نبرد عظیم

الن جی وایت

نبرد عظیم

نبرد عظیم بین مسیح و شیطان

اِلن جی. وایت

حق چاپ و نشر © نزد سازمان انتشارات خانم الن جی وایت محفوظ میباشد

Old Columbia Pike ۱۲۵۰۱

.Silver Spring, Maryland ۲۰۹۰۴, U.S.A

ناشر ترجمه فارسی: ناشرین خاور میانه

تمامی مأخذها از کتاب مقدس نسخه ترجمه قدیم استفاده شده اند

پیش گفتار

خواننده عزیز این کتاب انتشار نیافته تا به ما بگوید در این دنیا گناه، مصیبت و فلاکت وجود دارد. ما همه به خوبی این را میدانیم. این کتاب انتشار نیافته تا به ما بگوید نبردی آشتی ناپذیر بین تاریکی و نور، گناه و عدالت، صحیح و غلط، مرگ و زندگی وجود دارد. ما در اعماق قلبهایمان از آن آگاهیم و میدانیم که ما در این نبرد سهیم هستیم و نقشی داریم.

ولی برای هر یک از ما گهگاه اشتیاقی به وجود میآید تا بیشتر درباره این نبرد عظیم بدانیم. این نبرد چگونه شروع شد؟ یا آیا پیوسته در اینجا وجود داشته است؟ چه عواملی وارد منظر بسیار پیچیده آن میشوند؟ من چه رابطهای با آن دارم؟ وظیفهی من در قبال آن چیست؟ من بدون انتخاب شخصی خودم را در این دنیا مییابم. آیا این امر مفهوم شر یا خوب برایم دارد؟

چه اصول عظیمی در میان هستند؟ این نبرد تا به کی ادامه خواهد یافت؟ پایان آن چگونه خواهد بود؟ آیا همانطور که برخی دانشمندان میگویند این زمین در اعماق شبی تیره، یخ زده و ابدی فرو خواهد رفت و یا آینده بهتری (با نور حیات، گرم از محبت ابدی خدا) وجود دارد؟

سئوال نزدیکتر می شود: چگونه ممکن است این نبرد درون قلب خودم، کشمکش بین خودخواهی درونگرا و محبت برونگرا با پیروزی نیکی برای همیشه استقرار یابد؟ کتاب مقدس در این باره چه می گوید؟ خدا در مورد این مسئله مهم ابدی به ما چه تعلیم می دهد؟

از هر سو با سوالاتی نظیر اینها روبرو می شویم. آنها مصرانه از اعماق قلبمان برمیخیزند و پاسخی قطعی میطلبند. مسلماً خدایی که در ما اشتیاق برای بهترینها و تمایل به حقیقت را آفریده است پاسخ هر آنچه که دانستن آن لازم است را از ما دریغ نخواهد کرد؛ زیرا « خداوند یهوه کاری نمیکند جز اینکه راز خویش را به بندگان خود، انبیاء مکشوف سازد. »

خوانندهی گرامی؛ هدف این کتاب کمک به انسانهای پریشان خاطر برای دستیابی به راه حل صحیح برای همه این مشکلات است؛ و توسط کسی نوشته شده که چشیده و دریافته که خدا نیکوست و از طریق رابطه با خدا و مطالعه کلامش فرا گرفته است که راز خداوند با کسانی است که از او میترسند و او عهد خود را به آنان نشان خواهد داد.

برای اینکه اصول این نبرد بسیار مهم را که حیات یک عالم درگیر آن است بفهمیم، نویسنده در دروس عظیم عملی و واقعی بیست قرن اخیر را در معرض

دیدمان قرار داده است.

این کتاب با صحنههای غم انگیز پایانی تاریخ اورشلیم، شهر برگزیدهی خدا، پس از نپذیرفتن مرد جلجتا، که برای نجات آمده بود آغاز می شود. پس از آن همراه با شاهراه عظیم ملت ها به جفای فرزندان خدا در قرون نخست اشاره شده است؛ ارتداد عظیمی که در پی آن در کلیسایش رخ داد؛ اصلاحات تکاندهنده دنیا، که در آن بعضی از اصول عظیم این نبرد به صراحت آشکار شدند، دروس وحشتناک نپذیرفتن اصول صحیح توسط کشور فرانسه؛ احیاء و تجلیل کتب مقدس و تأثیرات نیکو و نجاتبخش آنها؛ بیداری مذهبی روزهای پایانی؛ افتتاح چشمه درخشان کلام خدا به همراه مکاشفههای شگفت آور نور و شناخت برای مقابله با سرچشمه محنت بار هر نوع توهم تاریکی بازگو شده است.

کشمکش قریب الوقوع زمان حاضر به همراه اصول حیاتی آن که هیچ کس نمیتواند نسبت به آن بی طرف باشد به شکلی ساده، روشن و محکم ارایه شدهاند.

در پایان با ما از پیروزی پر جلال و ابدی نیکی بر بدی، راستی بر خطا، نور بر تاریکی، شادی بر غم، امید بر ناامیدی، جلال بر ننگ، زندگی بر مرگ و محبت ابدی بردبار بر نفرت کینه جو سخن میگوید.

دعای ناشرین این کتاب است که مطالعه آن در ایجاد نیکی ابدی پر ثمر باشد.

ناشرین

مقدمه

آدم قبل از ورود گناه ارتباطی باز با خالق خود داشت؛ ولی از زمانی که انسان خود را به واسطه گناه از خدا جدا نمود نسل بشری از این امتیاز عالی محروم گشته است. با این همه توسط نقشه نجات راهی باز شده است تا ساکنان زمین هنوز هم بتوانند ارتباطی با آسمان داشته باشند. خدا توسط روح خود با انسان ارتباط برقرا کرده است و بواسطه الهام به خادمین برگزیدهاش نور الهی به دنیا عرضه کرده است. « آدمیان تحت نفوذ روحالقدس از جانب خدا سخن گفتند. » رساله دوم پطرس فصل ۱ آیه ۲۱.

در طول دو هزار و پانصد سال اولیه تاریخ بشر مکاشفات الهی به شکل نوشته وجود نداشت. آنانی که از خدا تعلیم یافته بودند اطلاعات دریافتی را به دیگران انتقال دادند و بدین ترتیب نسل اندر نسل تعلیمات بطور شفاهی از پدر به پسر منتقل میگشت. تهیه کلام نگاشته شده در زمان موسی شروع شد. آنگاه مکاشفات الهام شده در کتابی ملهم ثبت گردید. این کار در یک دوره طولانی هزار و ششصد ساله از موسی مورخ خلقت و شریعت تا زمان یوحنا نگارنده ی والاترین حقایق انجیل ادامه یافت.

کتاب مقدس گرچه به دست انسان نگاشته شده ولی به خدا به عنوان نویسنده خود اشاره می کند و با شیوه گوناگون نگارش کتب متفاوت، ویژگی های نویسندگان متعدد را آشکار مینماید. گرچه حقایق آشکار شده همه از « الهام خداست » (رساله دوم به تیموتائوس فصل ۳ آیه ۱۶) ولی به زبان انسانی بیان شده اند. خدای سرمدی توسط روح مقدس خود اینچنین نور بر ذهن و قلب خادمینش تابانده است. او خوابها، رویاها، نشانه ها و نگاره ها را عطا کرده ایشان حقیقت آشکار شده آنها را به زبان انسانی مجسم نموده اند.

ده فرمان را خود خدا بیان کرد و به دست وی نوشته شدند. نگارش آنها الهی است و نه انسانی. ولی کتاب مقدس با حقایق خدادادی که به زبان انسانی بیان گردیده نمایانگر پیوند الهی و انسانی است. چنین اتحادی در سیرت مسیح که هم پسر خدا و هم پسر انسان بود وجود داشت. بدین ترتیب در مورد کتاب مقدس همانند مسیح این حقیقت است که « کلام، انسان شد و در میان ما مسکن گزید. » انجیل یوحنا فصل ۱ آیه ۱۴.

با اینکه بخش های مختلف کتاب مقدس در اعصار مختلف توسط کسانی که در مقام و حرفه و در عطایای فکری و روحانی بسیار متفاوت بودند نوشته شده ولی تفاوت وسیعی در شیوه و همچنین تنوع در ماهیت مطالب آشکار شده وجود

دارد. شیوه های مختلف بیان توسط نویسندگان گوناگون مورد استفاده قرار گرفته است؛ بیشتر اوقات همان حقیقت با برجستگی بیشتری توسط یک نویسنده نسبت به دیگری بیان شده است و چون نویسندگان متعددی یک مطلب را از جنبه و شرح مختلف بیان می کنند ممکن است در نظر خوانندهی سطحی نگر، بی توجه و یا متعصب نمایانگر تضاد و اختلاف باشد در حالیکه پژوهشگر متواضع و اندیشمند با بینش روشن تر هماهنگی اساسی آنها را درک می نماید.

از آنجا که حقیقت توسط افراد مختلف ارایه شده جنبه های مختلف آن بیان گردیده است. یک نویسنده به شکل قدرتمندتری تحت تأثیر یک منظر موضوع قرار می گیرد، نکاتی را درک می کند که هماهنگ با تجربه و یا قدرت درک و قدردانی اوست؛ دیگری منظری متفاوت را پیش می گیرد و هر یک تحت هدایت روح القدس آنچه که با قدرت بیشتر بر ذهنش اثر گذاشته را ارایه می دهد . وجهی مختلفی از حقیقت در هر یک ولی هماهنگی کامل در همه؛ و حقایق آشکار شده بدین شکل برای تشکیل یک واحد کاملِ پاسخگو به احتیاجات بشر در تمام شرایط و تجربیات زندگی متحد میشوند.

خدا بخاطر ابلاغ حقیقت خود توسط عوامل انسانی به دنیا خشنود بوده است و خود او توسط روح مقدسش انسان ها را واجد شرایط و قادر می سازد تا کار را انجام دهند. او در انتخاب مطلب گفتنی و نوشتنی ذهن را رهبری می کند. این گنجینه به ظروفی خاکی سپرده شده با این وجود ماهیت آسمانی دارد. شهادت از راه بیان ناقص انسانی نقل شده با وجود این شهادت خداست؛ و فرزند مطیع و با ایمان خدا جلال قدرت الهی را پر از فیض و حقیقت در آن می بیند.

خدا در کلام خود شناخت لازم برای نجات را عطا کرده است. کتب مقدس را باید به عنوان مکاشفه معتبر و مصون از خطای اراده او پذیرفت. آنها معیار سیرت و آشکار کننده تعالیم و آزمایش تجربه هستند. « تمامی کتبِ مقدس الهام خداست و برای تعلیم و تأدیب و اصلاح و تربیت در پارسایی سوَدمند است، تا مرد خدا به کمال برای هر کارِ نیکو تجهیز گردد. » رساله دوم به تیموتائوس فصل ۳ آیه های ۱۶ و ۱۷.

ولی صرفاً چون خدا اراده اش را توسط کلامش به انسان آشکار نموده است حضور پیوسته و هدایت روح القدس را بیهوده نمی نماید. بر عکس نجات دهنده مان روح القدس را برای گشودن کلام به خادمین او و روشن نمودن و به کار بردن تعالیمش وعده داد و نظر به اینکه روح خدا بود که کتاب مقدس را الهام نمود پس غیرممکن است که تعالیم روح القدس مخالف کلام باشد.

روح القدس داده نشد و هرگز اعطا نخواهد شد تا جانشین کتاب مقدس باشد؛ زیرا کتاب مقدس به روشنی شهادت می دهد که کلام خدا معیاری است که همه

تعالیم و تجربیات باید با آن سنجیده شود. یوحنای رسول می گوید: « هر روحی را باور مکنید، بلکه آنها را بیازمایید که آیا از خدا هستند یا نه. زیرا انبیای دروغین بسیار به دنیا بیرون رفته اند. » رساله اول یوحنا فصل ۴ آیه ۱؛ و اشعیاء ابرازَ میکند: « به شریعت و به شهادت روی نمایید! اگر مطابق این کلام سخن نگویند، ایشان را طَلیعه ای نیست. » اشعیاء فصل ۸ آیه ۲۰.

اهانت بزرگی به کار روح القدس بواسطه اشتباهات طبقه هایی وارد شده است که مدعی روشن فکری آن را دارند و معترف اند دیگر نیازی به هدایت از جانب کلام خدا ندارند. آنها تحت تسلط افکاری هستند که صدای خدا را در فکر خود می نگرند. ولی روحی که آنها را کنترل می کند روح خدا نیست. پیروی از این افکار در بیتوجهی به کتاب مقدس فقط می تواند به سردرگمی، اغفال و خرابی بیانجامد. این موضوع فقط در خدمت پیشبرد طرح های شیطان می باشد. نظر به اینکه خدمت روح القدس دارای اهمیت حیاتی برای کلیسای مسیح است یکی از تدابیر شیطان بواسطه اشتباهات افراطیون و متعصبین هدف اهانت قرار دادن کار روح القدس و واداشتن قوم خدا به نادیده گرفتن این منبع قوت که خود خداوند برای ما مهیا نموده می باشد.

روح خدا در هماهنگی با کلام او بنا بود کار خویش را در تمام مدت انتشار انجیل ادامه دهد. در طول اعصار در حالیکه کتب مقدس عهد قدیم و جدید عطا می شد روح القدس از رساندن نور به ذهن افراد، جدا از مکاشفات موجود در مجموعه ی کتب مقدس باز نایستاد. کتاب مقدس خود بیان می کند که چگونه افراد از طریق روح القدس در اموری هشدار، سرزنش، مشورت و تعلیم دریافت میکردند که به هیچ وجه به عطای کتب مقدس ارتباطی نداشتند؛ و به انبیایی در اعصار مختلف اشاره شده که گفته هایشان ثبت نگردیده است. به همین نحو پس از بسته شدن مجموعهی کتب مقدس، روح القدس کماکان می بایست کار خود را برای روشنگری، آگاهی و تسلی فرزندان خدا ادامه می داد.

مسیح به شاگردان خود وعده داد که « آن مدافع، یعنی روح القدس، که پدر او را به نام من می فرستد، او همه چیز را به شما خواهد آموخت و هر آنچه من به شما گفتم، به یادتان خواهد آورد. » « امّا چون روح راستی آید، شما را به تمامی حقیقت راهبری خواهد کرد؛ ... و از آنچه در پیَش است با شما سخن خواهد گفت. » انجیل یوحنا فصل ۱۴ آیه ۲۶؛ فصل ۱۶ آیه ۱۳. کتب مقدس به وضوح می آموزند که این وعده ها فقط محدود به دوران شاگردان مسیح نمی باشد بلکه به کلیسای مسیح در همه اعصار امتداد می یابد. نجات دهنده به پیروان خود اطمینان میدهد که « اینک من هر روزه تا پایان این عصر با شما هستم. » انجیل متی فصل ۲۸ آیه ۲۰؛ و پولس می گوید که عطایا و تجلی های روح القدس در کلیسا قرار گرفته « تا مقدسین را برای کار خدمت آماده سازد، برای بنای بدن

مسیح، تا زمانی که همه به یگانگی ایمان و شناخت پسر خدا دست یابیم و بالغ شده، به بلندای کامل قامت مسیح برسیم. » رساله به افسسیان فصل ۴ آیه های ۱۲ و ۱۳.

پولس رسول برای ایمانداران افسس اینگونه دعا نمود، « از خدای خداوند ما عیسی مسیح، آن پدر پرجلال، می خواهم که روح حکمت و مکاشفه را در شناخت خود به شما عطا فرماید، تا چشمان دلتان روشن شده، امیدی را که خدا شما را بدان فرا خوانده است، بشناسید و ... از قدرت بینهایت عظیم او نسبت به ما که ایمان داریم، آگاه شوید. » رساله به افسسیان فصل ۱ آیه های ۱۷ تا ۱۹. خدمت روح الهی در روشن نمودن شناخت و گشودن امور عمیق کلام مقدس خدا در برابر ذهن بشر برکتی بود که پولس برای کلیسا افسس تمنا داشت.

پطرس پس از تجلی شگفت آور روح القدس در روز پنجاهه (پنطیکاست)، مردم را تشویق به توبه و تعمید در نام مسیح برای آمرزش گناهانشان نمود و گفت: « عطای روح القدس را خواهید یافت. زیرا این وعده برای شما و فرزندانتان و همه کسانی است که دورند، یعنی هر که خداوندْ خدای ما او را فرا خوانَد. » اعمال رسولان فصل ۲ آیه های ۳۸ و ۳۹.

خداوند در ارتباط بلافاصله با صحنه های روز عظیم خدا از طریق یوئیل نبی تجلی بخصوص روح خود را وعده فرموده است. یوئیل فصل ۲ آیه ۲۸. این نبوت در ریزش روح در روز پنجاهه (پنطیکاست) بطور جزئی تحقق یافت؛ ولی در تجلی فیض الهی که با کار پایانی انجیل همراه خواهد بود این نبوت به ظهور کامل خواهد رسید.

نبرد عظیم بین نیکی و بدی در انتهای زمان به شدت افزایش خواهد یافت. در تمام اعصار خشم شیطان بر ضد کلیسای مسیح ظاهر شده است؛ و خدا فیض و روحش را به قوم خود برای تقویت و ایستادگی شان بر ضد شیطان عطا فرموده است. وقتی رسولان مسیح مأموریت یافتند تا انجیل او را به دنیا رسانده و آن را برای همه اعصار آینده ثبت نمایند به آنان روشنگری خاص روح القدس عطا شد. ولی در حالیکه کلیسا به رهایی نهایی نزدیک می شود شیطان با قدرت بیشتری کار خواهد کرد. او « با خشم بسیار بر شما فرود آمده است، زیرا که میداند فرصت چندانی ندارد. » مکاشفه فصل ۱۲ آیه ۱۲. او « همراه با همه گونه معجزات و آیات و عجایب گمراه کننده » کار خواهد کرد. رساله دوم به تسالونیکیان فصل ۲ آیه ۹. برای شَش هزار سال این مغز متفکر که روزی در بین فرشتگان خدا بالامرتبه بود کاملاً به کار فریب و نابودی مصمم شده است؛ و نهایت مهارت شیطانی و باریک بینی اکتسابی، تمام ظلم و ستم پرورش یافته در طول کشمکش اعصار در جدال نهایی بر ضد قوم خدا به کار بسته خواهد شد؛ و در این زمان پر خطر پیروان مسیح باید هشدار ظهور دوباره خداوند را به دنیا برسانند و امتی به هنگام ظهور او

آماده باشند تا « بی لکه و بی عیب » در حضورش بایستند. نامه دوم پطرس فصل ۳ آیه ۱۴. در این زمان احتیاج کلیسا به عطای خاص فیض و قدرت الهی کمتر از زمان رسولان نیست.

صحنه های این نبرد مداوم بین نیکی و بدی بواسطه روشنگری روح القدس برای نویسنده این صفحات مکشوف گردیده است. گهگاه این اجازه را یافته ام تا طرز کار نبرد عظیم در اعصار مختلف بین مسیح سرور حیات و مولف نجات مان و شیطان سرور شرارت و مولف گناه، اولین نقض کننده شریعت مقدس خدا را ببینم. دشمنی شیطان بر ضد مسیح بر ضد پیروان او به ظهور رسیده است. همان دشمنی نسبت به اصول شریعت خدا، همان خط مشی فریب که به وسیله آن خطا چون حقیقت نشان داده می شود و توسط آن قوانین انسانی جانشین شریعت خدا می شوند و انسانها به پرستش مخلوق به جای خالق هدایت می شوند در تمام تاریخ گذشته قابل پیگیری است. تلاش های شیطان برای غلط جلوه دادن سیرت خدا تا انسانها تصویری اشتباه از خالق را در خاطر بپرورانند و بدین ترتیب او را به جای محبت، با دیده ترس و نفرت بنگرند؛ اقداماتش برای کنار گذاشتن شریعت خدا مردم را به فکر آزادی از مطالبات آن راهنمایی می کند و جفا رساندن به کسانی که شهامت مقاومت در برابر فریب هایش را دارند در همه اعصار پیوسته پیگیری شده است. ردپای آنها را میتوان در تاریخ شیوخ و انبیا و رسولان و شهدا و اصلاح طلبان پیگیری نمود.

شیطان در جدال عظیم نهایی همان تدبیر را به کار خواهد برد، همان روحیه را آشکار خواهد ساخت و برای همان نتیجه کار خواهد کرد که در تمام اعصار پیشین کرده است. آنچه که بوده خواهد بود فقط کشمکش آینده با چنان شدت وحشتناکی که دنیا هرگز شاهد آن نبوده خواهد بود. فریب های شیطان زیرکانه تر، حمله هایش مصمم تر گردیده و اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز به انحراف می کشاند. انجیل مرقس فصل ۱۳ آیه ۲۲.

در حالی که روح خدا حقایق عظیم کلام او و صحنه های گذشته و آینده را در ذهنم باز کرده است خوانده شده ام تا آنچه بدین ترتیب آشکار شده است را به اطلاع دیگران برسانم. و تاریخ این نبرد در اعصار گذشته را به شکلی پیگیری و ارایه کنم که بر کشمکش زودرس آینده روشنایی تابانده شود. برای دستیابی به این هدف کوشیده ام وقایع در تاریخ کلیسا را چنان انتخاب و گروه بندی کنم که بتوانم آشکارسازی حقایق بزرگ آزمایش کننده را که در دوران های مختلف به دنیا داده شده و غضب شیطان و دشمنی کلیسای دنیا پرست را تحریک نموده ولی بوسیله شهادت آنهایی « که جان خود را عزیز نشمردند، حتی تا به مرگ » پشتیبانی شده پیگیری نمایم.

ما می توانیم در این گزارشات پیش بینی این کشمکش را در برابرمان ببینیم. ما می

توانیم با مطالعه آنها در نور کلام خدا و با روشنگری روح او تدابیر مکشوف آن شریر و خطراتی را مشاهده کنیم که آنهایی که می خواهند « بی عیب » در لحظه ظهورش در حضور خداوند حاضر شوند باید از آن برحذر باشند.

وقایع بزرگی که بر پیشروی اصلاحات در اعصار گذشته تأثیر گذار بوده اند بخشی از تاریخ هستند که توسط دنیای پروتستان شناخته شده و بطور گسترده پذیرفته شده اند و همه حقایقی هستند که کسی نمی تواند انکارشان نماید. این تاریخ را مطابق با محدوده کتاب و اختصاری که الزاماً باید مراعات می شد به طور خلاصه ارایه نموده ام، این حقایق در چنان فضای کوچکی که با درک و کاربرد آنها متناسب بود خلاصه شده اند. در بعضی موارد که مورخ وقایع را چنان گروه بندی کرده است که نظر کاملی از موضوع به شکل اختصار ارایه نموده و یا جزییات را به روش مناسب خلاصه کرده گفتارش نقل قول شده است؛ ولی در بعضی موارد اعتبار خاصی به نویسنده داده نشده است نظر به اینکه نقل قول ها نه به خاطر ذکر نویسنده مأخذ معتبر یاد شده اند بلکه به خاطر اینکه نوشته اش بیانیه ای پرقدرت و آماده از موضوع ارایه می نماید. در روایت تجارب و نظریات کسانیکه در حال کنونی کار اصلاحات را پیش می برند استفاده مشابهی از آثار آنها شده است.

هدف این کتاب ارایه حقایق جدیدی در مورد کشمکش زمان های گذشته نیست بلکه پیش آوردن حقایق و اصولی است که بر وقایع آینده اثر دارند. ولی با دیدگاه اینکه بخشی از جدال بین قوای نور و تاریکی را تشکیل می دهد همه این گزارشات از گذشته به نظر می رسد که اهمیت جدیدی دارند و توسط آنها نوری بر آینده تابیده میشود و راه کسانی که مانند اصلاح طلبان قرون گذشته فرا خوانده خواهند شد تا حتی به قیمت دارایی شان به « کلام خدا و شهادت عیسی مسیح » شهادت دهند را روشن می نمایند.

برای آشکار سازی صحنه های نبرد عظیم بین حقیقت و خطا و حیله های شیطان و وسایلی که توسط آنها می توان در برابر او مقاومت نمود، ارایه راه حلی رضایت بخش برای مشکل بزرگ شرارت و تاباندن چنان نوری بر سر منشاء و نابودی نهایی گناه به نحوی که عدالت و نیک خواهی خدا به شکل کامل در تمام معاملههایش با مخلوقات او آشکار گردد و نشان دادن ماهیت مقدس و تغییر ناپذیر شریعت خدا هدف این کتاب است. باشد که در اثر آن انسانها از قدرت تاریکی خلاصی یافته و « سهیم در میراث مقدسین در قلمرو نور » گردند و کسی را ستایش نمایند که ما را محبت نمود و جان خود را برای ما داد این دعای صادقانه نویسنده است.

اِلن. جی. وایت

۱ - انهدام اورشلیم

« کاش تو نیز در این روز تشخیص میدادی که چه چیز برایت صلح و سلامت به ارمغان میآورد. امّا افسوس که از چشمانت پنهان گشته است. زمانی فرا خواهد رسید که دشمنانت گرداگرد تو سنگر خواهند ساخت و از هر سو محاصره ات کرده، عرصه را بر تو تنگ خواهند نمود؛ و تو و فرزندانت را در درونت به خاک و خون خواهند کشید و سنگ بر سنگ بر جا نخواهند گذاشت؛ زیرا از موعد آمدن خدا به یاری ات غافل ماندی. » انجیل لوقا فصل ۱۹ آیه های ۴۲ تا ۴۴.

عیسی از قله کوه زیتون به اورشلیم نظر انداخت. صحنه در برابرش زیبا و آرام گسترده شده بود. موعد عید فصح بود و فرزندان یعقوب از همه سو برای برگزاری آن جشن عظیم ملی در آنجا جمع شده بودند. در میان باغ ها و تاکستان ها و دامنه سرسبز کوه آراسته شده که با خیمه های زوّار، سراشیبی های تراس بندی شده، قصرهای مجلل و برج و باروهای عظیم پایتخت اسرائیل سربرافراشته بود. دختر صهیون در غرور خود گویا می گفت: چون ملکه نشسته ام و دوران غم انگیزی را نخواهم داشت؛ در آن موقع زیبا خود را چون اعصار گذشته در لطف آسمانی محفوظ می پنداشت که مُطرب سلطنتی خواند: « کوه صَهیون، زیبا در بلندی اش، شادمانی تمامی جهان است. ... آن شهر پادشاه بزرگ! » مزامیر فصل ۴۸ آیه ۲. بناهای باشکوه معبد کاملا در معرض دید بودند. پَرتوهای آفتاب در حال غروب دیوارهای مرمری سفید آن را درخشان و از دروازه طلایی و برج و سرستون های منعکس می شد. مایه غرور قوم یهود در « کمال زیبایی » ایستاده بود. کدام فرزند اسرائیل می توانست بر آن صحنه خیره شود و دلش از موج شادی و تحسین پر نشود! ولی افکار فراتر از آن فکر عیسی را به خود مشغول میکرد. « چون به اورشلیم نزدیک شد و شهر را دید، بر آن گریست. » انجیل لوقا فصل ۱۹ آیه ۴۱. در میان شادمانی همگانی هنگام ورود پیروزمندانه در حالیکه شاخه های نخل تکان داده میشد و صدای شادی و هلهله در تپه ها به انعکاس درآمد و هزاران صدا او را پادشاه خواند نجات دهنده عالم را غمی اسرارآمیز و ناگهانی در برگرفت. او فرزند خدا و وعده داده شده به اسرائیل بود و قدرتش بر مرگ فائق آمده و اُسرای در گور را فراخوانده بود اشک می ریخت نه بخاطر اندوهی معمولی بلکه از عذابی شدید و غیرقابل کنترل.

اشک هایش به خاطر خود او نبود هرچند بخوبی می دانست که قدم هایش او را به کجا هدایت می کرد. جتسیمانی آن صحنه ی عذاب زودهنگام در برابرش قرار داشت. دروازه موسوم به دروازه گوسفندان که برای قرن ها حیوانات برای قربانی از آن رد می شدند و می باید در برابرش موقعی که « همچون بره ای که برای ذبح

میبرند » باز شود دیده می شد. اشعیاء فصل ۵۳ آیه ۷. جلجتا، مکان مصلوب شدن خیلی از آنجا فاصله نداشت. بر راهی که مسیح باید به زودی از آن بگذرد تاریکی وحشتناکی باید بیفتد زمانی که او جان خود را می باید قربانی گناه کند. با این وجود تفکر در مورد این صحنه ها نبود که در این ساعت شادمانی سایه بر او میافکند. احساس نگرانی از رنج فوق بشری خودش نبود که روح از خود گذشته او را محزون کرده بود. او به خاطر هزاران محکوم به نابودی اورشلیم گریست. به خاطر نابینایی و عدم توبه کسانی که برای برکت دادن و نجاتشان آمده بود.

سرگذشت بیش از یک هزار سال لطف و توجه حفاظتی خدا به قوم برگزیدهاش در برابر چشمان عیسی قرار داشت. کوه موریا در آنجا بود جایی که فرزند وعده، قربانی تسلیم شده به روی مذبح بسته شده بود. الگوی قربانی پسر خدا. آنجا پیمان برکت، وعده مجلل مسیحایی برای پدر ایمانداران تأکید شده بود. پیدایش فصل ۲۲ آیه های ۹ و ۱۶ تا ۱۸. در آنجا شعله های قربانی سوختنی در حال صعود به آسمان از زمین خرمنگاه اُرنان شمشیر نابود کننده فرشته را منحرف کرده بود (کتاب اول تواریخ فصل ۲۱) . الگوی مناسب قربانی نجات دهنده و وساطت او برای انسانهای گناهکار. اورشلیم برتر از تمامی زمین مایه فخر خدا قرار گرفته بود. خداوند « صهیون را برگزیده، و رغبت داشت محل سکونت او باشد. » مزامیر فصل ۱۳۲ آیه ۱۳. در آنجا انبیای مقدس پیام های اخطار خود را اعلام نموده بودند. در آنجا کاهنین بخورسوزهای خود را تکان داده بودند و ابر رایحه ی بخور به همراه دعای عبادت کنندگان به حضور خدا صعود نموده بود. در آنجا روزانه خون برههای قربانی شده در اشاره به قربانی آینده بره خدا تقدیم شده بود. آنجا یهوه حضور خود را در ابر جلال بر فراز تخت رحمت آشکار نموده بود. در آنجا پایه نردبان اسرارآمیزی که زمین را با آسمان متصل می نمود قرار داشت (پیدایش فصل ۲۸ آیه ۱۲؛ انجیل یوحنا فصل ۱ آیه ۵۱) . نردبانی که بر آن فرشتگان خدا بالا و پایین می رفتند و راه را به قدس الاقداس برای دنیا باز نمودند. اگر اسرائیل به عنوان یک قوم وفاداری خود را با آسمان حفظ کرده بود اورشلیم تا به ابد چون برگزیده خدا باقی می ماند. ارمیاء فصل ۱۷ آیه های ۲۱ تا ۲۵. ولی سرگذشت این قوم محبوب نشان دهنده سیر ارتداد و طغیان بود. آنها در برابر فیض آسمانی ایستادگی نموده و از امتیازات خود سوءاستفاده کرده و فرصت های خود را ناچیز شمرده بودند.

گرچه قوم اسرائیل « رسولان خدا را تمسخر نموده، کلام او را خوار شمردند و به انبیایش اهانت کردند. » (دوم تواریخ فصل ۳۶ آیه ۱۶) خدا خود را به آنها چون « یهوه، یهوه، خدای رحیم و فیّاض، دیرخشم، و آکنده از محبت و وفا » (سفر خروج فصل ۳۴ آیه ۶) ظاهر ساخته بود؛ با وجود رد شدن مکرر رحمتش، به شفاعت خود ادامه داده بود. با محبتی فراتر از محبت دلسوزانه پدر نسبت به فرزند مورد توجه اش « یهوه خدای پدران آنها بارها به واسطه ی رسولان خود برای ایشان پیغام فرستاد، بلکه صبح زود برمی خاست و پیام می فرستاد، زیرا که بر قوم

خود و بر مسکن خویش شفقت داشت. » (دوم تواریخ فصل ۳۶ آیه ۱۵) وقتی توبیخ و نکوهش و التماس بی نتیجه ماند و آنگاه نه تنها بهترین هدیه آسمان بلکه همه آسمان را در آن هدیه عطا فرمود.

پسر خدا خودش برای حجت آوردن به شهر توبه ناپذیر فرستاده شد. مسیح بود که اسرائیل را چون تاک نیکو از مصر بیرون آورده بود. مزامیر فصل ۸۰ آیه ۸. دست خود او بت پرستان را از پیش روی آنها رانده بود. او آنها را بر « دامن تپه های حاصلخیز » کاشته بود. توجه و مراقبت پدارنه اش حصاری دور و برش برپا نموده بود و خادمینش برای پرورش آن فرستاده شده بودند. او فریاد برآورد: « برای تاکستان من دیگر چه توان کرد که در آن نکردم؟ » اشعیاء فصل ۵ آیه های ۱ تا ۴. لکن وقتی انتظار انگور داشت انگور بد آورد با وجود این با امید و اشتیاق برای بارور نمودن شخصاً به تاکستان خود آمد که شاید از نابودی نجاتش دهد. او اطراف تاکش را هرس نمود و پروراند و در تلاش هایش برای نجات تاک کاشته شده به دست خویش خستگی ناپذیر بود.

برای مدت سه سال خداوند نور و جلال میان قوم خود رفت و آمد کرده بود. او « همه جا می گشت و کارهای نیکو می کرد و همه آنانی را که زیر ستم ابلیس بودند، شفا میداد و شکسته دلان را شفا می بخشید و اسیران را به رهایی و کوران را به بینایی و لنگان را به راه رفتن آورد و کران را شنوا و مردگان را زنده و جزامیان را شفا و فقیران را به انجیل موعظه مینمود. » اعمال رسولان فصل ۱۰ آیه ۳۸ و انجیل لوقا فصل ۴ آیه ۱۸ و متی فصل ۱۱ آیه ۵؛ و به همه طبقات مردم دعوت پرفیضش « بیایید نزد من، ای تمام زحمتکشان و گرانباران که من به شما آسایش خواهم بخشید » داده شد.

گرچه نیکی اش را با بدی پاداش دادند و محبتش را با نفرت (مزامیر فصل ۱۰۹ آیه ۵) او مأموریت فیضش را به شکل مداوم دنبال نمود. هرگز کسانی که در پی فیضش بودند را رد نکرد. همچون شخص خانه بدوش که سرزنش و بینوایی نصیب روزانه اش بود برای رسیدگی به احتیاج و سبک کردن بار مصیبت های مردم زندگی کرد و از آنها دعوت نمود تا عطیه حیات را بپذیرند. امواج رحمت پس زده شده توسط سخت دلان با موجی قویتر از محبت دلسوزانه و غیرقابل توصیف برگردانده شد. ولی قوم اسرائیل از بهترین دوست و تنها یاور خود رو گردانده بود. دادخواهیهای محبتآمیزش تحقیر شده، اندرزهایش رد شده و اخطارهایش مورد تمسخر قرار گرفته بودند.

ساعت امید و آمرزش داشت به سرعت می گذشت؛ پیمانه ی غضب به تعویق افتاده ی خدا تقریباً پر شده بود. ابری که در طول سالهای ارتداد و طغیان جمع شده بود و اکنون از محنت تاریک گشته بود در شُرف انفجار بر سر قوم خطاکار بود و تنها کسی را که می توانست آنها را از سرنوشت قریب الوقوعشان نجات

دهد مورد بی اعتنایی و بدرفتاری قرار گرفته و ردش نموده بودند و به زودی بنا بود مصلوب شود. وقتی مسیح بر صلیب جلجتا آویخته شود دوران اسرائیل به عنوان قوم منتخب و مبارک خدا به اتمام خواهد رسید. از دست دادن یک جان مصیبتی به مراتب بزرگتر از ارزش گنج ها و مایملک دنیاست ولی وقتی مسیح بر اورشلیم نظر افکند نابودی تمامی یک شهر و تمامی یک ملت در برابرش بود. آن شهر و آن ملتی که زمانی منتخب خدا و گنج خاص او بودند.

انبیاء بر ارتداد اسرائیل و ویرانی وحشتناکی که مواجه گناهانشان شد گریستند. ارمیاء آرزو داشت که چشمانش چشمه اشک می شد تا شب و روز بگرید برای دخترهای کشته شده قومش و رمه خداوند که به اسارت برده شدند. ارمیاء فصل ۹ آیه ۱ و فصل ۱۳ آیه ۱۷. پس غم مسیح برای چه بود که نظر نبوی اش نه فقط سالها بلکه قرنها را ملاحظه می نمود! او فرشته نابود کننده را با شمشیر برافراشته بر ضد شهری دید که برای چنین مدت طولانی محل سکونت یهوه بود. از قله کوه زیتون جایی که بعداً توسط تیطس و لشکریانش اشغال میشد از فراز دره به کاخ های مقدس و ایوان ها نگاه کرد و با چشم های تار شده از اشک چشم انداز وحشتناک دیوارها را دید که با قوای دشمن محاصره شده بود. او رژه رفتن ارتشها را دید که به سوی جنگ پیش میرفتند. او صدای مادرها و بچه ها را شنید که برای لقمهای نان در شهر محاصره شده گریه می کردند. او خانه مقدس و زیبایش، قصرها و برج هایش را دید که به آتش کشیده شده اند و در جایی که زمانی ایستاده بودند انباشته ای از نیم سوزهای بقایایشان را مشاهده نمود.

او با نظر در خلال قرن ها، قوم وعده را دید که چون « کشتی های شکسته بر ساحل بیابان » در همه سرزمینها پراکنده شده اند. او در مجازات فیزیکی که نزدیک بود بر سر فرزندانش وارد آید تنها اولین جرعه از پیاله غضبی را دید که در داوری نهایی تا آخرین قطره باید بنوشند. دلسوزی الهی، محبت آرزومند در کلمات عزادارش آشکار گشت: « ای اورشلیم اورشلیم قاتل انبیاء و سنگسار کننده رسولانی که نزد تو فرستاده می شوند چند بار خواستم همچون مرغی که جوجه هایش را زیر بال های خویش جمع می کند، فرزندان تو را گرد آورم، امّا نخواستی! » ای کاش شما بعنوان ملتی برتر و مورد لطف قرار گرفَته نسبت به دیگران وقت بازخواست خود را میدانستید و آنچه که به آرامش شما تعلق دارد! من فرشته عدالت را بازداشته ام و تو را به توبه فرا خوانده ام ولی بیهوده! فقط خادمین، نمایندگان و انبیاء نیستند که تو رد نموده و نپذیرفته ای، بلکه قدوس نجات دهنده اسرائیل را. اگر نابود شوید خود تنها مسئول هستید.

« نمی خواهید نزد من آیید تا حیات یابید. » انجیل متی فصل ۲۳ آیه ۳۷ و انجیل یوحنا فصل ۵ آیه ۴۰.

مسیح در اورشلیم الگویی از دنیا را که در بی ایمانی و طغیان سرسخت شده و به

سوی داوری های مبنی بر کیفر خدا می شتابد دید. محنت های یک نژاد ساقط در گناه با فشار بر قلب او لبانش را وادار به فریاد بسیار تلخ نمود. او پیشینه ی گناه را در مصیبت و اشک ها و خونریزیهای انسانها ردیابی نمود؛ قلبش با ترحم بی نهایت برای مصیبت زدگان و زحمت کشان دنیا آکنده شد و آرزو داشت همه را از آن خلاصی دهد. حتی زمانی که دستش موج محنت انسانی را برنمی گرداند عده بسیار کمی تقاضای کمک از تنها منشاءشان می نمودند. او مایل بود جانش را تا به مرگ برای در دسترس قرار دادن نجات ایثار کند ولی عده کمی برای داشتن حیات به او روی می آوردند.

سرور آسمان و گریان! فرزند خدای ابدی مضطرب در روح و خم شده از دلتنگی! این صحنه تمام آسمان را متحیر ساخت که صحنه پلیدی بی حد و اندازه ی گناه را نشان می دهد؛ و شاهد بر این است که حتی برای قادر مطلق نجات دادن نقض کنندگان احکام الهی از عاقبت این عمل چقدر سخت است. عیسی با نظری بر آخرین نسل بشر، دنیا را گرفتار در اغوای مشابه دید که سبب انهدام اورشلیم شد. گناه بزرگ یهود انکار مسیح بود؛ گناه بزرگ دنیای مسیحیت انکار احکام خدا و اساس حکومت آسمانی و زمینی خواهد بود. اصول یهوه تحقیر شده و ناچیز شمرده خواهد شد. میلیونها نفر در اسارت گناه، بندگان شیطان و محکوم به مرگ دوم از شنیدن کلام حقیقت در روز بازخواست سرپیچی خواهند کرد. چه کوری وحشتناکی! چه دلباختگی عجیبی!

دو روز قبل از عید فصح زمانی که مسیح برای آخرین بار پس از محکوم کردن دورویی رهبران یهود از معبد خارج شد و مجدداً با شاگردانش به کوه زیتون رفت و با آنها در دامنه سبز آن مشرف به اورشلیم نشست. یک بار دیگر نظری به دیوارها، برجها و قصرهای آن انداخت. یک بار دیگر معبد را در شکوه خیره کننده اش دید که چون تاج زیبایی، کوه مقدس را تاجدار می نمود.

هزار سال قبل نویسنده مزامیر لطف ایزدی را نسبت به قوم اسرائیل در انتخاب معبد مقدس به عنوان محل سکونت خود تجلیل نموده بود: « خیمه اوست در شالیم و مسکن او در صهیون. » او « سبط یهودا را برگزید و این کوه صهیون را که دوست میداشت و قدس خود را مثل کوه های بلند بنا کرد. » مزامیر فصل ٧٦ آیه ٢ و فصل ٧٨ آیه های ٦٨ و ٦٩. نخستین معبد در خلال فرخنده ترین دوران تاریخ اسرائیل بنا شده بود. گنجینه های وسیعی بدین منظور توسط داود پادشاه جمع شده بود و طرحهای ساختمانی آن توسط الهام آسمانی داده شده بود. اول تواریخ فصل ٢٨ آیه های ١٢ و ١٩. سلیمان حکیمترین پادشاهان اسرائیل کار را به انجام رسانده بود. این معبد با شکوه ترین ساختمانی بود که دنیا تا به آن زمان به خود دیده بود. با وجود این خداوند توسط حجی نبی راجع به معبد دوم چنین اعلام کرده بود: « جلال آخر این خانه از جلال نخستینش عظیم تر خواهد بود. » « تمامی

امت ها را متزلزل خواهم ساخت و فضیلت جمیع امت ها خواهند آمد و یهوه صبایوت می گوید که این خانه را از جلال پر خواهم ساخت. » حجی فصل ۲ آیه های ۷ و ۹.

پس از انهدام معبد به دست نبوکدنصر حدود پانصد سال قبل از تولد مسیح معبد توسط قومی که از اسارت طولانی به کشوری ویران و تقریباً متروک برگشته بودند مجدداً بنا گردید. آن زمان در میان کهنسالان کسانی بودند که جلال معبد سلیمان را دیده بودند و بر پایه های ساختمان جدید گریستند که می باید اینچنین حقیرتر از اولی باشد. احساساتی که حکمفرما بود به گونه ای پرقدرت توسط نبی توضیح داده شده است: « کیست در میان شما که باقی مانده و این خانه را در جلال نخستینش دیده باشد؟ پس حال در نظر شما چگونه می نماید؟ آیا در نظر شما ناچیز نمی نماید؟ » حجی فصل ۲ آیه ۳ و عزرا فصل ۳ آیه ۱۲. آنگاه وعده داده شد که جلال خانه بعدی برتر از جلال خانه پیشین خواهد بود.

ولی معبد دوم در شکوه معادل معبد اول نبود و توسط علایم حضور الهی که در معبد اول نمایان بود تقدیس نشده بود. مظهری از قدرت ماوراء طبیعت وقف آن را همراهی ننمود. ابری از جلال که معبد نوساز را پر کند دیده نشد. آتشی از آسمان برای سوزاندن قربانی روی مذبح نزول نکرد. جلال مرئی خدا دیگر در میان کروبیان در قدس الاقداس ساکن نبود و تابوت عهد و تخت رحمت و الواح شهادات در آن یافت نمی شد. صدایی از آسمان برای اعلام نمودن اراده یهوه در مقابل پرسش کاهن شنیده نمی شد.

برای قرن ها قوم یهود به عبث سعی کرده بودند جای تحقق وعده خدا را که توسط حجی نبی داده شده بود نشان بدهند با وجود این غرور و بی ایمانی افکار آنها را نسبت به مفهوم حقیقی گفته های نبی کور نموده بود. معبد دوم از ابر جلال یهوه بهره مند نشده بود بلکه با حضور زنده ی کسی که الوهیت به طور کامل جسمانی در او ساکن بود. که خود خدا در جسم آشکار گردیده بود. « آرزوی جمیع ملت ها » واقعاً از زمانی که عیسی ناصری در بارگاه مقدس تعلیم و شفا داد به معبد خود آمده بود. با حضور مسیح و فقط در این مورد معبد دوم در جلال بر معبد اول ارجحیت داشت. ولی قوم اسرائیل عطیه تقدیم شده آسمان به خود را رد نموده بود. با خروج استاد فروتن از درب طلایی معبد در آن روز، جلال برای همیشه از معبد رخت بر بسته بود. کلام نجات دهنده که گفت: « اینک خانه شما برای شما ویران گذارده می شود » تحقق یافته بود. انجیل متی فصل ۲۳ آیه ۳۸.

شاگردان از پیشگویی مسیح در مورد ویرانی معبد حیران و متعجب شده بودند و اشتیاق داشتند کلام او را کامل تر بفهمند. ثروت و کار و مهارت معماری برای بیش از چهل سال جهت بسط شکوه آن به وفور به کار برده شده بود. هیرودیس کبیر ثروت روم و همچنین گنج یهود را برایش اسراف کرده بود و حتی امپراطور جهان با

هدایایش آن را غنی ساخته بود. تخته سنگهای عظیم مرمر سفید آورده شده از روم در اندازه تقریباً باورنکردنی برای این هدف قسمتی از بنای آن را تشکیل می دادند و شاگردان توجه استاد خود را به این سنگها جلب نمودند وقتی گفتند: « ای استاد ملاحظه فرما چه نوع سنگها و چه عمارتها است. » انجیل مرقس فصل ۱۳ آیه ۱.

عیسی در مقابل این کلمات پاسخ تکان دهنده و جدی را ادا فرمود: « هر آینه به شما می گویم در اینجا سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد که به زیر افکنده نشود. » انجیل متی فصل ۲۴ آیه ۲.

شاگردان برگشت شخصی مسیح در جلال دنیوی برای تصاحب تخت امپراطوری جهانی و تأدیب یهود توبه ناپذیر و شکستن یوغ روم از ملت را با نابودی اورشلیم مقارن می دانستند. خداوند به آنها گفته بود که او برای بار دوم خواهد آمد و اینجا بود که با ذکر قصاص بر اورشلیم ذهن شان به آن ظهور دوم معطوف گشت و در حالیکه دور مسیح بر کوه زیتون جمع شده بودند پرسیدند: « این امور کی واقع میشود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟ » انجیل متی فصل ۲۴ آیه ۳.

آینده به سبب رحمت از نظر شاگردان پوشیده شد. اگر ایشان در آن زمان این دو حقیقت وحشتناک . محنت و مرگ نجات دهنده و انهدام شهر و معبدشان را بطور کامل فهمیده بودند . در وحشت غرق می شدند. مسیح خلاصه ای از وقایع آینده را که قبل از اختتام زمان به وقوع خواهند پیوست به آنها نشان داده بود. آن موقع کلامش را کاملاً نفهمیدند ولی مفهوم آن وقتی که قوم او احتیاج به آموزش داشت بنا بود آشکار گردد. نبوتی که او به زبان آورد مفهوم دوگانه داشت؛ در حالیکه انهدام اورشلیم را پیش بینی می کرد وحشت های روز عظیم بازپسین را نیز به تصویر می کشید.

عیسی به شاگردان مخاطب مجازات هایی که بنا بود بر اسرائیل مرتد فرو افتد و مخصوصاً انتقام حاوی تلافی که به خاطر رد کردن و مصلوب نمودن مسیح بر آنها خواهد آمد را اعلام نمود. علایم عاری از تردید قبل از عاقبت وحشتناک به ظهور خواهد رسید. ساعت مخوف غیرمنتظره و سریع خواهد آمد؛ و نجات دهنده به پیروان خود هشدار داد: « پس چون مکروه ویرانی را که به زبان دانیال نبی گفته شده است در مقام مقدس برپا شده ببینید (هرکه خواند دریافت کند) آنگاه هرکه در یهودیه باشد به کوهستان بگریزد. » انجیل متی فصل ۲۴ آیه های ۱۵ و ۱۶ و انجیل لوقا فصل ۲۱ آیه های ۲۰ و ۲۱. وقتی پرچم های بت پرست روم در زمین مقدس برافراشته شود که به فاصله دویست متر دور از دیوارهای شهر امتداد داشت آنگاه پیروان مسیح ایمنی را در فرار می باید دریابند. وقتی علامت اخطار دیده شود کسانی که باید فرار کنند نباید به هیچ عنوان تأخیر نمایند. در سرتاسر زمین یهودیه و همچنین در خود اورشلیم باید بلافاصله از علامت فرار پیروی شود. تصادفاً اگر کسی بر بام باشد نباید پایین آمده داخل خانه شود حتی برای نجات

داشتههای پرارزش؛ و کسانی که در مزارع یا تاکستان ها کار می کردند نباید برای برداشتن لباسی که به خاطر کار در هوای گرم کنار گذاشته بودند وقت تلف کنند. آنان نباید لحظه ای تردید نشان دهند مبادا در نابودی عمومی گرفتار شوند.

اورشلیم در طول سلطنت هرودیس نه فقط به زیبایی آراسته شده بود بلکه با برپا نمودن برج ها، دیوارها و قلعه ها که به استحکام موقعیت طبیعی آن میافزودند ظاهراً تسخیر ناپذیر شده بود. هر کس که در این زمان انهدام آن را علنی پیشگویی می نمود مانند نوح در زمان خودش آشوب طلب دیوانه خطاب میشد. ولی مسیح گفته بود: « آسمان و زمین زایل خواهد شد لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد. » انجیل متی فصل ۲۴ آیه ۳۵. به خاطر گناهانش غضب بر علیه اورشلیم اعلام گشته بود و بی ایمانی سرسختانه اش نابودی آن را قطعی نموده بود.

خداوند توسط میکاه نبی چنین اعلام نموده بود: « ای رؤسای خاندان یعقوب و ای داوران خاندان اسرائیل این را بشنوید! ای شما که از انصاف نفرت دارید و تمامی راستی را منحرف می سازید؛ و صهیون را به خون و اورشلیم را به ظلم بنا می نمایید رؤسای ایشان برای رشوه داوری می نمایند و کاهنان ایشان برای اجرت تعلیم میدهند و انبیای ایشان برای پول پیشگویی می کنند و بر خداوند توکل نموده میگویند آیا خداوند در میان ما نیست؟ پس بلایی به ما نخواهد رسید. » میکاه فصل ۳ آیه های ۹ تا ۱۱.

این کلمات ساکنین فاسد و پارسا نمای اورشلیم را صادقانه توصیف می نمایند. در حالی که مدعی به حفظ دقیق اصول احکام خدا بودند مبادی آن را نقض مینمودند. آنها از مسیح نفرت داشتند چون پاکی و قدوسیت او گناهان ایشان را مکشوف میساخت و او را به باعث و بانی بودن تمام مشکلات متهم می کردند که به علت گناهانشان بر سرشان آمده بود. گرچه از بی گناهی او آگاه بودند ولی اعلام کرده بودند مرگ او برای حفظ امنیت ملت شان ضروری بود. رهبران یهود گفتند: « اگر او را چنین واگذاریم همه به او ایمان خواهند آورد و رومیان آمده، این مکان و این قوم را از دست ما خواهند ستاند. » انجیل یوحنا فصل ۱۱ آیه ۴۸. اگر مسیح قربانی می شد ممکن بود یک بار دیگر ملتی متحد و قوی شوند. استدلال شان چنین بود و با تصمیم کاهن اعظم شان مبنی بر اینکه بهتر خواهد بود که یک شخص بمیرد تا اینکه تمام ملت نابود شود موافقت نمودند.

بدین ترتیب بود که رهبران یهود « صهیون را به خون و اورشلیم را به ظلم » بنا نموده بودند. میکاه فصل ۳ آیه ۱۰؛ و در حالی که منجی خویش را به خاطر توبیخ گناهان شان به قتل رساندند چنان بود پارسا نمائی شان که خود را قوم منتخب خدا دانسته و انتظار داشتند که خداوند ایشان را از دست دشمنانشان برهاند. نبی در ادامه می گوید: « بنابراین صهیون به سبب شما مثل مزرعه شیار خواهد شد و اورشلیم به توده های سنگ و تپه معبد به بلندی های جنگل مبدل خواهد

گردید. » میکاه فصل ۳ آیه ۱۲.

خدا قصاص خود را برای مدت چهل سال پس از اینکه خود مسیح نابودی اورشلیم را اعلام نموده بود بر شهر و ملت به تأخیر انداخت. بردباری خدا در مورد رد کنندگان انجیلش و قاتلان پسرش شگفت آور بود. مثل درخت بی ثمر، نماد رفتار خدا با ملت یهود بود. فرمان « آن را ببُر، تا خاک را هدر ندهد » داده شده بود (انجیل لوقا فصل ۱۳ آیه ۷) ولی رحمَت الهی آن را برای مدتی بیشتر دریغ داشته بود. هنوز بسیاری در میان قوم یهود از سیرت و کار مسیح غافل بودند؛ و فرزندان از فرصت ها بهره نبرده و نوری را که والدین آنها رد نموده بودند دریافت نکرده بودند. خدا توسط موعظه حواریون و همراهان آنان سبب تابش نور بر آنها می شد و به ایشان اجازه داده می شد تا ببینند چگونه نبوت تحقق یافته بود نه فقط درباره تولد و زندگی مسیح بلکه در خصوص مرگ و قیامش. اینگونه فرزندان به خاطر گناهان والدین محکوم نمی شدند ولی با دانش همه نوری که به والدین داده شده بود فرزندان نور اضافی را که به آنها داده شده بود رد نمودند آنها در گناهان والدین سهیم شدند و پیمانه شرارت ایشان را پر ساختند.

بردباری خدا در مورد اورشلیم، قوم یهود را در عدم توبه لجوجانه شان تثبیت نمود. در کینه و بی رحمی نسبت به حواریون عیسی، آخرین ارائه رحمت را رد نمودند. آنگاه خدا حفاظت خود را از آنها برگرفت و قدرت مهارکننده خود را از شیطان و فرشتگانش برداشت و ملت به کنترل رهبری که انتخاب کرده بود واگذار شد. فرزندان اورشلیم به فیض مسیح پشت پا زده بودند که می توانست آنها را قادر به رام کردن انگیزه های شریرانه خود کند و اکنون این انگیزه ها بر ایشان فایق آمده بودند. شیطان رذل ترین و بی رحم ترین امیال نفس را تحریک نموده بود. افراد تعقل نمی نمودند و دور از تعقل بودند. تحت کنترل امیال و غضب کورکورانه در بی رحمی شان شیطان صفت شدند. در خانواده و در ملت در میان بالاترین و در عین حال پایین ترین طبقات سوء ظن، حسادت، تنفر، کشمکش، طغیان و جنایت وجود داشت. هیچ جایی امنیت پیدا نمی شد. دوستان و اقوام یکدیگر را لو میدادند. والدین فرزندانشان را به قتل می رساندند و فرزندان والدین خود را. حکام قدرت اداره کردن خود را نداشتند. امیال افسار گسیخته آنها را مستبد ساخته بود. یهود شهادت دروغ برای محکوم کردن پسر خدا را پذیرفته بود. اکنون اتهامات جعلی زندگی خود آنها را بی ثبات می نمود. آنها توسط اعمالشان برای مدت مدیدی میگفته اند: « قدوس اسرائیل را از نظر ما دور سازید. » اشعیاء فصل ۳۰ آیه ۱۱. اکنون اشتیاق آنها برآورده شده بود. ترس از خدا دیگر موجب ناراحتی آنها نمی شد. شیطان در رأس ملت قرار گرفته بود و عالیترین مسئولین دینی و مدنی تحت رهبری او بودند.

رهبران جناح های مخالف گهگاه برای شکنجه و غارت مصیبت زدگان متحد

میشدند و دوباره بر قوای یکدیگر حمله ور شده و بی رحمانه دست به کشتار می زدند. حتی حرمت و قدوسیت معبد قادر به جلوگیری از درنده خویی وحشتناک آنها نبود. پرستش کنندگان در برابر مذبح مضروب می شدند و صحن معبد با جسد کشتهشدگان آلوده گردیده بود. با وجود این در گستاخی کورکورانه و کفرآمیزشان گماشتگان این جنایات جهنمی در ملاء عام اعلام نمودند که واهمه ای از ویرانی اورشلیم ندارند چون شهر خاص خدا است. برای تحکیم قدرتشان به انبیاء کاذب رشوه دادند تا در حالی که لشکریان روم معبد را احاطه می نمودند اعلام کنند که مردم باید برای نجات از طرف خدا منتظر باشند. تا آخرین لحظه مردم به این اعتقاد متوسل شدند که باری تعالی برای شکست دادن دشمنان مداخله خواهد نمود. ولی اسرائیل از حفاظت الهی روی برگردانه بود و اکنون دفاعی نداشت. اورشلیم بد عاقبت! شکافته شده از اختلافات داخلی، خون بچه هایش که به دست یکدیگر کشته شدند خیابان هایش را ارغوانی نموده در حالیکه لشکریان اجنبی استحکاماتش را در هم کوبیده و مردان مبارزش را به قتل می رساندند.

کلیه نبوت های مسیح راجع به انهدام اورشلیم عیناً تحقق می یافت. یهود حقیقت کلام اخطار او را تجربه نمودند: « ... با همان پیمانه که وزن کنید، برای شما وزن خواهد شد. » انجیل متی فصل ۷ آیه ۲.

علایم و عجایبی دال بر پیش بینی مصیبت و نابودی ظاهر شدند. در نیمه شب نور عجیبی بر فراز معبد و مذبح تابید. در غروب آفتاب بر روی ابرها تصاویر ارابهها و رزمندگانی که برای جنگ جمع می شدند دیده شدند. کاهنانی که شب هنگام در معبد خدمت می نمودند از صداهای اسرارآمیز وحشت زده شدند؛ زمین لرزید و صداهایی شنیده شد که می گفتند: « از اینجا دور شویم. » درب بزرگ شرقی که آنچنان سنگین بود که به زحمت توسط چند نفر بسته می شد و توسط میله های آهنی فرورفته در عمق سنگ های محکم پیاده رو مهار شده بود بدون عامل قابل رؤیت باز شد.[1]

[1]برای هفت سال شخصی در خیابان های اورشلیم تردد می نمود و بلایایی که قرار بود بر سر شهر نازل شود را جار می زد. روز و شب نوحه خارق العاده را تکرار می نمود: « صدایی از شرق! صدایی از غرب! صدایی از بادهای چهارگانه! صدایی بر ضد اورشلیم و معبد! صدایی بر ضد دامادها و عروس ها! صدایی بر ضد همه مردم! »[2] این شخص عجیب زندانی شد و تازیانه خورد ولی کلمه ای دال بر شکایت از لب هایش خارج نشد. به توهین ها و بدرفتاری ها فقط چنین جواب داد: « وای بر اورشلیم » « وای بر ساکنان آن! » صدای هشدار دهنده اش متوقف نشد تا اینکه در محاصره ای که پیش بینی کرده بود کشته شد.

در نابودی اورشلیم هیچ فرد مسیحی کشته نشد. مسیح به شاگردانش اخطار داده بود و آنانی که حرف های او را باور کردند منتظر علامت وعده داده شده

بودند. مسیح فرمود: « چون ببینید که اورشلیم به لشکرها محاصره شده است آنگاه بدانید که خرابی آن رسیده است. آنگاه هر که در یهودیه باشد به کوهستان فرار کند و هر که در شهر باشد بیرون رود. » انجیل لوقا فصل ۲۱ آیه های ۲۰ و ۲۱. بعد از اینکه رومی ها تحت فرماندهی سستیوس[3] شهر را محاصره نموده بودند در حالیکه اوضاع طبق مراد آنها برای حمله فوری به نظر می رسید محاصره را به شکل غیر مترقبه ترک کردند. محاصره شدگان نا امید از مقاومت موفق در تدارک تسلیم بودند که ژنرال رومی بدون هیچ دلیل آشکاری لشکریانش را فرا خواند. ولی مشیت پر رحمت خدا اوضاع را برای خیریت قوم خود هدایت می کرد. علامت وعده داده شده به مسیحیان منتظر داده شده بود و اکنون فرصت داده شد تا همه کسانی که خواهان اطاعت از هشدار نجات دهنده بودند فرار نمایند. وقایع آنچنان ترتیب یافت که یهودی ها و رومی ها نمی توانستند مانع فرار مسیحیان شوند. به محض عقبنشینی سستیوس یهودی ها از اورشلیم حمله نموده به تعقیب لشکریان در حال عقب نشینی او پرداختند؛ و در حالیکه هر دو قوا کاملاً درگیر با هم بودند مسیحیان فرصت ترک شهر را پیدا کردند. در این وقت کشور از وجود دشمنانی که ممکن بود سد راه آنها شوند پاک شده بود. در موقع محاصره یهودی ها به خاطر عید خیمهها در اورشلیم گرد آمده بودند و بنابراین مسیحیان در سرتاسر سرزمین قادر بودند بدون مزاحمت فرار کنند. آنها بدون تأخیر به محلی امن یعنی شهر پلا در سرزمین پیریه آن سوی اردن فرار کردند.

نیروهای یهودی در تعقیب سستیوس و لشکریانش با چنان خشونتی از پشت به آنها حمله بردند که آنان را در معرض نابودی کامل قرار دادند. رومی ها به زحمت موفق به عقب نشینی شدند. یهودی ها تقریباً بدون تلفات و با غنایم جنگی پیروزمندانه به اورشلیم بازگشتند. ولی این موفقیت ظاهری برای ایشان فقط شر به ارمغان آورد و آنها را تحریک به روحیه ی مقاومت سرسختانه در مقابل رومی ها نمود که به سرعت مصیبت غیرقابل توصیفی را برای شهر محکوم به فنا به بار آورد.

فاجعه هایی که به هنگام از سر گرفتن محاصره توسط تیطس[4] بر سر اورشلیم آمد وحشتناک بود. شهر در زمان عید فصح پر از میلیون ها یهودی بود که به خاطر عید در داخل دیوارها جمع شده بودند. انبارهای آذوقه شان که اگر به دقت حفظ شده بودند برای سالها احتیاج ساکنان را برآورده می کرد قبلاً توسط حسادت و انتقام گروه های متخاصم از بین رفته بود و اکنون باید مصیبت های قحطی تجربه می شد. یک پیمانه از گندم به قیمت یک قنطار فروخته می شد. درد گرسنگی شدید آنچنان بود که مردها چرم کمربند و نعلین ها و پوشش سپرهای خود را می جویدند. عده زیادی از مردم در شب از حصار شهر برای جمع آوری نباتات وحشی خوراکی بیرون می رفتند ولی تعداد زیادی گرفتار شده و پس از شکنجه بی رحمانه کشته می شدند و کسانی هم که باز می گشتند آنچه که با آن همه خطر جمع کرده بودند از ایشان دزدیده می شد. غیرانسانی ترین شکنجه ها توسط زعمای قوم برای

بدست آوردن آخرین اندوخته ناچیز درماندگان که مخفی کرده بودند به کار گرفته می شد و این بی رحمی ها کراراً توسط کسانی به کار بسته می شد که خود خوراک خوب داشتند و علاقمند بودند که برای آینده ذخیره ای از آذوقه داشته باشند.

هزاران نفر از قحطی و امراض طاعونی از بین رفتند. محبت طبیعی ظاهراً از بین رفته بود. شوهران از همسران شان می دزدیدند و زن ها از شوهران شان. دیده می شد که بچه ها غذا را از دهان والدین سالمندشان می قاپیدند. پرسش نبی که پرسید: « آیا یک زن می تواند طفل شیرخوار خود را فراموش کند؟ » در داخل دیوارهای شهر محکوم به نابودی پاسخ دریافت نمود: « زنان مهربان به دستان خویش فرزندان خویش را پختند؛ که به گاه نابودی قوم عزیز من خوراک ایشان شدند. » اشعیاء فصل ۴۹ آیه ۱۵ و مراثی ارمیا فصلَ ۴ آیه ۱۰. دوباره هشدار نبوی که هزار و چهارصد سال قبل داده شده بود تحقق یافت: « و زنی که در بیشترین ناز و نعمت در میان شما زیسته است، همان که از فرط ناز و نعمت حتی از نهادن کف پای خود بر زمین اکراه داشت، از شوهر هم آغوش خود و پسر و دخترش مضایقه خواهد داشت، ...و نوزادی را که زاده است از ایشان پنهان خواهد ساخت تا خود به تنهایی آن را بخورد، چرا که در زمان محاصره و تنگی که دشمنان بدان عرصه را در شهرهایتان بر شما تنگ خواهند کرد، چیز دیگری نخواهید داشت. » تثنیه فصل ۲۸ آیه های ۵٦ و ۵۷.

رهبران رومی سعی کردند وحشت برای یهود به وجود آورده آنها را مجبور به تسلیم نمایند. زندانیانی که موقع دستگیری مقاومت نموده بودند تازیانه زده، شکنجه کرده و جلوی دیوار شهر به صلیب کشیدند. روزانه صدها نفر به این ترتیب کشته شدند و این کار مخوف ادامه یافت تا اینکه در وادی یَهوشافاط و در جلجتا چنان تعداد صلیب های برافراشته شده زیاد بود که به زحمت جایی برای عبور از میان آنها یافت می شد. به چه درجه وحشتناکی نفرینی که در مقابل مسند داوری پیلاتس اقامه شد: « خون او بر ما و فرزندان ما باد » تحقق یافت. انجیل متی فصل ۲۷ آیه ۲۵.

تیطس آمادگی داشت که به آن صحنه وحشتناک خاتمه دهد و بدین ترتیب اورشلیم را از انهدام نهایی نجات دهد. او وقتی توده های جسدهای پراکنده در دره را دید دچار وحشت شد. او بر قله کوه زیتون ایستاده چون محسور شدهای به معبد نگاه کرد و دستور داد که دستی حتی یک سنگ آن را لمس نکند؛ و قبل از اینکه این دژ محکم را تسخیر کند از رهبران یهود تقاضای جدی نمود که او را مجبور به آلوده کردن این مکان مقدس به خون ننمایند. اگر پیش بیایند و در هر جای دیگری بجنگند هیچ رومی قدوسیت معبد را بی حرمت نخواهد نمود. خود جوسیفوس[5] بافصیح ترین زبان تقاضا نمود که تسلیم شوند تا خود و شهر و عبادتگاه شان را نجات دهند. ولی حرفش را با دشنام های تلخ پاسخ گفتند. در

حالیکه به عنوان آخرین میانجی ایستاده التماس شان میکرد به سویش نیزه پرتاب کردند. یهود التماس های پسر خدا را رد کرده بود و اکنون نصیحت و التماس آنها را در مقاومت تا آخرین لحظه مصمم تر کرده بود. کوششهای تیطس برای نجات معبد بی نتیجه بود. یکی عظیم تر از او اعلام کرده بود که سنگی بر روی سنگ دیگر باقی نخواهد ماند.

سرسختی کورکورانه رهبران یهود و جنایات نفرت انگیزی که در داخل شهر اتفاق می افتاد وحشت و خشم رومی ها را برانگیخته بود و تیطس تصمیم گرفت معبد را با حمله طوفانی تسخیر کند ولی مصمم بود که در صورت ممکن از تخریب نجات داده شود. ولی فرامین او نادیده گرفته شد. پس از آنکه شب هنگام برای استراحت به خیمه خود رفته بود محصورین در معبد به سربازان بیرون حمله کردند. در این کشمکش سربازی ترکه مشتعلی را از دریچه ایوان به داخل پرتاب نمود و بلافاصله اتاق های مزین به چوب سدر در اطراف خانه مقدس آتش گرفتند. تیطس در رأس گروهی از ژنرال ها و فرماندهان به سرعت به معبد رفت و به سربازان دستور داد تا آتش را خاموش کنند. دستورش نادیده گرفته شد. سربازان غضبناک مشعل های روشن را به اتاق های مجاور معبد انداختند و سپس با شمشیرهایشان عده زیادی از مردم را که در معبد پناه برده بودند کشتند. خون از پله های معبد چون آب جاری شد. هزاران هزار یهودی کشته شدند. ورای سر و صدای جنگ صداهایی شنیده میشدند که فریاد بر می آوردند: « ایخابُد » . جلال ترک نموده است.

« تیطس کنترل خشم سربازان را غیرممکن یافت؛ او با فرمانده هایش داخل شد و قسمت داخلی معبد را بررسی کرد. شکوهش آنها را حیرت زده کرد و نظر به اینکه شعله ها هنوز به قدس تجاوز نکرده بودند برای نجات معبد تلاش نهایی خود را نمود و به جلو جهیده سربازان را توصیه کرد که از پیشروی حریق جلوگیری کنند. یوزباشی لیبرالیس با عصای مربوط به درجه اش سعی کرد سربازان را مجبور به اطاعت کند ولی احترام به امپراطور نیز جای خود را به خصومت ضد یهود و به هیجان شدید جنگ و امید ارضا نشدنی به غارت داد. سربازها همه چیز دور و برشان را درخشان از طلا دیدند که در برابر شعله های سرکش آتش می درخشید. آنها گمان می کردند که گنج های بی شمار در معبد نهفته است. سربازی نادانسته مشعل فروزانی بین لولای در داخل کرد و تمامی بنا بیدرنگ در شعله غوطه ور شد. دود و آتش کورکننده افسران را مجبور به ترک معبد نمود و آن عمارت شریف به سرنوشت خود رها شد.

« اگر آن صحنه ای چندش آور برای رومی ها بود پس برای یهود چه بود؟ تمام قله آن تپه که دیدگاه حاکم به شهر داشت چون کوه آتشفشان می سوخت. ساختمانها یکی پس از دیگری با صدای وحشتناکی فرو ریخته و خوراک شعله ها گردیدند. سقف های ساخته شده از سدر چون صفحه ای از آتش شدند؛ انتهای

برجهای مخروطی شکل معبد چون تیرهای نور قرمز می درخشیدند و برج های دروازه ها ستون طولانی از دود و آتش را به آسمان می فرستادند. تپه های مجاور روشن شده بودند و گروه هایی از مردم با اضطرابی وحشت زده پیشروی نابودی را تماشا می کردند. دیوارها و ارتفاعات بالای شهر از چهره هایی بعضاً رنگ پریده بخاطر عذاب و نا امیدی و بعضاً عبوس از حس انتقام بی نتیجه مملو بودند. فریادهای سربازان رومی در حال دویدن به این سو و آنسو و ضجه های یاغیانی که در آتش می سوختند با صدای غرش شعله ها و صدای رعدآسا سقوط الوار آمیخته شده بود. انعکاس صدا از کوه ها ضجه های مردم بر سر کوه را منعکس می کرد و در میان همه دیوارها صدای فریادها و ناله ها را منعکس می کردند و مردانی که از گرسنگی در حال جان دادن بودند با باقی مانده قوت خود فریادی از درد و نابودی بر می آوردند.

« نمای کشتار داخلی وحشتناک تر از صحنه های خارج بود. مردان و زنان، جوانان و پیران، یاغیان و کاهنین، آنانی که می جنگیدند و کسانی که درخواست ترحم می نمودند در این کشتار یکسره از بین رفتند. تعداد کشته شدگان بیشتر از قاتلان بود. سربازان مجبور بودند از توده های اجساد بالا بروند تا کار خود را ادامه بدهند. »[6]

پس از ویرانی معبد تمام شهر به زودی بدست رومی ها افتاد. رهبران یهود برج های غیرقابل تسخیر خود را ترک کردند و تیطس آنها را خالی یافت. او با حیرت بر آنها نظر انداخت و اعلام نمود که خدا آنها را به دست او تسلیم کرده است زیرا هیچ مکانیزمی هر قدر قوی نمی توانست بر آن استحکامات عظیم چیره گردد. شهر و معبد هر دو تا پایه هایشان ویران شدند و زمینی که بر آن معبد ایستاده بود « چون زمین شخم زده » شد. ارمیاء فصل ۲۶ آیه ۱۸. در محاصره و کشتاری که پشت سر آن اتفاق افتاد بیش از یک میلیون نفر کشته شدند؛ باقیماندگان به اسارت گرفته شدند و به عنوان برده فروخته شدند و یا به شهر روم برده شدند تا در جشن پیروزی فاتحان در میدان های آمفی تئاتر جلوی حیوانات درنده انداخته شوند و یا چون خانه به دوشان در سرتاسر زمین پراکنده شدند.

یهود زنجیرهای اسارت را خود ساخته بود؛ آنها پیاله انتقام را برای خود پر کرده بودند. در نابودی کاملی که برای ملت شان بوجود آمد و همه مصیبت هایی که آوارگی شان را به دنبال داشت محصولی را درو می کردند که خود کاشته بودند. نبی می گوید: « ای اسرائیل به دست خود هلاک شدی؛ » « زیرا به سبب گناه خود لغزیده ای. » هوشع فصل ۱۳ آیه ۹ و فصل ۱۴ آیه ۱. محنت های آنها بیشتر اوقات به عنوان مجازاتی که بواسطه فرمان مستقیم خدا بر آنها اعمال شده عنوان میشود. بدین ترتیب است که اغوا کننده بزرگ سعی به پنهان نمودن کار خود دارد. قوم یهود با رد نمودن سرسختانه محبت و رحمت الهی باعث شده بود که حفاظت

خدا به کنار برود و به شیطان فرصت داده شده بود تا مطابق میل خود بر آنها حکمرانی کند. ظلم و ستم وحشتناکی که در ویرانی اورشلیم صورت گرفت نشان قدرت کینه جویانه شیطان بر کسانی است که به کنترل او تسلیم می شوند.

ما هرگز نخواهیم دانست چقدر برای آرامش و حفاظتی که از آن لذت میبریم به مسیح مدیون هستیم. قدرت بازدارنده خداست که از وارد شدن بشریت بطور کامل تحت کنترل شیطان جلوگیری می کند. نافرمانان و ناشکران دلیل عظیمی برای شکرگزای به خدا برای رحمت و بردباریش در کنترل قدرت بی رحم و بدخواه شیطان دارند. ولی وقتی انسانها از حیطه تحمل الهی می گذرند ممانعت از بین می رود. خدا هرگز چون جلاد بر سر محکوم خطاکار نمی ایستد بلکه رد کنندگان رحمتش را به حال خود وا می گذارد تا آنچه را که کاشته اند درو کنند. با هر اشعه نور رد شده، هر اخطار تحقیر یا نادیده گرفته شده، تسلیم به امیال انسانی، هر تخطی از احکام خدا بذری کاشته شده است که محصول مطمئن خود را به بار می آورد. وقتی به شکل مداوم در برابر روح القدس مقاومت می شود بالاخره حفاظت از خاطی گرفته می شود و آنگاه قدرتی برای کنترل امیال شریر نفس و حفاظتی در برابر خصومت و بدخواهی شیطان باقی نمی ماند. ویرانی اورشلیم اخطاری است جدی و ترسناک برای همه کسانی که عرضه فیض الهی را بازیچه قرار می دهند و برضد استغاثه های رحمت الهی مقاومت می کنند. هرگز شهادت قاطع تری از نفرت خدا نسبت به گناه و جزای قطعی که بر سر خاطی خواهد آمد داده نشده است.

نبوت نجات دهنده در مورد اجرای قصاص بر اورشلیم تحقق دیگری خواهد داشت که انهدام وحشتناک سایه ناچیزی از آن است. ما در سرنوشت شهر منتخب ممکن است نابودی دنیایی را ببینیم که رحمت الهی را رد نموده و احکام او را پایمال ساخته است ولی سرگذشت محنت بشری که دنیا در خلال قرن های طولانی از جنایت شاهد آن بوده تاریک است و در تفکر درباره آن قلب آکنده از درد و ذهن درمی ماند. نتیجه رد کردن اقتدار آسمانی وحشتناک بوده است. ولی صحنه ای تاریک تر در مکاشفه آینده ارایه شده است. تاریخ گذشته . صفآرایی طولانی آشفتگی ها، جنگ ها و انقلاب ها « جنگاوران در غوغای کارزار ... و هر جامه ی آغشته به خون » (اشعیاء فصل ۹ آیه ۵) . در مقایسه با بلایای روزی که روح مهار کننده خدا کاملاً از شریران برگرفته شود و دیگر تظاهر شهوات انسانی و غضب شیطانی را مهار نکند قابل مقایسه نیستند! سپس دنیا نتایج حکمرانی شیطان را آنچنان که هرگز قبلاً ندیده مشاهده خواهد نمود.

ولی مانند همان روز در زمان ویرانی اورشلیم، قوم خدا، همه آنانی که نامشان در میان زندگان نوشته شده است نجات خواهند یافت. اشعیاء فصل ۴ آیه ۳. مسیح اعلام نموده است که برای بار دوم خواهد آمد تا وفاداران به خود را گردش جمع

کند. « و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را ببنند که بر ابرهای آسمان باقوت و جلال عظیم می آید و فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده برگزیدگان او را از بادهای چهارگانه از کران تا به کران فلک فراهم خواهد آورد. » انجیل متی فصل ۲۴ آیه های ۳۰ و ۳۱. آنگاه آنهایی که از انجیل پیروی نکردند با نَفَس دهان او هلاک گشته و با درخشندگی ظهورش نابود خواهند شد. » رساله دوم به تسالونیکیان فصل ۲ آیه ۸. شریران مانند اسرائیل قدیم خود را نابود خواهند کرد و بواسطه شرارت شان سقوط خواهند نمود. بواسطه زندگی در گناه، خود را چنان دور از هماهنگی با خدا نموده اند و طبیعت شان چنان با گناه پست گردیده که ظهور جلال او بر آنها آتش نابود کننده است.

بگذار انسان ها بر حذر باشند مبادا درس هایی که از گفتار مسیح به آنها ارایه شده است نادیده بگیرند. همانطوری که او شاگردانش را در خصوص انهدام اورشلیم با دادن نشانی از ویرانی زودرس آگاه ساخت تا بتوانند فرار کنند؛ او همچنین دنیا را از انهدام نهایی آگاه کرده و نشانه های نزدیکی آن را داده است تا آنانی که مایلند بتوانند از غضب پیش رو فرار کنند. عیسی می فرماید: « در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و بر زمین تنگی و حیرت از برای امت ها روی خواهد نمود. » انجیل لوقا فصل ۲۱ آیه ۲۵ و انجیل متی فصل ۲۴ آیه ۲۹ و انجیل مرقس فصل ۱۳ آیه های ۲۴ تا ۲۶ و مکاشفه فصل ٦ آیه های ۱۲ تا ۱۷. کسانی که این منادیان ظهورش را می بینند باید « بدانند که نزدیک بلکه بر در است. » انجیل متی فصل ۲۴ آیه ۳۳. « پس بیدار باشید » کلمات هشدار اوست. انجیل مرقس فصل ۱۳ آیه ۳۵. کسانی که به هشدار توجه می نمایند در تاریکی نخواهند ماند تا آن روز آنها را غافلگیر ننماید. ولی برای کسانی که توجه نخواهند کرد « روز خداوند چون دزد در شب می آید. » رساله اول به تسالونیکیان فصل ۵ آیه های ۳ تا ۵.

دنیای امروز آمادگی بیشتری نسبت به یهود برای توجه به پیام این زمان ندارد که آنها در دریافت هشدار نجات دهنده در مورد اورشلیم داشتند. روز خدا هر زمان که بیاید برای خدانشناسان غیرمنتظره خواهد بود. وقتی زندگی طبق روند عادی خود پیش می رود، وقتی انسانها سرگرم خوشگذرانی، تجارت، عبور و مرور و کسب مال هستند؛ وقتی رهبران دینی پیشرفت و روشن فکری دنیا را تحسین می کنند و مردم در یک امنیت کاذب فرو می روند در آن زمان همان طور که دزد نیمه شب داخل خانه بدون محافظ می شود نابودی ناگهانی بر افراد خدانشناس و بی قید خواهد آمد « و هرگز رستگار نخواهند شد. » آیه ۳.

Milman, *The History of the Jews*, book 13. 1

2 مأخذ قبلي.

Cestius. 3

Titus. 4

Josephus. 5

Milman, *The History of the Jews*, book 16. 6

۲ - جفا در قرون اولیه

وقتی که عیسی سرنوشت اورشلیم و صحنه های ظهور دوباره اش را به شاگردانش آشکار ساخت او همچنین سرگذشت قوم خود از زمانیکه آنها را ترک خواهد نمود تا وقت برگشتش در جلال و قوت بخاطر نجاتشان را نیز پیشگویی نمود. نجات دهنده بر دامنه کوه زیتون شاهد طوفانی شد که نزدیک بود بر سر کلیسای اولیه فرود آید و با رسوخ عمیق تر در آینده چشمان او بحران شدید و مخربی را دید که در دوران آینده تاریکی و جفا بر سر پیروانش خواهد آورد. او با اشاراتی کوتاه و ترسناک صدماتی را پیش بینی کرد که حاکمان این دنیا بر سر کلیسای خدا وارد خواهند آورد. انجیل متی فصل ۲۴ آیه های ۹، ۲۱ و ۲۲. پیروان مسیح همان راه تحقیر و سرزنش و محنتی را باید بپیمایند که سرورشان پیمود. عداوتی که بر ضد نجات دهنده ی عالم پدیدار گشت دوباره بر علیه همه کسانی که به اسم او ایمان آورده اند پدیدار خواهد شد.

تاریخ کلیسای اولیه بر تحقق کلام نجات دهنده شهادت می دهد. قدرت های زمین و جهنم بر ضد مسیح در وجود پیروانش صف آرایی نمودند. آیین بت پرستی میدانست که اگر انجیل پیروز شود معابد و مزبح هایشان به کنار خواهند رفت؛ بدین سبب قوایش را برای نابود کردن مسیحیت فراخواند. آتش های جفا شعله ور شدند. مسیحیان از دارایی خود محروم و از خانه هایشان رانده شدند. آنها « متحمل مجاهده ای عظیم » شدند. رساله به عبرانیان فصل ۱۰ آیه ۳۲. آنها « با استهزاها و تازیانه ها حتی بندها و زندان آزموده شدند. » رساله به عبرانیان فصل ۱۱ آیه ۳٦. عده زیادی شهادتشان را با خون خود ممهور کردند. اشرافزاده و برده، غنی و فقیر، با سواد و بیسواد به یک نحو بدون ترحم به قتل رسیدند.

این جفاها تحت حکومت نِرون همزمان با شهادت پولس برای قرن ها با شدت کمتر یا بیشتر ادامه یافت. مَسیحیان به دروغ متهم به وحشتناک ترین جنایات شدند و مسبب بلایای عظیم چون قحطی، وبا و زمین لرزه معرفی می شدند. وقتی آماج تنفر و سوءظن عام شدند، خبرچینان به خاطر سود شخصی آماده بودند تا در مقابل دریافت منافع مالی افراد بی گناه را لو بدهند. آنها به عنوان توطئه چینان بر ضد امپراتوری، دشمنان مذهب و آفت های اجتماع قلمداد شدند. تعداد زیادی در برابر حیوانات درنده انداخته شدند و یا زنده زنده در آمفی تئاترها سوزانده شدند. بعضیها به صلیب کشیده شدند و عده ای دیگر با پوست حیوانات وحشی پوشانده شده در میدان در برابر سگ ها انداخته شدند تا توسط آنها دریده شوند. غالباً مجازات آنها تفریح و تفنن اعیاد عمومی می شد. گروه بزرگی برای لذت از صحنه جمع می شدند و ضجه و ناله های مشرف به مرگ آنها را با خنده و کف زدن

استقبال می کردند.

هرجا پیروان مسیح سراغ پناهگاهی را می گرفتند چون حیوانات برای شکار تعقیب می شدند. مجبور بودند در اماکن دور افتاده و ویران مخفی شوند. « تهی دست، محنت زده، معذب (آنانی که جهان لایق ایشان نبود) در صحراها و کوه ها و غارها و شکاف های زمین پراکنده گشتند. » آیه های ۳۶ و ۳۷. دخمه ها برای هزاران نفر پناهگاه شده بودند. زیر تپه های بیرون شهر روم دالان های تونل مانند در خاک و صخره حفر شده بودند. این شبکه راهروهای تاریک و تو در تو کیلومترها خارج از دیوار شهر امتداد داشتند. در این عزلت گاه های زیرزمینی پیروان مسیح مردههایشان را دفن می کردند و همین جا نیز در صورت سوء ظن و تبعید آنها خانه می گزیدند. وقتی حیات دهنده، آنهایی را که جنگ نیکو را جنگیده اند از مردگان برخیزاند بسیاری از کسانی که بخاطر مسیح شهید شده اند از این دخمه های تاریک بیرون خواهند آمد.

این شاهدان در طول سخت ترین جفاها بخاطر مسیح ایمان خود را عاری از آلودگی نگه داشتند. گرچه از هرگونه رفاه و نور آفتاب محروم بودند و پناهگاه شان آغوش تاریک ولی دوستانه زمین بود هیچ شکایتی ننمودند. با گفتار حاکی از ایمان، صبر و امید یکدیگر را برای تحمل فقر و پریشانی تشویق می نمودند. از دست دادن هر برکت دنیوی نمی توانست آنها را مجبور به انکار ایمان در مسیح بنماید. جفاها و مشکلات قدم هایی برای نزدیک کردن آنان به صلح و آرامش و پاداش شان بود.

مانند خدمت گزاران قدیم خدا عده زیادی « معذب شدند و خلاصی را قبول نکردند تا به قیامت نیکوتر برسند. » آیه ۳۵. آنها سخنان استادشان را به یاد آوردند که هرگاه به خاطر مسیح جفا می یابند باید بسیار خوشحال باشند زیرا اجر آنها در آسمان عظیم خواهد بود زیرا به همین منوال انبیاء قبل از آنها زجر و آزار دیده بودند. آنها خوشحال بودند که به خاطر حقیقت لایق عذاب کشیدن شناخته شده بودند و سرودهای پیروزی از میان شعله های پر سر و صدا برمی خاست. آنان با نگاهی همراه با ایمان رو به سوی آسمان نموده مسیح و فرشتگان را دیدند که خم شده ورای کنگره های آسمان با توجهی عمیق و با تأیید به مقاومت و استواری آنها چشم دوخته اند. صدایی از تخت خدا پایین آمد: « تا به مرگ امین باش تا تاج حیات را به تو دهم. » مکاشفه فصل ۲ آیه ۱۰.

تلاش های شیطان برای نابود کردن کلیسای مسیح بواسطه خشونت بی نتیجه بوده است. نبرد عظیمی که در آن پرچمداران مسیح جان خود را از دست دادند متوقف نشد. آنها با شکست شان پیروز شدند. خدمتگزاران خدا کشته شدند ولی کار او با قدرت پیش رفت. انتشار انجیل ادامه یافت و پیروان آن به تدریج زیاد شدند. این خبر خوش به منطقه هایی رسوخ کرد که حتی برای عقاب های روم غیرقابل رسوخ بود. یک مسیحی در تعرض دوستانه اش به حکام بت پرست که

اصرار به ادامه تحقیقات داشتند گفت: شما ممکن است « ما را بکشید، شکنجه بدهید و محکوم بکنید ... ظلم شما گواه بی گناهی ماست... و بی رحمی شما سودی برای شما ندارد » بلکه دعوتی قویتر، برای تشویق و ترغیب دیگران به ایمان خواهد بود. « هرچه بیشتر ما را از بین ببرید تعدادمان فزونی می یابد؛ خون مسیحیان چون بذر است. »[7]

هزاران نفر زندانی و کشته شدند ولی دیگران برای پر کردن جای خالی آنان بپا خاستند؛ و آنهایی که برای ایمانشان شهید شدند در مسیح قائم گشتند و چون فاتحان محسوب شدند. آنها جنگ نیکو را جنگیدند و در زمان ظهور مسیح بناست تاج جلال را دریافت نمایند و عذابی که متحمل شدند مسیحیان را به یکدیگر و به نجات دهنده شان نزدیک تر کرد. الگوی زنده شان و شهادت مرگ شان برای حقیقت شاهدی دائمی بود و جاهایی غیرمنتظره پیروان شیطان خدمت او را ترک کرده تحت لوای مسیح در می آمدند.

بنابراین شیطان نقشه ی جنگ موفق تری بر ضد حکومت خدا با برافراشتن پرچم خود در کلیسا کشید. اگر ممکن باشد که پیروان مسیح فریب بخورند و به ناراضی ساختن خدا هدایت شوند آنگاه قدرت و بردباری و استحکام شان سقوط خواهد نمود و به طعمه ای آسان تبدیل خواهند شد.

دشمن بزرگ اکنون سعی نمود تا آنچه را با قدرت بدست نیاورده بود با نیرنگ به دست آورد. جفا متوقف شد و جای آن را جاذبه های خطرناک موفقیت موقتی و افتخار دنیوی گرفت. بت پرستان به قبول شمه ای از ایمان مسیحی هدایت شدند در حالیکه حقایق اساسی دیگر را رد نمودند. آنها مدعی پذیرش عیسی بعنوان پسر خدا و ایمان به مرگ و قیام او بودند در حالیکه اعتقادی به گناه نداشتند و احتیاجی به توبه و یا تغییر قلب احساس نمی نمودند. با گذشت در بعضی نکات پیشنهاد کردند که مسیحیان نیز باید گذشت هایی بکنند تا همه بر مبنای ایمان به مسیح متحد گردند.

اکنون کلیسا در مخاطره ترسناکی قرار داشت. زندان، شکنجه، آتش و شمشیر در مقایسه با آن برکت بودند. بعضی از مسیحیان پابرجا ماندند و اعلام نمودند که مصالحه نخواهند کرد. دیگران موافق با تسلیم و تغییر برخی از خصایص ایمانشان و اتحاد با کسانی شدند که قسمتی از مسیحیت را پذیرفته بودند با اصرار به اینکه این وسیله تبدیل کامل آنها خواهد بود. این زمان اضطراب عمیقی برای پیروان ایماندار مسیح بود. شیطان تحت نقاب مسیحیت دروغین خود را داخل کلیسا می نمود تا ایمان آنها را فاسد و ذهن شان را از کلام حقیقت منحرف سازد.

اکثر مسیحیان توافق نمودند تا معیارهای خود را پایین بیاورند و اتحادی بین بت پرستی و مسیحیت بوجود آمد. گرچه بت پرستان مدعی به بازگشت بوده و با

کلیسا متحد شده بودند ولی کماکان به بت پرستی شان پایبند بودند و فقط اشیاء مورد پرستش خود را با تصاویری از عیسی و حتی مریم و قدیسان عوض نمودند. خمیرمایه زشت بت پرستی که به کلیسا آورده شد کار مصیبت بار خود را ادامه داد. تعالیم غلط، رسوم خرافاتی و آیین های بت پرستی با ایمان و عبادت کلیسا ترکیب شد. وقتی پیروان مسیح با بت پرستان متحد شدند دیانت مسیحی به تباهی کشیده شد و کلیسا پاکی و قدرت خود را از دست داد. ولی هنوز بعضی از آنان بودند که با این اغفال ها گمراه نشدند. آنها همچنان نسبت به مولف حقیقت وفادار بوده تنها خدا را پرستش می نمودند.

همیشه دو طبقه میان مدعیان پیروی مسیح وجود داشته اند. در حالیکه یک گروه زندگی نجات دهنده را مطالعه نموده و جداً سعی به تصحیح معایب خود نموده اند و خود را با الگوی مسیح تطبیق می نمایند گروه دیگر از حقایق ساده و عملی که اشتباهات آنها را برملا می کند دوری می جویند. کلیسا حتی در بهترین اوضاع کاملاً متشکل از افراد صادق، پاک و بی ریا نبوده است. نجات دهندهمان تعلیم داد که آنهایی که با اراده آزاد در گناه شرکت می نمایند نباید در کلیسا پذیرفته شوند؛ با وجود این او با کسانی ارتباط داشت که در سیرت معیوب بودند و مزایای تعالیم و نمونه خود را به آنها ارایه داد تا فرصت دیدن معایب خود و تصحیح آنها را داشته باشند. در میان دوازده رسول، خائنی وجود داشت. یهودا پذیرفته شد نه به خاطر معایب سیرتش ولی با وجود آنها. او با شاگردان در ارتباط بود تا توسط تعالیم و الگوی مسیح ماهیت سیرت مسیحی را یاد بیگرد و بدین ترتیب به اشتباهات خود پی برده توبه کند و به کمک فیض الهی نفس خود را « در اطاعت از حقیقت » پاک نماید. ولی یهودا در نوری که از روی فیض اجازه داده شده بود که بر او بتابد راه نرفت. او با تسلیم به گناه آزمایش های شیطان را طلبید. صفت مشخصه شریر بر او حکمفرما شد و او ذهن خود را به کنترل قوای تاریکی تسلیم نمود و زمانی که بخاطر اشتباهاتش سرزنش شد عصبانی گشت و بدین ترتیب به ارتکاب جنایت خوف ناک خیانت به استادش هدایت گردید. بنابراین همه کسانی که تحت ظاهری خداپرست به شرارت عشق می ورزند و از کسانی که آرامش آنها را با سرزنش مسیر گناه آلودشان مختل می کنند نیز نفرت دارند. آنها وقتی فرصت مساعدی پیش می آید مانند یهودا بر ضد کسانی که به خاطر خیریت شان سعی به سرزنش آنها نموده اند خیانت می کنند.

رسولان در کلیسا با کسانی مواجه شدند که مدعی خداشناسی بودند در حالیکه در خفا شرارت را گرامی می داشتند. حنانیا و سفیره با ایفای نقش اغواکننده وانمود نمودند که ایثار کاملی برای خدا می نمایند در حالیکه قسمتی از مبلغ را طمع کارانه برای خود نگه داشته بودند. روح راستی به حواریون سیرت واقعی این متقلبان را نشان داد و قصاص خدا کلیسا را از این لکه ننگ وارد آمده بر روی پاکی خود پاک ساخت. این نشان بارز روح تمیز دهنده مسیح در کلیسا تمامی ریاکاران

و شریران را وحشت زده کرد. آنها دیگر نمی توانستند با کسانی که در عادات و سیرت، نمایندگان صادق و مداوم مسیح بودند ارتباط داشته باشند و وقتی مصیبت ها و جفا بر پیروانش فرود آمدند فقط کسانی که آماده بودند همه چیز را به خاطر حقیقت ترک کنند اشتیاق پیروی از او را داشتند. بدین ترتیب تا مدتی که جفا ادامه یافت کلیسا نسبتاً پاک ماند. ولی وقتی جفا متوقف شد نوایمانانی به کلیسا اضافه شدند که صداقت و وفاداری کمتری داشتند و راه برای دستیابی پایگاهی در کلیسا برای شیطان باز شد.

ولی اتحادی بین شاهزاده نور و سرور تاریکی وجود ندارد و بالطبع بین پیروان آنان نیز اتحادی نمی تواند باشد. وقتی مسیحیان موافقت نمودند که با نو ایمانان نیمه برگشته از بت پرستی متحد شوند در واقع به راهی داخل شدند که آنها را از حقیقت دور و دورتر نمود. شیطان از اینکه موفق شده بود چنین عده کثیری از پیروان مسیح را اغوا کند شادمان بود. پس قدرت خود را به درجه بیشتری بر آنها تحمیل نمود و آنها را الهام بخشید تا کسانی را که وفادار به خدا مانده اند جفا برسانند. بدین ترتیب نحوه ضدیت به ایمان حقیقی مسیحیت را کسی جز آنانی که زمانی مدافع آن بودند نمی توانست به آن خوبی بفهمند؛ و این مسیحیان مرتد با اتحاد با همراهان نیمه بت پرست شان نبرد خود را بر ضد اساسی ترین جنبه های تعالیم مسیح هدایت نمودند.

وفادار ماندن برای ایستادگی محکم بر ضد فریب ها و نجاست هایی که زیر هیئت مبدل لباسهای کشیشی به کلیسا ارایه شدند مستلزم تقلای نومیدانه بود. کتاب مقدس به عنوان معیار ایمان پذیرفته نشده بود. تعلیم آزادی مذهب بدعت خوانده شده بود و معتقدان به آن مورد تنفر قرار گرفته، تبعید شده بودند.

پس از یک کشمکش طولانی و سخت ایمانداران معدودی تمامی اتحاد با کلیسای مرتد را اگر هنوز هم از آزاد شدن از کذب و بت پرستی ممانعت میکرد لغو نمودند. آنها معتقد بودند که جدایی از آن یک احتیاج مطلق بود اگر بنا بود از کلام خدا اطاعت کنند. آنها جرأت تحمل اشتباهاتی که برای جانشان مرگ آور بود نداشتند و سرمشقی شدند که ایمان فرزندان و نوه های آنها را به خطر می انداخت. برای تأمین صلح و اتحاد آماده هر نوع گذشتی بودند که موافق با وفاداری به خدا بود؛ ولی حس کردند صلح و آرامش اگر با قربانی کردن اصول بدست بیاید بسیار بی ارزش است. اگر اتحاد فقط توسط سازش کردن در مورد حقیقت و عدالت بدست بیاید بگذارید اختلاف و حتی جنگ ادامه بیابد.

برای خیریت و صلاح کلیسا و دنیا خواهد بود اگر اصولی که آن جان های ثابت قدم و راسخ را به حرکت در آورد در قلب پیروان مدعی خدا احیاء می گشت. یک بی تفاوتی هراس انگیز نسبت به تعالیمی که ستونهای ایمان مسیحی هستند وجود دارد. این ایده تقویت می شود که در هر صورت اینها از اهمیت حیاتی برخوردار

نیستند. این فسادگرایی دست عوامل شیطان را تقویت می کند، به حدی که تئوری های کاذب و تصمیم های مرگبار که ایمانداران قرون گذشته جان خود را به خاطر مقاومت در برابرشان و آشکار نمودنشان به خطر انداختند اکنون توسط هزاران نفر که مدعی پیروی مسیح هستند با نظر موافق نگریسته می شوند.

مسیحیان اولیه در واقع مردمی خاص بودند. رفتار بی نقص و ایمان ثابت شان سرزنشی دائمی بود که آرامش گناهکار را آشفته می نمود. گرچه تعدادشان محدود بود ولی بدون ثروت و مقام و القاب افتخاری برای شریران هرجا که تعلیم و سیرتشان شناخته می شد وحشت زا بودند. بنابراین مورد نفرت شریران بودند همانطور که هابیل مورد تنفر قائن خدانشناس بود. به همان بهانه ای که قائن هابیل را کشت کسانی که سعی به بی اثر کردن اثر بازدارنده روح القدس دارند پیروان خدا را به قتل می رساندند. به همان سبب بود که قوم یهود نجات دهنده را رد نموده و مصلوب کرد . چون قدوسیت و پاکی سیرتش سرزنش دائمی برای خودخواهی و فسادشان بود. از زمان مسیح تابکنون شاگردان وفادار او تنفر و ضدیت کسانی که دوستار راه های گناه هستند و از آن پیروی می کنند را برانگیخته اند.

پس چگونه میتوان انجیل را پیام سلامتی خواند؟ وقتی اشعیاء تولد مسیح موعود را پیشگویی نمود او را « سرور سلامتی » خواند. وقتی فرشتگان تولد مسیح را به شبانان اعلام نمودند بر فراز دشت های بیت لحم اینچنین خواندند: « جلال بر خدا در عرش برین و صلح و سلامتی بر مردمانی که بر زمین مورد لطف اویند! » انجیل لوقا فصل ۲ آیه ۱۴. یک تضاد ظاهری بین این بیانیه های نبوی و کلمات مسیح وجود دارد که گفت: « نیامده ام تا صلح بیاورم، بلکه تا شمشیر بیاورم! » انجیل متی فصل ۱۰ آیه ۳۴. ولی در درک صحیح این دو گفته کاملاً با هم هماهنگ هستند. انجیل پیام صلح و سلامتی است. مسیحیت نظامی است که اگر پذیرفته و اطاعت شود سلامتی، هماهنگی و شادمانی را در سرتاسر زمین منتشر خواهد نمود. دیانت مسیح همه کسانی را که تعالیم آن را بپذیرند در برادری متحد خواهد نمود. مأموریت عیسی آشتی انسان با خدا و در نتیجه با یکدیگر بود. ولی دنیا بطور کلی تحت کنترل شیطان، دشمن سرسخت مسیح است. انجیل اصول زندگی را به آنها ارایه می نماید که کاملاً مخالف عادات و علایق آنهاست و مردم بر علیه آنها شورش می کنند. آنها از پاکی که گناهان شان را برملا نموده و محکوم می کند نفرت دارند و کسانی را که خواستههای بر حق و مقدس آن را بر آنها اصرار می ورزند شکنجه کرده نابود می کنند. در این مفهوم . بخاطر حقایق متعال که مسبب نفرت و کشمکش می شود . بدین سبب است که انجیل شمشیر خوانده شده است.

مشیّت اسرارآمیزی که اجازه می دهد عادلان از جفارسانی به دست اشرار

معذب شوند مایه ی اضطراب کسانی شده است که در ایمان ضعیف اند. بعضی حتی حاضرند که از اعتمادشان به خدا دست بکشند چون اجازه می دهد رذل ترین افراد پیشرفت نمایند درحالیکه بهترین و پاکترین مردم بدست قدرت بی رحمانه شریران متحمل جفا و آزار می شوند. می پرسند چگونه ممکن است که کسی عادل و رحیم باشد و در قدرت لایتناهی ولی چنین ظلم و تعدی را روا بدارد؟ این سوالی است که ما کاری با آن نداریم. خدا شواهد کافی برای محبتش به ما داده است و ما نباید بخاطر درک نکردن مشیت او نسبت به نیکویی وی شک و تردید کنیم. نجات دهنده با پیش بینی شکی که در دوران مصیبت و تاریکی بر نفس آنها فشار خواهد آورد فرمود: « کلامی را که به شما گفتم، به یاد داشته باشید: بنده از ارباب خود بزرگ تر نیست. اگر مرا آزار رسانیدند، با شما نیز چنین خواهند کرد؛ » انجیل یوحنا فصل ۱۵ آیه ۲۰. عیسی بیش از آنچه که پیروانش مورد زحمت قرار خواهند گرفت بواسطه قساوت افراد شریر بخاطر ما رنج کشید. آنهایی که برای تحمل شکنجه و شهادت فرا خوانده شده اند از پسر عزیز خدا پیروی می کنند.

« خداوند در وعده ی خود تأخیر نمی نماید. » رساله دوم پطرس فصل ۳ آیه ۹. او فرزندان خود را نه فراموش کرده و نه از آنها غافل است بلکه اجازه می دهد شریران سیرت واقعی خود را آشکار کنند تا کسی که علاقه به انجام اراده او دارد نسبت به آنها اغوا نشود. باز هم عادلان در کوره ناملایمات قرار می گیرند تا خودشان پاک شوند و سرگذشت شان دیگران را متقاعد به حقیقت ایمان و خداپرستی بنماید؛ و همچنین روش ثابت آنها بی ایمانان و خدا ناشناسان را محکوم نماید.

خدا به شریران اجازه کامیابی می دهد تا خصومت خود را بر علیه خدا آشکار سازند تا وقتی که پیمانه شرارت شان لبریز گردد و همه عدالت و رحمت خدا را در نابودی کامل شان ببینند. روز انتقام او به سرعت نزدیک می شود وقتی همه کسانی که احکام او را نقض نموده اند و پیروان او را مورد ستم قرار داده اند مکافات عادلانه اعمال شان را دریافت خواهند نمود؛ وقتی که هر عمل بی رحمانه و ظالمانه انجام شده بر علیه ایمانداران خدا به عنوان اینکه بر ضد مسیح انجام داده شده مجازات خواهد نمود.

سئوال مهمتر دیگری وجود دارد که باید توجه کلیساهای امروزی را به خود جلب کند. پولس رسول اعلام کرد که « همه کسانی که می خواهند در مسیح عیسی به دینداری زیست کنند زحمت خواهند کشید. » رساله دوم تیموتائوس فصل ۳ آیه ۱۲. پس چرا جفا به درجه نسبتاً زیادی ظاهراً خوابیده است؟ تنها دلیلش این است که کلیسا با معیارهای دنیا همرنگ شده است و بدین سبب هیچ مخالفتی را برنمی انگیزد. دینی که امروز متداول است از سیرت پاک و مقدس دینی که شاخص دیانت زمان مسیح و شاگردانش بود برخوردار نیست. این موضوع تنها به

خاطر روح سازش با گناه، بی تفاوتی نسبت به حقایق عظیم کلام خدا و دینداری حیاتی بسیار اندک در کلیساست که مسیحیت ظاهراً در دنیا بسیار محبوب شده است. بگذارید احیای ایمان و قدرت کلیسای اولیه به وجود بیاید و آن موقع روحیه جفا احیاء خواهد شد و آتش جفا شعله ور خواهد گردید.

Tertullian, *Apology*, paragraph 50. 7

۳ - دوران ارتداد (تاریکی روحانی)

پولس رسول در نامه دوم خود به اهل تسالونیکی از ارتداد عظیمی که منتج به برقراری قدرت پاپ ها خواهد شد پیشگویی کرد. وی اعلام نمود که روز مسیح « تا آن ارتداد اول ... نشود و آن مرد شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد که مخالفت می کند و خود را بلندتر می سازد از هرچه به خدا یا به معبود مسمی شود به حدی که مثل خدا در هیکل خدا نشسته خود را می نماید که خداست » نخواهد آمد. سپس اضافه بر این برادران را اخطار می دهد که « زیرا سرّ بی دینی هم اکنون نیز عمل می کند،... » رساله دوم پولس به تسالونیکیان فصل ۲ آیه های ۳ و ۴ و ۷. حتی در آن تاریخ او خزیدن اشتباه به کلیسا را دید که راه را برای سلطه پاپ ها آماده می نمود.

کم کم در ابتدا در سکوت و دزدگونه ولی بعداً آشکارتر با ازدیاد قدرت کنترل اذهان مردم را به دست آورد « سرّ بیدینی » کار اغوا و کفرآمیز خود را به پیش برد. تقریباً غیرمحسوس رسوم بت پرستی راه خود را به داخل کلیسای مسیحی یافتند. روح سازش و هماهنگی برای مدتی از جفای سخت که کلیسا تحت بت پرستان متحمل شده بود جلوگیری نمود. ولی وقتی جفا متوقف شد و مسیحیت به دربارها و قصرهای سلاطین وارد شد کلیسا سادگی متواضع مسیح و حواریون را کنار گذاشت و شکوه و غرور کاهن ها و حکام بت پرست جای آن را گرفت و به جای شرایط خدا فرضیه ها و سنت های انسانی را اقتباس نمود. به مسیحیت گرویدن لفظی کنستانتین در قسمت اول قرن چهارم شادمانی عظیمی ببار آورد و دنیا، ملبس به شمایی از عدالت به کلیسا راه یافت و اکنون کار فساد به سرعت پیشرفت می نمود. بت پرستی که ظاهراً مقهور به نظر می رسید در واقع پیروز شد. روح شریر آن کلیسا را تحت کنترل گرفت. تعالیم، مراسم و خرافاتش در ایمان و عبادت مدعیان پیرو مسیح ادغام یافت.

این سازش بین مسیحیت و بت پرستی منتج به پیدایش « مرد شریر » که در نبوت پیشگویی شده بود که « مخالفت می کند و خود را بلندتر از خدا می سازد » شد. آن سیستم عظیم دیانت کاذب شاهکار قدرت شیطان است. یادبودی از تلاشش که خود را بر تخت بنشاند و دنیا را مطابق اراده اش حکمرانی کند.

زمانی شیطان سعی نمود با مسیح سازش نماید. او در بیابان آزمایش ها پیش پسر خدا آمد و همه سلطنت های دنیا و جلال آنها را به او نشان داد و پیشنهاد داد تا آنها را به دستان او بسپارد ولی به شرط اینکه او برتری سرور تاریکی را بپذیرد. مسیح آزمایش کننده گستاخ را توبیخ نمود و او را مجبور به ترک معرکه کرد. ولی شیطان با موفقیت بیشتری همان آزمایش را به انسان ارایه می دهد. برای به دست

آوردن درآمد دنیوی و افتخار کلیسا برای به دست آوردن الطاف و حمایت مردان بزرگ دنیا هدایت شد و بدین ترتیب مسیح را انکار نموده مجبور به تسلیم به وفاداری به نماینده شیطان یعنی اسقف روم شد.

یکی از تعالیم مقدم کاتولیک ها این است که پاپ رئیس قابل رؤیت کلیسای جهانی مسیح است و با منتهای اختیارات بر سر اسقفها و خادمین در سرتاسر دنیا منصوب گردیده است. اضافه بر این عنوان الوهیت به او داده شده است. او را « پاپ خداوند خدا » خوانده اند (به ضمیمه مراجعه شود) و مصون از خطا اعلام گردیده است. او از همه انسانها کرنش می طلبد. همان ادعایی که شیطان در بیابان آزمایشها نمود کماکان توسط کلیسای روم مطالبه می شود و عده بسیار زیادیَ آماده ارایه کرنش به او هستند.

ولی کسانی که از خدا می ترسند و به او احترام می ورزند با این فرضیه جسورانه ضد آسمان به همان ترتیب مقابله می کنند که مسیح درخواست های دشمن حیلهگر را مقابله نمود. « خداوند خدای خود را پرستش کن و غیر او را عبادت منما. » انجیل لوقا فصل ۴ آیه ۸. خدا هرگز در کلامش اشاره ای نکرده است که انسانی را به عنوان سر کلیسا منصوب نموده است. تعلیم برتری پاپ ها مستقیماً مخالف تعالیم کتاب مقدس است. پاپ نمی تواند جز با غصب قدرتی بر سر کلیسا داشته باشد.

پیروان روم در اقامه کردن اتهام بدعت و جدایی عمدی از کلیسای حقیقی اصرار ورزیده اند. ولی این اتهامات واقعاً نسبت به خود آنها قابل اطلاق است. آنها هستند که پرچم مسیح را به زمین افکندند و از « ایمانی که یک بار به مقدسین سپرده شد » دوری جستند. رساله یهودا آیه ۳.

شیطان خوب می دانست که کتاب مقدس انسانها را قادر به تشخیص فریبهای او و استقامت در برابر قدرتش می کند. توسط کلام بود که نجات دهنده بر ضد حملات او مقاومت نموده بود. در هر یک از حملات مسیح سپر حقیقت جاودانی را با گفتن « نوشته شده است » ارایه نمود. به هر پیشنهاد دشمن، او با حکمت و قدرت کلام به میدان آمد. پس برای حفظ استیلایش بر مردم و استقرار پاپ غاصب باید آنها را از کلام خدا غافل نگهدارد. کتاب مقدس خدا را اعتلا می دهد و انسانهای فانی را در موقعیت حقیقی شان نگه می دارد. بنابراین حقایق مقدس آن باید پنهان و پایمال گردد. این استدلال از طریق کلیسای کاتولیک اقتباس شد. برای صدها سال انتشار کتاب مقدس ممنوع گشت. خواندن و داشتن آن در منازل غدغن شده بود و کاهن ها و اسقف های بی مسلک تعالیم آن را برای حمایت از ادعاهای خود تفسیر می نمودند. بدین ترتیب پاپ به عنوان جانشین خدا بر زمین تقریباً به شکل جهانی و دارای اقتدار بر کلیسا و دولت شناخته شد.

با به کنار گذاشتن تشخیص دهنده اشتباهات شیطان مطابق میل خود عمل مینمود. نبوت اعلام نموده بود که پاپ ها « قصد تبدیل نمودن شرایط و زمان ها » را خواهند نمود. دانیال فصل ۷ آیه ۲۵. ایشان برای سعی و کوشش در انجام چنین امری تعلل ننمودند. برای به دست آوردن نوایمانان از بت پرستی و یک جانشین به جای پرستش بت ها و بدین تریب تشویق پذیرش لفظی مسیحیت تدریجاً کرنش به تصاویر و بقایای به ظاهر مقدس به عبادت مسیحی اضافه شد. فرمان مجمع عمومی (اشاره به ضمیمه) بالاخره این سیستم بت پرستی را مستقر نمود. برای تکمیل کار توهین آمیز به مقدسات روم تصمیم به حذف حکم دوم از احکام دهگانه نمود که پرستش تمثال ها را ممنوع می نمود و حکم دهم را به دو قسمت تقسیم نمود تا عدد ده کامل گردد.

روح سازش و گذشت با بت پرستی راه را برای بی اعتنایی بیشتری به اقتدار آسمان باز نمود. شیطان با کارش همراه با رهبران تقدیس نشده کلیسا حکم چهارم را نیز دست کاری نموده و مبادرت به کنار گذاشتن سبت قدیمی کرد یعنی روزی که خدا برکت داده و تقدیس نموده بود (پیدایش فصل ۲ آیه های ۲ و ۳) و به جای آن روز جشن بزرگداشت بت پرستان که « روز محترم آفتاب » بود را اعتلا داد. مبادرت به ایجاد این تغییر در ابتدا آشکارا نبود. در قرن های اولیه سبت حقیقی توسط همه مسیحیان حفظ می شد. آنها برای احترام به خدا غیور بودند و با اعتقاد به اینکه احکامش تغییر ناپذیر است با غیرت قدوسیت اصول آن را حفظ نمودند. ولی شیطان با زیرکی عظیمی با اعمالش برای تحقق هدفش کار کرد. برای جلب توجه مردم به روز یکشنبه آن را تبدیل به جشن افتخار قیام مسیح نمود که مراسم دینی در آن انجام می شد؛ و آن را همچون روزی برای تفریح قرار دادند و روز سبت کماکان مقدس حفظ می شد.

برای آماده کردن راه، جهت کاری که او طرح انجامش را ریخته بود شیطان یهود را قبل از ظهور مسیح رهبری نموده بود تا سخت ترین مطالبات را بر حفظ سبت تحمیل کنند تا به باری سنگین تبدیل شود. اکنون با بوجود آوردن تصویر کاذبی که از سبت حقیقی به وجود آورده بود آن را به عنوان رسمی عبری مورد تحقیر قرار داده بود. در حالیکه به طور کلی حفظ یکشنبه را به عنوان جشن شادمانی ادامه دادند برای نشان دادن تنفرشان نسبت به یهود آنها را هدایت نمود تا سبت را چون روز روزه و غم و افسردگی بنگرند.

در اوایل قرن چهارم امپراتور کنستانتین فرمانی برای عمومی کردن روز جشن یکشنبه در سرتاسر امپراتوری روم صادر نمود. (اشاره به ضمیمه) روز آفتاب مورد احترام اتباع بت پرست و همچنین مسیحیان بود؛ خط مشی امپراتور متحد نمودن علایق متضاد بت پرستی و مسیحیت بود. در انجام این کار اسقف های کلیسا اصرار داشتند که الهام یافته از بلند همتی و عطش برای کسب قدرت فکر کردند

که اگر همان روز توسط مسیحیان و همچنین بت پرستان تقدیس گردد پذیرش لفظی مسیحیت را از طرف بت پرستان تشویق نموده قدرت و جلال کلیسا را توسعه خواهد داد. در حالیکه مسیحیان خداپرست به قبول درجه ای از قدوسیت برای یکشنبه سوق داده شدند ولی کماکان روز سبت حقیقی را به عنوان روز مقدس خداوند تصدیق کرده و اطاعت از حکم چهارم را حفظ نمودند.

اغوا کننده اعظم کار خود را کامل ننموده بود. او مصمم بود که دنیای مسیحی را تحت لوای خود درآورده و قدرت خود را توسط جانشین پاپ مغرور که ادعای نمایندگی مسیح را داشت به کار ببرد. او هدف خود را توسط نیمه نو ایمانان بتپرست، اسقف های جاه طلب و اعضای دنیا پرست کلیسا به انجام رساند. گهگاهی شوراهای عظیمی به پا شدند که در آنها زمامداران کلیسا از اکناف جهان جمع شده و تقریباً در هر شورا سبتی که خدا برقرار نموده بود را کمی پایین تر ارج می نهادند در حالیکه یکشنبه در مقابل اعتلا می یافت و بدین ترتیب جشن بتپرستی بالاخره به عنوان تقدیر الهی مورد احترام واقع گردید و سبت کتاب مقدس بخشی از سنت های یهود در نظر گرفته شد و حفظ کنندگان آن ملعون شناخته شدند.

مرتد عظیم موفق به اعتلای خود مافوق « هرچه به خدا یا معبود مسمّی است » می شود. رساله دوم پولس به تسالونیکیان فصل ۲ آیه ۴. او جرئت به تغییر تنها اصل احکام الهی که همه نوع بشر را به خدای حی و حقیقی اشاره می داد کرده بود. در حکم چهارم خدا در نقش خالق آسمان و زمین نمایان شده است و بدین ترتیب از کلیه خدایان کاذب مستثنی گشته است. روز هفتم در نقش یادبود کار خلقت بود که به عنوان روز استراحت برای انسان تقدیس شد. چنان طرح شده بود که خدای زنده را دائماً مدنظر اذهان انسان چون منشاء وجود و آماج پرستش و احترام نگه دارد. شیطان سعی دارد انسان را از وفاداری به خدا و اطاعت احکام او بازدارد بدین سبب فعالیت هایش را به شکل خاص بر ضد حکمی می کند که اشاره به خدا به عنوان خالق می نماید.

پروتستانها اصرار دارند که بخاطر قیام مسیح در روز یکشنبه آن را به سبت مسیحیان تبدیل نماید. ولی شواهد کتاب مقدس در این باب نایابند. مسیح یا شاگردانش چنین احترامی برای این روز قائل نشدند. حفظ روز یکشنبه به عنوان یک رسم مسیحی منشاء خود را در « سرّ بی دینی » می یابد. (رساله دوم پولس به تسالونیکیان فصل ۲ آیه ۷) که حتی زمان پولس کارش را شروع کرده بود. کی و کجا خداوند این طفل نظام پاپ ها را قبول نمود؟ چه دلیل واقعی میتوان برای این تغییر یافت که کتاب مقدس تصویب نمی نماید؟

در قرن ششم نظام پاپ ها محکم استقرار یافته بود. مقرّ قدرتش در شهر امپراتوری مستقر گردیده بود و اسقف روم در مقام سر کلیسای کامل اعلام گردیده

بود. بت پرستی جای خود را به نظام پاپ ها داده است. اژدها به وحش « قوت خویش و تخت و قوت عظیمی » داد. مکاشفه فصل ۱۳ آیه ۲ (اشاره به ضمیمه) و اکنون ۱۲۶۰ سال ستم پاپ ها پیش گویی شده در دانیال و مکاشفه شروع شده بود. دانیال فصل ۷ آیه ۲۵؛ مکاشفه فصل ۱۳ آیه ۵ تا ۷. مسیحیان مجبور شده بودند یا اصالت خود را تسلیم نموده مراسم پاپ ها و عبادت شان را قبول نمایند و یا زندگی شان را در زندان تلف کنند و یا مرگ توسط غلطک شکنجه و تبر جلاد را بپذیرند. اکنون گفته عیسی تحقق یافت « حتی والدین و برادران تان و خویشان و دوستانتان شما را تسلیم دشمن خواهند کرد و برخی از شما را خواهند کُشت، مردم همه به خاطر نام من از شما نفرت خواهند داشت. » انجیل لوقا فصل ۲۱ آیه های ۱۶ و ۱۷. جفا با شدتی بیش از پیش بر سر ایمانداران وارد آمد و دنیا به یک میدان جنگ وسیع تبدیل گشت. برای صدها سال کلیسای مسیح در انزوا و گمنامی پناه یافته بود. نبی چنین می گوید: « و زن به بیابان، به جایی که خدا برای او مهیا کرده بود، گریخت تا در آنجا از او به مدت هزار و دویست و شصت روز نگهداری کنند. » مکاشفه ی یوحنا فصل ۱۲ آیه ۶.

ارتقای کلیسای روم به قدرت شروع قرون ظلمت را مشخص نمود. با ازدیاد قدرتش تاریکی عمیق تر گشت. ایمان از مسیح اساس حقیقی به پاپ روم منتقل گشت. به جای اعتماد به فرزند خدا برای آمرزش گناهان و نجات ابدی مردم به پاپ و کاهنان و اسقف ها که از او اقتدار یافته بودند چشم دوخته بودند. آنها تعلیم یافته بودند که پاپ میانجی زمینی آنها بود و اینکه کسی نمی توانست به خدا تقرب بجوید جز بوسیله او و اضافه بر آن اینکه او در جای خدا قرار گرفته و اطاعت محض از او الزامی است. انحراف از خواسته های او دلیل کافی برای سخت ترین مجازات ها بر جسم و روح متخلفین بود. بدین ترتیب افکار مردم از خدا منحرف شده بر انسان های جایزالخطا، گنهکار و بی رحم بلکه بیشتر به سرور تاریکی که قدرت خود را توسط آنان به کار می برد متمرکز گردید. گناه در لباس قدوسیت تغییر قیافه داد. وقتی کتاب مقدس نادیده گرفته می شود و انسان خود را مرجع می بیند باید فقط انتظار نیرنگ، فریب و شرارت تباه کننده را داشته باشیم. با اعتلای قوانین و سنتهای انسانی تباهی به ظهور رسید که از کنار گذاشتن احکام خدا به وجود می آید.

آن دوران زمان خطرناکی برای کلیسای مسیح بود. پرچم داران امین معدود بودند. با اینکه حقیقت بدون شاهدان امین نمانده بود ولی گهگاهی چنان به نظر میرسید که اشتباه و خرافات کاملاً حکمفرما خواهند شد و دیانت حقیقی از سطح زمین تبعید خواهد گشت. انجیل نادیده گرفته شد و انواع ادیان متعدد پدید آمد و مردم متحمل قوانین سخت شدند.

آنها آموختند که نه تنها پاپ را به عنوان شفیع خود نگاه کنند بلکه به اعمال خود

برای کفاره گناهان خود اعتماد داشته باشند. زیارت های طولانی، اعمال مبنی بر ریاضت، پرستش آثار دینی، بنای کلیساها، زیارتگاه ها و مذبح ها، پرداخت وجوه قابل ملاحظه به کلیسا. همه اینها به انضمام اعمال مشابه برای جلب رضایت خدا و عنایات او بوجود آمدند که گویا خدا چون انسانی است که از ناچیزها عصبانی میشود و یا از هدایا و اعمال مبنی بر ریاضت تسکین مییابد.

با وجود اینکه فساد حکمفرما بود ولی در میان رهبران کلیسای کاتولیک نفوذش به نظر رو به ازدیاد می رسید. در حدود انتهای قرن هشتم میلادی پیروان پاپ ادعایی اقامه کردند که اسقف های کلیسا روم در قرون اول از همان قدرت روحانی برخوردار بودند که اکنون داشتند. برای اثبات این ادعا باید وسیلهای برای ارایه اقتدار به کار می رفت و این به آسانی توسط پدر کذبها عرضه شد. نوشتههای قدیمی توسط راهب ها جعل شدند. فرامین شوراها که قبلاً هرگز شناخته نشده بودند که برتری پاپ را از ازمنه قدیم ثابت میکردند کشف شد و کلیسایی که حقیقت را رد نمود حریصانه این اغواها را پذیرفت. (اشاره به ضمیمه.)

بناکنندگان ایماندار معدود بر اساس حقیقی (رساله اول به قرنتیان فصل ۳ آیههای ۱۰ و ۱۱) حیران و سرگردان شدند. وقتی زباله تعالیم غلط ممانعت برای کار ایجاد نمود و مانند معمار روی دیوار اورشلیم در عصر نحمیا آماده بودند بگویند: « قوت حمّالان تلف شده است و زباله بسیار است که نمیتوانیم حصار را بنا کنیم. » نحمیا فصل ۴ آیه ۱۰. خسته از تقلای دائم بر ضد جفا، نیرنگ، شرارت و انواع موانعی که شیطان قادر به طرح آنها بود و مانع پیشرفت کار آنها شود بعضیها که معماران وفادار بودند دلسرد شدند و به خاطر صلح و امنیت برای مایملک و زندگیشان از اساس حقیقی روگردان شدند. دیگران بی واهمه از مخالفت دشمنان از روی شهامت اعلام کردند: « از ایشان نهراسید بلکه خداوند عظیم و مهیب را به یاد آورید. » (آیه ۱۴) و هر یک شمشیر به کمر بسته به کار ادامه دادند. رساله به افسسیان فصل ٦ آیه ۱۷.

همان روح تنفر و مخالفت نسبت به حقیقت، دشمنان خدا را در همه اعصار الهام نموده است و همان هوشیاری و وفاداری از خادمین انتظار رفته است. گفتار مسیح به شاگردان اولیهاش برای پیروانش تا آخر زمان قابل کاربرد است. « آنچه به شما می گویم به همه می گویم بیدار باشید. » انجیل مرقس فصل ۱۳ آیه ۳۷.

به نظر میرسید که تاریکی غلیظ تر می شود. پرستش تمثال ها عمومیتر شد. در برابر تمثال ها شمع هایی سوخته می شد و دعا به آنها ارایه می شد. بی معنیترین و خرافاتیترین رسوم حکمفرما شدند. افکار مردم آنچنان به شکل کامل تحت کنترل خرافات درآمده بودند که منطق راه خود را گم کرده بود. در حالیکه اسقفها و کاهنها خود مشتاق لذت جویی، هرزگی و فساد بودند فقط انتظار میرفت مردمی که در انتظار هدایت از ایشان هستند در جهل و شرارت سقوط نمایند.

قدم دیگری در این فرضیات برداشته شد، وقتی در قرن یازدهم پاپ گرگوری هفتم کامل بودن کلیسای روم را اعلام نمود. بین پیشنهاداتی که ارایه نمود یکی این بود که مطابق کتاب مقدس کلیسا هرگز خطا نکرده و مرتکب خطا نخواهد شد. ولی شواهد کتاب مقدس همراه این نظریه نبودند. پاپ مغرور همچنان مدعی معزول کردن امپراتورها بود و اینکه هیچ یک از احکامی که او صادر مینمود قابل منسوخ شدن توسط کسی نخواهد بود و اینکه او قدرت داشت تصمیم همه افراد دیگر را معکوس نماید. (اشاره به ضمیم.)

نمونه برجسته ماهیت استبدادی این مدعی مصون بودن از خطا رفتارش با امپراتور هنری ششم آلمان بود. بر فرض اینکه اقتدار پاپ را نادیده گرفته بود تکفیر و طرد و معزول از سلطنت شده و وحشت زده از متارکه و تهدیدات شاهزادگان خود که برای طغیان برضدش به دستور پاپ تشویق شده بودند قدرت مصالحه با روم را حس نمود. در معیت همسر و خادم وفاداری وسط زمستان از کوههای آلپ گذشت تا خود را در برابر پاپ ذلیل سازد. به محض رسیدن به قصری که پاپ گرگوری در آن سکونت داشت بدون محافظش به حیات بیرونی هدایت شد و آنجا در سرمای شدید زمستان با سر و پاهای برهنه و با لباسی نامناسب منتظر اجازه پاپ شد تا به حضورش مشرف گردد. پاپ تا او سه روز روزه نگرفت و اعتراف نکرد پاپ به خود اجازه نداد تا او را ببخشد؛ و حتی این بخشش مشروط بر این بود که امپراتور منتظر تأیید پاپ برای گرفتن وظایف سلطنتی باشد؛ و گرگوری شادمان از پیروزیاش به خود بالید که وظیفه اوست که غرور پادشاهان را در هم بکوبد.

مقایسه بین غرور تحمیلی این پاپ مغرور و تواضع و نجابت مسیح چقدر به چشم میآید که خود را در حال التماس برای ورود به قلب انسان نشان میدهد تا وارد شده آمرزش و آرامش بیاورد و به شاگردانش یاد داد « هر که می خواهد در میان شما اوّل باشد، باید غلام شما گردد. » انجیل متی فصل ۲۰ آیه ۲۷.

قرنهای متعاقب شاهد ازدیاد اشتباهات بیشتر در تعالیم ارایه شده روم شد. حتی قبل از استقرار نظام پاپ ها تعالیم فیلسوف های بت پرست جلب توجه نموده و بر کلیسا اثر گذاشته بودند. عده بسیار مدعی به پیوستن به مسیحیت کماکان متمسک به اصول فلسفه بت پرستی بودند و نه فقط خودشان مطالعه آن را ادامه دادند بلکه آنرا به عنوان وسیله توسعه نفوذشان بین بت پرستان بر دیگران تحمیل کردند. بدین ترتیب اشتباهات جدی به ایمان مسیحی وارد شد. برجستهترین آنها بقای طبیعی روح و هوشیاری انسان پس از مرگ بود. این تعلیم پایهای بود که روم بر آن استمداد از مقدسین متوفی و پرستش مریم باکره را بنا نهاد. از این نیز بدعت عذاب ابدی برای توبه ناپذیران نهایی که در ایمان پاپها ادغام شد به پا خواست.

راه برای به وجود آمدن اختراع دیگری از بت پرستی باز شد که روم آن را برزخ

خواند و آن را برای ترساندن مردم زود باور و خرافاتی به کار برد. با این بدعت وجود جایی برای عذاب یافتن که در آن روح کسانی که محکوم به نابودی نهایی نشده اند برای گناهانشان مجازات خواهند شد و از آنجا به محض رهایی از آلودگی به آسمان داخل خواهند شد. (اشاره به ضمیمه.)

کماکان جعل دیگری لازم بود که روم را قادر به استفاده از هراس و شرارت های پیروانش نماید. در این احتیاج با تعلیم آمرزش پس از دریافت کفاره تأمین شد. آمرزش کامل گناهان گذشته، حال و آینده و رهایی از کلیه دردها و مجازات وعده داده شد به کلیه کسانی که در جنگ های پاپ برای توسعه حکمرانی اش شرکت می جویند، برای مجازات دشمنان و یا نابود کردن آنانی که شهامت مخالفت برتری روحانی داشتند. به مردم همچنین یاد داده شد که با پرداخت پول به کلیسا می توانند خود را از گناه آزاد نمایند و همچنین ارواح دوستان درگذشته خود را که با تنش های عذاب گرفتار شده بودند آزاد نمایند. بدین وسیله روم خزانه های خود را پر نمود و شکوه و تجمل و شرارت وانمودکنندگان نمایندگی کسی که جایی برای گذاشتن سر نداشت تأمین نمود. (اشاره به ضمیمه).

آیین عشاء ربانی برگرفته از آیین بت پرستی جای مراسم عشاء ربانی بر اساس کتاب مقدس را گرفت. کاهن های پاپ وانمود نمودند که با وردهای بی معنی خود نان و عصاره انگور را به جسد و خون واقعی مسیح تبدیل می نمایند[8]. کاردینال وایزمن: « حضور واقعی بدن و خون خداوند ما عیسی مسیح در نان و شراب ثابت شده در کتاب مقدس است. » خطابه ۸ قسمت سوم پاراگراف ۲۶. با فرضیهای کفرآمیز آشکارا مدعی شدند که قدرت خلق کردن خدا، خالق همه چیز را دارند. از مسیحیان تحت جزای مرگ، که ایمان خود را به این بدعت وحشتناک اهانت انگیز به خدا نشان ندهند عده بی شماری که از قبول آن ابا کردند سوخته شدند. (اشاره به ضمیمه)

در قرن سیزدهم وحشتناک ترین مکانیزم پاپ ها . دیوان تفتیش بدعت برگزار شد. سرور ظلمت با رهبران سلسله مراتب نظام پاپ ها آن را به وجود آورد. در شوراهای سرّی، شیطان و فرشتگان او اذهان مردان شریر را کنترل نمودند، در حالیکه فرشته خدا نامرئی در میانشان ایستاد و اوامر شرارت بار تاریخ افعالی که برای ظاهر شدن به چشم انسانی وحشتناک بود را ثبت نمود. « بابل عظیم مست از خون مقدسین بود. » بدن های درب و داغان شده میلیون ها شهید برای انتقام از قدرت مرتد فریاد برمی آوردند.

نظام پاپ ها، مستبد دنیا شده بود. پادشاهان و امپراتورها در برابر اوامر پاپ روم سر فرود می آوردند. چنان به نظر می رسید که سرنوشت مردم برای حال و آخرت تحت کنترل اوست. برای صدها سال تعالیم روم به شکل عمومی و تلویحی پذیرفته شده بودند، رسومش با احترام انجام گرفته و اعیادش عموماً مراعات گردیده بود.

روحانیونش مورد احترام قرار گرفته و تأمین مالی شده بودند. هرگز کلیسای روم تاکنون به چنین درجهای از شأن و شکوه و قدرت نرسیده بود.

ولی « سر ظهر نظام پاپ ها نیمه شب دنیا بود. »[9] کتاب مقدس نه فقط برای مردم بلکه برای کاهنها تقریباً ناشناخته بود. مانند فریسیان قدیمی رهبران نظام پاپ ها نسبت به نوری که گناهان آنها را آشکار می نمود نفرت داشتند. با کنار رفتن شریعت خدا چون معیار عدالت آنها قدرت را بدون محدودیت به کار می برد ند و شرارت را لگام گسیخته انجام می داد ند نیرنگ، طمع و هرزگی حکم فرما شد. مردم برای بدست آوردن ثروت و مقام از هیچ جنایتی که در رسیدن به هدف ایشان را کمک میکرد فروگذار نبودند. قصرهای پاپ ها و اسقف ها شاهد صحنههایی از فاسدترین عیاشی ها بودند. بعضی از پاپ های سر کار مرتکب جنایاتی چنان تنفرآمیز می شدند که حاکم های مدنی سعی داشتند تا این امرای کلیسا که چون هیولاهای رذل غیر قابل تحمل بودند را عزل نمایند. برای قرن ها اروپا هیچ پیشرفتی در علوم، فنون و تمدن نکرده بود. مسیحیت به یک فلج اخلاقی و ذهنی دچار شده بود.

وضعیت دنیا تحت قدرت روم تحقق خوفناک و برجسته نبوت هوشع نبی را بیان میکرد: « قوم من از عدم معرفت هلاک شده اند زیرا که تو معرفت را ترک نمودی من نیز تو را ترک نمودم ... چرا که شریعت خدای خود را فراموش کردی من نیز فرزندان تو را فراموش خواهم نمود. » « زیرا که نه راستی و نه معرفت خدا در زمین می باشد بلکه لعنت و دروغ و قتل و دزدی و زناکاری و تعدی می نمایند و به خونریزی ملحق می شود. » هوشع فصل ۴ آیه های ٦، ۱ و ۲. چنین بود نتایج ترک و تبعید کلام خدا.

8 Cardinal Wiseman, *The Real Presence of the Body and Blood of Our Lord Jesus Christ in the Blessed Eucharist*, Proved From Scripture, lecture 8, sec. 3, par. 26.

9 J. A. Wylie, *The History of Protestantism*, b. 1, ch. 4.

۴ - والدنسی ها

در خلال تیرگی که در دوران طولانی اقتدار پاپ ها دنیا را احاطه کرده بود امکان نداشت نور حقیقت کاملاً خاموش گردد. در هر عصری شاهدانی برای خدا وجود داشتند، مردانی که ایمان به عیسی را بعنوان تنها میانجی بین خدا و انسان عزیز می داشتند و کتاب مقدس را به عنوان تنها قانون زندگی می دانستند و روز سبت حقیقی را تقدیس می نمودند. دنیا چقدر مدیون این مردان است، نسلهای آینده هرگز نخواهند دانست. آنها را مرتد قلمداد کردند و انگیزه های آنها را تکذیب نمودند و سیرت آنها را لجن مال کرده نوشته های آنها را ممنوع نموده، سوء تفسیر کردند و یا از بین بردند. با وجود این ثابت ماندند و در طول تاریخ ایمانشان را به عنوان میراثی مقدس برای نسل های آینده نگهداشتند.

تاریخ قوم خدا در میان عصر ظلمت که در ادامه اقتدار پاپ ها بوجود آمد در آسمان ثبت گردیده ولی جایی در گزارشات انسانی ندارد. اثرات معدودی بجز در اتهامات جفا رسانندگان یافت نمی شود. خط مشی روم بر این قرار بود که هر نوع اثر عدم توافق نسبت به تعالیم یا دستورات خود را از بین ببرد. هر نوع بدعت چه در وجود افراد یا نوشته ها باید نابود می شد. اظهار شک یا سؤال در مورد اقتدار عقاید دینی پاپ ها به قیمت جان اشخاص تمام میشد، چه فقیر یا غنی، از طبقات بالا یا پایین. روم همچنین تلاش کرد سابقه بی رحمی هایش را بر علیه مخالفان از بین ببرد. شوراهای پاپ ها دستور صادر نمودند که کتاب ها و نوشته های در بردارنده چنین اسنادی باید سوخته شوند. قبل از اختراع صنعت چاپ، کتابهای معدودی وجود داشتند و نگهداری آنها نیز دشوار بود؛ به همین دلیل چیزی نمی توانست مانع اجرای مقاصد دست نشاندگان روم گردد.

کلیسایی در حیطه اقتدار پاپ ها باقی نماند که در لذت از آزادی وجدان بی مداخله باقی بماند. به محض دست یافتن به قدرت دست دراز می کرد تا همه مخالفین سلطه اش را از بین ببرد و کلیساها یکی پس از دیگری تسلیم سلطه اش شدند.

در بریتانیای کبیر مسیحیت بکر خیلی وقت پیش ریشه دوانده بود. انجیل پذیرفته شده توسط اهالی بریتانیا در آن زمان هنوز از ارتداد روم فاسد نشده بود. جفا بدست امپراطورهای بت پرست که حتی به این سرزمین های دور افتاده رسید تنها هدیه ای بود که کلیساهای اولیه بریتانیا از روم دریافت کردند. تعداد زیادی از مسیحیان برای فرار از جفا در انگلستان در اسکاتلند پناهگاهی یافتند و از آنجا حقیقت به ایرلند راه یافت و در تمام این کشورها به خرسندی پذیرفته شد.

زمانی که ساکسون ها به بریتانیا حمله ور شدند، بت پرستی قدرت را بدست آورد. فاتحان از اینکه از برده گانشان تعلیم بیابند اکراه داشتند و مسیحیان مجبور شدند به کوه ها و دشت های بایر پناه ببرند. ولی شعله حقیقت که مدتی پوشیده مانده بود به سوختن ادامه داد. یک قرن بعد در اسکاتلند با چنان درخشندگی نور افشانی کرد که به سرزمین های دور دست هم رسید. کلمبیای پارسا و همکارانش از ایرلند آمدند و ایمانداران پراکنده در جزیره تک افتاده آیونا را دور خود جمع کردند و آنرا مرکز فعالیت های بشارتی نمودند. در میان این مبشرین کسی بود که روز سبت کتاب مقدس را حفظ می کرد و بدین ترتیب این حقیقت در میان مردم اشاعه یافت. در آیونا مدرسه ای تأسیس شد که از آن مبشرین نه فقط به اسکاتلند و انگلستان بلکه به آلمان و سوئیس و حتی ایتالیا رفتند.

ولی روم چشمانش را به انگلستان دوخته بود و مصمم بود آنرا تحت سیطره خود درآورد. در قرن ششم مبلغین اش ایمان آوردن ساکسون های بت پرست را به عهده گرفتند. بربرهای مغرور آنها را با مرحمت پذیرفتند و هزاران نفر از آنها را وادار کردند که ایمان روم را بپذیرند. در حال پیشرفت کارشان رهبران پیرو پاپ ها و نوایمانان با مسیحیان اصلی مواجه شدند، تضاد چشمگیری نمایان گشت. مسیحیان اصلی ساده و متواضع و در سلوک و تعالیم پیرو کتاب مقدس بودند در حالیکه از دست نشاندگان پاپ ها اعتقاد به خرافات، تجمل و نخوت نمایان بود. نماینده روم مطالبه کرد که این کلیساهای مسیحی اقتدار پاپ والا مرتبه را تصدیق نمایند. اهالی بریتانیا با تواضع جواب دادند که علاقمندند همه مردم را دوست داشته باشند ولی پاپ سزاوار برتری بر کلیسا نیست و آنها قادرند همان تبعیتی را که به هر پیرو مسیح مدیون هستند به پاپ نیز نشان دهند. به دفعات سعی شد وفاداری آنها را به روم کسب کنند ولی این مسیحیان متواضع متعجب از غرور نمایندگان روم صبورانه جواب دادند که سروری جز مسیح نمی شناسند. اکنون روح حقیقی پاپ ها بظهور رسید. نماینده روم گفت: « اگر شما برادرانی که برای شما صلح آورده اند را نپذیرید، دشمنانی را بدست خواهید آورد که برایتان جنگ به ارمغان خواهند آورد؛ و اگر برای نشان دادن راه حیات به ساکسون ها با ما متحد نشوید ضربه مرگ را از آنها دریافت خواهید کرد. »[10] این تهدیدات بیهوده نبود. جنگ، دسیسه و فریب بر ضد این شاهدان ایمان بر پایه کتاب مقدس بکار برده شد تا اینکه کلیساهای بریتانیا نابود شدند و یا مجبور به تسلیم به اقتدار پاپ ها گشتند.

در سرزمین های خارج از قلمرو روم برای قرن های بسیار اجتماعاتی از مسیحیان وجود داشتند که تقریباً بطور کامل از فساد پاپ ها بدور ماندند. آنها توسط بت پرستان احاطه شده بودند و با گذشت زمان تحت تأثیر خطاهای آنان قرار گرفتند؛ ولی کماکان کتاب مقدس را به عنوان تنها پایه ایمان می پذیرفتند و بسیاری از حقایق آن را پیروی می کردند. این مسیحیان به جاودانگی احکام خدا اعتقاد

داشتند و روز سبت، حکم چهارم را تقدیس میکردند. کلیساهایی که مقید به این ایمان بودند و به آن ممارست می کردند در آفریقای مرکزی و در میان ارامنه آسیا حضور داشتند.

اما بین کسانی که در برابر تجاوزهای قدرت پاپ ها مقاومت کردند، والدنسیها جزو مقاوم ترینها بودند. در سرزمینی که پاپ ستایی جایگاه خود را برقرار کرده بود همانجا با تعالیم غلط و فساد آن، با ثبات و پایداری بی مانندی مقاومت شد. برای قرن ها کلیساهای بیدمونت استقلال خود را حفظ کردند، ولی بالاخره زمانی رسید که روم به تسلیم آنها اصرار ورزید. پس از تقلای بی اثر بر ضد استبداد ظالمانه آن رهبران این کلیساها با بی میلی اقتدار قدرتی را شناختند که ظاهراً تمام دنیا تبعیت از آنرا پذیرفته بود. ولی عده ای بودند که از تسلیم شدن به اقتدار پاپ و یا اسقفها امتناع می ورزیدند. آنها مصمم به حفظ وفاداری شان به خدا و پاکی و سادگی ایمان شان بودند. یک جدایی اتفاق افتاد. آنهایی که تصمیم گرفتند از ایمان قدیمیشان پیروی کنند کنار کشیدند. بعضی ها وطن خود کوههای آلپ را ترک نموده و پرچم حقیقت را در کشورهای دیگر برافراشتند و دیگران به قلعه ها و درههای تنگ کوه ها پناه بردند و در آنجا آزادی خود را در پرستش خدا حفظ نمودند.

ایمانی که برای قرنها توسط مسیحیان والدنسی حفظ شده و تعلیم داده شده بود در تضاد قابل ملاحظه ای با تعالیم غلط ارائه شده توسط روم بود. باورهای دینی آنها بر کلام نگاشته شده خدا که سیستم صحیح مسیحیت بود بنا شده بود. ولی این دهقانان متواضع در پناهگاه های گمنام جدا شده از دنیا و گرفتار با کار روزانه، گله ها و تاکستانهای خود به دست خویش حقایقی که در مخالفت با تعالیم و بدعت های کلیسای مرتد بود نیافته بودند. ایمان آنها نویافته نبود. باورهای دینی شان ارثیه ای بود که از پدران خود بدست آورده بودند. آنها قانع به ایمان کلیسای رسولان بودند، « ایمانی که به مقدسین سپرده شد. » رساله یهودا آیه ۳. « آنها کلیسای ساکن در بیابان بودند » و نه سیستم مغروری که در پایتخت بزرگ دنیا بر تخت نشسته بود. آنها کلیسای حقیقی مسیح بودند، نگهبانان گنج حقیقت که خدا به قوم خود سپرده بود تا آنرا به دنیا ابلاغ کنند.

در میان علل اصلی که باعث جدایی کلیسای حقیقی از روم شده بود یکی نفرت روم نسبت به روز سبت کتاب مقدس بود. طبق پیشگویی نبوت قدرت پاپ ها حقیقت را به زمین انداخَت؛ و احکام خدا در غبار لگدمال شد در حالیکه سنت و رسوم مردم اعتلا یافت. کلیساهایی که تحت حکومت پاپ ها قرار گرفتند مجبور به پذیرش یکشنبه به عنوان روز مقدس شدند. در میان خطاها و خرافات متداول عده ای از قوم صادق خدا چنان گیج و مبهوت شدند که در حالی که روز سبت را حفظ می کردند از کار کردن در روز یکشنبه نیز خودداری میکردند. ولی این امر

رهبران سیستم پاپ ها را راضی نمیکرد. آنها اصرار داشتند که نه فقط یکشنبه تقدیس شود بلکه به روز شنبه بی حرمتی شود؛ و با زبانی بسیار قوی کسانی را که شهامت حرمت گذاشتن به روز شنبه را داشتند سرزنش کردند. فقط با فرار از قدرت روم بود که فرد می توانست احکام الهی را در صلح و صفا اطاعت کند. (به ضمیمه مراجعه کنید.)

والدنسی ها اولین قوم مردم اروپا بودند که ترجمه کتب مقدس را بدست آوردند. (به ضمیمه مراجعه کنید.) صدها سال قبل از اصلاحات کتاب مقدس، دست نوشته به زبان خود را داشتند. آنها حقیقت را دست نخورده داشتند این موضوع موجب شد تا آنها مورد نفرت و جفا قرار بگیرند. آنها کلیسای روم را بابل مرتد اشاره شده در مکاشفه اعلام کردند و به قیمت جانشان به مقاومت بر ضد فساد آن ایستادند. در حالی که تحت فشار جفا و آزار مداوم بودند بعضی از آنها با ناراحتی سازش کردند و به تدریج و کم کم تسلیم اصول مشخص آن شدند ولی دیگران به حقیقت متمسک بودند. در خلال دوران تاریکی و ارتداد، والدنسی هایی بودند که سلطه روم را انکار نمودند و از پرستش تصاویر بعنوان بت پرستی امتناع کردند و روز سبت را تقدیس نمودند. تحت شدیدترین طوفان های مخالفت، ایمانشان را حفظ نمودند. گرچه مضروب از نیزه اهالی ساوی (منطقه ای در جنوب ایتالیا) یا سوخته شده بر دسته هیزم بودند ولی بدون جاخوردن برای احکام خدا و احترام به او پا برجا ایستادند.

در پس برج و باروی کوه ها، پناهگاه جفایافتگان و ستمدیدگان همه اعصار، والدنسی ها مخفیگاه پیدا کردند. در اینجا نور حقیقت در میانَ تاریکی قرون وسطی روشن نگه داشته شد. اینجا برای هزار سال شاهدانی برای حقیقت، ایمان قدیمی را حفظ نمودند.

خدا برای قوم خود معبد باشکوه هیبت آوری مناسب با حقایق پر قدرتی که به اعتماد آنها سپرده شده بود تهیه دیده بود. برای این تبعیدشدگان کوهها الگویی از عدالت تغییرناپذیر یهوه بودند. آنها توجه کودکانشان را به کوه های برافراشته و تغییرناپذیر بالای سرشان جلب نموده و در رابطه با کسی صحبت میکردند که در او نه تغییری بوجود می آید و نه سایه بی ثباتی دیده می شود و اینکه کلامش به مانند کوه های ثابت تا به ابد پا برجا خواهد ماند. خدا کوهها را مستقر نموده و به قدرت تجهیز کرده است؛ هیچ بازویی به جز بازوی خدا قدرت جابجایی آنها را ندارد. به همان شکل او احکام خود را که بنیاد حکومتش در آسمان و بر روی زمین هستند پایه گذاری کرده است. بازوی انسان ممکن است به همنوعش برسد و او را نابود کند؛ ولی آن بازو نمی تواند به آسانی کوه ها را ریشه کن کرده به دریا بیافکند و نمی تواند حکمی از احکام یهوه را تغییر دهد و یا یکی از وعده های او را برای کسانی که اراده او را بجا می آورند محو سازد. در وفاداری به احکام او، خادمین خدا باید چون

کوه ها تغییرناپذیر باشند.

کوه هایی که دره های پایینی را احاطه کرده بودند شاهد همیشگی برای قدرت خلاق خدا و اطمینان پایداری از توجه محافظت کننده او بودند. زائرین یاد گرفتند رمز صَامت حضور یهوه را دوست داشته باشند؛ هرگز برای سرنوشت پرمشقت شان لب به شکایت نگشودند؛ آنها هرگز در سکوت کوه ها احساس تنهایی نکردند. آنها خدا را شکرگزار بودند که از دست بی رحمی و غضب انسانها پناهگاهی برای ایشان فراهم نموده است. آنها برای آزادی پرستش در حضور خداوند شادی مینمودند. اغلب زمانیکه دشمنان آنها را تعقیب می کردند، قدرت کوه ها دفاعی مطمئن در اختیار ایشان می گذاشت. از تعداد زیادی از قلعه های مرتفع سرود حمد سرائیدند و لشکریان روم نمی توانستند سرود شکرگزاری آنها را ساکت کنند.

تقوا و دینداری این پیروان مسیح بی آلایش، ساده و خالصانه بود. اصول حقیقت را ارزشی بیشتر از خانه، املاک، دوستان، اقوام و حتی جان قائل می شدند. این اصول را آنها به جدیت سعی کردند بر قلب کوچکترها بنشانند. جوانان از سن کودکی از کتب مقدس تعلیم می یافتند و تکریم خواسته های احکام خدا را می آموختند. نسخه های کتاب مقدس معدود بودند؛ بنابراین کلمات ارزشمند آن به حافظه سپرده می شدند. عده زیادی می توانستند بخش های بزرگی از عهد قدیم و عهد جدید را از حفظ بخوانند. اندیشه های راجع به خدا با صحنه های زیبای طبیعت و برکات زندگی روزانه مقایسه می شدند. بچههای کوچک یاد گرفتند با قدردانی به خدا بعنوان دهنده آسایش و تمامی عطایا بنگرند.

والدین با مهربانی و حکیمانه فرزندانشان را دوست داشتند تا آنها را به ناپرهیزی عادت ندهند. بر سر راه شان زندگی مشقت بار و شاید شهادت در پیش بود. از دوران کودکی تربیت شده بودند تا متحمل سختی شوند به بازرسی تن دهند و با وجود آن مستقل برای خود فکر و عمل کنند. خیلی زود تعلیم می یافتند که مسئولیت پذیر باشند، در گفتار محتاط باشند و حکمت سکوت را فراگیرند. یک کلمه بی احتیاط در برابر دشمنان ممکن بود نه فقط جان گوینده را به خطر بیاندازد بلکه جان صدها نفر از برادران او را؛ زیرا همچون گرگ های در پی صید، دشمنان حقیقت در پی کسانی بودند که شهامت داشتند و مدعی آزادی ایمان دینی بودند.

والدنسی ها کامیابی و موفقیت در دنیا را فدای حقیقت نموده بودند و با صبری راسخ برای نان روزانه زحمت می کشیدند. هر قطعه زمین قابل کشت در منطقه کوهستان بدقت آماده شده بود؛ دشت و دامنه کمتر حاصلخیز کوه ها برای محصول بیشتر آماده شده بودند. صرفه جویی و تواضع سخت، بخشی از آموزشی بود که فرزندان به عنوان تنها میراث خود دریافت کردند. آنها تعلیم یافتند که خدا زندگی را با نظم و انضباط طرح ریزی نموده است و اینکه احتیاجات آنها فقط از

طریق فعالیت شخصی و دوراندیشی، توجه و ایمان برآورده می شود. فرآیندی خسته کننده و پر زحمت بود ولی سالم و بی خطر، عیناً همان چیزی که انسان در حالت ساقط در گناه خویش احتیاج دارد، مدرسه ای که خدا برای تربیت و رشد انسان تهیه دیده است. در حالیکه جوانان به انجام کار پر زحمت و سخت راهنمایی شدند رشد ذهنی نادیده گرفته نشد. آنها آموختند که همه این قدرتها به خدا تعلق دارد و همه امکانات برای خدمتش می باید بهبود بیابد.

کلیساهای وودوا[11] در پاکی و سادگی شبیه کلیسای دوران رسولان بودند. اقتدار پاپها و اسقف ها را نپذیرفته، کتاب مقدس را چون تنها مرجع نهایی و مصون از خطا می دانستند. شبانان ایشان برخلاف کشیش های ارباب منشانه کلیسای روم از نمونه استادشان عیسی پیروی می نمودند، که « آمد نه اینکه مورد خدمت قرار بگیرد بلکه تا خدمت کند. » آنها گله خدا را خوراک می دادند و به چراگاه های سبز و چشمه های زنده کلام مقدس او هدایت می نمودند. مردم دور از یادبودهای غرور و تجمل انسانی جمع می شدند نه در کلیساهای مجلل یا کاتدرال های[12] عظیم بلکه زیر سایه کوه ها در درّه های رشته کوه های آلپ و یا اینکه در زمان خطر در سنگر صخره ها برای شنیدن کلام حقیقت از خدمت گزاران مسیح. شبانان نه فقط انجیل را موعظه میکردند بلکه بیماران را ملاقات مینمودند، بچه ها را تعلیم میدادند، خطاکاران را پند و اندرز میدادند و برای حل اختلافات زحمت میکشیدند و در توسعه هماهنگی و محبت برادرانه فعالیت داشتند. در ایام صلح و صفا توسط هدیههای اختیاری مردم، رفع احتیاج می نمودند؛ ولی مانند پولس خیمه دوز هر یک حرفه یا تجارتی را می آموختند تا در صورت نیاز مالی توسط آن احتیاج خود را برآورده کنند.

جوانان از شبانان خود تعلیم می گرفتند. با اینکه به رشته های مختلف مطالعات عمومی توجه می شد، کتاب مقدس بعنوان موضوع اساسی مطالعات قرار می گرفت. اناجیل متی، یوحنا و تعدادی از رساله ها به حافظه سپرده می شدند. آنها برای نسخه برداری کتب مقدس نیز بکار گرفته می شدند. بعضی از نسخه های نوشته شده شامل تمام کتاب مقدس بود و برخی دیگر بخش های کوتاهی از کتب مقدس که تفسیرهای ساده ای از کسانی که قادر به توضیح کتب مقدس بودند اضافه می شد. این چنین بود که گنجینه های حقیقت که برای مدت طولانی توسط کسانی که سعی بر اعتلای خود برتر از خدا را داشتند مخفی شده بود آشکار می گشت.

با فعالیت صبورانه و خستگی ناپذیر و گاهی در غارهای تاریک و عمیق و زیر نور مشعل ها، کتب مقدس آیه به آیه و فصل به فصل نوشته می شد. بدین ترتیب کار ادامه یافت و اراده مکشوف خدا چون طلای مصفا، چقدر روشن تر و درخشانتر و قدرتمندتر به دلیل سختی هایی که به خاطر آن متحمل می شدند ارائه میگشت،

فقط کسانی می توانستند آنرا درک کنند که مشغول این کار بودند. فرشتگان آسمان این خادمین وفادار را احاطه کرده بودند.

شیطان کاهنان و اسقف های تابع پاپ ها را وادار کرده بود تا کلام حقیقت را زیر زباله ای از تعالیم دروغ، بدعت و خرافات پنهان کنند؛ ولی کلام به نحوی بسیار شکوهمند در میان تمام قرون ظلمت بدون دست خوردگی حفظ شده بود. این کلام نه تأییدیه انسان، بلکه مُهر خدا را داشت. انسان ها به شکل خستگی ناپذیر در فعالیت هایشان سعی کرده اند معانی ساده و واضح کتب مقدس را پیچیده و مبهم کنند و آن را مخالف شهادت خود کتاب درآورند؛ ولی کلام خدا مانند کشتی نوح شناور بر امواج متلاطم تهدیدکننده به نابودی دوام آورده است. همانند معادن طلا و نقره که رگه های سختی آن زیر قشر سطحی مخفی می ماند، کسانی که مایلند به این خزانه ارزشمند دست بیابند باید حفر کنند، کتب مقدس گنجینه ای از حقایق را در بر دارند که فقط برای جستجوگران جدی، متواضع و مصّر در دعا آشکار میشود. خدا کتاب مقدس را چون کتاب درسی برای تمام جامعه بشری اعم از کودکان، جوانان و بالغین طرح نمود تا در تمام اعصار مطالعه شود. او کلامش را بعنوان مکاشفه ای از خود به انسان داد. هر حقیقت فراگرفته شده، اکتشاف جدیدی از سیرت نویسنده اش خداست. مطالعه کلام خدا وسیله طرح شده از طرف اوست که انسان ها را به رابطه نزدیکتر با خالق شان بکشاند و دانش واقعی تری از اراده او را به آنها بدهد. این وسیله ارتباطی است بین خدا و انسان.

در حالیکه والدنسی ها ترس از خداوند را ابتدای حکمت می دانستند آنها نسبت به اهمیت تماس با دنیا و دانش راجع به انسان ها و زندگی فعال برای توسعه قدرت ذهنی و احیای قدرت ادراک غافل نبودند. تعدادی از جوانان از مدرسه کوهستانی شان به مؤسسات تحصیلی در شهرهای فرانسه و ایتالیا جاهایی که رشته های گسترده تری برای مطالعه، تفکر و بررسی در مقایسه با مدارس کوهستان آلپ داشتند فرستاده شدند. این جوانان در معرض وسوسه ها قرار گرفتند و شاهد شرارت بودند و با گماشته های مکار شیطان مواجه شدند که زیرک ترین بدعت ها و خطرناک ترین خدعه ها را به ایشان عرضه کردند. تعلیم و تربیت آنها از کوچکی به نحوی بود که آنها را آماده همه این چیزها بکند.

در مدارسی که رفتند نمی باید کسی را بعنوان محرم انتخاب کنند. لباس شان به ترتیبی تهیه شده بود که بتوانند عظیم ترین گنج شان که نسخه های خطی نفیس کتب مقدس بود را در خود مخفی کند. این نسخه ها که دسترنج ماه ها و سال ها کار بودند را با خود حمل می کردند و هرگاه می توانستند بدون برانگیختن سوء ظن با احتیاط بخشی از آنها را در اختیار کسانی که قلبشان برای دریافت حقیقت باز بود می گذاشتند. جوانان والدنسی از آغوش مادرشان برای این هدف تربیت شده بودند؛ آنها وظیفه شان را بخوبی می فهمیدند و آنرا وفادارانه انجام می دادند.

پیروان حقیقت را در این مؤسسات آموزشی بدست می آوردند و به دفعات اصول آن تمام مدرسه را تحت تأثیر قرار می داد. با آن وجود رهبران پاپ ها نمی توانستند با دقیق ترین تجسسات به منشاء این به اصطلاح تأثیر بدعت فاسدکننده دست بیابند.

روح مسیح روح بشارت است. اولین حس تحرک در قلب تازه متولد شده، هدایت دیگران به سوی نجات دهنده است. روح مسیحیان وودوا این چنین بود. آنها حس کردند که خدا انتظاری بیشتر از حفظ حقیقت پاک در کلیساهایشان دارد؛ مسئولیت جدی داشتند که بگذارند نورشان به کسانی بتابد که در تاریکی بسر می برند؛ با قدرت عظیم کلام خدا تلاش کردند اسارتی را که روم بوجود آورده بود درهم بشکنند. خادمین وودوا بعنوان مبلغین تعلیم دیده بودند، هر کسی که انتظار داشت به خدمت واعظ دینی وارد شود می باید تجربه بشارت بدست بیاورد. بنا بود هر یک قبل از اینکه به عنوان شبان کلیسای محلی خدمت نماید به مدت سه سال در یک سرزمین بشارتی خدمت کنند. این خدمت حاکی از انکار نفس و از خود گذشتگی، مقدمه ای مناسب برای زندگی شبان بوَد در اوقاتی که روح انسان را آزمایش مینمود. جوانانی که برای این مقام مقدس دست گذاری می شدند امکان جمع آوری مال و زندگی پرشکوه را در برابر خودشان نمی دیدند بلکه زندگی پر زحمت و خطرناک و حتی امکان شهادت. مبلغین دو به دو به مأموریت می رفتند همانطوری که عیسی شاگردان را می فرستاد. هر جوانی را معمولاً شخصی مسن تر و باتجربه تر همراهی می کرد و جوان تحت ارشاد همکار خود قرار می گرفت و مسئول آموزش او بود و جوان می بایست جویای آموزش آزاد نیز می بود. این همکاران همیشه با هم نبودند ولی اغلب برای مشورت و دعا ملاقات هایی داشتند و بدین ترتیب یکدیگر را در ایمان تقویت می کردند.

افشا کردن هدف مأموریت آنها شکست شان را حتمی می نمود، از اینرو بدقت هویت واقعی خود را پنهان می کردند. هر مبشر اطلاعاتی راجع به حرفه یا شغلی داشت و مبشرین کارشان را تحت پوشش شغل غیردینی انجام می دادند. آنها معمولاً شغل تجارت یا دست فروشی را انتخاب می کردند. « آنها ابریشم، جواهرات و اجناس دیگر را که به جز در فروشگاه های دوردست در آن زمان به راحتی قابل خریداری نبودند میفروختند و به عنوان بازرگان پذیرفته می شدند در حالیکه به عنوان مبشر پذیرفته نمی شدند. »[13] آنها پیوسته نزد خدا برای حکمت آسمانی دعا می کردند تا گنجی را که گرانبهاتر از طلا و جواهرات بود به مردم عرضه کنند. آنها مخفیانه نسخههای کامل کتاب مقدس یا بخش هایی از آن را هرگاه فرصتی پیش می آمد به مشتری ها خود عرضه می نمودند و اغلب بخشی را به خشنودی به کسانی میدادند که مشتاق داشتن آن بودند.

کار این مبشرین در دشت ها و دره های و بر کوه پایه ها شروع شد، ولی خیلی

فراتر از این حدود ادامه یافت. با پاهای برهنه و لباس های نیمه فرسوده همانند استادشان، به شهرهای بزرگ و به سرزمین های دوردست راه یافتند. همه جا بذر نیکو را پراکندند. پشت سرشان کلیساها بوجود آمدند و خون شهدا برای حقیقت شهادت داد. روز خداوند محصول قابل ملاحظه ای را در نتیجه کار این مردان وفادار نشان خواهد داد. تحت پوشش و سکوت، کلام خدا در سرتاسر سرزمین مسیحی راه مییافت و در قلب ها و خانههای مردم مورد پذیرایی گرم قرار میگرفت.

برای والدنسی ها کلام خدا صرفاً تاریخچه معامله خدا با نوع بشر در گذشته، مکاشفه و مسئولیت ها و وظایف زمان حال نبود بلکه مکاشفه خطرات و تجلیل های آینده. آنها معتقد بودند که انتهای همه چیز زیاد دور نیست و در حالیکه کتاب مقدس را با دعا و اشک ریزان مطالعه می کردند عمیقاً تحت تأثیر حقایق آن قرار می گرفتند و شناساندن حقایق نجات دهنده آن را به دیگران وظیفه خود می دانستند. آنها نقشه نجات را به وضوح در صفحات آن دیدند و در ایمان مسیح تسلی، ایمان و آرامی یافتند. وقتیکه نور، ادراک آنها را روشن نمود و قلب آنها را خشنود ساخت، اشتیاق یافتند تا اشعه آن را به قلب کسانی بتابانند که در تاریکی تعالیم دروغ پاپها زندگی می کردند.

آنها دیدند که تحت هدایت پاپ ها و کشیش ها بسیاری سعی می کردند با عذاب دادن جسم شان آمرزش را برای گناهان روحشان بدست آورند. آنها تعلیم یافته بودند که برای نجات خود به اعمال خوبشان متکی شوند، از اینرو توجه شان دائماً متمرکز به طبیعت گناه آلودشان بود و خود را هدف غضب خدا می دیدند، ولی با عذاب دادن جسم و روح آرامشی نمی یافتند. به این ترتیب افراد باوجدان خود را در بند تعالیم روم می یافتند. افراد زیادی دوستان و اقوام خود را ترک نموده در صومعه ها زندگیشان را سپری می کردند. با روزه گیری های مکرر و تازیانه خوردنها، شب زنده داری ها یا در حالت سجده برای ساعات طولانی در کف نمناک و سرد سنگفرش دخمه هایشان، با زیارت های طولانی، ریاضت تحقیرآمیز و شکنجه هراس آور عده بیشماری سعی کردند آرامش و راحتی وجدان بدست آورند. پریشان از احساس گنهکاری و نگران از ترس و خشم انتقام گیر خدا همچنان به کار خود ادامه دادند تا اینکه خسته و درمانده بدون اشعه امیدی زندگیشان خاتمه یافت.

والدنسی ها اشتیاق داشتند که نان حیات را به این گرسنگان قحطی زده برسانند و برای آنها پیام های صلح و آرامش از وعده های خدا را مکشوف سازند و به مسیح بعنوان تنها امید نجات شان اشاره نمایند. این باور که اعمال نیک می توانند کفاره نقض احکام الهی را بپردازد در نظر آنها براساس دروغ استوار بود. اتکا بر شایستگی انسان متضاد با نظریه محبت ازلی مسیح است. عیسی به عنوان فدیه بخاطر انسان جان داد زیرا انسان ساقط در گناه قادر به انجام چیزی نیست تا در نظر خدا

مقبول واقع شود. صلاحیت نجات دهنده مصلوب شده و قیام نموده پایه ایمان مسیحی است. اتکای انسان به مسیح، حقیقی است و رابطه او با عیسی باید به نزدیکی عضوی از بدن با بدن یا شاخه تاک با تاک باشد.

تعالیم پاپ ها و کشیش ها، انسان را به نحوی در مورد سیرت خدا و حتی مسیح هدایت نموده بودند که گویا آنها خشن، عبوس و تهدیدآمیز هستند. به نظر آنها عیسی آنچنان عاری از دلسوزی برای انسان ساقط در گناه بود که می بایست به شفاعت کشیش ها و مقدسین گذشته تکیه کرد. کسانی که ذهن شان با کلام خدا روشن شده بود اشتیاق داشتند که توجه مردم را به عیسی بعنوان نجات دهنده مهربان و غم خوار که با بازوان باز ایستاده همه را دعوت می کند تا همراه با بار گناهان شان و بار و بندشان و از پا افتادگی شان به او روی آورند جلب کنند. آنها آرزو داشتند موانعی را که شیطان بر پا داشته بود تا مردم نتوانند وعده ها را ببینند و مستقیماً به خدا روی بیاورند و به گناهانشان اعتراف کنند و آمرزش و آرامش دریافت کنند را از میان بردارند.

مبشر وودوا با اشتیاق حقایق پر ارزش انجیل را برای ذهن های پژوهشگر آشکار نمود. با احتیاط بخش های به دقت نوشته شده از کتاب مقدس را ارائه میکرد. بزرگترین شادی او ارائه امید به گنهکار صادقی بود که تاکنون خدای انتقام جو که منتظر کیفر عادلانه دادن بود را می دید. با لب هایی لرزان و چشم هایی اشک آلود و غالباً بر زانوان خود وعده های با ارزشی که به گنهکار یگانه امید می بخشید را برای برادران بازگو می نمود؛ و به این ترتیب نور حقیقت به ذهن های تاریک رسوخ کرد و ابرهای تیرگی را کنار کشید تا پسر چون آفتاب عدالت، با اشعه های شفابخش خود بر دل بتابد. بیشتر اوقات بخشی از کتابَ مقدس به دفعات خوانده می شد، در اثر اشتیاق شنونده برای اطمینان که آنچه شنیده بود حقیقت دارد. مخصوصاً جمله ای نظیر « خون عیسی مسیح فرزندش ما را از همه گناهان پاک می سازد » مورد مطالبه بود. رساله اول یوحنا فصل ۱ آیه ۱۷. « همچنان که موسی مار را در بیابان بلند نمود، همچنین پسر انسان نیز باید بلند کرده شود، تا هر که به او ایمان آرد هلاک نگردد، بلکه حیات جاویدان داشته باشد. » انجیل یوحنا فصل ۳ آیههای ۱۴ و ۱۵.

عده زیادی در مورد ادعاهای روم فریفته نشدند. آنها بیهوده بودن شفاعت انسانها و یا فرشتگان در قبال گناهکار را دیدند. وقتی نور حقیقت بر ذهن آنها طلوع کرد با هیجان فریاد کشیدند: « عیسی کاهن من است؛ خون او فدیه من است و مذبح او محل اعترافاتم. » آنها خود را تماماً به شایستگی عیسی متکی می دانستند و به تکرار می گفتند: « لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است. » رساله به عبرانیان فصل ۱۱ آیه ٦. « در هیچ کس غیر از او نجات نیست، زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشد که بدان ما نجات یابیم. » اعمال

رسولان فصل ۴ آیه ۱۲.

درک اطمینان در مورد محبت نجات دهنده برای بعضی از این جان های طوفان زده محال بنظر می رسید. احساس آسودگی بدست آمده آنچنان بزرگ بود و چنان نهری از نور بر آنها تابانید که احساس کردند به آسمان منتقل شده اند. دستهایشان با اطمینان در دست مسیح قرار گرفت و پای هایشان بر صخره اعصار مستقر شد. وحشت از مرگ ناپدید شد. اکنون آنها به زندان و وسایل زجر و آزار حسادت می کردند اگر به این وسیله می توانستند نام عیسی را جلال دهند.

در جاهای پنهانی کلام خدا را عرضه کرده و میخواندند، گاهی اوقات حتی به یک نفر و گهگاه به گروه کوچکی که اشتیاق حقیقت و نور را داشتند. گاهی اوقات تمام شب به این صورت سپری می شد. شگفتی و تحسین شنوندگان آنچنان عظیم بود که مبشر رحمت به دفعات مجبور به توقف خواندن می شد تا اینکه ادراک مژده نجات بدست می آمد؛ و اغلب کلماتی نظیر « آیا خدا هدیه مرا خواهد پذیرفت؟ آیا او به من تبسم خواهد زد؟ آیا او مرا خواهد بخشید؟ » شنیده می شد و جواب به این ترتیب داده می شد: « بیایید نزد من، ای تمامی زحمت کشان و گرانباران، و من شما را راحتی خواهم بخشید. » انجیل متی فصل ۱۱ آیه ۲۸.

ایمان وعده را می پذیرفت و جواب حاکی از خرسندی شنیده می شد: « دیگر زیارت های طولانی لازم نیست. دیگر مسافرت های پر مشقت به زیارتگاه ها لازم نیست. من می توانم آنچنان که هستم، گناهکار و آلوده به عیسی روی بیاورم و او دعای از روی توبه مرا رد نخواهد نمود. » گناهان تو آمرزیده شد. « پس حتی گناهان من میتواند آمرزیده شود. »

موجی از شادمانی مقدس قلب را لبریز می کند و نام عیسی با حمد و شکرگزاری تجلیل می شود. این افراد شادمان برای اشاعه نور و بازگویی به دیگران، در حد توانایی شان آنچه که تجربه نموده اند برای اینکه راه حقیقی و حیات را پیدا کرده اند به خانه هایشان باز می گشتند. قدرتی عجیب و موقرانه در کلام کتب مقدس که مستقیماً به قلب مشتاقین حقیقت می نشست وجود داشت. این صدای خدا بود و در کسانی که آن را شنیدند اعتقاد بوجود می آورد.

مبشر حقیقت به راه خود ادامه می داد ولی تواضع مشهود او، صداقت، جدیت و اشتیاق عمیقش هدف اشاره های متعدد می گشت. در اکثر موارد شنوندگان سؤالی در مورد اینکه از کجا آمده و به کجا می رود نکرده بودند. آنها آنچنان در مرحله نخست از تعجب و آنگاه از احساس قدردانی و شادمانی هیجان زده شده بودند که فکر سؤال کردن به ذهن شان خطور نمیکرد. وقتی اصرار می کردند که او همراهشان به خانه ایشان برود جواب می داد که لازم است گوسفندان گمشده گله را ملاقات کند. آنها فکر کردند آیا ممکن است فرشته ای از آسمان باشد؟

در خیلی از موارد مژده دهنده حقیقت، دیگر دیده نمی شد. او راهی مناطق یا سرزمین های دیگر شده بود و یا زندگی را در زندانی گمنام سپری می کرد و یا استخوان هایش در جایی که به حقیقت شهادت داده بود در حال سفید شدن بود. ولی کلامی که از خود به جای گذاشته بود به نابودی سپرده نمی شد. آنها کارشان را در قلب مردم انجام می دادند و نتایج مبارک آن در روز داوری آشکار خواهد شد.

مبشرین والدنسی سلطنت شیطان را مورد حمله قرار داده بودند و قدرت های تاریکی به مراقبت بیشتری برانگیخته شده بودند. هر فعالیتی برای پیشبرد حقیقت مورد توجه شاهزاده شرارت قرار می گرفت و او از واهمه دست نشاندگانش را تهییج می نمود. رهبران پاپ از این مبشرین متواضع نسبت به امور خود احساس خطر می نمودند. اگر اجازه داده شود که نور حقیقت بدون مانعی بدرخشد ابر ضخیم تعالیم نادرستی که اذهان مردم را در خود گرفته است کنار زده خواهد شد و فکر مردم تنها به خدا معطوف شده و عاقبت چیرگی روم را نابود خواهد کرد.

وجود این مبلغین که ایمان کلیسای قدیمی را نگه می داشتند شهادتی دائمی بر ارتداد روم بوده و برای همین تلخ ترین تنفر و جفا را بر می انگیخت. عدم تسلیم جزوات کتب مقدس به روم نافرمانی بود که روم نمی توانست به آسانی از آن چشم بپوشد. روم تصمیم گرفت آنها را از صحنه روزگار حذف نماید. اکنون تهاجم وحشتناکی بر ضد قوم خدا در مسکن کوهستانی شان شروع شد. مُفتشان تحقیق در مورد عقاید بر رد پای آنها گماشته شدند و صحنه های سقوط هابیل های بی گناه در برابر قائنهای مجرم به دفعات تکرار شد.

بارها سرزمین حاصلخیزشان ویران شد، خانه ها و عبادتگاهایشان از بین رفت تا جایی که آنجا که روزی مراتع سرسبز و خانه های مردم معصوم و ساعی بود اکنون به بیابانی تبدیل شد. به همان ترتیبی که حیوان درنده با چشیدن خون، درنده تر میشود غضب دست نشاندگان پاپ با عذاب کشیدن قربانی هایشان شعله ورتر می شد. عده زیادی از این شاهدان که بخاطر ایمان پاک، در مناطق کوهستانی و همچنین دره ها و جنگل های پر درخت یا پناهگاه های صخره ای مخفی شده بودند ردیابی و کشته شدند.

هیچ گونه اتهامی ممکن نبود بر علیه سیرت اخلاقی چنین گروه تبعیدی تحمیل شود. حتی دشمنان آنها را مردمی صلح جو، باتقوا و آرام شناخته بودند. جرم بزرگشان این بود که نمی خواستند خدا را مطابق انتظار پاپ پرستش کنند. بخاطر چنین سرپیچی از خواسته های پاپ هر نوع تحقیر و توهین و جفایی که انسانها یا اجنه می توانستند بوجود آوردند بر سرشان آورده شد.

وقتی که روم تصمیم به نابودی این فرقه ی منفور گرفت، فرمانی از طرف پاپ صادر شد که آنها را مرتد شناخته، محکوم به قتل عام نمود. (به ضمیمه مراجعه

شود.) اتهام آنها بیکاری، تقلب و بی نظمی نبود بلکه اتهام داشتن ظاهری باتقوا و مقدس که « گوسفندان گله حقیقی را » گمراه می نمود. بنابراینَ پاپ دستور داد که چنانچه « این فرقه مکروه، خبیث و بد ذات از طریق شان برنگردند باید مانند مارهای سمی له و لورده شوند. »[14] آیا این حکمران مغرور انتظار داشت که روزی با چنین گفتاری دوباره روبرو شود؟ آیا می دانست که این کلمات در دفاتر آسمانی ثبت شده اند تا در روز داوری با آنها مقابله شود؟ عیسی فرمود: « به شما می گویم آنچه برای یکی از این برادران کوچکترین من کرده اید، در واقع برای من کرده اید. » انجیل متی فصل ۲۵ آیه ۴۰.

این اعلامیه تمام اعضای کلیسا را فراخواند که در جهاد بر علیه مرتدها شرکت کنند. به عنوان انگیزه شرکت در چنین عمل بی رحمانه ای شرکت کنندگان را « از هرگونه جریمه و مطالبات کلیسایی بطور عام و خاص عفو کرد؛ آنها را از هرگونه قسم و تعهدی که داده بودند رها نمود؛ بر تمام املاکی که غیر قانونی از مردم غصب نموده بودند، صحه ی قانونی گذاشت؛ وعده آمرزش همه گناهان کسانی را داد که کافری را به قتل برسانند. همه قراردادهای بسته شده به نفع وودوا را لغو نمود، دستور داد خدمتکاران شان آنها را ترک کنند، همه را از دادن هر نوع کمک به مرتدها ممنوع نمود و به همه اجازه داد تا دارایی های آنها را غصب نمایند. »[15] این مدرک روحیه ورای آن را به وضوح آشکار می سازد. این نعره اژدهاست که در آنجا شنیده میشود و نه صدای مسیح.

رهبران تابع پاپ سیرت خود را پیرو معیارهای عظیم احکام خدا ننمودند بلکه معیارهای مطابق با خواست خود بوجود آوردند و اصرار داشتند که همه از این معیارها پیروی کنند چرا که روم چنین خواسته بود. وحشتناک ترین مصیبت ها تحمیل شد. کشیش ها و پاپ های کافر و فاسد، کاری را که شیطان از آنها خواسته بود انجام می دادند. رحم و شفقت جایی در ذات آنها نداشت. همان روحیه ای که مسیح را به صلیب کشید و رسولان را به کشتن داد و همان نرون خون آشام را در زمان خودش بر عیله ایمانداران برانگیخت در کار بود تا زمین را از دوستداران خدا پاک سازی کند.

جفایی که برای قرن های متمادی بر علیه پیروان خداترس اعمال شد با صبر و شکیبایی که منجی شان را مفتخر می کرد متحمل شدند. با وجود جهاد بر علیه شان و قساوت غیر انسانی که با آن مواجه بودند کماکان مبشرین خود را می فرستادند تا حقیقت پر ارزش را انتشار دهند. آنها کشته می شدند ولی خون آنها بذر کاشته شده را آبیاری می کرد و محصول مناسب ببار می آورد. بدین ترتیب والدنسی ها قرنها قبل از تولد لوتر برای خدا شهادت دادند. پراکنده شده در سرزمین های متعدد، بذر اصلاحات را که در زمان ویکلیف[16] شروع شده بود کاشتند که در زمان لوتر وسیع و عمیق رشد نمود و می باید تا زمان آخر توسط

کسانی حمل شود که آماده تحمل همه چیز « به خاطر کلام خدا و شهادت عیسی مسیح هستند. » مکاشفه فصل ۱ آیه ۹.

10. J. H. Merle D'Aubigne', *History of the Reformation of the Sixteenth Century*, b. 17, ch.2.

11. Vaudois ساکنین منطقه ای در سوئیس

12. Chathedrals.

13. J. A. Wylie *The History of Protestanism*, 3 Vols, Cassell petter and Galpin, London 1874-1877, b.1, Ch. 7.

14. مأخذ قبلی، کتاب اول، فصل ۱.

15. مأخذ قبلی.

16. Wycliffe.

۵ - جان ویکلیف

قبل از اصلاحات گاهی اوقات نسخه های معدودی از کتاب مقدس وجود داشت ولی خدا اجازه نداد که کلامش کاملاً نابود شود. حقایق آن بنا نبود برای همیشه پوشیده بماند. او به همان آسانی که می توانست درهای زندان را بگشاید و دروازههای آهنین را باز کند تا خدمت گزاران او آزاد شوند می توانست زنجیر از کلام حیات پاره سازد. در کشورهای مختلف اروپا مردم توسط روح القدس برانگیخته شدند تا حقایق را چون گنج پنهان شده جستجو کنند. با عنایت خدا به کتب مقدس هدایت شده صفحه های آن را با اشتیاقی باور نکردنی مطالعه کردند. آنها به هر قیمتی آماده بودند نور حقیقت را بپذیرند. گرچه همه چیز را به وضوح نمی دیدند ولی قادر به درک حقایقی شدند که برای مدت های مدید مخفی مانده بود. به عنوان بشارت دهندگان مأموریت یافته از طرف خدا پیش رفتند و زنجیرهای خرافات و اشتباه را پاره کردَند و کسانی را که برای مدتها در اسارت این مسائل مانده بودند فراخواندند تا برخاسته آزادی خود را خواهان شوند.

به جز در میان والدنسی ها کلام خدا برای قرن ها در زبان هایی که فقط برای تحصیل کرده ها آشکار بود بسته مانده بود ولی اکنون زمان آن رسیده بود که کتب مقدس به زبان محلی مردم ترجمه شود و بدست آنها در سرزمین های مختلف برسد. دنیا از تاریکی نیمه شب گذشته بود. ساعات تاریکی به تدریج سپری می شد و در سرزمین های زیادی نشانه های طلوع سحرگاهی نمایان گشته بود.

در قرن چهاردهم در انگلستان « ستاره صبح اصلاحات » طلوع کرد. جان ویکلیف نه فقط برای انگلستان بلکه برای دنیای مسیحی پیک اصلاحات بود. اعتراض بزرگ بر ضد روم که وی اجازه یافت آنرا اعلام کند هرگز بنا نبود که خاموش شود. این اعتراض کشمکشی را شروع نمود که نتیجه اش آزادی افراد، کلیساها و ملت ها شد.

ویکلیف در زمینه علوم انسانی تحصیل کرد و برای او ترس از خداوند ابتدای حکمت بود. او در دانشگاه ها برای تقوای صادقانه و استعدادهای قابل ملاحظه و کسب دانش حکیمانه برجسته بود. عطش او برای معلومات، او را به آشنایی با هر رشته تحصیلی هدایت نمود. او در رشته فلسفه، تعالیم کلیسایی و قوانین مدنی مخصوصاً قوانین مربوط به کشور خودش تعلیم دید. در فعالیت های بعدی اش ارزش تحصیلات اولیه اش مشهود بود. آشنایی کامل با فلسفه نظری همزمان او را قادر ساخت تا اشتباهات آن را آشکار کند و با مطالعه قوانین ملی و کلیسایی آماده شده بود که بخاطر آزادی مدنی و دینی وارد تلاشی بزرگ شود. در حالیکه می توانست از سلاح های بدست آمده از کلام خدا استفاده کند او انضباط ذهنی

مدارس را نیز بدست آورده بود و تدابیر مدرسین مدارس را خوب می فهمید. قدرت نبوغ و جامع بودن اطلاعاتش احترام دوست و دشمن را جلب می نمود. پیروانش با رضایت دیدند که قهرمانشان بین سرآمدهای ذهنی ملت شان سرآمدترین بود و مانع از این شد که دشمنانش با آشکار نمودن جهالت و ضعف پیروانش حرکت اصلاحات را تحقیر نمایند.

در حالی که ویکلیف هنوز در سطح دانشگاهی بود شروع به مطالعه کلام خدا نمود. در آن زمان قدیم که کتاب مقدس فقط به زبان های باستانی وجود داشت پژوهشگران قادر بودند به چشمه ی حقیقتی دسترسی داشته باشند چیزی که برای طبقه بیسواد بسته بود؛ و به این ترتیب راه برای کار آینده ویکلیف به عنوان اصلاح طلب آماده شده بود. مردان باسواد کلام خدا را مطالعه نموده حقیقت عظیم فیض رایگان خدا را در آن یافته بودند. در تدریس شان اطلاعات راجع به این حقیقت را منتشر نموده بودند و دیگران را به روی آوردن به کلام زنده خدا هدایت نموده بودند.

زمانی که توجه ویکلیف به کتب مقدس هدایت شد او به همان دقتی که او را قادر نمود تا بر دانش مواد درسی مدارس مسلط شود کتاب مقدس را مورد مطالعه قرار داد. تا آن زمان او احتیاجی را حس کرده بود که مطالعات نظری و تعالیم کلیسایی قادر به برآورده کردن آن نبودند. در کلام خدا آنچه را که او قبلاً به باطل جستجو کرده بود بدست آورد. در اینجا نقشه نجات و مسیح به عنوان تنها میانجی را آشکار شده دید. او خود را تسلیم به خدمت مسیح نمود و تصمیم گرفت حقیقت مکشوف را بشارت دهد.

ویکلیف مانند اصلاح گران دیگر در ابتدای کارش پیش بینی نکرده بود که این کار، او را به کجا هدایت خواهد نمود. او خود را عمداً در مخالفت با روم قرار نداد. ولی وقف شدن در حقیقت، خواه یا ناخواه او را دشمن قلمداد کرد. هر چه واضحتر اشتباهات پاپ ها را می دید با شوق بیشتری حقایق کتاب مقدس را معرفی مینمود. او دید که روم بخاطر رسوم و سنن، کلام خدا را ترک کرده است. او بدون ترس، کشیشها را متهم به کنار گذاشتن کتاب مقدس کرد و خواست که کتاب مقدس به مردم عرضه شود و اقتدار آن دوباره در کلیسا برقرار گردد. او معلمی قادر و جدی و سخنوری شیوا بود و زندگی روزمره او نماد حقایقی بود که موعظه می کرد. اطلاعات او از کلام خدا و قدرت استدلال و پاکی زندگی اش و شجاعت تزلزل ناپذیر و صداقت وی، اعتماد و احترام تمامی مردم را نسبت به او جلب نمود. خیلی از مردم با دیدن شرارت حاکم بر کلیسای روم از ایمان قبلی شان بیزار شده بودند و حقایق آشکار شده توسط ویکلیف را با شادمانی آشکار پذیرفتند. ولی رهبران تابع پاپ وقتی فهمیدند که اصلاح طلب نفوذ بیشتری از آنها بدست آورده غضب وجودشان را فرا گرفت.

ویکلیف آشکارگر نسبت به اشتباهات حساس بود و بدون ترس بر اشتباهاتی ضربه وارد کرد که اقتدار روم بوجود آورده بود. در حالی که مشاور دینی پادشاه بود نظریه شجاعانه ای بر ضد باج مورد مطالبه پاپ از پادشاه انگلستان ارائه داد و نشان داد که ادعای پاپ ها در به خود اختصاص دادن اقتدار فوق حاکمان مدنی کشورها بر ضد منطق و اراده مکشوف خداست. مطالبات پاپ خشم عظیمی بوجود آورده بود و تعالیم ویکلیف اثر مهمی بر روی افکار رهبران ملت گذاشت. پادشاه به اتفاق اشراف با امتناع از پرداخت باج، ادعای پاپ را در داشتن اقتدار مدنی رد نمود. بدین ترتیب ضربه ی تأثیرگذاری بر برتری پاپ ها در انگلستان وارد آمد.

تباهی و فساد دیگری که بر علیه این اصلاح طلب، جنگی مداوم و مصمم بپا کرد استقرار نظم راهبه ای درویش مَسلک بود. این راهب ها توده بزرگی را در انگلستان تشکیل می دادند و آفتی برای عظمت و پیشرفت ملت بودند. صنایع تولیدی، آموزش و پرورش و معیارهای اخلاقی، نفوذ خشک و فاسد کننده آنها را حس می کردند. زندگی باطل و گدایی راهب ها نه تنها ضایعه ای بر منابع مردم بود بلکه فعالیت و کار مفید را تحت الشعاع تحقیر قرار داد. روحیه جوانها ضعیف و فاسد شده بود. تحت تأثیر راهب ها عده ای وادار به ورود به صومعه ها شده و زندگی خود را به ریاضت اختصاص داده بودند و این نه تنها بدون مصلحت والدین انجام می گرفت بلکه بدون اطلاع و در مخالفت با دستور آنها صورت می گرفت. یکی از شیوخ پیشین کلیسای روم لزوم زندگی زاهدانه را فوق وظایف و محبت فرزندی قرار داد و اینچنین اعلام کرده بود: « اگر پدر شما بر در خانه در حال گریه درازکش شود و اگر مادرتان بدن خود را عریان و سینه هایی که به تو شیر داده را آشکار نماید آنها را لگدمال کن و مستقیماً به مسیح روی بیاور. » با این عمل « غیرانسانی و شیطانی » طبق تشخیص لوتر که « بیشتر خوی گرگ صفت و مستبد را نمایان می سازد و نه مسیحیت و انسانیت، » قلب فرزندان را بر ضد والدین تبدیل به فولاد سفت و سخت می کردند.[17] به این ترتیب رهبران تابع پاپ همانند فریسیان قدیم احکام خدا را با رسم خود باطل می نمودند؛ و برای همین خانواده ها از هم پاشیده و والدین از مصاحبت با پسران و دختران خود محروم می شدند.

حتی دانشجویان دانشگاه ها فریفته ی ادعاهای دروغین راهب ها شده و وادار به ورود به جرگه آنها می شدند. بسیاری بعداً از این عمل خود پشیمان شدند چرا که زندگی خود را تباه نموده و موجب غم و پریشانی والدین خود شده بودند؛ ولی به محض گرفتاری در تله آزاد شدن از آن غیرممکن به نظر می رسید. بسیاری از والدین به علت ترس از راهب ها از فرستادن فرزندانشان به دانشگاه امتناع می ورزیدند و بدین ترتیب شمار دانشجویان در مراکز بزرگ دانشگاهی به شکل قابل توجهی کاهش یافت. مدارس تحلیل رفتند و بیسوادی و نادانی رواج پیدا کرد.

پاپ به راهب ها قدرت داده بود تا اعترافات را بشنوند و آمرزش اعطا کنند. این موضوع سرچشمه شر عظیمی شد. راهب ها مصمم به توسعه درآمدشان آنچنان مشتاق ارائه آمرزش بودند که انواع مجرمین به آنها متوصل می شدند و در نتیجه آن وحشتناک ترین شرارتها به سرعت افزایش پیدا کردند. بیماران و فقرا در مصیبت شان رها شدند در حالیکه هدایایی که می توانست احتیاج آنها را برآورده سازد به راهبهایی تعلق می گرفت که با تهدید از مردم صدقه مطالبه مینمودند و بی ایمانی کسانی را که از پرداخت صدقه به آنها و سازمان های زیر نظرشان خودداری می کردند نکوهش می نمودند. با وجود ادعای به فقر، ثروت آنها دائماً رو به افزایش بود و عمارت ها و میزهای مجلل شان فقر روزافزون جامعه را نمایانتر می ساخت؛ در حالی که وقت شان را صرف لذت و تجملات می کردند به جای خود مردان نادانی را می فرستادند که فقط داستان های اعجازآمیز و افسانه ها و شوخیهای مبتذلی را برای سرگرم کردن مردم به آنها تحویل دهند و آنها را کاملاً فریفته راهب ها سازند. بدین وسیله راهب ها تسلط خود بر مردم خرافه پسند را حفظ می کردند و آنها را به این باور هدایت می کردند که وظایف دینی شان مرکب از شناخت اقتدار پاپ و ستایش مقدسین و اهدای هدایا به راهب هاست و این برای تضمین مکانی در بهشت برای آنها کافی بود. Aubigne′, b.۱۷, ch.۷ D′

مردان تحصیلکرده و با تقوا بیهوده سعی کرده بودند تا اصلاحاتی در نظم راهبها بوجود آورند؛ ولی ویکلیف با دیدی بر پایه حقیقت، بر ریشه شرارت ضربه زد و اعلام کرد که خود نظام از پایه غلط است و باید منحل گردد. در نتیجه بحث و پژوهش پدیدار می گشت. در حالیکه راهب ها سراسر کشور را زیر پا گذاشته و آمرزش گناهان ارائه شده توسط پاپ را عرضه می نمودند، عده ای به خرید آمرزش بوسیله پول مشکوک شدند و طلب آمرزش از پاپ را به جای طلب آمرزش از خدا زیر سؤال بردند. (به ضمیمه اشاره شود.) عده ای از حرص راهب هایی که طمعشان هرگز ارضاء نمی شد مضطرب بودند. آنها گفتند « راهب ها و کشیش های روم، ما را مانند سرطان می خورند. لازم است که خدا ما را نجات دهد و گرنه مردم تلف خواهند شد. »[18] برای پوشاندن طمع شان این راهب های گدا مدعی بودند که پیرو نجات دهنده هستند و اعلام کردند که عیسی و شاگردانش به وسیله صدقه مردم حمایت می شدند. این ادعا صدمه بسیاری به آنها زد زیرا عده زیادی از مردم را به تحقیق در کتاب مقدس هدایت نمود تا حقیقت را شخصاً بدست بیاورند؛ نتیجه ای که جزو خواسته های دلخواه روم نبود. ذهن مردم به سرچشمه حقیقت هدایت شده بود چیزی که هدف مخفی نگاه داشتن روم بود.

ویکلیف شروع به نوشتن و توزیع بروشورها بر ضد راهب ها کرد، نه به خاطر درگیری یا مشاجره با آنها بلکه برای دعوت اذهان مردم به تعالیم کتاب مقدس و مؤلف آن. وی اعلام نمود که قدرت آمرزش و اخراج مردم از کلیسا توسط پاپ بیشتر از کشیش عادی نیست و امکان ندارد کسی در واقع تکفیر و از کلیسا اخراج

شود مگر اینکه در مرحله نخست محکومیت از طرف خدا را برخود پذیرفته باشد. به هیچ روش مؤثرتر دیگری وی نمی توانست سرنگونی سلطه ساختار روحانی و غیرروحانی را که پاپ بنا نموده بود و در آن روح و جسم میلیون ها نفر به اسارت نگه داشته می شد را عملی سازد.

دوباره از ویکلیف خواسته شد تا از حقوق سلطنتی انگلیس بر ضد تجاوز روم دفاع کند؛ و به عنوان سفیر سلطنتی منصوب شده دو سال را در هلند در مذاکره با نمایندگان پاپ سپری کرد. این جا بود که با روحانیون فرانسه، ایتالیا و اسپانیا تماس داشت و فرصتی یافت تا نگاهی به امور پشت پرده بیاندازد و اطلاعاتی در مورد چیزهای زیادی که در انگلستان از او مخفی می ماند بدست آورد. مطالب زیادی که به خدمات بعدی او هدف می بخشید را در آنجا آموخت. از این نمایندگان دربار پاپ سیرت واقعی و هدف نظام را دریافت. او به انگلستان برگشت تا تعالیم قبلی خود را شفاف تر و با حرارتی بیشتر تکرار کند با اعلام اینکه طمع، غرور و فریب الههای روم هستند.

او در یکی از رساله هایش در مورد پاپ و مأمورین جمع آوری صدقه هایش چنین نوشت: « آنها معاش فرد فقیر را از کشورمان بیرون می برند و سالیانه هزاران مارک از پول پادشاه را برای رسوم دینی و امور روحانی که بدعت لعنتی خرید و فروش مزایای روحانی است به هدر می دهند و تمام دنیای مسیحی را وادار به این بدعت لعنتی می کنند. بطور حتم اگر قلمرو ما تپه ی بزرگی از طلا داشت و فرد دیگری جز این کشیش جمع کننده مغرور دنیوی از آن برداشت نمی کرد به مرور زمان این تپه به اتمام میرسید؛ زیرا دائماً پول را از سرزمین ما بیرون می برد و دوباره چیزی جز لعنت خدا برای این اخاذی بخاطر امتیازات دینی نمی فرستاد. »[19]

ویکلیف بلافاصله پس از برگشتش به انگلستان مقام کشیش بخش لوتر وُرت را از پادشاه دریاف نمود. این نشان اطمینانی بود که حداقل پادشاه از صراحت سخن او ناراضی نبود. نفوذ ویکلیف در شکل دادن اعمال دربار و همچنین فرم دادن به اعتقادات ملت احساس می شد.

به زودی رعدهای پاپ بر ضد وی پرتاب شد. سه حکم به انگلستان فرستاه شد. به دانشگاه، به پادشاه و به اسقف ها . همه خواستار اقدامی سریع و قاطع برای ساکت کردن تعلیم دهنده بدعت بودند.[20] (به ضمیمه نیز مراجعه شود.) با این وجود قبل از رسیدن حکمها، اسقف ها با اشتیاق ویکلیف را به محاکمه احضار کرده بودند. ولی دو تن از شاهزاده های بسیار قوی در پادشاهی همراه او در محکمه حاضر شدند؛ و مردم ساختمان را احاطه کرده به درون آن هجوم آوردند به نحوی که قضات چنان ترسیدند که محاکمه به تعویق افتاد و ویکلیف به آرامی آزاد شد. کمی بعد ادوارد سوم که اسقف ها سعی داشتند در سن پیری او را بر ضد ویکلیف بشورانند مُرد و حامی قبلی ویکلیف نائب السلطنه شد.

ولی ورود حکم های پاپ دستوری قاطع برای توقیف و زندانی کردن ویکلیف بر انگلستان تحمیل نمود. این اقدامات جنبشی را برای سوزاندن او پایه گذاری می کرد. چنان به نظر می رسید که به زودی ویکلیف باید قربانی خدای انتقام جوی روم شود. ولی خدا که به یکی از گذشتگان گفته بود « مترس؛ ... من سپر تو هستم » (سفر پیدایش فصل ۱۵ آیه ۱) دست خود را دراز نمود تا خادم خود را محافظت کند. مرگ نه سراغ اصلاح طلب بلکه سراغ پاپ که فرمان به نابودی او داده بود آمد. گروگری یازدهم مُرد و روحانیونی که برای محاکمه ویکلیف جمع شده بودند همه پراکنده شدند.

اراده خدا کماکان امور را قبضه نمود تا اصلاحات رشد نماید. پیرو مرگ گروگری دو پاپ انتخاب شدند. رقیب یکدیگر و هر یک ادعای مصونیت از خطا داشتند و خواستار و مدعی اطاعت مردم بودند. (به ضمیمه مراجعه شود.) هر یک از مؤمنین می خواست که او را در جنگ بر علیه پاپ دیگر یاری کند و خواسته های خود را با دوزخی اعلام کردن همه مخالفان و وعده های پاداش در بهشت به همه ی حامیانش تحمیل می کرد. این وقایع قدرت پاپ ها را به مقدار زیادی تضعیف کرد. گروه های مخالف برای حمله به یکدیگر هر آنچه را که می توانستند انجام بدهند انجام دادند و در این بین ویکلیف برای مدتی آرامش یافت. لعنت ها و تهمت ها بین دو پاپ مبادله می شد و سیلاب هایی از خون برای حمایت ادعاهای متناقص شان جاری گشت. انواع جنایت و رسوایی کلیسا را در بر گرفت. در همان حال اصلاح طلب در سکوت بخش کلیسایی لوترؤرت با سخت کوشی فعالیت می کرد تا توجه مردم را از دو پاپ رقیب به عیسی شاهزاده صلح جلب نماید.

انشقاق با تمام فساد و ستیزهایی که بوجود آورد راه را برای اصلاح توسط نشان دادن ماهیت واقعی پاپ ها آماده نمود. ویکلیف با توزیع نشریه ای درباره انشقاق پاپ ها از مردم دعوت کرد تا ببینند آیا این دو کشیش در واقع به حقیقت اشاره نمی کردند وقتی یکدیگر را دجال می خواندند. وی گفت: « خدا دیگر اجازه نمیدهد که ناراستی توسط یک روحانی حکومت کند ولی ... انشقاق بوجود آورد تا انسان به اسم مسیح به آسانی بر هر دو غلبه کند. »[21]

ویکلیف مانند عیسی انجیل را به فقرا موعظه نمود. ناراحت از اشاعه نور در خانه های محقر منطقه کلیسایی لوترؤرت تصمیم گرفت که نور باید به تمامی انگلستان برسد. برای عملی کردن این هدف او گروهی از وعاظ را سازمان داد، افرادی ساده و باتقوا که عشق به حقیقت داشتند و به چیزی جز انتشار آن علاقه نداشتند. آنها همه جا رفتند و در بازارها، خیابان های شهرهای بزرگ و در کوچه پس کوچههای روستاها تعلیم دادند. آنها سراغ سالخورده ها، بیماران و فقرا را گرفتند و پیام شادی آور فیض خدا را برایشان آشکار نمودند.

ویکلیف بعنوان استاد علوم خداشناسی در آکسفورد کلام خدا را در تالارهای دانشگاه موعظه مینمود. او چنان با صداقت حقیقت را به دانشجوهایش تدریس می کرد که او را « دکتر انجیل » نام نهادند. ولی عظیم ترین کار زندگی اش ترجمهی کتب مقدس به زبان انگلیسی بود. در یکی از تألیفاتش به نام حقیقت و معنای کتب مقدس انگیزه اش را برای ترجمه ی کتاب مقدس اعلام نمود تا هر شخص در انگلستان بتواند به زبان مادری خود اعمال شگرف خدا را مطالعه نماید.

ولی به ناگهان فعالیت هایش متوقف شد. گرچه هنوز به شصت سالگی نرسیده بود کار مداوم، مطالعه و حملات دشمنانش او را ضعیف نموده و قبل از موعدش پیر کرده بود. او با یک بیماری خطرناک مورد حمله قرار گرفت. این خبر موجب خرسندی راهب ها شد. آنها فکر کردند او به تلخی از شری که برای کلیسا بوجود آورده بود توبه خواهد کرد و با عجله به خوابگاه او رفتند تا اقرار او را بشنوند. نمایندگان چهار صنف راهب ها به همراه چهار نفر از رهبران این نظام ها اطراف ویکلیف به ظاهر در بستر مرگ را گرفتند. آنها گفتند: « تو مرگ را بر لب های خود داری، متأثر از اشتباهاتت در حضور ما آنچه در راستای لطمه زدن به ما گفتهای باطل کن. » اصلاحطلب در سکوت به ایشان گوش داد سپس از ملازم خود خواست تا او را در رختخوابش به حال نشسته درآورد، آنگاه در حالیکه چشم به آنها دوخته بود که از او انتظار پس گرفتن اعتقاداتش را داشتند با صدای بلند و محکم که تقریباً باعث لرزش آنها شد گفت: « من نخواهم مرد و زنده خواهم ماند و دوباره اعمال شریر راهبها را اعلام خواهم نمود. »[22] راهب های حیران و شرمنده به سرعت اتاق را ترک کردند.

پیشگویی ویکلیف تحقق یافت. او زنده ماند تا قوی ترین سلاح ضد روم، یعنی کتاب مقدس را در دست هموطنانش قرار دهد تا وسیله منصوب شده آسمانی برای رهایی، روشن سازی و تبشیر مردم شود. موانع متعدد و بزرگی بر سر راه انجام این کار وجود داشت که می باید بر آنها فائق می آمد. ویکلیف با ضعفهایش درگیر بود و می دانست فقط سال های معدودی برای فعالیت باقی مانده است. او مخالفت هایی که باید با آنها مواجه شود را مشاهده کرد؛ ولی تشویق شده از وعده های کلام خدا بی پروا به پیش رفت. در قدرت کامل توانایی عقلانی و تجربیات غنی با اراده خاص خدا برای این امر، عظیم ترین مأموریتش حفظ و آماده شده بود. در حالیکه تمام دنیای مسیحی گرفتار آشفتگی بود اصلاح طلب در حیطه تحت سرپرستی اش در لوترؤرت بدون توجه به طوفانی که در بیرون میخروشید خود را به کار مورد علاقه اش اختصاص داده بود.

بالاخره کارش که اولین ترجمه کتاب مقدس به انگلیسی بود تمام شد. کلام خدا برای انگلستان باز شد. اصلاح طلب دیگر ترسی از زندانی شدن و یا زنده سوزانده شدن نداشت. او در دست های مردم انگلستان نوری قرار داده بود که هرگز نباید

خاموش میشد. در اعطای کتاب مقدس به هموطنانش او کار بیشتری در شکستن زنجیرهای جهل و شرارت در آزادی و اعتلای کشورش نموده بود که امکان داشت با درخشان ترین پیروزی ها در میدان های جنگ بدست بیاید.

با وجود اینکه صنعت چاپ هنوز ناشناخته بود، نسخه های کتاب مقدس فقط با کار آهسته و خسته کننده می توانست تکثیر گردد. علاقه بدست آوردن کتاب آنچنان شدید بود که عده ای با تمایل به کار نسخه برداری جذب این خدمت شدند ولی نسخه بردارها به زحمت جوابگوی تقاضای مردم بودند. بعضی از خریدارن ثروتمند به تمام کتاب مقدس علاقمند بودند. در حالی که دیگران بخش هایی از آن را می خریدند. در موارد متعددی چند خانواده برای خریدن یک نسخه با هم متحد می شدند. اینگونه کتاب مقدسِ ترجمه ویکلیف به خانه های مردم راه یافت.

توسل به عقل و منطق انسان، آنها را از تسلیم بی اراده به تعالیم پاپ ها بیدار کرد. ویکلیف اکنون تعالیم مشخص پروتستان ها یعنی نجات توسط ایمان در مسیح و یگانه مصون از خطا بودن کتب مقدس را تعلیم می داد. وُعاظی را فرستاده بود تا کتاب مقدس را همراه با نشریات پیشوای اصلاحات توزیع نمایند و با چنان موفقیتی همراه بود که ایمان جدید توسط نزدیک به نیمی از اهالی انگلستان پذیرفته شد.

پدیدار شدن کتب مقدس موجب نگرانی مقامات کلیسا شد. اکنون می باید با عاملی قوی تر از ویکلیف روبرو شوند؛ عاملی که اسلحه های آنها در مقابلش تاب و توانی نخواهد داشت. در این دوره قانونی مبنی بر تحریم کتاب مقدس وجود نداشت زیرا قبلاً هرگز به زبان مردم چاپ نشده بود. چنین قوانینی بعدها صادر و تحمیل شد. در ضمن با وجود فعالیت کشیش ها برای مدتی فرصت برای انتشار کلام خدا وجود داشت.

دوباره رهبران پاپ برای به سکوت واداشتن صدای اصلاح طلب نقشه کشیدند. او برای محاکمه در برابر سه دادگاه بطور متوالی احضار شد ولی همگی بی نتیجه ماندند. نخست شورایی از اسقف ها نوشته های او را بدعت آمیز اعلام نموده و با جلب نظر ریچارد دوم پادشاه جوان به همراهی شان، فرمانی سلطنتی مبنی بر به زندان انداختن کلیه افرادی که تعالیم محکوم شده او را پذیرفته اند بدست آوردند.

ویکلیف به پارلمان درخواست استیناف داد و بدون واهمه نظام کلیسا را در حضور مجلس ملی به محاکمه کشاند و خواست که در اقدامات متعدد و ظالمانه تصویب شده توسط کلیسا اصلاحاتی صورت گیرد. با قدرتی متقاعدکننده غصب اختیارات و فسادهای مقّر پاپ را توصیف نمود. دشمنانش به آشفتگی دچار شدند. دوستان و حامیان ویکلیف به اجبار تسلیم شده بودند و با اطمینان انتظار می رفت که خود او نیز در کهولت سن، تنها و بدون دوست تسلیم اقتدار یکپارچه

پادشاه و پاپ گردد؛ ولی در عوض پیروان پاپ خود را مغلوب یافتند. پارلمان برانگیخته از تقاضاهای هیجان آور، حکم جفارساننده را لغو کرد و ویکلیف آزاد شد.

ویکلیف برای بار سوم برای محاکمه احضار شد، این بار در برابر بالاترین دیوان کلیسایی قلمرو پادشاهی. در این دیوان ترحمی نسبت به ارتداد و کفر نشان داده نمیشد و در این مورد انتظار میرفت پیروزی بالاخره با روم باشد و فعالیت اصلاح طلب متوقف گردد البته پیروان پاپ این چنین میاندیشیدند. اگر آنها می توانستند به هدف شان برسند ویکلیف مجبور می شد از تعالیم خود صرف نظر کند و یا دادگاه را به قصد سوختن در آتش ترک نماید.

ولی ویکلیف اعتقاداتش را پس نگرفت و عقب نشینی نکرد. او شجاعانه تعالیمش را حفظ نمود و اتهامات جفا رسانندگان خود را دفع کرد. بدون توجه به خود، مقام و موقعیت اش، او شنوندگان خود را به دیوان الهی فراخواند و خدعه های سفسطه آمیز آنها را در ترازوی حقیقت ابدی سنجید. قدرت روح القدس در اتاق شورا حس میشد و خدا شنوندگان را تحت تأثیر خود قرار داد. آنها ظاهراً قدرتی برای ترک محل نداشتند. مانند تیرهایی از ترکش خداوند کلمات اصلاح طلب قلب آنها را سوراخ می کرد. اتهام ارتدادی که بر علَیه اش اقامه کرده بودند را با قدرت متقاعد کننده بر علیه خودشان برگرداند. او از آنها پرسید با چه شجاعتی به خود اجازه انتشار تعالیم غلط می دادند؟ چرا به خاطر نفع مالی، فیض الهی را مانند مال التجاره میساختند؟

و در پایان گفت: « فکر می کنند با چه کسی در مجادله هستید؟ با پیرمردی بر لب گور؟ خیر! با حقیقت. حقیقتی که قوی تر از شماست و بر شما غلبه پیدا خواهد کرد. »[23] با این حرف او شورا را ترک کرد و کسی از دشمنانش سعی نکرد که مانع خروج او شود.

کار ویکلیف تقریباً انجام شده بود؛ پرچم حقیقتی را که برای مدت طولانی حمل کرده بود می بایست به زودی از دستش فرو افتد؛ ولی باید یک بار دیگر به انجیل شهادت بدهد. حقیقت می بایست از دژ سلطنت تعالیم دروغ اعلام گردد. ویکلیف برای محاکمه به دیوان پاپ در روم فراخوانده شد همانجا که به دفعات خون مقدسین را ریخته بودند. او نسبت به خطری که در کمین اش نشسته بود نابینا نبود و اگر ضربه فلج کننده، مسافرت به روم را غیرممکن نمی ساخت احضاریه را اطاعت می کرد. گرچه بنا نبود صدایش در روم شنیده شود ولی می توانست با نامه با آنها صحبت کند و همین تصمیمی بود که انجام داد. از بخش کشیشی اش نامه ای به پاپ نوشت، در حالیکه در کلام محترمانه و در روحیه مسیحی بود، ولی توبیخی دقیق نسبت به غرور و تجمل مقّر پاپ بود.

او گفت: « در حقیقت شادمانم که به همه مردم و بخصوص به اسقف روم ایمان خود را اعلام کنم: به حدی که من حدس میزنم صادق و صحیح هستم او با تمایل کامل ایمانم را تصدیق و یا چنانچه اشتباه است اصلاح خواهد کرد. »

نخست فرض می کنم که انجیل مسیح پیکر کامل شریعت خداست... من اسقف روم را که نائب مسیح بر زمین است به شکل قطعی بیش از هر انسان دیگری به قانون انجیل پایبند می دانم. زیرا عظمت میان شاگردان مسیح شامل وقار یا احترام دنیوی نیست بلکه پیروی دقیق و نزدیک از مسیح در زندگی و سلوکشان.... مسیح در حین زیارتش در این دنیا مردی بسیار فقیر بود و هر نوع قانون و احترام دنیوی را خوار شمرده کنار می گذاشت....

« هیچ انسان صادقی نباید از خود پاپ و یا مقدسین پیروی کند بلکه فقط در نکاتی که از خداوند عیسی مسیح پیروی کرده باشند؛ زیرا پطرس و پسران زبدی در اشتیاق برای افتخار دنیوی و مخالف قدم های مسیح تخلف کردند و بنابراین نباید در اشتباهات از آنها پیروی کرد....

« پاپ باید تمام سلطه و حکومت غیر دینی را به مقامات مدنی واگذار کند و تمام روحانیونش را نیز به چنین امری سوق داده و تشویق نماید؛ زیرا مسیح همانگونه کرد بخصوص شاگردانش. برای همین اگر من در یکی از این نکات خلافی کرده ام با کمال تواضع خود را جهت تأدیب تسلیم می نمایم حتی به مرگ چنانچه الزامی وجود داشته باشد؛ و اگر مطابق با اراده و اشتیاق می توانستم شخصاً در قبال خودم کار کنم به یقین به حضور اسقف روم خواهم شتافت؛ ولی خداوند خلاف این را آگاهی داده و تعلیم داده است که ترجیح می دهم خدا را اطاعت کنم و نه انسان را. »

در پایان نیز گفت: « نزد خدا دعا کنیم که او پاپ اُربان ششم را در ابتدای خدمتش برانگیزاند تا او و کشیش ها از خداوند عیسی مسیح در زندگی و طریق خود پیروی نمایند؛ و اینکه مردم را به شکل مؤثر تعلیم دهند تا آنها همچنین کشیش ها را صادقانه پیروی کنند. »[24] بدین ترتیب ویکلیف به پاپ و کاردینال هایش تواضع و فروتنی مسیح را عرضه کرد و نه تنها به آنها بلکه برای تمام دنیای مسیحیت فرق فاحش بین آنها و مسیحِ سَرور که مدعی بودند نمایندگان او هستند را نشان داد.

ویکلیف انتظار کامل داشت که وفاداری وی به قیمت زندگی اش تمام خواهد شد. پادشاه، پاپ و اسقف ها برای نابودی او متحد شده بودند و به نظر قطعی می رسید که حداکثر تا چند ماه دیگر او را به مرگ همراه با سوزانده شدن تسلیم خواهند کرد. ولی شجاعتش تزلزل نیافت. او گفت: « چرا در رابطه با جستجوی تاج شهادت در آینده صحبت می کنی؟ » « انجیل مسیح را به اسقف های مغرور

موعظه کن و شهادت تو را ناامید نخواهد کرد. چرا زنده باشم و سکوت کنم؟ ... هرگز! بگذار ضربه بر سرم سقوط کند من در انتظارش هستم. »[25]

ولی باز هم دور اندیشی خدا سپر بلای خادمش شد. مردی که تمام عمر با شهامت به دفاع از حق ایستاده بود، در خطر روزانه جانش نباید قربانی نفرت دشمنان می شد. ویکلیف هرگز در جستجوی حفظ جان خود نبود ولی خداوند حامی او شده بود و اکنون وقتی دشمنانش از بدست آوردن صیدشان مطمئن شدند خدا او را از دسترس آنها دور نمود. در کلیسایش در لوترؤرت در حالیکه آمادگی داشت تا فریضه شام ربانی را تدارک ببیند، گرفتار فلج زمین گیر شد و در مدت کوتاهی زندگی را بدورد گفت.

خدا وظیفه ای را برای ویکلیف تعیین کرده بود. او کلامش را در دهان ویکلیف گذاشته بود و حفاظی در اطرافش قرار داد تا کلامش به مردم برسد. جان او حفظ شد و کارش ادامه یافت تا زیربنایی برای کار بزرگ اصلاحات گذاشته شود.

ویکلیف از گمنامی قرون ظلمت بیرون آمده بود. کسی قبل از ویکلیف ظاهر نشده بود که طبق کار او سیستم اصلاحات را شکل بدهد. او مانند یحیی تعمید دهنده برای انجام مأموریت خاص تربیت شده بود و ندا دهنده عصر جدید شد. با وجود این در سیستم حقیقتی که او ارائه داد اتحاد و کمالی وجود داشت که اصلاح طلب های بعدی از آن پا فراتر نگذاشتند و بعضی از آنها حتی صد سال بعد هم به پای او نرسیدند. پایه چنان وسیع و عمیق کار گذاشته شد و استخوان بندی چنان محکم و درست بود که آنانکه پشت سرش آمدند احتیاج به تجدید بنا نداشتند.

حرکت عظیمی که ویکلیف پایه گذاری کرد سرچشمه در کتاب مقدس داشت، بنا بود وجدان و ذهن را آزاد سازد و ملت های در بند خودروی پیروزمند روم را از بند رها سازد. اینجا منشاء آن جویبار برکت بود که مانند آب حیات از قرن چهاردهم به بعد در جریان بوده است. ویکلیف با ایمانی بدون قید و شرط کتاب مقدس را به عنوان اراده الهام شده خدا و قاعده خودکفای ایمان و عمل پذیرفت. وی آموخته بود که کلیسای روم را چون اقتدار مصون از خطای آسمانی بنگرد و با حرمت بی شک و شبهه، تعالیم و رسوم مقرر شده یک هزار ساله آن را بپذیرد؛ ولی او برای شنیدن کلام مقدس خدا از همه اینها روی گرداند. این همان اقتداری بود که اصرار داشت مردم بشناسند. به جای اینکه کلیسا توسط پاپ صحبت کند، او اعلام کرد که تنها اقتدار درست صدای خداست که توسط کلامش صحبت می کند. وی همچنان تعلیم داد که کتاب مقدس نه تنها مکاشفه کامل اراده خداست بلکه روح القدس تنها مفسر آن می باشد و این که هر شخص با مطالعه تعالیم آن وظیفه خود را فرا خواهد گرفت. بدین ترتیب افکار مردم را از پاپ و کلیسا روم به کلام خدا برگرداند.

ویکلیف یکی از بزرگترین اصلاح طلبان بود. در وسعت ذکاوت، روشنی افکار، استقامت برای حفظ حقیقت و شجاعت دفاع از آن کمتر کسی که پس از او آمد می توانست با او مطابقت نماید. زندگی پاک، خستگی ناپذیری در مطالعه و کار، صداقت فسادناپذیر و محبت و وفاداری شبیه به مسیح در خدمتش، توصیف کننده این نخستین اصلاح طلب است؛ و این امر توأم با تاریکی ذهن و فساد اخلاقی عصری است که وی در آن پدیدار شد.

سیرت ویکلیف شهادتی است بر قدرت آموزنده و تغییردهنده کتاب مقدس. این کتاب مقدس بود که او را به آنچه بود تبدیل کرد. تلاش برای درک حقایق بزرگ کتب الهام شده به تمام قوای ذهنی طراوت و نیرو می بخشد. ذهن را توسعه می دهد، قدرت درک را تقویت می کند و قدرت تمیز دادن را شکوفا می سازد. هیچ مطالعه دیگری نمی تواند مانند مطالعه کتاب مقدس در شریف کردن هر اندیشه، احساس و آرزو مؤثر باشد. مطالعه آن به هدف ثبات، صبر، شجاعت و بردباری می بخشد. سیرت را پاکیزه و روح را تقدیس می نماید. مطالعه وزین و جدّی کتاب مقدس ذهن پژوهشگر را به تماس مستقیم با ذهن لایتناهی می رساند تا به دنیا مردانی با فهمی قوی تر و فعال تر و همچنین اصولی شرافتمندانه تر از نتایجی که هرگز از آموزش فلسفه انسانی بدست نیامده ارزانی نماید. نویسنده مزامیر می گوید: « کشف کلام تو نور و فهم می بخشد. » مزامیر فصل ۱۱۹ آیه ۱۳۰.

اصولی که توسط ویکلیف تعلیم داده شده بود برای مدتی انتشار یافت؛ پیروانش که به ویکلیفی ها و لولاردها[26] (هواداران ویکلیف) مشهور بودند نه تنها انگلستان را زیر پا گذاشتند بلکه در کشورهای دیگر پراکنده شدند و دانش انجیل را با خود حمل نمودند. اکنون که رهبران آنها کنار زده شده بودند آنها با شوقی بیشتر از گذشته موعظه می کردند و عده بسیاری برای شنیدن تعالیم آنها جمع می شدند. بعضی از اشراف و حتی همسر پادشاه از گروه ایمان آورندگان بودند. در بسیاری از مکان ها اصلاحات قابل ملاحظه ای در رفتار مردم بوجود آمد و سمبل های بت پرستانه اصول اعتقادی روم از کلیسا جمع آوری شد. ولی به زودی طوفان بی رحمانه جفا بر سر کسانی وارد آمد که در انتخاب کتاب مقدس بعنوان راهنمای خود شجاعت نشان داده بودند. پادشاهان انگلستان مشتاق به تقویت قدرت خود توسط حمایت روم، در قربانی کردن اصلاح طلبان تردید نشان ندادند. برای اولین بار در انگلستان بود که سوزاندن افراد بر ضد شاگردان انجیل برپا شد. شهادت پشت سر شهادت انجام گرفت. طرفداران حقیقت تبعید شده و شکنجه دیده فقط می توانستند آه و ناله هایشان را به گوش خداوند صبایوت[27] برسانند. صید شده چون دشمنان کلیسا و خیانت گران نسبت به مملکت به بشارت در جاهای مخفی ادامه دادند و تا حد توان در خانه محقر فقرا سکنی گزیدند و اغلب به غارها پناه می بردند.

با وجود شدت جفا، اعتراض آرام، جدی، دیندار منش و شکیبا بر ضد فساد

باورهای دینی حکمفرما برای قرن ها ادامه یافت. مسیحیان دوران اولیه اطلاعات مختصری از حَقیقت داشتند ولی اطاعت و علاقه به کلام خدا را یاد گرفته بودند و به خاطرش صبورانه زحمت میکشیدند. مانند حواریون در دوران اولیه دارایی های خود را در راه مسیح قربانی میکردند. آنهایی که اجازه یافتند تا در خانه هایشان بمانند با خوشحالی برادران تبعید شده را پناه دادند و وقتی که خود آنها نیز آواره شدند با شادمانی سرنوشت بی خانمان ها را پذیرفتند. واقعیت این است که هزاران نفر از وحشت خشم جفارسانندگان، آزادی خود را به قیمت قربانی کردن ایمانشان بدست آوردند و از زندان ها بیرون رفتند و برای نمایش دستکشی از اعتقاداتشان ردای توبه کنندگان را بر تن کردند. ولی شمار اشراف زادگان و در عین حال افراد متواضع و فقیر در بینشان کم نبود که با شهامت به حقیقت شهادت دادند و در زندان ها، « برج های پیروان ویکلیف » و وسط شکنجه و آتش سوزی شادمان بودند چون شایستگی شناخت « مشارکت در رنج های مسیح » را یافته بودند.

پیروان پاپ در پیگیری کارشان زمانیکه ویکلیف زنده بود شکست خورده بودند و تنفر آنها ارضاء نمی شد در حالیکه ویکلیف در قبر آرمیده بود. به حکم شورای کنستانس[28] بیشتر از چهل سال پس از مرگش استخوان هایش را از قبر بیرون کشیده در حضور مردم سوزاندند و خاکستر آن را در جویبار نزدیک به آنجا ریختند. نویسنده ای سالخورده می گوید: « این جویبار خاکسترش را به رودخانه آوُن[29] برد و آوُن آن را به رودخانه سورن[30] رساند و رودخانه سورن آنرا به دریای باریک رساند و از آنجا به اقیانوس اصلیَ رَسید؛ و بدین ترتیب خاکَستر ویکلیف رمز تعالیم اوست که اکنون در سرتاسر جهان انتشار یافته است. »[31] درک دشمنانش از مهم بودن عمل ناشایست شان بسیار ناچیز بود.

به واسطه نوشته های ویکلیف بود که جان هاس اهل بوهم[32] هدایت شد تا اشتباهات زیاد روم را رد نموده و وارد کار اصلاحات شود. بنابراین در این دو کشور از هم دور افتاده بذر حقیقت کاشته شد. از بوهم کار به سرزمین های دیگر توسعه یافت. ذهن مردم به کلام زمان قدیم و فراموش شده ی خدا هدایت شد. اینگونه بود که دست خدا راه را برای اصلاحات عظیم آماده می ساخت.

Barnas sears, *The Life of Luther*, pages 69. 17

D' Aubigne', b.17, Ch.7. 18

John Lewis, *History of the Life and Sufferings of J. Wiclif*, Page 37. 19

Augustus Neander, *General History of the Christian Religion and Church*, Period 6, sec. 2, pt. 1, par. 8. 20

R. Vaughan, *Life and Opinions of John de Wycliffe*, vol. 2, P. 6. 21

D' Aubigne', b.17, Ch.7. 22

Wylie, b. 2, ch. 13. 23

John Foxe, *Acts and Manuments*, vol. 3, pp. 49, 50. 24

D' Aubigne', b.17, Ch. 8. 25

Wycliffites and Lollards. 26

Sabaoth. 27

Constance. 28

Avon. 29

Severn. 30

T. Fuller, *Church History of Britain*, b. 4, sec. 2, par. 54. 31

Bohemia. 32

۶ - هاس و جروم

انجیل در قرن نهم در بوهمیا کاشته شده بود. کتاب مقدس به زبان اهالی ترجمه شده و مراسم پرستش عمومی نیز به زبان محلی انجام می گرفت. ولی با ازدیاد قدرت پاپ کلام خدا پنهان شد. گرگوری هفتم که خود را مقید ساخته بود تا غرور پادشاه را بتواضع تبدیل نماید به همان اندازه در به اسارت کشیدن مردم مصمم بود پس حکمی صادر کرد که از اجرای مراسم پرستش عمومی به زبان بوهمیائی ممانعت می نمود. پاپ اعلام نمود که « برای خدای قادر مطلق خوشایند است که پرستش او به زبان ناشناخته اجرا شود و اینکه در نتیجه عدم اطاعت این امر شرارت ها و بدعت های زیادی به پا خواسته است. »[33] بدین ترتیب کلیسای روم فرمان داد که نور کلام خدا باید خاموش شود و مردم باید در تاریکی محبوس گردند. ولی خدا عوامل دیگری را برای حفظ کلیسا مهیا نموده بود. تعداد زیادی از والدنسی ها و آلبیجنسی ها[34] که بخاطر جفا از خانه هایشان در فرانسه و ایتالیا رانده شده بودند به بوهمیا آمدند. گرچه شهامت نداشتند بطور آشکارا تعلیم بدهند ولی در خفا مشتاقانه خدمت می کردند. بدین ترتیب ایمان حقیقی از قرنی به قرن دیگر حفظ شد.

قبل از ایام هاس[35] افرادی در بوهمیا بودند که قیام نموده فساد کلیسا و هرزگی مردم را آشکارا محکوم کردند. کار آنها توجه گسترده ای را برانگیخَت. واهمه سران روحانی تحریک شد و جفا بر ضد شاگردان انجیل شروع شد. برای پرستش به جنگل ها و کوه ها رانده شدند و توسط سربازها تحت تعقیب قرار گرفتند و عده بسیاری کشته شدند. پس از مدتی حکمی صادر شد که همه آنانی که از عبادت به سبک روم منحرف گردند باید سوزانده شوند. در حالیکه مسیحیان زندگی شان را تسلیم میکردند انتظار پیروزی هدف شان را نیز می کشیدند. یکی از کسانی که « تعلیم داد تا نجات را فقط به وسیله ایمان به نجات دهنده مصلوب می توان یافت، » در شرف مرگ چنین گفت: « خشم دشمنان حقیقت اکنون بر ضد ما چیره می شود ولی برای همیشه چنین نخواهد بود؛ کسیَ از میان مردم عادی بدون شمشیر یا اقتدار به پا خواهد خاست و آنها بر علیه اش یارای پیروزی نخواهند داشت. »[36] ظهور لوتر هنوز در آینده دور بود؛ ولی هم اکنون فردی در حال ظهور بود که شهادتش بر علیه روم ملت را تحریک خواهد نمود.

جان هاس در خانوادهای متواضع بدنیا آمد و خیلی زود به علت مرگ پدرش یتیم شد. مادر دیندارش، تحصیلات و خداترسی را باارزشترین ثروت دانسته و سعی کرد آنرا برای فرزندش به عنوان ارثیه حفظ نماید. هاس در مدرسه ایالتی تحصیل نمود و متعاقب با آن در دانشگاه پراگ به عنوان دانشجوی معاف از شهریه

ثبت نام نمود. در مسافرت به شهر پراگ مادرش که زنی بیوه و مستمند بود و هدیهای از مال دنیا نداشت تا به فرزندش بدهد او را همراهی کرد ولی وقتی به آن شهر بزرگ نزدیک شدند او کنار جوان بدون پدر زانو زد و برکت پدر آسمانی را برایش طلبید. وی هرگز متوجه نبود که دعایش چگونه مستجاب خواهد شد.

هاس در دانشگاه با پشتکار خستگی ناپذیر و پیشرفت سریع خود را ممتاز معرفی کرد، در حالی که زندگی بی آلایش و رفتار نجیبانه و عوام پسندانه اش برای او احترام عمومی بدست آورد ولی پیرو صادق کلیسای روم و جویای مشتاق برکات روحانی بود که کلیسا مدعی ارزانی نمودن آنها بود. در فرصتی از جشن یوبیل[37] برای اعتراف به گناهان رفت و آخرین سکه های موجود در جیبش را پرداخت و در مراسم شرکت کرد تا در آمرزش وعده داده شده سهمی داشته باشد. پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی در جرگه کشیشی داخل شد و به سرعت پیشرفت نمود و طولی نکشید که به دربار پادشاه وابسته شد. او همچنین استاد دانشگاه شد و پس از آن به ریاست دانشگاهی که در آن تحصیل کرده بود منصوب گشت. پس از سپری شدن چند سال دانشجوی متواضع معاف از شهریه، افتخار کشورش شد و در تمام اروپا اسمش بر سر زبانها افتاد.

ولی هاس در رشته دیگری کار اصلاحات را شروع کرد. چندین سال پس از ورود به مقام کشیشی وی به عنوان واعظ عبادتگاه[38] بیت لحم منصوب شد. مؤسس این کلیسای کوچک به عنوان مطلبی بسیار مهم پیشنهاد کرده بود تا موعظه ی کتب مقدس به زبان مردم صورت بگیرد. با وجود مخالفت روم با این روش، در بوهمیا این رسم کاملاً متوقف نشده بود. ولی بی اطلاعی زیادی از کتاب مقدس وجود داشت و بدترین شرارت ها در میان طبقات مختلف مردم رواج داشت. هاس این شرارت ها را به سختی محکوم کرد و برای تحمیل اصول حقیقت و صداقتی که او ترویج می نمود به کلام خدا توسل جست.

جروم یکی از شهروندان پراگ که بعداً با هاس ارتباط نزدیک داشت در برگشتش از انگلستان نوشته های وَیکلیف را همراه خود آورد. ملکه انگلستان که از تعالیم ویکلیف پیروی می کرد شاهزاده ی بوهمیایی بود و بواسطه نفوذ او کارهای اصلاحگر بطور وسیعی در کشورش توسعه یافته بود. هاس این نوشته ها را با اشتیاق خواند؛ او به نویسنده این آثار به عنوان یک مسیحی صادق ایمان آورد و آماده بود اصلاحات پیشنهادی او را با التفات بنگرد. ولی هاس نمی دانست اکنون او به راهی قدم گذاشته است که سبب جدایی او از روم خواهد شد.

تقریباً در همین وقت دو غریبه تحصیلکرده از انگلستان به پراگ وارد شدند که نور را دریافت کرده بودند و آمده بودند تا آن را در این سرزمین دور پراکنده سازند. آنها کارشان را با حمله آشکار به سلطه پاپ شروع کردند، طولی نکشید که توسط مقامات به سکوت وا داشته شدند. ولی آنها بدون تمایل به ترک هدف شان به

روش های دیگر متوسل شدند. چون هنرمند و واعظ بودند شروع به استفاده از استعداد نقاشی شان کردند. در محلی قابل دسترس برای همگان دو تصویر نقاشی کردند. یکی از آنها ورود مسیح « فروتن و سوار بر کره الاغ » (انجیل متی فصل ۲۱ آیه ۵) به اورشلیم در حالی که َشاگردانش با لباسهای کهنه در اثر مسافرت و پاهای برهنه پشت سرش در حرکت بودند. تصویر دیگر پاپ ملبس به ردای فاخر، تاج سه طبقه بر سر سوار بر اسبی با تزئینات با شکوه و در پیشاپیش شیپور نوازان و در پشت سر کاردنیال ها و اسقف ها با صف آرایی خیره کننده.

این موعظه ای بود که توجه همه طبقات مردم را جلب کرد. انبوه جمعیت برای تماشای نقاشی ها آمدند. این درس عبرت اخلاقی را کسی از دست نداد و عده زیادی از مقایسه بین تواضع و شکیبایی مسیح سَرور و خودخواهی و غرور پاپ که مدعی به خدمتگزاری مسیح بود عمیقاً تحت َتأثیر قرار گرفتند. آشفتگی بزرگی در پراگ رخ داد و پس از مدتی غریبه ها به خاطر امنیت شان ترک پراگ را لازم دیدند. ولی درسی را که آموزش داده بودند هرگز فراموش نشد. تصاویر تأثیر عمیقی بر ذهن هاس گذاشتند و او را به مطالعه دقیق تر کتاب مقدس و آثار ویکلیف هدایت نمودند. گرچه او هنوز آماده نبود تا همه اصلاحات پیشنهادی ویکلیف را بپذیرد ولی سیرت واقعی پاپ ها را روشن تر شناخت و با اشتیاقی قویتر غرور، جاه طلبی و فساد سیستم را محکوم نمود.

نور از بوهمیا به آلمان توسعه یافت زیرا آشفتگی های دانشگاه پراگ باعث ترک عده ی زیادی از دانشجویان آلمانی شد. تعداد زیادی از آنها اولین اطلاعات راجع به کتاب مقدس را از هاس دریافت کرده بودند و در برگشت شان انجیل را در وطن شان بشارت دادند.

مژده این کار در پراگ به روم انتقال یافت و هاس به حضور پاپ فرا خوانده شد. اطاعت امر یعنی خود را در معرض مرگ حتمی قرار دادن بود. پادشاه و ملکه بوهمیا، دانشگاه، اعضای طبقه اشراف و مأمورین دولت متحد شده از پاپ درخواست کردند که به هاس اجازه داده شود در بوهمیا بماند و جواب روم را توسط نماینده ای بدهد. پاپ به جای قبول این درخواست محاکمه و محکومیت هاس را شروع کرد و سپس شهر پراگ را تحت تحریم قرار داد.

در آن زمان چنین حکمی به محض صدور بیانگر خطری وسیع بود. مراسمی که همراه داشت برای وارد آوردن ضربه وحشت بر مردمی طرح ریزی شده بود که پاپ را نماینده خود خدا می دانستند و اینکه کلید بهشت و جهنم را در دست دارد و قدرت داوری مدنی و روحانی دارد. آنها معتقد بودند که دروازه های بهشت به روی منطقه ی دچار تحریم بسته شده است و تا اینکه پاپ راضی به لغو تحریم نشود مردگان از دسترسی به بهشت محروم خواهند ماند. به نشانهٔ این مصیبت تمام خدمات مذهبی معلق گردیدند. کلیساها بسته شدند و مراسم ازدواج در حیاط

کلیسا انجام می گرفت. مرده ها محروم از تدفین در گورستان تخصیص داده شده و بدون مراسم تدفین در چاله ها یا بیابان دفن می شدند. بدین ترتیب روم با روش هایی که مورد تصور بود سعی به کنترل وجدان مردم داشت.

شهر پراگ مملو از آشفتگی شد. گروه بزرگی هاس را متهم کرده او را مسبب کلیه مشکلات خود می دانستند و تقاضا کردند تا او به دست انتقام روم تسلیم شود. هاس برای ساکت کردن آشوب برای مدتی به دهکده محلی خود پناه برد. او به دوستانی که در پراگ باقی مانده بودند نوشت: « اگر شما را ترک کردم بخاطر پیروی از اصول و نمونه عیسی مسیح است تا به بدخواهان فرصتی داده نشود تا بر خود محکومیت ابدی وارد کنند و بر صالحان سبب جفا و محنت بشوم؛ همچنین به خاطر نگرانی از اینکه کاهنان خدانشناس ممکن است برای مدت طولانی تری مانع موعظه کلام خدا در بین شما شوند کنار کشیده ام ولی شما را در انکار حقیقت الهی که حاضرم برایش به مساعدت از خدا بمیرم معذور نمیدارم. »[39] هاس از فعالیتش باز نایستاد و در منطقه روستایی اطراف به گروه های مشتاق موعظه می نمود. بدین ترتیب تدابیری که پاپ برای جلوگیری ترویج انجیل به کار می برد باعث انتشار گسترده تر آن می شد. « زیرا نمی توانیم هیچ عملی برخلاف حقیقت انجام دهیم، بلکه هرآنچه می کنیم برای حقیقت است. » رساله دوم به قرنتیان فصل ۱۳ آیه ۸.

« ذهن هاس در این مرحله از کارش به نظر صحنه ی کشمکش دردناکی شده بود. گرچه کلیسا در پی غرق کردن او با صاعقه های خود بود اما او اقتدار کلیسا را انکار نکرده بود. کلیسای روم برای او هنوز همسر مسیح بود و پاپ نماینده و قائم مقام خدا. آنچه که هاس بر علیه اش مبارزه می کرد سوء استفاده از اقتدار بود و نه خود اصل. این موضوع باعث کشمکش وحشتناکی بین اعتقادات ذهنی و خواسته های وجدانش شده بود. اگر اقتدار عادلانه و مصون از خطا بود چنان که وی معتقد به بودنش بود پس چرا برای نافرمانی از آن اجبار حس می کرد؟ اطاعت در نظرش گناه می آمد ولی چرا اطاعت از یک کلسیای مصون از خطا باید به چنین نتیجه ای برسد؟ این مشکلی بود که او از حل آن عاجز بود و شکی که او را ساعت های متوالی عذاب می داد. مشابه ترین راه حلی که توانست پیدا کند اتفاق افتادن چنین چیزی در زمان زندگی نجات دهنده بود وقتی کاهنان معبد تبدیل به افراد شریری شده بودند و از اقتدار قانونی شان برای کارهای غیرقانونی استفاده می کردند. این موضوع او را راهنمایی کرد تا برای هدایت شخصی خویش و در موعظه برای هدایت دیگران، درک ذهنی قوائد کلی کتاب مقدس باید چون قاعده وجدان قرار بگیرند؛ به عبارت دیگر نه سخنرانی کلیسا توسط کشیشان بلکه گفته های خدا در متن کتاب مقدس تنها راهنمای مصون از خطاست. »[40]

هاس پس از فرونشستن هیجان در پراگ برای ادامه موعظه کلام خدا با اشتیاق

و شجاعت بیشتر به عبادتگاه بیت لحم بازگشت. دشمنانش فعال و پر قدرت بودند ولی او ملکه و عده ای از اشراف را در زمره دوستانش داشت و عده زیادی از مردم از او حمایت می کردند. با مقایسه تعالیم پاک و بلند مرتبه و زندگی مقدس او با عقاید پستی که پیروان روم موعظه می کردند و حرص و فسادی که به ظهور می رساندند عده زیادی طرفداری از او را افتخار آمیز می دانستند.

تاکنون هاس در خدمتش به تنهایی ایستادگی کرده بود؛ ولی اکنون جروم در حالی که در انگلستان تعالیم ویکلیف را پذیرفته بود به کار اصلاحات پیوست. از این پس این دو در زندگی شان متحد بودند و در مرگ نیز نبایست جدا می شدند. درخشندگی نبوغ، فصاحت و تحصیلات. عطایایی هستند که توجه عموم را جلب می کنند. جروم تا اندازه ای چشمگیر از آنها برخوردار بود؛ ولی در صفاتی که قدرت حقیقی سیرت را تشکیل می دهند هاس ارجح تر بود. قضاوت آرام او مانع روحیه پرجوش و خروش جروم بود که با تواضعی صادقانه ارزش هاس را درک نمود و تسلیم اندرزهای او شد. تحت فعالیت متحد آنها کار اصلاح سریع تر توسعه یافت.

خدا اجازه داد تا این نور عظیم بر ذهن مردان برگزیده اش بتابد و بسیاری از اشتباهات روم را بر ایشان آشکار ساخت؛ ولی آنها همه نوری که بنا بود به دنیا داده شود را دریافت نکردند. خدا توسط این خدمتگزاران خود داشت مردم را از تاریکی پیروی از روم به بیرون هدایت می کرد؛ ولی باید با موانع بزرگ و متعددی مقابله می کردند و خدا آنها را قدم به قدم مطابق میزان تحمل شان هدایت می نمود. آنها برای پذیرش یکباره همه نور آماده نبودند. مانند نور درخشان سر ظهر آفتاب برای کسانی که برای مدت طولانی در تاریکی زیسته اند موجب روگردانی از آن می گردید. بنابراین او این نور را به رهبران کم کم ظاهر ساخت تا به تدریج توسط مردم پذیرفته شود. از قرنی به قرن دیگر خادمین وفادار دیگری ظاهر شده و مردم را در راه اصلاحات هدایت خواهند نمود.

تفرقه در کلیسا کماکان ادامه داشت. اکنون سه پاپ برای تصاحب اقتدار با یکدیگر رقابت می کردند و کشمکش آنها دنیای مسیحیت را پر از جرم و آشوب کرده بود. ناراضی از اعلام لعنت ها به اسلحه غیر روحانی توسل جستند. هر یک دست به تهیه اسلحه و جمع آوری سربازان زدند. البته به منابع مالی احتیاج بود و برای بدست آوردن آن هدایا، منصب ها و برکاتِ کلیسا به فروش گذاشته شد. (به ضمیمه مراجعه شود.) کشیش ها در تبعیت از مافوق های خود به فروش مزایای کلیسایی و جنگ برای تحقیر مخالفان و تقویت قدرت خود متوسل شدند. هاس با شجاعت روز افزون بر علیه نجاست هایی که تحت عنوان دین اجازه داده می شد فریاد بر آورد و مردم آشکارا رهبران کلیسای روم را متهم به مسبب بودن تمام مصیبت هایی کردند که دنیای مسیحی را پوشانده بود.

مجدداً چنان به نظر می رسید که شهر پراگ در آستانه کشمکشی خونین قرار گرفته است. مانند دفعه قبل خادم خدا بعنوان « کسی که اسرائیل را مضطرب ساخته » متهم شد. کتاب اول پادشاهان فصل ۱۸ آیه ۱۷. شهر دوباره تحت تحریم قرار گرفت و هاس به دهکده محلی اش پناه برد. شهادت صادقانه از عبادتگاه بیت لحم محبوبش خاتمه پذیرفت. او می بایست قبل از فدا کردن جانش به خاطر شهادت راجع به حقیقت از صحنهٔ وسیع تری برای دنیای مسیحیت صحبت می کرد.

برای مداوای شری که اروپا را آشفته کرده بود شورای عمومی فراخوانده شد تا در کنستانس[41] گرد هم آیند. شورا به خواست امپراطور سیگیسموند[42] توسط یکی از سه پاپ رقیب، پاپ جان ۲۳ام[43] تشکیل شد. درخواست تشکیل شورا زیاد باب میل پاپ جان نبود کسی که سیرت و خط مشی اش نمی توانست بازجویی حتی اسقف های از لحاظ اخلاقی بی بند و بار آن زمان را تحمل نماید. ولی او شهامت مخالفت با اراده سیگیسموند را نداشت. (به ضمیمه مراجعه شود.)

اهداف مورد توجه شورا التیام بخشیدن به تفرقه کلیسایی و ریشه کن کردن بدعت بود. پس دو پاپ مخالف و همچنین جان هاس مروج عقاید جدید به شورا فراخوانده شدند. پاپ ها به خاطر امنیت شان شخصاً حضور نیافتند بلکه نمایندگان خود را فرستادند. پاپ جان که ظاهراً فراخواننده شورا بود با شبهه های متعدد از جمله ظن از اینکه امپراتور مخفیانه در نظر داشت او را برکنار کند و به خاطر شرارت هایی که تاج پاپ ها را بی حرمت کرده بود و همچنین جنایاتی که برای بدست آوردنش مرتکب شده بود به محاکمه بکشد در شورا شرکت نمود. با وجود این او با شکوه عظیمی و همراه با والاترین صاحب منصب های کلیسایی و گروهی از درباریان مقر پاپ وارد شهر کنستانس شد. کلیه روحانیون و شخصیت های مهم شهر همراه با گروه بزرگی از مردم برای استقبالش بیرون آمدند. بالای سرش سایبانی طلایی توسط چهار نفر از قضات عالی مقام حمل می شد. نان عشای ربانی جلوی او حمل میشد و لباس فاخر کاردینال ها و اشراف نمایش خیره کننده ای بوجود آورده بود.

در عین حال مسافر دیگری به شهر کنستانس نزدیک می شد. هاس از خطری که او را تهدید می کرد آگاه بود. او به ترتیبی از دوستانش جدا می شد که گویا هرگز آنها را دوباره نخواهد دید و در حالی که احساس می کرد سفرش او را به ستون آتش سوزی هدایت خواهد کرد به آن ادامه می داد. با وجود این که از پادشاه بوهمیا و همچنین از امپراتور سیگیسموند امان نامه دریافت کرده بود ولی در این سفر کلیه تدابیر لازم در صورت احتمال مرگ خود را به کار بسته بود.

در نامه ای که به دوستانش در پراگ نوشت چنین گفت: « برادران من ... من با امان نامه ای از پادشاه به مقابله با دشمنان متعدد طالب مرگ خویش میروم....

من تماماً به خدای قادر مطلق و به نجات دهنده خود اعتماد می کنم؛ اطمینان دارم که به دعاهای پرحرارت شما گوش خواهد داد و خردمندی و حکمت خود را در دهان من القاء خواهد کرد تا بتوانم در برابرشان ایستادگی کنم؛ و اینکه روح القدس خود را ارائه خواهد داد تا مرا در حقیقتش تقویت نماید تا با شجاعت در برابر وسوسه ها، زندان و حتی در صورت لزوم با مرگ بی رحمانه روبرو شوم. عیسی مسیح به خاطر عزیزانش عذاب کشید پس آیا ما نیز باید حیرت زده باشیم که الگوی خود را برای ما بجا گذاشته است تا ما هم با بردباری متحمل همه چیز بخاطر نجات مان باشیم؟ او خداست و ما مخلوقات او هستیم. او خداوند است و ما خادمین او هستیم؛ او سرور دنیاست و ما انسان های فانی و حقیر هستیم. با وجود این او عذاب کشید! پس چرا ما نباید عذاب بکشیم وقتی عذاب کشیدن برای ما حکم تقدیس را دارد؟ بنابراین، عزیزان، اگر مرگ من باید به تجلیل او ختم شود، دعا کنید که به زودی واقع گردد و او مرا قادر سازد تا کلیه مصیبت ها را با پایداری تحمل کنم. ولی اگر بهتر باشد که به میان شما برگردم، بیایید به درگاه خدا دعا کنیم که بدون ننگ برگردم. یعنی من نقطه ای از حقیقت انجیل را نادیده نگیرم تا نمونه ای عالی برای پیروی برای برادرانم به جای بگذارم. بنابراین شاید صورت مرا دیگر در پراگ نبینید؛ ولی چنانچه اراده خدای قادر مطلق از روی لطف بر این باشد که مرا به شما بازگرداند پس با قلبی راسخ تر در حکمت و محبت احکام او پیش برویم. »[44]

هاس در نامه ای دیگر به کشیشی که شاگرد انجیل شده بود با تواضعی عمیق راجع به اشتباهات خود صحبت کرد و خود را به « داشتن احساس لذت در پوشیدن لباس فاخر و اتلاف ساعت های زیاد در مشاغل بی معنی » متهم کرد. آنگاه این نصیحت های مؤثر را اضافه نمود: « باشد که جلال خدا و نجات جان ها ذهن تو را مشغول سازد و نه درآمد و املاک. از تزئین خانه ات بیشتر از روانت بر حذر باش و بیشتر از همه به بنای روحانی توجه کن. با فقرا با تقوا و متواضع باش و ثروت را برای خوش گذرانی تلف نکن. آیا نباید زندگی ات را اصلاح کنی و از زیاده روی ها خودداری نمایی، میترسم به شدت تنبیه شوی چنانکه من شده ام.... تو تعالیم مرا میدانی چون از کودکی از من آموزش یافته ای. بنابراین بی فایده است که بیش از این برای تو بنویسم. ولی به رحمت خداوندمان، از تو تقاضا می کنم از هیچ یک از بطالت هایی که دیده ای من در آنها سقوط کرده ام تقلید نکن. »[45]

هاس در خلال مسافرتش همه جا نشانه هایی از توسعه ی تعالیم و نظر موافق مردم نسبت به کار خود را مشاهده کرد. مردم برای دیدنش ازدحام کردند و در بعضی از شهرها بزرگان شهر او را در خیابان ها همراهی می کردند.

هاس در بدو ورود به کنستانس از آزادی کامل برخوردار بود. حمایت شخصی پاپ هم به امان نامه ی امپراتور اضافه شد. ولی در تخطی از این اعلامیه های جدی و مکرر، اصلاح گر در مدت کوتاهی به دستور پاپ و کاردینال ها دستگیر و به

سیاه چالی مشمئزکننده افکنده شد. سپس به برجی محکم آن سوی رودخانه راین منتقل و زندانی شد. پاپ از پیمان شکنی اش سودی نبرد چون به زودی خودش به آن زندان تحویل داده شد.[46] در حضور شورا ثابت شده بود که او علاوه بر قتل، فروش مزایای کلیسایی و زنا به رذل ترین جرائم و « گناهانی که نام بردنشان نامناسب است » مجرم می باشد. شورا خود چنین اعلام نمود و بالاخره از تاج پاپ ها عزل و به زندان افکنده شد. پاپ های مخالف هم معزول شدند و پاپ جدیدی انتخاب شد.

گرچه خود پاپ نسبت به اتهاماتی که هاس بر علیه کشیش ها وارد ساخته و طلب اصلاحات در آن موارد کرده بود مرتکب جرایم بزرگتری شده بود ولی همان شورایی که پاپ را معزول نموده بود اکنون در مقام نابود کردن اصلاح گر بود. به زندان انداختن هاس خشم عظیمی را در بوهمیا برانگیخت. اشراف پرقدرت اعتراضات جدی خود را بر ضد شورا اعلام نمودند. امپراتور که از اجازهٔ نقض امان نامه بی زار بود با اقدامات بر علیه هاس مخالفت کرد. ولی دشمنان اصلاح گر مصمم و کینه جو بودند. آنها به تعصبات، وحشت و غیرت امپراتور بر روی کلیسا متوسل شدند. آنها برای اثبات دلایل طولانی را پیش کشیدند و بیان کردند که « برای حفظ وعده نسبت به مرتدها و کسانی که مظنون به بدعت گرائی هستند الزامی وجود ندارد حتی اگر امانامه از طرف امپراتور یا پادشاه ارائه شده باشد. »[47] اینگونه بود که موفق شدند.

با اینکه در اثر زندانی شدن در سیاه چال مرطوب با هوای متعفن با تب شدیدی که تقریباً به حیات او خاتمه می داد مریض شده بود بالاخره هاس را به حضور شورا آوردند. در غل و زنجیر در حضور امپراتوری ایستاد که حرمت و اطمینان به کلامش حافظ جان او شده بود. او در طول محاکمه طولانی اش محکم از حقیقت حمایت کرد و در حضور اجتماع مقامات کلیسایی و دولتی اعتراضی جدی و صادقانه بر ضد فساد سیستم عرضه کرد. وقتی تکلیف شد که بین انکار تعالیمش و یا مرگ رنج آور یکی را انتخاب کند او شهادت را برگزید.

فیض خدا او را تقویت نمود. در طول هفته های دردناک قبل از اجرای حکم شورا صلح آسمانی روانش را پر نمود. او به دوستی نوشت، « من این نامه را در زندانم می نویسم با دست های مهار شده به زنجیر و انتظار اجرای حکمم را فردا دارم.... وقتی ما به کمک عیسی مسیح دوباره در صلح لذیذ حیات آینده با یکدیگر ملاقات کنیم شما یاد خواهید گرفت که تا چه حد خدا در مورد من بخشنده بوده است و به چه طرز مؤثری مرا در میان وسوسه ها و مصیبت هایم حمایت نموده است. »[48]

او در ظلمت سیاهچال پیروزی ایمان حقیقی را پیش بینی می نمود. در رؤیایش به عبادتگاه پراگ برگشت همانجایی که انجیل را بشارت داده بود و دید که پاپ و

اسقف هایش عکس های مسیح را که او بر دیوارها نقاشی کرده بود پاک می کنند. « این رؤیا او را پریشان کرد: ولی روز بعد نقاش های زیادی را مشاهده کرد که مشغول تجدید نگاره ها به تعداد بیشتر و رنگ های روش تر بودند. به محض اینکه کار آنها تمام شد نقاش ها که با گروه بزرگ مردم احاطه شده بودند فریاد زدند، حالا بگذارید پاپ ها و اسقف ها بیایند دیگر آنها را محو نخواهند کرد! » وقتی خواب خود را توضیح می داد اصلاح گر گفت: « من معتقدم که تصویر مسیح هرگز محو نخواهد شد. آنها آرزو داشتند آن را نابود کنند ولی آن توسط وعاظ خیلی بهتر از من در قلوب بسیاری از نو نقاشی خواهد شد. »[49]

برای آخرین بار هاس به حضور شورا آورده شد. اجتماعی بزرگ و خیره کننده حضور داشت. امپراتور، شاهزاده های امپراتور، نمایندگان سلطنتی، کاردینال ها، اسقفها و کشیش ها و جمعیتی عظیم به عنوان ناظران واقعه ی آن روز. از همه مناطق دنیای مسیحی شاهدانی برای این نخستین قربانی در حال کشمکش طولانی که در آن آزادی وجدان می بایست بدست آید جمع شده بودند.

هاس فراخوانده شده برای تصمیم نهایی خود امتناعش از شکستن سوگند را اعلام نمود و نظر نافذ خود را به پادشاه که پیمان امان نامه اش چنین بی شرمانه نقض شده بود دوخته اعلام کرد: « من با اراده آزادم تصمیم گرفتم تحت حفاظت علنی و اعتماد امپراتور حاضر در این جمع در برابر شورا ظاهر شوم. »[50] وقتی چشمهای همه حاضرین شورا به امپراتور معطوف شد زبانه ی عمیق ارغوانی صورت امپراتور را سرخ نمود.

حکم اعلام شده بود و تشریفات تحقیر شروع شد. اسقف ها زندانی را ملبس به ردای کشیش ها نمودند و وقتی ردای کشیش را بر می داشت گفت: « خداوند ما عیسی وقتی هیرودیس او را پیش پیلاطس هدایت نمود برای اهانت به ردایی سفید پوشانده شد. »[51] باز دوباره ترغیبش کردند تا ترک عقاید کند، رو به طرف مردم نموده و چنین گفت: « پس با چه وجهه ای رو به آسمان خواهم نمود؟ چگونه بنگرم انبوه مردانی را که انجیل پاک را به آنها موعظه نموده ام؟ خیر؛ نجات آنها را ارزشی بیش از این بدن فقیر که محکوم به مرگ است قائل خواهم بود. » لباس هایش را تک تک بیرون آوردند و هر یک از اسقف ها هنگام انجام سهمش از تشریفات، لعنتی بر علیه اش اعلام می کرد. سرانجام « بر سرش تاج کاغذی اسقفی به شکل هرم گذاشتند که بر آن عکس های وحشتناک دیوها نقاشی شده بود و کلمات `رئیس بدعت گزارها` بشکل واضح در قسمت جلو نوشته شده بود. هاس گفت، `با خوشحالی زیاد` `من این تاج شرم آور را به خاطر تو ای عیسی که بخاطر من تاج خار را بر سر گذاشتی بر سر خواهم گذاشت.` »

بعد از اینکه او را بدین شکل آراستند « اسقف ها گفتند: `اکنون روحت را به شیطان وقف می کنیم.` و جان هاس رو به آسمان نموده گفت: `و من` روحم را به

دست تو می سپارم ای خداوند عیسی چون تو مرا نجات دادی. »[52]

اکنون او به دست مقامات مدنی سپرده شده و به محل اعدام هدایت میشد. حرکت دسته جمعی بزرگی مرکب از صدها نفر مجهز به سلاح، کشیش ها و اسقفها در ردای پرقیمت شان و ساکنین کنستانس پشت سر او راه افتادند. وقتی به تیر عمودی بسته شد و همه چیز برای افروختن آتش آماده شد یک بار دیگر ترغیبش کردند تا با انکار اشتباهاتش خود را نجات دهد. هاس گفت، « چه اشتباهاتی را باید انکار کنم؟ من خود را مرتکب گناهی نمی بینم. من خدا را شاهد می گیرم که هر آنچه نوشته و موعظه کرده ام با نظر نجات جان ها از گناه و نابودی بوده است پس با خوشحالی با خونم حقایق نوشته شده و موعظه شده را تأیید خواهم نمود. »[53] وقتی شعله های آتش او را احاطه می کردند مشغول سرود خوانی شد، « عیسی ای پسر داود بر من ترحم فرما » و همچنان ادامه داد تا صدایش خاموش شد.

حتی دشمنانش از رفتار قهرمانانه اش شگفت زده شدند. یک مرید متعصب پاپ در شرح شهادت هاس و جروم که پشت سر هاس به شهادت رسید این چنین گفت: « هر دو تا رسیدن ساعت آخر رفتارشان با ثبات ذهنی همراه بود. آنها چنان برای آتش تدارک دیدند که گویا به یک جشن عروسی می روند. فریادی از درد از آنها برنخاست. وقتی شعله ها ملتهب شدند آنها شروع به سرودخوانی کردند و به ندرت شدت آتش توانست سرود خوانی آنها را متوقف کند. »[54]

وقتی جسد هاس به کلی سوخته شد خاکسترش با خاکی که بر آن قرار داشت جمع شده به رودخانه راین ریخته شد و به اقیانوس حمل شد. جفا رسانندگان به او به باطل تصور می کردند حقیقتی که او موعظه کرده بود ریشه کن کرده اند. به خواب و خیال شان نرسید که خاکسترش که در آن روز به دریا رسید چون بذری شد که به تمامی کشورهای جهان پراکنده گشت و اینکه در سرزمین های ناشناخته با شهادت برای حقیقت میوه فراوان بوجود خواهد آورد. صدایی که در تالار کنستانس صحبت کرده بود طنینی بوجود آورده بود که در تمام قرون آینده شنیده خواهد شد. هاس دیگر وجود نداشت ولی حقیقتی که برایش جان داد هرگز نابود شدنی نبود. الگوی ایمان و پایداری او عده کثیری را تشویق خواهد کرد تا علیرغم جفا و مرگ برای حقیقت ایستادگی کنند. اعدام او ظلم خائنانه روم را برای تمام دنیا آشکار نموده بود. دشمنان حقیقت ندانسته کاری را که سعی در نابودی اش داشتند جلو برده بودند.

با اینحال تیر آتش سوزی دیگری باید در کنستانس برپا می شد. خون شاهد دیگری باید برای حقیقت شهادت می داد. جروم[55] در حین خداحافظی از هاس وقتی راهی شورا بود او را به شجاعت و استقامت تشویق کرده و اعلام نمود چنانکه او در مخمصه ای گرفتار شود خودش به کمک او خواهد شتافت. شاگرد

وفادار به محض اطلاع از زندانی شدن هاس، بلافاصله در تدارک وفا به عهدش بر آمد. بدون امان نامه همراه با یک نفر به سوی کنستانس حرکت کرد. به محض ورود متقاعد گشت که بدون انجام کاری برای رهایی هاس فقط خود را در معرض خطر قرار داده است. او از شهر فرار کرد ولی در مسیر فرار به خانه دستگیر شد و در غل و زنجیر و همراه با گروهی از سربازان به شهر برگردانده شد. در نخستین ظهورش در حضور شورا تلاشهایش در مقابل دفاع از اتهامات اقامه شده بر علیه اش با فریادهای « بسوزانیدش، بسوزانیدش » مواجه شد![56] او به سیاهچال افکنده شد و نحوه به زنجیر کشیدنش موجب درد و ناراحتی فراوان برای او شد و فقط با نان و آب تغذیه می شد. بعد از چند ماه بی رحمی های تحمیل شده بیماری را گریبان گیر جرم کرد که زندگی اش را تهدید می کرد و دشمنانش از ترس اینکه مبادا از مجازات فارغ شود شدت اعمال بی رحمانه را کاستند و او به مدت یک سال در زندان ماند.

مرگ هاس نتیجه ای را که پیروان پاپ انتظار داشتند به دست نیاورد. نقض امان نامه، طوفانی از خشم برافروخته بود و به عنوان راه امن تر شورا تصمیم گرفت به جای سوزاندن جروم او را در صورت امکان وادار به ترک عقایدش کند. او را در برابر شورا حاضر کردند و دو گزینه نفی یا ترک عقاید و یا سوختن با آتش را در برابرش قرار دادند. مرگ در ابتدای به زندان افتادنش و در مقایسه با عذاب وحشتناکی که متحمل شده بود رحمت بود ولی اکنون به خاطر ضعف از بیماری و سختی های تحمیل شده زندان و شکنجه ناشی از اضطراب و بلاتکلیفی، جدایی از دوستان و دل شکستگی از مرگ هاس، بردباری جروم تحلیل رفته بود و موافقت کرد تا به شورا تمکین کند. او خود را متعهد به پیروی از ایمان کاتولیک نمود و تصمیم شورا مبنی بر محکوم کردن تعالیم ویکلیف و هاس و همچنین « حقایق مقدسی » که آنها تعلیم داده بودند را پذیرفت.[57]

جروم با این تدبیر سعی کرد صدای وجدان خود را ساکت نموده و از نابودی خلاصی یابد. ولی در خلوت زندانش آنچه را که انجام داده بود واضح تر مشاهده کرد. او راجع به شجاعت و وفاداری هاس در مقایسه با انکار حقیقت خودش بیشتر اندیشید. او به استاد آسمانی اش که کمر همت به خدمت او بسته بود و به خاطرش مرگ با صلیب را تحمل نموده بود فکر کرد. قبل از انکار عقایدش در میان تمام عذاب هایی که کشیده بود در اطمینان از رضای خدا تسلی یافته بود؛ ولی اکنون ندامت و شک روحش را عذاب می داد. او می دانست که قبل از حصول آشتی با روم می باید باز هم عقاید خود را انکار کند. راهی را که به آن وارد می شد تنها به ارتداد کامل ختم می شد. با خود تصمیم گرفت، برای فرار از عذاب کوتاه مدت خداوندش را انکار ننماید.

چیزی نگذشت که او را دوباره به حضور شورا آوردند. تسلیم شدن او داوران را

راضی نکرده بود. عطش آنها برای خون که با مرگ هاس سیراب شده بود تمنای قربانی تازه ای را می کشید. جروم فقط با تسلیم بی چون و چرای حقیقت میتوانست زندگی اش را حفظ کند. ولی او تصمیم گرفته بود تا با اعتراف ایمانش از برادر خود در شهادت بوسیله آتش تبعیت کند.

او انکار قبلی عقاید خود را پس گرفت و به عنوان شخص مشرف به مرگ تقاضا کرد فرصتی برای دفاع از خود داشته باشد. اسقف ها هراسان از اثر کلامش اصرار داشتند که او فقط عادلانه بودن اتهامات وارد شده به خود را یا بپذیرد و یا رد کند. جروم بر علیه چنین ظلم و بی عدالتی اعتراض کرد و گفت، « شما مرا برای سیصد و چهل روز در زندانی وحشتناک در میان کثافت، شرایط نفرت انگیز، بوی تعفن و نیاز بی حد و حصر به همه چیز نگه داشته اید و سپس مرا به اینجا آورده گوش به دشمنان خون خواه من می دهید ولی از شنیدن سخنان من امتناع می ورزید... اگر شما واقعاً مردان حکیم و نورهای جهان هستید سعی کنید بر ضد عدالت گناه نورزید؛ و اما من انسانی ضعیف و فانی هستم. زندگی من اهمیت ناچیزی دارد: و وقتی نصیحت می کنم که حکم غیرعادلانه ای صادر نکنید. بیشتر بخاطر شما صحبت می کنم و نه به خاطر خودم. »[58]

جروم تقاضایش بالاخره اجابت شده در حضور داورهای خود زانو زد و دعا کرد که روح القدس افکار و کلامش را کنترل نماید تا چیزی مخالف حقیقت و نالایق نسبت به سَرورش بر زبان نراند. برای او آن روز وعده خدا به شاگردان اولیه تحقق پذیرفت: « به خاطر من شما را نزد والیان و پادشاهان خواهند برد.... اما چون شما را تسلیم کنند، نگران نباشید که چگونه یا چه بگویید. در آن زمان آنچه باید بگویید به شما عطا خواهد شد. زیرا گوینده شما نیستید، بلکه روح پدر شماست که به زبان شما سخن خواهد گفت. » انجیل متی فصل ۱۰ آیه های ۱۸ تا ۲۰.

سخنان جروم حتی در دشمنانش حیرت و تحسین برانگیخت. برای یک سال کامل بدون امکان دیدن یا قرائت چیزی و در عذاب جسمی زیاد و اضطراب روانی به زندان افکنده شده بود. با وجود این استدلال هایش با چنان وضوح و قدرتی ارائه می شد که گویا فرصتی کافی برای مطالعه داشته است. او برای شنوندگان اشاره به صف طولانی مردان مقدسی نمود که توسط قضات ناعادل محکوم شده بودند. در هر نسلی کسانی وجود داشته اند که وقتی برای اعتلای مردم زمان خود کوشیده اند مورد سرزنش قرار گرفته و تبعید شده اند ولی در عصر بعدی به عنوان افراد درخور احترام شناخته شده اند. خود مسیح در محکمه ای ناعادلانه به عنوان مجرم محکوم شد.

جروم در پس گرفتن اعترافش استحقاق صدور حکم محکومیت هاس را تأیید نموده بود؛ او اکنون توبه خود را اعلام نموده و به بی گناهی و قدوسیت هاس شهید شهادت داد. وی گفت: « من او را از دوران کودکی می شناختم، او انسانی

والا مقام عادل و مقدس بود و با وجود بی گناهی اش محکوم گردید.... من نیز آماده ام بمیرم و در برابر عذاب هایی که توسط دشمنانم و شاهدان دروغین آماده شده است عقب نشینی نخواهم کرد چرا که روزی باید در حضور خدای بزرگ که شخصی یارای فریب دادن او را ندارد جواب حقه بازی خود را بدهند. »[59]

جروم در ادامه سرزنش شخصی خویش بخاطر انکار حقیقت ادامه داد: « از بین تمامی گناهانی که از دوران جوانی مرتکب شده ام گناهی نیست که به اندازه آنچه در این محل مرگبار مرتکب شده ام بر فکر من سنگینی کند و باعث چنین ندامتی نیشدار شده باشد وقتی حکم شریرانه بر ضد ویکلیف و شهید مقدس جان هاس استاد و دوست خود را تأیید نمودم. بلی! قلباً اعتراف می کنم و با وحشت اعلام می کنم که با خفت شانه خالی کردم زمانی که از ترس مرگ تعالیم آنها را محکوم کردم. بنابراین ملتمسانه ... از خدای قادر مطلق تمنا دارم از سر لطف خود گناهان مرا مخصوصاً این یکی را که قبیح ترین آنهاست ببخشد. » او اشاره به قضات نموده آمرانه گفت: « شما ویکلیف و جان هاس را محکوم نمودید نه برای به لرزش در آوردن تعالیم کلیسا بلکه به خاطر مردود دانستن افتضاحاتی که از روحانیون نشأت یافته . تجمل و تکبرشان و تمام شرارت هایی که از اسقف ها و کشیش ها سر میزند. آنچه که آنها تأیید نمودند و غیرقابل انکارند، من هم مانند آنها اندیشیده و اعلام می نمایم. »

سخنانش را قطع کردند. اسقف ها لرزان از خشم فریاد برآوردند: « چه احتیاجی به مدارک بیشتر هست؟ ما به چشم خود سرسخت ترین بدعت گذار را می بینیم! »

جروم بدون تأثیر از طوفان فریاد زد: « چه حراس است! فکر می کنید من از مرگ می ترسم؟ برای یک سال کامل مرا در زندانی وحشتناک که وحشتناک تر از مرگ بود نگه داشتید و بی رحمانه تر از یک تُرک، یهودی یا بت پرست با من رفتار کردید و گوشت بدن من زنده زنده بر استخوان هایم فاسد شده است؛ ولی شکایتی نکردم زیرا سوگواری، شایسته مرد دارای قلب و روح نیست ولی من چارهای جز اظهار حیرت از چنین وحشی گری بزرگ نسبت به یک مسیحی ندارم. »[60]

دوباره طوفانی از خشم به پا خاست و جروم را به سرعت به زندان فرستادند. با این وجود کسانی در جمع بودند که گفتار او تأثیر عمیقی بر آنها گذاشت و علاقمند نجات جانش بودند. بزرگان کلیسایی او را ملاقات کردند و اصرار داشتند که خود را تسلیم شورا نماید. برای پس گرفتن مخالفتش نسبت به روم، درخشان ترین وعده های غیر منتظره به او داده شد. ولی جروم مانند سرورش زمانی که جلال دنیوی به او ارائه شد در پایداری اش پابرجا ماند.

او گفت: « اگر اشتباه بودن مرا از کلام خدا ثابت کنید آنگاه من صرف نظر خواهم نمود. »

یکی از وسوسه کنندگان فریاد کشید، « کتاب مقدس! آیا همه چیز باید مطابق آنها ارزیابی شود؟ چه کسی قادر است آنها را بفهمد مگر اینکه کلیسا آن را تفسیر کرده باشد؟ »

جروم جواب داد، « آیا سنت های انسانی مستحق تر از انجیل نجات دهنده مان برای ایمان هستند؟ » پولس کسانی را که به آنها نامه نوشت تشویق نکرد که از سنت های انسانی تبعیت کنند، بلکه گفت، « کتب مقدس را تفتیش کنید. »

یکی جواب داد، « ای بدعت گذار! من پشیمانم که چنین طولانی از تو التماس کردم. می بینم که شیطان تو را ترغیب می کند. » [61]

بلافاصله حکم اعدام وی صادر شد. او به همان محلی برده شد که هاس در آنجا جان خود را فدا کرده بود. او در راه سرود می خواند و صورتش از شادی و آرامش منور گشته بود. نگاهش به مسیح دوخته شده بود و مرگ، وحشت خود را از دست داده بود. وقتی جلاد برای روشن کردن هیزم ها پشت سرش رفت شهید فریاد زد: « با شهامت پیش بیا؛ آتش را پیش روی من روشن کن. اگر می ترسیدم اینجا نمی بودم. »

آخرین حرفی که زد وقتی شعله های آتش دور و بر او را گرفتند یک دعا بود. او فریاد زد، « خداوندا، پدر قادر مطلق بر من رحم فرما و گناهانم را ببخش. زیرا میدانی که همیشه حقیقت تو را دوست داشته ام. »[62] صدایش قطع شد ولی لب هایش همچنان با دعا خواندن می جنبید. وقتی آتش کار خود را انجام داد خاکستر شهید و خاک زیر آن را جمع کرده و مطابق آنچه در مورد هاس انجام دادند آنرا به رودخانه راین ریختند.

بدین سان حامل نور وفادار خدا از بین رفت. ولی نور حقیقی که آنها اعلامش نمودند. نور الگوی قهرمانانه آنها. خاموشی ناپذیر بود. جلوگیری از روزی که مشرف به طلوع بر دنیا بود مانند آن بود که مردم سعی نمایند آفتاب را در مسیرش برگردانند.

اعدام هاس آتش خشم عظیمی را در بوهمیا شعله ور ساخت. تمام ملت احساس کردند که او فدای سوءقصد کشیش ها و خیانت امپراتور گشته است. او را معلم وفادار حقیقت اعلام کردند و شورا که حکم کشته شدن او را صادر کرد متهم به ارتکاب قتل شد. تعالیمش بیشتر از پیش توجه مردم را به خود جلب نمودند. به دستور پاپ نوشته های ویکلیف سوزانده شدند. ولی آنچه از آتش سوزی نجات یافته بود از محل اختفاءشان بیرون آمد و همراه با کتاب مقدس مطالعه شد و یا قسمتهایی از آن را مردم به دست آوردند و عده زیادی به پذیرش

ایمان اصلاح طلبان هدایت شدند.

قاتلان هاس ساکت ننشستند تا پیروزی کار هاس را شاهد باشند. پاپ و امپراتور برای در هم شکستن این حرکت متحد شدند و لشکریان سیگیسموند بر بوهمیا تاختند.

ولی نجات دهنده ای دیگر بپا خاست. زیسکا[63] که به زودی پس از شروع جنگ کاملاً نابینا شد کماکان قابل ترین ژنرال عصر خود بود که رهبری بوهمیا را به عهده داشت. آن قوم با توکل به کمک خدا و عادلانه بودن آرمانشان در برابر عظیم ترین ارتشی که می شد در برابرشان آرایش داده شود مقاومت کردند. بارها امپراتور با جمع آوری لشکریان جدید به بوهمیا یورش برد و به شکل شرم آوری او را شکست دادند. پیروان هاس ترسی از مرگ نداشتند و چیزی نمی توانست در مقابل آنها ایستادگی کند. چند سال پس از شروع جنگ زیسکای شجاع مُرد؛ ولی پروکوپیوس[64] جای او را گرفت که به همان اندازه ژنرالی قابل و شجاع و از بعضی جهات رهبری قابل تر هم بود.

دشمنان بوهمیا با علم به اینکه جنگجوی نابینا مرده است فرصت را برای بدست آوردن از دست رفته ها غنیمت شمردند. حال پاپ بر علیه پیروان هاس اعلام جنگ کرد و دوباره نیروی نظامی عظیمی به بوهیما یورش برد و دوباره شکست وحشتناکی خورد. جنگ صلیبی دیگری اعلام شد. در تمامی کشورهای پیرو پاپ اروپا لشکریان، مردان، پول و تسلیحات جنگی جمع آوری می شد. عده بی شماری زیر پرچم پاپ جمع شدند با اطمینان به اینکه به بدعت پیروان هاس پایان داده شود. با اطمینان از پیروزی نیروی عظیمی وارد بوهمیا شد. مردم برای دفاع گرد هم جمع شدند. دو ارتش برای مقابله به هم نزدیک شدند و فقط رودخانه ای بین آن دو بود. « صلیبیون به مراتب قدرتی عالی تر بودند ولی به جای حمله به اهالی هاس که برای مقابله با آنها تا آنجا آمده بودند ایستاده در سکوت رزمندگان پیرو هاس را تماشا می کردند. »[65] ناگهان وحشتی عظیم بر آنها نازل شد. بدون زدن ضربه ای این قدرت عظیم از هم گسیخته و پراکنده شد گویی توسط قدرتی نامرئی متفرق گشتند. عده بی شماری به دست سپاه پیروان هاس که در تعقیب فراریان بودند کشته شدند و غنایم عظیمی به دست قوای پیروز افتاد به ترتیبی که جنگ به جای فقیر کردن بوهمیا آنها را غنی ساخت.

چند سال بعد زیر نظر پاپ جدید جنگ صلیبی دیگری بپا خاست. همانند دفعه قبل افراد و مادیات از تمام کشورهای پیرو پاپ در اروپا جمع آوری شد. وعده های قابل ملاحظه ای به آنان که در این اقدام مخاطره آمیز شرکت کنند داده شد. آمرزش کامل برای زشت ترین جرایم به هر رزمنده وعده داده شد. به همه کسانی که در جنگ جان خود را از دست بدهند پاداشی عظیم در آسمان وعده داده شد و کسانی که از میدان جنگ جان سالم به در ببرند افتخار و ثروت بدست می آوردند.

دوباره ارتشی عظیم جمع آوری و از مرز گذشته وارد بوهمیا شد. قوای پیرو هاس عقب نشینی کرده مهاجمان را بیشتر و بیشتر به داخل کشاندند تا فکر کنند پیروزی را به دست آورده اند. بالاخره ارتش پروکوپیوس متوقف شد و برگشته بر ضد دشمن آماده جنگ شد. صلیب داران اکنون اشتباه خود را فهمیده بودند و در اردوگاه خود منتظر شروع جنگ شدند. به محض شنیدن صدای ارتش در حال پیشرفت قبل از اینکه پیروان هاس دیده شوند بر اردوگاه صلیب داران وحشت نازل شد. شاهزاده ها، ژنرال ها و سربازهای عادی زره هایشان را بر زمین افکنده در جهت های مختلف پا به فرار گذاشتند. نماینده پاپ که فرمانده ی حمله را عهده دار بود بیهوده کوشید قوای وحشت زده و پراکنده خویش را گرد هم جمع نماید. با توجه به تلاش های بسیار، خود را در گروه فراری ها گرفتار یافت. پیروزی محقق شد و دوباره غنایم بزرگی به دست ارتش پیروز افتاد.

و بدین ترتیب برای دومین بار ارتشی عظیم که از طرف ملت های مقتدر اروپا فرستاده شده بودند مجموعه ای از مردان شجاع، آماده جنگ و تعلیم یافته و مجهز برای جنگ در برابر مدافعان کشوری ضعیف و کوچک بدون وارد کردن ضربه ای متواری گشتند. ظهور قدرت الهی در اینجا بود. مهاجمان گرفتار وحشت مافوق طبیعی شدند. آن کسی که لشکریان فرعون را در دریای سرخ دفن نمود و ارتش مدیان را در برابر جدعون و سیصد سربازش به فرار واداشت و در یک شب ارتش آشوری های متکبرَ را بیچاره ساخت دوباره دست خود را دراز کرده بود تا قدرت ستمگر را ناتوان سازد. « آنجا ایشان سخت ترسانند، جایی که ترسی نیست. زیرا خدا استخوان های محاصره کنندگان تو را می پراکند. تو ایشان را شرمنده می سازی، زیرا خدا آنان را رد کرده است. » مزامیر فصل ۵۳ آیه ۵.

رهبران پیرو پاپ ناامید از پیروزی بواسطه جنگ به تدابیر سیاسی متوسل شدند. به سازشی موافقت کردند که در حالی که مدعی به دادن آزادی وجدان به اهالی بوهمیا بود با توسل به خیانت آنها را در تحت قدرت روم قرار می داد. بوهمیا چهار شرط برای صلح با روم تعیین کرده بود: موعظه آزادانه کتاب مقدس؛ حق اشتراک در نان و شراب عشاء ربانی برای تمام کلیسا و استفاده از زبان مادری در عبادت الهی؛ مستثنی کردن روحانیون از کلیه امور مدنی و قدرت؛ و در صورت ارتکاب جرم اختیار قانونی دادگاه های مدنی مافوق روحانیون و اعضای کلیسا. مقامات تابع پاپ بالاخره « موافقت نمودند که چهار ماده پیروان هاس پذیرفته شود ولی حق توضیح آنها یعنی تشخیص دقیق اهمیت آنها باید به شورا واگذار شود . به اصطلاح دیگر به پاپ و امپراتور. »[66] بر اساس این معاهده ای بسته شد و روم آنچه را که نتوانست با کشمکش به دست آورد با مکر و حیله به دست آورد؛ با قرار دادن تفسیر خود روی ماده های پیروان هاس و کتاب مقدس کلیسا می توانست مفاهیم را مطابق اهداف خود منحرف سازد.

گروه بزرگی از بوهمیا وقتی دیدند این امر آزادی های آنها را پایمال می نماید نتوانستند با پیمان موافقت کنند. اختلاف و جدایی در میان شان بوجود آمد که به کشمکش و خونریزی بین آنها منجر شد. در این کشمکش پروکوپیوس شریف کشته شد و آزادی های بوهمیا از بین رفت.

سیگیسموند که نسبت به هاس و جروم خیانت کرده بود پادشاه بوهمیا شد و با وجود تعهدش برای حمایت از حقوق مردم بوهمیا شروع به استقرار خواسته های پاپ ها نمود. ولی از خدمتگزاری به روم چیزی بدست نیاورد. زندگی اش برای سی سال پر از زحمت و خطر بود. لشکریانش از پا در آمده و خزانه اش از جنگ طولانی و بی نتیجه خالی شده بود؛ و اکنون پس از یک سال سلطنت وفات یافت و مملکت را در آستانه جنگ داخلی باقی گذاشت و برای بازماندگان نامی مشهور به ننگ و رسوایی بجا گذاشت.

آشفتگی، زد و خورد و خونریزی ادامه یافت. مجدداً قوای نظامی خارجی به بوهمیا حمله کردند و نفاق داخلی ملت را دچار پریشانی کرد. آنهایی که نسبت به انجیل وفادار مانده بودند هدف جفای خونین شدند.

وقتی برادران قبلی با روم هم پیمان شدند و از اشتباهات آن تغذیه شدند آنهایی که از ایمان قدیمی پیروی می کردند کلیسای خاصی به نام « برادران متحد » تشکیل دادند. این عمل از همه طبقات مردم برایشان لعنت به بار آورد. با وجود آن استقامت آنها متزلزل نشد. آنها مجبور به پناه بردن به جنگل ها و غارها شده، کماکان برای قرائت کلام خدا و اتحاد در پرستش تشکیل جلسه می دادند.

آنها با فرستادن مخفیانه قاصدان به کشورهای مختلف متوجه شدند که اینجا و آنجا « گروه های تک افتاده از پیروان حقیقت در شهرهای مختلف مانند خودشان هدف جفا و آزار قرار دارند؛ و حتی در کوه های آلپ کلیسایی قدیمی استوار بر پایه کتاب مقدس وجود دارد که بر ضد فساد بت پرستانهٔ روم اعتراض می نماید. »[67] این اطلاعات با شادمانی زیادی مورد استقبال قرار گرفت و مکاتبات با مسیحیان والدنسی شروع شد.

اهالی بوهمیا وفادار به انجیل در خلال سیاهی جفا و آزار در تاریک ترین ساعات شب منتظر مانده چشمشان را به افق دوختند مانند کسانی که انتظار سپیده دم را می کشند. « سرنوشت شان به روزهای شریر افتاده بود ولی ... به یاد سخنانی افتادند که نخست توسط هاس و سپس جروم گفته شده بود که قبل از طلوع قرنی باید سپری شود. این پیام برای تابورایتی ها (پیروان هاس) همانند گفتار یوسف به قبیله ها در اسارت مصر بود: « من می میرم و یقیناً خدا از شما دیدار خواهد نمود و شما را بیرون خواهد برد. »[68] « دوران پایانی قرن پانزدهم شاهد ازدیاد آهسته ولی حتمی کلیساهای برادران بود. گرچه آنها بدون مزاحمت نماندند ولی از

آسایش قابل مقایسه برخوردار بودند. در شروع قرن شانزدهم تعداد کلیساهای شان در بوهم و مُراویا[69] به دویست واحد می رسید. »[70] « چنین باقی ماندهی ارزنده ای که با فرار از آتش و شمشیر اجازه یافت تا طلوع آن روزی را ببیند که هاس پیشگویی نموده بود. »[71]

33. Wylie, b. 3, ch. 1.

34. Waldenses and Albigenses.

35. Huss.

36. Wylie, b. 3, ch. 1.

37. Jubilee.

38. Chapel.

39. Bonnechose, *The Reformers Before the Reformation*, vol. 1, p. 87.

40. Wylie, b. 3, ch. 2.

41. Constance.

42. Sigismund.

43. John XXIII.

44. Bonnechose, vol. 1, pp. 147, 148.

45. مأخذ قبلی جلد ۱، صفحات ۱۴۸ و ۱۴۹.

46. مأخذ قبلی.

47. Jacques Lenfant, *History of the Council of Constance*, vol 1, p. 516.

48. Bonnechose, vol. 2, p. 67.

49. D' Aubigne, b. 1, ch.6.

50. Bonnechose, vol. 2, p. 84.

51. مأخذ قبلی جلد ۲، صفحه ۸۶.

52. Wylie, b. 3, ch. 7.

53. مأخذ قبلی.

54. مأخذ قبلی.

55. Jerome.

56. Bonnechose, vol. ۱, p. 234.

57. مأخذ قبلی، جلد ۲، صفحه ۱۴۱.

58. مأخذ قبلی، جلد ۲، صفحه های ۱۴۷، ۱۴۶.

59. Bonnechose, vol. 2, p. 151.

60. مأخذ قبلی،، جلد ۲، صفحه های ۱۵۱تا ۱۵۳.

61. Wylie, b. 3, ch. 10.

62. Bonnechose, vol. 2, p. 168.

63. Ziska.

64. Procopius.

65. Wylie, b. 3, ch. 17.

66. Wylie, b. 3, ch. 18.

67. Wylie, b. 3, ch. 19.

68 مأخذ قبلی، کتاب .۳، فصل ۱۹.

69 Moravia.

70 Ezra Hall Gillett, *Life and Times of John Huss*, vol. 2, p. 570.

71 Wylie, b. 3, ch. 19.

۷ - جدایی لوتر از روم

مارتین لوتر جزو برجسته ترین کسانی بود که برای هدایت کلیسا از تاریکی نظام پاپ ها به نور و ایمان پاک تر فراخوانده شد. او غیور، پرحرارت و فداکار بود و ترسی جز ترس از خدا نداشت و پایه ای را برای ایمان دینی جز پایه کلام خدا نپذیرفت، لوتر مَرد عصر خویش بود. خدا توسط او کاری بزرگ برای اصلاح کلیسا و روشن سازی دنیا انجام داد.

لوتر همانند منادیان اولیه انجیل از پیشینه فقر و تنگدستی برخاست. سالهای اولیه زندگی اش را در خانه ی محقر یک کشاورز آلمانی بسر برد. پدرش بعنوان معدنچی با دسترنج روزانه مخارج تحصیل او را تأمین میکرد. او در نظر داشت پسرش وکیل دعاوی بشود؛ ولی خدا در نظر داشت او را معماری در ساختمان معبد بزرگ بسازد که طی قرن ها به کندی در حال ترقی بود. سختی ها، محرومیت ها و انضباط سخت همه مدارسی بودند که در آنها حکمت الهی، لوتر را برای مأموریت مهم زندگی اش آماده می ساخت.

پدر لوتر مردی دارای فکر قوی و فعال و نیروی عظیم شخصیتی، صداقت، ثبات قدم و رک گویی بود. او صرف نظر از اینکه نتیجه چه باشد نسبت به وظیفه مجاب شده اش صادق بود. شعور چون زر مُصفّی اش او را وادار می کرد تا سیستم رهبانی را با بی اعتمادی بنگرد. او وقتی لوتر بدون رضایتش به صومعه راهب ها قدم نهاد بسیار ناراحت شد؛ و دو سال گذشت تا اینکه با پسرش آشتی کرد و حتی آن زمان نیز عقایدش تغییری نکرد.

والدین لوتر توجه زیادی نسبت به تحصیل و تربیت فرزندان شان داشتند. آنان کوشیدند ایشان را در معرفت الهی و صفات مسیحی تعلیم دهند. دعای پدرش خیلی اوقات در نزدیکی فرزندش به آسمَان صعود می نمود تا اینکه فرزندش اسم خداوند را به یاد داشته باشد و روزی در ترویج حقیقتش یاری رسان باشد. هر نوع امتیاز برای فرهنگ اخلاقی و ذهنی که زندگی پر زحمت شان مجال لذت بردن می داد بوسیله این والدین مشتاقانه ترقی داده می شد. تلاش هایشان برای آماده کردن فرزندانشان جهت یک زندگی با تقوا و مفید مصّر و جدی بود. استقامت و قدرت اخلاقی شان گاهی انضباط را خشن می ساخت ولی خود اصلاح گر گرچه در بعضی از موارد به اشتباه والدین پی می برد اما اکثر موارد آن انضباط را قابل تأیید دانست و محکومش نکرد.

لوتر در سن پایین به مدرسه فرستاده شد و در آنجا با سختگیری و حتی خشونت با او رفتار می کردند. فقر والدین چنان زیاد بود که در راه خانه به مدرسه در دهکده

دیگر گاهی مجبور بود برای بدست آوردن خوراکش خانه به خانه سرود خوانی کند و بیشتر اوقات از گرسنگی رنج می برد. عقاید تاریک و خرافاتی متداول آن زمان او را به وحشت می انداخت. شب هنگام با قلبی غمناک دراز می کشید و با ترس و لرز به آینده تاریک می نگریست و با وحشت دائمی به خدا بعنوان یک خالق سختگیر، قاضی سنگدل و مستبد و بیرحم به جای پدر مهربان آسمانی فکر می کرد.

لوتر با وجود همه این نا امیدی ها، قاطعانه بسوی معیار عالی امتیاز اخلاقی و ذهنی که روان او را جلب کرده بود پیش می رفت. عطش او برای معلومات و سیرتِ جدی و عملی ذهنی اش او را بسوی خواستن امور مفید و متین به جای امور سَطحی و نمایشی هدایت می کرد.

وقتی در سن هجده سالگی وارد دانشگاه اِرفوت[72] شد وضعیتش مطلوب تر و انتظاراتش روشن تر از سنین قبل بود. والدینش که در نتیجه صرفه جویی و سخت کوشی وضعیت بهتری بدست آورده بودند میتوانستند همه کمک های مورد نیاز را به او ارائه دهند؛ و نفوذ دوستان خردمند تا حدی اثر ناهنجار تربیت قبلی را کاسته بود. او به مطالعه بهترین نویسنده ها همت گماشت و افکار پرمایه آنها را به خاطر سپرد و حکمت مردان حکیم را از آن خود ساخت. حتی تحت انضباط سخت معلمین قبلی اش که به او امکان برتری ارائه داده بود اکنون با تأثیرات مساعدَ ذهنش به سرعت رشد نمود. حافظه ی قوی، تخیل زنده، قدرت های استدلال قوی و کاربرد خستگی ناپذیر بزودی او را در درجه ممتازها بین هم شاگردی ها قرار داد. انضباط ذهنی شعورش را پخته بود و فعالیت فکری اش را تشویق می نمود و درک زیرکانه ای بوجود آورد تا او را برای کشمکش های زندگی آماده سازد.

ترس از خداوند در قلب لوتر ساکن شد و او را در حفظ ثبات در هدف یاری رساند و به تواضع عمیق در برابر خدا هدایت نمود. او یک احساس دائمی از اتکایش به کمک الهی داشت و از شروع کردن روز با دعا چشم پوشی نمی کرد در حالی که قلبش همیشه راهنمایی و حمایت را مطالبه می نمود. او بارها چنین می گفت، « خوب دعا کردن نیمه برتر درس خواندن است. »[73]

لوتر در حال بررسی کتاب های کتابخانه دانشگاه، کتاب مقدسی به زبان لاتین یافت. چنین کتابی را قبلاً هرگز ندیده بود. حتی در مورد وجودش اطلاعی نداشت. او بخش هایی از انجیل و رساله ها را که برای مردم در مراسم پرستش عمومی خوانده می شد شنیده بود و فکر می کرد که تمام کتاب مقدس به همین بخشها خلاصه می شود. اکنون برای اولین بار به کلام خدا به شکل کامل نگاه می کرد. او با احساس آمیخته با ترس و شگفتی صفحه های مقدس آنرا ورق می زد؛ در حالی که قلبش به شدت می تپید و نبضش سریع تر شده بود کلام حیات را شخصاً خواند و گهگاه مکثی کرده و سپس فریاد می کشید: « ای کاش خدا چنین کتابی را

به شخص من می داد! »[74] فرشتگان آسمان در کنارش بودند و اشعه های نور از تخت خدا خزانه های حقیقت را برای ادراکش نمایان نمودند. او همیشه از اهانت به خدا وحشت داشت ولی اعتقاد عمیق از وضعیتش به عنوان یک گناهکار، هرگز اینچنین وجودش را تسخیر ننموده بود.

اشتیاق جدی برای رهایی از گناه و یافتن صلح و آرامش با خدا او را سرانجام وارد صومعه کرد و خودش را وقف زندگی رهبانی نمود. در آن جا لازم بود تا تن به پست ترین کارهای پرزحمت و گدایی خانه به خانه بدهد. او در سنی بود که تقدیر و احترام بسیار می طلبید و این وظایف پست نسبت به احساسات طبیعی او خفت آور بودند؛ ولی او این تحقیر را صبورانه تحمل مینمود با این اعتقاد که به خاطر گناهش لازم میبود.

هر لحظه را که می توانست از وظایف روزانه اش چشم پوشی کند به مطالعه می گذراند، از خواب خود را محروم می کرد و حتی از وقت خوردن خوراک ناچیزش می گذشت. فراتر از همه چیز از مطالعه کلام خدا لذت می برد. او کتاب مقدسی را که به دیوار دیر به زنجیر بسته شده بود یافت و غالب اوقات به آن رجوع مینمود. وقتی اعتقاد گنهکاری اش عمیق تر شد سعی کرد تا با اعمال خویش آمرزش و صلح را به دست آورد. او یک زندگی ریاضت آور و سخت را با روزه گرفتن، بیداری ها و تازیانه زدن ها برای تحت سیطره در آوردن شرارت های ذاتی اش در پیش گرفت که زندگی رهبانی نتوانسته بود به او رهایی بدهد. از هیچ نوع ایثار که بتواند در دست یافتن به پاکی قلب برای مقبول بودن در نظر خدا فروگذاری نمی کرد. او بعدها چنین گفت، « من در واقع راهب پارسایی بودم و قوانین جرگه خود را خیلی دقیقتر از آنچه بتوانم بیان کنم متابعت می کردم. اگر بنا بود راهبی با کارهای رهبانی اش حیات ابدی بدست آورد بطور حتم من می باید استحقاق آن را داشته باشم.... اگر ریاضتم بیشتر ادامه می یافت حتی به مرگم منتهی می شد. »[75] در نتیجه چنین ریاضیتی دردناک توانایی اش را از دست داد و مبتلا به تشنج های بی حالی شد که از اثراتش هرگز رهایی نیافت. ولی با توجه به همه این فعالیت ها روانِ گرانبارش آزادی نیافت و بالاخره به آستانه نومیدی رانده شد.

وقتی بر لوتر آشکار گشت که همه چیز را باخته است خدا دوست و یاوری سر راهش قرار داد. استاوپیتز[76] پارسا کلام خدا را برای او باز نمود و از او خواست تا نگاهش را از خود برگرفتهَ و برای نقض احکام الهی به فکر مجازات دائمی خود نباشد بلکه نگاه خود را به عیسی نجات دهنده و آمرزنده گناهانش بدوزد. « به جای شکنجه دادن خودت به خاطر گناهانت خودت را تسلیم بازوان نجات دهنده کن. به زندگی بی آلایش و مرگ کفاره دهنده اش اطمینان کن.... به پسر خدا گوش بده. او انسان شد تا به تو اطمینان و احسان الهی را ببخشد. » « او را دوست بدار که اول تو را دوست داشت. »[77] قاصد رحمت چنین به او گفت. کلماتش تأثیر

عمیقی بر ذهن لوتر گذاشت. او بعد از تلاش زیاد همراه با اشتباهات مورد علاقه اش توانست حقیقت را درک کند و صلح و آرامش به روح آشفته اش وارد شد.

لوتر به مقام کشیش منصوب شد و صومعه از او دعوت کرد تا مقام استادی دانشگاه ویتنبرگ[78] را به عهده بگیرد. در آنجا به مطالعه کتب مقدس به زبان های اصلی پرداخت. او سخنرانی راجع به کتاب مقدس را آغاز نمود و مزامیر، اناجیل و رساله ها را برای درک شنودگان مشتاق گشود. استاوپیتز دوست و مافوقش اصرار داشت تا بالای منبر رفته کلام خدا را موعظه کند. لوتَر مردد بود و خود را برای صحبت با مردم در عوض مسیح نالایق می پنداشت. بعد از تلاش طولانی بود که در برابر تقاضاهای دوستش تسلیم شد. او از قبل در کتب مقدس مهارت یافته بود و فیض خدا بر او قرار گرفت. فصاحت کلامش شنوندگان را علاقمند کرد و وضوح و قدرتی که او در ارائه حقیقت نشان می داد متقاعدشان کرد و شوق او قلب هایشان را لمس نمود.

لوتر کماکان فرزند صادق کلیسای پاپ ها بود و هرگز فکر نمی کرد که چیز دیگری خواهد بود. او با مشیت الهی به زیارت روم هدایت شد. او پای پیاده روانه سفر شد و در راه در صومعه ها مسکن می گزید. در صومعه ای در ایتالیا از تماشای آن همه ثروت، شکوه و تجمل حیرت زده شد. راهب ها با درآمد شاهانه در آپارتمان های با شکوه زندگی می کردند و رداهای فاخر و گرانبها به تن داشتند و از سفره های مجلل تغذیه می کردند. لوتر با بدگمانی های دردآور این منظره را با انکار نفس و زندگی مشقت بار خویش مقایسه نمود. ذهنش دچار آشفتگی شد.

بالاخره از راه دور به شهر هفت تپه نگریست. با احساسی عمیق خود را به خاک افکنده، فریاد برآورد: « روم مقدس سلام بر تو باد. »[79] او وارد شهر شد کلیساها را زیارت کرد به داستان هایَ شگفت انگیز تکراری کشیش ها و راهب ها گوش فرا داد و کلیه مراسم مقرر را به انجام رساند. همه جا با صحنه هایی روبرو شد که او را حیرت زده و وحشت زده می کرد. او دید که در همه رده های روحانیون شرارت وجود دارد. از اسقف ها شوخی های شرم آور می شنید و حتی در حین آیین عشاء ربانی از بی حرمتی زشت آنان وحشت زده شد. در مراوده با راهب ها و شهروندان با هرزگی و اسراف آنان روبرو شد. رو به هر طرف می کرد به جای قداست بی حرمتی می دید. او چنین نوشت، « هیچ کس نمی تواند تجسم کند چه گناهان و اعمال افتضاح آوری در روم انجام می پذیرد؛ باید دیده و شنیده شوند تا باور گردند. آنها بنا بر این عادات روزانه می گویند `اگر جهنمی هست روم بر روی آن ساخته شده است: هاویه ای است که هر نوع گناه از آن بر میخیزد.` »[80]

با دستور اخیر پاپ وعده ی آمرزش گناهان به همه کسانی داده شده بود که بر زانوان از « پلکان پیلاتس » صعود نمایند چرا که گفته شده نجات دهنده ی ما هنگام ترک تالار محاکمه روم از آن پایین آمده است و این پلکان به شکل معجزه

آسایی از اورشلیم به روم انتقال یافته بود. یک روز لوتر با خلوص نیت از این پلکان صعود می کرد که ناگهان صدایی چون رعد گویا به او گفت: « پارسا به ایمان زیست خواهد کرد. » رساله به رومیان فصل ۱ آیه ۱۷. او بپا خاست و با خجالت و وحشت زده به سرعت از پلکان پایین آمد. آن آیه هرگز قدرت خود را بر جان او از دست نداد. از آن روز به بعد او بیش از پیش اشتباه اتکاء به اعمال انسانی برای نجات و لزوم ایمان مداوم به شایستگی های مسیح را مشاهده نمود. چشم هایش باز شده بود و دیگر هرگز در برابر اغفال های پاپ ها بسته نخواهند شد. وقتی از روم روی برگرداند قلباً نیز برگشته بود و از آن پس جدایی عمیق تر شد تا جایی که همه ارتباط ها با کلیسای پاپ ها را قطع نمود.

لوتر بعد از بازگشتش از روم درجه دکترای الهیات را از دانشگاه ویتنبرگ دریافت نمود. اکنون آزاد بود تا خود را به مراتب بیش از پیش به امر مورد علاقه اش یعنی مطالعه کتب مقدس اختصاص دهد. او نذری جدی کرده بود تا تمام روزهای عمرش کلام خدا را به دقت مطالعه و آنرا صادقانه موعظه نماید و نه گفتار و تعالیم پاپ ها را. او دیگر فقط راهب و یا استاد دانشگاه نبود بلکه قاصد مجاز کتاب مقدس. او به عنوان شبان فراخوانده شده بود تا گله خدا را که تشنه و گرسنه حقیقت بود خوراک دهد. او با ثبات اعلام نمود که مسیحیان نباید تعالیم دیگری جز آنچه بر اعتبار کتب مقدس پایه گذاری شده اند را بپذیرند. این کلمات بر شالوده ی برتری پاپ ها ضربه می زد. همه آنها در بردارنده اصول حیاتی اصلاحات بودند.

لوتر خطر اعتلای فلسفه های انسانی را بر فراز کلام خدا می دید. او بی واهمه به بیانیه نظری استادها حمله می برد و با فلسفه و الهیاتی که مدتها چنین طولانی اثر کنترل کننده بر مردم داشت مخالفت نمود. او این مطالعات را نه تنها بی ارزش بلکه زیان آور قلمداد نمود و سعی کرد تا افکار شنوندگان خود را از سفسطه های فلاسفه و الهیات دانان به حقایق ابدی ارائه شده توسط انبیاء و رسولان برگرداند.

پیامی که او به مردم مشتاق متکی به گفته هایش داد گرانبها بود. چنین تعالیمی هرگز قبلاً به گوش شان نرسیده بود. مژده خوش محبت یک نجات دهنده و اطمینان آمرزش و صلح بواسطه خون کفاره دهنده اش قلب هایشان را شادمان نمود و امید فناناپذیری را در آنها بوجود آورد. در ویتنبرگ نوری روشن شد که اشعه هایش تا اقصی نقاط زمین باید می رفت و قرار بود تاَ زمان آخر در روشنایی توسعه یابد.

ولی نور و تاریکی نمی توانند با هم هماهنگ شوند. بین حقیقت و اشتباه جدالی منع ناپذیر وجود دارد. دفاع و حمایت از یکی به مثابه حمله و نابود کردن دیگری است. نجات دهنده مان خود فرمود: « نیامده ام تا صلح بیاورم، بلکه تا شمشیر بیاورم. » انجیل متی فصل ۱۰ آیه ۳۴. لوتر هم چند سال پس از افتتاح

اصلاحات گفت، « خدا مرا رهبری نمی کند، او مرا به جلو می راند. او مرا حمل می کند و من حاکم بر خود نیستم. من مشتاقم در آرامش زندگی کنم ولی به داخل آشفتگی ها و انقلاب ها رانده می شوم. »[81] او اکنون قصد داشت به این جدال اصرار بورزد.

کلیسای روم از فیض خدا مال التجاره ای ساخته بود. میزهای صرّافان (انجیل متی فصل ۲۱ آیه ۱۲) در کنار مذبح آن برپا شده بود و فریادهای فروشندگان و خریداران فضای آنجا را پر ساخته بود. به بهانه ی جمع آوری پول جهت بنای کلیسای پطرس مقدس در روم بواسطه اقتدار پاپ آمرزش برای گناهان آشکارا عرضه می شد. با قیمت جرم، معبدی برای پرستش خدا می باید ساخته شود. سنگ زاویه با دستمزد شرارت گذاشته شود! ولی عوامل انتخابی برای گرامیداشت روم مهلک ترین ضربه را بر قدرت و عظمت آن برانگیخت. این مسئله مصمم ترین و موفق ترین دشمنان پاپ ها را برانگیخت و ایشان را به نبردی هدایت کرد که تخت پاپ ها را لرزاند و تاج سه طبقه بر سر پاپ را تکان داد.

مأمور منصوب برای فروش آمرزش گناهان در آلمان. تِتْزل[82] نام. محکوم به ارتکاب قبیح ترین جرایم بر ضد جامعه و احکام خدا شده بود؛ ولی گریخته از مجازات بخاطر جرایمش برای پروژه های دیگر بر ضد اصول مزدورانه ی پاپ به کار گرفته شده بود. او با بی شرمی فوق العاده، دروغ های زننده و افسانه های شگفت انگیز منتسب به آنها را برای فریب دادن مردم خرافاتی، ساده لوح و نادان تکرار می کرد. اگر کلام خدا در دسترس شان می بود اینچنین فریب نمی خوردند. برای نگهداشتن آنها تحت کنترل پاپ ها و ازدیاد قدرت و ثروت رهبران جاه طلب کلیسا بود که کتاب مقدس از دسترسی مردم پنهان شده بود.[83]

هنگامی که تِتْزل وارد شهری می شد قاصدی پیشاپیش او رفته اعلام می کرد: « فیض خدا و پَدَر مقدس بر در خانه هایتان قرار گرفته است؛ »[84] و مردم به این متظاهر کفر آمیز که گویا خود خدا نازل شده است خوش آمد می گفتند. این داد و ستد ننگین در خود کلیسا برپا می شد و تِتْزل از منبر بالا رفته و آمرزش فروشی را به عنوان نفیس ترین عطیه ی خدا می سَتود. او اعلام می کرد که با فضیلت گواهینامه های آمرزش تمام گناهانی که خریدار در آینده میل به ارتکاب آنها داشته باشد آمرزیده خواهد شد و اینکه « حتی به توبه احتیاجی نیست. »[85] اضافه بر این وی شنوندگان خود را اطمینان می داد که آمرزش خریداری شده نه فقط برای زندگان بلکه برای مردگان نیز قدرت نجات را داراست و اینکه در لحظه ای که سکه اهدایی به ته صندوق بخورد روح انسان مرده از برزخ بیرون رفته و به آسمان صعود خواهد نمود.[86]

وقتی شمعون مجوس خواست قدرت انجام معجزات را از رسولان بخرد، پطرس به او پاسخ داد، « زَرَت با خودت نابود باد! زیرا پنداشتی عطای خدا را می توان با

پول خرید. » اعمال رسولان فصل ۸ آیه ۲۰. ولی پیشنهاد تِتْزل توسط هزاران مشتاق در هوا قاپیده می شد. طلا و نقره به خزانه او جاری می َشد. نجاتی که با پول می شد خرید آسانتر از آنچه مستلزم توبه، ایمان و تلاش جدی برای مقاومت و پیروزی بر گناه بود بدست می آمد. (به ضمیمه مراجعه شود.)

تعلیم کسب آمرزش ها با مادیات، مورد مخالفت افراد تحصیلکرده و با تقوای کلیسای روم قرار گرفته بود و عده زیادی به تظاهری اینچنین بر خلاف منطق و مکاشفه الهی ایمان نداشتند. کسی از اسقف ها شهامت نداشت صدای خود را بر علیه این داد و ستد شریرانه بلند نماید ولی افکار مردم مضطرب و ناراحت می شد و عده ای مشتاقانه می پرسیدند که آیا خدا به وسیله ای برای پاک کردن کلیسایش کار نخواهد کرد.

گرچه لوتر هنوز به گونه ای صادق پیرو پاپ بود ولی بخاطر فرضیه های کفر آمیز فروشندگان آمرزش گناه وحشت زده بود. بسیاری از اعضای کلیسای خود او از این گواهینامه های آمرزش خریده بودند و طولی نکشید که به شبان کلیسا مراجعه کنند و به گناهان مختلف خود اعتراف نمایند و انتظار آمرزش داشتند نه به خاطر اینکه توبه کرده و به اصلاح امید داشتند بلکه بخاطر گواهینامه آمرزشی که داشتند. لوتر آمرزش گناهانشان را رد نمود و هشدار داد اگر توبه نکنند و زندگی شان را اصلاح ننمایند در گناهانشان نابود خواهند شد. آنها با اضطراب فراوان به تِتْزل مراجعه کرده و شکایت کردند که کشیش شان گواهینامه های او را نپذیرفته اسَت و بعضی ها با شجاعت طلب بازگرداندن پول شان را داشتند. راهب از خشم پر شد. او هولناک ترین نفرین ها را بزبان آورد و موجب شد در میادین آتش افروخته شود و اعلام کرد که او « دستوری از پاپ دریافت کرده است تا همه مرتدهایی که شهامت مخالفت با آمرزش فروشی مقدس او را دارند بسوزاند. »[87]

لوتر اکنون با جسارت به عنوان مدافع حقیقت دست به کار شد. صدایش از منبر با هشدار جدی و صادقانه شنیده می شد. او سیرت نفرت انگیز گناه را در برابر مردم قرار داد و به ایشان تعلیم داد که برای انسان غیرممکن است بواسطه اعمال خودش گناهش را تقلیل دهد و یا از مجازات آن طفره رود. هیچ چیز بجز توبه در برابر خدا و ایمان به مسیح نمی تواند گناهکار را نجات دهد. فیض مسیح را نمی توان با پول خرید چون عطیه ای رایگان است. او به مردم توصیه کرد تا از خریدن آمرزش گناه با پول خودداری کنند بلکه با ایمان به منجی مصلوب بنگرند. او تجربه دردناک خویش در جستجوی بیهوده کسب نجات بواسطه تحقیر و ریاضت را برایشان بازگو کرد و شنوندگانش را اطمینان داد که با نگاه نکردن به خویش و ایمان آوردن به مسیح است که میتوان صلح و شادی را بدست آورد.

در حالی که تِتْزل تجارت و ادعاهای غیرشرعی خود را ادامه می داد لوتر بر اعتراض مؤثرتری َبر ضد این سوء استفاده ها مصمم شد. طولی نکشید که یک

موقعیت به او پیشنهاد شد. کلیسای قصر ویتنبرگ آثار متعددی داشت که در روزهای خاص عید در معرض دید عموم گذاشته مَی شد و آمرزش کامل از گناهان به همه زائران کلیسا و اعتراف کننده ها به گناه اهدا می شد. بنابراین در این روزهای خاص انبوه کثیری از مردم به آن جا می رفتند. یکی از مناسبات بسیار مهم یعنی فستیوال همه مقدسین نزدیک می شد. لوتر روز قبل از آن به جمعیتی پیوست که به سوی کلیسا در حرکت بودند و بر در کلیسا پیشنهادات نود و پنج گانه خود را بر علیه فروش آمرزش چسباند. او روز بعد در دانشگاه آمادگی خود برای دفاع از این پیشنهادات بر ضد همه کسانی که حمله بر علیه آنها را مناسب بدانند اعلام نمود.

پیشنهاداتش توجه همگان را جلب نمود. آنها را به تکرار می خواندند و در هر سو تکرار میکردند. هیجان زیادی در دانشگاه و تمام شهر بوجود آمد. در این رساله نشان داده شده بود که قدرت اعطای آمرزش گناه و معاف کردن از مجازات آن هرگز به پاپ یا شخص دیگری واگذار نشده است. همه این برنامه نمایشی مضحک و نیرنگی برای اخاذی و استفاده از خرافه پرستی مردم بود تا در واقع وسیله ای در دست شیطان شود برای نابودی جان هایی که اعتماد به تظاهر دروغین او می کنند. همچنین به وضوح نشان داده شد که انجیل مسیح گرانبهاترین گنج کلیساست و فیض مکشوف شدهی خدا در آن رایگان به همه کسانی که با توبه و ایمان در جستجوی آن هستند بخشیده می شود.

رساله لوتر همگان را به چالش در این بحث دعوت نمود؛ ولی هیچ کس شهامت قبول کردن این چالش را نداشت. سوالاتی که او مطرح کرد طی چند روز کوتاه در تمام آلمان منتشر شد و طی چند هفته در تمام دنیای مسیحیت شنیده شد. عده زیادی از پیروان وفادار روم که شرارت وحشتناک متداول کلیسا را دیده و بخاطرش آه و ناله سر داده بودند ولی نمی دانستند چگونه از پیشروی آن جلوگیری کنند پیشنهادات را با خوشحالی فراوان خواندند و در آنها صدای خدا را تشخیص دادند. آنها احساس میکردند که خداوند رحمت دست خود را برای جلوگیری از جریان خروشان سریع فساد که از مقر پاَپ صادر می شد پیش آورده است. شاهزادگان و قضات مخفیانه خوشحال شدند که قدرت متکبری که حق استیناف از تعلیم هایش را از مردم باز می دارد مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ولی انبوه مردم دوستدار گناه و خرافات از اینکه سفسطه های بر طرف کننده ترس هایشان از بین رفته اند هراسان شدند. روحانیون کلیسای حیله گر کار تأیید جرایم را متوقف کردند و چون درآمدشان را در خطر می دیدند خشمگین شدند و برای دفاع از سفسطه هایشان به یکدیگر پیوستند. اصلاح گر باید با تهمت زنندگان سرسختی مواجه می شد. بعضی ها اتهام شتابزدگی و پیروی از هوس به او زدند و دیگران او را به گستاخی متهم نموده و اعلام کردند که او به دستور خدا عمل نکرده

بلکه از روی غرور و گستاخی عمل می نماید. او اینچنین به ایشان جواب داد، « چه کسی نمی داند که به ندرت کسی ایده ای جدید را بدون اینکه حمل بر غرور و یا متهم به ایجاد مجادله نشود ارائه می کند؟ ... چرا مسیح و کلیه شهدا کشته شدند؟ چون ظاهراً تحقیرکنندگان مغرور و دارنده حکمت آن روزگار بودند و چون ابتکارات خود را بدون مشورت متواضعانه با منابع و عقاید باستانی عرضه می داشتند. »

او دوباره اعلام کرد: « آنچه که من انجام می دهم انجام داده خواهد شد نه با خردمندی انسانها بلکه با راهنمایی الهی. اگر کار از خدا باشد چه کسی قادر به متوقف کردن آن است؟ و اگر نباشد چه کسی قادر به پیشبرد آن است؟ نه اراده من، نه اراده آنها، نه اراده ما بلکه اراده تو ای پدر مقدس که در آسمانی. »[88]

گرچه لوتر توسط روح خدا به حرکت در آمده بود تا کار خود را شروع کند ولی بنا نبود کار را بدون کشمکش های سخت پیش ببرد. سرزنش های دشمنانش، سوء تعبیر اهدافش و کنایه های غیرعادلانه و بدخواهانه نسبت به سیرت و انگیزه هایش مانند سیلی خورد کننده ای بر او وارد میشد و بی تأثیر هم نبودند. او یقین داشت که رهبران مردم چه در کلیسا و چه در مدارس با خوشحالی در تلاش برای اصلاحات با او متحد خواهند شد. گفته های تشویق کننده ی مقامات عالی رتبه او را با شادمانی و امید برانگیخته بودند. او پیش از این طلوع روز بهتری را برای کلیسا دیده بود. ولی آن تشویق به سرزنش و محکومیت تبدیل شده بود. تعداد زیادی از رهبران کلیسا و دولت از حقیقت رسالت او متقاعد شده بودند ولی بزودی متوجه شدند که پذیرش این حقایق در بردارنده تغییرات شگرفی خواهد بود. برای شفاف سازی و اصلاح مردم در حقیقت تخریب اقتدار روم، توقف هزارن جریان مادی روان به خزانه آن و بنابراین جلوگیری قابل ملاحظه از افراط و تجمل رهبران تابع پاپ خواهد بود. اضافه بر آن آموزش مردم تا به عنوان مخلوقات مسئول تفکر و عمل خود باشند و فقط با نگریستن به مسیح برای نجات، تخت پاپ را سرنگون نموده و عاقبت اقتدار خودشان را نابود خواهند کرد. به همین دلیل آنها دانش ارائه شده از خدا را رد کردند و خود را بر علیه مسیح و حقیقت در مخالفت با مردی که برای روشن گری فرستاده شده بود صف آرایی نمودند.

لوتر وقتی به خود نگاه کرد لرزید. یک نفر بر ضد قویترین قدرت های روی زمین. گاهی اوقات شک می کرد که آیا واقعاً از جانب خدا هدایت شده است تا در مخالفت با اقتدار کلیسا بایستد. او می نویسد، « من کی بودم تا با عظمت پاپ که در مقابلش ... پادشاهان جهان و تمامی زمین می لرزیدند مخالفت کنم؟ ... هیچ کس نمی تواند بداند که قلبم چگونه در طول این دو سال عذاب کشید و به چه دلسردی شاید بگویم چه نومیدی من غرق شده بودم. »[89] ولی او برای تسلیم کامل به دلسردی رها نشد. وقتی حمایت انسانی شکست خورد او فقط به خدا نگریست و آموخت که می تواند بر امنیت کامل آن بازوان قادر مطلق تکیه نماید.

لوتر برای یکی از حامیان اصلاحات نوشت: « ما نمی توانیم با مطالعه و یا ذکاوت به فهم کتب مقدس دست یابیم. وظیفه اول شما شروع کردن با دعاست. از خداوند التماس کن تا از فیض عظیم و فهم صحیح کلامش به تو ببخشد. مفسر دیگری برای کلام خدا جز مؤلف آن وجود ندارد همان طوری که خود او فرمود، 'همه از خدا تعلیم خواهند یافت.' از زحمات و از ادراک خود امید به چیزی نداشته باش: فقط به خدا و به نفوذ روحش اعتماد کن. این را از کسی باور داشته باش که تجربه داشته است. »[90] در اینجا درسی بسیار حیاتی برای کسانی وجود دارد که حس می کنند خدا آنها را فراخوانده است تا حقایق خطیر این زمان را به دیگران بدهند. این حقایق دشمنی شیطان و کسانی که افسانه های اختراع شده ی شیطانی را دوست می دارند تحریک خواهد نمود. در جدال با قوای شیطانی به چیزی فراتر از نیروی فکری و حکمت انسانی احتیاج هست.

وقتی دشمنان به رسوم و سنت و یا به خواسته ها و اقتدار پاپ متوسل شدند لوتر با کتاب مقدس و تنها کتاب مقدس با آنها روبرو شد. دلایلی ارائه میشد که آنها قادر به جواب دادن به آنها نبودند؛ بنابراین بندگان تشریفات و خرافات برای ریختن خونش فریاد برآوردند همانطور که یهودیان برای خون مسیح فریاد کشیدند. هواداران روم فریاد برآوردند که « او مُرتد است. » « اجازه زندگی کردن برای یک ساعت بیشتر به چنین بدعت گذار وحشتناکی بالاترین خیانت بر ضد کلیسا است. بگذارید برایش بلافاصله دار برپا شود. »[91] ولی لوتر گرفتار غضب آنها نشد. خدا کاری برایش داشت که میبایست انجام گیرد و فرشتگان آسمان برای حفاظت او فرستاده شدند. با وجود این عده زیادی که توسط لوتر نور پر ارزش حقیقت را دریافت کرده بودند هدف غضب شیطان قرار گرفتند و به خاطر حقیقت بدون ترس و وحشت با شکنجه و مرگ روبرو شدند.

تعالیم لوتر توجه افکار اندیشمندان را در سراسر آلمان جلب نمود. اشعه های نوری که از خطابه ها و نوشته های او ساطع می شدند هواداران را بیدار و روشن ساخت. ایمانی زنده جایگزین تشریفات مرده ای می شد که کلیسا برای سالها در بند آن گرفتار بود. مردم روز به روز اعتماد خود به خرافات کلیسای روم را از دست می دادند. موانع تعصب تسلیم می شدند. کلام خدا که توسط لوتر هر تعلیم و هر ادعایی را آزمایش می نمود مانند شمشیر دو دم راه خود را به قلب مردم می شکافت. همه جا اشتیاقی برای پیشبرد روحانی بیدار می گشت. همه جا یک عطش و گرسنگی برای عدالت که هرگز قبلاً برای قرن ها دیده نشده بود دیده می شد. چشم های مردم که برای مدت طولانی به سمت رسوم انسانی و میانجی های دنیوی هدایت شده بود اکنون به توبه و ایمان بسوی مسیح و صلیب او دوخته می شد.

این توجه برانگیخته ی همگانی ترس مقامات کلیسای کاتولیک را افزایش داد.

لوتر احضاریه ای از روم دریافت کرد تا اتهام ارتداد را پاسخ گوید. این فرمان دوستانش را به وحشت انداخت. آنها به خوبی از خطری که او را در آن شهر فاسد جایی که از خون شهدای عیسی مست بود تهدید می کرد باخبر بودند. آنها بر ضد رفتنش به روم اعتراض کردند و تقاضا نمودند امتحان او در آلمان صورت پذیرد.

این ترتیب بالاخره مؤثر افتاد و نماینده پاپ برای بررسی این مورد منصوب شد. در دستوراتی که پاپ به این نماینده داده بود لوتر را از پیش بدعت گزار اعلام کرده بود. بدین ترتیب از نماینده خواسته شده بود که « بدون هیچ تأخیری دادرسی و توقیف انجام گیرد. » اگر لوتر در عقایدش ثابت باقی بماند و نماینده نتواند جسم او را در اختیار بگیرد به او قدرت داده شد « تا لوتر را در هر نقطه از آلمان بازداشت کند و تمام کسانی که وابسته به او هستند را تبعید، نفرین و از کلیساها ترد نماید. »[92] و اضافه بر این پاپ به نماینده خود دستور داد این ارتداد مهلک را کاملاً ریشه کن نموده و به استثنای امپراتور همه مقامات در کلیسا یا دولت که در بازداشت لوتر و پیروانش سستی کنند را از کلیسا طرد کرده و همه را به دست انتقام گیر روم تسلیم نماید.

در این اینجاست که روحیه حقیقی پاپ ها نمایان می شود. هیچ گونه ردپای اصول مسیحی و حتی عدالت معمولی در تمامی این مدرک دیده نمی شود. لوتر در فاصله زیادی از روم قرار داشت و فرصتی برای توضیح و دفاع از دیدگاه خود نداشته بود؛ با این وجود قبل از بررسی قضیه اش بلافاصله مرتد خوانده شد و در همان روز نصیحت، متهم، محاکمه و محکوم شده بود و همه اینها توسط پدر مقدس خود ساخته، تنها اقتدار مصون از خطا مافوق همه چیز در کلیسا و یا در کشور صورت گرفته بود!

در این زمان وقتی که لوتر احتیاج زیادی به حس همدردی و مشورت دوستی حقیقی داشت مشیت خدا ملَنگتون[93] را به ویتنبرگ فرستاد. ملَنگتون جوان، متواضع و کم رو در رفتار و بهَ نظر دارای قضاوت، معلومات وسَیع و فَصاحت مجاب کننده همراه با سیرت پاک و درستکارش احترام و تحسین عموم را جذب می نمود. درخشندگی استعدادهایش شاخص تر از نجابت روحیه اش نبود. او به زودی پیرو مشتاق انجیل و مطمئن ترین دوست و حامی ارزشمند لوتر شد: نجابت، احتیاط و هوشیاری اش مکمل شجاعت و انرژی لوتر در خدمت شد. اتحادشان در کار به اصلاحات قدرت افزود و منشاء بزرگ تشویق برای لوتر شد.

شهر آگزبورگ[94] به عنوان محل محاکمه تعیین شده بود و لوتر پیاده مسافرت به آنجا را در پیش گرفت. واهمه های جدی در مقابلش آشکار گردیده بود. آشکارا تهدید شده بود که در راه گرفتار و کشته خواهد شد و دوستانش خواهش کردند که از این اقدام مخاطره آمیز صرف نظر کند. حتی التماس کردند که برای مدتی ویتِنبرگ را ترک نموده و امنیت را در کنار کسانی بجوید که با خوشحالی از او

حمایت می نمودند. ولی او موقعیتی که خدا او را در آن قرار داده بود ترک نخواهد نمود. او باید با وجود طوفان هایی که بر او می تاختند با وفاداری مداوم حقیقت را پشتیبانی می کرد. حرفش چنین بود: « من چون ارمیاء هستم مرد نزاع و مجادله ها؛ ولی هر چه تهدیدات آنها زیادتر شود شادی من افزون تر می شود.... آنها از پیش اعتبار و آبروی مرا نابود کرده اند و یک چیز ساده باقی است؛ و آن بدن رنجور من است: بگذار آنرا بگیرند؛ بدین ترتیب عمر مرا چند ساعتی کوتاه تر خواهند کرد. ولی آنها روحم را نمی توانند بگیرند. کسی که مشتاق اعلام کلام مسیح به دنیاست می باید هر لحظه انتظار مرگ را داشته باشد. »[95]

خبر ورود لوتر به آگزبورگ موجب رضایت زیاد نماینده پاپ شد. بدعت گذار پر دردسر که توجه همه دنیا را برانگیخته بود اکنون ظاهراً تحت قدرت روم قرار گرفته بود و نماینده مصمم بود تا نگذارد لوتر از دستش فرار کند. لوتر فراموش کرده بود که امان نامه بخواهد. دوستانش اصرار کردند که بدون امان نامه جلوی نماینده ظاهر نشود و آنها خودشان متعهد به دریافت آن از امپراتور شدند. نماینده پاپ در نظر داشت لوتر را در صورت ممکن مجبور به انکار نظریه اش کند و در صورت عدم موفقیت باعث انتقال او به روم شود تا در سرنوشت هاس و جروم شریک گردد. بنابراین توسط مأمورانش سعی کرد لوتر را مجبور کند تا بدون امان نامه حضور یابد و خود را به فیض نماینده بسپارد. لوتر قویاً از انجام این عمل سر باز زد و تا دریافت مدرک تضمین کننده ی حمایت امپراتور در برابر سفیر پاپ حاضر نشد.

به عنوان خط مشی، پیروان پاپ تصمیم گرفته بودند تا با تظاهر به نجابت رضایت لوتر را به دست آورند. نماینده پاپ در مصاحبه اش با او خیلی دوستانه رفتار کرد ولی درخواست نمود تا لوتر بدون چون و چرا به اقتدار کلیسا تن دهد و در کلیه موارد بدون بحث و سوال تسلیم شود. او به درستی سیرت مردی را که با او طرف بود حدس نزده بود. لوتر در جواب احترام خود به کلیسا، اشتیاقش برای حقیقت و آمادگی اش برای پاسخ به تمام ایرادات نسبت به تعالیم او و تسلیم تعالیم خود به تصمیم بعضی از دانشگاه های مشهور را اعلام نمود. ولی در عین حال به روش کاردینال در ملزم کردن او به انکار عقاید بدون اثبات اشتباه بودن آنها اعتراض نمود.

تنها پاسخ: « انکار کن؛ انکار کن » بود! اصلاح گر نشان داد که کتاب مقدس موضعش را تأیید می کند و با قاطعیت اعلام کرد که نمی تواند حقیقت را انکار کند. نماینده پاپ عاجز از پاسخ گفتن به استدلال های لوتر او را با طوفانی از سرزنش ها، طعنه ها، تملق و متناوباً نقل قول از احادیث و گفتار شیوخ کلیسا سرگردان نمود و فرصتی برای صحبت به اصلاح گر نداد. لوتر چون دید که درآمد چنین گفتگویی بی نتیجه خواهد بود بالاخره اجازه یافت تا جوابش را کتبی ارائه دهد.

لوتر به دوستی چنین نوشت: « در جواب دادن کتبی مظلوم دو منفعت بدست می آورد. اولاً مدرک کتبی در معرض قضاوت دیگران قرار می گیرد و ثانیاً انسان فرصت بهتری دارد تا بر ترسها اگر نه بر وجدان مرد مستبد، مغرور و پرحرفی کار کند که توسط زبان آمرانه اش سعی به مجاب کردن طرف دارد. »[96]

در مصاحبه بعدی لوتر بیانه ای واضح، مختصر و پرقدرت از نظریه اش متکی بر نقل قول های متعدد از کتب مقدس ارائه داد. این مدرک را پس از قرائت با صدای بلند به کاردینال تسلیم نمود که او آنرا اهانت آمیز کنار گذاشت و مجموعه ای از نکات بیهوده و نقل قول های نامناسب را قرائت کرد. لوتر که کاملاً برآشفته شده بود کاردینال مغرور را با روشی مشابه پاسخ داد. سنن و تعالیم کلیسا. و بطور کامل فرضیه هایش را در هم کوبید.

وقتی کاردینال دید که استدلال های لوتر بی جوابند همه خویشتنداری اش را از دست داد و با عصبانیت فریاد کشید: « انکار کن! وگرنه تو را به روم خواهم فرستاد و آنجا در برابر قضاتی که مأموریت رسیدگی به کار تو را دریافت کرده اند حضور خواهی یافت. من، تو و پیروانت و همه کسانی که در هر لحظه از تو پشتیبانی نمایند را تکفیر نموده و از کلیسا اخراج خواهم نمود؛ » و در پایان با صدای مغرورانه و عصبانی فریاد کشید: « انکار کن، وگرنه دیگر برنگرد. »[97]

اصلاح طلب بلافاصله با دوستانش کنار کشید و بدین ترتیب به وضوح اعلام نمود که انکار عقاید را نمی توان از او انتظار داشت. این چیزی نبود که کاردینال انتظار داشت. او خود را دلخوش کرده بود که با خشونت لوتر را ترسانده و وادار به تسلیم خواهد نمود. اکنون با حامیانش تنها مانده با اندوهی در حد اعلی از شکست غیر منتظره توطئه خود به یک یک آنها نگاه میکرد.

تلاش های لوتر در این مناسبت بدون نتایج خوب نبود. اجتماع بزرگ حضار فرصت داشتند تا این دو شخص را مقایسه کرده و شخصاً در مورد رفتار بروز داده شده توسط آنها و همچنین قدرت و درستی موقعیت شان قضاوت کنند. تفاوت چقدر نمایان بود! اصلاح طلب ساده، متواضع، محکم با داشتن حقیقت در کنارش با قدرت خدا ایستادگی کرد؛ در حالی که نماینده پاپ خودپسند، مغرور، آمرانه و غیرمنطقی بدون هیچ دلیلی از کتاب مقدس و در عین حال با تندی فریاد می کشید: « انکار کن و یا برای مجازات به روم فرستاده خواهی شد. »

با وجود اینکه لوتر امان نامه بدست آورده بود حامیان روم در نظر داشتند او را دستگیر نموده و زندانی کنند. دوستانش اصرار کردند که طولانی کردن ماندنش بی فایده است پس بدون تأخیر باید به ویتنبرگ مراجعه کند و اینکه باید نهایت احتیاط در مخفی نگهداشتن مقاصدش مراعات شود. در نتیجه او قبل از سپیده دم، آگزبورگ را سوار بر اسب تنها همراه با راهنمایی که حاکم برایش تعیین نموده

بود ترک نمود. او با حس پیشامد غیر منتظره مخفیانه خیابان های تاریک و ساکت شهر را طی می نمود. دشمنان هوشیار و بیرحم برای نابودی او توطئه می چیدند. آیا از تله های تهیه شده برای خود نجات خواهد یافت؟ همه این لحظات در بر دارنده اضطراب و دعای جدی بودند. او به دروازه کوچک واقع در دیوار شهر رسید. دروازه برایش باز شد و او و همراهش بدون ممانعت خارج شدند. به محض خروج بی خطر از شهر فراریان به فرار خود شتاب دادند و قبل از اینکه نماینده پاپ از فرار لوتر باخبر شود او از دسترس جفارسانندگان خارج شده بود. شیطان و فرستادگانش مغلوب شدند. مردی که فکر می کردند در چنگ شان اسیر است رفته بود، چون پرنده ای از دام صیاد گریخته بود.

با خبر فرار لوتر نماینده پاپ غرق در تعجب و خشم شد. او انتظار دریافت افتخاری بزرگ برای حکمت و استقامتش در معامله با این اخلالگر کلیسا داشت؛ ولی امیدش نقش بر آب شد. او غضبش را در نامه ای به فردریک[98] انتخابگر ساکسونی[99] (مترجم: انتخابگر عضوی از گروه انتخاب کننده امپراتور آلمان بود) بیان نمود که در آن به تلخی لوتر را تقبیح نموده و خواسته بود که فردریک، اصلاح طلب را به روم بفرستد و یا از ساکسونی اخراج کند.

لوتر در دفاع اصرار کرد تا نماینده یا پاپ اشتباهاتش را بر پایه کتاب مقدس نشان دهند و بسیار جدی متعهد شد اگر نشان داده شود که آنها مخالف کلام خدا هستند تعالیمش را انکار خواهد کرد؛ و از خدا قدردانی کرد که مستحق زحمت کشیدن در چنین امر مقدسی شده است.

انتخابگر تاکنون اطلاعات کمی راجع به تعالیم اصلاح شده داشت ولی عمیقاً تحت تأثیر صراحت، قدرت و وضوح کلمات لوتر قرار گرفته بود و تا اینکه در اشتباه بودن اصلاح طلب ثابت شود فردریک تصمیم گرفت حامی اش باشد. در جواب نمایندهٔ پاپ نوشت: « نظر به اینکه دکتر مارتین در آگزبورگ در برابر شما حاضر شد شما باید راضی باشید. ما انتظار نداشتیم که شما او را بدون اینکه به اشتباهاتش متقاعد کنید مجبور به انکار تعالیمش نمایید. هیچ کدام از دانشمندان قلمرو ما به من اطلاع نداده است که تعالیم مارتین بی تقوا، ضد مسیحیت و یا بدعت آمیز هستند. اضافه بر آن شاهزاده از فرستادن لوتر به روم و یا اخراجش از قلمرو خود سر باز زد. »[100]

انتخابگر وجود یک زوال عمومی از محدودیت های اخلاقی در جامعه را مشاهده میکرد. احتیاج به یک فعالیت بزرگ اصلاحات احساس می شد. اگر انسان ها الزامات الهی و اوامر روشنگر وجدان را تصدیق کرده و اطاعت می کردند تدابیر پیچیده و پرخرج جلوگیری و مجازات جرایم غیرضروری می بود. او متوجه شد که لوتر برای دستیابی به این هدف فعالیت می کند و از اینکه در کلیسا تأثیر بهتری احساس می شد مخفیانه شادمان بود.

او همچنین متوجه شد که لوتر به عنوان یک استاد در دانشگاه به شکل چشمگیری موفق است. فقط یک سال از میخکوب کردن رساله اصلاح گر بر در کلیسای قصر گذشته بود با اینحال از تعداد زائران کلیسا در حین فستیوال همه مقدسین به مراتب کاسته شده بود. روم از پرستش کنندگان و هدایای آنان محروم شده بود ولی جای آنها با طبقه دیگری پر شده بود که اکنون به ویتنبرگ آمده بودند نه زائرانی برای ستودن بقایای یادگار گذشتگان آن بلکه به عنوان پژوهشگران که تالارهای آن را پر سازند. نوشته های لوتر همه جا توجه تازه ای به کلام خدا احیاء نموده بود و دانشجویان نه فقط از همه نقاط آلمان بلکه از سرزمین های دیگر در دانشگاه ازدحام میکردند. مردان جوان وقتی برای اولین بار چشم شان به ویتنبرگ می افتاد « دست هایشان را به سوی آسمان بلند نموده و خدا را برای مسبب شدن تابیدن نور حقیقت از این شهر تمجید می کردند درست مانند صهیون عهد قدیم و از آنجا به کشورهای دوردست انتشار یافت. »[101]

لوتر تاکنون فقط تا اندازه ای از اشتباهات پیروان روم برگشته بود. ولی وقتی کتب مقدس را با فرامین و اساسنامه های پاپ ها مقایسه نمود پر از حیرت شد. او نوشت، « من اوامر پاپ را می خوانم و ... نمی دانم که آیا پاپ خود دجال است یا رسول اوست، که مسیح بدین اندازه در آنها بد جلوه داده شده و مصلوب شده است.[102] با این وجود لوتر هنوز پشتیبان کلیسای روم بود و عقیده نداشت که هرگز از مشارکت با آن فاصله بگیرد.

نوشته ها و تعالیم اصلاح طلب به همه ملت ها در دنیای مسیحی رسید. کار به سوئیس و هلند کشیده شد و نسخه هایی از نوشته هایش به فرانسه و اسپانیا راه یافتند. تعالیمش در انگلستان چون کلام حیات پذیرفته شدند. حقیقت به بلژیک و ایتالیا نیز رسیده بود. هزاران تن داشتند از حماقت مرگبار خود به شادی و امید یک زندگی با ایمان بیدار می شدند.

روم از حملات لوتر بیشتر و بیشتر مستأصل میشد و توسط بعضی از مخالفین متعصب خود حتی از طرف استادهای دانشگاه های کاتولیک گفته شد که هر کس راهب یاغی را بکشد از گناه مبرا خواهد بود. یک روز شخص غریبه ای با تپانچه ی مخفی شده زیر ردایش به اصلاح طلب نزدیک شد و از او پرسید چرا چنین تنها راه می رود. لوتر جواب داد: « من در دست خدا هستم، او قوت و سپر من است. انسان چه کاری می تواند به من بکند؟ »[103] با شنیدن این کلمات مرد غریبه رنگش پرید و چنان گریخت که گویا از حضور فرشتگان آسمان فرار می کند.

روم مصمم به نابود کردن لوتر بود؛ ولی خدا مدافع او بود. تعالیمش همه جا شنیده شدند. « در کلبه ها و صومعه ها... در کاخ های اشراف، در دانشگاه ها و کاخ های پادشاهان؛ » و افراد شریفی برای حمایت از تلاش های او به پا می خواستند.[104]

در این زمان بود که لوتر با خواندن آثار هاس متوجه شد که حقیقت بزرگ تبرئه بوسیله ایمان که خود سعی به حمایت و تدریس آن داشت توسط اصلاح طلب بوهمیایی تصدیق شده بود. لوتر گفت: « ما همه پولس، آگوستین و من بدون آگاهی پیروان هاس بوده ایم! » او در ادامه گفت، « خدا مطمئناً دنیا را مجازات خواهد کرد که یک قرن قبل این حقیقت موعظه شده است و موعظه کننده سوخته شده است. »[105]

لوتر در نامه ای به امپراتور و اشراف آلمان به نمایندگی از اصلاحات در مسیحیت راجع به پاپ نوشت: « چیز وحشتناکی است دیدن شخصی که خود را جانشین مسیح وانمود می کند و جلال و جبروتی را به نمایش می گذارد که حتی امپراتوری را یارای مقایسه با آن نیست. آیا این موجود مانند عیسی فقیر و یا پطرس متواضع است؟ آنها می گویند او سرور دنیاست! ولی مسیح که نماینده بودن او را وی مدعی است گفته است، 'سلطنت من از این جهان نیست.' آیا امکان دارد که حیطه اقتدار نماینده اش بیشتر از مافوق او باشد. »[106]

در مورد دانشگاه ها وی چنین نوشت: « من خیلی هراسانم که ثابت خواهد شد دانشگاه ها دروازه های عظیم جهنم خواهند شد مگر اینکه سخت کوشانه در توضیح کتب مقدس بکوشند و آنها را در قلب جوانان حک نمایند. من کسی را توصیه نمی کنم که فرزندش را در جایی بگذارد که در آن کتب مقدس تسلط ندارند. هر موسسه ای که انسان ها در آن بدون وقفه با کلام خدا سر و کار ندارند فاسد خواهد شد. »[107]

این توصیه در تمام آلمان به سرعت منتشر شد و اثر قدرتمندی بر مردم گذاشت. تمام ملت برانگیخته شد و عده زیادی تحریک شدند تا معیارهای اصلاحات را حمایت کنند. مخالفان لوتر که در عطش انتقام می سوختند به پاپ اصرار کردند که اقداماتی قاطع بر علیه لوتر اتخاذ نماید. دستور داده شد تا تعالیم او بلافاصله محکوم شوند. به اصلاح گر و پیروانش شصت روز فرصت داده شد تا اینکه اگر عقایدشان را پس نگیرند همه تکفیر شده و از کلیسا اخراج خواهند شد.

این بحرانی وحشتناک برای اصلاحات بود. برای قرن ها فرمان تکفیر روم قدرتمندترین پادشاهان را به وحشت انداخته بود و امپراتورهای قدرتمند را لبریز از اندوه و پریشانی کرده بود. آنانی که چنین محکومیت در موردشان صادر می شد به طور عمومی مورد ترس و وحشت قرار می گرفتند؛ از مراوده با هم کیشان محروم می شدند و مانند افراد یاغی می باید گرفتار و نابود شوند. لوتر از طوفانی که بزودی بر سرش وارد خواهد آمد غافل نبود؛ ولی او ثابت قدم ایستاد و به مسیح بعنوان حامی و سپر خود اعتماد کرد. او با ایمان و شجاعت یک شهید چنین نوشت: « آنچه نزدیک به اتفاق افتادن است من نمیدانم و علاقه ای به دانستن آن ندارم.... بگذار ضربت هرجا که بخواهد وارد شود من ترسی ندارم. برگی از درخت

بدون اراده پدر نمی افتد. او چقدر بیشتر توجه به ما دارد! جان دادن برای کلام خدا چیز سبکی است نظر به اینکه کلمه ای که جسم گردید خود جان داد. اگرَ با او بمیریم با او زندگی خواهیم کرد؛ و با گذشتن از آنچه که او قبل از ما گذشت ما در جایی خواهیم بود که او هست و تا ابد با او ساکن خواهیم شد. »[108]

وقتی حکم پاپ به لوتر رسید، او چنین گفت: « من از آن اکراه دارم و آن را دروغین و غیر مقدس می شمارم ... خود مسیح است که توسط آن محکوم شده است.... من در تحمل چنین مصیبتی برای بهترین اهداف شادی می کنم. پیش از این آزادی بیشتری در قلبم حس می کردم زیرا بالاخره می دانم که پاپ دجال است و تخت او تخت خود شیطان است. »[109]

با این وجود حکم پاپ بی تأثیر نبود. زندان، شکنجه و شمشیر سلاح های مقتدری برای اجبار اطاعت بودند. ضعیف ها و خرافاتی ها در برابر فرامین پاپ می لرزیدند؛ و با وجود اینکه احساس همدردی عمومی برای لوتر وجود داشت بسیاری حس می کردند که زندگی عزیزتر از آن است که بخاطر اصلاحات به خطر انداخته شود. ظاهراً همه چیز نشان می داد که کار اصلاح گر رو به پایان است.

ولی لوتر کماکان واهمه ای نداشت. روم لعنت های خود را بر علیه او فرستاده بود و دنیا بدون شک ناظر جریانی بود تا اینکه او نابود و یا مجبور به تسلیم شود. ولی لوتر با قدرتی وحشتناک حکم محکومیت را به کلیسا برگرداند و برابر عموم تصمیم خود برای ترک دائمی آن اعلام کرد. لوتر در برابر گروهی از دانشجویان، استادها و شهروندان از همه طبقات جامعه حکم ها و فتواها و قوانین و بعضی نوشته های تأییدکننده قدرت پاپ را سوزاند. او گفت: « دشمنان من قادر بوده اند با سوزاندن کتب من به موقعیت حقیقت در ذهن مردم عادی صدمه بزنند و روان آنها را نابود کنند؛ و به همین دلیل من کتب آنها را در مقابل می سوزانم. یک تلاش جدی هم اکنون آغاز شده است تاکنون من فقط با پاپ بازی می کردم. این کار را به اسم خدا شروع کرده و بدون وجود من و با قدرت خدا خاتمه خواهد یافت. »[110]

لوتر به سرزنش دشمنانش که به خاطر ضعف کارش مسخره اش می کردند چنین پاسخ داد: « چه کسی می داند که آیا خدا مرا انتخاب نکرده و نخوانده است و آنها نباید بترسند که با خوار شمردن من خدا را خوار می شمارند؟ موسی در ترک کردن مصر تنها بود؛ ایلیا در زمان سلطنت اَخاب پادشاه تنها بود؛ اشعیاء در اورشلیم تنها بود و حزقیال در بابل تنها بود.... خدا هرگز کاهن اعظم یا شخصیت مهم دیگری را به نبوت انتخاب ننمود بلکه معمولاً افراد عادی و تحقیر شده را و حتی یک بار عاموس شبان را انتخاب نمود. در هر عصری افراد پارسا رجال مهم، پادشاهان، شاهزادگاَن، کاهن ها و افراد حکیم را با به خطر انداختَن زندگی شان توبیخ کردند.... من نمی گویم که من یک نبی هستم؛ ولی می گویم آنها باید به خاطر تنها

بودن من در حالی که آنها بسیارند بترسند. من مطمئن هستم که کلام خدا با من است و نه با آنها.[111]

با این وجود لوتر از داشتن تقلای وحشتناک در درونش بی بهره نبود چرا که تصمیم به جدایی نهایی از کلیسا گرفت. تقریباً در همین وقت بود که او نوشت: « هر روز بیشتر و بیشتر حس می کنم که چقدر کنار گذاشتن وسواسه ای فرا گرفته شده از دوران کودکی انسان دشوار است. آه، چقدر باعث درد برای من شده است، با اینکه کتاب مقدس را در کنارم داشتم تا خودم را متقاعد کنم که به تنهایی جرعت کنم بر علیه پاپ بایستم و او را چون دجال تلقی کنم! قلب من چه محنت هایی که متحمل نشده است! چند بار است که به تلخی از خود نپرسیده ام سوالاتی را که پیاپی بر لب های پیروان پاپ بوده است: ’آیا تنها تو حکیم هستی و آیا ممکن است که همه به یقین در اشتباه باشند؟ چه می شود اگر عاقبت این تو هستی که در اشتباه هستی و عده زیادی را در اشتباهت شریک می کنی که در نهایت برای ابد نابود خواهند شد؟‘ ’بدین ترتیب با خودم و شیطان جنگیدم تا اینکه مسیح با کلام مصون از خطایش قلبم را بر ضد این شک ها تقویت نمود. »[112]

پاپ لوتر را اگر عقایدش را انکار نکند تهدید به تکفیر و اخراج کرده بود و اکنون این تهدید می رفت تا عملی شود. یک حکم تازه صادر شد که جدایی نهایی اصلاح گر را از کلیسای روم اعلام می نمود و او را ملعون از بارگاه الهی محسوب میکرد و این موضوع شامل محکومیتی مشابه برای تمامی کسانی بود که تعالیم او را بپذیرند. نبرد بزرگ اکنون به صورت کامل شروع شده بود.

مخالفت سرنوشت همه کسانی است که خدا آنها را برای ارائه حقایق حال حاضر زمانشان بکار برده است. در زمان لوتر حقیقت حاضر وجود داشت . حقیقتی با اهمیت خاص آن زمان؛ امروزه هم حقیقت حاضر برای کلیسا امروز وجود دارد. او که همه چیز را مطابق تمایل و اراده خود انجام می دهد مورد پسند قرار خواهد گرفت تا مردانی را در شرایط مختلف قرار دهد و از آنها اجرای وظایف خاص زمان زندگی شان و اوضاعی که تحت آن قرار گرفته اند بخواهد. اگر آنها از نوری که به آنها داده شده قدردانی کنند دیدگاههای وسیع تری از حقیقت برایشان باز خواهد شد. ولی حقیقت به همان اندازه ی امروزه مورد پسند اکثریت نیست چنانکه مورد پسند پیروان پاپ که با لوتر مخالفت کردند نبود. همان طرز فکر و تمایل برای قبول فرضیه ها و سنت های انسانی به جای کلام خدا وجود دارد که در اعصار گذشته وجود داشت. کسانی که حقیقت را برای زمان حاضر معرفی می کنند نباید انتظار داشته باشند که با تمایل بیشتری از آنچه که اصلاح طلبان گذشته پذیرفته شدند پذیرفته شوند. نبرد بزرگ بین حقیقت و ناراستی، بین مسیح و شیطان تا پایان تاریخ این دنیا شدیدتر خواهد شد.

عیسی به حواریون فرمود: « اگر به دنیا تعلق داشتید، دنیا شما را چون کسان

خود دوست می داشت. اما چون به دنیا تعلق ندارید، بلکه من شما را از دنیا برگزیده ام، دنیا از شما نفرت دارد. کلامی را که به شما گفتم، به یاد داشته باشید، بنده از ارباب خود بزرگتر نیست. اگر مرا آزار رسانیدند، با شما نیز چنین خواهند کرد؛ و اگر کلام مرا نگاه داشتند، کلام شما را نیز نگاه خواهند داشت. » انجیل یوحنا فصل ۱۵ آیه های ۱۹ و ۲۰. از طرف دیگر خداوند ما به وضوح اعلام کرد: « وای بر شما آنگاه که همگان زبان به ستایش تان بگشایند! زیرا پدران آنها نیز با پیامبران دروغین چنین کردند. » انجیل لوقا فصل ٦ آیه ٢٦. روح دنیا به همان اندازه با روح مسیح هماهنگ نیست که از عهد قدیم نبود و کسانی که کلام خدا را در خلوص آن موعظه می کنند امروزه با التفات بزرگتری نسبت به گذشته پذیرفته نخواهند شد. اشکال مخالفت با حقیقت ممکن است تغییر یابد، دشمن ممکن است پوشیده تر باشد چون زیرک تر است ولی همان خصومت وجود خواهد داشت و تا پایان زمان نشان داده خواهد شد.

University of Erfurt. 72

D'Aubigne, b. 2, ch. 2. 73

74 مأخذ قبلی، کتاب ۲، فصل ۲.

75 مأخذ قبلی، کتاب ۲، فصل ۳.

Staupitz. 76

77 مأخذ قبلی، کتاب ۲، فصل ۴.

University of Wittenberg. 78

D'Aubigne, b. 2, ch. 6. 79

80 مأخذ قبلی.

.D'Aubigne, b. 5, ch. 2 81

Tetzel. 82

.See John C. L. Gieseler, *A Compendium of Ecclesiastical History*, per. 4, sec. 1, par. 5 83

D'Aubigne, b. 3, ch. 1. 84

85 مأخذ قبلی، کتاب ۲، فصل ۱.

See K. R. Hagenbach, *History of the Reformation*, vol. l, P. .96 86

D'Aubigne, b. 3, ch. 4. 87

88 مأخذ قبلی، کتاب ۳، فصل ۶.

89 مأخذ قبلی.

90 مأخذ قبلی، کتاب ۳، فصل ۷.

91 مأخذ قبلی، کتاب ۳، فصل ۹.

92 مأخذ قبلی، کتاب ۴، فصل ۲.

Melanchthon. 93

Augsburg. 94

D'Aubigne, b. 4, ch. 4. 95

Martyn, *The Life and Times of Luther*, pages 271, 272. 96

D'Aubigne, London ed., b. 4, ch. 8. 97

Frederick. 98

Saxony. 99

D'Aubigne, b. 4, ch. 10. 100

101 مأخذ قبلی، کتاب ۴، فصل ۱۰.

102 مأخذ قبلی، کتاب ۵، فصل ۱.

103 مأخذ قبلی، کتاب ۶، فصل ۲.

104 مأخذ قبلی.

.Wylie, b. 6, ch. 1 105

D'Aubigne, b. 6, ch. 3. 106

107 مأخذ قبلی، کتاب ۶، فصل ۳.

Ibid., 3d London ed., Walther, 1840, b. 6, ch. 9. 108

D'Aubigne, b. 6, ch. 9. 109

110 مأخذ قبلی، کتاب ۶، فصل ۱۰.

111 مأخذ قبلی.

.Martyn, pages 372, 373 112

۸ - لوتر در برابر دادگاه

امپراتوری جدید چارلز پنجم بر تخت سلطنت آلمان صعود نموده بود و نمایندگان روم برای ارائه تبریکات و وادار نمودن پادشاه برای استفاده از قدرتش بر علیه اصلاحات عجولانه به حضورش شتافتند. از طرف دیگر انتخابگر ساکسونی که چارلز برای احراز سلطنت تا حد زیادی به او مدیون بود از او تقاضَا نمود تا بدون دادن فرصت به لوتر برای شنیدن نظریه اش اقدامی بر علیه او نکند. بدین ترتیب امپراتور در موقعیتی اضطراب آور و موضع سرافکندگی قرار گرفته بود. پیروان پاپ از چیزی جز فرمان امپراتور برای اعدام لوتر راضی نخواهند شد. انتخابگر به شکل قاطع اعلام کرده بود که « نه اعلی حضرت امپراتور و نه کس دیگری نشان نداده که نوشته های لوتر تکذیب شده اند؛ » بنابراین وی تقاضا نمود « که به دکتر لوتر امان نامه ارائه شود تا در برابر دادگاهی از مردان پارسا، عالم و قضات بیطرف حضور یابد. »[113]

توجه کلیه افراد طرفین به شورای دولت آلمان که بلافاصله بعد از جلوس چارلز به تخت سلطنت در شهر وُرْمز[114] تشکیل یافت جلب شد. سوالات مهم سیاسی و اشیاء مورد علاقه برای بحث در شورای ملی فراهم شده بود؛ این اولین بار بود که شاهزادگان آلمانی با پادشاه جوان در شورای مشورتی روبرو می شدند. بزرگان کلیسا و دولتی از همه نقاط کشور آمده بودند. حکام مدنی اشراف زاده، قدرتمند و غیور در مورد حقوق موروثی خود و شاهزادگان کلیسایی مطمئن و واقف بر برتری قدرت و درجات خود، شوالیه های باوقار و ملازم های مسلح شان و سفرا از سرزمین های دور و نزدیک همه در وُرْمز جمع شدند. با وجود این موضوعی که در این اجتماع بزرگ عمیق ترین توجه را به خود جلب می کرد کار این اصلاح گر ساکسونی بود.

چارلز قبلاً به انتخابگر توصیه کرده بود که لوتر را همراه خود با قول حفاظت و وعده بحث آزاد با افراد خبره در مورد سوالات مورد نظر به شورا بیاورد. لوتر علاقمند بود که در برابر امپراتور حاضر شود. سلامتی او در این زمان آسیب دیده بود ولی برای انتخابگر نوشت: « اگر در سلامتی نتوانم به وُرْمز بروم مایلم با وجود بیماری ام مرا به آنجا حمل کنند. چون اگر امپراتور مرا فرا می خواند شک ندارم که این دعوت خود خداست. اگر میل دارند در قبال من خشونت بکار ببرند و احتمالش زیاد است (زیرا این برای تعلیم به آنها نیست که مرا احضار نموده اند) من این امر را به دست خداوند می سپارم. او که سه جوان را در کوره آتشین حفظ نمود هنوز زنده است و حکومت می کند. اگر او مرا حفظ نکند جانم ارزش زیادی ندارد. بگذار فقط از قرار گرفتن انجیل در معرض اهانت افراد شریر جلوگیری کنیم

و بگذار خون خود را در این راه بریزم از ترس اینکه پیروز شوند. « من قدرت تصمیم گیری ندارم که آیا زندگی یا مرگ من به نجات همه کمک خواهد کرد .... ممکن است از من انتظار هر چیزی را داشته باشی .... جز فرار و انکار عقاید. من قادر به فرار نیستم و انکار به مراتب کمتر. »[115]

وقتی خبر اینکه لوتر می بایست در برابر شورا ظاهر شود در وُرْمز انتشار یافت هیجانی عمومی به وجود آمد. آلیندر[116] نماینده پاپ که این مسئله به طور خاص به او سپرده شده بود دلواپس و عصبانی شد. او دید که نتیجه برای موقعیت پاپ مصیبت بار خواهد بود. برقراری تحقیق در موردی که پاپ پیش از این حکم محکومیت صادر نموده بود اهانت به اقتدار پاپ مقتدر محسوب میشد. اضافه بر این او نگران بود که استدلال های قدرتمند و فصیح این مرد ممکن است بسیاری از شاهزادگان را از طرفداری پاپ برگرداند. بنابراین او به طریق خیلی جدی چارلز را در مقابل حضور لوتر در وُرْمز ملامت کرد. در همین زمان حکم تکفیر لوتر انتشار یافت؛ و این موضوع همراه با اعتراضات نماینده پاپ امپراتور را وادار به تسلیم نمود. او نامه ای به انتخابگر نوشت که اگر لوتر عقایدش را انکار نکند باید در ویتنبرگ بماند.

آلیندر ناراضی از این پیروزی با تمام قدرت و حیله گری کوشید تا محکومیت لوتر را به دست آورد. او با پافشاری بر اینکه شایستگی هدف بهتری را داشت موضوع را به توجه شاهزادگان، اسقف ها و اعضای دیگر شورا آورد و لوتر را به « فتنه، سرپیچی، بی دینی و کفر » متهم نمود. ولی حرارت و شوری که نماینده پاپ از خود نشان داد به سادگی روحی که او را بر می انگیخت نمایان ساخت. « نفرت و انتقام خیلی بیشتر از شوق و ذوق و تقوا محرک اوست نکاتی بود که شنیده می شد. »[117] اکثریت اعضای شورا بیش از پیش تمایل به بررسی موضوع لوتر از روی لطف داشتند.

آلیندر با اشتیاقی مضاعف به امپراتور اصرار ورزید که حکم پاپ را به اجرا در آورد. ولی تحت قوانین آلمان این امر بدون توافق شاهزادگان امکان پذیر نبود؛ و چارلز بالاخره مغلوب از اصرار زیاد نماینده پاپ از او خواست دعوی خود را به شورا ارائه دهد. « روز پر شکوهی برای نماینده پاپ بود. شورا شورایی عظیم و موضوع حتی عظیم تر بود. آلیندر در قبال روم اقامه دعوی می کرد.... مادر و معشوقه ی همه کلیساها. » او باید قلمرو شاهزادگی پطرس را در برابر قلمروهای شاهزادگان جمع شده دنیای مسیحی ثابت نماید. « او فصاحت کلام داشت و به عظمت موقعیت بپاخاست. مشیت الهی چنین ترتیب داد که روم قبل از اینکه محکوم شود با قادرترین سخنرانان خود در برابر عظیم ترین دادگاه ها حضور یافته و اقامه دعوی نماید. »[118] طرفداران اصلاح طلب با کمی توهم متنظر نتیجه سخنرانی آلیندر بودند. انتخابگر ساکسونی غایب بود ولی به دستورش بعضی از

مشاورانش شرکت کردند تا از سخنرانی نماینده پاپ یادداشت بردارند.

آلیندر با تمام قدرت دانش و سخنوری، خود را در مقام نابود کننده حقیقت قرار داد. او پشت سر هم بر علیه لوتر به عنوان دشمن کلیسا و دولت، زندگان و مردگان، روحانیون و عوام، اعضای شوراها و مسیحیان وُرْمز اتهام زد. او اعلام کرد « اشتباهات لوتر به اندازه کافی، » بعنوان مجوز برای سوزاندن « صد هزار مرتد کافی است. »

او در خاتمه سعی کرد همه پیروان ایمان اصلاحات را مورد اهانت قرار دهد: « این لوتری ها چه کسانی هستند؟ گروهی از آموزگاران گستاخ، کشیشان فاسد، راهبان هرزه، وکلای جاهل و اشراف پست با افراد عادی که آنها را به راه غلط هدایت نموده فاسد کرده اند. صاحب نظران کاتولیک چقدر در شماره، قدرت و صلاحیت برتر از آنها هستند! حکمی متفق القول از این شورای برجسته، ساده دلان را روشن نموده، بی احتیاط ها را هشدار داده، دو دل ها را مصمم و ضعیفان را قدرت خواهد بخشید. »[119]

در همه اعصار حامیان حقیقت با چنین اسلحهای مورد تهاجم قرار گرفته اند. هنوز هم همان استدلال ها بر ضد همه کسانی که شهامت ارائه تعالیم ساده و مستقیم کلام خدا را بر خلاف اشتباهات داشته اند عرضه می شود. « این وُعاظ تعالیم جدید چه کسانی هستند؟ » فریاد برمی آورند که مشتاق پیروی از دیانت عوام پسند هستند. « آنها بی سوادند، معدود و از پایین ترین طبقه مردم. با وجود این مدعی هستند که حقیقت را دارند و قوم برگزیده خدا هستند. آنها نادان و فریب خورده اند. کلیسای ما چقدر در شماره و نفوذ برتر است! چه تعداد افراد تحصیل کرده و بزرگ در میان ما هست! چقدر قدرت در طرف ما وجود دارد! » اینها استدلال هایی هستند که تأثیری بسزا بر دنیا گذاشتهاند؛ ولی این دلایل همانقدر که در زمان لوتر بی اساس بودند الان هم بی اساس اند.

اصلاحات طبق تصور عده بسیاری با لوتر خاتمه نیافت و باید تا پایان تاریخ این دنیا ادامه یابد. لوتر در انعکاس نوری که خدا اجازه تابشش را بر او داده بود نسبت به دیگران کاری بزرگ برای انجام دادن داشت؛ در حالیکه او همه نوری که باید به دنیا داده شود را دریافت نکرده بود. از آن زمان تاکنون نور جدید مداوم بر کتب مقدس تابیده است و حقایق جدید پیوسته شکوفا شده اند.

خطابه نماینده پاپ تأثیری عمیق بر شورا گذاشت. لوتر در آنجا حاضر نبود تا با حقایق واضح و متقاعد کنندهٔ کلام خدا قهرمان پاپ را مغلوب سازد. هیچ اقدامی برای دفاع از اصلاح طلب صورت نگرفت. نه فقط گرایشی عمومی برای محکوم کردن لوتر و تعالیمش بلکه در صورت امکان ریشه کن کردن بدعت بوجود آمد. روم از مطلوب ترین فرصت برای دفاع از موقعیت خود لذت برده بود. آنچه که می

توانست در تأیید موقعیت خودش بگوید گفته بود، ولی این پیروزی ظاهری نشانه ی شکست بود. پس از این تضاد بین حق و باطل هنگامی که در جدال آشکارا وارد معرکه شوند واضح تر دیده خواهد شد. روم هرگز از آن روز به بعد با امنیت قبلی نخواهد ایستاد.

در حالی که اکثر اعضای شورا در تسلیم لوتر به انتقام روم تردید نخواهند داشت عده زیادی از آنها فساد موجود در کلیسا را دیدند و اکراه داشتند و مشتاق جلوگیری از سوء استفاده هایی بودند که مردم آلمان در نتیجه فساد و طمع سازمان کلیسایی متحمل می شدند. سفیر پاپ حکومت پاپ را در مطلوب ترین تصویر ارائه کرده بود. اکنون خداوند یکی از اعضای شورا را تحت تأثیر قرار داد تا تصویری حقیقی از اثرات حکومت استبدادی پاپ ارائه دهد. دوک جورج ساکسونی[120] با استحکامی باشکوه در آن شورای شاهزادگان ایستاد و با دقتی وحشت آور حیله ها و پلیدی های کلیسای روم و نتایج شوم آن را مشخص نمود. در خاتمه او چنین گفت:

« اینها برخی از سوء استفاده هایی هستند که بر ضد روم فریاد بر می آورند. شرمساری کنار گذاشته شده است و تنها هدف شان ... پول، پول و پول است.... تا حدی که وعاظی که باید حقیقت را تعلیم دهند چیزی جز سخنان دروغ ارائه نمی دهند و آنها نه فقط مجاز شمرده می شوند بلکه پاداش دریافت می کنند زیرا هرچه دروغ هایشان بزرگتر در نتیجه درآمد بیشتر خواهد بود. از این چشمه فاسد است که چنین آب های آلوده جریان دارد. فساد دست خود را بسوی طمع دراز می کند. ... افسوس، افتضاح بوجود آمده توسط روحانیون است که عده زیادی از فقرا را به محکومیت ابدی سوق می دهد. اصلاحی کلی باید اجرا گردد. »[121]

نکوهشی قابل تر و پرقدرت تر در مورد سوء استفاده های پاپ ها را نمی توانست خود لوتر ارائه کرده باشد؛ و حقیقت اینکه گوینده از دشمنان مصمم اصلاح طلب بود اثر بیشتری بر سخنان او داشت.

اگر چشم های شورا باز شده بود فرشتگان خدا را در میانشان می دیدند که اشعه های نور بر تاریکی اشتباهات شان تابانده و اذهان و قلوب را برای دریافت حقیقت باز می نمودند. قدرت خدای حقیقت و حکمت بود که حتی دشمنان اصلاحات را کنترل می نمود و بدین ترتیب راه را برای انجام کار بزرگی که در شرف انجام بود باز می کرد. مارتین لوتر حاضر نبود ولی صدای کسی بزرگتر از لوتر در شورا شنیده شده بود.

کمیته ای توسط شورا منصوب شد تا فهرستی از ظلم های پاپ ها بر ضد مردم آلمان تهیه نماید. این فهرست صد و یک فقره ای به همراه تقاضایی برای تصحیح بلافاصله این سوء استفاده ها به امپراتور تسلیم شد. درخواست کنندگان گفتند:

« چه تلفات جان های مسیحی، چه غارت هایی، چه احجاف هایی در مجموعهی افتضاحاتی که رهبر روحانی دنیای مسیحی در آنها احاطه شده است! وظیفه ماست که از بی احترامی و تباهی ملت مان جلوگیری کنیم. به همین دلیل ما با کمال تواضع مصرانه از شما درخواست می کنیم تا برای اصلاحات کلی دستوری صادر فرمایید و اجرای آن را به عهده بگیرید. »[122]

شورا اکنون حضور اصلاح طلب را در برابر شورا طلبید. امپراتور با وجود التماس ها، اعتراضات و تهدیدات آلیندر بالاخره موافقت نمود و لوتر به حضور در برابر شورا احضار شد. همراه با احضاریه، امان نامه ای نیز با تضمین برگشت او به مکانی امن صادر شد. اینها را قاصدی که مأموریت انتقال لوتر به وُرْمز را بر عهده داشت به ویتنبرگ آورد.

دوستان لوتر وحشت زده و مضطرب شدند. آنها آگاه به تعصب و دشمنی بر علیه او بودند و واهمه داشتند که حتی امان نامه ی او مراعات نخواهد شد و از او خواهش کردند زندگی اش را به خطر نیاندازد. او جواب داد: « پیروان پاپ جز محکومیت و مرگ من علاقه ای به رفتن من به وُرْمز ندارند پس اشکالی ندارد. نه برای من بلکه برای کلام خدا دعا کنید.... مسیح روح خود را به من خواهد داد تا بر این خادمان ناراستی پیروز شوم. در طی حیاتم آنها را خوار شمردم؛ بوسیله مرگم بر آنها پیروز خواهم شد. آنها در وُرْمز در خصوص وادار کردن من به انکار عقاید مشغولند و انکار عقاید من چنین خواهد بود: قبلاً گفتم که پاپ نماینده مسیح است؛ اکنون ادعا می کنم که او دشمن خداوند ما و رسول شیطانی است. »[123]

بنا نبود لوتر مسافرت خطرناک را تنها در پیش بگیرد. بجز قاصد امپراتور، سه نفر از دوستان ثابت قدمش مصمم به همراهی او شدند. ملانگتون[124] مشتاقانه علاقمند به همراهی او بود. قلب او به قلب لوتر بسته شده بود و آرزو داشت در صورت لزوم حتی تا زندان و مرگ از وی پیروی کند. ولی تقاضای او رد شد. چنانچه لوتر نابود شود امیدهای اصلاحات می باید بر شانه های این همکار جوان قرار گیرد. لوتر در زمان وداع از ملانگتون گفت: « اگر برنگشتم و دشمنانم مرا بکشند تعلیم را ادامه بده و در حقیقت ثابت بمان. به جای من کار کن.... اگر زنده ماندی، مرگ من نتیجه ای نخواهد داشت. »[125] شاگردان و شهروندانی که برای دیدن خداحافظی لوتر آمده بودند خیلی متأثر شدند. عده ای که قلبشان با انجیل لمس شده بود با گریه با وی خداحافظی کردند. بدین شکل اصلاح طلب و همراهانش از ویتنبرگ خارج شدند.

آنها در طی سفر مشاهده کردند که ذهن مردم از احساس به وقوع پیوستن واقعه ای بد مضطرب است. در بعضی شهرها احترامی برایشان قائل نشدند. وقتی شب هنگام در شهری توقف کردند کشیشی دوستانه با نشان دان عکسی از اصلاح طلب ایتالیایی که به شهادت رسیده بود وحشت خود را به لوتر ابراز داشت. روز

بعد شنیدند که نوشته های لوتر در وُرْمز محکوم شده اند. قاصدهای سلطنتی حکم امپراتور را اعلام نموده و از مردم تقاضا می کردند که آثار قید شده را به مقامات تسلیم کنند. قاصد از امنیت جان لوتر در شورا واهمه داشت و چنین با خود اندیشید که شاید لوتر در تصمیمش متزلزل شده است پس از او پرسید که آیا می خواهد راه را ادامه بدهد و او در جواب گفت: « حتی اگر رفتنم در هر شهری غدغن شود من ادامه خواهم داد. »[126]

لوتر را در ارفورت[127] با احترام پذیرفتند. او احاطه شده با انبوه تحسین کنندگان از خیابان هایَی گذشت که غالباً با کیسه گدایی اش از آنها گذشته بود. او از اتاق خود در صومعه بازدید کرد و به تقلاهایی فکر کرد که بوسیله آن اکنون نوری آلمان را سیل آسا در بر می گرفت که بر قلب او تابیده شده بود. اصرار شد که او در آنجا موعظه کند. ممانعتی در انجام این امر شده بود ولی قاصد به او اجازه داد و راهبی که روزگاری به بارکش صومعه تبدیل شده بود اکنون پشت منبر رفت.

او از کلام مسیح برای جمعیت حاضر صحبت کرد، « صلح بر شما باد. » او گفت، « فلاسفه، دکترها و نویسنده ها سعی کرده اند راه به دست آوردن حیات ابدی را به انسان ها بیاموزند ولی موفق نشده اند. من اکنون به شما خواهم گفت: ... خدا یک شخص را که خداوند عیسی مسیح است از مردگان قیام داد تا مرگ را نابود کند، گناه را ریشه کن سازد و دروازه های جهنم را ببندد. این است کار نجات.... مسیح پیروز شده است! این خبری شادی آفرین است؛ و ما با کار او نجات می یابیم و نه با کار خودمان.... خداوند ما عیسی مسیح فرمود، ‘صلح بر شما باد؛ به دستهایم بنگرید؛’ خداوند می گوید، یعنی اینک ای انسان! این من هستم، تنها من که گناه تو را برگرفته ام و تو را نجات داده ام؛ و اکنون تو صلح داری. »

او در ادامه نشان داد که ایمان حقیقی با زندگی مقدس نمایان می گردد. « نظر به اینکه خدا ما را نجات داده است کارهایمان را آن چنان که مورد قبول اوست ترتیب بدهیم. آیا ثروتمند هستی؟ بگذار دارایی ات به نیازهای فقرا برسد. آیا فقیر هستی؟ بگذار خدماتت مورد قبول ثروتمندان باشد. اگر زحمت تو فقط برای خودت مفید است خدمتی که وانمود می کنی برای خدا انجام میدهی یک دروغ است. »[128]

مردم چون طلسم شدگان به او گوش می دادند. نان حیات در اختیار این جان های گرسنه گذاشته شد. مسیح در حضورشان مافوق پاپ ها، نمایندگان پاپ ها، امپراتورها و پادشاهان برتری داده شد. لوتر اشاره ای به وضعیت خطرناک خود ننمود. او سعی نکرد خود را هدف اندیشه و ترحم سازد. او در تفکر راجع به مسیح از خود گذشته بود. او پشت مرد جلجتا مخفی شد و فقط سعی بر این داشت که عیسی را به عنوان نجات دهندهٔ انسان خاطی معرفی کند.

هنگامی که اصلاح طلب به سفرش ادامه میداد همه جا با توجه فراوان روبرو میشد. مردم مشتاق در اطرافش ازدحام میکردند و صداهای دوستانه او را از هدف یاران روم آگاه میساخت. برخی گفتند: « آنها تو را خواهند سوزاند و بدنت را به خاکستر تبدیل خواهند کرد آن چنانکه با هاس کردند. » لوتر جواب میداد، « اگر آتشی از وُرْمز تا ویتنبرگ روشن کنند که شعله هایش به آسمان برسد من به اسم خداوند از میان آن خواهم گذشت؛ من در برابرشان ظاهر خواهم شد؛ من داخل دهان این هیولا خواهم شد و دندانهایش را در حال اعتراف خداوند عیسی مسیح خواهم شکست. »[129]

خبر نزدیک شدن او به وُرْمز آشوبی عظیم ایجاد کرد. دوستان او نگران امنیتش بودند؛ دشمنان از عدم موفقیت خواسته شان واهمه داشتند. تلاش های مصرانه ای برای منصرف کردن او از ورود به شهر صورت گرفت. او به تحریک پیروان پاپ وادار شد تا به قصر یک شوالیه دوستانه وارد شود همانجا اعلام شد، همه مشکلات به شکل دوستانه حل خواهند شد. دوستان کوشیدند تا با توصیف خطراتی که او را تهدید می کردند وحشت او را برانگیزند. همه تلاشهای شان با شکست روبرو شد. لوتر کماکان ثابت قدم اعلام کرد، « حتی اگر به تعداد کاشی های روی بام خانه ها دیو در وُرْمز باشد باز هم وارد آن خواهم شد. »[130]

در حین ورودش به وُرْمز جمعیت عظیمی برای خوش آمدگویی جمع شده بودند. چنین گروهی حتی برای استقبال از خود امپراتور جمع نشده بود. هیجان شدید بود و از میان جمعیت صدای تیز و غم انگیزی نوحه تشیع جنازه سر داد تا هشداری برای لوتر باشد که چه چیزی در انتظار اوست. او در حالی که از کالسکه اش پیاده می شد گفت، « خدا مدافع من خواهد بود. »

پیروان پاپ باور نداشتند که لوتر واقعاً برای حضور در وُرْمز اقدام خواهد کرد و ورودش آنها را مبهوت کرده بود. امپراتور بلافاصله مشاوران خود را احضار نمود تا ببینند چه خط مشی را انتخاب نماید. یکی از اسقف های پیرو سخت پاپ اعلام کرد: « ما به شکل طولانی در این مورد مشورت کرده ایم. بگذار اعلی حضرت امپراتور بلافاصله از شر این مرد خلاص شود. آیا سیگیسموند جان هاس را نسوزاند؟ ما در قید دادن یا مراعات کردن امان نامه به یک مرتد نیستیم. » امپراتور گفت: « خیر، ما باید به وعده خود وفا کنیم. »[131] بنابراین تصمیم گرفته شد که به اصلاح طلب اجازه صحبت داده شود.

تمام شهر مشتاق دیدار این مرد فوق العاده بود و طولی نکشید که گروهی از زائران محل اقامتش را پر کردند. لوتر به دشواری از بیماری اخیرش بهبود یافته بود؛ او از مسافرتی که دو هفته تمام طول کشیده بود خسته بود و باید برای مقابله با وقایع خطیر روز بعد آماده می شد و به استراحت و سکوت احتیاج داشت. ولی اشتیاق دیدن او آنچنان زیاد بود که فقط توانست چند ساعت از استراحت لذت

ببرد وقتی اشراف، شوالیه ها، کشیش ها و شهروندان مشتاقانه دور او جمع شدند. در میان آنان تعداد زیادی از اشراف که با شجاعت از امپراتور تقاضای اصلاح سوء استفاده های روحانیون را کرده بودند و طبق گفته لوتر، « توسط پیام من آزاد شده بودند » هم حضور داشتند.[132] دشمنان و همچنین دوستان آمدند تا نظری بر راهب بی باک بیاندازند؛ ولی او آنها را با آرامش ثابت پذیرفت و با وقار و حکمت جواب های آنها را داد. رفتارش با ثبات و شجاعانه بود. صورت رنگ پریده و لاغرش که نشان از کار و بیداری اش داشت حالتی دوستانه و حتی خوشحال داشت. جدیت و اشتیاق عمیق کلامش قدرتی به او داد که حتی دشمنانش نمی توانستند در برابر آن کاملاً ایستادگی کنند. هم دوستان و هم دشمنان حیرت زده بودند. برخی متقاعد بودند که تأثیری الهی همراهش است؛ دیگران همانطور که فریسیان در مورد عیسی گفتند، اعلام کردند « او دیو دارد. »

لوتر روز بعد برای حضور در پارلمان احضار شد. یکی از افسران امپراتوری مأمور هدایت او به تالار ملاقات بود؛ با این وجود او به زحمت توانست به آنجا برسد. تمام خیابان ها پر از ناظرانی بود که اشتیاق دیدن راهبی را داشتند که شهامت ایستادگی در برابر اقتدار پاپ را داشت.

در حالی که او برای ورود به حضور قضات آماده بود ژنرالی سالخورده، قهرمان نبردهای متعدد دوستانه به او گفت: « راهب بیچاره، راهب بیچاره تو اکنون ایستادگی شریف تری خواهی داشت از آنچه من یا هر فرمانده دیگری در خونین ترین جبهه های جنگ مان داشته ایم. ولی اگر دعوی تو عادلانه است و تو از آن مطمئن هستی به نام خدا پیش برو و از چیزی نترس. خدا تو را ترک نخواهد کرد. »[133]

سرانجام لوتر در برابر شورا ایستاد. امپراتور بر تخت نشسته بود؛ و اطراف او را عالی رتبه ترین شخصیت های امپراتوری گرفته بودند. هیچ کس هرگز پیش از این در برابر چنین اجتماع پر ابهتی از بزرگان که مارتین لوتر باید بخاطر ایمانش جوابگو میبود قرار نگرفته بود. « این اجتماع به نفسه پیروزی چشمگیر بر ضد پاپ را نشان می داد. پاپ این مرد را محکوم کرده بود و اکنون او در برابر دادگاهی قرار می گرفت که با این عمل خود را برتر از پاپ قرار میداد. پاپ او را تحت تحریم قرار داده بود و او را از تمام جامعه بشری محروم ساخته بود؛ و با وجود آن او با زبانی حاکی از احترام در محضر با عظمت ترین مجلس در جهان پذیرفته شده بود. پاپ او را به سکوت دائمی محکوم نموده بود حال آنکه او قرار بود در برابر هزاران شنونده آگاه از دورترین نقاط دنیای مسیحی صحبت کند. یک انقلاب بزرگ به خاطر لوتر حاصل شده بود. روم پیش از این داشت از تخت خود نزول می کرد و این صدای یک راهب بود که موجب این تحقیر شده بود. »[134]

اصلاح طلب با تولد محقر در برابر این جمع قدرتمند و پر القاب بهت زده و

شرمنده شده بود. عده ای از شاهزادگان احساسات او را درک نموده به او نزدیک شدند و یکی از آنها نجوا کرد و گفت: « از کسانی که جسم را می کشند اما قادر به کشتن روح نیستند، مترسید. » دیگری گفت: « وقتی به خاطر من در برابر حکام و پادشاهان آورده شوید توسط روح پدر آسمانی تان آنچه باید بگویید به شما داده خواهد شد. » بدینسان کلام مسیح برای تقویت خادمش در ساعت مصیبت توسط مردان بزرگ دنیا داده شد.

لوتر به جایگاهی مستقیماً در برابر تخت امپراتور هدایت شد. سکوتی عمیق بر حضار حکمفرما شد. آنگاه مأمور امپراتور ایستاد و با اشاره به مجموعه ای از نوشته های لوتر از اصلاح طلب خواست به دو سؤال جواب بدهد. آیا خود را مؤلف آنها اعلام می کند و آیا آماده است پیشنهادات ارائه شده در آنها را انکار نماید. لوتر پس از خوانده شدن تیتر نوشته ها در جواب سؤال نخست اظهار داشت که این نوشته ها از آن اوست. او گفت، « در مورد سؤال دوم، نظر به اینکه این سؤال در مورد ایمان و نجات جان هاست و در این مورد پای کلام خدا، عظیم ترین و پرارزش ترین گنج موجود در آسمان و زمین در میان است بدون تفکر و تأمل جواب دادن محتاطانه نخواهد بود. ممکن است بیشتر از آنچه موقعیت می طلبد و یا بیشتر از خواست حقیقت تصدیق کنم و بدین ترتیب بر خلاف گفته مسیح: « هر که مرا نزد مردم انکار کند، من نیز در حضور پدر خود که در آسمان است، او را انکار خواهم کرد » (انجیل متی فصل ۱۰ آیه ۳۳) گناه بورزم. به همین دلیل با تمام تواضع از حضور اعلی حضرت امپراتور تقاضا دارم که به من زمان داده شود تا بدون تخطی در برابر کلام خدا جواب بدهم. »[135]

لوتر در ارائه این تقاضا حکیمانه عمل کرد. تصمیمش شورا را متقاعد کرد که او از روی هوای نفس یا تحرک آنی عمل نکرده بود. چنین آرامش و خویشتنداری از کسی که خود را جسور و مصالحه ناپذیر نشان داده بود دور از انتظار بود و نیرویش را افزود و او را پس از آن قادر ساخت تا با احتیاط، قاطعیت، حکمت و وقاری که موجب تعجب و یأس دشمنانش میشد جواب بدهد و گستاخی و غرور آنها را توبیخ نماید.

بنا بود روز بعد برای تسلیم پاسخ نهایی حاضر شود. برای مدتی قلبش درمانده شد وقتی به نیروهایی اندیشید که بر ضد حقیقت همگام شده اند. ایمانش متزلزل گشت؛ ترس و لرز بر او استیلا یافت و وحشت همه وجودش را فرا گرفت. خطرات در برابرش تکثیر شدند؛ ظاهراً دشمنانش داشتند پیروز میشدند و قوای ظلمت غالب آمده بودند. ابرهایی اطراف او را گرفتند و به نظر می رسید او را از خدا جدا نمودند. او مشتاق تعهدی بود که خداوند لشکرهای آسمانی با او خواهد بود. او در دلتنگی روح، خود را به صورت بر زمین انداخت و آن ناله های شکسته و جان گداز که هیچ کس جز خدا نمی تواند آنها را کاملاً درک کند سر داد.

او ملتمسانه گفت، « ای خدای قادر و ابدی، این دنیا چقدر وحشتناک است! اینک دهانش را گشوده تا مرا ببلعد و اعتماد کمی بر تو دارم.... اگر فقط به قدرت این دنیاست که باید اعتماد کنم، همه چیز تمام شده است.... ساعت آخر من رسیده است، محکومیت من صادر شده است.... ای خدا مرا بر ضد همه حکمت این دنیا یاری کن. این کار را تو فقط انجام بده؛ ... زیرا این کار من نیست بلکه از آن توست. من اینجا کاری برای انجام دادن ندارم، چیزی نیست که با این بزرگان دنیا مجادله کنم.... ولی آرمان از آن توست،... و این آرمانی صادق و ابدی است. ای خداوند کمکم کن! خدای وفادار و تغییرناپذیر اعتمادم را بر هیچ انسانی نمی گذارم... آنچه از انسانهاست بی ثبات است؛ و آنچه از انسانها بیاید شکست خواهد خورد.... تو مرا برای این کار انتخاب کردی... به خاطر عیسی مسیح محبوبت که مدافع، سپر و قلعه پر قدرت من است در کنارم بایست. »[136]

خدای حکیم اجازه داده بود تا لوتر در خطر بودن جان خود را متوجه شود و به قدرت خود متکی نشود و جسورانه به سوی خطر بشتابد. ولی ترس از عذاب شخصی و اکراه از شکنجه یا مرگ نبود که صریحاً در انتظارش بود که او را غرق در وحشت نمود. او به این بحران رسیده بود و ناتوانی خود را برای روبرو شدن با آن حس می کرد. به خاطر ضعفش ممکن بود آرمان حقیقت خسارت ببیند. نه به خاطر امنیت خود بلکه برای پیروزی انجیل او با خدا تقلا میکرد. تقلایش با خدا چون تقلای اسرائیل (یعقوب) در آن شب در کنار نهر دور افتاده، اضطراب و جدال روح او بود. مانند اسرائیل بر خدا چیره شد. در بیچارگی محض خود، ایمانش به مسیح رهایی بخش قادر بسته شد. او با این اطمینان که تنها در برابر شورا حضور نخواهد یافت تقوَیت شد. آرامش به جانش بازگشت و از اینکه اجازه یافت کلام خدا را در برابر حکام ملت ها جلال دهد شادمان شد.

لوتر با توکل بر خدا برای تقلای پیش رویش آماده شد. او درباره طرح جوابش فکر کرد، قسمتی از نوشته های خود را بررسی کرد و از کتب مقدس دلایل متناسب برای تثبیت عقایدش را انتخاب نمود. سپس با گذاشتن دست چپ خود بر کتاب مقدس که در برابرش باز بود، دست راست خود را به سوی آسمان بالا برد و عهد بست که « به انجیل وفادار بماند و ایمانش را آزادانه اعتراف نماید حتی اگر شهادت خود را با خونش مهر نماید. »[137]

وقتی مجدداً به حضور شورا راهنمایی شد در صورتش اثری از ترس یا شرمندگی نداشت. آرام و صلح آمیز ولی با وقار و شریف در برابر بزرگان زمین چون شاهد خدا ایستاد. مأمور امپراتور خواست تصمیمش مبنی بر اینکه آیا تمایل به انکار تعالیمش دارد را اعلام کند. لوتر جوابش را با لحنی آرام و متواضع، بدون خشونت یا هیجان داد. رفتارش محجوب و از روی احترام بود؛ با این وجود از خود اعتماد و خوشحالی را نمایان کرد که موجب حیرت شورا شد.

لوتر گفت، « امپراتور عظیم الشان، شاهزادگان نام آور و سروران مهربان، من امروز مطابق با دستوری که دیروز دریافت کردم در برابر شما حضور یافته ام و اعلی حضرتا و سروران عالی نسب به رحمت های الهی استدعا دارم از روی فیض و لطف به دفاعیه از آرمانی که اطمینان دارم منصفانه و حقیقت است گوش فرا دهید. اگر به علت جهالت، آداب و اصطلاحات دادگاه را نقض بنمایم تقاضا دارم که مرا ببخشید؛ زیرا من در کاخ های پادشاهان بزرگ نشدهام بلکه در انزوای یک صومعه. »[138]

آنگاه به سوال مراجعه نموده گفت که آثار چاپ شده اش همه از یک نوع نیستند. در بعضی از آنها ایمان و اعمال نیکو را مورد بحث قرار داده است و حتی دشمنانش آنها را نه فقط بی ضرر بلکه مفید اعلام نموده اند. انکار اینها محکوم نمودن حقایقی خواهد بود که همه اقرار کرده اند. گروه دوم شامل نوشته هایی است که درباره فساد و سوء استفاده های پاپ هاست. انکار کردن این دسته استبداد روم را تقویت نموده و دری گشادتر را برای شرارت های بیشتر و بزرگتر باز می کند. او در گروه سوم کتاب هایش افرادی را مورد حمله قرار داده بود که از شرارت های فعلی دفاع کرده بودند. او در این خصوص اعتراف کرد که بیشتر از حد نصاب خشونت نشان داده است و مدعی به مصون بودن از اشتباه نیست ولی حتی این کتاب ها را نمی توانست انکار کند زیرا چنین کاری دشمنان حقیقت را جسور خواهد کرد و فرصت خواهند یافت تا قوم خدا را با بی رحمی بیشتر شکست دهند.

او ادامه داد، « با این وجود من انسان محض هستم و نه خدا، بنابراین از خودم مانند مسیح دفاع خواهم کرد. ‘اگر خطا گفتم، بر خطایم شهادت ده.’ ... بواسطه رحمت خدا از اعلی حضرت امپراتور و شما شاهزادگان بسیار برجسته و مردم از همه طبقات استدعا دارم از نوشته های انبیاء و رسولان به من نشان بدهید که من اشتباه کرده ام. به محض اینکه متقاعد شوم که خطا کرده ام از همه اشتباهاتم برخواهم گشت و اولین شخصی خواهم بود که کتاب هایم را به کام آتش بیاندازم.

« امیدوارم آنچه تاکنون گفته ام به وضوح نشان بدهد که من به دقت خطراتی را که خود را با آنها مواجه می سازم بررسی کرده ام؛ ولی هرگز هراسان نشده ام و شادم از اینکه می بینم انجیل اکنون به مانند ایام پیشین باعث مشکلات و نفاق شده است. این سیرت و سرنوشت کلام خداست. عیسی مسیح فرمود: ‘نیامده ام تا صلح بیاورم، بلکه تا شمشیر بیاورم.’ خدا در توصیه هایش شگفت انگیز و در عین حال ترسناک است؛ مواظب باشید که به فرض خاموش کردن نفاق، کلام مقدس خدا را جفا نرسانید و بر خود سیل وحشتناک خطرات برطرف نشدنی، بلایای فعلی و نابودی ابدی نیاورید.... من ممکن است نمونه های متعددی از کلام خدا ذکر کنم. ممکن است درباره فراعنه، پادشاهان بابل و اسرائیلی بگویم که

هرگز اعمالشان نسبت به موقعی که با مشاوره به ظاهر حکیمانه برای تقویت قلمرو خویش کوشیدند مؤثرتر به نابودی خودشان کمک نکرد. ’خدا کوه ها را منتقل می کند و آنها این را نمی دانند.‘ »[139]

لوتر به زبان آلمانی صحبت کرده بود؛ اکنون تقاضا شد که همان مطالب را به زبان لاتین بازگو نماید. گرچه از تلاش پیشین خسته شده بود ولی موافقت کرد و سخنرانی خود را مجدداً با همان وضوح و نیروی بار نخست ارائه نمود. مشیت خدا در این مورد نظارت داشت. ذهن عده ی زیادی از شاهزادگان چنان با اشتباه و خرافات کور شده بود که در سخنرانی نخست قدرت استدلال لوتر را نفهمیدند؛ ولی تکرار، آنها را قادر به درک واضح نکات ارائه شده نمود.

آنهایی که سرسختانه چشم هایشان را در برابر نور بسته بودند و مصمم بودند که متقاعد به حقیقت نشوند از قدرت کلام لوتر عصبانی شدند. وقتی وی سخنرانی را پایان داد سخنگوی پارلمان با عصبانیت گفت: « شما سؤالی را که از شما پرسیده شد جواب نداده اید.... از شما خواسته شده تا جوابی صریح و دقیق بدهید... آیا عقایدتان را انکار خواهید کرد یا خیر؟ »

اصلاح طلب جواب داد: « نظر به اینکه اعلی حضرت عظیم الشأن، عالی جنابان برجسته از من جوابی واضح، ساده و دقیق می خواهید چنین جوابی را به شما خواهم داد و آن این است: من ایمان خود را نمی توانم به پاپ و یا شورا تسلیم نمایم زیرا چون روز واضح است که آنها پیوسته اشتباه کرده اند و در تناقض با یکدیگر بوده اند. پس مگر اینکه با شهادت کتب مقدس و یا با استدلال واضح، یا توسط فقره هایی که نقل قول نموده ام و بسته بودن وجدانم با کلام خدا متقاعد گردم در غیر اینصورت من نمی توانم و انکار نخواهم کرد زیرا صحبت کردن بر ضد وجدان برای یک مسیحی خطرناک است. این موضع من است کار دیگری از دستم بر نمی آید. خدا مرا کمک کند. آمین. »[140]

بدین ترتیب این مرد صالح بر شالوده کلام خدا ایستاد. نور آسمانی صورتش را درخشان نمود. عظمت و پاکی سیرتش، آرامش و شادی قلبش، بر همگان آشکار گشت هنگامی که بر ضد قدرت عقیده نادرست شهادت داد و تصدیق کرد برتری ایمانی که بر دنیا غلبه می یابد.

تمام شورا برای مدتی با حیرت ساکت بودند. لوتر در نخستین جوابش با صدایی آرام، با حالتی احترام آمیز و حتی متواضعانه صحبت کرده بود. پیروان روم این حالت را نشانه فروکش کردن شجاعتش دانستند. آنها درخواست به تأخیر انداختن جواب را مقدمه ای بر انکار عقایدش برشمردند. خود چارلز به حالتی نیمه اهانت وار ضعف جسمی، لباس ساده و سادگی سخنرانی راهب را ملاحظه کرده اعلام نمود: « این راهب هرگز از من بدعت گذار نخواهد ساخت. » شجاعت و

استقامتی که به نمایش گذاشت و همچنین قدرت و وضوح استدلالش همه را غرق حیرت ساخت. امپراتور که از روی تحسین تحریک شده بود فریاد کشید: « این راهب با قلبی دلیر و شجاعتی تزلزل ناپذیر صحبت می کند. » عده ی زیادی از شاهزادگان آلمانی با دیده غرور و شادی به این نماینده ملت خود نگریستند.

طرفداران روم مغلوب شده بودند؛ آرمان شان در نامساعدترین وجهه ظاهر شده بود. آنها سعی کردند قدرت خود را نه با توسل به کتب مقدس بلکه با توسل به تهدید، استدلال همیشگی روم را حفظ نمایند. سخنگوی پارلمان گفت: « اگر عقایدت را انکار نکنی امپراتور و حکام ولایت های امپراتوری مشاوره خواهند کرد که چه تصمیمی بر علیه یک مرتد اصلاح ناپذیر اتخاذ کنند. »

دوستان لوتر که با شادی فراوان به دفاعیه باشکوه او گوش داده بودند از این کلام بر خود لرزیدند؛ ولی خود دکتر با آرامش گفت: « بگذار خدا مددکار من باشد چون چیزی را انکار نخواهم نمود. »[141]

او را از پارلمان به بیرون هدایت کردند در حالیکه شاهزادگان با هم مشورت میکردند. چنان احساس شد که بحران بزرگی رخ داده است. امتناع مداوم لوتر به تسلیم ممکن بود تاریخ کلیسا را برای همه اعصار تغییر بدهد. تصمیم گرفته شد به او فرصتی دوباره برای انکار عقایدش داده شود. برای آخرین بار او را به شورا احضار کردند. مجدداً پرسیده شد که آیا تعالیمش را انکار خواهد نمود. او گفت، « من جواب دیگری جز آنچه داده ام ندارم. » بدیهی بود که نمی شد او را با وعده ها و یا تهدیدات مجبور به تسلیم به خواسته روم نمود.

رهبران پیرو پاپ سرافکنده شدند از اینکه قدرت شان که باعث لرزش پادشاهان و اَشراف بود بواسطه یک راهب متواضع تحقیر شده است؛ آنها مشتَاق بودند او را با شکنجه دادن متوجه غضب خویش سازند. ولی لوتر با درک خطر با همه با آرامش و وقار مسیحی صحبت کرده بود. سخنانش عاری از تکبر، شور و هیجان و ریا بودند. او خود و همچنین مردان بلند مرتبه ی احاطه کننده اش را فراموش کرده بود و فقط احساس می کرد در حضور کسی است که عظمت نامحدودش برتر از پاپ ها، اسقف ها، پادشاهان و امپراتورهاست. مسیح بواسطه شهادت لوتر با قدرت و شکوه صحبت کرده بود که برای زمان حاضر دوست و دشمن را به حیرت و وحشت انداخته بود. روح خدا در این شورا حاضر بود و قلب رؤسای امپراتوری را تحت تأثیر قرار داده بود. تعدادی از شاهزادگان با شهامت عدالت آرمان لوتر را تأیید کرده بودند. عده زیادی متقاعد به حقیقت شده بودند؛ ولی برَای برخی دیگر تأثیرات دریافت شده مداوم نبودند. طبقهی دیگری وجود داشت که در آن زمان اعتقاداتشان را ابراز نکردند ولی با تحقیق در کتب مقدس برای زمان آینده حامیان بدون ترس اصلاحات شدند.

فردریک انتخابگر با اشتیاق انتظار حضور لوتر در برابر پارلمان را کشیده بود و با احساساتَی عمیق به خطابه اش گوش داد. با شادی و غرور شجاعت، ثبات و خونسردی دکتر را دیده بود و تصمیم گرفت محکم تر از او دفاع کند. او طرفین در مباحثه را مقایسه کرد و مشاهده کرد که چگونه حکمت پاپ ها، پادشاهان و اسقف ها بواسطه قدرت حقیقت بی ارزش شده بود. قلمرو پاپ چنان شکست خورده بود که در بین همه ملت ها و همه اعصار احساس خواهد شد.

هنگامی که نماینده پاپ تأثیر سخنرانی لوتر را درک کرد، خیلی بیشتر از سابق برای امنیت قدرت روم ترسید و تصمیم گرفت از کلیه امکانات تحت اختیارش برای نابودی اصلاح طلب استفاده کند. با تمام سخنوری و مهارت سیاسی که بخاطرش شهرت یافته بود حماقت و خطر از دست دادن دوستی و حمایت مقر روم را به بخاطر یک راهب ناچیز به امپراتور جوان ارائه کرد.

گفتارش بی تأثیر نبود. چارلز روز بعد از جواب لوتر باعث شد پیامی به شورا ارائه شود، اعلامیه ای مبنی بر تصمیم او در پیروی از خط مشی سابقش در حفظ و نگهداری مذهب کاتولیک ارائه نمود. نظر به اینکه لوتر از انکار اشتباهات خود امتناع ورزیده بود پس سخت ترین اقدامات بر علیه او و تعالیم کفرآمیزش باید اتخاذ گردد. « یک راهب تنها، تحت تأثیر حماقت شخصی خود بر علیه ایمان دنیای مسیحی برخاسته است. برای فرونشاندن چنین بی ایمانی من سلطنت، خزانه ها، دوستان، بدن، خون، روح و جان خود را قربانی خواهم نمود. من در شرف مرخص کردن لوتر آگوستینی هستم، او را از بوجود آوردن کوچک ترین بی نظمی در میان مردم منع نمودم؛ آنگاه بر عیله او و پیروانش به عنوان مرتدهای یاغی حکم اخراج از کلیسا داده و نابودی آنها را به هر وسیله مجاز دانستم. از اعضای هر ایالت دعوت می کنم تا مانند مسیحیان وفادار رفتار نمایند. »[142] با این وجود امپراتور اعلام کرد که امان نامه لوتر باید مراعات شود و قبل از اینکه اقداماتی بر علیه او انجام گیرد باید به او اجازه داده شود تا در امنیت به خانه خود برسد.

دو نظریه مخالف از طرف اعضای شورا با اصرار ارائه شد. فرستادگان و نمایندگان پاپ مجدداً لغو امان نامه اصلاح طلب را مطالبه کردند. آنها گفتند، « رودخانه راین باید پذیرای خاکستر او باشد همانطور که یک قرن پیش خاکستر جان هاس را پذیرفته بود. »[143] ولی شاهزادگان آلمان گرچه خودشان پیرو پاپ و دشمنان قسم خورده لوتر بودند بر علیه تخلفی اینچنین از ایمان عمومی به عنوان لکه ای بر عزت ملت اعتراض کردند. آنها به مصیبت هایی که متعاقب مرگ هاس اتفاق افتاده بودند اشاره کرده و اعلام نمودند شهامت تقاضای تجدید چنین شرارت های وحشتناکی را بر سر آلمان و امپراتور جوان ندارند.

خود چارلز به این پیشنهاد رذل پاسخ داد: « چنانچه شرف و ایمان از تمام دنیا رخت ببندد آنها باید در قلب شاهزاده ها پناه یابند. »[144] او کماکان توسط

دشمنان سرسخت لوتر، پیروان پاپ بیشتر ترغیب شد تا با اصلاح طلب مانند رفتار سیگیسموند با هاس رفتار شود و او را به رحمت کلیسا بسپارند؛ ولی چارلز پنجم با به خاطر آوردن منظره هاس در شورای عمومی که به زنجیرهایش اشاره نموده بود و تعهد به وعده یادآوری شده به پادشاه اعلام کرد: « من دوست نخواهم داشت که مانند سیگیسموند شرمنده شوم. »[145]

با وجود این چارلز عمداً حقایق ارائه شده توسط لوتر را رد کرده بود. او نوشت: « من برای تقلید از سرمشق اجدادم عزم جدی دارم. »[146] او تصمیم گرفته بود که پا فراتر از مسیر رسم حتی برای پیروی از حقیقت و عدالت نگذارد. چون پدرش سیستم پاپ ها را پشتیبانی نموده بود او نیز آن را با وجود تمام بی رحمی ها و فسادش پشتیبانی خواهد نمود. بدین ترتیب او موضع خود را اتخاذ نمود و از پذیرفتن هر نور در مقابل آنچه اجدادش پذیرفته بودند و یا بجا آوردن هر وظیفه ای که آنها بجا نیاورده بودند سر باز زد.

عده زیادی امروزه به آداب و رسوم اجدادشان متوسل می شوند. وقتی خداوند نور بیشتری برایشان می فرستد و از پذیرش آن خودداری می کنند چون به اجدادشان نرسیده و توسط آنها نیز پذیرفته نمی شود. ما در موقعیتی که پدران ما بودند قرار داده نمی شویم؛ در نتیجه وظایف و مسئولیت های ما مانند ایشان نیستند. ما با توجه به سرمشق پدرانمان برای تعیین وظیفه مان به جای کاوش شخصی خویش در کلام حقیقت مورد تأیید خدا نخواهیم بود. وظیفه مان بزرگتر از وظیفه اجدادمان است. ما در برابر نوری که آنها دریافت کردند و آنچه که به عنوان میراث به ما سپرده اند و همچنین نور اضافی که از کلام خدا بر ما می تابد پاسخگو هستیم.

مسیح به یهودیان بی ایمان فرمود: « اگر نیامده و با ایشان سخن نگفته بودم، گناه نمی داشتند؛ اما اکنون دیگر عذری برای گناهشان ندارند. » انجیل یوحنا فصل ۱۵ آیه ۲۲. همان قدرت الهی توسط لوتر با امپراتور و شاهزادگان آلمان صحبت کرده بود؛ و هنگامی که نور از کلام خدا درخشید روح او برای آخرین بار به عده زیادی در آن شورا التماس کرد. به همان نحوی که پیلاتُس قرنها پیش اجازه داد که غرور و عوام پسندی قلبش را در برابر نجات دهندهٔ عالم ببندد؛ به همان نحوی که فلیکْس لرزان به قاصد حقیقت گفت، « فعلاً کافی است! می توانی بروی. در فَرصتیَ دیگر باز تو را فرا خواهم خواند؛ » و همانطور که آگْریپاس مغرور اعتراف کرد « تقریباً مرا ترغیب کردی که مسیحی بشوم » (اعمال رسولان فصل ۲۴ آیه ۲۵ و فصل ۲٦ آیه ۲۸) ولی از پیام های فرستاده شده از آسمان روی گرداندند. چارلز پنجم هم تسلیم حکم غرور و تدبیر دنیوی شده تصمیم به رد کردن حقیقت گرفت.

شایعات نقشه های ضد لوتر بطور گسترده توزیع شدند و هیجان عظیمی در سراسر شهر بوجود آورد. اصلاح طلب دوستان زیادی بدست آورده بود که با علم

به بی رحمی خائنانه روم نسبت به کلیه کسانی که شهامت برملا کردن فساد آن را داشته اند تصمیم گرفتند که لوتر نباید قربانی شود. صدها تن از اشراف برای محافظت از او متعهد شدند. تعداد آنهایی که آشکارا پیام امپراتور را حمل بر تسلیم ضعیف به قدرت کنترل کننده روم کردند کم نبودند. بر در خانه ها و مکان های عمومی اعلامیه های برخی مبنی بر محکومیت و برخی مبنی بر حمایت از لوتر نصب شدند. بر یکی از آنها صرفاً کلمات پر معنی مرد حکیم نوشته شده بود: « وای بر تو ای سرزمینی که پادشاهت غلامی بیش نیست. » جامعه فصل ۱۰ آیه ۱۶. ابراز احساسات عمومی به نفع لوتر در سراسر آلمان امپراتور و همینطور شورا را متقاعد نمود که هرگونه بی عدالتی نسبت به لوتر آرامش امپراتوری و حتی استحکام تخت سلطنتی را به خطر خواهد انداخت.

فردریک ساکسونی احساسات واقعی خود در قبال اصلاح طلب را بدقت پنهان کرده و مطالعه محتاطانه ی خود را حفظ نمود و در عین حال با هوشیاری خستگی ناپذیر همه حرکات او و همچنین دشمنانش را تحت نظر داشت. ولی عده زیادی بودند که سعی در پنهان کردن همدردی خود نسبت به لوتر نداشتند. شاهزادگان، کُنت ها، اشخاص برجسته و نجیب زاده ها چه روحانی و چه غیرروحانی او را ملاقات کردند. اسپالاتین[147] نوشت، « اتاق کوچک دکتر فضای کافی برای کلیه بازدیدکنندگان نداشت. »[148] نگاه مردم آنچنان بود که گویا او مافوق انسان هاست. حتی کسانی که ایمان به تعالیمش نداشتند جز تحسین بخاطر اصالت عالی اش که او را بجای تخلف از وجدانش به پذیرش مرگ هدایت کرد نداشتند.

تلاش های جدی برای بدست آوردن موافقت لوتر به سازش با روم انجام گرفت. اشراف و شاهزادگان به او اشاره کردند که اگر قضاوت خود را مصرانه بر ضد قضاوت کلیسا و شورا قرار دهد به زودی از امپراتوری اخراج خواهد شد و دفاعی از خود نخواهد داشت. لوتر به این درخواست اینچنین پاسخ داد: « انجیل مسیح را بدون ایجاد رنجش نمی توان موعظه کرد.... پس چرا ترس و یا نگرانی از خطر مرا از خداوند و آن کلام الهی که تنها حقیقت است جدا کند؟ خیر؛ من ترجیح میدهم بدن و خون و حیاتم را از دست بدهم. »[149]

مجدداً اصرار شد که او به قضاوت امپراتور تسلیم شود و آنگاه از چیزی هراسان نخواهد بود. او در جواب گفت، « با تمام قلبم موافقم که امپراتور، شاهزادگان و حتی پست ترین مسیحی نوشته های مرا امتحان و قضاوت کند؛ ولی فقط به یک شرط که کلام خدا را برای معیار بپذیرند. مردم چیزی جز اطاعت از آن برای انجام ندارند. وجدان مرا به خشونت و تندی تهدید نکنید چون به کتب مقدس بسته و متکی شده است. »[150]

در مقابل تقاضای دیگری چنین گفت: « من موافقم از امان نامه ام صرف نظر کنم. خودم و جانم را به دست امپراتور تسلیم کنم ولی کلام خدا را هرگز. »[151] او

موافقت خود مبنی بر تسلیم شدن به شورای عمومی را مشروط به اینکه شورا مطابق با کتب مقدس تصمیم بگیرد اعلام نمود و اضافه نمود، « هر مسیحی با توجه به کلام خدا و ایمان می تواند قاضی خوبی در سطح پاپ باشد با وجود حمایت یک میلیون شورا از او. »[152] دوستان و دشمنان بالاخره متقاعد شدند که تلاش های بیشتر برای مصالحه بی فایده خواهد بود.

چنانچه اصلاح طلب در یک مورد تسلیم شده بود شیطان و لشکریان او پیروزی را بدست می آوردند. ولی استقامت تزلزل ناپذیرش وسیله ای برای رهایی کلیسا و شروع عصری تازه و بهتر شد. نفوذ این مرد تنها که شجاعت اندیشیدن و عمل کردن برای خود را داشت بر کلیسا و دنیا اثر گذاشت نه فقط در عصر خودش بلکه برای تمام نسل های آینده. وفاداری و پایداری اش همه کسانی را که از سرگذشتی مشابه خواهند گذشت تا آخر زمان تقویت خواهد نمود. قدرت و جلال خدا مافوق شورای انسانها و بر فراز قدرت نیرومند شیطان ایستاد.

لوتر خیلی زود با اقتدار امپراتور دستور گرفت تا به خانه برگردد و او می دانست که خبر محکومیتش به سرعت به همه جا خواهد رسید. ابرهای تهدید آمیز بر طریقش آویخته بودند؛ ولی وقتی وُرْمز را ترک کرد قلبش مملو از شادی و آرامش بود. او گفت، « خود شیطان قلعه پاپ را حفاظت می کرد؛ ولی مسیح شکافی بزرگ در آن ایجاد کرد و شیطان مجبور به اعتراف شد که خداوند از او قوی تر است. »[153]

لوتر به امپراتور نوشت پس از خروج از شهر وی همچنان مشتاق است که استقامتش حمل به تمرد نشود. او گفت، « خدا که تفتیش کننده قلب هاست شاهد من است که من مشتاقانه آماده ام که در تجلیل و یا تحقیر، در حیات یا در مرگ از اعلی حضرت اطاعت کنم و بدون استثناء کلام خدا که انسان به آن زیست می کند را نگاه دارم. در تمام امور این زندگی فعلی وفاداری من پابرجا خواهند ماند زیرا بدست آوردن یا از دست دادن در اینجا تأثیری بر نجات ندارد. ولی در مورد منافع ابدی خدا نخواهد خواست که انسان تسلیم انسان شود. زیرا چنین تسلیم شدن در امور روحانی عبادت حقیقی است که فقط خالق را جایز می باشد. »[154]

در مسافرت از وُرْمز استقبال لوتر حتی تملق آمیزتر از زمان ورودش به آنجا بود. روحانیون شاهزاده به راهب طرد شده از کلیسا خوش آمد گفتند و حکام مدنی به مردی که توسط امپراتور تقبیح شده بود احترام گذاشتند. به او اصرار کردند که موعظه کند و بر خلاف ممانعتی که از طرف امپراتور شده بود به پشت منبر رفت. او گفت، « من هرگز به زنجیر بستن کلام خدا را تأیید نکردم و خودم نیز این کار را نخواهم کرد. »[155]

چیزی از غیبتش در وُرْمز نگذشته بود که پیروان پاپ امپراتور را وادار به صدور

حکمی بر ضد لوتر کردند. لوتر در این حکم به عنوان « خود شیطان در شکل انسان و ملبس به ردای راهب ها » متهم شد.[156] دستور داده شده بود که به محض پایان اعتبار امان نامه اش اقداماتی برای خاتمه دادن به کارش صورت گیرد. همه افراد از پناه دادن، دادن غذا و نوشیدنی و یا برای کمک و یا تقویت به کلام یا عمل در مکان عمومی و یا خصوصی منع شدند. او را هر جا که باشد باید دستگیر کرد و به مقامات تحویل داد. پیروانش را نیز باید به زندان انداخت و دارایی شان را ضبط نمود. نوشته هایش نابود گردند و بالاخره همه کسانی که مخالف این حکم عمل کنند شامل محکومیت آن نیز خواهد شد.

انتخابگر ساکسونی و شاهزادگان دوستان صمیمی لوتر پس از عزیمت او از وُرْمز آنجا را ترک کرده بودند و حکم امپراتور تأییدیه شورا را دریافت نمود. اکنون پیروان روم خوشحال بودند و سرنوشت اصلاحات را مختومه قلمداد کردند.

خدا در این ساعت خطر راه فراری برای خادمش مهیا کرد. چشمی مراقب حرکات لوتر را تعقیب میکرد و قلبی شریف و صادق تصمیم به رهانیدنش گرفته بود. واضح بود که روم به هیچ چیزی به جز مرگ او راضی نمی شد؛ او فقط با اختفاء می توانست از آرواره های شیر نجات یابد. خدا به فردریک ساکسونی حکمت عطا کرد تا نقشه ای برای حفظ اصلاح طلب طرح نماید. هدف انتخابگر با کمک دوستان صادق اجرا گردید و لوتر به شکلی مؤثر از نظر دوست و دشمن مخفی گشت. او را در سفر قاپیده از همراهانش جدا کردند و از میان جنگل به سرعت به قلعه وارتبُرگ[157] یک قلعه ی نظامی دور افتاده در کوهستان منتقل کردند. دستگیری و همینطور اختفایش چنان مرموز بود که حتی خود فردریک برای مدتی طولانی نمی دانست که کجا پنهان شده است. این بی خبری بدون نقشه نبود؛ تا زمانی که انتخابگر اطلاعی از محل اختفا نداشت نمی توانست راز را آشکار کند. او خود را راضی کرد که اصلاح طلب در امان است و با این علم رضایت خاطر داشت.

بهار، تابستان و پاییز گذشت و اکنون زمستان رسیده بود و لوتر کماکان یک زندانی باقی ماند. آلیندر و همراهانش از اینکه نور انجیل به نظر خاموش می شد خوشحال بودند. ولی به جای این اصلاح طلب چراغش را از مخزن حقیقت پر می کرد؛ و نورش بنا بود با پرتوی درخشان تری بدرخشد.

لوتر در امنیت دوستانه وارتبُرگ برای مدتی جهت آزادی از حرارت و آشوب جدال خوشحال بود. ولی وی نمی توانست برای مدت طولانی از سکوت و آرامش رضایت پیدا کند. او به زندگی فعال و مخالفت سخت عادت داشت و قادر نبود تاب عدم فعالیت را بیاورد. در آن ساعات منزوی وضع کلیسا به نظرش آمد و در یأس فریاد برآورد، « افسوس! کسی در این روز آخر غضب خدا نیست که چون دیوار در برابر خداوند بایستد و اسرائیل را نجات دهد. »[158] دوباره افکارش بر

خودش متمرکز شد و ترسید که به ترسو بودن برای کناره گیری از جدال متهم شود. آنگاه خود را به خاطر سستی و تن پروری سرزنش نمود. با این وجود در عین حال روزانه بیش از توان یک انسان کار می کرد. قلمش هرگز عاطل و باطل نماند. در حالی که دشمنانش از به سکوت محکوم شدن او به خود می بالیدند ولی با شواهد ملموس مبنی بر اینکه او هنوز فعال است مات و مبهوت شده بودند. تعدادی از مقالات به قلم او در سرتاسر آلمان منتشر شدند. او همچنین با ترجمه عهد جدید به زبان آلمانی خدمت بزرگی به هموطنانش انجام داد. او از پاتموس صخره ی خود تقریباً به مدت یک سال تمام به موعظه انجیل و سرزنش گناهان و اشتباهات آن زمان ادامه داد.

ولی فقط برای حفظ لوتر از غضب دشمنانش و حتی ارائه زمان آرامش برای کار مهمش نبود که خدا خادمش را از صحنه زندگی در ملاء عام کنار کشیده بود. نتایجی به مراتب پرارزش تر از این می باید بدست بیاید. لوتر در تنهایی و گمنامی پناهگاه کوهستانی اش از حمایت دنیوی و تمجید انسانی حفظ شده بود. او بدین ترتیب از غرور و اعتماد به نفسی که اغلب به علت موفقیت بوجود می آید نجات یافته بود. او با رنج کشیدن و تحقیر دوباره آماده شده بود تا با امنیت بر اوج گیج کننده ارتفاعی که چنین ناگهانی ارتقاء یافته بود راه برود.

وقتی مردم در آزادی که حقیقت به بار می آورد شادی می کنند آنها متمایل به ستودن کسانی می شوند که خدا برای گسستن زنجیرهای اشتباه و خرافات به کار برده است. شیطان سعی دارد افکار و محبت مردم را از خدا منحرف و بر عوامل انسانی متمرکز کند؛ او آنها را به تکریم تنها وسیله راهنمایی می کند تا دستی را که همه وقایع مشیت الهی را هدایت می نماید نادیده بگیرند. غالباً رهبران دینی که چنین تمجید شده و مورد احترام قرار می گیرند اتکای خود را به خدا نادیده می گیرند و به اتکای به خود هدایت می شوند. در نتیجه آنها در جستجوی کنترل ذهن و وجدان مردم هستند که به جای نگریستن به کلام خدا به دریافت راهنمایی از آنها تمایل دارند. کار اصلاح اغلب به خاطر روحیه حمایت کنندگان که به آن تسلیم میشوند کند می شود. خدا آرمان اصلاحات را از این خطر حفظ خواهد کرد. او میل داشت که این کار نه نشان انسان بلکه خدا را دریافت کند. چشمهای مردم به سوی لوتر به عنوان بیان کننده حقیقت چرخیده بود؛ او کنار گذاشته شد تا همه چشمها به سوی مؤلف ابدی حقیقت معطوف شود.

D'Aubigne, b. 6, ch. 11. 113

.Worms 114

D'Aubigne, b. 7, ch. 1. 115

.Aleander 116

D'Aubigne, b. 7, ch. 1. 117

Wylie, b. 6, ch. 4. 118

119 D'Aubigne, b. 7, ch. 3.

120 Duke George of Saxony.

121 D'Aubigne, b. 7, ch. 4.

122 مأخذ قبلی.

123 مأخذ قبلی، کتاب ۷، فصل ۶.

124 Melanchthon.

125 D'Aubigne, b. 7, ch. 7.

126 مأخذ قبل.

127 Erfurt.

128 D'Aubigne, b. 7, ch. 7.

129 مأخذ قبل.

130 مأخذ قبل.

131 مأخذ قبل، کتاب ۷، فصل ۸.

132 Martyn, page 39.

133 D'Aubigne, b. 7, ch. 8.

134 مأخذ قبل.

135 D'Aubigne, b. 7, ch. 8.

136 مأخذ قبل.

137 مأخذ قبل.

138 مأخذ قبل.

139 مأخذ قبل.

140 مأخذ قبل.

141 مأخذ قبل.

142 مأخذ قبل، کتاب ۷، فصل ۹.

143 مأخذ قبل.

144 مأخذ قبل.

145 Lenfant, vol. 1, p. 422.

146 D'Aubigne, b. 7, ch. 9.

147 Spalatin.

148 Martyn, vol. 1, p. 404.

149 D'Aubigne, b. 7, ch. 10.

150 مأخذ قبل.

151 مأخذ قبل.

152 Martyn, vol. 1, p. 410.

153 D'Aubigne, b. 7, ch. 11.

154 مأخذ قبل.

155 Martyn, vol. 1, p. 420.

156 D'Aubigne, b. 7, ch. 11.

157 Wartburg.

158 D'Aubigne, b. 9, ch. 2.

۹ - اصلاح طلب سوئیسی

در انتخاب عوامل برای اصلاح کلیسا همان نقشه الهی بکار برده شده که در تأسیس کلیسا دیده می شود. استاد آسمانی مردان بزرگ جهان، صاحب منصبان و ثروتمندانی را که مانند رهبر به دریافت تمجید و کُرنش مردم عادت داشتند نادیده گرفت. آنها در برتری و خودستایی خود چنان مغرور و با اعتماد به نفس بودند که ممکن نبود به قالب همدردی با همنوعان درآیند و با مرد متواضع ناصره همکار شوند. فراخوانی به ماهیگیران زحمتکش و بیسواد جلیل داده شد: « از پی من آیید که شما را صیاد مردمان خواهم ساخت. » اَنجیل متی فصل ۴ آیه ۱۹. آنها شاگردان متواضع و تعلیم پذیری بودند. هرچه کمتر تحت تأثیر معلمین دروغین زمان خود قرار می گرفتند مسیح در تعلیم و آموزش آنها برای خدمت خود موفق تر می شد. مسئله در روزهای اصلاحات بزرگ نیز چنان بود. اصلاح طلبان بزرگ از زمینهای متواضع برخاستند . مردانی که در زمان خودشان از غرور رتبه و از اثر تعصب و کشیشی گری بی نهایت آزاد بودند. نقشه خداست که عاملین متواضع را برای بدست آوردن نتایج بزرگ به کار گیرد. پس جلال به انسانها داده نخواهد شد بلکه به خدا که توسط آنها اراده خود را طبق رضای خود بجا می آورد.

اولریک زوینگلی[159] چند هفته پس از تولد لوتر در کلبه ی کارگر معدن در ساکسونی در کلبه ی شبانی در میان کوه های آلپ متولد شد. محیط کودکی زوینگلی و تربیت اولیه اش به نوعی بود که او را برای مأموریت آینده اش آماده نماید. رشد در میان مناظر باشکوه، زیبا و ارتفاعات مهیب طبیعی فکر او را در اوایل تحت تأثیر احساس عظمت، قدرت و اقتدار خدا قرار داد. تاریخ اعمال شجاعانه که در کوهستان محلی اش اتفاق افتاده بود آرمان های جوانی اش را برانگیخت؛ و او در کنار مادربزرگ پارسا به چند حکایت ارزشمند کتاب مقدس که مادربزرگش از میان افسانه ها و رسوم کلیسا جمع آوری کرده بود گوش داد. او با توجهی از روی اشتیاق به اعمال عظیم شیوخ و انبیاء و شبانانی که در حین مواظبت از گله های خود بر تپه های فلسطین فرشتگان با آنها صحبت کرده بودند و از نوزاد بیت لحم و مرد جلجتا خبر دادند گوش فرا داد.

پدر زوینگلی مانند جان لوتر مشتاق تحصیلات برای فرزندش بود و پسر را زود به خارج از دره محلی فرستاد. ذهن او به سرعت رشد نمود و به زودی این مسئله ای شد که کجا معلمین صلاحیت دار برای تدریسش بیابد. او در سن سیزده سالگی به برن[160] رفت که در آن زمان برجسته ترین مدرسه را در سوئیس داشت. اما در آنجا خَطری بپا خاست که آینده او را به سوی تباهی تهدید می کرد. تلاش های جدی از طرف راهب ها برای جذب او به صومعه صورت گرفت. راهب های دومینیکن و

فرانسیسکن[161] برای جذب التفات عمومی در رقابت بودند. این التفات را سعی کردند با نشان دادن تزئینات کلیساهای شان، شکوه مراسم هایشان و جاذبه های یادگارهای مشهور و تمثال های معجزه کننده بدست آورند.

راهبهای دومینیکن برن در نظر داشتند که اگر این محقق جوان پر استعداد را بدست بیاورند موجبَ افتخار و منفعت خواهند شد. سن بسیار جوان و استعداد طبیعی زوینگلی بعنوان یک سخنران و نویسنده و نبوغش در موسیقی و شعرنویسی مؤثرتر از تجمل و تظاهر آنان در جلب مردم به خدمت و ازدیاد درآمد فرقه شان خواهد بود. با فریب و چاپلوسی کوشیدند زوینگلی را وادار کنند به صومعه آنها وارد شود. لوتر در دوران تحصیلش در مدرسه خود را در سلول صومعه دفن کرده بود و اگر اراده خدا برای رهایی اش نبود برای دنیا از دست می رفت. به زوینگلی اجازه داده نشد تا با چنین خطری روبرو شود. پدرش بواسطه مشیت خدا از نقشه راهب ها اطلاعاتی بدست آورد. او قصد نداشت به پسرش اجازه دهد تا از زندگی بی ارزش و عاطل و باطل راهب ها پیروی کند. پدر فهمید که آینده سودمند پسرش در خطر است و از او خواست تا بلافاصله به خانه برگردد.

فرمان پدر اجرا شد؛ ولی جوان نمی توانست برای مدت طولانی از وادی محلی خود راضی باشد و به زودی مطالعاتش را از سر گرفت و پس از مدتی به باسل[162] رفت. در آنجا بود که زوینگلی برای نخستین بار درباره انجیل فیض رایگان خدا شنید. ویتِنباخ[163] معلم زبان های باستانی در حین مطالعه ی زبان یونانی و عبری به سوی کتبِ مقدس هدایت شده بود و بدین ترتیب اشعه هایی از نور الهی به ذهن پژوهشگران تحت تعلیم او تابیده بود. او اعلام کرد که حقیقتی قدیمی تر و بی نهایت پرارزش تر از فرضیه های مورد تعلیم مدرسین و فلاسفه موجود است. این حقیقت باستانی این بود که مرگ مسیح تنها فدیه گناهکار است. این کلمات برای زوینگلی مانند نخستین اشعه نور پیش از طلوع بود.

زوینگلی به زودی از باسل فراخوانده شد تا کارش را آغاز نماید. اولین حوزه ی فعالیتش در یک بخش ازَ کوه های آلپ بود که زیاد از وادی محلی اش فاصله نداشت. پس از منصوب شدن به عنوان یک کشیش او طبق شهادت یک همکار اصلاح طلب « خود را با تمامی دل و جان وقف پژوهش در پی حقیقت الهی نمود؛ زیرا بخوبی آگاه بود که چقدر باید مطلع باشد که گله ی عیسی به چه کسی سپرده می شود. »[164] هر قدر بیشتر در کتب مقدس جستجو نمود مغایرت بین حقایق این کتب و ارتداد روم واضح تر گشت. او خود را به کتاب مقدس به عنوان کلام خدا که تنها حکم کافی و مصون از خطاست تسلیم نمود. او متوجه شد که کتاب مقدس خودش باید مفسر خود باشد. او شهامت نداشت کتب مقدس را برای تأیید فرضیه ها و تعالیم تصور شدهٔ گذشته تفسیر کند و وظیفه خود دانست که تعلیم مستقیم و روشن آن را فرا بگیرد. از هر کمک برای فهمیدن صحیح و کامل

معنی آن استفاده میکرد و از روح القدس یاری خواست چرا که به وی اعلام شد هر کس صادقانه و با دعا به او مراجعه کند حقیقت را آشکار خواهد ساخت.

زوینگلی گفت، « کتب مقدس مبدأشان از خداست، نه انسان و حتی خداست که به تو روشنایی می بخشد و شعور می دهد تا بفهمی که پیام از طرف اوست. کلام خدا... شکست ناپذیر است؛ روشن است و خودش تعلیم می دهد و خود را آشکار می سازد، روان را با نجات و فیض کامل روشنایی می بخشد و در خدا به آن تسلی می بخشد و آن را متواضع می کند تا خود را از دست داده انکار کند و خدا را به آغوش بکشد. » حقیقت این کلام را زوینگلی برای خود ثابت کرده بود. او در صحبت از تجربه آن زمان خود بعدها نوشت: « وقتی ... من تسلیم کامل خود به کتب مقدس را شروع کردم فلسفه و الهیات (تحصیلی) دائماً مشاجراتی را به من پیشنهاد می نمودند. آخر سر به این نتیجه رسیدم که فکر کردم، 'تو باید این همه را کنار بگذاری و مفهوم خدا را به کلی از کلام ساده اش یاد بگیری.' آنگاه از خدا نور حقیقتش را درخواست کردم و کتب مقدس برایم آسانتر شدند. »[165]

تعالیم موعظه شده توسط زوینگلی از لوتر دریافت نشده بود. آنها تعالیم مسیح بودند. این اصلاح طلب سوئیسی گفت، « اگر لوتر مسیح را موعظه می کند او کاری را که من انجام می دهم انجام می دهد. آنهایی را که او به سوی عیسی هدایت نموده است در مقایسه با کسانی که من هدایت نموده ام بسیارند. ولی این اشکالی ندارد. من اسمی را جز اسم مسیح که سرباز او هستم و کسی که تنها سرور من است حمل نخواهم کرد. هرگز حتی یک کلمه به لوتر ننوشته ام و او نیز به من چیزی ننوشته است. چرا؟ ... تا نشان داده شود چقدر روح خدا در اتحاد با خود است چون هر دوی ما بدون هیچ تضادی تعلیم مسیح را یکنواخت موعظه می کنیم. »[166]

در سال ۱۵۱۶ از زوینگلی برای واعظ شدن در صومعه آینسیدلن[167] دعوت شد. در این جا فرصت یافت تا نزدیکتر به فساد روم نظر بیاندازد و نفوذش به عنوان اصلاح طلب فراتر از کوه های آلپ احساس می شد. در میان دیدنی های جالب توجه آینسیدلن تصویری از مریم وجود داشت که گویا قدرت انجام معجزات داشت. بر سر در ورودی صومعه کتیبه ای بود که اعلام می کرد « در اینجا می توان آمرزش کامل گناهان را دریافت نمود. »[168] زائرین در تمام فصول به زیارت این میعادگاه مریم می آمدند ولی در جشن سالانه تقدیس، گروه بزرگی از همه نقاط سوئیس و حتی فرانسه و آلمان جمع می شدند. زوینگلی بسیار محنت زده از این ماجرا فرصت را برای اعلام آزادی توسط انجیل به این اسرای خرافات غنیمت شمرد.

او گفت، « تصور نکنید که خدا بیشتر از جاهای دیگر خلقت در این معبد است. در هر کشوری که ساکن هستید خدا در اطراف شماست و شما را می

شنود.... آیا اعمال بی فایده، زیارت های طولانی، هدایا، تصاویر، نیایش مریم یا مقدسین می تواند فیض الهی را برای شما بدست آورد؟ ... چه سودی است از کلمات بسیار که در دعا می گنجانیم؟ سرپوش خوش نما و سر تراشیده، ردای بلند و یا دمپایی های طلادوز شده چه تأثیری دارند؟ ... خدا به قلب نگاه می کند و قلب مان از او دور است. » او در ادامه گفت، « مسیح که زمانی بر صلیب قربانی شد کفاره گناهان همه ایمانداران را تا ابد پرداخت نموده است. »[169]

این تعالیم برای اکثر شنودگان قابل قبول نبود. شنیدن اینکه مسافرت های طولانی شان بی فایده بوده است ناامیدی تلخی به بار می آورد. آمرزش رایگان ارائه شده توسط مسیح را نمی فهمیدند. آنها از راه قدیمی رسیدن به ملکوت که روم برایشان تجویر کرده بود راضی بودند. آنها از حیرت جستجو برای چیز بهتر اجتناب می کردند. برای ایشان اعتماد به کشیش ها و پاپ برای نجات شان آسانتر از جستجوی طهارت قلب بود.

ولی طبقه دیگری از مردم مژده نجات توسط مسیح را با خوشحالی پذیرفتند. رسوم مقرر شده توسط روم عاجز از ایجاد آرامش نفسی شده بود و در ایمان خون نجات دهنده را برای کفاره گناهان شان پذیرفتند. آنها به خانه هایشان برگشتند تا حقیقت پرارزشی را که دریافت کرده بودند به دیگران آشکار کنند. بدین ترتیب حقیقت از روستایی به روستای دیگر و شهر به شهر حمل شد و عده زائرین به زیارتگاه مریم تقلیل یافت. مقدار هدایا و در نتیجه حقوق زوینگلی که از این محل تأمین می شد کاسته شد. ولی این امر فقط موجب خوشحالی او گشت چون دید قدرت خرافات و تعصب داشت شکسته می شد.

مسئولین کلیسا نسبت به کاری که زوینگلی داشت انجام می داد کور نبودند؛ ولی برای زمان حاضر از مداخله خودداری کردند. هنوز امیدوار بودند تا او را مجذوب آرمان خود کنند و کوشیدند او را با چاپلوسی به دست آورند؛ در عین حال حقیقت بر قلب مردم دست می یافت.

فعالیت های زوینگلی در آینسیدلن او را برای کار گسترده تری آماده کرده بود و این امر به زودی جامه عمل به خود پوشید. پس از سه سال در آنجا از او دعوت شد تا مقام واعظ کلیسای بزرگ (کاتدرال) زوریخ را عهده دار شود. در آن زمان این مهمترین شهر کنفدراسیون سوئیس بود و نفوذ بکار برده شده در آنجا به حد زیادی احساس خواهد شد. با وجود این مسئولین کلیسایی که به دعوت آنان او به زوریخ آمده بود مشتاق ممانعت از هر نوع نوآوری بودند و در نتیجه آموزش او در خصوص وظایفش را شروع کردند.

آنها چنین گفتند، « کلیه تلاشها برای جمع آوری در آمد حوزه را بدون نادیده گرفتن کوچک ترین مبلغ به کار خواهی برد؛ و چه از پشت منبر و چه در موقع

اعترافات ایمان داران را تشویق خواهی کرد تا ده یک و بدهی ها را بپردازند و توسط هدایا محبت خود به کلیسا را نشان دهند؛ تو در ازدیاد درآمد اهدایی از مریض ها از مراسم عشاء ربانی و بطور کلی از همه رسوم کلیسای بسیار کوشا خواهی بود. » تعلیم دهندگانش اضافه کردند، « در مورد اجرای رسوم، موعظه و توجه نسبت به گله، اینها هم از وظایف واعظ هستند. ولی برای این امور بخصوص در مورد موعظه می توانی از شخص جایگزین استفاده کنی. رسوم را فقط برای شخصیت های مهم و زمانی که مطالبه شد انجام بده؛ انجام چنین رسومی بدون تشخیص افراد ممنوع است. »[170]

زوینگلی در سکوت توصیه ها را شنید و در جواب پس از اظهار تشکر برای افتخار دعوت به این مقام مهم سعی به توضیح مسیری نمود که قصد داشت در پیش بگیرد. او گفت، « حیات مسیح برای مدت خیلی طولانی از نظر مردم مخفی مانده است. من از انجیل کامل متی موعظه خواهم کرد،... از چشمه های کتاب مقدس فقط بهره خواهم گرفت، عمق آن را بررسی خواهم کرد، عباراتش با یکدیگر مقایسه خواهم کرد و با دعای مداوم و جدی در پی فهمیدن آن خواهم بود. برای جلال خدا و تمجید یگانه فرزند مقدسش و نجات حقیقی جان ها و راهنمایی شان در ایمان حقیقی خدمتم را اختصاص خواهم داد. »[171] گرچه بعضی از مسئولین کلیسایی نقشه او را تأیید ننمودند و سعی کردند او را از آن کار منصرف کنند ولی زوینگلی ثابت قدم ماند. او اعلام کرد که در نظر نداشت روش جدیدی را ارائه دهد بلکه روش قدیمی مورد استفاده کلیسا را در دوران گذشته و پاک تر بکار ببرد.

پیش از این علاقه ای برای حقایق تعلیم داده شده توسط او بیدار گشته بود و مردم در گروه های بزرگ برای شنیدن موعظه او می آمدند. عده زیادی که مدتها به کلیسا نرفته بودند در میان شنوندگان او بودند. او خدمتش را با باز کردن اناجیل و خواندن و توضیح روایات مهم زندگی، تعالیم و مرگ مسیح به شنودگان آغاز مینمود. او در اینجا بمانند اینسیدلن کلام خدا را به عنوان تنها اقتدار مصون از خطا و مرگ مسیح را به عنوان تنها فدیه کامل ارائه نمود و چنین گفت، « به مسیح است که میل دارم شما را هدایت کنم که تنها منشاء نجات است. »[172] در اطراف واعظ از همه طبقات مردم، از مقامات دولتی و علما گرفته تا صنعتگران و دهقانان جمع میشدند. آنها با علاقه ای عمیق به کلامش گوش میدادند. او نه تنها نجات رایگان را بشارت نمود بلکه فساد و شرارت آن زمانه را بدون واهمه سرزنش میکرد. عده زیادی با تمجید خدا از کلیسای بزرگ خارج شدند. آنها گفتند، « این مرد واعظ حقیقت است. او موسی ما خواهد بود که ما را از این ظلمت مصر به خارج هدایت کند. »[173]

گرچه در ابتدا خدماتش با اشتیاق زیاد روبرو شد ولی بعد از مدتی مخالفت شروع شد. راهب ها در صدد ممانعت از کارش و محکومیت تعالیمش برآمدند.

عده ای با طعنه و استهزا به او حمله کردند و عده ای دیگر به تهدید و گستاخی توسل جستند. ولی زوینگلی صبورانه اینها را تحمل نمود و گفت: « اگر بناست شریران را برای عیسی مسیح بدست آوریم باید چشمهایمان را بر خیلی چیزها ببندم. » [174]

در این وقت عامل دیگری برای پیشبرد کار اصلاحات به میان آمد. یک لوثین[175] توسط یک حامی ایمان اصلاحات باسل همراه با بعضی از نوشته های لوتر به زوریخ فرستاده شد به پیشنهاد او فروش این کتابها وسیله ی پرقدرتی در اشاعه نور خواهد بود. او به زوینگلی نوشت، « ارزیابی کن که آیا این مرد خردمندی است و مهارت کافی دارد؛ اگر دارد بگذار از شهر به شهر از شهرک به شهرک و دهکده به دهکده و حتی خانه به خانه در سوئیس آثار لوتر را مخصوصاً تفسیرنامه اش از دعای ربانی برای اعضا کلیسا حمل شود. هرچه بیشتر بدانند خریداران بیشتری پیدا خواهند کرد. »[176] بدین ترتیب نور به خانه ها راه یافت.

زمانی که خدا آماده شکستن بندهای جهالت و خرافات می شود شیطان با قدرت بیشتری برای پوشاندن مردم در تاریکی و محکم تر بستن زنجیرها دست به کار می شود. در حالی که در سرزمین های مختلف انسانها برمی خاستند تا به مردم آمرزش و تبرئه را بواسطه خون مسیح ارائه دهند روم با قدرت تجدید شده ای تجارت آمرزش در برابر پول را در سراسر دنیای مسیحی باز می نمود.

هر گناهی قیمت خاص خود را داشت و اگر خزانه کلیسا پر نگه داشته می شد به مردم اجازه ارتکاب به جرایم داده می شد. بنابراین هر دو جنبش پیش می رفتند. یکی آمرزش در برابر پول ارائه مید اد و دیگری آمرزش توسط مسیح . روم مجوز ارتکاب گناه را وسیله درآمد خود کرده بود؛ اصلاح طلبان گناه را محکوم میکردند و برای فدیه گناه و نجات به مسیح اشاره می کردند.

در آلمان فروش آمرزش گناهان به دست راهب های دومینیکان سپرده شده بود و توسط تتْزل بدنام اجرا می شد. در سوئیس چنین معاملاتی به راهب های فرانسیسکاَنَ و تحت کنترل سامسون[177] یک راهب ایتالیایی واگذار شده بود. سامسون به کلیسا خیلی خوب خدمت نموده بود برای اینکه توسط مبالغ هنگفتی از آلمان و سوئیس خزانه پاپ را پر میکرد. اکنون او در سوئیس می گشت و گروه های بزرگ مردم را جلب می کرد و روستائیان فقیر را از درآمد ناچیزشان محروم میساخت و از ثروتمندان هدایای هنگفتی به دست می آورد. تأثیر اصلاحات با اینکه تا حدودی این اخاذی را محدود کرده بود ولی کاملاً آنرا متوقف نکرده بود. زوینگلی هنوز در اینسدلن بود وقتی سامسون بعد از ورود به سوئیس به انتخاب خود به شهرکی نزدیک وارد شد. چون از مأموریت او آگاهی یافت اصلاح طلب بلافاصله به مخالفت با او برخاست. این دو یکدیگر را ندیدند ولی موفقیت زوینگلی در برملا کردن تظاهرات راهب آنچنان بود که راهب به ناچار به منطقه

دیگری نقل مکان کرد.

زوینگلی در زوریخ با حرارت بر ضد فروش آمرزش موعظه مینمود و وقتی سامسون به آنجا نزدیک شد با پیام رسانی از شوری روبرو گشت که انتظار می رفت آنجا را ترک کند. او سرانجام با استفاده از یک ترفند وارد شهر شد ولی بدون فروش حتی یک آمرزش مجبور به ترک آنجا شد و طولی نکشید که سوئیس را ترک گفت.

با ظهور طاعون یا مرگ و میر عظیم که سوئیس را در سال ۱۵۱۹ فراگرفت قدرت تحرک عظیمی به کار اصلاحات داده شد. وقتی مردم با آفت هلاک کننده روبرو شدند عده زیادی به این احساس سوق پیدا کردند که چقدر آمرزش هایی که اخیراً خریداری کرده بودند بی ارزش و باطل هستند و مشتاق پایه های مطمئن تری برای ایمان خود بودند. زوینگلی در زوریخ گرفتار این آفت شد و وضعیتش به درجه ای نزول کرد که امیدی برای بهبود او باقی نماند و خبری که حکایت از مرگش می داد همه جا منتشر شد. در آن ساعت پر اضطراب امید و شجاعتش پابرجا ماند. او با ایمان به صلیب جلجتا نگاه کرد و به فدیه کامل برای گناهان اعتماد نمود. وقتی از دروازه مرگ برگشت برای موعظه انجیل بیشتر از قبل شوق داشت؛ و سخنانش قدرتی غیرعادی از خود نشان دادند. مردم شبان محبوبشان را که از لبه مرگ برگشته بود خوش آمد گفتند. آنها خود از مراقبت و خدمت به بیماران و مشرفین به موت بازگشته بودند و ارزش انجیل را فراتر از گذشته احساس می کردند.

زوینگلی به فهم واضح تری از حقایق انجیل رسیده بود و قدرت تجدید کننده آن را به درجه کامل تری تجربه کرده بود. سقوط انسان در گناه و نقشه نجات موضوع های مورد تمرکز او بودند. او گفت، « در آدم همه ما مرده ایم و در فساد و محکومیت غرق شده ایم »[178] « مسیح ... نجات بی انتها را برای ما خریداری کرده است.... غیرت او ... قربانی ابدی و تا ابد مؤثر در شفا بخشیدن است؛ جوابگوی عدالت الهی است در قبال همه کسانی که با ایمانی ثابت و محکم متکی بر آنند. » با وجود این او به وضوح تعلیم داد که به خاطر فیض مسیح مردم به ادامه دادن در گناه آزاد نیستند. « هر جا که ایمان به خدا وجود دارد خدا آنجاست و هر جا که خدا ساکن شود و در آنجا غیرت برای اصرار و پافشاری مردم در جهت اعمال خوب وجود دارد. »[179]

علاقه به موعظه های زوینگلی آنچنان بود که کلیسای بزرگ از انبوه مردم برای شنیدن کلام او لبریز می شد. او کم کم در حدی که قدرت تحمل آن را داشتند حقیقت را برای شنوندگان باز مینمود. او مواظب بود که در ابتدا نکاتی را مطرح نکند که موجب شوکه شدن آنان و بروز تعصب شود. کار او جلب قلب مردم به تعالیم مسیح و نرم کردن آنان با محبت او و نگاه داشتن الگوی او در مقابل آنان بود؛ و در حالی که آنها اصول انجیل را می پذیرند عقاید و اعمال خرافی به ناچار منهدم

خواهند گشت.

قدم به قدم کار اصلاحات در زوریخ پیشرفت نمود. دشمنان آن با آگاهی از خطر به مخالفت برخاستند. سال قبل راهب ویتنبرگ به پاپ و امپراتور وُرْمز جواب منفی خود را داده بود اکنون چنان به نظر می رسید که مخالفتی مشابه به ادعاهای پاپ در زوریخ برخاسته است. حملات متعددی بر زوینگلی آورده شد. در کانتون های تابع پاپ گهگاه پیروان انجیل به پای تیر آتش سوزی برده می شدند ولی این کافی نبود؛ معلم بدعت باید به سکوت وادار میشد. بدین ترتیب اسقف کنستانس سه نماینده به شوری زوریخ فرستاد و زوینگلی را به تعلیم مردم به نقض قوانین کلیسا متهم نمودند بدین ترتیب آرامش و نظم خوب جامعه را به خطر انداختند. اگر بنا شود اقتدار کلیسا کنار گذاشته شود او اصرار کرد در آن صورت اغتشاش جهانی حکمفرما خواهد شد. زوینگلی جواب داد او برای چهار سال انجیل را در زوریخ تعلیم می داده است، « که آرام تر و ساکت تر از هر شهر دیگری در کنفدراسیون بود. » او گفت، « پس آیا مسیحیت بهترین محافظ امنیت عمومی نیست؟ »[180]

نمایندگان به اعضا شوری توصیه کردند که در کلیسا باقی بمانند چرا که به ادعای ایشان خارج از آن نجات وجود ندارد. زوینگلی جواب داد: « نگذارید این اتهام شما را تحت تأثیر قرار دهد. اساس کلیسا همان صخره است همان مسیح که به پطرس نام خود را داد چون صادقانه مسیح را اعتراف نمود. در هر ملتی هر کس که به تمامی قلب خود به عیسی خداوند ایمان بیاورد از خدا پذیرفته می شود. اینجا کلیسای حقیقی است که کسی خارج از آن نجات نمی یابد. »[181] در نتیجه گفتگو یکی از نمایندگان اسقف ایمان اصلاح شده را پذیرفت.

شورا از اینکه اقدامی بر ضد زوینگلی انجام دهد امتناع کرد و روم آماده حمله ای تازه شد. اصلاح طلب چون از نقشه دشمنانش آگاه شد فریاد برآورد: « بگذارید بیایند. من از آنها می ترسم همانطور که پایه پرتگاه صخره از امواج خروشان بر پایه اش می ترسید »[182] تلاش های مسئولین کلیسایی تنها آرمانی را که تمایل بر برانداختنش داشتند پیشبرد داد. حقیقت به انتشار ادامه داد. در آلمان پیروان آن که از ناپدید شدن لوتر دلسرد شده بودند وقتی پیشرفت انجیل را در سوئیس دیدند جسارت یافتند.

در حالی که اصلاحات در زوریخ استقرار یافت ثمرات آن بطور کامل در فرونشاندن فساد و توسعه نظم و هماهنگی دیده شد. زوینگلی نوشت: « صلح منزل خود را در شهر ما دارد و نه بلوا، دورویی، حسادت و جدال. اینچنین اتحادی از کجا بوجود می آید جز از خداوند و از تعالیم ما که ما را از ثمرات صلح و تقوی پر می سازد. »[183]

پیروزی های بدست آمده توسط اصلاحات پیروان روم را تحریک به فعالیت مصرانه برای برانداختن آن کرد. مشاهده اینکه چه موقعیت اندکی در جفا رساندن و فرونشاندن کار لوتر در آلمان بدست آمده بود آنها تصمیم گرفتند که با اصلاحات بواسطه حربه خودش روبرو شوند. مناظره ای را با زوینگلی ترتیب خواهند داد و پس از ترتیب دادن امور و برای اطمینان از پیروزی نه تنها خودشان محل مناظره بلکه قضات تعیین کننده نتیجه را نیز خود انتخاب خواهند نمود؛ و به محض اینکه او را تحت قدرت خود درآورند هوشیار خواهند بود که از دستشان فرار نکند. با به سکوت واداشتن رهبر، جنبش سریعتر شکست خواهد خورد. ولی این هدف را کاملاً مخفی نگاهداشتند.

مناظره بنا بود در شهر بادن[184] صورت بگیرد ولی زوینگلی حضور نیافت. شورای زوریخ به نقشه های پیروان پَاپ مظنون شد و از توده های شعله ور در کانتون های پیرو پاپ برای معترفان انجیل آگاه گشتند پس مانع از این شدند که واعظشان خود را در معرض این مخاطره قرار دهد. در زوریخ وی آماده بود با تمام طرفدارانی که روم می فرستد روبرو شود ولی رفتن به بادن همانجا که اخیراً خون شهدای حقیقت ریخته شده بود مفهوم مرگ حتمی را میدَاد. اوکولامپادیوس و هالر[185] به نمایندگی از طرف اصلاح طلبان انتخاب شدند در حالی که دکتر اِک[186] مشهور به حمایت تعداد زیادی از دکترهای تحصیلکرده و اسقف ها قهرمان رَومَ بود.

با وجود اینکه زوینگلی شخصاً در مجمع حضور نداشت اما نفوذ او احساس می شد. منشی ها همه بوسیله پاپ انتخاب شده بودند و دیگران حق یادداشت برداری مگر به قیمت جانشان نداشتند. با این وجود زوینگلی روزانه از آنچه در بادن گفته می شد گزارش دریافت می نمود. شاگردی که در جلسه مناظره حاضر بود هَر شب استدلال های ارائه شده آن روز را ثبت می کرد. دو شاگرد دیگر این گزارشات را همراه با نامه ای از اوکولامپادیوس به زوینگلی در زوریخ می رساندند. اصلاح طلب با ارائه پند و پیشنهادات جواب می داد. نامه هایش در شب نوشته شده و صبح بعد توسط شاگردها به بادن فرستاده می شد. قاصدها برای اجتناب از نظر محافظین گماشته شده بر دروازه شهر با سبدهایی از ماکیان بر سر می آمدند و بدون ممانعت به آنها اجازه ورود داده می شد.

بدین ترتیب زوینگلی جدال با مخالفین حیله گر را ادامه داد. مایکونیوس[187] گفت، « او با تفکر، شب بیداری و اندرزهایی که به بادن ابلاغ نمود بیشتر از آنچه با حضور شخصی و بحث با مخالفان می توانست انجام بَدهد انجام داد. »[188]

پیروان روم با انتظار پیروزی ملبس با گرانبهاترین رداها و جواهرات براق و درخشان مغرورانه به بادن آمده بودند. آنها مجلل و باشکوه گذران می کردند، میزهای غذایشان سرشاَر از غذاهای گرانقیمت، لذیذ و شراب های ممتاز و منتخب بود. وظیفه کلیسایی شان با عیاشی و خوشگذرانی سبک گشته بود.

اصلاح طلبان در مغایرتی قابل ملاحظه نسبت به آنها ظاهر شدند که به نظر مردم وضع شان کمی بهتر از وضع فقرا بود و آنها در موقعیت صرفه جویانه به خودشان فقط مکثی بر میز خوراک داشتند. صاحب خانه اوکولامپادیوس که گاهی سری به اطاقش می زد او را همیشه در حال مطالعه و دعا می یافت و در حیرت زیاد گزارش داد که حداقل این مرتد مردی « بسیار پارسا » است.

در کنفرانس « اِک با تکبر بالای منبری به شکل عالی تزیین یافته قرار گرفت در حالی که در مقابلَش اوکولامپادیوس متواضع با لباس های فقیرانه مجبور شد بر چارپایه محقر خشن بنشیند. »[189] صدای بلند و اطمینان بی حد اِک هرگز او را ترک نکرد. غیرتش با امید به طلا و شهرت تحریک شده بود؛ زیرا مدافع ایمان قرار بود با دستمزد چشمگیری پاداش داده شود. وقتی استدلال بهتر نمی یافت به توهین و حتی لعنت روی می آورد.

اوکولامپادیوس محجوب و بی اعتماد به خود از مناظره عقب نشینی کرده بود و با این اعتراف جدی که: « من معیار دیگری جز کلام خدا برای قضاوت نمی شناسم »[190] وارد مناظره شد. گرچه مؤدب و ملایم در رفتار بود ولی خود را لایق و مصمم ثابت نمود. در حالی که پیروان روم مطابق عادت به اقتدار رسوم کلیسا توسل جستند اصلاح طلب مداوم به کتب مقدس اتکا کرد. او گفت، « رسوم قدرتی در سوئیس ما ندارند، مگر اینکه مطابق قانون اساسی باشد؛ اکنون در مسائل مربوط به ایمان، کتاب مقدس اساس نامه ماست. »[191]

مقایسه طرفین مناظره بی تأثیر نبود. استدلال آرام و واضح اصلاح طلب که به ملایمت و محجوبانه ارائه شده بود در ذهن کسانی که با اکراه از فرضیات لاف زنانه و پر سر و صدای اِرک رو گردانده شدند رسوخ کرد.

بحث برای هجده روز ادامه یافت. در پایان پیروان پاپ با اعتمادی زیاد مدعی پیروزی شدند. کلیه نمایندگان از روم شروع به طرفداری نمودند و شورا اصلاح طلبان را مغلوب اعلام کرد و آنها به همراه رهبرشان زوینگلی از کلیسا اخراج شدند. ولی نتایج این کنفرانس مشخص کرد که برتری با کدام طرف بود. این مقابله به آرمان پروتستان تحرک قدرتمندی بخشید و چیزی نگذشت که شهرهای مهم بِرْن و باسِل خود را اصلاح طلب اعلام نمودند.

Ulric Zwingli. 159

Bern. 160

Dominican and Franciscan. 161

Basel. 162

Wittembach. 163

Wylie, b. 8, ch. 5. 164

165 مأخذ قبل، کتاب ۸، فصل ۶.

D'Aubigne, b. 8, ch. 9 166.

167 Einsiedeln.

168 D'Aubigne, b. 8, ch. 5.

169 مأخذ قبل.

170 مأخذ قبل، کتاب ۸، فصل ۶.

171 مأخذ قبل.

172 مأخذ قبل.

173 مأخذ قبل.

174 مأخذ قبل.

175 Lucian.

176 D'Aubigne, b. 8, ch. 6.

177 Samson.

178 Wylie, b. 8, ch. 9.

179 D'Aubigne, b. 8, ch. 9.

180 Wylie, b. 8, ch. 11.

181 D'Aubigne, London ed., b. 8, ch. 11.

182 Wylie, b. 8, ch. 11.

183 مأخذ قبل. کتاب ۸، فصل ۱۵.

184 Baden.

185 Oecolampadius and Haller.

186 Dr. Eck.

187 Myconius.

188 D'Aubigne, b. 11, ch. 13.

189 مأخذ قبل.

190 مأخذ قبل.

191 مأخذ قبل.

۱۰ - پیشرفت اصلاحات در آلمان

ناپدید شدن اسرار آمیز لوتر موجب حیرت در سرتاسر آلمان شد. تحقیق و پرسش راجع به وی همه جا شنیده می شد. شایعات بی اساسی بوجود آمده بود و عده ای معتقد بودند که او به قتل رسیده است. مرثیه سرایی بزرگی بپا خاست نه تنها توسط دوستان صادق اش بلکه هزاران نفری که آشکارا در طرفداری از اصلاحات قدم بر نداشته بودند. عده زیادی خود را با پیمانی جدی مقید کردند تا انتقام مرگ او را بگیرند.

رهبران پیروان روم وحشت زده دیدند که به چه درجه ای احساسات بر علیه شان برخاسته است. گرچه در ابتدا از مرگ فرضی لوتر خوشحال بودند ولی به زودی میل داشتند از غضب مردم مخفی باشند. دشمنان او بخاطر اعمال شجاعانه اش در حالی که در میانشان بودند اینطور ناراحت نشده بودند که اکنون خارج از صحنه بودنش ایشان را مضطرب ساخته بود. آنانی که در غضب خویش کوشیده بودند اصلاح طلب شجاع را از بین ببرند اکنون که او به اسیری درمانده تبدیل شده بود وحشت زده بودند. یکی گفت، « تنها راه نجات مان روشن کردن مشعل ها و جستجوی لوتر در تمام جهان است و برگرداندنش به ملتی که او را فرا می خواند. »[192] فرمان امپراتور به نظر از قدرت ساقط شده بود. نمایندگان پاپ وقتی دیدند که توجه کمتری در مقایسه با سرنوشت لوتر جلب نموده اند بسیار غضبناک شدند.

خبر در امان بودن لوتر گرچه زندانی، ترس مردم را فرو نشاند ولی شور و شوقشان را در طرفداری از او بیشتر تحریک می کرد. نوشته های او با علاقه ای بیشتر از گذشته خوانده می شدند. تعداد بیشتری از مردم به آرمان مرد قهرمان که در مقابل چنین نابرابری ترسناکی از کلام خدا دفاع نموده بود می پیوستند. اصلاحات مداوم قوت بیشتری بدست میآورد. بذری که لوتر کاشته بود در همه جا نمو می کرد. غیبتش کاری انجام می داد که حضورش از انجام آن عاجز بود. همکاران دیگر اکنون که رهبرشان کنار کشیده شده بود مسئولیت جدیدی را حس می کردند. با ایمان و اشتیاق تازه به جلو گام برمیداشتند تا آنچه در قدرتشان بود انجام دهند و در کاری که چنین شرافتمندانه آغاز شده بود وقفه ای ایجاد نشود.

ولی شیطان بیکار نبود. او اکنون به عملی دست میزد که در هر جنبش اصلاحی دیگر انجام داده بود. فریب دادن و نابود کردن مردم با به وجود آوردن کار جعلی به جای کار اصیل. همانطور که مسیح های کاذب در کلیسای مسیحیان قرن اول وجود داشتند انبیای کاذبی در قرن شانزدهم برخاستند.

چند نفری عمیقاً متأثر از هیجان در دنیای مذهبی برای خود تصور کردند که مکاشفه های ویژه ای را از آسمان دریافت نموده اند و مدعی شدند از طرف خدا مأموریت یافته اند تا کار اصلاحات را که گفتند به شکل ضعیف به دست لوتر آغاز شده بود به کمال برسانند. ولی ایشان در واقع کاری را که لوتر انجام داده بود باطل می کردند. آنها اصل مهمی که پایه اصلاحات بود رد کردند . اینکه کلام خدا پایه کافی ایمان و ممارست است؛ و به جای آن راهنمای خطاناپذیر معیار متغییر و بی پایه احساسات و برداشت های خویش را جایگزین کردند. با عمل کنار گذاشتن آشکارساز عظیم اشتباهات و دروغ، راه برای شیطان جهت کنترل اذهان به خواست خود بازَ شد.

یکی از این انبیاء مدعی شد که از فرشته جبرئیل آموزش یافته است. شاگردی که با او متحد شد تحصیلات خود را ترک نمود و اعلام کرد توسط خود خدا به او حکمت اعطا شده است تا کلامش را تفسیر نماید. عده ای دیگر که طبعاً گرایش به تعصب داشتند به آنها پیوستند. هیجانی که این افراد ذوق زده ایجاد کردند کم نبود. موعظه های لوتر مردم را همه جا به حس احتیاج به اصلاحات تحریک کرده بود و اکنون بعضی از افراد صادق از اعمال ظاهری این انبیاء تازه به گمراهی هدایت میشدند.

رهبران این جنبش به ویتنبرگ آمدند و با اصرار ادعایشان را بر ملنگتون و همکارانش تحمیل نمودند. آنها گفتند: « ما از طرف خدا فرستاده شدیمَ تا مردم را تعلیم دهیم. ما با خدا گفت و گوی صمیمانه ای داشته ایم و می دانیم چه اتفاقی خواهد افتاد؛ خلاصه اینکه ما رسولان و انبیاء هستیم و به دکتر لوتر توسل می کنیم. »[193]

اصلاح طلبان از این واقعه حیرت زده و مضطرب شدند. این پدیده ای بود که هرگز قبلاً با آن روبرو نشده بودند و نمی دانستند کدام مسیر را انتخاب نمایند. ملنگتون گفت: « واقعاً روح های خارق العاده ای در این اشخاص وجود دارند؛ وَلی چه نوع ارواحی؟ ... از یک طرف مواظب باشیم مبادا روح خدا را خاموش کنیم از طرف دیگر مبادا بواسطه روح شیطان به گمراهی هدایت شویم. »[194]

ثمره این تعالیم تازه به زودی نمایان گشت. مردم به سمت غفلت از کتاب مقدس و یا کنار گذاشتن کامل آن هدایت شدند. مدارس با سردرگمی روبرو شدند. دانشجویان از هر محدودیتی رویگردان شده ترک تحصیل کرده از دانشگاه ها کنار میکشیدند. مردمی که خود را قادر به احیاء و کنترل کار اصلاحات می دانستند تنها موفق شدند آنرا به آستانه نابودی بکشند. پیروان روم اطمینان خود را به دست آوردند و با هیجان ندا در دادند: « یک کوشش نهایی و همه چیز به نفع ما پایان خواهد یافت. »[195]

لوتر در وارتْبُرگ[196] پس از شنیدن آنچه که اتفاق افتاده بود با نگرانی عمیق گفت: « من همیشه انتظار داشتم که شیطان این بلا را برای ما بفرستد. »[197] لوتر سرشت حقیقی این انبیاء دروغین را درک نمود و خطری که آرمان حقیقت را تهدید می کرد مشاهده نمود. ضدیت پاپ و امپراتور آنچنان او را مضطرب نکرده بود که اکنون تجربه می کرد. از دوستان مدعی اصلاحات بدترین دشمنانش برخاسته بودند. حقایقی که برایش شادی عظیم و تسلی آورده بودند اکنون برای بوجود آوردن اختلافات و اغتشاش در کلیسا بکار برده می شدند.

لوتر در کار اصلاح توسط روح خدا به موقعیتی فراتر از خود پیش رفته بود. وی قصد نداشت چنین موضعی را اتخاذ کند که اکنون بدست آورده بود و یا تغییراتی چنین اساسی ایجاد کند. او وسیله ای در دست قدرت لایتناهی شده بود. با این وجود اغلب بخاطر نتیجه کارش می لرزید. یکبار او گفته بود: « اگر می دانستم که تعلیم من به کسی صدمه رسانده است تنها یک فرد را هر قدر هم گمنام و متواضع باشد که امکان ندارد چون تعلیم من خود انجیل است. ترجیح میدهم ده بار بمیرم ولی آن را انکار نکنم. »[198]

ولی اکنون خود ویتنبرگ، مرکز اصلاحات داشت به سرعت تحت قدرت تعصب و بی قانونی سقوط می کرد. این وضعیت مخوف در نتیجه تعالیم لوتر بوجود نیامده بود؛ بلکه در سراسر آلمان دشمنانش آن را به او نسبت می دادند. در تلخ کامی گاهی می پرسید: « آیا ممکن است که آخر کار عظیم اصلاحات چنین باشد؟ »[199] ولی وقتی مجدداً در دعا با خدا تقلا می کرد آرامش به قلبش سرازیر می شد. او گفت، « کار از آن من نیست بلکه از آن توست، تو اجازه نخواهی داد که بوسیله خرافات و تعصبات فاسد گردد. » ولی فکر اینکه بیشتر از این در چنین بحرانی از جدال دور بماند برایش تحمل ناپذیر بود. تصمیم گرفت تا به ویتنبرگ برگردد.

بدون تأخیر دست به مسافرت خطرناکش زد. او تحت تحریم امپراتور بود. دشمنان برای کشتنش آزاد بودند؛ دوستان از کمک کردن یا جا دادن به او منع شده بودند. دولت امپراتوری سخت ترین اقدامات را بر علیه پیروان او پیش گرفته بود. ولی او می دید که کار انجیل در معرض نابودی قرار گرفته و به اسم خداوند جسورانه برای جنگ بخاطر حقیقت بیرون رفت.

لوتر در نامه ای به انتخابگر پس از ابراز هدفش برای ترک وارتبُرگ گفت: « به اطلاع عالی جناب می رساند که من تحت حفاظت بسیار عالی تر از حفاظت شاهزادگان و انتخابگران به ویتنبرگ می روم. من حمایت عالی جناب را مطالبه نمی کنم و حفاظت شما را نمی جَویم بلکه ترجیح میدهم شما را حفاظت کنم. اگر می دانستم که عالی جناب می تواند و یا مایل است مرا حفاظت کند به ویتنبرگ هرگز نمی رفتم. شمشیری نیست که موجب وقفه این آرمان شود. تنها خداست

که بدون کمک و موافقت انسان باید همه امور را انجام دهد. آن کسی که بزرگترین ایمان را دارد قادرترین نیز به حفاظت است. »[200]

لوتر در نامه ی دوم نوشته شده در راه به ویتنبرگ اضافه کرد، « من آماده ایجاد رنجش عالی جناب و غضب تمام دنیا هستم. آیا اهالی ویتنبرگ گوسفندان من نیستند؟ آیا خدا آنها را به من نسپرده است؟ و آیا بخاطر آنها اَگر لازم باشد نباید خود را در معرض مرگ قرار بدهم؟ به اضافه من از شیوع تشنجی وحشتناک در آلمان می ترسم که به خاطر آن خدا ملت ما را تنبیه خواهد نمود. »[201]

او با احتیاط و تواضعی بسیار در عین حال با عزم و استقامت کار خود را آغاز کرد. وی چنین گفت، « ما باید توسط کلام آنچه را که با خشونت استقرار یافته نابود سازیم. من از زور بر علیه خرافات و بی ایمانی استفاده نخواهم کرد ... کسی را تحت فشار نباید قرار داد. آزادی جوهر ایمان است. »[202]

به زودی در ویتنبرگ ولوله شد که لوتر برگشته است و بناست موعظه کند. مردم از همه طرف گرد آمدند و کلیسا لبریز از جمعیت شد. او بر منبر رفته با حکمتی عظیم و ملایمت تعلیم، تشویق و سرزنش نمود. او در مورد تفسیر آنهایی که به خشونت برای لغو کردن عشاء ربانی روی آورده بودند چنین گفت:

« عشاء ربانی (به سبک کاتولیک) چیز بدی است؛ خدا مخالف آن است و باید لغو گردد؛ و میل دارم که در سرتاسر دنیا عشاء ربانی به سبک انجیل جایگزین آن شود. ولی نباید به زور کسی را از آن محروم کرد. ما باید این امر را به دستان خدا بسپاریم. کلام او باید مجری باشد و نه ما؛ و شما خواهید پرسید چرا چنین باشد؟ چون من قلب مردم را مانند کوزه گر که گل کوزه گری را در دست دارد در دست خود ندارم. ما حق صحبت کردن داریم: ولی حق اجرا کردن نداریم. بگذارید موعظه کنیم؛ و بقیه به خدا تعلق دارد. اگر زور به کار ببرم چه سودی بدست می آورم؟ دهن کجی، تشریفات، مراسم انسانی، دو رویی.... ولی نه اخلاص قلبی و نه ایمان و نه محبت وجود خواهد داشت. هر جا که این سه چیز موجود نباشد هیچ چیزی موجود نخواهد بود و من برای چنین نتیجه ای پشیزی ارزش قائل نخواهم شد..... خدا فقط با کلامش بیشتر از آنچه شما و من و تمام دنیا با قدرت متحد خود می توانیم انجام بدهیم انجام خواهد داد. خدا قلب را به دست می آورد و وقتی قلب به دست آمد همه چیز به دست می آید....

« من موعظه و بحث خواهم کرد و خواهم نوشت ولی کسی را در فشار نخواهم گذاشت زیرا ایمان عملی اختیاری است. ببین من چه کار کرده ام. من بدون خشونت بر علیه پاپ و پیروان او و فروش آمرزش گناهان ایستادم. کلام خدا را مقدم قرار دادم؛ من موعظه کردم و نوشتم. این کاری بود که انجام دادم. با وجود این در حالی که در خواب بودم، ... کلامی را که موعظه کرده بودم نظام پاپ ها را

برانداخت به ترتیبی که نه شاهزاده و نه امپراتور اینقدر صدمه زده اند. با این همه من کاری انجام ندادم و تنها کلام همه چیز را انجام داد. اگر میل می داشتم به زور متوسل شوم تمام آلمان را سیلی از خون فرا می گرفت. ولی نتیجه چه می شد؟ پریشانی و ویرانی برای روح و بدن به بار می آورد. بنابراین ساکت ماندم و گذاشتم کلام به تنهایی داخل دنیا شود. »[203]

روزهای متوالی برای یک هفته کامل لوتر به گروه های مشتاق موعظه میکرد. کلام خدا طلسم هیجان تعصب را در هم شکست. قدرت انجیل مردم به راه غلط رهبری شده را به راه حقیقت برگرداند.

لوتر علاقه ای به مقابله با متعصب ها که شیوه شان چنین شرارت عظیمی به بار آورده بود نداشت. او آنها را چون کسانی با قضاوت نادرست و علایق نامنظم می شناخت که در حالی که مدعی به کسب روشنایی خاص از آسمان بودند کوچکترین مخالفت و حتی پند و سرزنش محبت آمیز را تحمل نمی نمودند. برای خود اقتدار نهایی را مطالبه می کردند که همه بدون چون و چرا ادعای آنها را بپذیرند. ولی چون مصاحبه با لوتر را طلب نمودند او موافقت کرد که با آنها روبرو شود؛ وی آنچنان با موفقیت خودنمایی های آنها را آشکار نمود که شیادها فوراً ویتنبرگ را ترک کردند.

برای مدتی از تعصب جلوگیری شد؛ ولی سالها بعد با خشونتی عظیم تر و نتایج وحشتناک تر پدیدار گشت. لوتر درباره رهبران این جنبش چنین گفت: « برای آنها کتب مقدس نامه ای مرده است و همه فریاد ’روح القدس! روح القدس!‘ برآوردند. ولی من با اطمینان کامل از جایی که روح شان آنها را هدایت می کند پیروی نخواهم کرد. خدا بواسطه فیضش مرا برای کلیسایی که فقط مقدسین در آن هستند حفظ نماید. من مشتاق سکونت با متواضع ها، ضعیف ها و مریض ها که گناهان شان را می شناسند و حس می کنند و از ته قلب برای دریافت تسلی و حمایت خدا گریه و زاری می کنند هستم. »[204]

توماس مونْزر[205] فعال ترین متعصب شخصی با قابلیت قابل توجه بود که اگر درست هدایتَ می شد می توانست او را قادر به انجام کار خیر کند؛ ولی او نخستین اصول دیانت حقیقی را فرا نگرفته بود. « او به اصلاح دنیا علاقه داشت ولی مانند همه هواخواهان فراموش کرد که اصلاحات از خود شخص شروع می شود. »[206] او جاه طلبانه خواهان مقام و نفوذ بود ولی مایل نبود حتی شخص دوم پشت سر لوتر باشد. او اعلام کرد که اصلاح طلبان در جانشین کردن اقتدار کتب مقدس به جای اقتدار پاپ در واقع نوع دیگری از نظام پاپ ها بوجود می آوردند. وی مدعی بود که خودش از خدا مأموریت یافته است تا اصلاحات حقیقی را بوجود آورد. مونْزر گفت: « کسی که دارای این روحیه است ایمان حقیقی را دارد اگرچه رنگ کتبَ مقدس را در تمام عمرش ندیده باشد. »[207]

این معلمین متعصب اجازه دادند که هر فکر و احساسی به جای صدای خدا بر عقیده خودشان حکمفرما باشد؛ در نتیجه به درجات افراطی روی آوردند. بعضی از آنها حتی کتاب مقدس خود را سوزاندند و ندا در دادند: « کلام می کُشد ولی روح حیات می بخشد. » تعالیم مونْزر علاقه انسان را به چیزهای خارق العاده ارضاء نمود در حالی که با قرار دادن نظرَیات و ایده های انسانی برتر از کلام خدا این غرور بود که آنها را راضی مینمود. هزاران نفر تعالیم او را پذیرفتند. او به زودی آداب و رسوم در عبادت های عمومی را تقبیح نمود و اطاعت از شاهزادگان را خدمت به خدا و شیطان دانست.

اذهان مردم که پیش از این برانداختن یوغ نظام پاپ ها را آغاز کرده بودند از محدودیت های قدرت مدنی نیز بی تاب می شدند. تعالیم انقلابی مونْزر مدعی بود که مجوز الهی آنها را هدایت نموده است تا از هر کنترلی سرباز بزنندَ و اختیار را به تعصبات و علایق خود بسپارند. متعاقب آن وحشتناک ترین صحنه های آشوب و منازعات بوجود آمد و مزارع آلمان به خون آغشته شد.

عذاب روحی که لوتر قبلاً برای مدت طولانی در اِرفورت تجربه کرده بود اکنون با اقامه اتهام تعصب بر ضد اصلاحات با قدرت دو بَرابر بر او وارد آمد. شاهزادگان پیرو پاپ اعلام کردند که طغیان نتیجه منطقی تعالیم لوتر است و عده ای آماده بودند که حقیقت این ایده را ثابت کنند. گرچه این اتهام فاقد کوچکترین شواهد بود بجز ایجاد دلواپسی برای مصلح نتیجه دیگری در پی نداشت. در این که آرمان حقیقت هم ردیف با پست ترین تعصبات ننگ آور قرار گیرد بیش از آن بود که او بتواند تحمل کند. از طرف دیگر رهبران طغیان از لوتر نفرت داشتند چرا که نه تنها با تعالیم آنها مخالف بود و ادعای آنان مبنی بر الهام را رد کرده بود بلکه آنها را طغیان گران بر علیه اقتدار مدنی معرفی میکرد. آنها برای انتقام، او را به عنوان مدعی فرومایه تحقیر نمودند. به نظر می رسید که او دشمنی شاهزادگان و همینطور مردم را بر ضد خود بوجود آورده است.

پیروان روم به انتظار سقوط زود هنگام اصلاحات خوشحال بودند؛ و لوتر را حتی برای اشتباهاتی که او مجدانه سعی به تصحیح آنها نموده بود مقصر می دانستند. گروه متعصب با ادعای دروغین که غیرمنصفانه با آنها رفتار شده است موفق شدند که همدردی گروه بزرگی از مردم را به دست آورند و مطابق آنچه عادی است در مورد کسانی که جانبداری از طرف اشتباه می کنند به عنوان شهدا شناخته شدند. بدین ترتیب کسانی که تمام انرژی خود را در مخالفت با اصلاحات صرف می کردند مورد ترحم قرار میگرفتند و به عنوان قربانیان قساوت و ظلم مورد ستایش قرار می گرفتند. این کار شیطان بود و انگیزه همان روح طغیانی بود که نخست در آسمان آشکار گردیده بود.

شیطان پیوسته در پی فریب دادن مردم است و هدایت آنان تا عدالت را گناه و

گناه را عدالت بشناسند؛ و این کار چقدر موفق بوده است! چه بسا سرزنش و ملامت بر خادمین وفادار خدا وارد آمده است چرا که جسورانه در دفاع از حقیقت خواهند ایستاد! مردانی که چون نمایندگان شیطان بوده اند تمجید و تملق می شوند و حتی چون شهدا مورد احترام قرار می گیرند ولی آنانی که بخاطر وفاداریشان به خدا باید مورد احترام و حمایت قرار بگیرند تنها و تحت سوءظن و بی اعتمادی رها می شوند.

قدوسیت دروغین و تقدس ساختگی کار فریب آمیزش را همچنان ادامه می دهد. به شکل های مختلف همان روحی را که در زمان لوتر نمایان بود آشکار می نماید و ذهن مردم را از کلام خدا منحرف نموده به جای اطاعت از احکام خدا به پیروی از احساسات و عقاید شخصی سوق می دهد. این یکی از موفق ترین وسیله های شیطان برای وارد آوردن رسوایی بر صداقت و حقیقت است.

لوتر بدون ترس از انجیل در مقابل حمله هایی که از هر سو به جانب آن می آمد دفاع نمود. کلام خدا اسلحه پرقدرت بودن خود را در مقابل هر مبارزه ای ثابت نمود. او با آن کلام بر علیه اقتدار غاصب پاپ و فلسفه مبنی بر اصالت عقل اساتید تربیتی قرون وسطی جنگید در حالی که بر ضد تعصبی که سعی داشت خود را حامی اصلاحات وانمود نماید چون صخره ای ایستادگی کرد.

هر یک از این عناصر مخالف به نحو خود کتب مقدس را کنار گذاشته و حکمت انسانی را به عنوان منشاء حقیقت و دانش اعتلا می دادند. فلسفه خردگرایی منطق را ایده آل نموده آن را معیار اعتقادات دینی می نماید. اصول عقاید کاتولیک برای پاپ اعظم خود را مدعی زنجیر ناگسستنی مکاشفه الهی و تغییرناپذیر در سراسر دوران از طرف رسولان اعلام می نماید که فرصت کافی برای اختفای هر نوع زیاده روی و فساد را تحت لوای قدوسیت مأموریت رسولان به ایشان می دهد. مکاشفه ای که مونْزر و همکارانش مدعی آن بودند از منبعی عالی تر از خیال پرستی تصورات شان نشأت نیافته بود و تأثیرش نابود کننده اقتدار الهی و انسانی بود. مسیحیت حقیقی کلام خدا را به عنوان گنجینه ی عظیم حقیقت الهام شده و آزمون همه مکاشفات می پذیرد.

لوتر در برگشت از وارتبُرگ ترجمه ی عهد جدید خود را کامل نمود و انجیل بلافاصله به زبان خود آلمانی ها به مردم آلمان داده شد. این ترجمه با شادی زیاد توسط همه کسانی که حقیقت را دوست داشتند پذیرفته شد؛ ولی مورد اکراه و رد کسانی قرار گرفت که سنت ها و احکام انسانی را انتخاب نموده بودند.

کشیش ها از این فکر نگران شدند که اکنون مردم عادی قادر خواهند بود با آنها در مورد اصول کلام خدا بحث کنند و بدین ترتیب جهالت شان آشکار خواهد گشت. اسلحه برهان های انسانی ایشان در مقابل شمشیر روح القدس درمانده

بود. روم تمامی اقتدار خود را برای جلوگیری از انتشار کتب مقدس به کار بست؛ ولی اوامر، لعنت ها و شکنجه ها همه بی نتیجه بودند. هرچه بیشتر روم کتاب مقدس را محکوم و ممنوع مینمود عطش مردم برای دانستن تعالیم واقعی آن بیشتر می شد. همه کسانی که سواد خواندن داشتند مشتاق بودند کلام خدا را شخصاً مطالعه کنند. آنها آن را همراه با خود داشتند و به دفعات می خواندند و راضی نمی شدند مگر اینکه قسمت های زیادی از آن را به حافظه بسپارند. لوتر با دیدن شدت علاقه پذیرش عهد جدید فوراً ترجمه ی عهد قدیم را آغاز نمود و به محض تکمیل هر بخش آنرا منتشر می کرد.

نوشته های لوتر هم در شهرها و هم در روستاها پذیرفته شدند. « آنچه که لوتر و دوستانش تألیف می کردند دیگران انتشار می دادند. راهب ها متقاعد از بی قانونی تعهدات رهبانی و مشتاق تعویض زندگی طولانی تنبل خود با تقلایی فعال ولی بی خبر از روش های بشارت کلام خدا به استان ها سفر کرده از روستاها و خانه های روستایی دیدن کرده و کتاب های لوتر و دوستانش را می فروختند. آلمان به زودی پر از این کتاب فروشان دوره گرد شجاع شد. »[208]

این نوشته ها را غنی و فقیر، تحصیلکرده و بیسواد با اشتیاقی عمیق مطالعه می کردند. شب ها معلمین مدارس دهکده ها تحت روشنایی آتش با صدایی رسا این نوشته ها را برای گروه های کوچک می خواندند. در اثر این تلاش بعضی ها از حقیقت متقاعد شده و کلام حق را با خوشحالی پذیرفتند و به نوبه خود خبر نیک را به دیگران اعلام می نمودند.

کلام الهام شده تصدیق می گردید: « باز شدن کلام تو نور می بخشد و ساده لوحان را فهیم می گرداند. » مزمور فصل ۱۱۹ آیه ۱۳۰. مطالعه کتب مقدس تغییرات شگرفی در اذهان و قلوب مردم به وجود می آورد. حکومت پاپ ها یوغی آهنین بر پیروانش تحمیل کرده بود که آنها را در جهالت و تباهی نگه می داشت. یک رعایت دقیق خرافات به حد افراط نگهداری شده بود ولی در تمام خدمات عقل و قلب مردم سهمی نداشت. موعظه های لوتر حقایق ساده کلام خدا را پیشنهاد می داد و در عین حال قرار گرفتن خود کلام در دسترس مردم عادی توانایی های خفته آنها را بیدار نموده بود و نه تنها طبع روحانی را تطهیر و شریف گردانده بود بلکه قدرت و طراوت تازه ای به ذهن ایشان میبخشید.

مردم از تمام طبقات جامعه با کتاب مقدسی در دست دیده می شدند که از تعالیم اصلاحات دفاع می نمودند. پیروان پاپ که مطالعه کتب مقدس را به کشیش ها و راهب ها واگذار کرده بودند از آنها خواستند که پیش آمده تعالیم جدید را تکذیب کنند. ولی راهب ها و کشیش ها در جهالت از کلام و قدرت خدا از کسانی که به نظرشان بیسواد و مرتد بودند کاملاً شکست خوردند. یک نویسنده کاتولیک نوشت: « بدبختانه لوتر پیروانش را متقاعد کرده است که به هیچ مبداء

دیگری جز کتب مقدس ایمان نداشته باشند. »[209] گروه های بزرگی برای شنیدن حقیقت از کسانی با تحصیلات کم جمع می شدند و این مبشرین حتی با افراد تحصیلکرده و علمای سخنور الهیات وارد بحث می شدند. و در نتیجه جهالت شرم آور این مردان بزرگ آشکار می شد وقتی استدلال های ایشان توسط تعالیم ساده کلام خدا مقابله می شد. کارگرها، سربازها، زنان و حتی کودکان در مقایسه با این کشیش ها و دکترهای تحصیلکرده آشنایی بهتری با تعالیم کتاب مقدس داشتند.

تقابل بین شاگردان انجیل و پیروان خرافات تظام پاپ ها به همان اندازه ای که در میان افراد عادی بود در گروه علما آشکار گردید. « مخالفت مدافعین قدیمی سران روحانی که در مطالعه زبان ها و ترویج ادبیات غفلت کرده بودند،... جوانانی با سخاوت بودند که خود را تسلیم مطالعه نموده، کتب مقدس را بررسی می نمودند و خود را با شاهکارهای باستانی آشنا می نمودند. این جوانان با قوه ذهنی فعال و روح بلند پرواز و قلب بی باکی در زمانی کوتاه چنان دانشی بدست آوردند که برای مدت طولانی کسی را یارای رقابت با آنان نبود.... از این جهت وقتی این مدافعین جوان اصلاحات در هر مجلسی با دکترهای پیرو روم روبرو می شدند با چنان آسودگی و اعتمادی حمله می کردند که این مردان جاهل تردید به خود راه داده شرمنده می شدند و در نظر همگان به تحقیری که شایسته اش بودند گرفتار می آمدند. »[210]

وقتی روحانیون پیرو روم شاهد کاهش حضار کلیساها شدند از رؤسای مدنی کمک خواستند و به هر وسیله در دسترس کوشیدند که شنوندگان خود را برگردانند. ولی مردم در تعالیم تازه آنچه را که احتیاجات روحی آنان را برآورده می کرد پیدا کرده بودند و از کسانی که برای مدتی مدید آنها را با پوشال بی ارزش رسوم خرافی و سنت های انسانی تغذیه نموده بودند روی برگرداندند.

وقتی جفا بر علیه مبشرین حقیقت شعله ور شد به گفتار مسیح روی آوردند: « چون در شهری به شما آزار رسانند، به شهری دیگر بگریزید. » انجیل متی فصل ۱۰ آیه ۲۳. نور در همه جا نفوذ کرد. فراری ها جایی در خانه ی فردی مهمان نواز گشوده در برابرشان پیدا می کردند و در آن جا ساکن شده و مسیح را گاهی اوقات در کلیسا و چنانچه این امتیاز رد می شد در خانه های شخصی و حتی در هوای باز موعظه می نمودند. هر جا شنودگان جمع بودند به منزله معبد مقدس قلمداد می شد. حقیقت که با چنین قدرت و اعتماد موعظه می شد با قدرتی غیر قابل مقاومت انتشار می یافت.

مدد خواهی از مقامات روحانی و مدنی برای نابود کردن بدعت بی فایده بود. روی آوردن به حبس، شکنجه، آتش و شمشیر بی نتیجه بود. هزاران تن از ایمانداران ایمانشان را با خون خویش مهر کردند ولی کار ادامه یافت. جفا در توسعه حقیقت خدمت نمود و تعصبی که شیطان همگام با جفا بکار برد تفاوت بین کار شیطان و

کار خدا را آشکارتر ساخت.

192 D'Aubigne, b. 9, ch. 1.

193 مأخذ قبل، كتاب ٩، فصل ٧.

194 مأخذ قبل.

195 مأخذ قبل.

196 Wartburg.

197 D'Aubigne, b. 9, ch. 7.

198 مأخذ قبل.

199 مأخذ قبل.

200 مأخذ قبل، كتاب ٩، فصل ٨.

201 مأخذ قبل، كتاب ٩، فصل ٧.

202 مأخذ قبل، كتاب ٩، فصل ٨.

203 مأخذ قبل.

204 مأخذ قبل، كتاب ١٠، فصل ١٠.

205 Thomas Munzer.

206 D'Aubigne, b. 9, ch. 8.

207 مأخذ قبل، كتاب ١٠، فصل ١٠.

208 مأخذ قبل، كتاب ٩، فصل ١١.

209 D'Aubigne, b. 9, ch. 11.

210 مأخذ قبل.

۱۱ - اعتراض شاهزادگان

یکی از شریف ترین شهادت هایی که موافق اصلاحات ارائه شده اعتراض شاهزادگان مسیحی آلمان در شورای اِسپیرز در سال ۱۵۲۹ بود. شجاعت، ایمان و قاطعیت آن مردان خدا برای قرون بعدی آزادی تفکر و وجدان را به ارمغان آورد. اعتراض ایشان نام پروتستان را به کلیسای اصلاح طلب داد؛ و اصول آن « جوهر اساسی حرکت پروتستان » می باشند.[211]

روز تاریک و تهدیدآمیز برای اصلاحات پدیدار شده بود. با وجود فرمان صادره از وُرْمز که لوتر را یاغی و محروم از تعلیم و یا اشاعه اعتقاداتش و آزادی مذهبی کرده بود کماکان در امپراتوری حکم فرما بود. مشیت خدا نیروهای مخالف حقیقت را مهار کرده بود. چارلز پنجم مصمم به مضمحل کردن اصلاحات بود ولی غالباً زمانی که دستش برای ضربه زدن به اصلاحات بالا می رفت مجبور به منحرف کردن ضربه می شد. بارها نابودی همه کسانی که بر ضد روم قد علم کرده بودند بدیهی می نمود ولی در لحظه حساس لشکریان تُرک در مرز شرقی ظاهر می شدند و یا پادشاه فرانسه و حتی خود پاپ حسود نسبت به قدرت روبه ازدیاد امپراتور بر علیه او می جنگیدند و بدین ترتیب در میان نزاع و آشفتگی ملت ها اصلاحات برای توسعه و تقویت رها شده بود.

با این وجود سرانجام فرمانروایان پیرو پاپ اختلافات بین خود را فرونشاندند تا بتوانند جبهه مشترکی بر ضد اصلاحات بسازند. شورای اِسپیرز در سال ۱۵۲۶ به هر ایالتی تا تشکیل شورای عمومی آزادی کامل در امورِ دینَی داده بود ولی به محض گذشتن خطری که از این امتیاز به دست آمده بود امپراتور در سال ۱۵۲۹ شورای دومی برای نابود کردن بدعت در اِسپیرز تشکیل داد. بنا بود شاهزادگان در صورت امکان با وسیله ای صلح آمیز تشوِیق بَه مخالفت برضد اصلاحات بشوند ولی در صورت شکست این امر چارلز آماده بود تا به شمشیر متوسل شود.

پیروان پاپ بسیار خوشحال بودند. آنها به تعداد زیادی در اِسپیرز حضور یافتند و آشکارا خصومت خود را نسبت به اصلاح طلبان و تمام طَرفداَران ایشان نشان دادند. و مِلنگتون گفت: « لعنت شدگان و زباله دنیا هستیم ولی مسیح به قوم بیچاره خودَ نظر خواهد انداخت و آنها را حفظ خواهد کرد. »[212] از شاهزادگان انجیلی حاضر در شورا ممانعت شد که حتی در استراحتگاه شان انجیل را موعظه کنند. ولی اهالی اِسپیرز تشنه کلام خدا بودند و با وجود این ممانعت هزاران تن در جلسات عبادتگاه اَنتخاَبگر ساکسونی شرکت می کردند.

این مسئله بحران را سرعت بخشید. پیامی از امپراتور به شورا اعلام شد که نظر

به اینکه تصمیم اعطای آزادی وجدان موجب آشفتگی شده است امپراتور اصرار به لغو این تصمیم دارند. این تصمیم مستبدانه موجب عصبانیت و واهمه ی مسیحیان انجیلی شد. یکی از آنها گفت: « مسیح دوباره به دست قیافا و پیلاتُس افتاده است. » پیروان پاپ قاهرتر شدند. یکی از پیروان متعصب پاپ اعلام کرد: « ترکها بهتر از لوتری ها هستند؛ زیرا ترکها روزهای مشخص برای روزه را رعایت می کنند ولی لوتری ها آنها را نقض می کنند. اگر بناست ما بین کتب مقدس خدا و اشتباهات قدیمی کلیسا یکی را برگزینیم لازم است اولی را رد کنیم. » ملنگتون گفت: « هر روز در جلسه فابر سنگ های جدیدی بسوی ما پیروان انجیلَ پرتاب می کند. »[213]

آزادی مذهب از لحاظ قانونی پایه گذاری شده بود و کشورهای انجیلی مصمم به مخالفت با نقض حقوق شان بودند. لوتر که کماکان تحت تحریم تحمیلی توسط حکم وُرْمز بود اجازه نداشت در اِسپیرز حضور داشته باشد؛ ولی جای او را همکارانش و شاهزادگانی که خدا برای دَفاع از آرمان خود در خلال این موقعیت اضطراری بر پا داشته بود پر کردند. فردریک ساکسونی شریف، حامی قبلی لوتر به علت مرگ از صحنه خارج شده بود ولی دوک جان، برادر و جانشین او از اصلاحات به خوشحالی استقبال نموده بود و در حالی که هم فکر با صلح بود شجاعت و انرژی زیادی در مورد تمام امور مربوط به منافع ایمان از خود نشان داد.

کشیشها خواهان تسلیم بی چون و چرای ایالتهای پذیرنده اصلاحات به حاکمیت روم بودند. از سوی دیگر اصلاحطلبان مدعی آزادی بودند که قبلاً اعطا شده بود. آنان نمی توانستند رضایت دهند که روم کشورهایی را که با شادی عظیم کلام خدا را پذیرفته بودند مجدداً تحت کنترل خود در آورد.

سرانجام به عنوان سازش پیشنهاد شد تا در جاهایی که اصلاحات برقرار نشده بود حکم وُرْمز باید با دقت زیاد به اجرا گذاشته شود و « در جاهایی که مردم از آن منحرف شده بودند و جاهایی که بدون بروز طغیان نمی توانستند با آن هماهنگ شوند حداقل لازم است اصلاحات جدیدی پیاده نشود، نباید به مسایل مولد جدال دست بزنند، نباید مخالفتی با اجرای مراسم عشاء ربانی کاتولیکی شود، نباید اجازه داده شود که یک کاتولیک به آیین لوتری بپیوندد. »[214] این تصمیم ها با رضایت عالی کشیش ها و اسقف های پیرو پاپ در شورا تصویب شد.

اگر این فرمان به اجرا گذاشته می شد « اصلاحات نمی توانست در جاهایی که هنوز شناخته نشده بود توسعه یابد و همچنین در جاهایی که استقرار یافته بود نمی توانست بر پایه های ثابت مستقر گردد. »[215] آزادی بیان ممنوع خواهد شد. از نوایمانی جلوگیری خواهد شد؛ و دوستان اصلاحات مجبور شدند که بلافاصله به این محدودیت ها و تحریم ها تسلیم شوند. امید دنیا نزدیک به خاموشی بود. « برقراری تشکیلات تابع روم ... بطور قطع بد رفتاری های قدیمی را برخواهد

گرداند؛ » و به آسانی فرصتی برای « به انجام رساندن نابودی کاری که پیش از این بشدت بواسطه تعصب و اختلافات لرزان شده بود » فراهم خواهد شد.[216]

وقتی گروه انجیلی برای شور و مشورت جمع شدند یکدیگر را با ترسی خاموش نگاه کردند. سؤالی که از یکدیگر می پرسیدند این بود: « چکار باید کرد؟ » مسائل شگرف دنیا در خطر بودند. « آیا باید رهبران اصلاحات تسلیم شده و فرمان را بپذیرند؟ چقدر ساده اصلاح طلبان می توانستند در این بحران که واقعاً بسیار بزرگ بود در استدلال خود طریقه اشتباه را انتخاب کنند! چه تعداد از بهانه های محتمل و دلایل نسبتاً خوب را می توانستند برای تابعیت پیدا کنند! شاهزادگان لوتری ممارست آزاد دین خود را تضمین کرده بودند؛ و همان امتیاز به کلیه موازین شان که قبل از تصویب حکم نظریات اصلاحات را پذیرفته بودند ارائه شده بود. آیا این برای رضایت آنها کافی نبود؟ تسلیم شدن به حکم از چه مخاطراتی جلوگیری می کرد؟ مخالفت آنها را به چه مخاطرات ناشناخته و کشمکش هایی سوق می داد! چه کسی می دانست آینده چه فرصت هایی ممکن است ببار آورد؟ بیایید از صلح استقبال کنیم؛ بگذارید شاخه زیتونی را که روم ارائه میدهد قبول کنیم و جراحات آلمان را بپوشانیم. با چنین استدلال هایی ممکن بود اصلاح طلبان پذیرش راه حلی که مسلماً در کوتاه مدت آرمان شان را نابود می کرد توجیه کنند.

« خوشبختانه آنها به اصلی که این تدبیر بر پایه آن ساخته شده بود نگریستند و بر اساس ایمان عمل کردند. آن اصل چه بود؟ آن حق روم برای به قید و بند کشیدن وجدان و ممنوع کردن تحقیق آزاد بود. ولی آیا لازم نبود که خودشان و موازین پروتستان از آزادی مذهب لذت ببرند؟ به عنوان امتیازی قید شده در ترتیب بله ولی نه به عنوان یک حق. آنچه ماورای این قرارداد بود اصل بزرگ اقتدار حاکم بود و وجدان خارج از دادگاه بود و روم قاضی مصون از خطا و اطاعت از آن الزامی بود. پذیرفتن این ترتیب پیشنهادی به حکم اعترافی بود که آزادی مذهب باید به ساکسونی اصلاح طلب محدود شود و برای بقیه ی دنیای مسیحی تحقیق آزاد و ممارست ایمان اصلاح طلب جرایمی بودند که می بایست با زندان و سوختن مجازات شوند. آیا آنها می توانستند با آزادی دین محدود به یک موضع رضایت دهند؟ و اعلام کنند که اصلاحات آخرین پیرو خود را یافته است؟ و آخرین منطقه را فتح نموده است؟ و اینکه در این ساعت روی هر منطقه ای که روم استیلا یافته است استیلایش باید همیشگی باشد؟ آیا اصلاح طلبان می توانستند مدعی باشند که ایشان از خون صدها و هزاران تنی که در نتیجه این تدبیر جانشان را در سرزمین های تحت تسلط پاپ از دست داده اند بری هستند؟ چنین چیزی در آن ساعت عالی خیانت به آرمان انجیل و آزادی های دنیای مسیحی خواهد بود. »[217] ایشان ترجیح « به قربانی کردن همه چیز، حتی ایالت ها و زندگی شان دادند. »[218]

شاهزادگان گفتند، « بگذارید فرمان را رد کنیم در مورد امور وجدانی اکثریت

قدرتی ندارد. » نمایندگان اعلام کردند: « ما برای آرامشی که امپراتوری از آن بهره مند است به حکم سال ۱۵۲۶ مدیون هستیم؛ لغو کردن آن آلمان را به اغتشاشات و تفرقه خواهد کشاند. مجلس یارای انجام کاری بجز حفظ آزادی مذهب تا اجلاس شورا را ندارد. »[219] حفظ آزادی وجدان وظیفه ی دولت است و در امور دینی این حد نهایی اختیارات آن است. هر دولت مدنی که سعی در تنظیم و یا تحمیل مراسم دینی توسط اقتدار مدنی دارد اصلی را قربانی می کند که برایش مسیحیان انجیلی شریفانه زحمت کشیده اند.

پیروان پاپ مصمم بودند آنچه را که ایشان « لجاجت با شهامت » می خواندند نابود سازند. ایشان شروع به تفرقه سازی بین حامیان اصلاحات کرده و همه کسانی که آشکارا موافقت خود را با اصلاحات اعلام نکرده بودند را تهدید می نمودند. بالاخره نمایندگان شهرهای آزاد به شورا احضار شدند و از ایشان مطالبه شد تا توافق یا عدم توافق خود را با مفاد پیشنهادی اعلام کنند. آنها مهلت خواستند ولی بی نتیجه بود. وقتی آزموده شدند تقریباً نصف تعداد ایشان موافق اصلاح طلبان بودند. آنهایی که بدین ترتیب از فدا کردن آزادی وجدان و حق قضاوت شخصی سرباز زدند خوب می دانستند که موضع شان آنان را هدف انتقاد، محکومیت و جفا در آینده خواهد نمود. یکی از نمایندگان چنین گفت: « ما یا باید کلام خدا را انکار کنیم و یا سوزانده بشویم. »[220]

پادشاه فردیناند نماینده امپراتور در شورا متوجه شد که فرمان مگر اینکه شاهزادگان وادار به قبول و حمایت از آن شوند موجب اغتشاش خواهد شد. او بنابراین با بکارگیری هنر ترغیب و تشویق و با علم به اینکه استفاده از فشار در قبال چنین مردانی ایشان را در تصمیم شان مصمم تر خواهد نمود. « به شاهزادگان التماس کرد تا فرمان را بپذیرند با دادن این اطمینان که امپراتور از ایشان بسیار خشنود خواهد شد. » ولی این مردان ایماندار اقتداری مافوق فرمانروایان دنیوی را می شناختند و به آرامی پاسخ دادند: « ما امپراتور را در کلیه اموری که به نگهداری صلح و احترام به خدا بیانجامد اطاعت خواهیم کرد. »[221]

پادشاه سرانجام در حضور شورا به انتخابگر و دوستانش اعلام نمود که فرمان « نزدیک به تبدیل شدن به یک حکم است » و اینکه « تنها راه باقی برای ایشان تسلیم به رأی اکثریت خواهد بود. » او پس از چنین اعلامیه ای شورا را ترک نمود و هیچ فرصتی به اصلاح طلبان برای مشورت و جواب داده نشد. « فرستادن نمایندگانی با تقاضای برگشت پادشاه بی نتیجه بود. » او تنها این چنین به شکایت شان جواب داد: « موضوع مقرر شده است تنها تبعیت باقی مانده است. »[222]

طرفداران امپراتور متقاعد شدند که شاهزادگان مسیحی از کتب مقدس بعنوان مافوق مطالبات و تعالیم انسانی متابعت خواهند کرد و می دانستند که هر جا که این اصل پذیرفته شود تبعیت از پاپ ها سرانجام متلاشی خواهد شد. ولی مانند

هزاران مورد پس از آن زمان فقط با نگاه کردن « به آنچه به نظر می رسد » خود را پر و بال دادند که آرمان امپراتور و پاپ قوی و آرمان اصلاح طلبان ضعیف است. اگر اصلاح طلبان فقط به کمک انسان ها متکی می بودند به همان اندازه که پیروان پاپ فکر می کردند ضعیف و بدون قدرت می شدند. گرچه در تعداد در مخالفت با روم ضعیف بودند ولی از قدرت برخوردار بودند. آنها « از گزارش شورا به کلام خدا و از امپراتور چارلز به عیسی مسیح شاه شاهان و سرور سروران »[223] روی آوردند.

نظر به اینکه فردیناند توجه به اعتقادات وجدانی ایشان را رد نمود شاهزادگان تصمیم گرفتند به غیبت او توجه نکرده و بدون وقفه اعتراض خود را به مجلس ملی ارائه دهند. بنابراین اعلامیه ای جدی تهیه و به شورا پیشنهاد شد:

« ما بوسیله این سند در برابر خدا، تنها خالق، حامی، نجات دهنده و رستگاری بخش خویش که یک روزی داور ما خواهد بود و همچنین در حضور همه مردم و مخلوقات اعتراض کرده و برای خودمان و مردم مان با هیچ شکلی حکم پیشنهادی و هر چیزی که مخالف خدا و کلام مقدس او و وجدان صادق مان و نجات جان هایمان است موافق نبوده و از آن تبعیت نمی کنیم. »

« هیهات که ما این فرمان را تأیید کنیم! ما ادعا می کنیم که وقتی خدای قادر مطلق انسانی را به دانش خود فرا می خواند ولی این شخص با وجود این نمی تواند دانش خدا را دریافت کند! » « تعلیمی مطمئن وجود ندارد مگر اینکه با کلام خدا مطابقت کند.... خداوند آموزش و تعلیم دیگری را منع می کند.... کتب مقدس باید با آیه های واضح تری توضیح داده شوند؛ ... این کتاب مقدس در هر چیزی برای فرد مسیحی لازم و ضروری است فهمیدنش آسان و حساب شده و برای برطرف کردن تاریکی است. ما به فیض خدا مصمم هستیم تا موعظه ی پاک و گران کلام محض او را آنچنان که در کتب عهد قدیم و عهد جدید ارائه شده بدون اضافه کردن چیزی که ممکن است مغایر با آن باشد ادامه بدهیم. این کلام تنها حقیقت است و قاعده مطمئن همه تعالیم و تمام زندگی است و هرگز شکست نخورده و یا ما را فریب نخواهد داد. کسی که بر این اساس بنا می کند بر علیه کلیه قدرت های جهنم خواهد ایستاد در حالی که کلیه بطالت های انسانی که علیه آن برپا گردد در منظر خدا فرو خواهد ریخت. »

« به همین دلیل است که ما یوغی را که بر ما تحمیل شده رد میکنیم. » « در عین حال انتظار داریم که اعلی حضرت امپراتور نسبت به ما رفتاری مناسب شاهزاده مسیحی که خدا را بیش از همه چیز دوست دارد پیش خواهد گرفت و ما خود را آماده اعلام می کنیم تا تمام محبت و اطاعتی که وظیفه عادلانه و قانونی ماست نسبت به او و نسبت به شما عالیجنابِ مهربان ادا کنیم. »[224]

این امر تأثیر عمیقی بر روی شورا گذاشت. اکثریت از شجاعت معترضان حیرت

زده و نگران شدند. آینده به نظرشان نامطمئن و طوفانی رسید. نفاق، اختلاف و خونریزی حتمی به نظر می آمد. ولی اصلاح طلبان مطمئن از بر حق بودن آرمان شان و توکل به بازوی قادر مطلق « سرشار از شجاعت و استحکام » بودند.

« اصول متشکل در این اعتراض مشهور ... جوهر پروتستانیزم را تشکیل می دهند. اکنون این اعتراض با دو تجاوز انسان به امور ایمان در می افتد: نخست دخالت مقامات مدنی است و دیگری اقتدار مستبدانه کلیسا. به جای این تجاوزها پروتستانیزم قدرت وجدان را مافوق مقامات دولتی قرار می دهد و اقتدار کلام خدا را مافوق کلیسا. در مرحله نخست قدرت مدنی را در امور الهی رد می نماید و همراه با انبیاء و رسولان می گوید، 'ما باید به جای انسان از خدا پیروی کنیم.' در حضور تاج چارلز پنجم تاج عیسی مسیح را برتری می دهد. ولی فراتر از این می رود: این اصل را پایه گذاری می کند که کلیه تعالیم انسانی باید تابع کتب مقدس باشند. »[225] معترضان همچنین بر حق خود برای اظهار آزادانه اعتقاداتشان تأیید نمودند. آنها نه فقط آنچه که کلام خدا ارائه می دهد را باور کرده و اطاعت خواهند نمود بلکه آنرا تعلیم خواهند داد و حق دخالت مقامات مدنی و کشیش ها را رد نمودند. اعتراض اِسپیرز شهادتی جدی بر علیه عدم آزادی دین و تأیید حق تمام انسانها برای پرستش خَدا مطابق وجدان ایشان بود.

اعلامیه طرح شده بود و در حافظه ی هزاران نفر حک و در کتاب های آسمانی ثبت شده بود آنجا که هیچ تلاش انسانی نمی توانست آن را پاک نماید. تمام آلمان انجیلی این اعتراض را به عنوان بیانیه ایمان خود اقتباس کرد. همه جا مردم در این اعلامیه وعده عصر جدید و بهتری را میدیدند. یکی از شاهزاده ها به پروتستان های اِسپیرز گفت: « قادر مطلق که شما را فیض عنایت فرموده است تا آزادانه، بدون واهمَه و با قدرت شهادت بدهید، شما را در این استحکام مسیحی تا روز ابدیت حفظ نماید. »[226]

اگر اصلاحات پس از رسیدن به درجه ای از موفقیت برای جلب توجه دنیا از اصول بازگشت می کرد نسبت به خدا و وجود خود صادق نمی بود و بدین ترتیب نابودی خود را تضمین می کرد. تجربه این اصلاح طلبان شریف درسی برای کلیه عصرهای بعدی خواهد داشت. روش کار شیطان برضد خدا و کلام او تغییر نکرده است؛ او هنوز به همان اندازه مخالف کتب مقدس است که راهنمای زندگی در قرن شانزدهم بود. در عصر ما انحراف بزرگی از تعالیم و قواعد آن وجود دارد و احتیاج به برگشت به اصل بزرگ پروتستانیزم کتاب مقدس و فقط کتاب مقدس به عنوان معیار ایمان و وظیفه نیاز میشود. شیطان هنوز هم از طریق تمام وسایلی تحت کنترلش سعی می کند تا آزادی مذهب را نابود سازد. قدرت ضد مسیحی که معترضان اِسپیرز رد نمودند سعی دارد تا با نیروی تجدید شده سلطه خود را برقرار سازد. همان اتکای تزلزل ناپذیر نسبت به کلام خدا که در زمان آن بحران اصلاحات

دیده شد تنها امید اصلاحات امروزی است.

علائمی از خطر برای پروتستان ها ظاهر شد؛ همچنین علایمی از دست دراز شده الوهیت برای حفظ ایمانداران وجود داشت. در همین وقت بود که « ملنگتون با شتاب از خیابان های اسپیرز به طرف رودخانه راین رسید و دوستش سایَمون گراینیوس او را ترغیب می کَرد کَه به آن طرف دیگر رودخانه برود. سایمون از این شتاب زدگی در حیرت بود. ملنگتون گفت ‘پیرمردی با قیافه ی گرفته و جدی که او را نمی شناختم در برابرم ظاَهر شد و گفت در یک دقیقه مأموران عدالت توسط فردیناند برای دستگیری گراینیوس فرستاده می شوند.’ »

در طول روز گراینیوس توسط موعظه ای از فابر، یک دکتر پیرو پاپ رسوا شده بود. در خاتمه او را بخاطر دفاع از « تعالیم غلط نفرت انگیز » نکوهش کرد. « فابر غضب خود را پنهان کرد ولی بلافاصله پیش پادشاه رفته دستور ضد استاد سمج هایدلبرگ را بدست آورده بود. ملنگتون شکی نداشت که خدا دوست وی را با فرستَادَن یکی از فرشتگان مقدس َخود آگاهی داده است.

او بی حرکت در کناره ساحل راین منتظر ماند تا آب های رودخانه، گراینیوس را از دست آزاردهندگان نجات دادند. ملنگتون وقتی او را در طرف دیگر رودخانه دید فریاد کشید ‘بالاخره او از آرواره هایَ بیرحم کسانی که تشنه خون بی گناه بودند نجات یافت.’ ملنگتون وقتی به خانه برگشت اطلاع یافت که مأمورینی که در پی گراینیوس بودند َخانه او را از کف تا سقف زیرو رو کرده اند. »[227]

جنبش اصلاح طلب بنا بود در برابر مردان بزرگ زمین اعتلای بیشتری بیابد. شاهزادگان انجیلی محروم از اقامه ی دعوا به پادشاه فردیناند شده بودند ولی بنا بود فرصتی به ایشان داده شود تا آرمان خود را در حضور امپراتور و اجتماع مقامات کلیسا و کشور عرضه کنند. برای ساکت کردن اختلاف عقیده ای که امپراتور را مضطرب کرده بود چارلز پنجم یک سال بعد از اعتراض اسپیرز شورایی در شهر آگزبورگ تشکیل داد و اعلام کرد که شخصاً ریاست آن را بَه عهَده خواهد گرفت. رهبران پروتستان به این شورا احضار شدند.

خطرات بزرگی اصلاحات را تهدید می کرد؛ ولی حامیان آن خود را به دست خدا سپرده بودند و عهد بستند که نسبت به انجیل وفادار بمانند. اعضای شورای انتخابگر ساکسونی اصرار کردند که او در شورا ظاهر نشود. آنها گفتند امپراتور حضور شاهزادگان را الزامی کرده است تا ایشان را در تله ای گرفتار سازد. « آیا به خطر انداختن همه چیز نیست که انسان برود و خود را در داخل دیوارهای شهری با دشمنی نیرومند محدود سازد؟ » ولی دیگران با نجابت اعلام کردند، « بگذارید شاهزاده ها با شجاعت رفتار کنند و آرمان خدا حفظ خواهد شد. » لوتر گفت: « خدا وفادار است و ما را ترک نخواهد نمود. »[228] انتخابگر با همراهانش بسوی

آگزبورگ روانه شد. همه با خطراتی که متوجه او بود آشنا بودند و عده زیادی با صورتی غمناک و قلبی مضطرب پیش می رفتند. ولی لوتر که تا کوبرگ همراه ایشان بود ایمان باقیمانده شان را با خواندن این سرود که در ضمن راه نوشته بود احیاء نمود « خدای ما قلعه ای قوی است. » تعداد زیادی از دلواپسی های شوم برطرف شد و قلب های افسرده بواسطه صدای الهام بخش شادمان شدند.

شاهزادگان اصلاح طلب تصمیم داشتند بیانیه ای از نظریات خود را در قالب یک سیستم منظم با شواهدی از کتاب مقدس به شورا ارائه کنند و تهیه آن به لوتر، ملنگتون و همکارانشان محول شد. این شهادت نامه توسط پروتستان ها به عنوان شَرح ایمانشان پذیرفته شد و ایشان جمع شدند تا اسم های خود را در این مدرک مهم ثبت نمایند. فرصتی بسیار جدی و سخت بود. اصلاح طلبان مشتاق بودند که آرمانشان با مسایل سیاسی مغشوش نگردد؛ آنها حس کردند که اصلاحات نباید نفوذ دیگری جز آنچه که از کلام خدا صادر می شود بکار ببرد. در حالی که شاهزادگان مسیحی برای امضاء کردن بیانیه پیش می آمدند ملنگتون با گفتن: « پیشنهاد کردن چنین چیزی کار عالم های الهیات و خادمان استَ بگذارید اقتدار مردان قدرتمند زمین را به امور بزرگتری اختصاص بدهیم » در این مورد مداخله کرد. جان ساکسونی جواب داد، « حاشا که شما مرا مستثنی کنید من تصمیم گرفته ام که آنچه صحیح هست انجام بدهم بدون اینکه نگران تاجم باشم. من علاقمندم که خداوند را اعتراف کنم. کلاه انتخابگری من و پوستم به اندازه صلیب عیسی مسیح برایم عزیز نیستند. » پس از گفتن چنین حرفی نامش را پای سند نوشت. شاهزاده دیگری در حالی که قلم را برداشت چنین گفت: « اگر احترام به خداوندم عیسی مسیح می طلبد من حاضرم ... دارایی و جانم را کنار بگذارم. » « من ترجیح می دهم از اتباع و ایالت هایم چشم بپوشم » و در ادامه گفت « ترجیح میدهم عصا به دست کشور آبا اجدادی ام را ترک کنم تا اینکه تعالیم دیگری جز آنچه که در این شهادت نامه مذکور است بپذیرم »[229] ایمان و شجاعت این مردان خدا چنین بود.

زمان مقرر فرا رسید تا در برابر امپراتور حضور یابند. چارلز پنجم بر تخت خود نشسته و احاطه شده با انتخاب گران و شاهزادگان به اصلاح طلبان پروتستان اجازه حضور داد. شهادت نامه ایشان خوانده شد. در آن اجتماع با عظمت حقایق انجیل به وضوح ارائه شد و اشتباهات کلیسای پاپ مشخص گردید. خیلی بجاست که آن روز به عنوان « عظیم ترین روز اصلاحات و یکی از پرجلال ترین روزها در تاریخ مسیحیت و بشریت » اعلام شده است.[230]

ولی چند سالی از زمانی که راهب ویتنبرگ در برابر مجلس ملی وُرْمز تنها ایستاد گذشته بود. اکنون به جای او شریف ترین و پرقدرت ترین شاهزادگان امپراتوری ایستاده بودند. از حضور لوتر در آگزبورگ ممانعت شده بود ولی او توسط دعاها و

گفته هایش حضور داشت. او نوشت، « من بیش از حد خوشحالم که تا این ساعت زنده ام که در آن مسیح توسط چنین جمعی از معروف ترین و چنین اجتماع پرجلالی در ملاءعام اعتلاء یافته است. »[231] بدین ترتیب آنچه که کتاب مقدس می گوید: « در حضور پادشاهان از شهادات تو سخن خواهم گفت » تحقق یافت. مزمور فصل ۱۱۹ آیه ۴۶.

در ایام پولس انجیلی که به خاطرش زندانی شده بود در حضور شاهزادگان و نجبای شهر امپراتوری ارائه شده بود. بنابراین در این مورد آنچه که امپراتور موعظه اش را از منبر منع کرده بود از قصر اعلام شد؛ آنچه که عده زیادی نامناسب برای شنیدن حتی مستخدمین شناخته بودند اکنون با حیرت توسط سروران و بزرگان امپراتوری شنیده می شد. پادشاهان و مردان بزرگ شنوندگان و شاهزادگان تاجدار وعاظ و موعظه حقیقت شاهانه خدا بود. » نویسنده ای نوشت، « از تاریخ رسولان تاکنون کاری عظیم تر و شهادتی با شکوه تر از این وجود نداشته است. »[232]

یکی از اسقف های پیرو پاپ اعلام کرد، « آنچه که پیروان لوتر گفته اند حقیقت دارد ما نمی توانیم آنرا انکار کنیم. » شخصی از دکتر اِک پرسید: « آیا می توانید با استدلال صحیح شهادت انتخابگر و متحدانش را تکذیب کنید؟ » پاسخ این بود: « با نوشته های رسولان و انبیاء خیر! ولی با نوشته های پیشوایان و شوراها آری! » پرسشگر جواب داد « طبق نظر شما چنین فکر می کنم که پیروان لوتر داخل کتاب مقدس اند و ما خارج از آن هستیم. »[233]

بعضی از شاهزادگان آلمان به ایمان اصلاحات گرویدند. خود امپراتور اعلام نمود که مفاد شهادت نامه پروتستان چیزی جز حقیقت نیست. شهادت نامه به زبان های متعددی ترجمه شد و در سرتاسر اروپا منتشر گشت و توسط میلیونها نفر در نسل های بعدی به عنوان شهادت ایمانشان پذیرفته شده است.

خادمین وفادار خدا به تنهایی کار نمی کردند. در حالی که رؤسا و قدرتها و ارواح پلید در جاهای مرتفع بر علیه ایشان همدست شده بودند خداوند قوم خود را فراموش نکرده بود. اگر چشم هایشان باز می شد شواهد مشخص حضور و کمک الهی را همان طور که با انبیاء گذشته ارائه شده بود می دیدند. وقتی خادمِ اِلیشَع نظر سرور خود را به لشکریان متخاصمی که ایشان را محاصره کرده و همه فرصت های فرار را بسته بودند جلب نمود اِلیشَع نبی چنین دعا کرد: « ای خداوند، چشمان او را بگشا تا ببیند. » کتاب دوم پادشاهان فصل ٦ آیه ۱۷. اینک کوه پوشیده بود از ارابه ها و اسب های آتشین، ارتش آسمانی برای حفظ مرد خدا مستقر شده بود. به همین ترتیب فرشتگان، خادمان را در آرمان اصلاحات محفاظت کردند.

یکی از اصولی که لوتر بطور جدی مراعات می نمود این بود که برای حمایت از اصلاحات نباید به مقامات مدنی متوسل شد و نه به اسلحه برای دفاع از آن روی آورد. او شادمان بود که شاهزادگان امپراتوری انجیل را معترف شدند ولی وقتی پیشنهاد شد که به اتحادیه ای برای دفاع ملحق شوند او اعلام کرد که « فقط خدا باید از تعالیم انجیل دفاع کند.... هر قدر کمتر انسانها در این امر دخالت کنند مداخله خدا در قبال آن چشمگیرتر خواهد بود. تمام تدابیر احتیاط آمیز پیشنهادی در نظرش نتیجه ترس بی ارزش و عدم اعتماد گناه آلود بودند. »[234]

وقتی دشمنان پرقدرت برای برانداختن ایمان اصلاح طلبان متحد می شدند و به نظر هزاران شمشیر بر علیه آن از غلاف بیرون کشیده شدند لوتر چنین نوشت: « شیطان غضب خود را آشکار می کند و پاپ های خدانشناس توطئه چینی می کنند و ما تهدید به جنگ شده ایم. مردم را ترغیب کنید که با دعا و ایمان در حضور تخت خدا با شجاعت دادخواهی نمایند تا دشمنانمان مغلوب شده توسط روح خدا مجبور به مصالحه شوند. احتیاج مبرم ما و خدمت اصلی ما دعا است؛ بگذارید مردم بدانند که اکنون در برابر لبه ی تیز شمشیر و غضب شیطان قرار گرفته اند و اجازه دهید دعا کنند. »[235]

لوتر مجدداً چندی بعد در اشاره به اتحادیه مورد نظر شاهزادگان اصلاح طلب اعلام کرد که تنها اسلحه مورد استعمال در این جنگ باید « شمشیر روح القدس » باشد. او به انتخابگر ساکسونی چنین نوشت: « ما نمی توانیم از روی وجدان اتحادیه پیشنهادی را تأیید کنیم. ما ترجیح می دهیم ده بار بمیریم تا اینکه ببینیم آرمان انجیل مان موجب ریختن قطره ای خون شده است. سهم ما چون برّه های کشتارگاه باید باشد. صلیب مسیح را باید متحمل شد. بگذار عالیجناب بدون ترس باشد. ما با دعاهایمان خیلی بیشتر از آنچه که دشمنانمان با رجزخوانی شان انجام می دهند کار انجام خواهیم داد. فقط نگذارید دستانتان به خون برادرانتان آغشته شود. اگر امپراتور اصرار دارد ما به محکمه ها تحویل داده شویم ما آماده حضور در آنها هستیم. شما نمی توانید از ایمان ما دفاع کنید: هر کس باید با امکان خطر و نابودی شخصی ایمان بیاورد. »[236]

از مکان مخفی دعا قدرتی آمد که دنیا را در اصلاحات عظیم لرزاند. آنجا خادمین خداوند با آرامشی مقدس پاهای خود را بر صخره وعده های مسیح قرار دادند. در طول تلاش های آگزبورگ لوتر « روزی را بدون تخصیص حداقل سه ساعت در دعا نگذراند و آن ساعت های برگزیده از مناسب ترین زمان برای مطالعه بودند. » او در خلوتگاه اطاق خود تضرعاتش را در کلماتی « حاکی از تمجید، ترس و امید مانند مکالمه با یک دوست » بحضور خدا ارائه می کرد. او گفت، « پدر و خدای ما مهارت تو را می شناسم و اینکه تو جفا رسانندگان فرزندانت را پراکنده میکنی زیرا تو خود با ما در خطر هستی. همه این امر از آن توست و فقط بخاطر اصرار از

توست که ما دست بر آن گذاشته ایم. پس ای پدر از ما دفاع کن! »[237]

او به ملنگتون که تحت بار تشویش و ترس خرد شده بود چنین نوشت: « فیض و آرامش دَر مسیح . در مسیح می گویم و نه در دنیا. آمین! با نفرتی عمیق از نگرانی های خارج از حدی که تو را درمانده می کند متنفرم. اگر آرمان غیرعادلانه است ترکش کن؛ اگر آرمان عادلانه است چرا باید وعده های او را که دستور داد بدون ترس بخواهیم بد وانمود کنیم؟ ... مسیح از کار عدالت و حقیقت کوتاه نخواهد آمد. او زنده است، او سلطنت می کند؛ پس ما چه ترسی می توانیم داشته باشیم؟ »[238]

خدا فریاد خادمین خود را گوش داد. او به شاهزادگان و خادمین فیض و شجاعت عنایت کرد تا حقیقت را بر ضد حاکمان ظلمت این دنیا نگه دارند. خداوند می گوید: « اینک در صَهیون سنگی می نهم، سنگ زاویهٔ برگزیده و گرانبها؛ آن که بر او توکل کند سرافکنده نگردد. » رساله اول پطرس فصل ۲ آیه ٦. اصلاح طلبان پروتستان بر مسیح بنا شده بودند و دروازه های جهنم بر ضد ایشان یارای مقاومت نداشتند.

211 D'Aubigne, b. 13, ch. 6.

212 مأخذ قبل کتاب ۱۳، فصل ۵.

213 مأخذ قبل.

214 مأخذ قبل، کتاب ۱۳ فصل ۵.

215 مأخذ قبل.

216 مأخذ قبل.

217 Wylie, b. 9, ch. 15.

218 D'Aubigne, b. 13, ch. 5.

219 مأخذ قبل.

220 مأخذ قبل.

221 مأخذ قبل.

222 مأخذ قبل.

223 مأخذ قبل، کتاب ۱۳، فصل ۶.

224 مأخذ قبل، کتاب ۱۳، فصل ۶.

225 مأخذ قبل.

226 مأخذ قبل.

227 مأخذ قبل.

228 مأخذ قبل، کتاب ۱۴، فصل ۲.

229 مأخذ قبل، کتاب ۱۴، فصل ۶.

230 مأخذ قبل، کتاب ۱۴، فصل ۷.

231 مأخذ قبل.

232 D'Aubigne, b. 14, ch. 7.

233 مأخذ قبل، کتاب ۱۴، فصل ۸.

234 D'Aubigne, London ed., b. 10, ch. 14.

235 D'Aubigne, b. 10, ch. 14.

236 مأخذ قبل، کتاب ۱۴، فصل ۱.

237 مأخذ قبل، کتاب ۱۴، فصل ۶.

238 مأخذ قبل.

۱۲ - اصلاحات در فرانسه

متعاقب اعتراض اسپیرز و اعترافات آگزبورگ که بر پیروزی اصلاحات در آلمان دلالت می کردند سال های کشمکش و تاریکی پدیدار شدند. جنبش پروتستان تضعیف شده بواسطه نفاق بین حامیان خود و مورد تهاجم قرار گرفته توسط دشمنان پرقدرت به نظر محکوم به نابودی می رسید. هزاران تن شهادت شان را با خون خود ممهور کردند. جنگ داخلی شعله ور شد؛ به آرمان پروتستانیزم توسط یکی از پیروان رهبری آن خیانت شد؛ شریف ترین شاهزاده های اصلاح طلب بدست امپراتور گرفتار شدند و بعنوان اسیر از شهری به شهری دیگر کشانده می شدند. ولی امپراتور در لحظه ی پیروزی به ظاهر به شکست گرفتار شد. او مشاهده کرد که صید را از دست داده است و در آخر مجبور شد به تعالیمی آزادی بدهد که نابودی آنان هدف زندگی اش بود. او سلطنت، گنجها و حتی زندگی اش را برای درهم کوفتن ارتداد به قمار گذاشته بود. اکنون شاهد تحلیل رفتن ارتش هایش بواسطه جنگ ها بود، خزانه هایش خالی شدند و بسیاری از مملکت هایش در آستانه طغیان، در حالی که همه جا ایمانی که سعی کرده بود بیهوده از آن جلوگیری نماید داشت گسترش می یافت. چارلز پنجم بر ضد قدرت قادر مطلق پیکار می کرد. خدا گفته بود، « روشنایی باشد » ولی امپراتور سعی بر استمرار ظلمت داشت. اهدافش شکست خورده بودند و او در کهولتی زودرس و فرسوده از کشمکش طولانی از تخت سلطنت کناره گرفت و خود را در صومعه مدفون نمود.

در سوئیس همانند آلمان روزهای تاریکی برای اصلاحات بوجود آمد. در حالی که تعدادی از کانتون های ایمان اصلاحات را پذیرفتند بقیه با پافشاری کورکورانه به کیش روم چسبیدند. جفا رساندن به کسانی که به دریافت حقیقت علاقه داشتند سرانجام موجب جنگ داخلی شد. زوینگْلی و تعداد زیادی که با او در اصلاحات متحد شده بودند در میدان خونین کاپل جان خود را از دست دادند. اُکولامپادیوس مغلوب از این مصیبت های وحشتناک پس از چندی جان داد. روم پیروز شد و در بسیاری از جاها به نظر داشت موضع های از دست رفته خود را بدست می آورد. ولی باری تعالی که تدابیرش جاودانی است آرمان و قوم خود را ترک نکرده بود. دست او رهایی را برای ایشان به ارمغان خواهد آورد. او در سرزمین های دیگر خادمانی را فراخوانده بود تا اصلاحات را ادامه دهند.

در فرانسه قبل از اینکه اسم لوتر بعنوان اصلاح طلب شنیده شود طلوع روز آغاز شده بود. یکی از نخستین کسانی که نور را دریافت کرده بود لفوْر[239] بود دانشمندی با تحصیلات گسترده، استاد دانشگاه پاریس و یک پیرو صادَق و غیور

پاپ. در تحقیقات ادبیات باستان توجهش به کتاب مقدس جلب شد و مطالعه آن را در میان شاگردانش مطرح کرد.

لفوْر ستایشگر پرشوق مقدسین بود و متعهد به تهیه تاریخی از مقدسین و شهَدَای موجود در حماسه های کلیسا شده بود. این امر مستلزم زحمات بسیار بود؛ ولی او از قبل در آن پیشرفت زیادی کرده بود و در حین تفکر به اینکه می تواند کمک های مفیدی از کتاب مقدس بدست آورد مطالعه آن را بدین منظور شروع کرد. در آن براستی مقدسینی را یافت که همانند مقدسین ترسیم شده در سالنامه روم نبودند. سیلی از نور الهی بر فکرش تابید. او در حیرت و اکراه دل از کار خودگمارده اش کشید و خویشتن را وقف مطالعه ی کلام خدا نمود. او خیلی زود تدریس حقایق پرارزش کشف شده در آن را آغاز نمود.

لفوْر قبل از شروع کار اصلاحات توسط لوتر و زوینگْلی در سال ۱۵۱۲ چنین نوشَت: « خداست که توسط ایمان به ما آن عدالتی را می دهد که بواسطه فیض محض حیات ابدی را تصدیق می نماید. »[240] در مطالعه اسرار نجات فریاد برآورد: « آه، از این مبادله عظیم غیرقابل توصیف. آن بی گناه محکوم می گردد و او که خاطی است آزاد می شود؛ برکت، لعنت را متحمل می شود و ملعون به برکت دست می یابد؛ خداوند حیات می میرد و مرده زنده می گردد؛ جلال توسط تاریکی احاطه می گردد و کسیَ که جز چهره اغتشاش چیزی نمی دانست به جلال ملبس می شود. »[241]

او در حالی که تدریس می کرد جلال و نجات فقط متعلق به خداست همچنین اعلام مینمود که وظیفه ی اطاعت از آن انسان است. او گفت، « اگر تو عضو کلیسای مسیح هستی تو عضو بدن او هستی؛ و اگر از بدن او هستی پس پر از طبیعت الهی هستی.... آه اگر مردم می توانستند به درک این مزیت نائل شوند چقدر پاک تر، عفیف تر و مقدس تر زندگی می کردند و چقدر خوار در مقایسه با جلال درونی شان. جلالی که چشم جسمانی قادر به دیدن نیست. تمام جلال این دنیا را فرض می نمودند. »[242]

در بین شاگردان لفوْر کسانی بودند که مشتاقانه به حرف های او گوش می دادند و مدت ها پس از اَینکه صدای استادشان خاموش گردید می بایست به اعلام حقیقت ادامه می دادند. ویلیام فارل یکی از این افراد بود. او پسر والدینی دیندار و تعلیم یافته برای پذیرش ایمان تلویحَی تعالیم کلیسا ممکن بود مانند پولس رسول راجع به خود چنین اعلام کند: « من بعنوان یک فریسی از سخت گیرترین فرقه ی دینمان پیروی می کردم. » اعمال فصل ۲۶ آیه ۵. یک پیرو فدایی روم در شدت علاقه برای از بین بردن همه کسانی که شهامت مخالفت با کلیسا را داشتند می سوخت. او بعدها در مورد این دوران از زندگی خود چنین گفت، « من چون گرگ غضبناک وقتی می شنیدم کسی بر ضد پاپ سخن می گوید دندان هایم را به هم

می فشردم. »[243] او در ستایش مقدسین خستگی ناپذیر بود و در همراهی لفوْر کلیساهای شهر پاریس را می گشت و در برابر محراب ها عبادت می کرد و با هَدَایا مرقدهای مقدس را تزیین می نمود. ولی بجا آوردن این رسوم نمی توانست برایش آرامش روحی ببار آورد. احساس گناهکاری گریبان او را گرفته بود و تمام این اعمال کسب آمرزش را که بجا می آورد نتوانست او را از این احساس رهایی بخشد. مانندَ صدایی از آسمان او به حرف های اصلاح طلب گوش داد: « نجات از آن فیض است. » « آن بی گناه محکوم می گردد و مجرم تبرئه می شود. » « فقط صلیب مسیح است که درهای آسمان را می گشاید و درهای جهنم را می بندد. »[244]

فارل با خشنودی حقیقت را پذیرفت. با بازگشتی نظیر پولس از بند رسوم و سنن به سَمت آزادی فرزند خدا روی گرداند. او می گوید، « بجای قلب جنایتکار گرگ درنده چون بره ی متواضع و بی ضرر برگشت و قلب خود را کاملاً از پاپ کنار کشید و آنرا به عیسی مسیح سپرد. »[245]

در حالی که لفوْر به انتشار نور در میان شاگردانش ادامه داد فارل به همان علاقه ای که در آرمانَ پَاپ فعالیت داشت در آرمان مسیح به انتشار حقیقت به همگان ادامه داد. یکی از مقامات کلیسا اسقف میو[246] به زودی به ایشان پیوست. استادهای دیگر که از نظر قدرت و تحصیلات بالا مرتبه بودند به جنبش بشارت انجیل پیوستند و پیروانی از همه طبقات جامعه از خانه صنعتگران و روستاییان تا کاخ پادشاه بدست آوردند. خواهر فرانسیس اول و ملکه وقت ایمان اصلاحات را پذیرفت. خود پادشاه و ملکه مادر بنظر می رسید که برای مدتی نظر مساعد به آن داشتند و اصلاح طلبان با امید زیادی منتظر روزی بودند که فرانسه به نفع انجیل تسخیر شود.

ولی امیدشان تحقق نیافت. جفا و مصیبت در کمین شاگردان مسیح بود ولی این امر با رحمت از چشم آنان پوشیده بود. زمانی از صلح به میان آمد تا بتوانند برای مقابله با طوفان قدرت بدست آورند و اصلاحات به سرعت توسعه یافت. اسقف میو با شور و شوق در منطقه اسقف نشین خود به تعلیم روحانیون و مردم مشغول بود. کشیش های فاسد و نادان حذف شدند و تا آنجا که امکان داشت با مردان تحصیل کرده و خداترس جایگزین شدند. اسقف بسیار مشتاق بود تا مردم تحت مراقبتش شخصاً به کلام خدا دسترسی داشته باشند و این امر به زودی تحقق یافت. لفوْر ترجمه عهد جدید را به عهده گرفت و در همان وقت که کتاب مقدس آلمانی لوَتَر در ویتنبرگ از ماشین چاپ خارج می شد، عهد جدید به زبان فرانسوی در میو به چاپ رسید. اسقف از هیچ فعالیت و هزینه ای برای انتشار آن در بخش های تحت مراقبت خود فروگذاری نکرد و به زودی کشاورزان میو کتب مقدس را در اختیار داشتند.

این مردم مانند مسافران در حال مرگ که بخاطر تشنگی از چشمه آب زندگی با

شادی استقبال می کنند پیام آسمانی را پذیرفتند. کارگران مزارع و صنعتگران در کارگاه ها کار روزانه را با صحبت درباره حقایق گرانبهای کتاب مقدس خوشایند می گفتند. در شامگاه به جای اجتماع در میخانه ها، در خانه های یکدیگر برای خواندن کلام خدا و دعا و ستایش جمع می شدند. به زودی در این اجتماعات تغییر بزرگی ظاهر شد. گرچه به طبقه متواضع و بی سواد و زارعین پرکار تعلق داشتند ولی قدرت اصلاح کننده و اعتلاء بخش فیض الهی در زندگی شان مشاهده می شد. آنها متواضع، پر محبت و مقدَس مانند شاهدانی بودند برای کاری که انجیل برای کسانی که آن را به صداقت می پذیرند به عمل می آورد.

نوری که در میو روشن شده بود اشعه اش را به مناطق دوردست فرستاد. روزانه به تعداد نوایمانان اضافه می شد. غضب مقامات کلیسایی برای مدتی توسط پادشاه که از تعصب تنگ نظرانه راهب ها منزجر بود مهار شد ولی رهبران پیرو پاپ عاقبت پیروز شدند. اکنون تیرهای آدم سوزی برپا شدند. اسقف میو مجبور به انتخاب آتش و یا انکار اصلاحات، راه آسان را انتخاب نمود؛ ولی با وجود شکست رهبر، گله اش وفادار ماند. بسیاری در میان شعله های آتش به حقیقت شهادت دادند. این مسیحیان متواضع با شجاعت و وفاداریشان بسته به تیر زنده زنده سوزانده شدن و به هزاران نفر شهادت دادند که در دوران صلح و آرامش هرگز شهادت ایشان را نشنیده بودند.

فقط افراد متواضع و فقیر نبودند که در میان عذاب و اهانت شهامت شهادت دادن برای مسیح را داشتند. در تالارهای پر ابهت قصرها و قلعه ها نیز اشخاص ملوکانه ای وجود داشتند که حقیقت را بیشتر از ثروت، مقام و حتی زندگی گرامی می داشتند. زره ملوکانه روحیه ثابت تر و اعلاءتر را می پوشاند تا ردا و تاج اسقفی. لویی دوبرکین[247] نجیب زاده و شوالیه ای شجاع و با وقار، دلبسته به مطالعه بود و آراسته به رفتار و اخلاق بدون عیب. نویسنده ای می گوید، « او پیرو صادقی از اصول پاپ ها و شنونده بزرگی از عشاء ربانی کاتولیکی و موعظه ها بود؛ ... با انزجاری خاص از عقاید لوتر کلیه فضیلت های دیگر خود را تاجگذاری کرده بود. » ولی مانند بسیاری دیگر به خواست خدا به سوی کتاب مقدس هدایت شد و حیرت زده بود که در آن « نه تعالیم روم بلکه تعالیم لوتر را یافته است. »[248] از آن پس خود را با از خودگذشتگی کامل به آرمان انجیل تسلیم کرد.

« عالم ترین نجیب زاده ی فرانسه » در نبوغ و فصاحت، شجاعت شکست ناپذیر و اشتیاق قهرمانانه و نفوذش در دربار، . چراکه مورد توجه پادشاه بود. باعث شد او از طرف بسیاری بعنوان شخص برگزیده برای اصلاح طلب بودن کشورش نگریسته شود. بزا گفت: « برکین، لوتر دومی می شد اگر در فرانسیس اول انتخابگر دومی می یافتَ. » پیروان پاپ فریاد برآوردند که « او بدتر از لوتر است. »[249] کاتولیک های فرانسه بیشتر از این از او ترس داشتند او را به عنوان مرتد به زندان

انداختند ولی پادشاه او را آزاد کرد. کشمکش برای سالها ادامه یافت. فرانسیس مردد بین روم و اصلاح طلبان به شکل متناوب گاهی شوق شدید راهب ها را مجال می داد و گاهی کنترل می نمود. برکین سه بار توسط مقامات تابع پاپ زندانی شد ولی توسط پادشاه که در تحسین نبوغ و شرافت سیرتش از قربانی کردن او به سوءقصد مقامات کلیسایی خودداری میکرد آزاد گشت.

برکین پیوسته در خصوص خطراتی که زندگی اش را در فرانسه تهدید می کرد اخطار دریافت نمود و از او خواسته شد تا مانند کسانی که داوطلبانه جلای وطن کرده بودند کشور را ترک نماید. ایراسموس[250] ترسو و نان به نرخ روز خور که با تمام ابهت مطالعاتش از آن عظمت اخلاقی کَه عمر و شرف را تابع حقیقت می کند وا ماند به برکین چنین نوشت: « تقاضا کن تا به عنوان سفیر به کشور دیگری فرستاده شوی؛ برو و در آلمان سیر و سیاحت کن. تو بدا و افراد مثل او را میشناسی. او چون هیولای هزار سر زهرش را به هر طرف میَ پاشد. سپاهی از دشمنان داری. اگر آرمان تو بهتر از آرمان عیسی مسیح بود آنها تو را آزاد نمی گذاشتند تا به شکل نکبت بار نابودت سازند. به حمایت پادشاه زیاد اعتماد نکن. در هر صورت مرا با استادان علوم الهی عوضی نگیر. »[251]

ولی با تشدید خطرات غیرت برکین فقط قوی تر شد. او با اقتباس تدابیر و مشورت خودخواهانه ایراسموس باز هم به اقدامات شجاعانه تری دست زد. او نه تنها برای دفاع از حقیقت می ایستاد بلکه به تعالیم نادرست حمله می کرد. اتهام ارتداد که پیروان روم می خواستند به او نسبت دهند را او متقابلاً به خودشان باز می گرداند. فعال ترین و سرسخت ترین مخالفانش دانشمندانی با عنوان دکتر و راهبه ای ساختمان علوم الهیات دانشگاه بزرگ پاریس یکی از عالی ترین مراجع اقتدار کلیسایی نه تنها در شهر بلکه در کشور بودند. برکین با استفاده از آثار این استادها دوازده پیشنهاد را ترسیم کرده و بطور عمومی اعلام نمود که « اینها ضد کتاب مقدس و در نتیجه مرتد بشمار می آیند؛ » و از پادشاه تقاضا کرد که در این مجادله به عنوان قاضی عمل نماید.

پادشاه بی میل نبود که قدرت و ذکاوت قهرمانان متواضع را به مقایسه بکشد و در پی فرصتی برای فرونشاندن تکبر این راهب های متکبر از پیروان پاپ خواست تا از آرمان خود با استفاده از کتاب مقدس دفاع کنند. آنها خوب می دانستند که این سلاح بر ایشان کارساز نخواهد بود؛ زندان، شکنجه و در پای تیر زنده سوزاندن سلاح هایی بودند که ایشان استفاده از آن را خوب می دانستند. اکنون ورق برگشته بود و خودشان را نزدیک به سقوط در چاله ای می دیدند که امید داشتند برکین را در آن بیاندازند. آنها حیرت زده در پیرامون خود در پی راه فرار بودند.

« درست در همین لحظه تصویری از مریم مادر عیسی در گوشه ی یکی از خیابان ها پاره پاره شد. » شور و هیجان زیادی در شهر بوجود آمد. گروه هایی از مردم با

ابراز عزاداری و عصبانیت در محل اجتماع کردند. خود پادشاه هم عمیقاً متأثر شده بود. این فرصتی بود برای راهب ها تا به نفع خود بهره برداری نمایند و آنها به سرعت از آن استفاده کردند. آنها فریاد کشیدند که « اینها ثمره تعالیم برکین هستند، همه چیز در شرف سقوط است. دین، قوانین و حتی خود تخت سلطنت بواسطه این توطئه ی لوتری. »[252]

برکین دوباره بازداشت شد. پادشاه پاریس را ترک کرد و راهب ها برای انجام مقاصدشان آزاد ماندند. اصلاح طلب را محاکمه و محکوم به مرگ کردند و برای اینکه مبادا فرانسیس مداخله نموده نجاتش دهد حکم در همان روز اعلام شدنش اجرا گردید. ظهر هنگام برکین به محل مرگ هدایت شد. گروه بزرگی از مردم برای دیدن واقعه جمع شده بودند و عده ای حیرت زده و با توهم دیدند که قربانی از بهترین و شجاع ترین خانواده های نجیب فرانسه انتخاب شده است. حیرت، غضب، تحقیر و کینه تلخ چهره های آن جمعیت خروشان را تاریک کرده بود ولی بر یک صورت سایه ای قرار نگرفت. افکار شهید دور از ازدحام و شلوغی بود؛ او فقط از حضور خداوندش آگاه بود.

ارابه ی فرومایه ای که بر آن سوار بود، صورت های عبوس جفا رسانندگان اش، مرگ اسفناکی که به آن هدایت می شد. او به این امور توجه نکرد؛ او که زنده است و مرده بود و برای ابد زنده است و کلیدهای مرگ و جهنم را در دست دارد کنار او بود. چهره برکین از نور و آرامش آسمانی روشن شده بود. او خود را ملبس به لباس فاخر نموده بود و « ردایی از مخمل و نیم تنه ای بی آستین از ساتن و حریر و جوراب طلایی » پوشیده بود.[253] او مشرف به شهادت دادن به ایمانش در حضور شاه شاهان و عالم شاهد بود و هیچ نشانه ای از عزاداری نباید شادمانی اش را بپوشاند.

در حالی که دسته به کندی از خیابان شلوغ می گذشت مردم با حیرت آرامش شفاف و پیروزی شادمان را در رفتار او مشاهده می کردند. آنها چنین گفتند، « او مانند کسی است که در معبد نشسته و در امور مقدس تفکر می کند. »[254]

برکین بر تیره آتش سوزی سعی کرد چند کلمه ای خطاب به انبوه مردم به زبان آورد، ولی راهب ها بیمناک از نتیجه آن شروع به فریاد زدن کردند و سربازان با به هم زدن اسلحه هایشان و سر و صدای خود صدای شهید را خفه نمودند. بدین ترتیب در سال ۱۵۲۹ عالی ترین مرجع کلیسایی و ادبی پاریس با فرهنگ « مردم سال ۱۷۹۳ را نمونه فرومایه حقانیت کلمات مقدس شهدای بر دار نمود. »[255]

برکین حلق آویز شد و بدنش در آتش سوزانده شد. خبر مرگش موجب غم دوستداران اصلاحات در سرتاسر فرانسه گردید. ولی نمونه اش گم نگردید. شاهدان حقیقت گفتند، « ما هم حاضریم به خوشحالی با مرگ روبرو شویم و

چشم هایمان را به حیات آتی بدوزیم. »[256]

معلمین ایمان اصلاحات در خلال زجر و آزار میو از پروانه موعظه محروم شدند و به کشورهای دیگر رفتند. لفوْر بعد از مدتی به آلمان رفت. فارل به شهر کوچک بومی خود در شرق فرانسه َبازگشت تا نور را در زادگاه بچگی َخود بشارت دهد. مژده اتفاقاتی که در میو افتاده بود پذیرفته شده بود و حقیقتی که او با شوقی شجاعانه تعلیم می داد شنوندگانی پیدا کرد. چیزی نگذشت که مقامات تحریک شدند تا او را ساکت کنند و او از شهر بیرون رانده شد. گرچه دیگر نمی توانست آشکارا فعالیت کند دهکده ها و مزارع را زیر پا می گذاشت و در خانه های افراد و مراتع دور افتاده تعلیم می داد و در جنگل و غارهای صخره ای که از کودکی پاتوق او بودند زندگی می کرد. خدا او را برای مشکلات بزرگتری آماده می کرد. او چنین گفت، « صلیب ها، شکنجه و آزارها و دسیسه های شیطان که راجع به آنها قبلاً اخطار دریافت کرده بودم معدود نبوده اند و خیلی سخت تر از آن هستند که شخصاً یارای تحمل آن را داشته باشم ولی خدا پدر من است؛ او اکنون و همیشه قدرتی را که لازم دارم تهیه دیده است. »[257]

همانند عصر حواریون جفا و آزار « در عمل به پیشرفت انجیل انجامید. » رساله به فیلیپیان فصل یک آیه ۱۲. رانده شده از پاریس و میو « آنان که پراکنده شده بودند، هر جا که پا می نهادند، به کلام بشارت می دادند. » اعمال رسولان فصل ۸ آیه ۴؛ و بدین ترتیب نور راه خود را به دورترین استان های فرانسه یافت.

خدا همچنان کارکنانی را برای توسعه آرمان خود آماده می دید. در یکی از مدارس پاریس جوانی متفکر و آرام که از پیش شواهدی از ذهن قدرتمند و نافذش نشان داده بود به همان اندازه شوق ذهنی و فداکاری دینی بدون نقص در زندگی خود داشت. نبوغ و کارایی اش خیلی زود او را افتخار دانشکده نمود و با اطمینان انتظار می رفت که جان کلوین به یکی از قابل ترین و مورد احترام ترین مدافعان کلیسا تبدیل شود. ولی اشعه ای از نور الهی به داخل دیوار پژوهش تحصیلی سنت ها و خرافه هایی که کلوین را احاطه کرده بود رسوخ نمود. او با تنفر از تعالیم جدید اطلاع یافت و شک نداشت که بدعت گزارها مستحق آتشی هستند که به آن تسلیم می شوند. ولی سهواً و ندانسته با بدعت روبرو شد و مجبور به آزمایش قدرت علوم الهیات کاتولیک برای مبارزه با تعالیم پروتستان شد.

عموزاده کلوین که به اصلاح طلبان پیوسته بود در پاریس زندگی می کرد. دو قوم و خویش اغلب با هم ملاقات کرده و در مورد مطالبی که دنیای مسیحی را مضطرب کرده بود بحث می کردند. اولیوتان پروتستان چنین گفت، « فقط دو دین در دنیا وجود دارند. یک دسته از ادیان آنهایی هستند که انسان ابداع نموده است که طبق این دسته انسان خود را با مراسم و اعمال خیر نجات می دهد. دیگری آن دینی است که در کتاب مقدس آشکار شده است و تعلیم می دهد که انسان باید

در پی نجات فقط به فیض رایگان خدا متکی باشد. »

کلوین گفت: « من سهمی از تعلیم جدید تو نخواهم داشت؛ فکر می کنی تمام عمرم در اشتباه زندگی کرده ام؟ »[258]

ولی افکاری در خیالش بیدار شده بودند که نمی توانست به شکل ارادی از آنها خلاصی یابد. تنها در اطاقش به حرف های عموزاده اش فکر می کرد. اعتقاد به گناهکار بودن بر او غلبه یافت و خود را بدون میانجی در مقابل قاضی مقدس و عادل مشاهده نمود. شفاعت مقدسین، اعمال نیک، مراسم کلیسا توانایی کفاره گناهان او را نداشتند. او جز سیاهی ناامیدی ابدی چیزی در برابر خود نمی دید. علمای کلیسا به باطل سعی کردند پریشانی او را معالجه کنند. توسل به اعتراف و انجام مطالبات کشیش برای کسب آمرزش بیهوده بود؛ اینها نتوانستند انسان را با خدا آشتی دهند.

کلوین در حالی که به این اقدامات بی نتیجه مشغول بود تصادفاً روزی از میدان شهر می گذشت که شاهد سوزاندن مرتدی شد. از آرامش آشکاری که بر سیمای شهید قرار گرفته بود حیرت زده گشت. شخص محکوم در میان شکنجه آن مرگ نفرت بار و تحت محکومیت وحشتناک کلیسا، ایمان و شجاعتی از خود بروز داد که دانشجوی جوان دردمندانه آن را با ناامیدی و تاریکی خود در حالی که تحت اطاعت سخت کلیسا زندگی می کرد مقایسه نمود. او می دانست که مرتدها ایمانشان را بر کتاب مقدس استوار کرده اند. تصمیم گرفت آن را مطالعه کند و اگر می توانست راز شادمانی شان را کشف نماید.

او در کتاب مقدس مسیح را کشف نمود. او چنین فریاد زد، « ای پدر قربانی او غضب تو را فرونشانده است؛ خون او ناپاکی های مرا شسته است؛ صلیب او لعنت مرا حمل نموده است؛ مرگ او کفاره مرا پرداخته است. ما برای خود تدابیر ابلهانه و بی فایده ی زیادی اختراع کرده بودیم ولی تو کلامت را چون مشعلی در برابر من قرار داده ای؛ و تو قلب مرا لمس نموده ای تا من جز شایستگی عیسی همه شایستگی های دیگر را چون پلیدی بدانم. »[259]

کلوین برای منسب کشیشی آموزش دیده بود. او در دوازده سالگی به سرپرستی کلیسایی کوچک منصوب شده بود و موهای سرش به رسم قانون کلیسا توسط اسقف تراشیده شده بود. او نه تقدیس می پذیرفت و نه وظایف یک کشیش را انجام می داد ولی عضوی از روحانیون شد و عنوان مقامش را حفظ کرده و در مقابل آن حقوق دریافت می کرد.

اکنون با حس اینکه هرگز کشیش نخواهد شد برای مدتی به مطالعه حقوق پرداخت ولی بالاخره دست از آن کشید و تصمیم گرفت وقتش را به انجیل اختصاص دهد. ولی برای معلم همگانی شدن مردد بود. او طبعاً کم رو و گرفتار

احساس سنگین مسئولیت مقامش بود و کماکان علاقه داشت خود را وقف مطالعاتش کند. ولی التماس های جدی دوستانش سرانجام رضایت او را جلب نمود. او بعدها چنین گفت: « شگفت آور است که کسی از چنین اصل متواضع به چنین مقام فاخری ارتقاء درجه یابد. »[260]

کلوین به آرامی وارد کارش شد و کلامش چون شبنم برای طراوت بخشیدن بر زمین می نشست. او پاریس را ترک کرده بود و اکنون تحت حفاظت شاهزاده مارگارت در یک شهر ولایتی بود که به خاطر لطفش به انجیل حمایت خود را به شاگردان آن اختصاص داده بود. کلوین هنوز جوانی نجیب و در رفتار بی ادعا بود. او کارش را در منازل مردم آغاز نمود. او در احاطه اعضای خانواده کتاب مقدس را می خواند و حقیقت نجات را آشکار می نمود. کسانی که مژده را می شنیدند خبر خوش را به دیگران انتقال می دادند و به زودی معلم از حدود شهر گذشته به شهرها و دهکده های حومه رسید. او اجازه ورود به قلعه ها و کلبه ها را یافت و کلیساهایی را که شهادت بی باکی برای حقیقت ارائه می دادند پایه گذاری کرد.

او پس از چند ماه به پاریس برگشت. در بین تحصیلکرده ها و دانشمندان یک آشفتگی غیر عادی موج می زد. مطالعه زبانهای قدیمی مردم را به کتاب مقدس هدایت کرده بود و عده ای که قلبشان توسط حقایق آن لمس نشده بود مشتاقانه آنها را به بحث می گذاشتند و حتی باب مجادله را با حامیان کلیسای کاتولیک باز می نمودند. کلوین که مبارزی با تجربه در زمینه نبرد در امور الهیاتی بود بجای شرکت در چنین بحث پر سر و صدایی با این پژوهشگران مأموریتی عالی تر برای انجام داشت. افکار مردم تحریک شده بود و اکنون زمان آن رسیده بود که حقیقت بر ایشان مکشوف گردد. در حالی که تالارهای دانشگاه ها از جار و جنجال مشاجره دینی پر بود کلوین از خانه ای به خانه ی دیگر می رفت و کتاب مقدس را برای مردم باز کرده و با ایشان راجع به مسیح و صلیب او صحبت می کرد.

پاریس در مشیت خدا باید دعوت دیگری برای پذیرفتن انجیل دریافت کند. دعوت فارل و لفوْر رد شده بود ولی این دعوت باید در پایتخت بزرگ از طرف همه طبقات مرَدم شَنَیده می شد. پادشاه تحت نفوذ مسائل سیاسی هنوز کاملاً بر ضد اصلاحات با روم متحد نشده بود. مارگارت کماکان امیدوار بود تا آیین پروتستان در فرانسه پیروز شود. او تصمیم گرفت که ایمان اصلاحات باید در پاریس بشارت داده شود. او در حین غیبت پادشاه به یک واعظ پروتستان دستور داد تا در کلیساهای پاریس موعظه کند. این امر از طرف مقامات پیرو پاپ ممنوع شده بود، ولی شاهدخت درب قصر را باز نمود. یکی از آپارتمان ها به شکل عبادتگاه تجهیز شد و اعلام شد که هر روز در ساعتی بخصوص خطابه ای موعظه خواهد شد و از مردم در هر مقام و موقعیت برای شرکت کردن دعوت بعمل آمد. گروه هایی در این جلسات شرکت می جستند. نه فقط محل اجتماع بلکه تالارها و سالن های

پذیرایی نیز از جمعیت پر می شد. هزاران نفر روزانه جمع می شدند . اشراف، سیاستمداران، وکلا، بازرگانان و صنعتگران. پادشاه به جای ممانعت از اجتماعات دستور گشودن دو تا از کلیساهای شهر پاریس را صادر کرد. پیش از این هرگز شهر توسط کلام خدا اینچنین تحریک نشده بود. به نظر می رسید روح حیات از آسمان بر مردم دمیده شده است. اعتدال، پاکی، نظم و ابتکار جای میگساری، هرزگی، کشمکش و بطالت را می گرفت.

ولی شیوخ کلیسایی بیکار نبودند، پادشاه کماکان از مداخله برای توقیف جلسات خودداری می کرد، پس به مردم مراجعه کردند. از هیچ وسیله ای برای تحریک ترس، تعصب و تنفر مردم جاهل و خرافه پرست فروگذار نبودند. پاریس مانند اَورشلیم قدیم که نه روز دلجویی خود را دانست و نه اموری که به صلح و آرامش آن تعلق داشت کورکورانه به معلمین دروغین تسلیم می شد. کلام خدا برای دو سال در پایتخت موعظه شد ولی با اینکه بسیاری انجیل را پذیرفته بودند اکثر مردم آن را رد کردند. فرانسیس صرفاً برای رسیدن به اهداف شخصی خود تظاهر به آزادگی کرده بود و پیروان پاپ موفق به بازیابی سلطه و برتری خود شدند. کلیساها دوباره بسته شدند و تیرهای آتش سوزی برپا گشتند.

کلوین هنوز در پاریس بود و خود را با مطالعه، تفکر و دعا برای فعالیت های آینده و ادامه انتشار نور آماده می کرد. ولی بالاخره مظنون واقع شد. مقامات تصمیم گرفتند او را به شعله های آتش تسلیم کنند. خود را در تنهایی در امان می دید و فکر نمی کرد خطری او را تهدید کند تا ناگاه دوستانش با عجله داخل اتاق شده اطلاع دادند که مأموران در پی بازداشتش هستند. در همان لحظه صدای بلند در زدن از درب بیرونی شنیده شد. لحظه ای برای اتلاف وقت وجود نداشت. بعضی از دوستانش مأموران را دم در معطل کردند در حالی که دیگران به اصلاح طلب کمک کردند تا از پنجره بیرون رفته و به سرعت به حومه شهر فرار نماید. او در کلبه ی یک کارگر که از طرفداران اصلاحات بود پناه گرفت و خود را با لباس میزبان استتار کرد و کج بیلی به دوش گرفته به راه خود ادامه داد. به طرف جنوب مسافرت کرده در منطقه ای تحت تسلط مارگارت پناهگاهی یافت.[261]

در اینجا چند ماهی تحت حمایت دوستان قدرتمند و مثل قبل مشغول به مطالعه اقامت گزید. ولی قلبش به بشارت دادن به فرانسه مصمم بود و نمی توانست برای مدت طولانی بیکار بماند. به محض اینکه طوفان کمی آرام شد او منطقه جدیدی برای کار در پواتیه[262] که یک دانشگاه داشت و این عقاید جدید مورد التفات قرار گرفته بودند را برگزید. افراد از همه طبقات به خوشحالی به انجیل گوش می دادند. موعظه عمومی وجود نداشت ولی کلوین در خانه رئیس دادگاه، در محل سکونت خود و گاهی در پارک عمومی کلام حیات ابدی را برای کسانی که مشتاق شنیدن بودند باز می کرد. پس از مدتی وقتی تعداد شنوندگان زیاد شد

تجمع خارج از شهر را امن تر دید. غاری کنار دره ای عمیق و تنگ جایی که درخت ها و صخره های مجاور که محل انزوا را کامل تر می کردند برای جلسات انتخاب شد. گروه های کوچک شهر را از راه های مختلف ترک کرده به آنجا می آمدند. کتاب مقدس در این نقطه دور افتاده قرائت و توضیح داده می شد. در این جا عشاء ربانی برای اولین بار توسط پروتستان های فرانسه برگزار شد. از این کلیسای کوچک مبشرین وفاداری به بیرون فرستاده شدند.

بار دیگر کلوین به پاریس برگشت. او هنوز نمی توانست امیدش به اینکه فرانسه بعنوان یک ملت اصلاحات را خواهد پذیرفت از دست بدهد. ولی همه درهای خدمت را بسته دید. تعلیم انجیل مستقیم به تیر آتش سوزی ختم می شد و آخر سر تصمیم گرفت به آلمان برود. او به زحمت فرانسه را ترک کرده بود زمانی که طوفانی بر سر پروتستان ها بپا خاست که اگر در فرانسه مانده بود در نابودی عمومی گرفتار می شد.

اصلاح طلبان فرانسه که مشتاق بودند ببینند کشورشان همگام با آلمان و سوئیس پیش می رود، تصمیم گرفتند ضربه ای جسورانه بر علیه خرافه های روم بزنند تا تمام ملت را تحریک نماید. بنابراین در یک شب آگهی های دیواری با مضمون حمله به عشاء ربانی کاتولیک در سرتاسر فرانسه به دیوارها زده شد. به جای پیشبرد اصلاحات این اقدام غیورانه ولی شتابزده نه فقط بر سر انتشاردهندگان بلکه بر سر دوستاران ایمان اصلاحات در سرتاسر فرانسه نابودی ببار آورد. این عمل به دست پیروان روم بهانه ای داد که منتظرش بودند تا نابودی کامل بدعت گزارها را به عنوان آشوبگران خطرناک برای ثبات تاج و تخت و آرامش ملت مطالبه کنند.

با دستی مخفی. نامعلوم از اینکه آیا به دست دوستی بی احتیاط بود یا به دست دشمنی حیله گر. یکی از آگهی ها به در اطاق خصوصی پادشاه زده شد. پادشاه وحشت زده شد. در این آگهی، خرافاتی که قرن ها مورد احترام قرار گرفته بود بی ملاحظه مورد حمله قرار گرفته بود؛ و با شجاعت بی سابقه و سرزده از این گفتهٔ واضح و تکان دهنده به حضور همایونی غضب پادشاه را برانگیخت. او در حیرت برای مدتی لرزان و خاموش ایستاد. آنگاه غضب او در این کلمات وحشتناک ظاهر شد: « بگذارید همه افراد مظنون به پیروی از لوتر بدون استثناء بازداشت شوند و من همه ایشان را نابود خواهم کرد. »[263] طاس انداخته شده بود و کار از کار گذشته بود. پادشاه خود را کاملاً به طرفداری از روم گماشت.

اقداماتی برای دستگیری تمامی لوتری ها در پاریس انجام گرفت. صنعتگر فقیری که به دعوت ایمانداران به محل تجمع محرمانه شان خو گرفته بود گرفتار شد، او با تهدید به مرگ آنی بر تیر آتش سوزی دستور گرفت تا نماینده پاپ را به خانه هر یک از پروتستان های شهر هدایت کند. او از این پیشنهاد پَست وحشت زده شد ولی

سرانجام ترس از زنده سوخته شدن بر او چیره گشت و مجبور به خیانت به برادران خود شد. نان عشاء ربانی از پیش و احاطه شده توسط گروهی از کشیش ها و حاملین بخور و راهب ها و سربازان کارآگاه سلطنتی مورین همراه با مرد خائن آهسته و آرام از خیابانهای شهر می گذشتند. این نمایش ظاهراً در احترام به « عشاء ربانی » و برای انتقام از بی حرمتی که توسط معترضین به عشاء ربانی شده بود ترتیب یافته بود. ولی زیر این‌رژه هدف مهلکی پنهان شده بود. در مقابل خانه هر پیرو لوتری علامتی توسط خائن گذاشته می شد ولی حرفی رد و بدل نمی شد. حرکت دسته جمعی به ناگاه متوقف شد، داخل خانه شدند خانواده را خارج نموده به زنجیر کشیدند و گروه هولناک راه را در جستجوی قربانیان بیشتر ادامه داد. آنها « هیچ خانه ای خواه بزرگ و خواه کوچک و حتی از دانشکده های دانشگاه پاریس مضایقه نکردند ... مورین تمام شهر را لرزاند ... ترس و وحشت حکمفرما بود. »[264]

قربانیان را با شکنجه بی رحمانه کشتند بخصوص دستور داده شد تا مقدار آتش شدید نباشد تا مدت طولانی تری عذاب بکشند. ولی آنها همانند قهرمانان مردند. وفاداری شان تزلزل ناپذیر ماند و آرامش شان بدون لطمه. جفارسانندگان به ایشان ناتوان در تغییر دادن ثبات تغییرناپذیر خود را مغلوب شده دیدند. « دارها در همه کوی و برزن های شهر پاریس قرار داده شدند و سوزاندن روزهای متوالی ادامه داشت با این نظر که با پخش کردن اعدام ها وحشت بدعت گزاری را انتشار دهند. آخر سر امتیاز با انجیل باقی ماند. همه پاریس قادر به دیدن مردانی شد که ایده اصلاحات را بوجود آورده بودند. هیچ منبری مانند بقایای سوخته شده شهدا نبود. شادی آرامی که چهره این مردان در حال حرکت به سوی محل اعدام را روشن نموده بود ... فداکاری شان در حالی که در میان شعله های آتش ایستاده بودند، بخشش متواضع ایشان نسبت به صدمات، در مواردی غیر معدود غضب را به ترحم و نفرت را به محبت تغییر داد و با فصاحتی غیرقابل مقاومت در قبال انجیل دعوت نمود. »[265]

کشیش ها مصمم به حفظ غضب عمومی در اوج، هولناک ترین تهمت ها را بر ضد پیروان پروتستان رواج دادند. آنها به کشتار کاتولیک ها، سرنگون کردن دولت و کشتن پادشاه متهم شدند. برای پشتیبانی از این اتهامات حتی قادر به ارائه ذره ای از شواهد نبودند. ولی این پیشگویی های شریرانه در شرایط کاملاً متفاوت و دلایل معکوس در ماهیت باید تحقق می یافت. ستم های وارد شده توسط کاتولیک ها بر سر پروتستان های بی گناه در وزنی از مکافات انباشته شد و قرنها بعد نابودی قریب الوقوعی که پیش بینی نموده بودند بر سر پادشاه و دولت و اتباع او وارد خواهد آمد به دست بی ایمانان و خود حامیان پاپ اتفاق افتاد. این سازمان نبود بلکه سرکوبی پروتستان ها که سیصد سال بعد قرار بود این بلایای سهمگین را بر

سر فرانسه فرود آورد.

سوءظن، عدم اعتماد و وحشت به همه اقشار اجتماع نفوذ کرد. علیرغم احساس خطر عمومی مشاهده شد که چقدر تعالیم لوتر بر فکر کسانی که از لحاظ تحصیل، نفوذ و برتری شخصیت فراتر از همه هستند تسلط عمیق یافته است. سمت های اعتماد و احترام بطور ناگهانی خالی مانده بود. صنعتگران، چاپگران، دانشمندان، استادان دانشگاه، نویسندگان و حتی درباریان ناپدید شدند. صدها تن از پاریس فراری شدند، تبعیدی های خود خواسته از وطن در بیشتر موارد اولین نشانه موافق با ایمان اصلاحات بودند. پیروان پاپ دور و بر خود را با حیرت نگاه کردند در فکر مرتدهای ناشناخته ای که در میانشان طاقت آورده بودند و غضب خود را بر سر قربانی های متواضع که تحت سلطه شان بودند خالی کردند. زندانها پر شدند و فضا از دود سوختن معترفان انجیل تاریک شده بود.

فرانسیس اول از رهبر بودن در حرکت عظیم احیای پژوهش که ابتدای قرن شانزدهم را مشخص می نمود افتخار می کرد. او از جمع کردن افراد تحصیل کرده از هر کشور در دربارش لذت می برد. علاقه به تحصیل و اکراهش از جهالت و خرافات راهب ها حداقل تا اندازه ای مدیون درجه ای از تحملی بود که به اصلاحَات اعطاء کرده بود. ولی این حامی تحصیلات الهام شده از شوق ریشه کن کردن بدعت فرمانی مربوط به قدغن کردن صنعت چاپ را در سراسر فرانسه صادر نمود! فرانسیس اول یکی از نمونه های ثبت شده است که فرهنگ خردگرا پناهی در برابر ناشکیبایی مذهبی و جفا نیست.

فرانسه با مراسمی جدی و عمومی خود را کاملاً متعهد به نابودی پروتستانیزم کرده بود. کشیش ها مطالبه کردند که اهانتی که بر ضد آسمان اعلی در محکوم کردن عشاء ربانی کاتولیک شده بود با خون پاک گردد و اینکه پادشاه در قبال ملتش بصورت عمومی بر این امر وحشتناک صحه بگذارد.

۲۱ ژانویه سال ۱۵۳۵ برای این رسم وحشتناک مقرر شد. ترس های خرافی و کینه تعصبی در تمام ملت تحریک شده بود. خیابان های پاریس از انبوه جمعیتی که از حومه شهر آمده بودند پر شده بودند. طلیعه روز می باید همراه با یک حرکت دسته جمعی وسیع و مهیب شروع شود. « به خانه های در مسیر حرکت پارچه ی سیاه آویخته شد و در فواصلی مذبح هایی بنا شدند. » در برابر هر دری مشعلی روشن به احترام « عشاء ربانی مقدس » قرار گرفته بود. پیش از طلوع آفتاب اجتماع گروه از قصر پادشاهی شروع شد. « خط مقدم صلیب ها و پرچم های چندین ناحیه کلیسایی بودند؛ پشت سر آنان اتباعی که دو به دو با حمل مشعل ها راه می رفتند. » چهار دسته از راهب ها هر یک با لباس مخصوص خود ایشان را دنبال می کردند. پس از آن کلکسیون بزرگی از آثار دینی از گذشته مشهور می آمد. پشت سر آن مقامات لرد وار کلیسایی در رداهای سرخ و ارغوانی و مزین به

جواهرات نمایشی، مجلل و نظمی پرزرق و برق حرکت می کرد.

« نان عشاء ربانی توسط اسقف پاریس و زیر سایه بان مجلل ... و تحت حمایت شاهزاده های تراز اول.... پشت سر نان عشاء ربانی پادشاه قرار گرفته بود .... فرانسیس اول در آن روز نه تاج بر سر داشت و نه ردای ملوکانه بر تن. » پادشاه فرانسه با « سر بدون پوشش، چشم به زمین دوخته و شمع کوچک روشن در نقش انسان توبه گرا آشکار شد. »[266] در برابر هر مذبحی از روی تواضع سر فرود می آورد نه به خاطر شرارت هایی که نفس او را آلوده کرده بود و نه خون های بی گناهی که دست های او را لکه دار نموده بود بلکه به خاطر گناه مهلک مردم تحت حاکمیتش که شهامت محکوم کردن عشاء ربانی را ابراز کرده بودند. پشت سر او ملکه بود و رجال مهم مملکتی بصورت دو به دو و مشعل بدست حرکت می کردند.

به عنوان بخشی از مراسم روز خود پادشاه رهبران بلندپایه مملکتی را در تالار بزرگ قصر اسقف مورد خطاب قرار داد. با صورتی محزون در برابرشان حضور یافت و با فصاحتی در کلام سوگواری کرد که چرا « جنایت، کفر و روز حزن و رسوایی » بر سر ملت آمده بود؛ و از هر شهروند وفادار خواست تا در ریشه کن کردن آفت بدعت که فرانسه را به نابودی تهدید می کرد او را یاری رساند. او چنین گفت، « به عنوان نجیب زاده ی صادق که من پادشاه شما هستم اگر می دانستم یکی از اعضای بدنم به این فساد نفرت انگیز مبتلا شده است به شما می دادم تا آنرا قطع کنید.... اضافه بر این اگر یکی از فرزندانم به آن آلوده شده بود او را مضایقه نمی کردم ... او را خود تسلیم می کردم و برای خدا قربانی اش می نمودم. » اشک بیانش را خفه نمود و تمام حضار گریه کردند و یک صدا فریاد برآوردند: « ما برای مذهب کاتولیک زندگی خواهیم کرد و جان خواهیم داد. »[267]

تاریکی ملت که نور را رد کرده بود وحشتناک شده بود. فیضی که « نجات بخش است » پدیدار گشته بود؛ ولی فرانسه پس از دیدن قدرت و قدوسیت آن و پس از اینکه هزاران نفر به جمال الهی اش جذب شده بودند، پس از اینکه شهرها و دهکده ها به درخشندگی اش منور شده بودند از آن رو گردانده بود و به جای نور، تاریکی را برگزید. آنها هدیه آسمانی را زمانی که به ایشان عرضه شده بود از خود دور نموده بودند. شر را نیکو و نیکو را شر خوانده بودند تا اینکه قربانی خود فریبی عمدی شده بودند. اکنون با اینکه عملاً معتقد بودند که با جفا رساندن به قوم خدا اراده او را انجام می دهند ولی این صداقت آنها را بی گناه نمی کرد. نوری که می توانست ایشان را از گمراهی نجات دهد و جانشان را از آلودگی به جرم خونریزی ناحق مبرا نگه دارد خودسرانه رد شده بود.

یک سوگند جدی برای نابود کردن ارتداد در کلیسای جامع بزرگ خورده شد جایی که تقریباً سه قرن بعد الهه عقل و منطق توسط ملتی که خدای زنده را فراموش کرده بود قرار بود بر تخت نشانده شود. مجدداً اجتماع تشکیل شده به

حرکت در آمد و نمایندگان فرانسه برخاستند تا کاری که برایش سوگند خورده بودند را از سر بگیرند. « در مسافت های کوتاه داربست هایی که قرار بود برخی از مسیحیان پروتستان بر آنها زنده زنده سوزانده شوند برپا شده بود و ترتیبی اتخاذ شده بود تا دسته های هیزم در زمان نزدیک شدن پادشاه روشن شوند و اینکه حرکت دسته جمعی برای مشاهده اعدام باید مکث کند. »[268] جزئیات شکنجه هایی که این شاهدان مسیح متحمل شدند خیلی وحشتناک تر از آنند که گزارش شوند؛ ولی از طرف قربانیان هیچ دو دلی دیده نشد. در مقابل اصرار و پافشاری برای ترک ایمان یکی از آنان چنین پاسخ داد: « من فقط به آنچه که انبیاء و رسولان رسماً موعظه کردند باور دارم و به آنچه که مقدسین ایمان آوردند. ایمان من اعتمادی به خدا دارد که بر ضد کلیه قدرت های جهنم مقاومت خواهد کرد. »[269]

بارها حرکت دسته جمعی در محل های شکنجه متوقف شد. به محض رسیدن به نقطه شروع نزد قصر سلطنتی انبوه جمعیت متفرق شد و پادشاه و اسقف ها کنار کشیدند از آنچه که انجام می شد کاملاً راضی بودند و به خودشان تبریک می گفتند که اکنون کار شروع شده و تا نابودی کامل بدعت ادامه خواهد یافت.

انجیل صلحی را که فرانسه رد نموده بود می بایست بطور حتم ریشه کن شود و نتایج بسیار وحشتناکی در پی خواهد بود. در ۲۱ ژانویه سال ۱۷۹۳، دویست و پنجاه و هشت سال پس از روزی که فرانسه خود را به جفای اصلاح طلبان تسلیم کرده بود حرکت دسته جمعی دیگری با هدفی کاملاً متفاوت در خیابان های پاریس به راه افتاد. « این بار نیز پادشاه نقش اصلی آنرا به عهده داشت این بار نیز هیاهو و سر و صدا وجود داشت. باز هم فریاد قربانی ها بیشتر شنیده شد باز هم داربست های سیاه برپا شدند و باز هم صحنه های روز با اعدام های عجولانه خاتمه یافت؛ لویی چهاردهم تقلا کنان در دست زندانیان و مسئولین اعدام به پای کُنده هدایت شد و بر آن مهار شد تا تبر فرود آمد و سر جدا شده اش بر داربست غلتید. »[270] و پادشاه تنها قربانی نبود، در همان نقطه دو هزار و هشتصد انسان توسط گیوتین در روزهای خون آلود حکومت ترس و وحشت از بین رفتند.

اصلاحات، کتاب مقدس گشوده را به دنیا ارائه داده بود و اصول احکام خدا را باز نموده و مطالبات آن را بر وجدان مردم تاکید نموده بود. محبت ازلی، اصول و احکام ملکوتی را برای مردم مکشوف نموده بود. خدا چنین گفته بود: « پس آنها را نگاه داشته، به جای آرید، زیرا این است حکمت و فهم شما در نظر قوم هایی که چون همهٔ این فرایض را بشنوند، خواهند گفت، بدرستی این قوم بزرگ، مردمانی حکیم و فهیمند. » سفر تثنیه فصل ۴ آیه ٦. وقتی فرانسه هدیه آسمانی را رد نمود در نتیجه بذر هرج و مرج و ویرانی را کاشت؛ و نتیجه غیر قابل اجتناب علت و معلول در انقلاب و حکومت ترس و وحشت بود.

مدتها قبل از اینکه اعلامیه ها سبب تحریک جفا شود فارِل شجاع مجبور به فرار

از زادگاه خود شد. او به سوئیس رفت و با فعالیتش از کار زوینگلی پشتیبانی کرد و کفه ترازو را به نفع اصلاحات گرداند. سال های آخر عمرش می بایست در این جا صرف می شد ولی با ارائه نقدهای مشهود به اصلاحات در فرانسه ادامه داد. در طول سال های اولیه تبعید تلاش هایش به اشاعه انجیل در کشور زادگاه اش تمرکز داشت. او زمان قابل توجهی را در موعظه به هموطنان نزدیک مرز اختصاص داد جایی که با هوشیاری خستگی ناپذیر کشمکش را تماشا نموده و با کلمات تشویق و نصیحت کمک نمود. نوشته های اصلاح طلبان آلمان به کمک تبعید شدگان دیگر به زبان فرانسه ترجمه شده و به اتفاق کتاب مقدس فرانسوی به مقادیر زیاد چاپ گردید. به کمک کتاب فروشان سیار این کتابها به شکل گسترده ای در فرانسه فروخته شد. اینها به قیمت ارزان به کتاب فروشان دوره گرد فروخته می شد و بنابراین سود در فروش ایشان را قادر به ادامه کار می کرد.

فارل در ظاهر یک مدیر مدرسه در سوئیس به کار مشغول شد. او ساکن در یک حوزهَ کشیشی دورافتاده خود را تخصیص به تعلیم به کودکان نمود. در کنار بخش های معمولی درسی با احتیاط حقایق کتاب مقدس را معرفی می کرد به این امید که توسط کودکان به والدین دست بیابد. بعضی ها ایمان آوردند ولی کشیش ها برای جلوگیری از این کار دخالت کردند و روستاییان خرافاتی تحریک به مخالفت با او شدند. کشیش اصرار کرد که « با توجه به اینکه موعظه به این مطالب به جای صلح جنگ بوجود می آورد این مطالب نمی توانند انجیل مسیح باشند. »[271] او مانند حواریون اولیه وقتی در شهری جفا می دید به شهری دیگر فرار می کرد. از دهکده ای به دهکده دیگر و از شهری به شهر دیگر پیاده می رفت و گرسنگی، سرما و خستگی را تحمل می کرد و همه جا جانش در خطر بود. او در بازارها، کلیساها و گاهی بر منبر کلیسای جامع موعظه می کرد. گاهی کلیسایی را خالی از شنودگان می یافت و گاهی اوقات موعظه اش با فریادها و تمسخر متوقف می شد و گاهی وحشیانه از منبر پایین کشیده می شد. بیش از یک بار مورد هجوم اوباش قرار گرفت و تقریباً تا پای مرگ کتک خورد. با این وجود مصرّانه به جلو می رفت. گرچه اغلب رد می شد با اصراری خستگی ناپذیر به جایگاه حمله برمی گشت و دید که یکی پس از دیگری دهکده ها و شهرها که زمانی در پیروی از پاپ بودند درهایشان را به روی انجیل باز می کنند. حوزه کشیشی کوچکی که فارل کارش را در ابتدا از آنجا شروع کرده بود به زودی ایمان اصلاحات را پذیرفتَ. شهرهای مورات و نیوشاتل آیین کاتولیک را رد نموده تصاویر بت پرستانه را از کلیساها پاک نمودند.

فارل آرزوی دیرینه داشت تا پرچم پروتستان را در ژنو برافراشته کند. اگر این شهر بدست می آمد می توانست مرکز اصلاحات در فرانسه و سوئیس و ایتالیا شود. او با این هدف پیش رو فعالیتش را تا زمانی که تعداد زیادی از شهرک ها و دهکده های ایمان اصلاحات را پذیرفتند ادامه داد. آنگاه با یک همراه وارد ژنو شد. ولی فقط اجازه موعظه دو خطابه با او داده شد. کشیش ها چون نتوانستند محکومیت

او را از مقامات مدنی بدست آورند او را به شورای کلیسایی احضار کرده و با اسلحه پنهان شده زیر رداهایشان و مصمم به کشتن وی به شورا آمدند. بیرون تالار، انبوه مردم عصبانی مسلح به شمشیرها و چماق ها جمع شده بودند تا در صورت رهایی از دست شورا او را بکشند. ولی حضور قضات و نظامیان مسلح او را نجات داد. صبح بعد خیلی زود او و همراهش را به جای امنی در آن طرف دریاچه هدایت کردند. بدین ترتیب اولین کوشش او برای بشارت ژنو خاتمه یافت.

برای تجربه بعدی وسیله ای متواضع تر انتخاب شده بود. جوانی چنان متواضع در ظاهر که حتی دوستان اصلاحات به سردی با او رفتار می کردند. ولی در جایی که فارل رد شده بود چنین شخصی چه کار می توانست انجام دهد؟ چگونه می توانست فردی با شجاعت و تجربه کم در مقابل طوفان پیش رو که در مقابل آن قوی ترین و شجاع ترین مردم مجبور به فرار شده بودند استقامت کند؟ « نه به قدرت و نه به قوّت، بلکه به روح من؛ خداوند لشکرها می فرماید. » زکریا فصل ۴ آیه ٦. « خدا آنچه را که دنیا ضعیف می شمارَد، انتخاب کرد تا قدرتمندان را شرمنده سازد. » « زیرا جهالت خدا از حکمت انسان حکیمانه تر و ناتوانی خدا از قدرتِ انسان تواناتر است. » رَساله اول به قرنتیَان فصل ۱ آیه های ۲۷ و ۲۵.

فرومنت[272] فعالیت اش را بعنوان مدیر مدرسه آغاز کرد. حقیقتی را که او در مدرسه به کودکان آموخت آنها در خانه تکرار می کردند. چیزی نگذشت که والدین برای توضیح کتاب مقدس آمدند و کلاس مدرسه از شنودگان با دقت پر شد. عهد جدید و مقاله ها به رایگان توزیع می شدند و به دست عده زیادی که شهامت آشکارا شنیدن تعالیم جدید را نداشتند رسید. بعد از مدتی این خادم نیز مجبور به فرار شد ولی حقایقی که تعلیم داده بود در ذهن مردم جای گرفته بود. اصلاحات کاشته شده بود و به تقویت و رشد خود ادامه می داد. مبشرین برگشتند و در اثر فعالیت ایشان عبادت به سبک پروتستان سرانجام در ژنو برقرار گردید.

شهر از قبل به نفع اصلاحات شناسایی شده بود وقتی کلوین پس از سرگردانی ها و تحولات متفاوت از دروازه هایش گذشت. در برگشت از آخرین مسافرت به زادگاهش بر سر راه به باسل زمانی که راه مستقیم را در اشغال قوای نظامی چارلز پنجم دید به ناچار راه غیرمستقیم به ژنو را در پیش گرفت.

فارل در این ملاقات اراده خدا را شناخت. با اینکه ژنو ایمان اصلاحات را پذیرفته بود وَلی کماکان کار بزرگی در آنجا باید انجام می گرفت. افراد و نه اجتماعات هستند که به سوی خدا برگشت می کنند؛ کار تولد تازه باید با قدرت روح القدس در قلب و وجدان صورت بگیرد و نه با اوامر شوراها. در حالی که اهالی ژنو اقتدار روم را بیرون انداخته بودند ولی آنچنان که باید آماده نبودند تا عاداتی که تحت حکومت آن پا گرفته بودند را انکار نمایند. بنا نهادن استوار اصول پاک انجیل و آماده کردن این مردم برای کسب شایسته مقامی که مشیت الهی ایشان را برای

دریافتش دعوت کرده بود کار ساده ای نبود.

فارل مطمئن بود که در وجود کلوین کسی را یافته است که می تواند با او در این کار مَتحد گردد. او به اسم خدا بطور رسمی از مبشر جوان خواهش کرد تا آنجا بماند و کار کند. کلوین هراسان عقب نشینی کرد. چون کمرو و صلح طلب بود از تماس با اهالی جسور، مستقل و حتی جنگجوی ژنو کنار کشید. ضعف سلامتی همراه با عادت مطالعه اش او را به کناره گیری سوق داد. او با ایمان به اینکه با قلمش می توانست آرمان اصلاحات را بهتر خدمت کند مشتاق یافتن جایی آرام برای مطالعه شد تا توسط چاپخانه، کلیساها را تعلیم و بنا کند. ولی نصیحت جدی فارل برایش چون فراخوانی از آسمان بود و شهامت رد کردن آن را نداشت. او گفت َبه نظرش رسید که « دست خدا از آسمان دراز شد تا او را مهار کرده و در جایی که اینچنین برای ترکش بی صبر بود بطور برگشت ناپذیر ثابت نماید. »[273]

در این وقت خطرات بزرگی آرمان پروتستان را احاطه کرده بود. لعنت های پاپ بر علیه ژنو بطور رعدبار اعلام شده بود و ملت های بزرگ آن را تهدید به نابودی می کردند. چطور ممکن بود شهر کوچکی نظیر آن در برابر تشکیلات قدرتمندی که بارها پادشاهان و امپراتورها را وادار به تسلیم کرده بود مقاومت نماید؟ چگونه می توانست در مقابل سپاهیان فاتحان بزرگ جهان ایستادگی نماید؟

پروتستانیزم در سرتاسر دنیای مسیحیت مورد تهدید دشمنی مهیب قرار گرفته بود. روم پس از گذشت پیروزی های اولیه اصلاحات، نیروهای جدید را به امید نابود کردن آن فراخواند. در همین وقت سازمان مذهبی جزویت ها[274] ایجاد شد که بی رحم ترین، بی مرام ترین و قوی ترین قهرمانان حامی پاپ ها بودند. بریده از روابط دنیوی و علایق انسانی، عاری از محبت طبیعی، منطق و وجدان در سکوت مطلق، بی خبر از هر نوع قانون، فاقد الزام جز آنچه که مربوط به جرگه شان است و فاقد هر نوع وظیفه جز پیشبرد اهداف آن. (به ضمیمه مراجعه کنید.) انجیل مسیح پیروانش را قادر به مقابله با خطر و تحمل مشقت، بی تفاوت نسبت به سرما، گرسنگی، محنت و فقر و حفظ پرچم حقیقت در مقابل آلت شکنجه، زندان و تیر آتش سوزی کرده بود. برای جهاد با این نیروها یسوعی گری[275] پیروانش را هدایت به تعصبی نمود که متحمل خطراتی مشابه بوده و با قدرت حقیقت با کلیه سلاح های نیرنگ مخالفت نمایند. هیچ جنایتی بزرگتر از آن نبود که نتوانند مرتکب شوند، هیچ نیرنگی پست تر از آن نبود که نتوانند اجرا کنند و هیچ تظاهر فریبنده ای آنچنان مشکل نبود که اقتباسش نکنند. متعهد به فقر و تواضع دائمی هدف حساب شده شان جمع آوری ثروت و قدرت بود تا نثار براندازی پروتستانیزم و برقراری اقتدار پاپ شود.

وقتی به عنوان اعضای جرگه خود ظاهر می شدند ملبس به ظاهر مقدس، زندان ها و بیمارستان ها را زیارت نموده و به بیماران و فقرا خدمت می کردند و مدعی

انکار دنیا می شدند و نام مقدس عیسی را حمل می نمودند که به اطراف رفته اعمال خیر انجام می داد. ولی تحت این ظاهر بی گناه، اغلب مخوف ترین و مرگبارترین اهداف جنایی پنهان شده بود. اساسی ترین اصل شاخص جرگه این بود که نتیجه وسیله وصول را توجیه می نماید. بواسطه این قانون دروغ گفتن، دزدی، جعل مدارک و قتل نه فقط قابل عفو بلکه در صورت خدمت به علایق کلیسا قابل تقدیر بودند. جزویت ها تحت قیافه های مبدل گوناگون به ادارات دولتی راه یافته و به مقام مشاور پادشاهان و تعیین خط مشی ملت ها ارتقاء می یافتند. حتی برای جاسوسی در امور اربابانشان به شکل خادم در می آمدند. دانشکده هایی برای پسرهای شاهزاده ها و اشراف و مدارسی برای مردم عادی تأسیس نمودند و فرزندان والدین پروتستان را به پیروی از آیین های دینی کاتولیک جذب نمودند. کلیه تظاهرات شکوهمند ظاهری عبادت کاتولیک برای گیج کردن ذهن و به بند کشیدن تخیلات تحمیل شد و بدین ترتیب به آزادی که والدین برایش تقلا نموده و قربانی داده بودند بوسیله فرزندان خیانت شد. جزویت ها به سرعت خود را در سرتاسر اروپا پخش نمودند و هر جا که رفتند پیروی از پاپ ها احیا شد.

فرمانی برای اعطای قدرت بیشتر به ایشان برای برقراری مجدد رسیدگی به بدعت صادر شد. (به ضمیمه مراجعه کنید.) با وجود حس اکراه عمومی که بر ضد آن وجود داشت این دیوان وحشتناک حتی در کشورهای کاتولیک توسط حکام کاتولیک برپا شد و قساوت هایی خیلی وحشتناک تر از آنکه برملا شود در سیاه چاله های آن تکرار شد. در بسیاری از کشورها هزاران هزار از گلهای سرسبد ملت، پاک ترین و شریف ترین، تحصیلکرده ترین و باهوش ترین، شبانان متدین و فداکار کلیساها و شهروندان وطن پرست و کوشا، دانشمندان برجسته، هنرمندان تیزهوش و صنعتگران ماهر کشته و یا مجبور به ترک وطن شدند.

وسایلی که روم برای خاموش کردن نور اصلاحات و دریغ داشتن کتاب مقدس از مردم و برقراری خرافات و جهالت قرون ظلمت (وسطی) بکار برد از این قرار بودند. ولی تحت برکت خدا و فعالیت این مردان شریف که او برای پیروی از لوتر فراخوانده بود آیین پروتستان برانداخته نشد و قدرت خود را مدیون لطف و اسلحه شاهزادگان نبود. کوچکترین کشورها و متواضع ترین و کم قدرت ترین ملت ها به دژهای آن بدل شدند. ژنو کوچک در میان دشمنان مقتدری که نقشه نابودی اش را می کشیدند، هلند و سواحل شنی آن در کنار دریای شمال همانهایی بودند که بر ضد استبداد اسپانیا و سپس عظیم ترین و دولتمردترین پادشاهی آن زمان مبارزه می کردند؛ این سوئد سرد و بایر بود که فتوحاتی برای اصلاحات بدست آورد.

کلوین برای تقریباً سی سال در ژنو زحمت کشید. نخست برای افتتاح کلیسایی در آنجا که از اصول اخلاقی کتاب مقدس پیروی می کرد و سپس برای پیشبرد اصلاحات در سرتاسر اروپا. مسیر او بعنوان یک رهبر مردمی خالی از عیب نبود و

نه تعالیم او بدون اشتباه. ولی او وسیله ای بود برای ترویج حقایقی که از اهمیت خاص زمان خودش برخوردار بودند و حفظ اصول پروتستانیزم بر علیه برگشت سریع موج پیرو پاپ و تقویت سادگی و پاکی زندگی در کلیساهای پیرو اصلاحات به جای غرور و فسادی که تحت تعالیم کاتولیک رونق می گرفت.

از ژنو نشریات و معلمینی برای انتشار تعالیم اصلاحات بیرون رفتند. جفادیدگان تمام سرزمین ها برای تعلیم، مشورت و تشویق به این مرکز نگاه می کردند. شهر کلوین به پناهگاه اصلاح طلبان تحت پیگرد در تمام اروپای غربی تبدیل شد. آواره ها، فراری از طوفان وحشتناک که برای قرنها ادامه داشت به دروازه های ژنو روی می آوردند. آنها گرسنه، مجروح و محروم از خانه و اقوام به گرمی پذیرفته شده و از روی دلسوزی و محبت مورد توجه قرار می گرفتند؛ و خانه ای در اینجا پیدا کرده، شهر جدید را با مهارتها، دانش و تقوای خود برکت می دادند. بسیاری از کسانی که در این جا ساکن شدند به کشورهای خود بازگشتند تا با حکومت استبدادی روم مقابله کنند. جان ناکس[276] اصلاح گر شجاع اسکاتلندی، تعداد قابل ملاحظه ای از اصلاح طلبان اصولگرا با پیوریتن های انگلیسی و پروتستان های هلند و اسپانیا و هوگنات های فرانسه مشعل حقیقت را از ژنو برای روشن ساختن تاریکی زادگاه شان به کشور خود بردند.

Lefevre. 239

Wylie, b. 13, ch. 1. 240

.D'Aubigne, London ed., b. 12, ch. 2 241

242 مأخذ قبل، کتاب ۱۲، فصل ۲.

.Wylie, b. 13, ch. 2 243

244 مأخذ قبل.

D'Aubigne, b. 12, ch. 3. 245

Meaux. 246

Louis de Berquin. 247

.Wylie, b. 13, ch. 9 248

249 مأخذ قبل.

Erasmus. 250

Wylie, b. 13, ch. 9. 251

252 مأخذ قبل.

D'Aubigne, *History of the Reformation in Europe in the Time of Calvin*, b. 2, ch. 16. 253

.Wylie, b. 13, ch. 9 254

255 مأخذ قبل.

.D'Aubigne, *History of the Reformation in Europe in the Time of Calvin*, b. 2, ch. 16 256

.D'Aubigne, *History of the Reformation of the Sixteenth Century*, b. 12, ch. 9 257

Wylie, b. 13, ch. 7. 258

Martyn, vol. 3, ch. 13. 259

.Wylie, b. 13, ch. 9 260

See D'Aubigne, *History of the Reformation in Europe in the Time of Calvin*, b. 2, ch. 30. 261

Poitiers. 262

Wylie, b. 13, ch. 9. 263

264 مأخذ قبل، کتاب ۴، فصل ۱۰.

Wylie, b. 13, ch. 20. 265

266 مأخذ قبل، کتاب ۱۳، فصل ۲۱.

D'Aubigne, *History of the Reformation in Europe in the Time of Calvin*, b. 4, ch. 12. 267

Wylie, b. 13, ch. 21. 268

D'Aubigne, *History of the Reformation in Europe in the Time of Calvin*, b. 4, ch. 12. Wylie, b. 13, ch. 21. 269

Wylie, b. 13, ch. 21. 270

.271Wylie, b. 14, ch. 3

Froment. 272

D'Aubigne, *History of the Reformation in Europe in the Time of Calvin*, b. 9, ch. 17. 273

Jesuits. 274

Jesuitism. 275

John Knox. 276

۱۳ - هلند و کشورهای اسکاندیناوی

حکومت استبدادی پاپ ها در هلند خیلی زود اعتراض راسخی را برانگیخت. پاپ روم هفتصد سال قبل از زمان لوتر توسط دو اسقف که به نمایندگی روم فرستاده شده بودند و سرشت حقیقی مقرش را دریافته بودند شجاعانه اینچنین او را هدف اتهام قرار دادند: خدا « کلیسا را ملکه و همسرش ساخته است و همراه با جهیزیه ای که نه پژمرده و نه فاسد می شود برای خانواده اش تدارکی شریف و دائمی فراهم نموده است و به آن تاج و عصای سلطنت ابدی عطا کرده است؛ ... آنچه را که تو به نفع خود چون دزد جدا می کنی. تو خود را به جای شبانی در معبد خدا استوار کردی و برای گوسفندان گرگ شدی؛ ... می خواهی باور کنیم که اسقف اعظم هستی وقتی چون فردی مستبد رفتار می کنی.... در حالی که باید خادم خادمین باشی و خود را چنان می خوانی، سعی داری سرور سروران بشوی.... احکام خدا را به حقارت می کشی.... روح القدس سازنده تمام کلیساهاست تا آنجایی که جهان ادامه دارد.... شهر خدای ما که ما شهروندان آن هستیم به همه نقاط آسمان می رسد و عظیم تر از شهری است که انبیای مقدس بابل نامیده اند و وانمود به الهی بودن می کند و خود را آسمانی می پندارد و افتخار می کند که حکمتش غیرفانی است؛ و در پایان بدون دلیل معتقد به این هستی که هرگز خطا نکرده ای و نخواهی کرد. »[277]

دیگران برخاستند تا این اعتراض را از قرنی به قرن دیگر منعکس کنند؛ و آن معلمین اولیه که کشورهای مختلف را زیر پا گذاشتند و به نام های مختلف شناخته می شوند سیرت خادمان والدنسی را حمل نموده و دانش انجیل را همه جا انتشار داده و به هلند رسوخ نمودند. تعالیم ایشان به سرعت انتشار یافت. آنها کتاب مقدس والدنسی ها را به زبان هلندی ترجمه کردند. ایشان اعلام کردند « که مزیت بزرگی در آن وجود دارد؛ عاری از شوخی، افسانه ها، چیزهای ناچیز و نیرنگ بلکه حاوی کلام حقیقت؛ واقعاً اینجا و آنجا مطالبی مشکل وجود داشت ولی کشف جوهر و شیرینی آنچه مقدس و خوب است آسان است. »[278] این چیزی است که دوستاران ایمان باستانی در قرن دوازدهم نوشتند.

اکنون جفاهای روم شروع شد؛ ولی با اینکه توده چوب آتش سوزی و شکنجه ایمانداران پیوسته افزایش می یافتند، آنها استوار اعلام می کردند که کتاب مقدس تنها اقتدار مصون از خطا در دین است و « کسی نباید تحت فشار ایمان بیاورد بلکه با بشارت متقاعد گردد. »[279]

تعالیم لوتر زمینه ای مساعد در هلند پیدا کرد و مردانی جدی و وفادار برای بشارت انجیل بپا خاستند. منو سایمونز[280] از یکی از ایالت های هلند پا به عرصه گذاشت. تعلیم یافته بعنوانَ کاتولیک و منصوب شده به عنوان کشیش، از کتاب مقدس کاملاً بی خبر بود و آن را از ترس اینکه به بدعت فریفته شود نمی خواند. وقتی در مورد تجسد مسیح در عشاء ربانی دچار تردید شد آن را به عنوان وسوسه ای از طرف شیطان پنداشت و با دعا و اعتراف سعی کرد خود را از آن خلاصی دهد ولی بی فایده بود. او با شرکت در مجالس عیاشی کوشید صدای تهمت آمیز وجدان را خاموش سازد ولی آن هم بی ثمر بود. پس از مدتی به مطالعه عهد جدید هدایت شد و این امر و نوشته های لوتر او را وادار به پذیرش ایمان اصلاحات کرد. بلافاصله بعد از آن در دهکده مجاور شاهد سربریدن شخصی شد که دوباره تعمید گرفته بود؛ این اتفاق او را به مطالعه کتاب مقدس در خصوص تعمید اطفال هدایت نمود. او نتوانست برهانی در کتب مقدس برای این عمل پیدا کند ولی متوجه شد که برای دریافت تعمید، توبه و ایمان در همه جا الزامی است.

منو از کلیسای کاتولیک کناره گرفت و زندگی خود را صرف تعلیم حقایقی که پذیرفته بود کرد. در آلمان و همچنین هلند گروهی از متعصب ها برخاسته بودند که تعالیم پوچ و فتنه جویانه را پیشنهاد می کردند و نظم و نجابت را بی حرمت می نمودند و اقدام به شورش و خشونت می کردند. منو نتایج وحشتناکی که از این حرکت های بدون چون و چرا بوجود خواهند آمدَ را مشاهده کرد و مصرانه با تعالیم غلط و برنامه وحشیانه افراد متعصب مخالفت نمود. گرچه افراد بسیاری توسط این متعصب ها گمراه شدند ولی تعالیم مهلک ایشان را رد کردند؛ و هنوز هم تعداد زیادی از مسیحیان قدیمی و ثمره تعالیم والدنسی ها باقی مانده بودند. منو در میان این طبقه از مردم با اشتیاق و موفقیت زیاد کار کرد.

او برای بیست و پنج سال همراه همسر و فرزندانش با تحمل سختی ها و محرومیت ها و خیلی اوقات با به خطر انداختن زندگی اش مسافرت می کرد. او از هلند و آلمان شمالی عبور کرد و در میان طبقات متواضع مشغول به کار شد ولی نفوذ گسترده ای در میان ایشان ایفا نمود. با اینکه تحصیلات محدودی داشت ولی ذاتاً فردی فصیح بود، او مرد با اصالتی راسخ و روحیه متواضع و رفتار آرام بود و دارای تقوای صادق و جدی، قواعد اخلاقی که تعلیم می داد را در زندگی اش به نمایش می گذاشت و اعتماد مردم را به خود جلب می نمود. پیروانش پراکنده و مظلوم بودند. ایشان از اغتشاشی که به دست پیروان متعصب شهر مانستری[281] آلمان بوجود آمد بسیار عذاب کشیدند. با این وجود عده زیادی تحت فعالیت های او ایمان آوردند.

هیچ جای دیگر مثل هلند تعالیم اصلاح شده به شکل عمومی پذیرفته نشدند. در کشورهای معدودی پیروانشان جفای وحشتناک تری را متحمل شدند. در آلمان

چارلز پنجم اصلاحات را تحریم کرده بود و او با شادی پیروان آن را به سوختن در آتش محکوم می کرد؛ ولی شاهزادگان بر ضد چنین ظلمی ایستادگی کردند. در هلند قدرتش زیادتر بود و فرمان های جفا رساندن یکی پس از دیگری صادر می شد. خواندن کتاب مقدس و یا شنیدن و موعظه یا حتی صحبت کردن درباره آن موجب مرگ توسط تیر آتش سوزی میشد. مخفیانه دعا کردن به خدا و خودداری از تعظیم در برابر تصاویر و یا سرودن یک مزمور نیز مستحق مجازات مرگ بود. حتی کسانی که از خطایشان برمی گشتند محکوم می شدند، اگر مرد می بودند با شمشیر کشته می شدند و اگر زن بودند زنده زنده سوزانده می شدند. هزاران نفر تحت سلطنت چارلز و فیلیپ دوم جان خود را از دست دادند.

روزی تمامی اعضای یک خانواده به حضور مُفتش عقاید آورده شدند و آنها را به غیبت در عشاء ربانی کاتولیکی و عبادت در خانه متهم کردند. جوان ترین پسرها در بررسی مُفتش در خصوص عادات مخفیانه شان چنین پاسخ داد: « ما زانو می زنیم و دعا می کنیم که خدا افکارمان را روشن سازد و گناهان مان را ببخشد؛ برای پادشاه مان دعا می کنیم تا سلطنتش کامیاب و زندگی اش مملو از شادی باشد؛ ما برای حاکمان دعا می کنیم تا خدا ایشان را حفظ نماید. »[282] بعضی از قُضات عمیقاً متأثر شدند با این وجود پدر و یکی از پسران به مرگ از طریق تیر آتش سوزی محکوم شدند.

غضب جفارسانندگان معادل ایمان شهدا بود. نه فقط مردان بلکه زنان لطیف و دوشیزه های جوان شجاعتی پایدار را از خود به نمایش گذاشتند. « زنان در کنار تیر آتش سوزی شوهرانشان می ایستادند و در حالی که شوهر متحمل آتش بود همسر کلمات تسلی بخش را برایش نجوا می کرد و یا برای شاد کردنش سرودهای مزمور را میسرود. » « دوشیزه های جوان طوری زنده در مقبره می خوابیدند که گویا به رختخواب شبانه خود وارد می شوند؛ و یا ملبس به بهترین لباس که گویا به جشن عروسی خود رهسپارند و به سوی داربست اعدام و یا تیر آتش سوزی روانه می شدند. »[283]

درست مانند روزهایی که بت پرستی سعی به نابودی انجیل داشت و خون مسیحیان بذر بود. (به کتاب آپالوجی ترتولیان پاراگراف ۵۰ مراجعه شود.)[284] جفا باعث ازدیاد شاهدان حقیقت شد. پادشاه برای سالهای متمادی مجنون از تصمیم شکست ناپذیر مردم، کار ظالمانه خود را ادامه داد ولی کارش بی نتیجه ماند. انقلاب تحت حکومت ویلیام از اورنج[285] سرانجام آزادی عبادت خدا را به هلند آورد.

پیشروی انجیل در کوه های پیدمانت[286] در دشت های فرانسه و سواحل هلند با خون شاگردانش علامتگذاری شد. ولی در کشورهای شمال با ورودی صلح آمیز همراه بود. شاگردان در ویتنبرِگ در برگشت به خانه هایشان ایمان اصلاح شده را

به اسکاندیناوی حمل کردند. چاپ نوشته های لوتر نیز نور را انتشار داد. مردم ساده و پرطاقت شمال از فساد، تجمل و خرافات روم روگرداندند تا از سادگی، پاکی و حقایق حیات بخش کتاب مقدس استقبال کنند.

توسن[287] « اصلاح طلب دانمارکی » فرزند یک روستایی بود. این پسر خیلی زود نشانهَ ی ذهن فعال را از خود آشکار نمود؛ او تشنه تحصیلات بود ولی بخاطر موقعیت والدینش از آن محروم بود و وارد یک صومعه شد. در آنجا پاکی زندگی اش همراه با پشتکار و وفاداری توجه مافوق او را بدست آورد. امتحانات به او برخورداری از استعدادی را نشان داد که وعده خدمتی خوب را به کلیسا در آینده می داد. تصمیم گرفته شد تا در یکی از دانشگاه های آلمان یا هلند تحصیل کند. شاگرد جوان اجازه یافت تا خود دانشگاهی را انتخاب نماید، مشروط بر اینکه به ویتنبرگ نرود. دانشجوی کلیسا نمی باید با زهر ارتداد به خطر بیافتد. راهب های صومَعه چنین گفته بودند.

توسن به کُلن رفت که در آن زمان مانند حال حاضر یکی از دژهای روم گرایی بود. در آنجَا به زودی از عرفان استادها متنفر شد. در حدود همان زمان به نوشته های لوتر دست یافت. این نوشته ها را با حیرت و لذت خواند و مشتاق تعلیم شخصی از خود اصلاح طلب گردید. ولی او برای چنین کاری باید در خطر رنجانیدن مافوق رهبانی و از دست دادن حمایت او قرار می گرفت. به زودی تصمیمش را گرفت و بدون معطلی در ویتنبرگ ثبت نام کرد.

او در بازگشت به دانمارک به صومعه اش روی آورد. هیچ کس هنوز به پیرو لوتر بودنش شک نبرده بود؛ او راز خود را آشکار نکرد ولی سعی کرد بدون تحریک تعصب همراهانش ایشان را به ایمان صادق و زندگی مقدس تر هدایت نماید. کتاب مقدس را گشود و مفهوم حقیقی اش را توضیح داد و در آخر مسیح را به عنوان عدالت شخص گناهکار و تنها امید نجات به ایشان بشارت داد. غضب رئیس صومعه که به او بعنوان مدافع دلیر روم بسیار امید بسته بود نسبت به او بی اندازه شد. بلافاصله از صومعه خود به سلول تحت مراقبت شدید در صومعه دیگری انتقال یافت.

بخاطر وحشت حامیان جدیدش تعدادی از راهب ها خود را خیلی زود پیرو پروتستان اعلام نمودند. توسن از بین میله های سلول خود دانش حقیقت را به همراهانش رسانده بود. اگر آن پدران دانمارکی در طرح کلیسا برای مقابله با بدعت گزاران بودند صدای توسن هرگز دیگر شنیده نمی شد؛ ولی به جای سپردنش به یک قبر در سیاه چاله زیرزَمینی او را از صومعه بیرون انداختند. حال آنها قدرتی نداشتند. فرمانی سلطنتی در همان دم صادر شد و معلمان تعالیم جدید را حفاظت می کرد. توسن بشارت را آغاز نمود. در کلیساها به رویش باز بود و مردم برای شنیدن حرف هایَش ازدحام می کردند. عدَه ای دیگر نیز کلام خدا را موعظه

می کردند. عهد جدید ترجمه شده به زبان دانمارکی به تعداد زیاد منتشر شد. تلاش های پیروان پاپ برای نابود کردن کار، به توسعه آن انجامید و چیزی نگذشت که دانمارک پذیرش ایمان اصلاح شده را اعلام نمود.

در سوئد نیز جوانانی که از چشمه ویتنبرگ نوشیده بودند آب حیات را به هموطنان خود رساندند. دو تن از رهبران اصلاحات سوئد اولاف و لورنتیوس پطری[288] فرزندان آهنگر اوربرو[289] زیر نظر لوتر و ملنگتون تعلیم گرفتند و حقایقی را که فرا گرفته بودند بطور کوشا تعلیم می دادند. اولاف مانند اصلاح طلب بزرگ مردم را با استفاده از اشتیاق و فصاحت خود برانگیخت در حالی که لورنتیوس مانند ملنگتون تحصیلکرده، متفکر و آرام بود. هر دو مردانی کوشا در تقوا، دارای پیشرفت های برجسته در علوم الهیات و در پیشبرد حقیقت دارای شجاعت مداوم بودند. مخالفان پیرو پاپ نیز کوتاه نیامدند. کشیش کاتولیک مردم جاهل و خرافه پرست را برانگیخت. اولاف پطری اغلب از طرف جمعیت مورد حمله قرار می گرفت و در چند مورد به زحمت جان سالم به در برد. ولی این اصلاح طلبان مورد لطف و حفاظت پادشاه قرار داشتند.

مردم تحت حکومت کلیسای روم در فقر و ستم و بیداد غوطه ور شده بودند. آنها نیازمند کتاب مقدس بودند و داشتن مذهبی که فقط متکی به آیات و مراسم بود و نوری به ذهن نمی رساند ایشان را به اعتقادات خرافی و مراسم اجداد بت پرستشان بر می گرداند. ملت به گروه های ستیزه جو تقسیم شده بود و اختلافات دائمی ایشان به ذلت همگان می افزود. پادشاه مصمم به انجام اصلاحات در کشور و کلیسا بود و این موضوع معاونین قابل را در جدال بر علیه روم خوش آمد گفت.

اولاف پطری در حضور پادشاه و رهبران سوئد با توانایی بسیار از تعالیم ایمان اصلاح شده بر علیه قهرمانان روم دفاع نمود. او اعلام کرد که تعالیم پدران کلیسا را فقط موقعی که با کتاب مقدس توافق دارند می توان پذیرفت و این که تعالیم اساسی ایمان در کتاب مقدس به وضوح و سادگی ارائه شده اند تا اینکه همه مردم آنان را بفهمند. مسیح گفت، « تعالیم من از خودم نیست، بلکه از اوست که مرا فرستاده است » (انجیل یوحنا فصل ۷ آیه ۱٦)؛ و پولس اعلام کرد اگر او انجیلی غیر از آنچه او به شما بشارت داده ایم موعظه کند، ملعون باد! (رساله به غلاطیان فصل ۱ آیه ۸). اصلاح طلب گفت، « پس چگونه دیگران جرئت می کنند به میل خود تعالیمی به وجود آورند و ایشان را به عنوان امور الزامی برای نجات تحمیل می کنند؟ »[290] او ثابت کرد که اوامر کلیسا وقتی برخلاف احکام خدا هستند هیچ اقتداری ندارند و اصل بزرگ پروتستان که « کتاب مقدس و فقط کتاب مقدس » پایه و اساس ایمان و عمل است را تأکید نمود.

این مجادله گرچه در صحنه ی نسبتاً گمنام و مبهم صورت پذیرفت ولی برای نشان دادن « نوع مردانی که رتبه و ردیف ارتش اصلاح طلبان را تشکیل می دادند به

ما بکار رفت. ایشان ستیزه جو، بی سواد، فرقه طلب و پرهیاهو نبودند. حاشا؛ ایشان مردانی بودند که کلام خدا را مطالعه کرده بودند و خوب می دانستند چگونه سلاح هایی که اسلحه خانه کتاب مقدس ارائه می داد را به کار ببرند. آنها به نسبت فضل و دانش از سن و سالشان جلوتر بودند. وقتی توجه مان را به چنین مراکز ممتازی چون ویتنبرگ و زوریخ و این اسامی برجسته چون لوتر و ملنگتون و زوینگلی و اوکالامپادیوس مَحدود می کنیم ممکن است بگویند اینها رهبران جنبش بودند و ما طبعاً باید انتظار داشته باشیم در ایشان قدرت شگفت انگیز و تحصیلات وسیع ببینیم؛ ولی پیروانشان اینچنین نبودند. اکنون به جانب صحنه ی گمنام سوئد برمی گردیم و اسم های متواضع اولاف و لورنتیوس پطری. از استادها به شاگردها. چه کسانی را پیدا می کنیم؟ ... فاضلان و دانشمَندان الهیات؛ مردانی که به تمامی طریقه حقیقت انجیل مسلط شده و به آسانی در مقابل سفسطه بازانِ مدارس و مقامات روم پیروز می شوند. »[291]

پادشاه سوئد در نتیجه این مشاجره ایمان پروتستان را پذیرفت و مدت کمی بعد پارلمان موافقت خود را با آن اعلام نمود. عهد جدید توسط اولاف پطری به زبان سوئدی ترجمه شده بود و مطابق خواست پادشاه دو برادر ترجمهَ تمام کتاب مقدس را به عهده گرفتند. بدین ترتیب مردم سوئد برای اولین بار کلام خدا را به زبان محلی خود دریافت کردند. شورا دستور داد که در سراسر مملکت خادمان باید کتب مقدس را توضیح بدهند و کودکان در مدارس خواندن آن را تعلیم یابند.

تاریکی جهل و خرافات توسط نور مبارک انجیل پیوسته و مطمئن ناپدید شد. ملت خلاصی یافته از استبداد روم به قدرت و عظمتی دست یافت که هرگز قبلاً به آن نائل نشده بود. سوئد به یکی از پناهگاه های آیین پروتستان تبدیل شد. یک قرن بعد در زمان خطرات سخت این ملت کوچک و سابقاً ضعیف. تنها ملتی که در اروپا شهامت همیاری کردن داشت. در کشمکش وحشتناک جنگ سی ساله به نجات آلمان شتافت. امکان داشت که تمام اروپای شمالی دوباره تحت حکومت استبدادی روم در بیاید ولی ارتش سوئد بود که به آلمان قدرت داد تا جریان موفقیت پاپ را برگرداند و برای پروتستان ها. خواه پیروان کالوین و خواه پیروان لوتر. آزادی دینی را کسب نمود و برای کشورهایی که اصلاحات را پذیرفته بودند آزادی وجدان برقرار سازد.

277 Gerard Brandt, *History of the Reformation in and About the Low Countries*, b. 1, p. 6.

278 مأخذ قبل، کتاب اول، صفحه ۱۴.

279 Martyn, vol. 2, p. 87.

280 Menno Simons.

281 Munsterites.

282 Wylie, b. 18, ch. 6.

283 مأخذ قبل، کتاب ۱۸، فصل ۶.

284 See Tertullian, Apology, paragraph 50.

285 William of Orange.

286 Piedmont.

287 Tausen.

288 Olaf and Laurentius Petri.

289 Orebro.

290 Wylie, b. 10, ch. 4.

291 مأخذ قبل، کتاب ۱۰فصل ۴.

۱۴ - اصلاح طلبان بعدی انگلیسی

زمانی که لوتر کتاب مقدس را برای مردم آلمان باز می کرد تیندَل[292] بواسطه روح خدا وادار شد تا همین کار را برای مردم انگلستان انجام دهد. کتاب مقدس ترجمه ویکلیف از متن لاتین برگردانده شده بود و اشتباهات زیادی داشت. این کتاب هرگز چاپ نشده بود و هزینه نسخه های خطی آنچنان زیاد بود که بجز ثروتمندان و یا اشراف تعداد اندکی از مردم می توانستند آنرا تهیه کنند و اضافه بر این چون از طرف کلیسا اکیداً منع شده بود به تناسب انتشار معدودی داشت. ایراسموس در سال ۱۵۱۶ یک سال قبل از پیدایش پایان نامه لوتر ترجمه یونانی و لاتین عهد جدید را چاپ کرده بود. اکنون برای اولین بار بود که کلام خدا به زبان اصلی چاپ می شد. در این ویرایش تعداد زیادی از اشتباهات قبلی تصحیح و مفهوم واضح تر منتقل شده بود. این امر عده زیادی از طبقات تحصیلکرده را به دانش بهتر حقیقت هدایت کرد و به کار اصلاحات انگیزه جدیدی داد. ولی مردم عادی هنوز هم تا حد زیاد از کلام خدا محروم مانده بودند. تیندَل بنا بود کار ویکلِیف را در دادن کتاب مقدس به هموطنان کامل کند.

او به عنوان پژوهشگر کوشا و جوینده مشتاق حقیقت انجیل را از عهد جدید ایراسموس دریافت کرده بود. او بی واهمه اعتقاَدات خود را موعظه نمود و اصرار می کرد که کلیه تعالیم توسط کتاب مقدس آزمایش شوند. تیندل در مقابل ادعای کاتولیک که کلیسا کتاب مقدس را داده است و فقط کلیسا می توانست آن را توضیح دهد چنین پاسخ داد: « آیا می دانید چه کسی به عقاب ها نحوه یافتن صیدشان را آموخته؟ خب همان خدا به فرزندان گرسنه خود می آموزد تا پدر آسمانی خویش را در کلام او بیابند. شما بجای اینکه کلام خدا را به ما داده باشید آن را از ما مخفی کرده اید؛ این شما هستید که تعلیم دهندگان آن را می سوزانید و اگر می توانستید کتب مقدس را نیز می سوزاندید. »[293]

موعظه های تیندَل توجه زیادی را برانگیخت و عده زیادی حقیقت را پذیرفتند. ولی کشیش ها گوش به زنگ بودند و به محض اینکه او میدان را ترک می کرد آنها سعی می کردند با تهدیدات و جعل کردن امور، کار او را از بین ببرند؛ و آنها تقریباً در این کار موفق شدند. او فریاد برآورد: « چه کار باید کرد؟ هنگامی که جایی را می کارم دشمن منطقه ای را که ترک کرده ام ویران می کند. من نمی توانم همه جا باشم. ای کاش مسیحیان کتب مقدس را به زبان خودشان می داشتند و می توانستند خودشان در مقابل این سفسطه بازان بایستند. بدون کتاب مقدس

غیرممکن است مردم عادی را در حقیقت نگه داشت. »[294]

حال هدف جدیدی ذهن او را در اختیار گرفت. او چنین گفت، « به زبان اسرائیل بود که مزامیر در معبد یهوه سرائیده می شد پس آیا نباید انجیل به زبان انگلستان در میان مان صحبت کند؟ ... آیا کلیسا باید هنگام ظهر روشنایی کمتری نسبت به سحرگاه داشته باشد؟ ... مسیحیان باید عهد جدید را به زبان مادری شان بخوانند. » دانشمندان و استادان کلیسا توافق نظر نداشتند. مردم فقط توسط کتاب مقدس می توانند به حقیقت دست یابند. « یکی به این عالم متمسک می شود و دیگری به آن.... و حال هر یک از این نویسندگان دیگری را تکذیب می کند. پس چگونه می توان فرد راستگو را از دیگری که اشتباه می گوید تمیز داد ... چگونه؟ ... براستی توسط کلام خدا. »[295]

مدت کوتاهی پس از آن یکی از علمای تحصیلکرده کاتولیک در جدال با او اعلام کرد: « بهتر بود بدون احکام خدا باشیم تا پاپ ها. » تیندل پاسخ داد: « من پاپ و تمام قوانینش را به چالش می کشم و اگر خدا جانم را حفظ نماید پیش از چندین سال پسری را که گاو آهن را می راند چنان تعلیم خواهم داد تا بیشتر از شما کتاب مقدس را بداند. »[296]

هدف دادن کتب عهد جدید به مردم به زبان خودشان که او را علاقمند کرده بود اکنون تأیید شده بود و او بلافاصله به کار مشغول شد. او رانده شده از خانه بخاطر شکنجه و آزار به لندن رفت و در آنجا برای مدتی بدون مزاحمت به کارش ادامه داد. ولی دوباره خشونت و اجبار پیروان پاپ او را مجبور به فرار کرد. همه انگلستان به نظر بر ضدش بسته شده بود و تصمیم گرفت در آلمان پناه جوید. در آنجا چاپ عهد جدید به زبان انگلیسی را شروع کرد. دوباره کارش متوقف شد ولی هر بار که چاپ در یک شهر متوقف می شد او به شهری دیگر می رفت. سرانجام کارش به وُرْمز جایی که چند سال پیش لوتر در برابر شورا از انجیل دفاع کرده بود رسید. در این شهر باستانی عده زیادی از دوستان اصلاحات وجود داشتند و در آنجا تیندَل کار خود را بدون ممانعت بیشتر ادامه داد. سیصد نسخه از عهد جدید به زودی تمام شد و ویرایش دیگری را در همان سال شروع نمود.

او کارش را با جدیت و پشت کاری فراوان ادامه داد. با اینکه مقامات انگلیسی با احتیاط اکید مراقب بندرهای خود بودند کلام خدا به روشهای مختلف مخفیانه به لندن فرستاده می شد و پس از آن به گوشه و کنار کشور فرستاده می شد. پیروان پاپ سعی کردند از انتشار حقیقت جلوگیری کنند ولی بی نتیجه بود. در یک مورد اسقف دورهام[297] موجودی کامل کتاب مقدس کتابفروشی را که دوست تیندل بود با هدف نابود کردن آنها خرید به این تصور که این عمل به اندازه زیاد از کار جلوگیری خواهد کرد. ولی در مقابل پولی که از این معامله بدست آمده بود برای خریدن لوازم مورد لزوم جهت تهیه و ویرایش نسخه بهتر و جدیدتر بکار رفت که

بدون آن پول امکان پذیر نمیبود. وقتی بعداً تیندَل زندانی شد آزاد شدنش مشروط بر این بود که اسامی کسانی را که در تهیه هزینه چاپ کمک کرده بودند افشاء کند. او جواب داد که اسقف دورهام بیشتر از هر کس دیگری کمک کرده است؛ زیرا با پرداخت قیمت هنگفت برای مابقی نسخه های موجود او را در ادامه کارش یاری رسانده بود.

تیندَل به دست دشمنانش تسلیم شده بود و در یک وهله برای چندین ماه زندانی شد. او سرانجام با شهادت خود بر ایمانش صحه گذاشت؛ ولی با اسلحه ای که او آماده کرده بود سربازان دیگر توانستند تا در طول همه قرنها حتی تا به امروز بجنگند.

لاتیمر[298] در خطاب از منبر مدعی بود که کتاب مقدس باید به زبان مردم قرائت شود. اَو گفت نویسنده کتاب مقدس « خود خداست » و این کتب مقدس از قدرت و جاودانگی نویسنده اش سهمی گرفته است. « هیچ پادشاه، امپراتور، رئیس دادگاه و حاکمی وجود ندارد ... جز اینکه به اطاعت ... از کلام مقدس خدا مقید باشند. » « بگذارید به بیراهه نرویم بلکه بگذارید کلام خدا هدایت مان کند؛ بگذارید از پی ... اجدادمان راه نرویم و آنچه که آنان انجام دادند نجوییم بلکه آنچه می بایست انجام می دادند. »[299]

بارنس و فریت[300] دوستان وفادار تیندَل برای دفاع از حقیقت برخاستند و ریدلیز و کرانَمر[301] پشت سر آنان. این رهبران در اصلاحات انگلستان مردان تحصیلکرده ای بودند و اکثر ایشان بخاطر غیرت و یا تقوایشان در اجتماع پیرو روم مورد احترام زیاد بودند. مخالفت شان با پاپ گرایی نتیجه دانش ایشان در خصوص اشتباهات « مقر پاپ ها » بود. آشنایی ایشان با اسرار بابل قدرت بیشتری به شهادت آنها بر ضد آن داده بود.

لاتیمر گفت: « اکنون سئوال عجیبی خواهم پرسید! » « چه کسی سخت کوش ترین اسقف و اسقف اعظم در تمام انگلستان است؟ ... می بینم گوش می دهند و انتظار دارید که من او را نام ببرم ... من به شما می گویم او شیطان است.... او هرگز از قلمرو اقتدارش غایب نیست؛ هر وقت که خواستید سراغش را بگیرید و او همیشه در خانه است؛ ... همیشه پشت سر گاو آهنش است.... من تضمین می کنم او را هرگز بیکار نخواهید یافت.... هرجا که شیطان ساکن است، ... آنجا عاری از کتاب هاست ولی شمع ها فراوان؛ عاری از کتاب مقدس ولی تسبیح فراوان؛ عاری از نور انجیل ولی حتی وسط روز نور شمع ها فراوان؛... عاری از صلیب مسیح ولی جمع آوری مال بخاطر رهایی از برزخ فراوان؛ ... اجتناب از پوشاندن برهنه ها، فقرا و ناتوانان ولی آراستن تصاویر و تزئین و آرایش اشیای بی جان فراوان؛ حمایت از سنن و قوانین انسانی فراوان ولی نادیده گرفتن سنن الهی و کلام مقدس او بسیار.... ای کاش اسقف های اعظم ما به همان اندازه ای که شیطان در کاشتن کرکاس و علف هرزه کوشا است در کاشتن ذرت تعالیم نیکو

سخت کوش می بودند. »[302]

اصل باشکوهی که مورد حمایت این اصلاح طلبان . همان اصلی که توسط والدنسی ها، ویکلیف، جان هاس، لوتر، زوینگلی و متحدان ایشان حفظ می شد. اقتدار مصون از خطای کتب مقدس بود به عنوان معیار ایمان و سلوک. آنها برای کنترل وجدان در امور دینی حق پاپ ها، شوراها، پدرهای کلیسا و پادشاهان را انکار نمودند. کتاب مقدس مرجع ایشان بود و کلیه تعالیم و ادعاهای ایشان را بوسیله تعالیم آن امتحان می کردند. ایمان به خدا و کلامش این مردان مقدس را هنگامی که جان خود را بر تیر آتش سوزی تسلیم می کردند تقویت می نمود. فریاد لاتیمر به شهدای هم دوره خود وقتی شعله ها در حال خاموش کردن صدای ایشان بود چنین بود « تسلی یابید، ما در این روز به فیض خدا در انگلستان چنان شمعی را روشن می کنیم که اطمینان دارم هرگز خاموش نخواهد شد. »[303]

در اسکاتلند بذر حقیقت که توسط کولومبا[304] و همکارانش پراکنده شد هرگز بطور کامل نابود نشده بود. برای صدها سال پس از این که کلیساهای انگلستان به روم تسلیم شدند کلیساهای اسکاتلند هنوز آزادی خود را حفظ نمودند. با وجود این در قرن دوازدهم پاپ گرایی در این جا مستقر شد و در هیچ کشوری به چنین شکل مطلق سلطه اش را تحمیل ننمود. ظلمت در هیچ جا عمیق تر از اینجا نبود ولی اشعه هایی از نور به تاریکی رسوخ نمود و وعده روز آینده را می داد. هواداران جان ویکلیف (لولاردها[305]) به همراه کتاب مقدس و تعالیم ویکلیف از انگلستان می آمدند و برای حفظ دانش انجیل تلاش زیادی انجام دادند و هر قرن شاهدها و قربانیان خود را داشت.

افتتاح اصلاحات عظیم همراه با نوشته های لوتر و سپس عهد جدید به زبان انگلیسی تیندَل همراه بود. این فرستاده ها ناشناخته از سلسه مراتب روحانی در سکوت کوه ها و دره ها را زیر پا می گذاشتند و مشعل حقیقت را در حیاتی جدید که در اسکاتلند تقریباً در حال خاموشی بود شعله ور می ساختند و کاری را که روم در طول چهار قرن جور و ستم بنا کرده بود خنثی می کردند.

آنگاه خون شهدا عزمی جدید به این جنبش داد. رهبران پیرو پاپ به ناگاه متوجه خطری که آرمان ایشان را تهدید می کرد شدند و بعضی از شریف ترین و محترم ترین فرزندان اسکاتلند را به پای تیر آتش سوزی کشیدند. آنها در واقع با این کار منبری را بنا کردند که از آن کلام این شهدای در حال مرگ در سرتاسر کشور شنیده شد و جان مردم را با هدفی فناناپذیر برای از بین بردن غل و زنجیر روم به لرزه درآورد.

همیلتون و ویشارت ملوکانه در سیرت از بدو تولد با خط طولانی از شاگردان متواضع جان خویش را بر تیر آتش سوزی از دست دادند. ولی از توده آتش سوخته

ویشارت کسی برآمد که آتش نمی باید او را خاموش سازد، کسی که تحت حمایت خدا بنا بود ناقوس مرگ پاپ گرایی را در اسکاتلند به صدا درآورد.

جان ناکس[306] از سنن و تصوف کلیسا رو گردانده بود تا از حقایق کلام خدا تغذیه کند؛ و تعالیم ویشارت تصمیم او را برای ترک مجمع روم و پیوستن به اصلاح طلبان تحت جفا تأیید نموده بود.

همراهانش اصرار به پذیرفتن مقام واعظی از طرف او داشتند ولی او از قبول چنین مسئولیتی مطمئن نبود و پس از صرف روزهای انزوا و جدال دردناک با خودش با آن موافقت نمود. ولی به محض قبول چنین مقامی تا آنجا که زنده بود با تصمیم غیر قابل انعطاف و شجاعتی بی باک به پیش تاخت. این مصلح بی ریا از روی مردان هراسی نداشت. آتش های شهادت که در اطرافش شعله ور می شدند فقط به تسریع اشتیاق او به فعالیت متراکم تر خدمت می نمودند. با تبر ظلم که به شکل تهدیدآمیز معلق بالای سرش قرار داشت مستحکم ایستاد و ضربه های مؤثر محکمی با دست راست و چپ برای نابود کردن بت پرستی بر آن وارد آورد.

وقتی جان ناکس برای رویارویی با ملکه اسکاتلند برده شد همان کسی که در حضورش غیرت تعداد زیادی از رهبران پروتستان فرونشسته بود او پایدار به حقیقت شهادت داد. او نه با نوازش و دلجویی مجاب می شد و نه با تهدید میدان را خالی می کرد. ملکه او را محکوم به ارتداد کرد و اعلام کرد که او مردم را به پذیرش دیانتی که دولت آنرا منع کرده است تعلیم میدهد و در نتیجه از فرمان خدا مبنی بر اطاعت اتباع از شاهزاده ها سرپیچی نموده است. ناکس بطور محکم چنین جواب داد:

« نظر به اینکه دیانت حقیقی نیروی اولیه و اقتدار را از شاهزاده های دنیوی دریافت نکرد بلکه تنها از خدای ازلی بنابراین اتباع نباید دیانت خود را بر اساس اشتهای شاهزادگان خود تنظیم کنند. زیرا غالباً اینگونه است که شاهزادگان در دیانت حقیقی خدا بی خبرتر از دیگران هستند.... اگر همه ذریت ابراهیم از دین فرعون می بودند که برای مدتی طولانی اتباع او بودند خانم خواستارم که بگویید چه دینی بر دنیا حکمفرما می بود؟ و اگر در زمان رسولان همه مردم از دیانت امپراتورهای رومی پیروی می نمودند چه مذهبی بر روی زمین حکم فرما می بود؟ ... بنابراین خانم ممکن است درک کنید که اتباع مقید به دیانت شاهزادگان نیستند اگر چه توصیه شده است تا از ایشان اطاعت کنند. »

مری گفت: « شما کتاب مقدس را به نحوی تفسیر می کنید و ایشان (معلمین کاتولیک روم) به شیوه ای دیگر؛ چه کسی را باید باور کنم و چه کسی قاضی خواهد بود؟ »

اصلاح طلب جواب داد: « شما باید خدا را باور کنید که به سادگی در کلامش

صحبت می کند و فراتر از آنچه کلام تعلیم می دهد نه این را باور کنید و نه دیگری را. کلام خدا به نفسه روشن است؛ چنانچه در بخشی نقطه ابهامی پیش بیاید روح القدس که هرگز مخالف خود نخواهد بود همان را در جاهای دیگری به وضوح توضیح می دهد تا شکی باقی نماند جز برای کسانی که لجوجانه جاهل می مانند. »[307]

چنین بودند حقایقی که مصلح بی باک با به خطر انداختن جانش در گوش ملوکانه بیان کرد. او با همان شجاعت تغییرناپذیر در حال دعا و جنگ در نبردهای خداوند به وعده اش وفادار ماند تا اینکه اسکاتلند از سلطه پاپ ها آزاد شد.

در انگلستان برقراری آیین پروتستان به عنوان دین ملی تضعیف شد ولی شکنجه و آزار را بطور کلی متوقف نکرد. در حالی که بسیاری از تعالیم روم رد شده بودند تعداد زیادی از رسوم آن هنوز حفظ میشد. اقتدار پاپ رد شده بود ولی به جایش پادشاه به عنوان رئیس کلیسا بر تخت نشست. در خدمات کلیسا هنوز هم انحراف وسیعی از سادگی و پاکی انجیل وجود داشت. اصل بزرگ آزادی دین هنوز درک نشده بود. گرچه بی رحمی های وحشتناکی که روم بر علیه ارتداد بکار می برد برقرار شد، ولی به ندرت به دست حکام پروتستان با این توصیف حق هر انسان برای پرستش خدا مطابق حکم وجدان شخصی شناخته نشده بود. از عموم مردم انتظار می رفت که تعالیم کلیسا را بپذیرند و نحوه عبادت تعیین شده توسط کلیسای موجود را رعایت کنند. مخالفان کم و بیش برای صدها سال مورد جفا قرار می گرفتند.

در قرن هفدهم هزاران شبان کلیسا از مقام شان اخراج شدند. مردم تحت جریمه های سنگین، زندان و تبعید از شرکت در هر جلسه مذهبی بجز جلسات مورد تأیید کلیسا منع میشدند. آن افراد مومنی که نمی توانستند از اجتماع برای پرستش خدا خودداری کنند مجبور به ملاقات در کوچه های تاریک، اتاق های زیر شیروانی مخفی و در بعضی از فصول در جنگل ها در نیمه شبها می شدند. در پناهگاه اعماق جنگل و معبد بنای خود خدا این فرزندان ستم دیده و پراکندهٔ خداوند گرد هم جمع می شدند تا قلب شان را در دعا و تمجید خالی کنند. با وجود تمامی احتیاط های اتخاذ شده از طرف ایشان عده زیادی بخاطر ایمانشان عذاب می کشیدند. زندان ها پر شده و خانواده ها از هم پاشیده شدند. عده زیادی به کشورهای دیگر تبعید شدند. ولی خدا با قومش همراه بود و جفا نمی توانست برای خاموشی شهادت ایشان پیروز گردد. عده زیادی از مسیر اقیانوس به آمریکا رانده شدند و در آنجا اساس آزادی مدنی و دینی را بنا نهادند که سنگر و افتخار این کشور شده است.

دوباره همانند دوران حواریون جفا و شکنجه موجب پیشرفت انجیل گردید. جان بانیَن[308] در زندان نفرت انگیز پر شده از افراد هرزه و تبهکار هوای آسمانی را

استنشاق می کرد؛ و در آنجا داستان تمثیلی زیبای سفر زائری از سرزمین نابودی به شهر ملکوتی را نوشت. برای بیش از دویست سال این صدا از زندان بدفورد با قدرتی هیجان انگیز با قلب مردم صحبت میکرد. کتب « پیشرفت زائر » وَ « فیض به وفور برای رئیس گنهکاران » از بانیَن پاهای زیادی را به راه حیات هدایت کرده اند.

باکستر، فلاول، آلیْن[309] و مردان دیگر با استعداد، تحصیل کرده و دارای تجربه عمیق مَسیحیَ برایَ دفاع ایمانی که زمانی به مقدسین ارائه شده بود دلیرانه ایستادند. کاری که توسط این مردان صورت گرفت و از طرف حکام مردود و غیر قانونی این جهان هرگز نابود نخواهد شد. آثار « چشمه حیات » و « روش فیض » از فلاول به هزاران نفر آموختند که چگونه حفاظت جان شان را به مسیح بسپارند. « شبانَ مصلح » نوشته باکستر عده زیادی را که مشتاق احیای کار خدا هستند برکت داده است و « آرامش ابدَی مقدسین » او کار خود را برای هدایت جانها به « آرامشی » که برای قوم خدا باقی مانده به انجام رسانده است.

صد سال بعد در روز تاریکی روحانی عظیم وایتفیلد[310] و وسلی ها به عنوان حاملین نور برای خدا ظاهر شدند. مردم انگلستان تحت حاکمیت کلیسای مستقر به حالت نزول مذهبی که به زحمت قابل تمیز از بت پرستی بود سقوط کرده بودند. مذهب طبیعی موضوع مورد علاقه روحانیون بود و شامل قسمت اعظم علم الهیات ایشان بود. افراد طبقات بالا تقوا را استهزا نمودند و مفتخر بودند که خود را مافوق آنچه ایشان تعصب میخواندند میدیدند. افراد طبقات پایین در جهالت فاحش به سر می بردند و به شرارت واگذار شدند در حالی که کلیسا دیگر شجاعت و ایمان برای حمایت آرمان حقیقت زوال یافته را نداشت.

حقیقت عظیم تبرعه از طریق ایمان که به وضوح توسط لوتر تعلیم داده شده بود کاملاً از دید پنهان شده بود و اصل کاتولیک یعنی اطمینان به اعمال نیک جهت نجات جای آن را گرفت. وایتفیلد و وسلی ها که اعظای کلیسای موجود بودند جویندگان صادق رضای خدا بودند و چنان آموخته بودند که نجات توسط زندگی با تقوا و حفظ احکام دینی به دست می آید.

وقتی چارلز وسلی در دوره ای مریض شد و انتظار مرگ را میکشید از او پرسیدند امید حیات ابدی را بر چه چیزی قرار داده است. پاسخش این بود: « من بهترین تلاش خود را برای خدمت به خدا کرده ام. » وقتی دوستش که این سوال را از او پرسیده بود از پاسخش کاملاً راضی نبود وسلی چنین با خود اندیشید: « چه بگویم! آیا بهترین تلاش هایم ملاک کافی برای امید نیست؟ آیا او تلاش هایم را از دستم خواهد گرفت؟ من چیز دیگری برای اعتماد داشتن به آن ندارم. »[311] تاریکی عظیمی که بر کلیسا مستقر شده بود اینگونه بود و کفاره عیسی را پنهان نموده، جلال مسیح را از او به سرقت برده و فکر مردم را از تنها امید نجات که خون منجی

قربانی شده بود منحرف ساخته بود.

وسلی و همکارانش به مشاهده این امر که دیانت حقیقی در قلب جای می گیرد و احکام خدا علاوه بر کلام و اعمال افکار را نیز در بر می گیرد هدایت شده بودند. متقاعد به لزوم مقدس بودن قلب و در عین حال درست بودن سلوک ظاهری آنها مجدانه پای در زندگی جدیدی گذاشتند. با تلاش های جدی و همراه با دعا سعی کردند شرارت طبیعی قلب را مهار کنند. آنها یک زندگی همراه با انکار نفس، خیرخواهی و تواضع را در پیش گرفتند و با جدیت و دقت در به جا آوردن هر اقدامی که فکر می کردند برای بدست آوردن خواسته های دل شان که قدوسیتی است موثر برای کسب رضایت خدا همت گماشتند. ولی هدفی را که طالبش بودند به دست نیاوردند. تلاش هایشان برای آزاد کردن نفس شان از محکومیت گناه و شکست دادن قدرت آن بیهوده بود. این همان کشمکشی بود که لوتر در سلولش در اِرفورت تجربه کرده بود. این همان پرسشی بود که نفسش را عذاب داده بود. « اما آدمی چگونه نزد خدا پارسا شمرده شود؟ » ایوب فصل ۹ آیه ۲.

شعله های حقیقت الهی مشرف به خاموشی بر مذبح های پروتستانیزم باید بوسیله مشعل قدیمی که توسط مسیحیان اهل بوهمی دست به دست گشته بود مشتعل میشد. بعد از اصلاحات، آیین پروتستان در بوهمیا توسط گروه های تابع روم لگدمال شده بود. همه کسانی که از انکار حقیقت امتناع ورزیده بودند مجبور به فرار شدند. بعضی از آنها در ساکسونی پناه گرفتند و در آنجا ایمان قدیمی را حفظ کردند. از بازماندگان همین مسیحیان بود که نور به وسلی و همراهانش رسید.

جان و چارلز وسلی پس از مسلح شدن به این خدمت برای مأموریتی به آمریکا فرستاده شدند. در جمع مسافران کشتی گروهی از اهالی مُراوی نیز بودند. طوفان وحشتناکی در این سفر بپا خاست و جان وسلی در مواجهه با مرگ احساس کرد که اطمینان مصالحه با خدا را ندارد. آلمانی ها بر عکس آرامش و اعتمادی از خود بروز دادند که او نسبت به آن غریبه بود.

او چنین می گوید، « من از مدت ها پیش جدیت عظیم سلوک ایشان را دیده بودم و با انجام خدمات دون پایه برای دیگر مسافران که هیچ یک از انگلیسی ها عهده دار آنها نمی شدند از تواضع شان مدرکی مداوم به من عرضه شد؛ برای هر آنچه اشتیاق داشتند و دستمزدی بخاطرش دریافت نمی کردند و می گفتند برای قلب مغرورشان خوب است و نجات دهنده محبوب شان بیشتر از آن را برایشان انجام داده است؛ و هر روز فرصتی برای نشان دادن تواضع به ایشان عطا کرده بود که هیچ آسیبی نمی توانست آنرا برطرف کند. اگر ایشان را هل داده، ضربه زده و یا به زمین می انداختند، برمی خاستند و کنار می رفتند؛ ولی شکایتی از دهانشان خارج نمی شد. اکنون فرصتی برای کوشیدن بود برای آزادی از روحیه ی ترس و

غرور و یا خشم و انتقام. در وسط مزموری که با آن خدمت شروع می شد امواج خروشان بادبان اصلی را پاره کرد و کشتی را پوشاند و میان عرشه ها فرو می ریخت گویا عمق عظیم ما را فرو بلعیده بود. فریادی وحشتناک از بین انگلیسی ها آغاز شد. آلمانی ها به آرامی سرود می خواندند. سپس از یکی از آنها پرسیدم، 'آیا نمیترسیدید؟' جواب داد 'خدا را شکر میکنم، خیر.' پرسیدم، 'آیا زنان و کودکان شما نمیترسیدند؟' به ملایمت جواب داد، 'نه؛ زنان و بچه های ما از مرگ هراسان نیستند.' »[312]

وسلی به محض ورود به ساوانا برای مدتی کوتاه با مراوی ها ساکن شد و عمیقاً تحت تأثیر رفتار مسیحی ایشان قرار گرفت. در مورد یکی از خدمات دینی ایشان در مقایسه ای قابل توجه با رسوم بی نشاط کلیسای انگلستان او اینگونه نوشت، « سادگی و جدیت عظیم آنان تقریباً باعث شد فاصله زمانی هزار و هفتصد سال موجود با زمان رسولان را فراموش کنم و خودم را در یکی از اجتماعات که در آن از رسوم و مقام حاکم خبری نبود تصور کنم که پولس خیمه دوز و یا پطرس ماهیگیر سرپرست بودند ولی با حضور و قدرت روح القدس. »[313]

وسلی در برگشتش به انگلستان تحت راهنمایی واعظ مراوی به درک واضح ایمان کتاب مقدس رسید. او متقاعد شد که باید اعتماد کامل به اعمال خود برای نجات را انکار کند و باید کاملاً به « بره خدا که گناه جهان را بر می دارد » اعتماد نماید. در جلسه ای از اجتماع مراوی ها در لندن پیامی از لوتر در خصوص تغییری که روح خدا در قلب ایماندار به وجود می آورد خوانده شد. در حالی که وسلی گوش می داد ایمان در قلبش شعله ور شد. او در این باره چنین می گوید: « حس کردم قلبم به شکل عجیبی گرم شده است. حس کردم به مسیح، تنها مسیح برای نجاتم اعتماد می کنم و اطمینانی به من داده شد که او گناهان من حتی مرا برگرفته است و مرا از قانون گناه و مرگ نجات داده است. »[314]

وسلی در خلال سال های طولانی مجاهدت خسته کننده و عاری از آرامش — سال های انکار نفس شدید، سرزنش و تحقیر — پیوسته به هدف خودش برای جستجوی خدا اتکا کرده بود و اکنون او را یافته بود؛ و متوجه شده بود فیضی را که توسط دعا و روزه، با اعمال خیر و انکار نفس سعی کرده است بدست آورد هدیه ای بود که « بدون پول و قیمت » در دسترس او قرار داشت.

به محض استقرار در ایمان مسیح تمام وجودش در اشتیاق رساندن دانش انجیل پر جلال و فیض رایگان خدا به همه جا مشتعل گشته بود. او چنین گفت، « من همه دنیا را منطقه شبانی خود می دانم و در هر جای آن باشم آن را منطقه مجاز و صحیح تشخیص داده و خود را برای اعلام به همه آن کسانی که مایل به شنیدن خبر خوش نجات هستند موظف می دانم. »[315]

او زندگی دشوار و انکار نفس خود را ادامه داد ولی نه چون پایه بلکه نتیجه ی ایمان، نه چون ریشه بلکه میوه تقدس. فیض خدا در مسیح پایه امید مسیحی است و این فیض در اطاعت ظاهر می گردد. زندگی وسلی وقف موعظه ی حقایقی بزرگ شده بود که او پذیرفته بود. پاکی توسط ایمان به خون کفاره مسیح و قدرت تجدید کننده روح القدس بر قلب در یک زندگی هماهنگ شده با نمونه ی مسیح میوه بوجود می آورد.

وایتفیلد و وسلی ها با اعتقاد شخصی صریح و مداوم از وضع گمگشته بودن خود برای کارشان آماده شده بودند؛ و برای اینکه قادر به تحمل سختی چون سربازان خوب مسیح باشند مورد آزمایش آتشین استهزاء، اهانت و شکنجه و آزار هم در دانشگاه و هم در ورود به خدمت قرار گرفتند. هم شاگردی های بی دین شان از روی استهزاء و تحقیر ایشان و چند نفر دیگری را که احساس دلسوزی نسبت به ایشان داشتند را متودیست می خواندند. نامی که در حال حاضر توسط یکی از فرقه های بزرگ انگلستان و آمریکا محترم شناخته می شود.

آنها به عنوان اعضای کلیسای انگلستان به فرم عبادت آن سخت وابسته بودند ولی خداوند در برابرشان در کلامش معیار عالی تری قرار داده بود. روح القدس اصرار داشت که مسیح و مصلوب شدن او را موعظه کنند. قدرتی متعالی همراه کار ایشان بود. هزاران تن متقاعد شده و صادقانه ایمان آوردند. لازم بود که این گوسفندان از گرگ های درنده خو حفاظت شوند. وسلی فکری در خصوص تشکیل فرقه ای جدید نداشت ولی او ایشان را تحت آنچه ما ارتباط متودیست می خوانیم سازمان داد.

مخالفتی که این واعظان از طرف کلیسای مستقر با آن روبرو شدند اسرارآمیز و سخت بود؛ ولی خدا با حکمت خود وقایع را به شکلی ترتیب داده بود که اصلاحات با خود کلیسا شروع شود. اگر کاملاً از خارج اعمال شده بود در جایی که احتیاج به آن میبود آنچنان رسوخ پیدا نمی کرد. ولی مانند واعظان احیاء که اعضای کلیسا و خادم بودند هر جا فرصت می یافتند در حوزه ی اقتدار کلیسا فعالیت می کردند، حقیقت در آنجایی که در غیر این صورت درها بسته می ماند وارد می شد. بعضی از روحانیون از گیجی اخلاقی خود بیدار شدند و به وعاظ مشتاقی در حوزه خود تبدیل شدند. کلیساهایی که از ظاهرپرستی فسیل شده بودند به زندگی برگشتند.

در زمان وسلی مانند همه عصرهای تاریخ کلیسا مردان دارای موهبه های مختلف کار تعیین شده را انجام دادند. آنها در همه جزئیات تعالیم هماهنگی نداشتند ولی همه توسط روح خدا برانگیخته شده بودند و در هدف جذاب بدست آوردن نفوس برای مسیح متحد گشته بودند. تفاوت بین وایتفیلد و وسلی ها در دوره ای باعث جدایی ایشان شد؛ ولی وقتی تواضع را در مکتب مسیح آموختند

گذشت و محبت متقابل ایشان را آشتی داد. آنها وقتی برای جر و بحث نداشتند در حالی که اشتباه و شرارت همه جا را گرفته بود و گناهکاران به سمت نابودی می رفتند.

خادمین خدا راه ناهمواری را پیش می رفتند. مردان مؤثر و تحصیلکرده قدرتشان را بر علیه ایشان بکار بردند. پس از مدتی عده زیادی از روحانیون از خود خصومت مصمم نشان دادند و درهای کلیساها دوباره در برابر ایمان پاک و کسانی که آن را اعلام می کردند بسته شد. رویه ی روحانیون در محروم کردن ایشان از منبر عناصر ظلمت، جهالت و شرارت را تحریک نمود. جان وسلی بارها به معجزه رحمت خدا از مرگ نجات یافت. وقتی غضب جمعیت بر علیه او تحریک می شد و ظاهراً راه فراری وجود نداشت فرشته ای در شکل انسان به کمک او می آمد و جمعیت به عقب رانده می شد و خادم مسیح از محل خطر سالم دور می گشت.

وسلی پس از نجات از دست جمعیت خشمگین در یکی از این موارد چنین گفت: « وقتی بر راه لغزنده به سوی شهر از تپه پایین می آمدم عده زیادی از افراد سعی کردند مرا به پایین بیاندازند به امید این که چون به زمین بی افتم دیگر برنخواهم خاست. ولی من اصلاً سکندری نخوردم و حتی کمی نلغزیدم تا این که کاملاً از دستشان خلاصی یافتم.... گرچه عده زیادی سعی کردند به یقه یا لباسم دست بیابند تا مرا به زیر بکشند ولی اصلاً نمی توانستند آنرا بدست بیاورند؛ فقط یک نفر توانست محکم به لبه جلیقه ام بچسبد که به زودی در دستش ماند و لبه آویزان دیگر که اسکناسی در جیب داشت پاره شده باقی ماند.... یک شخص قوی هیکل درست پشت سرم چندین بار با چماقی از بلوط به طرف من ضربه زد که اگر یک بار به پشت سرم زده بود او را از تقلای بیشتر خلاصی می داد. ولی هر بار نمی دانم چگونه ضربه به طرفی منحرف می شد؛ زیرا نمی توانستم به راست یا چپ منحرف شوم.... شخص دیگری به شتاب بسوی من آمد دستش را بلند کرده تا بزند ولی ناگهان دستش را پایین انداخت و فقط سر مرا لمس کرد و گفت ‘چه موی نرمی دارد!’ ... اولین مردانی که قلبشان برگشت قهرمانان شهر بودند رهبران اراذل و اوباش در همه موقعیت ها یکی از ایشان رزمنده ممتاز در صحنه های آشوب باغ خرس بود...

« با چه درجات ملایمی خدا ما را آماده اراده اش می نماید! دو سال پیش تکه ای از آجر شانه ام را خراشید. یک سال بعد از آن سنگی به میان دو چشمم خورد. ماه گذشته ضربه ای دریافت کردم و امروز عصر دو تا، یکی قبل از وارد شدن به شهر و دیگری بعد از خروج از شهر؛ ولی هر دو چیز مهمی نبودند: چرا که شخصی محکم با تمام قوتش به سینه من زد و دیگری به دهان من با چنان قدرتی که بلافاصله خون بیرون جهید من هیچ دردی را در هر دو واقعه احساس نکردم و گویا با پر کاهی مرا زده باشند. »[316]

متودیست های آن روزهای اولیه. مردم و همچنین وعاظ. متحمل استهزاء و جفا شدند، به یک اندازه از طرف اعضای کلیسا و بی دینان در انظار مردم که از تحریف آنان تحریک شده بودند. ایشان در مقابل دادگاه های عدل احضار میشدند. که فقط به اسم دادگاه بودند زیرا عدالت در دادگاه های آن زمان کمیاب بود. آنها اغلب از طرف جفا رسانندگان متحمل ضرب و شتم می شدند. گروهی از مردم خانه به خانه را جستجو می کردند، اسباب و اثاثیه خانه را از بین می بردند و هرچه را می خواستند غارت می کردند و بی رحمانه با مردان، زنان و کودکان بدرفتاری می کردند. در بعضی موارد آگهی هایی نصب می شد تا کسانی که مایل به شکستن پنجره ها و غارت خانه های متودیست ها هستند را فراخوانند تا در زمانی مشخص و مکان مورد نظر جمع گردند. این نقض آشکارای قوانین انسانی و الهی بدون توبیخ مجاز شمرده می شد. جفای منظم بر علیه مردمی ادامه داشت که تنها تقصیرشان سعی به هدایت پاهای گناهکاران از مسیر هلاکت به سوی راه قدوسیت بود.

جان وسلی در اشاره به اتهامات بر علیه خود و همکاران چنین گفت: « بعضی ها ادعا می کنند که تعالیم این مردان غلط، بی پایه و مجذوب کننده هستند؛ و اینکه آنها جدید و تا این اواخر ناشناخته اند؛ و تابع انجمن دوستان (کواکری) متعصب و پاپ گرا هستند. کلیه این بهانه ها از ریشه خرد شده و به طور کلی نشان داده شده که هر شاخه این تعلیم در واقع تعلیم واضح کتاب مقدس است که توسط کلیسای خودمان تفسیر شده است. بنابراین نمی تواند مشروط بر صحیح بودن آیات منتخب غلط یا اشتباه باشد. » « دیگران ادعا کردند که تعالیم شان خیلی سخت است و راه منتهی به آسمان را خیلی تنگ می نمایند؛ و این حقیقتاً ایراد اصلی بود (کما اینکه برای مدتی تنها ایراد بود) و در واقع به طور سری اساس هزاران ایراد دیگر است که بصورت های مختلف ظاهر می شوند. ولی آیا ایشان راه منتهی به آسمان را تنگ تر از آنچه خداوند ما و شاگردانش نمودند می سازند؟ آیا تعالیم شان سخت تر از تعالیم کتاب مقدس است؟ چند آیه واضح را در نظر بگیرید: ‘خداوند، خدای خود را با تمام دل و تمام جان و تمام ذهن و تمام قدرت خود دوست بدار.’ ‘بدانید که در روز داوری همهٔ مردم باید جواب هر سخن بیهوده ای را که گفته اند بدهند.’ ‘هرچه می کنید، خواه خوردن، خواه نوشیدن و یا هر کار دیگری که می کنید، همه را برای جلال خدا انجام دهید.’

« اگر تعلیم آنها سخت تر از این باشد ایشان را باید مقصر دانست؛ ولی شما در وجدان تان می دانید که چنین نیست و چه کسی می تواند کمی نرم تر باشد بدون تحریف کردن کلام خدا؟ آیا هر خادم به اسرار خدا می تواند وفادار بماند اگر قسمتی از آن سپرده ی مقدس را عوض کند؟ خیر. او نمی تواند چیزی را بکاهد، نمی تواند چیزی را نرم تر کند؛ او تحت فشار است تا به همه مردم اعلام کند، ‘من نمی توانم کتب مقدس را مطابق سلیقه شما پایین بیاورم. شما باید مطابق معیار آن بالا بیایید و یا برای همیشه نابود شوید.’ این دلیل فریاد عوام پسند دیگری راجع

به ‘غیرمنصفانه بودن این مردان’ است. آنها بی انصاف هستند؟ از چه نظر؟ آیا گرسنگان را غذا نمی دهند و یا برهنگان را لباس نمی پوشانند؟ ‘خیر؛ مشکل این نیست: ایشان در این مورد کوتاه نمی آیند: ولی آنها در قضاوت کردن خیلی بی انصاف هستند! ایشان فکر می کنند کسی جز اینکه از سبک آنها باشد نجات نمی یابد.’ »[317]

زوال روحانی که عیناً قبل از زمان وسلی در انگلستان آشکار شد تا حد زیادی نتیجه ی تعلیم ایمان گرایی بود. عده زیادی معتقد بودند که مسیح احکام اخلاقی (ده فرمان) را لغو کرده است و در نتیجه مسیحیان متعهد به حفظ آنها نیستند و این که یک ایماندار از « اسارت اعمال نیکو » خلاصی یافته است. ولی دیگران دوام احکام را اعتراف نموده اعلام کردند که لازم نیست خادمان مردم را تشویق به حفظ اصول آن بنمایند زیرا کسانی را که خدا برای نجات انتخاب نموده است « توسط محرک غیرقابل مقاومت فیض الهی به ممارست تقوا و پرهیزکاری هدایت می شوند » در حالی که آنانی که به تباهی ابدی محکوم شده بودند « قدرت حفظ احکام الهی را نداشتند. »

عده ای دیگر نیز معتقد بودند که « منتخبین نمی توانند از فیض محروم شوند و یا لطف الهی را از دست بدهند » به نتیجه زشت تری رسیدند که « اعمال زشتی که مرتکب می شوند در واقع گناه آلود نیستند و نباید چون نقض احکام الهی به حساب آیند و در نتیجه موردی برای اعتراف گناهان و یا ترک آنان توسط توبه وجود ندارد. »[318] بنابراین اعلام کردند که حتی اگر یکی از زننده ترین گناهان توسط یکی از منتخبین صورت گیرد « که عموماً نقض بزرگی از احکام الهی قلمداد می شود در نظر خدا گناه نیست » « چون یکی از خصایص اصلی و خاص منتخبین این است که ایشان نمی توانند مرتکب چیزی شوند که خدا را ناراضی می سازد و یا اینکه احکام آن را نهی کرده است. »

این تعالیم مهیب عیناً همان تعالیم بعدی معلمین و علمای الهیات عوام پسند هستند. که چیزی به نام تغییر ناپذیری احکام الهی به عنوان معیار درستی وجود ندارد بلکه معیار اخلاقیات را خود اجتماع تعیین می کند و دائماً تابع تغییرات بوده است. همه این ایده ها از همان موجود استاد الهام می گیرد. توسط کسی که در میان ساکنان بی گناه آسمان کار خود را مبنی بر از بین بردن ممنوعیت های عادلانه احکام خدا آغاز کرد.

تعلیم تثبیت غیرقابل تغییر سیرت انسانها به حکم خدا عده زیادی را هدایت به رد واقعی احکام خدا نموده بود. وسلی پا برجای با اشتباهات معلمین ایمان گرا مخالفت نمود و ثابت کرد تعلیمی که مردم را به مکتب ایمان گرایی هدایت می کند برخلاف کلام خداست. « فیض خدا ظاهر شده و نجات را در برابر همه قرار داده است. » « زیرا، انجام این کار در حضور خدا، نجات دهندهٔ ما، نیکو و

پسندیده است. او مایل است همهٔ آدمیان نجات یابند و حقیقت را بشناسند. زیرا یک خدا وجود دارد و یک واسطه بین خدا و انسان، یعنی شخص عیسی مسیح که جان خود را به عنوان کفّاره در راه همه داد. » رساله به تیطس فصل ۲ آیه ۱۱؛ رساله اول به تیموتائوس فصل ۲ آیه های ۳ تا ٦. روح خدا به ارزانی داده شده تا هر انسانی را قادر به تمسک به وسیله نجات سازد. بدین ترتیب مسیح « آن نور واقعی که همهٔ آدمیان را نورانی می کند، در حال آمدن بود. » انجیل یوحنا فصل ۱ آیه ۹. انسانها بواسطه رد کردن ارادی عطیه ی حیات است که نجات را از دست می دهند.

وسلی در جواب ادعایی که در موقع مرگ مسیح، اصول احکام دهگانه با قوانین تشریفاتی لغو شده بودند چنین گفت: « احکام معنوی موجود در ده فرمان و تأیید شده توسط انبیاء را مسیح از بین نبرد. در طرح ظهور او نبود که چیزی از این ده فرمان را لغو نماید. این قانونی است که هرگز شکسته نخواهد شد ‘زیرا مانند شاهد وفادار آسمانی می ایستد.’ ... این از ابتدای جهان بود ‘نوشته شده نه در الواح سنگی’ بلکه بر قلب کلیه فرزندان انسان موقعی که از دست خالق بیرون آمدند؛ و گرچه حروف نگاشته شده به انگشت خدا تا حد زیادی توسط گناه محو شده اند ولی تا زمانی که ما در نیک و شر آگاهی داریم آنها را هرگز نمی توان از بین برد. هر قسمتی از این احکام باید بر بشریت و در همه اعصار حاکم باشد؛ بگونه ای که به زمان یا مکان و یا به هر شرایط دیگری که امکان تغییر دارد متکی نباشد بلکه به ذات خدا و ذات انسان و ارتباط تغییر ناپذیر این دو متکی باشد.

« ‘من نیامده ام تا منسوخ کنم، بلکه تا به کمال برسانم.’ » ... بدون شک مفهومش در اینجا (موافق با آنچه قبلاً و بعداً آمده است) می باشد. من آمده ام تا آن را با وجود همه جلوه ظاهری دادن انسان به کمال برقرار کنم: آمده ام تا در منظری کامل و واضح قرار دهم آنچه درباره آن تاریک یا مبهم بود: آمده ام تا اهمیت کامل و حقیقی هر قسمت آن را اعلام کنم؛ تا طول و عرض و حدود کامل هر حکم موجود در آن و بلندی و عمق و پاکی و روحانیت باورنکردنی آن را در تمام شاخه هایش نشان دهم. »[319]

وسلی هماهنگی کامل احکام و انجیل را اعلام کرد. « بنابراین نزدیکترین ارتباط قابل تصور بین احکام و انجیل وجود دارد. از یک طرف احکام راه را برای انجیل باز نموده و به آن اشاره می نماید؛ از طرف دیگر انجیل پیوسته ما را به یک تحقق دقیق احکام هدایت می کند. برای مثال احکام از ما محبت به خدا و همسایه، صبور بودن، متواضع و مقدس بودن را می طلبد. ما خود را برای این امور ناقص می بینیم و آری ‘بوسیله انسان این امر غیرممکن است؛’ ولی ما وعده ای از خدا را می بینیم که به ما محبت را می دهد و ما را متواضع، صبور و مقدس می سازد: ما به این انجیل، به این خبر خوش متوسل می شویم و مطابق ایمانمان برای ما انجام می

شود و ‘عدالت احکام در ما تحقق می یابد’ توسط ایمانی که در عیسی مسیح است....

وسلی گفت، « در بالاترین رده دشمنان انجیل مسیح کسانی هستند که آشکارا و صریحاً خود ‘احکام را قضاوت می کنند’ و ‘دربارَه آن بدگویی می نمایند؛’ و به مردم تعلیم می دهند که آنها را نقض، (منحل، آزاد و مطالبات و الزامات آن را) نه فقط یکی، خواه کوچک ترین، خواه بزرگ ترین باشد بلکه همه احکام را با یک ضربت لغو بنمایند.... تعجب آورترین شرایط همراه با این خیال بافی قوی این است آنانی که آنرا ترک می کنند در حقیقت معتقدند که مسیح را با برانداختن احکامش احترام می ورزند و اینکه با از بین بردن تعلیمش مقام او را اعتلاء می بخشند! آری، آنها او را مورد احترام قرار می دهند مانند یهودا وقتی گفت: ‘سلام ای استاد و او را بوسید.’ و او به درستی ممکن است به هر یک از ایشان بگوید، ‘آیا پسر انسان را با بوسه تسلیم می کنی؟’ سبک گرفتن هر قسمت از احکام او و به تظاهر پیشبرد انجیل او چیز دیگری جز خیانت به او با بوسه، صحبت از خون او و کنارگذاشتن تاج او نیست. کسی نمی توانست از این اتهام فرار کند که ایمانی را موعظه می کند که به روشی مستقیم یا غیر مستقیم بخشی از اطاعت را کنار می گذارد و مسیح را به شکلی موعظه می کند که به قسمی کوچکترین احکام الهی را حذف و یا تضعیف می کند. »[320]

وسلی به کسانی که اصرار داشتند که « موعظه انجیل کلیه اهداف احکام را جواب می دهد » اینگونه جواب داد: « ما این را کاملاً انکار می کنیم. آن اولین هدف احکام را پاسخ نمی دهد، که متقاعد کردن مردم به گناه شان است و بیدار کردن کسانی که هنوز بر حاشیه جهنم در خواب هستند. » پولس رسول اعلام می کند که « شریعتْ گناه را به ما می شناساند؛ » « و تا زمانیکه انسان به گناهکار بودنش متقاعد نشود احتیاج به خون کفاره مسیح را حس نخواهد نمود.... مطابق آنچه خود خداوند به ما گفت ‘بیماران به طبیب احتیاج دارند، نه تندرستان.’ بنابراین بی معنی است که به تندرستان و یا کسانی که حداقل فکر می کنند سالم هستند پزشک ارائه بدهیم. شما اول باید آنها را متقاعد کنید که مریض هستند؛ در غیر این صورت از شما برای کارتان تشکر نخواهند کرد. همچنین ارائه مسیح به کسانی که قلب شان تندرست است و هرگز شکسته نشده است به همان اندازه بی معنی است. »[321]

بدین ترتیب وسلی هنگام موعظه انجیل فیض الهی، مانند استادش، سعی به « تکریم احکام و بزرگداشت آنها » نمود. وَفادارانه کاری را که خدا به او داده بود به اتمام رساند و نتایجی که او اجازه یافت ببیند با شکوه بود. در انتهای زندگی طولانی اش بیش از هشتاد سال. که نیم قرن آن را در خدمت دوره گردی صرف کرده بود. پیروان پیمان بسته اش بیش از نیم میلیون نفر بودند. ولی انبوه مردمی که در نتیجه

خدمتش از نابودی و فساد گناه به زندگی پاک تر و اعلاءتر ارتقاء یافته بودند و تعداد اشخاصی که در نتیجه بشارتش به تجربه عمیق تر و غنی تری دست یافته بودند هرگز مشخص نخواهد شد تا زمانی که همه خانواده نجات یافتگان در ملکوت خدا جمع شوند. زندگی او برای هر مسیحی درسی پرارزش را ارائه می دهد. ای کاش آن ایمان و تواضع، غیرت خستگی ناپذیر، ایثار و فداکاری این خادم مسیح دوباره در کلیساهای امروزی منعکس شود!

Tyndale. 292

.D'Aubigne, *History of the Reformation of the Sixteenth Century*, b. 18, ch. 4 293

293 مأخذ قبل.

295 مأخذ قبل.

Anderson, *Annals of the English Bible*, page. 19 296

Durham. 297

Latimer. 298

"Hugh Latimer, "First Sermon Preached Before King Edward VI 299

Barnes and Frith. 300

Ridleys and Cranmer. 301

"Hugh Latimer, "Sermon of the Plough 302

.*Works of Hugh Latimer*, vol. 1, p. xiii 303

Columba. 304

Lollards. 305

John Knox. 306

David Laing, *The Collected Works of John Knox,* vol. 2, pp. 281, 284. 307

John Bunyan. 308

Baxter, Flavel, Alleine. 309

Whitefield. 310

John Whitehead, *Life of the Rev. Charles Wesley*, page 102. 311

.Whitehead, *Life of the Rev. John Wesley*, page 10 312

313 مأخذ قبل، صفحههای ۱۱ و ۱۲.

314 مأخذ قبل، صفحهی ۵۲.

315 مأخذ قبل، صفحه ۷۴.

John Wesley, *Works*, vol. 3, pp. 297, 298. 316

317 مأخذ قبل، جلد ۳، صفحههای ۱۵۳ و ۱۵۳.

McClintock and Strong, Cyclopedia, art. "Antinomians". 318

.Wesley, sermon 25 319

320 مأخذ قبل.

321 مأخذ قبل، موعظه ۳۵.

۱۵ - کتاب مقدس و انقلاب فرانسه

اصلاحات در قرن شانزدهم کتاب مقدس گشوده شده ای را به مردم ارائه داد که اجازه ورود به همه کشورهای اروپا را جویا بود. برخی از کشورها آن را به عنوان پیک آسمانی با خوشحالی پذیرفتند. در کشورهای دیگر سازمان پاپ ها تا حد زیادی موفق شد تا از ورود آن جلوگیری نماید؛ و نور دانش کتاب مقدس با اثرات ترفیع دهنده خود کاملاً برکنار شود. اگر هم نور در کشوری نفوذ می کرد به خاطر تاریکی فهمیده نمی شد. حقیقت و خطا برای قرن ها برای به دست آوردن سلطه مبارزه کردند. سرانجام شر پیروز گشت و حقیقت آسمانی بیرون رانده شد. « حکم این است که نور به جهان آمد ولی مردم به علت کارهای شرارت آمیز خود تاریکی را بر نور ترجیح دادند. » انجیل یوحنا فصل ۳ آیه ۱۹. ملت برای برداشت نتایج مسیری که برگزیده بودند رها شدند. کنترل روح خدا از مردمی که عطیه ی فیض او را تحقیر کرده بودند گرفته شد. به شر اجازه داده شد تا به کمال برسد؛ و همه دنیا ثمره عدم پذیرش خودسرانه نور را مشاهده کرد.

جنگ بر ضد کتاب مقدس برای قرن های متوالی در فرانسه ادامه یافت و در صحنه های انقلاب به اوج خود رسید. ولی این طغیان وحشتناک نتیجه مشروع توقیف کتاب مقدس توسط روم بود. (به ضمیمه مراجعه کنید.) این امر بارزترین تصویر که دنیا تاکنون از سیاست پاپ ها به خود دیده بود را معرفی نمود. تصویر نتایجی که بیش از هزار سال تعالیم کلیسای روم برای خود حفظ کرده بود.

توقیف کتاب مقدس در طول سلطه پاپ ها توسط انبیاء پیشگویی شده بود؛ و مکاشفه نیز نتایج وحشتناکی که قرار بود بخاطر سلطه « مرد شریر » واقع گردد بخصوص برای فرانسه را خاطر نشان می کند.

فرشته خداوند گفت: « آنان به مدت چهل و دو ماه شهر مقدس را پایمال خواهند کرد. من دو شاهد خود را مأمور خواهم ساخت، دو پلاس در بر کرده که در تمام آن یکهزار و دویست و شصت روز نبوت خواهند کرد.... و آن زمان که شهادت خود را به پایان رسانند، آن وحشی که از چاه بی انتها می آید با آنان جنگ خواهد کرد، آنان را شکست خواهد داد و به قتل خواهد رسانید. نعشه ی آنان در خیابان آن شهر بزرگ که به کنایه روحانی سدوم یا مصر نامیده شده است، خواهد افتاد. همان جایی که خداوند آنها نیز مصلوب شد... به خاطر مرگ این دو، تمام مردم روی زمین خوشحال خواهند شد. جشن خواهند گرفت و به یکدیگر هدیه خواهند داد، زیرا این دو نبی، تمام مردم روی زمین را معذب می ساختند. در پایان

این سه روز و نیم، روح حیات از جانب خدا بر آنان وارد آمد و آنها به روی پاهای خود ایستادند و تمام کسانیکه این واقعه را دیدند، سخت وحشت کردند. » مکاشفه فصل ۱۱ آیه های ۲ تا ۱۱.

دوره زمانی مورد اشاره در اینجا. « چهل و دو ماه » و « هزار و دویست و شصت روز » . هر دو یکی هستند و اشاره به زمانی دارند که کلیسای مسیح می باید متحمل ظلم و ستم از طرف روم شود. این ۱۲۶۰ سال سلطه پاپ ها از سال ۵۳۸ بعد از میلاد شروع شد و در نتیجه سال ۱۷۹۸ خاتمه یافت. (به ضمیمه مراجعه شود.) در آن دوران ارتش فرانسه وارد روم شد و پاپ را دستگیر کرد و او در تبعید درگذشت. گرچه پاپ جدید پس از این واقعه به زودی انتخاب شد، سلسله مراتب پاپ ها از آن تاریخ به بعد هرگز نتوانسته است قدرتی را که قبلاً داشته به دست بیاورد.

ظلم و ستم به کلیسا در تمام دوره ۱۲۶۰ سال ادامه نداشت. خدا با رحم و شفقت نسبت به قوم خود مدت مصیبت آتشین ایشان را کوتاه نمود. در پیشگویی درباره « عذاب سخت » که گریبان کلیسا را خواهد گرفت نجاتدهنده چنین فرمود: « اگر خدا آن روزها را کوتاه نمیکرد، هیچ جانداری جان سالم به در نمیبرد. اما خدا بهخاطر برگزیدگان خود آن روزها را کوتاه خواهد ساخت. » انجیل متی فصل ۲۴ آیه ۲۲. تحت نفوذ اصلاحات جفا پیش از ۱۷۹۸ خاتمه داده شد.

در خصوص دو شاهد نبی در ادامه چنین فرمود: « این دو نفر همان دو درخت زیتون و دو چراغی هستند که در پیشگاه خداوند زمین می ایستند. » مزمور نویس نیز گفت: « کلام تو برای پاهای من چراغ و برای راه های من نور است. » مکاشفه فصل ۱۱ آیه ۴؛ مزمور فصل ۱۱۹ آیه ۱۰۵. دو شاهد نمایندگانی برای عهد عتیق و عهد جدید هستند. هر دو شهادت های مهمی برای خاستگاه و بقای احکام خدا هستند. هر دو همچنین شاهدانی برای نقشه نجات می باشند. نمونه ها، قربانی ها و نبوت های عهد قدیم همه به ظهور نجات دهنده آینده اشاره می کنند. انجیل ها و رساله های عهد جدید از نجات دهنده ای سخن می گویند که عیناً مطابق رویه ی دقیق پیشگویی شده توسط نمونه ها و نبوت آمده است.

« دو پلاس در بر کرده که در تمام آن یکهزار و دویست و شصت روز نبوت خواهند کرد. » در طول بخش بزرگی از این دوران، شاهدان خدا در وضعیت گمنامی باقی ماندند. قدرت پاپ ها کوشید تا کلام حق را از مردم مخفی نگهدارد و شهود دروغین را برای تکذیب شهادت آنان ارائه نماید. (به ضمیمه مراجعه شود.) وقتی کتاب مقدس توسط قدرت های دینی و غیرروحانی ممنوع شد، وقتی شهادت آن تحریف شد و هر نوع فعالیت ابداع شده از طرف مردم و اجنه برای منحرف کردن ذهن مردم از آن بکار برده شد و وقتی آنانی که شهامت اعلام حقایق مقدس آن را داشتند ردیابی، تسلیم، شکنجه، در سلول های سیاه چال گرفتار و

برای ایمانشان به شهادت رسیدند و یا مجبور به فرار به پناهگاه های کوه ها و غارها شدند. آنگاه شاهدان وفادار پلاس پوشیده نبوت کردند. با وجود این در تمام ۱۲۶۰ سال شهادت خود را ادامه دادند. در تاریک ترین اوقات مردانی وفادار که کلام خدا را دوست داشتند و برای عزت او غیور بودند وجود داشتند. به این خادمان وفادار حکمت، قدرت و اقتدار برای اعلام حقیقت او در طول تمام این دوران داده شد.

« اگر کسی بخواهد به آنها آزاری برساند، از دهان آنان آتش بیرون آمده و دشمنان شان را می سوزاند، به این ترتیب هرکه در پی آزار آنها باشد، کشته می شود. » مکاشفه فصل ۱۱ آیه ۵. انسان نمی تواند با مصونیت کلام خدا را لگدمال کند. مفهوم این نکوهش وحشتناک در فصل پایانی کتاب مکاشفه بیان شده است. « من به تمام کسانی که پیشگویی های این کتاب را می شنوند اعلام می کنم که: اگر کسی چیزی بر آنها بیافزاید، خدا بلایایی را که در این کتاب آمده است، نصیب او خواهد کرد؛ و اگر کسی از این پیشگویی ها چیزی کم کند، خدا او را از درخت حیات و شهر مقدس که در این کتاب آمده است، بی بهره خواهد ساخت. » مکاشفه فصل ۲۲ آیه های ۱۸ و ۱۹.

اخطارهایی که خدا برای حفاظت مردم در برابر تغییر هر روشی که او آشکار و یا امر کرده این چنین است. این تهدیدات جدی در مورد همه کسانی که با اعمال نفوذ خود مردم را به کم اهمیت انگاشتن احکام خدا هدایت می نمایند کاربرد دارد. آنها باید باعث ترس و رعشه کسانی شوند که گستاخانه اعلام می کنند اطاعت یا عدم اطاعت از احکام خدا تبعاتی ندارد. همه کسانی که عقاید خود را فراتر از مکاشفات الهی قرار می دهند، همه کسانی که معنی واضح کتاب مقدس را برای تطبیق به راحتی خود و یا به خاطر هم شکلی با دنیا تغییر می دهند مسئولیتی وحشتناک را بر خود می پذیرند. کلام نگاشته شده، قانون خدا سیرت هر شخص را آزمایش نموده و همه آنانی را که این آزمون خطاناپذیر را ناقص اعلام می کنند محکوم می نماید.

« آن زمان که شهادت خود را به پایان می رسانند. » زمانی که دو شاهد پلاس پوشیده می باید نبوت بنمایند در سال ۱۷۹۸ خاتمه یافت. در حالی که به اتمام کار ناشناخته شان نزدیک می شدند، بر علیه آنها توسط قدرتی که با نماد « آن وحشی که از چاه بی انتها می آید » شناخته شده جنگ خواهد شد. در بسیاری از ملت های اروپا قدرتی که توسط شیطان به وسیله ی پاپ ها اداره می شد برای قرن ها بر کلیسا و دولت تسلط داشت. ولی در اینجا تظاهر جدیدی از قدرت شیطان مشهود می گردد.

خط مشی روم بر این مبنی بود که تحت ادای احترام به کتاب مقدس آن را به زبانی ناشناخته و پنهان از نظر مردم نگهداری کند. زیر سلطه کلیسا بود که شاهدان

« پلاس پوشیده » نبوت کردند. ولی قدرت دیگر . آن وحشی که از هاویه . برمی خیزد تا بر ضد کلام خدا آشکارا و متعهدانه جنگ نماید.

« شهر عظیم » که در خیابان هایش شاهدان کشته می شوند و جسدشان بر خاک می افتد از « لحاظ روحانی » مصر است. مصر در میان تمام ملت هایی که تاریخ کتاب مقدس از آنها اسم می برد با جسارت وجود خدای زنده را انکار کرد و در مقابل اوامرش مقاومت نمود. هیچ پادشاهی جز پادشاه مصر اینچنین گستاخانه آشکارا و متکبرانه بر ضد اقتدار آسمان سرکشی نکرده است. هنگامی که پیام توسط موسی به نام خداوند به او ارائه شد فرعون با تکبر پاسخ داد: « یهوه کیست که من باید به سخنان او گوش بدهم و اسرائیل را آزاد کنم؟ من یهوه را نمی شناسم و بنی اسرائیل را هم آزاد نمی کنم. » سفر خروج فصل ۵ آیه ۲. این انکار وجود خداست و ملتی که مصر نماد آن است همان انکار مشابه نسبت به خواسته های خدای زنده را اعلام نموده و روحیه مشابه بی ایمانی و تمرد را از خود نشان خواهند داد. « شهر عظیم » از « لحاظ روحانی » با صدوم نیز مقایسه شده است. فساد صدوم در شکستن احکام خدا به شکلی خاص در هرزگی مشهود گردید؛ و این گناه باید مشخصات بارز ملتی باشد که مشخصات این بخش از کتاب مقدس را تحقق بخشد.

پس مطابق کلام نبی کمی پیش از سال ۱۷۹۸ قدرتی با منشاء و سیرت شیطانی برای جنگ بر علیه کتاب مقدس به پا خواهد خاست؛ و در سرزمینی که شهادت دو شاهد خدا باید به سکوت گراید ارتداد فرعون و هرزگی صدوم ظاهر خواهد گشت.

این نبوت به شکلی دقیق و بارز در تاریخ فرانسه تحقق پیدا کرد. در طول انقلاب در سال ۱۷۹۳ « دنیا برای نخستین بار اجتماعی از مردان که در تمدن متولد و تربیت یافته بودند و صدای متحد خود را با تظاهر به حق برای حکمرانی یکی از بهترین ملت های اروپا برای انکار جدی ترین حقیقتی که روان انسان دریافت می کرد برافراشته و به اتفاق اعتقاد و عبادت خدا را رد نمودند. »[322] « فرانسه تنها کشور در دنیاست که گزارش صحیح در رابطه با آن باقی مانده که به عنوان یک ملت دست خود را در طغیانی آشکار بر علیه خالق عالم بلند کرده است. در انگلستان، آلمان، اسپانیا و دیگر کشورها تعداد زیادی کافر و بی دین وجود داشته و هنوز هم وجود دارند ولی فرانسه در تاریخ دنیا امری مستثنی است که توسط هیئت قانونگذار خود اعلام نمود خدا وجود ندارد و همه ساکنین پایتخت و اکثریت قریب به اتفاق در جاهای دیگر مرد و زن رقصیدند و بخاطر قبول تصمیم مجلس با شادی آواز سر دادند.[323]

فرانسه همچنین خصوصیاتی که بطور بخصوص سدوم و عموره را مشخص می نمود از خود ارائه داد. در طول انقلاب حالتی از انحطاط اخلاقی و فساد مشابه با

سدوم و عموره وجود داشت که سبب نابودی گسترده شهرها شد. و این مورخ مجموعاً ارتداد و هرزگی فرانسه را همانطور که در نبوت ذکر شده توصیف می کند: « اموری با این قوانینی تأثیرگذار دینی بسیار مرتبط بود که یگانگی زناشویی را متزلزل می کرد. مقدس ترین وحدتی که انسان ها می توانند بوجود آورند و بقایش بسیار قاطعانه به استحکام جامعه منجر می شود. به یک قرارداد مدنی زودگذر که هر دو می توانند در صورت تمایل وارد شوند یا رها کنند تبدیل نمود.... اگر دوستان می خواستند برای کشف موثرترین روش تخریب آنچه در زندگی خانوادگی محترم، پر فیض و دائمی است همکاری نمایند و در عین حال اطمینان داشته باشند شرارتی که خلق آن هدف آنها بود باید از نسلی به نسلی دیگر دوام بیاورد آنها نمی توانستند نقشه ی مؤثرتری که سبب انحطاط ازدواج می گردد از خود اختراع کرده باشند ... سوفی آرنولت[324] یک هنرپیشه که به خاطر گفتن نکته های کنایه آمیز مشهور است ازدواج جمهوریخواهان را به عنوان 'رسم زنا' توصیف نمود. »[325]

« همان جایی که خداوند ما نیز مصلوب شد. » این تصریح نبوت نیز بوسیله فرانسه تحقق یافت. در هیچ سرزمینی روحیه دشمنی بر ضد مسیح به این برجستگی ظاهر نشده بود. در هیچ کشوری حقیقت با چنین مخالفتی تلخ و ظالمانه مواجه نشده بود. جفایی که فرانسه بر معترفان انجیل وارد آورده بود در واقع مسیح را در حضور رسولان به صلیب کشیده بود.

قرن پس از قرن خون مقدسین ریخته شده بود. در حالی که والدنسی ها جانشان را « برای کلام خدا و شهادت عیسی مسیح » بر کوه های پیدمانت[326] از دست دادند شهادتی مشابه به حقیقت توسط برادران شان آلبجنسی های[327] فرانسه داده شده بود. در دوران اصلاحات پیروان آن با شکنجه های وحشتناکی کشته شده بودند. پادشاه و اشراف، زنان اصیل و دوشیزگان ظریف، طبقه سلحشور و موجب غرور کشور شاهد درد و رنج های شهدای عیسی بودند. هیوگنات های[328] شجاع برای حقوقی که قلب انسان بسیار مقدس می داند جنگیده و خونشان را در جبهه های سخت نثار کرده بودند. پروتستان ها را خطاکار قلمداد نمودند و برای سر هر یک بهایی تعیین شد و مانند حیوانات وحشی شکار می شدند.

« کلیسای در بیابان » بازماندگان معدود مسیحیان قدیمی که در قرن هجدهم هنوز در فرانسه باقی مانده بودند و در کوه های جنوب مخفی شده بودند کماکان ایمان پدران خود را گرامی می داشتند. وقتی سعی داشتند شبانه در کوهستان و یا بوته زار دیدار کنند گرفتار سواره نظام شده و به بردگی مادام العمر در کشتی ها محکوم می شدند. پاک ترین، تحصیل کرده ترین و زیرک ترین فرانسوی ها در میان دزدها و قاتل ها به زنجیر شکنجه وحشتناک کشیده می شدند. »[329] دیگران با رفتاری شفقت بار بی اسلحه و بی پناه در حالی که برای دعا به زانو می افتادند تیرباران می شدند. اجساد صدها پیرمرد و پیرزن بی دفاع و کودکان بی تقصیر در

محل اجتماع شان بر زمین رها می شدند. در عبور و مرور در کوهستان و جنگل جایی که عادت به اجتماع داشتند مشاهده « اجساد کشتگان و جسدهای معلق بر شاخه های درختان در فاصله هر چهار قدم غیرعادی » نبود. کشورشان بواسطه شمشیر و تبر و دسته هیزم نابود شده « به یک بیابان تیره و تار تبدیل گشته بود. » « این بی رحمی ها در قرون وسطی اتفاق نیفتاده بود... بلکه در دوران پر زرق و برق لویی چهاردهم. سپس علم ترویج یافت و آثار ادبی رشد و نمو کرد و متفکرین علم الهیات در دربار و حکومت، مردانی با سواد و سخنور بودند که آراستگی، تواضع و نیکوکاری را تشویق می نمودند. »[330]

ولی سیاه ترین در لسیت سیاه جرایم، وحشتناک ترین و درنده خوترین جنایت های تمام قرون، کشتار بارتالومیوی قدیس[331] بود. دنیا همچنان با وحشتی لرزان صحنه های هجوم وحشیانه و ظالمانه را بیاد می آورد. پادشاه فرانسه با اصرار کشیش ها و اسقف های روم صحه ی خود را بر این کار وحشتناک قرار داد. زنگی که در نیمه شب به صدا در می آمد علامت شروع کشتار بود. هزاران پروتستان با اعتماد به شرافت پادشاه خود به آرامی در خانه هایشان خوابیده بودند که بدون اخطار از رختخواب بیرون کشیده شده و کشته شدند.

به همان نحوی که مسیح رهبر نامرئی خروج قومش از بردگی مصر بود شیطان نیز رهبر نامرئی پیروانش در این کار وحشتناک تکثیر شهدا بود. قتل عام برای هفت روز که سه روز نخست با شدتی باورنکردنی به انجام رسید در پاریس ادامه داشت؛ و این امر به خود شهر محدود نمی شد بلکه فرمان ویژه پادشاه شامل تمام ایالت ها و شهرهایی که پروتستانها در آنها بودند می شد. تفاوتی برای سن و یا جنس قائل نشدند. نه نوزاد معصوم و نه پیرمردان سفید موی در امان ماندند. اشراف و دهقانان، پیر و جوان، مادر و فرزند در کنار یکدیگر کشته شدند. این آدمکشی برای دو ماه در سراسر فرانسه ادامه داشت. هفتاد هزار گل سرسبد کشور نابود شدند.

« وقتی خبر کشتار به روم رسید شادی در میان روحانیون حد و اندازه نداشت. کاردینال لورین[332] قاصد را هزار سکه طلا پاداش داد؛ توپ های سنت آنجلوی به خاطر خبر به صدا در آمدند و زنگ ها از هر برج کلیسایی به صدا درآمدند و آتش بازی شب را به روز تبدیل کرده بود و پاپ گرگوری سیزدهم با اشتیاق کاردینال ها و دیگر عالی مقامان کلیسایی به کلیسای سنت لوئیس رفتند جایی که کاردینال لورین سرود ت دیوم[333] را خواند.... مدالی برای یادبود کشتار ضرب شد و در واتیکان نقاشی آبرنگ واساری[334] در توضیح حمله به دریاسالار و طرح ریزی کشتار توسط پادشاه در شورا و خود قتل عام کماکان دیده می شود. گرگوری گل رُز طلایی را برای چارلز فرستاد و چهار ماه بعد از قتل عام ... با رضایت خاطر به موعظه ی کشیش فرانسوی گوش فرا داد که ... ‘درباره آن روز سرشار از شادی و شعف صحبت می کرد، زمانی که پدر مقدس اعلی خبر را دریافت نمود و برای ادای

شکرانه جدی به خدا و لویی قدیس رفت.′ »[335]

همان روح حاکم که کشتار بارتالومیوی قدیس را هدایت نمود صحنه های انقلاب را نیز رهبری نمود. عیسی مسیح به عنوان یک شیاد معرفی شد و فریاد یک صدای کافران فرانسه « انسان رذل را در هم بکوبید » یعنی عیسی را به گوش میرسید. کفرگویی جسورانه بر ضد آسمان و شرارت نفرت انگیز دست به دست دادند و رذل ترین مردان هیولاهای قساوت و فساد در حد اعلی ارتقاء یافتند. در همه این امور سر بیعت از شیطان فرود آمد و در حالی که مسیح با خصایص حقیقت، پاکی و محبت از خود گذشته مصلوب شد.

« آن وحش که از هاویه بر می آید بر ایشان جنگ کرده غلبه خواهد یافت و ایشان را خواهد کشت. » قدرت مبنی بر انکار هستی خدا که در طول انقلاب بر فرانسه سلطه داشت و سلطنت ترس و وحشت چنان جنگی را بر علیه خدا و کلام مقدس او به راه انداخت که دنیا هرگز آن را تجربه نکرده بود. مجلس ملی پرستش خدا را منسوخ نمود. کتب مقدس جمع آوری شده و با ابراز اهانت همه جانبه در ملاءعام سوزانده شدند. احکام خدا لگدمال شدند. مؤسسات ترویج کتاب مقدس منحل شدند. روز استراحت هفتگی کنار گذاشته شد و به جای آن هر دهمین روز به شادمانی و کفرگویی اختصاص داده شد. تعمید و شام ربانی ممنوع شد و اعلانات روی مقبره ها به شکل چشمگیر اعلام می کردند که مرگ خوابی است ابدی.

ترس از خدا خیلی دور از آغاز حکمت قرار داشت و ابتدای حماقت تلقی می شد. کلیه عبادت های مذهبی به جز جشن های آزادی و کشوری ممنوع شدند. « اسقف منصوب شده بر طبق اساس نامه پاریس مجبور به شرکت در رُل اساسی یک نمایش بی شرمانه و مضحک شد که تاکنون در برابر نمایندگان کشور صورت گرفته بود.... در حرکت دسته جمعی اسقف به جلو رانده شد تا در حضور مجلس اعلام کند که دینی که چندین سال تعلیم داده است از هر جهت چیزی جز یکی از وظایف کشیش نبود که هیچ پایه و اساس تاریخی و یا مبنای حقیقت مقدس ندارد. او به شکل جدی و صریح وجود خدا را که برای عبادتش تقدیس شده بود انکار نمود و خود را برای آینده به ترویج آزادی، برابری، فضایل و اخلاقیات تسلیم نمود. آنگاه نشانه های اسقفی را بر روی میز گذاشت و از طرف رئیس مجلس دوستانه به آغوش کشیده شد. تعدادی از کشیش های مرتد عمل اسقف را پیروی نمودند. »[336]

« و ساکنان زمین برایشان خوشی و شادی می کنند و نزد یکدیگر هدایا خواهند فرستاد از آن رو که این دو نبی ساکنان زمین را معذب ساختند. » فرانسه بی دین صدای سرزنش کننده دو شاهد خدا را به سکوت واداشته بود. جسد کلام حقیقت در خیابان های فرانسه افتاده بود و کسانی که از محدودیت ها و مطالبات کلام

خدا نفرت داشتند اکنون شادمان بودند. مردم آشکارا بر ضد پادشاه آسمان قد علم کردند. آنها مانند گمراهان باستانی فریاد برآوردند: « خدا نمی داند؟ آیا خدای متعال از کارهای ما باخبر نمی شود؟ » مزمور فصل ۷۳ آیه ۱۱.

با جسارتی کفرآمیز تقریباً غیر قابل باور یکی از کشیش های آن دوران تازه چنین گفت: « خدا اگر وجود داری انتقام بی حرمتی به نام خود را بگیر. من خواستار مبارزه هستم! تو ساکت می مانی؛ شهامت به راه انداختن رعدهای خود را نداری. از این پس چه کسی به وجود تو اعتقاد خواهد داشت؟ »[337] این چه انعکاسی از ادعای فرعون است؛ « یهوه کیست که من باید به سخنان او گوش بدهم؟ » « من یهوه را نمی شناسم! »

« احمق در دل خود می گوید: خدا وجود ندارد. » مزمور فصل ۱۴ آیه ۱؛ و خداوند درباره تحریف کنندگان حقیقت اعلام می کند: « حماقت ایشان بر جمیع مردم واضح خواهد شد. » رساله دوم به تیموتائوس فصل ۳ آیه ۹. پس از انکار عبادت خدای زنده توسط فرانسه « او که عالی و بلند است و ساکن در ابدیت » مدتی کوتاه نگذشت که با پرستش الهه منطق در حضور زن هرزه ای به بت پرستی پَست کننده نزول کرد. آن هم در برابر مجلس نمایندگان و اعلی ترین مقامات مدنی و قضایی! مورخی چنین می گوید: « یکی از مراسم این دوران احمقانه برای بیهودگی آمیخته با بی ایمانی بی رقیب ماند. درهای انجمن به روی گروهی از نوازندگان موسیقی باز شد و پیشاپیش آنان اعضای شهرداری در صفوف منظم پیش می رفتند و سرودی در تمجید آزادی می خواندند و زن محجبه ای را به عنوان هدف عبادت آینده شان تحت عنوان الهه منطق بدرقه می کردند. او را به محض رسیدن به سکو با روشی عالی بی حجاب کردند و در طرف راست رئیس نشاندند و زمانی که از طرف عموم به عنوان رقاصه اُپرا شناخته شد... و مجلس ملی فرانسه به سوی این شخص به عنوان مناسب ترین نماد منطق که پرستش می کردند سرتعظیم فرود آورد.

« این نمایش خنده آور و خدانشناسانه رسمی برجا گذاشت و برقراری الهه منطق در سرتاسر کشور تجدید و تکرار شد در چنین مکان هایی ساکنین مشتاق بودند تا هم سطح بودن خود را به همه مراتب عالی انقلاب ثابت کنند. »[338]

شخص سخنرانی که پرستش الهه منطق را معرفی می کرد گفت: « قانون گذاران! تعصب جای خود را به منطق داده است. چشم های تارش تحمل روشنایی تابناک را ندارد. امروز گردهمایی بزرگی در زیر طاق های گوتیک کلیساها تشکیل شده است که برای نخستین بار حقیقت را منعکس می کند. آنجا فرانسوی ها تنها عبادت حقیقی را که پرستش منطق و آزادی است جشن گرفته اند. در آنجا ما آرزوهای موفقیت قوای جمهوری را شکل داده ایم. آنجاست که ما بت های فاقد حیات را به خاطر تصویر زنده و شاهکار طبیعت طرد کردیم. »[339]

وقتی الهه به تالار اجتماع آورده شد سخنران دست او را گرفت و رو به حضار نموده گفت: « انسان های فانی، دیگر جلوی رعدهای خدایی که ترس های شما را به وجود آورده است نلرزید. از این به بعد خدایی جز الهه منطق را نشناسید. من شریف ترین و پاک ترین تصویر آن را به شما ارائه می دهم؛ اگر قرار است بت هایی داشته باشید فقط برای چنین خدایی قربانی کنید.... در برابر عظمت سنای منطق به زانو درآیید. آه! پرده ی منطق! »

« الهه پس از در آغوش گرفته شدن توسط رئیس بر خودرویی بسیار مجلل سوار شده و از میان انبوه بزرگ جمعیت به کلیسای جامع نُتردام انتقال داده شد تا جای خدا را اشغال کند. در آنجا به محراب عالی بالا برده شدَ و حضار او را مورد ستایش قرار دادند. »[340]

مدتی کوتاهی پس از آن واقعه کتب مقدس را در ملاءعام سوزاندند. در یک مورد « انجمن مشهور موزه » با فریاد « زنده باد منطق » در حالی که نیم سوخته ی چندین کتاب شامل کتب دعا و نماز روزانه و عهد قدیم و جدید را برافراشته بر چوبی حمل می کردند به تالار شهرداری وارد شدند و رئیس گفت: « اینها که برای نوع بشر باعث ارتکاب حماقت شده اند را در آتشی بزرگ بسوزانید. »[341]

پیروی از پاپ ها این کار که ارتداد به کمال می رساند را شروع کرده بود. سیاست روم این شرایط اجتماعی، سیاسی و دینی که فرانسه را به نابودی سوق می داد را به وجود آورده بود. نویسندگان در اشاره به وقایع هولناک انقلاب می گویند این زیاده روی ها را باید به حساب تخت سلطنت و کلیسا گذاشت. (به ضمیمه مراجعه شود.) آنها در عدالت دقیق باید به حساب کلیسا نوشته شوند. پاپ گرایی ذهن پادشاهان را بر علیه اصلاحات به عنوان دشمن سلطنت و عاملی از اختلاف که برای صلح و آرامش و هماهنگی ملت مرگبار می باشد مسموم کرده بود. این نبوغ روم بود که بدین وسیله وخیم ترین بی رحمی ها و آزاردهنده ترین ظلم ها که از تخت سلطنت بر می خاست را ترویج نموده بود.

روح آزادی همراه کتاب مقدس از بین رفت. هر جا که انجیل پذیرفته می شد ذهن مردم بیدار می گشت. آنها شروع به برانداختن غل و زنجیرهایی کردند که آنها را برده ی جهل و شرارت و خرافات کرده بود. آنها شروع به تفکر و تعامل چون انسانها کردند. پادشاهان آن را درک کردند و از استبداد خود لرزیدند.

روم در برافروختن ترس حسود آنها کوتاه نیامد. پاپ به نایب السلطنه فرانسه در سال ۱۵۲۵ گفت: « این جنون (آیین پروتستان) نه تنها مذهب را بلکه همه اقتدارها، اشراف، قوانین، نظم و درجات اختیارات را از بین خواهد برد. »[342] چند سال بعد سفیر پاپ به پادشاه اخطار کرد: « اعلی حضرتا، گول نخورید. پروتستان ها تمام نظم مدنی و همچنین دینی را دگرگون خواهند کرد.... تخت سلطنت به

اندازه محراب در خطر است.... معرفی دینی جدید به ناچار دولت جدید را بوجود خواهد آورد؛ »[343] و الهیات دانان با توسل جستن به تعصبات مردم اعلام نمودند که تعالیم پروتستان ها « مردم را به سوی نو ظهوری و حماقت سوق داده و پادشاه را از محبت خالصانه اتباعش محروم نموده و کلیسا و دولت را منهدم می نمایند. » بدین شکل روم توانست فرانسه را بر ضد اصلاحات تجهیز کند. « برای حمایت از تاج و تخت، حفاظت اشراف و نگهداری قوانین بود که شمشیر جفا برای نخستین بار در فرانسه عریان شد. »[344]

حکام کشور نتوانستند نتایج این سیاست سرنوشت ساز را پیش بینی کنند. تعالیم کتاب مقدس در ذهن و قلب مردم اصول عدالت، اعتدال، حقیقت، انصاف و سخاوتمندی که سنگ زاویه ترقی ملت محسوب می شوند را می کاشت. « صداقت مایهٔ سرفرازی یک قوم است. » و به موجب آن « تخت سلطنت استوار می ماند. » امثال سلیمان فصل ۱۴ آیه ۳۴؛ فصل ۱۶ آیه ۱۲. « عمل عدالت سلامتی » و نتیجه اش « صلح و امنیت ابدی » خواهد بود. اشعیاء فصل ۳۲ آیه ۱۷. کسی که از احکام الهی پیروی می کند به طور یقین قوانین کشورش را احترام و متابعت خواهد نمود. کسی که از خدا می ترسد پادشاه را در اِعمال اقتدار عدل و قانون جلال خواهد داد. ولی فرانسه ناخرسند کتاب مقدس را مَمنوع و پیروان آن را تحریم نمود. قرنی پس از قرن دیگر مردان پایبند به اصول و صداقت، دقت ذهنی و قدرت اخلاقی که شجاعت اعتراف به ایمان و اعتقادات را با تحمل رنج بخاطر حقیقت داشتند. به عنوان بردگان در کشتی ها به سر برده، بر تیر آتش سوزی جان داده و یا در سیاه چاله ها پوسیده اند. هزاران تن آسایش و ایمنی را در فرار یافتند و این امر برای دویست و پنجاه سال پس از شروع اصلاحات ادامه داشت.

« نسلی از فرانسوی ها بندرت در این مدت طولانی وجود داشت که شاهد فرار شاگردان انجیل از غضب بی منطق جفا رساننده نبود و همراه با خودشان تیزهوشی، هنر، سازندگی و نظم را که در اینها بعنوان قاعده و قانون بطور بسیار برجسته بودند برای ترقی دادن سرزمین هایی که به آن پناه می بردند حمل می کردند؛ و به همان نسبتی که کشورهای دیگر را از این مواهب و استعدادها غنی میساختند سرزمین ترک نموده خود را تهی می نمودند. اگر همه آنچه که از کشور رانده شد در فرانسه نگهداری شده بود؛ اگر در طول این سیصد سال مهارت های صنعتی تبعیدشدگان سرزمین اصلی را پرورش می داد؛ اگر در طول این سیصد سال شیوه هنری آنها تولیدات فرانسه را بهبود می بخشید؛ اگر در طول این سیصد سال نبوغ خلاق و قدرت استدلالی آنها ادبیات فرانسه را تقویت نموده بود و علوم آن را توسعه می داد و اگر حکمت ایشان شوراهای فرانسه را هدایت می نمود و شجاعت آنها در جنگ هایش بکار برده می شد و انصاف آنها قوانین را تدوین می نمود و آیین کتاب مقدس هوش و عقل را تقویت و وجدان ملتش را اداره می نمود

چه جلالی در حال حاضر فرانسه را در خود احاطه می کرد! چه کشور عظیم، موفق و سعادتمند و الگویی برای ملت های دیگر می بود!

« ولی تعصب کورکورانه و انعطاف ناپذیر هر معلم تقوا، هر طلیعه دار نظم، هر مدافع صادق تخت سلطنت را فراری داد و به مردمی که می توانستند کشورشان را 'مشهور و جلال' کره زمین سازند گفت: بین سوختن بر توده آتش و تبعید یکی را انتخاب کنید. در انتها نابودی ملت کامل شد؛ دیگر وجدانی برای نادیده گرفته شدن وجود نداشت؛ دیگر دیانتی وجود نداشت تا به سوزانده شدن بر هیزم محکوم گردد و نه وطن پرستی که به تبعید وادار شود. »[345] و انقلاب با تمام وقایع وحشتناک خود نتیجه آن شد.

« با فرار هیوگنات ها زوال و انحطاط کلی بر فرانسه مستولی گشت. شهرهای مترقی تولیدکننده به تباهی گرفتار شدند؛ منطقه های حاصلخیز به حالت بیابانی خود برگشتند؛ کند ذهنی و فساد اخلاقی پشت سر پیشرفت غیرعادی بوجود آمد. پاریس به یک نوانخانه بزرگ تبدیل شد و تخمین زده می شود که در شروع انقلاب، دویست هزار گدای مدعی صدقه از دستان پادشاه بودند. فقط جزویت ها (یسوعیون) در طول زوال و نابودی ملت رشد و نمو کردند و با استبداد وحشتناک بر کلیساها و مدارس، زندان ها و بردگان کشتی ران حکومت نمودند. »

انجیل راه حل این مشکلات سیاسی و اجتماعی که مهارت روحانیون، پادشاه و قانونگذاران خود را به چالش کشیده بود را ببار می آورد که در نهایت ملت را به هرج و مرج و تباهی کشاند. ولی مردم تحت سیطره روم دروس مبارک فداکاری و محبت از خودگذشته منجی را از دست داده بودند. آنها به انحراف از اعمال انکار نفس بخاطر خیر دیگران هدایت شده بودند. ثروتمندان در مورد ظلم به فقرا توبیخ نشده بودند و فقرا برای بندگی و ذلت کمکی دریافت نکرده بودند. خودخواهی ثروتمندان و قدرتمندان آشکارتر و ظالمانه تر می شد. برای قرنها طمع و هرزگی اشراف به اخاذی بی رحمانه از دهقانان ختم شد. ثروتمندان به فقرا ظلم می کردند و فقرا از ثروتمندان نفرت داشتند.

در اکثر ایالت ها اشراف مالکین زمین ها بودند و طبقات کارگر فقط مستأجر؛ آنها تحت رحمت مالکین و مجبور به تمکین به مطالبات غیرعادلانه آنان بودند. بار حمایت کلیسا و دولت بر دوش طبقات متوسط و پایین قرار داشت و مقامات مدنی و روحانیون مالیات سنگین از آنها مطالبه می کردند. « عیش و خوشگذرانی اشراف قانون اعلی بحساب می آمد؛ به علت عدم توجه استعمارگران ممکن بود که زارعین و دهقانان از گرسنگی بمیرند.... در هر مورد مردم مجبور بودند خواسته مالکین را در نظر بگیرند. زندگی کارگران کشاورزی کار مداوم و بدبختی بی فرجام بود؛ اگر هرگز جسارت شکایت می داشتند، شکایت های ایشان با تحقیر اهانت آمیز مواجه می شد. دادگاه ها همیشه حرف یکی از اشراف را به شهادت

روستاییان ترجیح می دادند؛ قضات به دریافت رشوه مشهور بودند؛ و در چنین فساد همه جانبه ای ساده ترین انحراف از حق توسط اشراف حکم و قدرت قانون را داشت. حتی به ندرت نصف مالیاتی که از طرفی توسط مقامات مدنی و از طرف دیگر توسط روحانیون از مردم جمع می شد به خزانه سلطنتی و یا اسقفی وارد می شد؛ مابقی برای استفاده های بی بند و بار شخصی به هدر می رفت؛ و کسانی که بدین ترتیب هموطنان خود را فقیر می کردند خود از مالیات معاف بودند و به شکل قانونی یا مطابق رسوم حق استفاده از تمام پرداختی ها به دولت را داشتند. طبقه ممتاز تقریباً صدو پنجاه هزار نفر بودند و میلیونها نفر برای ارضای امیال آنها محکوم به زندگی پست و ناامیدانه بودند. » (به ضمیمه مراجعه شود.)

دربار به خوشگذرانی و هرزگی تسلیم شده بود. بین حکام و مردم اعتماد کمی وجود داشت. سوءظن بر کلیه اقدامات دولت بعنوان حیله و خودخواهی وجود داشت. برای بیش از نیم قرن پیش از انقلاب لوئی پانزدهم بر تخت پادشاهی تسلط داشت که حتی در آن زمان شرارت آلود به عنوان پادشاهی تنبل، تن پرور و هرزه شناخته می شد. با اشراف فاسد و بی رحم و طبقات پایین فقیر و جاهل و دولت با خزانه خالی و مردم خشمگین احتیاج به بینش نبوتی نبود تا وقوع طغیان زودهنگام را پیشگویی کند. پادشاه به اخطار مشاوران طبق عادت چنین پاسخ داد: « سعی کنید اوضاع را تا زمانی که من زنده ام بچرخانید؛ بعد از مرگ من هرچه بادا باد. » اصرار به اصلاح اوضاع بیهوده بود. او اوضاع شرارت بار را دید ولی شهامت و قدرت رویارویی با آنها را نداشت. نابودی در انتظار فرانسه در واقع تصویری بود از پاسخ خودخواهانه و سست پادشاه « بعد از من طوفان! »

روم با تحریک حسادت پادشاهان و طبقه حاکم اعمال نفوذ کرده بود تا مردم را در اسارت نگه دارد چرا که می دانست دولت در نتیجه تضعیف خواهد شد و هدف این بود که حکام و مردم را در بندگی خود نگه دارد. روم با سیاست آینده نگر دریافت که برای در بند نهادن موثر انسانها غل و زنجیر باید دور و بر روانشان بسته شود؛ و اینکه مطمئن ترین راه برای جلوگیری از فرار ایشان از بندگی این است که ایشان را عاجز در درگیری با آزادی نمود. هزار بار وحشتناک تر از عذاب جسمی که نتیجه خط مشی روم بود تنزل اخلاقی بود. مردم محروم از کتاب مقدس و گرفتار تعلیم تعصب و خودخواهی در پرده ای از نادانی و خرافات پوشیده و در شرارت غرق شده بودند تا اینکه کاملاً برای اداره کردن خود صلاحیت نداشتند.

ولی کارکرد همه اینها خیلی متفاوت از آن چیزی بود که روم در نظر داشت. به جای نگهداری مردم در تبعیت کورکورانه به تعالیم خود نتیجه کارش انقلابی و بی ایمان ساختن مردم بود. اصول و عقاید روم را به عنوان کشیش سازی مورد نفرت قرار دادند؛ و روحانیون را شریک در تعدی شناختند. تنها خدایی که می شناختند خدای روم بود و تعالیم آن تنها آیین آنها بود. طمع و بی رحمی آن را میوه قانونی

کتاب مقدس دانستند و سهمی از آن نمی خواستند.

روم سیرت خدا را بد جلوه داده و احکام او را تحریف کرده بود و اکنون مردم کتاب مقدس و مولف آن را رد نمودند. روم خواهان ایمان کورکورانه به عقایدش تحت جلوه مجوز مورد تائید کتاب مقدس بود. در عکسالعمل وُلتر[346] و همراهان او کلام خدا را کاملاً کنار گذاشتند و زهر بی ایمانی را همه جا پاشیدند. روم مردم را تحت پاشنه آهنین خود خورد کرده بود؛ و اکنون مردم پست و وحشی شده در واکنش به حکومت استبدادی روم همه محدودیتها و موانع را دور انداختند. غضبناک از اینکه برای مدت طولانی زرق و برق فریب کار را احترام ورزیده بودند حقیقت و دروغ را با هم رد نمودند و لگام گسیختگی را آزادی فرض نموده و بردگان شرارت در این آزادی خیالی شادی نمودند.

در مراحل اولیه انقلاب با توافق پادشاه به مردم اجازه نمایندگان بیشتری از ترکیب اشراف و روحانیون داده شد؛ در نتیجه توازن قدرت در دست آنها بود؛ ولی آمادگی استفاده حکیمانه و میانه رو از آن را نداشتند. آنها مشتاق به تصحیح اشتباهاتی که بخاطرشان رنج کشیده بودند تصمیم گرفتند جامعه را تجدید ساختار نمایند. مردم عصبانی که ذهنشان پر از خاطرات تلخ خطاها بود تصمیم گرفتند وضعیت نکبت باری را که غیر قابل تحمل شده بود تغییر اساسی بدهند و از کسانی که موجب عذاب و آزار آنها شده بودند انتقام بگیرند. مظلومان درسی را که تحت ظلم فراگرفته بودند به کار بردند و ستمگران کسانی شدند که به ایشان ظلم و ستم کرده بودند.

فرانسه ناخرسند حسادتی را که کاشته بود با خون درو کرد. نتایج تسلیم فرانسه به قدرت کنترل کننده روم وحشتناک بود. جایی که فرانسه تحت نفوذ کاتولیک ها اولین تیر آتش سوزی را در ابتدای اصلاحات برپا کرده بود اکنون نخستین گیوتین برپا شد. در همان نقطه ای که اولین شهدای ایمان پروتستان در قرن شانزدهم سوخته شدند نخستین قربانیان گیوتین در قرن هجدهم کشته شدند. فرانسه در عدم پذیرش انجیل که می توانست شفا بوجود آورد در را به روی بی ایمانی و نابودی باز کرده بود. وقتی محدودیت های احکام خدا کنار گذاشته شد متوجه شدند که قوانین انسانی برای جلوگیری از موج پرقدرت امیال انسانی عاجز است و ملت بسوی هرج و مرج و طغیان سوق داده شد. جنگ بر ضد کتاب مقدس عصری را برقرار کرد که در تاریخ دنیا به عنوان حکومت (ترور) ترس و وحشت ثبت شده است. صلح و شادمانی از خانه ها و قلب مردم زدوده شده بود. کسی در امان نبود. کسی که امروز پیروز شده بود روز بعد مظنون و محکوم می گشت. خشونت و شهوت حکمفرما بودند.

پادشاه، روحانیون و اشراف مجبور به تسلیم به قساوت مردم هیجان زده و دیوانه شدند. عطش انتقام توسط اعدام پادشاه برانگیخته شد و آنانی که فرمان مرگش را

صادر کرده بودند بزودی خود در ادامه اعدام شدند. تصمیم به کشتار همه کسانی که مظنون به دشمنی با انقلاب بودند گرفته شد. زندانها شلوغ شد و در یک زمان بیش از دویست هزار نفر در زندان بودند. شهرهای مملکت پر از صحنه های وحشتناک بود. یک دسته از انقلابیون بر ضد دسته دیگر بودند و فرانسه تبدیل به میدان گروه های متخاصمی شده بود که تحت نفوذ شور و غیرت در نوسان بود. « در پاریس آشوب پشت سرآشوب بر می خاست و مردم به دسته های گوناگون تقسیم شده بودند و چیزی جز نابودی یکدیگر نمی خواستند؛ » اضافه بر این وضع نکبت بار، ملت با یک جنگ طولانی مخرب با قدرت های بزرگ اروپا درگیر شد. « کشور تقریباً ورشکست شد و ارتشی ها برای مستمری عقب افتاده جنجال به پا می کردند، اهالی پاریس از گرسنگی می مردند و ایالت ها از دست راهزنان بی چیز شده بودند و تمدن از دست هرج و مرج و افسار گسیختگی تقریباً به خاموشی گراییده بود.

مردم خیلی خوب دروس بی رحمی و شکنجه را که روم به صورت جدی به ایشان آموخته بود فرا گرفته بودند. روز کیفر بالاخره فرارسیده بود. اکنون شاگردان عیسی نبودند که به سیاهچال انداخته و یا به تیرآتش سوزی کشیده شدند. مدتها قبل آنها از بین رفته و یا به تبعید فرستاده شده بودند. روم ظالم حال قدرت مهلک کسانی که برای لذت از اعمال خونریزی تربیت کرده بود را حس می کرد. « نمونه های جفا که روحانیون فرانسه برای اعصار متمادی از خود نشان داده بودند اکنون با قدرتی بارز به خود آنها برگشته بود. داربست های اعدام از خون کشیش ها رنگین شده بود. کشتی های پارویی و زندان ها که زمانی از هیوگنات ها پر شده بود اکنون پر از جفاکاران شده بود. روحانیون کاتولیک روم زنجیر شده به نیمکت و در حال رنج کشیدن با پارو همه مصیبت هایی کلیسایشان به سهولت بر سر بدعت گرایان نجیب آورده بود را اکنون تجربه می کردند. » (به ضمیمه مراجعه شود.)

« آنگاه روزهایی فرا رسیدند که وحشی ترین قوانین توسط وحشی ترین دادگاه ها به اجرا درآمدند؛ زمانی که کسی نمی توانست همسایه خود را بدون خطر ارتکاب جرم کبیره سلام بگوید و یا دعا نماید؛ وقتی جاسوس ها در گوشه و کنار پرسه می زدند و گیوتین هر روز صبح سخت و طولانی کار می کرد، وقتی که زندانها به مانند انبارهای کشتی های برده کشی پر بودند و جویبارها کف آلود از خون جاری به رودخانه سن سرازیر می شدند.... در حالی که گاری های پر از قربانیان از خیابان های پاریس به سوی قتلگاه می رفتند و فرمانداران که کمیته حاکم به حوزه ها فرستاده بود از دست و زیاده روی ستم که حتی در پایتخت ناشناخته بود لذت می بردند. تیغه ی دستگاه مهلک برای کار کشتار فجیع شان به کندی بالا و پایین می آمد. صفوف طولانی از اسیرها با گلوله خوشه ای از پا درآمدند. در کف قایق های پرازدحام سوراخ ایجاد می شد. لیون به بیابان تبدیل شد. در آراس[347] حتی از مرگ پرشفقت سریع محروم شدند. سرتاسر لوآر[348] از شهر سومور[349] گرفته تا دریا،

گروه بزرگی از کلاغ ها و زاغ ها بر جسد عریان در بغل هم افتاده جشن گرفته بودند. ترحمی در قبال سن و یا جنس نشان داده نشد. تعداد پسران جوان و دختران هفده ساله که توسط دولت ملعون به قتل رسیده بودند بیش از صدها نفر بود. اطفال از سینه مادران قاپیده و در ردیف ژاکوبین ها از نیزه ای بر سر نیزه دیگر پرتاب می شدند. » (به ضمیمه مراجعه شود.) در مدت کوتاه ده سال گروه بزرگی از انسانها جان خود را از دست دادند.

این همان چیزی است که شیطان می خواست. این نتیجه ای بود که برای به دست آوردنش قرنها کار کرده بود. خط مشی او از ابتدا تا انتها فریب است و هدف همیشگی اش ایجاد پریشانی و بدبختی برای انسانهاست دگرگونی و تباهی خلقت خدا و آلوده کردن اهداف الهی و سخاوتمندی و محبت اوست تا در آسمان اندوه بوجود آورد. آنگاه ذهن انسانها را با هنر فریبنده اش کور کند تا تقصیر کارش را به گردن خدا بیاندازند، گویا تمام این بدبختی ها نتیجه نقشه خالق است. به همین نحو وقتی آنان که به قدرت بیرحم او فاسد و درنده خو شده اند به آزادی دست می یابند ایشان را وادار به زیاده روی و بی رحمی می نماید. آنگاه این تصویر افسار گسیختگی از ستمگران و جفا رسانندگان مثالی از نتایج آزادی نشان می دهند.

وقتی خطا در یک لباس کشف می شود شیطان آن را در نقاب لباس مبدل ارائه میدهد و مردم مشتاقانه چون نوآوری آنرا می پذیرند. وقتی مردم متوجه شدند که آئین روم حیله و نیرنگ است و شیطان نمی تواند توسط این سازمان مردم را به نقض احکام الهی هدایت کند او اصرار ورزید که مردم تمام ادیان را خدعه بپندارند و کتاب مقدس را افسانه بدانند؛ پس احکام الهی را نادیده گرفتند و خود را به شرارت لگام گسیخته تسلیم کردند.

اشتباه کشنده که چنین مصیبتی برای ساکنین فرانسه ببار آورد نادیده گرفتن این حقیقت عظیم بود: که آزادی واقعی در ممنوعیت های احکام خدا وجود دارد. « اگر تو فقط به دستورات من گوش می دادی! آنگاه برکات، مثل نهری که هرگز خشک نمی شود به جانب تو جریان می داشت. » « خداوند می گوید برای گناهکاران، امنیتی وجود نخواهد داشت. » « اما کسانیکه به من گوش دهند در آرامش زندگی خواهند کرد و از هیچ چیزی نخواهند ترسید. » اشعیاء فصل ۴۸ آیه های ۱۸ و ۲۲ و امثال سلیمان فصل یک آیه ۳۳.

بی دینان، بی ایمانان و مرتدان با احکام خدا مخالفت نموده آنرا انکار می کنند؛ ولی نتایج نفوذ آنان ثابت می کند که سلامتی انسان در اطاعت او از فرامین خدا نهفته شده است. از آنهایی که درس کلام خدا را نخواهند خواند خواسته شده تا آن را در تاریخ ملت ها بخوانند.

وقتی شیطان توسط کلیسای روم مردم را از اطاعت باز داشت عاملش مخفی شده بود و کارش آنچنان تغییر شکل یافته بود که فساد و مصیبت بدست آمده به عنوان نتیجه گناه دیده نشود؛ و قدرت او تا آن حدی توسط کار روح خدا خنثی شده بود که اهداف او به نتایج نهایی خود نرسند. مردم نتایج را به مسبب آن ردیابی نکردند تا بدانند منشاء مصیبت شان چیست. ولی در انقلاب احکام خدا آشکارا توسط شورای ملی کنار گذاشته شدند؛ و در حکومت ترس و وحشت که در ادامه آن پدیدار گشت کار علت و معلول توسط همگان مشاهده شد.

وقتی فرانسه در ملاء عام خدا را رد نمود و کتاب مقدس را کنار گذاشت افراد شریر و ارواح ظلمت در دسترسی به هدفی که علاقمند به آن بودند شادی کردند. مملکتی آزاد از محدودیت های احکام خدا. چون حکم بر علیه کار شریر به سرعت اجرا نشده بود در نتیجه دل بنی آدم « یکسره مصمم به ارتکاب بدی است. » جامعه فصل ۸ آیه ۱۱. ولی نقض احکام عادل و منصف باید بَه شکل غیرقابل اجتناب به مصیبت و نابودی منتهی شود. گرچه بلافاصله با محاکمه روبرو نمی شود ولی شرارت مردم را به سوی نابودی سوق خواهد داد. قرنهای ارتداد و جرایم، خشونت الهی را برای روز کیفر ذخیره می نمود و وقتی شرارت به کمال رسید متنفرین از خدا خیلی دیر فهمیدند که به انتها رساندن صبر و حوصله خدا چیز وحشتناکی است. روح کنترل کننده خدا که بر قدرت بی رحم شیطان اثر مهارکننده دارد تا حد زیادی برداشته شد و کسی که شادی اش درمانده کردن انسانهاست فرصت یافت تا اراده اش را به ثمر برساند. آنهایی که خدمت طغیان را انتخاب کرده بودند برای برداشت میوه هایش واگذار شدند تا اینکه سرزمین پر از جرایمی چنان وحشتناک شد که به قلم آوردنشان مشکل می نمود. از ایالت های ویران شده و شهرهای نابود شده فریادی هولناک شنیده می شد. فریاد دردناک و تلخ. فرانسه را گویا زمین لرزه ای لرزانده بود. دین، قانون، نظم اجتماعی، خانواده، دولت و کلیسا. همه از دستی خدانشناس ضربه خورده بودند دستی که بر علیه احکام خدا بلند شده بود. مرد حکیم حقیقت را بیان می کرد وقتی گفت: « شخص شریر از شرارت خود هلاک می شود. » « گرچه ممکن است یک گناه کار صد بار گناه کند و باز هم زنده بماند، اما در واقع کسانی سعادتمند خواهند بود که از خدا می ترسند و به او احترام می گذارند. کسی که گناه می کند روی سعادت را نخواهد دید. » امثال سلیمان فصل ۱۱ آیه ۵؛ جامعه فصل ۸ آیه های ۱۲ و ۱۳. « زیرا شما هرگز به حکمت توجّه نکردید و از خداوند اطاعت ننمودید. » « بنابراین، آنچه کاشته اید درو خواهید کرد و کارهای شما، شما را گرفتار می سازد. » امثال سلیمان فصل ۱ آیه ۲۹ و ۳۱.

شهدای وفادار به خدا که توسط قدرت کفرآمیزی که از « هاویه بر می خیزد » کشته شدند بنا نبود مدت طولانی ساکت بمانند. « در پایان این سه روز و نیم، روح حیات از جانب خدا بر آنان وارد آمد و آنها به روی پای خود ایستادند و تمام

کسانیکه این واقعه را دیدند، سخت وحشت کردند. » مکاشفه فصل ۱۱ آیه ۱۱. در سال ۱۷۹۳ بود که فرمان هایی که دین مسیحی را لغو نمود و کتاب مقدس را به کنار گذاشت از مجلس فرانسه صادر شده بود. سه سال و نیم بعد تصمیمی از همان مجلس فرامین صادره را لغو نمود و حکم آزادی کتاب مقدس را صادر نمود. دنیا از عظمت احساس خطا که در نتیجه رد نمودن کتب مقدس بوجود آمده بود مبهوت ایستاده بود و مردم متوجه لزوم ایمان به خدا و کلامش به عنوان اساس فضیلت و اخلاق شدند. خداوند می گوید: « فکر می کنی تو به چه کسی اهانت و چه کسی را مسخره می کردی؟ تو نسبت به من، خدای قدوس اسرائیل، بی حرمتی کرده ای. » اشعیاء فصل ۳۷ آیه ۲۳. « یک بار و برای همیشه قدرت و توانایی خود را به ملتها نشان خواهم داد تا آنها بفهمند که من خداوند هستم. » ارمیاء فصل ۱٦ آیه ۲۱.

راجع به دو شاهد نبی مضافاً اعلام می کند: « آنگاه آن دو، صدای بلندی از آسمان شنیدند که به آنان می گفت: به اینجا بیایید و آنان پیش چشم دشمنان خود در ابری به آسمان رفتند. » مکاشفه فصل ۱۱ آیه ۱۲. از زمانی که فرانسه بر علیه دو شاهد خدا جنگ نمود بیش از پیش مورد احترام قرار گرفته اند. در سال ۱۸۰۴ انجمن کتاب مقدس بریتانیا و خارج تشکیل شد. پشت سر آن سازمان های مشابه با شعبه های متعدد در قاره اروپا پدید آمدند. در سال ۱۸۱٦ انجمن امریکایی کتاب مقدس تاسیس شد. وقتی انجمن کتاب مقدس بریتانیا شکل گرفت کتاب مقدس به پنجاه زبان چاپ و منتشر شده بود. پس از آن به صدها زبان و گویش ترجمه شده است. (به ضمیمه مراجعه شود.)

در پنجاه سال قبل از ۱۷۹۲ توجه کمی به کار بشارت در کشورهای خارجی معطوف شده بود. انجمن های جدیدی تشکیل شد با این حال کلیساهای معدودی برای انتشار مسیحیت در سرزمین های بت پرست فعالیت می کردند. ولی در اواخر قرن هجدهم تغییر بزرگی رخ داد. مردم از نتایج مکتب عقل گرایی ناراضی شدند و به ضرورت مکاشفات الهی و مذهب تجربی پی بردند. از این زمان کار مبلغان مذهبی خارجی رشد بی سابقه ای بدست آورد. (به ضمیمه مراجعه شود.)

پیشرفت در صنعت چاپ به توزیع کتاب مقدس نیروی حرکت داده است؛ و ازدیاد وسایل ارتباطی بین کشورهای مختلف و از بین رفتن سدهای قدیمی تعصب و انحصارگرایی ملی و از دست دادن قدرت مدنی پاپ روم راه را برای ورود کلام خدا باز نموده اند. برای چند سالی فروش بدون محدودیت کتاب مقدس در خیابان های روم آزاد گشته است و اکنون به گوشه و کنار مسکون کره زمین حمل میشود.

وُلتر بی ایمان یکبار با غرور گفت: « من خسته شدم از تکرار حرف مردم که

دوازده نفر دین مسیحیت را تأسیس کردند؛ و ثابت خواهم کرد که یک نفر می تواند آن را براندازد. » نسل ها پس از مرگش گذشته اند و میلیونها نفر در جنگ بر ضد کتاب مقدس شرکت جسته اند ولی نابودی اش خیلی بعید است، اگر صد نسخه در زمان وُلتر وجود داشت اکنون ده هزار و حتی صدها هزار نسخه از کلام خدا وجود دارد. به گفته یکی از اصلاح طلبان نخستین در خصوص کلیسای مسیحی « کتاب مقدس سندانی است که چکش های فراوانی بر آن فرسوده شده اند. » خداوند گفته است « اما دیگر هیچ اسلحه ای نمی تواند به تو آسیب برساند، تو برای همه ی کسانیکه تو را متهم می کنند، پاسخی خواهی داشت. » اشعیاء فصل ۵۴ آیه ۱۷.

« کلام خداوند تا ابد پایدار است. » « کارهای خداوند با عدالت و راستی و احکام او همه، قابل اعتماد می باشند. همه ی آنها پایدار و ابدی هستند، زیرا بر عدالت و راستی بنا شده اند. » اشعیاء فصل ۴۰ آیه ۸؛ مزمور فصل ۱۱۱ آیه های ۷ و ۸. آنچه که بر اقتدار انسان بنا می شود سرنگون خواهد شد ولی آنچه که بر صخره ی پابرجای کلام خدا بنا می گردد تا ابد پابرجا خواهد ماند.

322 Sir Walter Scott, *Life of Napoleon*, vol. 1, ch. 17.

323 مجله بلاک وود نوامبر ۱۸۷۰

324 Sophie Arnoult.

325 Scott, vol. 1, ch. 17.

326 Piedmont.

327 Albigenses.

328 Huguenots.

329 Wylie, b. 22, ch. 6.

330 مأخذ قبل، کتاب ۲۲، فصل ۶.

331 St. Bartholomew.

332 Lorraine.

333 Te Deum.

334 Vasari.

335 Henry White, *The Massacre of St. Bartholomew*, ch. 14, par. 34.

336 Scott, vol. 1, ch. 17

337 Lacretelle, History, vol. 11, p. 309; in Sir Archibald Alison, *History of Europe*, vol. 1, ch. 10.

338 Scott, vol. 1, ch. 17.

339 M. A. Thiers, *History of the French Revolution*, vol. 2, pp. 370, 371.

340 Alison, vol. 1, ch. 10.

341 *Journal of Paris*, 1793, No. 318. Quoted in Buchez-Roux, Collection of Parliamentary History, vol. 30, pp. 200, 201.

342 G. de Felice, *History of the Protestants of France*, b. 1, ch. 2, par. 8.

343 D'Aubigne, *History of the Reformation in Europe in the Time of Calvin*, b. 2, ch. 36.

344 Wylie, b. 13, ch. 4.

345 Wylie, b. 13, ch. 20.

Voltaire. 346

Arras. 347

Loire. 348

Saumur. 349

۱۶ - طلیعه داران پناهنده به آمریکا

اصلاح طلبان انگلیسی با وجود انکار تعالیم کاتولیک تعداد زیادی از رسوم آن را حفظ کرده بودند. علی رغم نپذیرفتن اقتدار و عقیده روم تعداد قابل توجهی از سنن و رسوم آن در عبادت کلیسای انگلستان جا داده شدند. ادعا شد که این چیزها دخلی به امور وجدان ندارند؛ و با این که در کتاب مقدس تعیین نگردیده اند پس مهم نبودند ولی نهی نشده بودند و در اصل شّر نیستند. رعایت آنان جدایی کلیساهای اصلاح شده و روم را کمتر می نماید و اصرار شد که اینها پذیرش ایمان پروتستان را برای پیروان روم آسان می سازد.

این طرز تفکر و استدلال برای محافظه کاران و سازش گرایان قاطع به نظر می رسید. ولی طبقه دیگری وجود داشت که چنین تشخیص نمی داد. این حقیقت که این رسوم « گرایش به ساختن پلی بر شکاف بین روم و جنبش اصلاحات می ساخت »[350] در نظرشان دلیل قاطعی بر ضد نگهداری آن رسوم بود. آنها این رسوم را چون نشان اسارتی دیدند که از آن رها شده اند و هیچ تمایلی به برگشت به آنان نداشتند. آنها دلیل آوردند که خدا در کلامش قوانین مربوط به پرستش خود را برقرار نموده است و انسانها آزادی اضافه و یا کم کردند از آنان را ندارند. در ابتدای ارتداد بزرگ سعی به تکمیل اقتدار خدا توسط کلیسا بود. روم شروع به اضافه کردن آنچه خدا منع نکرده بود نمود و آن را با ممانعت از آنچه خدا مقرر داشته بود خاتمه داد.

عده زیادی مشتاق بازگشت به سادگی و پاکی که شاخص کلیسای اولیه بود بودند. آنها تعداد زیادی از رسوم مقرر شده کلیسای انگلیس را بعنوان یادبودهای بت پرستی دانسته و از روی وجدان نتوانستند در عبادت آن شرکت جویند. ولی کلیسا با حمایت از مقامات مدنی اجازه انحراف از رسم خود را نمی داد. شرکت در خدمات کلیسایی از لحاظ قانون ضروری بود و اجتماعات غیر مجاز برای عبادت دینی جریمه زندان، تبعید و حتی مرگ را در پی داشت.

در ابتدای قرن هفدهم پادشاهی که تازه بر تخت سلطنت انگلستان نشسته بود تصمیم خود را برای مجبور کردن پروتستان های اصلاح شده. پاک دینان (پیوریتن ها). به « همرنگی، یا ... اخراج آنها از سرزمین و یا عاقبتی بدتر گرفت. »[351] مورد تعقیب، جفا و زندانی شدن قرار گرفته نمی توانستند در آینده دوران بهتری را تجسم کنند و عده زیادی به این اعتقاد که برای آنانی که خدا را به حکم وجدان می خواهند خدمت کنند، « انگلستان برای همیشه صلاحیت سکونت در آن را از دست داد. »[352] بعضی در هلند به جستجوی پناهگاه روی آوردند. همه با

مشکلات، زیان ها و زندانی شدن روبرو شدند. هدف شان بی نتیجه ماند و بدست دشمنان خود تسلیم شدند. ولی پشتکار پابرجا بالاخره غلبه یافت و آنها پناهگاهی در سواحل دوستانه جمهوری هلند پیدا کردند.

آنها در فرارشان خانه ها، مایملک و وسایل معاش شان را رها کرده بودند. آنها در سرزمینی غریب، در میان مردمی با زبان و رسوم مختلف بیگانه بودند. آنها برای بدست آوردن روزی خود مجبور شدند به حرفه های جدید و آزمایش نشده متوسل شوند. مردان میانسالی که تاکنون به کشاورزی اشتغال می داشتند مجبور بودند حرفه های مکانیکی را یاد بگیرند. ولی همه با خوشحالی اوضاع را پذیرفتند و وقت خود را به بطالت و شکایت تلف نکردند. گرچه اغلب گرفتار تنگدستی بودند ولی خدا را برای برکاتی که هنوز به آنها ارزانی داشته تشکر کردند و شادی خود را در ارتباط روحانی بدون مداخله یافتند. « آنها می دانستند که زوار هستند و انتظار زیادی از آن چیزها نداشتند ولی چشمان خود را به آسمان وطن عزیزشان دوختند و آرامش روحی یافتند. »[353]

محبت و ایمانشان در دل تبعید و سختی قوی تر شد. آنها به وعده های خداوند اعتماد داشتند و او نیز در زمان احتیاج فراموش شان نکرد. فرشتگان او برای تشویق و حمایت در کنارشان بودند؛ و وقتی دست خدا آنها را به آنسوی دریا اشاره می داد به سرزمینی که بتوانند برای خود کشوری تشکیل دهند و برای فرزندان شان میراث پر بهای آزادی مذهب را باقی بگذارند در راه مشیت الهی بدون شانه خالی کردن پیش رفتند.

خدا اجازه داده بود تا قوم مورد آزمایشهای متعدد قرار بگیرد تا ایشان را آماده تحقق هدف فیض بخش خود برایشان سازد. کلیسا به پایین کشیده شده بود تا اینکه متعال گردد. خدا در صدد نمایش قدرتش در قبال کلیسا بود تا به دنیا گواه دیگری بدهد که هرگز کسانی را که به او اعتماد می کنند فراموش نخواهد کرد. او وقایع را مهار کرده بود تا سبب شود غضب شیطان و نقشه های مردم شریر جلال او را پیشرفت دهند و قومش را به جای امنی بیاورد. جفا و تبعید راه را برای آزادی باز می کردند.

در مرحله نخست وقتی مجبور به جدایی از کلیسای انگلیس شدند پروتستان های اصلاح شده. پاک دینان (پیوریتن ها) بواسطه میثاقی جدی بعنوان قوم آزاد خداوند متحد شده بودند تا « در همه راه های شناخته شده و یا مقرر برای شناخته شدن راه بروند. »[354] این همان روح واقعی اصلاحات، اصل حیاتی آیین پروتستان بود. با همین هدف زوار هلند را ترک نمودند تا خانه جدیدی در دنیای نو بیابند. جان رابینسُن[355] شبان ایشان که به خواست خدا از همراهی با آنان بازماند در خطابه خداحافظی خود به ایشان گفت:

« برادران، بزودی از هم جدا خواهیم شد و خداوند می داند که آیا زنده خواهم ماند تا چهره شما را دوباره ببینم. ولی خواه خداوند آنرا منصوب کرده یا خیر در حضور خدا و فرشتگانش مبارکش توصیه می کنم مرا فراتر از آنچه که من از مسیح پیروی نموده ام پیروی نکنید. اگر خدا هر چیزی را با هر وسیله دیگرش برای شما آشکار سازد آماده دریافت آن باشید همچنانکه آماده دریافت هر حقیقتی از خدمت من بودید؛ زیرا من خیلی مطمئن هستم که خداوند هنوز حقایق و نور بیشتری از کلام مقدس خود را آشکار خواهد کرد. »[356]

از نظر خودم من نمی توانم به قدر کافی برای وضع کلیساهای اصلاح شده سوگواری کنم که به دورانی از مذهب رسیده اند و در حال حاضر فراتر از معیارهای اصلاحات خود نخواهند رفت. پیروان لوتر فراتر از آنچه لوتر دید نخواهند رفت؛ ... و کالوینیست ها که شما می بینید در جایی مانده اند که آن مرد بزرگ خدا آنها را بجا گذاشت و او همه حقایق را ندیده بود. این مصیبتی است که سزاوار سوگواری است؛ گرچه در عصر خود نورهای روشن و درخشان بودند ولی بر همه راهنمایی های خدا نفوذ نکردند ولی چنانچه اکنون زنده می بودند آمادگی داشتند که نور بیشتری را بمانند آنچه در مرحله اول پذیرفتند بپذیرند. »[357]

« به یاد آورید پیمان کلیسایی تان را که بر حسب آن توافق کردید که در راه های خداوند که به شما ظاهر شده یا ظاهر خواهد شد راه بروید. وعده و پیمانتان را با خدا و با یکدیگر به یاد آورید تا هر نور و حقیقتی را که از کلام نوشته شده او برایتان آشکار شده است بپذیرید و در ضمن استدعا دارم مواظب باشید آنچه را که چون حقیقت می پذیرید با آیات حقیقت مقایسه کنید و بسنجید قبل از اینکه بپذیرید زیرا امکان ندارد که دنیای مسیحی که به تازگی از ظلمت عمیق ضد مسیحی بیرون آمده است به ناگاه به کمال معرفت رسیده باشد. »[358]

اشتیاق آزادی وجدان بود که زائرین را الهام بخشید تا به مخاطرات سفر طولانی ورای دریا تن بدهند و خطر سختی ها و خطرات بیابان را تحمل کنند و همراه با برکت خدا بر سواحل آمریکا پایه و اساس ملتی قدرتمند را بنیان گذارند. زوار با وجود اینکه صادق و خداترس بودند هنوز اصل عظیم آزادی مذهب را نفهمیده بودند. آن آزادی که آنها برای بدست آوردنش آن قدر فداکاری کرده بودند را آماده نبود تا به شکل مساوی به دیگران بدهند. « عده معدودی حتی از متفکرین و پیروان اخلاق قرن هفدهم ادراک صادقانه ای از این اصل عظیم نداشتند که از عهد جدید منشاء گرفته بود که خدا را تنها قاضی ایمان انسان می شناسد. »[359] این تعلیم که خدا اقتدار کنترل وجدان و توصیف و مجازات بدعت را به کلیسا واگذار کرده است یکی از اشتباهات ریشه دوانده پاپ هاست. در حالی که اصلاح طلبان آن اعتقادنامه روم را رد نمودند ولی کاملاً از روح نابردباری وی آزاد نبودند. تاریکی غلیظی که در طول دوران طولانی اقتدار پاپها تمام دنیای مسیحی را فرا گرفته بود

هنوز به شکل کامل پراکنده نشده بود. یکی از خادمان برجسته مستعمره خلیج ماساچوست گفت: « سازگاری بود که دنیا را ضد مسیحی نمود و کلیسا در مجازات بدعت گراها ضرری ندید. »[360] این مقررات توسط مستعمره نشینها اتخاذ شد که فقط اعضای کلیسا در امور دولت مدنی حق رای دارند. نوعی از کلیسای ایالتی تشکیل شد و از همه مردم خواسته شد تا برای حمایت مالی روحانیون مبالغی بپردازند و حاکم اختیارات جلوگیری از ارتداد را دریافت نمود. بدین ترتیب قدرت مدنی در دست کلیسا بود. چیزی نگذشت که این اقدامات موجب جفای غیر قابل اجتناب شد.

راجر ویلیامز یازده سال پس از استقرار اولین مستعمره به قاره جدید آمد. او مانند مهاجرین اولیه برای بهره بردن از آزادی مذهب آمد؛ ولی بر خلاف دیگران او متوجه شد. آنچه عده معدودی در آن زمان متوجه شدند. که این آزادی بطور یکسان حق ثابت همگان است هرچه عقیده ایشان باشد. او پژوهشگر جدی حقیقت بود و با توجه به آنچه اعتقاد رابینسون بود امکان نداشت که کلیه نور از کلام خدا دریافت شده باشد. ویلیامز « اولین شخص دنیای مدرن مسیحی بود که دولت مدنی بر اساس اصل آزادی وجدان و برابری عقاید در برابر قانون را پایه گذاری کرد. »[361] او اعلام نمود وظیفه حاکم است که از جنایات جلوگیری کند ولی هرگز کنترل وجدان را نداشته باشد. او گفت، « ملت و یا حاکم می توانند تصمیم بگیرند که حقوق مقتضی از شخصی به شخص دیگر چیست؛ ولی تعیین وظایف انسان نسبت به خدا خارج از اختیارات آنهاست و امنیتی وجود نخواهد داشت؛ زیرا واضح است که اگر حاکم آن قدرت را داشته باشد ممکن است امروز تعدادی عقاید و باورها را مقرر کند و روز بعد تعداد دیگری را؛ چنانکه در انگلستان توسط پادشاهان و ملکه های مختلف و در کلیساهای روم توسط پاپ ها و شوراهای مختلف عملی شده است و بدین ترتیب آن اعتقاد انباشته ی درهم و برهمی خواهد شد. »[362]

شرکت در خدمات کلیسای تاسیس شده تحت مجازات جریمه و یا زندان رفتن اجباری بود. « ویلیامز این قانون را رد نمود؛ بدترین قانون در انگلستان مطالبه حضور اجباری در کلیسای بخش بود. او مجبور کردن مردم به مشارکت با افراد متعلق به اعتقادنامه مختلف از خود را نقض حقوق طبیعی آنها دانست؛ و به عبادت عمومی کشاندن افراد بی میل و غیرمذهبی به نظر مطالبه ی دورویی بود.... او افزود، 'کسی را نباید مجبور به عبادت نمود و یا بر خلاف میلش به عبادت وادار کرد.' مخالفانش متعجب از اعتقاداتش فریاد برآوردند: 'چه عجب! آیا کارگر مستحق مزدش نیست؟' او جواب داد، 'بلی توسط یکی از آن کسانی که او را استخدام کرده است.' »[363]

راجر ویلیامز بعنوان یک خادم وفادار، مردی با موهبه ی نادر، با صداقتی انعطاف ناپذیر و سخاوتی واقعی مورد احترام و محبت بود؛ ولی انکار مداوم حق

حاکمان مدنی برای اقتدار بر روی کلیسا و مطالبه اش در آزادی مذهب قابل تحمل نبود. اصرار کردند که استفاده از این تعلیم جدید « ساختار بنیادی و حکومت کشور را برمی اندازد. »[364] حکم بر تبعید او از مستعمره ها صادر شد و بالاخره برای اجتناب از بازداشت مجبور شد تا در سرما و طوفان زمستان به جنگل بی پایان فرار کند.

او می گوید، « برای چهارده هفته در فصلی تلخ گرفتار شدم و معنی نان و رخت خواب را نمی دانستم. » ولی « کلاغ ها مرا در بیابان خوراک دادند » و درختی توخالی او را چون پناهگاه خدمت نمود.[365] آنگاه فرار دردناک خود را در میان برف و جنگل بیراهه ادامه داد تا اینکه در میان قبیله ای سرخ پوست که اعتماد و محبت آنها را در حال کوشش برای تعلیم انجیل به ایشان بدست آورده بود پناهگاه یافت.

سرانجام پس از ماه ها دگرگونی و سرگردانی به سواحل خلیج ناراگانست راه یافت و آنجا اساس اولین ایالت عصر حاضر را بنا نهاد که در مفهوم کامَل حق آزادی مذهب را شناخت. اصل اساسی مستعمره راجر ویلیامز این بود « هر کس باید آزادی پرستش خدا را تحت نور وجدان خود داشته باشد. »[366] ایالت کوچک او رُدآیلند[367] پناهگاه ستمدیدگان شد و بزرگتر شد و ترقی یافت تا اینکه اصول اساسی اش. آزادی مذهب و آزادی مدنی. سنگ زاویه جمهوری آمریکایی شد.

در آن سند قدیمی با شکوه که اجداد ما به عنوان اساسنامه حقوق خود برقرار کردند. اعلامیه استقلال. نامیده شد، آنها اعلام کردند: « ما این حقایق را بدیهی می دانیم که همه انسانها مساوی خلق شده اند و خالق شان حقوقی غیرقابل انکار به ایشان اعطا کرده است و اینها شامل حق زندگی، آزادی و جستجوی خوشبختی است. » و قانون اساسی به شکلی صریح مصونیت وجدان را تضمین می نماید: « در ایالات متحده هیچ نوع آزمایش دینی بعنوان شرط برای احراز مقام مدنی مطالبه نخواهد شد. » « کنگره هیچ قانونی برای استقرار دین و یا ممارست آزاد آن وضع نخواهد نمود. »

« تدوین کنندگان قانون اساسی معترف به این اصل ابدی بودند که رابطه انسان با خدا مافوق قانون گذاری انسان است و حقوق وجدان او انتقال ناپذیر است. برای ساختن این حقیقت احتیاجی به استدلال نیست؛ ما در دل خودمان واقف به آن هستیم. این همان هوشیاری است که در رد نمودن قوانین انسانی عده زیادی از شهدا را در خلال شکنجه و آتش حمایت نموده است. آنها احساس کردند که وظیفه شان نسبت به خدا مافوق کلیه قوانین انسانی است و اینکه انسانها اقتداری بر وجدان آنها نداشتند. این یک اصل فطری است که چیزی قادر به از بین بردن آن نیست. »[368]

وقتی مژده ی سرزمینی که در آن هرکس می تواند از ثمره کار خود بهره ببرد و از

اعتقادات وجدانش متابعت کند به تمام کشورهای اروپا انتشار یافت هزاران تن به سواحل دنیای جدید روی آوردند. مستعمره ها به سرعت زیاد شدند. « ماساچوست با حکم قانونی خاص به تمام مسیحیان از هر ‘ملیت که برای فرار از جنگ یا قحطی و یا تعدی از جفارسانندگان’ به ماورای اقیانوس اطلس پرواز می کند از صندوق عمومی استقبال و کمک رایگان ارائه داد. بدین ترتیب آوارگان و مستضعفین به حکم قانون مهمانان ایالت مشترک المنافع شدند. »[369] بیست سال پس از پیاده شدن اولین پناهندگان در پلیموت هزاران زائر در نیوانگلند مستقر شدند.

آنها برای بدست آوردن هدف مورد جستجو « در به دست آوردن حداقل مایحتاج زندگی به کمک قناعت و فعالیت قانع بودند. آنها انتظاری از زمین نداشتند جز نتیجه منطقی کارشان. هیچ رویای طلایی هاله ی فریب آمیز بر سر راه آنها نیانداخت.... آنها از پیشرفت یکنواخت طرز اداره اجتماعی ولی آهسته راضی بودند. آنها صبورانه کمبودهای بیابانی را متحمل شدند و درخت آزادی را با اشک ها و عرق جبین خود آبیاری کردند تا اینکه ریشه عمیق در زمین دوانید. »

کتاب مقدس به عنوان اساس ایمان و منشاء حکمت و منشور آزادی نگهداری شد. اصول آن را مجدانه در خانه، مدرسه و کلیسا تعلیم می دادند و ثمرات آن در قناعت، ذکاوت، پاکی و اعتدال آشکار می گشت. ممکن بود کسی سال ها در مستعمره پاک دینان (پیوریتن ها) زندگی کند « و هرگز میگسار یا فقیری را نبیند و یا سوگندی نشنود. »[370] نشان داده شد که اصول کتاب مقدس مطمئن ترین محافظ عظمت ملی هستند. مستعمره های ضعیف و تک افتاده به اتحادیه ایالات پرقدرت ترقی کردند و دنیا با حیرت به آرامش و موفقیت « یک کلیسای بدون پاپ و یک ایالت بدون پادشاه نظر انداخت. »

ولی افزایش مداوم افراد مجذوب به سواحل آمریکا همراه با نیت هایی متفاوت نسبت به زوار اولیه بود. گرچه ایمان و پاکی بدوی قدرت وسیع و شکل دهنده داشت ولی نفوذ آن با ازدیاد تعداد کسانی که فقط بدنبال مزیت های دنیوی بودند کمتر و کمتر شد.

قوانین منتخب توسط مستعمره نشینان اولیه که فقط اعضای کلیسا را اجازه می داد که رای بدهند و یا مقام در دولت مدنی داشته باشند به زیان آورترین نتایج کشیده شد. این اقدام به عنوان وسیله حفظ پاکی ایالت پذیرفته شده بود ولی به تباهی کلیسا منتهی شد. وقتی اعتراف به اعتقاد به مذهب شرط داشتن حق انتخاب و انتصاب به مقامی شد عده زیادی با انگیزه ی استفاده از تدبیر دنیوی بدون دگرگونی قلبی به کلیسا پیوستند. بدین ترتیب کلیساها به اندازه قابل توجهی شامل اعضای تبدیل نیافته شد؛ و حتی در رده شبانان کسانی بودند که نه فقط متوسل به تعالیم غلط شدند بلکه از قدرت تجدید کننده روح القدس بی خبر

بودند. بدین ترتیب دوباره نتایج شریرانه آشکار شد که اغلب در تاریخ کلیسا از ایام کنستانتین تا حال حاضر در تلاش برای بنا کردن کلیسا به کمک دولت و تقاضا از قدرت مدنی در حمایت انجیل از کسی که اعلام کرد: « ملکوت من از این جهان نیست » (انجیل یوحنا فصل ۱۸ آیه ۳٦) مشاهده شده بود. اتحاد کلیسا با دولت حتی به درجه ی ناچیز که ممکن است ظاهراً دنیا را نزدیک به کلیسا کند ولی در واقع کلیسا را نزدیک به دنیا می کند.

اصل عظیمی که توسط رابینسون و راجر ویلیامز شرافتمندانه حمایت شد که حقیقت پیش رونده است و اینکه مسیحیان باید آماده پذیرش تمام نوری باشند که از کلام خدا ساطع می شود از نظر بازماندگان شان مخفی ماند. کلیساهای پروتستان آمریکا و همچنین اروپا که از نقطه نظر برکت اصلاحات مورد عنایت عالی قرار گرفته بودند در پیگیری مداوم به سوی پیشرفت شکست خوردند. گرچه گهگاه مردان با ایمان معدودی برای بشارت حقیقت جدید و آشکار نمودن اشتباهات ناز پرورده به پا میَخاستند ولی اکثریت مانند یهودیان عصر مسیح و پیروان پاپ در زمان لوتر به ایمان اجدادشان و زندگی طبق سبک زندگی آنان قانع بودند. بنابراین مذهب دوباره به فرم تشریفاتی به قهقرا برگشت؛ و اشتباهات و خرافات که اگر کلیسا به راه رفتن در نور کلام خدا ادامه می داد می باید کنار گذاشته میشد حفظ و مورد حمایت قرار گرفتند. بدین ترتیب روحیه ی الهام یافته از اصلاحات به تدریج از بین رفت تا اینکه در زمان لوتر همان اندازه احتیاج به اصلاحات در کلیساهای پروتستان وجود داشت که در کلیساهای کاتولیک وجود داشت. همان دنیاپرستی و کرختی روحانی و احترام مشابه به عقاید مردم و جانشینی فرضیه های انسانی به جای تعالیم کلام خدا وجود داشت.

انتشار وسیع کتاب مقدس در اوایل قرن نوزدهم و نور عظیمی که بدین ترتیب به دنیا تابیده شد پیامد پیشرفتی متناسب در دانش حقیقت آشکار شده و یا دیانت تجربی نداشت. شیطان نمی توانست مانند قرون گذشته کلام خدا را از نظر مردم مخفی نگه دارد؛ این کتاب در دسترس عموم قرار گرفته بود؛ ولی برای رسیدن به هدفش مردم را به کم ارزش قائل شدن آن هدایت نمود. مردم از تحقیق در کلام خدا غفلت کردند و بدین ترتیب به پذیرش تفاسیر غلط و علاقه به تعالیمی که پایه ای در کلام خدا نداشتند ادامه دادند.

شیطان با مشاهده شکست تلاش هایش برای نابود کردن حقیقت از طریق جفا دوباره به نقشه سازش که به ارتداد عظیم و تأسیس کلیسای روم خاتمه یافت متوسل شد. او مسیحیان را وادار به اتحاد و همبستگی نه با بت پرستان بلکه با کسانی که با تسلیم نفس شان به چیزهای دنیوی خود را براستی از پرستندگان تمثال های تراشیده واقعاً بت پرست نموده بودند؛ و نتیجه این اتحاد اکنون کمتر مخرب از اعصار گذشته نبود؛ غرور و افراط تحت نقاب دین تقویت شد و کلیساها

فاسد شدند. شیطان به فعالیت خود در تحریف حقایق کتاب مقدس ادامه داد و سنتی که میلیونها نفر را به نابودی کشیده بود داشت عمیقاً ریشه می دواند. کلیسا این سنن و رسوم را به جای مجادله به خاطر « ایمانی که زمانی به مقدسین ارائه شده بود » تایید کرده و دفاع می نمود. بدین ترتیب اصولی لگدمال شد که به خاطرشان اصلاح طلبان اینچنین زیاد زحمت کشیده بودند.

350 Martyn, volume 5, page 22.

351 George Bancroft, *History of the United States of America*, pt. 1, ch. 12, par. 6.

352 J. G. Palfrey, *History of New England*, ch. 3, par. 43.

353 Bancroft, pt. 1, ch. 12, par. 15.

354 J. Brown, *The Pilgrim Fathers*, page 74.

355 John Robinson.

356 Martyn, vol. 5, p. 70.

357 D. Neal, *History of the Puritans*, vol. 1, p. 269.

358 Martyn, vol. 5, pp. 70, 71.

359 مأخذ قبل، جلد ۵، صفحه ۲۹۷.

360 مأخذ قبل، جلد ۵، صفحه ۳۳۵.

361 Bancroft, pt. 1, ch. 15, par. 16.

362 Martyn, vol. 5, p. 340.

363 Bancroft, pt. 1, ch. 15, par. 2.

364 مأخذ قبل، نکته یک، فصل ۱۵، بخش۱۰.

365 Martyn, vol. 5, pp. 349, 350.

366 مأخذ قبل، جلد ۵، صفحه ۳۵۴.

367 Rhode Island.

368 Congressional documents (U.S.A.), serial No. 200, document No. 271.

369 Martyn, vol. 5, p. 417.

370 Bancroft, pt. 1, ch. 19, par. 25.

۱۷ - منادیان سحرگاه

یکی از جدی ترین و در عین حال با شکوه ترین حقایق مکشوف در کتاب مقدس ظهور دوباره مسیح برای تکمیل کار عظیم نجات است. برای قوم زائر خدا که برای مدت طولانی به سکونت در « سرزمین سایهٔ مرگ » رها شدند یک امید پرغنیمت و الهام بخش شادی در وعده ظهور کسی که « قیامت و حیات » است برای « بازآوردن تبعید شدگانش » داده شده است. تعلیم ظهور دوباره اصل مهم کتب مقدس است. از روزی که زوج اول قدم های غم زده خود را از باغ عدن بیرون گذاشتند فرزندان ایمان منتظر ظهور آن شخص موعود بوده اند تا قدرت هلاک کننده را درهم شکند و ایشان را دوباره به بهشت از دست رفته برگرداند. مردان مقدس عهد قدیم چشم براه ظهور پرجلال مسیح به عنوان تحقق امیدشان بودند. خَنوخ فقط هفتمین نسل از آنانیکه در عدن سکونت داشتند و کسی که برای سه قرن با خدای خود بر روی زمین راه رفت و اجازه یافت تا از دور ظهور نجات دهنده را ببیند. او اعلام کرد، « هان، خداوند با هزاران هزار فرشته ی مقدس خود می آید تا بر همگان داوری کند. » رساله یهودا آیه های ۱۴ و ۱۵. شیخ ایوب در شب پریشانی خویش با اعتمادی ثابت ندا سر داد: « من می دانم که نجات دهنده ی من زنده است و در روز آخر بر زمین خواهد ایستاد: ... در جسم خویش خدا را خواهم دید: آری، من خودْ او را خواهم دید و چشمان خودم بر او خواهد نگریست، نه دیگری. » ایوب فصل ۱۹ آیه های ۲۵ تا ۲۷.

ظهور مسیح برای برقراری حکومت عدل والاترین و هیجان انگیزترین اظهارات مؤلفان کتب مقدس را الهام بخشیده است. شعرا و پیامبران کتاب مقدس با کلمات مشتعل به آتش آسمانی در خصوص آن صحبت کرده اند. نویسنده مزمور راجع به قدرت و جبروت پادشاه اسرائیل چنین سرایید: « از صَهیون، که کمال زیبایی است، خدا تجلی می کند. خدای ما می آید و خاموش نخواهد ماند؛ ... او آسمان را در بالا فرا می خواند و زمین را، تا بر قوم خود داوری کند. » مزمور فصل ۵۰ آیه های ۲ تا ۴. « آسمان شادی کند و زمین به وجد آید ... پیش روی خداوند: زیرا که می آید، آری او می آید تا زمین را داوری کند: او جهان را به انصاف داوری خواهد کرد و ملتها را به امانت خویش. » مزمور فصل ۹۶ آیه های ۱۱ تا ۱۳.

اشعیاء نبی چنین گفت: « ای شما که در خاک ساکنید، برخیزید و فریاد شادمانی سر دهید. شبنم تو همچون شبنم سحرگاهان است و زمینْ مردگان را بیرون خواهد افکند. » « مردگان تو زیست خواهند کرد و بدن هایشان بر خواهد خاست. » « او مرگ را تا به ابد فرو خواهد بلعید؛ خداوند یهوه اشک ها را از هر چهره خواهد زدود و ننگ قوم خویش را از تمامی زمین بر خواهد گرفت؛ زیرا که

خداوند سخن گفته است. در آن روز خواهند گفت: هان این خدای ما است که منتظر او بودیم تا نجاتمان بخشد. این خداوند است که منتظر او بودیم، پس در نجات او وجد و شادی خواهیم کرد. » اشعیاء فصل ۲٦ آیه ۱۹؛ فصل ۲۵ آیه های ۸ و ۹.

و حَبَقوق مسحور در رویای مقدس ظهور او را دید. « خدا از تیمان برمی گردد؛ و خدای قدوس از کوهستان فاران می آید. جلال او آسمانها را پوشانده و زمین از ستایش او پر است. پرتو او مثل نور برق درخشان است. » « او ایستاد و زمین را به جنبش درآورد؛ او نگریست و قوم هَا از جا جَستند. کوه های ازلی در هم شکستند و تپه های ابدی پست شدند. طریق های او جاودانی است. » « آنگاه که بر اسبان خود پیش راندی، بر ارابه های نجات خویش؟ » « کوه ها تو را دیدند و به لرزه افتادند؛ ... ژرفا به غرش درآمده، دستان خویش برافراشت. از تابش برق تیرهای تو و درخشندگی نیزهٔ براقت، خورشید و ماه در برج های خود بی حرکت ایستادند؛ » « برای نجات قوم خود بیرون آمدی، برای نجات مسیح خویش. » حبقوق فصل ۳ آیه های ۳ و ۴، ٦ و ۸، ۱۰ و ۱۱، ۱۳.

وقتی نجات دهنده نزدیک به جدایی از شاگردان خود بود او ایشان را با اطمینان بازگشت دوباره در اندوه شان دلداری داد: « دل های شما مضطرب نشود.... در خانهٔ پدر من منزل های بسیاری هست.... من میروم تا مکانی برای شما آماده سازم. پس از اینکه رفتم و مکانی برای شما آماده ساختم، دوباره می آیم و شما را نزد خود می برم. » انجیل یوحنا فصل ۱۴ آیه های ۱ تا ۳. « پسر انسان با جلال خود همراه با همهٔ فرشتگان مقدس می آید. » « سپس او بر تخت پادشاهی خود خواهد نشست و تمام ملل روی زمین در حضور او جمع می شوند. » انجیل متی فصل ۲۵ آیه های ۳۱ و ۳۲.

فرشتگانی که پس از صعود مسیح به آسمان بر کوه زیتون درنگ کردند وعده برگشت او را برای شاگردان بازگفتند: « همین عیسی که از پیش شما به آسمان بالا برده شد، همان طوری که بالا رفت و شما دیدید، دوباره به همین طریق باز خواهد گشت. » اعمال رسولان فصل یک آیه ۱۱؛ و پولس رسول با الهام از روح القدس شهادت داد: « خداوند، خود با فرمانی بلندآواز و آوای رئیس فرشتگان و نفیر شیپور خدا، از آسمان فرود خواهد آمد. » رساله اول به تسالونیکیان فصل ۴ آیه ۱٦. نبی پاتموس می گوید: « ببین او با ابرها می آید! و همه او را خواهند دید. » مکاشفه فصل ۱ آیه ۷.

در حدود بازگشت او جلال « احیای همه چیز بنا بر آنچه خدا از دیرباز به زبان همه ی پیامبران مقدس خود گفته است » متمرکز خواهد شد. اعمال رسولان فصل ۳ آیه ۲۱. آنگاه حکومت طولانی شر شکسته خواهد شد؛ « حکومت این جهان، از آنِ خداوند ما و مسیح او خواهد شد. و او تا ابد حکمرانی خواهد راند. »

مکاشفه فصل ۱۱ آیه ۱۵. « آنگاه جلال خداوند آشکار خواهد شد و تمامی بشر با هم آن را خواهند دید. » « خداوند یهوه نیز پارسایی و ستایش را در نظر جمیع قوم ها خواهد رویانید. » او « برای باقیماندگان قوم خویش تاج جلال و افسر زیبایی » خواهد بود. اشعیاء فصل ۴۰ آیه ۵؛ فصل ٦۱ آیه ۱۱؛ فصل ۲۸ آیه ۵.

آن موقع است که ملکوت صلح آمیز و آرزوی دیرینه مسیح زیر تمام آسمان استقرار خواهد یافت. « خداوند براستی صَهیون را تسلی خواهد داد: و همهٔ ویرانه هایش را دلداری خواهد بخشید؛ او بیابانش را همچون باغ عدن خواهد ساخت و زمین خشکش را همچون باغ خداوند. » « جلال لبنان به آن عطا خواهد شد، شکوه کَرمِل و شارون؛ » « تو را دیگر متروک نخواهند نامید و سرزمینت را ویرانه نخواهند خواند؛ بلکه تو را اشتیاق من خواهند خواند و سرزمینت را متأهل خواهند نامید؛ » « چنانکه داماد از عروس خویش به وجد می آید، همچنان خدایت از تو به وجد خواهد آمد. » اشعیاء فصل ۵۱ آیه ۳؛ فصل ۳۵ آیه ۲؛ فصل ٦۲ آیه های ۴ و ۵.

آمدن خداوند در همه اعصار امید پیروان حقیقی او بوده است. وعده جدایی نجات دهنده بر کوه زیتون مبنی بر اینکه او دوباره برخواهد گشت آینده را برای شاگردانش روشن نمود و قلب ایشان را مالامال از شادی و امیدی ساخت که اندوه نمی توانست آن را خاموش و یا مصیبت های آن را تار گرداند. وسط عذاب و جفا « ظهور خدای عظیم و نجات دهندهٔ خویش عیسی مسیح، امید مبارک » بود. وقتی مسیحیان تسالونیکی در حین خاکسپاری عزیزان خود که امیدوار بودند زنده بمانند تا شاهد آمدن خداوند باشند اندوهگین بودند پولس معلم شان آنان را متوجه قیامی نمود که در ظهور نجات دهنده به وقوع خواهد پیوست. آنگاه مردگان در مسیح قیام خواهند کرد و همراه با زندگان برای دیدار با خداوند به هوا ربوده خواهند شد. او گفت، « و بدینگونه همیشه با خداوند خواهیم بود. پس بدین سخنان، یکدیگر را دلداری دهید. » رساله اول به تسالونیکیان فصل ۴ آیه های ۱٦ تا ۱۸.

شاگرد محبوب در جزیره ی صخره ای پاتموس وعده ی « آری، به زودی می آیم » را می شنود و جواب پرانتظارش دعای کلیسا را در تمام دوران مهاجرت بازگو می کند « آمین. بیا، ای خداوندْ عیسی! » مکاشفه فصل ۲۲ آیه ۲۰.

در زندان، بر تیر آتش سوزی و بر دار، آنجا که شهدا و مقدسین برای حقیقت شهادت دادند در طول قرنها گواهی ایمان و امیدشان توسط یک مسیحی بدین شکل گزارش شد، « مطمئن از قیام شخصی مسیح و در نتیجه قیام خودشان در ظهور او بخاطر این آرمان مرگ را تحقیر کردند و برتر از آن بودند. »[371] آنان تمایل داشتند مدفون شوند تا اینکه « آزاد از آن برخیزند. »[372] آنان در انتظار « آمدن خداوند بر ابرها از آسمان با جلال پدر » بودند « تا برای عادلان زمان ملکوت را

بیاورد. » والدنسی ها نیز همان ایمان را عزیز می داشتند.[373] ویکلیف انتظار ظهور نجات دهنده را به عنوان امید کلیسا می کشید.[374]

لوتر اعلام کرد: « من خود را متقاعد می کنم که روز داوری سیصد سال کامل به تأخیر نخواهد افتاد. خدا این دنیای شریر را دیگر نخواهد و نمی تواند تحمل کند. » « روز عظیم نزدیک می شود که در آن سلطنت پلیدی سرنگون خواهد شد. »[375]

ملنگتون نیز چنین گفت، « این دنیای کهنسال از پایان خود دور نیست. » کالوین مسیحیان را توصیه می کند تا « تردید نکنند و با اشتیاق آرزوی روز ظهور مسیح را به عنوان فرخنده ترین واقعه بکشند؛ » و اظهار داشت که « تمام خانواده ایمانداران آن روز را در نظر خواهند داشت. » او همچنین می گوید « ما باید برای مسیح گرسنگی بکشیم، تا طلوع آن روز عظیم باید جستجو کنیم و بیاندیشیم وقتی که خداوند جلال ملکوتش را کاملاً آشکار خواهد نمود. »[376]

ناکس[377] اصلاح طلب اسکاتلندی گفت، « آیا خداوند ما عیسی جسم ما را به آسمان نبرده است؟ و برنخواهد گشت؟ ما می دانیم که او به سرعت برخواهد گشت. » ریدلی و لاتیمر[378] که جانشان را به خاطر حقیقت از دست دادند با ایمان در انتظار ظهور خداوند بودند. ریدلی نوشت: « من معتقدم و پس می گویم دنیا بدون تردید به پایان می رسد. بیایید همراه با یوحنا خادم خدا در قلبمان به نجات دهنده خویش مسیح التماس کنیم بیا عیسی خداوند، بیا! »[379]

باکستر گفت: « افکار آمدن خداوند برای من بسیار شیرین و شادی بخشند. »[380] « این کار ایمان و سیرت مقدسین اوست تا اشتیاق ظهور و انتظار امید مبارک را داشته باشند. » « اگر در رستاخیز مرگ آخرین دشمنی است که نابود خواهد شد ما می توانیم یاد بگیریم که ایمانداران چقدر مشتاقانه می توانند برای ظهور دوباره مسیح انتظار بکشند و دعا کنند وقتی که این پیروزی کامل و نهایی به دست خواهد آمد. »[381] « این روزی است که همه ایمانداران باید به عنوان تحقق همه اعمال نجاتشان و همه آرزوها و فعالیت های نَفْس شان انتظارش را بکشند و وجد داشته باشند. » « خداوندا این روز مبارک را بشتابان! »[382] امید کلیسای رسولان و « کلیسای در بیابان » و کلیسای اصلاح طلبان اینچنین بود.

نبوت نه فقط روش و هدف ظهور مسیح را پیشگویی می کند بلکه نشانه هایی ارائه می دهد که مردم بدانند چه موقع آمدنش نزدیک است. عیسی گفت: « نشانه هایی در خورشید و ماه و ستارگان پدید خواهد آمد. » انجیل لوقا فصل ۲۱ آیه ۲۵. « خورشید تاریک خواهد شد و ماه دیگر نور نخواهد افشاند و ستارگان از آسمان فرو خواهند ریخت و نیروهای آسمان به لرزه در خواهند آمد. آنگاه مردم پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم در ابرها می آید. » انجیل

مرقس فصل ۱۳ آیه ۲۴ تا ۲٦. سپس نویسنده مکاشفه اولین نشانه پیش از ظهور دوباره را چنین توصیف می کند: « زمین لرزه ای عظیم روی داد و خورشید سیاه شد، چون جامه ی پلاسین موئی؛ و ماه، یکپارچه به رنگِ خون گشت. » مکاشفه فصل ٦ آیه ۱۲.

این نشانه ها پیش از شروع قرن نوزدهم مشاهده شدند. در تحقق پذیرفتن این نبوت در سال ۱۷۵۵ وحشتناک ترین زلزه ای که تا کنون ثبت شده اتفاق افتاد. گرچه عرفاً به زلزه لیزبُن مشهور است ولی بخش وسیعی از اروپا، آفریقا و آمریکا را تحت تأثیر قرار داد. در گرینلند، وست ایندیز، جزیره مادیرا، نروژ و سوئد، بریتانیای کبیر و ایرلند احساس شد. مساَحت حداقل ۱۰ میلیون و سیصد و پنجاه هزار کیلومتر مربع را تحت تأثیر قرار داد. در آفریقا لرزه تقریباً به اندازه اروپا شدید بود. بخش وسیعی از الجزیره خراب شد و در فاصله کمی از مراکش دهکده ای با هشت تا ده هزار ساکن آن مدفون گشتند. موج عظیمی در سواحل اسپانیا و آفریقا خسارت فراوانی به شهرها وارد آورد.

در اسپانیا و پرتغال بود که شدت زلزله تخریب عظیم خود را آشکار ساخت. در کادیز ارتفاع موج هجده متری گزارش شد. کوه ها « مرتفع ترین در پرتغال گویا از پایه سخت لرزیدند و بعضی از آنها به شکل شگرفی قله شان شکافت و توده های بزرگی از آنها به دره های مجاور پرتاب شد. طبق گزارش شعله های آتش نیز از این کوه ها خارج شده است. »[383]

در لیزبُن « از زیر زمین صدای رعدی شنیده شد و ضربه شدیدی بخش بزرگ شهر را نابود کرد. در طول شش دقیقه شصت هزار نفر نابود شدند. دریا در ابتدا عقب نشست و زمین نمایان گشت و سپس به خشکی هجوم آورد و ارتفاع امواج ۱۵ متر بالاتر از سطح معمول آن بود. » « میان وقایع خارق العاده دیگر که طبق گزارش در لیزبُن اتفاق افتاده است در حین این فاجعه فرونشینی دیوار جدیدی ساخته شده کامل از مرمر با هزینه ای گزاف بود. گروه بزرگی از مردم برای امنیت خود کنارش جمع شده بودند به امید اینکه از ریزش ساختمان ها در امان باشند؛ ولی ناگهان دیوار همراه همه مردم زیر آن در آب فرو رفت و حتی یک جسد از آن گروه بر آب شناور نگشت. »[384]

« به دنبال آن ضربه زمین لرزه هر کلیسا، صومعه و تقریباً همه ساختمان های بزرگ عمومی و بیش از یک چهارم خانه ها نابود شدند. تقریباً دو ساعت پس از زمین لرزه در نقاط مختلف آتش شعله ور شد و به مدت سه روز با چنان حرارتی سوخت که شهر به طور کامل ویران گشت. زلزله در روز تعطیل مذهبی و زمانی که کلیساها و صومعه ها پر از مردم بودند اتفاق افتاد و تعداد اندکی از ایشان جان سالم بدر بردند. »[385] « وحشت مردم قابل توصیف نبود. کسی گریه نکرد؛ فاجعه ورای گریه بود. مردم این سو و آن سو می دویدند متحیر، وحشت زده و هذیان

گویان به صورت و سینه خود می زدند و فریاد بر می آوردند ‘رحمت بر ما باد انتهای دنیا رسیده است!’ مادرها کودکان خود را فراموش کردند و با تصاویر مسیح مصلوب به اطراف می دویدند. متاسفانه عده زیادی برای حفظ جان خود به کلیساها روی آوردند ولی انجام آیین دینی بیهوده بود؛ و بغل کردن محراب توسط مخلوق بدبخت بیهوده بود. تصاویر، کشیش ها و مردم همه در یک ویرانی مشترک مدفون شدند. » تخمین زده شد که نود هزار نفر در آن روز مصیبت بار جان خود را از دست دادند.

بیست و پنج سال بعد از این واقعه نشان دیگر اشاره شده در نبوت یعنی تاریک شدن آفتاب و ماه به وقوع پیوست. آنچه که این حادثه را برجسته تر نمود این واقعیت بود که زمان وقوع آن از روی یقین پیشبینی شده بود. در گفتگوی نجات دهنده با شاگردانش بر کوه زیتون پس از توصیف دوران طولانی تنگی برای کلیسا . ۱۲۶۰ سال جفا از طرف پاپ ها که درباره اش قول داده بود تا عذاب را کوتاه تر کند. او به وقایع معینی اشاره کرد که قبل از ظهورش بوقوع خواهد پیوست و زمان وقوع نخستین آنها را مشخص نمود: « اما در آن روزها، پس از آن مصیبت، خورشید تاریک خواهد شد و ماه دیگر نور نخواهد افشاند. » انجیل مرقس فصل ۱۳ آیه ۲۴. ۱۲۶۰ روز یا سال در سال ۱۷۹۸ به پایان رسید. ربع قرن پیش از آن، جفا تقریباً بطور کامل متوقف شده بود. به دنبال این جفا طبق گفته مسیح آفتاب می باید تاریک شود. در نوزدهم ماه می ۱۷۸۰ این نبوت بوقوع پیوست.

« تقریباً به شکل منحصر بفردی بعنوان اسرارآمیزترین پدیده و تاکنون تشریح نشده در نوع خود ... روز تاریک ۱۹ می ۱۷۸۰ بوقوع پیوست. تاریکی غیر قابل وصف در همه آسمان و جو قابل رؤیت در ایالت نیو اِنگلند. »[386]

شاهد عینی که در ماساچوست زندگی می کرد واقعه را چنین توصیف نمود: « در هنگام صبح آفتاب بشکل صاف طلوع نمود ولی به زودی ابر آنرا پوشاند. ابرها پایین تر آمدند و از آن توده ابرهای تاریک و شوم برق ساطع شد و رعد بپاخاست و اندکی باران بارید. ابرها نزدیک به ساعت نه رقیق تر شدند و رنگ برنجی یا مسی به خود گرفتند و زمین، صخره ها، درختان، ساختمان ها، آب و اشخاص با این منظره عجیب و غیرعادی عوض شدند. چند دقیقه بعد ابری غلیظ و سیاه تمام آسمان را به استثنای نواری تنگ از افق فراگرفت و همانند ساعت نه غروب تابستانی تاریک شد...

« ترس، اضطراب و وحشت به تدریج ذهن مردم را در بر گرفت. زنان بر در ایستاده به این منظره تاریک نگاه می کردند و مردان از محل کار خود در مزارع برگشتند؛ نجار ابزار، آهنگر کوره آهنگری و فروشندگان بساط خود را رها کردند. مدارس تعطیل شد و کودکان با ترس و لرز به خانه هایشان برگشتند. مسافران در اولین خانه روستایی پناه گرفتند. ‘چه اتفاقی در حال وقوع است؟’ سوالی بود که از

هر لب و دلی برمی خاست. چنان به نظر می رسید که طوفانی در صدد تهدید سرزمین است و یا روز نهایی همه چیز بسر رسیده است.

« شمعها بکار برده شد و آتش آتشدان ها به درخشندگی شبهای بدون مهتاب پاییزی می سوخت ... پرندگان به آشیانه های خود برگشته و به خواب رفتند، احشام در کنار نرده های چراگاه جمع شده ماغ می کشیدند، وزغ ها صدا در می آوردند و پرندگان سرودهای شامگاهی خود را می خواندند و خفاش ها به پرواز درآمده بودند. ولی مردم می دانستند که شب فرا نرسیده است...

« دکتر ناتانائیل ویتاکر[387] شبان کلیسای تابرناکل در سیلم ماساچوست اجتماعی دینی در عبادتگاه تشکیل داد و موعظه ای ارائه کرد که در آن مدعی شد این تاریکی مافوق طبیعی است. کلیساهای در مکان های زیاد دیگری تشکیل جلسه دادند. آیه های این موعظه های اجمالی بطور ثابت آیاتی بودند که به نظر نشان می داد که این تاریکی با نبوت های کتاب مقدس هماهنگ است.... تاریکی کمی بعد از ساعت یازده صبح غلیظ تر شد. »[388] « در بیشتر نقاط کشور در طول روز تاریکی آنچنان غلیظ بود که مردم نمی توانستند از روی ساعت یا ساعت دیواری وقت را تشخیص بدهند و یا ناهار بخورند و کارهای مختص به خانه را بدون نور شمع انجام بدهند....

« وسعت این تاریکی شگفت آور بود. به سوی شرق تا فالماوث مشاهده شد و به سوی غرب به دورترین نقطه کانکتیکات و آلبانی رسید. به سوی جنوب در سرتاسر ساحل دریا و به سوی شمال تا دورترین نقطه مستعمره های آمریکا ادامه داشت. »[389]

پشت بند تاریکی شدید روز یک یا دو ساعت قبل از غروب خورشید آسمان تا حدودی صاف شد و آفتاب پدیدار گشت ولی با مه سنگین و سیاه پوشیده بود. « پس از غروب آفتاب ابرهای از نو پدیدار شدند و به سرعت تاریک شد. » « تاریکی شب غیرعادی تر و وحشت زاتر از تاریکی روز نبود؛ با اینکه تقریباً ماه کامل وجود داشت چیزی دیده نمی شد مگر به کمک نور مصنوعی که از خانه های مجاور و منابعی دیگر دوردست می تابید، تاریکی بمانند تاریکی مصر بود که نور بر آن اثری نداشت. »[390] شاهد عینی این صحنه چنین گفت: « من در آن زمان چاره ای جز این اعتقاد نداشتم که اگر همه منابع نور در کائنات زیر تاریکی غیرقابل نفوذ پوشیده شده بودند و یا نابود می شدند تاریکی به این درجه کامل نمی شد. »[391] گرچه ماه در ساعت ۹ شب به شکل کامل طلوع کرد، ولی « هیچ اثری در زدودن سایه های مرگبار نداشت. » پس از نیمه شب تاریکی ناپدید شد و ماه به محض رویت مانند خون بود.

روز ۱۹ می، ۱۷۸۰ در تاریخ به نام « روز تاریک » مشهور است. از زمان موسی

هرگز تاریکی به این غلظت، وسعت و مدت ثبت نگردیده است. توصیف این واقعه طبق گزارش شهود عینی تنها انعکاسی از گفتار خداوند است که توسط یوئیل نبی دو هزار و پانصد سال پیش از وقوع آن ثبت گردیده است: « پیش از فرا رسیدن روز عظیم و مَهیب خداوند، خورشید به تاریکی و ماه به خون بدل خواهد شد. » یوئیل فصل ۲ آیه ۳۱.

مسیح به قوم خود دستور داده بود که منتظر نشانه های ظهور او باشند و وقتی علایم ظهور پادشاه خود را می بینند شادی کنند. وی گفت: « چون این امور آغاز شود، راست بایستید و سرهای خود را بالا بگیرید، زیرا رهایی شما نزدیک است! » او توجه پیروان خود را به درخت های شکوفا جلب نموده و گفت: « به محض اینکه برگ می دهند، می توانید ببینید و دریابید که تابستان نزدیک است. به همین سان، هرگاه ببینید این چیزها رخ می دهد، درمی یابید که ملکوت خدا نزدیک شده است. » انجیل لوقا فصل ۲۱ آیه های ۲۸، ۳۰ و ۳۱.

نظر به اینکه روح تواضع و فداکاری در کلیسا جای خود را به غرور و تشریفات گرایی داده بود، محبت به مسیح و ایمان به ظهور او به سردی گرائید. قوم مدعی به پیروی از خدا مجذوب دنیا پرستی و در پی خوشگذرانی نسبت به راهنمایی های نجات دهنده در مورد نشانه های برگشت او نابینا شده بود. تعلیم ظهور دوباره نادیده گرفته شده بود؛ و آیات مرتبط به آن تحریف و در معنی مبهم شد تا اینکه به اندازه زیاد نادیده و فراموش گشت. به خصوص در کلیساهای آمریکا وضع چنین بود. آزادی و آسایشی که تمام طبقات اجتماع از آن لذت می بردند و اشتیاق جاه طلبانه برای کسب ثروت و تجمل و اختصاص وجود به پول در آوردن، هجوم مشتاقانه برای شهرت و قدرت که به ظاهر در دسترس همگان بود مردم را به تمرکز علایق و امیدهایشان بر امور این زندگی هدایت نمود و آن روز جدی را زمانی که نظام قطعی این امور کنونی باید در گذرد به تعویق انداخت.

وقتی نجات دهنده نشانه های برگشت خود را به پیروان بازگو مینمود او از حالت برگشت از ایمان که اندکی پیش از ظهورش به وقوع خواهد پیوست پیشگویی کرد. همانند دوران نوح، فعالیت و جنبش تجارت دنیوی و جستجوی لذت. خرید و فروش، کشت و کار، ساخت و ساز و ازدواج. آمیخته با فراموش کردن خدا و حیات ابدی خواهد بود. نصیحت مسیح برای کسانی که در این زمان زندگی می کنند این است: « به هوش باشید، مبادا عیش و نوش و مستی و نگرانی های زندگی دلتان را سنگین سازد و آن روز چون دامی به ناگاه غافلگیرتان کند. » « پس همیشه مراقب باشید و دعا کنید تا بتوانید از همهٔ این چیزها که به زودی رخ خواهد داد، در امان بمانید و در حضور پسر انسان بایستید. » انجیل لوقا فصل ۲۱ آیه های ۳۴ و ۳۶.

به وضع کلیسا در این زمان در کلمات نجات دهنده در مکاشفه اشاره شده

است: « آوازه ی زنده بودنت بلند است، اما مرده ای. » و به کسانی که خودداری می کنند تا از وضع امن بی توجه خود بیدار شوند هشدار جدی ارائه شد: « اگر بیدار نشوی، دزدانه به سراغت خواهم آمد و تو آن ساعت را که به سراغت می آیم، نخواهی دانست. » مکاشفه فصل ۳ آیه های ۱ و ۳.

لازم بود که مردم برای خطر تهدید کننده بیدار شوند؛ تا برای وقایع جدی در ارتباط با بسته شدن مهلت آگاه شده آماده شوند. نبی خدا اعلام می کند: « زیرا که روز خداوند عظیم است و بسیار مَهیب؛ کیست که آن را تاب آورَد؟ » چه کسی می تواند در زمان ظهور کسی که « چشمانش پاک تر از آن است که بر شرارت بنگرد » و نمی تواند « نظاره گر بی انصافی باشد » بایستد؟ یوئیل فصل ۲ آیه ۱۱؛ حبقوق فصل یک آیه ۱۳. برای کسانی که فریاد برمی آورند « ای خدای ما، ما تو را می شناسیم. » با اینکه عهد او را شکسته اند و در پی خدای غیر شتابیده اند و شرارت را در قلب خود مخفی نموده و راه های بی عدالتی را دوست داشته اند . برای ایشان روز خداوند « به عوض روشنایی، تاریکی، حتی ظلمت غلیظ و بدون هیچ نوری در آن » است. هوشع فصل ۸ آیه های ۲ و ۱؛ مزمور فصل ۱٦ آیه ۴؛ عاموس فصل ۵ آیه ۲۰. خداوند می گوید: « در آن زمان اورشلیم را به چراغ ها تفحص خواهم کرد و آنان را که آسوده خیال بر ته مانده ی شراب خود چُرت می زنند مجازات خواهم نمود، آنان را که در دل های خود می گویند: خداوند نه نیکی می کند و نه بدی. » صَفَنیا فصل ۱ آیه ۱۲. « من جهان را به سبب شرارتش و بدکاران را به سبب تقصیرشان سزا خواهم داد. غرور متکبران را زائل خواهم کرد و نخْوَت ستمگران را پست خواهم ساخت. » اشعیاَء فصل ۱۳ آیه ۱۱. « نه نقرهٔ آنان رهایی شان تواند داد، نه طلایشان. » « ثروت ایشان به یغما خواهد رفت و خانه هایشان ویران خواهد شد. » َصَفَنیا فصل ۱ آیه های ۱۸ و ۱۳.

ارمیای نبی در انتظار این زمان وحشتناک فریاد برمی آورد: « از درد به خود می پیچم!... خاموش نتوانم ماند. زیرا تو ای جان من نوای کَرنا را می شنوی، غریو جنگ را! ندا می رسد که ویرانی از پی ویرانی! » ارمیاء فصل َ۴ آیه های ۱۹ و ۲۰.

« آن روز، روز غضب است، روز تنگی و فشار، روز خرابی و ویرانی، روز تاریکی و تیرگی، روز ابرها و سیاهی، روز کَرنا و غریو جنگ. » صَفَنیا فصل یک آیه های ۱۵ و ۱٦ « اینک روز خداوند می آیدَ! ... تا جهان را ویرانه ای سازد و گنهکاران را از میانش هلاک کند. » اشعیاء فصل ۱۳ آیه ۹.

کلام خدا با در نظر گرفتن آن روز عظیم با زبانی بسیار جدی و موثر قوم خود را فرا می خواند تا از بی حالی روحانی بیدار شوند و صورت او را با توبه و تواضع بطلبند: « در صَهیون کَرنا بنوازید؛ در کوه مقدس من صدای آنها را بلند کنید! همهٔ ساکنان این سرزمین بر َخود بلرزند، زیرا که روز خداوند می آید و به واقع نزدیک شده است؛ » « زمانی را به روزه اختصاص دهید و به گردهم آییِ مخصوص فرا

خوانید. قوم را گرد آورید و جماعت را تقدیس نمایید؛ پیران را جمع کنید و کودکان ... را گرد آورید. داماد از حُجرهٔ خویش به در آید و عروس از حِجله اش. کاهنان که خادمان خداوندند، میان رواق و مذبح بگریند. » « حتی همین الان با تمامی دل خود، و با روزه و گریه و ماتم، نزد من بازگشت کنید؛ دل خود را چاک زنید، نه جامهٔ خویش را و به سوی یهوه خدای خود بازگشت کنید زیرا او فیاض و رحیم است، دیرخشم و آکنده از محبت. » یوئیل فصل ۲ آیه یک و ۱۵ تا ۱۷ و ۱۲ و ۱۳.

برای آماده ساختن قوم تا در روز خداوند بایستند کار بزرگ اصلاح باید صورت بگیرد. خدا دید که عده زیادی از مدعیان پیروی از او در جهت ابدیت بنا نمی گردند و با رحمت خویش در صدد ارسال پیام اخطاری بود تا ایشان را از کرختی بیدار کرده و به جهت آمادگی برای ظهور خداوند راهنمایی نماید.

این اخطار در فصل چهاردهم مکاشفه برای مشاهده آورده شد. در اینجا پیام سه گانه ای است که توسط موجودات آسمانی اعلام می گردد و بی درنگ با ظهور پسر انسان همراه می شود تا « محصول زمین » را درو کند. اولین اخطار نزدیک شدن داوری را اعلام می کند. نبی فرشته ای را دید « که در دل آسمان پرواز می کرد و انجیل جاودان با خود داشت تا ساکنان زمین را بشارت دهد، از هر قوم و طایفه و زبان و ملت که باشند. هم او به آواز بلند گفت: از خدا بترسید و او را جلال دهید، زیرا که ساعت داوری او فرا رسیده است. او را بپرستید که آسمانها و زمین و دریا و چشمه ساران را او آفرید. » مکاشفه فصل ۱۴ آیه ٦ و ۷.

این پیام به عنوان بخشی از « انجیل جاودانی » اعلام می گردد. کار بشارت انجیل به فرشتگان داده نشده است بلکه به انسانها سپرده شده است. فرشتگان مقدس برای هدایت این کار استخدام شده اند و ایشان مسئولیت جنبش های بزرگ برای نجات بشر را به عهده داشته اند؛ ولی اعلام انجیل به شکل عملی توسط خادمین مسیح بر روی زمین صورت گرفته است.

مردان وفادار که مطیع اشاره های روح خدا و تعالیم کلام او بوده اند مسئول اعلام این اخطار به جهانیان بوده اند. کسانی بودند که به « کلام بس مطمئن انبیا » توجه نمودند و « همچون چراغی در مکان تیره و تار می درخشَد تا آنگاه که سپیده بردَمد و ستارهٔ صبح در دلهایتان طلوع کند. » رساله دوم پطرس فصل ۱ آیه ۱۹. آنان در جستجوی دانش خدا بیش از همه گنج های مخفی بوده و « تجارت آن را از تجارت نقره سودآورتر و محصول آن از طلا نیکوتر » به حساب آوردند. امثالَ فصل ۳ آیه ۱۴؛ و خداوند چیزهای عظیم ملکوت را به آنها آشکار نمود. « محرم اسرار خداوند، ترسندگان اویند؛ او عهد خویش را بدیشان می نماید. » مزمور فصل ۲۵ آیه ۱۴.

دانشمند علوم الهیات نبود که فهم این حقیقت را داشت و در بشارت آن

مشغول بود. اگر اینان نگهبانان امینی بودند و کتاب مقدس را به شکل کوشا و در حال دعا مطالعه کرده بودند وقت شب را می دانستند؛ و نبوت ها وقایع مشرف به وقوع را برای آنها آشکار می نمودند. ولی آنها این مقام را عهده دار نشدند و پیام توسط افراد متواضع تری ارائه شد. عیسی گفت: « پس تا زمانی که هنوز نور را دارید، راه بروید، مبادا تاریکی شما را فرو گیرد. » انجیل یوحنا فصل ۱۲ آیه ۳۵. آنانی که از نوری که خدا عطا کرده روی برگردانند و یا در جستجوی آن غفلت بورزند وقتی در دسترس است در تاریکی می مانند. ولی نجات دهنده اعلام می کند: « هر که از من پیروی کند، هرگز در تاریکی راه نخواهد پیمود، بلکه از نور زندگی برخوردار خواهد بود. » انجیل یوحنا فصل ۸ آیه ۱۲. هر کس که هدف منحصر به فردش در پی انجام اراده خداست و صادقانه نور داده شده را پیروی می نماید نور بیشتری دریافت خواهد کرد؛ برای چنین شخصی ستاره ای با درخشندگی آسمانی فرستاده خواهد شد تا او را به حقیقت کامل هدایت نماید.

در زمان ظهور اول مسیح کاهنان و کاتبان شهر مقدس که به ایشان الهام الهی سپرده شده بود تا در صورت امکان نشانه های زمان را درک کنند و ظهور مسیح موعود را اعلام نمایند. نبوت میکاه محل تولدش را مشخص نموده بود؛ دانیال زمان ظهورش را تعیین نموده بود. میکاه فصل ۵ آیه ۲؛ دانیال فصل ۹ آیه ۲۵. خدا این نبوتها را به رهبران قوم یهود سپرده بود؛ آنها هیچ بهانه ای نداشتند که نمی دانستند و به مردم خبر ندادند که ظهور مسیح موعود نزدیک بود. نادانی ایشان نتیجه غفلت گناه آلود بود. یهود یادبودهایی برای انبیاء کشته شده ی خدا بنا می کردند در حالی که با احترام به مردان بزرگ دنیا به خادمین شیطان تعظیم می کردند. مجذوب در تلاش جاه طلبانه برای مقام و قدرت در میان مردم حرمت الهی ارائه شده توسط پادشاه آسمان را از نظر گم کردند.

رهبران یهود با توجه عمیق و حاکی از احترام لازم بود محل، زمان و شرایط وقوع عظیم ترین واقعه در تاریخ جهان یعنی ظهور فرزند خدا برای فراهم کردن نجات انسان را مطالعه کنند. همه مردم می بایست مراقب بوده منتظر باشند تا جزو اولین کسانی باشند که نجات دهنده دنیا را استقبال می کنند. ولی هان در بیت لحم دو مسافر خسته از تپه های ناصره سرتاسر طول خیابان تنگ را تا انتهای شرقی شهر در جستجوی بی نتیجه ی جایی برای استراحت و پناهگاهی برای یک شب زیر پا گذاشتند. هیچ دری برای پذیرفتن آنها باز نیست. در آغلی نکبت بار تهیه شده برای چهارپایان پناه می برند و در آنجا نجات دهنده عالم متولد می شود.

فرشتگان آسمانی جلالی را دیده بودند که فرزند خدا قبل از وجود دنیا با پدر سهیم بود و با اشتیاق شدید در انتظار ظهور او بر روی زمین به عنوان واقعه ای که شاهد عظیم ترین شادمانی برای همه مردم خواهد بود بودند. فرشتگانی مأمور حمل خبر خوش شدند به کسانی که آماده دریافت آن بودند و به خوشحالی این

خبر را به کلیه ساکنان جهان خواهند رساند. مسیح برای حمل طبیعت انسان سر فرود آورده بود؛ او بنا بود بار محنت بی نهایتی را در فدیه دادن جانش برای گناه حمل نماید؛ با این وجود آنها مشتاق بودند که حتی در این تحقیر، فرزند خدا در برابر مردم با جلال و وقار شایسته سیرتش ظاهر شوند. آیا بزرگان جهان برای استقبالش در پایتخت اسرائیل جمع خواهند شد؟ آیا گروه های بزرگ فرشتگان او را به منتظران معرفی خواهند کرد؟

فرشته ای بر زمین نزول می کند تا ببیند چه کسانی آماده پذیرایی از عیسی هستند. ولی اثری از شواهد انتظار نمی بیند. هیچ صدای ستایش و پیروزی دال بر نزدیک بودن وقت ظهور مسیح موعود نمی شنود. برای مدتی فرشته بر فراز شهر منتخب و معبد جایی که برای قرنها حضور خدا ظاهر شده بود پرواز می کند؛ ولی حتی اینجا نیز همان بی علاقگی مشهود است. کاهنان در غرور و تظاهر قربانی های ناپاک را در معبد ارائه می نمایند. فریسی ها با صدای بلند به مردم خطاب می کنند و یا در گوشه خیابان ها به دعاهای غرور آمیز خود مشغول هستند. در قصر پادشاهان، در اجتماع فلاسفه، در مدارس خاخام ها همه بی خبر از واقعیت شکوهمندی هستند که تمام آسمان را از شادی و تمجید پر نموده است. که نجات دهنده انسانها به زودی بر زمین پدیدار خواهد گشت.

هیچ نشانی از انتظار ظهور مسیح و آمادگی برای سرور حیات وجود ندارد. در حیرت پیام رسان آسمانی در صدد برگشت به آسمان است با خبر خجالت آوری که گروهی از شبانان را می بیند که از گله خود در شب نگهبانی می کنند و در حالی که چشم به آسمان پر ستاره دوخته اند در اندیشه نبوتی در مورد مسیح موعود هستند که به دنیا خواهد آمد و اشتیاق ظهور نجات دهنده عالم را دارند. در این جاست گروهی که آماده پذیرش پیام آسمانی هستند. و ناگاه فرشته ی خداوند ظاهر می شود و پیام شادی عظیم را اعلام می نماید. جلال آسمانی تمام دشت را پر می سازد و گروه بیشماری از فرشتگان ظاهر می شوند و گویا شادی خیلی عظیم تر از آن است که یک پیام رسان از آسمان آن را بیاورد، صداهای بی شماری شروع به سرودخوانی پیامی می کنند که روزی ملت های نجات یافته خواهند خواند: « جلال بر خدا در عرش برین و صلح و سلامت بر مردمانی که بر زمین مورد لطف اویند! » انجیل لوقا فصل ۲ آیه ۱۴.

آه چه درسی در این داستان عجیب بیت لحم است! چقدر بی ایمانی، تکبر و خودکفایی ما را سرزنش می کند. چگونه به ما هشدار می دهد تا برحذر باشیم مبادا با بی تفاوتی تبهکارانه خود ما هم در شناخت نشانه های زمان شکست بخوریم و بنابراین روز رویارویی خود را از دست بدهیم.

تنها بر تپه های یهودیه و تنها میان چوپانان نبود که فرشتگان منتظرین ظهور مسیح را یافتند. در سرزمین بت پرستان نیز کسانی بودند که انتظار او را می کشیدند؛ آنان

مردانی حکیم، ثروتمند و شریف که فلاسفه شرق بودند. مجوسیان، پژوهشگران طبیعت، خدا را در کار دستش دیده بودند. از کتب مقدس یهود درباره ستاره ای که از یعقوب برخواهد خاست آموخته بودند و با اشتیاقی جدی در انتظار ظهور او بودند که نه فقط « تسلی اسرائیل » بلکه « نوری برای آشکار کردن حقیقت بر دیگر قوم ها » و « به کران های زمین منشا نجات » خواهد بود. انجیل لوقا فصل ۲ آیه های ۲۵ و ۳۲؛ اعمال رسولان فصل ۱۳ آیه ۴۷. آنها طالب نور بودند و نور از تخت خدا راه را برای پاهای آنان روشن ساخت. در حالی که کاهنان و خاخام های اورشلیم، محافظان و مفسران حقیقت در تاریکی فرو رفته بودند ستاره فرستاده شده از آسمان این بیگانگان غیریهودی را به محل تولد پادشاه تازه متولد شده هدایت نمود.

مسیح « دیگر بار ظاهر خواهد شد، نه برای رفع گناه، بلکه تا آنان را که مشتاقانه چشم به راه اویند، نجات بخشد. » رساله به عبرانیان فصل ۹ آیه ۲۸. پیام ظهور دوم همانند مژده تولد نجات دهنده به رهبران دینی مردم داده نشد. آنها در حفظ رابطه خود با خدا غفلت ورزیده و نور آسمانی را رد کرده بودند؛ بنابراین در شمار کسانی نبودند که پولس رسول توصیف می نماید: « اما شما ای برادران، در تاریکی نیستید تا آن روز چون دزد غافلگیرتان کند. شما همه فرزندان نور و فرزندان روزید؛ ما به شب و به تاریکی تعلق نداریم. » رساله اول به تسالونیکیَان فصل ۵ آیه های ۴ و ۵.

نگهبانان بر دیوارهای صهیون می باید اولین نفرات در درک مژده ظهور نجات دهنده باشند، اولین کسانی که صدای خود را برای نزدیک بودن ظهور او بلند کنند، اولین کسان برای دادن اخطار به مردم تا برای آمدنش آماده شوند. ولی در آرامش خواب صلح و امنیت می دیدند در حالی که مردم در گناهان شان خفته بودند. عیسی کلیسای خود را چون درخت انجیر بی ثمر دید که پوشیده از برگ های متظاهر بود ولی عاری از میوه مرغوب. رعایت مغرورانه رسوم دینی وجود داشت در حالی که روح حقیقی تواضع، توبه و ایمان ـ که به تنهایی می توانستند سبب پذیرش خدمت به خدا گردند ـ ناقص بود. بجای فیض های روح القدس، غرور، تشریفات، خودستایی، خودخواهی و تعدی بارز وجود داشت. کلیسای از دین برگشته چشمان خود را بر نشان های زمان فرو بست. خدا آنها را فراموش نکرد و یا اجازه نداد وفاداری اش شکست بخورد؛ ولی آنها او را ترک کردند و خود را از محبت او جدا نمودند. همانطور که در تبعیت از شرایط کوتاه آمدند وعده های او برای آنان تحقق نیافت.

این است نتیجه مطمئن غفلت در قدردانی و بهبود نور و امتیازاتی که خدا ارزانی می دارد. تا اینکه کلیسا از مشیت گشوده شده ی خدا پیروی نکند و هر اشعله نور را نپذیرد و به هر وظیفه ای که ممکن است آشکار گردد عمل ننماید، دین به شکل

غیر قابل اجتناب به پیروی از تشریفات تنزل یافته و روح اساسی خداشناسی ناپدید خواهد گشت. این حقیقت پیوسته در تاریخ کلیسا مصور شده است. خدا از قوم خود مطالبه ایمان و اطاعتی می کند که با برکات و مزایای ارزانی شده مطابقت دارد. اطاعت مستلزم قربانی است و یک صلیب را شامل می شود؛ و به همین جهت است که تعداد زیادی از مدعیان پیروی از مسیح دریافت نور آسمانی را رد می کنند و مانند یهودیان زمان گذشته وقت تفقد را ندانستند. » انجیل لوقا فصل ۱۹ آیه ۴۴. خداوند به خاطر غرور و بی ایمانی ایشان چشم از آنها پوشید و حقیقت خود را به کسانی که مانند شبانان بیت لحم و مجوس شرقی که توجه خود را به تمام نوری که دریافت کرده بودند معطوف کردند آشکار نمود.

371 Daniel T. Taylor, *The Reign of Christ on Earth: or, The Voice of the Church in All Ages*, page. 33

372 مأخذ قبل، صفحه ۵۴.

373 مأخذ قبل، صفحههای ۱۲۹ تا ۱۳۲.

374 مأخذ قبل،صفحههای ۱۳۲ تا ۱۳۴.

375 مأخذ قبل، صفحههای ۱۵۸ و ۱۳۴.

376 مأخذ قبل.

377 Knox.

378 Ridley and Latimer.

379 Daniel T. Taylor, *The Reign of Christ on Earth: or, The Voice of the Church in All Ages*, pages 151, 145.

380 Richard Baxter, *Works*, vol. 17, p. 555.

381 مأخذ قبل، جلد ۱۷، صفحه ۵۰۰.

382 مأخذ قبل، جلد ۱۷، صفحههای ۱۸۲ و ۱۸۳.

383 Sir Charles Lyell, *Principles of Geology*, page 495.

384 مأخذ قبل، صفحه ۴۹۵.

385 Encyclopedia Americana, art. "Lisbon," note (ed. 1831).

386 R. M. Devens, *Our First Century*, page 89.

387 Dr. Nathanael Whittaker.

388 *The Essex Antiquarian*, April, 1899, vol. 3, No. 4, pp. 53, 54.

389 William Gordon, *History of the Rise, Progress, and Establishment of the Independence of the U.S.A.*, vol. 3, p. 57.

390 Isaiah Thomas, *Massachusetts Spy; or, American Oracle of Liberty*, vol. 10, No. 472 (May 25, 1780).

391 Letter by Dr. Samuel Tenney, of Exeter, New Hampshire, December, 1785 (in Massachusetts Historical Society Collections, 1792, 1st series, vol. 1, p. 97).

۱۸ - یک اصلاح طلب آمریکایی

یک کشاورز صادق و درستکار که به تردید به اقتدار الهی کتاب مقدس هدایت شده بود ولی صادقانه اشتیاق داشت تا حقیقت را بداند و توسط خدا مخصوصاً انتخاب شد تا مردم را به اعلام ظهور دوباره مسیح هدایت کند. ویلیام میلر مانند بیشتر اصلاح طلبان دیگر در اوایل زندگی اش با فقر درگیری داشت و در نتیجه دروس عظیم انرژی و انکار نفس را فراگرفته بود. اعضای خانواده ای که از آن برخاست به عنوان افرادی دارای روح مستقل، دوستار آزادی و توانا در استقامت و وطن پرستی پر حرارت . صفاتی که در خود او نیز برجسته بودند . توصیف شده بودند. پدرش در ارتش انقلابی سروان بود و شاید نسبت به فداکاری هایی که او در طول آن دوران طوفانی رنج و تقلا انجام داد بتوان اوضاع اصلاح شده مراحل اول زندگی میلر را ردیابی نمود.

او بنیه ی فیزیکی سالمی داشت و حتی در دوران کودکی قدرت بیش از حد معمول ذهنی را از خود به نمایش گذاشت. وقتی بزرگتر شد این موارد شاخص تر شدند. ذهنش فعال و بخوبی رشد نموده بود و عطش شدیدی برای دانش داشت. گرچه از مزیت تحصیل دانشگاهی برخوردار نشد ولی علاقه اش به مطالعه و عادت تفکر دقیق و نقد عمیق، او را مردی برخوردار از قضاوت صحیح و دیدگاه های جامع و فراگیر نمود. او دارای سیرت اخلاقی غیر قابل انتقاد و شهرتی رشک آور بود و بطور کلی بخاطر بی عیبی، صرفه جویی و سخاوت مورد تمجید قرار میگرفت. او با قدرت انرژی و پشتکار بزودی صاحب صلاحیت شد در حالی که عادت مطالعه اش هنوز حفظ شده بود. او مقام های مختلف مدنی و نظامی را با اعتبار بدست آورد و راه ها بسوی افتخار و ثروت به نظر برایش کاملاً باز بودند.

مادرش زنی با تقوای تمام عیار بود و در دوران کودکی تحت تاثیرات مذهبی قرار گرفته بود. با اینکه در ابتدای دوران طفولیت در جامعه خداپرستان قرار گرفته بود و نفوذ آنان قوی تر از این حقیقت بود که ایشان معمولاً شهروندانی خوب و دارای مشیت انسانی و خیراندیش بودند. در نتیجه زندگی که آنها در میان موسسات مسیحی داشتند شخصیت آنها تا اندازه ای به شکل محیط پیرامون در آمده بود. آنها برای فضیلت هایی که موجب احترام و اعتماد اطرافیان شد به کتاب مقدس مدیون بودند؛ با این وجود این عطایای پسندیده چنان تحریف شدند که بر ضد کلام خدا تاثیر گذاشتند. میلر بواسطه معاشرت با این مردم احساسات آنها را اقتباس کرده بود. تفسیرهای آن زمان کتاب مقدس مشکلاتی بوجود آورده بود که به نظرش غیر قابل حل می نمود؛ ولی اعتقادات جدیدش در حالی که کتاب مقدس را کنار می گذاشتند چیز بهتری را جانشین آن نمی کرد و رضایت خاطرش را جلب نکرد.

او این دیدگاه ها را در هر صورت برای تقریباً دوازده سال حفظ نمود. ولی در سن سی و چهار سالگی روح القدس قلبش را با حس گناهکار بودنش تحت تاثیر قرار داد. او در باور پیشین خود اطمینان شادی بعد از مرگ را نداشت. آینده به نظر تیره و تار می رسید. او با اشاره به احساساتش در این دوران بعدها چنین گفت:

« نابودی، اندیشه ای سرد و دلسردکننده بود و پاسخگویی همه چیز را از بین می برد. آسمانها چون برنج بی روح بر فراز سرم بود و زمین چون آهن زیر پاهایم. ابدیت. چه بود؟ و مرگ . چرا وجود داشت؟ هرچه بیشتر استدلال کردم از اثبات دورتر شدم. هرچه بیشتر فکر کردم برداشت هایم پراکنده تر می شد. سعی کردم اندیشیدن را متوقف کنم ولی افکارم قابل کنترل نبودند. واقعاً درمانده بودم ولی علتش را نمی فهمیدم. من اعتراض و شکایت می کردم ولی نمی دانستم بر ضد چه کسی. می دانستم چیزی غلط بود ولی نمی دانستم صحیح را چگونه و کجا پیدا کنم. سوگواری می کردم ولی بدون امید. »

او چندین ماه این حالت را دنبال کرد. ولی گفت، « ناگهان سیرت نجات دهنده به شکلی واضح بر ذهنم تأثیر گذاشت. چنان به نظر می رسد که کسی چنان دلسوز و نیکو هست که کفاره گناهان ما را خواهد پرداخت و بدین وسیله ما را از عذاب جریمه گناه خواهد رهانید. بلافاصله دریافتم که چنین موجودی چقدر دوست داشتنی میتواند باشد و تصور کردم که می توانم خودم را در آغوش چنین کسی انداخته و به رحمت او اعتماد کنم. ولی پرسشی پیش آمد اینکه چگونه می توان ثابت کرد که چنین موجودی وجود دارد؟ من متوجه شدم که خارج از کتاب مقدس هیچ مدرکی مبنی بر وجود چنین نجات دهنده و یا حتی جهان آتی پیدا نخواهم کرد. ...

« دیدم کتاب مقدس چنین نجات دهنده ای را که من احتیاج داشتم در نظرم می آورد؛ و من در حیرت بودم از اینکه چگونه کتابی الهام نشده باید اصولی کاملاً پاسخگو به احتیاجات دنیای ساقط در گناه ارائه نماید. وادار به این اعتراف شدم که کتب مقدس باید آشکار شده از خدا باشند. آنها موجب خوشی من شدند و در عیسی دوستی پیدا کردم. نجات دهنده برای من برجسته ترین در میان ده ها هزار شد؛ و کتب مقدس که پیش از این تیره و متناقض بود اکنون چراغی برای پای های من و نوری برای راه من شد. ذهنم آرامش گرفت و راضی شد. من خداوند خدا را چون صخره ای در میان اقیانوس حیات یافتم. کتاب مقدس مطالعه اصلی من شد و می توانم صادقانه بگویم آن را با شادی عظیم مطالعه کردم. متوجه شدم که حتی نصف آن به من گفته نشده بود. تعجب کردم که چرا قبلاً زیبایی و جلال آنرا ندیده بودم و حیرت زده که آیا نخوانده امکان داشت آن را رد کرده باشم. هر آنچه را که قلبم می توانست آرزو داشته باشد و درمانی برای هر بیماری روان را در آن یافتم. تمام اشتهای خود را نسبت به دیگر مطالب خواندنی از دست دادم و قلبم را برای

دریافت حکمت از طرف خدا به کار بستم. »[392]

میلر آشکارا ایمانش را به دینی که قبلاً از آن نفرت داشت اعتراف نمود. ولی هم قطاران کافرش در ارائه استدلال هایی که خود او اغلب بر ضد اقتدار الهی کتب مقدس به کار برده بود کوتاه نیامدند. او آن موقع آماده جواب دادن به آنها نبود؛ ولی دلیل و برهان آورد که اگر کتاب مقدس الهامی از طرف خداست باید با متن خود سازگار باشد؛ و نظر به اینکه برای تعلیم انسان داده شده باید در خور فهم و درک انسان باشد. او تصمیم گرفت کتب مقدس را خود مطالعه کند و ثابت نماید که آیا تناقضات ظاهری قابل هماهنگی هستند یا خیر.

او با تلاش در کنار گذاشتن تمام عقاید و تصورات گذشته و همچنین ابطال مراجع تفسیر به کمک آیات مذکور در حاشیه صفحات و راهنمای مطالب و موضوعات کتاب مقدس آیات کتاب مقدس را با یکدیگر مقایسه نمود. او مطالعات خود را به شیوه ای منظم و اسلوب دار پیگیری کرد؛ او از پیدایش آغاز کرده و آیه به آیه به آهستگی پیش رفت تا معانی چندین عبارت چنان آشکار گردد تا اینکه او را از هر گونه شرمندگی رها سازد. هرگاه با چیز مبهمی روبرو میشد عادت بر این داشت تا مطلب را با آیات دیگری که مشابه در مضمون بودند مقایسه نماید. به هر کلمه اجازه داده می شد تا اثر مناسب خود را بر موضوع آیه داشته باشد و اگر دیدگاه او از آیه با عبارات مشابه دیگر هماهنگی داشت مشکل رفع می شد. بدین ترتیب هرگاه با عبارتی روبرو می شد که فهمیدن آن مشکل بود توضیحی در بخش دیگر کتاب مقدس پیدا می کرد. در حالی که با دعای صادقانه برای شفاف سازی الهی مطالعه می کرد آنچه که قبلاً برای درک و فهم تاریک به نظر می رسید اکنون روشن می شد. او حقیقت کلمات مزمور نویس را به شخصه تجربه نمود: « باز شدن کلام تو نور می بخشد و ساده لوحان را فهیم می گرداند. » مزمور فصل ۱۱۹ آیه ۱۳۰.

او با علاقه ای شدید کتب دانیال و مکاشفه را با استفاده از همان اصول تفسیر در کتب دیگر مطالعه نمود و با خوشحالی فراوان متوجه شد که نمادهای نبوی قابل فهم هستند. او دید که نبوت ها تا حدودی که تحقق یافته بودند عیناً تحقق یافته بودند؛ و اینکه همه نگاره ها، استعاره ها، امثال و تشابهات و غیره یا در متن بی درنگ توضیح داده شدند و یا در لفظی که بیان شدند در کتب دیگر توضیح داده شده اند و می باید تحت اللفظی درک شوند. او می گوید: « بدین ترتیب راضی شدم که کتاب مقدس سیستمی از حقایق آشکار شده است آنچنان واضح و ساده عطا شده اند که انسان رهگذر حتی اگر نادان باشد محتاج به ارتکاب اشتباه نخواهد بود. »[393] حلقه به حلقه ی زنجیر حقیقت پاداش تلاش های او را در حال پیگیری گام به گام خطوط عظیم نبوت داد. فرشتگان آسمانی ذهن او را هدایت کرده و کتاب مقدس را برای فهم او باز می نمودند.

گرفتن نحوه تحقق یافتن نبوتها در گذشته به عنوان معیاری برای ارزیابی تحقق یافتن نبوت های مربوط به آینده او را متقاعد ساخت که نظریه عوام پسند حکومت روحانی مسیح ـ یک هزاره ی موقتی قبل از پایان عالم ـ مورد تایید کلام خدا نیست. این تعلیم اشاره به هزار سال عدالت و صلح قبل از ظهور شخصی مسیح می کرد و بلایای وحشتناک روز خدا را به تعویق می انداخت. ولی، با وجود مطلوب به نظر رسیدن، مخالف تعالیم مسیح و شاگردان اوست، که اعلام کردند گندم و کرکاس باید با هم رشد کنند تا روز برداشت محصول در آخر دنیا؛ و اینکه « شرارت پیشگان و شیادان در بدی پیش خواهند رفت؛ » و « در روزهای آخر، زمان های سخت پیش خواهد آمد؛ » و پادشاهی تاریکی تا ظهور خداوند ادامه خواهد یافت و خداوند با نَفَس دهان خود او را هلاک خواهد کرد و با درخشندگی ظهور خویش او را نابود خواهد ساخت. انجیل متی فصل ۱۳ آیه های ۳۰ و ۳۸ تَا ۴۱؛ رساله دوم به تیموتائوس فصل ۳ آیه های ۱۳ و ۱؛ رساله دوم به تسالونیکیان فصل ۲ آیه ۸.

تعلیم توبه ی دنیا و ملکوت روحانی مسیح توسط کلیسای اولیه حواریون دیگر حفظ نمی شد؛ و تا ابتدای قرن هجدهم عموماً مورد پذیرش مسیحیان نبود. مانند هر اشتباه دیگر نتیجه آن زیانبار بود. این تعلیم به مردم یاد داد تا برای برگشت خداوند به آینده دور بنگرند و از توجه ایشان به نشانه های اعلام شده نزدیک شدن برگشت او ممانعت بعمل آورد. این امر یک احساس اعتماد و امنیت ببار آورد که به خوبی بنا نشده بود و بسیاری را به غفلت در آمادگی مورد نیاز برای ملاقات خداوند هدایت نمود.

میلر دریافت که برگشت واقعی و شخصی مسیح به وضوح در کتاب مقدس تعلیم داده می شود. پولس می گوید: « خداوند، خود با فرمانی بلندآواز و آوای رئیس فرشتگان و نفیر شیپور خدا، از آسمان فرود خواهد آمد. » رساله اول به تسالونیکیان فصل ۴ آیه ١٦؛ و نجات دهنده اعلام می نماید: « آنها پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم بر ابرهای آسمان می آید. » « زیرا همچنانکه صاعقه در شرق آسمان پدید می آید و نورش تا به غرب می رسد، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد بود. » انجیل متی فصل ۲۴ آیه های ۳۰ و ۲۷. او همراه تمام فرشتگان آسمان خواهد آمد. « پسر انسان با شکوه و جلال خود به همراه همهٔ فرشتگان خواهد آمد. » انجیل متی فصل ۲۵ آیه ۳۱؛ « و او فرشتگان خود را با نفیر بلند شیپور خواهد فرستاد و آنها برگزیدگان او را گرد هم خواهند آورد. » انجیل متی فصل ۲۴ آیه ۳۱.

در ظهور او مردگان عادل قیام خواهند کرد و زندگان عادل متبدل خواهند شد. پولس می گوید، « ما همه نخواهیم خوابید، بلکه همه متبدل خواهیم شد. در یک آن و در یک چشم به هم زدن، آنگاه که شیپور آخر نواخته شود، این به وقوع خواهد

پیوست. زیرا شیپور به صدا در خواهد آمد و مردگان در فسادناپذیری بر خواهند خاست و ما متبدل خواهیم شد. زیرا این بدنِ فسادپذیر باید فسادناپذیری را بپوشد و این بدن فانی باید به بقا آراسته شود. » رساله اول به قرنتیان فصل ۱۵ آیه های ۵۱ تا ۵۳؛ و در رساله اش به اهالی تسالونیکی پس از تشریح ظهور خداوند می گوید: « نخست مردگان در مسیح، بر خواهند خاست. پس از آن، ما که هنوز زنده و باقی مانده ایم، با آنهَا در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا ملاقات کنیم و بدینگونه همیشه با خداوند خواهیم بود. » رساله اول به تسالونیکیان فصل ۴ آیههای ۱۶ و ۱۷.

قوم او ملکوت را فقط در ظهور شخصی مسیح دریافت خواهند کرد. نجات دهنده گفت: « هنگامی که پسر انسان با شکوه و جلال خود به همراه همهٔ فرشتگان بیاید، بر تخت پرشکوه خود خواهد نشست و همهٔ قومها در برابر او حاضر خواهند شد و او همچون شبانی که گوسفندها را از بزها جدا می کند، مردمان را به دو گروه تقسیم خواهد کرد؛ گوسفندان را در سمت راست و بزها را در سمت چپ خود قرار خواهد داد. سپس به آنان که در سمت راست او هستند خواهد گفت: بیایید، ای برکت یافتگان از پدر من و ملکوتی را به میراث یابید که از آغاز جهان برای شما آماده شده بود. » انجیل متی فصل ۲۵ آیه های ۳۱ تا ۳۴. از کتب مقدس که از پیش داده شد دیدیم که وقتی پسر انسان بیاید مردگان در فسادناپذیری بر خواهند خاست و زندگان متبدل خواهند شد. آنها با این تغییر بزرگ آماده می شوند تا ملکوت را دریافت کنند زیرا پولس می گوید: « جسم و خون نمی تواند وارث ملکوت خدا شود و آنچه فسادپذیر است، وارث فسادناپذیری نمی تواند شد. » رساله اول به قرنتیان فصل ۱۵ آیه ۵۰. انسان در وضع فعلی اش فانی و فسادپذیر است ولی ملکوت خدا فسادناپذیر، مداوم و ابدی است. بنابراین انسان در وضع فعلی خود نمی تواند داخل ملکوت خدا شود. ولی وقتی عیسی بیاید او قوم خود را به بقا آراسته خواهد ساخت و آنگاه آنها را فرا می خواند تا وارث ملکوت باشند که تاکنون تنها ورثه آن بوده اند.

این آیات و آیات دیگر از کتاب مقدس به وضوح به ذهن میلر ثابت نمود وقایعی که معمولاً انتظار می رفت قبل از ظهور مسیح اتفاق بیافتند مانند حکومت جهانی صلح و استقرار ملکوت خدا بر روی زمین می باید بعد از ظهور دوم باشند. اضافه بر این تمام نشانه های زمان و اوضاع دنیا با توضیحات نبوی آخر دنیا مطابقت می کردند. او در نتیجه مطالعاتش تنها از کتاب مقدس مجبور به این نتیجه گیری شد که مدت مقرر برای ادامه دنیا در وضع فعلی نزدیک به اتمام است.

او می گوید، « نوع دیگری از شواهد که به شکل حیاتی ذهن مرا تحت تاثیر قرار دادند زمان بندی کتب مقدس بود.... متوجه شدم که وقایع پیش بینی شده که در گذشته تحقق یافته بودند اغلب در زمان مشخص اتفاق افتاده اند. صد و بیست

سال تا طوفان (پیدایش فصل ٦ آیه ٣)؛ هفت روزی که می باید قبل از وقوع آن باشد و چهل روز باران پیشگویی شده (پیدایش فصل ٧ آیه ۴)؛ چهارصد سال غربت نسل ابراهیم (پیدایش فصل ١٥ آیه ١٣)؛ سه روز خواب های ساقی و نانوا (پیدایش فصل ۴٠ آیه های ١٢ تا ٢٠)؛ خواب هفت سال فرعون (پیدایش فصل ۴١ آیه های ٢٨ تا ۵۴)؛ چهل سال در بیابان (اعداد فصل ١۴ آیه ٣۴)؛ سه سال و نیم قحطی (کتاب اول پادشاهان فصل ١٧ آیه ١) {به لوقا فصل ۴ آیه ٢۵ مراجعه کنید؛} ... اسارت هفتاد سال (ارمیاء فصل ٢۵ آیه ١١)؛ هفت زمان نبوکدنصر (دانیال فصل ۴ آیه های ١٣ تا ١٦)؛ و هفت هفته و شصت و دو هفته و یک هفته مجموعاً هفتاد هفته مقرر شده برای یهود (دانیال فصل ٩ آیه های ٢۴ تا ٢٧) . وقایعی که با این زمانها محدود شده بودند همه زمانی فقط موضوع پیشگویی بودند و مطابق پیشگویی اتفاق افتادند. »[394]

بنابراین وقتی در نتیجه مطالعه کتاب مقدس متوجه شد مدتهای نبوی مختلف طبق درک و فهم او از آنها تا زمان برگشت دوباره مسیح ادامه می یافت او نتوانست جز اینکه آنها را « زمانهای تعیین شده » که خدا به خادمان خود آشکار نموده بود بداند. موسی می گوید: « امور نهان از آن یهوه خدای ماست، اما امور مکشوف تا ابد از آن ما و فرزندان ماست؛ » و خداَوند توسط عاموس نبی اعلامَ می کند که او « کاَری نمی کند مگر آنکه سرّ خود را بر خدمتگزاران َخویش انبیا مکشوف کرده باشد. » سفر تثنیه فصل ٢٩َ آیه ٢٩؛ عاموس فصل ٣ آیه ٧. پس پژوهشگران کلام خدا می توانند با اعتماد انتظار کشف وقایع خیلی شگفت انگیزی را که در تاریخ بشر اتفاق خواهد افتاد و در کتب مقدس حقیقی آشکارا به آنها اشاره شده است را داشته باشند.

میلر می گوید، « چون متقاعد شدم که تمامی کتب مقدس الهام خداست و سودمند است (رساله دوم به تیموتائوس فصل ٣ آیه َ١٦)؛ و اینکه هرگز به اراده انسان آورده نشد بلکه مردان مقدس تحت نفوذ روح القدس آن را نوشتند (رساله دوم پطرس فصل ١ آیه ٢١) و ‘برای تعلیم ما بوده تا با پایداری و آن دلگرمی که کتب مقدس می بخشد، امید داشته باشیم.’ (رساله به رومیان فصل ١۵ آیه ۴) من می توانستم بخش های تاریخی کتاب مقدس را بعنوان بخشی از کلام خدا و مانند بخش های دیگر آن مورد توجه جدی خود قرار دهم. بنابراین احساس کردم در تلاش برای درک آنچه که خدا بواسطه رحمتش مناسب مکشوف کردن به ما دیده بود، من حق نداشتم که زمان های نبوی را نادیده بگیرم. »[395]

نبوتی که به نظر می رسید به طور واضح زمان ظهور دوم مسیح را آشکار می کند در آیه ١۴ فصل ٨ کتاب دانیال بود. « تا دو هزار و سیصد شام و صبح؛ آنگاه قُدس تطهیر خواهد شد. » میلر در متابعت قانون، کتاب مقدس را مفسر خود دانستن یاد گرفت که روز در نبوت های نمادین معادل یک سال است (اعداد فصل ١۴ آیه

۳۴؛ حزقیال فصل ۴ آیه ٦)؛ او متوجه شد که ۲۳۰۰ روز نبوی و یا سال حقیقی بسیار فراتر از عصر یهود است و بنابراین نمی توانست اشاره به معبد آن عصر نماید. میلر دیدگاه کلی مبنی بر اینکه در عصر مسیحیت، زمین معبد است را پذیرفت و بنابراین چنان فهمید که تطهیر قُدس پیشگویی شده در کتاب دانیال فصل ۸ آیه ۱۴ نماد تطهیر زمین بوسیله آتش در بازگشت دوباره مسیح است. پس اگر نقطه شروع دوران ۲۳۰۰ روز کشف شود وی نتیجه گرفت که زمان برگشت دوباره مسیح را می توان به یقین تعیین نمود. بدین ترتیب زمان تکمیل عظیم موقعی که وضع فعلی با « تمام غرور و قدرت، شکوه و بطالت، شرارت و ظلم به انتها خواهد رسید » را آشکار خواهد کرد؛ آنگاه که لعنت از « زمین زدوده خواهد شد و مرگ نابود خواهد گشت و به خادمان خدا، انبیاء و مقدسین و کسانی که از نام او می ترسند پاداش داده می شود و آنانی که زمین را نابود می کنند نابود خواهند شد. »[396]

میلر با اشتیاقی تازه و عمیق به بررسی نبوت ها ادامه داد، تمام شب ها و همچنین روزها را به مطالعه آنچه اکنون با چنین اهمیت شگفت آور و علاقه کاملاً جذابی ظاهر شده بود وقف نمود. در فصل ۸ کتاب دانیال او نتوانست هیچ سرنخی برای آغاز نقطه دوره ۲۳۰۰ روز بیابد؛ گرچه جبرئیل فرشته امر شده بود تا دانیال را از معنی رؤیا آگاه سازد ولی فقط توضیحی جزئی را به او داد. هنگامی که جفای وحشتناک که قرار بود بر کلیسا واقع افتد در رؤیای نبی مکشوف شد او قدرت جسمی خود را از دست داد. او نمی توانست بیش از این وضعیت را تحمل کند و فرشته او را برای مدتی رها کرد. دانیال، « تا زمانی چند ضعیف و بیمار گشت. » او می گوید، « اما از آن رؤیا در حیرت بودم و آن را درک نمی کردم. »

ولی خدا فرستاده خود را دستور داده بود: « این مرد را از معنی رؤیا آگاه ساز. » این مأموریت باید تحقق بیابد. در اطاعت به این دستور فرشته خدا مدتی بعد نزد دانیال برگشت و گفت: « اکنون بیرون آمده ام تا تو را بصیرت و فهم بخشم؛ » « پس در این پیام تأمل کن و رؤیا را درک نما. » دانیال فصل ۸ آیه ۲۷ و ۱٦؛ فصل ۹ آیه های ۲۲ و ۲۳، ۲۵ تا ۲۷. در رویای فصل ۸ یک نکته اساسی وجود داشت که بدون توضیح باقی مانده بود و آن در ارتباط با وقت بود. مدت ۲۳۰۰ روز؛ بنابراین فرشته در ادامه توضیحش بطور عمده به موضوع زمان پرداخت:

« هفتاد هفته برای قوم تو و برای شهر مقدست مقرر گشته است.... پس بدان و بفهم که از صدور فرمان جهت مرمت و بازسازی اورشلیم تا آمدن مسیح رهبر، هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بود. و اورشلیم با میدان و خَندقَش در زمان های تنگی مرمت و بازسازی خواهد شد. پس از آن شصت و دو هفته، مسیح منقطع خواهد شد و قربانی اش بخاطر خود او نخواهد بود.... او برای یک هفته عهدی را با بسیاری استوار خواهد کرد و در نیمهٔ آن هفته، قربانی و هدیه را متوقف

خواهد ساخت. »

فرشته برای هدف خاص توضیح نکته ای که دانیال از رویای فصل هشتم در مورد زمان. « تا دو هزار و سیصد شام و صبح؛ آنگاه معبد تطهیر خواهد شد » نفهمیده بود فرستاده شده بود. پس از توصیه به دانیال « پس در این پیام تأمل کن و رؤیا را درک نما » اولین کلمات فرشته اینهاست: « هفتاد هفته برای قوم تو و برای شهر مقدست مقرر گشته است. » کلمه ای که در اینجا به « مقرر » ترجمه شده است در واقع به مفهوم « قطع » دلالت می کند. هفتاد هفته معادل ۴۹۰ سال مدتی است که طبق اعلام فرشته بخصوص در ارتباط با یهود قطع گردیده است. ولی از چه چیزی قطع شده بود؟ نظر به اینکه ۲۳۰۰ روز تنها مدت مذکور در فصل ۸ دانیال است قطعاً آن مدتی است که هفتاد هفته از آن قطع شده است؛ بنابراین هفتاد هفته به ناچار باید بخشی از ۲۳۰۰ روز باشد و هر دو مدت با هم شروع می شوند. فرشته اعلام نمود که هفتاد هفته از صدور فرمان جهت مرمت و بازسازی اورشلیم شروع می شود. اگر تاریخ این فرمان کشف شود تاریخ شروع مدت ۲۳۰۰ روز مشخص خواهد شد.

این فرمان در فصل هفتم عزرا آیات ۱۲ تا ۲۶ یافت می شود. فرمان به شکل جامع توسط اردشیر پادشاه ایران در سال ۴۵۷ قبل از میلاد صادر گردید. ولی در عزرا فصل ٦ آیه ۱۴ قید شده که خانه خداوند در اورشلیم « به فرمان {طبق « دستور » در حاشیه} کوروش و داریوش و اردشیر، پادشاهان پارس » بنا شده بود. این سه پادشاه با صدور، تأیید و تکمیل فرمان آنرا به کمال لازم بواسطه نبوت برای مشخص کردن شروع مدت ۲۳۰۰ سال رساندند. با اتخاذ تاریخ ۴۵۷ قبل از میلاد به عنوان زمانی که فرمان تکمیل شد به نظر می رسد که تمام مشخصات نبوت هفتاد هفته تحقق یافته است.

« از صدور فرمان جهت مرمت و بازسازی اورشلیم تا آمدن مسیح رهبر، هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بود » . در واقع ٦۹ هفته و یا ۴۸۳ سال. فرمان اردشیر در پاییز سال ۴۵۷ قبل از میلاد به اجرا گذاشته شد. از این تاریخ ۴۸۳ سال به پاییز سال ۲۷ بعد از میلاد می رسد. (به ضمیمه مراجعه شود.) در آن زمان نبوت تحقق یافت. کلمه « مسیح موعود » به « شخص مسح شده » دلالت می کند. در پاییز سال ۲۷ بعد از میلاد، مسیح توسط یحیی تعمید دهنده تعمید یافت و از روح القدس تدهین یافت. پولس رسول شهادت می دهد که « خدا عیسای ناصری را با روح القدس و قدرت مسح کرد. » اعمال رسولان فصل ۱۰ آیه ۳۸؛ و خود نجات دهنده اعلام نمود: « روح خداوند بر من است، زیرا مرا مسح کرده تا فقیران را بشارت دهم. » انجیل لوقا فصل ۴ آیه ۱۸. بعد از تعمیدش او به جلیل رفت « خبر خوش ملکوت خدا را اعلام می کرد و می گفت، زمان به کمال رسیده است. » انجیل مرقس فصل ۱ آیه های ۱۴ و ۱۵.

« او برای یک هفته عهدی را با بسیاری استوار خواهد کرد. » « هفته ای » که از آن در اینجا ذکر شده آخرین هفته هفتاد هفته است؛ آن آخرین هفت سالی است که بطور مخصوص به قوم یهود اختصاص داده شد. در طول این مدت از سال ۲۷ میلادی تا سال ۳۴ میلادی مسیح ابتدا شخصاً و سپس توسط حواریون خود دعوت انجیل را بخصوص به قوم یهود ارائه داد. وقتی رسولان با خبر خوش ملکوت پیش رفتند دستور نجات دهنده چنین بود: « نزد غیریهودیان مروید و به هیچ یک از شهرهای سامریان داخل مشوید، بلکه نزد گوسفندانِ گمشدهٔ قوم اسرائیل بروید. » انجیل متیَ فصل ۱۰ آیه های ۵ و ٦.

« و در نیمهٔ آن هفته، قربانی و هدیه را متوقف خواهد ساخت. » در سال ۳۱ میلادی، سه سال و نیم پس از تعمیدش خداوندمان مصلوب گردید. با تقدیم این قربانی عظیم بر جلجتا، سیستم قربانی ها که برای چهار هزار سال به بره خدا در آینده اشاره می کرد خاتمه یافت. الگو و مصداق آن هر دو تحقق یافتند و تمام قربانی ها و نذرهای سیستم تشریفاتی در آنجا خاتمه یافت.

هفتاد هفته یا ۴۹۰ سال مهلت ارائه شده به قوم یهود همانطور که اشاره شد در سال ۳۴ میلادی خاتمه یافت. در آن زمان بواسطه تصمیم شورای یهود ملت با به شهادت رساندن استیفان و جفا رساندن به پیروان مسیح بر عدم پذیرش انجیل صحه گذاشت. آنگاه پیام نجات دیگر محدود به قوم برگزیده نبود و به دنیا ارائه شد. حواریون مجبور به فرار از اورشلیم به خاطر جفا « هر جا که پا می نهادند، به کلام بشارت می دادند. فیلیپُس نیز به یکی از شهرهای سامره رفت و مسیح را به مردم آنجا اعلام کرد. » پطرس با هدایت الهی انجیل را به فرماَنده قیصریه کُرنلیوس خداترس توضیح داد و پولس پر شوق با ایمان به مسیح هدایت شده و مأمَوریت رساندن خبر خوش را « به جاهای دوردست، نزد غیریهودیان » یافت. اعمال رسولان فصل ۸ آیه های ۴ و ۵؛ فصل ۲۲ آیه ۲۱.

تاکنون کلیه مشخصات نبوت ها به شکل قاطعی تحقق یافتند و شروع هفتاد هفته بدون هیچ ابهامی به تاریخ ۴۵۷ قبل از میلاد مسیح و اختتام آن به تاریخ ۳۴ میلادی تثبیت گردید. از این تاریخ دیگر هیچ مشکلی در پیدا کردن پایان ۲۳۰۰ روز وجود ندارد. اگر هفتاد هفته ـ ۴۹۰ روز ـ از ۲۳۰۰ جدا شود ۱۸۱۰ روز باقی می ماند. پس از پایان ۴۹۰ روز ۱۸۱۰ روز باقی مانده باید تحقق یابد؛ و بدین ترتیب ۲۳۰۰ روز دانیال فصل ۸ آیه ۱۴ در تاریخ ۱۸۴۴ پایان می یابد. در انقضای این مدت بزرگ نبوی طبق شهادت فرشته خدا « معبد تطهیر خواهد شد. » بدین ترتیب تطهیر معبد که به اعتقاد همگانی بنا بود در ظهور دوم مسیح صورت بگیرد به شکل قطعی مشخص گردیده بود.

میلر و دوستانش در ابتدا معتقد بودند که ۲۳۰۰ روز در بهار ۱۸۴۴ پایان خواهد یافت در حالی که نبوت به پاییز آن سال اشاره می کرد. (به ضمیمه مراجعه شود.)

برای کسانی که تاریخ قبلی را برای ظهور خداوند مشخص کرده بودند سوء تفاهم در این مورد سبب ایجاد نومیدی و حیرت شد. ولی این مطلب هیچ اثری بر تأیید استدلال که پایان ۲۳۰۰ روز به سال ۱۸۴۴ خواهد بود نداشت و اینکه واقعه بزرگ بیان شده توسط تطهیر معبد باید اتفاق بیافتد.

میلر در شروع مطالعاتش در کتاب مقدس برای اثبات اینکه آن مکاشفات از طرف خدا بودند ابتدای امر کوچک ترین انتظاری برای رسیدن به نتیجه ای که اکنون رسیده بود نداشت. او شخصاً هرگز نمی توانست اعتباری برای نتایج مطالعاتش قائل شود. ولی شواهد کتب مقدس واضح تر و قوی تر از آن بود که کنار گذاشته شود.

او دو سال را به مطالعه کتاب مقدس اختصاص داده بود تا اینکه در سال ۱۸۱۸ به این اعتقاد راسخ رسید که مسیح حدوداً بیست و پنج سال دیگر برای نجات قوم خود ظهور خواهد کرد. میلر می گوید: « از شادی که قلب مرا از این منظر شگفت آور پر کرد و همچنین اشتیاق شدید جانم برای شرکت در شادی نجات یافتگان احتیاج به گفتن ندارد. کتاب مقدس اکنون برای من کتابی جدید است. در واقع جشنی برای ذهن است؛ آنچه که در تعالیمش برایم تاریک، اسرار آمیز و مبهم بود بواسطه نور صافی که از صفحات مقدس آن طلوع نموده بود از فکر من زدوده شد و آه حقیقت چقدر تابناک و پرجلال به نظر می رسد! تمام تناقضات و ناسازگاری ها را که قبلاً در کلام پیدا کرده بودم ناپدید شدند؛ گرچه قسمت های زیادی بودند که من بخاطر نداشتن درکی کامل راضی نبودم ولی آنقدر نور برای روشن کردن ذهن تاریک شده قبلی من تابیده بود که در مطالعه کتاب مقدس شادمانی را احساس نمودم که قبلاً تصور نمی کردم در تعالیمش بدست خواهم آورد. »[397]

« با اعتقاد راسخ که چنین وقایع مهم پیشگویی شده در کتاب مقدس در مدت کوتاهی به وقوع خواهد پیوست پرسشی با قدرت عظیم در مورد وظیفه ام نسبت به دنیا، نظر به شواهدی که فکر مرا تحت تأثیر قرار داده بود در ذهنم بیدار گشت. »[398] وی چاره ای جز این ندید که این وظیفه اوست تا نور دریافت شده را به دیگران برساند. وی انتظار مواجهه و مخالفت از طرف خدانشناسان را داشت ولی اطمینان داشت که همه مسیحیان در امید ملاقات نجات دهنده ای که مدعی به دوست داشتنش هستند شادمان خواهند شد. تنها نگرانی او این بود که در شادی عظیم برای نجات پرجلال که به زودی اتفاق خواهد افتاد عده زیادی تعلیم را بدون پژوهش کافی در کتب مقدس برای نشان دادن حقیقت امر خواهند پذیرفت. بنابراین در ارائه آن مردد بود مبادا اشتباهی کرده باشد و وسیله ای برای گمراهی دیگران شود. پس به بازبینی شواهد در پشتیبانی از نتایجی که او به آنها دست یافته بود و مطالعه دقیق هر مشکلی که به ذهن او راه می یافت هدایت شد. او دریافت که در برابر نور کلام خدا مخالفت ها مانند مه در برابر اشعه آفتاب

ناپدید می شوند. پنج سالی که بدین ترتیب گذشت او را کاملاً متقاعد کرد که نظریه اش صحیح است.

اکنون وظیفه ی اطلاع رسانی به دیگران در مورد آنچه او معتقد بود کتاب مقدس به وضوح تعلیم می دهد با قدرت بیشتری بر او فشار آورد. او گفت، « در طول اشتغال به کارم پیوسته در گوشم طنین انداز بود ‘برو و به دنیا درباره خطری که در کمین آنهاست صحبت کن؛’ و این آیه همیشه به ذهن من خطور می کرد: « اگر من به مرد شریر بگویم: ای مرد شریر، به یقین خواهی مُرد! ولی تو سخنی نگویی و به آن مرد شریر هشدار ندهی تا از راه خود بازگردد، آنگاه آن مرد شریر در گناه خود خواهد مُرد اما من خون او را از دست تو خواهم طلبید؛ و اما اگر تو به آن مرد شریر هشدار دهی تا از راه خود بازگردد، اما او از راه خویش بازنگردد، آنگاه او در گناه خود خواهد مرد، اما تو جان خویش را رهانیده ای. » حزقیال فصل ۳۳ آیه های ۸ و ۹. حس کردم که اگر اشرار به شکل موثر هشدار دریافت کنند عده زیادی از آنها توبه خواهند کرد؛ و اگر هشدار دریافت نکنند خون آنها از من مطالبه خواهد شد. »[399]

او در صورت وجود فرصت بطور محرمانه شروع به ارائه نظریات خود به دیگران نمود، به این امید که برخی از خادمان قدرت این نظرات را حس کرده و خود را وقف ترویج شان نمایند. ولی نمی توانست این احساس را که او وظیفه شخصی برای دادن اخطار داشت را از خود دور کند. کلمات همواره به ذهنش خطور می کردند: « برو و به دنیا بگو؛ من خون ایشان را از دست تو خواهم طلبید. » او برای نه سال انتظار کشید و کماکان مسئولیت بر دوشش سنگینی می کرد تا اینکه در سال ۱۸۳۱ برای اولین بار دلایل ایمان خود را آشکارا اعلام نمود.

همانطور که الیشع در حین رفتن از پس گاوها در مزرعه فرا خوانده شد تا ردای مختص به مقام نبوتی را بپذیرد ویلیام میلر نیز فرا خوانده شد تا گاو آهن را کنار گذارد و اسرار ملکوت خدا را برای مردم آشکار نماید. او با ترس و لرز به این کار وارد شد و شنوندگانش را قدم به قدم از خلال دوره های نبوتی به ظهور دوباره مسیح هدایت نمود. او بواسطه هر تلاشی با مشاهده علاقه گسترده ای که کلامش بوجود آورده بود قدرت و شجاعت بدست میآورد.

میلر فقط به تقاضای برادرانش که در گفتارشان دعوت خدا را شنیده بودند رضایت خود برای ارائه دیدگاه هایش بطور آشکارا را پذیرفت. اکنون پنجاه ساله بود و خو نگرفته به سخنرانی عمومی و احساس عدم صلاحیت برای کاری که در برابرش بود. ولی از همان ابتدا کارش به طرز چشمگیری در نجات جان ها برکت یافت. خطابه اولش به بیداری روحانی ختم شد که در آن سیزده خانواده به استثنای دو نفر بازگشت کردند. بلافاصله از او تقاضا شد تا در جاهای دیگری صحبت کند و تقریباً در همه جا نتیجه کارش با احیای کار خدا روبرو میشد.

گناهکاران بازگشت کردند، مسیحیان به تسلیم نفس بزرگتری تحریک شدند و خداپرستان و کافران به تصدیق حقیقت کتاب مقدس و دین مسیحیت هدایت گشتند. شهادت کسانی که برایشان کار می کرد این بود: « او به ذهن گروهی از مردم دست می یابد که تحت تأثیر دیگران قرار نمی گیرند. »[400] موعظه هایش برای تحریک ذهن مردم به امور بزرگ دینی و جلوگیری از رشد هرزگی و دنیا پرستی عصر بود.

در هر شهری در نتیجه موعظه هایش توبه و بازگشت ده ها و حتی صدها تن دیده شد. در بسیاری از جای ها کلیساهای پروتستان از همه فرقه درهایشان را به روی او باز کردند و دعوت برای فعالیت از طرف خادمان گروه های مختلف می آمد. قانون ثابتش این بود که هرگز در جایی که دعوت نشده بود فعالیت نکند ولی به زودی متوجه شد که حتی قادر به پاسخگویی به نصف تعداد دعوت ها نخواهد بود. عده زیادی که نظریه او را درباره نزدیک بودن زمان دقیق برگشت دوم مسیح نپذیرفتند از قریب به یقین بودن برگشت مسیح و احتیاج شان به آمادگی قانع شدند. کار او در بعضی از شهرهای بزرگ اثر قابل ملاحظه ای داشت. مشروب فروش ها ترک حرفه نموده و دکانها را به محل اجتماعات تبدیل نمودند؛ قمارخانه ها بسته شدند و بی ایمانان، خداشناسان و معتقدان به نجات همگانی و حتی افراد هرزه بی شرم که برخی هرگز داخل عبادتگاهی نشده بودند اصلاح شدند. فرقه های مختلف جلسات دعا در جای های مختلف تشکیل دادند و تقریباً هر ساعت تاجران در نیمروز برای دعا و عبادت جمع می شدند. به جای هیجان مفرط جدیتی تقریباً عمومی در فکر مردم وجود داشت. کار او مانند کار اصلاح طلبان اولیه به جای صرفاً تحریک احساسات، ادراک و بیداری وجدان بود.

میلر در سال ۱۸۳۳ اجازه موعظه از کلیسای تعمیددهنده که عضوش بود را دریافت نمود. عده زیادی از وعاظ کلیسایش نیز کار او را تأیید می کردند و با تأیید رسمی آنها بود که او خدمتش را ادامه داد. مسافرت و موعظه او پیوسته ادامه داشت ولی کارهای شخصی اش محدود به نیو انگلند و ایالت های مرکزی بود. برای چندین سال مخارج سفرهایش را بطور کل از جیب خود می پرداخت و هرگز پس از آن برای برآورد مخارج سفر به جاهایی که دعوت شده بود به قدر کافی هزینه دریافت نکرد. بدین ترتیب فعالیت های اجتماعی اش به جای منبع در آمد مالی بودن هزینه دارایی هایش میشد و بتدریج در خلال زندگی اش در این دوران تقلیل یافت. او پدر یک خانواده بزرگ بود ولی چون همه صرفه جو و کوشا بودند مزرعه اش برای خرجی آنها و خودش کافی بود.

در سال ۱۸۳۳ دو سال بعد از اینکه میلر اعلام بازگشت سریع مسیح را به مردم آغاز کرد آخرین نشانه ای که نجات دهنده برای برگشتنش قول داده بود به وقوع پیوست. عیسی گفت: « ستارگان از آسمان فرو خواهند ریخت. » انجیل متی

فصل ۲۴ آیه ۲۹. و یوحنا موقعی که در رویا صحنه هایی دید که روز خدا را اعلام می نمود گفت: « ستارگان آسمان بر زمین فرو ریختند، آنگونه که انجیرهای دیررَس به تکان تندبادی از درخت فرو می ریزند. » مکاشفه فصل ٦ آیه ۱۳. این نبوت به شکل شگفت آوری در فروریزی بسیار شکوهمند شهاب ها در تاریخ ۱۳ نوامبر ۱۸۳۳ اتفاق افتاد. آن واقعه پهناورترین و شگفت آورترین نمایش ریزش شهاب ها بود که تا آن زمان ثبت شده بود؛ « همه آسمان بر فراز تمام ایالات متحده برای ساعت ها درگیر اغتشاش آتشین بود! هیچ نوع پدیده آسمانی در این کشور از اولین روز استقرار مهاجران اتفاق نیافتاده بود که با چنین تحسین شدید گروهی از مردم و یا اکراه و احساس خطر گروهی دیگر از مردم مشاهده شده باشد. » « زیبایی حیرت آور و مهیب آن هنوز در ذهن بسیاری باقی مانده.... هرگز باران به شدت نزول شهاب ها بر زمین نباریده بود؛ این واقعه در شرق، غرب، شمال و جنوب یکسان بود. خلاصه تمام آسمان در حرکت به نظر می آمد.... نمایش همانطور که در مجله پروفسور سیلیمن توضیح داده شد در سرتاسر آمریکای شمالی دیده شد.... از ساعت ۲ تا روشنایی کامل روز، آسمان کاملاً آرام و بدون ابر بود و نمایش پی در پی اجسام نورانی خیره کننده در تمام آسمان ادامه یافت. »[401]

« هیچ کلامی در واقع قادر به توصیف این نمایش با شکوه نخواهد بود؛ ... و هیچ کسی که شاهد این پدیده نبوده نمی تواند درک کافی از جلال آن داشته باشد. چنین به نظر می رسید که گویا تمام آسمان پر ستاره در نقطه ای نزدیک به سمت الراس متمرکز شده بود و در همان زمان با سرعت آذرخش در همه جهات افق شهابی فرستاده می شد؛ و با وجود آن خالی نمی شد. آنها هزار هزار قطار وار به سرعت از پی هم می آمدند گویا برای آن موقعیت خلق شده بودند. »[402] « امکان دیدن تصویر حقیقی تری از درخت انجیر که به تکان تندبادی انجیرهای خود را فرو می ریزد وجود نداشت. »[403]

در مجله بازرگانی[404] نیویورک به تاریخ ۱۴ نوامبر ۱۸۳۳ مقاله ای طولانی درباره این پدیده شگفت آور نوشته شد که حامل این گفته است: « فکر می کنم هیچ فیلسوف یا عالمی مشابه آنچه دیروز صبح اتفاق افتاد چیزی ننوشته و یا ذکر نکرده است. هزار و هشتصد سال قبل یک نبی آن را دقیقاً پیشگویی نمود اگر سعی کنیم منظور از فروریختن ستاره ها را به مفهوم ستاره های فرو ریزنده بفهمیم، ... در تنها مفهومی که می تواند حقیقتاً صحیح باشد. »

بدین ترتیب آخرین نشانه از نشانه های ظهور عیسی درباره آنچه او به شاگردان فرمود به نمایش در آمد: « به همین سان، هر گاه این چیزها را ببینید، درمی یابید که او نزدیک، بلکه بر در است. » انجیل متی فصل ۲۴ آیه ۳۳. پس از این نشانه ها یوحنا به واقعه بزرگ بعدی نزدیک به وقوع که آسمان چون طوماری در خود پیچید در حالی که زمین لرزه روی داد هر کوه و جزیره ای از جای خود برگرفته شد و اشرار

در وحشت سعی داشتند از حضور پسر انسان فرار کنند. مکاشفه فصل ٦ آیه های ١٢ تا ١٧.

عده زیادی از آنان که شاهد فرو ریختن ستارگان بودند آن را به عنوان منادی داوری آینده دیدند، « نمادی وحشت آور، پیکی مطمئن، علامتی رحمت آمیز حاکی از آن روز عظیم و وحشتناک. »[405] بدین ترتیب توجه مردم به تحقق یافتن نبوت ها هدایت شد و عده زیادی به توجه به اخطارهای ظهور دوم هدایت شدند.

در سال ١٨۴٠ تحقق یافتن نبوت قابل توجه دیگری موجب تحریک علاقه وسیعی شد. دو سال قبل از آن جوسایا لیچ[406] یکی از وعاظ مهم بشارت در مورد بازگشت دوم مسیح تفسیری از مکاشفه فصل ٩ به چاپ رساند که در آن سقوط امپراطوری عثمانی را پیش بینی نمود. طبق محاسباتش این قدرت می باید « در سال ١٨۴٠ میلادی در یکی از روزهای ماه اوت » سقوط می کرد؛ و فقط چند روزی قبل از وقوع این پیش بینی او چنین نوشت: « با موافقت اینکه ١٥٠ سال اول دقیقاً قبل از صعود دیاکوزس[407] به تخت سلطنتی با اجازه ترک ها خاتمه یافت و اینکه ٣٩١ سال و ١٥ روز پس از پایان دوره اول شروع شده است در یازده اوت ١٨۴٠ زمانی که انتظار می رفت قدرت عثمانی در استانبول (قسطنطنیه) شکسته شود؛ و من معتقدم که این عیناً چیزی است که اتفاق خواهد افتاد. »[408]

ترکیه عیناً مطابق زمان مشخص شده توسط سفیرانش حمایت دولت های متفق اروپا را پذیرفت و بدین ترتیب خود را تحت کنترل کشورهای مسیحی قرار داد. این اتفاق درست پیشگویی را تکمیل کرد. (به ضمیمه مراجعه کنید.) وقتی این موضوع برملا شد انبوه مردم از درستی اصول تفسیر نبوت های اقتباس شده توسط ویلیام میلر و همکارانش متقاعد شدند و این عزم شگفت انگیزی به جنبش ظهور دوم داد. مردان تحصیل کرده و صاحب منصب هم در موعظه و هم در چاپ نظریات میلر با او متحد شدند و از سال ١٨۴٠ تا سال ١٨۴۴ فعالیت به سرعت توسعه یافت.

ویلیام میلر قدرت ذهنی قوی ئی داشت که در تفکر و مطالعه منضبط بود؛ و او با ارتباط خود با منشاء حکمت به این موهبه ها حکمت آسمانی را اضافه نمود. او انسانی با ارزشهای تمام عیار بود که بدون استثناء احترام و قدرشناسی در جای هایی که برای کمال شخصیت و فضیلت اخلاقی ارزش قائل بودند به دست می آورد. او با ترکیب مهربانی قلبی و تواضع مسیحی و قدرت کنترل نفس با همه خوش برخورد بود و با توجه بود، آماده شنیدن عقاید دیگران و بررسی استدلال هایشان بود. او همه تعالیم و فرضیه ها را بدون هیجان و یا شور با کلام خدا می آزمود و استدلال صحیح و معلومات دقیقش از کتاب مقدس او را قادر به تکذیب اشتباه و آشکار ساختن دروغ می نمود.

با این وجود او نمی توانست کارش را بدون مخالفت تلخ دنبال کند. همانند اصلاح طلبان قبلی حقایقی را که او ارائه می داد توسط اساتید مذهبی مشهور با حسن نیت پذیرفته نشد. نظر به اینکه آنها نمی توانستند عقاید خود را با کتاب مقدس ثابت کنند به تعالیم و گفتارهای مردمی و رسوم پیشواهای کلیسایی روی می آوردند. ولی کلام خدا تنها شهادت مورد قبول وعاظ حقیقت ظهور مسیح بود. « کتاب مقدس و تنها کتاب مقدس » شعار آنها بود. فقدان دلایل کتاب مقدس از طرف مخالفان توأم با مسخره و ریشخند می شد. وقت، وسایل و استعدادها برای بدنام کردن کسانی به کار می رفت که تنها تقصیر آنها انتظار برگشت خداوندشان با شادی و سرور و جدیت آنان در زندگی مقدس و تشویق دیگران به آمادگی برای ظهور او بود.

تلاش ها برای منحرف کردن افکار مردم از موضوع ظهور دوم بسیار جدی بود. این انتظار را گناه وانمود نمودند، امری که مردم باید از مطالعه نبوت های مربوط به ظهور مسیح و انتهای دنیا شرمنده باشند. بدین ترتیب وعاظ مشهور ایمان به کلام خدا را تقبیح می نمودند. تعلیم آنها مردم را بی ایمان نمود و عده زیادی پیروی از شهوات شخصی دنیوی را جایز دانستند. آنگاه بنیان گزاران شرارت منتظران ظهور مسیح را مقصر همه این امور دانستند.

در حالی که تالارهایی از افراد باهوش و شنونده را جذب می نمود به اسم میلر ندرتاً در مطبوعات دینی جز به عنوان تمسخر و عیب جویی اشاره می شد. مردم بی توجه و بی ایمان شجاعت بدست آورده از طرز فکر رهبران دینی به لقب های رکیک و لطیفه های رذل کفرآمیز روی آوردند برای بنا نهادن توهین به او و کارش. مرد مو خاکستری که راحتی خانه خود را ترک کرده بود و به خرج خود شهر به شهر و شهرک به شهرک مسافرت می نمود و برای رساندن اخطار داوری قریب، خستگی ناپذیر کار می کرد غالباً به عنوان شخصی متعصب، دروغگو و سوداگری رند قلمداد می شد.

تمسخر، دروغ و بدرفتاری تحمیل شده بر او و حتی از طرف مطبوعات غیردینی سرزنش غضبناک بوجود آورد. « رفتار سبک سرانه و پست با موضوعی شکوهمند و نتایج وحشتناک » اعلام شده توسط مردان دنیوی « نه فقط صرفاً برای بازی گرفتن احساسات مبلغین و طرفداران بلکه برای شوخی گرفتن روز داوری و به تمسخر گرفتن خود خدا و خوار شمردن مسند داوری اوست. »[409]

محرک همه شرارت نه فقط سعی به خنثی کردن اثر پیام ظهور دوم کرد بلکه خواست تا پیام رسان را نیز نابود کند. میلر کاربرد عملی حقایق کتاب مقدس را برای قلب های شنودگان ارائه نمود و گناهان آنها را سرزنش نمود و رضایت خاطر آنها را برهم زد و کلمات ساده و برنده او دشمنی آنها را برانگیخت. مخالفتی که از طرف اعضای کلیسا نسبت به پیامش ابراز شد به طبقه پست جسارت داد تا پا را

بسیار فراتر بگذارند و دشمنان نقشه کشیدند که او را در حال خروج از محل نشست به قتل برسانند. ولی فرشتگان مقدس بین جمعیت بودند و یکی از آنها در شکل یک مرد بازوی این خادم خداوند را گرفته و او را از این جمعیت خشمگین دور کرد. کارش هنوز تمام نشده بود و شیطان و جاسوسان از نتیجه کار خود مأیوس شدند.

با وجود همه مخالفت ها علاقه به جنبش ظهور دوم رو به ازدیاد بود. حضار کلیسا از گروه های کمتر از صد و صدها تن به چندین هزار رسیده بود. کلیساها برای دریافت چنین گروه های بزرگ ظرفیت خود را به طور قابل ملاحظه زیاد کرده بودند ولی پس از مدتی روح مخالفت حتی بر علیه این نوایمانان آشکار شد و کلیساها شروع به اجرای اقدامات انضباتی نسبت به کسانی که نظریات میلر را پذیرفته بودند کردند. این عمل موجب عکس العمل قلم میلر به همه فرقه های مسیحیان شد با اصرار به اینکه اگر تعالیم او نادرست است باید توسط کتاب مقدس ماهیت آن روشن گردد.

او گفت، « ایمان به چه چیزی آورده ایم که به دستور کلام خدا نبوده است که شما خودتان آن را تنها اساس ایمان و عمل می دانید! ما چه کرده ایم که چنین تحقیر زهر آگینی بر ضد ما از منبرها و جراید صادر می شود و به شما دلیل کافی برای اخراج ما (منتظران ظهور مسیح) از کلیساها و معاشرت تان را می دهد؟ » « اگر ما در اشتباه هستیم دعا به ما نشان می دهد کجای کارمان اشتباه است. لطفاً از روی کتاب مقدس اشتباه را به ما نشان بدهید؛ ما به قدر کافی مسخره شده ایم؛ که نمی تواند ما را متقاعد کند که در اشتباه هستیم؛ تنها کلام خدا می تواند دیدگاه های ما را تغییر دهد. نتایج ما با تأمل و در نتیجه دعا و با توجه به شواهد کتاب مقدس بدست آمده است. »[410]

دوران پس از دوران اخطارهایی که خدا توسط خادمین خود به دنیا فرستاده است با بی ایمانی و شک دریافت شده اند. آنگاه که شرارت مردم قبل از طوفان خدا را بر آن داشت تا طوفانی از آب به دنیا بفرستد او ابتدا قصد خود را به مردم آشکار ساخت تا آنها فرصت برای برگشت از راه های شریر خود داشته باشند. برای صد و بیست سال هشدار توبه که مبادا غضب خدا در نابودی آنها ظاهر گردد در گوش آنها خوانده شد. ولی پیام به نظرشان چون افسانه بی پایه و اساس رسید و آن را باور نکردند. تشویق شده در شرارتشان پیام رسان خدا را به تمسخر گرفتند و دعوت های او را بی ارزش شمرده و حتی او را متهم به فرضیه بافی کردند. چطور ممکن است یک شخص جسارت ایستادن مقابل همه مردان بزرگ دنیا را داشته باشد؟ اگر پیام نوح واقعی بود چرا تمام دنیا آن را ندید و بدان ایمان نیاورد؟ ادعای یک شخص در برابر حکمت هزاران نفر! آنها نه برای اخطارها ارزش قائل شدند و نه در کشتی پناهگاهی انتخاب کردند.

استهزا کنندگان به چیزهایی در طبیعت اشاره کردند. به توالی ثابت فصل ها یکی پس از دیگری، به آسمان آبی که هرگز بارانی نفرستاده بود، به مرتع های سیراب شده از شبنم شبانه. و فریاد زدند: « آیا فقط مَثَل ها نمی گوید؟ » با تحقیر واعظ عدالت را هواخواه وحشی اعلام نمودند؛ و با علاقه بیشتری در پی تفریح خود و مصمم تر به راه های پلید خود بیشتر از پیش ادامه دادند. ولی بی ایمانی آنان مانع واقعه ی پیش بینی شده نشد. خدا مدت زیادی شرارت آنها را تحمل نمود و فرصت کافی برای توبه به ایشان داد ولی در وقت مقرر داوری خود را به خاطر رد نمودن رحمتش بر سر آنها فرود آورد.

مسیح اعلام می کند که بی ایمانی مشابهی در مورد ظهور دوم او وجود خواهد داشت. همانند مردم زمان نوح طبق گفته نجات دهنده مان « نمی دانستند چه در پیش است. تا اینکه توفان آمد و همه را با خود برد. ظهور پسر انسان نیز همین گونه خواهد بود. » انجیل متی فصل ۲۴ آیه ۳۹. وقتی به اصطلاح قوم خدا با دنیا متحد می شود مثل آنها زندگی می کند و در لذت های ممنوع مشارکت می کند؛ وقتی خوشگذرانی دنیا خوشگذرانی کلیسا می شود؛ وقتی زنگ های ازدواج به صدا در می آیند و همه در انتظار سال های زیادی از موفقیت دنیوی هستند. آنگاه ناگهان همچون برق زدن در آسمان رویای درخشان و امیدهای فریبنده آنان به انتها خواهد رسید.

هنگامی که خدا خادم خود را فرستاد تا دنیا را نسبت به طوفان آینده هشدار دهد او فرستادگان برگزیده ای را نیز برای اطلاع دادن نزدیکی داوری نهایی فرستاد. و همانطور که هم دوره ای های نوح پیشگویی واعظ عدالت را استهزا نمودند در عصر میلر نیز عده زیادی حتی از قوم به اصطلاح خدا بر پیام اخطار خندیدند.

پس چرا تعلیم و بشارت ظهور دوم مسیح برای کلیساها خوش آیند نبود؟ در حالی که ظهور خداوند موجب پریشانی و نابودی اشرار می شود ولی برای عادلان دارای شادی و امید است. این حقیقت عظیم در همه اعصار سبب تسلی وفاداران به خدا بوده است؛ چرا مانند مؤلف آن « سنگ لغزش » و « صخره توهین » برای قوم معترف خدا شده بود؟ خود خداوند ما بود که به شاگردان خود وعده داد: « و آنگاه که رفتم و مکانی برای شما آماده کردم، باز می آیم و شما را نزد خود می برم. » انجیل یوحنا فصل ۱۴ آیه ۳. نجات دهنده دلسوز بود که در پیش بینی احساس تنهایی و اندوه پیروانش، فرشتگان را مأمور ساخت تا آنها را با اطمینان اینکه یکبار دیگر شخصاً برخواهد گشت همانطور که در نظرشان به آسمان رفت تسلی بدهد. در حالی که شاگردانش ایستاده چشم به سوی آسمان دوخته بودند تا آخرین نظر را به کسی که چنین دوست داشتند بیاندازند توجه آنها به کلمات: « ای مردان جلیلی، چرا ایستاده به آسمان چشم دوخته اید؟ همین عیسی که از میان شما به آسمان برده شد، باز خواهد آمد، به همین گونه که دیدید به

آسمان رفت » (اعمال فصل ۱ آیه ۱۱) جلب شد. با پیام فرشته امید دوباره در آنها شعله ور شد. شاگردان « با شادی عظیم به اورشلیم بازگشتند؛ و در آنجا پیوسته در معبد می ماندند و خدا را حمد و سپاس می گفتند. » انجیل لوقا فصل ۲۴ آیه های ۵۲ و ۵۳. خوشحالی آنها از این جهت نبود که عیسی از آنها جدا شده بود و آنها برای مقابله با مشکلات و وسوسه های دنیا باقی مانده بودند بلکه از اطمینان کلام فرشتگان که او برخواهد گشت.

اعلام برگشت مسیح اکنون باید مانند پیام فرشتگان به شبانان بیت لحم بشارت شادمانی عظیم باشد. کسانی که نجات دهنده را براستی دوست می دارند نمی توانند جز اینکه با شادی اعلامیه بنا نهاده شده بر کلام خدا را که او امید حیات ابدی شان بر ظهور دوم او متمرکز می شود و نباید مانند ظهور نخست او مورد توهین، تحقیر و رد شدن قرار گیرد بلکه با جلال و قدرت برای نجات عزیزانش می آید به مردم برسد. آنهایی که نجات دهنده را دوست ندارند به بازگشت او علاقه ندارند و دیگر شواهد غیرقابل انکاری وجود ندارد که کلیساها از خدا دور شده اند جز تحریکات و دشمنی که از این پیام فرستاده آسمانی برانگیخته می شود.

آنهایی که تعلیم ظهور دوباره را می پذیرند به لزوم توبه و تواضع در برابر خدا متقاعد شدند. عده زیادی بین مسیح و دنیا برای مدت طولانی مردد بودند؛ و اکنون احساس کردند زمان آن رسیده تا موضع خود را اعلام کنند. « امور ابدیت برایشان چون حقیقت غیرعادی به نظر رسید. آسمان به آنها نزدیک شد و خود را در برابر خدا مقصر دیدند. »[411] مسیحیان در زندگی روحانی جدیدی بیدار شدند. این احساس به آنها داده شد که وقت کوتاه است و آنچه که باید برای هم نوعان خود انجام دهند باید به سرعت انجام گیرد. زمین عقب نشینی نمود و ابدیت به نظر در برابرشان باز شد و روان با آنچه که مربوط به خیر و صلاح و یا فلاکت ابدی بود امور موقتی را استتار نمود. روح خدا بر آنها آرام گرفت و به دعوت صادقانه شان از برادران و همچنین گنهکاران برای آمادگی جهت روز خدا قدرت بخشید. شهادت بی صدای زندگی روزانه شان سرزنشی دائمی برای اعضای رسمی و تسلیم نشده بود. آنها نمی خواستند در پژوهش برای لذت و تخصیص شان برای بدست آوردن پول و افتخارات دنیوی مزاحمتی ایجاد شود. بدین جهت است که ضدیت و دشمنی بر ضد ایمان ظهور دوم و کسانی که آنرا بشارت می دهند تحریک گشت.

نظر به اینکه استدلال ها بر مبنای مدت های نبوی رسوخ ناپذیر بودند مخالفان کوشیدند تحقیق در موضوع مرتبط با تعلیمی که این نبوت ها بسته و مهر شده اند را سست کنند. بدین ترتیب پروتستان ها از پیروان روم پیروی نمودند. در حالی که کلیسای پاپ کتاب مقدس را از مردم دریغ نمود (به ضمیمه مراجعه شود) کلیساهای پروتستان مدعی بودند که قسمت مهمی از کتاب مقدس. مخصوصاً قسمتی که حقایق کاربردی برای زمان ما را آشکار می سازد. قابل درک نیستند.

وعاظ و مردم اعلام کردند که نبوت های دانیال و مکاشفه اسرار غیرقابل درک هستند. ولی مسیح شاگردانش را به گفتار دانیال نبی راجع به وقایعی که در زمان آنها اتفاق خواهد افتاد هدایت نمود و گفت: « هرکه خواند دریافت کند. » انجیل متی فصل ۲۴ آیه ۱۵؛ و تأکید این که مکاشفه سر غیر قابل درک است تضادی با تیتر کتاب است که می گوید: « مکاشفۀ عیسی مسیح، که خدا به او عطا فرمود تا آنچه را می باید زود واقع شود، به خادمان خود بازنماید، ... خوشا به حال کسی که این کلامِ نبوت را قرائت می کند و خوشا به حال آنان که آن را می شنوند و آنچه را در آنَ نوشته شده، نگاه می دارند؛ زیرا وقت نزدیک است. » مکاشفه فصل ۱ آیههای ۱ تا ۳.

نبی می گوید: « خوشا به حال کسی که قرائت می کند » . کسانی هستند که نخواهند خواند؛ و برکت برای آنان نیست. و « آنان که می شنوند » . کسانی هستند که از شنیدن امور مربوط به نبوت ها خودداری می کنند؛ پس برکت برای این گروه از مردم نیست. « آنچه را در آن نوشته شده، نگاه می دارند » . عده زیادی پیروی از اخطارها و تعالیم موجود در مکاشفه را رد می کنند؛ هیچ یک از آنان نمی توانند برکات وعده داده شده را کسب کنند. همه کسانی که مطالب نبوت را به مسخره می گیرند و رموز جدی داده شده را استهزا می کنند و همه کسانی که سر باز می زنند از این که زندگی شان را اصلاح کنند و برای ظهور پسر انسان آماده شوند برکت نخواهند یافت.

با درنظر گرفتن شهادت الهام شده چگونه ممکن است انسانها جسارت داشته باشند که بگویند مکاشفه فراتر از درک و فهم انسان است؟ آن سر مکشوف و کتاب باز شده است. مطالعه مکاشفه ذهن را به نبوت های دانیال و هر دو مهم ترین آموزش اعطاء شده از خدا به بشر راجع به وقایعی که در پایان تاریخ این دنیا اتفاق خواهد افتاد ارائه می دهند.

برای یوحنا صحنه های عمیق و مرتعش کننده مورد توجه در تجربیات کلیسا باز شدند. او وضعیت، خطرات، کشمکش و رهایی نهایی قوم خدا را دید. او پیام های نهایی که در رسیدن محصول زمین یا به شکل بافه ها برای خزانه آسمانی و یا بافه های خاشاک برای آتش نابود کننده موثرند ثبت می نماید. موضوعات با اهمیت وسیع بر او آشکار گردیدند مخصوصاً برای کلیسای آخر تا آنهایی که باید از اشتباه به سوی حقیقت روی برگردانند و درباره خطرات و کشمکش هایی که در کمین است آموزش بیابند. لازم نیست کسی در مورد وقایعی که بر زمین اتفاق خواهد افتاد در تاریکی بماند.

پس چرا چنین جهالت گسترده ای در مورد قست مهمی از کتاب مقدس وجود دارد؟ چرا چنین بی میلی عمومی در پژوهش راجع به تعالیم آن موجود است؟ این نتیجه فعالیت دانسته شاهزاده تاریکی برای پنهان نمودن آنچه اغواهای او را آشکار

می کند از مردم است. به همین دلیل مسیح افشاکننده با پیش بینی جدالی که بر علیه مطالعه مکاشفه ابداع خواهد شد برکتی بر همه کسانی که کلمات این نبوت را می خوانند، می شنوند و نگاه می دارند اعلام نمود.

392 .S. Bliss, *Memoirs of Wm. Miller*, pages 65-67

393 .Bliss, page 70

394 .Bliss, pages 74, 75

395 .Bliss, page 75

396 .Bliss, page 76

397 .Bliss, pages 76, 77

398 مأخذ قبل، صفحه ۸۱.

399 .Bliss, page 92

400 مأخذ قبل، صفحه ۱۳۸.

401 .R. M. Devens, American Progress; or, *The Great Events of the Greatest Century*, ch. 28, pars. 1-5

402 .F. Reed, in the *Christian Advocate and Journal*, Dec. 13, 1833

403 .The Old Countryman," in *Portland Evening Advertiser*, Nov. 26, 1833"

404 .Journal of Commerce

405 .The Old Countryman," in *Portland Evening Advertiser*, Nov. 26, 1833"

406 .Josiah Litch

407 .Deacozes

408 .Josiah Litch, in *Signs of the Times, and Expositor of Prophecy*, Aug. 1, 1840

409 Bliss, page 183.

410 مأخذ قبل، صفحههای ۲۵۰ و ۲۵۲.

411 .Bliss, page 146

۱۹ - نور از میان تاریکی

کار خدا بر زمین از دوره ای تا دوران دیگر در هر اصلاحات بزرگ یا جنبش دینی شباهت چشمگیری را نمایان می کند. اصول معامله خدا با انسان همیشه یکسان است. جنبش های مهم کنونی به موازات جنبش های گذشته بوده اند و تجربه کلیسا در عصرهای گذشته درس های با ارزشی برای زمان ما دارند.

هیچ حقیقتی واضح تر از این در کلام خدا تدریس نشده که خدا توسط روح القدس بشکل بخصوصی خادمین خود را بر روی زمین در جنبش بزرگ برای پیشبرد کار نجات رهبری می نماید. انسانها وسایلی در دست خدا هستند و توسط او برای اهداف فیض و رحمت خود او به کار گرفته می شوند. هر یک نقش خود را برای بازی دارد؛ و به هر یک مقداری از نور موافق با احتیاجات زمان شخص و کافی برای بجا آوردن کاری که خدا برای انجام به او سپرده است داده شده. ولی هرگز کسی هر قدر هم مورد توجه خدا باشد به درک کامل برنامه عظیم نجات دست نیافته است و یا حتی به قدردانی کامل هدف الهی در کار مختص به زمان خود نرسیده است. انسانها نمی توانند نتیجه کاری که خدا برای انجام به آنها سپرده است را کاملاً درک نمایند. ایشان اثرات مختلف پیامی که به نام او موعظه می نمایند را درک نمی کنند.

« آیا عمق های خدا را کشف توانی کرد؟ یا به کُنه قادر مطلق توانی رسید؟ » « افکار من افکار شما نیست و نه راه های من، راه هایَ شما. زیرا چنانکه آسمان از زمین بلندتر است راه های من نیز از راه های شما و افکار من از افکار شما بلندتر می باشد. » « من خدا هستم و همانند من نیست. انتها را از ابتدا بیان می کنم و آنچه را که هنوز انجام نشده، از قدیم » ایوب فصل ۱۱ آیه ۷؛ اشعیاء فصل ۵۵ آیه های ۸ و ۹؛ فصل ۴۶ آیه های ۹ و ۱۰.

حتی انبیایی که با روشنگری خاص مورد توجه روح القدس قرار گرفتند به شکل کامل اهمیت مکاشفه های سپرده شده به خود را نفهمیدند. مفهوم باید از عصری به عصر دیگر روشن می شد درست زمانی که قوم خدا احتیاج به آموزه های مکتوب در آن داشتند.

پطرس در مورد نجاتی که بواسطه انجیل آشکار گردیده است می نویسد: در خصوص این نجات « انبیایی که از فیضی که برای شما مقرر بود، اخبار نمودند، تفتیش و تفحص می کردند و دریافت می نمودند که کدام و چگونه زمان است که روح مسیح که در ایشان بود از آن خبر می داد، چون از زحماتی که برای مسیح مقرر بود و جلال هایی که بعد از آنها خواهد بود، شهادت می داد؛ و بدیشان مکشوف

شد که نه به خود بلکه به ما خدمت می کردند. » رساله اول پطرس فصل ۱ آیه های ۱۰ تا ۱۲.

در حالی که به انبیاء مفهوم کامل آنچه بر آنها آشکار شده بود داده نشده بود ولی ایشان با جدیت کوشیدند همه نوری را که خدا میل فرموده بود بر آنان آشکار سازد به دست آورند. آنها « تفتیش و تفحص می کردند » « دریافت می نمودند که کدام و چگونه زمان است که روح مسیح که در ایشان بود از آن خبر می داد. » برای قوم خدا در دوران مسیحیت که به نفع شان این نبوت ها به خادمین خدا داده شد چه درسی است! « بدیشان مکشوف شد که نه به خود بلکه به ما خدمت می کردند. » شاهد این مردان مقدس خدا باشید که چه به دقت راجع به مکاشفاتی که به ایشان داده شد برای نسل هایی که هنوز به دنیا نیامده بودند تفتیش و تفحص می کردند. اشتیاق مقدس آنان را با بی علاقگی مردمان عصر بعدی مقایسه کنید که چگونه با این عطیه آسمانی رفتار می کنند. چه سرزنشی است برای خونسردان راحت طلب و دنیا پرست که بدین اکتفا کرده می گویند نبوتها قابل درک نیستند!

گرچه ذهن های فانی انسان ها صلاحیت ورود به شوراهای نامتناهی را ندارند و یا بطور کامل به اجرا درآمدن اهداف او را درک نمایند ولی به خاطر بعضی اشتباهات و غفلت ها از طرف آنان است که پیام های آسمانی را اینچنین به زحمت می فهمند. بارها ذهن مردم و حتی خادمین خدا چنان با عقاید انسانی و سنت ها و تعالیم غلط آنان کور شده که فقط قادرند قسمتی از آن امور شگرفی که در کلامش آشکار نموده است را بفهمند. این امر در خصوص شاگردان مسیح نیز حتی زمانی که او شخصاً در میانشان حاضر بود صدق می کرد. ذهن شان با ایده عوام پسندانه در مورد مسیح موعود به عنوان شاهزاده دنیوی آغشته شده بود که بنا بود اسرائیل را بر تخت امپراطوری جهان ترقی دهد و برای همین قادر نبودند معنی کلمات پیش بینی شده اش درخصوص عذاب کشیدن و مرگ او را بفهمند.

خود مسیح آنها را با این پیام فرستاده بود: « زمان به کمال رسیده و ملکوت خدا نزدیک شده است. توبه کنید و به این خبر خوش ایمان آورید. » انجیل مرقس فصل ۱ آیه ۱۵. پیام بر اساس نبوت فصل نهم دانیال قرار گرفته بود. شصت و نه هفته طبق گفته فرشته تا ظهور « مسیح شاهزاده » ادامه می یافت و شاگردان با امید عالی و انتظار شادی بخش منتظر استقرار ملکوت مسیح در اورشلیم و حکمرانی بر کل دنیا بودند.

آنها پیامی را که مسیح به آنها واگذار کرده بود موعظه می نمودند با اینکه مفهوم آن را بدرستی نفهمیده بودند. در حالی که بشارت شان بر اساس دانیال فصل ۹ آیه ۲۵ بود در آیه بعد همان فصل ندیدند که مسیح موعود می باید کشته شود. از بدو تولد قلب شان بر جلال پیش بینی شده ی یک امپراتوری دنیوی قرار گرفته بود و این مطلب درک آنها را نسبت به خصوصیات نبوت و همچنین گفته های مسیح

کور نمود.

آنها وظیفه شان را در ارائه دعوت فیض به ملت یهود انجام دادند و در زمانی که انتظار داشتند سرورشان بر تخت داود جلوس نماید شاهد دستگیری اش به عنوان مجرم، تازیانه خوردن، تمسخر و محکومیت و میخکوب شدن او بر صلیب جلجتا شدند. چه ناامیدی و دردی قلب این شاگردان را در هم فشرد زمانی که خداوندشان در قبر آرامیده بود.

مسیح در زمان و راه مشخص شده در نبوت ها ظهور کرده بود. شهادت کتب مقدس در تمام جزییات خدمتش تحقق یافته بود. او پیام نجات را موعظه نموده بود و « کلامش توأم با قدرت بود. » قلب شنوندگان او گواهی داده بود که کلامش از آسمان است. کلام و روح خدا مأموریت الهی فرزندش را تصدیق نموده بود.

شاگردان هنوز هم با علاقه ای پایدار به سرور محبوب شان متکی بودند؛ و باز هم ذهن شان در لفافه شک و تردید پیچیده شده بود. آنان در اضطراب شان سخنان مسیح را که اشاره به رنج کشیدن و مرگش می کرد به یاد نیاورند. اگر عیسی ناصری مسیح واقعی می بود آیا به این سوگواری و نا امیدی گرفتار می شدند؟ این سوالی بود که روانشان را آزار می داد در حالی که نجات دهنده در طول ساعات ناامید آن روز سبت در فاصله مرگ و قیامش در قبر آرامیده بود.

گرچه شب اندوه چون تاریکی پیرامون این پیروان عیسی را فرا گرفته بود ولی آنها فراموش نشده بودند. نبی می گوید « اگرچه در تاریکی بنشینم خداوند نور من خواهد بود ... او مرا به روشناییْ بیرون خواهد آورد و من عدالت او را نظاره خواهم کرد. » « اما حتی تاریکی نیز نزد تو تاریک نیست بلکه شب مثل روزْ روشن است؛ چراکه تاریکی و روشنایی نزد تو یکسان است. » خدا گفته است: « در تاریکی، نور برای صالحان طلوع می کند. » « نابینایان را به راهی که نمی دانند رهبری خواهم کرد و در طریق های ناآشنا هدایت خواهم نمود. تاریکی را در برابر ایشان به نور تبدیل خواهم کرد، ناهمواری ها را به زمین هموار. آری، این همه را به جا خواهم آورد و ایشان را وا نخواهم نهاد. » میکاه فصل ۷ آیه های ۸ و ۹؛ مزمور فصل ۱۳۹ آیه ۱۲؛ فصل ۱۱۲ آیه ۴؛ اشعیاء فصل ۴۲ آیه ۱۶.

خبری که توسط شاگردان به نام خداوند اعلام شده بود در همه جزئیات صحیح بود و وقایعی که به آن اشاره می کردند حتی در آن زمان داشتند اتفاق می افتادند. « زمان به کمال رسیده است و ملکوت خدا نزدیک است » پیام آنان بود. در به اتمام رسیدن « زمان » . شصت و نه هفته فصل نهم دانیال که می باید تا ظهور مسیح موعود « آن مسح شده » ادامه می یافت. مسیح تدهین روح القدس را پس از تعمید خود بدست یحیی در رودخانه اردن دریافت کرده بود. و « ملکوت خدا » که نزدیک بودنش را اعلام کرده بودند با مرگ مسیح استقرار یافته بود. این ملکوت

چنانکه آموخته بودند تا باور کنند یک امپراتوری دنیوی نبود و نه اینکه ملکوت جاودانه در آینده که استقرار خواهد یافت زمانی که « ملکوت و حکومت و حشمت ممالکی که زیر تمامی آسمان است به قوم مقدسین آن متعال داده خواهد شد؛ » آن ملکوت جاودانه که « همه حکومت ها آن را خدمَت و اطاعت خواهند کرد. » دانیال فصل ۷ آیه ۲۷. در کتاب مقدس عبارت « ملکوت خدا » هم برای ملکوت فیض و هم برای ملکوت جلال به کار برده شده است. ملکوت فیض توسط پولس رسول در رساله به عبرانیان از نظر گذرانده شده است. پس از اشاره به مسیح میانجی پر شفقت که « از احساس ضعف های ما متأثر می شود » پولس رسول می گوید: « پس با شهامت به تخت فیض نزدیک شویم تا رحمت بیابیم و فیضی را حاصل کنیم. » رساله به عبرانیان فصل ۴ آیه های ۱۵ و ۱۶. تخت فیض نماد ملکوت فیض است؛ زیرا وجود تخت دلالت بر وجود ملکوت می کند. مسیح در بسیاری از مثل هایش از اصطلاح « ملکوت آسمان » برای نشان دادن کار فیض الهی بر قلب های مردم استفاده می کند.

بنابراین تخت جلال نماد ملکوت جلال است؛ و این ملکوت در سخنان نجات دهنده چنین وصف می شود: « هنگامی که پسر انسان با شکوه و جلال خود به همراه همه فرشتگان بیاید، بر تخت پرشکوه خود خواهد نشست و همه قوم ها در برابر او حاضر خواهند شد » انجیل متی فصل ۲۵ آیه های ۳۱ و ۳۲. این ملکوت هنوز در آینده است و تا ظهور دوم مسیح استقرار نخواهد یافت.

ملکوت فیض بلافاصله پس از سقوط انسان در گناه وقتی برنامه ای برای نجات زوج گناهکار طراحی شد برقرار گشت. آنگاه مطابق هدف و وعده ی خدا بوجود آمد و انسان ها بواسطه ایمان می توانستند اتباع آن شوند. با وجود آن واقعاً برقرار نشد مگر با مرگ مسیح. حتی پس از قدم نهادن به مأموریت زمینی اش نجات دهنده خسته از سرسختی و ناشکری انسانها می توانست از قربانی شدن بر جلجتا خودداری کند. در جتسیمانی پیاله محنت در دستهایش لرزید. حتی آن زمان می توانست عرق خونین را از پیشانیش پاک کند و بگذارد انسان گناهکار در شرارت خود بمیرد. اگر او چنین می کرد برای انسان ساقط نجاتی وجود نمی داشت. ولی وقتی نجات دهنده زندگی اش را تسلیم نمود و با نفس آخر فریاد برآورد « تمام شد » آنگاه تحقق نقشه نجات مطمئن گردید. وعده نجات داده شده به زوج گناهکار در باغ عدن تصویب شد. ملکوت فیض که قبلاً توسط وعده خدا وجود داشت استقرار یافت.

بنابراین با مرگ مسیح همان واقعه ای که شاگردان بعنوان نابودی پایانی امیدشان نظاره کرده بودند آن را برای همیشه مطمئن ساخت. گرچه برایشان ناامیدی ظالمانه ای ببار آورده بود ولی منتها درجه ی نشانی بود که اعتقادشان صحیح بوده است. واقعه ای که وجودشان را با سوگ و نومیدی پر ساخته بود درب

امید را برای همه فرزندان آدم گشود و مرکز حیات آینده و شادی ابدی همه وفاداران خدا در همه اعصار شد.

اهداف فیض ابدی حتی در میان نا امیدی شاگردان به تحقق خود می رسیدند. در حالیکه قلب هایشان به فیض الهی و قدرت تعالیم او که « هرگز کسی چون او صحبت نکرده بود » فتح شده بود با این وجود مخلوط با طلای صاف محبت به عیسی آلیاژ پست غرور دنیوی و جاه طلبی خودخواهانه آنها بود. حتی هنگام شام پسح در آن ساعت پر ابهت که سرورشان اکنون وارد سایه باغ جتسیمانی می شد « نیز جدالی در میانشان در گرفت در این باره که کدام یک از ایشان بزرگتر است. » انجیل لوقا فصل ۲۲ آیه ۲۴. رویای آنان از تخت و تاج و جلال پر شده بود در حالیکه در برابرشان شرم و عذاب باغ و تالار داوری، صلیب جلجتا قرار داشت. تکبر قلب و عطش جلال دنیویشان بود که آنها را اینچنین مصرانه به تعلیم دروغین عصر خود هدایت کرده بود تا کلام نجات دهنده راجع به طبیعت حقیقی ملکوتش و اشاره به عذاب و مرگ آینده اش نادیده بگیرند؛ و این اشتباهات به مشکلاتی سخت ولی ضروری ختم شد که به خاطر تأدیب ایشان اجازه داده شدند. گرچه شاگردان در مورد معنی پیام شان اشتباه کرده بودند و انتظارات آنها برآورده نشده بود ولی اخطاری که خدا به آنان داده بود را موعظه نمودند و خداوند ایمان آنها را پاداش داده اطاعت شان را حرمت می داشت. کار اعلام خبر خوش پرجلال خداوند قیام کرده به همه ملت ها می بایست به آنها سپرده می شد. برای آمادگی برای این کار بود که تجربه ای که برایشان بسیار تلخ به نظر می آمد اجازه داده شده بود.

عیسی پس از قیامش بر سر راه شاگردانش به عمائوس ظاهر شد و « از موسی و همه انبیاء آغاز کرده و آنچه را که در تمامی کتبِ مقدس درباره او گفته شده بود، برایشان توضیح داد. » انجیل لوقا فصل ۲۴ آیه ۲۷. قلب های شاگردان اینچنین تحریک شد. ایمان برافروخته شد. آنها دوباره « به ایمانی زنده متولد شدند » حتی قبل از اینکه عیسی خود را به آنها آشکار نماید. هدف او روشن نمودن ادراک آنها و متکی کردن ایمان آنها به « کلام مطمئن نبوت » بود. او اشتیاق داشت حقیقت، ریشه محکمی در ذهن آنها بدواند و نه صرفاً بخاطر اینکه با شهادت شخصی او حمایت شده باشند بلکه بخاطر شواهد انکارناپذیر ارائه شده توسط نشانه ها و سایه های قانون تشریفاتی و توسط نبوت های عهد قدیم. برای پیروان مسیح ضروری است تا ایمانی هوشمند داشته باشند نه فقط از جانب خود بلکه تا دانش درباره مسیح را به دنیا برسانند؛ و به عنوان اولین قدم در اشاعه این دانش، عیسی ذهن شاگردان را به « موسی و همه انبیاء » هدایت نمود. شهادت، داده شده توسط منجی قیام کرده چنین بود تا در مورد ارزش و اهمیت کتب عهد قدیم گواهی دهد.

وقتی بار دیگر به چهره دوست داشتنی استادشان نظر کردند چه تغییری در قلب شاگردان رخ داد! انجیل لوقا فصل ۲۴ آیه ۳۲. آنها در مفهومی کامل تر از گذشته « کسی را یافتند که موسی در احکام و انبیاء درباره اش نوشته بودند. » تردید و اضطراب، ناامیدی جای خود را به اطمینان کامل و ایمان روشن داد. چه شگفت که پس از صعودش آنها « پیوسته در هیکل بودند و خدا را تمجید می کردند و برکت می دادند. » مردم که فقط راجع به مرگ زشت منجی اطلاع داشتند به صورت شاگردان نگاه می کردند و انتظار دیدن اندوه و سرگردانی و شکست را داشتند؛ ولی در عوض شادی و پیروزی را مشاهده کردند. شاگردان برای کاری که در پیش داشتند چه آمادگی ای دریافت کرده بودند! آنها از میان عمیق ترین محنت های امکان پذیر که ممکن بود تجربه نمایند گذشته بودند و دیده بودند که چگونه و در چه زمان تمام رؤیای انسانی از دست رفته بود و کلام خدا فاتحانه به انجام رسیده بود. پس از این چه چیزی می توانست ایمانشان را بلرزاند یا محبت شان را سرد کند؟ آنها در شدیدترین حد اندوه شان « دلگرمی بسیار » و امیدی که « لنگری محکم و ایمن برای جان » بود را یافته بودند. رساله به عبرانیان فصل ٦ آیه های ۱۸ و ۱۹. آنها حکمت و قدرت خدا را مشاهده کرده بودند و معتقد بودند که « نه مرگ و نه زندگی، نه فرشتگان و نه ریاست ها، نه چیزهای حال و نه چیزهای آینده، نه هیچ قدرتی و نه بلندی و نه پستی و نه هیچ چیز مخلوق دیگر در تمامی خلقت، قادر نخواهد بود ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیحْ عیسی است، جدا سازد. » آنها گفتند: « در همه این امور ما برتر از پیروزمندانیم، بوسیله او که ما را محبت کرد. » رساله به رومیان فصل ۸ آیه های ۳۸، ۳۹ و ۳۷. « اما کلام خداوند تا ابد باقی است. » نامه اول پطرس فصل ۱ آیه ۲۵. و « کیست که محکومشان کند؟ مسیحْ عیسی که مرد، بلکه برخیزانیده نیز شد و به بدست راست خداست، او که برای ما شفاعت می کند! » رساله به رومیان فصل ۸ آیه ۳۴.

خداوند می گوید: « قوم من دیگر هرگز شرمسار نخواهند شد. » یوئیل فصل ۲ آیه ٢٦. « شبی ممکن است سراسر به گریه بگذرد ولی صبحگاهان شادانی رخ می نماید. » مزمور فصل ۳۰ آیه ۵. وقتی در روز رستاخیزش شاگردان منجی را دیدند و در حالی که به کلام او گوش می دادند قلب شان از درون می سوخت؛ وقتی به سر و دستان و پاهایش نگاه کردند که به خاطرشان مجروح شده بود؛ وقتی قبل از صعودش، عیسی آنها را تا بیت عنیا رهبری نمود و دست هایش را برای برکت بلند نمود و فرمود: « به سرتاسر جهان بروید و خبر خوش را به همه خلایق بشارت دهید. » و اضافه نمود « اینک من همیشه با شما هستم » (انجیل مرقس فصل ١٦ آیه ١٦؛ انجیل متی فصل ۲۸ آیه ۲۰)؛ آن هنگام که در روز پنطیکاست (پنجاهه) تسلی دهنده موعود نزول کرد و قدرت از آسمان به ایشان داده شد و روح ایمانداران از حضور ملموس خداوند صعود کرده شاد گردید. آنگاه مانند خود او راه شان بسوی فداکاری و شهادت هدایت شد؛ آیا آنان خدمت انجیل فیض او را با

« تاج عدالت » که در بازگشت دوباره اش بدست خواهند آورد با جلال تخت دنیوی که امید مراحل نخستین شاگردی شان بود مبادله خواهند کرد؟ او که « قادر است فوق آنچه که بخواهیم یا فکر کنیم برایمان به وفور انجام دهد » در شراکت در رنجش مشارکت در شادی اش را اعطاء کرده بود . شادی « آوردن فرزندان بسیاری به جلال » شادی غیرقابل توصیف یک « وزن ابدی جلال » که طبق گفته پولس « مسبب سبک ما برای لحظه ای است » « ارزش مقایسه را ندارد. »

تجربه شاگردان که « خبر خوش ملکوت » را در ظهور نخست مسیح موعظه می نمودند همتای خود را در تجربه کسانی که پیام ظهور دوم او را موعظه می نمایند دارد. در حالیکه شاگردان بیرون رفته چنین موعظه می نمودند که « زمان به کمال رسیده ملکوت خدا نزدیک است » میلر و همکارانش نیز اعلام کردند که طولانی ترین و آخرین مدت نبوی مشهود در کتاب مقدس نزدیک به اتمام است و داوری نزدیک است و ملکوت ابدی باید مورد استقبال قرار گیرد. موعظه شاگردان بر مبنی هفتاد هفته فصل ۹ دانیال بود. پیام ارائه شده توسط میلر و همکارانش خاتمه ۲۳۰۰ روز دانیال فصل ۸ آیه ۱۴ را اعلام می کرد که هفتاد هفته بخشی از آن را تشکیل می داد. بشارت هر یک بر مبنی تحقق قسمت های مختلف همان مدت نبوی بود.

ویلیام میلر و همکاران وی مانند شاگردان اول اهمیت کامل پیامی که حمل می نمودند را نمی فهمیدند. اشتباهاتی که برای مدت طولانی در کلیسا استقرار یافته بود مانع از این می شد که به تفسیر صحیح نکته ی با اهمیت در نبوت برسند. بنابراین پیامی را که خدا برای اعلام به دنیا به عهده ایشان گذاشته بود بواسطه سوء تعبیر در مفهوم آن دچار ناامیدی شدند.

در تشریح دانیال فصل ۸ آیه ۱۴، « تا دو هزار و سیصد شام و صبح؛ آنگاه معبد تطهیر خواهد شد، » میلر آنچنان که اشاره شد، نظریه عمومی پذیرفته شده را پذیرفت که زمین معبد است و منظور از تطهیر معبد پاکسازی زمین با آتش در ظهور دوم است. بنابراین وقتی دریافت که خاتمه ۲۳۰۰ روز به شکل مطمئن پیش بینی شده است به این نتیجه رسید که این زمان به زمان ظهور دوم اشاره دارد. اشتباهش در پذیرفتن نظریه عوام پسندی بود که منظور از معبد چیست.

در نمونه ی واقعی که سایه قربانی و کهانت مسیح بود تطهیر معبد آخرین خدمتی بود که توسط کاهن اعظم در سلسله خدمات سالیانه انجام می گرفت. آن کار پایانی کفاره بود . زدودن گناه از روی اسرائیل. آن از پیش کار پایانی خدمت کاهن اعظم ما در آسمان در رفع یا زدودن گناهان قوم وی که در دفاتر آسمان ثبت شده اند را نشان می داد. این خدمت مستلزم تحقیق و بررسی است و کار داوری؛ و بلافاصله بر ظهور مسیح در ابرهای با قدرت و جلال عظیم مقدم است زیرا موقعی که او می آید همه سرنوشت ها تعیین شده است. عیسی می گوید:

« اینک به زودی می آیم و پاداش من با من است تا به هر کس بر حسب اعمالش جزا دهم. » مکاشفه فصل ۲۲ آیه ۱۲. این کار داوری بلافاصله قبل از ظهور دوم است که در پیام فرشته اول مکاشفه فصل ۱۴ آیه ۷: « از خدا بترسید و او را جلال دهید زیرا که ساعت داوری او فرا رسیده است » ذکر گردیده.

کسانی که این اخطار را اعلام نمودند پیام درست را به موقع دادند. همانطور که شاگردان نخست مسیح بر اساس نبوت فصل ۹ دانیال اعلام نمودند: « زمان به کمال رسید و ملکوت خدا نزدیک است » ولی از درک مرگ مسیح موعود که در همان آیات پیشگویی شده بود وا ماندند میلر و همراهان وی نیز پیام را بر اساس دانیال فصل ۸ آیه ۱۴ و مکاشفه فصل ۱۴ آیه ۷ موعظه نمودند و از توجه به اینکه هنوز پیام های دیگری در مکاشفه ۱۴ ارائه شده که می باید پیش از ظهور خداوند موعظه گردد غافل ماندند. به همان اندازه که شاگردان در مورد استقرار ملکوت در پایان هفتاد هفته در اشتباه بودند منتظران ظهور مسیح نیز در مورد واقعه ای که در پایان ۲۳۰۰ روز می باید بوقوع بپیوندد در اشتباه بودند. در هر دو مورد پذیرش و یا شاید تبعیت از اشتباه عمومی که ذهن را نسبت به حقیقت کور می نمود وجود داشت. هر دو گروه اراده خدا در اشاعه پیامی که او انتظار داشت ارائه شود را بجا آوردند و هر دو گروه در نتیجه سوء تفاهم در پیام شان سرانجام به ناامیدی تن در دادند.

با این وجود خدا مطابق با هدف خیرخواهانه اش اجازه داد تا هشدار داوری آنچنان که بود داده شود. روز بزرگ نزدیک بود و طبق مشیت الهی اش مردم به آزمایش روز مشخص آورده شدند تا بر آنان آنچه در قلبشان وجود دارد آشکار گردد. پیام برای آزمایش و پاک کردن کلیسا طرح ریزی شده بود. آنها هدایت شده بودند تا ببینند محبت شان بر دنیا متمرکز شده یا بر مسیح و آسمان. آنها مدعی محبت به مسیح بودند؛ اکنون باید محبت خود را ثابت می کردند. آیا آماده بودند تا امیدها و جاه طلبی های دنیوی را انکار کنند و با خوشحالی از بازگشت خداوند خود استقبال نمایند؟ پیام چنان طرح شده بود که بتوانند وضع واقعی روحانی خود را درک کنند؛ پیام بر اساس رحمت به آنان فرستاده شد تا با تواضع و توبه خداوند را جستجو نمایند.

ناامیدی با اینکه نتیجه سوء تفاهم شان در مورد پیامی بود که دادند ولی می بایست برای خیریت آنها تمام شود. این موضوع قلب کسانی را که مدعی به دریافت هشدار بودند امتحان خواهد نمود. آیا در مقابل ناامیدی شان با عجله تجربه خود را رها نموده و اعتماد خویش را به کلام خدا کنار خواهند گذاشت؟ و یا در دعا و فروتنی سعی به درک آنچه که از اهمیت نبوت نفهمیده بودند خواهند نمود؟ چند نفر تحت تأثیر ترس یا هیجان و احساس ناگهانی قرار گرفته بودند؟ چند نفر مردد و یا بی ایمان شدند؟ انبوه مردم مدعی به اشتیاق برای ظهور خداوند

بودند. وقتی به تحمل طعنه ها و سرزنش دنیا و آزمایش تأخیر و ناامیدی دعوت شدند آیا ایمان خود را انکار خواهند نمود؟ چون بلافاصله معامله خدا را با خود نفهمیدند آیا حقیقت را که با روشن ترین شهادت کلام او تصدیق شده بود کنار خواهند گذاشت؟

این آزمایش قدرت کسانی که با ایمان حقیقی از آنچه اعتقاد داشتند تعلیم کلام و روح خداست اطاعت کرده بودند را آشکار خواهد نمود. این موضوع و تنها چنین تجربه ای توانست به آنان خطر پذیرفتن فرضیه ها و تفسیرهای مردم به جای قرار دادن کتاب مقدس بعنوان مفسر خود را تعلیم دهد. برای فرزندان ایمان، سرگردانی و اندوه ناشی از اشتباهشان تصحیح مورد نیاز را به وجود خواهد آورد. آنها به مطالعه دقیق تر کلام نبوت هدایت خواهند شد. بررسی دقیق تر اساس ایمانشان را فرا خواهند گرفت و هر آنچه را که حتی دنیای مسیحی بطور گسترده پذیرفته ولی بر اساس کتب مقدس حقیقت نیستند را رد خواهند نمود.

همراه با این ایمانداران همچون شاگردان اولیه آنچه که در ساعت آزمایش برای درکشان تیره به نظر میرسید عاقبت روش خواهد شد. وقتی باید « عاقبت خداوندی » را ببینند خواهند دانست که با وجود آزمایش ناشی از عدم درک و اشتباه شان، اهداف محبت او نسبت به ایشان تدریجاً به ثمر رسیده بود. آنان با تجربه ی مبارک یاد خواهند گرفت که او « پر از ترحم و شفقت دلسوزانه » است؛ و تمام راه های او « رحمت و حقیقت است برای کسانی که عهد و شهادت او را حفظ می نمایند. »

۲۰ - بیداری عظیم روحانی

در نبوت فرشته اول در مکاشفه ۱۴ تحت پیام برگشت نزدیک مسیح پیش بینی بیداری عظیم دینی شده است. فرشته ای در حال پرواز در دل آسمان دیده می شود که « انجیل جاودانی را با خود داشت تا ساکنان زمین را بشارت دهد، از هر قوم و طایفه و زبان و ملت که باشند. او به آواز بلند گفت: از خدا بترسید و او را جلال دهید، زیرا که ساعت داوری او فرا رسیده است. او را بپرستید که آسمانها و زمین و دریا و چشمه ساران را او آفرید. » آیه های ٦ و ۷.

این واقعیت که فرشته ای مذکور منادی این هشدار است قابل توجه می باشد. با پاکی و جلال و قدرت قاصد آسمانی حکمت آسمانی خواهان نشان دادن سرشت عالی کاری است که توسط پیام باید انجام بگیرد و قدرت و جلالی که همراه آن خواهد بود. پرواز فرشته « در دل آسمان »، « آواز بلند » که توسط آن هشدار داده می شود و اعلام آن « به ساکنان زمین » . « از هر قوم و طایفه و زبان و ملت که باشند » . نشان دهنده سرعت و وسعت جنبش در دنیا است.

خود پیام زمان پیدایش این جنبش را مشخص می نماید. آن قسمتی از « انجیل جاودانی » اعلام گردیده و آغاز داوری را اعلام می نماید. پیام نجات در همه اعصار موعظه شده ولی این پیام قسمتی از انجیل است که فقط در روزهای پایانی اعلام خواهد شد زیرا که فقط در آن زمان می شود گفت که زمان داوری فرا رسیده است. نبوت ها سلسه ای از وقایع را ارئه می دهند که به باز شدن داوری هدایت می کنند. این موضوع بخصوص در مورد کتاب دانیال صادق است ولی آن قسمت از نبوت دانیال که در ارتباط با روزهای پایانی است و به او دستور داده شد تا پیام « زمان آخر » بسته و مُهر شود. تا آن هنگام که به این زمان نرسیم پیام درباره داوری بر پایه انجام این نبوت ها نمی توانست اعلام گردد. ولی نبی می گوید در زمان آخر « بسیاری به این سو و آن سو خواهند رفت و دانش افزایش خواهد یافت. » دانیال فصل ۱۲ آیه ۴.

پولس رسول به کلیسا هشدار داد انتظار بازگشت مسیح را در زمان او نداشته باشند. او می گوید « تا نخست آن عِصیان واقع نشود و آن مرد بی دین که فرزند هلاکت است به ظهور نرسد، آن روز فرا نخواهد رسید. » رساله دوم به تسالونیکیان فصل ۲ آیه ۳. فقط پس از ارتداد بزرگ و دوران طولانی حکومت « مرد بیدین » می توان انتظار ظهور خداوندمان را داشته باشیم. « مرد بی دین » که به نام « سرّ بی دینی » مشخص شده است، « فرزند هلاکت » و « بی دین » نماد پاپ هاَست که طبق پیشگویی نبوت باید حاکمیت و برتری خود را برای ۱۲٦۰ سال حفظ بنمایند. این مدت در سال ۱۷۹۸ خاتمه یافت. برگشت مسیح نمی توانست

قبل از آن تاریخ اتفاق بیافتد. پولس با احتیاطش مدت کامل عصر مسیحیت را تا سال ۱۷۹۸ مد نظر قرار می دهد. ورای این تاریخ است که پیام ظهور دوباره مسیح باید اعلام گردد.

در اعصار گذشته هرگز چنین پیامی داده نشده است. پولس همانطور که مشاهده کردیم آن را موعظه نکرد؛ او برادرانش را برای بازگشت خداوند به آینده ای دور اشاره داد. اصلاح گران آن را موعظه ننمودند. مارتین لوتر داوری را سیصد سال دورتر نسبت به زمان خودش قرار داد. ولی مُهر کتاب دانیال پس از سال ۱۷۹۸ گشوده شده است و دانش نبوت ها افزایش یافته است و افراد بسیاری پیام جدی داوری زود هنگام را اعلام نمودهاند.

همانند اصلاحات عظیم قرن شانزدهم جنبش ظهور دوباره در کشورهای مختلف دنیای مسیحی همزمان آشکار شد. در اروپا و آمریکا مردان ایمان و متکی به دعا به مطالعه نبوت ها هدایت شدند و کلام الهام شده را دنبال کرده شواهد متقاعدکننده ای یافتند که پایان همه امور نزدیک است. در کشورهای مختلف گروه های مجزا از مسیحیان تنها با مطالعه کتب مقدس به این باور رسیدند که ظهور دوباره نجات دهنده نزدیک است.

در سال ۱۸۲۱ سه سال پس از اینکه میلر به تجزیه و تحلیل نبوتها درباره زمان داوری رسید، دکتر جوزف وُلف[412] « بشارت دهنده به تمام دنیا » شروع به موعظه ظهور زودهنگام مسیح نمود. وُلف در آلمان از خانواده ای یهودی متولد شده بود و پدرش خاخام یهودی بود. در سنین جوانی به حقیقت آیین مسیحی پی برده بود. ذهنی فعال و پژوهشگر داشت و شنونده ای مشتاق در گفتگوهایی بود که در خانه پدرش برگزار می شد آن هنگام که یهودیان پارسا بطور روزانه جمع می شدند تا از امیدها و آرزوهای قوم شان و انتظار ظهور مسیح موعود و استقرار مجدد اسرائیل سخن بگویند. یک روز وقتی درباره عیسی ناصری شنید پرسید که او کیست. پاسخ این بود، « یک یهودی با استعداد زیاد »؛ « ولی چون مدعی بود مسیح موعود است دادگاه یهودی او را محکوم به مرگ نمود. » او دوباره پرسید: « آیا اورشلیم نابود شده است و چرا ما در اسارت هستیم؟ » پدرش جواب داد: « افسوس، افسوس! چون یهود انبیا را کشتند. » این فکر به طور ناگهانی به ذهن بچه خطور کرد: « شاید عیسی نیز نبی بود و یهود او را کشتند در حالیکه او بی گناه بود.»[413] این احساس آنچنان قوی بود که با وجود ممنوعیت ورود به کلیسای مسیحی او اغلب خارج از کلیسا می ایستاد تا موعظه را بشنود.

وقتی فقط هفت سالش بود نزد یک همسایه سالخورده مسیحی از پیروزی آینده اسرائیل در حین ظهور مسیح موعود می بالید. وقتی مرد سالخورده از روی محبت گفت: « پسر عزیز، من به تو خواهم گفت که چه کسی مسیح حقیقی بود: او عیسی ناصری بود، ... همان که اجداد تو مانند انبیای قدیم مصلوبش کردند. به

خانه برو و فصل ۵۳ اشعیاء را بخوان آنگاه متقاعد خواهی شد که عیسی مسیح فرزند خداست.»[414] ایمان و اعتقاد بلافاصله به او روی آورد. او به خانه برگشت و کتب مقدس را خواند که ببیند تا چه اندازه در مورد عیسی ناصری تحقق یافته است. آیا گفته های مسیحیان حقیقت داشت؟ پسر از پدر توضیحاتی در خصوص نبوت خواست و با سکوتی چنان سخت و محکم روبرو شد که دیگر هرگز جرأت نکرد به موضوع اشاره کند. ولی این موضوع علاقه او را برای دانش بیشتر درباره آیین مسیحی افزایش داد.

اطلاعاتی که او در پی آن بود با سرسختی فراوان در خانه یهودی اش از وی مخفی نگه داشته شد، ولی وقتی فقط یازده ساله بود خانه پدری را ترک نمود و برای تحصیل، انتخاب دین و حرفه پا به دنیای بیرون گذاشت. او برای مدتی در خانه خویشاوندان سکونت گزید ولی به زودی مانند یک مرتد از خانه آنها رانده شد و حال تنها و بی پول می باید چاره را میان غریبه ها می جست. از جایی به جای دیگر می رفت و سرسختانه مطالعه می کرد و با تدریس زبان عبری امرار معاش می نمود. تحت نفوذ آموزگاری کاتولیک ایمان روم را پذیرفت و هدف بشارت دادن به هموطنان خویش را اختیار نمود. چند سال بعد با این هدف برای ادامه تحصیل به دانشکده پروپاگاندا[415] در روم رفت. در آنجا عادت وی در استقلال فکری و صحبت بی پرده، تهمت بدعت برایش بوجود آورد. او آشکارا سوء استفاده های کلیسا را مورد انتقاد قرار داد و بر احتیاج به اصلاحات اصرار ورزید. گرچه در ابتدا عالی مقامان پیرو پاپ از روی لطف و مهربانی با وی رفتار می کردند ولی پس از مدتی از روم برکنار شد. تحت نظارت کلیسا از جایی به جای دیگر می رفت تا معلوم شد که به اسارت روم تسلیم نخواهد گشت. او شخصی اصلاح ناپذیر شناخته شد و آزاد گذارده شد تا هر جا که می خواهد برود. او راه خود را به انگلستان انتخاب نمود و با قبول ایمان پروتستان به کلیسای انگلستان ملحق شد. پس از دو سال مطالعه در سال ۱۸۲۱ مأموریت خود را آغاز نمود.

در حالیکه وُلف حقیقت بزرگ ظهور نخست مسیح را به عنوان « مرد اندوه و آشنا با غم » شناخت ولی متوجه شد نبوت ها با وضوحی یکسان ظهور دوم او را با جلال و قدرت آشکار می نمایند؛ و در حالی که سعی داشت ملت خود را به عیسی ناصری به عنوان مسیح موعود راهنمایی کند و ظهور نخست او را در تواضع به عنوان قربانی برای گناهان بشر بشناساند او همچنین ظهور دوم را در نقش پادشاه و نجات دهنده تعلیم داد.

او گفت: « عیسی ناصری، مسیح موعود حقیقی که دست ها و پاهایش سوراخ شد و چون بره ای نزد سلاخ ها آورده شد، مرد اندوه و آشنا با غم کسی که پس از برداشته شدن عصای سلطنتی از یهودا و قدرت قضایی از میان پای هایش، بار اول ظاهر شد؛ برای بار دوم در میان ابرهای آسمانی و شیپور رئیس فرشتگان خواهد

آمد؛ »[416] « و بر کوه زیتون خواهد ایستاد و آن سلطه بر مخلوقات که در زمان آفرینش به آدم سپرده شد و او از دست داد (پیدایش فصل ۱ آیه ۲۶؛ فصل ۳ آیه ۱۷) به عیسی داده خواهد شد. او پادشاه تمام زمین خواهد بود. ولی ناله و سوگواری خلقت پایان خواهد یافت و صدای تمجید و شکرگزاری شنیده خواهد شد. ... وقتی عیسی در جلال پدرش و فرشتگان مقدس بیاید ... نخست مردگان در مسیح، بر خواهند خاست. رساله اول به تسالونیکیان فصل ۴ آیه ۱۶؛ رساله اولَ به قرنتیان فصل ۱۵ آیه ۲۳. این است آنچه ما مسیحیان قیامت اول می نامیم. آنگاه دنیای حیوانات طبیعت اش را تغییر خواهد داد (اشعیاء فصل ۱۱ آیه ٦ تا ۹) و مطیع عیسی خواهد شد. مزمور فصل ۸. صلح جهانی برقرار خواهد شد.»[417] «خداوند دوباره به زمین نظر خواهد انداخت و خواهد گفت: "اینک خیلی نیکو است." »[418]

وُلف معتقد بود که ظهور خداوند نزدیک است و تفسیر وی از مدتهای نبوی وقوع ظهور را در چند سال از زمان اشاره شده توسط میلر قرار میداد. ولف در پاسخ به کسانی که بر طبق کتاب مقدس اصرار داشتند که « هیچکس آن روز و ساعت را نمی داند» و اینکه انسانها چیزی راجع به نزدیک بودن ظهور نخواهند دانست می گفت: «آیا خداوند گفت که آن روز و ساعت را هرگز نخواهند دانست؟ آیا او نشانه های زمان را نداد تا حداقل نزدیک شدن ظهورش را بدانیم همان طور که نزدیک شدن تابستان را از برگ درآوردن درخت انجیر می فهیم؟ انجیل متی فصل ۲۴ آیه ۳۲. آیا نباید زمان را بدانیم وقتی خود او توصیه می کند که نه فقط کتاب دانیال را بخوانیم بلکه آن را بفهمیم؟ و در همان کتاب دانیال گفته شد که این کلام را تا زمان آخر مُهر کن (که در زمان خودش چنین َبود) و "اینکه بسیاری به این سو و آن سو خواهند رفت" (اصطلاحی عبری در مورد تفکر و توجه به زمان) و "دانش (راجع به آن زمان) افزایش خواهد یافت." دانیال فصل ۱۲ آیه ۴. اضافه بر این نظر خداوند نبود که بگوید نزدیک شدن زمان درک نخواهد داشت بلکه هیچکس آن روز و ساعت دقیق را نمی داند. او می گوید از علایم زمان به قدر کافی خواهیم دانست تا ما را آماده ی ظهور وی سازد همانطور که نوح کشتی را مهیا ساخت.[419]

وُلف درباره روش تفسیر و یا تفسیر اشتباه عامیانه کتاب مقدس چنین نوشت: « قسمت اعظم کلیسای مسیحی از مفهوم ساده کتاب مقدس منحرف شده اند و به روش خیال پرور بودیست ها که معتقدند شادمانی آینده ی انسان در پرسه زدن در هواست رو می آورند و تصور دارند وقتی یهودیان را می خوانند باید غیر یهودیان را در نظر داشته باشند؛ و وقتی درباره اورشلیم می خوانند باید کلیسا را در نظر داشته باشند؛ و اگر زمین ذکر شده مفهومش آسمان است؛ و در مورد ظهور خداوند ایشان باید پیشرفت انجمن های بشارتی را در نظر بگیرند؛ و رفتن به کوه خانه ی خداوند دلالت بر اجتماع بزرگ متودیست ها دارد.»[420]

در طی بیست و چهار سال بین ۱۸۲۱ تا ۱۸۴۵ وُلف مسافرت های زیادی به آفریقا، مصر و اتیوپی، آسیا، فلسطین، سوریه، ایران، بخارا و هندوستان نمود. او همچنین به آمریکا سفر کرد آنجا در جزیره سنت هلنا موعظه نمود. وی در اوت ۱۸۳۷ به نیویورک رسید و پس از سخنرانی در آنجَاَ در فیلادلفیا و بالتیمور هم موعظه نمود و بالاخره به واشنگتن رسید. در اینجا چنین می گوید، « در نتیجه پیشنهاد رئیس پیشین جان کوئینسی آدامز[421] در یکی از تالارهای کنگره، مجلس به اتفاق سرسرای کنگره را برای سخنرانی به من واگذار کرد و من در روز شنبه در حضور همه اعضای کنگره و اسقف ویرجینیا و روحانیون و شهروندان واشنگتن سخنرانی کردم. همان امتیاز توسط اعضای حکومت نیوجرسی و پنسیلوانیا به من داده شد و در حضور آنان سخنرانی هایی از تحقیقاتم در آسیا و همچنین حکومت شخصی عیسی مسیح ارایه کردم. »[422]

دکتر وُلف بدون حفاظت هیچ یک از مقامات اروپایی با تحمل سختی های بسیار و احاطه شده با خطرات بی شمار به وحشی ترین کشورها مسافرت نمود. او به چوب فلک سپرده شد و گرسنگی کشید، به عنوان برده فروخته شد و سه بار به مرگ محکوم شد. بارها مورد حمله دزدان قرار گرفت و گاهی تا سرحد مرگ تشنگی کشید. یک بار هرچه داشت از او گرفته شد و وادار شد تا پای پیاده صدها کیلومتر از راه های کوهستانی را در حالی که برف صورتش را تازیانه می زد و پاهای برهنه اش بخاطر زمین یخ زده بی حس شده بود راهپیمایی کند.

وقتی در خصوص مسافرت میان قبایل وحشی و متخاصم هشدار دریافت کرد او خود را «مجهز به سلاح دعا، اشتیاق برای مسیح و اعتماد به کمک او» دانست. او گفت: «من همچنین از محبت خدا برخوردارم، همسایه ام در قلبم و کتاب مقدس در دستم.»[423] کتاب مقدس را به زبان عبری و انگلیسی همیشه هر جا که می رفت همراه داشت. او در مورد یکی از مسافرت های آخرش می گوید: «من ... کتاب مقدس را در دستم باز نگاهداشتم. حس کردم قدرتم در این کتاب بود و قدرتش مرا نگهداری خواهد نمود.»[424]

بدین گونه او در کارش تا زمانیکه پیام داوری به قسمت اعظم دنیای مسکون رسید پایداری نمود. در میان یهودیان، ترک ها، پارس ها، هندوها و ملت ها و نژادهای مختلف دیگر کلام خدا را به زبان های مختلف توزیع نمود و ملکوت نزدیک مسیح موعود را اعلام نمود.

در مسافرتش به بخارا مردمی دور افتاده و منزوی را یافت که تعلیم برگشت خداوند را باور داشتند. او می گوید اعراب یمن « کتابی دارند به نام سیرا[425] که اشاره به برگشت دوباره مسیح و حکومت پرجلالش می کند و آنها انتظار واقع شدن وقایع بزرگی را در سال ۱۸۴۰ دارند. »[426] « در یمن ... شش روز را با فرزندان راحاب[427] گذراندم. آنان مشروب نمی نوشند، تاکستان غرس نمی کنند، بذر نمی

کارند و در چادر زندگی می کنند و یوناداب[428] پسر راحاب را به خاطر می آورند؛ و در همراهی آنان فرزندان اسرائیل را یافتم از قبیله دان[429]... که با فرزندان راحاب منتظر برگشت سریع مسیح موعود بر ابرهای آسمان می باشند.»[430]

اعتقادی مشابه توسط سفر بشارتی دیگر در میان مردم تاتار یافت. یک کاهن تاتاری از مبشر پرسید مسیح چه موقع دوباره بر خواهد گشت. وقتی مبشر جواب داد که چیزی درباره آن نمی داند کاهن از چنین بی اطلاعی در مورد کسی که ادعای معلمی کتاب مقدس را دارد بسیار متعجب شد و اعتقاد خود را مبنی بر نبوت ها اظهار نمود که مسیح تقریباً در سال ۱۸۴۴ ظهور خواهد کرد.

بشارت پیام برگشت مسیح در سال ۱۸۲٦ در انگلستان شروع شد. این نهضت چندان ساختار مشخصی مانند آمریکا را بخود نگرفت؛ زمان مشخص ظهور بطور عمومی آموزش داده نشد ولی حقیقت بزرگ ظهور مسیح با جلال و قدرت در آینده نزدیک در همه جا انتشار یافت. و این مطلب فقط در میان مخالفان و تطابق ناگرایان نبود. مورانت براک[431] یک نویسنده انگلیسی اشاره می نماید که تقریباً هفتصد شبان کلیساهای انگلیسی در بشارت « انجیل ملکوت » شرکت داشتند. پیامی که به سال ۱۸۴۴ به عنوان تاریخ برگشت مسیح اشاره میکرد در بریتانیای کبیر نیز موعظه شد. نشریات ظهور دوباره مسیح از ایالت متحده به شکل گسترده ای توزیع شده بود. کتب و مجلات در انگلستان مجدداً چاپ شدند و در سال ۱۸۴۲ رابرت وینتر[432] یک انگلیسی زاده که پیام برگشت دوباره را در آمریکا دریافت کرده بود به کشور زادگاه خود برگشت تا ظهور دوباره مسیح را اعلام نماید. عده زیادی در این کار با او مشارکت کردند و پیام داوری در نقاط مختلف انگلستان موعظه شد.

لاکونزا[433] یک اسپانیولی و پیرو جزوییت[434] (یسوعیان) در آمریکای جنوبی در میان توحش و کاهن گری راه خود را به کتب مقدس یافت و حقیقت بازگشت زودهنگام مسیح را پذیرفت. او مشتاق برای انتشار پیام ولی در عین حال هراسان از توبیخ روم عقاید خود را تحت عنوان فرضی « خاخام بن عزرا » بعنوان یک یهودی مسیحی شده منتشر کرد. لاکونزا در قرن هجدهم زندگی می کرد ولی تقریباً در سال ۱۸۲۵ بود که کتابش راه خود را به لندن یافت و به زبان انگلیسی ترجمه شد. توزیع کتابش علاقه بیدار شده در انگلستان درباره ظهور دوباره مسیح را تقویت نمود.

در آلمان این تعلیم در قرن هجدهم توسط بنگل[435] شبانی از کلیسای لوتری و در عین حال عالم شناخته شده کتاب مقدس و منتقد انتشار یافته بود. او پس از تکمیل کردن تحصیلات «وقت خود را به مطالعه الهیات اختصاص داد و روحیه جدی و دینی ذهن او تحت تأثیر تحصیلات و انضباط اولیه بطور طبیعی وی را همراهی نمود. مانند دیگر جوانان با سرشت متفکر قبل و بعد از آن باید با شک و

مشکلات ذات دینی تقلا می کرد و با احساس فراوان به 'اندوه های متعددی که قلب دردمندش را جریحه دار کرد و دوره جوانی را غیر قابل تحمل ساخت'» اشاره می کند. با عضویت در مجلس اسقف های وورتمبرگ[436] او از آزادی دینی حمایت نمود. « با اینکه او حقوق و مزایای کلیسا را حفظ می کرد، در قبال تمام آزادی های منطقی موافق با همه آنان که خود را متکی به وجدان مشتاق برای ترک آن مجتمع دینی می دانستند نیز یک حامی بود. »[437] اثرات خوب این خط مشی هنوز هم در ایالت زادگاهش دیده میشود.

در حال آماده کردن موعظه ای از فصل ۲۱ کتاب مکاشفه برای یکشنبه ظهور بود که نور بازگشت دوباره مسیح به ذهن او خطور کرد. نبوت های مکاشفه بهتر از گذشته برایش آشکار گشت. با یک احساس شگرف و جلال خارق العاده از صحنه های ارائه شده توسط نبی در حیرت فرو رفت و مجبور شد تا برای مدتی از تفکر درباره این موضوع عقب نشینی کند. این حس پشت منبر دوباره خود را با همه قدرت و سرزندگی اش نشان داد. از آن پس وقت خود را به مطالعه نبوت ها اختصاص داد بخصوص نبوت های مکاشفه و به زودی به این باور رسید که آنها به برگشت نزدیک مسیح اشاره می کنند. تاریخی که وی برای برگشت دوباره مسیح تعیین نمود در حدود چند سالی در مجموعه سال هایی بود که بعدها توسط میلر اعلام شد.

نوشته های بنگل در تمام جامعه مسیحی منتشر گشت. ایده هایش در خصوص نبوت در ایالت خودش وورتمبرگ و تا حدودی در مناطق دیگر آلمان پذیرفته شده بود. جنبش پس از مرگ او ادامه یافت و پیام برگشت همزمان با جلب توجه در کشورهای دیگر در آلمان شنیده شد. در تاریخی زودتر عده ای از ایمانداران به روسیه رفتند و مستمعره هایی تشکیل دادند و ایمان برگشت زودهنگام مسیح هنوز هم در کلیساهای آلمانی آن سرزمین نگهداری می شود.

نور در سوئیس و فرانسه نیز تابید. گوسن[438] در ژنو جایی که فارل و کلوین حقیقت اصلاحات را اشاعه داده بودند پیام برگشت مسیح را موعظه نمود. او در حالیکه هنوز دانش آموز مدرسه بود با روحیه اصالت عقل که در تمام اروپا در طول سالهای آخر قرن هجدهم و شروع قرن نوزدهم رواج داشت مواجه شده بود و وقتی به جرگه شبانان پیوست نه تنها از ایمان حقیقی غافل بود بلکه به شک گرایی نیز تمایل داشت. در دوران جوانی اش علاقمند به مطالعه نبوت ها شده بود. پس از خواندن « تاریخ باستانی » رولین توجه اش به فصل دوم کتاب دانیال جلب شد و متحیر شد از اینکه به چه دقتی در ضوابط تاریخی نبوت همانطور که در نوشته های مورخان ثبت شده تحقق یافته بود. این شهادتی بر ملهم بودن کتاب مقدس بود که برایش چون لنگری میان نابسامانی های سالهای بعدی قرار گرفت. او نمی توانست از تعالیم اصالت عقل راضی بماند و در مطالعه کتاب مقدس و

جستجوی نور واضح تر بعد از مدتی به ایمان مثبت هدایت شد.

وقتی تحقیقات در مورد نبوت ها را ادامه داد به این اعتقاد رسید که بازگشت خداوند نزدیک است. تحت تأثیر جدیت و اهمیت این حقیقت مهم علاقمند بود که توجه عموم را به آن جلب نماید؛ ولی اعتقاد عمومی مبنی بر اینکه نبوت های دانیال اسرار آمیزند و غیر قابل درک مانعی جدی بر سر راه او بود. او سرانجام تصمیم گرفت. همانطور که فارل قبل از او در بشارت ژنو انجام داده بود. از بچه ها شروع کند به این امید که بواسطه ایشان توجه والدین را جلب نماید.

وی بعداً در مورد هدفش از این اقدام گفت، « علاقمندم که درک شود که نه به خاطر اهمیت کم آن بلکه بر عکس به خاطر ارزش زیاد آن است که خواستم به این شکل آشنا به بچه ها ارائه شود. علاقمند بودم که مرا بشنوند و فکر کردم اگر اول به بالغ ها ارائه کنم نخواهند شنید. » « بنابراین تصمیم گرفتم نزد جوان ترین بروم. گروهی از بچه ها را به عنوان شنونده جمع کردم؛ اگر گروه بزرگ تر میشد و میدیدم که گوش می دهند و راضی و علاقمند هستند و موضوع را میفهمند و توضیح میدهند یقین داشتم بزودی گروه دومی خواهم داشت و در ادامه بزرگسالان خواهند دید که ارزش وقت را دارد که بنشینند و مطالعه کنند. وقتی چنین کاری انجام دهند کار ارزشمند است.»[439]

فعالیت موفقیت آمیز بود. وقتی بچه ها را هدف مطالعه قرار داد افراد بالغ نیز برای شنیدن آمدند و تالارهای کلیسا پر از مردم شنونده مشتاق شد و در میان ایشان مردانی تحصیل کرده و صاحب منصب و افراد غریب و خارجیهایی بودند که برای سیاحت به ژنو آمده بودند و بدین ترتیب پیام به جاهای دیگر راه یافت.

گوسن دلگرم شده از این موفقیت درس هایش را با امید توسعه مطالعه کتابهای نبوی در کلیساهای فرانسه زبان به چاپ رساند. گوسن میگوید: « در توزیع تعلیمات ارائه شده به بچه ها به منزله گفتن به بالغ هاست که اغلب مطالعه این نوع کتابها را به بهانه تظاهر نامفهموم بودن نادیده میگیرند، 'چطور ممکن است نامفهوم باشند وقتی بچه هایتان آنها را میفهمند؟' » او اضافه می کند که، « من اشتیاق عظیمی داشتم که اگر ممکن است دانش نبوتهای مورد علاقه مردم را به آنها ارائه دهم. » « به نظرم چنین میرسد که مطالعاتی وجود ندارد تا بهتر از این احتیاجات زمان را جوابگو باشد. » « بدین وسیله است که ما می توانیم برای مصائب زودهنگام آماده شویم و در انتظار مسیح بوده و صبر کنیم. »

گوسن گرچه یکی از برجسته ترین و محبوب ترین وُعاظ به زبان فرانسه بود ولی چون گناه اصلی اش این بود که بجای اعتقادنامه کلیسا یعنی راهنمای پیش پا افتاده و منطقی ولی خالی از ایمان مثبت از کتاب مقدس برای تعلیم به جوانان استفاده نموده بود پس از مدتی از خدمت برکنار شد. او بعدها در یک آموزشگاه

الهیات استاد شد در حالیکه یکشنبه ها کارش را به عنوان معلم اعتقادنامه به بچه ها و تدریس کتاب مقدس ادامه میداد. کار او در خصوص نبوتها نیز علاقه زیادی ایجاد نمود. او از کرسی استادی و بواسطه مطبوعات و شغل محبوبش بعنوان معلم کودکان برای سالهای متمادی در جلب توجه افراد بسیاری به مطالعه نبوت هایی که نزدیک بودن ظهور خداوند را نشان میدادند استفاده نمود و همچنین نفوذ گسترده ای داشت.

در کشورهای اسکاندیناوی نیز پیام ظهور دوباره اعلام شد و توجه گسترده ای بوجود آمد. عده زیادی از امنیت بی احتیاط خود برخواسته و گناهان خود را اعتراف و ترک نمودند و به نام مسیح در جستجوی آمرزش بودند. ولی روحانیون کلیسای دولتی مخالف جنبش بودند و با بواسطه نفوذ ایشان بعضی از کسانی که پیام را موعظه می نمودند به زندان افکنده شدند. در خیلی از جاه ها که بشارت دهندگان پیام ظهور زودهنگام خداوند وادار به سکوت شدند خدا به شیوه ای معجزه آسا راضی به رساندن پیام توسط بچه های کوچک شد. چون به سن قانونی نرسیده بودند قانون دولت نتوانست مانع کار آنان شود و بدون مداخله به تبشیر پیام ادامه دادند.

جنبش بطور اهم در میان طبقه پست و پایین جامعه بود و در خانه های محقر خادمانی بود که مردم برای شنیدن کلام گردهم جمع میشدند. خود بچه های مبلغ بیشتر از کلبه های محقر بودند. بعضی از آنها بیشتر از شش یا هشت سال سن نداشتند؛ و در حالیکه زندگی شان نشان میداد که نجات دهنده را دوست دارند و سعی داشتند در اطاعت قوانین مقدس خدا زندگی کنند معمولاً هوشیاری و توانایی کودکان همان سن و سال را نشان می دادند که وقتی در مقابل مردم می ایستادند مشهود بود که تحت تأثیر نفوذی خارج از موهبه های طبیعی شان اقدام میکنند. صدا و رفتار تغییر می کرد و با قدرتی جدی با استفاده از همان کلمات کتاب مقدس هشدار داوری را اعلام می کردند: « از خدا بترسید و او را حمد گویید، زیرا که ساعت داوری او آمده است. » آنها گناهان مردم را سرزنش می کردند نه فقط فساد و شرارت را بلکه دنیاپرستی و روگردانی از راه راست را ملامت مینمودند و شنودگان خود را هشدار می دادند که برای فرار از غضب آینده بشتابند.

مردم با ترس و لرز می شنیدند چرا که روح متقاعد کننده خدا با قلب آنان صحبت می کرد. بسیاری با علاقه ای جدید و عمیق تر به تحقیق در کتاب مقدس هدایت شدند و افراطی ها و فاسدها اصلاح شدند و دیگران امور نیرنگ بار خود را ترک کردند و چنان کار شاخصی انجام گردید که حتی وعاظ کلیسای ایالتی مجبور به اعتراف شدند که دست خدا در این جنبش بود.

اراده خدا بر این بود که مژده برگشت نجات دهنده به کشورهای اسکاندیناوی

داده شود و وقتی خادمینش وادار به سکوت می شدند او روح خود را بر کودکان قرار داد تا کار به انجام رسد. وقتی عیسی به نزدیکی اورشلیم رسید مورد استقبال جمعیتی با شادی قرار گرفت که با فریاد پیروزی و تکان دادن شاخه های نخل او را به عنوان پسر داود معرفی می نمودند فریسیان حسود از او خواستند که مردم را ساکت کنند؛ ولی عیسی جواب داد همه این رویدادها در تحقق نبوت بود و به شما می گویم اگر اینان خاموش شوند، سنگ ها به فریاد خواهند آمد. مردم موقع ورود به دروازه های اورشلیم با تهدید کاهنان و بزرگان قوم اعلان پیام همراه با هلهله و شادی را متوقف نمودند ولی بچه ها در صحنه ای معبد بند گردان را دوباره سر گرفتند و با تکان دادن شاخه های نخل فریاد می زدند: « هوشیانا بر پسر داود! » انجیل متی فصل ۲۱ آیه های ۸ تا ۱۶. وقتی فریسی ها بشدت ناراضی شدند به او گفتند، « آیا میشنوی اینها چه می گویند؟ » عیسی پاسخ داد: « بله. مگر نخوانده اید که، از زبان کودکان و شیرخوارگان ستایش را مهیا ساختی؟» همانطور که خدا در زمان ظهور اول مسیح بواسطه کودکان تمجید ببار آورد از طریق آنان پیام ظهور دوم را نیز به ببار آورد. کلام خدا باید تحقق بیابد تا اعلامیه ظهور نجات دهنده به همه اقوام، زبان ها و ملت ها داده شود.

اعلامیه ی اخطار به ویلیام میلر و همراهانش داده شد تا در آمریکا موعظه شود. این کشور مرکز جنبش بزرگ ظهور دوم شد. اینجا بود که نبوت پیام فرشته اول به شکل بسیار مستقیم به اجرا در آمد. نوشته های میلر و همراهانش به کشورهای دور دست برده شدند. هرجا در دنیا که مبشرین رسوخ کردند پیام شاد برگشت سریع مسیح فرستاده شد. پیام انجیل جاودانی که «از خدا بترسید و او را حمد گویید، زیرا که ساعت داوری او آمده است» به شکل وسیع انتشار یافت.

شهادت نبوت ها که به ظهور مسیح در بهار سال ۱۸۴۴ اشاره می کردند در فکر مردم جایگزین شد. وقتی پیام از ایالت به ایالت دیگر رفت همه جا توجه گسترده ای را برانگیخت. عده زیادی متقاعد شدند که دلایل مدت های نبوی صحیح بودند و با قربانی کردن غرور عقایدشان با خوشحالی حقیقت را پذیرفتند. بعضی وعاظ با کنار گذاشتن ایده ها و احساسات فرقه ایشان، مقام و مستمری شان از کلیساهایشان را ترک نموده و به اعلام کنندگان ظهور دوباره مسیح پیوستند. ولی در مقایسه تعداد کمی از شبانان کلیساها این پیام را می پذیرفتند و بنابراین پیام تا حد زیادی به اشخاص عادی و فروتن سپرده شد. کشاورزان مزرعه های خویش، مکانیک ها ابزار خود، بازرگانان تجارت و پیشه وران حرفه خود را ترک کردند؛ با وجود این در مقابل کاری که می باید انجام می شد تعداد کارکنان بسیار اندک بود. وضع کلیسای دنیوی و دنیای ساقط در شرارت جان نگهبانان را فرسوده ساخته بود و آنها با تمایل متحمل مشقت، محرومیت و زحمت شدند تا بتوانند مردم را به توبه جهت نجات دعوت نمایند. کار با وجود مخالفت شیطان به تدریج پیشرفت نمود و پیام برگشت مسیح توسط هزاران نفر پذیرفته شد.

همه جا شهادت جستجوگر شنیده شد تا گناهکاران چه افراد دنیوی و چه اعضای کلیسا را به فرار از غضب آینده اخطار می داد. وعاظ مانند یحیی تعمید دهنده طلیعه دار مسیح تیشه را بر ریشه درخت نهادند و از همه مردم اصرار کردند تا میوه مناسب توبه به بار بیاورند. پیام های تحریک آمیز آنان مغایرت مشخصی نسبت به پیام اطمینان و آرامش بخشی داشت که از منبرهای عوام پسند شنیده میشد و هرجا که پیام اعلام میشد مردم را به حرکت در می آورد. شهادت ساده و مستقیم از کلام خدا مزین به قدرت روح القدس وزنه ای از اعتقاد به وجود آورد که عده ی کمی قادر به مقاومت کامل در مقابلش بودند. استادهای دین از امنیت دروغین خود بیدار شدند. آنها وضع انحراف از حقیقت، دنیا دوستی و بی ایمانی، غرور و خودخواهی خود را دیدند. بسیاری با توبه و تواضع خداوند را جستجو نمودند. علاقه ای که برای مدتها به امور دنیوی بسته بودند اکنون به آسمان بستند. روح خدا بر آنها قرار گرفت و با قلب های نرم و مطیع شده در اعلام: «از خدا بترسید و او را حمد گویید، زیرا که ساعت داوری او آمده است» شریک شدند.

گناهکارانی با گریه پرسیدند: «چه کار باید بکنیم تا نجات یابیم؟» آنهایی که زندگی شان شاهد نادرستی شده بود اکنون مشتاق جبران آن بودند. همه کسانی که در مسیح آرامش یافتند مشتاق بودند که دیگران را در آن برکت سهیم سازند. قلب والدین بسوی فرزندان بازگشت و قلب فرزندان بسوی والدین. موانع غرور و بی توجهی از بین رفت. اعترافات صادقانه انجام گرفت و اعضای خانواده برای نجات نزدیک ترین و عزیزترین افراد فعالیت نمودند. صدای شفاعت مشتاقانه اغلب شنیده میشد. همه جا افرادی بودند که با غصه عمیق به خدا متوسل می شدند. بسیاری تمام شب را برای اطمینان از آمرزش گناهان خویش و یا توبه اقوام و همسایگان شان مصرانه در دعا می گذراندند.

از همه طبقات مردم در جلسات منتظران برگشت مسیح[440] جمع می شدند. فقیر و غنی، از طبقات بالا و پایین و آرمان های مختلف به شخصه مشتاق شنیدن تعلیم برگشت دوباره مسیح بودند. خداوند روح مخالفت را در زمانی که خادمین وی دلایل ایمانشان را توضیح می دادند مهار نمود. گاهی اوقات وسیله ضعیف بود ولی روح خدا به حقیقت وی قدرت بخشید. حضور فرشتگان مقدس در این جلسات احساس می شد و روزانه به شمار ایمانداران اضافه میشد. در حالیکه شواهد ظهور زودهنگام مسیح تکرار می شد انبوه جمعیت در سکوتی مشتاقانه به این سخنان جدی گوش می دادند. چنان به نظر می رسید که آسمان به زمین نزدیک شده است. قدرت خدا در جوان، بزرگسال و همچنین میانسال احساس می شد. مردم با تمجید بر لب هایشان در پی خانه هایشان بودند و صدای شادی بخش هوای شب آرام را می شکافت. هیچ یک از کسانی که در این جلسات شرکت می کردند آن صحنه های توجه عمیق را فراموش نخواهند کرد.

اعلام زمان مشخص برای برگشت مسیح مخالفت بزرگی از همه طبقات مردم بوجود آورد از وعاظ پشت منبر گرفته تا گناهکاران بی قید و چالش طلب ضد خدا. کلمات این نبوت تحقق یافت: «در ایام آخر استهزاکنندگانی ظهور خواهند کرد که پیرو امیال پلید خود خواهند بود و خواهند گفت، پس چه شد وعدهٔ آمدن او؟ از زمانی که پدران ما به خواب رفتند، همه چیز همانگونه است که از بدو آفرینش بود!» رساله دوم پطرس فصل ۳ آیه های ۳ و ۴. بسیاری که مدعی محبت به نجات دهنده بودند اعلام کردند که مخالفتی با ظهور دوم مسیح نداشتند ولی مخالف تعیین زمان قطعی برای برگشت بودند. ولی چشم همه چیز بین خدا قلب های آنان را خواند. ایشان علاقه نداشتند برگشت مسیح را برای داوری عادلانه دنیا بشنوند. آنها خادمینی بی ایمان بودند و افعال آنها بازرسی خدای جستجوگر قلب ها را تحمل نمی کرد و از روبرو شدن با خداوندشان هراسان بودند. مانند یهودیان زمان ظهور اول مسیح آنان نیز آماده پذیرایی از عیسی نبودند. آنها نه تنها از شنیدن استدلال های ساده کتاب مقدس سرباز زدند بلکه کسانی را که انتظار ظهور او را داشتند تمسخر نمودند. شیطان و فرشتگانش خوشحال بودند و طعنه های خود را در برابر مسیح و فرشتگان مقدس انداختند که قوم مدعی پیروی اش چنان محبت اندکی نسبت به او دارند که تمایلی به ظهورش نداشتند.

« هیچ کس آن روز و ساعت را نمی داند » دلیلی بود که بیشتر اوقات توسط مخالفین ایمان برگشت مطرح میشد. کتاب مقدس می گوید: « هیچ کس آن روز و ساعت را نمی داند جز پدر؛ حتی فرشتگان آسمان نیز از آن آگاه نیستند. » انجیل متی فصل ۲۴ آیه ۳۶. توضیحی روشن و هماهنگ از این آیه توسط کسانی داده می شد که انتظار برگشت خداوند را می کشیدند و بوضوح نشان دهنده تعبیر ارائه شده اشتباه از آن توسط مخالفانشان بودند. این کلمات توسط مسیح در آن مکالمه به یادماندنی با شاگردانش بر کوه زیتون موقعی گفته شد که وی برای آخرین بار از معبد بیرون آمد. شاگردان پرسیده بودند: «شانهٔ آمدن تو و رسیدن آخر زمان چه خواهد بود؟ » عیسی به آنها نشانه هایی داد و گفت: « چون این همه را بینید، بفهمید که نزدیک بلکه بر در است. » آیات ۳ و ۳۳. یک گفته ی نجات دهنده نباید گفته های دیگر او را نابود سازد. گرچه هیچکس آن روز و ساعت ظهور وی را نمی داند ولی به ما تعلیم داده شد که بدانیم چه زمان این واقعه نزدیک است. همچنین به ما تعلیم داده شد که نادیده گرفتن اخطار و رد کردن یا غفلت در مورد نزدیک بودن آمدنش برای ما به اندازه مردمی که در زمان نوح می زیستند و زمان وقوع طوفان را نمی دانستند خطرناک خواهد بود؛ و مَثل موجود در همان فصل غلام وفادار و بی وفا را مقایسه می کند و اعلام نابودی کسی که در قلب خود گوید، «آمدن سرور من طول خواهد کشید» نشان می دهد که مسیح طبق چه ضوابطی بررسی کرده و پاداش خواهد داد به آنانی که منتظر برگشت وی بوده و آن را تعلیم می دهند و آنانی که آن را انکار می کنند. او می گوید: «پس بیدار

باشید.» «خوشا به حال آن غلام، اگر وقتی سرورش بر می گردد او را در حال انجام وظیفه ببیند.» آیه های ۴۲ و ۴٦. «اگر بیدار نشوی، من مانند دزد بر سر تو خواهم آمد و تو لحظهٔ آمدن مرا نخواهی دانست.» مکاشفه فصل ۳ آیه ۳.

پولس رسول درباره طبقه ای از مردم صحبت می کند که برایشان آمدن مسیح غیرمنتظره خواهد بود. « روز خداوند مانند دزدی که در شب می آید، فرا خواهد رسید. در آن هنگام که مردم از صلح و امنیت خود تعریف می کنند، هلاکت ناگهانی ... به ایشان وارد خواهد شد و به هیچ وجه، جان سالم به در نخواهند برد. » ولی برای کسانی که گوش به هشدار نجات دهنده داده اند می افزاید: « اما ای برادران، شما در تاریکی نیستید که آن روز شما را مانند دزد غافلگیر کند، زیرا همهٔ شما فرزندان روشنایی و روز هستید. ما به شب و تاریکی تعلق نداریم. » رساله اول به تسالونیکیان فصل ۵ آیه های ۲ تا ۵.

بدین ترتیب ثابت شد که کتاب مقدس تضمینی به مردم برای ماندن در غفلت و نادانی در خصوص نزدیکی آمدن مسیح نمی دهد. ولی تنها کسانی که در پی بهانه ای برای نپذیرفتن حقیقت بودند گوش هایشان را در برابر این توضیحات و کلمات « هیچ کس آن روز و ساعت را نمی داند » بستند و کماکان توسط استهزاکنندگان جسور و حتی مدعیان خدمت مسیح تکرار می شد. در حالیکه مردم بیدار شده و درباره راه نجات پرس و جو می کردند معلمین دینی بین آنها و حقیقت قرار گرفتند و سعی داشتند با تعبیر غلط کلام خدا وحشت آنها را آرام نمایند. نگهبانان بی ایمان در کار فریب دهنده بزرگ شریک شده فریاد برآوردند صلح، صلح در حالیکه خدا صحبت از صلح ننموده بود. مانند فریسیان زمان مسیح بسیاری از ورود خود به ملکوت آسمانی امتناع می ورزند و مانع ورود دیگران نیز می شوند. آنان مسئول مرگ این افراد خواهند بود.

معمولاً متواضع ترین و مؤمن ترین افراد در کلیساها اولیه کسانی بودند که پیام را می پذیرفتند. کسانی که خود کتاب مقدس را مطالعه می نمایند متوجه می شوند که عقاید عمومی نبوت ها مطابق تعالیم کتاب مقدس نیستند و هر جا که مردم تحت تأثیر روحانیون نبودند و هر جا که خودشان کتاب مقدس را مطالعه می نمودند فقط کافی بود تعلیم برگشت مسیح را با کتاب مقدس مقایسه کنند تا اقتدار الهی آن مشهود گردد.

عده زیادی از طرف برادران بی ایمانشان مورد جفا قرار گرفتند. برای حفظ موقعیت شان در کلیسا بعضی ها توافق کردند که در مورد ایمانشان ساکت باشند ولی دیگران حس کردند که وفاداری به خدا منعشان کرده تا حقیقت سپرده شده به خود را مخفی سازند. عده ی قابل ملاحظه ای به علت اظهار ایمانشان به بازگشت دوباره مسیح از عضویت کلیسا محروم شدند. برای کسانی که این محنت را بخاطر ایمانشان تحمل کردند کلام نبی: « برادران شما که از شما نفرت دارند و شما را

بخاطر اسم من از خود می رانند می گویند، خداوند تمجید کرده شود تا شادی شما را ببینم لیکن ایشان خجل خواهند شد » بسیار ارزشمند بود. اِشعیا فصل ٦٦ آیه ٥.

فرشتگان خدا با توجهی عمیق نتیجه اخطارها را ملاحظه می نمودند. وقتی یک عدم پذیرش عمومی پیام از طرف کلیساها وجود داشت فرشتگان با تأثر روی برگرداندند. ولی هنوز بسیاری وجود داشتند که در مورد حقیقت برگشت دوباره آزمایش نشده بودند. تعداد زیادی از طرف شوهران، زنان، والدین و یا فرزندانشان گمراه شدند و به اجبار باور کردند که حتی گوش دادن به بدعت های مورد تعلیم منتظران برگشت گناه است. به فرشتگان فرمان داده شده بود تا به دقت مواظب این جانها باشند زیرا بنا بود از تخت آسمان نور دیگری بر آنها بدرخشد.

با علاقه ای غیر قابل وصف کسانی که پیام را دریافت کرده بودند منتظر آمدن نجات دهنده ی خود بودند. زمانی که انتظار ملاقات او را داشتند نزدیک بود. آنها با جدیتی آرام به این ساعت نزدیک می شدند. آنها در ارتباط شیرین با خدا و در انتظار صلح و آرامشی که در آینده درخشان از آن ایشان خواهد بود آرامی یافتند. هرگز کسانی که این امید و اطمینان را تجربه کردند نمی توانند این ساعات گرانبهای انتظار را فراموش نمایند. برای چند هفته قبل از زمان مقرر کسب و کار دنیوی بطور اهم کنار گذاشته شد. ایمانداران صادق به دقت هر احساس و اندیشه و عاطفه قبلی خود را می سنجیدند گویا بر بستر مرگ هستند و تا چند ساعت دیگر چشم هایشان را بر صحنه های زندگی زمین فرو خواهند بست. خبری از دوختن « رداهای صعود به آسمان » نبود (اشاره به ضمیمه)؛ ولی همه احتیاج به همین آمادگی درونی برای ملاقات نجات دهنده را احساس می کردند؛ رداهای سفیدشان رمز پاکی روحشان بود. سیرت ها توسط خون کفاره دهنده ی مسیح از گناه پاک شده. ای کاش کماکان در قوم مدعی خدا همان روحیه کاوش قلب و همان ایمان صادق و مصمم وجود می داشت. اگر به متواضع ساختن خود در برابر خدا ادامه می دادند و تقاضاهای خود را در برابر تخت رحمت ارائه می دادند دارای تجربه ای بسیار غنی تر از تجربه فعلی می بودند. دعا کردن کم، کمبود اعتراف به گناه، کمبود ایمان زنده بسیاری را فاقد فیضی می کند که نجات دهنده مان به وفور ارایه می نماید.

خدا طرح آزمایش قوم خود را کشید. دست وی دانش اشتباهی در محاسبه مدت نبوی را پوشاند. منتظران برگشت اشتباه را کشف نکردند و همچنین تحصیلکرده ترین مخالفین از کشفش عاجز ماندند. آنان بعدها گفتند: « محاسبه مدت نبوی شما صحیح است. واقعه بزرگی در شرف اتفاق افتادن است ولی آن چیزی که آقای میلر پیش بینی می کند نیست؛ آن به توبه گراییدن دنیاست و نه ظهور دوباره مسیح. » (به ضمیمه مراجعه شود.)

زمان انتظار گذشت و مسیح به خاطر نجات قومش ظاهر نشد. آنهایی که با ایمان و محبت صادقانه منتظر نجات دهنده خویش بودند ناامیدی تلخی را تجربه کردند. با این وجود اهداف خدا در حال تحقق یافتن بودند؛ او قلب کسانی که مدعی به انتظار برای برگشتش بودند را آزمایش می نمود. بسیاری در میان ایشان بودند که صرفاً بخاطر ترس برانگیخته شده بودند. اعتراف آنان به ایمان بر قلب و زندگی آنها تأثیر نگذاشته بود. وقتی واقعه ی مورد انتظار اتفاق نیافتاد این اشخاص اعلام کردند که نا امید نشدند؛ آنها هرگز ایمان نیاورده بودند که مسیح برخواهد گشت. آنها جزو نخستین کسانی بودند که اندوه ایمانداران را مورد تمسخر قرار دادند.

ولی عیسی و فرشتگان آسمانی با محبت و همدردی بر ایمانداران آزمایش شده و وفادار ولی مأیوس نگاه می کردند. اگر پرده جدا کننده دنیای مرئی و غیرمرئی به کنار می رفت فرشتگان دیده می شدند که نزدیک به افراد ثابت قدم شده آنها را از تیرهای شیطان حفاظت می نمایند.

Dr. Joseph Wolff. 412

.*Travels and Adventures of the Rev. Joseph Wolff*, vol. 1, p. 6. 413

414 مأخذ قبل، جلد ۱، صفحه ۷.

Propaganda. 415

Joseph Wolff, *Researches and Missionary Labors*, page 6. 416

Journal of the Rev. Joseph Wolff, pages 378, 379. 417

418 مأخذ قبل. صفحه ۲۹۴.

Wolff, *Researches and Missionary Labors*, pages 404, 405. 419

Journal of the Rev. Joseph Wolff, page 9. 420

John Quincy Adams. 421

Journal of the Rev. Joseph Wolff, pages 398, 399. 422

W.H.D. Adams, *In Perils Oft*, page 192. 423

424 مأخذ قبل. صفحه ۲۰۱.

Seera. 425

Journal of the Rev. Joseph Wolff, page 377. 426

Rechab. 427

Jonadab. 428

Dan. 429

Journal of the Rev. Joseph Wolff, page 389. 430

Mourant Brock. 431

Robert Winter. 432

Lacunza. 433

Jesuit. 434

Bengel. 435

Wurttemberg. 436

".Encyclopaedia Britannica, 9th ed., art. "Bengel. 437

Gaussen. 438

L. Gaussen, *Daniel the Prophet*, vol. 2, Preface. 439

Adventist. 440

۲۱ - اخطاری که رد شد

ویلیام میلر و همکاران وی در بشارت تعلیم ظهور دوباره با هدف منحصر به فرد تحریک مردم برای آمادگی بجهت داوری زحمت کشیدند. آنها سعی کرده بودند تا اساتید دین را نسبت به امید واقعی کلیسا و احتیاج عمیق تجربه مسیحی شان بیدار کنند و همچنین کوشیدند تا آنانی که توبه نکرده اند را به وظیفه توبه فوری و برگشت به سوی خدا بیدار نمایند. «آنها هرگز سعی نکردند مردم را به فرقه یا دسته ی خاص دینی هدایت کنند. بنابراین در میان همه فرقه ها و اقوام بدون مداخله در سازمان و نظام ایشان کار کردند.»

میلر گفت، «در تمامی خدماتم هرگز اشتیاق و یا ایده ای برای برقراری مصلحتی جدا از آن فرقه های موجود و یا برای کسب منفعت در ازای زیان به دیگری نداشتم. قصدم رساندن نفع به همگان بود. فرض کنیم همه مسیحیان از امید برگشت مسیح خوشحال می شدند و اگر آنانی که نظریاتشان عیناً مطابق نظریات من نبود آنانی که این تعالیم را پذیرفته بودند را کمتر دوست نمی داشتند، هرگز به اینکه لزومی برای اجتماعات جداگانه وجود خواهد داشت عقیده نمی داشتم. هدف کلی من برگرداندن مردم بسوی خدا و هشدار داوری آینده به دنیا و وادار نمودن مردم به آماده کردن قلب بود تا آنها را قادر به ملاقات خدایشان در صلح و سلامتی بنماید. اکثر کسانی که تحت فعالیت های من به توبه گراییدند به کلیساهای مختلف موجود ملحق شدند.»[441]

هنگامی که کارش به بنای کلیساها متمایل بود برای مدتی با نظر مساعد روبرو شد. ولی وقتی رهبران دینی و شبانان کلیساها تصمیم به مخالفت با تعلیم برگشت گرفتند و خواستند همه هیجان های در این مورد را سرکوب کنند نه تنها از منبرهای خود بر خلاف آن صحبت کردند بلکه حق شرکت اعضای خود در جلسات بشارت بازگشت دوباره مسیح و حتی صحبت درباره امیدشان در جلسات اجتماعی کلیسا را منع نمودند. بنابراین ایمانداران خود را در موقعیت آزمایش و سردرگمی یافتند. آنها کلیساهایشان را دوست داشتند و مایل به جدایی از آنها نبودند؛ ولی وقتی مشاهده کردند شهادت کلام خدا پایمال و حق آنها برای پژوهش نبوت ها رد شده، احساس کردند که وفاداری به خدا مانع از تسلیم به چنین محدودیت هایی می شود. آنها نمی توانستند کسانی را که شهادت کلام خدا را رد می نمایند بعنوان کلیسای مسیح «ستون و اساس حقیقت» بدانند. پس خود را در جدایی از ارتباطات قبلی محق دانستند. در تابستان سال ۱۸۴۴ در حدود پنجاه هزار نفر از کلیساها جدا شدند.

در همین زمان یک تغییر قابل ملاحظه در اکثر کلیساهای ایالت متحده پدیدار

گشت. برای سال های بسیار یک هماهنگی تدریجی ولی رو به افزایش با سنن و آداب دنیوی و زوالی مطابق در زندگی روحانی حقیقی دیده شده بود؛ ولی در آن سال شواهدی از یک سقوط مشخص و ناگهانی تقریباً در همه کلیساهای این سرزمین دیده شد. در حالیکه ظاهراً کسی قادر به توضیح علت نبود ولی خود حقیقت بطور عمومی شناخته و توسط مطبوعات و از پشت منبرهای کلیساها مورد اظهار نظر قرار گرفت.

در مقّر شیخ کلیسای فیلادلفیا آقای بارنس نویسنده تفسیر کتاب مقدس که بطور گسترده مورد استفاده عموم بود و شبان یکی از کلیساهای برجسته شهر بود، « گفت که برای بیست سال مشغول خدمت بوده است و هرگز تا آخرین عشاء ربانی او این مراسم را بدون پذیرش کمابیش اعضا به کلیسا بجا نیاورده بود. ولی اکنون نه بیداری در بین است و نه توبه، نه رشد مشهودی در فیض میان ایمانداران وجود دارد و کسی برای گفت و شنود درباره نجات جانش به دفتر او نیامده است. با افزایش کسب و کار و امکانات درخشنده تجارت و تولید، تمایل به دنیا پرستی نیز افزایش یافته است؛ و این موضوع در مورد همه فرقه های مسیحی صدق میکند.»[442]

در ماه فوریه همان سال پروفسور فینی[443] از دانشکده اوبرلین چنین گفت: « حقایق را جلوی ذهن مان داشته ایمَ که به طور کلی کلیساهای پروتستان کشورمان به همین سمت یا بی تفاوت و یا دشمن تقریباً تمام اصلاحات اخلاقیَ عصر بودند. استثناهای جز وجود دارند ولی نمی توان واقعیت را جزئی کلی پنداشت. ما همچنین واقعیت دیگری در تأیید این موضوع داریم: و آن غیاب کلی نفوذ اصلاحات در کلیساهاست. بی تفاوتی روحانی تقریباً احاطه اش عمومی و به شکل وحشتناک عمیق است؛ و مطبوعات دینی کشور همگی شهادت می دهند.... بطور وسیعی اعضای کلیسا دلباخته مُد شده اند. و دست در دست بی ایمانان در مهمانی های عیش و رقص و بزم و غیره شرکت می کنند. ... ولی لازم به بسط این موضوع دردناک نیست. شواهد فراوان حاضر در اطراف مان کافی است تا نشان دهد که کلیساها عموماً متأسفانه فاسد می شوند. آنها از خداوند بسیار دور شده اند و او خود را از آنها کنار کشیده است. »

و نویسنده ای در مجله « تلسکوپ دینی » شهادت می دهد: « ما هرگز به درجه امروز شاهد انحطاط دینی نبوده ایم. بدرستی کلیسا باید بیدار شود و علت این مصیبت را بررسی نماید؛ به عنوان یک بیماری همه کسانی که صهیون را دوست دارند باید آن را ببینند. وقتی به خاطر می آوریم تعداد توبه کاران واقعی چقدر ‘کم هستند’ و در عین حال گستاخی و سختی گنهکاران را می بینیم بی اراده فریاد می کشیم ‘آیا خدا رحمت خود را فراموش کرده؟ و یا آیا درِ رحمت بسته شده است؟’ »

چنین اوضاعی بدون وجود دلیلی در خود کلیسا هرگز بوجود نمی آید. تاریکی روحانی که بر ملت ها، کلیساها و افراد فرود می آید نه بخاطر خودداری عمدی حمایت فیض الهی از طرف خداست بلکه نتیجه غفلت و ترک نور الهی از طرف مردم است. نمونه شاخص این حقیقت در تاریخ قوم یهود در زمان مسیح ارائه شده است. با دلباختن به دنیا و فراموش کردن خدا و کلام او شعور آنها تاریک و قلب هایشان دنیوی و هرزه شده بود. بدین ترتیب غافل از ظهور مسیح موعود بودند و با غرور و بی ایمانی خود نجات دهنده را رد نمودند. خدا حتی آن زمان ملت یهود را از دانش و یا شرکت در برکت نجات قطع ننمود. ولی آنانیکه حقیقت را رد کردند علاقه به هدیه آسمانی را به طور کلی از دست دادند. آنها « تاریکی را به جای نور و نور را به جای تاریکی قرار داده » بودند تا اینکه نوری که در آنها بود به تاریکی تبدیل شد و آن تاریکی چقدر عظیم بود!

این مطابق خط مشی شیطان است که مردم ظاهر دینداری را با فقدان روح حیاتی خداشناسی نگهدارند. یهود پس از عدم پذیرش انجیل حفظ مجدانه آداب باستانی شان را ادامه دادند، با دقت زیاد انحصار گرائی ملی خود را حفظ نمودند در حالیکه چاره ای جز اعتراف نداشتند که حضور خدا دیگر در میانشان نمایان نبود. نبوت های دانیال بی تردید به زمان ظهور مسیح موعود اشاره می کرد و چنان مستقیم زمان مرگ او را پیش بینی نمود که آنها مطالعه آن را منع نمودند و سرانجام خاخام ها برای همه کسانی که وقت آن را محاسبه کنند لعنت مشخص نمودند. مردم اسرائیل طی قرن های بعدی در کوری و توبه ناپذیری در برابر عطیه پر فیض نجات بی تفاوت و بی توجه به برکات انجیل و اخطاری جدی و وحشتناک از خطر نپذیرفتن نور آسمانی ایستادند.

هر جایی که این امر وجود دارد همین نتایج در پی آن خواهد بود. کسی که از روی عمد حس وظیفه اش را چون مخالف تمایلاتش است سرکوب می نماید عاقبت قدرت تشخیص بین حقیقت و خطا را از دست خواهد داد. درک و فهم به تاریکی می گراید و وجدان سفت و قلب سخت می شود و روان از خدا جدا می گردد. جایی که پیام حقیقت آسمانی تحقیر و یا پایمال می شود کلیسا در آنجا در تاریکی پوشیده خواهد شد؛ ایمان و محبت به سردی خواهد گرایید و بیزاری و نفاق وارد می شوند. اعضای کلیسا علایق و انرژی خود را بر اهداف دنیوی متمرکز می کنند و گناهکاران در توبه ناپذیری سخت تر می شوند.

پیام اولین فرشته مکاشفه فصل ۱۴ در اعلام ساعت داوری خدا و دعوت مردم به ترسیدن از او و عبادت او برای جدا شدن قوم معترف خدا از تأثیرات فاسد کننده دنیا و بیدار نمودن ایشان برای شناخت وضعیت واقعی انحراف شان و دنیاپرستی شان طرح شده بود. در این پیام خدا اخطاری به کلیسا فرستاده بود که اگر پذیرفته شود شرارتی را که آنان را از خدا جدا نموده تصحیح خواهد کرد. اگر پیام آسمانی را

پذیرفته بودند و قلبشان را در برابر خدا متواضع می نمودند و صادقانه در جستجوی آمادگی برای ایستادن در حضورش می بودند روح و قدرت خدا در میان ایشان ظاهر می شد؛ و کلیسا دوباره به وضع متبارک اتحاد، ایمان و محبت دست می یافت که در عصر رسولان وجود داشت زمانی که « مؤمنان از دل و جان متحد شده بودند » و زمانی که « خداوند هر روز کسانی را که نجات می یافتند، به جمع ایشان می افزود » « کلام خدا را با شهامت بیان می کردند. » اعمال رسولان فصل ۴ آیه های ۳۲ و ۳۱؛ فصل ۲ آیه ۴۷.

اگر قوم معترف خدا نوری را که از کلامش بر آنها می تابد بپذیرند به اتحادی خواهند رسید که مسیح برای آن دعا کرد آنچه را که رسولان « یگانگی در روح به مدد رشتهٔ صلح » توصیف نمودند. او می گوید: « یک بدن هست و یک روح، چنانکه فرا خوانده شده اید به یک امید دعوت خویش؛ یک خداوند، یک ایمان، یک تعمید؛ » رساله به افسسیان فصلَ ۴ آیه های ۳ تا ۵.

اینها نتایج مبارک تجربه شده توسط کسانی بود که پیام ظهور را پذیرفتند. آنها از طایفه های (فرقه های) مختلف آمدند و موانع طایفه ای آنان به زمین انداخته شدند؛ اعتقادنامه های متضاد به بخشه ای کوچک خرد شدند و امید ناسازگار با کتاب مقدس برای هزار سال غیر روحانی ترک شد و دیدگاه های اشتباه بازگشت دوم مسیح تصحیح شد و غرور و همشکلی با دنیا ترد شد؛ اشتباهات تصحیح شدند و قلب ها در مصاحبت شیرین متحد گردیدند و محبت و شادی در حد اعلی حکمفرما گشتند. اگر این تعلیم برای عده معدودی که آن را پذیرفتند چنین کاری انجام داد برای عموم همین کار را می کرد اگر همه آن را پذیرفته بودند.

ولی کلیساها عموماً این هشدار را نپذیرفتند. خادمین آنان چون نگهبانان « خانه اسرائیل » که می باید اولین کسانی باشند که نشانه ظهور عیسی را درک کنند در یادگیری حقیقت برگرفته از شهادت انبیا و یا از نشانه های زمان شکست خوردند. در حالیکه امیدها و جاه طلبی های دنیوی قلب را پر نمودند، محبت به خدا و ایمان به کلام او به سردی گرایید و وقتی تعلیم ظهور ارائه شد فقط تعصب و بی ایمانی ایشان را تحریک نمود. نظر به اینکه پیام تا حد زیادی توسط اعضا ارائه می شد این امر سندی بر ضد آن اطلاق گشت. درست مانند گذشته شهادت واضح کلام خدا با پرسش: « آیا از بزرگان قوم یا فَریسیان کسی هست که به او ایمان آورده باشد؟ » روبرو گردید؛ و با توجه به اینکه تکذیب دلایل اقتباس شده از مدت های نبوی چقدر مشکل است بسیاری از مطالعه نبوت ها دلسرد شده و تعلیم دادند که کتاب های نبوی مهر شده و غیر قابل درک هستند. مردم عادی بطور ضمنی به وعاظ خود اطمینان نموده و از شنیدن اخطار امتناع ورزیدند؛ و دیگران گرچه از حقیقت متقاعد بودند مبادا « از کنیسه اخراج شان کنند » جرعت شهادت دادن به آن را نداشتند. پیامی که خدا برای امتحان و پاکسازی کلیسا

فرستاده بود با اطمینان کامل نشان داد که تعداد کسانی که علایق خود را بجای مسیح بر دنیا متمرکز نموده اند چقدر زیاد بودند. علایقی که آنها را به دنیا مرتبط می نمود قوی تر از کشش رو به آسمان بود. آنها ترجیح دادند صدای حکمت دنیوی را بشنوند و از پیام حقیقی کاوشگر قلب روی برگرداندند.

آنها در نپذیرفتن اخطار فرشته اول وسیله ای که آسمان برای بازگرداندنشان تهیه نموده بود را رد نمودند. آنها از پیامرسان فیض بخش که می توانست شرارتی که ایشان را از خدا جدا نموده بود اصلاح نماید روی برتافتند و با اشتیاقی شدیدتر بسوی جلب رفاقت دنیا رفتند. این بود دلیل وضع وحشتناک دنیاپرستی، سیر قهقرایی و مرگ روحانی که در سال ۱۸۴۴ در کلیساها وجود داشت.

در مکاشفه فصل ۱۴ فرشتهٔ دومی از پی اولی آمد و می گفت: « سقوط کرد! بابل بزرگ سقوط کرد! آن که از شراب جنون آور زنای خود به همهٔ ملت ها نوَشانید. » مکاشفه فصل۱۴ آیه ۸. عبارت « بابل » از کلمه « آشفته » گرفته شده و مفهوم هرج و مرج می دهد. این عبارت در کتاب مقدس برای مشخص نمودن انواع مختلف ادیان دروغین یا مرتد به کار رفته است. در مکاشفه فصل ۱۷ بابل سمبلش یک زن است. نمادی که در کتاب مقدس برای نشان دادن کلیسا، یک زن پاکدامن نماد کلیسایی پاک و زن روسپی نماد کلیسای مرتد استفاده می شود.

در کتاب مقدس سرشت مقدس و همیشگی از رابطه ای که بین مسیح و کلیسایش وجود دارد بواسطه اتحاد زناشویی نمایان می گردد. خداوند قوم خود را با پیمانی جدی به خود وصل کرده است و وعده می دهد خدایشان باشد و آنان نیز خود را متعهد می نمایند فقط از آن او باشند. او اعلام می کند: « تو را تا به ابد نامزد خود خواهم ساخت؛ آری، تو را در عدالت و انصاف و محبت و رحمت نامزد خود خواهم ساخت. » هوشع فصل ۲ آیه ۱۹؛ و دوباره « من شوهر شما هستم. » ارمیا فصل ۳ آیه ۱۴؛ و پولس رسول از همان تصویر در عهد جدید استفاده می کند وقتی می گوید: « شما را به یک شوهر، یعنی مسیح، نامزد ساختم، تا همچون باکره ای پاکدامن به او تقدیم تان کنم. » رساله دوم به قرنتیان فصل ۱۱ آیه ۲.

عدم وفاداری کلیسا به مسیح در اجازه دادن به بازگرداندن اعتماد و محبت از او و اجازه دادن به این که عشق و علاقه به امور دنیوی جان را مشغول سازد به تخطی از پیمان زناشویی تشبیه شده است. گناه اسرائیل در ترک خداوند به این شکل ارائه می شود و محبت شگرف خدا که آنان اینطور خوار شمردند چنین نمایان می شود: « برای تو سوگند خوردم و با تو عهد بستم و از آنِ من شدی؛ این است فرمودهٔ خداوندگارْ یهوه. » « پس بی نهایت زیبا شده، به درَجهٔ ملوکانه ممتاز گشتی. آوازهٔ تو به سبب زیبایی ات در میان قوم ها پخش شد، زیرا خداوندگارْ یهوه می فرماید که آن زیبایی به سبب فرّ و شکوه من که آن را بر تو نهادم، کامل بود. اما تو بر زیبایی

خود توکل کردی و به سبب آوازه ات فاحشگی نمودی. » « همچون زنی که به شوهر خود خیانت ورزد، تو ای خاندان اسرائیل به من خیانت ورزیدی؛ این است فرمودۀ خداوند. » « ای زن زناکار که بیگانگان را به جای شوهر خود می پذیری! » حزقیال فصل ١٦ آیه های ٨ و ١٣ تا ١٥؛ ارمیا فصل ٣ آیه ٢٠؛ حزقیال فصل ١٦ آیه های ٣٢.

در عهد جدید نیز با زبانی مشابه با مدعیان مسیحیت که دوستی دنیا را بالاتر از لطف الهی قرار می دهند صحبت شده است. یعقوب رسول می گوید: « ای زناکاران، آیا نمی دانید دوستی با دنیا دشمنی با خداست؟ هر که در پی دوستی با دنیاست، خود را دشمن خدا می سازد. » یعقوب فصل ۴ آیه ۴.

زن (بابل) در مکاشفه فصل ١٧ بدین شکل توصیف شده « جامۀ سرخ و ارغوانی بر تن داشت و در برق طلا و جواهر و مروارید می درخشید. جامی زرّین به دست داشت سرشار از همۀ زشتی ها و آکنده از ناپاکی ... و این نام مرموز بر پیشانی او نوشته شده بود: بابل بزرگ، مادر فاحشه ها و زشتی های زمین. » و نبی ادامه می دهد: « دیدم که زَنْ مست از خون مقدسین و خون شهدای عیسی است. » بابل علاوه بر این به عنوان « همان شهر بزرگ که بر پادشاهان زمین حکومت می کند » توصیف می گردد. مکاشفه فصل ١٧ آیه های ۴ تا ٦ و ١٨. روم همان قدرتی است که برای چندین قرن بر پادشاهان دنیای مسیحی حاکمیت مستبدانه داشت. رنگ سرخ و ارغوانی، طلا و جواهرات و مرواریدها بطور واضح جبروتی فراتر از جلال و شکوه شاهانه تحت تأثیر موضع خودخواهانه پاپ های روم را ترسیم می نماید. و هیچ قدرت دیگری را بجز آن کلیسایی که بی رحمانه پیروان عیسی را جفا رساند نمی توان اینچنین صادقانه « مست از خون مقدسین » اعلام نمود. بابل همچنین محکوم به روابط نامشروع با « پادشاهان زمین » شده است. به سبب جدایی از خداوند و اتحاد با بت پرستان بود که کلیسای یهودی تبدیل به فاحشه شد و روم با فاسد کردن خود به همان روش با طلب حمایت قدرت های دنیوی محکومیتی مشابه دریافت می نماید.

بابل « مادر فاحشه ها » نامیده می شود. دخترهایش نماد کلیساهایی هستند که به تعالیم و سنن آن متکی بوده و الگوی او در قربانی کردن حقیقت و رضایت خدا را برای کسب هماهنگی با دنیا پیروی می نمایند. پیام فصل ١۴ مکاشفه در اعلام سقوط بابل باید درباره نهادهای مذهبی اعمال شود که زمانی پاک بودند ولی بعدها فاسد شده اند. چون این پیام پشت سر اخطار درباره داوری می آید باید در ایام آخر داده شود و از اینرو نمی تواند تنها به کلیسای روم منصوب شود زیرا آن کلیسا برای قرن های متمادی در حالت سقوط بوده است. اضافه بر این در فصل هجدهم کتاب مکاشفه قوم خدا به خروج از بابل دعوت شده اند. طبق این آیه ها عده زیادی از قوم خدا هنوز باید در بابل باشند؛ اکنون در چه نهادهای دینی می

توان بخش اعظم پیروان مسیح را پیدا نمود؟ بدون شک در کلیساهای مختلفی که ادعای ایمان پروتستان را دارند. این کلیساها در موقع ظهورشان بخاطر خدا و حقیقت شرافتمندانه ایستادگی کردند و برکات او با آنان بود. حتی دنیای بی ایمان وادار به اعتراف به نتایج سودمندی شد که قبول اصول انجیل بوجود آورده بود. در کلام نبی خطاب به اسرائیل: « آوازۀ تو به سبب زیبایی ات در میان قوم ها پخش شد، زیرا خداوندگارْ یهوه می فرماید که آن زیبایی به سبب فرّ و شکوه من که آن را بر تو نهادم، کامل بود. » ولی آنان بواسطه همان علاقه که سبب لعنت و سقوط اسرائیل شد سقوط کردند . علاقه تقلید عادات و به دست آوردن دوستی خدا نشناسان. « اما تو بر زیبایی خود توکل کردی و به سبب آوازه ات فاحشگی نمودی. » حزقیال فصل ۱٦ آیه های ۱۴ و ۱۵.

بسیاری از کلیساهای پروتستان نمونه ارتباط شریرانه با « پادشاهان جهان » . کلیساهای ایالتی را در ارتباط شان با دولت های غیر روحانی و فرقه های دیگر با جلب لطف و عنایت دنیا پیروی می نمایند و عبارت « بابل » . اغتشاش. می تواند در مورد همه این کلیساها، مدعیان استخراج تعالیم خود از کتاب مقدس کاربرد مناسبی داشته باشد در صورتی که با اعتقادنامه ها و فرضیه های متضاد گسترده ای نسبت به هم به فرقه های بی شمار تقسیم شده اند.

کلیساهایی که از روم جدا شدند گذشته از این اتحاد گناه آلود با دنیا، مشخصات دیگر آن کلیسا را عرضه می نمایند.

یکی از آثار کاتولیک روم مدعی است « اگر کلیسای روم در ارتباط با قدیسین متهم به بت پرستی شود دخترش کلیسای انگلستان در همین زمینه گناهکار است چرا که در مقابل یک کلیسا وقف شده به مسیح، ده کلیسای وقفی به مریم دارد. »[444]

و دکتر هاپکینز در « مقاله ای تحت عنوان رساله ای درباره هزاره » اعلام می کند: « دلیلی وجود ندارد که روح و آداب ضد مسیحیت را به آنچه اکنون به کلیسای روم اطلاق می گردد محدود نمود. کلیساهای پروتستان به همان اندازه دارای باورهای دجال (ضد مسیح) هستند و از فساد و شرارت کاملا اصلاح شده نیستند. »[445]

در خصوص جدایی کلیسای مشایخی (فرقه پرزبیتری)[446] از کلیسای روم دکتر گاتری[447] می نویسد: « کلیسای ما سیصد سال قبل با کتاب مقدس بر پرچم خود و 'کتب مقدس را تفتیش کنید' روی طومار خود از دروازه کلیسای روم بیرون رفت. » [448]آنگاه پرسشی قابل توجه را مطرح می کند: « آیا آنان کامل از بابل خارج شدند؟ »

اسپرجِن[449] می گوید، « کلیسای انگلستان به نظر می رسد بکلی بواسطه آیین و

رسوم گرایی بلعیده شده ولی عدم تطابق به نظر به همان اندازه از خیانت فلسفی تکه تکه شده است. آنانی که درباره شان اندیشه مثبتی داشتیم یکی یکی از اصول ایمان روی می گردانند. بکلی معتقدم که قلب انگلستان به خیانت منفور آلوده شده که هنوز جسارت کرده بر منبر می رود و خود را مسیحی می خواند. »

سرچشمه ارتداد بزرگ چه بود؟ چگونه کلیسا در ابتدا از سادگی انجیل منحرف شد؟ بواسطه هماهنگی با رسوم بت پرستی تا اینکه پذیرش مسیحیت را برای بت پرستان آسان نماید. پولس رسول حتی در عصر خود اعلام نمود، « سرّ بی دینی هم اکنون نیز عمل می کند. » رساله دوم به تسالونیکیان فصل ۲ آیه ۷. کَلیسا در طول زندگی رسولان تقریباً پاک ماند. ولی « مقارن با آخر قرن دوم اکثر کلیساها شکل جدیدی به خود گرفتند؛ سادگی نخستین ناپدید شد و به شکل نامحسوس با درگذشت شاگردان اولیه فرزندان شان بهمراه با نوایمانان ... پیش آمده آرمان را فرم جدید دادند. »[450] برای بدست آوردن اعضای بیشتر، معیارهای عالی ایمان مسیحی پایین کشیده شدند و در نتیجه « سیل بت پرستان به سوی کلیسا روان گشت و به همراه خود رسوم، آداب و بت ها را آورد. »[451] وقتی دین مسیحیت حمایت و لطف رهبران دنیوی را به دست آورد به ظاهر توسط عوام پذیرفته شد ولی در حالیکه ظاهراً مسیحی بودند بسیاری « در اصل بت پرست ماندند بخصوص در خفا بت های خود را می پرستیدند. »[452]

آیا همین فرایند تقریباً در همه کلیساهایی که خود را پروتستان می خوانند تکرار نشده است؟ هنگامی که بنیان گزاران همان کسانی که روح حقیقی اصلاحات را داشتند در گذشتند بازماندگان ایشان پیش آمدند و « به آرمان شکلی جدید دادند. » فرزندان اصلاح طلبان در صورتی که کورکورانه به اعتقادات پدران خود متمسک می شدند و از پذیرش هر حقیقتی در مقابل آنچه دیدند سرباز می زدند، از الگوی تواضع، انکار نفس و چشم پوشی از دنیا به مقدار گسترده ای منحرف شدند. بدین ترتیب « سادگی اولیه ناپدید شد. » سیل دنیاپرستی به سوی کلیسا روان می شود و « رسوم، عادات و بت هایش » را با خود می آورد.

هیهات، آن دوستی دنیا که « دشمنی با خدا » است اکنون به چه درجه وحشتناکی در میان مدعیان پیرو مسیح گرامی داشته می شود! تا چه اندازه ای کلیساهای عوام پسند در دنیای مسیحی از معیار تواضع، انکار نفس، سادگی و خداپرستی کتاب مقدس دور شده اند! جان وسلی در خصوص استفاده صحیح از پول گفت: « هرگز هیچ بخش از این عطیه گرانبها را صرفاً بخاطر ارضای امیال چشم با پوشاک گرانقیمت و غیر ضروری و یا زیور آلات به هدر ندهید. هیچ بخش از آن را برای تزیین کنجکاوانه خانه هایتان، اثاثیه غیرضروری و گرانقیمت خانه، در تصاویر، نقاشی و زراندوزی گرانقیمت به هدر ندهید.... هیچ چیز را به ارضای غرور زندگی و کسب تحسین و تمجید مردم اختصاص ندهید... ‘تا آنجایی که به

خود خوب میرسید مردم راجع به شما خوب صحبت خواهند کرد.′ تا آنجایی که ′ملبس به کتان بنفش و مرغوب′ و ′هر روز مرغوب ترین غذا را می خورید′ بدون شک بسیاری سلیقه والا، سخاوت و مهمان نوازی شما را تحسین خواهند نمود. ولی تمجید و تشویق آنان را گران نخرید. بلکه راضی به افتخاری باشید که از خدا سرچشمه می گیرد. »[453] ولی در بسیاری از کلیساهای زمان ما چنین تعلیمی نادیده گرفته می شود.

ادعای به دینداری در دنیا عوام پسند شده است و رهبران، سیاستمداران، وکلا، پزشکان و تجار به عنوان وسیله ای برای کسب احترام و اعتماد جامعه و پیشبرد علایق دنیوی شان به کلیساها می پیوندند. اینگونه سعی دارند تا تمام معاملات غیرعادلانه خود را تحت ادعای مسیحیت بپوشانند. نهادهای مختلف دینی تقویت شده بواسطه ثروت و نفوذ این دنیا پرستان تعمید گرفته، هنوز پیشنهاد سطح بالاتری از محبوبیت و سرپرستی به آنان می نمایند. کلیساهای باشکوه و مزین به دست و دلبازترین تزئینات در خیابان های عوام پسند دنیا وارد۵ می شوند. عبادت کنندگان خود را با پوشاک گرانقیمت و مد روز می پوشانند. حقوق بسیار بالا به خادم با استعداد پرداخته می شود تا مردم را جذب نموده و سرگرم نماید. خطبه هایش نباید راجع به گناهان عامه پسند باشد بلکه باید نرم شده و خوش آیند خواسته شنودگان باب روز باشد. در نتیجه گنهکاران باب روز در دفاتر کلیسا ثبت می شوند و گناهان باب روز تحت تظاهر خدا پرستی پوشیده می شوند.

در اشاره به طرز فکر فعلی مدعیان مسیحیت نسبت به دنیا یک روزنامه غیر مذهبی برجسته چنین می گوید: « کلیسا به شکل نامحسوس به روح این عصر تسلیم شده است و روشهای عبادت خود را با نیازهای روز تطبیق داده است. » « در واقع کلیسا همه امور جذاب کننده دین را به عنوان وسایل خود به کار می برد؛ » و نویسندهای در روزنامه مستقل نیویورک درباره متودیست ها چنین می گوید: « خط جدایی بین خداپرستان و بی دینان به یک نوع سایه روشن تبدیل می شود و افرادی غیور در دو طرف سعی می کنند همه تفاوت های بین نحوه عمل و لذتشان را محو سازند. » « محبوبیت دین به طور گسترده متمایل به ازدیاد افرادی است که بدون جوابگویی منصفانه به وظایف در پی کسب فواید آن هستند. »

هوارد کرازبی[454] می گوید: « اینکه متوجه می شویم کلیسای مسیح به شکل ناچیزی طرح های خداوندش را اجرا می نماید مایه نگرانی عمیقی است. به همان ترتیبی که یهودیان قدیم اجازه دادند مراوده خودمانی شان با ملت های بت پرست قلب شان را از خدا برگرداند، ... کلیسای مسیح نیز بواسطه شراکت غلط با دنیای بی ایمان، شیوه های آسمانی زندگی حقیقی خویش را ترک کرده و خود را به عادات مضر و به ظاهر پذیرفتنی جامعه بدون مسیح تسلیم می نماید و از دلایلی استفاده کرده و به نتایجی می رسند که مخالف مکاشفات الهی و مستقیماً ضد

رشد و نمو در فیض هستند. »[455]

در این موج دنیاپرستی و جستجوی لذت، انکار نفس و از خودگذشتگی برای مسیح تقریباً به شکل کامل از دست رفته است. « بعضی از مردان و زنان که هم اکنون در کلیساهای ما فعال هستند زمانی که کوچک بودند تعلیم یافته بودند تا برای ایثار یا انجام کاری برای مسیح فداکاری کنند. » ولی « اگر امروزه احتیاج به منابع مالی است ... نباید از کسی تقاضای کمک نمود. حاشا! بازار مکاره، نمایش، محاکمه ساختگی، شام عتیقه جویی و یا چیزی برای خوردن ترتیب بده. هر چیزی تا مردم را سرگرم نمایی. »

استاندار واشبرن در ایالت ویسکانسین در خطابه سالیانه خود در نهم ژانویه ۱۸۷۳ اعلام نمود: « به نظر احتیاج به قانونی برای از بین بردن مدارسی هست که در آنها قماربازها تربیت می شوند. همه جا وجود دارند. حتی کلیسا (بدون شک ندانسته) گاهی اوقات گرفتار ارتکاب کارهای شیطان می شود. کنسرت های اهدایی، تعهدات و بخت آزمایی های اهدایی گاهی اوقات به حکم حمایت از موسسات خیریه یا دینی ولی غالباً برای اهداف کم ارزش، قرعه کشی و بسته های اهدایی و غیره همه شیوه هایی برای جمع آوری پول بدون کسب ارزش هستند. هیچ چیز مسموم کننده و فاسد کننده تر از این مخصوصاً برای جوانان پیدا نمی شود که بدون فعالیت و کار پول یا ملکی به دست بیاورند. با وجود مردم محترمی که در این بنگاه های اقتصادی شانس آزمایی مشغول می شوند و وجدانشان را با این فکر که پول قرار است صرف هدفی خوب گردد راضی می نماید جای تعجب نیست که جوانان ایالت غالباً به عاداتی گرفتار می شوند که هیجان بازی های قمار مسلماً بوجود می آورند. »

روحیه همرنگی با دنیا به کلیساهای سرتاسر دنیای مسیحی وارد شده است. رابرت اتکینز[456] در خطابه ای که در انگلستان کرد تصویر تاریکی از نزول روحانی که در انگلستان حکمفرماست ترسیم می کند: « عادلان واقعی از دنیا رخت بربسته اند و کسی آن را جدی نمی گیرد. مدعیان دینی امروزی در هر کلیسا دوستداران دنیا، همشکل شدگان با دنیا و در جستجوی آسایش شخصی و مشتاق احترام هستند. آنها خوانده شده اند تا با مسیح رنج بکشند ولی از سرزنش رو گردانند. ... ارتداد، ارتداد، ارتداد بر پیشانی هر کلیسا نوشته شده است ولی اگر بدانند و آن را حس کنند ممکن است امیدی باشد ولی افسوس! فریاد برمی آورند، ‘دولتمندیم؛ مال اندوخته ایم و به چیزی محتاج نیستیم.’ »[457]

گناه بزرگی که بابل به آن متهم شده این است که « آن که از شراب جنون آور زنای خود به همهٔ ملت ها نوشانید. » این جام مست کننده که به دنیا عرضه نموده است نماد تعالیم دروغی است که او در نتیجه روابط نامشروع با بزرگان دنیا قبول کرده است. دوستی با دنیا ایمان او را فاسد ساخت و او به نوبه خود نفوذ فاسد

کننده بواسطه آموزش تعالیمی که بر ضد مبانی ساده کتاب مقدس هستند را تحمیل می نماید.

روم کتاب مقدس را از مردم دریغ داشت و از همه مردم مطالبه نمود تا تعالیم خود را به جای آن بپذیرند. کار اصلاحات این بود تا کلام خدا را به مردم بازگردانند ولی آیا این نیز واقعیت نیست که مردم در کلیساهای زمان ما تعلیم می یابند که ایمانشان را بر پایه اعتقادنامه و تعالیم کلیسایشان و نه کتاب مقدس قرار دهند؟ چارلز بیچر[458] در خصوص کلیساهای پروتستان چنین گفت: « آنها از هر کلمه خشن بر َضد اعتقادنامه ها پرهیز می کنند با همان حساسیتی که پدران مقدس از هر گفته ی خشن بر ضد حرمت رو به افزایش مقدسین و شهدایی که ترویج می نمودند پرهیز می کردند. ... فرقه های پروتستان انجیلی چنان دست های یکدیگر و خود را بسته اند که در میانشان یک فرد هر جا نمی تواند بدون قبول برخی کتاب ها اضافه بر کتاب مقدس واعظ شود.... هیچ چیز فرضی در این جمله نیست که قدرت اعتقادنامه اکنون شروع به تحریم کتاب مقدس می نماید چنانکه روم نمود منتهی به طریقی مکارانه تر. »[459]

وقتی استادان ایماندار، کتاب مقدس را شرح می دهند در آنجا مردان تحصیل کرده و خادمان مدعی به درک کتاب مقدس که تعالیم صحیح را بدعت می پندارند قیام کرده و جستجوگران حقیقت را روگردان می کنند. اگر دنیا نا امیدانه مست شراب بابل نبود گروههای بسیاری از مردم با حقایق قاطع و ساده کلام خدا متقاعد شده و توبه می نمودند. ولی ایمان دینی آنچنان سردرگم و ناموزون شده که مردم نمی دانند چه چیزی را به عنوان حقیقت بپذیرند. گناه توبه ناپذیری دنیا بر در کلیساها نشسته است.

پیام فرشته دوم در فصل ۱۴ مکاشفه اولین بار در تابستان ۱۸۴۴ موعظه شد و سپس کاربرد بسیار مستقیمی در مورد کلیساهای ایالات متحده داشت جایی که اخطار داوری به شکل گستردهای اعلام شده و بطور کلی رد شده بود و انحطاط در کلیساها به سرعت پیش رفته بود. ولی پیام فرشته دوم در سال ۱۸۴۴ به شکل کامل تحقق نیافت. در آن هنگام کلیساها در نتیجه رد نمودن نور پیام بازگشت دوباره سقوط معنوی را تجربه کردند ولی آن سقوط کامل نبود. نظر به اینکه آنها به نپذیرفتن حقایق بخصوص این زمان ادامه دادند به سطحی پایین و پایین تر سقوط نمودند. با این وجود هنوز نمی توان گفت « بابل سقوط کرد، ... آن که از شراب جنون آور زنای خود به همهٔ ملت ها نوشانید. » او هنوز همه ملت ها را وادار به این کار نکرده است. روح هماهنگی با دنیا و بی تفاوتی نسبت به حقایق آزمونگر زمان ما وجود دارد و در تمام کلیساهای ایمان پروتستان در همه دنیای مسیحی قوت می گیرد و اخطار وحشتناک و جدی فرشته دوم شامل این کلیساها می شود. ولی کار ارتداد هنوز به نقطه اوج خود نرسیده است.

کتاب مقدس اعلام می کند که شیطان قبل از برگشت مسیح « همراه با همه گونه معجزات و آیات و عجایب گمراه کننده خواهد بود و نیز همراه با همه گونه شرارت؛ » و آنها که « نخواستَند حقیقت را دوست بدارند تا نجات یابند و به توهمی بزرگ دچار خواهند شد، به گونه ای که دروغ را باور خواهند داشت. » رساله دوم به تسالونیکیان فصل ۲ آیه های ۹ تا ۱۱. تا زمانیکه این وضع تحقق نیابد و اتحاد کلیسا با دنیا درتمام دنیای مسیحی عملی نگردد سقوط بابل به وقوع نخواهد پیوست. این تغییر تدریجی است و تحقق کامل مکاشفه فصل ۱۴ آیه ۸ هنوز در آینده است.

با وجود تاریکی روحانی و بیگانگی از خدا که در کلیساهایی تشکیل دهنده بابل وجود دارد هنوز ایماندارانی حقیقی مسیح در جمع آنان پیدا می شوند. بسیاری از آنان هرگز حقایق مخصوص این زمان را ندیده اند. تعداد کسانی که از وضع فعلی خود ناراضی هستند و مشتاق نور صافتر کم نیست. آنها بیهوده تصویر مسیح را در کلیساهایی که عضوش هستند جستجو می کنند. وقتی این نهادها از حقیقت دور و دورتر می شوند و خود را نزدیکتر با دنیا همشکل می سازند تفاوت بین دو گروه زیادتر خواهد شد و سرانجام به جدایی خواهد انجامید. زمانی خواهد رسید که دوستداران در حد اعلی خدا دیگر نخواهند توانست با کسانی که « لذت را بیش از خدا دوست خواهند داشت و هرچند صورتِ ظاهرِ دینداری دارند، ولی منکر قدرت آن خواهند بود در ارتباط باشند. »

فصل ۱۸ مکاشفه اشاره به زمانی دارد که در نتیجه نپذیرفتن پیام های سه گانه اخطار مکاشفه فصل ۱۴ آیه های ٦ تا ۱۲ کلیسا کاملاً به وضع پیشگویی شده توسط فرشته دوم خواهد رسید و قوم خدا که هنوز در بابل هست برای خارج شدن از جمع آن فراخوانده خواهد شد. این آخرین پیامی است که به دنیا داده خواهد شد؛ و کار خود را انجام خواهد داد. تا همه کسانی که « حقیقت را باور نکرده و از شرارت خشنود گشته اند » (رساله دوم به تسالونیکیان فصل ۲ آیه ۱۲) به توهمی بزرگ دچار شوند، به گونه ای که دروغ را باور خواهند داشت آنگاه نور حقیقت بر همه کسانی که قلبشان برای دریافت آن باز است خواهد تابید و همه فرزندان خداوند که در بابل مانده اند به دعوت: « ای قوم من، از این شهر بیرون آیید، » اعتنا خواهند کرد. (مکاشفه فصل ۱۸ آیه ۴).

Bliss, page 328. 441

Congregational Journal, May 23, 1844. 442

Finney. 443

Finney. 444

Samuel Hopkins, *Works*, vol. 2, p. 328. 445

Presbyterian. 446

Guthrie. 447

Thomas Guthrie, *The Gospel in Ezekiel*, page 237. 448

Spurgeon. 449

Robert Robinson, *Ecclesiastical Researches*, ch. 6, par. 17, p. 51. 450

Gavazzi, *Lectures*, page 278. 451

452 مأخذ قبلی، صفحه ۲۷۸.

Wesley, Works, Sermon 50, The Use of Money. 453

Howard Crosby. 454

The Healthy Christian: An Appeal to the Church, pages 141, 142. 455

Robert Atkins. 456

Second Advent Library, tract No. 39. 457

Charles Beecher. 458

Sermon on "The Bible a Sufficient Creed," delivered at Fort Wayne, Indiana, Feb. 22, 1846. 459

۲۲ - تحقق یافتن نبوت ها

وقتی زمان مورد انتظار برگشت مسیح در بهار ۱۸۴۴ گذشت کسانی که با ایمان انتظار برگشتنش را کشیده بودند برای مدتی در شک و تردید گرفتار بودند. در حالیکه دنیا ایشان را بخاطر داشتن خیال باطل کاملاً شکست خورده و اغفال شده می پنداشت ولی سرچشمه دلداری شان کماکان کلام خدا بود. عده زیادی به جستجو در کلام خدا ادامه دادند و دوباره شواهد ایمانشان را آزمودند و نبوت ها را برای کشف نور بیشتر مطالعه می نمودند. شهادت کتاب مقدس در تأیید موضع شان واضح و قاطع بود. علامت هایی که نمی توانستند ابهام پذیر باشند برگشت مسیح را نزدیک نشان می دادند. برکت خاص خداوند در بازگشت گناهکاران و احیای زندگی روحانی در میان مسیحیان نشان می داد که پیام از آسمان بود؛ و گرچه ایمانداران نمی توانستند نومیدی خویش را توضیح دهند احساس اطمینان داشتند که خدا در تجربه گذشته شان آنان را هدایت کرده است.

بافته شده با نبوت هایی که ایشان کاربردشان را در مورد زمان ظهور دوباره می دانستند بطور خاص راهنمایی بود اقتباس شده برای حالت عدم اطمینان و بلاتکلیفی شان و ایشان را تشویق می نمود که صبورانه در این ایمان بمانند تا آنچه در حال حاضر برایشان نا مفهوم بود در وقت مناسب روشن گردد.

حبقوق فصل ۲ آیه های ۱ تا ۴ در بین این نبوت ها بود: « بر دیدبانگاه خود می ایستم و بر حصار قرار می گیرم؛ خواهم نگریست تا ببینم به من چه خواهد گفت و برای شکایتم چه پاسخی خواهم یافت. آنگاه خداوند مرا پاسخ داد، رؤیا را بنویس و آن را بر لوح ها به روشنی بیان دار، تا نداکننده با آن بدود. زیرا زمان مقرر برای تحقق رؤیا هنوز نرسیده، ولی به سوی مقصد می شتابد و قاصر نخواهد آمد. اگرچه به طول انجامد، منتظرش بمان؛ زیرا که به یقین خواهد آمد و تأخیر نخواهد کرد. هان او را که به خویشتن می بالد ملاحظه کن! جان او در اندرونش صالح نیست؛ اما پارسا به ایمان خود زیست خواهد کرد. »

حتی در سال ۱۸۴۲ راهنمایی داده شده در این نبوت « رؤیا را بنویس و آن را بر لوح ها به روشنی بیان دار، تا نداکننده با آن بدود » به چارلز فیتچ[460] تدارک یک نمودار نبوی برای توضیح رویاهای دانیال و مکاشفه را پیشنهاد کرده بود. انتشار این نمودار به عنوان تحقق دستوری که به حبقوق داده شده بود تلقی شد. ولی هیچ کس در آن هنگام متوجه نشد که تأخیری مشهود در تحقق یافتن رویا ـ یک زمان تأخیری ـ در همان نبوت معرفی می شود. پس از سرخوردگی این آیه « زمان مقرر برای تحقق رؤیا هنوز نرسیده، ولی به سوی مقصد می شتابد و قاصر نخواهد آمد. اگرچه به طول انجامد، منتظرش بمان، زیرا که به یقین خواهد آمد و تأخیر نخواهد

کرد.... عادل به ایمان خود زیست خواهد کرد. »

قسمتی از نبوت حزقیال سرچشمه قوت و تسلی برای ایمانداران بود: « و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت، ای پسر انسان، این مَثَل شما چیست که دربارۀ سرزمین اسرائیل می گویید، روزها می آیند و می روند و رؤیاها جامۀ عمل نمی پوشند؟ بنابراین، به آنان بگو، خداوندگارْ یهوه چنین می گوید.... آن روزها نزدیکند که رؤیاها جامۀ عمل بپوشند.... چون من، یهوه، سخن خواهم گفت و سخنی که من می گویم، واقع خواهد شد و دیگر به تأخیر نخواهد افتاد. » « اینک خاندان اسرائیل می گویند، رؤیایی که او می بیند برای ایام طویل است و او برای آیندۀ دور نبوّت می کند. بنابراین به ایشان بگو، خداوندگارْ یهوه چنین می فرماید؛ انجام هیچ یک از سخنان من دیگر به تأخیر نخواهد افتاد بلکه کلامی که من می گویم، واقع خواهد شد. » حزقیال فصل ۱۲ آیه های ۲۱ تا ۲۵ و ۲۷ و ۲۸.

منتظران شادی نمودند با اعتقاد به اینکه او که انتها را از ابتدا می داند تمام اعصار را بررسی کرده و با پیش بینی سرخوردگی و نا امیدی آنان کلام تشویق و امید را به ایشان داده بود. اگر بخاطر چنین آیاتی از کلام خدا نبود که آنان را به انتظار صبورانه و حفظ اعتمادشان به کلام خدا نصیحت می نمود ایمانشان در این وقت سخت شکست می خورد.

مثل ده باکره در فصل ۲۵ انجیل متی نیز تجربه منتظران برگشت مسیح را توصیف می نماید. در فصل ۲۵ انجیل متی در پاسخ به پرسش شاگردان در مورد نشانه برگشت وی و پایان دنیا، مسیح به مهمترین وقایع تاریخ دنیا و کلیسا از ظهور اول تا ظهور دوم اشاره کرده بود؛ برای نمونه انهدام اورشلیم، مصیبت کلیسا تحت جفای حکام بت پرست و در عین حال نظام پاپ ها، تاریکی آفتاب و ماه و فروریختن ستارگان. پس از آن او درباره بازگشت خود در ملکوتش صحبت کرد و مثل را با توضیح دو گروه از غلامان در انتظار ظهورش مرتبط ساخت. فصل ۲۵ با کلمات « در آن روز، ملکوت آسمان همچون ده باکره خواهد بود » شروع می شود. در اینجا کلیسا درست مانند آنچه در انتهای فصل ۲۴ به آن اشاره می شود در روزهای آخر مد نظر گرفته می شود. در این مثل تجربه آنان در پوشش ازدواج شرقی توضیح داده می شود.

« در آن روز، ملکوت آسمان همچون ده باکره خواهد بود که چراغ های خود را برداشته، به استقبال داماد بیرون رفتند. پنج تن از آنان دانا و پنج تن دیگر نادان بودند. باکره های نادان چراغ های خود را برداشتند، امّا روغن با خود نبردند. ولی دانایان، با چراغ های خود ظرف های پر از روغن نیز بردند. چون آمدن داماد به درازا کشید، چشمان همه سنگین شده، به خواب رفتند. در نیمه های شب، صدای بلندی به گوش رسید که می گفت، اینک داماد می آید! به پیشواز او بروید! »

برگشت مسیح طبق پیام فرشته اول به مفهوم آمدن داماد بود. اصلاحات گسترده تحت اعلامیه ظهور زودهنگام او در به راه افتادن باکره ها پاسخ داده می شود. در این مثل درست مانند مثل فصل ۲۴ انجیل متی دو گروه از مردم نمایش داده می شوند. همه مشعل های خود، کتاب مقدس را برداشته بودند و بوسیله روشنایی آن برای ملاقات داماد پیش رفته بودند؛ ولی در حالی که « باکره های نادان چراغ های خود را برداشتند، امّا روغن با خود نبردند » « دانایان، با چراغ های خود ظرف های پر از روغن نیز بردند. » گروه دوم فیض الهی، قدرت تجدید کننده و آشکارساز روح القدس را دریافت کرده بودند که کلامش را چراغی برای پاها و نوری برای راه می سازد. آنها در ترس خدا کتب مقدس را برای یادگیری حقیقت مطالعه نموده و مشتاقانه برای پاکی قلب و زندگی کوشیده بودند. اینان تجربه ای شخصی، ایمانی به خدا و کلامش داشتند که نومیدی و تأخیر نمی توانست نابود کند. ولی دیگران « چراغ های خود را برداشتند، امّا روغن با خود نبردند. » آنها تحت تأثیر احساس آنی قرار گرفته بودند. ترس هایشان بواسطه جدیت پیام تحریک شده بود ولی همگی بر ایمان برادران خود اتکا نموده بودند و از نور لرزنده احساس خوب، بدون آگاهی کامل از حقیقت و یا کار واقعی فیض در قلبشان راضی شدند. اینها سرشار از امید با انتظار پاداش بی درنگ به استقبال خداوند رفته بودند ولی برای تأخیر و نومیدی آماده نبودند. وقتی آزمایش و سختی سر رسید ایمانشان درمانده شد و نورشان کم سو گردید.

« چون داماد در آمدن تأخیر کرد، همگی خوابشان برد. » تأخیر در آمدن داماد گذشت زمان از موقعی که انتظار برگشت خداوند می رفت، نا امیدی و دیرکرد ظاهری را نمایش می دهد. در این زمان نامعلوم توجه افراد سطحی نگر و بی میل و تلاش هایشان برای آرامش خیلی زودی به سردی گرایید ولی کسانی که ایمانشان بر اساس کتاب مقدس پایه گذاری شده بود صخره ای زیر پایهایشان داشتند که امواج نا امیدی قادر به از بین بردن آن نبودند. « همگی خوابشان برد؛ » یک گروه در بی توجهی و متارکه ایمان خویش در حالی که گروه دیگر صبورانه انتظار می کشیدند تا نور آشکارتر داده شود. ولی در طول شب آزمایش گروه دوم به نظر تا حدودی اشتیاق و از خودگذشتگی خود را از دست داد. افراد بی میل و سطحی نگر دیگر نمی توانستند به ایمان برادرانشان تکیه کنند. هر یک برای خود باید بایستند یا سقوط کنند.

در همین وقت تعصب شروع به تظاهر نمود. بعضی از افراد که ادعا کرده بودند مومنان غیور پیام هستند از قبول کلام خدا به عنوان تنها راهنما امتناع کردند و مدعی به هَدایت روح القدس، خود را تسلیم کنترل احساسات و تصورات و تخیلات خودشان نمودند. کسانی بودند که از خود شوق کورکورانه و سرسختانه نشان داده و آنانی که روش ایشان را تأیید نمی کردند محکوم می نمودند. ایده ها و رسوم متعصبانه شان مورد عنایت قسمت اعظم منتظران برگشت قرار نگرفت ولی

سبب وارد آمدن سرزنش بر آرمان حقیقت شد.

شیطان بدین وسیله سعی می کرد تا با کار خدا مخالفت و آن را از بین ببرد. مردم در اثر جنبش ظهور دوباره به شکل قابل ملاحظه ای تحریک شده بودند. هزاران گناهکار به توبه گراییدند و مردم ایماندار خود را به کار بشارت حقیقت سپرده بودند حتی در زمان تأخیر. شاهزاده شرارت داشت پیروانش را از دست میداد و برای وارد نمودن سرزنش بر آرمان خدا، کوشید تا برخی از مومنان را فریب دهد و آنان را به افراط گرایی سوق دهد. آنگاه نمایندگان او آماده شدند تا هر اشتباه، شکست و عملی ناشایستی را بچنگ آورده و آن را به شکلی اغراق آمیز در حضور مردم علم نمایند تا منتظران برگشت و ایمان ایشان را نفرت انگیز جلوه دهند. پس هرچه تعداد بیشتری از مردم را می توانست جمع نماید تا ایمان به برگشت دوباره مسیح را مدعی شوند در حالیکه قدرتش قلب آنان را کنترل می نمود با جلب توجه دیگران در قبال اینان به عنوان نمایندگان همه مومنان امتیاز بیشتری بدست می آورد.

شیطان « مدعی برادران » است و روح اوست که مردم را الهام می بخشد تا در پی اشتباهات و معایب قوم خداوند باشند و آنها را برای جلب توجه مردم علم نماید در حالی که اعمال خوبشان نادیده گرفته می شود. او همیشه وقتی خدا مشغول نجات جانهاست فعال است. زمانی که پسران خدا آمدند تا به حضور خداوند شرفیاب شوند شیطان نیز در میان ایشان آمد. در هر فعالیت احیای روحانی او آماده است تا کسانی را که قلب تقدیس نشده و ذهن نامتوازن دارند بیاورد. وقتی این افراد برخی از نکات حقیقت را پذیرفته اند و جایی برای خود در میان مومنان بدست آورده اند او بواسطه ایشان فرضیه هایی ارائه می نماید که ناآگاهان را گول بزند. صرفاً بخاطر بودن در جمع فرزندان خدا و حتی در خانه عبادت یا دور میز عشای ربانی ثابت نمی کند که کسی مسیحی واقعی است. شیطان بارها در جدی ترین مناسبت ها به شکل کسانی که او می تواند به عنوان عمال خود به کار ببرد حاضر است.

سرور شرارت هر وجب پیشرفت قوم خدا در سفر بسوی شهر آسمانی را مورد اعتراض قرار می دهد. در سرتاسر تاریخ کلیسا هیچ اصلاحی بدون مواجه شدن با موانع جدی صورت نگرفته است. در دوران پولس نیز چنین بود. هرجا که پولس رسول کلیسایی بنا نمود کسانی بودند که مدعی پذیرش ایمان بودند ولی سبب بدعت هایی شدند که اگر پذیرفته می شدند محبت حقیقت را در نتیجه از بین می بردند. لوتر هم از خط مشی افراد متعصب که مدعی بودند خدا بطور مستقیم با آنان صحبت کرده است و بدین سبب عقاید و ایده های خود را برتر از شهادت کتب مقدس قرار دادند دچار اضطراب و حیرتی عظیم می شد. بسیاری با کمبود ایمان و تجربه ولی داشتن خودکفایی قابل ملاحظه که دوست داشتند چیزهای جدید را بشنوند و بگویند از تعالیم معلمین تازه فریب خوردند و به عمال شیطان در

کارشان برای نابودی آنچه خدا لوتر را برای ساختن آن تحریک کرده بود ملحق شدند؛ و وسلی ها[461] و دیگران که دنیا را با نفوذ و ایمانشان برکت داده بودند در هر قدم با دسیسه های شیطان در تحمیل افراد مشتاق افراط، نامتوازن و تقدیس نشده از همه رنگ مواجه شدند.

ویلیام میلر[462] هیچگونه دلسوزی با آن نفوذهایی که منتهی به تعصب می شدند نداشت. او به همراه لوتر اعلام کرد که هر روحی باید با کلام خدا آزمایش شود. میلر گفت: « شیطان امروزه قدرت زیادی بر اذهان بعضی ها دارد؛ و چگونه بشناسیم که آنها از چه نوع روحی هستند؟ کتاب مقدس جواب می دهد. 'آنان را از میوه هایشان خواهید شناخت.' ... روح های بسیار به دنیا آمده اند و به ما توصیه شده تا ایشان را بیازماییم. روحی که سبب نمی شود هشیارانه، عادلانه و خداپسندانه در دنیای فعلی زندگی کنیم روح مسیح نیست. من بیشتر و بیشتر از پیش متقاعد می شوم که شیطان سهم زیادی در این جنبش های بی پایه دارد.... بسیاری در میان ما که وانمود می کنند کاملاً تقدیس شده اند در واقع از رسوم انسانی پیروی می نمایند و ظاهراً به اندازه همان کسانی که چنین ادعایی ندارند از حقیقت غافلند. »[463] « روح گمراهی ما را از حقیقت دور می کند و روح خدا ما را به حقیقت رهبری می نمایَد. ولی شاید تو بگویی یک فرد می تواند در گمراهی باشد و تصور کند حقیقت را دارد. آنگاه چه؟ جواب می دهیم روح القدس و کلام با یکدیگر موافقند. اگر کسی کلام خود را با کلام خدا می سنجد و هماهنگی کامل در کلیه کلام می یابد آنگاه باید ایمان داشته باشد که حقیقت را یافته است ولی اگر ببیند روحی که او را هدایت می کند با رَویه کامل کلام و احکام خدا هماهنگی ندارد آنگاه بگذار با احتیاط قدم بردارد مبادا در تله شیطان گرفتار آید. »[464] « من بارها از چشم اشک آلود، گونه ی تر و گلوی بغض گرفته شواهد بیشتری از تقوای درونی یافته ام تا از این همه سر و صدای دنیای مسیحی. »[465]

در دوران اصلاحات، دشمنان آن تهمت تمام شرارت های متعصب را بر ضد کسانی اقامه کردند که با سخت کوشی بر علیه آن فعالیت می نمودند. همین روش توسط مخالفین جنبش بازگشت دوباره مسیح اتحاذ شد و راضی از بد جلوه دادن و مبالغه اشتباهات متعصبین و افراطی ها، گزارش های غیر مساعد و نامطلوب را که هیچ شباهتی به حقیقت نداشتند اشاعه نمودند. این افراد با انگیزه نفرت و تعصب تحریک شده بودند. آرامش شان بواسطه اعلام مسیح بر در مضطرب گشت و وحشت کردند که حقیقت داشته باشد ولی امیدوار بودند غیر از آن باشد و این سِر ستیز آنان برضد منتظران برگشت و ایمان ایشان بود.

این حقیقت که چند نفر متعصب به گروه منتظران برگشت ملحق شدند دلیل کافی نیست تا فکر کنیم جنبش از طرف خدا نبود چرا که به همان نسبت حضور افراد متعصب و فریب دهنده در کلیسا در دوران پولس یا لوتر دلیل کافی برای

محکوم کردن کار آنان نیست. بگذار قوم خدا از خواب بیدار شود و با سخت کوشی کار توبه و اصلاح را شروع نماید؛ بگذار کتاب مقدس را تفتیش کنند تا حقیقت را همانطور که در مسیح است یاد بگیرند؛ بگذار به خدا تخصیص داده شوند آنگاه کمبود شواهدی نخواهد بود که شیطان کماکان فعال و مراقب است. او قدرتش را با همه نیرنگ های ممکن نشان خواهد داد و همه فرشتگان ساقط تحت قلمرواش را به یاری فرا خواهد خواند.

بشارت ظهور دوباره نبود که تعصب و جدایی بوجود آورد. این امور در تابستان سال ۱۸۴۴ ظاهر شدند وقتی منتظران برگشت در خصوص جایگاه واقعی شان در حالتی از شک و اضطراب بودند. موعظه پیام فرشته اول و « فریاد نیمه شب » مستقیماً تعصب و اختلاف عقیده را سرکوب می نماید. آنانی که در این حرکت مهم مشارکت کردند با هم هماهنگ بودند؛ قلب هایشان سرشار از محبت برای یکدیگر و عیسی بود همان کسی که انتظار داشتند به زودی ببینند. یک ایمان و یک امید آنان را بالاتر از هر نفوذ انسانی قرار داد و سپری بر علیه تهدیدات شیطان شد.

« چون آمدن داماد به درازا کشید، چشمان همه سنگین شده، به خواب رفتند. در نیمه های شب، صدای بلندی به گوش رسید که می گفت، اینک داماد می آید! به پیشواز او بروید! آنگاه همهٔ باکره ها بیدار شدند و چراغ های خود را آماده کردند. » انجیل متی فصل ۲۵ آیه های ۵ تا ۷. در تابستان سال ۱۸۴۴ در میانه زمانی که ابتدا فکر می کردند ۲۳۰۰ روز خاتمه خواهد یافت و پاییز همان سال که سپس دریافتند به آن اضافه شد پیام درست مطابق کلمات کتاب مقدس اعلام شد: « اینک داماد می آید! »

آنچه که به این جنبش منجر شد کشف فرمان اردشیر[466] برای بازسازی اورشلیم بود که نقطه شروع مدت ۲۳۰۰ روز را معین می نمود در واقع در پاییز سال ۴۵۷ قبل از میلاد به اجرا درآمد و نه آنطور که پیش از این می پنداشتند در آغاز آن سال. با محاسبه پاییز سال ۴۵۷ قبل از میلاد ۲۳۰۰ سال در پاییز سال ۱۸۴۴ به پایان می رسید. (به ضمیمه مراجعه شود.)

دلایل موجود در مراسم عهد قدیم نیز به پاییز بعنوان زمانی که واقعه نشان داده شده بواسطه « تطهیر معبد » باید انجام گیرد اشاره می نمود. این موضوع در حین توجه نسبت به چگونگی تحقق یافتن نمونه های مرتبط با ظهور نخست مسیح بسیار واضح گردید.

قربانی نمودن بره عید پسَخ سایه مرگ مسیح بود. پولس می گوید: « مسیح، برهٔ پسَخ ما، قربانی شده اَست. » رساله اول به قرنتیان فصل ۵ آیه ۷. بافه نوبر مَحصول که در موعد عید پسَخ در برابر خدا تکان داده می شد نماد قیام مسیح از مردگان بود. پولس در صحَبت درباره رستاخیز خداوند و تمام قوم او می گوید:

« نخست مسیح که نوبر بود؛ و بعد، به هنگام آمدن او، آنان که متعلق به اویند. » رساله اول به قرنتیان فصل ۱۵ آیه ۲۳. مانند تکان دادن بافه که نوبر برداشت شده از محصول غله پیش از درو بود مسیح نیز نوبر آن برداشت جاودانی نجات یافتگان است که در رستاخیز آینده در مخزن خدا جمع خواهند شد.

این نمونه ها نه تنها به عنوان واقعه بلکه در تناسب با زمان تحقق یافتند. در چهاردمین روز از ماه اول یهود عیناً همان روز و ماهی که برای پانزده قرن طولانی بره پسَخ ذبح شده بود مسیح پس از خوردن شام پسَخ با شاگردانش، مراسمی را برپا داشت که می باید مرگ خود او را بعنوان « برهٔ خدا که گناه از جهان برمی گیرد » به یادگار نگاه دارد. او در همان شب به دست اشرار گرفتار شد تا مصلوب و کشته شود و به عنوان نمونه و مصداق بافه تکان دادنی خداوند ما « نوبر خفتگان » در روز سوم از مردگان قیام نمود نمونه ای از تمامی عادلان قیام کرده که « بدن های فرومایه شان » تبدیل خواهد شد و « به شکل بدن پرجلال او در خواهد آمد. » رساله اول به قرنتیان فصل ۱۵ آیه ۲۰؛ رساله به فیلیپیان فصل ۳ آیه ۲۱.

به همین نحو نمونه های مربوط به ظهور دوم نیز باید در همان زمان اشاره شده در خدمات نمادین تحقق بیابند. تطهیر معبد یا روز بزرگ کفاره در سیستم مربوط به موسی در روز دهم از ماه هفتم یهود انجام می گرفت (لاویان فصل ۱۶ آیه های ۲۹ تا ۳۴) پس از اینکه کاهن اعظم برای تمام قوم اسرائیل کفاره می گذراند و بدین وسیله گناهانشان را از معبد پاک می نمود پیش می آمد و قوم را برکت می داد. پس اعتقاد بر این بود که مسیح کاهن اعظم والامقام ما ظاهر خواهد شد تا دنیا را با از بین بردن گناه و گناهکاران پاک نموده و قوم منتظر خود را با اهدای بقا برکت ببخشد. روز دهم از ماه هفتم، روز بزرگ کفاره و زمان تطهیر معبد که با بیست و دوم اکتبر سال ۱۸۴۴ مصادف گشت بعنوان روز برگشت خداوند در نظر گرفته شد. این امر هماهنگ با شواهد ارائه شده ای بود که ۲۳۰۰ روز در پاییز آن سال خاتمه خواهد یافت و نتیجه گیری غیر قابل مقاومت به نظر می رسید.

در مثل انجیل متی فصل ۲۵ زمان انتظار و خواب به آمدن داماد منتهی شد. این موضوع موافق با دلایل ارائه شده از طریق نبوت ها و همچنین نمونه ها بود. محق بودن این امور بسیار متقاعد کننده بود و « فریاد نیمه شب » توسط هزاران ایماندار اعلام گردید.

جنبش مانند موج جزری سرزمین را پوشاند. این پیام شهر به شهر، روستا به روستا به دورترین نقاط رفت تا اینکه قوم منتظر خدا کاملاً بیدار شدند. تعصب در مقابل این بیانیه مانند شبنم یخ زده در برابر آفتاب در حال طلوع ناپدید گشت. ایمانداران شاهد از بین رفتن شک و اضطراب خود و احیای امید و شجاعت در قلب هایشان بودند. کار بَری از افراط هایی شد که معمولاً در زمان وجود هیجان انسانی بدون نفوذ کنترل کننده کلام و روح خدا پدیدار می گردد. این امر در سیرتی

مشابه نسبت به دوران تواضع و برگشت در برابر خداوند قرار داشت که در میان اسرائیل قدیم پیام های سرزنش خادمین او را دنبال می کرد. این امر در بر دارنده خصوصیاتی بود که شاخص کار خدا در همه اعصار است. شادی و سرور در بین نبود بلکه تفتیش عمیق قلب، اعتراف به گناهان و ترک کردن دنیا. آمادگی برای ملاقات خداوند در برگیرنده روحیه عذاب کشیدن هم بود. دعا کردن مصرانه و تخصیص نفس به خدا وجود داشت.

میلر در توصیف این کار چنین گفت: « احساس شادمانی بزرگی که گویا برای موقعیت آینده ای حفظ شده وجود دارد وقتی همه آسمان و زمین با شادی غیرقابل وصف و سرشار از شکوه شادی خواهند کرد. فریادی در بین نیست که بخاطر فریاد از آسمان به کنار گذاشته شود. سرود خوانان ساکتند و منتظر مشارکت با فرشتگان سراینده ی آسمان هستند. ... برخورد احساسات وجود ندارد: همه در قلب و ذهن متحد هستند. »[467]

شخص دیگری که در این جنبش شرکت داشت چنین شهادت داد: « در همه جا موجب عمیق ترین کاوش قلبی و تواضع روان نزد خدای آسمان اعلی شد. این امر موجب ترک علاقه از امور این دنیا، شفای دشمنی ها و مجادله ها، اعتراف به اشتباهات، به گریه افتادن در برابر خدا و ندامت و پشیمانی، تقاضای دلشکسته از آمرزش و پذیرش از طرف خدا شد. موجب چنان شکسته نفسی و خضوعی شد که هرگز پیش از این ندیده ایم. همان طوری که خدا توسط یوئیل نبی دستور داد وقتی روز عظیم خدا نزدیک شود موجب ریش ریش شدن قلب خواهد شد و نه لباس ها و بازگشت بسوی خداوند همراه با روزه و گریه و سوگواری. همچنان که خدا توسط زکریای نبی گفت روح فیض و دعاهای ملتمسانه بر فرزندانش ریخته شد؛ آنها بر کسی که او را نیزه زده بودند نگریستند و سوگواری بزرگی در سرزمین روی داد ... و کسانی که در انتظار خداوند بودند نفس هایشان را در برابرش ذلیل ساختند. »[468]

از کلیه جنبش های دینی مصادف با دوران شاگردان هیچ کدام مانند جنبش پاییز سال ۱۸۴۴ از نقص های انسانی و حیله های شیطان عاری نبوده اند. حتی امروز پس از گذشت سال های زیاد همه کسانی که در آن جنبش سهمی داشتند و بر سکوی حقیقت استوار ایستاده اند کماکان نفوذ مقدس آن کار مبارک را احساس می کنند و شهادت می دهند که از طرف خدا بود.

در نتیجه فریاد « اینک داماد می آید! به پیشواز او بروید » منتظران « بیدار شدند و چراغ های خود را آماده کردند؛ » آنان کتاب خدا را با علاقه وافر که پیش از این شناخته نشده بود مطالعه کردند. فرشتگانی از آسمان برای تشویق کسانی که نا امید شده بودند فرستاده شدند و آنان را برای پذیرش پیام آماده کردند. کار نه به حکمت و دانش انسانی بلکه به قدرت خدا متکی بود و نه با استعدادترین ها بلکه

متواضع ترین و فداکارترین ها بودند که نخست دعوت را شنیدند و اطاعت کردند. کشاورزان محصول خود را ایستاده در مزارع رها کردند، صنعتگران ابزار خود را رها نمودند و با اشک و شادی برای دادن اخطار بیرون رفتند. آنانی که پیشتر در این آرمان رهبری کرده بودند در میان آخرین نفرات برای پیوستن به جنبش بودند. کلیساها بطور کلی درهایشان را در مقابل این پیام بستند و عده ی بسیاری از کسانی که آن را پذیرفتند از ارتباط با اجتماعات آنان بازداشته شدند. به مشیت خدا این مژده با پیام فرشته دوم متحد شد و به آن کار قدرت بخشید.

پیام « اینک داماد می آید! » جایی برای بحث نگذاشت چرا که برهان های کتاب مقدس واضح و قطعی بودند. همراه با آن قدرت وادارکننده بیرون رفت که جانها را برانگیخت. در آن حرف و حدیثی نبود. در موقع ورود پیروزمندانه مسیح به اورشلیم مردمی که از قسمتهای مختلف سرزمین برای گردهمایی بروی کوه زیتون جمع شده بودند و در حالیکه به گروه پیروان عیسی پیوستند الهام آن لحظه آنها را در خود گرفت و کمک کرد در فریاد: « مبارک است آن که به نام خداوند می آید! » انجیل متی فصل ۲۱ آیه ۹. درست به همین نحو بی ایمانانی که گاه بخاطر کنجکاوی و بعضی صرفاً برای تمسخر به جلسات منتظران برگشت پیوستند قدرت متقاعد کننده ی پیام « داماد می آی » را حس کردند.

در آن زمان ایمانی وجود داشت که پاسخ دعاها را به ارمغان آورد. ایمان که برای پرداخت پاداش احترام قائل بود. مانند باران بر زمین تشنه، روح فیض بر پژوهشگران مشتاق نازل گشت. کسانی که انتظار زودهنگام ایستادن رو در رو با نجات دهنده ی خود را داشتند شادی جدی غیرقابل وصفی داشتند. قدرت آرام و مطیع ساز روح القدس درحالیکه برکاتش در حد سخاوتمندانه بر ایمانداران با وفا ارزانی شد قلبها را ذوب نمود.

آنان که پیام را با دقت و مواظبت پذیرفتند به جایی رسیدند که امید داشتند خداوند را ملاقات کنند. احساس می کردند که اولین وظیفه شان هر روز صبح حفظ دلیل پذیرفته شدن شان با خدا بود. قلب هایشان نزدیک به هم متحد شده بود و به فراوانی با هم و برای یکدیگر دعا می کردند. اغلب اوقات در خلوتگاه های دور افتاده برای راز و نیاز با خدا گردهم می آمدند و صدای شفاعت و وساطت از مزارع و بیشه ها به آسمان صعود می نمود. اطمینان از موافقت نجات دهنده برایشان از غذای روزمره ضروری تر بود و چنانچه ابر ابهامی ذهن شان را بخود مشغول می نمود راحت و قرار نداشتند تا آن موضوع برطرف می شد. همانطور که شهادت فیض بخشنده را حس می کردند اشتیاق دیدن کسی را داشتند که جانشان او را دوست می داشت.

ولی دوباره سرنوشت شان نا امیدی بود. زمان انتظار سپری شد و نجات دهنده شان ظهور نکرد. با اعتمادی راسخ انتظار ظهورش را کشیده بودند ولی اکنون همان

احساس مریم مجدلیه را داشتند وقتی بر سر قبر نجات دهنده آمد و آن را خالی یافت و با گریه فریاد برآورد: « سرورم را برده اند و نمی دانم کجا گذاشته اند. » انجیل یوحنا فصل ۲۰ آیه ۱۳.

احساسی از هیبت، ترس از اینکه پیام ممکن است حقیقت داشته باشد برای مدتی چون عامل بازدارنده بر مردم بی ایمان دنیا اثر نمود. پس از گذشت زمان این احساس بلافاصله ناپدید نشد در ابتدا شهامت نداشتند بر مردم مأیوس اعلام پیروزی نمایند ولی چون نشانه ای از غضب خدا دیده نشد از ترس هایشان رهایی یافتند و تمسخر و سرزنش را از سر گرفتند. گروه بزرگی که باور به برگشت زودهنگام خداوند را مدعی شده بودند ایمانشان را انکار نمودند. بعضی ها که خیلی مطمئن بودند غرورشان چنان عمیق جریحه دار شد که احساسی شبیه فرار از دنیا داشتند. مانند یونس به خدا شکایت کردند و مرگ را بر زندگی ترجیح دادند. آنهایی که ایمانشان را بر عقاید دیگران بنا کرده بودند و نه بر کلام خدا دوباره آماده بودند تا دیدگاه شان را تغییر دهند. استهزا کنندگان افراد ضعیف و ترسو را به جمع خود کشاندند و همه در اعلام اینکه دیگر ترس و انتظاری وجود ندارد متحد شدند. موعد مقرر گذشته بود و خداوند برنگشته بود و دنیا ممکن است برای هزاران سال به همان شکل باقی بماند.

ایمانداران بی ریا و مشتاق همه چیز را به خاطر مسیح ترک کرده و حضور او را هرگز چون الان سهیم نکرده بودند. ایشان طبق اعتقادشان آخرین اخطارشان را به دنیا داده بودند و چون منتظر بودند خیلی زود در مصاحبت سرور الهی شان و فرشتگان آسمانی پذیرفته شوند، تا حد زیاد از جمع کسانی که پیام را نپذیرفتند کناره گرفتند. با شوق فراوان دعا کرده بودند: « بیا ای خداوند عیسی به زودی بیا. » ولی او نیامده بود و اکنون به عهده گرفتن سنگینی بار زندگی و مصیبت هایش و همچنین تحمل تمسخر و سرزنش دنیای استهزاکننده، آزمایش وحشتناک ایمان و صبر بود.

ولی این سرخوردگی به بزرگی آنچه که شاگردان در ظهور اول مسیح تجربه کردند نبود. وقتی مسیح پیروزمندانه به اورشلیم وارد شد پیروانش معتقد بودند که او بزودی بر تخت داود خواهد نشست و اسرائیل را از دست ستمکاران آزاد خواهد نمود. با امیدهای زیاد و پیش بینی های خوشایند در نشان دادن احترام به شاهشان با یکدیگر رقابت نمودند. عده زیادی جامه های بیرونی خود را فرش مسیر او کردند و یا شاخه های برگدار نخل را بر سر راهش پخش کردند. آنها همراه با شادی پرحرارت در فریاد « هوشیعانا پسر داود » یکی شدند. وقتی فریسی ها، ناراحت و عصبانی از این هلهله شادی خواستند عیسی شاگردانش را سرزنش نماید وی پاسخ داد: « به شما می گویم اگر اینان خاموش شوند، سنگها به فریاد خواهند آمد! » انجیل لوقا فصل ۱۹ آیه ۴۰. نبوت باید تحقق یابد. شاگردان هدف

خدا را بجا می آوردند؛ ولی آنها محکوم به سرخوردگی تلخ تری بودند. چند روزی نگذشته بود که شاهد مرگ عذاب آور نجات دهنده شدند و او را در قبر گذاشتند. انتظاراتشان حتی در یک مورد خاص هم برآورده نشده بود و امیدشان با مسیح درگذشت. تا زمانی که خداوندشان پیروزمندانه از قبر بیرون نیامده بود نمی توانستند بفهمند که همه این امور در نبوت پیشگویی شده بود و « ضروری بود مسیح رنج کشد و از مردگان برخیزد. » اعمال رسولان فصل ۱۷ آیه ۳.

پانصد سال قبل خداوند توسط زکریای نبی اعلام کرده بود: « ای دختر صَهیون، بسیار شادی کن! و ای دختر اورشلیم، فریاد بلند سر ده! هان پادشاهت نزد تو می آید؛ او عادل و صاحب نجات است، فروتن و سوار بر الاغ، بر کُرهٔ الاغ. » زکریا فصل ۹ آیه ۹. اگر شاگردان متوجه می شدند که مسیح به داوری و مرگ می رود آنها نمی توانستند این نبوت را تحقق ببخشند.

همین طور میلر و همراهانش نبوت را تحقق بخشیدند و پیامی دادند که الهام پیشگویی نموده بود باید به دنیا داده شود ولی آنها قادر به ارائه آن نمی بودند اگر آنان نبوت هایی که به سرخوردگی شان اشاره می نمود کاملاً می فهمیدند و پیام دیگری برای موعظه به همه ملل قبل از ظهور خداوند ارائه می کردند. پیام های فرشته اول و دوم به موقع داده شدند و کاری که خدا در نظر داشت توسط آنان انجام گیرد انجام شد.

دنیا ناظر جریان بود و انتظار داشت اگر زمان بگذرد و مسیح ظهور نکند تمام سیستم اعتقاد به ظهور دوباره منسوخ خواهد شد. در حالی که بسیاری تحت وسوسه سخت ایمانشان را از دست دادند برخی در ایمان راسخ ماندند. ثمره جنبش اعتقاد به ظهور دوباره، روح تواضع و کاوشگر قلب ها و تارک دنیا و اصلاح زندگی که همراه کار بود شهادت داد که آن از طرف خدا بود. آنها شهامت انکار نداشتند که نیروی روح القدس به موعظه ظهور دوم شهادت داده بود و آنها نمی توانستند اشتباهی در محاسبه زمان نبوی پیدا کنند. تواناترین مخالفان نتوانسته بودند سیستم تفسیر نبوی آنها را نفی کنند. آنها نمی توانستند بدون شواهد کتاب مقدس به رد موقعیتی که در نتیجه مطالعه جدی، همراه با دعای کتاب مقدس توسط ذهن های هدایت شده با روح خدا و قلب های مشتعل با قدرت زنده آن بدست آمده بود رضایت بدهند؛ موقعیتی که در مقابل دقیق ترین انتقادها و تلخ ترین مخالفتهای معلمین مشهور دینی و مردان دنیا دیده مقاومت نموده بود و در مقابل قوای مرکب از تحصیلات و فصاحت و تمسخر و طعنه ها چه شرافتمندان و چه فرومایگان ایستادگی نشان داده بودند.

البته شکستی مربوط به واقعه مورد انتظار بوجود آمده بود ولی حتی این امر نتوانست ایمان آنان را به کلام خدا بلرزاند. وقتی یونس در خیابان های نینوا اعلام کرد که در خلال چهل روز شهر نابود خواهد شد خداوند احساس حقارت و فروتنی

اهالی نینوا را پذیرفت و مهلت آزمایش را طولانی نمود؛ با این وصف پیام یونس از طرف خدا بود و نینوا مطابق اراده او آزمایش شد. منتظران برگشت معتقد بودند که خدا به همان ترتیب آنها را هدایت نموده تا اخطار داوری را بدهند. آنها اعلام کردند « این موضوع قلب تمامی شنوندگان پیام را آزمایش نمود و برای ظهور خداوند عشقی بوجود آورد و یا ایجاد نفرتی کمابیش محسوس ولی مشخص برای خدا نسبت به ظهور شده است. این امر مرزی را کشیده است. ... تا آنانی که قلب هایشان را امتحان می کنند بدانند در کدام طرف آن خواهند بود آنگاه که خداوند آمده است. چه فریاد بر آوردند، 'هان این خدای ماست که منتظر او بودیم تا نجاتمان بخشد؛' و یا خطاب به کوه ها و صخره ها خواهد گفت ما را از روی آن تخت نشین و از خشم بره مخفی بسازید. خدا چنانکه ما اعتقاد داریم قوم خود را آزمایش نموده، ایمانشان را سنجیده و تصدیق نموده است و مطمئن شده که آیا در ساعت آزمایش از موقعیتی که خدا مناسب دیده تا به ایشان بسپارد شانه خالی خواهند کرد و یا دنیا را ترک نموده و با اطمینان مطلق به کلام خدا متکی خواهند بود. »[469]

احساس کسانی که هنوز معتقدند خدا آنان را در تجربه گذشته شان هدایت نموده در گفته های ویلیام میلر منعکس شده است: « اگر بنا بود با همان برهان هایی که در دست داشتم دوباره زندگی را آغاز کنم صادقانه در حضور خدا و انسان می گویم همان کاری را باید انجام می دادم که داده ام. » « امیدوارم لباسم را از خون جانها پاک نموده ام. حس می کنم تا آنجا که در توانم بود خود را از تقصیر مجازات همه گناهان آنان رها کرده ام. » این مرد خدا نوشت: « گرچه دو بار مأیوس شده ام .... ولی هنوز امیدم به برگشت مسیح همچنان قوی است و از دست نرفته. من پس از سالها مطالعه جدی آنچه که حس کردم وظیفه جدی من است را انجام داده ام. اگر اشتباه کرده ام بخاطر هدف خیر بوده و محبت به همنوعانم و باور وظیفه ام نسبت به خدا بوده است. » « یک چیز را میدانم که چیزی جز آنچه باور داشتم را موعظه ننموده ام و خدا همراه من بوده است و قدرت او در کار آشکار بوده و خیر زیادی بدست آمده است. » « تعداد هزاران از مردم بر ملاک ظواهر انسانی در نتیجه موعظه های آن زمان به مطالعه کتاب مقدس وادار شده اند و بدین وسیله با ایمان به پاشیده شدن خون مسیح با خدا آشتی کرده اند. »[470] « من هرگز در پی لبخند متکبران نبوده ام و یا بخاطر اخم دنیا از زیر کار در نرفته ام. من اکنون لطف آنها را نخواهم خرید و برای تحریک نفرتشان از وظیفه فراتر نخواهم رفت. هرگز جانم را به ایشان نخواهم سپرد و امید دارم تا اگر خدا در مشیت نیکویش امر به از دست دادنش دهد کنار نکشم. »[471]

خدا قوم خود را فراموش نکرد و روح او کماکان با کسانی بود که با عجله نوری را که دریافت کرده بودند انکار نکرده و جنبش بازگشت دوباره مسیح را تحریم ننمودند. در رساله به عبرانیان کلمات دلگرم کننده و هشدار برای منتظران آزمایش

شده در این بحران وجود دارد: « پس این آزادگی خود را ترک مگویید، زیرا پاداشی عظیم در پی خواهد داشت. چون لازم است پایداری کنید تا آنگاه که ارادهٔ خدا را به انجام رساندید، وعده را بیابید. زیرا پس از اندک زمانی او که باید بیاید، خواهد آمد و تأخیر نخواهد کرد. امّا شخص پارسای من به ایمان زیست خواهد کرد. و اگر عقب نشیند، از او خشنود نخواهَم شد. لیکن ما از کسانی نیستیم که به عقب برمی گردند و هلاک می شوند، بلکه از آنانیم که ایمان دارند و حیات می یابند. » رساله به عبرانیان فصل ۱۰ آیه های ۳۵ تا ۳۹.

در اینکه این توصیه و تذکر به کلیسای روزهای آخر داده شده از گفته هایی که به نزدیکی برگشت خداوند اشاره می کنند پیداست: « زیرا پس از اندک زمانی او که باید بیاید، خواهد آمد و تأخیر نخواهد کرد؛ » و بوضوح بطور ضمنی اشاره می کند که تعلل ظاهری وجود خواهد داشت و به نظر می رسد که خداوند تأخیر می نماید. توصیه ای که در اینجا ارائه شده بطور خاص با تجربه منتظران برگشت در این زمان مطابقت دارد. افرادی که در اینجا به آنها اشاره شده در معرض خطر کشتی شکستگی ایمانشان بودند. آنها اراده خدا را در پیروی از روح و کلام او انجام داده بودند و با وجود این هدف او را در تجربه گذشته و راه پیش روی خود نتوانستند درک نمایند و وسوسه شدند شک کنند که آیا خدا براستی ایشان را هدایت نموده است یا خیر. در چنین زمانی کلمات « شخص عادل به ایمان زیست خواهد کرد » کاربردی بود. تا زمانی که نور درخشان « فریادَ نیمه شب » بر راه آنان تابیده می شد و ایشان آشکار شدن نبوت ها را می دیدند و تحقق سریع علایم نشان می داد که برگشت مسیح نزدیک است مطابق با بینش قدم بر می داشتند. ولی اکنون زیر بار امیدهای مأیوس کننده فقط با ایمان به خدا و کلام او می توانستند بایستند. دنیای استهزاء کننده می گفت: « شما فریب خورده اید. ایمان تان را انکار کنید و بگویید که جنبش برگشت دوباره مسیح از شیطان بود. » ولی کلام خدا اعلام کرد: « اگر شخصی عقب نشیند، از او خشنود نخواهم شد. » انکار ایمانشان در این زمان و انکار قدرت روح القدس که همراه پیام بود عقب نشینی به سوی نابودی خواهد بود. آنان با کلام پولس که گفت: « پس این آزادگی خود را ترک مگویید؛ چون لازم است پایداری کنید زیرا پس از اندک زمانی او که باید بیاید، خواهد آمد و تأخیر نخواهد کرد » تشویق به پایداری و ایستادگی شدند. تنها مسیر مطمئن و امن شان دوست داشتن نوری بود که از خدا دریافت نموده بودند و اتکا به وعده های او و ادامه تحقیق و بررسی کتب مقدس و انتظار صبورانه برای دریافت نور بیشتر.

Charles Fitch. 460

Wesleys. 461

William Miller. 462

Bliss, pages 236, 237. 463

(*The Advent Herald and Signs of the Times* Reporter, vol. 8, No. 23 (Jan. 15, 1845. 464

Bliss, Pages 282. 465

Artaxerxes. 466

Bliss, pages 270, 271. 467

.(Bliss, in *Advent Shield and Review*, vol. I, p. 271 (January, 1845 468

(*The Advent Herald and Signs of the Times Reporter*, Vol. 8, No. 14 (Nov 13, 1844. 469

Bliss, pages 256, 255, 277, 280, 281. 470

J. White, *Life of Wm. Miller*, Page 315. 471

۲۳ - ماهیت معبد

آیه ای از کتاب مقدس که بیش از همه اساس و ستون اصلی ایمان منتظران ظهور دوباره بوده است اعلام « تا دو هزار و سیصد شام و صبح؛ آنگاه معبد تطهیر خواهد شد » بود. دانیال فصل ۸ آیه ۱۴. این کلمات برای همه ایمانداران به برگشت زودهنگام خداوند بسیار آشنا بود. این نبوت به عنوان شعار ایمان بر لب های هزاران نفر تکرار می گشت. همه احساس کردند که درخشان ترین انتظار و عزیزترین امیدشان به وقایع پیش بینی شده در آن وابسته بود. نشان داده شده بود که این مدت نبوی در پاییز سال ۱۸۴۴ خاتمه می یابد. منتظران برگشت همراه با بقیه دنیای مسیحی موافق بودند که زمین و یا بخشی از آن همان معبد است. آنان چنین فهمیدند که تطهیر معبد تطهیر زمین با آتش روز عظیم آخر خواهد بود و اینکه این واقعه در برگشت دوم صورت خواهد گرفت. از این رو نتیجه این بود که مسیح در سال ۱۸۴۴ به زمین بازخواهد گشت.

ولی زمان مقرر گذشته بود و خداوند ظاهر نشده بود. مومنین می دانستند که کلام خدا امکان نداشت نادرست در بیاید؛ پس تفسیر ایشان در مورد نبوت می باید اشتباه باشد؛ ولی اشتباه در چه چیزی بود؟ بسیاری با انکار این که ۲۳۰۰ روز در سال ۱۸۴۴ پایان می یابد شتاب زده گره گشایی کردند. هیچ دلیلی برای این انکار وجود نداشت جز اینکه مسیح در تاریخ مورد انتظار برنگشته بود. آنها دلیل می آوردند که اگر مدت نبوی در سال ۱۸۴۴ خاتمه یافته بود مسیح برای تطهیر معبد با تطهیر زمین بواسطه آتش برمی گشت و چون برنگشته بود پس روزها نمی توانند پایان یافته باشد.

پذیرش چنین نتیجه گیری مفهومش تکذیب محاسبه پیشین دوره نبوی بود. یقین یافته بودند که آغاز مدت ۲۳۰۰ روز به زمان اجرای فرمان اردشیر برای تعمیر و بنای اورشلیم در پاییز ۴۵۷ قبل از میلاد برمی گردد. با در نظر گرفتن این تاریخ بعنوان نقطه شروع، یک هماهنگی کامل در کاربرد همه وقایع پیش بینی شده در تفسیر این مدت در دانیال فصل ۹ آیه های ۲۵ تا ۲۷ وجود داشت. شصت و نه هفته یا ۴۸۳ سال نخست از این ۲۳۰۰ سال به ظهور مسیح، آن مسح شده موعود می رسید؛ و تعمید و نزول روح القدس بر مسیح در سال ۲۷ میلادی درست مطابق جزئیات تحقق یافت. در وسط هفته هفتادم بنا بود مسیح منقطع گردد. مسیح سه سال و نیم پس از تعمیدش در بهار سال ۳۱ میلادی مصلوب شد. این هفتاد هفته و یا ۴۹۰ سال بطور خاص متعلق به قوم یهود بود. قوم در خاتمه این مدت نبوی رد کردن مسیح را با جفا رساندن به شاگردان او نهایی نمود و در نتیجه رسولان در سال ۳۴ میلادی به دعوت غیر یهودیان پرداختند. با پایان یافتن ۴۹۰ سال از ۲۳۰۰ سال

۱۸۱۰ سال باقی ماند. از سال ۳۴ میلادی با اضافه کردن ۱۸۱۰ سال به سال ۱۸۴۴ میرسیم. فرشته گفت « آنگاه معبد تطهیر خواهد شد. » کلیه جزئیات نبوت بدون شک در زمان معین تحقق یافته بود.

در این محاسبه همه چیز روشن و هماهنگ بود جز اینکه واقعه ای دال بر تطهیر معبد در سال ۱۸۴۴ دیده نشده بود. انکار این که مدت در آن تاریخ خاتمه یافته یعنی همه امر را به اغتشاش کشاندن و رد نگرشی است که با تحقق بی شائبه نبوت ها تثبیت شده بود.

ولی خدا قوم خود را در جنبش انتظار برای برگشت دوباره هدایت کرده بود؛ قدرت و جلالش همراه کار بود و اجازه نمی داد که به تاریکی و سرخوردگی بیانجامد و همچون هیجان غلط و متعصب مورد سرزنش قرار گیرد. او نخواهد گذاشت که کلامش درگیر شک و تردید باشد. گرچه بسیاری محاسبه مدت نبوی پیشین را کنار گذاشتند و صحت جنبش را بر مبنای آن انکار کردند ولی دیگران تمایل نداشتند تا نکات ایمان و تجربه ای را که بواسطه کتاب مقدس و شهادت روح خدا بدست آورده بودند تکذیب نمایند. آنها باور داشتند که اصول صحیح تفسیر را در مطالعه نبوتها پذیرفته اند و وظیفه شان حفظ حقایقی است که به دست آورده اند و ادامه همان روش پژوهشی در کتاب مقدس. با دعاهای جدی نظریات خود را مرور کرده و کتاب مقدس را برای کشف اشتباه شان مطالعه نمودند. وقتی نتوانستند در محاسبه مدت نبوی اشتباهی بیابند به مطالعه دقیق تر موضوع معبد راهنمایی شدند.

آنها در تحقیق شان آموختند که هیچ دلیل و مدرک کتاب مقدسی در حمایت از نظریه مردمی مبنی بر اینکه زمین معبد است وجود ندارد؛ ولی توضیح کاملی در مورد معبد، ماهیت، محل و خدماتش را در کتاب مقدس یافتند؛ شهادت نویسندگان مقدس آنچنان واضح و مفصل بود که شکی باقی نگذاشت. پولس رسول در رساله به عبرانیان می گوید: « عهد نخست، قوانینی برای عبادت داشت و نیز از محراب گاهی زمینی برخوردار بود. خیمه ای بر پا شده بود که در اتاق نخست آن، چراغدان، میز و نان حضور قرار داشت؛ این مکان قُدس خوانده می شد. پشت پردهٔ دوّم نیز اتاقی بود که قُدس الاقداس نام داشت؛ در این اتاق، بخور دان زرّین و صندوق عهد قرار داشت که با طلا پوشانیده شده بود. در این صندوق، ظرف زرّین مَنّا، عصای هارون که شکوفه آورده بود و الواح سنگی عهد قرار داده شدهَ بود. َبر بالای صندوق، کروبیان جلال بر جایگاه کفّاره سایه گستر بودند. » رساله به عبرانیان فصل ۹ آیه های یکَ تا ۵.

قدسی که پولس در اینجا به آن اشاره می کند خیمه ای بود که موسی به دستور خدا به عنوان محل اقامت زمینی باری تعالی ساخت. « آنگاه باید معبدی برایم بسازند تا در میان ایشان ساکن شوم » (سفر خروج فصل ۲۵ آیه ۸) دستوری بود که

خدا به موسی بر کوه داد. بنی اسرائیل در بیابان سفر می کردند و معبد یا خیمه عبادت چنان ساخته شده بود که بشود آن را از محلی به محل دیگر انتقال داد؛ با وجود این ساختارش بسیار باشکوه بود. دیوارهایش از تخته هایی تشکیل شده بود که روکش قابل ملاحظه از طلا داشت و در پوشش نقره ای قرار گرفته بودند در حالی که بام آن را بوشن های متعدد، پرده ها، لایه های خارجی پوست و لایه داخلی کتان مرغوب که به زیبایی مزین به تصاویر کروبیان بود تشکیل می داد. گذشته از این محوطه حیاط شامل مذبح قربانی های سوختنی بود، خود خیمه عبادت شامل دو اتاق معروف به قُدس و قُدس الاقداس بود که با پرده یا چادری مجلل و زیبا از هم جدا می شدند؛ پرده ای مشابه ورودی به اتاق اول را می پوشاند.

در مکان قدس چراغدان در سمت جنوب قرار داشت و با هفت شاخه خود روز و شب نور قدس را تأمین می کرد؛ در قسمت شمال قدس میز نان حضور قرار داشت و در برابر پرده ای که قدس را از قدس الاقداس جدا می کرد مذبح طلایی بخور قرار داشت که از آن روزانه درخواست های بنی اسرائیل با ابری از رایحه معطر به حضور خدا صعود می نمود.

در قدس الاقداس صندوق عهد قرار داشت، صندوقی از چوب گرانبها که با طلا پوشانیده شده بود و داخل آن دو لوح سنگی قرار داشت که خدا ده فرمان را بر روی آنها نگاشته بود. بر بالای صندوق عهد که پوشش صندوق مقدس را تشکیل می داد تخت رحمت، قطعه ای ساخته شده با مهارتی باشکوه و دو کروبی از طلای خالص در دو انتهای آن بود. در این اتاق حضور الهی در ابری از جلال بین دو کروبی ظاهر می گشت.

پس از استقرار یهودیان در کنعان معبد سلیمان جانشین خیمه عبادت شد گرچه ساختمانی دائمی و در ابعادی بزرگتر بود ولی به همان خصوصیات و اسباب تجهیز شده بود. معبد به این شکل وجود داشت جز در دوران دانیال که آسیب دیده بود و تا انهدام آن به دست رومی ها در سال ۷۰ میلادی.

این تنها معبد موجود بر روی زمین است که کتاب مقدس در مورد آن اطلاعاتی را ارائه می دهد. پولس این مکان را معبد عهد نخست خواند. ولی آیا عهد جدید معبد نداشت؟

با مراجعه به رساله عبرانیان جویندگان حقیقت دریافتند که وجود معبد دوم و یا معبد عهد جدید در گفتار پولس بطور سربسته نقل شده است: « عهد نخست، قوانینی برای عبادت خدا داشت و نیز از معبد زمینی برخوردار بود؛ » و استفاده از کلمه « نیز » مشخص می کند که پولس قبلاً به این معبد اشاره کرده بود. با مراجعه به آغاز فصل پیش آنان چنین می خوانند: « خلاصه کلام در آنچه می گوییم این

است که ما چنین کاهن اعظمی داریم که بر جانب راست تخت مقام کبریا در آسمان نشسته و خدمتگزار مکان اقدس یعنی آن خیمهٔ حقیقی استَ که خداوند بر پا کرده و نه انسان. » رساله به عبرانیان فصل ۸ آیه های ۱ و ۲.

در اینجاست که معبد عهد جدید آشکار گردیده است. معبد عهد نخست به دست انسان و توسط موسی برپا شد ولی دومی به دست خداوند و نه انسان. در آن معبد کاهنان دنیوی خدمتشان را انجام می دادند: در این یکی مسیح کاهن اعظم ما به دست راست خدا خدمت می نماید. یک معبد بر روی زمین بود و دیگری در آسمان است.

اضافه بر این معبد ساخته شده به دست موسی مطابق طرحی ساخته شد. خداوند او را راهنمایی نمود: « این مسکن و تمام اسباب آن را درست مطابق طرحی که به تو نشان خواهم داد، بسازید؛ » و دوباره دستور داده شد، « آگاه باش که این همه را مطابق طرحی بسازی که در کوه به تو نشان داده شد. » سفر خروج فصل ۲۵ آیه های ۹ و ۴۰. و پولس می گوید که خیمه نخست « مثالی است برای زمان حاضر که در آن، هدایا و قربانی ها تقدیم می شد؛ » و اینکه اماکن مقدس آن « شبیه چیزهای آسمانی » بودند و کاهنانی که بنا بر شریعت هدایا تقدیم می کردند « تنها شبیه و سایهٔ چیزهای آسمانی » خدمت می کردند؛ و اینکه « مسیح به معبدی داخل نشد که ساختهٔ دست بشر و تنها شبیه معبد حقیقی باشد، بلکه به خود آسمان داخل شد تا اکنون به نمایندگی از ما در حضور خدا ظاهر شود. » رساله بَه عبرانیان فصل ۹ آیه های ۹ و ۲۳؛ فصل ۸ آیه ۵ و فصل ۹ آیه ۲۴.

معبد آسمانی که در آن مسیح در قبال ما خدمت می کند مکان عظیم اصلی است که موسی معبد زمینی را مطابق آن نمونه بنا نمود. خدا روح خویش را بر سازندگان معبد زمینی قرار داد. مهارت هنری به کار برده شده در ساختمان آن تجلی حکمت الهی بود. دیوارها ظاهری چون طلای یکپارچه داشتند که نور چراغدان طلایی هفت شاخه را به همه جهت منعکس می نمودند. میز نان حضور و مذبح بخور چون طلای پرداخت شده می درخشیدند. پرده های مجلل که سقف خیمه را تشکیل میداد بافته شده با تصاویری از فرشتگان به رنگهای آبی و ارغوانی و بنفش به زیبایی صحنه می افزودند. و پس پرده دوم جلال مقدس، جلوه دیدنی جلال خداوند بود که هیچ کس جز کاهن اعظم نمی توانست وارد آن گردد و زنده بماند.

شکوه بی نظیر خیمه عبادت زمینی در نظر انسانها جلال معبد آسمانی را که در آن طلایه دار ما مسیح در برابر تخت خدا برایمان میانجی گری می کند به ظهور می رساند. جای سکونت شاه شاهان که هزاران هزار خدمتش می کنند و کُرورها کُرور به حضورش می ایستند (دانیال فصل ۷ آیه ۱۰)؛ آن معبد مملو از جلال تخت ابدی شد که سَرافین ها محافظان درخشان آن با صورت های پوشیده خویش در حین

پرستش می توانستند در مجلل ترین ساختمان ساخته شده به دست بشر بدون انعکاسی ناچیز از جلال و عظمت آن بیابند. با این وجود حقایق مهم درباره معبد آسمانی و کار بزرگی که در آن برای نجات بشر انجام می گرفت بوسیله معبد زمینی و خدمات آن تعلیم داده شد.

مکان های مقدس معبد در آسمان توسط دو اتاق معبد زمینی به نمایش گذاشته می شوند. وقتی یوحنای رسول در رویا نظری به معبد خدا در آسمان انداخت در آنجا « پیشاپیش تخت، هفت مشعل مشتعل » را دید. مکاشفه فصل ۴ آیه ۵. او فرشته ای دید « که بخورسوزی از طَلا با خود داشت و پیش مذبح ایستاد. به او بخور بسیار داده شد تا آن را با دعاهای همۀ مقدسین بر مذبح طلایی پیش تخت تقدیم کند. » مکاشفه فصل ۸ آیه ۳. در اینجا به نبی اجازه داده شد تا اَتاق نخست معبد آسمانی را ببیند و آنجا « هفت مشعل مشتعل » و « مذبح طلایی » که در معبد زمینی با چراغدان و مذبح بخور نشان داَده شده بود ببیند. دوباره « معبد خدا در آسمان گشوده شد » (مکاشفه فصل ۱۱ آیه ۱۹) و او نظری به پس پرده داخلی بر قُدس الاقداس انداخت. او در آنجا « صندوق عهد او » را مشاهده نمود که نماد صندوق مقدس ساخته شده بدست موسی برای نگهداشتن احکام خدا بود.

بدین ترتیب آنانی که این موضوع را مطالعه می نمودند شواهد غیر قابل انکاری از وجود معبد آسمانی یافتند. موسی معبد زمینی را مطابق طرحی که به او نشان داده شده بود بنا نمود. پولس تعلیم میدهد که طرح از روی معبد حقیقی بود که در آسمان است و یوحنا نیز شهادت میدهد که آن را در آسمان دیده است.

در معبد آسمانی محل سکونت خدا، تخت او در عدالت و داوری مستقر گشته است. در قدس الاقداس احکام او یعنی معیار کل حقیقت که همه بشریت بوسیله آن آزمایش می شوند موجود است. صندوقی که حامل الواح احکام است با تخت رحمت پوشیده می شود که در برابرش مسیح خون خود را در قبال گنهکاران ارائه می نماید. این نماد وحدت عدالت و رحمت در نقشه نجات بشر است. این وحدت حکمت سرمدی به تنهایی می توانست چاره جوید و قدرت بیکران به نتیجه برساند؛ و آن وحدتی است که تمام آسمان را در حیرت و تمجید فرو می برد. کروبیانَ معبد زمینی که محترمانه بر تخت رحمت می نگریستند نماد توجهی بود که لشکریان آسمان به کار نجات دارند. این راز رحمت همان چیزی است که فرشتگان مشتاقند ببینند. که خدا می تواند عادل باشد در حالیکه گنهکار پیشمان را تبرئه می کند و رابطه خود با نسل ساقط در گناه را تجدید می نماید و اینکه مسیح می توانست خود را خوار کند تا عده بی شماری را از ورطه نابودی نجات دهد و ایشان را با ردای پاک عدالت خویش بپوشاند تا با فرشتگانی که هرگز سقوط نکرده اند متحد شده و برای ابد در حضور خدا زندگی کنند.

کار مسیح در نقش میانجی بشر در نبوت زیبای زکریای نبی ارائه شده است که

می گوید: « مردی که نامش شاخه است،... او معبد خداوند را بنا خواهد کرد و از جلال ملوکانه برخوردار خواهد شد و بر تخت او نشسته، فرمان خواهد راند؛ و کاهنی نیز بر تخت او خواهد بود و میان آن دو مشورت صلح آمیز برقرار خواهد بود. » زکریا فصل ٦ آیه های ١٢ و ١٣.

« او معبد خداوند را بنا خواهد کرد. » مسیح با قربانی شدن و شفاعتش هم اساس و هم بنا کننده کلیسای خداست. پولس رسول به او چنین اشاره کرده می گوید: « سنگ زاویه که در او تمامی این بنا به هم می پیوندد و به صورت معبدی مقدّس در خداوند بر پا می شود؛ و در او شما نیز با هم بنا می شوید تا به صورت مسکنی درآیید که خدا به واسطهٔ روحش در آن ساکن است. » رساله به افسسیان فصل ٢ آیه های ٢٠ تا ٢٢.

« او از جلال ملوکانه برخوردار خواهد شد. » جلال نجات نسل ساقط بشر به مسیح تعلق دارد. در همه اعصار ابدیت سرود نجات یافتگان « بر او که ما را محبت می کند و با خون خود ما را از گناهان مان رهانید، ... بر او جلال و قدرت باد، تا ابد. آمین! » خواهد بود. مکاشفه فصل ١ آیه های ٥ و ٦.

او « بر تخت پدر نشسته، فرمان خواهد راند؛ و کاهنی نیز بر تخت او خواهد بود. » نه اکنون « بر تخت پر شکوه خود » چرا که ملکوت جلال هنوز مستقر نگشته است. تا زمانی که کارش بعنوان میانجی تمام نشده خدا « تخت پادشاهی پدرش داوود را به او عطا » نخواهد فرمود، پادشاهی که « هرگز در آن زوالی نخواهد بود. » انجیل لوقا فصل یک آیه های ٣٢ و ٣٣. مسیح اکنون به عنوان کاهن همراه با پدر بر تخت او نشسته است. مکاشفه فصل ٣ آیه ٢١. بر آن تخت همراه با آنکه ابدی و قائم به وجود ازلی خود است کسی نشسته که « رنج های ما بود که او بر خود گرفت و دردهای ما بود که او حمل کرد، » کسی است که « از هر حیث همچون ما وسوسه شده است، بدون اینکه گناه کند » تا « قادر باشد آنان را که آزموده می شوند، یاری رساند. » « امّا اگر کسی گناهی کرد، شفیعی نزد پدر داریم. » اشعیا فصل ٥٣ آیه ٤؛ رساله به عبرانیان فصل ٤ آیه ١٥ و فصل ٢ آیه ١٨ و نامه اول یوحنا فصل ٢ آیه ١. شفاعت او به خاطر بدن شکافته و شکسته و بدون عیب اوست. دست های مجروح، پهلوی شکافته، پاهای صدمه دیده برای انسان ساقط که نجاتش با چنین قیمت بی حد و حصری بدست آمده دادخواهی می کند.

« و میان آن دو شواری صلح برقرار خواهد بود. » محبت پدر نه کمتر از محبت پسر اساس رستگاری برای نسل گمگشته است. عیسی قبل از ترک شاگردان گفت: « به شما نمی گویم که من از جانب شما از پدر خواهم خواست، چرا که پدر خودْ شما را دوست می دارد. » انجیل یوحنا فصل ١٦ آیه های ٢٦ و ٢٧. خدا « در مسیح جهان را با خود آشتی داد. » رساله دوم به قرنتیان فصل ٥ آیه ١٩. و در

خدمت معبد آسمانی « میان آن دو شورای صلح برقرار خواهد بود. » « خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانهٔ خود را داد تا هر که به او ایمان آوَرَد هلاک نگردد، بلکه حیات جاویدان یابد. » انجیل یوحنا فصل ۳ آیه ۱۶.

این سوال که معبد چیست؟ در کتاب مقدس بوضوح جواب داده شده است. کلمه « معبد » یا هیکل همانطور که در کتاب مقدس بکار رفته در درجه نخست به خیمه عبادت ساخته شده بدست موسی مطابق الگوی آسمانی و در درجه دوم به « خیمه حقیقی » در آسمان که معبد زمینی به آن اشاره دارد مربوط می شود. با مرگ مسیح خدمت نمادین پایان یافت. « خیمه حقیقی » در آسمان معبد عهد جدید است؛ و همانطور که نبوت فصل ۸ آیه ۱۴ کتاب دانیال در این دوره و عصر تحقق می یابد معبدی که به آن اشاره می کند باید معبد عهد جدید باشد. در پایان ۲۳۰۰ روز در سال ۱۸۴۴ معبدی بر روی زمین برای قرنه ای متمادی وجود نداشت. بنابراین نبوت « تا دو هزار و سیصد شام و صبح؛ آنگاه معبد تطهیر خواهد شد » بدون شک به معبد آسمانی اشاره می کند.

ولی سوال بسیار مهمی بدون پاسخ باقیمانده است: منظور از تطهیر معبد چیست؟ اینکه چنین مراسمی در مورد معبد زمینی وجود داشت در کتب عهد قدیم قید شده است. ولی آیا ممکن است چیزی در آسمان احتیاج به تطهیر داشته باشد؟ در فصل ۹ رساله به عبرانیان تطهیر معبد زمینی و آسمانی بوضوح تعلیم داده شده است. « تقریباً همه چیز به وسیلهٔ خون پاک می شود و بدون ریختن خون، آمرزشی نیست. پس می بایست شبیه چیزهای آسمانی با این قربانی ها (خون حیوانات) پاک شود، امّا اصل آنها با قربانی هایی بهتر از اینها » (رساله به عبرانیان فصل ۹ آیه های ۲۲ و ۲۳) حتی به خون پُر بهای مسیح.

تطهیر در خدمت نمادین و حقیقی باید توسط خون صورت بگیرد: در مورد قبلی خون حیوانات و در مورد دوم خون مسیح. پولس دلیل لزوم انجام تطهیر توسط خون را اینچنین توضیح می دهد که بدون ریختن خون آمرزشی نیست. آمرزش و یا کنار گذاشتن گناه کاری است که باید انجام پذیرد. ولی چگونه گناه با معبد آسمانی و زمینی ارتباط پیدا می کند؟ با اشاره به خدمت نمادین است که این موضع قابل درک میشود؛ زیرا کاهنانی که بر زمین مراسم را بجا می آوردند « تنها شبیه و سایهٔ چیزهای آسمانی » را خدمت می کردند. رساله به عبرانیان فصل ۸ آیه ۵.

خدمت در معبد زمینی شامل دو قسمت بود: کاهنان روزانه در قدس خدمت می نمودند در حالیکه کاهن اعظم یکبار در سال کار مخصوص کفاره در قدس الاقداس برای تطهیر معبد را انجام می داد. روزانه گناهکار توبه کننده هدیه اش را به در خیمه عبادت می آورد و دست بر سر قربانی گذاشته و گناهان خود را اعتراف می نمود و بدین ترتیب آنها را از خود به قربانی بی گناه منتقل می نمود. آنگاه حیوان کشته می شد. رسول می گوید: « بدون ریختن خون » آمرزشی برای گناه

نیست. « زیرا حیات هر جاندار در خون است. » سفر لاویان فصل ۱۷ آیه ۱۱. قانون نقض شده ی خدا جان گناهکار را می طلبید. این خون که نماد جان از دست رفته گناهکار است و گناهش را قربانی حمل می نماید توسط کاهن به قُدس برده می شد تا در برابر پرده که پشت سر آن صندوق حاوی ده فرمانی که گناهکار آنرا نقض نموده بود پاشیده شود. با این مراسم گناه توسط خون به معبد منتقل می شد. در بعضی موارد خون به معبد منتقل نمی شد بلکه گوشت قربانی طبق دستور موسی به پسران هارون داده می شد با گفتن: « خدا آن را به شما داده تا تقصیر جماعت را برگیرید » می باید توسط کاهن خورده می شد. کتاب لاویان فصل ۱۰ آیه ۱۷. در هر دو رسم نماد انتقال گناه از گناهکار توبه گرا به معبد بود.

این بود نوع مراسمی که روزانه در طی سال انجام می گرفت. گناهان بنی اسرائیل بدین وسیله به معبد منتقل می گشت و انجام یک کار خاص برای پاک کردن آنان ضروری می بود. خدا دستور داد تا کفاره ای برای هر یک از دو اتاق مقدس انجام گیرد. « بدین گونه برای معبد کفّاره به جا خواهد آورد، به جهت ناپاکی های قوم اسرائیل و نافرمانی هایشان، یعنی برای تمامی گناهان آنها. آری، او برای خیمهٔ ملاقات که با ایشان در میان ناپاکی هایشان ساکن است، چنین به عمل خواهد آورد. » کفاره ای همچنین باید برای مذبح انجام گیرد « تا آن را از ناپاکی های بنی اسرائیل تطهیر کرده، تقدیس نماید. » کتاب لاویان فصل ۱۶ آیه های ۱۶ و ۱۹.

یک بار در سال در روز بزرگ کفاره کاهن اعظم برای تطهیر معبد وارد قدس الاقداس می شد. کاری که آنجا انجام می شد خدمت سالیانه را کامل می کرد. در روز کفاره دو بزغاله را به در معبد می آوردند و بر آنها قرعه می افکندند « یک قرعه برای خداوند و دیگری برای عَزازیل. » آیه ۸. بزی را که قرعه ی خداوند بر آن می افتاد می بایست به عنوان قربانی گناه مردم ذبح می شد و کاهن خونش را داخل قدس الاقداس بر روی تخت رحمت و در برابر تخت رحمت می پاشید. خون همچنین می بایست بر مذبح بخور که در برابر پرده قرار داشت پاشیده می شد.

« هارون دو دست خود را بر سر بز زنده بنهد و بر آن به تمامی تقصیرات بنی اسرائیل و همهٔ نافرمانی هایشان، یعنی به تمامی گناهان آنها اعتراف کند. او این همه را بر سر بز بگذارد و بز را به دست شخصی قابل، به بیابان روانه سازد. بز همهٔ تقصیرات ایشان را بر خود به جایی دورافتاده خواهد برد. » آیه های ۲۱ و ۲۲. بز عَزازیل دیگر وارد اردوگاه بنی اسرائیل نمی شد و شخصی که بز را به صحرا روانه کرده بود می بایست قبل از ورود به اردوگاه خود و لباس هایش را بشوید.

تمام مراسم چنان طراحی شده بود تا قدوسیت خدا و اکراه او از گناه در ذهن مردم نقش ببندد و علاوه بر آن به ایشان ثابت کند که نمی توانند با گناه تماس داشته باشند بدون اینکه به آن آلوده شوند. از هر شخصی انتظار می رفت تا زمانی

که این کار کفاره ادامه داشت جان خود را رنجور سازد. همه کسب و کارها کنار گذاشته می شدند و تمامی جماعت بنی اسرائیل می بایست آن روز را با فروتنی از صمیم قلب در حضور خدا همراه با دعا و روزه و تفحص قلب بگذرانند.

حقایق مهمی در خصوص کفاره توسط این مراسم نمادین آموخته می شد. جایگزینی به جای فرد گناهکار پذیرفته می شد؛ ولی گناه بوسیله خون قربانی از بین نمی رفت. وسیله ای فراهم می گشت که گناه به معبد منتقل گردد. گناهکار با تقدیم خون اقتدار احکام را تصدیق و خطای خود را در نافرمانی اعتراف و علاقه خود را به آمرزش گناه توسط ایمان به ظهور نجات دهنده آینده آشکار می نمود؛ ولی با این حال از محکومیت احکام بطور کامل آزاد نشده بود. در روز کفاره کاهن اعظم با دریافت قربانی از مردم همراه با خون قربانی به قدس الاقداس داخل می شد و آن را بر تخت رحمت، مستقیم فوق احکام می پاشید تا رضایت مطالبات آن را ارضاء نماید. سپس در نقش میانجی گناهان را بر خود گرفته از قُدس خارج می نمود. دست های خود را بر سر بز عَزازیل گذاشته همه این گناهان را اعتراف می نمود و تمثیل وار آنان را از خود به بز منتقل می نمود. آنگاه بز گناهان را با خود می گرفت و آن گناهان برای همیشه از مردم جدا شده در نظر گرفته می شدند.

خدمتی که انجام می گرفت « تنها شبیه و سایهٔ چیزهای آسمانی » بود؛ و آنچه که به عنوان نمونه در خدمت معبد زمینی انجام می گرفت در واقع انجام خدمت در معبد آسمانی است. نجات دهنده مان پس از صعود به آسمان کارش را به عنوان کاهن اعظم ما شروع نمود. پولس می گوید: « مسیح به محرابگاهی داخل نشد که ساختهٔ دست بشر و تنها شبیه محرابگاه حقیقی باشد، بلکه به خود آسمان داخل شد تا اکنون به نمایندگی از ما در حضور خدا ظاهر شود. » رساله به عبرانیان فصل ۹ آیه ۲۴.

خدمت کاهن در طی سال در اتاق اول معبد « قدس درون حجاب » که درب معبد را تشکیل می داد و قدس را از صحن بیرونی جدا می نمود نماینده خدمتی است که مسیح در صعودش به آسمان شروع نمود. کار کاهن در خدمت روزانه این بود که خون قربانی گناه و همچنین بخوری را که با دعاهای بنی اسرائیل صعود می نمود به حضور خدا ارائه دهد. به همین ترتیب مسیح خون خود را با التماس در قبال گناهکاران عرضه کرد و همچنین دعاهای مومنین نادم را با رایحه ی گرانبهای عدالت خویش به حضور خدا ارائه می نماید. این بود کار خدمت در اتاق اول معبد آسمانی.

آنجاست که ایمان شاگردانش مسیح را تعقیب نمود موقعی که در برابر دیدگانشان به آسمان صعود نمود. در آن است که ایمانشان متمرکز شد، پولس چنین گفت: « این امید، به منزلهٔ لنگری محکم و ایمن برای جان ماست، امیدی که به محرابِ درون حجاب راه می یابد؛ جایی که عیسی چون پیشرو ما و به نمایندگی

از ما، داخل شد؛ همان که جاودانه کاهن اعظم شده است. » « به خون بزها و گوساله ها داخل نشد، بلکه یک بار برای همیشه به خون خود به قُدس الاقداس داخل شد و رهایی ابدی را حاصل کرد. » رساله به عبرانیان فصل ٦ آیه های ١٩ و ٢٠ و فصل ٩ آیه ١٢.

این کار خدمت برای هجده قرن در اتاق اول ادامه داشت. خون مسیح در قبال ایمانداران نادم تقاضای آمرزش می نمود و آمرزش و پذیرش آنها را از پدر دریافت می نمود ولی گناهان ایشان کماکان در دفاتر نوشته باقی می ماند. همچنانکه در خدمت نمادین یک کار کفاره در خاتمه هر سال وجود داشت بدین سان قبل از تکمیل کار مسیح برای نجات بشر کار کفاره ای برای از بین بردن گناهان از معبد وجود دارد. این خدمتی است که با اختتام پایان ٢٣٠٠ روز شروع شد. در آن تاریخ طبق پیشگویی دانیال نبی، کاهن اعظم ما به قدس الاقداس داخل شد تا بخش نهایی کار هیبت آور خود را برای تطهیر معبد انجام دهد.

همان طور که در قدیم گناهان مردم با ایمان بر قربانی گناه قرار می گرفت و بواسطه خون آن به شکل نمادین به معبد زمینی منتقل می گشت در عهد جدید نیز گناهان فرد توبه کار با ایمان بر مسیح قرار می گیرد و در واقع به معبد آسمانی منتقل می گردد؛ و همانطور که تطهیر نمادین معبد زمینی با از بین بردن گناهانی که معبد را آلوده ساخته بود تکمیل می شد در واقع تطهیر معبد آسمانی نیز با از بین بردن و یا زدودن گناهانی که در دفاتر ثبت شده اند کامل می گردد. ولی قبل از اینکه این امر انجام گیرد احتیاج به بررسی دفاتر ثبت شده است تا مشخص شود چه کسانی توسط توبه از گناهان و ایمان به مسیح مستحق مزایای کفاره او هستند. بنابراین تطهیر معبد مستلزم کار بازجویی ـ کار داوری است. این کار باید پیش از بازگشت مسیح برای نجات قومش انجام شود زیرا وقتی که بازگردد پاداشش با اوست تا به هر کس بر حسب اعمالش جزا دهد. مکاشفه فصل ٢٢ آیه ١٢.

بدین ترتیب آنانی که نور کلام نبوی را پیروی نمودند دیدند که مسیح به جای برگشت به زمین در خاتمه ٢٣٠٠ روز در سال ١٨٤٤ داخل قدس الاقداس معبد آسمانی شد تا کار پایانی کفاره مقدم بر برگشتش را انجام دهد.

همچنین دیده شد در حالی که قربانی گناه اشاره به مسیح به عنوان قربانی می نمود و کاهن اعظم نقش منجی را ایفا می کرد، بز عَزازیل نماد شیطانی بود که مؤلف گناه است و گناهان توبه کاران واقعی سرانجام بر او قرار خواهد گرفت. وقتی کاهن اعظم بواسطه فضیلت خون قربانی گناه گناهان را از معبد خارج می نمود آنان را بر بز عَزازیل قرار می داد. وقتی مسیح به فضیلت خونش گناهان قوم خود را در پایان خدمتش از معبد آسمانی خارج می کند او آنان را بر شیطان قرار خواهد داد که در اجرای داوری باید قصاص نهایی را بپردازد. بز عَزازیل به بیابان فرستاده می شد تا دیگر هرگز به اردوگاه بنی اسرائیل برنگردد. بدین ترتیب شیطان

نیز برای همیشه از حضور خدا و قومش اخراج و در نابودی نهایی گناه و گناهکاران از صحنه هستی محو خواهد شد.

۲۴ - قُدس الاقداس

موضوع معبد کلیدی بود که معمای سرخوردگی بزرگ سال ۱۸۴۴ را حل نمود و سیستمی کامل از حقیقت یکپارچه و موزون را به نمایش گذاشت، شاهد بر اینکه دست خدا جنبش عظیم ظهور دوباره مسیح را هدایت نموده بود و با مشخص کردن جایگاه و کار قوم او وظیفه فعلی آنان را آشکار ساخت. همانطور که شاگردان مسیح پس از شب وحشتناک دلهره و سرخوردگی خویش « با دیدن خداوند شادمان » شدند آنانی که با ایمان انتظار ظهورش را کشیده بودند اکنون شادمان گشتند. آنها توقع داشتند که او در جلال ظاهر شود و پاداش خادمان خود را بدهد و وقتی امیدشان به یأس تبدیل شد نظرشان به عیسی را از دست دادند و با مریم در مقابل قبر فریاد برآوردند: « سرورم را برده اند و نمی دانم کجا گذاشته اند. » اکنون در قُدس الاقداس او را دوباره دیدند، کاهن اعظم غم خوار خود را که به زودی چون پادشاه و نجات دهنده شان ظاهر خواهد شد. نور از معبد، گذشته، حال و آینده را روشن نمود. آنها دریافتند که خدا با مشیت خطا ناپذیر خود ایشان را هدایت کرده بود. گرچه مانند شاگردان نخستین خود آنها از درک پیامی که دادند و از هر لحاظ درست بود عاجز ماندند. آنها در بشارتش هدف خدا را انجام داده بودند و کارشان در خداوند بیهوده نبود. آنان « دوباره مولود برای امیدی زنده » « از شادمانی وصف ناپذیر و پرجلال » خوشحالی می نمودند.

هم نبوت فصل ۸ آیه ۱۴ دانیال « دو هزار و سیصد شام و صبح آنگاه معبد تطهیر خواهد شد » و پیام فرشته اول « از خدا بترسید و او را جلال دهید زیرا که ساعت داوری او فرا رسیده است » به خدمت مسیح در قُدس الاقداس و داوری تحقیقی اشاره داشت و نه به برگشت مسیح برای نجات پیروانش و نابودی گناهکاران. اشتباه از محاسبه زمان نبوی نبود بلکه در مورد واقعه ای که در پایان ۲۳۰۰ روز می باید به وقوع بپیوندد. به خاطر این اشتباه ایمانداران دچار سرخوردگی شده بودند ولی آنچه از طریق نبوت پیش بینی شده بود و هر انتظار تضمین شده ای که از کتاب مقدس داشتند به وقوع پیوسته بود. در همان زمانی که به خاطر ناکامی امیدشان عزاداری می کردند واقعه ای که از طریق پیام پیش بینی شده بود اتفاق افتاده بود که می بایست قبل از ظهور خداوند برای دادن پاداش به خادمینش تحقق یابد.

مسیح آمده بود نه به زمین آنطور که آنان انتظار داشتند بلکه طبق پیش بینی نمونه مشخص به قُدس الاقداس معبد خدا در آسمان. عیسی توسط دانیال نبی به نحوی توصیف می شود که در این زمان نزد قدیم الایام می آید: « در رویای شب می نگریستم و به ناگاه دیدم که کسی مانند پسر انسان با ابرهای آسمان می آمد » . نه

به زمین بلکه « نزد قدیم الایام رسید و او را به حضور وی آوردند. » دانیال فصل ۷ آیه ۱۳.

این آمدن توسط ملاکی نبی نیز پیشگویی شده بود: « خداوندگاری که طالب اویید به ناگاه به معبد خویش در خواهد آمد؛ و آن پیام آور عهد که در او وجد می کنید، هان او می آید! » ملاکی فصل ۳ آیه ۱. آمدن خداوَند به هیکلش برای قوم وی ناگهانی و غیرمنتظره بود. آنها انتظار او را در آنجا نمی کشیدند. آنها انتظار داشتند او « در آتشی فروزان همراه با کیفر برای آنانی که خدا را نمی شناسند و انجیل را رد می کنند » بر زمین ظهور کند. رساله دوم به تسالونیکیان فصل یک آیه ۸.

ولی مردم هنوز برای ملاقات خداوندشان آماده نبودند. هنوز کار آماده سازی برای ایشان وجود داشت که می بایست انجام بگیرد. باید نوری که فکر آنان را به معبد خدا در آسمان معطوف می نماید اعطا شود؛ و در حالی که باید با ایمان خدمت کاهن اعظم خویش را در آنجا پیگیری نمایند وظایف تازه ای بر ایشان آشکار خواهد گردید. پیام دیگری از اخطار و تعلیم به کلیسا باید داده شود.

نبی می گوید: « اما کیست که روز آمدنش را تحمل تواند کرد؟ و کیست که به هنگام ظهورش توانَد ایستاد؟ زیرا او همچون آتش پالایشگران و مانند صابون گازُران خواهد بود. او همچون پالایشگر و تصفیه کنندَهٔ نقرَه خواهد نشست و َفرزندان لاوی را پاک ساخته، آنها را َچون طلا و نقره تصفیه خواهد کرد، و آنان در پارسایی، هدایا برای خداوند خواهند آورد. » ملاکی فصل ۳ آیه های ۲ و ۳. آنانی که بر روی زمین زندگی می کنند در ایامی که کار شفاعت مسیح در معبد آسمانی خاتمه یابد در نظر خدا بدون میانجی باید بایستند. ردایشان باید پاک باشد و سیرتشان با خون پاشیده شده از گناه تطهیر گردد. ایشان بواسطه فیض خدا و تلاش مستمر خودشان باید در جنگ بر علیه شریر پیروز شوند. در حالی که داوری تحقیقی در آسمان ادامه دارد و تا زمانی که گناهان ایمانداران نادم از معبد زدوده می شود باید یک کار مخصوص تطهیر در جهت کنار گذاشتن گناه در میان قوم خدا بر زمین انجام پذیرد. این کار واضح تر در پیام مکاشفه فصل ۱۴ ارائه گردیده است.

وقتی این کار به انجام برسد پیروان مسیح آماده ظهور او خواهند بود. « آنگاه هدایای یهودا و اورشلیم همچون ایام گذشته و سالیان پیشین، خداوند را خشنود خواهد ساخت. » ملاکی فصل ۳ آیه ۴. آنگاه کلیسایی که خداوندمان در موقع بازگشتش برای خود می پذیرد « کلیسایی درخشان بدون هیچ لک و چین و نقصی دیگر، بلکه مقدّس و بی عیب » خواهد بود. رساله به افسسیان فصل ۵ آیه ۲۷. آنگاه کلیسا « مثل شَفَق رُخ می نماید، به زیبایی ماه، به درخشندگی خورشید و به شکوهمندی لشکریانِ بیرقدار؟ » غزل غزلهای سلیمان فصل ٦ آیه ۱۰.

ملاکی گذشته از آمدن خداوند به هیکلش، ظهور دوباره او را نیز پیشگویی می نماید، آمدنی برای داوری کردن با این کلمات: « خداوند لشکرها می فرماید: من برای داوری نزد شما خواهم آمد و به ضد جادوگران و زناکاران و آنانی که قسم دروغ می خورند و کسانی که بر مزدور در مزدش و بیوه زنان و یتیمان ظلم می نمایند و غریب را از حق خودش دورمی سازند و از من نمی ترسند، بزودی شهادت خواهم داد. » ملاکی فصل ۳ آیه ۵. یهودا نیز به همین صحنه اشاره می کند وقتی که می گوید: « هان، خداوند با هزاران هزار از مقدسین خود می آید تا بر همگان داوری کند و همهٔ بی دینان را به سبب تمامی کارهای خلاف دینداری که در بی دینی کرده اند محکوم سازد. » یهودا آیه های ۱۴ و ۱۵. این آمدن و آمدن خداوند به هیکل او وقایعی مشخص و متفاوتند.

آمدن مسیح به عنوان کاهن اعظم ما به قدس الاقداس برای تطهیر معبد در فصل ۸ آیه ۱۴ دانیال به نظر می رسد؛ آمدن پسر انسان نزد قدیم الایام که در دانیال فصل ۷ آیه ۱۳ ارائه شده و آمدن خداوند به هیکل او که توسط ملاکی پیشگویی شده توصیف یک واقعه هستند؛ و این موضوع همچنین با آمدن داماد به جشن عروسی که توسط مسیح در مثل ده باکره در متی فصل ۲۵ توصیف شده نمایش داده میشود.

در تابستان و پاییز سال ۱۸۴۴ ندای « داماد می آید » داده شد. دو طبقه از مردم که در رمز باکره های دانا و نادان ارائه می شوند بعدها اینچنین ترسیم شدند. یک طبقه که با شادی انتظار ظهور خداوند را داشتند و با اشتیاق برای ملاقات او خود را آماده می کردند؛ طبقه دیگر که تحت تأثیر ترس و واکنشی ناآگاه و راضی از فرضیه حقیقت ولی تهی از فیض الهی بودند. در مثل وقتی داماد می آید « آنانی که آماده بودند، با او به ضیافت عروسی درآمدند. » آمدن داماد که در اینجا نمایش داده میشود قبل از ضیافت عروسی اتفاق می افتد. ضیافت عروسی نماد میهمانی ملکوت مسیح است. شهر مقدس، اورشلیم جدید که پایتخت و نماینده ملکوت است « عروس، یعنی همسر بره » خوانده می شود. فرشته به یوحنا چنین گفت: « بیا! من عروس، یعنی همسر بره را به تو نشان خواهم داد. » نبی در ادامه می گوید: « آنگاه مرا در روح به فراز کوهی بزرگ و بلند برد و شهر مقدّس اورشلیم را به من نشان داد که از آسمان از نزد خدا فرود می آمد. » مکاشفه فصل ۲۱ آیه های ۹ و ۱۰. بنابراین به وضوح عروس نماد شهر مقدس است و باکره هایی که برای استقبال داماد بیرون می روند نمادی از کلیسا هستند. در مکاشفه گفته شده قوم خدا مهمانان شام ضیافت عروسی هستند. مکاشفه فصل ۱۹ آیه ۹. اگر اینان مهمانان ضیافت هستند پس نمی توانند نقش عروس را نیز بازی کنند. همانطور که بوسیله دانیال نبی اعلام شده مسیح از قدیم الایام در آسمان « حکومت، جلال و ملکوت » را دریافت می کند. او اورشلیم جدید، یعنی پایتخت ملکوتش را « آماده شده همچون عروسی آراسته برای شوهر خود » دریافت خواهد کرد. دانیال فصل

۷ آیه ۱۴؛ مکاشفه فصل ۲۱ آیه ۲. او پس از وصول ملکوت در جلال خود چون شاه شاهان و رب الارباب برای نجات قومش ظاهر خواهد شد که می باید « در ملکوت آسمانی اش با ابراهیم و اسحاق و یعقوب بر سر یک سفره بنشیند » (انجیل متی فصل ۸ آیه ۱۱؛ انجیل لوقا فصل ۲۲ آیه ۳۰) تا در شام ضیافت عروسی بره شرکت کنند.

ندای « داماد می آید » در تابستان سال ۱۸۴۴ هزاران نفر را بسوی انتظار ظهور زودهنگام خداوند هدایت کرد. در زمان مقرر داماد آمد ولی نه به زمین آنطور که مردم انتظار داشتند بلکه نزد قدیم الایام در آسمان به ضیافت عروسی و دریافت ملکوت او. « آنانی که آماده بودند، با او به ضیافت عروسی درآمدند و در بسته شد. » آنها بنا نبود شخصاً در ضیافت عروسی حضور یابند چرا که مراسم در آسمان برگزار می شد در حالی که آنها بر زمین هستند. پیروان مسیح می باید « منتظر باشند سرورشان چه زمان از جشن عروسی بازمی گردد. » انجیل لوقا فصل ۱۲ آیه ۳۶. ولی باید کار او را درک کنند و وقتی به حضور خدا می رود با ایمان او را متابعت نمایند. در این معنی و مفهوم است که به ایشان گفته می شود به ضیافت عروسی بروید.

در مثل کسانی بودند که روغن در ظرفی اضافه با چراغ های خود برای رفتن به ضیافت عروسی داشتند. آنانی که علاوه بر دانش حقیقت از کلام خدا، روح و فیض او را نیز داشتند و در شب آزمایش سخت شان صبورانه انتظار کشیدند و کتاب مقدس را برای نوری واضح تر جستجو نمودند . حقیقت در مورد قُدس آسمانی و تغییر خدمت نجات دهنده را درک کردند و با ایمان او را در خدمتش در معبد آسمانی دنبال نمودند. همه کسانی که بواسطه شهادت کلام خدا همان حقایق را پذیرفته و مسیح را با ایمان پیروی می کنند در حالیکه به حضور خدا داخل می شود تا آخرین مرحله شفاعت را انجام دهد و در آخر سلطنتش را دریافت نماید. کسانی هستند که به ضیافت عروسی می روند.

در مثل متی فصل ۲۲ همان رمز ازدواج و داوری تحقیقی بعنوان چیزی که به وضوح قبل از ازدواج صورت می گیرد ارائه شده است. پیش از ضیافت عروسی پادشاه برای دیدن مهمانان داخل می شود تا ببیند آیا همه ردای مناسب جشن عروسی یعنی ردای پاک سیرت شسته و سفید شده در خون بره را به تن دارند یا خیر. انجیل متی فصل ۲۲ آیهَ ۱۱؛ مکاشفه فصل ۷ آیه ۱۴. کسی که بدون آن است بیرون انداخته می شود ولی همه کسانی که پس از بازرسی روشن شود ردای عروسی را به تن دارند مقبول خدا قرار می گیرند و شایسته داشتن سهم در ملکوت و نشستن با او بر تخت سلطنت هستند. این کار بازرسی سیرت و تشخیص اینکه چه کسانی آماده ملکوت خدا هستند مربوط به داوری تحقیقی و کار پایانی معبد آسمانی است.

وقتی کار تحقیق تمام شود و پرونده های همه مدعیان به پیروی از مسیح در طول همه اعصار بررسی و مشخص گردد فقط آن زمان مهلت خاتمه می یابد و درب رحمت بسته خواهد شد. بدین ترتیب در یک جمله کوتاه « آنانی که آماده بودند، با او به ضیافت عروسی درآمدند و در بسته شد » ما از آخرین خدمت نجات دهنده می گذریم و به زمانی می رسیم که کار بزرگ نجات انسان ها به پایان خواهد رسید.

خدمت معبد زمینی همانطور که دیدیم تصویری از خدمت معبد آسمانی است وقتی کاهن اعظم در روز کفاره وارد قُدس الاقداس می شد خدمت در اتاق اول خاتمه یافته بود. خدا دستور داد: « از زمانی که هارون برای مراسم کفّاره به داخل مقدّس ترین مکان می رود تا زمانی که از آنجا بیرون می آید، هیچ کسی نباید در داخل خیمهٔ مقدّس حاضر باشد. » لاویان فصل ۱۶ آیه ۱۷. بنابراین موقعی که مسیح برای انجام کار نهایی کفاره به قُدس الاقداس داخل می شود خدمتش در اتاق اول خاتمه یافته است. ولی وقتی خدمت در اتاق اول خاتمه یابد خدمت در اتاق دوم شروع می شود. وقتی کاهن اعظم در خدمت نمادین در روز کفاره قدس را ترک می کرد برای تقدیم خون قربانی گناه برای تمامی اسرائیل که واقعاً از گناه خود توبه نموده بودند به حضور خدا می رفت. بنابراین مسیح فقط یک قسمت از کارش را به عنوان منجی ما کامل نموده بود تا به بخش دیگر از خدمت وارد شود و خون خود را در عوض گناهکاران در حضور خدا تقدیم نماید.

این موضوع را منتظران برگشت در سال ۱۸۴۴ نفهمیده بودند. پس از گذشت زمانی که انتظار برگشت نجات دهنده را داشتند آنان هنوز به برگشت زودهنگام او معتقد بودند؛ آنها باور داشتند که به یک بحران مهم رسیده اند و اینکه کار مسیح به عنوان شفیع در حضور خدا خاتمه یافته است. به نظرشان رسید که کتاب مقدس تعلیم می دهد که مهلت آزمایش انسان مدت کوتاهی قبل از آمدن واقعی خداوند در ابرهای آسمان خاتمه خواهد یافت. این امر بدیهی است از آیاتی که اشاره به زمانی می کنند که انسانها بر در رحمت کوبیده، دنبالش خواهند گشت و گریه خواهند کرد ولی در باز نخواهد شد؛ و پرسش شان این بود آیا تاریخی که در آن انتظار برگشت مسیح را می کشیدند ممکن بود به درستی ابتدای این دوره که قرار است بلافاصله بر ظهورش مقدم باشد را تعیین کند. آنان پس از دادن اخطار نزدیک بودن داوری را حس کردند که کارشان برای دنیا انجام شده و احساس مسئولیت برای نجات گناهکاران را از دست دادند و حال آنکه تمسخر گستاخانه و کفر آمیز بی ایمانان به نظرشان نشانه ای دیگر از گرفته شدن روح خدا از انکار کنندگان رحمت او بود. همه این امور آنان را در باور اینکه مهلت آزمایش خاتمه یافته پایدار نمود یا اینکه طبق اظهاراتشان « در رحمت بسته شد. »

ولی با تحقیق راجع به مسئله معبد نور واضح تری پدید آمد. اکنون فهمیدند در

اعتقاد به اینکه انتهای ۲۳۰۰ روز در سال ۱۸۴۴ بحران مهمی را مشخص می نمود حق داشتند. در حالی که صحت داشت که درب امید و رحمت که مردم بواسطه آن برای ۱۸۰۰ سال به خدا دستیابی داشتند بسته بود ولی درب دیگری باز شد و از طریق آن شفاعت مسیح در قُدس الاقداس آمرزش گناهان به انسانها ارائه شد. یک قسمت از خدمت او برای جای دادن به قسمت دیگر بسته شده بود. هنوز هم « دری گشوده » به معبد آسمانی جایی که مسیح در قبال گناهکار خدمت می کرد وجود داشت.

اکنون کاربرد گفته های مسیح در مکاشفه خطاب به کلیسای این زمان دیده می شود: « آن که قدّوس است و حق، آن که کلید داود را دارد، آن که می گشاید و کس نخواهد بست و می بندد و کس نخواهد گشود، چنین می گوید، اعمال تو را می دانم. اینک دری گشوده پیش روی تو نهاده ام که هیچکس آن را نمی تواند بست. » مکاشفه یوحنا فصل ۳ آیه های ۷ و ۸.

اینان کسانی هستند که با ایمان عیسی را در کار بزرگ کفاره پیروی می کنند و مزایای وساطت وی در قبال خود را دریافت می کنند ولی آنانی که نور آشکار کننده این خدمت را رد می کنند از آن بهره ای نمی برند. یهودیانی که نور عطا شده در ظهور اول مسیح را رد نمودند و از ایمان به او به عنوان نجات دهنده عالم سرباز زدند نمی توانستند آمرزش از طریق او را دریافت نمایند. آنگاه که مسیح در صعودش به آسمان همراه با خونش داخل معبد آسمانی شد تا برکات میانجی گری خود را بر شاگردانش بیافشاند یهودیان در تاریکی مطلق رها شدند تا به عمل قربانی و هدایای بی فایده خود ادامه دهند. خدمات نمادین و سایه خاتمه یافته بود. دری که مردم بوسیله آن در گذشته به خدا دست یافته بودند دیگر باز نبود. یهودیان از جستجوی او از تنها راهی که او را می توانستند بیابند که از طریق خدمت در معبد آسمانی بود پرهیز کرده بودند. بنابراین آنان ارتباطی با خدا نداشتند. برای ایشان در بسته شده بود. آنها اطلاعی درباره مسیح به عنوان قربانی حقیقی و تنها شفیع در برابر خدا نداشتند و بنابراین نمی توانستند برکات شفاعت او را دریافت نمایند.

وضع یهودیان بی ایمان نماد وضع افراد بی توجه و بی ایمان بین مسیحیان مدعی است که عمداً غافل از کار کاهن اعظم بخشنده ما هستند. در خدمت نمادین وقتی کاهن اعظم داخل قُدس الاقداس می شد از همه بنی اسرائیل خواسته می شد که دور معبد جمع شده و به شیوه ای بسیار جدی جانشان را در برابر خدا متواضع سازنند تا آمرزش گناهان شان را دریافت کنند و از قوم بیرون انداخته نشوند. در این روز حقیقی کفاره چقدر مهمتر است که ما کار کاهن اعظم خویش را بفهمیم و بدانیم از ما چه وظایفی انتظار می رود.

انسانها نمی توانند با مصونیت از مجازات پیام های اخطاری را که خدا در رحمت برایشان می فرستد نپذیرند. پیامی از آسمان برای مردم در زمان نوح فرستاده

شد و نجات ایشان به نحوه رفتارشان در مورد آن پیام بستگی داشت. چون پیام را نپذیرفتند روح خدا از نسل گناهکار پس گرفته شد و همگی در آبهای طوفان نابود شدند. در ایام ابراهیم رحمت از دعوت به ساکنین گناهکار صدوم بازماند و همه به استثنای لوط و زن وی و دو دخترش در آتشی که از آسمان فرستاده شد نابود شدند. در دوران مسیح نیز چنین بود. پسر خدا به یهودیان بی ایمان آن نسل اعلام کرد: « اینک خانه شما به خودتان ویران واگذاشته می شود. » انجیل متی فصل ۲۳ آیه ۳۸. با نگاهی به روزهای پایانی همین قدرت سرمدی به آنهایی که « نخواستند حقیقت را دوست بدارند تا نجات یابند » اعلام می کند؛ « پس خدا ایشان را به توهّمی بزرگ دچار خواهد کرد، به گونه ای که دروغ را باور خواهند داشت، تا همهٔ کسانی که حقیقت را باور نکرده و از شرارت خشنود گشته اند، محکوم شوند. » رساله دوم به تسالونیکیان فصل ۲ آیه های ۱۰ تا ۱۲. وقتی تعالیم کلام او را رد می کنند خدا روح خود را فرا می خواند و آنها را به فریب هایی وا می گذارد که دوست دارند.

ولی مسیح بخاطر انسان شفاعت می کند و به کسانی که در پی نور هستند روشنایی داده می شود. گرچه این موضوع در ابتدا توسط منتظران برگشت فهمیده نشد ولی پس از آن موضوع واضح گردید وقتی کتاب مقدس که موقعیت حقیقی آنان را توصیف می کرد در برابرشان گشوده شد.

گذر زمان در سال ۱۸۴۴ با دورهای از آزمایش سخت برای کسانی که کماکان به ایمان ظهور دوباره اعتقاد داشتند همراه بود. تنها تسکین شان در تأیید و تصدیق موضع حقیقی شان نوری بود که ذهن ایشان را به معبد آسمانی هدایت می نمود. بعضی از آنان ایمانشان به محاسبه قبلی مدت های نبوی را کنار گذاشته و نفوذ قدرتمند روح القدس را که همراه با جنبش منتظران ظهور دوباره بود به عوامل انسانی یا شیطانی نسبت دادند. طبقه ای دیگر قاطعانه معتقد بودند که خداوند آنها را در تجربه گذشته هدایت کرده است و در حالی که منتظر و مراقب بودند و برای درک اراده خدا دعا می کردند متوجه شدند که کاهن اعظم شان به خدمتی دیگری مشغول شده است و از روی ایمان او را پیروی نموده و به مشاهده کار پایانی کلیسا هدایت شدند. آنها درک واضح تری از پیام های فرشتگان اول و دوم داشتند و آماده دریافت و دادن پیام جدی فرشته سوم در فصل ۱۴ مکاشفه بودند.

۲۵ - تغییرناپذیری احکام خدا

« معبد خدا در آسمان گشوده شد و صندوق عهد او در درون معبد مشهود گشت. » مکاشفه فصل ۱۱ آیه ۱۹. صندوق عهد خدا در قدس الاقداس یعنی دومین اتاق معبد قرار دارد. در خدمت خیمه عبادت زمینی که « شبیه و سایهٔ چیزهای آسمانی » بود این قسمت فقط در روز عظیم کفاره برای تطهیر باز می شد. بنابراین خبر اینکه معبد خدا در آسمان گشوده شد و صندوق عهد مشاهده شد اشاره به باز شدن قدس الاقداس معبد آسمانی در سال ۱۸۴۴ می کند همان موقعی که مسیح برای انجام کار پایانی کفاره وارد آنجا شد. آنانی که با ایمان کاهن اعظم خود را در حین ورودش به خدمت در قدس الاقداس پیروی نمودند توانستند صندوق عهد او را مشاهده کنند. چون موضوع معبد را مطالعه کرده بودند تغییر نوع خدمت نجات دهنده را درک کرده و دیدند که اکنون او در برابر صندوق خدا خدمت می کند و با خون خود در قبال گنهکاران دفاع می نماید.

صندوق در خیمه عبادت زمینی حاوی دو لوح سنگی بود که بر آن اصول احکام الهی حک شده بود. صندوق صرفاً مخزن لوح های احکام بود و حضور این احکام الهی به آن ارزش و قدوسیت بخشیده بود. آنگاه که معبد خدا در آسمان گشوده شد صندوق عهد دیده شد. درون قدس الاقداس، در معبد آسمانی احکام الهی به قدوسیت کامل حفظ می شود. احکامی که خود خدا در میان رعدهای کوه سینا گفت و با انگشت خود او بر لوح های سنگی نوشته شد.

احکام خدا در معبد آسمانی سند اصلی عظیمی است احکامی که بر لوح های سنگی حک شد و بوسیله موسی در تورات نگاشته شد رونوشت بدون خطای آن بودند. آنانی که به درک این نکته مهم دست یافتند به ملاحظه سیرت مقدس و تغییر ناپذیر احکام الهی هدایت شدند. ایشان قدرت کلام مسیح را به نحوی که هرگز ندیده بودند مشاهده کردند: « تا آسمان و زمین زایل نشود نقطه یا همزه ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد. » انجیل متی فصل ۵ آیه ۱۸. احکام خدا که مکاشفه اراده و نماد سیرت او هستند باید تا ابد « همچون شاهدی امین در آسمان » باقی بمانند. حتی یک حکم هم منسوخ نشده است و نویسنده مزمور می گوید حتی نقطه یا همزه ای تغییر نیافته: « خداوندا کلام تو جاودانه در آسمان ها استوار است. » « جملهٔ احکامش قابل اعتماد هستند. پایدارند تا ابدالآباد. » مزمور فصل ۱۱۹ آیه ۸۹ و فصل ۱۱۱ آیه های ۷ و ۸.

در آغوش احکام دهگانه حکم چهارم درست مطابق نخستین باری که اعلام شد وجود دارد: « روز سبت را به یاد داشته باش و آن را مقدس شمار. شش روز کار کن و همهٔ کارهایت را انجام بده، اما روز هفتم، سبت یهوه خدای توست. در آن

هیچ کار مکن، نه تو، نه پسر یا دخترت، نه غلام یا کنیزت، نه چارپایانت و نه غریبی که درون دروازه های توست. زیرا خداوند در شش روز آسمان و زمین و دریا را با هرآنچه در آنهاست بساخت، اما روز هفتم فراغت یافت. از همین رو، خداوند روز سبت را برکت داده، آن را تقدیس فرمود. » سفر خروج فصل ۲۰ آیه های ۸ تا ۱۱.

روح خدا قلب پژوهشگران کلامش را تحت تأثیر قرار داد. این اعتقاد راسخ که با نادیده گرفتن روز فراغت خالق از روی نادانی این حکم را نقض کرده بودند بر ایشان غالب آمد و شروع به بررسی دلایل حفظ روز اول هفته به جای روزی که خدا تقدیس نموده بود کردند. آنها قادر نبودند هیچ برهانی در کتاب مقدس دال بر اینکه حکم چهارم منسوخ شده و یا اینکه تغییر یافته پیدا کنند و برکتی که در ابتدا روز هفتم را تقدیس نموده بود هرگز حذف نشده بود. آنها صادقانه در پی شناخت و انجام اراده خدا بودند و حال که خود را ناقض احکام او می دیدند اندوه قلبشان را فرو گرفت و وفاداری شان را با حفظ روز سبت خدا به او نشان دادند.

تلاش های متعدد و صادقانه ای برای سرنگون کردن ایمانشان انجام گرفت. کسی قادر به نادیده گرفتن این حقیقت نشد که اگر معبد زمینی طرح یا نمادی از معبد آسمانی بود پس احکام سپرده شده در صندوق زمینی رونوشت دقیق از احکام در صندوق معبد آسمانی بود و اینکه پذیرش حقیقت راجع به معبد آسمانی مستلزم تصدیق مطالبات احکام خدا و التزام حفظ سبت حکم چهارم است. راز مخالفت تلخ و مصرانه به تفسیر هماهنگ کتاب مقدس در اینجا بود که خدمت مسیح در معبد آسمانی را آشکار می ساخت. انسانها سعی کردند دری را که خدا گشوده بود ببندند و دری را که او بسته بود بگشایند. ولی « آن که می گشاید و کس نخواهد بست و می بندد و کس نخواهد گشود » اعلام نموده بود: « اینک دری گشوده پیش روی تو نهاده ام که کسی آن را نمی تواند بست. » مکاشفه فصل ۳ آیه های ۷ و ۸. مسیح در خدمت در قدس الاقداس را گشوده بود و نور از آن در باز معبد آسمانی می تابید و نشان داده شد که حکم چهارم کماکان در احکام دهگانه وجود دارد؛ آنچه خدا پایه گذاری کرده بود کسی را یارای از بین بردن آن نیست.

کسانی که نور وساطت مسیح و جاودانگی احکام خدا را پذیرفتند متوجه شدند که اینها حقایق موجود در مکاشفه فصل ۱۴ بودند. پیام این فصل شامل اخطارهای سه گانه است (مراجعه به ضمیمه) که بنا است ساکنان زمین را آماده بازگشت دوباره خداوند نماید. اعلامیه « ساعت داوری او فرا رسیده است » به خدمت پایانی مسیح برای نجات انسان ها اشاره می کند. آن حقیقتی را ابلاغ می نماید که باید تا خاتمه یافتن کار وساطت نجات دهنده اعلام گردد و او برخواهد گشت تا قوم خود را با خود ببرد. کار داوری که در سال ۱۸۴۴ شروع شد باید ادامه بیابد تا وضع همه چه زنده و چه مرده مشخص شود و بدین ترتیب تا بسته شدن مهلت

تحقیق ادامه خواهد یافت. برای اینکه مردم بتوانند در زمان داوری بایستند پیام دستور می دهد که « از خدا بترسید و او را جلال دهید و او را بپرستید که آسمانها و زمین و دریا و چشمه ساران را او آفرید. » نتیجه پذیرش این پیام ها در این کلمات داده شده است: « ایشان احکام خدا و ایمان به عیسی را حفظ می کنند. » برای آمادگی جهت داوری لازم است که مردم احکام خدا را حفظ کنند. این احکام معیار سیرت در داوری خواهند بود. پولس رسول می گوید: « همه کسانی که زیر شریعت مرتکب گناه می شوند بنا بر موازین شریعت داوری خواهد شد، ... در روزی که خدا رازهای نهان انسانها را به توسط عیسی مسیح به محاکمه خواهد کشید؛ » و او اضافه می کند « کسانی که به شریعت عمل می کنند عادل شمرده خواهند شد. » رساله به رومیان فصل ۲ آیه های ۱۲ تا ۱٦. برای حفظ احکام خدا ایمان ضروری است زیرا « بدون ایمان ممکن نیست بتوان خدا را خشنود ساخت » و « آنچه از ایمان نباشد، گناه است. » رساله به عبرانیان فصل ۱۱ آیه ٦؛ رساله به رومیان فصل ۱۴ آیه ۲۳.

توسط فرشته اول مردم فراخوانده می شوند تا « از خدا بترسید و او را جلال دهید » و او را به عنوان خالق آسمانها و زمین بپرستند. برای بجا آوردن این امر آنان باید از احکام پیروی نمایند. مرد حکیم می گوید: « از خدا بترس و فرامین او را نگاه دار زیرا تمامی تکلیف انسان این است. » جامعه فصل ۱۲ آیه ۱۳. بدون اطاعت از احکام او هیچ پرستشی موجب خشنودی خدا نخواهد شد. « محبت به خدا همین است که از احکام او اطاعت کنیم. » « آن که از گوش فرا دادن به شریعت سر باز زند، حتی دعایش کراهت آور است. » نامه اول یوحنا فصل ۵ آیه ۳؛ امثال سلیمان فصل ۲۸ آیه ۹.

وظیفه ی پرستش خدا بر مبنای این حقیقت که او خالق است قرار می گیرد و همه مخلوقات وجود خود را مدیون او هستند؛ و هر جا در کتاب مقدس ادعای او برای پرستش و احترام مافوق خدایان بت پرستان ارائه شده است اشاره به قدرت آفریننده او شده است. « زیرا همهٔ خدایان قوم ها، بت های بی ارزشند، اما یهوه آسمان ها را بساخت. » مزمور فصل ۹٦ آیه ۵. « آن قدوس می گوید: مرا با که قیاس می کنید، تا با او برابر باشم؟ چشمان خود را به اعلی برافرازید و ببینید: کیست که این ها را آفرید؟ » « زیرا خداوند که آسمان ها را آفرید، او که خداست و زمین را شکل داد و آن را ساخت چنین می فرماید:... من خداوند هستم و جز من کسی نیست. » اشعیاء فصل ۴۰ آیه های ۲۵ و ۲٦ و فصل ۴۵ آیه ۱۸. مزمور نویس می گوید: « بدانید که یهوه خداست اوست که ما را آفرید و ما از آن او هستیم. » « بیایید تا پرستش و سَجده کنیم و در پیشگاه آفرینندهٔ خویش، خداوَند، زانو زنیم. » مزمور فصل ۱۰۰ آیه ۳؛ فصل ۹۵ آیه ٦؛ و مقدسین که در آسمان او را پرستش می کنند دلیل ادای احترام خود را چنین اظهار می کنند: « ای خداوندْ خدای ما، تو سزاوار جلال و عزّت و قدرتی، زیرا که آفریدگار همه چیز تویی و همه

چیز به خواست تو وجود یافت. » مکاشفه فصل ۴ آیه ۱۱.

در مکاشفه فصل ۱۴ انسانها برای پرستش خالق فراخوانده شده اند؛ و نبوت طبقه ای را به نمایش می گذارد که در نتیجه پیام های سه گانه، احکام خدا را نگاه می دارند. یکی از این احکام مستقیماً به خدا به عنوان خالق اشاره می کند. حکم چهارم اعلام می دارد: « روز هفتم سبت یهوه خدای توست ... زیرا خداوند در شش روز آسمان و زمین و دریا را با هر آنچه در آنهاست بساخت اما روز هفتم فراغت یافت. از همین رو، خداوند روز سبت را برکت داده، آن را تقدیس فرمود. » سفر خروج فصل ۲۰ آیه های ۱۰ و ۱۱. در خصوص روز سبت خداوند به علاوه می فرماید « نشانی باشد تا بدانید که من یهوه خدای شما هستم. » حزقیال فصل ۲۰ آیه ۲۰. علتی که داده شده این است: « زیرا که خداوند در شش روز آسمان و زمین را ساخت، ولی در روز هفتم فراغت جسته، بیاسود. » خروج فصل ۳۱ آیه ۱۷.

« اهمیت سبت به عنوان یادبود آفرینش در این است که دلیل اصلی اینکه چرا عبادت حق خداست را همیشه مقتضی نگه می دارد » . چون او آفریدگار است و ما مخلوق او هستیم. « بنابراین سبت بر پایه پرستش الهی قرار دارد زیرا این حقیقت بزرگ را به موثرترین روش می آموزد و هیچ رسم دیگری چنین کاری را انجام نمی دهد. شالوده حقیقی عبادت الهی نه فقط بر اساس روز هفتم بلکه تمام پرستش در وجه تمایز بین خالق و همه مخلوقات او یافت می شود. این حقیقت بزرگ هرگز نمی تواند مهجور شده و نباید فراموش گردد. »[472] برای نگهداری در برابر اذهان انسانها بود که خدا سبت را در باغ عدن برقرار نمود و تا زمانی که این حقیقت که او خالق ماست به عنوان دلیل اینکه چرا باید او را پرستش کنیم باقی می ماند سبت نیز به عنوان نشان و یادبود باقی می ماند. اگر سبت به شکل عالم گیر نگاه داشته می شد علاقه و فکر بشر به سوی خالق به عنوان محور احترام و عبادت هدایت می گشت دیگر بت پرست، ملحد و یا کافری وجود نمی داشت. حفظ روز سبت نشانه وفاداری به خدای حقیقی است « او که آسمان و زمین و دریا و چشمه ساران را آفرید. » در نتیجه پیامی که به مردم دستور می دهد تا خدا را بپرستند و احکام او را حفظ نمایند به خصوص حفظ حکم چهارم را از ایشان مطالبه خواهد کرد.

در مقایسه با کسانی که احکام خدا را نگاه می دارند و ایمان عیسی را دارند فرشته سوم به طبقه دیگری از مردم اشاره می نماید که به خاطر اشتباه شان اخطاری جدی و وحشتناک داده شده: « اگر کسی آن وحش و آن تمثال او را بپرستد و نشان او را بر پیشانی یا بر دست خود پذیرد آن کس نیز از شراب خشم خدا خواهد نوشید. » مکاشفه فصل ۱۴ آیه های ۹ و ۱۰. تفسیر صحیح رموز مورد استفاده برای درک این پیام ضروری است. مفهوم وحش، تمثال و نشان چیست؟

خط نبوتی که این نمادها در آن یافت می شوند با مکاشفه فصل ۱۲ آغاز می شود با اژدهایی که سعی به کشتن مسیح هنگام تولد او دارد. اژدها به عنوان شیطان تفسیر شده (مکاشفه فصل ۱۲ آیه ۹)؛ او بود که هیرودیس را تحریک نمود تا منجی را به کشتن دهد. ولی عامل اصلی شیطان در جنگیدن با مسیح و قوم او در طول قرون اولیه دوران مسیحیت امپراتوری روم بود که بت پرستی دین رایج آن بود. بدین ترتیب در حالیکه اژدها اساساً به شیطان اشاره دارد در مرحله دوم نماد روم بت پرست است.

در فصل سیزدهم (آیه های ۱ تا ۱۰) وحش دیگری توصیف می شود، « مانند پلنگ بود » که اژدها « قدرت و تخت خود را به وحش داد و اقتداری عظیم به او بخشید. » این نماد طبق اعتقاد اکثر پروتستان ها اشاره به سیستم پاپ ها دارد که به قدرت، تخت و اقتداری که روزی در دستان امپراتوری روم باستان بود دست یافت. در مورد این وحش شبیه پلنگ گفته می شود: « به وحش دهانی داده شد تا سخنان نخوت بار و کفرآمیز بگوید، ... پس دهان خود را به کفرگویی بر خدا گشود و به نام او و به مسکن او، یعنی آنان که در آسمان زندگی می کنند، اهانت کرد. به او اجازه داده شد با مقدسین بجنگد و بر آنها پیروز شود؛ و به او اقتدار بر هر طایفه و ملت و زبان و قوم داده شد. » این نبوت که کمابیش با توصیف شاخ کوچک در فصل ۷ کتاب دانیال یکسان است بی شک به سیستم پاپ ها اشاره دارد.

« و اجازه یافت تا اقتدار خود را چهل و دو ماه به کار بَرَد؛ » و نبی می گوید: « از سرهای آن وحش، یکی گویی زخمی مهلک برداشته بود. » و مجدداً « اگر کسی می باید به اسارت برود، به اسارت خواهد رفت. اگر کسی می باید به شمشیر کشته شود، به شمشیر کشته خواهد شد. » چهل و دو ماه معادل « یک زمان و زمان ها و نیم زمان » یعنی سه سال و نیم و یا ۱۲۶۰ روز فصل هفتم دانیال هستند . مدت زمانی که در خلال آن قدرت پاپ ها می باید قوم خدا را سرکوب کند. این دوره چنانکه در فصل های قبلی ذکر شد با چیرگی سیستم پاپ ها از سال ۵۳۸ بعد از میلاد آغاز گشت و در سال ۱۷۹۸ پایان یافت. در آن زمان پاپ به دست ارتش فرانسه اسیر شد و قدرت پاپ ها زخم مهلک خود را دریافت نمود و پیش بینی « اگر کسی می باید به اسارت برود، به اسارت خواهد رفت » تحقق یافت.

در این مرحله است که نماد دیگری ارائه می شود. نبی می گوید: « آنگاه دیدم وحشی دیگر از زمین بیرون می آید. همچون بره دو شاخ داشت. » آیه ۱۱. سیمای این وحش و نحوه ظهورش نشان می دهد که ملتی که نماد آن است با نمادهای ملت های قبلی تفاوت دارد. پادشاهی های عظیمی که بر دنیا حکمرانی کرده اند به دانیال نبی چون وحوش درنده معرفی شدند و زمانی ظهور می کنند که « چهار باد آسمان، دریای بزرگ را به تلاطم درمی آوردند. » دانیال فصل ۷ آیه ۲. در فصل

۱۷مکاشفه فرشته ای توضیح داد که آبها نماد « ملت ها و جماعت ها و قوم ها و زبان ها هستند. » مکاشفه فصل ۱۷ آیه ۱۵. آن بادها نماد نزاع و ستیز هستند. چهار باد آسمان که دریای بزرگ را به تلاطم در می آوردند نمایانگر صحنه های وحشتناک کشورگشایی و انقلاب توسط سلطنت هایی است که به قدرت رسیده اند.

ولی وحشی که همچون بره دو شاخ دارد « از زمین بیرون می آید. » این وحش به جای برانداختن قدرت های دیگر برای استقرار یافتن خود، ملتی که در اینجا به آن اشاره می شود باید در منطقه ای که پیش از این تحت تصرف نبوده ظهور نماید و رفته رفته و در آرامش رشد بنماید. پس نمی توانست از میان ملت های ستیزه گر و پر جمعیت دنیای قدیم یعنی دریای متلاطم « ملت ها و جماعت ها و قوم ها و زبان ها » برخیزد. این وحش را باید در دنیای غرب جستجو نمود.

چه ملتی در دنیای جدید می باید در سال ۱۷۹۸ به قدرت برسد و با آینده ای پرقدرت و بزرگ، توجه دنیا را جلب نماید؟ کاربرد این نماد جای هیچ سئوالی را باقی نمی گذارد. یک ملت و فقط یک ملت از مشخصات موجود در این نبوت برخوردار است و بدون شک به ایالات متحده آمریکا اشاره دارد. پی در پی افکار و عین کلمات نویسنده مقدس ناخودآگاه توسط سخنوران و مورخان برای تشریح ظهور و رشد این ملت به کار برده شده است. دیده شد که این وحش « از زمین بیرون می آید؛ » و طبق نظر مترجمین کلمات ترجمه شده به « بیرون می آید » بطور تحت الفظی بر « رشد و نمو و یا پدیدار شدن ناگهانی همچون یک گیاه » دلالت می کند. و چنانکه دیدیم این ملت باید در منطقه ای که پیش از این به تصرف درنیامده ظهور نماید. نویسنده مشهوری در توصیف ظهور ایالت متحده از « راز بیرون آمدن آن از محلی خالی » صحبت می کند و می گوید: « مانند بذری ساکت به یک امپراتوری رشد نمودیم. »[473] یک مجله اروپایی در سال ۱۸۵۰ از ایالات متحده به عنوان یک امپراتوری شگفت آور که « پدیدار می شود و در میان سکوت زمین روزانه به قدرت و غرور خود می افزاید » یاد می کند.[474] ادوارد اورت[475] در نطقی درباره این بنیان گذاران مهاجر این ملت گفت: « آیا آنان در جستجوی نقطه ای دورافتاده و بی ضرر در گمنامی و امن در انزوا می گشتند جایی که ممکن است کلیسای کوچک لیدن[476] از آزادی وجدان بهره ببرد؟ هان مناطق عظیمی که با فتوحات صلح آمیز ... پرچم های صلیب را حمل نموده اند! »[477]

« همچون بره دو شاخ داشت. » شاخ های همچون برّه حکایت از جوانی، بی گناهی و نجابتی است که به طرز شایسته ای سیرت ایالات متحده را ادا می کند وقتی مانند وحشی در حال بیرون آمدن در سال ۱۷۹۸ به نبی معرفی می شود. در میان تبعیدیان مسیحی که نخست به آمریکا فرار کردند و از دست ظلم پادشاهان و کوته فکری کشیش ها به آنجا پناه بردند بسیاری مصمم به تشکیل دولتی بر پایه

پهناور آزادی مدنی و دینی بودند. نظریات آنان در اعلامیه استقلال تأمین شد که حقیقت عظیمی را پایه گذاری می کرد که « همه انسانها مساوی خلق شده اند » بود و از حق انتقال ناپذیر « زندگی، آزادی و جستجوی شادمانی » بهره مند شده اند؛ و اساسنامه حق خود مختاری را برای ملت تضمین می نمود به نحوی که نمایندگان منتخب با رأی گیری مردمی قوانین را تدوین و اجرا می نمایند. آزادی ایمان مذهبی نیز ارائه شد هر شخص آزاد بود که خدا را مطابق حکم وجدان خود بپرستد. جمهوری خواهی و پروتستانیزم اصل بنیادی کشور شدند. این اصول رمز قدرت و موفقیت این کشور هستند. افراد مظلوم و ستمدیده از سرتاسر دنیای مسیحی با علاقه و امید به این سرزمین روی آوردند. میلیون ها سواحل آن را طلبیدند و ایالات متحده جای خود را میان قوی ترین کشورهای دنیا به دست آورد.

ولی این وحش با دو شاخ همچون برّه « مانند اژدها سخن می گفت. با تمام اقتدار وحش اوّل و به نام او عمل می کرد و زمین و ساکنانش را به نیایش وحش اوّل که زخَم مهلکش بهبود یافته بود، برمی گماشت، ... به ساکنان زمینَ دستور داد تمثالی از آن وحش بسازند که به شمشیرْ زخم خورده، امّا همچنان زنده بود. » مکاشفه فصل ۱۳ آیه های ۱۱ تا ۱۴.

شاخ های شبه برّه و صدای چون اژدها از نقطه نظر نمادین اشاره به تضاد قابل توجه بین ادعا و عمل این کشور می نماید. « سخن گفتن » ملت اشاره به تدابیر قضایی و اجرایی آن دارد. با چنین اعمالی بر اصول آزادی خواه و صلح طلبی که بعنوان اساس خط مشی خود قرار داده خط بطلان خواهد کشید. پیش بینی اینکه « مانند اژدها » سخن خواهد گفت و « با تمام اقتدار وحش اوّل » عمل می کند به وضوح از توسعه روحیه تعصب و جفا خبر می َدهد که توسط کشورهای مشخص شده از طریق اژدها و وحش شبیه به پلنگ نشان داده شد؛ و این گفته که وحش با دو شاخ « زمین و ساکنانش را به نیایش وحش اوّل برمی گماشت » نشان می دهد که اقتدار این ملت بناست در وادار کَردن برخی رسوم که نشان پیروی از پاپ هاست به کار گرفته شود.

چنین عملی مستقیماً مخالف اصول این دولت و نبوغ رسوم آزاد و تعهدات صریح و جدی اعلامیه استقلال و اساسنامه آن خواهد بود. بنیان گذاران دولت حکیمانه کوشیدند تا بر علیه بکارگیری قدرت مدنی توسط کلیسا و نتیجه غیرقابل اجتنابش یعنی جفا و تعصب ایستادگی کنند. قانون اساسی تأکید می کند که « کنگره هیچ قانونی در مورد استقرار دین و یا ممانعت از تعامل آزادانه درباره آن وضع نخواهد نمود » و اینکه « هیچ آزمون دینی برای تعیین شرایط احراز مقام دولتی در ایالات متحده مطالبه نخواهد شد. » فقط با نقض وقیحانه این امان نامه ها آزادی ملت است که قوای مدنی می توانند رعایت رسم دینی را تحمیل کنند. ولی ناهماهنگی اینچنین عملی بزرگتر از آنچه در نماد گنجانده شده نیست. آن

وحش با شاخ های همچون برّه مدعی به پاکی، ملایمت و بی ضرر بودن است و مانند اژدها سخن می گوید.

« به ساکنان زمین دستور می دهد تمثالی از آن وحش بسازند. » در اینجا به وضوح شکلی از دولت را معرفی می کند که قدرت قانونگذاری در دست مردم است، دلیلی قابل توجه که ایالات متحده هدف این نبوت نشان داده می شود.

ولی « تمثال آن وحش » چیست؟ و چگونه باید شکل بگیرد؟ تمثالی که توسط وحش دارای دو شاخ ساخته می شود و تمثالی از آن وحش است و تمثال وحش نیز نامیده می شود. پس برای شناخت شکل تمثال و چگونگی ساخته شدن آن باید مشخصات خود وحش را بررسی کنیم که همان سیستم پاپ هاست.

وقتی کلیسای اولیه در نتیجه دوری از سادگی انجیل و قبول رسوم و عادات بت پرستی فاسد شد روح و قدرت خدا را از دست داد و برای کنترل وجدان مردم از قدرت مدنی حمایت طلبید. نتیجه ایجاد سیستم پاپ ها بود کلیسایی که قدرت دولت را کنترل می کرد و آن را بکار می گرفت تا به اهداف خود دست یابد مخصوصاً برای تنبیه « بدعت. » برای اینکه ایالات متحده تمثالی از وحش بسازد قدرت دینی باید آنچنان دولت مدنی را کنترل نماید که اقتدار کشور برای اجرای هدفهای کلیسا توسط آن به کار گرفته شود.

هر بار که کلیسا قدرت مدنی را به دست آورده آن را برای تنبیه انحراف از تعالیم خود به کار بسته است. کلیساهای پروتستان که بواسطه اتحاد با قدرت های دنیوی پیرو قدم های روم بوده اند علاقه مشابهی برای محدود کردن آزادی وجدان نشان داده اند. نمونه ای از این موضوع در جفای طولانی مخالفان توسط کلیسای انگلستان ارائه داده شده است. در طول قرن های شانزدهم و هفدهم هزاران خادم مخالف تطابق مجبور به ترک کلیساهایشان شدند و بسیاری از شبانان و مردم محکوم به پرداخت جریمه، زندان، شکنجه و شهادت شدند.

ارتداد بود که کلیسای اولیه را به کمک گرفتن از دولت مدنی سوق داد و این کار راه را برای رشد سیستم پاپ ها یعنی وحش آماده نمود. پولس چنین گفت: « تا نخست آن عِصیان واقع نشود و آن مرد بی دین ... به ظهور نرسد، آن روز فرا نخواهد رسیدَ. » رساله دوم به تسالونیکیان فصل ۲ آیه ۳. بنابراین ارتداد در کلیسا راه را برای تمثال وحش آماده خواهد نمود.

کتاب مقدس می گوید که پیش از ظهور خداوند یک وضع نزول روحانی شبیه قرون اول بوجود خواهد آمد. « در روزهای آخر، زمان های سخت پیش خواهد آمد. مردمانْ خودپرست، پول دوست، لاف زن، متکبر، ناسزاگو، نافرمان به والدین، ناسپاس، ناپاک، بی عاطفه، بی گذشت، غیبت گو، بی بند و بار، وحشی، دشمن نیکویی، خیانتکار، بی مبالات و خودپسند خواهند بود. لذت را بیش از خدا دوست

خواهند داشت و هرچند صورت ظاهر دینداری را دارند، منکر قدرت آن خواهند بود. » رساله دوم به تیموتائوس فَصل ۳ آیه های یک تا ۵. « امّا روح، آشکارا می گوید که در زمان های آخر، برخی از ایمان رویگردان شده، از ارواح گمراه کننده و تعالیم دیوها پیروی خواهند کرد. » رساله اول به تیموتائوس فصل ۴ آیه ۱. شیطان « همراه با همه گونه معجزات و آیات و عجایب گمراه کننده خواهد بود و نیز همراه با همه گونه شرارت » کار خواهد کرد وَ همه کسانی که « نخواستند حقیقت را دوست بدارند تا نجات یابند » رها خواهند شد تا « توهّمی بزرگ را بپذیرند به گونه ای که دروغ را باور خواهند داشت. » رساله دوم به تسالونیکیان فصل ۲ آیه های ۹ تا ۱۱. وقتی به حالت بی خدایی رسیدند متعاقب آن همان نتایج قرون اول خواهد بود.

اختلاف وسیع باورها در کلیساهای پروتستان از نظر بسیاری مدرکی قطعی است که هیچ تلاشی برای همشکلی اجباری صورت نخواهد گرفت. ولی برای سالها در ایمان کلیساهای پروتستان یک گرایش قوی و در حال رشد برای اتحادی بر پایه نکات مشترک تعالیم وجود داشته است. برای حصول چنین اتحادی بحث درباره موضوعاتی که بر سر تمام آنها توافق نبود. هر چقدر هم از نقطه نظر کتاب مقدسی می توانستند مهم باشند. باید لزوماً مورد چشم پوشی قرار می گرفتند.

چارلز بیچر در موعظه ای در سال ۱۸۴۶ اعلام نمود که خدمت « فرقه های پروتستان انجیلی نه تنها زیر فشار قابل توجه ترس انسانی شکل کامل به خود گرفته اند بلکه همگی در شرایطی اساساً فاسد زندگی، حرکت و نفس می کشند و هر دم به هر عامل رذل طبیعت شان متوسل می شوند تا حقیقت را ساکت کرده و هر زانویی را در برابر قدرت ارتداد خم نمایند. آیا این همان روش رایج روم نبود؟ آیا ما همان روش زیستن را پیش نگرفته ایم؟ و بر سر راهمان چه می بینیم؟ شورای عمومی دیگری! یک رسم جهانی! ائتلاف انجیلی و اعتقادنامه ای جهانی! »[478] وقتی چنین چیزی به دست بیاید آنگاه در تلاش ها برای حصول اتحاد کامل فقط گامی برای توسل به زور باقی خواهد ماند.

وقتی کلیساهای عمده ایالات متحده در چنین نکات اعتقادی که بین آنان عمومی است متحد گردند دولت را تحت نفوذ قرار خواهند داد تا اوامر آنان را تحمیل نماید و از نهادهایشان حمایت کند، آنگاه آمریکای پروتستان تمثالی از سلسه مراتب روم کاتولیک به وجود آورده است و نتیجه ی غیر قابل اجتناب آن تحمیل جریمه های مدنی برای مخالفان خواهد بود.

وحش دارای دو شاخ « همهٔ کسان را، از خُرد و بزرگ، دولتمند و فقیر و غلام و آزاد وامیدارد تا بر دست راست خود یا بر پیشانی خویش علامت گذارند. تا هیچکس نتواند بدون آن علامت بخرد یا بفروشد و آن علامتْ یا نام آن وحش بود، یا شمارهٔ نام او. » مکاشفه فصل ۱۳ آیه های ۱۶ و ۱۷. اخطار فَرشته سوم این

است: « اگر کسی آن وحش و آن تمثال او را بپرستد و نشان او را بر پیشانی یا بر دست خود بپذیرد، آن کس نیز از شراب خشم خدا خواهد نوشید. » مکاشفه فصل ۱۴ آیه های ۹ و ۱۰. « وحشی » که در اینجا به آن اشاره شده که عبادتش از طرف وحش صاحب ۲ شاخ تحمیل می شود همان وحش اول شبیه پلنگ در مکاشفه فصل ۱۳ است یعنی سیستم پاپ ها. و « تمثال وحش » نماد پروتستانیزم مرتد است که در زمان تقاضای کمک قدرت مدنی توسط کلیساهای پروتستان برای تحمیل تعالیم خود به وجود خواهد آمد. « نشان وحش » هنوز احتیاج به توصیف و تشریح دارد.

پس از اخطار راجع به پرستش وحش و تمثال او نبوت اعلام می نماید: « این کسانی هستند که احکام خدا و ایمان عیسی را حفظ می کنند. » چون کسانی که احکام خدا را حفظ می کنند بدین ترتیب در برابر کسانی که وحش و تمثال او را پرستش می کنند و نشان او را می پذیرند قرار دارند در نتیجه حفظ احکام خدا از یک طرف و نقض آن از طرف دیگر وجه تمایز بین پرستندگان خدا و پرستندگان وحش خواهد بود.

بنابراین شاخص خاص وحش و تمثالش شکستن احکام خداست. دانیال نبی در مورد شاخ کوچک یعنی سیستم پاپ ها چنین می گوید: « قصد تبدیل زمان ها و شریعت را خواهد نمود. » دانیال فصل ۷ آیه ۲۵ و پولس همان قدرت را در شکل « آن مرد بی دین » که خود را بالاتر از خدا قرار می دهد ترسیم می کند. یک نبوت مکمل نبوت دیگر است. تنها با تغییر احکام خدا سیستم پاپ ها می توانست خود را بالاتر از خدا قرار دهد؛ هر کس که آگاهانه احکام تغییر یافته را حفظ نماید احترام نهایی را به آن قدرتی نشان داده که توسط آن تغییر صورت گرفته است. چنین اطاعتی از قوانین پاپ ها نشان تبعیت از پاپ به جای خداست.

پاپ ها سعی به تغییر احکام خدا نموده اند. حکم دوم که مانع پرستش تمثال می شود از فرامین حذف شده و فرمان چهارم به ترتیبی تغییر یافته که حفظ روز اول را به جای روز هفتم به عنوان سبت مجاز ساخته است. ولی پیروان پاپ ها اصرار دارند که دلیل حذف حکم دوم عدم لزوم آن و بخشی از حکم اول بودن آن است و با این تغییر مدعی هستند احکام را همان مفهومی بخشیده اند که خدا در نظر داشت. این آن تغییری نیست که نبی پیش بینی نمود. یک تغییر عمدی و قصدی در نظر است: « قصد تبدیل زمان ها و شریعت را خواهد نمود. » تغییر در حکم چهارم درست نبوت را واقعیت می بخشد. بخاطر همین تغییر تنها اقتدار کلیسا ملاک قرار گرفته است. در این جا قدرت پاپ ها خود را آشکارا برتر از خدا می داند.

در حالیکه پرستندگان خدا به خاطر حفظ حکم چهارم به شکل خاص مشخص خواهند شد، نظر به اینکه این نشان قدرت آفریننده اوست و شهادتی بر ادعای او

بر وفاداری و احترام انسان. پرستندگان وحش با تلاش هایشان در نابودی یادگار خالق و تعالی بخشیدن به سنن روم متمایز خواهند گشت. در قبال یکشنبه بود که پاپ ها نخستین بار ادعاهای نخوت بار خود را اقامه کردند (اشاره به ضمیمه)؛ و نخستین توسل به قدرت حکومت واداشتن مردم به حفظ روز یکشنبه به عنوان « روز خداوند » بود. ولی کتاب مقدس به روز هفتم به عنوان روز خداوند اشاره دارد و نه روز یکشنبه. مسیح فرمود: « پسر انسان صاحب روز سبت نیز هست. » حکم چهارم چنین می گوید: « روز هفتم سبت خداوند است؛ » و خداوند بواسطه اشعیاء نبی آن را به عنوان « روز مقدس من » تعیین می نماید. انجیل مرقس فصل ۲ آیه ۲۸؛ اشعیاء فصل ۵۸ آیه ۱۳.

ادعای اینکه مسیح روز سبت را تغییر داد با کلام خود وی نفی می گردد. او در موعظه ی روی کوهش چنین فرمود: « گمان مبرید که آمده ام تا تورات و نوشته های پیامبران را نسخ کنم؛ نیامده ام تا آنها را نسخ کنم، بلکه آمده ام تا تحقق شان بخشم. زیرا آمین، به شما می گویم، تا آسمان و زمین زایل نشود، نقطه یا همزه ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد، تا اینکه همه به انجام رسد. پس هر که یکی از کوچکترین این احکام را کم اهمیت شمارد و به دیگران نیز چنین بیاموزد، در ملکوت آسمان، کَوچکترین به شمار خواهد آمد. امّا هر که این احکام را اجرا کند و آنها را به دیگران بیاموزد، او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد. » انجیل متی فصل ۵ آیه های ۱۷ تا ۱۹.

این یک حقیقت است که بطور عمومی توسط پروتستان ها پذیرفته شده که کتاب مقدس برای تغییر روز سبت هیچ اقتداری قائل نیست. این موضوع به وضوح توسط انجمن نشریات آمریکایی و اتحادیه مدرسه یکشنبه آمریکایی اقرار شده است. یکی از این آثار چنین تصدیق می کند « عهد جدید در خصوص دستور صریح درباره روز سبت (یکشنبه، روز نخست هفته) و یا قانونی مشخص برای حفظ آن کاملاً ساکت است. »[479]

دیگری می گوید: « تا زمان مرگ مسیح هیچ تغییری در آن روز اعمال نشده بود؛ » و « تا آنجا که شواهد نشان می دهد آنها (رسولان) ... هیچ حکم صریحی برای ترک سبت روز هفتم و حفظ آن در روز اول هفته نداده اند. »[480]

کلیسای کاتولیک اعتراف می کند که تغییر روز سبت توسط آن کلیسا صورت گرفته و می گوید که پروتستان ها با حفظ روز یکشنبه قدرت کلیسای کاتولیک را به رسمیت می شناسند. در اعتقادنامه مسیحی کلیسای کاتولیک در جواب این سوال که چه روزی را باید در اطاعت حکم چهارم حفظ نمود چنین پاسخ داده شده: « در زمان شریعت قدیمی روز شنبه تقدیس شده بود ولی کلیسای تعلیم یافته از عیسی مسیح و هدایت شده توسط روح خدا روز یکشنبه را جایگزین روز شنبه نموده است؛ بنابراین ما اکنون روز اول را تقدیس می نمایم و نه روز هفتم.

یکشنبه در معنی و هم اکنون روز خداوند است. »

به عنوان نشان اقتدار کلیسای کاتولیک نویسندگان پیرو پاپ ها نقل قول می کنند که « عمل تغییر سبت به یکشنبه که پروتستان ها می پذیرند ... زیرا با حفظ یکشنبه آنان قدرت کلیسا را در وضع اعیاد و نقض آنان به عنوان گناه اعتراف می نماید. »[481] پس تغییر روز سبت چیست بجز نشان یا علامت اقتدار کلیسا روم یعنی « نشان وحش؟ »

کلیسای روم ادعای برتری خود را از دست نداده است و وقتی دنیا و کلیساهای پروتستان سبت خودساخته آن را بپذیرند در حالیکه سبت کتاب مقدس را رد نمودند در واقع این ادعای برتری را تصدیق می کنند. آنها شاید اقتدار سنت و رهبران را مرجع تغییر قرار دهند ولی با چنین کاری آنان اصلی که ایشان را از روم جدا می سازد نادیده می گیرند . که « کتاب مقدس و کتاب مقدس تنها دین پروتستان هاست. » پیروان پاپ می توانند بینند که خود را فریب می دهند و خودخواسته چشمان شان را در این مورد بر حقایق می بندند. هنگامی که جنبش تحمیلی حفظ یکشنبه طرفدار کسب می کند او با اطمینان اینکه در نهایت همه دنیای پروتستان را زیر پرچم روم خواهد آورد شادی می کند.

پیروان روم می گویند که « رعایت یکشنبه توسط پروتستان ها در واقع احترام آشکار ایشان به اقتدار کلیسای (کاتولیک) می باشد. »[482] تحمیل حفظ روز یکشنبه از طرف کلیساهای پروتستان تحمیل پرستش پاپ ها یعنی همان وحش می باشد. کسانی که با درک خواسته های حکم چهارم حفظ روز دروغین را به جای سبت حقیقی انتخاب می کنند بدین طریق تنها به قدرتی که دستورش را صادر کرده احترام می گذارند. ولی با این عمل تحمیل یک وظیفه ی دینی توسط قدرت مدنی کلیساها خود تمثالی از وحش می سازند؛ بدین ترتیب تحمیل حفظ یکشنبه در ایالات متحده در واقع تحمیل پرسش وحش و تمثال او خواهد بود.

ولی مسیحیان نسل های گذشته روز یکشنبه را به خیال اینکه سبت کتاب مقدس را رعایت می کنند حفظ نمودند؛ اکنون در هر کلیسا مسیحیان حقیقی وجود دارند که با وجود مخالفت با عشای ربانی به شیوه کلیسای کاتولیک صمیمانه معتقدند که یکشنبه سبت مقرر شده الهی است. خدا پاکی و صداقت نیت آنان را می پذیرد. ولی وقتی حفظ روز یکشنبه توسط قانون تحمیل شود و دنیا در مورد لزوم حفظ سبت حقیقی (شنبه) آگاه گردد آنگاه هر کس که حکم خدا را به خاطر حفظ قانونی که اقتدار بالاتری نسبت به روم ندارد نقض نماید در نتیجه به پاپ ها بیشتر از خدا احترام گذاشته است. او نسبت به روم و قدرتی که رسوم تأیید شده روم را تحمیل می کند احترام می گذارد و وحش و تمثال او را می پرستد. وقتی انسان ها رسمی را که خدا آن را نشان اقتدارش اعلام نموده رد می نمایند و در عوضش آنچه را که روم به عنوان یادگار برتری خود برگزیده است محترم می

شمارند در اینصورت نشان وفاداری به روم را پذیرفته اند یعنی « نشان وحش را؛ » و این موضوع رخ نخواهد داد تا زمانی که مسئله بطور واضح در برابر مردم قرار بگیرد و از ایشان خواسته شود تا بین احکام الهی و قوانین انسانی یکی را برگزینند و آنانی که به نقض احکام ادامه می دهند « نشان وحش » را دریافت خواهند نمود.

وحشتناک ترین تهدیدی که تا کنون به اصول اخلاقی اشاره شده در پیام فرشته سوم در مکاشفه گنجانده شده است. این باید گناه وحشتناکی باشد که غضب خدا را عاری از رحمت او نازل می نماید. انسان ها را نباید غافل از این موضوع مهم در تاریکی نگه داشت؛ هشدار بر ضد این گناه باید قبل از فرارسیدن داوری خدا به دنیا داده شود تا همه بدانند چرا باید مضروب شوند و فرصتی برای رهایی از آن دارند. نبوت اعلام می نماید که فرشته اول اعلامیه خود را « به هر قوم، طایفه، زبان و ملت » خواهد داد. اخطار فرشته سوم که بخشی از پیام های سه گانه را تشکیل می دهد به همان وسعت داده خواهد شد. در نبوت به شکل اعلامیه با آواز بلند توسط فرشته ای که در دل آسمان پرواز می کند گنجانده شده و توجه جهان را به خود جلب خواهد نمود.

در نتیجه این جدال تمام دنیای مسیحی به دو گروه تقسیم خواهد شد. آنانی که احکام خدا و ایمان مسیح را حفظ می کنند و کسانی که وحش و تمثال او را می پرستند و نشان او را می پذیرند. گرچه کلیسا و حکومت قدرت های خود را متحد خواهند نمود تا « همهٔ کسان را، از خُرد و بزرگ، دولتمند و فقیر و غلام و آزاد » (مکاشفه فصل ۱۳ آیه ۱۶) وادار به پذیرش « نشان وحش » نمایند با این وجود قوم خداوند آن را نخواهند پذیرفت. نبی پاتموس می بیند « کسانی را که بر وحش و بر تمثال او و بر عدد نام او پیروز شده بودند بر دریایی از شیشه ایستاده و چنگ هایی به دست داشتند که خدا به آنان داده بود » و سرود خادم خدا موسی و سرود بره را می خوانند. مکاشفه فصل ۱۵ آیه های ۲ و ۳.

J. N. Andrews, *History of the Sabbath*, Chapter 27. 472

G. A. Townsend, *The New World Compared With the Old*, page 462 .473

The Dublin Nation .474

Edward Everett. 475

Leyden. 476

Speech delivered at Plymouth, Massachusetts, Dec. 22, 1824, page 11. 477

478 موعظه در مورد »کتاب مقدس به عنوان اعتقادنامهای مکفی« که در فورت ِوی ِن ایندیانا در تاریخ ۲۲ فوریه ۱۸۴۶ ارائه شد.

Goerge Elliott, *The Abiding Sabbat*h, page 184. 479

A. E. Waffle, *The Lord's Day*, pages 186-188. 480

Henry Tuberville, *An Abridgment of the Christian Doctrine*, page 58. 481

Mgr. Segur, *Plain Talk About the Protestantism of Today*, page 213. 482

۲۶ - یک امر اصلاحاتی

کار اصلاحات روز سبت که در ایام آخر باید انجام پذیرد توسط نبوت اشعیاء پیش بینی شده است. « خداوند چنین می فرماید، انصاف را نگاه داشته، عدالت را به عمل آورید، زیرا نجات من نزدیک شده و عدالت من به زودی منکشف خواهد شد. خوشا به حال آن که چنین کند و کسی که بدین متمسک گردد؛ که سبت را نگاه داشته، آن را بی حرمت نسازد و دست خویش از هر عمل بد باز دارد؛ » « و نیز غریبانی که به خداوند تمسک جسته اند تا او را خدمت کنند و نام او را عزیز دارند و خادمان او شوند، یعنی همهٔ کسانی که سبت را نگاه داشته، آن را بی حرمت نسازند و به عهد من متمسک باشند، آنان را به کوه مقدس خویش خواهم آورد و در خانهٔ عبادت خویش، ایشان را شادمان خواهم ساخت. » اشعیاء فصل ۵٦ آیه های ۱، ۲، ٦ و ۷.

این کلمات با توجه به متن در دوران مسیحیت نیز کاربرد دارند: « و خداوندْ یهوه، که رانده شدگان اسرائیل را گرد می آورد، چنین می فرماید، من کسان دیگر را نیز علاوه بر آنان که هم اکنون گرد آمده اند، با ایشان جمع خواهم کرد. » آیه ۸. در اینجا جمع کردن غیر یهودیان بوسیله انجیل پیش بینی شده است؛ و بر کسانی که سبت را حرمت می نهند برکتی اعلام گردیده است. بدین ترتیب الزام ادامه حفظ حکم چهارم فراتر از مصلوب شدن، قیام و صعود مسیح به آسمان می رسد به زمانی که خادمین او باید پیام مژده خوش را به تمامی ملل بشارت دهند.

خداوند توسط همان نبی دستور می دهد: « شهادت را به هم بپیچ و شریعت را در میان شاگردانم مُهر و موم کن. » اشعیاء فصل ۸ آیه ۱٦. مُهر احکام خدا در حکم چهارم یافت می شود. این تنها حکم در میان همه ده فرمان است که اسم و عنوان دهنده احکام را پیش می کشد و او را خالق آسمان و زمین اعلام می نماید و بدین ترتیب ادعای او را برای احترام و پرستش بیش از دیگران نشان می دهد. صرفنظر از این حکم چیز دیگری در احکام دهگانه وجود ندارد که نشان دهد به اقتدار چه کسی احکام داده شده است. وقتی سبت بواسطه قدرت پاپ ها تغییر یافت مُهر و موم احکام برداشته شد. از شاگردان عیسی خواسته می شود تا با برافراشتن روز سبت حکم چهارم آن را به جایگاه سزاوارش به عنوان یادبود خالق و نشان اقتدار او برگردانند.

« به شریعت و به شهادت روی نمایید! » در حالیکه تعالیم و فرضیه های متناقض وجود دارند ولی قانون خدا تنها معیار مصون از خطاست که بوسیله آن همه ایده ها، تعالیم و فرضیه ها باید سنجیده بشوند. نبی می گوید: « اگر مطابق این کلام سخن نگویند، ایشان را روشنایی نیست. » آیه ۲۰.

باز هم دستور داده می شود: « فریاد بلند برآور و دریغ مدار؛ آواز خود را همچون کرّنا بلند کرده و به قوم من عِصیانشان را و به خاندان یعقوب گناهانشان را اعلام کن. » این دنیای شریر نیستَ بلکه کسانی که خدا آنها را به عنوان « قوم من » مشخص می نماید هستند که باید بخاطر عِصیانشان سرزنش شوند. او در ادامه اعلام می کند: « زیرا آنان هر روزه مرا می جوَیند، چنانکه گویی به شناخت راه های من رغبت دارند؛ همچون قومی پارسا می نمایند، همچون قومی که قانون خدای خویش را ترک نکرده باشند. » اشعیاء فصل ۵۸ آیه های ۱ و ۲. در اینجا گروهی به تصویر کشیده می شوند که خودشان را عادل می پندارند و ظاهراً علاقه فراوانی به خدمت خدا نشان می دهند ولی توبیخ جدی و سخت تفتیش کننده قلب ها ثابت میکند که احکام الهی را نقض می نمایند.

بنابراین نبی به حکمی که فراموش شده است اشاره می کند: « بنیانهای بنیادهای قدیم را بر پا خواهند داشت؛ و تو را بنا کننده دیوارهای شکسته خواهند خواند و مرمت گر کوچه ها به جهت سکونت. اگر سبت را زیر پا ننهی و در روز مقدس من خشنودی خود را به جا نیاوری، اگر سبت را مایهٔ خوشی بشماری و روز مقدس خداوند را محترم بخوانی، اگر او را حرمت نهی و به راه های خود رفتار نکنی، اگر لذت خود را نجویی و سخنان بیهوده بر زبان نرانی، آنگاه لذت تو در خداوند خواهد بود. » آیه های ۱۲ تا ۱۴. این نبوت در زمان ما نیز قابل اجرا می باشد. شکستگی در احکام خدا زمانی بوجود آمد که سبت توسط قدرت روم تغییر یافت. ولی زمان آن فرا رسیده است که این رسم الهی به حال اول باز گردد. شکستگی باید ترمیم گردد و بنیان های بنیادهای قدیم برپا داشته شود.

روز سبت تقدیس شده با آرامش و برکت خالق بوسیله آدم در بی گناهی اش در باغ عدن نگه داشته شد؛ همچنین توسط آدم سقوط کرده در گناه ولی نادم وقتی از باغ عدن رانده شد حفظ شد. توسط کلیه شیوخ از هابیل تا نوح عادل گرفته و ابراهیم و یعقوب حفظ شد. وقتی قوم برگزیده در مصر در اسارت بودند عده زیادی در میان بت پرستی رایج دانش احکام خدا را از دست دادند ولی وقتی خداوند بنی اسرائیل را آزاد نمود در میان ابهت اعجاب انگیزش احکام خود را به انبوه جمعیت اعلام نمود تا اراده او را بدانند و برای همیشه از او ترسیده و اطاعتش کنند.

از آن روز تاکنون دانش احکام خدا بر زمین محفوظ مانده و سبت حکم چهارم حفظ شده است. گرچه « مرد شریر » موفق به لگدمال کردن روز مقدس خدا شد ولی در طول دوران برتری او، افراد وفاداری پنهان در جاهای مخفی حرمت سبت را حفظ نمودند. از دوران اصلاحات به بعد در هر نسلی کسانی بوده اند که حفظ سبت را مراعات نموده اند. گرچه اغلب در میان سرزنش و جفا بودند ولی شهادتی ماندگار بر جاودانگی احکام خدا و تعهد حفظ قداست سبت، یادگار خلقت داده

اند.

این حقایق ارائه شده در مکاشفه فصل ۱۴ در ارتباط با « انجیل جاودانی » کلیسای مسیح را در موقع ظهورش مشخص خواهد نمود. زیرا که به عنوان نتیجه پیام های سه گانه اعلام می شود: « اینان هستند که احکام خدا و ایمان عیسی را حفظ می کنند؛ » و این آخرین پیامی است که قبل از برگشت خداوند باید داده شود. بلافاصله پس از اعلام آن نبی پسر انسان را می بیند که در جلال می آید تا حاصل زمین را درو نماید.

کسانی که نور مربوط به معبد و تغییر ناپذیری احکام خدا را پذیرفتند وقتی هماهنگی و زیبایی سیستم حقیقی را که برای درک و فهمشان باز شده بود دیدند از شادی و حیرت پر شدند. آنان علاقه مند شدند تا نوری که برایشان چنین پربها به نظر می رسید به همه مسیحیان ابلاغ شود؛ و اعتقادی جز این نداشتند که با شادی پذیرفته خواهد شد. ولی حقایقی که آنها را در جهت مخالف دنیا قرار می داد از طرف بسیاری که مدعی پیروی مسیح بودند مورد استقبال قرار نگرفت. حفظ حکم چهارم مستلزم از خودگذشتگی بود که اکثریت از آن روگردان بودند.

وقتی مطالبات سبت ارائه شد عده زیادی از نقطه نظر دنیوی استدلال کرده چنین گفتند: « ما همیشه یکشنبه را حفظ نموده ایم، پدران ما آن را حفظ کردند، عده زیاد مردان شایسته و متقی در حال حفظ آن شادمان مرده اند. اگر آنها محق بودند ما نیز هستیم. حفظ این سبت جدید ما را از هماهنگی با دنیا خارج خواهد نمود و در نتیجه ما هیچگونه تأثیری بر آنها نخواهیم داشت. یک گروه کوچک حفظ کننده روز هفتم یارای انجام چه کاری را در مقابل همه دنیا که روز یکشنبه را حفظ می کنند خواهند داشت؟ » با استفاده از همین استدلال ها بود که یهودیان کوشیدند تا نپذیرفتن مسیح را صحیح جلوه دهند. پدران آنها در ارائه هدایای قربانی از طرف خدا پذیرفته شده بودند پس چرا فرزندان آنها نمی توانستند در پیروی از خط مشی آنها به نجات برسند؟ بنابراین در زمان لوتر پیروان پاپ استدلال کردند که مسیحیان حقیقی در ایمان کاتولیک مرده بودند و بدین ترتیب آن دین برای نجاتشان کافی بود. چنین استدلالی یک مانع مؤثر در مقابل پیشروی در ایمان و ممارست دینی خواهد شد.

عده ای اصرار داشتند که حفظ یکشنبه تعلیمی استقرار یافته و رسم گسترده ی کلیسا برای قرن های متعدد شده بود. بر ضد این برهان نشان داده شده بود که سبت و حفظ آن قدیمی تر و گسترده تر حتی از خود دنیا و تأیید شده از خدا و فرشتگان بود. وقتی که بنیادهای زمین نهاده شد هنگامی که ستارگان صبح با هم ترنم نمودند و همه پسران خدا فریاد شادمانی سر دادند آنگاه بنیاد سبت گذاشته شد. ایوب فصل ۳۸ آیه های ٦ و ۷؛ پیدایش فصل ۲ آیه های ۱ تا ۳. شایسته است که این رسم احترام ما را بطلبد؛ چرا که بواسطه اقتدار انسانی نیست که

مقرر گشت و بر سنن انسانی تکیه ندارد بلکه توسط قدیم الایام استقرار یافت و با کلام ابدی اش مقرر گشت.

در حالیکه توجه مردم به موضوع اصلاح سبت معطوف گردید خادمان عوام پسند کلام خدا را تحریف نمودند و چنان تفاسیری بر شهادت آن قرار دادند که ذهن جستجوگر را به بهترین وجه آرام نماید؛ و کسانی که کتاب مقدس را شخصاً مطالعه نکردند راضی به قبول استنتاجی شدند که مطابق میل شان بود. با بحث و سفسطه، سنن گذشتگان و اقتدار کلیسا عده ای سعی کردند حقیقت را سرنگون کنند. مدافعان آن برای دفاع از معتبر بودن حکم چهارم به کتاب مقدس روی آوردند. مردان متواضع مجهز فقط به کلام حقیقت در برابر حملات مردان تحصیل کرده ایستادگی کردند که با غضب و غافل گیری سفسطه های فصیح خود را در مقابل استدلال ساده و بی پرده مردان تعلیم دیده از کتاب مقدس در عوض باریک بینی های مکتب ها ناتوان دیدند.

در غیاب شهادت کتاب مقدس به نفع شان عده ای با اصراری خستگی ناپذیر استدلال نموده فراموش کردند که چگونه استدلالی مشابه بر ضد مسیح و شاگردانش به کار برده شده بود: « چرا مردان سرشناس مان این موضوع سبت را نمی فهمند؟ و عده کمی با شما هم عقیده هستند امکان ندارد که حق با شما باشد و تمام تحصیلکرده های جهان در اشتباه باشند. »

برای رد کردن چنین استدلال هایی تنها احتیاج به اشاره به تعلیم کتاب مقدس و تاریخ معاملات خداوند با قوم خود در طول قرن ها بود. خدا از طریق کسانی که صدای او را می شنوند و اطاعت می کنند کار می کند، کسانی که در صورت لزوم حقیقت ناخوشایند را اظهار می دارند و از سرزنش کردن گناهان عوام پسند نمی هراسند. علت اینکه خدا افراد تحصیلکرده و عالی مقام را برای جنبش های اصلاحی انتخاب نمی کند این است که آنها به اعتقادنامه، فرضیه ها و سیستم علوم الهی خود اعتماد می کنند و احتیاجی برای دریافت تعلیم از خدا نمی بینند. فقط کسانی که ارتباط شخصی با منشاء حکمت دارند قادر به درک و توضیح کتاب مقدس هستند. کسانی که بهره کمی از معلومات مکتب ها بردند گاهی اوقات برای بیان حقیقت فراخوانده می شوند، نه به خاطر اینکه بی سوادند ولی به خاطر اینکه آنقدر خود کفا نیستند که از خدا تعلیم نیابند. آنها در مکتب مسیح یاد می گیرند و تواضع و اطاعت شان آنان را به مردان بزرگ تبدیل میکند. خدا در القای دانش حقیقتش به ایشان افتخاری به آنها عنایت می نماید که در مقایسه با آن افتخار و عظمت انسانی به هیچ تبدیل می شود.

اکثریت منتظران برگشت حقایق مربوط به معبد و احکام خدا را رد کردند و تعداد زیادی ایمان خود در مورد جنبش اعتقاد به برگشت دوباره مسیح را انکار نموده و نظریات غلط و متضاد در مورد نبوت هایی که در مورد آرمان صدق می کرد

اقتباس نمودند. بعضیها به اشتباه به تعیین مکرر تاریخ مشخص برای ظهور مسیح روی آوردند. نوری که اکنون بر موضوع معبد می درخشید می بایست به آنها نشان می داد که هیچ مدت نبوی به زمان برگشت مسیح ادامه نمی یافت و زمان مشخص این رویداد پیشگویی نشده است. ولی آنان با روی برگرداندن از نور پشت سرهم تاریخ هایی را برای برگشت مسیح انتخاب می نمودند و اغلب با یأس روبرو می شدند.

وقتی کلیسا تسالونیکیه دیدگاه های نادرستی راجع به برگشت مسیح را پذیرفت پولس رسول دستور داد که امید و انتظارات خود را با کلام خدا بیازمایند. او به نبوت هایی که وقایعی را نشان می داد که می باید قبل از آمدن مسیح به وقوع بپیوندد اشاره نمود و نشان داد که دلیلی برای انتظار ظهور وی در زمان خود نداشتند. « نگذارید هیچ کس به هیچ عنوانی شما را فریب دهد » (رساله دوم به تسالونیکیان فصل ۲ آیه ۳) اخطار او به آنان بود. اگر آنها به انتظاراتی روی آوردند که مورد تأیید کتاب مقدس نباشد به مسیر فعالیت اشتباه هدایت خواهند شد و ناامیدی ایشان را مایه تمسخر بی ایمانان قرار خواهد داد و در خطر تسلیم شدن به ناامیدی قرار گرفته و در معرض وسوسه و شک به حقایقی که برای نجاتشان ضروری است قرار خواهند گرفت. اندرز رسول به اهل تسالونیکیه حاوی درس بسیار مهمی برای کسانی است که روزهای پایانی زندگی می کنند. عده زیادی از منتظران برگشت احساس کردند تا زمانیکه ایمان شان را بر یک تاریخ معین برای بازگشت خداوند ثابت نکنند در آرمان آمادگی ساعی و مشتاق نخواهند بود. ولی وقتی امیدشان پی در پی تهیج می شود ولی به نابودی می انجامد، ایمانشان چنان ضربه ای می خورد که برایشان تقریباً غیرممکن می شود که تحت تأثیر حقایق عظیم نبوت قرار بگیرند.

موعظه وقت معین برای داوری در پیام اول به دستور خدا بود. محاسبه مدت نبوی که پیام بر اساس آن بود که خاتمه ۲۳۰۰ روز را به پاییز سال ۱۸۴۴ محدود نمود مصون از اعتراض می ماند. فعالیت های مکرر برای یافتن تاریخ های جدید جهت شروع و خاتمه این مدت های نبوی و استدلال غلط لازم برای حفظ این نظریه ها نه تنها اذهان را از حقیقت برای زمان حال منحرف می کند بلکه برای کلیه تلاشها تفسیر نبوت اهانت به بار می آورد. هرچه بیشتر زمان خاص برای برگشت مشخص می شود و هرچه بیشتر در مورد آن موعظه می گردد اهداف شیطان را بیشتر ارضاء می کند. پس از گذشت زمان او اهانت و تمسخر برای تعیین کنندگان زمان را تهییج می نماید و بدین ترتیب سرزنش برای جنبش برگشت سال های ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴ بوجود می آورد. کسانی که بر این اشتباه اصرار دارند در آخر تاریخی بسیار دور در آینده برای ظهور مسیح تعیین می نمایند؛ و بدین ترتیب در امنیتی کاذب هدایت شده و عده زیادی از آن وضع بیدار نخواهند شد تا اینکه بسیار دیر خواهد بود.

تاریخ اسرائیل قدیم تمثیلی برجسته از تجربه گذشته گروه منتظران برگشت است. خدا قوم خود را در جنبش ظهور دوباره عیسی هدایت نمود به همان ترتیبی که بنی اسرائیل را در خروج از مصر هدایت نمود. در واقعه سرخوردگی بزرگ ایمانشان مورد آزمایش قرار گرفت به همان نحوی که ایمان یهودیان در دریای سرخ آزمایش شد. اگر همچنان به دست راهنمایی که در تجربه گذشته شان با آنها بود اطمینان می داشتند از نجات خدا چیزی می دیدند. اگر همه افراد در سال ۱۸۴۴ یکپارچه عمل کرده بودند پیام فرشته سوم را دریافت نموده و آن را با قدرت روح القدس اعلام می کردند خداوند با تلاش هایشان کار پرقدرتی را به انجام می رساند. سیلی از روشنایی بر دنیا جاری می شد. سال ها قبل ساکنان دنیا اخطار را دریافت کرده بودند و کار نهایی انجام می شد و مسیح برای رستگاری قومش می آمد.

اراده خدا بر این نبود که قوم اسرائیل چهل سال در بیابان سرگردان باشد؛ او علاقه داشت آنها را مستقیماً به سرزمین کنعان هدایت نماید و قومی مقدس و خوشحال را در آنجا مستقر نماید. ولی « بی ایمانی، مانع ورود آنها به آرامی موعود گردید. » رساله به عبرانیان فصل ۳ آیه ۱۹. به خاطر برگشت از دین و ارتداد در بیابان نابود شدند و عده ای دیگر برپا شدند تا وارد سرزمین موعود گردند. به همان ترتیب اراده خدا نبود که ظهور مسیح اینقدر تأخیر یابد و قوم او برای سالهای زیاد در این دنیای پر گناه و غم باقی بمانند. ولی بی ایمانی آنان را از خدا جدا نمود. چون از انجام کاری که او به آنها محول نموده بود امتناع کردند. پس دیگران را بپا داشت تا پیام را اعلام نمایند. عیسی به خاطر رحمت به دنیا بازگشت خود را به تأخیر میاندازد تا گناهکاران فرصت شنیدن اخطار را داشته و در او قبل از اینکه غضب ریخته شود پناهگاهی پیدا نمایند.

اکنون مشابه اعصار گذشته ارائه حقیقتی که گناه و اشتباه دوران را سرزنش می کند سبب تحریک مخالفت خواهد شد. « زیرا کسی که مرتکب کارهای بد می شود از نور متنفّر است و از آن دوری می جوید مبادا کارهایش مورد سرزنش واقع شود. » انجیل یوحنا فصل ۳ آیه ۲۰. وقتی مردم در می یابند که نمی توانند نظریه شان را بر اساس کتاب مقدس حفظ کنند بسیاری تصمیم می گیرند که آن را به هر قیمتی حفظ نمایند و با روحیه ای بدسرشت، شخصیت و انگیزه های مدافعان حقیقت منفور را مورد حمله قرار می دهند. در تمام اعصار همین خط مشی پیروی شده است. ایلیا را مزاحم در اسرائیل، ارمیاء را چون خیانتکار و پولس را آلوده کننده معبد قلمداد کردند. از آن روز تاکنون آنهایی را که به حقیقت وفادار مانده اند را به عنوان فتنه گر، بدعت گزار و تفرقه انداز معرفی نموده اند. انبوه مردم که بی ایمان تر از آنند که کلام مطمئن نبوت را بپذیرند ساده لوحانه اتهامات بر ضد کسانی که جسارت سرزنش گناه رایج را دارند می پذیرند. این روحیه افزایش خواهد یافت؛ و کتاب مقدس بوضوح تعلیم می دهد که زمانی می رسد که قوانین دولت

آنچنان در تضاد با احکام خدا خواهد بود که اگر کسی همه احکام خدا را حفظ نماید می باید شجاعت دریافت سرزنش و جزای در خور یک مجرم را بپذیرد.

با توجه به این موضوع وظیفه ی پیام آور حقیقت چیست؟ آیا باید نتیجه بگیرد که حقیقت را نباید ارائه کرد چرا که تنها نتیجه ی آن سبب مقاومت یا اجتناب مردم از خواسته های آن است؟ خیر؛ او دیگر دلیلی برای خودداری از انتشار شهادت کلام خدا ندارد صرفاً بخاطر اینکه مخالفتی بوجود می آورد که طلیعه داران اصلاحات داشتند. اعتراف به ایمان توسط مقدسین و شهدا برای نسل های بعدی به ثبت رسیده بود. آن نمونه های قدوسیت و اصالت پایدار زنده برای تشویق شهامت کسانی که اکنون فراخوانده شده اند تا چون شاهد برای خدا بایستند به ما رسیده است. آنان فیض و حقیقت را نه تنها برای خودشان دریافت نمودند بلکه تا از طریق ایشان دانش خدا زمین را روشنایی ببخشد. آیا خدا به خادمینش در این نسل نور بخشیده است؟ پس باید بگذارند تا در دنیا بدرخشد.

خدا در قدیم به کسی که به اسم او صحبت می کرد گفت: « امّا قوم اسرائیل به تو گوش نخواهند داد، زیرا ایشان نمی خواهند به من گوش کنند. » سپس با وجود این گفت: « تو کلام مرا به ایشان خواهی گفت، خواه بشنوند و خواه نشنوند. » حزقیال فصل ۳ آیه ۷ ؛ فصل ۲ آیه ۷. به خادم خداوند در این زمان دستور داده شد: « آواز خود را همچون کرّنا بلند کرده، به قوم من عصیانشان را و به خاندان یعقوب گناهانشان را اعلام کن. » اشعیاء فصل ۵۸ آیه ۱.

برای هر کس که نور حقیقت را دریافت کرده است تا آنجایی که فرصت باقی می ماند تحت مسئولیت جدی و وحشتناک قرار دارد تا بمانند نبی بنی اسرائیل که کلام خدا به وی رسید چنین اعلام کند: « اما من تو را، ای پسر انسان، به دیدبانی برای خاندان اسرائیل برگماشته ام. هرگاه کلامی از دهان من بشنوی، باید به ایشان از جانب من هشدار دهی. اگر من به مرد شریر بگویم: ای مرد شریر، به یقین خواهی مُرد! ولی تو سخنی نگویی و به آن مرد شریر هشدار ندهی تا از راه خود بازگردد، آنگاه آن مرد شریر در گناه خود خواهد مُرد اما من خون او را از دست تو خواهم طلبید؛ و اما اگر تو به آن مرد شریر هشدار دهی تا از راه خود بازگردد، اما او از راه خویش بازنگردد، آنگاه او در گناه خود خواهد مرد، اما تو جان خویش را رهانیده ای. » حزقیال فصل ۳۳ آیه های ۷ تا ۹.

بزرگ ترین مانع هم برای دریافت و هم برای ترویج حقیقت این واقعیت است که سبب ناراحتی و سرزنش می شود. این تنها استدلال بر ضد حقیقت است که هواخواهان آن هرگز نتوانسته اند تکذیب نمایند. ولی این امر پیروان حقیقی مسیح را از کارشان باز نمی دارد. آنان منتظر نمی مانند تا حقیقت مقبول همگان شود. متقاعد از وظیفه شان عمداً صلیب را می پذیرند و مانند پولس معتقدند که « رنج های جزئی و گذرای ما جلالی ابدی برایمان به ارمغان می آورد که با آن رنج ها

قیاس پذیر نیست؛ » « و رسوایی قدیمی به خاطر مسیح را باارزش تر از گنج های مصر شمرد. » رساله دوم به قرنتیان فصل ۴ آیه ۱۷؛ رساله به عبرانیان فصل ۱۱ آیه ۲۶.

هرچه حرفه شخصی ایشان باشد تنها کسانی که قلباً دنیا را خدمت می کنند هستند که از روی خط مشی عمل می کنند و نه براساس اصول امور دینی. ما باید حق را انتخاب کنیم چون حق است و عواقب را به خدا واگذار کنیم. دنیا برای اصلاحات عظیم به مردمان پایبند به اصول، ایمان و شجاعت مدیون است. اصلاحات برای این زمان باید توسط مردانی این چنین پیش برود.

خداوند چنین می گوید: « ای کسانی که عدالت را می شناسید و ای قومی که شریعت مرا در دل دارید، به من گوش فرا دهید! از سرزنش مردمان مهراسید و از دشنام های آدمیان پروا مدارید. زیرا بید، ایشان را چون جامه خواهد زد و کرم، ایشان را چون پشم خواهد خورد. اما عدالت من تا به ابد باقی خواهد ماند و نجات من، نسل اندر نسل. » اشعیاء فصل ۵۱ آیه های ۷ و ۸.

۲۷ - احیاهای امروزی

هرجایی که کلام خدا صادقانه موعظه شده نتایجی که به منشاء الهی آن شهادت داده بوجود آمده است. روح خدا پیام خادمینش را همراهی نموده و کلام با قدرت بوده است. گنهکاران وجدان خود را بیدار شده یافتند. « نور حقیقی که به هر انسانی روشنایی می بخشد، براستی به جهان می آید » و فضاهای مخفی جانشان را روشن نمود و امور مخفی تاریکی را آشکار نمود. اعتقادی عمیق ذهن و قلب ایشان را در برگرفت و نسبت به گناه، عدالت و داوری آینده متقاعد شدند. آنها احساسی از عدالت یهوه به دست آوردند و در خطاها و ناپاکی های خود برای حضور در برابر تفتیش کننده قلب ها احساس وحشت کردند. آنان در تشویش فریاد برآوردند: « کیست که مرا از این پیکر مرگ رهایی بخشد؟ » وقتی صلیب جلجلتا با قربانی بیکران خود برای گناهان مردَم آشکار گردید متوجه شدند که چیزی بجز شایستگی مسیح برای کفاره گناهان آنها کافی نیست؛ این به تنهایی می توانست انسان را با خدا مصالحه دهد. آنان با ایمان و تواضع بره خدا را پذیرفتند همان که گناه از جهان برمی گیرد. آنها با خون عیسی « از گناهانی که پیشتر صورت گرفته بود » آمرزش دریافت کردند.

این افراد میوه مناسب برای توبه به ببار آوردند. آنها ایمان آوردند و تعمید گرفتند و برای زندگی نو از آب بیرون آمدند. خلقتی تازه در عیسی مسیح؛ نه اینکه خود را مطابق با امیال گذشته بیارایند بلکه با ایمان فرزند خدا در راهش قدم بردارند و سیرتش را منعکس نمایند و خود را همچون سرورشان پاک سازند. آنچه را که زمانی از آن نفرت داشتند اکنون دوست می دارند و آنچه را که دوست می داشتند اکنون نفرت دارند. افراد مغرور و پرمدعا متواضع و افتاده شدند. افراد خودبین و پر افاده جدی و محجوب شدند. دنیوی ها محترم، مستان هوشیار و عیاشان پاک گردیدند. سبک های بیهوده ی البسه دنیوی کنار گذاشته شدند. مسیحیان در پی « آرایش ظاهری، همچون گیسوان بافته و تزئینات و جواهرات و جامه های فاخر، نبودند بلکه ... در آن انسان باطنی که آراسته به زیبایی ناپژمردنی روحی ملایم و آرام است، که در نظر خدا بس گرانبهاست. » رساله اول پطرس فصل ۳ آیه های ۳ و ۴.

احیاء آزمایش عمیق قلبی و تواضع به بار آورد. آنان با اشتیاق دلسوز برای دستاورد خون مسیح از طریق دعوت جدی و صادقانه به گناهکاران توصیف شدند. مردان و زنان برای نجات جانها به خدا دعا کردند و کشمکش داشتند. ثمره چنین احیائی در جان هایی دیده شد که از انکار نفس و قربانی روگردان نبودند بلکه شادمان بودند که برای تحمل سرزنش و مصیبت به خاطر مسیح لایق شمرده شدند. مردم در زندگی کسانی که ایمان به عیسی را اعتراف نموده بودند تغییرات شگرفی

مشاهده کردند و جامعه از نفوذ آنها بهره برد. آنها با مسیح جمع نمودند و با روح القدس کاشتند تا حیات ابدی را درو نمایند.

راجع به آنها می شود گفت: « چون اندوه تان به توبه انجامید. » « چون اندوهی که برای خدا باشد، موجب توبه می شود، که به نجات می انجامد و پشیمانی ندارد. اما اندوهی که برای دنیاست، مرگ به بار می آورد. ببینید اندوهی که برای خدا بود چه ثمراتی در شما پدید آورده است: چه شور و شوقی، چه اشتیاقی به اثبات بی گناهی تان، چه رضایتی و احساس خطری، چه دلتنگی، غیرت و مجازاتی. شما از هر حیث ثابت کردید که در آن قضیه بی تقصیر بوده اید. » رساله دوم به قرنتیان فصل ۷ آیه های ۹ تا ۱۱.

این نتیجه کار روح خداست. هیچ برهانی برای توبه حقیقی وجود ندارند مگر به اصلاحات منتهی شود. اگر شخص پیمان را برآورده کند و آنچه را که دزدیده بود برگرداند، گناهان خود را اعتراف نماید و خدا و همنوعان خود را دوست بدارد گنهکار می تواند مطمئن باشد که صلح را با خدا یافته است. در سالیان گذشته این بود نتایجی که در پی دوران بیداری روحانی به وجود می آمدند. بر اساس میوه شان شناخته شدند که در نجات مردم و اعتلای انسانیت از خدا برکت یافته اند.

ولی اکثراً احیاهای این زمانه تضاد مشخصی با تجلی فیض الهی دارند که در دوران پیشتر در نتیجه کار خادمین خدا بدست می آمد. این حقیقت دارد که علاقه ی دامنه دار بیدار می شود و بسیاری مدعی توبه و بازگشت می شوند و عده زیادی به کلیساها ملحق می شوند؛ با این وصف نتایج چنان نیست که این اعتقاد که افزایش مشابه در زندگی روحانی حقیقی بوجود آمده است را تضمین نماید. شعله ای که برای مدتی شعله ور می شود به زودی به خاموشی می گراید و تاریکی را عمیق تر از قبل باقی می گذارد.

احیاهای مردم پسند خیلی اوقات با توسل به تخیل، احساسات شورانگیز و ارضای علاقه به چیزی جدید و شگفت آور عملی می شوند. نو ایمانان اینچنین علاقه زیادی برای شنیدن حقایق کتاب مقدس ندارند و توجه کمی به شهادت انبیاء و رسولان می کنند. تا زمانی که یک جلسه روحانی چیزی از خصلت شورانگیز احساسی در بر نداشته باشد جاذبه ای برایشان ندارد. پیامی که برای منطق تهیج نشده جذبه دارد عکس العملی را به وجود نمی آورد. هشدارهای ساده کلامَ خدا که رابطه مستقیم با زندگی ابدی شان دارد نادیده گرفته می شوند.

برای هر توبه گرای واقعی، رابطه با خدا و امور ابدی مهمترین موضوع زندگی خواهد بود. ولی در کلیساهای مردم پسند امروزی روح تخصیص به خدا کجا پیدا می شود؟ نو ایمانان غرور و محبت دنیا را مانند قبل از به توبه گراییدن شان انکار نمی نمایند و دیگر مایل نیستند که خود را انکار کرده صلیب را برگرفته و از عیسای

متواضع پیروی نمایند. دین بازیچه بی ایمانان و بدبینان شده زیرا بسیاری که اسم آن را بر خود گذاشته اند از اصول آن بی خبرند. قدرت خداپرستی از اکثر کلیساهای امروزی تقریباً رخت بربسته است. گردشهای دسته جمعی، اجرای نمایش کلیسایی، نمایشگاه های کلیسایی، خانه های مرغوب، خود نمایی های فردی تفکر راجع به خدا را از بین برده اند. املاک، اموال و حرفه های دنیوی ذهن را به خود مشغول کرده اند و امور با ارزش ابدی حتی توجهی زودگذر به خود نمی بینند.

علی رغم سقوط گسترده ایمان و تقوی کماکان پیروان واقعی مسیح در این کلیساها وجود دارند. قبل از اعمال داوری نهایی خدا بر زمین در میان قوم خداوند چنان احیای بدوی که از عصر رسولان تاکنون دیده نشده است به وقوع خواهد پیوست. روح و قدرت خدا بر فرزندانش ریخته خواهد شد. در آن زمان بسیاری خود را از کلیساهایی که محبت دنیا جای محبت به خدا و کلامش را گرفته است جدا خواهند نمود. بسیاری از خادمین و مردم با خوشحالی حقایق عظیمی را که خدا باعث شده در این زمان برای آماده نمودن قومی جهت برگشت خداوند اعلام گردد خواهند پذیرفت. دشمن جان ها علاقمند است مانع این کار شود؛ و قبل از اینکه وقت چنین جنبشی بیاید او سعی خواهد کرد تا با به وجود آوردن احیای جعلی و تقلبی از آن پیشگیری کند. او در کلیساهایی که می تواند تحت قدرت فریبنده خود درآورد وانمود خواهد نمود که برکت خاص خدا ریخته شده و چیزی که به نظر علاقه گسترده دینی است بوجود خواهد آمد. گروه هایی از اینکه خدا به شکل اعجاز آمیزی برای آنها کار می کند شادی خواهند نمود در حالیکه کار از روح دیگری است. شیطان زیر ظاهر دینی سعی خواهد کرد تا نفوذ خود را بر دنیای مسیحی توسعه دهد.

در اکثر احیاهایی که در خلال نیمه ی دوم قرن اخیر اتفاق افتاده اند همان تأثیرات در حد زیاد یا کم در کار بوده اند که در جنبش های وسیع آینده به ظهور خواهند رسید. هیجانی احساساتی و اختلاطی بین حق و باطل وجود دارد که بخوبی برای هدایت به گمراهی مناسب است. با وجود این لازم نیست کسی فریفته شود. زیر نور کلام خدا تشخیص ماهیت این جنبش ها دشوار نیست. هر جا که مردم شهادت کتاب مقدس را نادیده می گیرند و از حقایق ساده و آزمایشگر نفس که مستلزم انکار نفس و ترک دنیاست روگردان می شوند آنجاست که می توان مطمئن بود که برکت خدا مضایقه خواهد شد؛ و طبق قانونی که خود مسیح داده است، « آنها را از میوه هایشان خواهید شناخت » (انجیل متی فصل ۷ آیه ۱۶) پیداست که این جنبش ها کار روح خدا نیستند.

خدا در حقایق کلامش به انسانها مکاشفه ای از خود داده است و برای همه کسانی که آنها را بپذیرند سپری در برابر فریب های شیطان خواهد بود. غافل بودن از این حقایق است که در را برای شر که اکنون در دنیای دینی انتشار یافته است

باز می کند. ماهیت و اهمیت احکام خدا به اندازه زیادی نادیده گرفته شده اند. برداشت نادرستی از ماهیت، دوام و تعهد احکام الهی به اشتباهاتی در مورد توبه و بازگشت و تقدیس شده و سبب کاهش معیارهای تقوی در کلیسا گردیده است. راز فقدان روح و قدرت خدا در احیاهای عصر ما اینجا پیدا می شود.

در فرقه های مختلف مردان سرشناسی بخاطر تقوایشان وجود دارند که این واقعیت را می شناسند و از آن اکراه دارند. استاد ادوارد ای پارک[483] در بیان خطرات دینی جاری مقتدرانه می گوید: « یک منشاء خطر غفلت از منبر در وادار کردن رعایت احکام الهی است. در ایام گذشته منبر انعکاس صدای وجدان بود. ... برجسته ترین وعاظ ما به وعظ های خود در پیروی از نمونه سرورشان در اعطای اعتبار به احکام، اصول آن و اخطارهای آن اعتلایی شگفت آور قائل شدند. آنها دو اصل عظیم را تکرار کردند که احکام نماد کمال الوهیت هستند و کسی که احکام را دوست ندارد انجیل را دوست ندارد زیرا احکام و همچنین انجیل آیینه انعکاس سیرت حقیقی خدا هستند. این مصیبت به مصیبت دیگری می انجامد یعنی ناچیز شمردن زشتی گناه و حدود و ناشایستگی آن. متناسب با بر حق بودن احکام قباحت نافرمانی آنهاست. ...

« مرتبط با خطرهایی که نام برده شدند خطر ناچیز پنداشتن عدالت خداست. تمایل منبرهای امروزی به حذف عدالت الهی از نیک خواهی الهی و به جای اعتلای نیک خواهی به یک اصل نزول دادن آن به یک احساس است. منشور الهیات امروزی آنچه را که خدا به یکدیگر پیوند زده از هم جدا می نماید. آیا احکام الهی نیکوست یا شرّ؟ مطمئناً نیکوست. پس عدالت هم نیکوست؛ زیرا ترتیب اجرای قانون است. از عادت ناچیز شمردن احکام و عدالت الهی و حدود و ناشایستگی سرپیچی انسان، مردم به آسانی به ناچیز شمردن فیض که کفاره گناه را فراهم نموده سقوط می کنند. » بدین تریب انجیل ارزش و اهمیت خود را در نظر مردم از دست می دهد و خیلی زود آنان در واقع برای کنار گذاشتن کتاب مقدس آماده می شوند.

بسیاری از معلمین دینی اصرار دارند که مسیح با مرگ خود احکام را باطل نمود و از آن پس مردم از مطالبات آن آزاد هستند. بعضی ها آن را به عنوان یوغ تألم آور می پندارند و در مقایسه با بردگی شریعت به آزادی لذت بخش تحت انجیل اشاره می کنند.

ولی انبیاء و رسولان احکام مقدس خدا را به این شکل نگاه نکردند. داود گفت: « با آزادی کامل زندگی خواهم نمود، زیرا مطیع تعالیم تو هستم. » مزامیر فصل ۱۱۹ آیه ۴۵؛ و یعقوب حواری که بعد از مرگ مسیح رساله نوشت به احکام دهگانه چون « شریعت شاهانه » و « شریعت کامل و آزادی بخش » اشاره می کند. یعقوب فصل ۲ آیه ۸؛ فصل ۱ آیه ۲۵؛ و یوحنای مکاشف نیم قرن بعد از واقعه

صلیب، برکت بر کسانی می طلبد « که احکام خدا را حفظ می کنند تا حق دسترسی به درخت حیات را پیدا کنند و بتوانند به دروازه های شهر داخل شوند. » مکاشفه فصل ۲۲ آیه ۱۴.

ادعای اینکه مسیح با مرگش احکام پدرش را لغو نمود بی اساس است. اگر ممکن بود که احکام تغییر یابند و یا کنار گذاشته شوند بنابراین احتیاج به مرگ مسیح برای نجات مردم از جریمه گناه لازم نمی بود. مرگ مسیح به جای لغو کردن احکام ثابت می کند که تغییر ناپذیرند. فرزند خدا آمد که « شریعت خود را بزرگ داشته، تکریم نماید. » اشعیاء فصل ۴۲ آیه ۲۱. او فرمود: « گمان مبرید که آمده ام تا تورات ... را نسخ کنم؛ » « تا آسمان و زمین زایل نشود، نقطه یا همزه ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد. » انجیل متی فصل ۵ آیه های ۱۷ و ۱۸؛ و در مورد خود چنین می فرماید: « آرزویم، ای خدایم، انجام اراده توست؛ شریعت تو در دل من است. » مزمور فصل ۴۰ آیه ۸.

قانون خدا به خاطر ماهیتش غیر قابل تغییر است. آن مکاشفه ای است از اراده و سیرت نویسنده اش. خدا محبت است و شریعتش محبت است. دو اصل مهم آن محبت به خدا و محبت به انسان است. « محبت تحقق شریعت است » رساله به رومیان فصل ۱۳ آیه ۱۰. سیرت خدا عدالت و حقیقت است مثل ماهیت شریعت او. نویسنده مزمور می گوید: « شریعت تو حق است؛ » « فرامین تو جملگی عدل است. » مزمور فصل ۱۱۹ آیه های ۱۴۲ و ۱۷۲. و پولس رسول اعلام می دارد: « شریعتْ مقدّس است و حکم شریعت نیز مقدّس، عادلانه و نیکوست. » رساله به رومیان فصل ۷ آیه ۱۲. چنینَ شریعتی که بیانگر اندیشه و اراده خداست و باید چون نویسنده اش جاودانی باشد.

کار توبه و تقدیس مصالحه انسان با خداست بواسطه تمکین اراده انسان با اصول شریعت خدا. در ابتدا انسان به صورت خالقش خلق شد. او کاملاً هماهنگ با ماهیت و شریعت خدا بود؛ اصول عدالت بر قلب او نوشته شده بود. ولی گناه انسان را نسبت به خالقش بیگانه نمود و دیگر صورت الهی را منعکس نمی نمود. قلب او در پیکار با اصول شریعت خدا بود. « طرز فکر انسان نفسانی با خدا دشمنی می ورزد، چرا که از شریعت خدا فرمان نمی برد و نمیَ تواند هم ببرد. » رساله به رومیان فصل ۸ آیه ۷. ولی « خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانهٔ خود را داد » تا انسان با او مصالحه نماید. انسان از راه شایستگی مسیح می تواند هماهنگی با خالقش را به دست آورد. قلب او باید توسط فیض الهی تازه شود و یک زندگی جدید از بالا دریافت کند. این تغییر تولد تازه است که مسیح می فرماید بدون آن، « نمی تواند ملکوت خدا را ببیند. »

نخستین قدم در مصالحه با خدا اعتراف در گناهکار بودن است. « گناه به واقع مخالفت با شریعت است. » « شریعتْ گناه را به ما می شناساند. » رساله اول

یوحنا فصل ۳ آیه ۴؛ رساله به رومیان فصل ۳ آیه ۲۰. گنهکار برای شناخت خطاهایش باید سیرت خود را بوسیله معیار عظیم عدالت خدا بسنجد. این آیینه است که کمال سیرت عادل را نشان می دهد و او را قادر می سازد تا عیوب خود را تشخیص دهد.

شریعت گناهان انسان را آشکار می سازد ولی علاجی فراهم نمی نماید. در حالیکه به انسان مطیع حیات وعده می دهد اعلام می دارد که نصیب انسان مرگ است. فقط مژده نیکوی مسیح می تواند او را از محکومیت و آلودگی گناه آزاد سازد. او باید در مقابل خدا که شریعتش نقض شده توبه نماید؛ و به مسیح و قربانی کفاره بخش او ایمان بیاورد. بدین ترتیب « آمرزش گناهانی که پیشتر صورت گرفته بود » دریافت نموده و در طبیعت الهی سهیم می گردد. او یک فرزند خداست که روح فرزندخواندگی را دریافت نموده است و خدا را « اَبّا، پدر » می خواند.

آیا اکنون او برای نقض شریعت خدا آزاد است؟ پولس می گوید: « پس آیا شریعت را با این ایمان باطل می سازیم؟ هرگز! بلکه آن را استوار می گردانیم. » « ما که نسبت به گناه مردیم، چگونه می توانیم به زندگی در آن ادامه دهیم؟ » و یوحنا اعلام می کند: « محبت به خدا همین است که از احکام او اطاعت کنیم و احکام او باری گران نیست. » رساله به رومیان فصل ۳ آیه ۳۱؛ فصل ٦ آیه ۲؛ رساله اول یوحنا فصل ۵ آیه ۳. در تولد تازه قلب به هماهنگی با خدا کشیده می شود زمانیکه با احکام او هماهنگ می گردد. هنگامی که این تغییر پر قدرت در گنهکار به وقوع می پیوندد او از مرگ به زندگی، از گناه به قدوسیت و از خطاکاری و طغیان به اطاعت و وفاداری تغییر می یابد. زندگی گذشته بیگانگی از خدا خاتمه یافته است و زندگی تازه مصالحه و ایمان و محبت شروع شده است. تا آنچه « شریعت مطالبه می کند، در ما تحقق یابد، در ما که نه بر طبق نَفْس بلکه بر طبق روح رفتار می کنیم. » رساله به رومیان فصل ۸ آیه ۴؛ و کلام جان این خواهد بود: « شریعت تو را چقدر دوست می دارم! تمامی روز تفکر من است. » مزمور فصل ۱۱۹ آیه ۹۷.

« شریعت خداوند کامل است و جان را احیا می کند. » مزمور فصل ۱۹ آیه ۷. بدون شریعت مردم بینش عادلانه ای از پاکی و قدوسیت خدا و یا ناپاکی و خطای خود ندارند. آنها اعتقاد واقعی از گناه ندارند و بنابراین احتیاجی به توبه حس نمی کنند. وضع گمگشته بودن خود را به عنوان نقض کنندگان شریعت خدا نمی بینند و نیاز خود به خون کفاره دهنده مسیح را متوجه نمی شوند. امید نجات را بدون تغییر اساسی قلب و یا اصلاح زندگی می پذیرند. بدین ترتیب توبه و بازگشت سطحی به فراوانی وجود دارد و گروه های بسیاری که هرگز با مسیح متحد نشده اند به کلیسا ملحق شده اند.

فرضیه های غلط تقدیس نیز ناشی از غفلت و یا عدم پذیرش احکام الهی جای مهمی در جنبش های دینی امروزه دارند. این فرضیه ها در تعالیم اشتباه و از لحاظ نتایج عملی خطرناک هستند و در حقیقت معمولاً چنان مورد توجه قرار گرفته اند و اهمیت آن را دو چندان جلوه می دهند که همگی درک صحیحی از آنچه کتاب مقدس در این مورد تعلیم می دهد نداشته باشند.

تقدیس واقعی یک تعلیم کتاب مقدس است. پولس رسول در رساله اش به کلیسای تسالونیکی اظهار می کند: « ارادهٔ خدا این است که مقدّس باشید. » سپس دعا می کند: « خدای سلامتی، خودْ شما را به تمامی تقدیس کند. » رساله اول به تسالونیکیان فصل ۴ آیه ۳؛ فصل ۵ آیه ۲۳. کتاب مقدس به وضوح تعلیم میدهد که تقدیس چیست و چگونه باید به آن دست یافت. نجات دهنده برای شاگردانش این چنین دعا کرد: « آنان را در حقیقت تقدیس کن؛ کلام تو حقیقت است. » انجیل یوحنا فصل ۱۷ آیه های ۱۷ تا ۱۹ و پولس تعلیم می دهد که ایمانداران باید « توسط روح القدس تقدیس » شوند. رساله به رومیان فصل ۱۵ آیه ۱۶. کار روح القدس چیست؟ عیسی به شاگردانش چنین گفت: « چون روح راستی آید، شما را به تمامی حقیقت راهبری خواهد کرد؛ » انجیل یوحنا فصل ۱۶ آیه ۱۳ و نویسنده مزمور می گوید: « شریعت تو حق است. » اصول عظیم عدالت نهفته در شریعت خدا توسط کلام و روح او برای مردم باز می شود و نظر به اینکه شریعت خدا « مقدس، عادلانه و نیکو » است از بیانیه ی کمال الهی چنین برمی آید که شخصیت شکل گرفته توسط اطاعت از آن شریعت مقدس خواهد بود. مسیح الگوی کامل چنین سیرتی است. او می فرماید: « من احکام پدر خود را نگاه داشته ام. » « من همواره آنچه را که مایهٔ خشنودی اوست، انجام می دهم. » انجیل یوحنا فصل ۱۵ آیه ۱۰ و فصل ۸ آیه ۲۹. پیروان مسیح باید مثل او بشوند. به کمک فیض خدا، ماهیتی هماهنگ با اصول احکام مقدس او بوجود آورند. تقدیس بر اساس کتاب مقدس چنین است.

این کار فقط از طریق ایمان به مسیح، با قدرت روح ساکن شده خدا در درون صورت می گیرد. پولس ایمانداران را توصیه می کند: « نجات خود را ترسان و لرزان به عمل آورید؛ زیرا خداست که با عمل نیرومند خود، هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خشنودش می سازد، در شما پدید می آورد. » رساله به فیلیپیان فصل ۲ آیه های ۱۲ و ۱۳. مسیحی وسوسه گناه را حس می کند ولی پیوسته بر ضدش می جنگد. در اینجاست که کمک مسیح مورد نیاز است. ضعف انسانی با قدرت الهی متحد می شود و ایمان فریاد بر می آورد: « شکر خدا را که به واسطهٔ خداوند ما عیسی مسیح به ما پیروزی می بخشد. » رساله اول به قرنتیان فصل ۱۵ آیه ۵۷.

کتاب مقدس به وضوح نشان می دهد که کار تقدیس تصاعدی است. وقتی در

تغییر مذهب گنهکار توسط خون کفاره صلح با خدا را می یابد زندگی مسیحی تازه شروع می شود. اکنون او باید « به سوی کمال » پیش برود و « به بلندی کامل قامت مسیح » رشد کند. پولس رسول می گوید: « یک کار می کنم، و آن اینکه آنچه در عقب است به فراموشی می سپارم و به سوی آنچه در پیش است خود را به جلو کشانده، برای رسیدن به خط پایان می کوشم، تا جایزه ای را به دست آورم که خدا برای آن مرا در مسیحْ عیسی به بالا فرا خوانده است. » رساله به فیلیپیان فصل ۳ آیه های ۱۳ و۱۴؛ و پطرس گام هایی را که برای بدست آوردن تقدیس بر اساس کتاب مقدس لازم است پیش پای ما می گذارد: « به سعی تمام بکوشید تا به واسطهٔ ایمان خود نیکویی بار آورید و به واسطهٔ نیکویی، شناخت و به واسطهٔ شناخت، خویشتنداری و به واسطهٔ خویشتنداری، پایداری و به واسطهٔ پایداری، دینداری و به واسطهٔ دینداری، مهر برادرانه و به واسطهٔ مهر برادرانه، محبت. ... چرا که اگر چنین کنید هرگز سقوط نخَواهید کرد. » رساله دومَ پطرس فصل ۱ آیه های ۵ تا ۱۰.

کسانی که تقدیس کتاب مقدس را تجربه می کنند روح تواضع نشان خواهند دارد. آنان به مانند موسی نظری به عظمت هیبت آور قدوسیت داشته اند و ناشایستگی خود را در مقایسه با پاکی و کمال متعال آن سرمدی دیده اند.

دانیال نبی الگویی از تقدیس حقیقی بود. عمر طولانی او پر از خدمت شریف به سرورش بود. او مرد « بسیار محبوب » (دانیال فصل ۱۰ آیه ۱۱) آسمان بود. با این وجود به جای ادعای پاکی و تقدس این نبی ارجمند در حالیکه در عوض قوم خود ملتمسانه به خدا روی می آورد خود را یکی از گنهکاران حقیقی اسرائیل دانست: « تمناهای خویش را نه بر پایهٔ پارسایی خود، بلکه بر پایهٔ رحمت عظیم تو، به درگاهت بیان می داریم. » « ما گناه کرده و شرارت ورزیده ایم. » او می گوید: « من هنوز سخن می گفتم و دعا کرده، به گناه خود و به گناه قوم خویش اعتراف می کردم؛ » و وقتی در وقت دیگری فرزند خدا ظاهر شد تا او را راهنمایی بکند، دانیال می گوید: « خُرّمی من به پژمردگی بدل شد و دیگر هیچ نیرویی نداشتم. » دانیال فصل ۹ آیه های ۱۸، ۱۵ و ۲۰؛ فصل ۱۰ آیه ۸.

وقتی ایوب صدای خداوند را از میان گردباد شنید فریاد برآورد: « از این رو از خویشتن کراهت دارم و در خاک و خاکستر توبه می کنم. » ایوب فصل ۴۲ آیه ٦. وقتی که اشعیاء جلال خداوند را دید و صدای کروبی ها را شنید « قدوس قدوس قدوس است خداوند لشکرها » می خواندند او فریاد برآورد، « وای بر من که هلاک شده ام! » اشَعیاء فصل ٦ آیه های ۳ و ۵. پولس پس از ربوده شدن به آسمان سوم و شنیدن اموری که بیان آنها برای انسان ممکن نیست در مورد خود چنین می گوید، « از کمترین مقدسین هم کمترم. » رساله دوم به قرنتیان فصل ۱۲ آیه های ۲ تا ۴؛ رساله به افَسسیان فصل ۳ آیه ۸. یوحنای محبوب بود که بر سینه

عیسی تکیه کرد و شاهد جلال او بود که چون مرده پیش پاهای فرشته افتاد. مکاشفه فصل ۱ آیه ۱۷.

تجلیل نفس و ادعای خودستایی در آزادی از گناه برای کسانی که زیر سایه صلیب جلجتا راه می روند وجود نخواهد داشت. آنها می فهمند که گناهشان موجب عذابی شد که قلب فرزند خدا را شکست و این اندیشه آنها را به شرمندگی هدایت خواهد نمود. کسانی که نزدیکتر به عیسی زندگی می کنند ضعف ها و خطا کار بودن انسان را واضح تر درک می کنند و تنها امیدشان به شایستگی نجات دهنده مصلوب و قیام کرده است.

تقدیسی که امروزه در دنیای دینی اوج می گیرد با خود روح اعتلای نفس و بی توجهی به احکام خدا را دارد که از دیانت کتاب مقدس بدور است. حامیان آن تعلیم می دهند که تقدیس کاری آنی است که تنها به وسیله ایمان ایشان به قدوسیت کامل دست می یابند. آنها می گویند « فقط ایمان بیاور » و « برکت از آن تو خواهد بود. » بنا نیست هیچ گونه تلاش و کوششی از گیرنده مطالبه شود؛ آنها در آن واحد اقتدار شریعت خدا را انکار می کنند و به رهایی شان از وظیفه حفظ احکام اصرار می ورزند. ولی آیا ممکن است که انسان ها طبق سیرت و اراده خدا مقدس باشند بدون هماهنگی با اصولی که بیانگر ماهیت و اراده او هستند و نشان می دهند که چه چیزی رضامندی او را به دست می آورد؟

علاقه به دین آسان که هیچ تلاش، از خودگذشتگی و جدایی از حماقت های دنیا نمی طلبد تعلیم ایمان و ایمان به تنهایی را تعلیمی عوام پسند نموده است ولی کلام خدا چه می گوید؟ یعقوب رسول می گوید: « برادران من، چه سود اگر کسی ادعا کند ایمان دارد، امّا عمل نداشته باشد؟ آیا چنین ایمانی می تواند او را نجات بخشد؟ ... ای نادان، می خواهی بدانی چرا ایمان بدون عمل بی ثمر است؟ آیا جَد ما ابراهیم به اعمال پارسا شمرده نشد، آنگاه که پسر خود اسحاق را بر مذبح تقدیم نمود؟ می بینی که ایمان و اعمال او با هم عمل می کردند، و ایمان او با اعمالش کامل شد؟ ... پس می بینید به اعمال است که انسان پارسا شمرده می شود، نه با ایمانِ تنها. » رساله یعقوب فصل ۲ آیه های ۱۴ تا ۲۴.

شهادت کلام خدا بر ضد این تعلیم به دام اندازنده ی ایمان بدون عمل است. ایمان نیست که مدعی توجه آسمان است بدون مطابقت با شرایطی که بر اساس آنها رحمت ارایه می شود بلکه این فرضیه است؛ زیرا ایمان واقعی اساسش را بر وعده ها و قوانین کلام خدا می یابد.

کسی خود را با این اعتقاد فریب ندهد که می تواند در حالیکه عمداً یکی از شروط خدا را نادیده می گیرد مقدس گردد. ارتکاب یک گناه شناخته شده صدای شهادت دهنده روح القدس را ساکت نموده و فرد را از خدا جدا می سازد. « گناه

به واقع مخالفت با شریعت است » و « امّا کسی که در گناه زندگی می کند (احکام خدا را نقض می کند) او را نه دیده و نه شناخته است. » رساله اول یوحنا فصل ۳ آیه ٦. گرچه یوحنا در رساله اش تکیه کلام کامل بر محبت دارد با این وجود از نمایاندن سیرت حقیقی آن طبقه از مردم که ادعای تقدس دارند با آنکه بر خلاف احکام الهی زندگی می نمایند تردید نمی کند. « آن که می گوید او را می شناسد، امّا از احکامش اطاعت نمی کند، دروغگوست و راستی در او جایی ندارد. امّا آن که از کلام او اطاعت می کند، محبت به خدا براستی در او به کمال رسیده است. » رساله اول یوحنا فصل ۲ آیه های ۴ و ۵. این آزمون اعتقادات هر شخصی است. ما نمی توانیم قدوسیت برای کسی در نظر بگیریم مگر اینکه او را به اندازه گیری تنها معیار قدوسیت خدا در آسمان و زمین برسانیم. اگر مردم ارزش احکام اخلاقی را حس نکنند و اصول خدا را تحقیر نموده و کم ارزش قلمداد نمایند اگر حتی یکی از کوچکترین این احکام را کم اهمیت شمارد و به دیگران نیز چنین بیاموزد در نظر خدا ارزشی نخواهد داشت و خواهیم دانست که ادعای آنان بی اساس است.

و مدعی بدون گناه بودن به خودی خود ثابت می کند هر که چنین ادعایی می کند از قدوسیت بسیار دور است. او به علت نداشتن برداشت حقیقی از پاکی و قدوسیت لایتناهی خدا و یا غفلت از آنچه انسان باید بشود تا هماهنگ با سیرت خدا گردد و به خاطر نداشتن برداشت حقیقی از پاکی و زیبایی بلند مرتبه عیسی و شرارت و خباثت گناه است که انسان خود را مقدس می شمارد. هر قدر فاصله بین شخص و مسیح بیشتر شود و هر قدر تصوراتش از سیرت و خواسته های الهی ناقص تر گردد در نظر خود بیشتر دیندار به نظر می رسد.

تقدیسی که در کتاب مقدس تعیین گردیده وجود کامل انسان را در روح و جان و تن در بر می گیرد. پولس برای تسالونیکی ها دعا کرد که « روح و جان و تن شما تا آمدن خداوندمان عیسی مسیح، بی عیب محفوظ بماند. » رساله اول به تسالونیکیان فصل ۵ آیه ۲۳. و باز هم به ایمانداران می نویسد: « پس ای برادران، در پرتو رحمت های خدا، از شما استدعا می کنم که بدن های خود را همچون قربانی زنده و مقدّس و پسندیدۀ خدا تقدیم کنید. » رساله به رومیان فصل ۱۲ آیه ۱. در عصر اسرائیل قدیم هر حیوانی که برای قربانی به حضور خدا آورده می شد تحت آزمایش دقیق قرار می گرفت. اگر عیبی در حیوان تقدیمی یافت می شد آن را رد می کردند؛ زیرا خدا دستور داده بود که حیوان قربانی باید « بی عیب » باشد. بنابراین به مسیحیان توصیه می شود که بدن های خود را « همچون قربانی زنده و مقدّس و پسندیدۀ خدا » تقدیم کنند. برای انجام چنین کاری همه قدرت های آنان باید در بهترین وضعیت ممکن نگهداری شود. هر عادتی که قدرت بدنی و فکری را تضعیف می کند انسان را برای خدمت به خالقش نالایق می سازد؛ و آیا خدا با تقدیم چیزی کمتر از بهترین نوع راضی خواهد شد؟ مسیح گفت: « خداوندْ خدای

خود را با تمامی دل خود محبت نما. » کسانی که خدا را با تمامی دل خود محبت می کنند مشتاق ارایه بهترین خدمت زندگی شان به او خواهند بود و پیوسته سعی می کنند هر قدرتی را به هماهنگی با احکام او بیاورند و توانایی خود را برای انجام اراده او بهبود خواهند بخشند. آنها با ارضای اشتها یا امیال، هدیه ای که به پدر آسمانی تقدیم می کنند را تضعیف یا آلوده نمی نمایند.

پطرس می گوید: « از امیال نفسانی که با روح شما در ستیزند، بپرهیزید. » رساله اول پطرس فصل ۲ آیه ۱۱. بهره گیری از هر عمل گناه آلود امکانات ذاتی را بی حس نموده و ادراکات فکری و روحانی را می کشد و کلام و روح خدا اثرگذاری ضعیفی بر دل می توانند داشته باشد. پولس به اهالی قرنتس می نویسد: « بیایید خود را از هر ناپاکیِ جسم و روح بزداییم و با ترس از خدا، تقدس را به کمال رسانیم. » رساله دومَ به قرنتیان فصل ۷ آیه ۱ و او « خویشتنداری » را ضمیمه ثمرات روح القدس یعنی « محبت، شادی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکویی، وفاداری، فروتنی » می نماید. رساله به غلاطیان فصل ۵ آیه های ۲۲ و ۲۳.

با وجود این اعلامیه های الهام شده چند نفر از مدعیان مسیحیت قدرت های خود را در پی منفعت و یا دلباختگی به مد تضعیف می کنند؛ چند نفر انسانیت شبه خدای خود را با پرخوری و شراب خواری و لذت های ممنوع آلوده می سازند؛ و کلیسا بجای توبیخ بیشتر اوقات شرارت را با توسل به اشتها تشویق می کند و علاقه برای کسب و عشق به لذت را تأیید می نماید تا خزانه خود را پر سازد و ضعیف تر از آن است که محبت مسیح را فراهم سازد. اگر بنا بود مسیح وارد کلیساهای امروز شود و جشن ها و امور ناپاکی که به اسم دین انجام می شود را ببیند آیا آن بی حرمت کنندگان را بیرون نخواهد راند به همان ترتیبی که صراف ها را از معبد بیرون راند؟

یعقوب حواری اعلام می نماید که حکمت از آسمان « نخست پاک » است. وی با کسانی روبرو شده بود که اسم ارزنده عیسی را به لب می آورند در حالی که به دخانیات آلوده بودند کسانی که نفس و وجودشان با بوی نامطلوب آن ملوث می شود و هوا را آلوده کرده و همگان را مجبور به استنشاق این سم می کنند . اگر رسول با عادتی که اینچنین بر خلاف پاکی انجیل روبرو شده بود آیا آن را چون عادتی « زمینی، نفسانی و شیطانی » قلمداد و سرزنش نمی کرد؟ بندگان در بند دخانیات ادعای برکت تقدیس یکپارچه را دارند و راجع به امیدشان به آسمان صحبت می کنند ولی کلام خدا به وضوح اعلام می نماید که « هیچ چیزِ ناپاک به هیچ روی وارد آن نخواهد شد. » مکاشفه فصل ۲۱ آیه ۲۷.

« آیا نمی دانید که بدن شما معبد روح القدس است که در شماست و او را از خدا یافته اید و دیگر از آن خود نیستید؟ به بهایی خریده شده اید، پس خدا را در بدن و در روح خود تجلیل کنید. » رساله اول به قرنتیان فصل ٦ آیه های ۱۹ و ۲۰.

کسی که بدنش معبد روح القدس است به اسارت عادتی مخرب در نخواهد آمد. قدرت های او به مسیح تعلق دارند که او را به قیمت خون خود خریده است. ملک او متعلق به خداوند است. چگونه می تواند با هدر دادن این دارایی سپرده شده بی گناه باشد؟ مدعیان مسیحیت سالیانه مبلغ هنگفتی برای زیاده روی های بی فایده و مخرب صرف می کنند درحالی که جان ها در احتیاج کلام زندگی از بین می روند. در هدایا و ده یک از خدا می دزدند در حالی که بر مذبح شهوات نابودکننده بیشتر از آنچه برای تسکین فقرا و یا حمایت بشارت انجیل صرف می کنند. اگر همه کسانی که مدعی پیروی از مسیح هستند براستی تقدیس شده بودند ثروتشان را به جای خرج کردن برای افراط بی فایده و حتی مضر به خزانه خدا واگذار می کردند و مسیحیان الگوی پرهیزکاری، انکار نفس و از خود گذشتگی می شدند. آنگاه آنان نور جهان می شدند.

دنیا تسلیم زیاده روی و افراط شده است. « هوای نَفْس، هوس های چشم و غرورِ مال و مقام » اکثریت مردم را کنترل می کند. ولی پیروان مسیح فراخواندگی مقدَس تری دارند. « خداوند می گوید: از میان ایشان بیرون آیید و جدا شوید. هیچ چیز نجس را لمس مکنید. » ما تحت نور کلام خدا محق هستیم اعلام کنیم که تقدیس نمی تواند اصیل باشد اگر انکار کامل فعالیت های گناه آلود و لذت های دنیوی را عملی نمی کند.

وعده خدا برای کسانی که از شرایط « از میان ایشان بیرون آیید و جدا شوید. هیچ چیز نجس را لمس مکنید » اطاعت می کنند « من شما را خواهم پذیرفت و شما را پدر خواهم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود، خداوند قادر مطلق می گوید ». رساله دوم به قرنتیان فصل ٦ آیه های ١٧ و ١٨؛ وظیفهَ و امتیاز هر مسیحی است که تجربه ای غنی و سرشار در امور خدا داشته باشد. » عیسی فرمود: « من نور جهانم. هر که از من پیروی کند، هرگز در تاریکی راه نخواهد پیمود، بلکه از نورِ زندگی برخوردار خواهد بود. » انجیل یوحنا فصل ٨ آیه ١٢. « طریق عادلان همَچون طلوع سپیده دمان است،که تا روشنایی نیمروز، نور آن هر دم فزونی می گیرد. » امثال سلیمان فصل ۴ آیه ١٨. هر قدم ایمان و اطاعت فرد را به پیوند نزدیکتر با نور جهان می کشاند که در او « هیچ تاریکی نیست. » اشعه درخشان آفتاب عدالت (مسیح) بر خادمین خدا می تابد و آنها باید اشعه او را منعکس نمایند. همچنان که ستارگان به ما می گویند که نوری درخشنده تر در آسمان هست که با جلال آن روشن می شوند مسیحیان نیز باید نشان دهند که خدایی بر تخت عالم تکیه زده که سیرتش لایق ستایش و پیروی است. مرحمت های روحش، پاکی و قدوسیت سیرتش در شاهدانش مشهود خواهد بود.

پولس در رساله اش به کولسیان برکات باشکوه ارزانی شده به فرزندان خدا را بیان می کند. او می گوید: ما « از دعا کردن برای شما باز نایستاده ایم، بلکه پیوسته از

خدا می خواهیم که شما از شناخت ارادهٔ او در هر حکمت و فهم روحانی پر شوید، تا رفتار شما شایستهٔ خداوند باشد و بتوانید او را از هر جهت خشنود سازید: یعنی در هر کار نیک ثمر آورید و در شناخت خدا رشد کنید و با همهٔ نیرویی که از قدرت پرجلَال او سرچشمه می گیرد، از هر حیث نیرومند شوید تا با شادی و صبر هر چیز را تحمّل کنید. » رساله به کولسیان فصل ۱ آیه های ۹ تا ۱۱.

او باز هم از علاقه خود می نویسد تا برادران در افسس بلندی مزایای مسیحی را درک نمایند. او به زبانی جامع، قدرت و دانش شگفت آوری را در برابرشان باز می کند که آنها می توانند به عنوان پسران و دختران باری تعالی بدست آورند. نصیب شان بود که « در انسان باطنی خویش به مدد روح او قوی و نیرومند شوید » و « در محبت ریشه دوانیده، اَستوار گردید » و « تا توان آن بیابید که با همهٔ مقدسین، به درازا و پهنا و ژرفا و بلندای محبت مسیح پی ببرید و آن محبت را که فراتر از معرفت بشری است، بشناسید. » ولی دعای رسول به اوج امتیاز می رسد وقتی دعا می کند که « تا از همهٔ کمالات خدا آکنده شوید. » رساله به افسسیان فصل ۳ آیه های ۱٦ تا ۱۹.

در اینجا بلندی دستیابی آشکار شده که می توانیم از طریق ایمان به وعده های پدر آسمانی مان به آن برسیم آنگاه که خواسته های او را به انجام برسانیم. ما از طریق شایستگی مسیح به تخت قدرت لایتناهی دسترسی داریم. « او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه همهٔ ما فدا ساخت، آیا همراه با او همه چیز را به ما نخواهد بخشید؟ » رساله به رومیان فصل ۸ آیه ۳۲. پدر روح خود را بی حد و اندازه به پسرش داد و ما نیز ممکن است از پُری آن بهره بگیریم. عیسی می فرماید: « حال اگر شما با همهٔ بدسیرتی تان می دانید که باید به فرزندان خود هدایای نیکو بدهید، چقدر بیشتر پدر آسمانی شما روح القدس را به هر که از او بخواهد، عطا خواهد فرمود. » انجیل لوقا فصل ۱۱ آیه ۱۳. « اگر چیزی به نام من از من بخواهید، آن را انجام خواهم داد. » « بخواهید تا بیابید و شادیتان کامل شود. » انجیل یوحنا فصل ۱۴ آیه ۱۴؛ فصل ۱٦ آیه ۲۴.

در حالی که زندگی مسیحی با تواضع توصیف خواهد شد ولی نباید با غم و تحقیر نفس مشخص باشد. مزیت هر کسی است که چنان زندگی کند که خدا او را تأیید کرده و برکت بخشد. اراده پدر آسمانی ما نیست که ما پیوسته تحت محکومیت و تاریکی باشیم. در سر به زیر افکنده و قلب پر از انکار نفس شده راه رفتن هیچ مدرکی از تواضع حقیقی وجود ندارد. ما می توانیم بسوی عیسی برویم و طاهر گردیم و در برابر احکام بدون شرم و ندامت بایستیم. « پس اکنون برای آنان که در مسیحْ عیسی هستند، دیگر هیچ محکومیتی نیست که نه بر حسب جسم بلکه بر حسب روح رفتار می کنند. » رساله به رومیان فصل ۸ آیه ۱.

توسط عیسی فرزندان سقوط کرده آدم به « پسران خدا » تبدیل می شوند. « او

که مقدّس می سازد و آنان که مقدّس می شوند، همه از یک تبارند. از همین رو، عیسی عار ندارد ایشان را برادر بخواند. » رساله به عبرانیان فصل ۲ آیه ۱۱. زندگی مسیحی باید زندگی ایمان، پیروزی و شادی در خدا باشد. « هر که از خدا مولود شده است، بر دنیا غلبه می یابد و این است غلبه ای که دنیا را مغلوب کرده است، یعنی ایمان ما. » رساله اول به یوحنا فصل ۵ آیه ۴. نحمیا خادم خدا به حق گفت: « زیرا شادی خداوند، قوّت شماست. » نحمیا فصل ۸ آیه ۱۰ و پولس می گوید: « همیشه در خداوند شاد باشید؛ باز هم مَی گویم: شاد باشید. » « همیشه شاد باشید؛ پیوسته دعا کنید؛ در هر وضعی شکرگزار باشید، زیرا این است ارادهٔ خدا برای شما در مسیحْ عیسی. » رساله به فیلیپیان فصل ۴ آیه ۴؛ رساله اول به تسالونیکیان فصل ۵ آیه های ۱٦ تا ۱۸.

چنین است ثمرات توبه و برگشت و تقدیس بر اساس کتاب مقدس؛ و چون اصل بزرگ عدالت که در احکام خدا نگاشته شده را دنیای مسیحی بی توجه می نگرد این میوه ها به ندرت دیده می شوند. بدین سبب است که از کار عمیق و مداوم روح خدا که شاخص احیاهای سال های قبلی بود بسیار کم دیده می شود.

از نگریستن است که ما تغییر می یابیم. وقتی احکام مقدسی که خدا در آنها کمال و قدوسیت سیرت خود را در معرض دید بشر قرار داده نادیده گرفته می شوند و افکار مردم به تعالیم و فرضیه هایی انسانی جلب می شوند جای تعجب نیست که تقوای زنده در کلیسا سقوط نموده است. خداوند می فرماید: « مرا که چشمهٔ آب حیاتم، ترک گفته اند و برای خویشتن آبگیرهایی کَنده اند، آب انبارهای تَرَک خورده که آب را نگاه نتوانند داشت. » ارمیا فصل ۲ آیه ۱۳.

« خوشا به حال کسی که در مشورت شریران گام نزند .... بلکه رغبتش در شریعت خداوند باشد و شبانه روز در شریعت او تأمل کند. او بسان درختی است نشانده بر کنارهٔ جویبار، که میوهٔ خویش در موسمش آرد به بار و برگش نیز پژمرده نشود و در هر آنچه کند کام یابد. » مزمور فصل ۱ آیه های ۱ تا ۳. فقط وقتی که شریعت خدا به جایگاه صحیح خود باز می گردد که احیای ایمان و خداشناسی اولیه می تواند در میان قوم مدعی او بوجود آید. « خداوند چنین می فرماید: بر طریق ها ایستاده، بنگرید؛ دربارهٔ راه های قدیم بپرسید که راه نیکو کدام است. در آن گام بردارید تا برای جان های خود استراحت بیابید. » ارمیا فصل ٦ آیه ۱٦.

۲۸ - داوری تحقیقی

دانیال نبی می گوید « نظر می کردم تا کرسی ها برقرار شد و قدیم الایام جلوس فرمود و لباس او مثل برف سفید و موی سرش مثل پشم پاک و عرش او شعله های آتش و چرخ های آن آتش ملتهب بود. نهری از آتش جاری شده از پیش روی او بیرون آمد هزاران هزار او را خدمت می کردند و کرورها کرور به حضور وی ایستاده بودند دیوانی برپا شد و دفترها گشوده گردید. » دانیال فصل ۷ آیه های ۹ و ۱۰.

بدین ترتیب روز عظیم و هیبت آوری که در آن سیرت و زندگی مردم مورد بازجویی در برابر قاضی تمام دنیا قرار خواهد گرفت و هر کس « معادل اعمالش » جزا خواهد یافت به نظر نبی ارایه شد. قدیم الایام خدای پدر است. نویسنده مزمور می گوید « پیش از آنکه کوه ها بوجود آید و زمین و ربع مسکون را بیافرینی از ازل تا ابد تو خدا هستی. » مزمور فصل ۹۰ آیه ۲. اوست منشاء همه وجود و چشمه همه احکام که داوری خواهد نمود؛ و فرشتگان مقدس تعدادشان هزاران هزار و کرورها کرور چون خدام و شاهدان در این دیوان حاضر خواهند بود.

« اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم الایام رسید و او را به حضور وی آوردند و سلطنت و جلال ملکوت به او داده شد تا جمع امت ها و زبان ها او را خدمت نمایند. سلطنت او سلطنت جاودانی و بی زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد. » دانیال فصل ۷ آیه های ۱۳و ۱۴. آمدن مسیح که در اینجا توصیف شده آمدن دوم او به کره زمین نیست. او نزد قدیم الایام در آسمان می آید تا سلطنت، جلال و ملکوتی را بیاید که در اختتام کارش در نقش میانجی دریافت خواهد نمود. این آمدن است و نه برگشت به دنیا که در نبوت پیشگویی شده بود که در اختتام ۲۳۰۰ روز در سال ۱۸۴۴ صورت خواهد گرفت و همراه با فرشتگان آسمانی کاهن اعظم ما وارد قدس الاقداس می شود و در حضور خدا ظاهر می شود تا وارد آخرین مرحله خدمت در قبال ایشان شود . تا کار داوری تحقیقی را انجام دهد و کفاره بجا آورد برای همه کسانی که مستحق فواید آن هستند. در خدمت نمادی تنها کسانی که با اعتراف و توبه به حضور خدا آمده بودند و گناهانشان توسط قربانی گناه به معبد منتقل شده بود در خدمت روز کفاره سهم داشتند. بدین ترتیب در روز بزرگ کفاره نهایی و داوری تحقیقی تنها مواردی که مورد مطالعه قرار می گیرند قوم معترف خدا خواهد بود. داوری شریران کاری خاص و جداست و در وقتی دیگر صورت می گیرد باید « داوری از خانه خدا شروع شود و اگر شروع آن از ماست پس عاقبت کسانی که انجیل خدا را اطاعت نمی کنند چه خواهد شد. » رساله اول پطرس فصل ۴ آیه ۱۷.

دفترهای ثبت شده آسمان که در آنها اسامی و اعمال مردم ثبت شده تصمیم

های داوری را تعیین خواهند نمود. دانیال نبی می گوید: « دیوان برپا شده و دفترها گشوده گردید. » مکاشف در توصیف همان صحنه می نویسد: « دفتری دیگر گشوده شد که دفتر حیات است و بر مردگان داوری شد بحسب اعمال ایشان از آنچه در دفترها مکتوب است. » مکاشفه فصل ۲۰ آیه ۱۲.

دفتر حیات حاوی اسامی تمام کسانی است که در خدمت خدا داخل شده اند. عیسی به شاگردانش توصیه نمود: « شاد باشید که نام های شما در آسمان مرقوم است. » انجیل لوقا فصل ۱۰ آیه ۲۰. پولس راجع به همگاران ایماندار خود صحبت می کند که « نام ایشان در دفتر حیات است. » رساله به فیلیپیان فصل ۴ آیه ۳. دانیال به زمان تنگی در آینده که تا کنون مثل آن نبوده نظر افکنده اعلام می کند قوم خدا هر یک که « در دفتر مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد. » و مکاشف می گوید تنها کسانی وارد شهر خدا خواهند شد که نام هایشان « در دفتر حیات بره مکتوب » است. دانیال فصل ۱۲ آیه ۱ و مکاشفه فصل ۲۱ آیه ۲۷.

« کتاب یادگاری » که در آن اعمال خوب کسانی که « ترسندگان خداوند هستند و اسم او را عزیز داشتند » مکتوب شد. ملاکی فصل ۳ آیه ۱۶ گفتار ایمانشان و اعمال محبت شان در آسمان ثبت شده، نحمیا به آنان اشاره می کند وقتی می گوید « ای خدایم مرا بیاد آور... و حسناتی را که برای خانه خدای خود و وظایف آن کرده ام محو مساز. » نحمیا فصل ۱۳ فصل ۱۴. در کتاب یادگاری خدا هر کار عادلانه جاودانی گشته است. در آن هر وسوسه شکست خورده، هر پیروزی بر هر شری هر کلمه حاکی از ترحم لطیف گفته شده به وفاداری کامل ثبت شده است. هر عمل از خودگذشتگی، هر عذاب و اندوه متحمل شده به خاطر مسیح ثبت گردیده. نویسنده مزمور می گوید: « تو آوارگی های مرا تقریر کرده ای، اشک هایم را در مشک خود بگذار. آیا این در دفتر تو نیست؟ » مزمور فصل ۵۶ آیه ۸.

گزارشی از گناهان مردم نیز وجود دارد. « زیرا خدا هر عمل را با هر کار مخفی خواه نیکو و خواه بد باشد به محاکمه خواهد آورد. » « هر سخن باطل که مردم گویند حساب آن را در روز داوری خواهند داد. » نجات دهنده فرمود: « از سخنان خود عادل شمرده خواهی شد و از سخنان تو بر تو حکم خواهد شد. » جامعه فصل ۱۲ آیه ۱۴. انجیل متی فصل ۱۲ آیه های ۳۶ و ۳۷. نیت ها و قصدهای سرّی در دفتر ثبت مصون از خطا ظاهر می شود. زیرا خدا « خفایای ظلمت را روشن خواهد کرد و نیت های دل ها را به ظهور خواهد آورد. » رساله اول به قرنتیان فصل ۴ آیه ۵. « همانا این پیش من مکتوب است. ... گناهان شما و گناهان پدران شما با هم خداوند می گوید. » اشعیاء فصل ۶۵ آیه های ۶ و ۷.

عمل هر انسان مورد بررسی خدا قرار می گیرد و وفاداری یا عدم وفاداری او ثبت می گردد. مقابل هر اسم در دفاتر آسمان با دقتی هیبت آور هر کلمه غلط، هر عمل خودخواهانه، هر وظیفه انجام شده و هر گناه مخفی و هر امر مخفی حیله

گرانه ثبت می گردد. نادیده گرفتن اخطارها و توبیخ های فرستاده شده از آسمان، دقایق تلف شده، فرصت های بهبود نیافته، نفوذ اعمال شده به خاطر خوب یا بد با نتایج طولانی مدت توسط فرشته یادداشت کننده ثبت می شود.

احکام خدا معیاری است که توسط آن سیرت و زندگی مردم در داوری سنجیده می شود. مرد حکیم می گوید « از خدا بترس و اوامر او را نگاه دار چون که تمامی تکلیف انسان این است. زیرا خدا هر عملی را با هر کار مخفی خواه نیکو و خواه بد به محاکمه خواهد آورد. » جامعه فصل ۱۲ آیه های ۱۳و ۱۴. یعقوب رسول برادران خود را این چنین نصیحت می کند: « همچنین سخن گویید و عمل نمایید مانند کسانی که برایشان داوری به شریعت آزادی خواهد شد. » یعقوب فصل ۲ آیه ۱۲.

کسانی که در داوری لایق شمرده شوند در رستاخیز عادلان سهمی خواهند داشت. عیسی چنین فرمود: « لیکن آنانی که مستحق رسیدن به آن عالم و به قیامت از مردگان شوند ... مثل فرشتگان و پسران خدا می باشند چون که پسران قیامت هستند. » انجیل لوقا فصل ۲۰ آیه های ۳۵ و ۳۶؛ و مجدداً اعلام فرمود: « هرکه اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات » انجیل یوحنا فصل ۵ آیه ۲۹. مردگان عادل قیام نخواهند کرد تا پس از داوری که در آن آنها لایق « قیامت حیات » شناخته شده اند. بدین ترتیب شخصاً در دیوان موقعی که زندگی آنها مورد بررسی قرار گرفته و سرنوشت شان تعیین می شود حضور نخواهند داشت.

عیسی به عنوان شفیع آنان ظاهر خواهد شد تا در قبال آنها در حضور خدا دادخواهی کند. « اگر کسی گناهی کند شفیعی داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل. » نامه اول یوحنا فصل ۲ آیه ۱. « زیرا مسیح به قدس ساخته شده به دست داخل نشد که مثال مکان حقیقی است بلکه به خود آسمان تا آنکه الان در حضور خدا به جهت ما ظاهر شود. » « از این جهت نیز قادر است که آنانی را که به وسیله وی نزد خدا آیند نجات بی نهایت بخشد چون که دایماً زنده است تا شفاعت ایشان را بکند. » رساله به عبرانیان فصل ۹ آیه ۲۴ و فصل ۷ آیه ۲۵.

وقتی در داوری دفترها گشوده شود زندگی کلیه کسانی که به عیسی ایمان آورده اند در برابر خدا مورد بررسی قرار می گیرد. با شروع از کسانی که در ابتدا بر روی کره زمین زندگی کردند شفیع ما زندگی نسل های پشت سر هم را ارایه می کند تا با زندگان ختم شود. هر اسمی ذکر می شود و پرونده به دقت بررسی می شود اسم هایی پذیرفته می شوند و اسم هایی رد می شوند. هر گاه کسی گناهانی در دفاتر ثبت دارد اقرار نکرده و آمرزش نطلبیده اسمش از دفاتر حیات محو می شود و اعمال نیک او از دفتر یادگاری خدا پاک خواهد شد. خدا به موسی اعلام کرد « هرکه گناه کرده است او را از دفتر خود محو سازم؛ » و به حزقیال نبی می گوید « اگر مرد عادل از عدالتش برگردد و ظلم نماید ... تمامی عدالت او که کرده است بیاد آورده نخواهد شد. » حزقیال فصل ۱۸ آیه ۲۴.

همه کسانی که واقعاً از گناه توبه کرده اند و با ایمان خون مسیح را به عنوان قربانی کفاره خود پذیرفته اند در برابر اسم آنها در آسمان آمرزش ثبت شده است چون سهیم در عدالت مسیح شده اند و سیرت شان هماهنگ با احکام خدا تشخیص داده شده است گناهانشان محو خواهد شد و خودشان مستحق حیات ابدی شناخته خواهند شد. خداوند توسط اشعیاء نبی اعلام می نماید که « من هستم که به خاطر خود خطایای تو را محو ساختم و گناهان تو را به یاد نخواهم آورد. » اشعیاء فصل ۴۳ آیه ۲۵. عیسی فرمود: « هر که غالب آید به جامه سفید ملبس خواهد شد و اسم او را از دفتر حیات محو نخواهم ساخت بلکه به نام وی در حضور پدرم و فرشتگان او را اقرار خواهم نمود. اما هر که مرا پیش مردم انکار نماید من هم در حضور پدر خود که در آسمان است او را انکار خواهم نمود. » مکاشفه فصل ۳ آیه ۵ و انجیل متی فصل ۱۰ آیه های ۳۲ و ۳۳.

عمیق ترین توجه مشهود میان مردم از تصمیم های دیوان های دنیوی نماد ضعیفی است از توجه مشهود در دیوان آسمانی وقتی اسم های ثبت شده در دفتر حیات برای بررسی به حضور قاضی عالم آورده می شوند. شفیع لاهوتی اقامه تقاضا می کند که کلیه کسانی که توسط خون او پیروزی یافته اند گناهان شان آمرزیده شود و به خانه عدنی خود راه یافته و یا مسیح وارثین مشترک تاجگذاری شوند به « حکومت اول. » میکاه فصل ۴ آیه ۸. شیطان در تلاش و کوشش برای فریب دادن و وسوسه کردن به بشریت فکر کرده بود نقشه خدا در خلقت انسان را خنثی کند ولی مسیح الان می طلبد که این نقشه انجام بشود که گویا انسان هرگز سقوط نکرده است. او برای قومش نه فقط تبرئه و آمرزش کامل می خواهد بلکه سهمی در جلالش و جایگاهی پر تختش.

در حالیکه عیسی در قبال تابعین فیضش دادخواهی می کند شیطان آنها را به گنهکاری متهم می نماید. حیله گر بزرگ سعی کرده است آنها را به شک گرایی هدایت کند و باعث شود تا اطمینان آنها نسبت به خدا سلب شود؛ و آنها را از محبت خدا جدا سازد و احکام را بشکند. اکنون اشاره به گزارش زندگی آنها می کند به معایب سیرتشان و عدم شباهت شان به مسیح که نجات دهنده را بی احترامی نموده است به همه گناهانی که در نتیجه وسوسه های او مرتکب شده اند و به خاطر آنها وی مدعی تابعیت آنها از خودش است.

عیسی گناهان آنها را معذور نمی داند ولی صبر و ایمان آنها را نشان می دهد و مدعی آمرزش برای آنها می شود. او دست های مجروح شده خود را در مقابل پدر و فرشتگان بر می افرازد و می گوید: « آنها را به اسم می شناسم. آنها را بر کف دستانم حک نموده ام. » قربانی های خدا روح شکسته است خدایا دل شکسته و کوبیده را خوار نخواهی شمرد. » مزامیر فصل ۵ آیه ۱۷. و به تهمت زننده قومش می گوید: « خداوند تو را نهیب نماید. خداوند که اورشلیم را برگزیده است تو را

نهیب نماید آیا این نیم سوزی نیست که از میان آتش ربوده شده است. » زکریا فصل ۳ آیه ۲. مسیح ایمانداران خود را با عدالت خود خواهد پوشاند تا آنها را به پدر خود « کلیسای مجید... که لکه و چین یا هیچ چیز مثل آن نداشته باشد » ارایه دهد. رساله به افسسیان فصل ۵ آیه ۲۷. اسامی آنها در دفتر حیات نام نویسی شده و راجع به آنها نوشته شده که « در لباس سفید با من خواهند خرامید زیرا که مستحق هستند. » مکاشفه فصل ۳ آیه ۴.

بدین ترتیب است که تحقق کامل وعده پیمان جدید صورت خواهد گرفت: « عصیان ایشان را خواهم آمرزید و گناه ایشان را دیگر به یاد نخواهم آورد. » « در آن ایام و در آن زمان عصیان اسرائیل را خواهند جست و نخواهد بود و گناه یهودا را اما پیدا نخواهد شد. » ارمیاء فصل ۳۱ آیه ۳۴ و فصل ۵۰ آیه ۲۰. « در آن روز شاخه خداوند زیبا و جلیل و میوه زمین به جهت ناجیان اسرائیل فخر و زینت خواهد بود. و واقع می شود که هرکه در صهیون باقی ماند و هرکه در اورشلیم ترک شود مقدس خوانده خواهد شد یعنی هرکه در اورشلیم در دفتر حیات مکتوب باشد. » اشعیاء فصل ۴ آیه ۲ و ۳.

کار داوری تحقیقی و محو شدن گناهان باید قبل از برگشت خداوند صورت بگیرد. نظر به اینکه داوری مردگان مطابق آنچه در دفاتر ثبت شده باید انجام بگیرد امکان ندارد که محو شدن گناهان مردم تحقق بیابد مگر بعد از داوری که سرنوشت آنها را بررسی می نماید. ولی پطرس رسول به وضوح اظهار می دارد که گناهان ایمانداران محو خواهد شد وقتی که « اوقات استراحت از حضور خداوند برسد و عیسی را بفرستد. » اعمال رسولان فصل ۳ آیه های ۱۹ و ۲۰ وقتی داوری تحقیقی خاتمه یابد مسیح خواهد آمد و اجرت مردم با وی خواهد بود تا هرکس را مطابق اعمالش جزا دهد.

در مراسم نمونه کاهن اعظم پس از انجام کفاره برای بنی اسرائیل پیش آمد و حضار را برکت داد. بدین ترتیب مسیح در نهایت کارش در نقش شفیع ظاهر خواهد شد « بدون گناه به جهت نجات » (رساله به عبرانیان فصل ۹ آیه ۲۸) برای برکت دادن به حیات ابدی به قوم منتظرش. در حالیکه کاهن در منتقل کردن گناهان از معبد بر سر بز عزازیل آنها را اعتراف نمود به همان ترتیب مسیح همه این گناهان را بر شیطان مبدأ و تحریک کننده گناهان قرار خواهد داد. بز عزازیل با حمل گناهان بنی اسرائیل به « زمینی غیر مسکون » فرستاده می شد. (لاویان فصل ۱۶ آیه ۲۲) بدین ترتیب شیطان با حمل همه گناهان که او موجب ارتکاب شان توسط قوم خدا شده است برای یک هزار سال محدود به کره زمین خواهد شد که ویران و غیر مسکون خواهد بود و بالاخره جریمه همه گناهان را با سوختن در آتشی که شریران را خواهد سوزاند خواهد پرداخت. بدین ترتیب برنامه بزرگ نجات در نابودی نهایی گناه و نجات کلیه کسانی که مایل به روگرداندن از آن بوده

اند به نتیجه خود خواهد رسید.

در زمان تعیین شده برای داوری در خاتمه ۲۳۰۰ روز در سال ۱۸۴۴ کار داوری تحقیقی محو نمودن گناهان شروع شد. همه کسانی که اسم مسیح را به خود گرفته اند باید از بررسی پژوهشی آن بگذرند. هم زندگان و هم مردگان باید داوری شوند مطابق آنچه در دفاتر از کارهای آنان ثبت شده بود.

گناهانی که توبه ندیده و فراموش نشده اند آمرزیده نخواهند شد و از دفاتر محو نخواهند گردید. و در روز خدا بر ضد گناهکار خواهند ایستاد. ممکن است در روشنایی روز یا تاریکی شب مرتکب شده باشند ولی برای کسی که با او کار خواهیم داشت بارز و آشکارا خواهند بود. فرشتگان خدا شاهد هر گناه بوده اند و آن را در دفاتر مصون از اشتباه ثبت کرده اند. گناه ممکن است مخفی، انکار و پوشیده شود از پدر، مادر، همسر، فرزندان و همکاران کسی جز عامل خاطی نمی تواند کوچکترین ظنّی راجع به خطا داشته باشد ولی در برابر صاحبان ذکاوت آسمانی عریان است. تاریکی تاریک ترین شب و رازداری همه فنون فریب دهنده کافی برای پرده پوشی از یک تفکر در برابر لایتناهی نیست. خدا گزارش صحیحی از هر حساب نابحق و هر معامله غیرعادلانه دارد. او از تظاهر تقوی فریفته نمی شود. او در ارزیابی سیرت اشتباهی نمی کند ممکن است انسان فریب کسانی که قلب فاسد دارند را بخورد ولی خدا در فرم ظاهر فریبنده نفوذ نموده زندگی داخلی را می خواند.

این فکر چقدر هیبت آور است. روز پشت سر روز که به ابدیت می پیوندد یادبودهای خود را برای دفاتر آسمانی حمل می کنند. کلمات گفته شده و اعمال انجام شده هرگز به یاد آورده نمی شوند. فرشتگان چه خوب و چه بد را ثبت کرده اند. مقتدرترین فاتحان زمین نمی توانند یادداشت حتی یک روز را برگردانند. اعمال، کلمات و حتی نیت های بسیار شریرمان جای خود را در تعیین سرنوشت مان برای خیر یا شر خواهند داشت. گرچه ممکن است آنها را فراموش کرده باشیم شهادت خود را برای تبرئه یا قصاص خواهند داد.

به همان ترتیبی که خطوط سیمای شخص بدون خطا بر لوحه نقاشی برداشته می شوند سیرت انسان نیز در دفاتر آسمان ثبت می شود. با وجود این چه نگرانی کمی راجع به گزارش هایی که تحت نظارت موجودات آسمانی قرار خواهد گرفت نشان داده می شود. اگر ممکن بود پرده ای که دنیای مرئی را از دنیای نامرئی جدا می کند کنار کشید و بنی آدم می توانست فرشته را ببیند که هر کلمه و هر عمل را ثبت می کند که در روز داوری با آن روبرو خواهند شد چه کلماتی از آنچه در خلال روز گفته می شود ناگفته می ماند و چه اعمالی از حیطه عمل باز می ماند.

در داوری استفاده ای که از استعدادها شده مورد بررسی قرار خواهد گرفت. ما

از سرمایه ای که به ما از آسمان عاریه داده شده چه استفاده ای کرده ایم؟ آیا خداوند در ظهور دوباره اش آنها را با سود مطالبه خواهد نمود؟ آیا ما قدرتهای سپرده به ما را در دست، قلب و مغز برای جلال خدا و برکت به دنیا بهبود بخشیده ایم از وقت، قلم، صدا، پول و نفوذمان چگونه استفاده کرده ایم؟ به خاطر مسیح چه کاری برای فقرا، محنت زدگان، یتیمان و بیوه زنان کرده ایم؟ خدا ما را مخزن کلام مقدس خود نموده است؟ یا نور و حقیقت که به ما سپرده شد تا مردم را به حکمت نجات دانا گردانیم چه کرده ایم؟ هیچ ارزشی برای تنها ادعای ایمان به مسیح بسته نشده، تنها محبتی که در اعمال ظاهر می شود حقیقی شناخته می شود. با وجود این تنها محبت است که در نظر آسمان ارزشی برای هر عمل قائل می شود. آنچه از انگیزه محبت انجام می شود گرچه در نظر مردم ناچیز باشد مقبول خدا واقع شده پاداش دریافت می کند.

خودخواهی مخفی انسانها در دفاتر آسمانی آشکار می گردد. گزارش وظایف انجام نشده نسبت به هم نوع و فراموشی خواسته های نجات دهنده همه موجود است. در آنجاست که چند بار زمان، اندیشه و قدرت که به مسیح تعلق دارد به شیطان داده شده است. غم انگیز است گزارشی که فرشته ها به آسمان می برند. موجودات با ذکاوت پیروان مدعی مسیح مشغول به دست آوردن دارایی های دنیوی و یا بهره مندی از لذت های دنیوی هستند. پول، وقت و قوت، قربانی خود نمایی و ارضای نفس می شوند ولی لحظات مصرف شده در دعا و پژوهش در کلام خدا و متواضع کردن قلوب و اعتراف به گناهان چقدر کم هستند.

شیطان نقشه های بی شماری برای سرگرمی افکارمان به کار می برد تا در کاری که به بهترین وجه باید آشنا باشیم نیاندیشیم و فریب دهنده اعظم نسبت به حقایق بزرگی که قربانی کفاره گر و شفیع پرقدرت را به نظر می آورد نفرت دارد. او می داند که در مورد او همه چیز متکی به منحرف کردن افکار از عیسی و حقیقت اوست.

کسانی که می خواهند در فواید شفاعت عیسی سهیم باشند نباید بگذارند چیزی در وظیفه شان در به کمال رساندن قدوسیت در ترس از خدا دخالت کند. ساعت های پرقیمت به جای صرف برای خوشگذرانی، به تظاهر یا به دستیابی به سود باید به مطالعه جدی و توام با دعا کلام حقیقت تخصیص یابد. موضوع معبد و داوری تحقیقی باید توسط قوم خدا به وضوح درک شود. همه احتیاج به معلومات شخصی راجع به مقام و کار کاهن اعظم خود دارند. در غیر اینصورت ممارست ایمان مهم در این زمان و یا اشتغال در مقامی که خدا برایشان در نظر دارد محال خواهد بود. هر شخصی جانی برای نجات یا گمراهی ابدی دارد. هر یک موعدی در برابر مسند داوری خدا دارد. هر یک باید قاضی عظیم را از روبرو ببیند. پس چقدر مهم است که هر ذهنی در مورد صحنه جدی وقتی دیوان برپا شود و دفترها گشوده گردد زمانی که با دانیال هر شخص باید در انتهای ایام در محل

مشخص شده خود بایستد فکر کند.

همه کسانی که نور مربوط به این موضوع ها را دریافت کرده اند باید شهادت به این حقیقت بزرگ که خداوند به آنها سپرده است بدهند. معبد آسمانی همانا مرکز کار مسیح در قبال انسان است. این موضوع مربوط به همه جانهای زنده است که بر کره خاکی زندگی می کنند. آن برنامه نجات را بنظر باز می کند و ما را می رساند به انتهای زمان و واقعیت ظفر در مقابله بین عدالت و گناه را آشکار می سازد. دارای منتها اهمیت است که همه این موضوعها را کاملاً بررسی کنند و قادر به جواب دادن به کسانی باشند در مورد امیدی که در خود دارند.

شفاعت مسیح در قبال انسان در معبد آسمانی همان اهمیت را دارد که مرگ او بر صلیب داشت. با مرگش کاری را شروع کرد که پس از قیامش از مردگان به آسمان رفت تا آن را کامل کند. ما باید به ایمان داخل پرده شویم « جایی که آن پیشرو برای ما داخل شد. » رساله به عبرانیان فصل ٦ آیه ٢٠. در آنجا نوری که از صلیب جلجتا می تابد منعکس شده است. در آنجا ما بصیرت کامل تری از اسرار نجات خواهیم داشت. نجات انسان با قیمتی لایتناهی از آسمان مقدور گشته است؛ قربانی که انجام شد مساوی منتهی الیه مطالبه قانون نقض شده خدا بود. عیسی راه را به تخت پدر باز نموده است و توسط شفاعت او علاقه صادقانه همه کسانی که به ایمان به او روی آورند به حضور خدا عرضه می شود.

« هرکه گناه خود را بپوشاند بر خوردار نخواهد شد اما هر که آن را اعتراف کند و ترک نماید رحمت خواهد یافت. » امثال سلیمان فصل ٢٨ آیه ١٣. اگر کسانی که تقصیرهای خود را می پوشانند و یا عذر موجهی برای آنها می تراشند می دیدند چگونه شیطان در موردشان شادی می کند و چگونه مسیح و فرشتگان مقدس را به خاطر سلوک آنها سرزنش می کند به سرعت گناهان شان را اعتراف نموده ترک می کردند. توسط معایب در سیرتشان، شیطان سعی می کند بر ذهن آنها کنترل بیابد و می داند که اگر این معایب پرورش می یابند او موفق خواهد بود. بدین سبب پیوسته سعی می کند پیروان مسیح را توسط سفسطه های مرگبارش بفریبد که پیروزی برای آنها امکان پذیر نیست. ولی عیسی در قبالشان تقاضا می کند با دستهای مجروح و بدن سفته اش و به همه کسانی که از وی پیروی می کنند اعلام می نماید « فیض من تو را کافی است. » رساله دوم به قرنتیان فصل ١٢ آیه ٩. « یوغ مرا برخود گیرید و از من تعلیم یابید زیرا که حلیم و افتاده دل می باشم و در نفوس خود آرامی خواهید یافت زیرا یوغ من خفیف است و بار من سبک. » انجیل متی فصل ١١ آیه ٢٩. پس هیچ کس نباید عیب خود را بی علاج بداند. خدا ایمان و فیض برای غلبه بر آن را خواهد داد.

ما امروز در روز بزرگ کفاره زندگی می کنیم. در مراسم نمونه در حالیکه کاهن اعظم برای قوم اسرائیل کفاره می نمود از همه مطالبه می شد که با توبه از گناه

متواضعانه در حضور خداوند نفس خود را ذلیل سازند تا مبادا از میان قوم بریده شوند. به همان شکل همه کسانی که می خواهند اسم شان در دفتر حیات باقی بماند باید اکنون در چند روز باقی مانده از مهلت شان نفس شان را در حضور خدا با ندامت به خاطر گناه و توبه واقعی محنت زده کنند. تفحص عمیق و صادقانه قلب ضروری است. روحیه سبک و احمقانه ای که عده زیادی از مدعیان مسیحیت اقتباس کرده اند باید کنار گذاشته شود. جدالی جدی در برابر همه کسانی است که مایل به در هم کوبیدن تمایلات شریرانه هستند که سعی به حاکمیت دارند. کار آمادگی کاری شخصی است. با گروهی نیست که نجات می یابیم. پاکی و اخلاص یکی کمبود این فریضه ها را در شخص دیگری جبران نخواهد نمود. گرچه همه ملت ها به حضور خدا به داوری کشیده خواهند شد با وجود این او پرونده هر شخص را با چنان دقت و تفحص امتحان خواهد نمود که گویا شخص دیگری بر زمین وجود ندارد. هر کسی باید بدون داشتن لکه و یا چین و چروک و چیزی مشابه آن از آزمایش بگذرد.

صحنه های مربوط به اختتام کار کفاره بسیار جدی هستند. و مصالح موجود در آن بسیار خطیر هستند. داوری اکنون در معبد آسمانی ادامه دارد. برای سال های زیادی این کار ادامه داشته است. به زودی . و کسی نمی داند چقدر زود . نوبت زندگان خواهد رسید. در حضور هیبت آور خداوند کیهان مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در این زمان بیش از هر زمان دیگری شایسته است که نصیحت نجات دهنده زندگی مان مورد توجه قرار بگیرد: « بر حذر و بیدار شده دعا کنید زیرا نمی دانید که آن وقت کی می شود. » انجیل مرقس فصل ۱۳ آیه ۳۳. « هرگاه بیدار نباشی مانند دزد بر تو خواهم آمد و از ساعت آمدن من بر تو مطلع نخواهی شد. » مکاشفه فصل ۳ آیه ۳.

وقتی کار داوری تحقیقی خاتمه بیابد سرنوشت همه برای حیات و یا مرگ تعیین شده است. مهلت مدت کوتاهی قبل از ظهور خداوند در ابرهای آسمان خاتمه یافته است. مسیح نظر به آن زمان آینده در مکاشفه اعلام نمود: « هرکه ظالم است باز ظلم کند و هر که خبیث است باز خبیث بماند و هر که عادل است باز عدالت کند و هرکه مقدس است باز مقدس بشود و اینک به زودی می آیم و اجرت من با من است تا هر کسی را به حسب اعمالش جزا دهم. » مکاشفه فصل ۲۲ آیه های ۱۱ و ۱۲.

عادلان و شریران در حالت فانی بر زمین خواهند بود. انسانها در حال بذرافشانی و ساختمان سازی و خوردن و آشامیدن خواهند بود غافل از اینکه تصمیم نهایی و غیر قابل تغییر در معبد آسمانی صادر شده است. قبل از طوفان و بعد از ورود نوح به کشتی خدا در را برای خروج و خدانشناسان را برای ورود بست؛ ولی برای هفت روز مردم غافل از اینکه نابودیشان تعیین شده زندگی بی قید و عیاش خود را

ادامه دادند و اخطارهای داوری زود هنگام را مسخره کردند. نجات دهنده می گوید: « همچنین ظهور پسر انسان نیز خواهد بود. » انجیل متی فصل ۲۴ آیه ۳۹. به سکوت و نامرئی مانند دزد نیمه شب ساعت قطعی فرا خواهد رسید که سرنوشت هر شخص را مشخص خواهد نمود آخرین کنار کشیدن ارایه رحمت به انسان های خاطی.

« پس بیدار باشید ... مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد. » انجیل مرقس فصل ۱۳ آیه های ۳۵ و ۳۶. مخاطره آمیز است وضعیت کسانی که خسته شده از حال بیدار باشی به جاذبه های دنیوی روی می آورند در حالیکه تاجر مجذوب تعقیب درآمد است در حالیکه مرد عیاش در پی خوشگذرانی است در حالیکه دختر مد روز در ترتیب دادن تزیینات است. ممکن است در آن ساعت قاضی تمام دنیا رأی خود را اعلام خواهد نمود « در میزان سنجیده شده و ناقص درآمده ای. » دانیال فصل ۵ آیه ۲۷.

۲۹ - منشاء شرارت

برای ذهن بسیاری از مردم منشاء گناه و علت وجود آن مایه ی حیرتی عظیم است. آنها کارکرد شر و نتیجه وحشتناک محنت و ویرانی آن را می بینند و سوال می کنند چگونه ممکن است همه این چیزها تحت حاکمیت خدایی که در حکمت و قدرت و محبت لایتناهی است وجود داشته باشد. اینجاست رازی که برایش توضیحی پیدا نمی کنند و در عدم اطمینان و شک نسبت به حقیقتی که به شکل واضح در کلام خدا و مهم برای نجات ارایه شده بسر می برند و کسانی هستند که در پژوهش شان راجع به وجود شر سعی به تفحص در چیزی دارند که خدا هرگز مکشوف ننموده است و بنابراین راهکاری برای مشکلات خود نمی یابند و هستند آنانی که تحریک شده از شک و خرده گیری بهانه ای برای رد کردن کلام مقدس اتخاذ می کنند. برای همین دیگران از درک رضایت بخش مشکل بزرگ بشر به خاطر اینکه احادیث و سوء تفسیر تعالیم کتاب مقدس راجع به سیرت الهی، ماهیت حکومت او و اصول معامله او با گناه را مبهم و تیره نموده اند عاجز می مانند.

تشریح منشاء گناه به ترتیبی که دلیلی برای وجود آن ارایه شود غیر ممکن است. با وجود این می توان به قدر کافی از منشاء و از عامل نهایی گناه درک نمود که به طور کامل عدالت و نیک خواهی در کلیه معاملات او با شر آشکار گردد. چیزی ساده تر از این در کتاب مقدس تعلیم داده نمی شود که خدا به هیچ وجه مسئول ورود گناه نبود و نه امتناع عمدی فیض الهی در بین بود و نه نقصی در حکومت الهی که فرصت به بپا خواستن طغیان شد. گناه یک تجاوزگر است، که علتی برای وجودش نمی توان یافت. اسرار آمیز است و غیر قابل توجیه و بهانه ای برایش قائل شدن حکم دفاع کردن از آن را دارد. اگر بهانه ای برای آن پیدا می شد یا دلیلی برای وجودش نشان داده می شد دیگر گناه نمی بود. تنها توضیح برای گناه همان است که در کلام خدا داده شده آن « شکستن احکام » است، آن عملکرد اصلی است که در جنگ با حکم عظیم محبت است حکمی که پایه حکومت الهی است.

قبل از ورود شر در سرتاسر کاینات صلح و شادی حکمفرما بود. همه چیز در هماهنگی کامل با اراده خالق بود. محبت نسبت به خدا نهایی بود و محبت برای دیگران بی طرفانه. مسیح کلمه تنها فرزند خدا با پدر ابدی یکی بود . یکی در طبیعت، در سیرت و در هدف. تنها کسی که می توانست در تدابیر و اهداف خدا وارد شود. توسط مسیح است که پدر همه موجودات آسمانی را خلق نمود « زیرا که در او همه چیز آفریده شد آنچه در آسمان هاست... تخت ها و سلطنت ها و ریاسات و قوات » رساله به کولسیان فصل ۱ آیه ۱۶ و به مسیح معادل پدر تمامی

آسمان بیعت نمود.

با محبت پایه و اساس حکومت خدا بودن سعادت همه موجودات خلق شده متکی بر هماهنگی با اصل مهم عدالت آن بود. خدا از همه مخلوقاتش خدمت بر اساس محبت را انتظار دارد . نیتی که از قدردانی خردمند سیرتش برمی خیزد. او لذتی از وفاداری جبری نمی برد و به همه آزادی اراده ارزانی می دارد تا بتوانند خدمت داوطلبانه به او ارائه دهند. ولی کسی بود که سوء استفاده از این آزادی را انتخاب نمود. گناه با کسی بوجود آمد که بعد از مسیح مقرب ترین در نظر خدا بود و در قدرت و جلال بالاترین بین ساکنین آسمان. زهره قبل از سقوطش اولین در بین کروبی های سایه گستر و مقدس و عاری از تباهی بود. » « خداوند یهوه چنین می فرماید: تو خاتم کمال و مملو حکمت، و کامل جهان هستی در عدن در باغ خدا بودی و هرگونه سنگ گرانبها پوشش تو بود. » « تو کروبی مسح شده سایه گستر بودی و تو را نصب نمودم تا بر کوه مقدس خدا بوده باشی و در میان سنگ های آتشین می خرامیدی. از روزی که آفریده شدی تا وقتی که بی انصافی در تو یافت شد به رفتار خود کامل بودی. » حزقیال فصل ۲۸ آیه های ۱۲ تا ۱۵.

زهره می توانست در رضامندی خدا و محبت و احترام جنود فرشتگان باقی بماند و قدرت شرافتمندش را در خدمت به دیگران و تجلیل خالقش به کار برد. ولی نبی می گوید: « دل تو از زیبایی ات مغرور گردید و به سبب جمالت حکمت خود را فاسد گردانیدی. » آیه ۱۷. زهره کم کم علاقه ای برای اعتلای نفس به دست آورد « دل خود را مثل دل خدایان گردانید. » « در دل خود می گفتی به آسمان صعود نموده کرسی خود را بالای ستارگان خدا خواهم افراشت و بر کوه اجتماع در اطراف شمال جلوس خواهم نمود. بالای بلندی های ابرها صعود کرده مثل حضرت اعلی خواهم شد. » آیه ٦ و اشعیاء فصل ۱۴ آیه های ۱۳ و ۱۴. به جای سعی بر اعتلای خدا در محبت و وفاداری خلایقش همت زهره جلب خدمت و بیعت آنان به خود بود؛ و حسادت برده به شرفی که پدر ازلی به پسر خود بخشیده بود این امیر فرشته ها هوس به داشتن قدرتی نمود که تنها مسیح امتیاز داشتن آن را داشت.

تمامی آسمان در منعکس کردن جلال خالق و تمجید او شادمانی داشت؛ و در حالیکه خدا بدین ترتیب محترم می گشت صلح و شادمانی حکمفرما بود. ولی نشانی از اختلاف، هماهنگی آسمانی را آسیب زده کرد. خدمت و اعتلای نفس بر خلاف نقشه خالق در ذهن کسانی که جلال خدا نهایی بود ایجاد حس پیش از وقوع شر نمود. شورای آسمانی به زهره التماس نمود. فرزند خدا بزرگی، نیکی و عدالت خالق و طبیعت غیر قابل تغییر احکامش را در برابر او ارایه نمود. خود خدا نظم آسمان را چیده بود و در انحراف از آن زهره خالقش را بی احترامی نموده و نابودی را برخود می آورد. ولی اخطاری که با محبت و زحمت ازلی داده شده بود

فقط روح مقاومت برانگیخت و زهره اجازه داد تا حسادت نسبت به مسیح برتری یابد و مصمم تر گشت.

غرور از جلال خودش علاقه به تفوق را تغذیه نمود. امتیازهای بزرگی که به زهره بخشیده شده بود قدردانی به عنوان عطایای خدا نشده بود و احساس حق شناسی نسبت به خالق ایجاد نکرده بود. او درخشندگی و اعتلای خود را تجلیل نمود و آرزوی مساوی بودن با خدا را داشت. او مورد محبت و احترام فرشتگان آسمان بود. فرشتگان از اجرای فرامین او لذت می بردند و او با حکمت و جلالی فوق همه آنها ملبس بود. با وجود این فرزند خدا سرور شناخته شده آسمان و در قدرت و اقتدار با پدر یکسان بود. مسیح در تمام شوراهای خدا شرکت داشت در حالیکه زهره اجازه نداشت در تدابیر خدا داخل شود. فرشته پرقدرت پرسید « چرا باید مسیح تفوق داشته باشد؟ چرا فوق زهره احترام می یابد؟ »

با ترک جایگاه خود در حضور بلافصل خدا زهره برای اشاعه روح نارضایتی میان فرشتگان بیرون رفت. با رازداری اسرارآمیزی و برای مدتی با مخفی نگه داشتن نیت حقیقی اش و ظاهر احترام به خدا سعی کرد عدم رضایت راجع به قوانینی که برای اداره کردن موجودات آسمان بود را برانگیزد با اشاره به اینکه محدودیت غیر ضروری تحمیل می کنند. نظر به اینکه طبیعت شان مقدس بود او اصرار کرد که فرشتگان باید تصمیم های اراده خود را اطاعت کنند. او سعی کرد احساس همدردی نسبت به خود ایجاد کند با ادعای به اینکه خدا با بخشیدن احترام منتهی درجه به مسیح با او غیرمنصفانه عمل کرده بود. او ادعا نمود که با علاقه داشتن به قدرت و احترام بیشتر به اعتلای نفس نمی اندیشید بلکه در پی آزادی تمام ساکنین آسمان بود و اینکه بدین وسیله به حالت عالی تری از وجود ارتقاع بیابند.

خدا در رحمت بی پایانش مدت زیادی زهره را متحمل شد. زهره بلافاصله از مقام والایش تنزل نیافت وقتی روح نارضایتی را اتخاذ نمود و حتی نه موقعی که شروع به ارایه ادعاهای دروغین خود در برابر فرشتگان مقدس نمود. مدت طولانی در آسمان نگه داشته شد کراراً مشروط به توبه و تسلیم آمرزش ارایه شد. مجاهدت هایی که فقط محبت و حکمت ازلی می تواند طرح کند برای قانع کردن او به اینکه در اشتباه است به کار گماشته شد. قبلا هرگز روحیه نارضایتی در آسمان شناخته نشده بود. زهره در ابتدا ندید که سرانجام به کجا رانده می شود. او طبیعت واقعی احساسات خود را درک نکرد. وقتی ثابت شد که نارضایتی او بدون علت است، او قانع شد که در اشتباه است و ادعاهای خدا عادلانه است و باید این مطلب را در برابر آسمان اقرار نماید. اگر چنین کرده بود خود و عده کثیری از فرشتگان را نجات می داد. در این زمان او وفاداری خود به خدا را کاملاً رد ننموده بود. گرچه مقام خود را چون کروبی سایه گستر ترک کرده بود با این وجود اگر مایل می بود که به خدا برگردد و حکمت الهی را اعتراف کند و راضی از مقامی باشد که در نقشه

بزرگ خدا برایش تعیین شده به مقام خود مجدداً منصوب می شد. ولی غرور مانع از تسلیم شدن شد. او مصرانه از خط سیر خود دفاع نمود و معتقد بود که احتیاج به توبه ندارد و خود را کاملاً در مسیر نبرد بزرگ بر ضد خالقش قرار داد.

تمامی قدرت های ذهن استادانه اش به کار فریب دادن سوق داده شد برای به دست آوردن حمایت فرشتگانی که تحت فرمان او بودند. حتی واقعیت اخطار و پند مسیح برای نقشه خائنانه اش تحریف شده بود برای کسانی که اعتماد محبت آمیزشان آنها را خیلی نزدیک به او وابسته کرده بود شیطان چنین وانمود کرد که قضاوت نادرست در مورد او شده بود و اینکه مقام او مورد احترام قرار نگرفته بود و آزادی اش بنا بود محدود شود. از سوء تعبیر گفته های مسیح او به تهمت دو پهلو حرف زدن و دروغ گویی پناه برده و فرزند خدا را متهم کرده بود که نقشه تحقیر او در برابر ساکنین آسمان را داشت. او همچنین خواست بین خود و فرشتگان وفادار نیز درگیری کاذبی ایجاد کند. همه کسانی را که او نتوانست منحرف کرده به شکل کامل طرفدار خود بسازد متهم به داشتن روح بی تفاوتی به علایق موجودات آسمانی کرد. عیناً همان کاری را که خود انجام می داد به حساب فرشتگانی گذاشت که وفادار به خدا مانده بودند؛ و برای ادامه اتهام بی عدالتی خدا نسبت به خود به سوء تعبیر گفتار و اعمال آفریدگار توسل کرد. راه و رسم او گیج کردن فرشتگان توسط استدلالات ظریف راجع به اهداف خدا بود. همه اموری که ساده بود او در لفافه اسرارآمیز احاطه کرد و با تحریف هنرمندانه شک بر ساده ترین اظهارات یهوه وارد نمود. موقعیت بلند مرتبت او در ارتباط نزدیک با فرمانروایی الهی قدرت زیادتری به پیشنهادات او داد و عده زیادی وادار شدند تا در طغیان ضد اقتدار الهی با او متحد شوند.

خدا در حکمت خویش اجازه داد شیطان کار خود را ادامه بدهد تا روح نارضایتی به شورش فعال تبدیل شود. لازم بود که نقشه های او کاملاً توسعه بیابد تا ماهیت حقیقی و عملکرد آن توسط همه دیده شود. زهره در نقش کروبی سایه گستر اعتلای زیادی یافته بود؛ موجودات آسمانی او را زیاد دوست داشتند و نفوذ او بر آنها بسیار قوی بود. حکمرانی خدا نه فقط شامل ساکنان آسمان بود بلکه همه کره هایی بود که او آفریده بود و شیطان فکر کرد اگر فرشتگان آسمان را در شورش با خود همراه سازد می تواند بر کرات دیگر نیز دست بیابد. او هنرمندانه با استفاده از سفسطه و نیرنگ نظریه خود را اقامه نموده بود تا اهداف خود را تحقق بخشد. قدرت اغوا نمودن او بسیار عظیم بود و با استتار خود در ردای کذب امتیاز به دست آورده بود. حتی فرشتگان وفادار سیرت او را به طور کامل نفهمیده و نتیجه کار او را ندیده بودند.

شیطان مورد احترام و حرمت عالی قرار گرفته بود و کلیه اعمال او چنان مرموز پوشیده شده بود که آشکار کردن ماهیت حقیقی کار او بر فرشتگان مشکل بود. تا

کاملاً شکوفا نمی شد ماهیت شر آن ظاهر نمی گشت. تا کنون جایی در کاینات خدا نداشت و موجودات مقدس از ماهیت و خبایث او ایده ای نداشتند. آن نتیجه وحشتناکی که در نتیجه کنارگذاشتن احکام خدا بوجود می آید را نمی توانستند بفهمند و شیطان در ابتدا کارش را تحت ادعای دامنه دار فرمانبرداری به خدا مخفی کرده بود؛ و مدعی در پی ترویج احترام نمودن به خدا، ثبات حکم فرمایی او و خیریت همه ساکنان آسمان بود. با القاء کردن نارضایتی در ذهن فرشتگان تحت رهبری اش هنرمندانه چنان تظاهر نموده بود که سعی به از بین بردن نارضایتی داشت. وقتی اصرار کرد که به ترتیب و قوانین حکومت خدا تغییراتی وارد شود تحت این بهانه بود که این تغییرات برای حفظ هماهنگی در آسمان ضروری بود.

در معامله اش با گناه خدا می توانست تنها از عدالت و حقیقت استفاده کند. شیطان می توانست چیزهایی را به کار ببرد که خدا نمی توانست مانند چاپلوسی و فریب. او سعی کرده بود حرف خدا را تکذیب و نقشه حکومت او را در برابر فرشتگان بد جلوه دهد بر اساس این ادعا که خدا در برقراری قوانین و مقررات بر ساکنین آسمان عادل نبود و در مطالبه تسلیم نفس و اطاعت از مخلوقات در واقع صرفا اعتلای خود را می طلبید. بنابراین باید در مقابل ساکنین آسمان و همچنین همه کرات دیگر نشان داده شود که حکومت خدا عادل است و قانونش کامل. شیطان چنان وانمود کرده بود که خود او در پی ترویج خیریت کاینات بود. سیرت واقعی غاصب و هدف حقیقی او را باید همه بفهمند. او وقت لازم دارد تا ماهیت خود را با کارهای شریرانه اش آشکار سازد.

شیطان اختلافاتی که خط مشی خودش در آسمان بوجود آورده بود به حساب قانون و حکومت خدا گذاشت. وی مدعی بود که شر به طور کلی نتیجه حکمرانی الهی است. مضافاً مدعی بود که این هدف حقیقی او بود که قوانین یهوه را اصلاح کند. بنابراین لازم بود که ماهیت ادعای خود و عملکرد تغییرات پیشنهادی او در قانون خدا را نشان دهد. کار خودش باید او را محکوم کند. شیطان از اول ادعا کرده بود که در شورش نبوده است تمام کاینات باید فریبنده را ماسک دریده ببینند.

حتی زمانی که تصمیم گرفته شد که او دیگر نباید در آسمان بماند حکمت لایتناهی شیطان را نابود نکرد. نظر به اینکه خدمت براساس محبت فقط مقبول خداست وفاداری مخلوقاتش باید بر اساس اعتقاد بر عدالت و نیک خواهی او قرار بگیرد. ساکنان آسمان و کرات دیگر که آماده درک گناه و نتایج آن نبودند نمی توانستند در آن لحظه عدالت و رحمت الهی را در نابودی شیطان ببینند. اگر شیطان بلافاصله از وجود محروم گشته بود آنها خدا را از ترس و هراس و نه محبت خدمت می نمودند. تأثیر فریبنده کاملاً از بین نمی رفت و روح شورش کاملاً زدوده نمی گشت. باید شر به بلوغ خود برسد. به خاطر صلاح کاینات کامل در اعصار

پایان ناپذیر شیطان باید اصول خود را کامل تر توسعه بدهد و اتهامات او بر علیه حکمرانی الهی توسط همه مخلوقات در نور واقعی شان دیده شود و عدالت و رحمت خدا و تغییر ناپذیری احکامش برای ابد از ورطه شک و سوال درآید.

بنا بود شورش شیطان برای کلیه اعصار آینده درسی برای کاینات باشد شهادتی بر ماهیت و نتایج وحشتناک گناه. کارکرد حکومت شیطان و اثرات آن بر انسانها و فرشتگان باید میوه به کنار گذاشتن اقتدار خدا را نشان دهد. آن شهادت خواهد داد که بهزیستی کلیه موجوداتی که خدا خلق نموده است در وجود حکومت خدا و به احکام او متکی گشته است. بدین ترتیب تاریخ این تجربه وحشتناک شورش می باید حفاظی دائمی برای کلیه موجودات ذی شعور مقدس باشد تا آنها را از فریب در مورد ماهیت ارتکاب گناه و عذاب مکافات آن رهایی بخشد.

تا خاتمه نبرد در آسمان غاصب بزرگ به محق دانستن خود ادامه داد. وقتی اعلام شد که او و کلیه همفکرانش باید از منزلگاه سعادت اخراج شوند آنگاه رهبر شورش جسورانه اکراه خود را نسبت به احکام خالق آشکار نمود. او ادعای خود را تکرار کرد که فرشتگان احتیاج به کنترل نداشتند و باید واگذار به پیروی از اراده خود شوند که همیشه آنها را به راه حق هدایت خواهد نمود. او شرایع الهی را به عنوان محدود کنندگان آزادی محکوم نمود و اعلام کرد که هدف او لغو احکام خداست و اینکه در رهایی از محدودیت آن فرشتگان وارد حیات بسیار عالی تر و جلال بیشتر خواهند شد.

شیطان و هم دستانش یکصدا تقصیر شورش را به طور کامل به مسیح منصوب کردند و مدعی شدند که اگر سرزنش نشده بودند شورش نمی کردند. بدین ترتیب بی اعتنا و سرسخت در عدم وفاداری شان در تلاش باطل خویش برای برانداختن حکومت خدا و در عین حال با ادعای کفرآمیز خود که مظلومانه هدف قدرت ظالم قرار گرفته اند سرکرده شورش و حامیانش از آسمان رانده شدند.

همان روحیه که شورش در آسمان را تحریک نمود کماکان در زمین الهام بخش شورش است. شیطان همان خط مشی را که با فرشتگان پیروی نمود با انسانها ادامه می دهد. روح او در فرزندان نا مطیع حاکم است. مانند او سعی دارند محدودیت های احکام خدا را در هم بشکنند و توسط نقض اصول آن به مردم آزادی وعده دهند. سرزنش راجع به گناه هنوز هم روح کینه و مقاومت را تحریک می کند. وقتی پیام های اخطار خدا به وجدان ارایه می شود شیطان مردم را به محق دانستن شان هدایت کرده و در پی کسب دلسوزی دیگران در مسیر گناه آلودشان می کند. به جای تصحیح اشتباه، غضب بر علیه سرزنش کننده تحریک می کند که گویا او سبب مشکل است. از دوران هابیل عادل تا زمان خودمان این است روحیه ای که بر ضد کسانی که شهامت محکوم کردن گناه را دارند نشان داده می شود.

با همان سوء تعبیر سیرت خدا که شیطان در آسمان عمل کرده بود تا خدا را مستبد و سخت گیر بدانند مردم را به گناه واداشت. و با موفقیتش در این حد او اعلام کرد که محدودیت های غیر منصفانه خدا به سقوط انسان و همچنین به شورش او هدایت کرده بودند.

ولی باریتعالی ازلی خودش سیرت خود را اعلام می دارد: « خدای رحیم و رئوف و دیرخشم و کثیر احسان و وفا نگاهدارنده رحمت برای هزاران و آمرزنده خطا و عصیان و گناه لکن گناه را هرگز بی سزا نخواهد گذاشت. » خروج فصل ۳۴ آیه های ٦ و ۷.

در بیرون راندن شیطان از آسمان خدا عدالت خود را اعلام کرد و شرف تخت خود را حفظ نمود. ولی وقتی انسان با تسلیم شدن به فریب های این روح مرتد گناه ورزید خدا گواهی از محبتش را با تسلیم کردن یگانه فرزند خود بخاطر بشر سقوط کرده عطا کرد. در بطن کفاره سیرت خدا آشکار می شود. دلیل پرقدرت صلیب به تمام کاینات نشان می دهد که مسیر گناه که شیطان انتخاب نموده بود هرگز قابل اطلاق به حکومت خدا نخواهد بود.

در نبرد بین مسیح و شیطان در خلال خدمت نجات دهنده در جهان این سیرت فریب دهنده بزرگ بود که ماسک دریده شد. هیچ چیز جز جنگ بی رحمانه او بر ضد نجات دهنده دنیا نمی توانست با چنین تأثیر عملی شیطان را از محبت فرشتگان آسمانی و تمام کاینات ریشه کن نماید. مطالبه جسورانه کفرآمیز او مبنی بر اینکه مسیح باید با او بیعت کند و گستاخی اش در بردن مسیح به قله کوه و برج معبد و اصرار او با قصدی از روی خباثت که مسیح خود را از آن بلندی سرگیجه آور پرت نماید و سوء قصد افسار گسیخته ای که در پی او بود هرجا که می رفت و برانگیزاندن قلب های مردم و کاهنان تا محبت او را رد کنند تا جایی که در انتها فریاد برآوردند: « مصلوبش کن، مصلوبش کن » . همه اینها حیرت و غضب کائنات را برانگیخت.

شیطان بود که دنیا را به جنبش درآورد تا مسیح را رد کنند. سرور شرارت همه قدرت و حیله گری خود را به کار برد تا مسیح را از بین ببرد؛ زیرا دید که رحمت و محبت نجات دهنده و لطف دلسوزانه و شفقت او نماد سیرت الهی به دنیا بود. شیطان همه ادعاهای فرزند خدا را به چالش کشید و انسانها را به کار برد تا زندگی نجات دهنده را از محنت و مصیبت پر سازد. سفسطه و خدعه هایی که با آنها سعی کرد مانع کار عیسی شود و کینه ظاهر شده از فرزندان سرکش و تهمت های بی رحمانه بر ضد او که زندگی اش نیکی بی مثال بود همه از حس انتقام عمیقی بر می خاست. آتش های فروخورده حسد و بدخواهی، کینه و انتقام بر جلجتا بر ضد فرزند خدا به بیرون پاشید در حالیکه تمامی آسمان در وحشت صامت به منظره نگاه می کرد.

وقتی قربانی عظیم تحقق یافت مسیح به آسمان صعود نمود تا درخواست « می خواهم آنانی که به من داده ای با من باشند در جایی که من می باشم » انجیل یوحنا فصل ۱۷ آیه ۲۴ را ارائه کند و از قبول تمجید فرشتگان امتناع نمود. آنگاه با محبت غیرقابل توصیف و پر قدرت جواب از تخت پدر آمد « جمیع فرشتگان خدا او را پرسش کنند. » رساله به عبرانیان فصل ۱ آیه ٦. لکه ای بر عیسی قرار نگرفت. تحقیرش پایان یافت قربانی اش کامل گشت نامی به او داده شد که فوق همه نام هاست.

اکنون تقصیر شیطان بدون بهانه ماند. او سیرت واقعی خود را به عنوان دروغگو و قاتل آشکار کرده بود. دیده شد که همان روحیه که توسط آن بر فرزندان بنی آدم حکومت کرده بود که تحت قدرت او بودند نشان می داد اگر اجازه داده می شد که ساکنین آسمان را کنترل کند. ادعا کرده بود که نقض قانون خدا آزادی و تجلیل به بار می آورد ولی دیده شد که اسارت و تنزل به بار آورد.

اتهامات دروغین شیطان علیه سیرت و حکومت الهی در نور واقعی خود آشکار شدند. او خدا را متهم کرده بود که وی در طلب تسلیم و اطاعت از مخلوقات در پی تجلیل خود بود و اعلام کرد در حالی که خالق انتظار انکار نفس از همه داشت خود به انکار نفس ممارست ننمود و قربانی نکرد. اکنون مشاهده شد که برای نجات نسل ساقط و گناهکار کائنات بزرگ ترین قربانی را که محبت قادر به ایثارش بود کرده بود زیرا « خدا در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه می داد. » رساله دوم به قرنتیان فصل ۵ آیه ۱۹. همچنین دیده شد که در حالیکه زهره در را به خاطر علاقه خود به شرف و تفوق به روی گناه باز کرده بود مسیح در عوض برای نابود کردن گناه خود را متواضع و به حد مرگ مطیع نمود.

خدا اکراه خود را در مورد اصول شورش آشکار نموده بود. همه آسمان عدالت او را در محکومیت شیطان و نجات بشر دید. زهره اعلام کرده بود که اگر احکام خدا تغییر ناپذیرند و جریمه آن قابل بخشش نیست پس هر ناقض قانون باید برای همیشه از حصول به رضایت خدا محروم شود. او اعلام کرده بود که نسل گناهکار محروم از رستگاری است و بنابراین به عنوان صید به او تعلق دارد. ولی مرگ مسیح استدلالی در قبال انسان و غیرقابل انکار بود. جریمه نقض احکام بر کسی قرار گرفت که مساوی با خدا بود و انسان در انتخاب عدالت مسیح آزاد بود و می توانست با زندگی همراه با توبه و تواضع پیروز شود چنانکه فرزند خدا بر قدرت شیطان پیروز شده بود. بدین ترتیب خدا عادل است و بخشنده عدالت به همه کسانی که به عیسی ایمان بیاورند.

ولی صرفاً برای تدارک نجات انسان نبود که مسیح به دنیا آمد تا عذاب بکشد و بمیرد. او آمد تا « شریعت را بزرگ » و آن را « تکریم » نماید. نه فقط برای اینکه ساکنین این جهان نظریه ای راجع به شریعت داشته باشند چنانکه باید داشته

باشند بلکه برای این بود که به تمام کرات کاینات نشان داده شود که شریعت غیرقابل تغییر است. اگر ممکن بود مطالبات آن کنار گذاشته شود احتیاج نمی بود که فرزند خدا جان خود را برای کفاره نقض آن فدا کند. مرگ مسیح تغییر ناپذیری آن را ثابت می کند؛ و قربانی که محبت ازلی پدر و فرزند را برای نجات گناهکاران وادار به انجام نمود به تمام کاینات نشان می دهد. و هیچ چیزی کمتر از این نقشه کفاره کافی برای انجامش نبود. که عدل و رحمت پایه و اساس شریعت و حکومت خدا هستند.

صلیب جلجتا در حالیکه اعلام می کند شریعت غیرقابل تغییر است به تمام کاینات اعلام می دارد که مزد گناه مرگ است. در فریاد مشرف به مرگ مسیح « تمام شد » ناقوس نابودی شیطان به صدا در آمد. تصمیم نبرد عظیمی که تا آن زمان در جریان بود گرفته شد و نابودی نهایی شر تضمین گشت. فرزند خدا از گذرگاه مقبره گذشت. « تا به وساطت مرگ صاحب قدرت مرگ یعنی ابلیس را تباه سازد. » رساله به عبرانیان فصل ۲ آیه ۱۴. علاقه اعتلای نفس زهره را هدایت کرده بود که بگوید « کرسی خود را بالای ستارگان خدا خواهم افراشت. » خدا اعلام می کند: « تو را بر روی زمین خاکستر خواهم ساخت... دیگر تا ابد نخواهی بود. » اشعیاء فصل ۱۴ آیه های ۱۳ و ۱۴ و حزقیال فصل ۲۸ آیه های ۱۸ و ۱۹. وقتی که « آن روزی که مثل تنور مشتعل می باشد خواهد آمد و جمیع متکبران و جمیع بدکاران کاه خواهند بود... و آن روز که می آید ایشان را چنان خواهد سوزاند که نه ریشه و نه شاخه برای ایشان باقی خواهد گذاشت. » ملاکی فصل ۴ آیه ۱.

تمام کاینات شاهد ماهیت و نتیجه گناه خواهد بود و نابودی کامل آن که در ابتدا موجب ترس فرشتگان و بی احترامی به خدا می شد اکنون محبت او را به ثبت رسانده و افتخار او را در برابر موجودات کاینات که از اجرای اراده اش شادی می کنند و در قلب شان شریعت خداست پایدار می نماید. شر دیگر آشکار نخواهد شد. کلام خدا می گوید: « مصیبت دفعه دیگر برپا نخواهد شد. » ناحوم فصل ۱ آیه ۹ و احکام خدا که شیطان به عنوان یوغ بندگی تحقیر نموده است به عنوان قانون آزادی مورد احترام خواهد بود. خلقت آزمایش شده و تأیید شده دیگر از وفاداری به کسی که سیرتش به شکل کامل در برابرشان به عنوان محبت بی پایان و حکمت منتهی علیه شناخته شده روگردان نخواهد شد.

۳۰ - دشمنی بین انسان و شیطان

« عداوت در میان تو و زن و در میان ذریّت تو و ذریّت وی می گذارم او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه ی وی را خواهی کوبید. » پیدایش فصل ۳ آیه ۱۵. حکم اعلام شده بر ضد شیطان بعد از سقوط انسان یک نبوت هم بود که همه اعصار را تا انتهای زمان شامل می شد و پیش بینی بود از نبرد عظیمی که همه نژادهای انسان را که بر روی زمین زندگی خواهند کرد شامل می شد.

خدا اعلام می کند « عداوت خواهم گذاشت » این دشمنی به شکل طبیعی اتخاذ نمی شود. وقتی آدم شریعت الهی را نقض نمود طبیعتش شریر گشت و با شیطان هماهنگ بود و نه متضاد. بین انسان گنهکار و بوجود آورنده گناه به طور طبیعی دشمنی وجود ندارد. هر دو به خاطر ارتداد شریر گشتند یک مرتد هرگز در آرامش نیست مگر زمانی که دلسوزی و حمایت از طریق همراه کردن دیگران به نمونه خود بدست می آورد. بدین سبب است که فرشتگان سقوط کرده و مردان شریر در مصاحبت ناامیدانه متحد می شوند. اگر خدا به طریق خاص مداخله نکرده بود شیطان و انسان بر ضد آسمان داخل اتفاق می شدند و به جای پروردن دشمنی ضد شیطان خانواده کامل انسان در ضدیت با خدا متحد می گشت.

شیطان انسان را وسوسه به گناه کرد همانطوری که باعث شورش فرشتگان شده بود تا بدین وسیله همکاری در نبرد ضد آسمان بدست آورد. در مورد تنفر نسبت به مسیح تفرقه ی بین انسان و فرشتگان ساقط در گناه وجود نداشت در حالیکه در نکات دیگر ناهماهنگی وجود داشت در نهایت در ضدیت بر علیه حاکم کائنات متحد شدند. لیکن وقتی شیطان اعلامیه را شنید که باید عداوت بین او و زن و بین ذریّت او و ذریّت زن وجود داشته باشد او دانست که در تلاش برای فاسد کردن طبیعت انسان وقفه بوجود خواهد آمد و اینکه انسان می باید بوسیله یی قادر به مقاومت در برابر قدرتش بشود.

عداوت شیطان برعلیه نژاد انسان شعله ور می شود چون توسط مسیح آنها هدف محبت و رحمت خدا هستند. او مشتاق است که نقشه الهی برای نجات بشر را خنثی کند و با مسخ و فاسد کردن صنعت دست پرورده خدا به او بی احترامی بوجود بیاورد. او مسبب اندوه در آسمان شده و زمین را پر از مصیبت و ویرانی خواهد کرد؛ و او اشاره به همه این مصیبت ها به عنوان نتیجه خلق کردن انسان می کند.

بوجود آمدن عداوت بر ضد شیطان نتیجه بذر فیضی است که مسیح در نفس

انسان می کارد. بدون این فیض تبدیل کننده و قوت تجدید دهنده انسان بندگی به شیطان را ادامه داده و همیشه آماده اجرای اوامر اوست. ولی اصول جدید در وجود انسان به جای آرامشی که تاکنون وجود داشت اختلاف به وجود می آورد. قدرتی که مسیح می بخشد انسان را قادر به رد مقاومت در برابر غاصب و مستبد می نماید. هرگاه کسی تنفر نسبت به گناه دارد به جای دوست داشتن آن هرگاه کسی بر علیه امیالی که در باطن سلطه داشتند جنگ نموده غلبه می یابد اصولی را در زندگی نمایان می سازد که منشاءشان از آسمان است.

خصومتی که بین روح مسیح و روح شیطان وجود دارد به شکل بسیار بارزی در استقبالی که از مسیح شد نمایان گشت. نه آنقدر به خاطر نداشتن ثروت دنیوی و تجمل و شکوه بود که یهود به رد کردن او هدایت شدند. آنها دیدند که او قدرتی دارد که این مزایای ظاهری را بیش از حد جبران می کند. ولی فقر و قدوسیت مسیح نفرت خدانشناسان را بر ضد او برانگیخت. زندگی ازخودگذشته و فداکاری بدون گناهش سرزنش دائمی برای مردم مغرور و هرزه بود و این بود چیزی که عداوت بر ضد فرزند خدا را برانگیخت. شیطان و فرشتگان شریر با انسانهای شریر همدست شدند. کلیه انرژی ارتداد بر ضد قهرمانان حقیقت هم پیمان شدند.

همان عداوت بر ضد پیروان مسیح آشکار شد که بر ضد سرورشان آشکار شده بود. هر کس که سیرت تنفر آمیز گناه را می بیند و با قدرتی از آسمان در مقابل وسوسه ها مقاومت می کند به طور حتم غضب شیطان و همدستانش را برخواهد انگیخت. نفرت نسبت به اصول حقیقت و سرزنش و جفا بر ضد حامیان آن تا مدتی که گناه و گناهکاران باقی بمانند باقی خواهد ماند. پیروان مسیح و خادمین شیطان نمی توانند هماهنگ شوند. عار صلیب پایان نیافته است؛ « و همه کسانی که می خواهند در مسیح عیسی به دینداری زیست کنند زحمت خواهند کشید. » رساله دوم به تیموتائوس فصل ۳ آیه ۱۲.

نمایندگان شیطان تحت هدایتش دائماً کار می کنند تا اقتدارش را برقرار و ملکوتش را در مخالفت با ملکوت خدا بنا کنند. در جهت این هدف است که سعی دارند پیروان مسیح را فریب داده و از وفاداریشان باز دارند. مانند رهبرشان برای رسیدن به این هدف کتب مقدس را تحریف و سوء تعبیر می کنند. به همان ترتیبی که شیطان سعی می کند سرزنش را متوجه خدا کند نمایندگان او نیز سعی دارند رسوایی را برای پیروان او به بار آورند. روحیه ای که مسبب مرگ مسیح شد اشرار را تحریک می کند تا پیروان او را از بین ببرد. همه اینها در آن نبوت اول پیش بینی شده « عداوت بین تو و بین زن و بین ذریّت تو و ذریّت زن خواهم گذاشت. » و این موضوع تا انتهای زمان ادامه خواهد داشت.

شیطان قوای خود را فرا می خواند و تمام قدرت خود را در جنگ به کار می برد. چرا او با مقاومت بیشتری روبرو نمی شود؟ چرا سربازان مسیح خواب آلود و بی

تفاوتند؟ به خاطر این است که ارتباط حقیقی کمی با مسیح دارند و به خاطر این که از روح او بی بهره اند. گناه آنچنان نفرت انگیز و کریه برای آنها نبود که برای سرورشان بود. با آن آنچنان که مسیح قاطعانه و مصمم مقابله نمود مقابله نمی کنند. آنها متوجه شرارت وصف ناشدنی و فسادزایی نیستند و نسبت به سیرت و هم قدرت سرور تاریکی نابینا هستند. عداوت کمی بر ضد شیطان و گماشتگانش وجود دارد چون جهل بزرگی در مورد قدرت و بدخواهی و وسعت جنگ او با مسیح و کلیسایش وجود دارد. مردم زیادی اغفال شده اند و نمی دانند که دشمنشان ژنرال قدرتمندی است که ذهن فرشتگان شریر را کنترل می کند و با برنامه های به بلوغ رسیده و حرکات ماهرانه برضد مسیح می جنگد تا از نجات جان ها جلوگیری کند. در میان مسیحیان متعهد و حتی خدام انجیل به ندرت اشارهای به شیطان می شود. بجز شاید اشاره اتفاقی بر منبر. آنها شواهد فعالیت دائمی و موفقیت او را نادیده می گیرند و در شناخت اخطارهای راجع به زیرکی او غفلت می ورزند. ظاهراً وجود او را نادیده می گیرند.

در حالیکه انسان ها بی خبر از تدابیر شیطان هستند دشمن هوشیار هر لحظه در پی آنهاست. با حضور سرزده در هر قسمت از خانواده، هر خیابان شهرهایمان، در کلیساها، در شوراهای ملی در دادگاه ها . گیج می کند، فریب می دهد، گمراه می کند و همه جا روح و روان مردان و زنان و بچه ها را فاسد می کند. خانواده ها را متلاشی می کند، چشم و هم چشمی، رقابت و نزاع، فتنه و خیانت می کارد و دنیای مسیحی چنان فکر می کند که گویا خدا آنها را مقرر نموده و باید وجود داشته باشند.

شیطان دائماً سعی دارد با شکستن موانعی که بین قوم خدا و دنیا وجود دارد بر آنها پیروز شود. اسرائیل قدیم موقعی اغوا به ارتکاب گناه شدند که داخل مراوده ممنوع با بت پرستان شدند. اسرائیل کنونی نیز به همان ترتیب به گمراهی هدایت شدند. « خدای این جهان افکار بی ایمانشان را کور گردانیده است که مبادا تجلی بشارت جلال مسیح که صورت خداست ایشان را روشن سازد. » رساله دوم به قرنتیان فصل ۴ آیه ۴. کلیه کسانی که پیروان تصمیم گرفته مسیح نیستند خدمت گزاران شیطانند. در قلب تجدید نیافته محبت به گناه وجود دارد و تمایل به نگهداری و عزیز شمردن و معذور داشتن آن. در قلب تجدید یافته نفرت بر ضد گناه و مقاومت مصمم بر ضد آن وجود دارد. وقتی مسیحیان مراوده با خدانشناسان را انتخاب می کنند خود را در معرض تجربه قرار می دهند. شیطان خود را از نظر مخفی می کند و دزد وار پوشش اغوا کننده خود را بر چشم های آنان می کشد. آنها نمی فهمند که چنین موقعیتی برای صدمه زدن به آنان تشکیل یافته و در حالیکه تمام وقت با همشکل دنیا شدن در سیرت، کلام و عمل نابیناتر می شوند.

همشکلی با عادات دنیوی کلیسا را دنیوی می سازد و هرگز دنیا را به تابعیت مسیح در نمی آورد. آشنایی با گناه به ناچار باعث می شود که گناه دیگر چنان تنفرآمیز به نظر نرسد. کسانی که مراوده با خدام شیطان را انتخاب می کنند به زودی ترس از سرورشان را از دست می دهند. وقتی در انجام وظیفه با آزمایش روبرو می شویم مانند دانیال که در کاخ سلطنتی روبرو شد می توانیم مطمئن باشیم که خدا از ما محافظت خواهد کرد ولی اگر خود را در آزمایش قرار بدهیم دیر یا زود سقوط خواهیم کرد.

شیطان کراراً با کسانی با موفقیت بیشتر کار می کند که ظن کمتری وجود دارد که تحت کنترل او هستند. دارندگان تحصیلات و استعداد تحسین می شوند و مورد احترام قرار می گیرند که گویا این کیفیت ها می توانند کفاره فقدان ترس از خدا را بکنند و یا استحقاق رضامندی او را جلب نمایند. استعداد و فرهنگ به نفسه به عنوان عطیه هایی از خدا محسوب می شوند ولی وقتی جایگزین تقوی می شوند و به جای تقرب به خدا از او دور می سازند آنگاه به تله و لعنت تبدیل می شوند. عده زیادی بر این باورند که آنچه که به ادب و تهذیب مرتبط است باید به نحوی به مسیح مربوط باشد. هرگز اشتباهی بزرگتر از این وجود نداشته است. این کیفیت ها باید سیرت هر مسیحی را تزیین کنند زیرا تأثیر زیادی بر دیانت حقیقی خواهند گذاشت ولی باید به خدا ایثار شوند در غیر اینصورت می توانند به قدرتی برای شر تبدیل شوند. افراد زیادی با ذهن فرهنگ دیده و سلوک مطبوع که تن به عملی که معمولاً غیراخلاقی شناخته می شود نمی دهند ولی در دست شیطان وسیله ای جلا یافته هستند. ماهیت بی سر و صدا و اغفال کننده نفوذ و مثال او را دشمن خطرناکتری برای آرمان مسیح می کند تا کسانی که بی اطلاع و بی فرهنگ هستند.

با دعای جدی و اتکا به خدا سلیمان حکمتی را دریافت نمود که حیرت و تحسین دنیا را تحریک نمود. ولی وقتی از منشاء قدرت روگردان شد و با اتکاء بر خود پیش رفت گرفتار تجربه شد. آنگاه قدرت شگفت آوری که به این حکیم ترین پادشاهان اعطاء شده بود او را عاملی موثر در دست دشمن جانها نمود.

در حالیکه شیطان دائماً سعی دارد ذهن آنها را نسبت به این حقیقت کور کند بگذار مسیحیان هرگز فراموش نکنند که آنها را « کشتی گرفتن با خون و جسم نیست بلکه با ریاست ها و قدرت ها و جهانداران این ظلمت و با فوج های روحانی شرارت در جای های آسمانی. » رساله به افسسیان فصل ٦ آیه ١٢. اخطار مهم از خلال قرنها به زمان ما می رسد « هوشیار و بیدار باشید زیرا که دشمن شما ابلیس مانند شیر غران گردش می کند و کسی را می طلبد تا ببلعد. » رساله اول پطرس فصل ٥ آیه ٨. « اسلحه تمام خدا را بپوشید تا بتوانید بر مکرهای ابلیس مقاومت کنید. » رساله به افسسیان فصل ٦ آیه ١١.

از دوران آدم تا دوران ما دشمن بزرگ قدرت خود را برای ظلم و نابود کردن به کار برده است. او اکنون برای آخرین حمله خود بر ضد کلیسا آماده می شود. همه کسانی که در پی پیروی از عیسی هستند به جدالی با این دشمن خستگی ناپذیر روبرو خواهند شد. مسیحی هرچه نزدیکتر الگوی الهی را تقلید کند خود را بیشتر تحت حملات شیطان قرار می دهد. همه کسانی که به شکل فعال در آرمان خدا هستند و سعی می کنند پرده از فریب های شیطان بردارند و عیسی را در برابر مردم معرفی کنند قادر خواهند بود که به شهادت پولس که در آن صحبت از خدمت کردن به خداوند در کمال تواضع ذهنی با اشک ها و وسوسه های زیاد می کند شریک شوند.

شیطان با بی رحم ترین و زیرکانه ترین وسوسه ها بر مسیح حمله ور شد و در هر حمله دفع گردید. عیسی این جنگ ها را در قبال ما انجام داد و آن پیروزی ها پیروزی ما را ممکن می سازند. مسیح به تمام کسانی که بطلبند قوت خواهد بخشید. کسی بدون رضایت شخصی خود مقلوب شیطان نمی شود. اغواکننده قدرتی برای کنترل اراده و یا تحمیل نفس به ارتکاب گناه ندارد. ممکن است پریشانی به وجود آورد ولی نمی تواند انسان را آلوده کند. ممکن است باعث عذاب شود ولی نه آلوده شدن. این حقیقت که مسیح پیروز گشت باید پیروانش را الهام بخشد که با شجاعت مردانه جنگ بر علیه گناه و شیطان را بجنگند.

۳۱ - عوامل ارواح شریر

ارتباط بین دنیای مرئی و نامرئی، خدمات فرشتگان خدا و گماشتگان ارواح شریر به وضوح در کتاب مقدس آشکار شده و به شکل جدا نشدنی در تاریخ نوع بشر بافته شده است. تمایل به بی اعتقادی به وجود ارواح شریر رو به ازدیاد است در حالیکه فرشتگان مقدس « برای خدمت آنانی که وارث نجات خواهند شد » به اعتقاد بسیاری ارواح مردگان هستند. ولی کتاب مقدس نه فقط وجود فرشتگان را چه نیک و چه شر تعلیم می دهد بلکه شواهد مسلمی ارایه می دهد که آنها ارواح از بدن جدا شده مردگان نیستند.

فرشتگان قبل از خلقت انسان وجود داشتند زیرا زمانی که بنیان زمین گذاشته شد « ستارگان صبح با هم ترنم نمودند و جمیع پسران خدا آواز شادمانی دادند. » ایوب فصل ۳۹ آیه ۷. پس از سقوط انسان در گناه فرشتگان برای محافظت از درخت حیات فرستاده شدند در این موضوع قبل از وفات انسان صورت پذیرفت. فرشتگان در ماهیت برتر از انسانند زیرا نویسنده ی مزامیر می گوید انسان « از فرشتگان اندکی کمتر » خلق شد. مزامیر فصل ۸ آیه ۵.

در مورد تعداد و قدرت و جلال موجودات آسمانی و ارتباط شان با حکومت خدا و همچنین ارتباط شان با کار نجات اطلاعاتی از کتاب مقدس کسب کرده ایم. « خداوند تخت خود را بر آسمان ها استوار نمود و سلطنت او بر همه مسلط است » و نبی می گوید شنیدم صدای فرشتگان بسیار را که گرداگرد تخت « هستند » در اتاق حضور خدا در انتظارند. . « فرشتگان او که در قوت زورآورند » « خادمان او که اراده او را بجا می آورید » « و آواز کلام او را گوش می گیرید » مزامیر فصل ۱۰۳ آیه های ۱۹ تا ۲۱ و مکاشفه فصل ۵ آیه ۱۱. ده هزار بار ده هزار و کرورها کرور عدد پیام رسانان آسمانی بود که دانیال نبی دید. پولس رسول اعلام نمود « جنود بی شمار از محفل فرشتگان » دانیال فصل ۷ آیه ۱۰ و رساله به عبرانیان فصل ۱۲ آیه ۲۳. به عنوان پیام رسانان خدا « مثل صورت برق می دویدند. » (حزقیال فصل ۱ آیه ۱۴) جلالشان خیره کننده و پروازشان برق آسا. فرشته ای که بر مقبره مسیح ظاهر شد « صورت او مثل برق و لباسش چون برف سفید بود » باعث شد که نگهبانان به لرزه درآمده « مثل مرده گردیدند. » انجیل متی فصل ۲۸ آیه های ۳ و ۴. وقتی سنحاریب پادشاه مغرور آشور خدا را سرزنش و بی حرمتی نمود و اسرائیل را به نابودی تهدید نمود « پس فرشته خداوند در آن شب بیرون آمده صد و هشتاد و پنج هزار نفر از اردوی آشور را زد » « اکثر مردان زور آور برجسته، رهبرها و فرماندهان از ارتش سنحاریب کشته شدند. » پس سنحاریب با روی شرمنده به زمین خود مراجعت نمود. کتاب دوم پادشاهان فصل

۱۹ آیه ۳۵ و کتاب دوم تواریخ فصل ۳۲ آیه ۲۱.

فرشتگان برای مأموریت های رحمت به فرزندان خدا فرستاده می شوند. به ابراهیم با وعده ی برکت ها به دروازه های صدوم برای نجات لوط از سرنوشت آتشین آن؛ به الیا که نزدیک بود در بیابان از خستگی و گرسنگی بمیرد؛ به الیشع، با ارابه ها و اسب های آتشین وقتی گرفتار در شهرک کوچکی که گرداگردش را دشمنان احاطه کرده بودند بود؛ به دانیال در حالیکه در پی حکمت الهی بود در بارگاه پادشاه بت پرست و یا وقتی که انتظار می رفت طعمه ی شیرها شود؛ به پطرس محکوم در سیاهچال هرودیس؛ به زندانبان فیلیپی؛ به پولس و همراهانش در شب طوفانی در دریا: برای بازکردن ذهن کرنلیوس برای دریافت پیام انجیل؛ برای فرستادن پطرس با پیام نجات به غریبه غیریهودی. بدین ترتیب فرشتگان مقدس در همه اعصار به قوم خدا خدمت کرده اند.

برای هریک از پیروان مسیح فرشته محافظی تعیین شده است. این ناظران آسمانی عادلان را از قدرت شیطان حفظ می کنند. این موضوع را خود شیطان متوجه بود وقتی که گفت: « آیا ایوب مجانا از خدا می ترسد آیا تو گرداگرد خانه او و گرد همه اموال او به هر طرف حصار نکشیدی؟ » ایوب فصل ۱ آیه های ۹ و ۱۰. وسیله ای که توسط آن خدا قوم خود را حفظ می کنند به زبان مزامیر توصیف شده: « فرشته خداوند گرداگرد ترسندگان او اردو می زند، و آنان را می رهاند. » مزامیر فصل ۳۴ آیه ۷. نجات دهنده در مورد کسانی که به او ایمان می آورند فرمود: « زنهار یکی از این صفار را حقیر مشمارید زیرا شما را می گویم که ملائکه ایشان پیوسته در آسمان روی پدر مرا که در آسمان است می بینند. » انجیل متی فصل ۱۸ آیه ۱۰. فرشتگانی که مأموریت خدمت به فرزندان خدا می یابند همیشه به حضور او دستیابی دارند.

بدین ترتیب قوم خدا که در معرض قدرت فریبنده و سوء قصد پیوسته بیدار سرور تاریکی قرار دارند و در کشمکش با تمام قدرت های شرارت هستند اطمینان حفاظت دائمی فرشتگان آسمانی را دارند. چنین اطمینان بدون وجود احتیاج داده نشده است. اگر خدا وعده فیض و حفاظت به فرزندان خود داده است به خاطر این است که عوامل پرقدرت شر برای مقابله وجود دارند. عوامل متعدد، مصمم و خستگی ناپذیر که کسی نمیتواند از قدرت و کینه آنها با امنیت بی خبر و یا نامواظب باشد.

ارواح شریر که در ابتدا بی گناه خلق شده بودند در ماهیت، قدرت و جلال مساوی فرشتگان مقدسی بودند که اکنون قاصدهای خدا هستند. ولی سقوط کرده در گناه با همدیگر هم پیمان شدند برای حتک احترام به خدا و نابود کردن انسان و مشترک با شیطان در شورشش و به اتفاق از آسمان رانده شده و در خلال همه اعصار بعدی در جنگ بر ضد اقتدار خدا با شیطان همکاری نموده اند. ما در

کتاب مقدس راجع به اتحاد حکومت آنها و طبقات مختلف آنها و ذکاوت و زیرکانه کار کردنشان و نقشه های کینه جویانه آنها بر ضد آرامش و شادکامی انسان خوانده ایم.

تاریخ عهد قدیم گهگاهی اشاره به وجود و موقعیت آنها می نماید ولی در خلال زمانی که مسیح در این جهان بوده است ارواح شریر قدرت خود را به شکل چشم گیری نشان دادند. مسیح آمد تا داخل نقشه طرح شده برای نجات بشر شود و شیطان مصمم بود که از حق خود در کنترل کردن جهان دفاع نماید. وی موفق شده بود که بت پرستی را در همه نقاط دنیا به جز سرزمین فلسطین برقرار کند. به تنها سرزمینی که کاملاً به خواسته تجربه گر تسلیم نشده بودند مسیح آمد تا به مردم نور آسمان را بتاباند. در اینجا دو قدرت رقیب مدعی برتری جستن بودند. عیسی بازوان پرمحبتش را برافراشته از همه دعوت به عمل می آورد تا در او آمرزش و آرامش یابند. جنود تاریکی دیدند که کنترل غیر محدود نداشتند و فهمیدند که اگر مأموریت مسیح موفق باشد حاکمیت آنها به زودی به انتها خواهد رسید. شیطان چون شیر زنجیر شده خشمناک است و جسورانه قدرت خود را بر بدن و همچنان نَفس مردم نشان می دهد.

در عهد جدید به وضوح نشان داده می شود که انسان هایی دیوزده وجود داشته اند. کسانیکه به این عارضه مبتلا بودند فقط از بیماری های ناشی از علل طبیعی معذب نبودند. مسیح فهم کاملی از آنچه که با آن روبرو بودند داشت و حضور مستقیم روح شریر را می شناخت.

نمونه برجسته از تعداد، قدرت و خباثت ارواح پلید و همچنین قدرت و رحمت مسیح در گزارش کتاب مقدس ارایه شده در شفای دیوزده جدریانی آن مجانین تیره بخت عصبانی و بی تفاوت از هر نوع جلوگیری، کف به دهان هوا را از فریادهای خود پر نموده خشونت و زخم به خود و دیگران وارد آورده نزدیک شدگان را به خطر می انداختند. بدن های خون آلود و تغییر شکل یافته شان و اذهان آشفته شان منظره مورد مطلوب سرور تاریکی را ارایه می داد. یکی از شیاطین کنترل کننده رنج دیدگان اعلام نمود: « نامم لژیون است؛ زیرا که بسیاریم. » انجیل مرقس فصل ۵ آیه ۹. در ارتش روم یک لژیون بالغ بر سه تا پنج هزار سرباز بود. قوای شیطان نیز به شکل گروهان فرستاده می شود و گروهان تکی که این شیاطین جزو آن بودند کمتر از یک لژیون نبود.

به فرمان عیسی ارواح پلید قربانیان خود را ترک نمودند و آنها ساکت و عاقل و رام در پای نجات دهنده نشستند. ولی به ارواح شریر اجازه داده شد تا گله ای از خوک ها را به دریا هدایت کنند. ولی برای ساکنین جداریان زیان از دست دادن خوک ها سنگین تر از برکتی بود که مسیح ارزانی داشته بود و از شفادهنده الهی خواسته شد که منطقه را ترک کند. این بود نتیجه ای که شیطان در انتظار به دست

آوردنش بود. با انداختن تقصیر زیانشان بر عیسی ترس خودخواهانه مردم را برانگیخت و مانع از این شد که کلام او را گوش دهند. شیطان دائماً مسیحیان را مقصر برای زیان، مصیبت و عذاب می داند به جای اینکه بگذارد سرزنش به کسی وارد شود که مستحق آن است یعنی خود او و گماشتگانش.

ولی اهداف مسیح منقلب نشدند. او اجازه داد تا ارواح پلید گله خوک ها را نابود کنند به عنوان سرزنش به یهودیانی که این حیوانات ناپاک را برای درآمد مالی پرورش می دادند. اگر مسیح شیاطین را مانع نشده بود آنها نه فقط خوک ها را بلکه نگهدارندگان و مالک های آنها را نابود می نمودند. حفظ نگهدارندگان و مالکان فقط به قدرت مسیح صورت پذیرفت که به فیض او برای نجات آنان مؤثر واقع شد. اضافه بر این اجازه داده شد این واقعه به وقوع بپیوندد تا حواریون شاهد قدرت بی رحم شیطان بر انسان ها و حیوانات شوند. نجات دهنده علاقمند بود که پیروانش اطلاعاتی راجع به دشمن که با او روبرو خواهند شد داشته باشند تا از تدابیرش فریفته نشوند. اراده او نیز چنین بود که مردم آن ناحیه قدرت او را در نابود کردن اسارت شیطان و آزاد کردن اُسرایش را ببینند. و گرچه عیسی آنجا را ترک کرد مردان نجات یافته بدین شکل شگفت آور باقی ماندند تا رحمت نجات دهنده را اعلام کنند.

موارد متشابه دیگری در کتاب مقدس ثبت شدهاند. دختر زن سوریه فنیقیه ای نیز که به شکل تألم آور معذب از روح پلید بود و عیسی به کلامش آن را خارج نمود انجیل مرقس فصل ۷ آیه های ۲۶ تا ۳۹. نمونه دیگر « دیوانه ی کور و لنگ » بود (انجیل متی فصل ۱۳ آیه ۲۲)؛ جوانی که روح گنگ داشت که غالباً « او را در آتش و در آب انداخت تا او را هلاک کند. » (انجیل مرقس فصل ۹ آیه های ۱۷ تا ۲۷)؛ دیوانه ای که توسط روح دیو خبیث متألم می شد (انجیل لوقا فصل ۴ آیه های ۳۳ تا ۳۶) و آرامش روز سبت در کنیسه کفرناحوم را به هم زد. همه آنها به دست نجات دهنده رحیم شفا یافتند. در هر مورد مسیح روح خبیث را یه عنوان موجود با ذکاوت خطاب نمود و دستور داد از شخص معذب بیرون بیاید و دیگر او را معذب نسازد. عبادت کنندگان در کفرناحوم با دیدن قدرت اعجاب انگیزش « حیرت بر همه ایشان مستولی گشت و یکدیگر را مخاطب ساخته گفتند این چه سخن است که این شخص با قدرت و قوت ارواح پلید را امر می کند و بیرون می آیند. » انجیل لوقا فصل ۴ آیه ۳۶.

کسانی که روح پلید به آنها داخل شده بود معمولاً در موقعیت پرعذاب می بودند با وجود آن استثناهایی وجود داشتند. برای کسب قدرت ماورای طبیعی بعضی افراد نفوذ شیطانی را پذیرا بودند. اینجا کشمکش با دیوها نداشتند. کسانی که روح غیبگویی داشتند از این طبقه بودند. شمعون مجوس، الیماس جادوگر و دختری که پولس و سیلاس را در فیلیپی تعقیب می کرد.

کسی نمی تواند در خطر بزرگتری از نفوذ ارواح پلید قرار بگیرد مگر آن کسی که با وجود شهادت مستقیم و کافی کتاب مقدس وجود شیطان و مزدوران او را انکار می کند. تا مدتی که ما بی خبر از حیله های آنها باشیم امتیاز غیر قابل تصوری خواهند داشت عده زیادی اعتنا به پیشنهادات آنها می کنند در حالیکه گمان می برند که از حکمت شخص خود پیروی می کنند. بدین سبب است که وقتی بیشتر به انتهای زمان میرسیم و شیطان بنا است با عظیم ترین قدرت اغوا و نابود کند همه جا باور اینکه وجود ندارد را انتشار می دهد. خط مشی او این است که خود و روش کارش را مخفی کند.

اغوا کننده عظیم از چیزی بیشتر از این هراسان نیست که ما با حیله های او آشنا شویم. هرچه بهتر سیرت و اهداف خود را در قیافه متبدل ظاهر کند احساسات قویتری از تمسخر و اکراه بر ضد خود برانگیخته است. او از نقش موجودی مضحک و نفرت انگیز و تغییر شکل یافته نصف انسان و نصف حیوان بسیار راضی است. او از شنیدن اسمش در سرگرمی و طنز توسط کسانی که خود را باهوش و مطلع می دانند راضی است.

به علت به کار بردن ماهرانه نقاب است که سوال نسبتاً انتشار یافته پرسیده می شود « آیا حقیقتاً چنین چیزی وجود دارد؟ » این شاهدی است از موقعیت او که فرضیه هایی که شهادت ساده کتاب مقدس را دروغ تصور می کنند که در دنیای مذهبی معمولاً پذیرفته شده اند. و به علت اینکه شیطان به آسانی ذهن کسانی را که آگاه از نفوذ او نیستند کنترل می کند کلام خدا نمونه های بسیاری از کارهای خبیث او را معرفی کرده در برابرمان پرده از قوای مخفی او بر میدارد و ما را در موقعیت هشدار راجع به حمله های او قرار می دهد.

قدرت و بدخواهی شیطان و همراهانش می تواند به درستی به ما اخطار بدهد اگر پناه آوردن و نجات توسط قوت عالی نجات دهنده ما نمی بود. ما خانه هایمان را با قفل و میله تجهیز می کنیم تا خود و خانه را از گزند مردم شریر حفظ نماییم، ولی به ندرت راجع به فرشتگان شریر فکر می کنیم که دائماً سعی می کند به ما دست بیابد در حالیکه بر ضد حملات آنها در قوت خودمان روش دفاعی نداریم. اگر مجالی بیابند می توانند ذهنمان را منحرف، بدنمان را ناموزون و معذب کنند، اموال ما و حیاتمان را نابود کنند. تنها خوشحالی آنها تهمت و نابودی است. وضع کسانی که در برابر ادعای الهی مقاومت نموده و به وسیله وسوسه های شیطان تسلیم می شوند وحشتناک است تا اینکه خدا دست از آنها می شوید و ایشان را به کنترل ارواح پلید وامی گذارد. ولی کسانی که از مسیح پیروی می نمایند تحت حفاظت او امنیت دائمی دارند. فرشتگانی که برتری در قدرت دارند برای حفاظت آنها از آسمان فرستاده می شوند. شیطان نمیتواند به حفاظی که خدا گرداگرد قوم خود قرار داده است رخنه کند.

۳۲ - تله های شیطان

نبرد عظیم بین مسیح و شیطان که برای شش هزار سال ادامه داشته است به زودی خاتمه خواهد یافت و شیطان تلاش خود را برای شکست دادن کار مسیح در قبال انسان و گرفتار کردن جان ها در دام های خود دوچندان می کند. نگهداری مردم در تاریکی و عدم توبه تا شفاعت نجات دهنده خاتمه یابد و دیگر قربانی برای گناهان وجود نداشته باشد هدفی است که او در پی وصول به آن است.

وقتی تلاش خاصی برای مقاومت در برابر قدرتش نمی شود وقتی بی تفاوتی در کلیسا و دنیا گسترده است شیطان نگران نیست زیرا در خطر از دست دادن کسانی که اسیر اراده او هستند نیست. ولی وقتی توجه به امور ابدی جلب می شود و افراد می پرسند « چه کار باید بکنم تا نجات یابم؟ » او در معرکه است و سعی می کند تا قدرتش را به مقابله با قدرت مسیح بکشاند و اثر روح القدس را خنثی کند.

کتب مقدس اعلام می دارند که در یک مورد وقتی فرشتگان خدا آمدند تا خود را در حضور خداوند نشان دهند شیطان نیز با آنها آمد (ایوب فصل ۱ آیه ٦) نه برای تعظیم کردن در برابر پادشاه ابدی بلکه پیشبرد نقشه بداندیش خود بر ضد عادلان. با همان هدف وی حاضر است زمانی که مردم برای پرستش خدا جمع می شوند. گرچه مخفی از نظر با کمال جدیت سعی به کنترل ذهن عبادت کنندگان دارد. مانند جنرال کار آزموده قبلاً نقشه اش را می چیند. وقتی قاصد خدا را در حال پژوهش در کلام خدا می بیند او موضوع مورد بحث در برابر مردم را مد نظر می گیرد. آنگاه کلیه حیله گری و زیرکی خود را برای کنترل اوضاع به کار می برد تا پیام به کسانی که او در آن مورد سعی به فریب دادن دارد نرسد. کسی که احتیاج زیاد به اخطار دارد مصرانه به یک معامله تجاری هدایت می شود که احتیاج به حضور اوست و یا به وسیله ای دیگر مانع می شود که پیام را بشنود که برایش دلالت به حیات می کند.

مجدداً شیطان می بیند که خادمین خداوند به خاطر تاریکی روحانی که مردم را احاطه می کند متحمل ناراحتی هستند. او دعاهای جدی آنها را برای فیض و قدرت الهی برای شکستن طلسم بی تفاوتی، بی توجهی و تنبلی می شنود. آنگاه با اشتیاق تجدید شده هنرهای خود را پیاده می کند. او مردم را به ارضای اشتها و یا نوع دیگری از تن آسایی وسوسه می کند و بدین ترتیب شعور آنها را بی حس می کند تا نتوانند آنچه را که احتیاج به یادگیری دارد بشنوند.

شیطان خوب می داند که آنانی را که به غفلت در دعا و مطالعه کلام خدا

هدایت کند از حملات او مغلوب می شوند. بنابراین هر تدبیر ممکنی را برای مشغول کردن ذهن اختراع می کند. همیشه طبقه ای از مدعیان خداپرستی وجود داشته اند که به جای پیگیری دانش حقیقت دیانت خود را عیب جویی از سیرت و یا پیدا کردن اشتباه در ایمان کسانی می دانند که با آنها تفاوت عقیده دارند. چنین هستند یاری رسانان دست راست شیطان. تهمت زنندگان برادران معدود نیستند و همیشه فعال هستند وقتی خدا کار می کند و خادمینش تواضع واقعی ارائه می نمایند. آنها تفسیر نادرستی از گفتار و اعمال کسانی می کنند که حقیقت را دوست دارند و اطاعت می کنند. آنها جدی ترین، غیورترین و از خودگذشته ترین خادمین مسیح را به عنوان فریفته شده یا فریبنده قلمداد می کنند. کار آنها غلط وانمود کردن هر عمل صادق و شریف، انتظار، بدگمانی و تحریک سوء ظن در ذهن بی تجربه گان است. به هر روش قابل تصور باعث خواهند شد تا آنچه که پاک و عادل است فاسد و فریبنده به نظر برسد.

ولی احتیاجی نیست که کسی در مورد آنها فریب بخورد. به آسانی دیده می شود که بازماندگان چه کسی هستند و نمونه چه کسی را پیروی می کنند و کار چه کسی را انجام می دهند. « ایشان را از میوه هایشان خواهید شناخت. » انجیل متی فصل ۷ آیه ۱۶. خطی مشی شان شبیه خط مشی شیطان است. افترازننده زهرآگین، تهمت زننده برادران. » مکاشفه فصل ۱۲ آیه ۶۰.

اغوا کننده بزرگ با مزدوران زیادی آماده است که با هرگونه خطا جان ها را به تله بیاندازد. بدعت هایی آماده شده برای تطبیق با هرگونه سلیقه و ظرفیت کسانی که مصمم به نابودی آنهاست دارد. نقشه اوست که عوامل غیر صادق و تبدیل نیافته داخل کلیسا کند که شک و بی ایمانی را تشویق و مانع راه کسانی شوند که مشتاق پیشبرد آرمان خدا و پیش رفتن با آن هستند. عده زیادی که ایمان واقعی به خدا و کلام او ندارند با اصولی از حقیقت توافق و به عنوان اصول مسیحی منتشر خواهند کرد و بدین ترتیب قادر به ارائه اشتباهاتشان به عنوان حقایق کتاب مقدس می شوند.

این نظریه که اثری ندارد که مردم چه چیزی را باور دارند یکی از موفق ترین نیرنگ های شیطان است. او میداند که حقیقت در لفافه محبت وقتی پذیرفته شود پذیرنده را تقدیس می کند بدین ترتیب او دائماً سعی می کند فرضیه های دروغ، افسانه ها و انجیل دیگری را جانشین کند. از ابتدا خادمین خدا بر ضد معلمین دغل باز مجادله کرده اند نه فقط به خاطر مردان شریر بودن بلکه به عنوان تلفیق کنندگان کذب که برای جانها مرگ آور بود. الیاء، ارمیا و پولس با ثبات و بی ترس با کسانی که مردم را از کلام خدا روگردان می نمودند مخالفت نمودند. آن آزادگی که ایمان صحیح دینی را مهم نمی داند مورد توجه این دفاع کنندگان مقدس حقیقت نبود.

تفسیر مبهم و خیالی کتاب مقدس و نظریه های متضاد ایمان مذهبی که در دنیای مسیحی پیدا می شوند کار دشمن بزرگ ما برای پریشان کردن اذهان است تا حقیقت را تشخیص ندهند و عدم هماهنگی و تقسیم بندی موجود در کلیساهای مسیحی در حد زیادی به خاطر رسم متداول تفسیر نابجای آیات کتاب مقدس برای حمایت از یک فرضیه ی مورد پسند است. به جای مطالعه دقیق کلام خدا با تواضع قلبی برای کسب دانش اراده او، عده زیادی فقط سعی می کنند چیزی غیر عادی و یا اصلی پیدا نمایند.

برای حمایت از تعالیم خطا و یا عادات غیر مسیحیی بعضی به آیات مستقل از متن آنها متوسل می شوند شاید نصف آیه ای را برای اثبات ایده شان به کار می برند در حالیکه بقیه آیه مفهوم کاملاً عکس آن را نشان می دهد. با حیله گری یک مار خود را پشت سر آیات غیر مربوط گرد می آورند به ترتیبی که علایق جسمانی آنها را حمایت می کند. بدین ترتیب عده زیادی عمداً کلام خدا را تحریف می کنند. عده ای دیگر که قدرت تصور فعالی دارند رموز و ارقام کلام مقدس را برای توافق با هوس خود تفسیر می نمایند بدون توجه به شهادت کلام به عنوان مفسر خود. آنگاه زاییده تخیلات خود را به عنوان تعلیم کتاب مقدس ارائه می نمایند.

هرگاه به مطالعه کلام خدا بدون دعا و روحیه متواضع و آموزش پذیر وارد می شوند ساده ترین و واضح ترین در عین حال مشکل ترین آیات از مفهوم واقعی آنان منفصل می شوند. رهبران پیرو پاپ قسمت هایی از کتب مقدس را که به اهداف آنها کمک می کند انتخاب می کنند و به نفع خود تفسیر نموده آنها را به مردم ارائه می نمایند در حالیکه مزیت مطالعه شخصی و درک اصول مقدس کتاب مقدس را برای مردم انکار می کنند. کتاب مقدس کامل در قرائت عادی آن باید به مردم داده شود. برای مردم بهتر است که هرگز تعلیم کتاب مقدس نداشته باشند تا تعالیم آن بدین شکل فاحش بد جلوه داده شوند.

کتاب مقدس به عنوان راهنما برای کلیه کسانی که آرزو دارند با اراده خالق شان آشنا شوند طرح شده بود. خدا به انسانها کلام مطمئن نبوت را داد. فرشتگان و حتی خود مسیح آمدند تا به دانیال و یوحنا وقایعی که به زودی اتفاق خواهد افتاد را بشناسانند. این امور مهم که در رابطه با نجات ما هستند گرفتار اسرار رها نشدند. آنها به ترتیبی آشکار نشدند که پژوهشگر صادق حقیقت را پریشان و گمراه کنند. خداوند توسط نبی حبقوق چنین گفت: « رویا را بنویس و آن را بر لوح ها چنان نقش کن که دونده آن را بتوانند خواند. » حبقوق فصل ۳ آیه ۲. کلام خدا برای همه کسانی که با قلب دعاگو آن را مطالعه می کنند ساده است. هر انسان صادق حقیقی به روشنایی حقیقت خواهد رسید. « نور برای عادلان کاشته شده است. » مزمور فصل ۹۷ آیه ۱۱. هیچ کلیسایی نمی تواند در قدوسیت پیشروی کند مگر اینکه اعضایش صادقانه حقیقت را جستجو کنند همانند پژوهش در پی

گنج پنهان شده.

با فریاد آزادگی گرایی انسانها نسبت به تدابیر دشمنشان کور می شوند در حالیکه او به تدریج برای تحقق هدف هایش کار می کند. وقتی موفق به جانشینی کتاب مقدس با نظریات انسانی می شود شریعت خدا به کنار گذاشته می شود و کلیساها تحت اسارت گناه در می آیند درحالی که ادعا می کنند که آزاد هستند.

برای عده زیادی تحقیقات علمی تبدیل به لعنت شده است. خدا اجازه داده است که سیلی از نور در کشفیات علمی و هنر بر دنیا بتابد ولی حتی بزرگترین مغزها اگر در پژوهش هایشان توسط کلام خدا هدایت نشوند در تلاش شان برای بررسی رابطه علم و مکاشفه سرگردان می شوند.

دانش انسانی هم در امور مادی و هم در چیزهای روحانی جزیی و ناکامل است بنابراین عده زیادی قادر به هماهنگ سازی نظریات علمی و بیانیه های کتاب مقدس نیستند. عده زیادی فرضیه ها و حدسیات را چون حقیقت علمی می پذیرند و فکر می کنند کلام خدا باید با آنچه « معرفت دروغ » خوانده می شود آزمایش شود. رساله اول تیموتائوس فصل ٦ آیه ٢٠. خالق و کار او خارج از درک انسان هاست و چون نمی توانند اینها را با قوانین طبیعی توصیف کنند تاریخ کتاب مقدس غیرقابل اعتماد تلقی می شود. آنهایی که دچار شک به قابل اعتماد بودن گزارشات عهدهای قدیم و جدید می شوند قدمی فراتر گذاشته در وجود خدا نیز شک می کنند و برای طبیعت قدرتی بی نهایت قایل می شوند و با از دست دادن لنگرشان به درگیری با صخره های بی ایمانی گرفتار می شوند.

بدین ترتیب عده زیادی از ایمان روگردان می شوند و توسط شیطان اغوا می گردند. انسانها سعی کرده اند حکیم تر از خالق خود شوند. فلسفه انسانی سعی کرده است اسرار را تحقیق و توصیف نماید که هرگز در خلال اعصار آشکار نخواهند شد. اگر انسان آنچه را که خدا از خود و هدف هایش آشکار نموده است جستجو و درک کنند چنان نظری از جلال، شکوه و قدرت یهوه به دست خواهند آورد که متوجه ناچیزی وجود خود شده و راضی از آنچه که برای آنها و فرزندانشان آشکار شده است خواهند بود.

شاهکار فریب های شیطان نگهداری اذهان انسان ها در تحقیق و حدس زدن در مورد چیزی است که خدا آشکار ننموده است و قصد ندارد که ما بفهمیم. بدین ترتیب بود که زهره جای خود را در آسمان از دست داد. او ناراضی شد چون اسرار مقاصد خدا با او در میان نگذاشته شده بود و آنچه که راجع به کار او در موقعیت عالی که بدان منصوب شده بود آشکار شده بود را کاملاً نادیده گرفت. با تحریک عدم رضایت در فرشتگان تحت فرمانش باعث سقوط آنها شد. اکنون او در پی آغشتن اذهان انسانها با همان روح است و هدایت آنها در عدم رعایت فرامین

مستقیم خدا.

کسانی که مایل به قبول حقایق ساده و قاطع کتاب مقدس نیستند دائماً در پی افسانه های خوشایندی هستند که وجدان آنها را ساکت کند. هرچه تعالیم ارائه شده کمتر روحانی، انکار کننده و تحقیرکننده باشند با لطافت عظیم تری پذیرفته می شوند. چنین افرادی برای ارضای علایق جسمانی قدرت ذهنی خود را تحقیر می نمایند. در خود فریبی خیلی حکیم تر از آن هستند که برای هدایت خدا کتاب مقدس را با تواضع نفس و دعای صادقانه تفتیش نمایند و بنابراین سپری در برابر اغفال ندارند. شیطان آماده برآورده کردن خواسته قلب است و خدعه های خود را به جای حقیقت جانشین می کند. با چنین نقشه ای بود که پاپ ها بر افکار مردم استیلا یافتند و به خاطر رد نمودن حقیقت چون مستلزم حمل صلیب است پروتستانها همان مسیر را می پیمایند. همه کسانی که برای مطالعه راحتی و تدابیر نامغایر با دنیا نباشند غلفت در مطالعه کلام خدا می نمایند واگذار به قبول بدعت لعنتی به جای ایمان دینی می شوند. هر نوع خطای قابل تصور توسط کسانی که عمداً حقیقت را رد می کنند پذیرفته خواهد شد. کسی که با وحشت به یک خدعه نگاه می کند به آسانی نیرنگ دیگری را دریافت می نماید. پولس حواری در صحبت راجع به طبقه ای که « محبت راستی را نپذیرفتند تا نجات یابند » اعلام می دارد که « بدین جهت خدا به ایشان عمل گمراهی می فرستد تا دروغ را باور کنند. تا فتوایی شود بر همه کسانی که راستی را باور نکردند بلکه به ناراستی شاد شدند. » رساله دوم به تسالونیکیان فصل ۲ آیه های ۱۰ تا ۱۲. با چنین اخطاری در برابرمان شایسته است که مواظب باشیم چه تعالیمی را می پذیریم.

در میان موفق ترین عوامل اغوا کننده ی بزرگ تعالیم بی اساس و عجایب کاذب می توان ارتباط با ارواح را مثال زد. او متبدل به یک فرشته نور دام خود را در جاهایی که کمترین گمان نمی رود پهن می کند. اگر مردم کتاب خدا را با دعای صادقانه مطالعه کنند تا آن را بفهمند در تاریکی نمی مانند که تعالیم دروغ را بپذیرند. ولی چون حقیقت را رد می کنند در تله اغوا می افتند.

اشتباه خطرناک دیگر تعلیم انکار الوهیت مسیح است مدعی بر اینکه قبل از ورودش به دنیا وجود نداشته است. این تعلیم توسط گروه بزرگی که معترف به ایمان به کتاب مقدس هستند به خوشایندی پذیرفته می شود با وجود این مستقیماً متضاد با واضح ترین بیانات راجع به نجات دهنده مان و رابطه او با پدر سیرت الهی او و وجود قبل از تولدش است. این ایده را نمی توان بدون بی اساس ترین مغلطه در آیات کتاب مقدس توجیه نمود. آن نه تنها تفکر و تصور انسان راجع به کار نجات را تنزل می دهد بلکه ایمان به کتاب مقدس به عنوان ملهم بودن بواسطه خدا را از اعتبار ساقط می نماید. در حالیکه این امر آن را خطرناک می کند در عین حال مقابله با آن را مشکل تر می سازد. اگر انسانها شهادت کتب الهام یافته را راجع به

الوهیت مسیح رد کنند بحث با آنها بی فایده است زیرا هر بحثی هر قدر هم قاطع باشد آنها را متقاعد نخواهد نمود. « اما انسان نفسانی امور روح خدا را نمی پذیرد زیرا که نزد او جهالت است و آنها را نمی تواند فهمید زیرا حکم آنها از روح می شود. » رساله اول به قرنتیان اول فصل ۲ آیه ۱۴. کسی نمی تواند تفاهم صحیحی از سیرت و هدف مسیح و یا نقشه عالی خدا برای نجات بشر داشته باشد اگر بر این تعلیم غلط متکی باشد.

باز هم اشتباه بزرگ، زیرکانه و موذیانه دیگر اعتقاد سریع الانتشار است که شیطان به عنوان یک وجود شخصی وجود ندارد و اینکه این اسم صرفاً چون نمادی از افکار و علایق شریر انسان در کتب مقدس به کار برده شده است.

تعلیمی که انعکاس وسیعی از منبرهای عوام پسند انتشار یافته بازگشت مسیح به هر شخص در لحظه مرگ اوست. این اعتقاد وسیله ای است برای منحرف کردن افکار از ظهور شخصی او بر ابرهای آسمان. بدین ترتیب شیطان برای سال ها گفته است « اینک در خلوت است باور نکنید. » انجیل متی فصل ۲۴ آیه های ۲۳ تا ۲۶؛ و جان های زیادی با پذیرفتن این نیرنگ گمراه شده اند.

باز هم حکمت دنیوی تعلیم می دهد که دعا ضروری نیست. مردان پیرو علم مدعی هستند که جواب واقعی برای دعا وجود ندارد؛ و اینکه این نقض قانون خواهد بود یک معجزه و اینکه معجزات وجود خارجی ندارند. آنها می گویند کائنات تحت قوانین ثابت اداره می شود و خود خدا چیزی بر خلاف این قوانین انجام نمی دهد. بدین ترتیب خدا را محدود به قوانین خود می دانند که گویا عملکرد قوانین الهی آزادی الهی را نفی می کند. چنین تعلیمی بر خلاف شهادت کتاب مقدس است. آیا مسیح و شاگردانش معجزاتی انجام ندادند؟ همان نجات دهنده رحیم زنده است و مایل است دعای بر پایه ایمان را همانند روزهایی که مرعی بر زمین راه می رفت گوش بدهد. آنچه طبیعی است با ماوراء الطبیعه همکاری می کند. بخشی از برنامه خدا اجابت دعای بر پایه ایمان است آنچه که اگر مطالبه نکرده بودیم جواب نمی داد.

تعالیم غلط و ایدههای خیالی معمول در کلیساهای دنیای مسیحی بی شمارند. تخمین نتایج شری که از بین برداشتن یکی از راهنماهای تعیین شده در کلام خدا به دست می آید غیر ممکن است. تعداد معدودی که این کار را انجام می دهند با رد کردن یک حقیقت اکتفا می کنند. اکثریت با کنار گذاشتن اصول حقیقت یکی پس از دیگری ادامه می دهند تا به یک کافر تبدیل می شوند.

اشتباهات الهیات عامیانه جان های بسیاری را به شکاکی رانده اند که در غیر این صورت به کلام خدا ایمان می آوردند. برای آنها قبول کردن تعالیمی که احساس عدالت، رحمت و نیک خواهی را بی حرمت می کند و نظر به اینکه این تعالیم به

عنوان تعالیم کتاب مقدس ارائه شده اند پذیرش آنها را به عنوان کلام خدا رد می کند.

این است هدفی که شیطان در پی رسیدن آن است. آرزوی چیزی بیشتر از این را ندارد که اعتماد به خدا و کلام او را نابود کند. شیطان در رأس ارتش شکاکین قرار دارد و با حداکثر قدرت خویش برای جلب مردم به صفوف خود کار می کند. شک گرایی مد روز شده، طبقه بزرگی از مردم که با دیده شک به کلام خدا می نگرند به همان دلیلی که به مؤلف آن نگاه می کنند چون گناه را توبیخ و محکوم می کند. کسانی که مایل به اطاعت از خواسته های آن نیستند سعی به برانداختن اقتدار آن می نمایند. آنها کتاب مقدس را می خوانند و یا به تعالیم آن که از منبر ارائه می شود گوش می دهند صرفاً به خاطر عیب جویی از کلام خدا و یا از موعظه آن. عده قابل ملاحظه ای بی دین می شوند تا غفلت از وظایف را معذور یا محق بدانند عده ای دیگر اصول شکاکی را به خاطر غرور و تنبلی می پذیرند و خیلی راحت طلب تر از آنکه با انجام کاری شایان افتخار خود را مفتخر سازند که مستلزم فعالیت و انکار نفس است بنابراین سعی می کنند با انتقاد از کتاب مقدس شهرت و حکمت خارق العاده بدست آورند. خیلی چیزها هست که ذهن فانی بدون نورانی شدن به حکمت الهی قدرت درک ندارد و بدین ترتیب فرصت انتقاد پیدا می کند. عده زیادی هستند که حس می کند فضیلتی است که به جانب بی ایمانی، شکاکی و پیمان شکنی بایستند. ولی آشکار خواهد شد که تحت این ظاهر رک گویی چنین اشخاص انگیزه شان در نتیجه اعتماد به نفس و غرور است. عده ای از پیدا کردن چیزی در کتاب مقدس که ذهن دیگران را گیج کنند لذت می برند. عدهای در ابتدا در جهت اشتباه صرفاً به خاطر عشق به مجادله انتقاد و استدلال می نمایند. آنها متوجه نمی شوند که خود را در دام صیاد گرفتار می نمایند؛ و چون آشکارا بی ایمانی به ظهور رسانده اند حس می کنند که باید از موضع خود حمایت کنند و بدین ترتیب به بی دینان ملحق شده و درِ بهشت را به روی خود می بندند.

خدا در کلام خود شواهد کافی از سیرتش را ارائه کرده است و حقایق بزرگی که مربوط به نجات ماست به وضوح ارائه شده اند. هر انسانی می تواند به کمک روح القدس که وعده داده شده است تا هر کسی که صادقانه در جستجوی اوست حقایق را بطور شخصی درک کند. خدا به انسان برای برقراری ایمانشان اساسی قوی اعطا کرده است.

با وجود این اذهان فانی انسانها برای درک کامل نقشه و اهداف خدای سرمدی ناتوانند. ما هرگز نمی توانیم با پژوهش خدا را دریابیم. ما نباید با دست جسور، پرده ای را که او پشت آن شکوه خود را از نظر می پوشاند کنار بزنیم. حواری فریاد برآورد: « هدف های او غیرقابل درک و راه های او غیرقابل فهمند. » رساله به رومیان فصل ۱۱ آیه ۳۳. ما می توانیم معامله او با ما و انگیزه حرکات او را تا آنجایی

درک کنیم که بدانیم محبت بی پایان و فیض او با قدرت بی نهایت متحد گشته است. پدر آسمانی ما همه چیز را در حکمت و عدالت ترتیب می دهد و ما نباید ناراضی و بی اعتماد باشیم بلکه در اطاعت حاکی از احترام سر فرود آوریم. او اهداف خود را تا آنجا که دانستنش به نفع ماست بر ما آشکار می سازد. در پس آن باید بدست قادر کل او اعتماد کنیم و قلب او که پر از محبت است.

در حالیکه خدا دلایل کافی برای ایمان داده است هرگز بهانه های بی ایمان را از بین نمی برد. همه کسانی که در پی قلاب هایی هستند تا شک های خود را بر آن آویزان کنند آنها را خواهند یافت. و آنهایی که از قبول کلام خدا و اطاعت از آن تا از بین رفتن همه اعتراضات ابا می کنند و دیگر فرصتی برای شک باقی نمی ماند هرگز به نور نخواهد آمد.

عدم اطمینان به خدا نتیجه طبیعی قلب تجدید نشده است که در عداوت با خداست. ولی ایمان الهام یافته از روح القدس است و فقط موقعی که او را عزیز بداریم رشد می کند. کسی نمی تواند بدون تلاش مصمم در ایمان قوی شود. بی ایمانی با تشویق تقویت می شود و اگر انسانها به جای تمرکز به شواهدی که خدا برای حفظ ایمان داده است به خود اجازه تردید و خرده گیری می دهند شک هایشان را پیوسته تثبیت شده تر خواهند یافت.

ولی آنهایی که به وعده های خدا شک می ورزند و نسبت به ارائه اطمینان فیض او عدم اعتماد نشان می دهند به خدا بی احترامی ورزیده و نفوذ آنها به جای جلب دیگران به مسیح گرایش به دفع آنها از مسیح دارد. آنها درخت های بی ثمری هستند که شاخه های تاریک شان را وسیع و به فاصله زیاد گسترش به نابودی می نمایند. کار زندگی آنها به عنوان شاهد همیشگی بر ضد آنها ظاهر خواهد شد. آنها تخم تردید و شک گرایی می کارند که محصولی مطمئن خواهد داد.

برای کسانی که صادقانه در جستجوی آزادی از شک و تردید هستند فقط یک خط مشی وجود دارد که باید پیروی کنند. به جای مورد سئوال قرار دادن و خرده گیری از آنچه که نمی فهمند بگذار به نوری که به وفور بر آنها می تابد توجه کنند آنگاه نور بیشتری را دریافت خواهد نمود. بگذار وظایفی که برای درک آنها واضح گردیده است انجام دهند آنگاه قادر به درک و انجام آنهایی خواهند شد که شک نسبت به آنها دارند.

شیطان می تواند چیز تقلبی را آنچنان شبیه حقیقت جلوه دهد که کسانی را که مایل به فریب خوردن هستند و آنانی که مایل به اجتناب از انکار نفس و ایثاری که حقیقت می طلبد هستند بفریبد ولی برایش غیرممکن است که جانی را تحت قدرت خود نگهدارد که مایل به دانستن حقیقت به هر قیمتی است. مسیح حقیقت و « هر انسان را منور می نمود و در جهان آمدنی بود. » انجیل یوحنا فصل

۱۱ آیه ۹. روح حقیقت فرستاده شده تا مردم را به حقیقت کامل هدایت کند و به اقتدار فرزند خدا اعلام شده است « بطلبید که خواهید یافت. » اگر کسی بخواهد اراده او را به عمل آورد درباره تعلیم خواهد دانست. » انجیل متی فصل ۷ آیه ۷ و انجیل یوحنا فصل ۷ آیه ۱۷.

پیروان مسیح اطلاعاتی راجع به نقشه های شیطان و پیروانش که بر ضد آنها می سازند ندارند. ولی کسی که در آسمان ها مسکن دارد نقشه های او را برای تحقق طرح های عمیق خود دگرگون می سازد. خداوند اجازه می دهد که قوم او هدف مصیبت وسوسه های آتشین قرار بگیرند نه به خاطر اینکه از پریشانی و محنت آنها لذت می برد بلکه به خاطر اینکه این عمل برای پیروزی نهایی آنها ضروری است. او نمی توانست پیوسته با جلال خود آنها را از وسوسه مصون بدارد زیرا هدف از آزمایش ها آماده کردن آنها برای مقاومت در برابر همه پیچیدگی های شرارت است.

نه مردان شریر و نه شیاطین می توانند مانع کار خدا شوند و یا مانع حضور او در قومش گردند اگر آنها با قلب های متواضع و مطیع شده گناهان شان را اقرار و ترک کنند و به ایمان، وعده های او را بطلبند هر آزمایش و هر نفوذ متضاد را خواه مخفی باشد خواه آشکار می توانند با موفقیت مقاومت نمایند. « نه به قدرت و نه به قوت بلکه به روح من. » زکریا فصل ۴ آیه ٦.

« چشمان خداوند بر عادلان است و گوش های او به سوی دعای ایشان ... و کیست که به شما ضرری برساند اگر برای نیکویی غیور هستید. » رساله اول پطرس فصل ۳ آیه های ۱۲ و ۱۳. وقتی بلعام مجذوب شده از وعده ی پاداش غنی طلسم و افسون بر ضد اسرائیل به کار برد و با قربانی های به خداوند در پی احضار لعنت بر قوم نمود روح خداوند از شری جلوگیری نمود که او می خواست بر قوم اسرائیل وارد کند پس مجبور شد اعلام کند « چگونه لعنت کنم آن را که خدا لعنت نکرده است و چگونه نفرین نمایم آن را که خداوند نفرین ننموده است. » « کاش که من به وفات عادلان بمیرم و عاقبت من مثل عاقبت ایشان باشد. » و وقتی قربانی دوباره انجام شد نبی خدا نشناس اعلام کرد « اینک مأمور شده ام که برکت بدهم و او برکت داده است و آن را رد نمی توانم نمود. او گناهی در یعقوب ندیده و خطایی در اسرائیل مشاهده ننموده است. یهوه خدای او با وی است و نعره پادشاه در میان ایشان است. » « به درستی که بر یعقوب افسون نیست و بر اسرائیل فالگیری نی. درباره یعقوب و درباره اسرائیل در وقتش گفته خواهد شد که خدا چه کرده است » با وجود این با رسوم مذبح نباشد و بلعام کوشش کرد لعنتی بدست آورد. ولی از لب های غیر مایل نبی روح خدا موفقیت قوم منتخب اعلام و حماقت و بدخواهی دشمنان را توبیخ نمود: « مبارک باد هر که تو را برکت داد و ملعون باد هرکه تو را لعنت نماید. » اعداد فصل ۲۳ آیه های ۸، ۱۰، ۲۰ و ۲۱ و

۲۳؛ فصل ۲۴ آیه ۹.

در این زمان بنی اسرائیل به خدا وفادار بودند و تا مدتی که اطاعت به احکام او را ادامه دادند هیچ قدرتی در دنیا و جهنم قادر به غالب شدن بر ضد آنها نبود. ولی لعنتی که به بلعام اجازه داده نشده بود که بر ضد قوم خدا اعلام کند آخر سر موفق شد آنها را به گناه کردن اغوا کند و وقتی احکام خدا را نقض نمودند آنگاه خود را از ایشان جدا نمودند و واگذار شدند تا قدرت نابود کننده را احساس کنند.

شیطان خیلی خوب آگاه است که ضعیف ترین اشخاص که در مسیح ساکن شوند برتر از فوج تاریکی خواهد بود و اینکه اگر خود را آشکار ظاهر سازد با او روبرو شده در برابرش مقاومت خواهند نمود. بنابراین سعی می کند سربازان صلیب را از استحکامات قوی شان دور سازد و در حالیکه با قوایش در کمین می نشیند آماده نابود کردن همه کسانی است که به منطقه تحت حمایت او نزدیک می شوند. فقط با اتکای متواضعانه به خدا و اطاعت از همه احکامش می توانیم در امان باشیم.

هیچ کس بدون یک ساعت یا یک روز دعا در امان نیست. به شکل خاص باید از خداوند حکمت برای درک کلامش بطلبیم. در این جاست که خدعه های وسوسه گر آشکار می شوند و وسایلی که به وسیله آنها می توان با موفقیت مقاومت نمود. شیطان در نقل قولی از کتاب مقدس و تفسیر آیات که توسط آنها امیدوار است ما لغزش بخوریم استاد است. ما باید کتاب مقدس را با تواضع قلبی بدون از دست دادن نظرمان در اعتماد به خدا مطالعه کنیم. در حالیکه باید مداوم بر ضد تدابیر شیطان مواظب باشیم. باید پیوسته در ایمان تقاضا کنیم که « ما را در آزمایش میاور. »

۳۳ - نخستین نیرنگ عظیم

با ابتدای تاریخ وجود بشر شیطان تلاش خود را برای اغفال نژاد ما شروع کرد. کسی که طغیان را در آسمان برانگیخته بود علاقمند بود تا ساکنین زمین را در جهاد بر علیه حکومت خدا با خود متحد سازد. آدم و حوا در اطاعت از احکام خدا کاملاً سعادتمند بودند و این موضوع شهادتی دائمی بر ضد ادعایی بود که شیطان در آسمان اقامه کرده بود مبنی بر اینکه قانون خدا ظالمانه بود و مخالف خیریت مخلوقات او. اضافه بر این حسادت شیطان موقعی که مسکن زیبای این زوج بی گناه را دید تحریک گشت و مصمم شد تا مسبب سقوط آنها گردد تا پس از جدا نمودن آنها از خدا و تحت قدرت خود درآوردنشان مالکیت زمین را نیز بدست آورد و در اینجا سلطنت خود را در مخالفت با باری تعالی مستقر نماید.

اگر شیطان خود را در سیرت واقعی خویش آشکار نموده بود بلافاصله رد میشد زیرا آدم و حوا اخطار در مورد دشمن خطرناک را دریافت نموده بودند ولی او در تاریکی کار کرد و قصد خود را مخفی نگاهداشت تا بتواند بطور مؤثرتری هدف خود را به ثمر برساند. با استفاده از مار به عنوان وسیله اش که در آن زمان موجودی با ظاهری شگفت انگیز بود با حوا تماس گرفت « آیا خدا گفته است که از هر درخت باغ نخواهید خورد؟ » پیدایش فصل ۳ آیه ۱. اگر حوا از وارد شدن در مجادله با وسوسه گر خودداری می کرد در امان می بود ولی وی به گفتگو با او پرداخت و مقهور خدعه های او گشت و اینگونه است که بسیاری امروزه مغلوب می شوند. آنها راجع به خواسته های خدا شک و بحث می کنند و به جای اطاعت از احکام الهی فرضیه های انسانی را می پذیرند که در واقع مقاصد شیطان را تغییر قیافه می دهند.

« زن به مار گفت از میوه درختان باغ می خوریم. لکن از میوه درختی که در وسط باغ است خدا گفت از آن مخورید و آن را لمس مکنید مبادا بمیرید. مار به زن گفت هر آینه نخواهید مرد بلکه خدا میداند در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز می شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود. » پیدایش فصل ۳ آیه های ۳ تا ۵. او اعلام کرد که ایشان مانند خدا خواهند شد. دارنده حکمتی بیشتر از قبل و قادر به زندگی در حالتی اعلی تر. حوا تسلیم وسوسه شد و در نتیجه ی نفوذ او آدم نیز به ارتکاب گناه کشیده شد. آنها حرف مار را پذیرفتند که قصد خدا غیر از آن بود که گفته بود. آنها به خالق خود بی اعتمادی کردند و تصور کردند که او آزادی آنها را محدود می کند و اینکه با نقض قانون خدا حکمت و اعتلای بزرگی را بدست خواهند آورد.

ولی آدم پس از ارتکاب گناه چه مفهومی از کلمات « روزی که از آن بخوری هر

آینه خواهی مرد » دریافت نمود. آیا چنانکه شیطان سعی کرده بود او را متقاعد کند باور داشت که مفهوم این بود که او به حالت وجود اعلی تری وارد خواهد شد؟ در این صورت با نقض دستور نفع زیادی به دست می آمد و ثابت می شد که شیطان نیک خواه نسل بشر است و آدم این مفهوم را از دستور خدا تلقی ننمود. خدا اعلام نمود که به عنوان مجازات گناهش انسان به خاکی بر می گردد که از آن گرفته شده است « خاک هستی و به خاک خواهی برگشت. » آیه ۲۹. حرف های شیطان که « چشم های شما باز خواهد شد » در این مفهوم فقط ثابت شد که حقیقت است: بعد از نافرمانی آدم و حوا چشم هایشان برای درک اشتباه شان باز شد؛ بدی را شناختند و میوه تلخ ارتکاب به گناه را چشیدند.

درخت حیات در وسط باغ عدن رشد نمود که میوه اش قدرت حیات ابدی را داشت. اگر آدم مطیع به خدا باقی مانده بود از دسترسی مداوم به این درخت لذت می برد و برای ابد زندگی می کرد. ولی وقتی گناه ورزید از دسترسی به درخت محروم گشت و تحت تسلط مرگ قرار گرفت. حکم الهی که « از خاک گرفته شدی و به خاک برخواهی گشت » اشاره به نابودی کامل حیات می کند.

جاودانگی که مشروط به اطاعت انسان وعده داده شده بود با تخطی از آن محروم گشت. آدم نمی توانست به بازماندگانش آنچه را که در اختیار نداشت منتقل کند؛ و اگر خدا با قربانی نمودن فرزندش حیات ابدی را در دسترس آنها قرار نمی داد امیدی برای نسل ساقط در گناه وجود نمی داشت. در حالیکه « موت بر همه مردم طاری گشت از آنجا که همه گناه کردند » مسیح « حیات و بی فسادی را بوسیله انجیل روشن گردانید. » رساله به رومیان فصل ۵ آیه ۱۲ و رساله دوم به تیموتائوس فصل ۱ آیه ۱۰. فقط به وسیله مسیح جاودانگی بدست می آید. مسیح فرمود « آنکه به پسر ایمان آورده باشد حیات جاودانی دارد و آنکه به پسر ایمان نیاورد حیات را نخواهد دید. » انجیل یوحنا فصل ۳ آیه ۳۶. هر انسانی می تواند این برکت پر ارزش را به دست آورد اگر از شرایط آن پیروی کند. اما « آنانی که با صبر در اعمال نیکو طالب جلال و اکرام و بقایند حیات جاودانی را » دریافت خواهند نمود. رساله به رومیان فصل ۲ آیه ۷.

تنها کسی که آدم را در نافرمانی به حیات وعده داد حیله گر بزرگ بود؛ و اعلامیه مار به حوا در باغ عدن « هر آینه نخواهی مُرد » اولین موعظه راجع به بقای روح بود که موعظه شد. با وجود این بیانیه که صرفاً بر اقتدار شیطان متکی است از منبرهای کلیساهای مسیح طنین انداز است و به همان سهولتی که اجداد اولیه ما آن را قبول کردند توسط اکثریت جامعه بشری پذیرفته شده است. حکم الهی که « جانی که گناه کند خواهد مرد » (حزقیال فصل ۱۸ آیه ۲۰) مفهوم جدیدی از آن استنباط شد: جانی که گناه ورزد نخواهد مرد بلکه برای ابد زندگی خواهد کرد. ما نمی توانیم به این حماقت عجیب که مردم را چنین زودباور نسبت به حرف های

شیطان و چنین بی ایمان نسبت به حرف های خدا می کند جز به حیرت بنگریم.

اگر انسان پس از سقوط در گناه دسترسی آزاد به درخت حیات می داشت برای ابد زندگی می کرد و بدین ترتیب گناه به بقا آراسته می شد. ولی کروبی با شمشیری آتشین « راه به درخت حیات را » حفظ نمود (پیدایش فصل ۳ آیه ۲۴) و به هیچ یک از اعضای خانواده آدم اجازه عبور از مانع داده نشد تا از میوه حیات بخش درخت بهره گیرد. بنابراین گناهکار مجهز به ابدیت وجود ندارد.

ولی شیطان پس از سقوط به فرشتگانش دستور داد تا برای تلقین اعتقاد بقای طبیعی انسان یک فعالیت خاص انجام بدهند و پس از وادار کردن مردم به پذیرش چنین اشتباهی آنها را به استنتاج اینکه گناهکار در عذاب ابدی زندگی خواهد کرد هدایت کنند. اکنون سرور تاریکی توسط گماشتگان خود خدا را به عنوان مستبدی انتقام جو معرفی می نمود و اعلام می کرد که او همه کسانی را که از آنها ناخرسند است به جهنم می فرستد و باعث می شود که عذاب او را برای همیشه حس کنند؛ و اینکه در حالی که عذاب غیرقابل تصور تحمل می کنند و در شعله های ابدی به خود می پیچند خالق آنها با رضایت خاطر به آنها نگاه می کند.

بدین ترتیب دیو اعظم خالق و بانی خیر نوع بشر را با صفات خود ملبس می نماید. قساوت قلب موضوعی شیطانی است. خدا محبت است و همه آنچه که او خلق نمود پاک، مقدس و زیبا و دوست داشتنی بود تا اینکه گناه بوسیله نخستین طغیان گر به میان آورده شد. شیطان خودش دشمنی است که انسان را وسوسه به گناه میکند. و اگر بتواند او را نابود میکند و وقتی که از شکار خود مطمئن شد از تباهی ای که بوجود آورده شادی میکند. اگر به او اجازه داده شود تمامی نژاد بشر را به دام خود خواهد کشید. اگر مداخله قدرت خدا در میان نمی بود حتی یک پسر یا دختر آدم در نمی رفت.

امروز شیطان سعی به پیروزی بر انسانها دارد همانطور که بر اجداد اولیه ما با لرزاندن اعتمادشان به خالق و هدایت ایشان به شک به حکمت حکومتش و عدالت احکامش پیروز شد. شیطان و فرستادگانش خدا را بدتر از خودشان جلوه می دهند تا فساد و طغیان خود را تصدیق نمایند. اغوا کننده بزرگ سعی میکند قساوت و بی رحمی وحشتناک خود را به پدر آسمانی ما انتقال دهد تا خود را از آماج ظلم بزرگ و بیجای اخراج از آسمان به جهت عدم تمکین از حاکمی چنین بی انصاف جلوه دهد. او در برابر دنیا آزادی را که ممکن است تحت مدیریت ملایم او در مقایسه با اسارتی که با اوامر سخت گیرانه خدا تحمیل می شود به دست آورد ارائه می نماید. بدین ترتیب موفق به منحرف کردن مردم از وفاداری به خدا میشود.

چقدر مشمئز کننده به هر احساس محبت و رحمت و حتی به احساس عدالت ما تعلیمی است که گناهکاران مرده در جهنم سوزان دائمی با آتش و گوگرد شکنجه

می شوند و اینکه برای زندگی بر زمین تا زمانی که خدا زنده است عذاب بکشند با این وجود این تعلیم به شکل وسیعی آموزش داده می شود و در اعتقاد نامه اکثر کلیساها گنجانده شده است. یکی از تحصیلکرده های دکترای الهیات اینچنین میگوید: « مناظر عذاب های جهنم شادمانی مقدسین را برای همیشه اعتلا خواهد داد. وقتی دیگران را ببینند که در طبیعت مشترک هستند و در اوضاع مشابه متولد شده و اکنون در چنین عذابی گرفتار شده اند ولی خودشان چنان خجسته آنها را واقع بین خواهد نمود که چقدر سعادتمند هستند. » شخص دیگری این کلمات را بکار برد: « در حالیکه فرمان مردودیت برای ابد بر فرزندان غضب اجرا می گردد دود عذابشان در برابر چشمان فرزندان رحمت برای ابد بالا می رود که به جای سهیم شدن در سرنوشت این افراد نگون بخت خواهند گفت، آمین هللویا! خداوند را حمد و سپاس باد. »

کجا در صفحات کلام خدا می توان چنین تعلیمی را پیدا نمود؟ آیا رستگاران در آسمان کلیه احساسات ترحم و دلسوزی و حتی احساس مشترک انسانی را از دست خواهند داد؟ آیا می توان اینها را با بی تفاوتی صبورانه و یا بی رحمی وحشیانه مبادله نمود؟ خیر، خیر؛ تعلیم کتاب خدا چنین نیست، آنهایی که نظریات ارائه شده در نقل قول های یاد شده را اقامه می نمایند ممکن است انسان های تحصیل کرده و صادقی باشند ولی از سفسطه های شیطان فریب خورده اند. او آنها را هدایت به تعبیر نادرست اظهارات قوی کتاب مقدس کرده است، به زبان کتاب مقدس رنگ تلخی و شرارت که متعلق به خود اوست و نه خالق بخشیده است. « خداوند یهوه می فرماید به حیات خودم قسم که من از مردن مرد شریر خوش نیستم بلکه خوش هستم که شریر از طریق خود بازگشت نموده زنده بماند. از طریقهای بد خویش بازگشت نمایید زیرا چرا بمیرد؟ » حزقیال فصل ۳۳ آیه ۱۱.

خدا چه سودی می برد اگر چنین فکر کنیم که او از شاهد عینی بودن عذاب مداوم لذت می برد و اینکه او از ناله ها و فریادها لعنت فرستادن مخلوقات در حال عذاب که او در آتش های جهنم نگه می دارد لذت می برد؟ آیا این ضجه ها دلخراش چون موسیقی در گوش محبت لایتناهی است؟ اصرار شده که تحمیل عذاب دائمی اشرار نمایانگر نفرت خدا نسبت به گناه است به عنوان شرارت که مخرب آرامش و نظام کاینات است. آی چه کفر وحشتناکی! که انگار نفرت خدا نسبت به گناه است که موجب تداوم آن است و زیرا مطابق تعلیم این علمای دین عذاب مداوم بدون رحمت عذاب کشندگان تیره روز را دیوانه می کند و در حالی که غضب خود را در دشنام و کفرگویی اظهار می دارند برای همیشه بار خطایای خود را سنگین تر می کنند. جلال خدا با چنین تداوم افزایش گناه در خلال عصرهای بی پایان افزون تر نمی گردد.

تخمین شررات که در نتیجه بدعت عذاب ابدی بوجود آمده از قدرت ذهن

انسانی دور است. مذهب کتاب مقدس پر از محبت و نیکی و سرشار از دلسوزی توسط خرافات تاریک گردیده و ملبس به وحشت می گردد. وقتی توجه می کنیم که به چه رنگ دروغینی شیطان سیرت خود را نقاشی کرده است آیا می توانیم تصور کنیم که از خالق رحیم مان می ترسند، اکراه دارند و حتی متنفرند؟ نظریات هولناکی راجع به خدا که نتیجه تعالیم منبرها در دنیا اشاعه یافته است موجب به وجود آمدن هزاران بلکه میلیون ها کافر و شک گرا شده است.

فرضیه عذاب دائمی یکی از تعالیم دروغ است که شراب خیانت بابل که از آن تمام ملت ها نوشیدند را تشکیل می دهد. مکاشفه فصل ۱۴ آیه ۸ و فصل ۱۷ آیه ۲. در اینکه خادمین مسیح می باید این بدعت را پذیرفته باشند و از منبر مقدس آنرا اعلام کرده باشند به راستی یک راز است. ایشان آن را همانند سبت (شنبه) دروغین از روم دریافت کردند. بدین ترتیب توسط مردان نیک و بزرگ تعلیم داده شده ولی نور در خصوص این موضوع آنچنان که به ما رسیده به آنها نرسیده است. آنها فقط مسئول نوری بودند که در زمانشان درخشید؛ ما برای نوری که در زمان ما می درخشد جوابگو هستیم. اگر ما از شهادت کلام خدا روی گردانیم و تعالیم دروغ را بپذیریم صرفاً بخاطر اینکه پدران ما آنها را تعلیم دادند ما نیز تحت محکومیتی که بر بابل اعلام شده قرار می گیریم و از شراب خیانت او می نوشیم.

گروه بزرگی که برایشان تعلیم عذاب ابدی اکراه آمیز است به خطای متضاد آن رانده می شوند. آنها می بینند که کتاب مقدس خدا را موجودی دوست داشتنی و دلسوز معرفی می کند و نمی توانند باور کنند که او مخلوقات خود را به عذاب آتش های جهنم سوزان ابدی محکوم خواهد نمود. ولی با اعتقاد اینکه روح طبیعی فنا ناپذیر است چاره دیگری جز اینکه در نهایت همه نوع بشر نجات خواهد یافت نمی بینند. عده کثیری تهدیدات کتاب مقدس را صرفاً طراحی شده برای ترساندن مردم در جهت اطاعت قلمداد می کنند که به راستی تحقق نخواهند یافت. بنابراین گنهکار می تواند در خوشی خودخواهانه و بی توجهی به شروط خدا زندگی کند و با وجود این انتظار داشته باشد در آخر به رضایت خدا نایل گردد. تعلیمی نظیر این با تصور نادرست بر رحمت خدا و نادیده گرفتن عدالت او قلب جسمانی را راضی نموده و شریر را در شرارتش بی پرواتر می نماید.

برای نشان دادن اینکه چگونه باور کنندگان نجات همگانی کتاب مقدس را برای حمایت از تعلیم نابود کننده جانها تحریف می کنند کافی است به اظهارات آنها اشاره شود. در تشییع جنازه یک جوان بی دین که در تصادفی آنی کشته شده بود یک واعظ معتقد به نجات همگانی آیه ای را راجع به داود انتخاب نمود و خواند: « زیرا درباره آمنون تسلی یافته بود چون که مرده بود. » کتاب دوم سموئیل فصل ۱۳ آیه ۳۹.

سخنگو در ادامه گفت: « از من کراراً می پرسند سرنوشت کسانی که در گناه

دنیا را ترک می کنند و می میرند در حالیکه لکه های ارغوانی جرم از ردایشان شسته نشده و یا همانطور که این جوان مُرد می میرند که ادعایی در دین نکرده و لذتی در تجربه آن ندیده بودند چیست. ما از کتاب مقدس راضی هستیم و جواب آن معمای وحشت آور را حل خواهد نمود. آمنون بیش از اندازه گناهکار بود و به توبه گرایش نداشت و مستش کرده بودند و در حال مستی کشته شده بود. داود، نبی خداوند بود؛ او حتماً می دانست که در دنیای آینده سرنوشت آمنون نیک یا بد خواهد بود و نیات قلبی او چه بود؟ « و داود آرزو می داشت که نزد ابشالوم بیرون رود زیرا درباره آمنون تسلی یافته بود چون که مرده بود. » آیه ۳۹.

« و از این گفتار چه استنباطی را می توان استنتاج کرد؟ آیا این نیست که عذاب بی پایان قسمتی از ایمان واقعی او را تشکیل نمی داد؟ پس ما چنین درک می کنیم و اینجا یک استدلال پیروزمندانه در حمایت از فرضیه ی رضایت بخش تر، روشنفکرتر و نیک خواه تر از پاکی و صلح جهانی پیدا می کنیم. او از اینکه دید پسرش مرده است تسلی یافت و چرا چنین بود؟ زیرا به چشم نبوت می توانست به جلال آینده چشم بدوزد و آن فرزند را ببیند که از کلیه وسوسه ها رهایی یافته و از اسارت آزاد شده و از تباهی گناه مطهر گردیده و پس از به قدر کافی مقدس و روشنایی یافته به جمع ارواح شادمان صعود نموده پذیرفته شده است. تنها تسلی اش این بود که در رهایی از حالت فعلی گناه و عذاب، فرزند عزیزش جایی که اعلاترین دم روح القدس بر نفس تاریک شده او خواهد تابید رفته بود، آنجا که ذهنش در حکمت آسمانی و شعف شیرین محبت ابدی پیچیده خواهد شد و بدین ترتیب با طبیعتی تقدیس شده برای لذت از آرامش و شراکت در ارث آسمانی آماده خواهد شد. »

« با این کار از ما انتظار می رود که باور کنیم که نجات آسمانی بر چیزی که ما در این زندگی انجام می دهیم متکی نیست و نه بر تغییر قلبی کنونی و نه بر باورهای کنونی و نه نماد عملی مذهبی. »

بدین ترتیب است که خادم مدعی مسیح دروغ مار در باغ عدن را تکرار می کند « هر آینه نخواهید مرد. » « در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز می شود و مانند خدا خواهید بود. » او اعلام می کند که پست ترین گنهکار. جنایتکار، دزد، زناکار. پس از مرگ آماده خواهند بود به سعادت جاودانی داخل شوند.

این تحریف کننده کتاب مقدس نتایجش را از کجا بدست می آورد؟ از یک جمله که فقط تسلیم شدن داود را به تقدیر مشیت الهی بیان می کند. نفس او « آرزو می داشت که نزد ابشالوم بیرون برود زیرا درباره آمنون تسلی یافته بود چون که مرده بود. » شدت اندوهش به مرور زمان کمتر شده بود، افکارش از فرزند مرده به فرزند زنده معطوف گشت، خود تبعید شده از ترس مجازات جرمش. و بر اساس این شواهد آمنون هرزه و مست در مرگ، بلافاصله به خانه سعادت منتقل گشته بود تا

در آنجا برای رفاقت فرشتگان بدون گناه تطهیر و آماده شود! واقعاً یک افسانه خوشایند و متناسب برای ارضای قلب جسمانی! این تعلیم خود شیطان است و کار او را به شکل مؤثر انجام می دهد. آیا باید متعجب باشیم که چنین تعلیمی شرارت فراوان در پی دارد؟

خط مشی متابعت شده توسط این معلم دروغگو است که در کار عده زیاد دیگری آشکار می شود. چند کلمه ای از کتاب مقدس تفکیک شده از متن، که در موارد زیادی نشان می دهند که مفهوم آنها عیناً عکس تفسیری است که برای آنها قایل شده اند و چنین پیامهای بی ربط تحریف شده و به عنوان برهان تعالیمی که پایه ای در کلام خدا ندارند به کار برده می شوند. شهادتی که به عنوان برهان اقامه می شود که آمنون مست در ملکوت آسمانی است صرفاً استنباطی است که مستقیماً با بیانه ی مثبت و واضح کتاب مقدس که میگساران ملکوت خدا را به ارث نخواهند برد تناقص دارد. رساله اول به قرنتیان فصل ٦ آیه ١٠. بدین ترتیب است که شکاکین، بی ایمانان و شک گرایان حقیقت را به دروغ تبدیل می کنند و گروه های زیادی از سفسطه ایشان اغوا شده و در گهواره امنیت جسمی به خواب رفته اند.

اگر واقعاً درست بود که روح مردم هنگام وفات مستقیماً به آسمان می رود پس ما می باید به مرگ حسادت کنیم بجای زندگی. عده زیادی از این ایمان به خاتمه دادن زندگی خود هدایت شده اند. وقتی انسان از مشکلات، پیچیدگی ها و ناامیدی های زندگی مقهور گردد بریدن خط شکننده ی زندگی و پرواز کردن به سعادت دنیای ابدی چیز آسانی به نظر می رسد.

خدا در کلامش براهین قاطعی داده است که نقض کنندگان احکامش را مجازات خواهد کرد. کسانی که به خود دلخوشی می دهند که رحیم تر از آن است که گنهکاران را به انصاف داوری کند کافی است که به صلیب جلجتا نگاه کنند. مرگ فرزند بی گناه خدا گواه بر « مزد گناه مرگ است » می دهد و اینکه هر نقض قانون خدا باید مجازات عادلانه گناه را بپذیرد. مسیح بی گناه به خاطر انسان گناه شد. او جریمه شکستن شریعت و پنهان شدن صورت پدر را حمل نمود تا اینکه قلبش شکسته شد و حیات از جسمش منقطع گردید. همه این قربانی انجام شد تا گنهکار نجات یابد. به هیچ طریق دیگری ممکن نبود که انسان از مجازات گناه آزاد شود. و هر کسی که ابا می ورزد از بهره گیری از این کفاره که بدین قیمت ارزانی شده است باید تقصیر مجازات گناه خود را شخصاً متحمل شود.

بگذارید آنچه را کتاب مقدس مضافاً راجع به بی ایمانان و آنان که تمایل به توبه ندارند تعلیم می دهد که معتقدان به نجات همگانی آنها را به عنوان فرشتگان مقدس و سعادتمند در آسمان می گذارند بررسی کنیم.

« من به هر که تشنه باشد از چشمه آب حیات مفت خواهم داد. » مکاشفه فصل ۲۱ آیه ٦. این وعده فقط به کسانی است که تشنه اند. کسی جز به آنان که احتیاج خود را به آب حیات حس می کنند و آن را به قیمت از دست دادن همه چیز دیگر می طلبند داده خواهد شد؛ « و هر که غالب آید وارث همه چیز خواهد شد و او را خدا خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود. » آیه ۷. اینجا نیز شرط مشخص گردیده، برای به ارث بردن همه چیز باید در برابر گناه مقاومت نموده غالب آییم.

خداوند توسط اشعیاء نبی اعلام می کند: « عادلان را بگویید که ایشان را سعادتمندی خواهد بود. » « وای بر شریران که ایشان را بدی خواهد بود زیرا که مکافات دست ایشان به ایشان کرده خواهد شد. » اشعیاء فصل ۳ آیه های ۱۰ و ۱۱. مرد حکیم می گوید: « اگرچه گنهکار صد مرتبه شرارت ورزد و عمر دراز کند اما می دانم برای آنانی که از خدا بترسند و به حضور وی خائف باشند سعادتمندی خواهد بود. » جامعه فصل ۸ آیه های ۱۲ و ۱۳. و پولس شهادت می دهد که گنهکار غضب را ذخیره می کند « برای خود در روز غضب و ظهور داوری عادلانه ی خدا که به هر کسی بر حسب اعمالش جزا خواهد داد؛ » « اما به کسی که اطاعت راستی نمی کند بلکه مطیع ناراستی می باشد خشم و غضب خواهد بود. » رساله به رومیان فصل ۲ آیه های ۵ و ٦ و ۹.

« تمام اشخاص زناکار و بی عفت یا طمع کار هرگز در ملکوت مسیح و خدا سهمی نخواهند داشت. » رساله به افسسیان فصل ۵ آیه ۵. « در پی سلامتی با همه بکوشید و تقدیسی که غیر از آن هیچ کس خداوند را نخواهد دید. » رساله به عبرانیان فصل ۱۲ آیه ۱۴. « خوشا به حال آنانکه احکام او را نگه می دارند تا بر درخت حیات اقتدار یابند و به دروازه های شهر درآیند زیرا که سگان و جادوگران و زانیان و قاتلان و بت پرستان و هر که دروغ را دوست دارد و به عمل آورد بیرون می باشد. » مکاشفه فصل ۲۲ آیه های ۱۴ و ۱۵.

خدا اعلامیه سیرت و طرز معامله خود با گناه را به بشر داده است. « خدای بخشنده و مهربان و دیر خشم و سرشار از محبّت پایدار و وفاداری هستم. بر هزاران نسل محبّت پایدار خود را نگه می دارم و بخشایندهٔ خطا و گناه هستم، امّا گناه را بدون جزا نمی گذارم. » خروج فصل ۳۴ آیه های ٦ و ۷؛ « و همه شریران را هلاک خواهد ساخت. » و « اما خطا کاران جمیعاً هلاک خواهند گردید و عاقبت شریران منقطع خواهد شد. » مزمور فصل ۱۴۵ آیه ۲۰ و فصل ۳۷ آیه ۳۸. قدرت و اقتدار حکومت الهی برای مغلوب کردن طغیان به کار برده خواهد شد با وجود این کلیه تظاهرات عدالت کیفر طلب کاملاً مطابق سیرت خدا به عنوان موجودی رحیم، بردبار و نیک خواه خواهند بود.

خدا هیچ عدالت یا اراده جبری به کار نمی برد. او از اطاعت برده مانند لذت

نمی برد. او مایل است که خلایق دست او وی را دوست بدارند زیرا لایق محبت است. او می خواهد او را اطاعت کنند چون قدردانی ذکاوتمندانه از حکمت، عدالت و نیک خواهی او می کنند. و همه آنانی که درک صحیح از این محسنات دارند او را دوست خواهند داشت زیرا به خاطر تحسین محسناتش به سویش کشیده می شوند.

اصول مهربانی، رحمت و محبت که توسط نجات دهنده تعلیم و الگوگذاری شد نموداری از اراده و سیرت خدا هستند. مسیح اعلام نمود که چیزی جز آنچه که از پدرش دریافت نموده بود تعلیم نداد. اصول حکومت الهی مطابقت کامل با اصل نجات دهنده که « دشمنانتان را محبت نمایید » دارند. خدا به خاطر خیر عالم بر گنهکاران قصاص اجرا می کند و حتی به خاطر خیر کسانی که مورد قصاص قرار گرفته اند آن را اجرا می کند. او آنها را خوشحال خواهد نمود اگر مطابق قوانین حکومتش و عدالت سیرتش این کار را انجام دهد. او آنها را با شواهد محبتش احاطه می کند، او به آنها دانش احکامش را اعطا می کند و متعاقب آن ارائه رحمتش را ولی آنها محبتش را تحقیر نموده، احکامش را باطل و رحمتش را رد می کنند. با دریافت دائمی هدایایش به هدیه دهنده بی احترامی می کنند. از خدا نفرت دارند چون می دانند او از گناهانشان اکراه دارد. خداوند بردباری طولانی نسبت به هرزگی آنها دارد. ولی بالاخره ساعت قطعی خواهد آمد که سرنوشت آنها تعیین شود. آیا آنگاه این طغیان گران را به جانب خود به زنجیر خواهد کشید؟ آیا آنان را مجبور به اطاعت از اراده اش خواهد کرد؟

کسانی که شیطان را به رهبری انتخاب کرده اند و در کنترل قدرت او قرار داشته اند آماده دخول به حضور خدا نیستند. غرور، نیرنگ، هرزگی و بی رحمی در سیرتشان تثبیت شده است. آیا می توانند با کسانی که بر زمین تحقیر نموده و نفرت داشتند به ملکوت داخل شده برای ابد زندگی کنند؟ حقیقت هرگز سازگار برای یک دروغگو نبوده است؛ تواضع، خودستایی و غرور را راضی نخواهد نمود؛ پاکی قابل قبول برای فاسدها نیست؛ محبت از خود گذشته برای خودخواهی جذاب نیست. آسمان چه منشاء لذتی را می تواند به افرادی ارائه دهد که کاملاً مجذوب علایق دنیوی و خودخواهانه هستند؟

آیا می توانند کسانی که زندگی شان صرف طغیان بر علیه خدا شده را بطور ناگهانی به آسمان منتقل کنند و شاهد حالت اعلا و مقدس کمال که در آنجا وجود دارد باشند. هر شخصی پر از محبت، هر صورتی بشاش از شادی موسیقی به وجد آورنده با لحن خوش آهنگ به احترام خدا و بره بر می خیزد و اشعه های مداوم نور از صورت کسی که بر تخت نشسته است بر رستگاران می تابد. آیا کسانی که قلبشان از نفرت ضد خدا و حقیقت و قدوسیت پر است می توانند با جمع آسمانی بیامیزند و در سرود تمجید آنان شرکت کنند؟ آیا می توانند جلال خدا و بره

را تحمل کنند؟ خیر، خیر سالهایی از مهلت به ایشان داده شد تا سیرت هایی برای آسمان تشکیل دهند؛ ولی آنها هرگز ذهن را برای محبت به پاکی تربیت نکرده اند. هرگز زبان آسمان را یاد نگرفته اند و اینک خیلی دیر است، یک عمر طغیان بر ضد خدا آنها را نامناسب برای آسمان نموده است. پاکی، قدوسیت و سلامتی آن برایشان زجرآور خواهد بود. جلال خدا چون آتش نابود کننده خواهد بود. آنها برای فرار از آن محل اشتیاق خواهند داشت. نابودی را ترجیح خواهند داد تا از صورت کسی که جان خود را داد تا آنها را نجات دهد مخفی شوند. سرنوشت شریران با انتخاب آنان تعیین می شود. محرومیت آنان از آسمان متکی به اراده آنهاست و مبنی بر عدالت و رحمت از طرف خدا.

آتش های روز عظیم مانند آبهای طوفان رأی خداوند را اعلام می نمایند که شریران غیرقابل معالجه اند. آنها تمایلی به تسلیم شدن به اقتدار الهی ندارند. اراده شان بر طغیان قرار گرفته است و حیات خاتمه یافته برای تغییر جهت جریان تفکر آنها در جهت عکس خیلی دیر است، از ارتکاب گناه به اطاعت و تنفر به محبت خیلی دیر است.

خدا با به حال خود گذاشتن زندگی قائن قاتل به دنیا مثالی از آنچه که نتیجه اجازه دادن گناهکار در انتخاب ادامه دادَن به یک مسیر زندگی شررات لگام گسیخته چه خواهد بود داد. در نتیجه تأثیر آموزش و نمونه قائن انبوه بازماندگان او به گناه هدایت شدند تا اینکه « شرارت انسان در زمین بسیار شد » و « هر تصور از خیال های دل وی دائماً محض شرارت » بود و « زمین نیز به نظر خدا فاسد گردیده و زمین از ظلم پر شده بود. » پیدایش فصل ٦ آیه های ٥ و ١١.

خدا به خاطر رحمت به دنیا ساکنین شریر آن را در زمان نوح نابود کرد. به خاطر رحمت ساکنین فاسد صدوم را از بین برد. توسط قدرت اغواکننده شیطان عاملین شرارت دلسوزی و تحسین بدست آوردند و بدین ترتیب و پیوسته دیگران را به طغیان رهبری می کنند. در عصر قائن و نوح و ابراهیم و لوط چنین بود و در دوران ما نیز چنین است. در نتیجه رحمت به عالم است که بالاخره خدا رد کنندگان فیضش را نابود خواهد نمود.

« مزد گناه مرگ است اما نعمت خدا حیات جاودانی در خداوند ما عیسی مسیح. » رساله به رومیان فصل ٦ آیه ٢٣. در حالیکه حیات ارث عادلان است مرگ نصیب شریران میشود. موسی به بنی اسرائیل اعلام نمود « امروز حیات و نیکویی و موت و بدی را پیش روی تو گذاشتم. » تثنیه فصل ٣٠ آیه ١٥. مرگی که در اینجا به آن اشاره شد مرگی نیست که به آدم اعلام شد زیرا نوع بشر همه مجازات گناه او را متحمل می شوند. این « مرگ دوم » است که در مقایسه با حیات ابدی گذاشته شده است.

در نتیجه گناه آدم مرگ بر نسل بشری طاری گشت. همه به شکل مشابه به قبر فرو می روند و توسط امکانات نقشه نجات همه باید از قبر بیرون بیایند. « قیامت مردگان از عادلان و ظالمان نیز خواهد بود. » « چنانکه در آدم همه می میرند در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت. » اعمال رسولان فصل ۲۴ آیه ۱۵ و رساله اول به قرنتیان فصل ۱۵ آیه ۲۲. ولی تفاوتی قائل شده بین دو طبقه که قیام خواهند نمود. « جمیع کسانی که در قبرها باشند آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد هر که اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات و هرکه اعمال بد کرد به جهت قیامت داوری. » انجیل یوحنا فصل ۵ آیه های ۲۸ و ۲۹. آنهایی که لایق قیامت حیات شوند مقدس و مبارک هستند « بر اینها موت ثانی تسلط ندارد. » مکاشفه فصل ۲۰ آیه ٦. ولی آنهایی که توسط توبه و ایمان غفران بدست نیاورده اند باید مجازات یا « مزد گناه » را دریافت کنند. آنها مجازات را به درجات و مدت مختلف مطابق اعمالشان و در نهایت مرگ دوم را خواهند یافت. نظر به اینکه برای خدا در تطابق با عدالت و رحمت خود غیرممکن است که گنهکار را در گناهش نجات دهد او را از ادامه حیات محروم می کند که به خاطر گناهانش لایق آن گشته است. نویسنده الهام یافته می گوید « هان بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود در مکانش تأمل خواهی کرد و نخواهد بود. » دیگری اعلام می کند: « و چنان خواهد شد که گویا نبوده اند. » عوبدیا آیه ١٦ پوشیده از رسوایی آنها در فراموشی ابدی ناامید غرق خواهند شد.

گناه چنین خاتمه خواهد یافت با تمام محنت و تباهی که نتیجه آن بوده است. نویسنده ی مزامیر می گوید: « شریران را هلاک ساخته ای نام ایشان را محو کرده ای تا ابدالاباد اما دشمنان نیست شده خرابه ای ابدی گردیده اند. » مزامیر فصل ۹ آیه ۵ و ٦. یوحنا در مکاشفه به ملکوت آینده ابدی نگاه کرده سرود کیهانی تمجید می شنود که حتی یک مورد اختلاف در آن دیده نمی شود. کلیه مخلوقات چه در آسمان و چه در زمین شنیده شدند که جلال به خدا اظهار می دارند. مکاشفه فصل ۵ آیه ۱۳. دیگر جان های گمشده ای که به خدا کفر بگویند در حالیکه در عذاب پایان ناپذیر می لولند وجود ندارند. هیچ موجود نکبت زده جهنم نمی تواند ناله اش را با صدای رستگاران هم صدا سازد.

تعلیم هشیاری بعد از مرگ بر اساس اشتباه اساسی جاودانگی طبیعی قرار گرفته. تعلیمی مانند عذاب ابدی مخالف تعالیم کتاب مقدس، مخالف حکم منطق و احساس بشری است، طبق اعتقاد عامیانه رستگاران در آسمان آشنا با آنچه بر زمین اتفاق می افتد مخصوصاً در زندگی رفقایی که پشت سر گذاشته اند. ولی چقدر می باید دانستن مشکلات زندگان و دیدن گناهانی که عزیزانشان مرتکب می شوند و شاهد متحمل شدن اندوه ها، ناامیدی ها، و دلتنگی های زندگی موجب خوشحالی می شود؟ چقدر از سعادت آسمانی را می توانند آنانی که دورادور دوستانشان در زمین پرسه می زنند لذت ببرند؟ و چقدر مشمئز کننده است این

اعتقاد که به محض اینکه نَفَس بدن را ترک می کند روح توبه نکرده به آتش جهنم تحویل می شوند! به چه عمقی از دلتنگی فرو می روند کسانی که می بینند دوستانشان بدون آمادگی به قبر می روند و به ابدیتی از گناه و و محنت فرو می روند؟ عده زیادی در اثر این افکار وحشت زا به دیوانگی سوق داده شده اند.

کتاب مقدس در این خصوص چه می گوید؟ داود اعلام می کند که در مرگ انسان هوشیار نیست، روح او بیرون می رود و او به خاک خود برمی گردد و در همان روز فکرهایش نابود می شود. مزامیر فصل ۱۴٦ آیه ۴. سلیمان نیز همان شهادت را می دهد « زانرو که زندگان می دانند که باید بمیرند اما مردگان هیچ نمی دانند. » هم محبت و هم نفرت و حسد ایشان حال نابود شده است و دیگر تا به ابد برای ایشان از هر آنچه زیر آفتاب کرده می شود نصیبی نخواهد بود. » « در عالم اموات که به آن می روی نه کار و نه تدبیر و نه علم و نه حکمت است. » جامعه فصل ۹ آیه های ۵ و ٦ و ۱۰.

وقتی در جواب دعایش عمر حزقیا پانزده سال ادامه یافت پادشاه منان خدا را به خاطر رحمتش ستایش و تمجید کرد. در این ترنیم علت شادمانی اش را بازگو می کند « هاویه تو را حمد نمی گوید و موت تو را تسبیح نمی خواند و آنانی که به حفره فرو می روند به امانت تو امیدوار نمی باشند. زندگانند که تو را حمد می گویند چنانکه من امروز می گویم. » اشعیاء فصل ۳۸ آیه های ۱۸ و ۱۹. الهیات عامیانه مردگان عادل را در آسمان می پندارند که به سعادت رسیده خدا را به زبان جاودانی ستایش می کنند. ولی حزقیا چنین عاقبت مجللی را در مرگ نمی توانست ببیند. شهادت نویسنده مزمور با گفتار او موافق است « در موت ذکر تو نمی باشد در هاویه کیست که تو را حمد گوید؟ » « مردگان و کسانیکه به دیار خاموشی می روند خداوند را ستایش نمی کنند. » مزامیر فصل ٦ آیه ۵ و فصل ۱۱۵ آیه ۱۷.

پطرس در عید پنجاهه اعلام نمود که داود « وفات نموده دفن شده و مقبره او تا امروز در میان ماست. » « داود به آسمان صعود نکرد. » اعمال رسولان فصل ۲ آیه های ۲۹ و ۳۴. این واقعیت که داود تا روز قیامت در قبر می ماند ثابت می کند که عادلان در وقت مرگ به آسمان نمی روند. فقط توسط قیام از مردگان و فضیلت این که مسیح قیام نموده است داود می تواند بالاخره در دست راست خدا بنشیند.

پولس هم گفت « زیرا هرگاه مردگان بر نمی خیزند مسیح نیز برنخاسته است اما هرگاه مسیح برنخاسته است ایمان شما باطل است و شما تاکنون در گناهان خود هستید. بلکه آنانی هم که در مسیح خوابیده اند هلاک شدند. » رساله اول به قرنتیان فصل ۱۵ آیه ۱٦ تا ۱۸. اگر برای چهار هزار سال عادلان پس از مرگ مستقیماً به آسمان می رفتند چگونه می توانست پولس بگوید که اگر رستاخیزی نیست « آنانی هم که در مسیح خوابیده اند هلاک شده اند؟ » احتیاج به

رستاخیزی نخواهد بود.

شهید تیندل[484] در اشاره به حالت مردگان اعلام کرد « من آشکارا اعتراف می کنم که من متقاعد نیستم که آنها از پیش در جلال کامل که مسیح هست و یا فرشتگان منتخب خدایند هستند. و همچنین ماده ای از ایمان من نیست زیرا اگر چنین بود در غیر این صورت می دیدم که قیام یافتن جسم چیزی باطل است. »[485]

حقیقتی است غیرقابل انکار که امید سعادت جاودانی در موقع مرگ به غفلت دامنه داری در مورد تعلیم رستاخیز کتاب مقدس هدایت کرده است. دکتر آدم کلارک[486] اشاره به این تمایل کرد وقتی گفت: « ظاهراً تعلیم رستاخیز از نظر مسیحیان اولیه دارای نتایج بیشتری بود تا زمان حاضر. چرا چنین است؟ شاگردان مسیح دائماً تکیه بر آن داشتند و پیروان خدا را به کوشش، اطاعت و شادمانی توسط آن تحریک می نمودند. جانشینان آنان در حال حاضر به ندرت آن را ذکر می کنند. بنابراین حواریون آن را موعظه نمودند و مسیحیان اولیه ایمان آوردند. به همین ترتیب ما موعظه می کنیم و شنوندگان ما ایمان می آورند. این یکی از تعالیم انجیل که مورد تأکید قرار می گیرد نیست و در میان تعالیم مورد تعلیم امروز تعلیمی نیست که بیش از این در آن غفلت شده باشد. »[487]

این مورد ادامه یافته است تا حقیقت پرجلال رستاخیز از طرف دنیای مسیحی تقریباً کاملاً از آن چشم پوشی شده و مبهم شده است. بدین ترتیب یک نویسنده مشهور دینی در اشاره به کلمات پولس در رساله اول به تسالونیکیان فصل ۴ آیه های ۱۳ تا ۱۸ می گوید: « برای کلیه اهداف تسلی تعلیم جاودانگی مبارک عادلان برای ما جایگزین هر تعلیم مشکوک برگشت مسیح می گردد. در مرگمان مسیح برای ما می آید. این است چیزی که برایش باید هوشیار و منتظر باشیم. مردگان از قبل به جلال رسیده اند. آنها منتظر کرنا برای داوری و تجلیل نیستند. »

ولی وقتی عیسی آماده ترک شاگردان بود به آنها نگفت که به زودی پیش او می آیند. او گفت « میروم تا برای شما مکانی حاضر کنم و اگر بروم و برای شما مکانی حاضر کنم باز می آیم و شما را برداشته با خود خواهم برد. » انجیل یوحنا فصل ۱۴ آیه های ۲و ۳ و پولس بعلاوه می گوید « زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست آنگاه ما که زنده و باقی باشیم با ایشان در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم بود. » سپس اضافه می کند « پس بدین سخنان همدیگر را تسلی دهید. » رساله اول به تسالونیکیان فصل ۴ آیه های ۱۶ تا ۱۸. چه تفاوت بزرگی بین این کلمات تسلی بخش و کلمات واعظ معتقد به نجات همگانی که قبلاً به آن اشاره شد وجود دارد! او دوستان ماتم زده در مرگ عزیزی را با این اطمینان تسلی می دهند که هر قدر هم متوفی گناهکار بوده باشد به محض کشیدن آخرین نفس و ترک این جهان

توسط فرشتگان پذیرفته می شود. پولس اشاره به برگشت آتی خداوند به برادران می نماید زمانی که زنجیرهای مقبره شکسته خواهد شد و « مردگان در مسیح » به حیات ابدی قیام خواهند نمود.

قبل از اینکه کسی داخل مسکن برکت یافتگان شود وضعشان باید بازجویی شود و سیرتشان و اعمالشان مورد بازبینی پروردگار قرار بگیرد. همه باید مطابق آنچه که در دفترها ضبط شده است داوری و مطابق اعمالشان پاداش دریافت کنند. داوری زمان مرگ صورت نمی گیرد. به کلمات پولس توجه کنید: « روزی را مقرر فرمود که در آن ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود به آن مردی که معین فرمود و همه را دلیل داد به آنی که او را از مردگان برخیزانید. » اعمال رسولان فصل ۱۷ آیه ۳۱. در اینجا حواری به وضوح اظهار می کند که زمانی خاص که در آن زمان به آینده اشاره داشت برای داوری دنیا معین گردیده است.

یهودا به همان زمان اشاره می کند « و فرشتگانی را که ریاست خود را حفظ کردند بلکه مسکن حقیقی خود را ترک نمودند در زنجیرهای ابدی تحت ظلمت به جهت قصاص روز عظیم نگاه داشته است. » و باز هم نقل قول از خنوخ « اینک خداوند با هزاران هزار از مقدسین خود آمد تا بر همه داوری نماید. » یهودا ٦ ، ۱۴ و ۱۵. یوحنا اعلام می کند که او « مردگان را خرد و بزرگ » دید که « پیش تخت ایستاده بودند و دفترها را گشودند ... و بر مردگان داوری شد به حسب اعمال ایشان از آنچه در دفترها مکتوب است. » مکاشفه فصل ۲۰ آیه ۱۲.

ولی اگر مردگان از قبل از سعادت آسمانی لذت می برند و یا در شعله های آتش جهنم به خود می پیچند چه احتیاجی به داوری آتی هست؟ تعالیم کلام خدا در این مبحث مهم نه مبهم هستند و نه متضاد و ذهن های عادی قادر به درک آنها خواهند بود. ولی چه ذهن صاف و ساده ای می تواند حکمت و یا عدالت را در فرضیه کنونی ببیند؟ آیا عادلان پس از بررسی وضع شان در داوری این تقدیر را خواهند یافت « آفرین ای غلام نیک متدین ... به شادی خداوند خود داخل شو. » وقتی شاید برای عصرهای طولانی در حضور او زیسته اند؟ آیا شریران از جای عذابشان خوانده می شوند تا از قاضی تمامی زمین حکم شان را دریافت کنند: « ای ملعونان از من دور شوید در آتش جاودانی؟ » انجیل متی فصل ۲۵ آیه های ۲۱ و ۴۱. آه چه استهزای جدی! چه عیب جویی شرم آوری نسبت به حکمت و عدالت خدا!

فرضیه ی بقای روح یکی از تعالیم دروغ روم بود که از بت پرستی به عاریه گرفته شد و داخل دیانت مسیحی شده است. مارتین لوتر آن را در ردیف « افسانه های هیولاوار که بخشی از مصوبات زباله دان روم هستند » قرار داد.[488] در اشاره به گفته سلیمان در جامعه که مردگان هیچ چیز نمی دانند این اصلاح گر چنین می گوید: « جایی دیگر برای اثبات اینکه مردگان هیچ ... احساسی ندارند. او گفت

آنجا نه وظیفه هست نه دانش، نه علم و نه حکمت. سلیمان رأی داد که مردگان در خوابند و هیچ احساسی ندارند. زیرا مردگان در آنجا خوابیده اند نه روزها را می شمارند و نه سالها را ولی وقتی بیدار شوند فکر خواهند کرد که به زحمت یک دقیقه خوابیده اند. »[489]

در هیچ جای کتاب مقدس جمله ای پیدا نمی شود که عادلان در مرگ پاداش خود را دریافت می کنند و یا شریران در مرگ مکافات می یابند. انبیاء و شیوخ چنین وعده ای را به جای نگذاشته اند. مسیح و شاگردانش چنین اشاره ای نکرده اند. کتاب مقدس به وضوح تعلیم می دهد که مردگان بلافاصله به آسمان نمی روند. بلکه تأیید شده که آنها تا زمان رستاخیز در خوابند. رساله اول به تسالونیکیان فصل ۴ آیه ۱۴؛ ایوب فصل ۱۴ آیه های ۱۰ تا ۱۲. عیناً در همان روزی که رشته نقره عمر گسیخته می شود و کاسه طلا شکسته گردد (جامعه فصل ۱۲ آیه ٦) افکار انسان نیز نابود می شود. آنهایی که به قبر فرو می روند در سکوت هستند. آنها خیری از آنچه زیر آفتاب می گذرد دریافت نمی کنند. ایوب فصل ۱۴ آیه ۲۱. چه استراحت مبارکی برای عادلان! زمان کوتاه باشد یا طولانی برایشان چون لحظه ای است. آنها در خواب هستند. آنها توسط کرنای خدا برای جاودانگی پر جلال بیدار می شوند. « کرنا صدا خواهد داد و مردگان بی فساد خواهند برخاست ... اما چون این فاسد بی فسادی را پوشید و این فانی به بقا آراسته شد آنگاه این کلامی که مکتوب است به انجام خواهد رسید که مرگ در ظفر بلعیده شده است. » رساله اول به قرنتیان فصل ۱۵ آیه های ۵۲ تا ۵۴. وقتی از خواب عمیق شان فراخوانده شوند به تفکر لحظه ای قطع شده شان بر خواهند گشت. آخرین احساس شان نیش مرگ بود آخرین فکر افتادن تحت قدرت قبر. وقتی از قبر بیرون بیایند اولین فکر شادشان در فریاد پیروزمندانه طنین خواهد افکند: « ای مرگ، پیروزی تو کجاست و ای موت نیش تو کجا؟ » آیه ۵۵.

Tyndale. 484

William Tyndale, *Preface to New Testament* (ed. 1534). Reprinted in British Reformers—Tindal, Frith, Barnes, page 349. 485

Dr. Adam Clarke. 486

487 تفسیر نامه إشارات راجع به قرنتیان اول فصل ۱۵ پگف ۳.

E. Petavel, *The Problem of Immortality*, page 255. 488

Martin Luther, *Exposition of Solomon's Booke Called Ecclesiastes*, page 152. 489

۳۴ - روح پرستی

خدمت فرشتگان مقدس آنچنان که در کتاب مقدس ارائه شده تسلی دهنده ترین و پربهاترین برای هر پیرو مسیح است. ولی تعلیم کتاب مقدس در این خصوص توسط الهیات عامیانه تیره و تحریف شده است. تعلیم بقای طبیعی که در مرحله اول از فلسفه بت پرستان اقتباس شده بود و در تاریکی ارتداد عظیم داخل ایمان مسیحی شد جایگزین حقیقت بسیار واضح مورد تعلیم کتاب مقدس که « مردگان چیزی نمی دانند » شده است. انبوه مردم به این اعتقاد پایبند شده اند که ارواح مردگان هستند که به عنوان « ارواحی هستند که خدا را خدمت می کنند و فرستاده می شوند تا وارثان نجات را یاری نمایند. » و این با وجود شهادت کتاب مقدس راجع به وجود فرشته های آسمانی و ارتباطشان به تاریخ بشر و قبل از مرگ یک موجود انسانی است.

تعلیم هوشیاری انسان پس از مرگ مخصوصاً این اعتقاد که ارواح مردگان برای خدمت به زنده ها برمی گردند راه را برای اعتقاد مدرن به جاودانگی روح باز کرده است. اگر مردگان به حضور خدا و فرشتگان مقدس دست یابند و به مزیتی به مراتب بیشتر از زمانی که انسان زنده بودند دست یافته اند چرا نباید برای روشن کردن ذهن و آموزش زندگان بر نگردند. اگر همانطوری که علمای الهیات عامیانه تدریس می کنند ارواح مردگان دور و بر رفقایشان بر زمین می چرخند چرا نباید اجازه پیدا کنند که با آنها تماس بگیرند و بر ضد شر اخطار بدهند و یا در مواقع اندوه ایشان را تسلی بدهند؟ چطور می توانند کسانی که به هوشیاری انسان پس از مرگ اعتقاد دارند آنچه به عنوان نور از ارواح تجلیل شده به اطلاع آنها می رسد را رد کنند؟ در این جاست کانالی که مقدس محسوب می شوند که توسط آن شیطان برای تحقق اهدافش کار می کند. فرشتگان ساقط که فرامین او را انجام می دهند به عنوان قاصدهایی از دنیای ارواح ظاهر می شوند. در حالی که مدعی ایجاد ارتباط زندگان با مردگان هستند سرور شرارت نفوذ مسحور کننده خود را بر اذهان به کار می برد.

او قدرت به وجود آوردن ظاهر عزیزان در گذشته را به مردم دارد. تقلید کامل است؛ سیما، کلمات و صدا به شکل مشخص تولید می شود. عده زیادی تسلی می یابند که عزیزان شان از سعادت آسمانی برخوردارند و بدون سوء ظن راجع به خطر، گوش به ارواح گمراه کننده و تعالیم دیوها می دهند.

وقتی به این اعتقاد هدایت شده اند که مردگان برای ارتباط با آنها برگشته اند شیطان موجب می شود که آنهایی که بدون آمادگی به قبر رفته اند ظاهر شوند. آنها مدعی می شوند که در آسمان خوشنود هستند و حتی آنجا مقامی اعلی را

اشغال کرده اند و بدین ترتیب این اشتباه به شکل گسترده ای تعلیم داده می شود که فرقی بین عادلان و شریران وجود ندارد. این زائران ظاهراً از دنیای ارواح گاهی اوقات اخطارها و احتیاط هایی را مطرح می کنند که صحت آنها ثابت می شود. سپس وقتی اعتماد ایشان را بدست می آورند تعالیمی را ارائه می نمایند که مستقیماً ایمان به کتاب مقدس را تضعیف می کند. با ظاهری از توجه زیاد به خیر و صلاح دوستانشان بر زمین آنها اشتباهات خطرناکی را تلقین می کنند. واقعیت اینکه بعضی از حقایق را ارائه می نمایند و گاهی اوقات قادر به پیشگویی وقایع آینده هستند که به اظهارات آنها ظاهر قابلیت اعتماد می دهد و تعالیم دروغین آنها توسط انبوه مردم چون حق پذیرفته می شوند و تلویحاً باور می شوند که گویا حقایق مقدس از کتاب مقدس هستند. احکام خدا کنار گذاشته می شود، روح فیض تحقیر می شود و خون پیمان چون چیزی غیر مقدس محسوب می شود. ارواح الوهیت مسیح را انکار می کنند و حتی خالق را هم سطح خود قرار می دهند. بدین ترتیب تحت ماسکی جدید طغیان اعظم کماکان جنگ خود را ضد خدا ادامه می دهند که در آسمان شروع شد و برای شش هزار سال بر زمین ادامه دارد.

عده زیادی تظاهرات روحی را حمل به تردستی و کلاهبرداری واسط می نمایند. در حالی که حقیقت است که در تظاهرات حیله گری گاهی اوقات پدیده های حقیقی تصور می شوند. نمایش مشخص قدرت مافوق طبیعه نیز دیده شده است. تک ضرب اسرار آمیزی که احضار کنندگان مدرن ارواح کار خود را با آن شروع کردند نتیجه حیله گری و حقه بازی انسانی نیست بلکه کار مستقیم فرشتگان شریر است که بدین وسیله یکی از موفق ترین اغفال های نابود کننده روح انسان را ارائه کردند. بسیاری توسط این اعتقاد که احضار ارواح صرفاً یک فریب انسانی است گرفتار خواهند شد وقتی با جلوه هایی روبرو می شوند که چاره ای جز فوق طبیعی دانستن آنها ندارند، آنان فریب خواهند خورد و به پذیرش آنها به عنوان نتیجه قدرت عظیم خدا هدایت خواهند شد.

این اشخاص شهادت کتاب مقدس را راجع به معجزاتی که توسط شیطان و گماشتگان او انجام می شود را نادیده می گیرند. توسط کمک شیطانی بود که جادوگران فرعون توانستند کار خدا را تقلید کنند. پولس شهادت می دهد که قبل از ظهور دوباره مسیح تظاهرات مشابه شیطانی بظهور خواهد رسید. بنا است قبل از ظهور دوباره مسیح فعالیت های شیطان « با هر نوع قوت و آیات و عجایب دروغ و به هر قسم فریب ناراستی » ظاهر گردد. رساله دوم به تسالونیکیان فصل ۲ آیه های ۹ و ۱۰. یوحنای رسول در توصیف قدرت انجام معجزه که در زمان آخر به ظهور خواهد رسید اعلام نمود « و معجزات عظیم به عمل می آورد تا آتش را نیز از آسمان در حضور مردم به زمین فرود آورد و ساکنان زمین را گمراه می کند به آن معجزاتی که به وی داده شد. » مکاشفه فصل ۱۳ آیه های ۱۳ و ۱۴. در اینجا دیگر

شیاد پیش بینی شده ای وجود ندارد. مردم توسط معجزاتی که شیطان و گماشتگان او قادر به انجام آن هستند و نه اینکه وانمود به انجام می کنند فریب می خورند.

سرور تاریکی که برای چنین مدت طولانی قدرت فکری خود را برای کار اغوا به کار برده است وسوسه های خود را برای همه طبقات مردم و اوضاع تطبیق می دهد. برای انسانهای مقید به فرهنگ و آراستگی روح پرستی را با وجود آراسته و عقلانی ارائه می کند و بدین ترتیب موفق به جذب افراد بسیاری در دام خود می شود. حکمتی که احضار ارواح ارائه می نماید توسط یعقوب حواری اینچین توصیف شده است: « این حکمت از بالا نازل نمی شود بلکه دنیوی و نفسانی و شیطانی است. » یعقوب فصل ۳ آیه ۱۵. لکن اغفال کننده عظیم در هر موردی که استتار به نفع اوست پنهان می شود. او که می توانست به درخشندگی اصرافیل در برابر مسیح در بیابان آزمایش ها ظاهر شود در نماد یک فرشته نور به شکلی جذاب ظاهر می شود. او با ارائه مباحث اعتلا دهنده به منطق مخاطب جلب می کند. او تصور انسان را با صحنه های مسحور کننده خشنود می سازد و محبت را با توصیف فصیح محبت و مهربانی به کار می کشد. او تصور را با پروازهای با مناعت تهیج نموده مردم را به چنان غرور از حکمت خود هدایت می کند که در قلبشان خدای سرمدی را به اکراه نگاه می کنند. آن موجود پرقدرت که می توانست نجات دهنده عالم را به مرتفع ترین قله های کوه ببرد و تمامی مملکت های دنیا و جلال آنها را پیش رویش نمایش دهد وسوسه های خود را به روشی به مردم ارائه می کند که حواس آنهایی که به قدرت الهی محافظت نشده اند تباه سازد.

شیطان اکنون مردم را آنچنان که حوا را اغوا نمود با تهییج علاقه به کسب دانش ممنوع و جاه طلبی برای اعتلای نفس فریب می دهد. علاقه به این شرارت ها بود که موجب سقوط او شد و توسط آنها قصد دارد نابودی انسانها را بدست آورد. او اعلام کرد « مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود. » پیدایش فصل ۳۰ آیه ۵. اعتقاد به بقای روح تعلیم می دهد که « انسان موجود پیشرفت مداوم است؛ سرنوشت او از بدو تولد به ترقی حتی به جاودانگی و به سوی الوهیت ختم می شود. » و باز هم: « هر ذهنی برخود داوری خواهد نمود و نه بر دیگری. » « داوری صحیح خواهد بود زیرا داوری خود شخص است... عرش درون شماست. » یکی از معلمان این مکتب وقتی « هشیاری روحی » در او بیدار گشت گفت: « هم نوعان من همه نیمه خدایان سقوط نکرده بودند. » یکی دیگر اعلام نمود: « و مسیح موجود عادل و کامل است. »

بدین ترتیب به جای عدالت و کمال خدای لایتناهی هدف اساسی تمجید واقعی به جای معیار حقیقی پیشرفت انسان شیطان طبیعت گناه آلود و خاطی انسان را به عنوان تنها هدف تمجید و تنها میزان داوری و یا معیار سیرت جایگزین کرده است. این پیشرفت نه به سوی اعتلا بلکه به سوی قهقراست.

قانونی برگرفته از طبیعت عقلانی و روحانی است که با نگاه کردن ما تغییر می یابیم. ذهن به تدریج به شکل مباحثی در می آید که اجازه به تأمل در آن یافته است. به شکل چیزی در می آید که عادت به علاقه و احترام به آن یافته است. انسانها هرگز اعلاتر از معیار خود در پاکی و نیکویی و حقیقت صعود نخواهد نمود. اگر نفس عالی ترین ایده آل اوست هرگز به چیزی مرتفع تر و عالی تر از آن دست نخواهد یافت بلکه دائماً به پست تر و پست تر خواهد رفت. تنها فیض خدا قادر است انسان را اعتلا بخشد. اگر به حال خود واگذاشته شود مسیر انسان به شکل غیر قابل اجتناب رو به پایین است.

احضار ارواح یا روح پرستی برای انسان های تن پرور، لذت طلب و هرزه خود را تحت ماسک ساده تری نسبت به افراد با معرفت تر و هوشمند ارائه می نماید. در مجموع آن چیزی را پیدا می کند که مطابق تمایلات شان هست. شیطان کلیه نشانه های ضعف طبیعت انسان را مطالعه کرده و علامت گذاری می کند. گناهانی را که هر شخص تمایل به ارتکاب آن دارد آنگاه مواظب است که فرصت های ارضای میل بشر به هدر نرود. او انسان ها را وسوسه می کند که در آنچه به نفسه قانونی است مبالغه نمایند و باعث می شود توسط عدم اعتدال قوای جسمی، عقلی و اخلاقی را تضعیف کنند. او هزاران نفر را بواسطه افراط احساسات نابود نموده بدین ترتیب طبیعت انسان را حیوانی می کند. و برای کامل کردن کارش توسط ارواح اعلام می کند « دانش حقیقی انسان فوق همه قوانین قرار می گیرد » و « آنچه که هست صحیح است » و « خدا محکوم نمی نماید » و اینکه « همه گناهانی که انجام می گیرند بی ضررند. » وقتی مردم هدایت می شوند که باور کنند امیال عالی ترین قانون هستند و آزادی مجوز است و اینکه انسان فقط در برابر خود جوابگو است چه کسی ممکن است از فراوانی فساد و هرزگی در همه سرزمین ها تعجب کند؟ گروه های بسیاری با اشتیاق تعلیمی را می پذیرند که آنها را در تبعیت از خواسته های قلب هرزه شان آزاد می گذارد. افسار کنترل نفس را بر گردن شهوت قرار می دهند و قوای فکر و روح را تابع تمایلات حیوانی می نمایند و شیطان به خوشحالی هزاران نفر را که مدعی پیروی از مسیح هستند به دام خود می کشد.

ولی لازم نیست کسی فریب ادعاهای دروغین احضار ارواح یا روح پرستی را بخورد. خدا نور کافی به دنیا داده است تا بتوانند این تله را کشف کنند. در حالیکه از پیش اعلام شده است فرضیه ای که اساس روح پرستی را تشکیل می دهد در جنگ بر علیه واضح ترین آیات کتاب مقدس است. کتاب مقدس اعلام می کند مردگان چیزی نمی دانند افکارشان نابود شده و بهره ای از آنچه زیر آفتاب انجام می شود ندارند و آنها چیزی از شادی ها و غم های کسانی که بر زمین عزیزترین بودند نمی دانند.

اضافه بر این خدا هر نوع رابطه ساختگی با ارواح درگذشتگان را منع نموده است. در عصر یهود طبقه ای از مردم بودند که مدعی انجام کاری که پیروان احضار ارواح انجام می دهند بودند یعنی تماس با مردگان. ولی « ارواح آشنا » که وجه تسمیه زایرین دنیای مردگان است طبق اظهار کتاب مقدس، ارواح شیاطین » هستند. (با اعداد فصل ۲۵ آیه های ۱ تا ۳؛ مزامیر فصل ۱۰۶ آیه ۲۸؛ رساله اول به قرنتیان فصل ۱۰ آیه ۲۰ و مکاشفه فصل ۱۶ آیه ۲۴ مقایسه شود) کار با ارواح آشنا به عنوان نجاسات در نظر خداوند است و جداً ممنوع شده و مستحق مرگ شناخته شده بود. لاویان فصل ۱۹ آیه ۱۱ و فصل ۲۰ آیه ۲۷. و اسم افسونگری مورد اکراه قرار دارد. ادعای اینکه انسانها می توانند با ارواح شریر تماس برقرار کنند به عنوان افسانه قرون تاریک شناخته شده ولی احضار ارواح که مریدانش را صدها هزار و حتی میلیون ها می داند و راه خود را در مجامع علمی باز نموده است و کلیساها را مورد هجوم قرار داده است و در سازمان های حقوقی التفات یافته و حتی در دربارهای پادشاهان رسوخ کرده است این اغوای کلان در واقع احیایی است در ماسک جدید از افسونگری که در قدیم محکوم و ممنوع گشته بود.

اگر برهان دیگری جز سیرت واقعی احضار اروح وجود نداشت برای مسیحیان باید کافی باشد که ارواح بین عدالت و گناه، بین شریف ترین و پاک ترین رسولان مسیح و فاسدترین خادمین شیطان فرقی قایل نمی شوند. با وانمود کردن اینکه پست ترین افراد در آسمان هستند و بسیار تجلیل یافته اند اینجاست که شیطان به دنیا می گوید: « مهم نیست چقدر شریر هستی؛ مهم نیست به خدا و کتاب مقدس ایمان داری یا نداری. آنگونه که دلت می خواهد زندگی کن و آسمان خانه توست. » معلمین احضار ارواح در واقع می گویند « همه بدکاران در نظر خداوند پسندیده می باشند و او از ایشان مسرور است و یا اینکه خدایی که داوری کند کجاست؟ ملاکی فصل ۲ آیه ۱۷. کلام خدا می گوید: « وای بر آنانی که بدی را نیکویی و نیکویی را بدی می نامند که ظلمت را به جای نور و نور را به جای ظلمت می گذارند. » اشعیاء فصل ۵ آیه ۲۰.

این ارواح دروغگو خود را به شکل حواریون در می آورند، آنچه را که در تلقین از روح القدس نوشته بودند را زمانی که بر زمین بودند تکذیب می کنند. آنها منشاء الهی کتاب مقدس را انکار می کنند و بدین ترتیب اساس امید مسیح را پاره کرده و نوری را که به آسمان هدایت می کند خاموش می نمایند. شیطان دنیا را متقاعد می کند که کتاب مقدس افسانه محض است یا حداقل مناسب طفولیت نژاد بشری است و اکنون باید نظری بسیار سطحی به آن داشت و حتی به عنوان از کار افتاده به کنار گذاشته شود؛ و برای جایگزینی کتاب مقدس او احضار ارواح را ارائه می نماید. این کانالی است که کاملاً تحت اختیار اوست و بدین وسیله می تواند دنیا را وادار به اعتقاد به آنچه که او می خواهد بکند. کتابی است که بناست او پیروانش را داوری کند در سایه جایی که او عیناً می خواهد می گذارد نجات دهنده

دنیا را کسی بیشتر از یک انسان عادی نمی بیند؛ و به همان ترتیبی که نگهبانان رومی را که بر قبر عیسی پاسبانی می کردند بر آن داشت تا گزارش دروغی را که کاهنین و بزرگان قوم در دهان آنها گذاشتند مبنی بر اینکه رستاخیز عیسی را از مردگان نفی نمایند معتقدین به احضار ارواح نیز سعی می کنند وانمود کنند که چیزی معجزه آسا در اوضاع زندگی نجات دهنده مان وجود ندارد و پس از قرار دادن عیسی در پس زمینه توجه را به معجزات خود جلب می کنند با اعلان اینکه اینها به مراتب از اعمال مسیح برتری دارند.

حقیقتی است که احضار ارواح یا روح گرایی اکنون شکل خود را تغییر می دهد و بعضی از وجوه مورد انتقاد خود را پرده پوشی نموده ماسک مسیحی اتخاذ می کند. ولی در بیانیه های آن از منبر و چاپخانه ها که برای سال های زیادی در معرض دید عموم قرار گرفته سیرت واقعیش آشکار می گردد. این تعالیم را نمی توان انکار و پوشیده نگاه داشت.

حتی در فرم فعلی که خیلی دورتر از آن است که تحمیل شود نسبت به قبل در واقع به خاطر نیرنگ زیرکانه تر و خطرناک تر است. در حالی که قبلاً مسیح و کتاب مقدس را تقبیح می نمود اکنون مدعی به قبول کردن هر دو است. ولی کتاب مقدس به ترتیبی تفسیر می شود که خوشایند برای قلب تجدید نیافته است در حالی که حقایق جدی و حیاتی آن را بی اثر تلقی می کند. تکیه بر محبت به عنوان صفت اصلی خداست ولی آن را به حالت احساساتی ضعیف تنزل داده، تمایز کمی بین نیک و بد قائل می شود. عدالت خدا و محکوم نمودن گناه و خواسته های شریعت مقدس او از نظر دور نگهداشته می شوند. به مردم تعلیم می دهند که ده فرمان را لایحه ای مرده تلقی کنند. افسانه های خوشایند و فریبنده شعور را تحت تسلط قرار داده و مردم را به نفی کتاب مقدس به عنوان پایه ایمان هدایت می نمایند. مسیح هر آینه مثل گذشته انکار می شود ولی شیطان آنچنان چشم مردم را کور نموده است که این فریب را درک نمی کنند.

تعداد کمی از افراد درک درست قدرت اغوا کننده احضار ارواح و خطری که تحت تأثیر آن قرار گرفته اند را دارند. عده زیادی صرفاً برای ارضای کنجکاوی شان با آن درگیر می شوند. ایمانی حقیقی نسبت به آن ندارند و از فکر تسلیم شدن به کنترل ارواح وحشت زده می شوند. ولی به منطقه ی ممنوعه قدم می گذارند و نابود کننده بزرگ قدرت خود را بر آنها بر خلاف اراده شان به کار می برد. حتی یک بار اگر وادار به تسلیم ذهن خود به راهنمایی او شوند آنها را چون اسیر نگه می دارد. در قدرت خود غیر ممکن است از تسلیم سحرآمیز و جذب کننده آن خلاصی یابند. چیزی جز قدرت خدا که در نتیجه دعای صادقانه ایمان ارائه می شود نمی تواند جان های به دام افتاده را نجات بخشد.

همه کسانی که صفات گناه آلود سیرت را می پروارنند و یا عمداً گناه شناخته

شده را درست می پندارند وسوسه های شیطان را دعوت می نمایند. آنها خود را از خدا و از محافظت و توجه فرشتگانش جدا می سازند. وقتی شیطان خدعه های خود را عرضه می دارد بدون دفاع هستند و به آسانی فریب می خورند. آنهایی که بدین ترتیب خود را تحت قدرت او قرار می دهند متوجه نیستند که این مسیر به کجا می انجامد. وسوسه کننده پس از پیروزی در سرنگون سازی آنها را چون گماشته ی خود برای جذب دیگران به نابودی استفاده می کند.

اشعیاء نبی می گوید: « پس چون شما را گویند از احضارکنندگان ارواح و جادوگرانی که جیک جیک می کنند و ورد می خوانند، سؤال کنید، » آیا قوم نباید از خدای خود سؤال کنند؟ آیا برای زندگان باید از مردگان سؤال کرد؟ به شریعت و به شهادت روی نمایید! اگر مطابق این کلام سخن نگویند، ایشان را طَلیعه ای نیست. » اشعیاء فصل ۸ آیه های ۱۹ و ۲۰. اگر مردم مایل می بودند حقیقت را که چنین به وضوح راجع به ماهیت انسان و حالت مردگان در کتاب مقدس بیان شده قبول کنند در ادعاها و تظاهرات احضار ارواح کار شیطان را با قدرت و علایم و عجایب دروغ می دیدند. ولی به جای تسلیم آزادی که چنین خوشایند به قلب هرزه است و ترک گناهی که دوست دارند انبوه جمعیت چشم هایشان را در برابر نور می بندند و با جهنم هم عقیده هستند و با وجود اخطارها به راه خود ادامه می دهند در حالی که شیطان دام خود را دور و برشان می بافد و آنها صید او می شوند. « از آنجا که محبت راستی نپذیرند تا نجات یابند بدین جهت خدا به ایشان عمل گمراهی می فرستد تا دروغ را باور کنند. » رساله دوم به تسالونیکیان فصل ۲ آیه های ۱۰ و ۱۱.

کسانی که مخالف تعالیم احضار ارواح هستند نه فقط به انسان بلکه به شیطان و فرشتگانش حمله می کنند. آنها وارد مجادله با ریاست ها و قدرت ها و ارواح پلید در جای های اعلی شده اند. شیطان حتی دو سانتیمتر از منطقه اشغالی خود را تسلیم نخواهد کرد جز اینکه به قدرت قاصدان آسمانی عقب رانده شود. قوم خدا باید بتوانند با او مقابله کنند چنانکه نجات دهنده مان با کلمات « نوشته است » توانست. شیطان می تواند اکنون عیناً مانند زمان مسیح از کتاب مقدس نقل قول کند و مانع از این خواهد شد که تعالیم آن از اغفال او حمایت کند. آنهایی که در زمان خطر خواهند ایستاد باید شهادت کتاب مقدس را برای شخص خود بفهمند.

عده زیادی با ارواح خبیث که خود را به ماسک اقوام عزیز و دوستان ایشان درآورده اند مواجه خواهند شد که خطرناک ترین بدعت ها را اعلام خواهند کرد. این زائرها به دلسوزی های نازک ما متوسل خواهند شد و برای حمایت از تظاهرات شان معجزاتی انجام خواهند داد. ما باید با حقایق کتاب مقدس آماده مقاومت در برابرشان باشیم که مردگان چیزی نمی دانند و آنانی که بدین ترتیب ظاهر می شوند ارواح شیاطین اند.

عیناً در مقابل ما « ساعت امتحان که بر تمام ربع مسکون خواهد آمد تا تمامی ساکنان زمین را بیازماید » قرار دارد. مکاشفه فصل ۳ آیه ۱۰. همه کسانی که ایمانشان محکم بر کلام خدا مستقر نشده است اغفال شده مغلوب خواهند شد. شیطان « با تمام فریبندگی های ناعادلانه » برای کنترل بنی آدم کار خواهد کرد و خدعه هایش به تدریج زیاد خواهند شد. ولی فقط زمانی به هدف خواهد رسید که انسانها داوطلبانه تسلیم وسوسه هایش شوند. کسانی که جدا در پی دانش حقیقت هستند و سعی دارند نفسشان را توسط اطاعت پاک سازند و بدین وسیله انجام دهند آنچه که برای آمادگی جهت جدال است در خدای حقیقت دفاعی مطمئن خواهند یافت « چونکه کلام صبر مرا حفظ نمودی من نیز تو را محفوظ خواهم داشت » (آیه ۱۰) وعده ی نجات دهنده است. وی ترجیح می داد همه فرشتگان را از آسمان برای حفظ قوم بفرستد تا اینکه به شخصی که اعتماد به او دارد مغلوب شیطان شود.

اشعیاء نبی فریب وحشتناکی که بر شریران خواهد آمد را به نظر می آورد و باعث می شود خود را در امان از داوری خدا بدانند: « با قوت عهد بسته ایم و با هاویه هم دستان شده ایم پس چون تازیانه مهلک بگذرد به ما نخواهد رسید. زیرا که دروغ ها را ملجای خود نمودیم و خویشتن را زیر مکر مستور ساختیم. » اشعیاء فصل ۲۸ آیه ۱۵. این طبقه توصیف شده شامل کسانی هستند که در توبه ناپذیری سرسخت شان خود را با این اطمینان تسلی می دهند که جزایی برای گناهکاران وجود نخواهد داشت و اینکه کلیه انسانها بدون توجه به اینکه چقدر فاسد باشند به آسمان اعتلا خواهند یافت تا چون فرشتگان خدا شوند. ولی کسانی که با جهنم هم عقیده هستند باز هم با تأکید با مرگ پیمان می بندند، که حقیقتی که آسمان ارائه نموده است برای دفاع عادلان در روز تنگی رد می کنند و به جای آن پناهگاه دروغ های ارائه شده شیطان را می پذیرند و این است تظاهرات فریبنده احضار ارواح.

نابینایی مردم این نسل به شکل شگفت آوری غیرقابل توصیف است. هزاران نفر کلام خدا را بعنوان ناشایست برای ایمان آوردن رد می کنند و با اعتمادی راغب فریب های شیطان را می پذیرند. شک گرایان و استهزا کنندگان تعصب کسانی که برای ایمان انبیاء و رسولان دفاع می کنند تحقیر می نمایند و خود یک جانبه بیانیه های جدی کتاب مقدس را راجع به مسیح و نقشه نجات و جزایی که بر رد کنندگان حقیقت خواهد آمد به تمسخر می گیرند. آنها برای افکاری چنین تنگ، ضعیف و خرافاتی که خواسته های الهی را معترف هستند و احکام او را نگه می دارند ترحم زیادی نشان می دهند. آنها اطمینان زیادی نشان می دهند گویا پیمانی با مرگ و توافقی با جهنم بسته اند. گویا مانعی غیرقابل نفوذ و عبور بین خود و انتقام خدا بنا کرده اند. چیزی وحشت آنها را تهیج نخواهد کرد. چنان کامل به وسوسه گر تسلیم شده اند و چنان نزدیک با او متحد گشته اند و چنان کامل با روح او اشباع

شده اند که قدرتی و تمایلی برای گریز از دام او ندارند.

شیطان برای مدت طولانی جهت تلاش نهایی برای اغوای دنیا آمادگی دیده است. اساس کار او با اطمینانی که به حوا در باغ عدن داد پایه گذاری شده است. « هر آینه نخواهی مرد. » « در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز شود و مانند خدا عارفت نیک و بد خواهید بود. » پیدایش فصل ۳ آیه های ۴ و ۵. کم کم او راه را برای شاهکار فریب های خود در بوجود آوردن احضار ارواح آماده کرده است. او هنوز به تکمیل نقشه خود نرسیده است ولی در بقیه زمان به آن خواهد رسید. نبی می گوید: « دیدم سه روح خبیث چون وزغها بیرون می آیند... آنها ارواح دیوها هستند که معجزات ظاهر می سازند و بر پادشاهان تمام ربع مسکون خروج می کنند که ایشان را برای جنگ آن روز عظیم خدای قادر مطلق فراهم آورند. » مکاشفه فصل ۱٦ آیه های ۱۳ و ۱۴. به جز کسانی که به قدرت خدا توسط ایمان به کلام او نگهداری می شوند تمام دنیا به صفوف فرشتگان ملحق خواهند شد. مردم به سرعت به یک احساس امنیت کشنده فرو می روند و فقط موقع فرو ریختن غضب خدا بیدار خواهند شد.

خدای سرمدی چنین می گوید: « من انصاف را ریسمان اندازه گیری و عدالت را طراز خواهم ساخت. تگرگْ پناهگاه شما یعنی دروغ را خواهد رُفت و سیلابْ مخفیگاه شما را خواهد بُرد. عهدتان با مرگ فسخ خواهد شد و پیمانتان با هاویه استوار نخواهد ماند. آنگاه که توفان سهمگین عبور کند شما را پایمال خواهد کرد. » اشعیاء فصل ۲۸ آیه های ۱۷ و ۱۸.

۳۵ - اهداف نظام پاپ ها

روم گرایی اکنون در مقایسه با سالهای قبل با مرحمت به مراتب بیشتری توسط پروتستان ها دیده می شود. در کشورهایی که کلیسای کاتولیک در حال برتری نیست و پاپ گرایان مسیر مسالمت آمیز در پیش می گیرند برای بدست آوردن نفوذ بی تفاوتی در حال ازدیاد راجع به تعالیمی که کلیساهای اصلاح شده را از سازمان پاپ گرایان جدا می کند دیده می شود و این عقیده رواج پیدا می کند که روی هم رفته ما در نکات حیاتی تفاوت زیادی چنانکه می اندیشیم نداریم و کمی گذشت از طرف ما به درک بهتر روم هدایت خواهد کرد. زمانی بود که پروتستان ها ارزش زیادی برای آزادی وجدان که به قیمت گزافی به دست آمده بود قائل بودند. آنها فرزندان خود را با حس کراهت نسبت به پاپ گرایی تعلیم می دادند و اینکه هماهنگی خواستن با روم عدم وفاداری به خداست. ولی احساسات آشکار شده کنونی چقدر متفاوتند.

حمایت کنندگان پاپ ستایی اعلام نمودند که کلیسا مورد بدگویی قرار گرفته است و دنیای پروتستان تمایل به قبول این بیانیه دارد. عده زیادی اصرار دارند که کلیسای امروز را به چشم نجاست ها و بیهودگی هایی که شاخص سلطه او در خلال سال های جهالت و تاریکی بود نگاه و قضاوت کردن غیر عادلانه است. بی رحمی وحشتناک آن را نتیجه بربریت آن عهد دانسته معذور می دارند و تمنا می کنند که تمدن کنونی احساسات آن را عوض نموده است.

آیا این افراد ادعای مصونیت از خطای این قدرت مغرور را که برای هشتصد سال مدعی بود فراموش کرده اند؟ بجای در گذشتن از این ادعا مجدداً در قرن نوزدهم با شدت بیشتری نسبت به گذشته ثابت شد. در حالیکه روم مدعی است که « کلیسا هرگز مطابق با کتب مقدس اشتباه نکرده است و هرگز اشتباه نخواهد نمود »[490] چگونه می تواند اصولی را که در اعصار گذشته خط مشی آنرا معین نموده است انکار کند؟

کلیسای پاپ ها هرگز ادعای خود برای مصونیت از خطا را از دست نخواهد داد. آنچه که در جفای آنانی که تعالیم او را رد می کنند انجام داده است صحیح می داند؛ و آیا اگر فرصت پیش بیاید همان اعمال را تکرار نخواهد نمود؟ بگذار محدودیت هایی که توسط دولت های مدنی تحمیل شده برداشته شوند و روم در قدرت قبلی اش دوباره ابقا شود به سرعت ستمگری و جفا احیا خواهد شد.

نویسنده مشهوری در مورد نظریه سازمان پاپ ها راجع به آزادی وجدان و خطراتی که در نتیجه موفقیت خط مشی آن ایالات متحده را تهدید می کند چنین

می نویسد:

« عده زیادی هستند که مستعدند هر ترسی از مذهب کاتولیک روم را در ایالت متحده به تعصب و بچگی نسبت بدهند. این افراد چیزی در سیرت و نظریه کلیسای روم نمی بینند که نسبت به موسسات آزاد ما خصومت آمیز باشد و یا چیزی حاکی از اهمیت در رشد آن مشاهده نمی کنند. پس بگذارید ما اول بعضی از اصول اساسی دولت مان را با اصول کلیسای کاتولیک مقایسه کنیم.

« اساس نامه ایالات متحده آزادی وجدان را تضمین می نماید. چیزی عزیزتر و اساسی تر پیدا نمی شود. پاپ پایوس نهم در بخشنامه ی ۱۵ اوت ۱۸۵۴ گفت: « تعالیم و یا یاوه گویی های مزخرف و اشتباه در دفاع از آزادی وجدان خطای طاعونی هستند. آفت در میان همه دیگران و باید در حکومت از آنها بیم داشت. » همان پاپ در بخشنامه ی ۸ دسامبر ۱۸٦۴ 'کسانی را که آزادی وجدان و عبادت دینی را تأیید می کنند و همچنین همه کسانی که مدعی هستند کلیسا نمی تواند متوسل به زور شود' را مورد لعنت قرار داد.

« نحوه اندیشه مردم در ایالات متحده تغییر قلبی در این مورد نشان نمی دهد. روم در جاهایی که قدرت ندارد سازگار است. اسقف اوکونر می گوید: 'آزادی مذهب را می توان تحمل کرد تا زمانی که خلاف آن بدون مخاطره برای دنیای کاتولیک مورد اجرا گذاشته شود.' ... و اسقف اعظم سنت لوییز در موردی گفت: « بدعت و فقدان ایمان جرم هستند و در کشورهای مسیحی مانند اسپانیا و ایتالیا به عنوان مثال که همه ساکنین آن کاتولیک هستند و دین کاتولیک بخش مهمی از قانون کشور است مانند بقیه جرایم مجازات می شوند.' ...

« هر کاردینال، اسقف در کلیسای کاتولیک پیمان وفاداری به پاپ می بندد که شامل کلمات ذیل است: 'بدعت گذاران، تفرقه افکنان و متمردین به خداوند ما (پاپ) و یا جانشین های او را با تمام قدرت جفا رسانده و مخالفت خواهم نمود.' »[491]

اینکه مسیحیان حقیقی در جمع اعضای کاتولیک روم وجود دارند یک حقیقت است. هزاران نفر در آن کلیسا خدا را مطابق بهترین نوری که دریافت کرده اند خدمت می کنند. دسترسی به کلام خدا برایشان ممنوع است بنابراین حقیقت را نمی شناسند.(انتشار یافته در سال های ۱۸۸۸ و ۱۹۱۱. به ضمیمه مراجعه شود.) آنها هرگز تفاوت بین خدمت قلبی زنده را با دوره ای از مراسم و تشریفات محض ندیده اند. خدا از سر دلسوزی و ترحم به این افراد نگاه می کند، تعلیم یافته در ایمانی که بی اساس و رضایت دهنده نیست. خدا باعث خواهد شد تا اشعه نور به تاریکی غلیظی که آنها را احاطه کرده است نفوذ نماید. او حقیقت را آنچنان که در عیسی است بر ایشان آشکار خواهد نمود و بسیاری در کنار قوم خدا خواهند

ایستاد.

ولی ایمان کاتولیک به عنوان یک سیستم اکنون در هماهنگی با انجیل مسیح نیست و هرگز در دوران های گذشته پیشینه اش در اتفاق نبوده است. کلیساهای پروتستان در تاریکی غلیظ هستند و گرنه نشانه های زمان را می شناختند. کلیسای روم در نقشه هایش و شیوه عملیات دور پرواز است. از هر وسیله ای برای توسعه نفوذ و ازدیاد قدرتش در آمادگی برای جدال سخت و مصمم برای تحت اختیار گرفتن دنیا و برقراری جفا و نابود کردن آنچه پروتستان ها انجام داده اند استفاده می کند. کلیسای کاتولیک در هر طرف پیشرفت هایی می کند. به تعداد کلیساها و عبادتگاه های کلیسای کاتولیک در کشورهای پروتستان نگاه کنید. به شهرت دانشکده ها و مدارس مذهبی آنها در آمریکا نگاه کنید که بطور گسترده تحت حمایت پروتستان ها هستند. نگاهی به رشد تشریفات پرستی در انگلستان و ارتداد مکرر به صفوف کاتولیک کنید. این چیزها باید نگرانی همه کسانی که اصول پاک انجیل را با ارزش می پندارند برانگیزد.

پروتستان ها به پاپ گرایی خوگرفته و آنرا تشویق کرده اند؛ آنها گذشت ها و سازش هایی کرده اند که پاپ گرایان خود از دیدن آن تعجب نموده اند و درک نمی کنند. انسان ها چشم هایشان را بر سیرت واقعی روم گرایی و خطراتی که از برتری جستن آن به وجود می آید بسته اند. مردم را باید بیدار کرد تا در برابر پیشرفت این دشمن بسیار خطرناک آزادی مدنی و دینی مقاومت نشان بدهند.

خیلی از پروتستان ها گمان می برند که دین کاتولیک جذاب نیست و اینکه شیوه عبادتش کسل کننده و روندی از مراسم بی معنی است. اشتباه شان همین جاست. در حالیکه سیستم کاتولیک بر اصل فریب قرار گرفته ولی یک شیاد دست و پا چلفتی نیست. خدمت کلیسایی کاتولیک یک تشریفات اعجاب انگیز است. نمایش پر زرق و برق و رسوم جدی آن ذهن مردم را جذب خود می کند و صدای منطق و وجدان را ساکت می نماید. چشم را جادو می کند. کلیساهای مجلل، حرکات با هیبت، محراب های طلایی، زیارتگاه های پر جواهر، نقاشی های منتخب و مجسمه های دلپسند علاقه به زیبایی را جلب می کنند. گوش نیز شیفته می گردد. موسیقی در میان نمونه های دیگر عالی ترین است. نت های غنی بم اُرگ در ترکیب با صداهای خوش دسته ی کُر بزرگ در گنبدهای عظیم و راهروهای پر ستون کاتدرل های عظیم ذهن را تحت تأثیر عظمت خود قرار داده احترام و هیبت بوجود می آورند.

این جلال و شکوه و مراسم که خواسته های نفس مریض از گناه را به مسخره می گیرد نشانه ای از تباهی داخلی است. دیانت مسیح برای توصیه احتیاج به چنین جاذبه هایی ندارد. در نوری که از صلیب می درخشد مسیحیت واقعی آنچنان پاک و زیبا به نظر می رسد که هیچ نوع تزیینات ظاهری به ارزش آن نمی افزاید. آن

زیبایی قدوسیت است، روحیه متواضع و ساکت که برای خدا ارزشمند است.

درخشندگی روش لزوماً یک فهرست از افکار پاک و فرزانه نیست. مفاهیم عالی هنر و آراستگی ظریف سلیقه اغلب در ذهن هایی وجود دارد که دنیوی و هرزه هستند. آنها غالباً توسط شیطان به کار برده می شوند تا مردم به فراموشی احتیاجات روحی شان و صرف نظر از حیات ابدی آینده و دور شدن از یاری رسان لایتناهی و فقط زندگی برای دنیا هدایت شوند.

دین متمرکز بر ظواهر امور برای قلب تجدید نیافته جلب توجه می کند. مراسم و شکوه عبادت کاتولیک قدرتی گمراه کننده و افسونگر دارد که از طریق آن عده زیادی فریب می خورند و به جایی می رسند که کلیسای روم را در بهشت می پندارند. فقط کسانی که پاهایشان را بر اساس حقیقت محکم قرار داده اند و قلب هایشان توسط روح خدا تجدید یافته است برهانی بر علیه تأثیرات و نفوذ آن هستند. هزاران نفری که دانش تجربی راجع به مسیح ندارند به پذیرش ظاهر خداپرست که فاقد قدرت است هدایت می شوند. این است نوع دیانتی که مردم به آن علاقمندند.

ادعای کلیسا به داشتن حق آمرزش گناهان روم گرایان را به ارتکاب گناه هدایت می کند. و رسم اعتراف به کشیش که بدون آن آمرزش داده نمی شود به ارتکاب شرارت سوق می دهد. کسی که در برابر انسان فانی به زانو درآمده افکار و تصورات سری قلب خود را اعتراف می نمایند انسانیت خود را تنزل داده و غریزه های شریف روح خود را به تباهی می کشد. در آشکار نمودن گناهان زندگی خود به یک کشیش. یک انسان فانی و گنهکار که غالباً توسط شراب و هرزگی فاسد گشته . معیارهای سیرتش تنزل می نماید و در نتیجه خود او آلوده می شود. افکارش راجع به خدا به شباهت انسان ساقط در گناه به پستی می گراید زیرا کشیش بعنوان نماینده خدا عمل می کند. این اعتراف به فساد کشنده انسان به انسان چشمه های سری است که قسمت اعظم بدی ها از آن سرچشمه می گیرد که دنیا را آلوده می کند و آنرا مستحق نابودی نهایی می نماید. با وجود این برای کسی که عنان گسیختگی را دوست دارد اعتراف به یک انسان فانی خوش آیندتر از باز کردن قلب به خداست. برای طبیعت انسان تحمل عذاب جسمی مطبوع تر از ترک گناه است؛ آسان تر است که با پوشیدن پلاس و گزنه و زنجیر سوزان جسم را عذاب بدهد تا شهوات جسمی را به صلیب بکشد. یوغی که قلب دنیوی مایل به حملش هست سنگین تر از یوغی است که در تعظیم به یوغ مسیح بپذیرد.

تشابه برجسته ای بین کلیسای روم و کلیسای یهود در عصر ظهور اول مسیح وجود دارد. در حالیکه یهود مخفیانه هر اصل احکام خدا را نقص نمودند در ظاهر در رعایت اصول آن جدی بودند و آن را با احادیث و قوانین دقیق اطاعت از آن را دردناک و سنگین نمودند. به همان ترتیبی که یهود مدعی احترام به شریعت بودند

و پیروان روم نیز صلیب را احترام می گذارند. سمبل محنت مسیح را اعتلا می دهند در حالیکه در زندگی شان کسی را که صلیب نماد اوست انکار می کنند.

پیروان پاپ ها صلیب را در کلیسا بر محراب و بر پوشاک خود می گذارند. همه جا نشان صلیب دیده می شود. همه جا به ظاهر مورد احترام قرار گرفته و اعتلا می یابد. ولی تعالیم مسیح زیر تودهای از احادیث بی معنی، تفاسیر غلط و تحمیل های سختگیرانه دفن شده است. گفتار مسیح راجع به یهودی های متعصب با قدرت بیشتری در مورد رهبران کلیسای کاتولیک روم کاربرد دارد. « آنها بارهای سنگین را می بندند و بر دوش مردم می گذارند درحالیکه خودشان حاضر نیستند برای بلند کردن آن بار حتّی انگشت خود را تکان دهند. » انجیل متی فصل ۲۳ آیه ۴. افراد با وجدان را پیوسته در وحشت از غضب خدای رنجیده در ترس نگه می دارند در حالیکه تعداد زیادی از بزرگان کلیسا در تجمل و خوشگذرانی زندگی می کنند.

پرستش تصاویر و اشیای دینی توسل به قدیسین و اعتلای پاپ از وسایل شیطان برای جلب و انحراف ذهن مردم از خدا و فرزندش هستند. برای به ثمر رساندن نابودی آنها سعی می کنند توجه آنها را از کسی که تنها توسط او نجات را می یابند منحرف کنند. آنها مردم را به هر شیئی که می توان جایگزین آن کسی کرد که گفت: « بیایید نزد من ای تمامی زحمتکشان و گرانباران و من به شما آرامی خواهم داد. » انجیل متی فصل ۱۱ آیه ۲۸ هدایت می کنند.

سعی دائمی شیطان بد جلوه دادن سیرت خدا، ماهیت گناه و مسایل دیگری که در گرو نبرد عظیم است می باشد. سفسطه بازی او تعهد به احکام خدا را کاهش داده و به مردم مجوز ارتکاب گناه می دهد. در عین حال باعث می شود ایده اشتباهی از خدا داشته باشند تا نسبت به خدا به جای محبت وحشت و نفرت داشته باشند. قساوتی که در سرشت خود او وجود دارد را به خالق نسبت داده می شود؛ این موضوع در سیستم دینی استقرار یافته و در رویه پرستش بیان گردیده است. بدین ترتیب مردم از لحاظ فکری نابینا می شوند و شیطان آنها را به عنوان گماشتگان خود در جنگ بر ضد خدا به کار می برد. ملت های بت پرست با تحریف مفاهیم راجع به صفات خدا به باور لزوم قربانی نمودن انسانها برای جلب رضای خدا هدایت شده بودند و بی رحمی های وحشتناکی تحت اشکال مختلف بت پرستی بوجود آمدند.

کلیسای کاتولیک روم با ترکیب بت پرستی با مسیحیت و مانند بت پرستی با بد جلوه دادن سیرت خدا به مراسمی متکی شده که کمتر ستمگر و اکراه آورتر نیستند. در دوران چیرگی کلیسای روم برای جلب نظر مردم به تعالیمش وسایل شکنجه تهیه دیده بودند. تیر آتش سوزی برای کسانی تهیه شده بود که از توافق نسبت به ادعاهای کلیسا ابا می کردند. قتل های دسته جمعی که حدود آن فقط در روز

داوری آشکار خواهد شد صورت گرفت. مقامات کلیسایی تحت نظر شیطان، سرورشان تعلیم یافتند تا وسایلی را اختراع کنند که حداکثر عذاب را در حین شکنجه به وجود آورد و سبب مرگ فرد نشود. در اکثر موارد این روند جهنمی تا حداکثر تحمل انسان تکرار می شد تا اینکه طبیعت از تقلا کردن باز می ایستاد و شخص مرگ را به عنوان خلاصی شیرین استقبال می کرد.

سرنوشت مخالفین روم اینچنین بود. کلیسا برای پیروان، توبیخ با شلاق، گرسنگی شدید، انواع سختگیری های غیرقابل تصور و آزاردهنده قلب داشت. برای جلب رضای آسمان توبه کاران احکام الهی را بوسیله نقض قوانین طبیعت نقض نمودند. آنها فرا گرفته بودند که ارتباطی که او برای برکت دادن و خوشحال نمودن زندگی بر زمین را بوجود آورده بود منقطع سازند. حیاط کلیسا میلیون ها قربانی را در خود جای داده بود که تمام عمر خود را به بطالت صرف رام کردن محبت طبیعی شان و فرونشاندن هر نوع اندیشه و احساس دلسوزی نسبت به هم نوعان به عنوان چیزی اهانت آمیز نسبت به خدا کردند.

اگر علاقه داریم بی رحمی مصمم شیطان را که طی قرنها ظاهر شده بفهمیم نه از کسانی که هرگز راجع به خدا نشنیده اند بلکه در هر قلب در سرتاسر دنیای مسیحی کافی است که به تاریخ کلیسای روم نگاه کنیم. توسط این سیستم سهمگین فریب سرور بدی قصد خود را در ایجاد عدم حرمت نسبت به خدا و فلاکت برای انسان به عمل می آورد؛ و وقتی می بینیم چگونه او موفق به تغییر شکل می شود و کار خود را توسط رهبران کلیسا انجام می دهد آنگاه بهتر می فهمیم چرا چنین انزجاری نسبت به کتاب مقدس دارد. اگر این کتاب خوانده شود رحمت و محبت خدا قابل مشاهده خواهد بود؛ مشاهده خواهد شد که او هیچ یک از این بارهای سنگین را بر دوش انسان قرار نمی دهد. تنها چیزی که او خواهان آن است قلبی شکسته و پشیمان و روحی مطیع و متواضع است.

مسیح هرگز الگویی در زندگیش عرضه نکرد که مردان و زنان خود را در دیر زندانی کنند تا برای حیات ابدی شایسته قلمداد شوند. او هرگز تعلیم نداد کَه باید از محبت و دلسوزی جلوگیری شود. قلب نجات دهنده لبریز از محبت بود. هر چه انسان به کمال اخلاقی نزدیک می شود، حساسیت او دقیق تر و درک گناه تیزبین تر و ترحم او نسبت به محنت کشان عمیق تر می شود. پاپ مدعی به قائم مقام بودن عیسی است ولی سیرت او چه شباهتی به سیرت نجات دهنده ما دارد؟ آیا هرگز دیده شد که مسیح افراد را به زندان یا تیر آتش سوزی تسلیم کند برای اینکه او را به عنوان پادشاه ملکوت آسمان مورد احترام قرار ندادند؟ آیا صدای او در محکوم کردن کسی به مرگ شنیده شد که او را نپذیرفته بود؟ وقتی توسط ساکنان دهکده سامری ها مورد اهانت قرار گرفت یوحنا حواری از غضب پر شده پرسید: « خداوندا، آیا می خواهی بگوییم از آسمان آتشی ببارد و همهٔ آنان را بسوزاند

چنانکه الیاس کرد؟ عیسی با ترحم به شاگردش نگاه کرد و او را برای روحیه خشن وی سرزنش نمود: « زیرا پسر انسان نیامده تا جان مردم را هلاک کند بلکه تا نجات بخشد. » لوقا فصل ۹ آیه های ۵۴ و ٥٦. روحیه مسیح چقدر نسبت به روحیه قائم مقام مدعی پیرویش متفاوت است.

کلیسای روم امروز ظاهری آراسته و متین را به جهان نمایش می دهد و بی رحمی های وحشتناکش را با عذرخواهی می پوشاند. خود را با جامه شبیه به مسیح پوشانده است و تغییر نیافته باقی می ماند. کلیه اصول پاپ گرایی که در عصرهای گذشته وجود داشتند امروزه هم وجود دارند. تعالیم شکل گرفته در تاریک ترین اعصار همچنان حفظ می شوند. مبادا کسی خود را بفریبد. پاپ گرایی که امروز پروتستان ها آماده احترام کردن آن هستند همانی است که در خلال روزهای اصلاحات حاکم دنیا بود، وقتی مردان خدا با به خطر انداختن زندگی هایشان قیام نمودند تا گناهان آن را آشکار گردانند. همان غرور و همان فرضیه های جسورانه که بر پادشاهان و شاهزادگان تحمیل نمود و امتیازهای مختص به خدا را مدعی بود داراست. روحیه او نسبت به زمانی که آزادی انسانها را در هم کوبید و مقدسین خدا را قتل عام کرد از بی رحمی و استبداد کمتری برخوردار نیست.

سیستم پاپ ها همان خواهد بود که نبوت اعلان نمود که خواهد بود، ارتداد زمان های بعدی. رساله دوم به تسالونیکیان فصل ۲ آیه های ۳ و ۴. بخشی از خط مشی آن اقتباس سیرتی است که به بهترین وجه در رسیدن به اهدافش به او کمک می کند؛ ولی کلیسای روم زیر پوشش ظاهر رنگارنگ آفتاب پرست شکل خود زهر نامتغیر ابلیس را پنهان می کند. او اعلام می کند: « با بدعت گذاران و همچنین کسانی که تحت سوء ظن بدعت هستند نباید پیمان بست.»[492] آیا شایسته است که این قدرت را که تاریخ هزار ساله اش با خون شهدا نوشته شده اکنون به عنوان قسمتی از کلیسای مسیح شناخت؟

بدون دلیل نیست که این ادعا در بعضی از کشورهای پروتستان اقامه شده است که فاصله بین کلیسای کاتولیک و پروتستان امروزه کمتر از زمان های قبلی است. تغییری بوجود آمده ولی این تغییر در نبوت نیست. حقیقتاً دیانت کاتولیک شبیه قسمت اعظم دنیای پروتستان است که امروزه وجود دارد. زیرا اصول آیین پروتستان تا درجه زیادی در مقایسه با عصر اصلاح طلبان رو به انحطاط گذاشته است.

در حالیکه کلیساهای پروتستان در پی التفات دنیا بوده اند نیکوکاری دروغین چشم های آنها را کور نموده است. نظرشان قسمت اعظم بدی را به عنوان خوبی می بیند و در نتیجه همه بدی را خوب تصور خواهند کرد. به جای ایستادگی در دفاع از ایمانی که زمانی به مقدسین ارائه شد اکنون به نظر می رسد که برای عقیده غیردوستانه شان درباره ی کلیسای کاتولیک عذرخواهی از روم می کنند و پوزش

می طلبند برای تعصب شان.

قشر بزرگی از کسانی که با نظر مساعد نسبت به کلیسای کاتولیک نمی نگرند احساس خطر کمی در قبال قدرت و نفوذ او می کنند. عده ای اصرار دارند که وجود تاریکی عقلانی و اخلاقی قرون وسطی به انتشار تعالیم، خرافات و ستمگری این کلیسا کمک نمود و اینکه ذکاوت بیشتر عصر کنونی، انتشار دانش و آزادی گرایی روزافزون در امور دینی مانع ظهور استبداد و نابردباری خواهد شد. همین اندیشه وجود چنین حالت و وضعیت در عصر روشنفکر امروزی را استهزا می نماید. حقیقتی است که نور بزرگ عقلانی، اخلاقی و دینی بر این نسل می تابد. خدا در صفحات باز کلام مقدس نور از آسمان به دنیا تابیده است. ولی باید به خاطر داشت نور ارایه شده هر قدر بیشتر باشد تاریکی آنهایی که آن را رد و یا تحریف می کنند بیشتر است.

یک مطالعه توام با دعا از کتاب مقدس سیرت واقعی نظام پاپ ها را به پروتستان ها نشان خواهد داد و باعث خواهد شد تا نسبت به آن تنفر نشان داده از آن دوری کنند. ولی عده ای چنان در خودبینی خود حکیم هستند که احتیاجی نمی بینند که خاضعانه از خدا بطلبند که به حقیقت هدایت شوند. گرچه از روشنفکری خود مغرورند ولی از کلام و قدرت خدا غافلند. باید وسیله ای برای ساکت کردن وجدان شان داشته باشند و آنچه که کمترین وجه روحانی دارد و تحقیر کننده است را می طلبیند. آنچه که می خواهند روشی برای فراموش کردن خداست که در عین حال حمل بر روش به یادآوردن او می کند. نظام پاپ ها برای جوابگویی به تمام خواسته های اینها بخوبی تطابق دارد و برای دو طبقه از مردم آماده شده است که تمام جامعه بشری را در بر می گیرد. کسانی که با شایستگی خود نجات می یابند و آنهایی که در گناهان شان نجات می یابند. راز این قدرت در اینجاست.

اثبات شده که یک روز عظیم تاریکی ذهنی برای موفقیت نظام پاپ ها مناسب است؛ و همچنان اثبات خواهد شد که یک روز عظیم روشنایی ذهنی به همان شکل برای موفقیت آن خوشایند است. در قرون گذشته انسان ها بدون خدا و بدون دانش حقیقی چشم بسته بودند و هزاران نفر به دام افتادند زیرا تور گسترده شده در برابر پایهای شان را ندیدند. در این نسل عده زیادی هستند که چشم هایشان با برق اندیشه های انسانی خیره گشته است که سهواً علم خوانده می شود؛ آنها تور را نمی بینند و مستقیماً در آن قدم می گذارند که گویا چشم بسته هستند. خدا چنان طرح نموده است که قدرت ذهنی انسان باید چون هدیه از خالق او تلقین شود و برای خدمت به حقیقت و عدالت به کار برده شود؛ ولی وقتی غرور و جاه طلبی مورد لطف قرار می گیرند و مردم فرضیه های خود را بالاتر از کلام خدا قرار می دهند آنگاه ذکاوت می تواند بیشتر از نادانی زیان آور شود.

بدین ترتیب علم دروغین امروز که ایمان به کتاب مقدس را تنزل می دهد همانقدر در پذیرش نظام پاپ ها با فرم های خوشایندش موفق خواهد بود که بازداری دانش راه را برای رشد آن در قرون تاریک باز نمود.

در جنبش های در حال پیشرفت در ایالات متحده برای تحصیل حمایت دولت جهت موسسات و بهره برداری های کلیسا، پروتستان ها پا جای پای پیروان پاپ ها می گذارند. بلکه بیش از این در را باز می کنند تا نظام پاپ ها در آمریکای پروتستان چیرگی را که در دنیای قدیم از دست داده است به دست آورد؛ و آنچه که اهمیت زیادی به جنبش می دهد این حقیقت است که هدف اصلی مورد نظر تحمیل حفظ روز یکشنبه است. رسمی که در روم بوجود آمد و آن را علامت اقتدار خود می داند. روح نظام پاپ ها . روح هماهنگی با رسوم دنیوی، ادای احترام به احادیث انسانی برتر از احکام خداست . که در کلیساهای پروتستان نفوذ کرده است و هدایت شان می کند همان کار اعتلای یکشنبه را که پاپ های قبل از آنها کرده اند، انجام می دهند.

اگر خواننده بخواهد عواملی را بفهمد که در جدال آتی به کار برده خواهد شد کافی است که گزارش وسایلی که روم برای همان هدف در قرون گذشته به کار برده مطالعه کند. اگر بخواهد بداند چگونه پیروان پاپ و پروتستان های متحد شده با کسانی معامله خواهند کرد که تعالیم شان را نمی پذیرند بگذار روحیه روم را که در مورد سبت و مدافعین آن نشان داد ببینند.

فرامین سلطنتی، شوراهای عمومی و احکام کلیسایی حمایت شده توسط اقتدار مدنی قدم هایی بود که توسط آن فستیوال بت پرستی جایگاه احترام خود را در دنیای مسیح به دست آورد. اولین اقدام عمومی در لزوم حفظ یکشنبه قانونی بود که کنستانتین[493] صادر نمود. (سال ۳۲۱ میلادی؛ اشاره به ضمیمه) این فرمان از شهروندان مطالبه نمود تا در « روز محترم آفتاب » استراحت کنند ولی اجازه داد تا کشاورزان به کار کشاورزی ادامه دهند. گرچه درواقع حکمی از دوران بت پرستی بود توسط امپراتور به محض مسیحی شدنش تحکیم یافت.

نظر به اینکه فرمان سلطنتی جانشین کافی برای اقتدار الهی نبود یوسیبیوس[494] اسقف که نظر لطف شاهزادگان را می طلبید دوست خاص و تملق گوی کنستانتین بود این ادعا را برانگیخت که مسیح سبت را به یکشنبه تغییر داده بود. هیچ برهانی از کتاب مقدس برای اثبات این تعلیم جدید ارایه نشد. یوسیبیوس خودش ناخودآگاه اشتباه بودن این ادعا را اعتراف نموده به مولف واقعی این تغییر اشاره می کند. او می گوید: « همه چیز که انجامش در روز سبت از وظایف بود ما آنها را به روز خداوند انتقال داده ایم. »[495] ولی استدلال یکشنبه با وجود بی اساس بودنش مردم را تشویق نمود که سبت خدا را زیر پا بگذارند. همه کسانی که علاقمند به احترام دنیا را داشتند این بزرگداشت عوام پسند را پذیرفتند.

وقتی نظام پاپ ها با استحکام برقرار شد کار اعتلای روز یکشنبه ادامه یافت. برای مدتی مردم در صورت حضور نیافتن در کلیسا به کار کشاورزی ادامه دادند و روز هفتم هنوز هم روز سبت شناخته می شد. ولی به تدریج تغییری صورت پذیرفت. کسانی که در مقام مقدس بودند صدور حکم در هر دعوای حقوقی در روز یکشنبه را ممنوع اعلام کردند. کمی بعد همه افراد بدون توجه به مقام از انجام کار عادی غدغن شدند و در غیر این صورت اگر آزاد بودند پرداخت جریمه و اگر مستخدم بودند به شلاق جریمه می شدند. بعداً فرمانی صادر شد که مردم غنی با از دست دادن نصف املاک شان جریمه می شدند و اگر اصرار می کردند به برده تبدیل می شدند و طبقه پایین تر به تبعید دایمی محکوم می شدند.

معجزاتی هم به الزام اضافه شدند. بین عجایب دیگر گزارش شد که کشاورزی که نزدیک بود زمین را در روز یکشنبه شخم بزند آهن محکم به دستش چسبید و برای دو سال آن را با وجود « درد و شرمی عظیم » با خود حمل کرد.[496]

بعداً پاپ دستور دارد که کشیش محل کسانی را که حفظ یکشنبه را نادیده می گیرند نصیحت نماید و بخواهد که به کلیسا بروند و دعا کنند مبادا بلایی عظیم بر سر خود یا همسایگان به وجود آورند. یک شورای کلیسایی استدلالی به میان آورد که حتی توسط پروتستان ها به شکل وسیع استفاده می شود که افراد به علت کار در روز یکشنبه به صاعقه زده شدند پس باید سبت باشد. اسقف ها گفتند: « بدیهی است چقدر غفلت از این وظیفه نسبت به خدا ناخوشایند بود. » دعوتی انجام شد که کشیش ها و وعاظ، پادشاهان و شاهزاده ها و همه مردم وفادار سعی و توجه بی نهایت خود را به کار ببرند تا این روز به احترام مناسبش اعتلا یابد و به خاطر اعتبار مسیحیت با اخلاص بیشتری در زمان آینده مراعات شود. »[497]

وقتی فرامین شوراها کافی نبود از مقامات مدنی خواسته شد که فرمانی صادر کنند تا وحشت به قلب مردم انداخته و آنان را مجبور کند که روز یکشنبه از کار دست بکشند. در شورای کلیسایی که در روم تشکیل شد کلیه تصمیم های قبلی مجدداً با قدرت و جدیت بیشتری تأیید شد؛ و با قانون کلیسایی ترکیب شده توسط مقامات مدنی تقریباً در سرتاسر دنیای مسیحی تحمیل شدند.[498]

عدم وجود اقتدار از کتاب مقدس برای حفظ یکشنبه مایه خجالت کم نبود. مردم حق معلمین را در کنار گذاشتن اعلان مثبت یهوه « روز هفتم سبت خداوند خدای توست » را برای حفظ روز آفتاب زیر سوال بردند. برای تأمین کمبود شهادت کتاب مقدس برای حفظ روز یکشنبه تدابیر دیگری لازم بود. یک حامی پرشور یکشنبه که تقریباً در انتهای قرن دوازدهم از کلیساهای انگلستان دیدن کرد در مقابل مقاومت شاهدان وفادار حق قرار گرفت؛ و فعالیت هایش چنان بی نتیجه بود که کشور را برای مدتی ترک کرد و در پی وسیله ای بود که تعلیم خود را تحمیل کند. وقت بازگشت کمبودش جبران شد و در فعالیت بعدی اش با

موفقیت بزرگتری روبرو شد. او با خودش طوماری آورد که مدعی بود از خدا دریافت نموده است که حاوی فرمان مورد لزوم برای حفظ یکشنبه را داشت با تهدیدات وحشتناکی که گردن کشان را به وحشت اندازد. این سند پرارزش ـ که تزویر پستی برای تعلیم پستی که حمایت می کرد ـ گفته شد که از آسمان نازل شده است و در اورشلیم در محراب کلیسای قدیس شمعون در جلجتا پیدا شده است. ولی در واقع از کاخ پاپ در روم اقدام شده بود. کلاهبرداری و تقلب برای پیشبرد قدرت و موفقیت کلیسا در تمام اعصار توسط سازمان پاپ ها به عنوان اشیاء قانونی مورد احترام بوده اند.

این طومار اشتغال به کار را از ساعت نهم، ساعت سه بعد از ظهر روز شنبه تا طلوع آفتاب روز دوشنبه منع می نمود و گفته شده بود که اقتدارش بر اساس معجزات متعدد تأیید شده است. گزارش شده بود کسانی که خارج از ساعت های مقرر کار کرده بودند فلج شده بودند. آسیابانی اقدام به آسیاب کردن ذرت نموده بود و دید که به جای آرد جریانی از خون از آن خارج می شود و با وجود جریان قوی آب سنگ آسیاب از حرکت باز ایستاد. زنی که خمیر در اجاق گذاشته بود وقتی درآورد آن را خام یافت در حالیکه خیلی داغ بود. زن دیگری که خمیر را برای پختن نان در ساعت نهم آماده کرده بود ولی تصمیم به ترک آن تا روز دوشنبه نموده بود روز بعد دید که خمیر به گرده های نان تبدیل شده است و به قدرت الهی پخته شده بود. مردی که پس از ساعت نهم شنبه نان پخته بود وقتی روز بعد آن را پاره کرده بود خون از محل پاره گی بیرون آمده بود. با چنین جعل و دروغ های خرافی و بی معنی حامیان روز یکشنبه سعی کردند تا قدوسیت آنرا برپا کنند.[499]

در اسکاتلند مانند انگلستان احترام بیشتری برای یکشنبه با ترکیب قسمتی از سبت باستانی بدست آمد. ولی زمان مشخص شده برای حفظ آن متفاوت بود. فرمانی از پادشاه اسکاتلند اعلام داشت که « شنبه از ساعت دوازده ظهر باید مقدس حساب شود » و کسی نباید از آن وقت تا صبح دوشنبه به کار دنیوی دست بزند.[500]

با وجود تمام تلاش ها جهت برقراری قدوسیت روز یکشنبه پیروان پاپ خود علناً اقتدار الهی را در مورد سبت و منشاء انسانی روزی که بنا بود جای آن را بگیرد اقرار کردند. در قرن شانزدهم یک شورا به رهبری پاپ به وضوح اعلام نمود: « بگذار همه به یاد بیاورند که روز هفتم توسط خدا تقدیس شد و نه فقط توسط یهود بلکه همه کسانی که وانمود به پرستش خدا می کنند پذیرفته شده و حفظ می شد؛ گرچه ما مسیحیان سبت آنها را به روز خداوند تبدیل نموده ایم. »[501] آنهایی که احکام الهی را دست کاری می کردند از ماهیت کارشان غافل نبودند. آنها عمداً خود را بالاتر از خدا قرار می دادند.

نمونه ای از خط مشی روم در مورد کسانی که با عقیده آن مخالفت می کردند در

جفای طولانی و خون آلود والدنسی ها که تعدادی از آنها روز سبت را حفظ می کردند دیده می شود. دیگران نیز به طرزی مشابه برای وفاداری شان به حکم چهارم عذاب کشیدند. تاریخ کلیساهای حبشه به طور خاص حایز اهمیت هستند. در میان تاریکی قرون تاریک، مسیحیان آفریقای مرکزی را دنیا فراموش نموده و نادیده گرفته شدند و برای سال های طولانی در ممارست ایمان شان از آزادی بهره مند بودند. ولی در آخر روم از وجود آنها با خبر شد و امپراتور حبشه به زودی فریفته ی این اعتراف که پاپ جانشین مسیح است شد. متعاقب آن واگذاری های دیگری به وقوع پیوست. حکمی صادر شد که تحت سخت ترین مجازات حفظ روز شنبه ممنوع شد.[502] ولی استبداد پاپ به زودی به یوغی چنان آزاردهنده تبدیل شد که حبشی ها تصمیم گرفتند آن را از گردن خود بیاندازند. بعد از یک کشمکش وحشتناک پیروان روم از سرزمین شان اخراج شدند و ایمان قدیم مستقر گشت. کلیساها از آزادیشان شادی نمودند و هرگز درسی را راجع به فریب، تعصب و قدرت ظالم روم فراموش نکردند. راضی به ناشناخته ماندن از بقیه دنیای مسیحی در قلمرو منزوی خود بودند.

کلیساهای آفریقا سبت را به همان روشی که کلیساهای پاپ ها قبل از ارتداد کاملش نگاه می داشتند حفظ می کردند. در حالیکه هفتمین روز را در اطاعت از حکم خدا حفظ می کردند در تبعیت از رسم کلیسا روز یکشنبه کار نمی کردند. با به دست آوردن برتری روم سبت خدا را پایمال نمود تا روز خود را اعتلا دهد؛ ولی کلیساهای آفریقا تقریباً بطور مخفیانه برای یک هزار سال در این بدعت شرکت نداشتند. وقتی تحت سلطه روم درآمدند مجبور شدند سبت حقیقی را کنار گذاشته سبت دروغین را اعتلا دهند. ولی به محض به دست آوردن استقلال به اطاعت از حکم چهارم برگشتند. (اشاره به ضمیمه).

این تاریخچه گذشته به وضوح دشمنی روم در مقابل سبت و حامیان آن را نشان می دهد و وسایلی که برای احترام به روز منتخب خود به کار می برد. کلام خدا تعلیم می دهد که وقتی کاتولیک ها و پروتستان ها برای اعتلای روز یکشنبه متحد شوند این صحنه ها دوباره تکرار خواهد شد.

نبوت فصل ۱۳ مکاشفه اعلام می دارد که قدرتی که توسط وحش با دو شاخ بره مانند معرفی شده است زمین و ساکنان آن را وادار خواهد کرد که نظام پاپ ها را پرستش کنند در آنجا در نماد پلنگ ظاهر شده است. وحش دارنده دو شاخ بره مانند بنا است به ساکنان زمین بگوید « صورتی از آن وحش بسازند » اضافه بر این دستور خواهد داد « همه را از کبیر و صغیر و دولتمند و فقیر و غلام و آزاد تا نشان وحش را بپذیرند. » مکاشفه فصل ۱۳ آیه های ۱۱ تا ۱٦. نشان داده شده که وحش با دو شاخ بره مانند نماد ایالات متحده است و این نبوت موقعی تحقق خواهد یافت که ایالات متحده حفظ روز یکشنبه را تحمیل خواهد نمود که روم آن را نشان

خاص برتری خود می داند. ولی در این کرنش به نظام پاپ ها ایالات متحده تنها نخواهد بود. نفوذ روم در کشورهایی که زمانی برتری آن را معترف بودند هنوز نابود نشده است و نبوت یک تجدید قدرت برایش پیشگویی می کند: « یکی از سرهایش را دیدم که تا به موت کشته شد و از آن زخم مهلک شفا یافت و تمامی جهان در پی این وحش در حیرت افتادند. » آیه ۳. وارد کردن زخم مهلک به سقوط نظام پاپ ها در سال ۱۷۹۸ اشاره می کند. نبی می گوید پس از این « از آن زخم مهلک شفا یافت و تمامی جهان در پی این وحش در حیرت افتادند. » پولس به وضوح اعلام می دارد که « مرد گناه » تا ظهور دوم مسیح ادامه خواهد داد. رساله دوم به تسالونیکیان فصل ۲ آیه های ۳ تا ۸. تا پایان زمان او کار فریب را ادامه خواهد داد؛ و یوحنای مکشوف کننده نیز در اشاره به نظام پاپ ها می گوید: « و جمیع ساکنان جهان جز آنانی که نام های ایشان در دفتر حیات بره مکتوب است او را خواهند پرستید. » مکاشفه فصل ۱۳ آیه ۸. چه در دنیای قدیم و چه در دنیای جدید نظام پاپ ها در احترام به برگزاری روز یکشنبه کرنش خواهد پذیرفت که تنها به اقتدار کلیسای روم متکی است.

از اواسط قرن نوزدهم پژوهشگران نبوت ها در ایالات متحده این شهادت را به دنیا ارایه داده اند. در وقایعی که هم اکنون اتفاق می افتد پیشرفت سریعی به جانب تحقق پیش بینی ها دیده می شود. با معلم های پروتستان نیز همان ادعاهای اقتدار الهی برای حفظ یکشنبه وجود دارد و همان فقدان شواهد کتاب مقدس که رهبران کلیسا کاتولیک را وادار به ساخت و ساز معجزات برای جایگزینی حکم مستقیم از خدا نمود مشهود است. پیشنهاد اینکه قصاص از طرف خدا بر کسانی خواهد آمد که آرامش یکشنبه. سبت را نقض می کنند تکرار خواهد شد. تحمیل آن شروع شده است و جنبش برای تحمیل اجباری حفظ یکشنبه به سرعت پیش می رود.

کلیسای روم در حیله گری و زیرکی شگفت انگیز است و می تواند آنچه که باید باشد را درک کند. آن منتظر فرصت می باشد با علم به اینکه کلیساهای پروتستان با پذیرش سبت جعلی نسبت به آن کرنش به جای می آورند و اینکه آماده تحمیل آن توسط استفاده از همان وسایلی که خود در گذشته استفاده کرده بود هستند. کسانی که نور حقیقت را رد می کنند هنوز از این قدرت که خود ساخته و مصون از خطاست خواهند خواست تا در اعتلای رسمی که از او سرچشمه گرفته آنان را کمک کند. حدس اینکه به چه سرعتی در این امر به کمک پروتستان ها خواهد شتافت مشکل نیست. چه کسی بهتر از رهبران کلیسای پاپ ها می فهمد که با کسانی که نافرمان به کلیسا هستند چگونه باید رفتار نمود؟

کلیسای روم با تمام شاخه هایش دور دنیا سازمانی وسیع تشکیل می دهد که تحت کنترل و طرح شده برای اجرای خواسته های مقر پاپ می باشد. میلیون ها

نفر از پیروان آن در کلیه کشورهای جهان تعلیم یافته اند تا خود را مقید به بیعت پاپ بدانند. صرف نظر از اینکه ملیت آنها چیست و دولت آنها کدام است اقتدار کلیسا را باید مافوق همه چیز بدانند. گرچه ممکن است قسم به وفاداری به کشور خورده باشند پشت سر آن پیمان اطاعت به روم قرار دارد و در صورت تضاد با خواسته های روم تعهدات دیگر باید فسخ شود.

تاریخ شاهد بر فعالیت حیله آمیز و مصرانه او در دخالت به امور ملت هاست و به محض به دست آوردن یک جای ثابت در پی علایق خود می باشد حتی به قیمت از دست دادن شاهزادگان و مردم. در سال ۱۲۰۴ پاپ اینوسنت سوم[503] از پطرس دوم پادشاه آراگون پیمان غیرعادی ذیل را به دست آورد « من پطرس پادشاه آراگونی ها اعتراف و وعده می نمایم که همیشه وفادار و مطبع سرور من پاپ اینوسنت و جانشین های او و کلیسای روم باشم و کشور ملوکانه خود را وفادارانه در اطاعت پاپ نگه دارم. از ایمان کاتولیک دفاع کنم و انحراف بدعت ساز را مورد جفا قرار دهم. »[504] این مطلب با ادعای قدرت پاپ روم توافق دارد « که معزول کردن امپراتورها برایش قانونی است » و « می تواند رعایا را از وفاداری به حکام غیرعادل آزاد نماید. »[505]

باید به یاد آورد که روم می بالد که هرگز تغییر نمی پذیرد. اصول گرگوری هفتم[506] و اینوسنت دوم هنوز هم اصول کلیسای کاتولیک روم هستند. و اگر قدرت داشت این اصول را با شدتی همانند قرون گذشته به مورد اجرا می گذاشت. پروتستان ها نمی دانند چه کار می کنند وقتی پیشنهاد می کنند کمک روم را در اعتلال یکشنبه کسب کنند. در حالیکه آنها میل به انجام اهداف خود دارند روم هدفش استقرار مجدد قدرتش در به دست آوردن توفق از دست رفته است. وقتی این اصل کنترل دولت به دست کلیسا استقرار یابد و اینکه مراسم دینی توسط دولت مدنی تحمیل شود به اختصار اقتدار کلیسا و دولت بر وجدان حاکم شوند موفقیت پیروزی روم در این سرزمین تضمین می شود.

کلام خدا راجع به این خطر قریب الوقوع اخطار داده است اگر نادیده گرفته شود دنیای پروتستان یاد خواهد گرفت که اهداف روم در واقع چه هستند آنگاه برای فرار از تله خیلی دیر خواهد بود. روم با سکوت در قدرت رشد می کند تعالیمش نفوذ خود را در سازمان های قانون گذاری در کلیساها و دل های مردم به جای می گذارند. سازمان ها و ساختارهای عظیم که در زوایای آنها تکرار جفای قبلی باقی می ماند. مخفیانه و بدون سوء ظن قوای خود را برای پیشرفت اهدافش تقویت می کند برای زمانی که فرصت ضربت زدن برسد. آنچه که او می طلبد موقعیت مناسب است و این به او داده می شود. ما به زودی هدف روم چه خواهد بود را حس خواهیم نمود هر کس که کلام خدا را باور و اطاعت کند جفا و سرزنش به بار خواهد آورد.

Martin Luther, *Exposition of Solomon's Booke Called Ecclesiastes*, page 152 .490

(Josiah Strong, *Our Country*, ch. 5, pars. 2-4. (See Appendix for Corrected References. 491

Lenfant, volume 1, page 516. 492

Constantine. 493

Eusebius. 494

Robert Cox, *Sabbath Laws and Sabbath Duties*, page 538 .495

Francis West, *Historical and Practical Discourse on the Lord's Day*, page 174 .496

Thomas Morer, *Discourse in Six Dialogues on the Name, Notion, and Observation of the Lord's Day*, page 271. 497

See Heylyn, *History of the Sabbath*, pt. 2, ch. 5, sec. 7. 498

See Roger de Hoveden, *Annals*, vol. 2, pp. 526-530. 499

Morer, pages 290, 291. 500

.مأخذ قبلی صفحه های ۲۸۱ و ۲۸۲. 501

See Michael Geddes, *Church History of Ethiopia*, pages 311, 312. 502

Innocent III. 503

John Dowling, *The History of Romanism*, b. 5, ch. 6, sec. 55. 504

(Mosheim, b. 3, cent. 11, pt. 2, ch. 2, sec. 9, note 17. (See also Appendix note for page 447. 505

Gregory VII.506

۳۶ - نبرد قریب الوقوع

از ابتدای جدال عظیم در آسمان هدف شیطان برانداختن شریعت خدا بوده است. برای این هدف بود که به شورش فردی بر علیه خالق وارد شد و گرچه از آسمان رانده شد ولی همان جنگ را بر روی زمین ادامه داده است. فریب انسانها و هدایت آنها به نقض شریعت خدا هدفی است که او مصرانه دنبال نموده است. این امر خواه با کنار گذاشتن شریعت به شکل کامل باشد و یا رد کردن یکی از احکام آن نتیجه در نهایت همان خواهد بود. کسی که « یکی از مفاد » آن را نقض میکند تمامی احکام را تحقیر می نماید، نفوذ و نمونه او به سوی نقض شریعت است و «خاطی همه احکام » شناخته می شود. یعقوب فصل ۲ آیه ۱۰.

در سعی به اهانت به احکام الهی شیطان تعالیم کتاب مقدس را تحریف نموده است و بدین ترتیب اشتباهات با باورهای هزاران نفر که مدعی ایمان به کتاب مقدس هستند مخلوط شده است. آخرین جدال بین حق و باطل در واقع کشمکش نهایی جدال مداوم راجع به احکام خداست. ما اکنون وارد این جدال می شویم. جدالی بین قوانین انسانی و احکام یهوه خدا، بین دیانت کتاب مقدس و دیانت افسانه و سنت.

عواملی که بر ضد حقیقت و عدالت در این جدال متحد خواهند شد اکنون به طور فعال در کارند. به کلام مقدس خدا که در ازای چنین عذاب و خون به دست ما رسیده ارزش زیادی قایل نمی شوند. کتاب مقدس در دسترس همگان است ولی کسانی که آن را به عنوان راهنمای زندگی قبول می کنند معدود هستند. بی دینی به اندازه ای هراس انگیز نه فقط در دنیا بلکه در کلیسا توسعه یافته است. عده زیادی تعالیمی را که ستون های ایمان مسیحی هستند انکار نموده اند. حقیقت خلقت آنچنان که توسط نویسندگان الهام گرفته ارائه شد و سقوط انسان در تمرد، کفاره گناهان و تغییر ناپذیری احکام خدا عملاً یا کاملاً و یا قسمتی از آنها توسط بخش بزرگی از مدعیان دنیای مسیحی رد شده اند. هزاران نفر که مباهات به حکمت و استقلال می کنند اطمینان بی شک و شبهه داشتن به کتاب مقدس را برهان ضعف می دانند. خرده گیری از کتاب مقدس و تأویل کردن مهمترین حقایق آن را نشانی از استعداد و تحصیلات عالی می انگارند. عده زیادی از خادمین به اعضای خود و استادها و مدرسین زیادی به شاگردان خود تعلیم می دهند که احکام خدا تغییر یافته و یا منسوخ شده اند و کسانی که فکر می کنند خواسته های آن کماکان دارای اعتبار است و باید مو به مو مراعات شوند تنها مستحق تمسخر و تحقیر می پندارند.

در رد کردن این حقیقت مردم مؤلف آن را رد می کنند. در زیر پا گذاشتن شریعت

خدا اقتدار قانون دهنده را انکار می کنند. بُتی از تعالیم و فرضیه های غلط ساختن به آسانی ساختن معبودی از چوب و یا سنگ است. با بد جلوه دادن صفات خدا، شیطان مردم را به درک اشتباه سیرت او هدایت می کند. برای بسیاری یک بت مصنوع فلسفی به جای یهوه بر تخت نشسته است در حالی که خدای زنده چنانکه در کلامش در مسیح و در کارهای خلقت ظاهر شده معبود عده اندکی است. هزاران نفر طبیعت را به مبارزه می طلبند و در حالی که خدای طبیعت را انکار می کنند. بت پرستی در شکلی متفاوت در دنیای مسیحی در حقیقت به مانند ایام ایلیای نبی در اسرائیل قدیم وجود دارد. معبود مردان به ظاهر حکیم، فلاسفه، شاعران، سیاستمداران، خبرنگاران. خدای گروه های فرهیخته در دانشگاه ها و دانشکده ها و حتی موسسات الهیات. کمی بهتر از بعل خدای آفتاب فنیقی ها نیست.

از تعالیم نادرستی که مسیحیان پذیرفته اند هیچ کدام به چنین جسارتی بر ضد اقتدار آسمان ضربه نمی زند، هیچ کدام چنین مستقیم بر علیه منطق نیست، هیچ کدام در نتیجه چنین تبهکار نیست چون تعلیم امروزی که به سرعت پایگاه به دست می آورد که احکام خدا برای انسان دیگر الزام آور نیستند. هر ملتی قوانین خود را دارد، که طالب احترام و اطاعت اند، دولتی بدون وجود آنها نمی تواند وجود داشته باشد، آیا می توان تصور کرد که خالق آسمان و زمین قانونی برای اداره کردن مخلوقات خود ندارد؟ تصور کنید که خادمین برجسته به شکل عام تعلیم می دادند که قوانینی که کشور را اداره می کنند و حقوق اتباع را حفظ می کنند دیگر الزامی نیستند. و این قوانین آزادی مردم را محدود می کنند و بنابراین نباید آنها را اطاعت نمود برای چه مدتی سازش با چنین افراد ادامه می یافت؟ اما آیا زیرپا گذاشتن اصول آسمانی که پایه همه قوانین است اهانتی بزرگتر از عدم توجه به قوانین کشورها و ملت ها نیست؟

به مراتب برای ملت ها منطقی تر خواهد بود که قوانین خود را منسوخ کنند و اجازه بدهند مردم دلخواه خود را انجام بدهند تا اینکه حاکم کائنات قانون خود را نسخ نماید و دنیا را بدون معیارهایی برای قصاص مجرم و یا تبرعه انسان مطیع باقی بگذارد. آیا می خواهیم نتیجه منسوخ کردن قانون خدا را بدانیم؟ این آزمایش پیش از این امتحان شده است. در فرانسه زمانی که انکار وجود خدا به قدرت کنترل کننده تبدیل شد صحنه هایی که به اجرا درآمد وحشتناک بود. آن زمان به دنیا نشان داده شد که کنار گذاشتن محدودیت هایی که خدا قرار داده است پذیرش سلطه بی رحم ترین استبداد است. وقتی معیارهای عدالت کنار می روند راه برای شاهزاده بدی باز می شود تا قدرت خود را بر دنیا حکمفرما سازد.

وقتی اصول الهی کنار گذاشته می شوند گناه دیگر گناه آلود به نظر نمی رسد و عدالت دیگر چیزی خواستنی نیست. آنانی که از تمکین به حکومت خدا سرباز می

زنند کاملاً نالایق برای اداره کردن خود می شوند. بواسطه تعلیم زیان بار آنها روح نافرمانی در قلب بچه ها و جوانان که بطور طبیعی در کنترل بی تابند کاشته می شود و حالت بی قانون و لگام گسیختگی در جامعه به وجود می آید. در حالی که زود باوری کسانی که از خواسته های خدا اطاعت می کنند را به مسخره می گیرند انبوه مردم مشتاقانه توهمات شیطان را می پذیرند. کنترل را به دست شهوت می سپارند و گناهانی را مرتکب می شوند که قصاص بر بت پرستان فرا خوانده است.

آنهایی که به مردم تعلیم می دهند که نسبت به احکام الهی بی توجه باشند نافرمانی را برای دروی نافرمانی می کارند. چنانچه قیود احکام الهی بطور کامل کنار بروند قوانین انسانی نیز به زودی نادیده گرفته خواهند شد. چون خدا اعمال متقلب را مانند حسادت، دروغگویی و گول زدن را منع می کند مردم آماده اند قوانین او را چون موانعی بر سر راه ترقی دنیوی شان پایمال کنند ولی نتایج کنار زدن این اصول چیزی به بار خواهد آورد که انتظارش را نداشتند. اگر حکم پیروی از قانون در بین نباشد چرا کسی باید از نقض آنها بترسد؟ ملک دیگری در امان نخواهد بود. انسانها مایملک همسایگان را به خشونت بدست خواهند آورد و قوی ترین مردم غنی ترین خواهند شد. احترامی برای حیات قائل نخواهند شد. قانون ازدواج دیگر به عنوان حصاری مقدس برای حفظ خانواده وجود نخواهد داشت کسی که قدرت را دارد در صورت وجود علاقه می تواند زن همسایه را به زور تصاحب کند. حکم پنجم به همراه حکم چهارم کنار گذاشته خواهد شد. فرزندان از به قتل رساندن والدین چنانچه چنین کاری آزادی دسترسی به امیال قلب های فاسدشان خواهد داد بازنخواهند ایستاد. دنیای متمدن به گروه های دزدان و قاتلان تبدیل خواهد شد و صلح، آرامش و سعادت از دنیا رخت خواهد بست.

تعلیم آزادی انسان ها از قید اطاعت احکام خدا قدرت تعهد اخلاقی را تضعیف نموده درهای سیل شرارت را به دنیا باز نموده است. بی قانونی، اصراف و فساد چون موجی درگیر کننده ای بر ما حمله ور است. شیطان در خانواده مشغول فعالیت است. پرچمش حتی در خانواده های مدعی مسیحیت به اهتزاز درآمده است. حسادت، ظن شریرانه، دورویی، جدایی، رقابت، کشمکش، خیانت به تعهد مقدس، عنان گسیختگی شهوت حکم فرما هستند. سیستم کامل اصول دینی و تعالیم که باید اساس و ساختار زندگی اجتماعی را تشکیل بدهند توده ای لرزان و در حال سقوط است. پست ترین مجرمین وقتی برای نقض قانون به زندان افکنده می شوند اغلب دریافت کنندگان هدایا و توجهی می شوند که گویا به امتیاز حسادت آور نایل شده اند. روزنامه ها جزییات مشمئز کننده فساد را چاپ می کنند و بدین ترتیب دیگران را ترغیب به شرکت در کلاهبرداری، دزدی و قتل می نمایند. شیطان از موفقیت طرح های جهنمی اش خوشنود می شود. دلباختگی به فساد، قتل های بی جهت، ازدیاد وحشتناک بی اعتدالی و شرارت از هر نوع و درجه ترسندگان از خدا را باید بیدار کند تا راه جلوگیری از موج شرارت را پیدا کنند.

دادگاه های عدالت فاسد هستند. حکمرانان تحریک شده به کسب منفعت و میل به لذت های شهوانی هستند. بی اعتدالی ادراکات مردم بی شماری را تاریک نموده تا حدی که شیطان کنترل کامل بر آنها دارد. قضات منحرف و رشوه گیر و اغفال شده اند. مستی، عیاشی، شهوت، حسد و انواع تقلب در میان مجریان قوانین دیده می شود. «عدالت از دور از صحنه ایستاده است زیرا که حقیقت در کوچه ها افتاده است و انصاف نمی تواند داخل شود.» اشعیاء فصل ۵۹ آیه ۱۴.

شرارت و تاریکی روحانی که تحت چیرگی روم برقرار شد نتیجه غیرقابل اجتناب تحمیل محدودیت بر کتاب مقدس بود؛ ولی کجا می توان علت بدبینی انتشار یافته و رد کردن قانون خدا و تباهی منتج را تحت نور درخشان انجیل در عصر آزادی دینی پیدا کرد؟ اکنون که شیطان نمی تواند با مضایقه کردن کتب مقدس دنیا را تحت کنترل خود نگاه دارد به وسایل دیگر برای دستیابی به همان هدف متوسل می شود. از بین بردن ایمان به کتاب مقدس به همان اندازه به هدف او خدمت می کند که نابود کردن آن می کرد. با معرفی این اعتقاد که احکام خدا دیگر الزام آور نیستند او در واقع مردم را به نقض آنها هدایت می کند که گویا کاملاً از اصول آن بی خبر هستند. و اکنون همانند اعصار گذشته او از طریق کلیساها مشغول است تا طرح هایش را به پیش ببرد. سازمان های دینی امروزی از شنیدن حقایق ناخوشایند که به وضوح در کتاب مقدس تعلیم داده می شود سر باز زده اند و در جنگ با آنها تفسیرهایی اقتباس نموده و موضع هایی را انتخاب کرده اند که بذر شک گرایی را توسعه داده کاشته اند. با توسل به جاودانگی طبیعی پاپ ها و هوشیاری انسان در مرگ تنها دفاعیه ضد انتشار احضار ارواح را رد نموده اند. تعلیم عذاب ابدی عده زیادی را به بی ایمانی نسبت به کتاب مقدس هدایت نموده است. وقتی خواسته های حکم چهارم به مردم مراجعه شده است دریافته اند که حفظ سبت روز هفتم الزامی است؛ و به عنوان تنها راه آزادی از وظیفه هایی که مایل به اجرای آن نیستند عده زیادی از معلمین عوام پسند اعلام کرده اند که احکام خدا لازم الاجرا نیستند. و بدین ترتیب روز سبت و احکام را کنار می گذارند. در حالیکه توسعه اصلاحات روز سبت ادامه می یابد این نپذیرفتن قانون الهی اجتناب از مطالبات حکم چهارم تقریباً جهانی خواهد شد. تعالیم رهبران دینی در را برای بی ایمانی، به روح پرستی و تحقیر برای شریعت مقدس خدا باز نموده اند و مسئولیت وحشتناک وجود شرارت در دنیای مسیحی بر دوش این رهبران قرار گرفته است.

همین قشر و طبقه است که مدعی شدند که فساد سریع الانتشار به طور فراوان به هتک حرمت به اصطلاح «سبت مسیحی» نسبت می دهند و اینکه تحمیل حفظ روز یکشنبه اخلاقیات اجتماع را بهبود خواهد بخشید. این ادعا مخصوصاً در آمریکا جایی که تعلیم سبت حقیقی بطور گسترده تعلیم داده شده است اصرار خواهد شد. در اینجا کار اعتدال و پرهیزکاری یکی از اساسی ترین و مهمترین تعلیم

اصلاحات اخلاقی غالباً با حرکت روز یکشنبه ترکیب می شود؛ و حامیان آن وانمود به فعالیت برای علایق عالی اجتماع می نمایند و کسانی را که از اتحاد با آنان سرباز می زنند به عنوان دشمنان اعتدال و پرهیزکاری و اصلاح قلمداد می کنند. ولی حقیقت اینکه حرکتی که برای برگزاری خطا با کاری ترکیب می شود که به نفسه نیکوست استدلالی موافق با خطا محسوب نمی شود. ما ممکن است سم را با مخلوط کردن با غذای خوب مخفی کنیم ولی ماهیت آن را نمی توانیم تغییر بدهیم. برعکس آن خطرناکتر میشود زیرا امکان بیشتری دارد که ناخودآگاه مورد استفاده قرار بگیرد. این یکی از وسایل شیطان است که با دروغ به قدر کافی حقیقت مخلوط کند تا به آن ظاهر موجه ببخشد. رهبران جنبش حفظ یکشنبه ممکن است اصلاحاتی که مردم احتیاج دارند و اصولی که موافق با کتاب مقدس است را پیشنهاد نمایند ولی تا زمانی که با اینها شرطی مخالف قانون خدا وجود دارد خادمین او قادر به اتحاد با آنها نخواهند بود. چیزی نمیتواند کنار گذاشتن احکام خدا بخاطر قوانین انسانی را محق سازد.

شیطان توسط دو خطای عظیم بقای روح و قدوسیت روز یکشنبه مردم را تحت فریب خود درخواهد آورد. در حالی که اولی اساس احضار ارواح را می گذارد، دومی همبستگی با روم را ایجاد می نماید. پروتستان های ایالات متحده در دراز کردن دست شان از آن سوی ورطه و پذیرفتن احضار ارواح پیشقدم خواهند بود. آنها برفراز هاویه دست دراز نموده و قدرت روم را به دست خواهند گرفت و تحت نفوذ این اتحاد سه جانبه این کشور در قدم های روم در پایمال کردن حقوق وجدان قدم خواهد گذاشت.

در حالی که احضار و درگیری با ارواح پیروی نزدیکتری با مسیحیت امروزی می کند قدرت بیشتری برای فریب و به دام انداختن دارد. خود شیطان بعد از ترتیب نوین امور وانمود به رعایت قوانین می کند و در شکل فرشته نور ظاهر می شود. توسط عامل احضار ارواح معجزاتی انجام می دهد. بیمارها شفا خواهند یافت و تعداد زیادی عجایب غیرقابل انکار انجام می گیرد. در حالی که اجنه مدعی ایمان به کتاب مقدس اعتراف خواهند نمود و برای رسوم کلیسا از خود احترام نشان خواهند داد کار آنها به عنوان تظاهر قدرت الهی تلقی خواهد شد.

خط تمایز بین مدعیان مسیحیت و بی ایمانان به زحمت قابل تشخیص خواهد بود. اعضای کلیسا آنچه که دنیا دوست دارد دوست خواهد داشت و آماده پیوستن به آنها خواهد شد و شیطان مصمم است تا ایشان را در یک بدن متحد سازد و بدین ترتیب آرمان خود را با پیوستن همه در صفوف روح پرستی تقویت می کند. پیروان پاپ که به معجزات بعنوان علامت مطمئن کلیسای حقیقی میبالند به آسانی فریب این قدرت معجزه گر را می خورند و پروتستان ها نیز با کنار انداختن سپر حقیقت فریب خواهند خورد. پیروان پاپ، پروتستان ها و آدم های دنیاپرست

فرم خداپرستی عاری از قدرت را خواهند پذیرفت و در این اتحاد جنبشی عظیم برای نوآیینی دنیا و حلول هزارهٔ مورد انتظار خواهند دید.

توسط احضار ارواح و روح پرستی شیطان به عنوان نیک خواه نژاد ظاهر می شود بیماری های مردم را شفا می دهد مدعی ارائه یک سیستم جدید و متعال ایمان مذهبی می شود در حالی که در همان وقت به عنوان نابود کننده کار می کند. وسوسه هایش توده مردم را به تباهی می کشاند. عدم اعتدال و پرهیزکاری منطق را خلع می نماید، افراط شهوانی، کشمکش و خون ریزی متعاقب با آن بوجود می آیند. شیطان از جنگ لذت می برد زیرا پست ترین امیال نفسانی را تحریک می کند و در دام افتادگان شرارت و خون را به نابودی ابدی سوق می دهد. هدف او تحریک ملت ها به جنگ با یکدیگر است زیرا آنگاه می تواند ذهن مردم را از آمادگی ایستادن در روز خدا منحرف نماید.

شیطان توسط عناصر طبیعی خود نیز برای بدست آوردن جان های ناآماده کار می کند. او اسرار کارگاه های طبیعت را مطالعه نموده است و از کلیه قوای خود برای کنترل عناصر تا آنجایی که خدا اجازه بدهد استفاده می برد. وقتی اجازه داده شد ایوب را معذب سازد به چه سرعتی گله ها و رمه ها، خادمین، خانه ها و فرزندان یکی پس از دیگری در لحظه ای ناپدید شدند. خداست که مخلوقاتش را حفاظت نموده و حصار امن در برابر قدرت نابود کننده می کشد. ولی دنیای مسیحی احکام خدا را تحقیر نموده است و خدا عیناً آن کاری را انجام خواهد داد که اعلام نموده است خواهد کرد . او برکاتش را از زمین فرا خواهد خواند و از کسانی که بر ضد احکامش طغیان کرده و به دیگران نیز همان را تعلیم می دهند و تحمیل می کنند حفاظت خود را دریغ خواهد نمود. شیطان همه کسانی را که خدا به شکل خاص حفظ نمی کند تحت کنترل خود دارد. برای پیشبرد طرح هایش بعضی ها را مورد لطف و موفقیت قرار می دهد و بر سر دیگران مصیبت می آورد و مردم را هدایت می کند که باور کنند که خداست که موجب محنت ایشان می شود.

در حالی که بر بنی آدم به عنوان شفادهنده عظیم که می تواند بیماری های آنها را شفا دهد ظاهر می شود بیماری و بلا ببار می آورد تا اینکه شهرهای پرجمعیت به خرابی و ویرانی گرفتار می شوند. حتی اکنون هم مشغول کار است. در تصادفات و بلایا بر زمین و دریا و حریق های بزرگ، در گردبادهای سخت و تگرگ های وحشتناک، در طوفان ها، سیل ها و تندبادها، موج های جذر و مد و زلزله ها در همه جا و به شکل های مختلف شیطان قدرت خود را به کار می برد. او محصول در حال رشد را نابود می کند و قحطی و نابسمانی بوجود می آید. او هوا را به آلایشی مرگبار گرفتار می کند و هزاران نفر در اثر طاعون آن می میرند. این پدیده ها به کرات بیشتر و مخرب تر ظاهر خواهند شد. نابودی هم برای انسان ها و هم برای

حیوانات خواهد بود. «زمین ماتم می کند و پژمرده می شود» و «مردم مغرور کاهیده می شوند زمین زیر ساکنانش ملوث می شود زیرا که از شرایع تجاوز نموده و فرایض را تبدیل کرده عهد جاودانی را شکسته اند.» اشعیاء فصل ۲۴ آیه های ۴ و ۵.

آنگاه فریب دهنده عظیم مردم را متقاعد خواهد کرد که کسانی که خدا را خدمت می کنند موجب این بلایا شده اند، طبقه ای که ناخرسندی آسمان را تحریک نموده اند. تقصیر همه مشکلات را بر عهده کسانی خواهند گذاشت که اطاعت شان از شریعت خدا سرزنش دائمی برای نقض کنندگان آن است. مدعی خواهند شد که انسانها با حتک حرمت به یکشنبه سبت اهانت به خدا می نمایند؛ و اینکه این گناه بلایایی به وجود آورده است که خاتمه نخواهند یافت تا اینکه حفظ روز یکشنبه بطور جدی مراعات شود و آنهایی که شروط حفظ حکم چهارم را ارائه می نمایند و بدین ترتیب احترام به روز یکشنبه را پایمال می کنند مشکل سازان مردم هستند و مانع برقراری لطف ایزدی و شادکامی زندگی می شوند. بدین ترتیب اتهام قدیمی بر ضد خادم خدا تکرار و بر ملاک به تساوی برقرار شده اقامه خواهد شد: «هنگامی که اخاب ایلیا را دید، به او گفت: این تو هستی، خرابکار اسرائیل؟ ایلیا پاسخ داد: من خرابکار نیستم. تو و خاندان پدرت خرابکار هستید. شما از فرمان خداوند سرپیچی کرده اید و بت بعل را پرستش می کنید.» کتاب اول پادشاهان فصل ۱۸ آیه های ۱۷ و ۱۸. وقتی غضب مردم توسط اتهامات دروغین تحریک می شود خط مشی بر ضد سفرای خدا مشابه آنچه که اسرائیل مرتد بر ضد ایلیا اتخاذ نمود پیگیری خواهد شد.

قدرت انجام معجزات که توسط احضار ارواح نشان داده می شود بر علیه کسانی که اطاعت از خدا را بر انسان ترجیح می دهند تأثیر خود را تحمیل خواهد نمود. ارتباط با اجنه اعلام خواهد نمود که خدا آنها را فرستاده است که رد کنندگان یکشنبه را متقاعد به اشتباه شان کنند و اینکه قوانین کشور باید چون قوانین خدا اطاعت شوند. آنها بر شرارت عظیم دنیا سوگواری خواهند کرد و شهادت معلمین دینی را که وضع به قهقرا رفته اخلاقیات در اثر عدم احترام به یکشنبه است را تأیید خواهد نمود. غضب تحریک شده بر ضد کسانی که شهادت آنها را نمی پذیرند عظیم خواهد بود.

خط مشی شیطان در این جدال نهایی بر علیه قوم خدا همان است که در ابتدای جدال عظیم در آسمان به کار برد. او مدعی بود که در پی توسعه ثبات حکومت الهی است در حالی که در خفا از هیچ فعالیتی برای برانداختن آن فرو گذاری نکرد؛ و عیناً همان کاری که سعی به نتیجه رساندن آن بود به حساب فرشتگان وفادار گذاشت. همین خط مشی فریب آمیز تاریخ کلیسای روم را مشخص نموده است. کسی که مدعی عمل به عنوان جانشین مسیح بوده است در عین حال در پی

اعتلای خود برتر از خدا و تغییر قانون او بوده است. تحت حکومت روم کسانی که شربت شهادت را به خاطر وفاداری به انجیل نوشیدند به عنوان عاملین شر اعلام شدند. مدعی شدند که آنان همدست شیطان بودند و از هر وسیله ممکن برای سرزنش آنان استفاده شد و موجب شدند که در نظر مردم و در نظر خود به عنوان مخوف ترین مجرمین ظاهر شوند؛ و اکنون نیز به همین شکل خواهد بود. در حالی که شیطان سعی به نابودی کسانی خواهد کرد که احکام خدا را محترم می دانند و باعث خواهد شد تا به عنوان قانون شکنان شناخته شوند مانند کسانی که به خدا بی حرمتی می کنند و بر سر دنیا قصاص ببار می آوردند.

خدا هرگز اراده و یا وجدان را تحت فشار قرار نمی دهد ولی فعالیت دائم شیطان تحت کنترل درآوردن با خشونت و قساوت کسانی است که در غیر این صورت نتوانسته است آنها را فریب دهد. از طریق وحشت و فشار سعی به تحت کنترل درآوردن وجدان و جلب کرنش به خود را دارد. برای موفقیت در چنین امری او توسط مقامات دینی و مدنی کار می کند و ایشان وادار می کند که در مخالفت با احکام خدا قوانین انسانی را تحمیل کنند.

کسانی که روز سبت منطبق با کتاب مقدس را محترم می شمارند به عنوان دشمنان قانون و نظام قلمداد خواهند شد؛ به عنوان شکنندگان مبانی اخلاقی اجتماع و به وجود آورندگان هرج و مرج و فساد و نازل کنندگان قصاص الهی بر زمین شناخته خواهند شد. دقت در وظیفه شناسی شان لجاجت و سرسختی و اکراه نسبت به اقتدار اعلام خواهد شد. آنها متهم به نارضایتی از دولت خواهند شد. وعاظی که مطالبات احکام الهی را انکار می کنند وظیفه ارائه اطاعت به مقامات مدنی را به عنوان امری تأیید شده از طرف خدا از روی منبرها تعلیم خواهند داد. در تالارهای قانونگذاری و دادگاه های عدل نگاه دارندگان احکام را غلط جلوه داده، محکوم خواهند نمود. تعبیر نادرستی از کلام آنها خواهد شد و بدترین نسبت به مقاصد آنها نسبت داده خواهد شد.

وقتی کلیساهای پروتستان استدلال های واضح کلام خدا در دفاع از احکام را انکار می نمایند سعی به ساکت کردن کسانی خواهند کرد که ایمانشان را نمی توانند بوسیله کتاب مقدس براندازند. گرچه چشمان خود را نسبت به حقایق کور می کنند اکنون خط مشی را اقتباس می کنند که به جفا رساندن به کسانی که وجداناً از انجام کاری که بقیه دنیای مسیحی انجام می دهند امتناع می کنند و مطالبات سبت پاپ ها را نادیده می گیرند.

مقامات کلیسایی و دولتی از طریق رشوه، ترغیب و اجبار متحد خواهند شد تا همه طبقات مردم را وادار به احترام به یکشنبه بنمایند. فقدان اقتدار الهی را با حکم های ظالمانه جایگزین خواهند نمود. فساد سیاسی، محبت عدالت و احترام به حقیقت را نابود می نمایند و حتی در آمریکای آزاد احکام و قانونگذاران برای

جلب رضایت مردم تسلیم خواسته عمومی برای قانون تحمیل حفظ یکشنبه خواهند شد. آزادی وجدان که مستلزم ایثار عظیمی بوده دیگر مورد احترام نخواهد بود. ما در جدال زودرس کلام نبی را چون نمونه خواهیم یافت: «و اژدها بر زن غضب نموده رفت تا با باقیماندگان ذریت او که احکام خدا را حفظ می کنند و شهادت عیسی را نگاه می دارند جنگ کند.» مکاشفه فصل ۱۲ آیه ۱۷.

۳۷ - کلام خدا به عنوان حفاظ

« به شریعت و شهادت اگر موافق این کلام سخن نگویند پس برای ایشان روشنایی نخواهد بود. » اشعیاء فصل ۸ آیه ۲۰. قوم خدا به کتاب مقدس به عنوان حفاظ ضد نفوذ تعالیم معلمین دروغ و قدرت اغوا کننده ارواح تاریکی هدایت می شوند. شیطان از هر وسیله ممکن برای جلوگیری مردم از به دست آوردن دانش کتاب مقدس استفاده می کند؛ زیرا شهادت های واضح آن فریب های او را آشکار می نمایند. در هر احیای کار خدا شاهزاده بدی به فعالیت جدی تحریک می شود؛ او اکنون نهایت تلاش خود را برای کشمکش نهایی بر ضد مسیح و پیروانش به کار می برد. آخرین فریبش به زودی در برابرمان باز خواهد شد. دجال کار شگفت انگیزش را در برابر چشم هایمان اصلاح خواهد نمود. کار جعلی اش آنچنان شباهت نزدیکی به حقیقت خواهد داشت که تشخیص بین آنها غیرممکن خواهد بود مگر به کمک کتاب مقدس. به شهادت کتاب مقدس است که هر بیانیه و هر معجزه باید آزمایش شود.

کسانی که سعی به اطاعت از همه احکام خدا می کنند با مخالفت روبرو شده و مسخره خواهند شد. فقط در خدا می توانند بایستند. برای تحمل مصیبت در برابرشان باید اراده خدا را آنچنان که در کلامش آشکار شده است بفهمند؛ تنها موقعی می توانند به او احترام بگذراند که فهم صحیحی از سیرت، حکومت و هدف هایش داشته باشند و مطابق آنها عمل کنند. هیچکس جز آنانی که ذهن خود را با حقایق کتاب مقدس تجهیز کرده اند می توانند در برابر آخرین مجادله عظیم بایستند. برای هر شخص آزمایشی پویا خواهد آمد: آیا خدا را اطاعت کنم یا انسان را؟ ساعت قطعی حتی الان در دست است. آیا پاهای ما بر صخره تغییر ناپذیر کلام خدا قرار گرفته اند؟ آیا آماده ایستادگی محکم در دفاع از احکام خدا و ایمان عیسی هستیم؟

نجات دهنده قبل از به صلیب کشیده شدنش به حواریون توضیح داد که کشته خواهد شد و از قبر قیام خواهد نمود و فرشتگان حاضر بودند تا کلامش را تحت تأثیر افکار و قلب ها قرار دهند. ولی شاگردان در انتظار رهایی زمینی از یوغ امپراتوری روم بودند و نمی توانستند تحمل کنند که کسی که کلیه امیدشان بر او متمرکز بود باید از طریق مرگ فرومایه بمیرد. کلماتی که می باید به خاطر داشته باشند از فکرشان زایل شد و وقتی ساعت آزمایش فرا رسید آنها را آماده نیافت. مرگ مسیح به شکل کامل امیدهای آنها را نابود کرد که گویا اخطار قبلی به آنها نداده باشد. بنابراین در نبوت ها، آینده در برابرمان آشکار شده است به همان وضوحی که با کلام مسیح برای شاگردان باز شده بود. وقایع مربوط به بسته شدن

در مهلت و کار آمادگی برای زمان محنت به وضوح آشکار شده. ولی انبوه مردم درکی از این حقایق مهم ندارند که گویا هرگز آشکار نگشته است. شیطان هوشیارانه در پی قاپیدن هر تأثیری است که آنها را حکیم در نجات خواهد نمود و زمان محنت آنها را آماده نخواهد یافت.

وقتی خدا اخطارهای چنان مهم که توسط نماد فرشتگان در حال پرواز در وسط آسمان اعلام می گردد ارسال می کند وی از هر انسان مالک قدرت استدلال می خواهد تا به پیام گوش فرا دهد. قصاص وحشتناک اعلام شده بر ضد پرستش وحش و صورت آن (مکاشفه فصل ۱۴ آیه های ۹ تا ۱۱) باید همه را به مطالعه جدی نبوت ها جهت شناختن علامت وحش و چگونگی اجتناب از دریافت آن هدایت کند. ولی توده مردم گوششان را از شنیدن حقیقت برگردانده به افسانه ها روی می آورند. پولس رسول با نظری به روزهای آخر اعلام نمود: « زیرا ایامی می آید که تعلیم صحیح را متحمل نخواهند شد. » رساله دوم به تیموتائوس فصل ۴ آیه ۳. آن زمان الان رسیده است. انبوه مردم حقیقت کتاب مقدس را نمی خواهند زیرا با علایق قلب گنهکار دنیا پرست مخالفت می کند و شیطان خدعه هایی را که آنها دوست دارد ارائه می نماید.

ولی خدا قومی را در جهان خواهد داشت که کتاب مقدس و تنها کتاب مقدس را بعنوان معیار همه تعالیم و اساس کلیه اصلاحات حفظ خواهند نمود. عقاید مردان تحصیل کرده، استنتاج های علم، اعتقادنامه و تصمیم های شوراهای کلیسایی هر قدر متعدد و ناموافق کلیساها هستند، رأی اکثریت نه یکی و نه همه اینها را باید به عنوان برهان بر علیه نکته ای از ایمان دینی مورد توجه قرار داد. قبل از پذیرش هر تعلیم یا اصلی باید کلام ساده « خداوند چنین گفته است » را برای حمایتش بطلبیم.

شیطان پیوسته سعی دارد توجه به انسان را به جای خدا جلب نماید. او مردم را هدایت می کند که به جای تحقیق شخصی در کتاب مقدس برای یادگیری وظیفه شان به اسقف ها، وعاظ و استادهای علوم الهیات به عنوان راهنمای شان نگاه کنند. سپس با کنترل اذهان این رهبران او می تواند انبوه مردم را مطابق میلش تحت نفوذ خود بگیرد.

وقتی مسیح برای ارائه کلمات حیات آمد مردم عادی با خوشحالی به او گوش دادند و عده زیادی حتی از کاهنان و حکام به او ایمان آوردند. ولی رئیس کاهنان و مردان برجسته ملت مصمم به محکوم و انکار کردن تعالیم او بودند. گرچه در تمام تلاش هایشان ناموفق بودند در پیداکردن اتهاماتی بر علیه او و چاره ای جز احساس قدرت و حکمت الهی در کلماتش نداشتند با وجود این خود را در لفافه تعصب پیچیدند و واقعی ترین شواهد مسیحایی اش را رد نمودند تا مبادا مجبور شوند جزو پیروان او شوند. این مخالفان عیسی مردانی بودند که مردم از طفولیت آموخته

بودند آنان را مورد احترام قرار دهند و به حاکمیت آنان بدون چون و چرا سر فرود آورند. آنها پرسیدند « چگونه است که حکام و کاتبان تحصیل کرده به عیسی ایمان ندارند؟ اگر او مسیح می بود آیا این مردان متقی او را نمی پذیرفتند؟ نفوذ چنین معلمینی بود که ملت یهود را هدایت به رد نمودن نجات دهنده کرد.

روحی که آن کاهنین و حکام را تحریک نمود کماکان در بسیاری که ادعای تقوی عالی دارند ظاهر می شود. آنها ابا می کنند که شهادت کتاب مقدس را راجع به حقایق خاص این زمان امتحان نمایند. به تعدادشان، ثروت و محبوبیت خود اشاره می کنند و با نظر تحقیر به حامیان حقیقت به عنوان افرادی معدود، فقیر و غیر محبوب و دارندگان ایمانی که آنها را از دنیا جدا می سازد نگاه می کنند.

مسیح پیش بینی نمود که به خود اختصاص دادن بی مورد اقتدار کاتبان و فریسیان با پراکنده شدن یهود متوقف نخواهد شد. او نظری نبوتی در مورد کار اعتلای اقتدار انسانی برای حکومت بر وجدان ها که لعنتی وحشتناک برای کلیسا در تمام اعصار بوده است داشت. و تحقیر وحشتناک کاتب ها و فریسیان توسط او و اخطار به مردم که از این رهبران نابینا پیروی ننمایند به عنوان توصیه ای به نسل های آینده در گزارش تاریخی ثبت گردید.

کلیسای روم حق تفسیر کتب مقدس را به کشیشان اختصاص می دهد. بر اساس اینکه کشیشان فقط قادر به توضیح کلام خدا هستند افراد عادی از این امر محروم هستند. (به ضمیمه مراجعه شود) گرچه جنبش اصلاحات، کتب مقدس را در دسترس عموم قرار داد ولی همان اصل که توسط رم نگهداری میشد انبوه جمعیت در کلیساهای پروتستان را از مطالعه شخصی کتاب مقدس محروم می نماید. آنها می آموزند که تعالیم آن را مشروط به تفسیر کلیسا بپذیرند؛ و هزاران نفر جسارت پذیرش چیزی که مخالف اعتقاد نامه و یا تعالیم استقرار یافته کلیساهای شان می باشد را هر قدر هم واضح در کلام خدا آشکار شده باشد ندارند.

با وجود اینکه کتاب مقدس پر از اخطارهای ضد معلمین تعالیم غلط است عده زیادی آماده اند که حفظ جان خود را به کشیش بسپارند. امروزه هزاران نفر از ایمانداران مذهبی هستند که دلیل دیگری برای نکات ایمانشان ندارند جز اینکه چنین آموزشی را از رهبران دینی خود دریافت کرده اند. آنها از کنار تعالیم نجات دهنده بدون توجه می گذرند و اعتماد مطلق خود را بر گفته های کشیش ها می گذارند. ولی آیا خدام مصون از خطا هستند؟ چگونه می توان جانمان را به دست هدایت آنها بسپاریم مگر اینکه از کلام خدا بدانیم که حاملین نور هستند؟ فقدان شجاعت اخلاقی جهت به کنار رفتن از گذرگاه های عادی دنیا عده زیادی را به متابعت از انسان های تحصیل کرده هدایت می کند و بی میلی آنها در تفتیش شخصی شان نا امیدانه در زنجیر خطاها گرفتار می شوند. آنها می بینند که حقیقت برای زمان حال به وضوح در کتاب مقدس آشکار گردیده است و قدرت

روح القدس را در تبشیر آن حس می کنند با وجود این اجازه می دهند که مخالفت روحانیون آنها را از نور منحرف سازد. گرچه در منطق و وجدان متقاعد شده اند این افراد فریب خورده جرأت متفاوت فکر کردن از خدام را ندارند و قضاوت شخصی و علایق جاودانی شان خدای بی ایمانی، غرور و تعصب شخصی دیگری می شود.

راه های متعددی وجود دارند که شیطان توسط نفوذ بر انسان اسرای خود را در بند می نهد. او انبوه مردم را با طناب حریری محبت به کسانی که دشمنان صلیب مسیح هستند به خود وابسته می کند. این وابستگی هر نوع که باشد والدین، زناشویی، جنسی و یا اجتماعی تأثیر یکسان دارد. مخالفین حقیقت قدرت خود را برای کنترل وجدان به کار می برند و جایی که تحت سلطه آنها قرار گرفته است شجاعت و یا استقلال برای اطاعت از اعتقادات و وظیفه خود ندارد.

حقیقت و جلال خدا جداشدنی نیستند. با وجود کتاب مقدس در دسترسمان، برایمان امکان پذیر نیست که خدا را با عقاید غلط جلال دهیم . عده ای مدعی هستند که مهم نیست انسان به چه چیز اعتقاد دارد اگر زندگی اش فقط صحیح باشد. ولی زندگی از ایمان شکل می گیرد. اگر نور و حقیقت در دسترس مان هست و ما در بهبود مزیت شنیدن و دیدن آن غفلت کنیم در واقع آن را رد می کنیم ما ظلمت را به جای نور انتخاب می کنیم.

« راهی هست که در نظر انسان راست است اما عاقبت آن را موت می باشد. » امثال سلیمان فصل ۱۶ آیه ۲۵. جهالت بهانه ای برای گناه یا اشتباه نیست، وقتی فرصت هایی برای دانستن اراده خدا وجود دارد. انسانی مسافرت می کند به جایی می رسد که راه های مختلف مشتق می شوند و تابلویی توضیح می دهد که هر یک به کجا می انجامد. اگر او تابلو را نادیده بگیرد و راهی که به نظرش درست می رسد در پیش بگیرد هر قدر هم بی ریا باشد احتمالاً خود را در راه اشتباه خواهد یافت.

خدا کلام خود را به ما سپرده است تا با تعالیم آن آشنا شویم و شخصاً بدانیم چه انتظاراتی از ما دارد. وقتی وکیل دعاوی پیش مسیح آمد و سوال کرد: « چه کنم تا حیات جاودان را یابم؟ » نجات دهنده او را به کتاب مقدس ارجاع داد و گفت: « در احکام چه نوشته شده است؟ تو آن را چگونه خوانی؟ » جهالت پیر و جوان را معذور نخواهد کرد، و نه از قصاص نقض احکام خدا آزاد خواهد کرد؛ زیرا در دستشان ارائه صادق قانون و اصول و مطالبات آن وجود دارد. داشتن نیت های خوب کافی نیست؛ انجام آنچه که انسان فکر می کند درست است یا خادم انجیل می گوید درست است کافی نیست. نجات جانش در خطر است و او باید کتب مقدس را برای خود تفتیش کند. هر قدر هم اعتقاداتش قوی باشد و هر قدر مطمئن باشد که خادم انجیل میداند که حقیقت چیست اینها اساس او نیستند. او نقشه هایی دارد که در مسافرت به سوی آسمان راه علامت گذاری شده است و

احتیاج به حدس زدن چیزی نیست.

عالی ترین وظیفه هر انسان منطقی یادگیری حقیقت از کتاب مقدس است و سلوک طبق نور و تشویق دیگران به متابعت از سرمشق اوست. ما باید روزانه کتاب مقدس را به جدیت مطالعه کنیم و هر اندیشه را بسنجیم و آیات آن را با یکدیگر مقایسه کنیم. به کمک الهی باید عقاید خود را شکل بدهیم زیرا باید در برابر خدا جواب گو اعمال خود باشیم.

حقایقی که به وضوح در کتاب مقدس آشکار شده اند توسط مردان تحصیل کرده گرفتار شک و تاریکی قرار گرفته اند که با وانمود کردن حکمت عظیم تعلیم می دهند که کتب مقدس مفهومی رمزی و سری روحانی دارند که از زبان به کار رفته آشکار نیست. این مردان معلمین دروغین هستند. بدین طبقه از مردم بود که مسیح فرمود: « کتب و قوت خدا را نمی دانید. » انجیل مرقس فصل ۱۲ آیه ۲۴. زبان کتاب مقدس باید مطابق مفهوم روشن آن توضیح داده شود مگر اینکه نشان یا نگاره ای به کار برده شده باشد. مسیح وعده داده است: « اگر کسی بخواهد اراده او را به عمل آرد درباره تعلیم خواهد دانست. » انجیل یوحنا فصل ۷ آیه ۱۷. اگر مردم کتاب مقدس را آنچنان که خوانده می شود، اگر معلمین دروغین در بین نباشند که ذهن آنها را گمراه و به اشتباه هدایت کنند کاری صورت خواهد گرفت که فرشتگان را خشنود خواهد نمود و هزاران هزار نفری را که در اشتباهات سرگردانند به گروه مسیح هدایت خواهد نمود.

ما باید کلیه قوای ذهنی را در مطالعه کتاب مقدس به کار ببریم و باید درک را تا اندازه ای که انسان فانی می تواند از چیزهای عمیق خدا درک کند بفهمیم ؛ با وجود این نباید فراموش کنیم تمکین و سربراهی یک بچه، روح صحیح فراگیرنده است. مشکلات کتاب مقدس را نمی توان با همان روشی که در درگیری با مشکلات فلسفی به کار می رود حل نمود. ما نباید با اتکا به نفس که عده کثیری به رشته علوم وارد می شوند به مطالعه کتاب مقدس وارد شویم بلکه با اتکاء بر اساس دعا به خدا و علاقه صادقانه برای یادگیری اراده اش. باید با روحیه متواضع و تعلیم پذیر برای کسب دانش از « من هستم » عظیم بیاییم. در غیر این صورت فرشتگان شریر آنچنان ذهن ما را نابینا و قلبَ ما را سخت خواهند نمود که تحت تأثیر حقیقت قرار نخواهیم گرفت.

فقره های زیادی از کلام خدا را که مردان عالم به عنوان راز قلمداد می کنند و یا به عنوان امری بی اهمیت از سر آن می گذرند پر است از تسلی و تعلیم برای کسی که در مکتب مسیح تعلیم یافته است. یکی از دلایلی که چرا عالم های علوم الهیات درک واضحی از کلام خداوند ندارند این است که بر حقایقی که میل به کار بستن آنها را ندارند چشم می بندند. درک حقایق کتاب مقدس نه آنقدر متکی به قدرت ذهنی به کار گرفته در تحقیق است بلکه در وحدت هدف و اشتیاق صادقانه

به عدالت است.

کتاب مقدس را هرگز نباید بدون دعا مطالعه کرد. فقط روح القدس می تواند احساس اهمیت چیزهایی که درکشان آسان است به ما بدهد و یا مانع از غلط تعبیر کردن حقایقی شود که درکشان آسان نیست. در حیطه مقام فرشتگان است تا قلب را آماده کنند تا چنان کلام خدا را بفهمیم که محو زیبایی آن شویم و از اخطارهایش نصیحت بیابیم و یا از وعده هایش تحریک و تشویق شویم. ما باید تقاضای نویسنده مزامیر را از آن خود کنیم: « چشمان مرا بگشا تا از شریعت تو چیزهای عجیب ببینم. » مزامیر فصل ۱۱۹ آیه ۱۸. وسوسه ها غالباً غیرقابل مقاومت به نظر می رسند چون توسط غفلت در دعا و مطالعه کلام خدا وسوسه شونده نمی تواند به آسانی وعده های خدا را به یاد بیاورد و با اسلحه کتاب مقدس با شیطان روبرو شود. ولی فرشتگان دور و بر کسانی هستند که مایل به دریافت آموزش در امور الهی هستند و در زمان احتیاج عظیم حقایق مورد لزوم را به خاطر خواهند آورد. بدین ترتیب « وقتی دشمن مثل نهر سرشار خواهد آمد روح خداوند علم را بر ضد او برخواهد افراشت. » اشعیاء فصل ۵۹ آیه ۱۹.

عیسی به شاگردانش وعده داد: « لیکن تسلی دهنده یعنی روح القدس که پدر او را به اسم من می فرستند او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد. » انجیل یوحنا فصل ۱۴ آیه ۲۶. ولی تعالیم مسیح باید قبلاً به حافظه سپرده شود تا روح خدا در زمان مخاطره آن را به خاطر انسان بیاورد. « کلام تو را در دل خود مخفی داشتم که مبادا به تو گناه ورزم. » مزامیر فصل ۱۱۹ آیه ۱۱.

همه کسانی که برای علایق ابدی خود ارزش قایلند باید در مقابل پیشروی شک گرایی مواظب باشند. ستون های حقیقت مورد حمله قرار خواهند گرفت. خارج از دسترس قرار گرفتن از طعنه و سفسطه، تعالیم مضر و مهلک و بی ایمانی مدرن غیرممکن است. شیطان وسوسه های خود را برای همه طبقات تطابق می دهد. او به بی سوادها با یک طعنه یا مسخره حمله می کند در حالی که تحصیل کرده ها را با اعتراض های علمی و استدلال فلسفی و هر دو محاسبه شده برای تحریک عدم اعتماد یا اکراه برای کتاب مقدس مورد حمله قرار می دهد. حتی جوانان کم تجربه را وادار فرض به شک راجع به اصول اساس مسیحیت می نمایند؛ و این بی ایمانی جوانان هر قدر هم سطحی باشد تأثیر خود را دارد. عده زیادی به تمسخر ایمان پدران و اهانت به روح فیض هدایت می شوند. رساله به عبرانیان فصل ۱۰ آیه ۲۹. زندگانی عده کثیری که انتظار می رفت موجب افتخار خدا و برکت برای دنیا باشند از طریق جو بی ایمانی آفت زده شده است. همه کسانی که به تصمیم های فخرآمیز استدلالات انسانی اطمینان می کنند و تصور می کنند که می توانند اسرار الهی را توضیح داده و بدون کمک حکمت الهی به حقیقت دست یابند در دام

های شیطان گرفتار می شوند.

ما در جدی ترین دوران تاریخ این دنیا زندگی می کنیم. سرنوشت انبوه جمعیت دنیا نزدیک است تعیین شود. ماهیت سرنوشت خودمان و نجات دیگر جان ها متکی به خط مشی است که الان پیروی می نماییم. لازم است که توسط روح حقیقت هدایت شویم. هر پیرو مسیح باید صادقانه بپرسد: « خداوندا چه کار می خواهی که انجام بدهم؟ » ما باید خود را در برابر خداوند با روزه و دعا متواضع کنیم و بر کلام او بیاندیشیم مخصوصاً در مورد صحنه های داوری. ما باید یک رابطه عمیق و زنده را در امور خدا بطلبیم و لحظه ای برای تلف کردن نداریم. وقایع مهم حیاتی دور و برمان اتفاق می افتند؛ ما در حیطه مسحور کننده شیطان هستیم. نگهبانان خدا نخوابید؛ دشمن در اطراف پرسه می زند و آماده در هر لحظه تا اگر خواب آلود و سهل انگار شوید بر شما بجهد و شما را اسیر خود سازد.

عده زیادی در مورد وضع شان پیش خدا اغوا شده اند. آنها برای اعمال نادرستی که مرتکب نشده اند به خود تبریک می گویند و احتساب اعمال صالحی که خدا از آنها می طلبد و آنها در انجام شان غفلت کرده اند را فراموش می کنند. کافی نیست که درخت هایی در باغچه خدا هستند و باید انتظارات او را با میوه آوردن به جا آورند. او آنها را پاسخگوی عدم انجام اعمال نیکی می داند که می توانستند به کمک فیض او انجام دهند. در کتب آسمانی به عنوان اشغال کنندگان باطل زمین ثبت شده اَند. با این وجود حتی در مورد این طبقه نیز کاملاً نومید نیست. در مورد کسانی که به رحمت خدا اهانت نموده و از فیض او سوء استفاده نموده اند قلب بردبار پرمحبت خدا استغاثه می کند: « بنابراین می گوید ای تو که خوابیده ای بیدار شده از مردگان برخیز تا مسیح بر تو درخشد با خیر باشید که چگونه به دقت رفتار نمایید... وقت را دریابید زیرا این روزها شریر است. » رساله به افسسیان فصل ۵ آیه های ۱۴ تا ۱۶.

وقتی زمان آزمایش سر برسد کسانی که کلام خدا را معیار زندگی شان کرده اند آشکار خواهند شد. در تابستان فرق زیادی بین درخت های همیشه سبز و دیگر درخت ها وجود ندارد؛ ولی وقتی طوفان های زمستان فرا برسند درختان همیشه سبز تغییری نمی یابند در حالی که درخت های دیگر برگ هایشان را از دست می دهند. بدین ترتیب مدعی دروغین مسیحیت اکنون قابل تمیز دادن از مسیحی واقعی نخواهد بود ولی زمان به زودی می رسد که تفاوت مشهود خواهد بود. بگذار مخالفت بپا خیزد، تعصب و عدم بردباری مجدداً حکمفرما شود، بگذار جفا رسانی مشتعل گردد آنگاه نیمه ایمانداران و ریاکارها مردد شده ایمان خود را از دست خواهند داد ولی مسیحیان واقعی چون صخره مستحکم با ایمانی قوی تر و امیدی درخشان تر از روزهای شادکامی خواهند ایستاد.

نویسنده ی مزامیر می گوید: « شهادت های تو تفکر من است. » « از وصایای

تو فطانت را تحصیل کردم بنابراین هر راه دروغ را مکروه می دارم. » مزامیر فصل ۱۱۹ آیه های ۹۹ و ۱۰۴.

« خوشا به حال کسی که حکمت را پیدا کند. » « او مثل درخت نشانده بر کنار آب خواهد بود که ریشه های خویش را به سوی نهر پهن می کند و چون گرما بیاید نخواهد ترسید و برگش شاداب خواهند ماند و در خشکسالی اندیشه نخواهد داشت و از آوردن میوه باز نخواهد ماند » امثال فصل ۳ آیه ۱۳ و ارمیاء فصل ۱۷ آیه ۸.

۳۸ - اخطار نهایی

« پس از آن، فرشته ای دیگر دیدم که از آسمان فرود می آمد. و او اقتداری عظیم داشت و زمین از جلال او نورانی شد. به صدایی سخت پرصلابت فریاد برآورد که: سقوط کرد! بابل بزرگ سقوط کرد! بابل اینک به مسکن دیوها تبدیل شده است و به قرارگاه هر رَوح ناپاکی و به جولانگاَه هر پرندۀ ناپاک و نفرت انگیزی. » « آنگاه صدایی دیگر از آسمان شنیدم که گفت: ای قوم من، از این شهر بیرون آیید، مبادا شریک گناهان او شوید، مبادا سهمی از بلاهای او به شما رسد. » مکاشفه فصل ۱۸ آیه های ۱ و ۲ و ۴.

کتاب مقدس به زمانی در آینده وقتی اعلامیه ی سقوط بابل که توسط فرشته دوم مکاشفه ۱۴ (آیه ۸) باید تکرار شود اشاره می کند با تذکر اضافه فسادی که به سازمان های مختلفی که بابل را تشکیل می دهند داخل شده از وقتی که پیام اولین بار در تابستان ۱۸۴۴ داده شد. وضعیت وحشتناکی از دنیای دینی در این جا توصیف شده است. با هر رد نمودن حقیقت ذهن مردم تاریک تر و قلب هایشان سرسخت تر می شود تا اینکه در سخت دلی بی ایمانی غوطه ور می شوند. در طغیان بر ضد اخطارهایی که خدا داده است کماکان یکی از اصول احکام دهگانه را پایمال خواهند نمود تا اینکه به جفا رساندن به کسانی هدایت می شوند که آن اصل را مقدس می شمارند. با تحقیر کلام و قوم مسیح، او را ناچیز می شمارند. در حالی که تعالیم روح پرستی و احضار ارواح توسط کلیساها پذیرفته میشود مانع قرار گرفته بر قلب جسمانی کنار خواهد رفت و ادعای دینی پوششی خواهد شد برای مخفی کردن پست ترین شرارت ها. ایمان به ظهور ارواح در را به روی اجنه اغوا کننده و تعالیم دیوها باز خواهد نمود و آنگاه است که تأثیر فرشتگان شریر در کلیساها حس خواهد شد.

راجع به بابل که در زمانی که در این نبوت به نظر رسیده اعلام گردید: « زیرا گناهانش تا به فلک رسیده و خدا ظلم هایش را به یاد آورده است. » مکاشفه فصل ۱۸ آیه ۵. آن مقیاس گنهکاری اش را پر نموده و نابودی به زودی در برش خواهد گرفت. و خدا هنوز قومی را در بابل دارد و قبل از وارد آمدن قصاص بر سرش این مؤمنان باید به بیرون فراخوانده شوند تا شریک گناهانش نشوند و « بلاهایش را دریافت نکنند. » بدین ترتیب است که این جنبش توسط فرشته ای که از آسمان فرود آمده به تصویر کشیده شده و دنیا را با جلال خود روشن نموده و با صدایی عظیم گناهان بابل را اعلام می نماید. در ارتباط با پیامش فریادی شنیده می شود: « قوم من از آن بیرون بیایید. » این اطلاعیه ها با پیام فرشته سوم پیوند خورده و آخرین اخطاری که باید به ساکنان زمین داده شود را تشکیل می دهند.

مخمصه ای که بر سر دنیا خواهد آمد وحشتناک است. قدرت های جهان برای جنگ بر علیه احکام خدا متحد شده و فرمانی صادر خواهد شد که « همه را از بزرگ و کوچک و دولتمند و فقیر و غلام و آزاد » (مکاشفه فصل ۱۳ آیه ۱۶) باید بوسیله رعایت روز سبت غلط با سنن کلیسا هماهنگ ساخت ؛ و همه کسانی که از سازگاری خودداری کنند با جریمه های مدنی مواجه خواهند شد و آخر سر اعلام خواهد شد که مستحق مرگ هستند. از طرف دیگر، قانون خدا که روز آرامش خالق را سفارش می نماید طالب اطاعت است و تهدید به غضب بر علیه کسانی می کند که اصول آن را نقض می نمایند.

وقتی که مسئله با چنین وضوحی به حضور فرد آورده می شود هر کس که حکم الهی را به خاطر حفظ قانون انسانی نقض می کند نشان وحش را دریافت خواهد نمود؛ او به جای اطاعت از خدا علامت وفاداری به قدرتی که اطاعتش را انتخاب می کند می پذیرد. اخطار از آسمان این است: « اگر کسی آن وحش و آن تمثال او را بپرستد و نشان او را بر پیشانی یا بر دست خود بپذیرد، آن کس نیز از شراب خشم خدا که اینک پُرمایه و خالص در جام غضب او ریخته شده، خواهد نوشید. » مکاشفه فصل ۱۴ آیه های ۹ و ۱۰.

ولی کسی از غضب خدا معذب نخواهد شد تا اینکه حقیقت به ذهن و وجدان او آورده شود و او آن را رد نماید. عده زیادی هستند که فرصت شنیدن حقیقت این زمان را نداشته اند. الزام حکم چهارم هرگز در نور حقیقی آن در برابرشان گذاشته نشده است. او که هر قلبی را می خواند و هر نیتی را امتحان می کند کسی را که اشتیاق دانستن حقیقت را دارد تنها نخواهد گذاشت که در مورد جریان جدال عظیم فریفته شود. فرمان به مردم کورکورانه تحمیل نخواهد شد. هر یک نور کافی برای گرفتن تصمیم هوشمندانه خواهند داشت.

روز سبت آزمایش وفاداری خواهد بود زیرا نکته ای از حقیقت بخصوص در مورد موضوع جدال می باشد. وقتی آزمایش نهایی در برابر انسان ها قرار بگیرد خط تمیزی بین کسانی که خدا را خدمت می کنند و کسانی که او را خدمت نمی کنند کشیده خواهد شد. در حالی که حفظ سبت جعلی در مطابقت با قانون دولت بر عکس حکم چهارم ارائه وفاداری به قدرتی است که بر علیه خداست حفظ سبت حقیقی در اطاعت از احکام خدا نشان وفاداری به خالق است. حال آن که یک طبقه با قبول کردن علامت تمکین به قدرت های زمینی علامت وحش را می پذیرند طبقه دیگر در انتخاب رمز وفاداری به اقتدار الهی مهر خدا را می پذیرند.

تا به کنون آنانی که حقیقت های پیام فرشته سوم را ارائه کردند به عنوان افراد آشوب طلب قلمداد شدند. پیش بینی آنها مبنی بر اینکه تعصب دینی بار دیگر در ایالات متحده کنترل را به دست خواهد آورد و کلیسا و دولت متحد خواهند شد در جفا رساندن به کسانی که احکام خدا را حفظ می کنند بی اساس و بی معنی

تشخیص داده شده است. با اعتماد اعلام گردیده است که این سرزمین چیز دیگری جز آنچه که هست یعنی مدافع آزادی مذهب نخواهد شد. ولی وقتی سوال تحمیل حفظ روز یکشنبه در بسیاری از جاها تحریک می شود واقعه ای که برای مدت طولانی مورد شک و بی ایمانی قرار گرفته بود به نظر در حال فرارسیدن است و پیام فرشته سوم اثری را ایجاد خواهد کرد که نمی توانست قبلاً داشته باشد.

در هر نسلی خدا خادمین خود را برای سرزنش گناه هم در دنیا و هم در کلیسا فرستاده است. ولی مردم به کلمات نرم که به آنها گفته شود علاقمند هستند و حقیقت خالص و بدون تزیین قابل قبول آنها نیست. اصلاح طلبان زیادی در شروع کارشان در حمله به گناهان کلیسا و ملت تصمیم به استفاده از احتیاط زیاد گرفتند. امیدوار بودند که با نمونه زندگی پاک مسیحی مردم را به تعالیم کتاب مقدس سوق دهند. ولی روح خدا همانطور که بر ایلیا نازل شد و او را به سرزنش کردن پادشاه شریر و قومی مرتد تحریک نمود بر آنها نیز نازل گشت. آنها دیگر نتوانستند از موعظه بیانیه های ساده کتاب مقدس. تعالیمی که آنها بی میل به ارائه کردن بودند خودداری کنند. آنها وادار شدند تا با شوق و ذوق، حقایق و خطری که جانها را تهدید می کرد اعلام نمایند. کلماتی که خدا به آنها داد بدون ترس از عواقب بازگو کردند و مردم وادار به شنیدن اخطار شدند.

بدین ترتیب پیام فرشته سوم اعلام خواهد شد. وقتی زمان دادن پیام با عظیم ترین قدرت بیاید خداوند توسط وسائل متواضع کار خواهد کرد و ذهن کسانی که خود را به خدمت او تخصیص می دهند را هدایت می کند. خادمین توسط تأیید روح خدا و نه آموزش سازمان های ادبی تجهیز خواهند شد. مردان دعا و ایمان وادار به پیشروی با شوق مقدس در اعلام کلامی که خدا به آنها داده است خواهند شد. گناهان بابل باز و آشکار خواهند شد. نتایج وحشتناک تحمیل مراسم کلیسا توسط اقتدار مدنی، پیشبرد احضار اجنه و ارواح رشد سریع ولی مخفیانه قدرت پاپ ها. همه آشکار خواهد شد. مردم با این اخطارهای جدی تحریک خواهند شد و هزاران هزار به کلماتی نظیر اینها که قبلاً هرگز نشنیده اند گوش فراخواهند داد. با حیرت شهادت اینکه بابل کلیسا است، به خاطر اشتباهات و گناهانش سقوط کرده، و به خاطر رد کردن حقیقت فرستاده شده از آسمان به آن را خواهند شنید. وقتی مردم با سوال پر از اشتیاق آیا امور اینچنین است؟ به معلمین قبلی خود مراجعه می کنند، خادمین افسانه هایی ارائه می کنند و برای رفع ترس ایشان و ساکت کردن وجدان بیدار شده شان امور تسکین دهنده پیش بینی می کنند. ولی چون عده زیادی تحصیل رضایت تنها از اقتدار انسانی را رد می کنند و « خداوند چنین گفته است » را می طلبند، خادمین عوام پسند مانند فریسیان در گذشته وقتی اقتدارشان مورد سوال قرار می گیرد خشمگین می شوند پیام را از شیطان قلمداد نموده و مردم دوستار گناه را تحریک می کنند که اعلام کنندگان پیام را

مسخره و مورد جفا قرار بدهند.

وقتی که جدال به مناطق جدید کشانده می شود و ذهن مردم به احکام پایمال شده خدا جلب می شود شیطان به حرکت در می آید. قدرت همراه با این پیام فقط مخالفان را عصبانی می کند. روحانیون برای جلوگیری از نور تقریباً فعالیت های فوق انسانی به کار می برند مبادا بر گله آنها بتابد. با هر وسیله در دسترس سعی به فرونشاندن بحث در مورد این سوالات حیاتی می نمایند. کلیسا به بازوی قوی قدرت مدنی متوسل می شود و در این کار پیروان پاپ و پروتستان ها متحد می شوند. وقتی جنبش برای تحمیل حفظ روز یکشنبه جسور و مصمم می شود قانونی بر ضد حفظ کنندگان احکام صادر خواهد شد و آنها را تهدید به جریمه و حبس می نمایند و به بعضی ها بعنوان انگیزه برای انکار ایمانشان وعده مقام با نفوذ و پاداش های دیگر و مزایا می دهند. ولی جواب پا بر جای آنها « اشتباه ما را از کلام خدا ثابت کنید » می باشد همان تقاضایی که لوتر در اوضاع مشابه نمود. آنهایی که به دادگاه ها کشانده می شوند به شکل قوی حقیقت را تأیید می نمایند و بعضی از کسانی که آنها را می شنوند به موضع گیری برای حفظ کلیه احکام خدا سوق داده می شوند. بدین ترتیب نور در برابر هزاران نفر که در غیر این صورت چیزی از حقایق را نمی دانستند ارائه می شود.

اطاعت براساس وجدان از کلام خدا بعنوان شورش قلمداد خواهد شد. والدین کور شده به دست شیطان با فرزند با ایمان به سختی و خشونت رفتار خواهند نمود. سرور با خادم نگهدارنده احکام ظالمانه رفتار خواهد نمود. محبت بیگانه خواهد شد و فرزندان از ارث محروم شده از خانه رانده خواهند شد. اینجاست که گفته های پولس در حقیقت تحقق خواهد یافت: « همه کسانی که می خواهند در مسیح عیسی به دینداری زیست کنند زحمت خواهند کشید. » رساله دوم به تیموتائوس فصل ۳ آیه ۱۲. وقتی که مدافعین حققیت از حفظ یکشنبه سرباز می زنند بعضی از آنها به زندان افکنده خواهند شد برخی دیگر تبعید و بعضی ها چون برده با آنها رفتار خواهد شد. طبق حکمت انسانی همه این چیزها اکنون غیرممکن به نظر می رسد ولی وقتی روح کنترل کننده خدا از مردم گرفته شود و آنها تحت کنترل شیطانی که از احکام الهی نفرت دارد قرار بگیرند پیش آمدهای عجیبی به وجود خواهد آمد. وقتی ترس از خدا و محبت برداشته شود قلب بسیار بی رحم خواهد بود.

وقتی طوفان نزدیک می شود طبقه بزرگی که ایمان به پیام فرشته سوم دارند ولی توسط اطاعت از حقیقت تقدیس نشده اند موقعیت خود را ترک نموده به صفوف مخالفان خواهند پیوست. با اتحاد با دنیا و سهیم شدن در روحیه آن امور را با دیدگاه مشابه نگاه می کنند و وقتی آزمایش روی می آورد آماده انتخاب راه آسان و مورد عوام پسند هستند. افراد دارای موهبه ها و حسن معاشرت که زمانی در

حقیقت وجد نمودند قدرت های خود را برای فریب دادن و گمراه کردن جان ها به کار می برند. آنها تلخ ترین دشمنان برادران قبلی خود می شوند. وقتی حافظان روز سبت برای جوابگویی بخاطر ایمانشان به دادگاه ها برده می شوند این مرتدها زبده ترین دست نشاندگان شیطان هستند برای وارد کردن اتهامات و بد جلوه دادن و با گزارش های دروغ حکام را بر ضد آنها تحریک کردن.

در این زمان جفا ایمان خادمین خداوند آزمایش خواهد شد. آنها صادقانه اخطار را با نگاه کردن به خدا و کلام او داده اند. روح خدا با تحت تأثیر قرار دادن قلب شان ایشان را به صحبت واداشته است. آنان تهیج شده از اشتیاق مقدس و با عامل محرک قوی الهی بر زندگی شان مشغول انجام وظایفشان می شوند بی توجه و محاسبه عواقب در میان گذاشتن کلامی که از طرف خدا به آنها اعطا شده با مردم. آنها علایق دنیوی و همچنین حفظ شهرت و حیاتشان را در نظر نگرفته اند. ولی وقتی طوفان مخالفت و سرزنش بر آنها بر می خیزد بعضی ها در هم شکسته شده از بهت و حیرت آماده فریاد زدن هستند: « اگر عواقب کلمات خود را پیش بینی می کردیم ساکت می ماندیم. » آنها با مشکلات احاطه شده اند. شیطان با وسوسه های سخت بر آنها حمله ور می شود و به نتیجه رساندن کاری که پیش گرفته اند فراتر از قدرت شان به نظر می رسد. ایشان تهدید به نابودی می شوند. شوقی که به حرکت شان درآورده از بین رفته است ولی با وجود این نمی توانند برگردند. آنگاه بیچارگی کامل خود را حس نموده برای دریافت قدرت به سوی قادر مطلق می روند. به یاد می آورند که گفته هایشان از آن آنها نبودند بلکه از آن او که تأکید کرد اخطار را بدهند. خدا حقیقت را در قلب آنها گذاشت و آنها نمی توانستند از اعلامش خودداری کنند.

همان محنت ها را مردان خدا در گذشته تجربه کرده اند. ویکلیف، هاس، لوتر، تیندل، بکستر و وسلی[507] اصرار کردند که تعالیم باید با آزمایش کتاب مقدس سنجیده شوند و آنچه را که کتاب مقدس محکوم می کند رد نمایند. بر ضد این مردان جفا با غضب مداوم طغیان نمود با وجود این از انتشار حقیقت باز نایستادند. دوران های مختلف تاریخ کلیسا هر یک با توسعه حقیقت خاص مشخص شده اند که با احتیاجات قوم خدا در زمان خود مطابقت نموده است. هر حقیقت جدید راه خود را میان مخالفت و نفرت باز نموده است؛ آنهایی که از نور آن برکت یافتند تجربه و آزمایش شدند. خدا در مواقع اضطراری حقیقت خاصی برای مردم می دهد. چه کسی جرئت اعلام نکردن آن را دارد؟ او دستوری می دهد که خادمینش آخرین دعوت فیضش را به دنیا بدهند. آنها نمی توانند ساکت بمانند مگر به نابودی جان خودشان. سفیران مسیح کاری با عواقب کار ندارند. وظیفه شان را به جا می آورند و بقیه را به خدا می سپارند.

وقتی مخالفت به بالاترین نقطه صعود می کند خادمین خدا مجدداً گیج می

شوند زیرا به نظرشان خودشان موجب بحران شده اند. ولی وجدان و کلام خدا اطمینان می دهد که مسیرشان درست بوده است؛ و با اینکه محنت ها ادامه می یابند برای تحمل شان تقویت می شوند. مبارزه نزدیک تر و تیزتر می شود ولی ایمان و شجاعتشان در وقت اضطراری پیشرفت می کند. شهادت شان: « ما جرئت دست بردن به کلام خدا را نداریم، با تقسیم احکام مقدسش؛ یک قسمت را مهم و قسمت دیگر را برای جلب رضایت دنیا غیر مهم بخوانیم. خداوندی که خدمتش می کنیم قادر است ما را رهایی بخشد. مسیح بر قدرت های جهانی پیروز شده است آیا لازم است از دنیا بهراسیم که مقلوب شده است؟ »

جفا به شکل های مختلف نتیجه توسعه اصلی است که تا مدتی که شیطان وجود دارد و مسیحیت قدرت حیاتی دارد ادامه خواهد یافت. هیچ کس نمی تواند خدا را بدون تحریک مخالفت ارواح تاریکی خدمت کند. فرشتگان شریر به او حمله ور خواهند شد نگران از اینکه نفوذش صید را از دست شان بیرون می کشد. افراد شریر، سرزنش شده از طریق الگویش برای جدا کردن او از خدا بواسطه وسوسه های جذاب با آنها متحد خواهند شد. وقتی از این طریق موفق نشوند قدرتی وادار کننده برای مجبور ساختن وجدان به کار برده خواهد شد.

ولی تا زمانی که عیسی به عنوان میانجی انسان در معبد آسمانی می ماند تأثیر بازدارنده ی روح القدس توسط حکام و مردم احساس می شود. این موضوع هنوز تا حدودی قوانین سرزمین را کنترل می نماید. اگر به خاطر این قوانین نبود وضع دنیا خیلی بدتر از آن می شد که اکنون هست. در حالی که تعداد زیادی از حکام دست نشاندگان فعال شیطانند خدا نیز نمایندگان خود را در میان رهبران ملت ها دارد. دشمن بین خادمین خود حرکت می کند تا اقداماتی را پیشنهاد کند که تا حدود زیادی از کار خدا جلوگیری کند ولی سیاستمدارانی که از خداوند می ترسند تحت تأثیر فرشتگان مقدس با این پیشنهادات با استدلال های بدون جواب مخالفت می کنند. بدین ترتیب چند نفر معدود جریان شرارت قوی را تحت کنترل نگاه می دارند. مخالفت دشمنان حقیقت جلوگیری خواهد شد تا پیام فرشته سوم کار خود را انجام دهد. وقتی آخرین اخطار داده شود توجه این رهبران را که خداوند توسط آنها اکنون کار می کند جلب خواهد شد و بعضی از ایشان آن را قبول خواهند کرد و در خلال زمان مصیبت با قوم خدا ایستادگی خواهند کرد.

فرشته ای که برای اعلام پیام فرشته سوم متحد خواهد شد تمام دنیا را با نور جلال خود روشن خواهد نمود. کار در سطح جهانی و قدرت غیرعادی در اینجا پیش بینی شده است. جنبش ظهور دوباره مسیح در سالهای ۱۸۴۴ . ۱۸۴۰ تظاهری مجلل از قدرت خدا بود؛ پیام فرشته اول به کلیه مراکز بشارت در دنیا برده شد و در بعضی از کشورها، بزرگ ترین توجه دینی در هر سرزمینی از اصلاحات قرن شانزدهم به بعد مشاهده شده؛ ولی جنبش پر قدرت تحت آخرین اخطار

فرشته سوم از این فراتر خواهد رفت.

کار، مشابه آنچه که در روز پنجاهه اتفاق افتاد خواهد بود. در حالی که « باران قبلی » در اعطای روح القدس در افتتاح انجیل برای شروع روییدن بذر پربها داده شد « باران آخر » در اختتام آن برای رسیدن محصول داده خواهد شد. « پس خداوند را بشناسیم و به جد و جهد معرفت او را تعاقب نماییم. طلوع او مثل فجر یقین است و بر ما مثل باران و مانند باران آخر که زمین را سیراب می کند خواهد آمد. » هوشع فصل ٦ آیه ٣. « ای پسران صهیون در یهوه خدای خویش وجد و شادی نمایید زیرا که باران اولی را به اندازه اش به شما داده است و باران اول و آخر را. » یوئیل فصل ٢ آیه ٢٣. « خدا می گوید در ایام آخر چنین خواهد بود که روح خود را بر تمامی بشر خواهم ریخت. » « و چنین خواهد بود که هر که نام خداوند را بخواند نجات یابد. » اعمال رسولان فصل ٢ آیه های ١٧ و ٢١.

کار عظیم انجیل با ظهور کمتر قدرت خدا از آنچه شروعش را مشخص نمود خاتمه نخواهد یافت. نبوت های نهایی که در اعطای باران اول در افتتاح انجیل به وقوع پیوست مجدداً در اعطای باران آخر در خاتمه آن به وقوع خواهند پیوست. در اینجاست « اوقات استراحت » که پطرس حواری در انتظارش بود وقتی که گفت: « پس توبه و بازگشت کنید تا گناهان شما محو گردد و تا اوقات استراحت از حضور خداوند برسد و عیسی مسیح را بفرستد. » اعمال رسولان فصل ٣ آیه های ١٩ و٢٠.

خادمین خدا با صورت های منور و درخشان از ایثار مقدس از جایی به جای دیگر به سرعت تردد خواهند نمود تا پیام آسمانی را اعلام نمایید. در سرتاسر دنیا با هزاران صدا اخطار داده خواهد شد. معجزاتی صورت خواهد گرفت، بیماران شفا خواهند یافت و علایم و عجایب در پی مؤمنان اتفاق خواهد افتاد. شیطان نیز با عجایب دروغ حتی پایین آوردن آتش از آسمان در نظر مردم کار می کند. مکاشفه فصل ١٣ آیه ١٣. بدین ترتیب ساکنان زمین وادار به تعیین موضع خود خواهند شد.

پیام بیشتر نه به خاطر بحث بلکه با اعتقاد عمیق از روح خدا حمل خواهد شد. استدلال ها ارائه شده اند. بذر کاشته شده است. و اکنون نمو نموده میوه خواهد آورد. مطبوعات توزیع شده توسط خادمان انجیل اثر خود را گذاشته اند با وجود این عده زیادی افکارشان تحت تأثیر قرار گرفته از درک کامل حقیقت و تسلیم به اطاعت ممانعت شده اند. اکنون اشعه های نور همه جا رسوخ پیدا کرده اند، حقیقت در وضوح خود دیده می شود و فرزندان صادق خدا بندهایی را که آنها را بسته بود می گسلند. ارتباطات خانوادگی، روابط کلیسایی اکنون قدرت کنترل آنها را ندارند. حقیقت گرانبهاتر از همه چیز است. با وجود ترکیب عوامل بر ضد حقیقت عده زیادی موضع خود را طرفداری از خداوند قرار می دهند.

۳۹ - دوران محنت

« در آن زمان میکائیل، فرشتهٔ اعظم، برای حمایت قوم تو می آید و چنان دوران سختی پیش می آید که در تاریخ بشر سابقه نداشته است، امّا هرکسی از قوم تو که نامش در کتاب خدا نوشته شده باشد، نجات می یابد. » دانیال فصل ۱۲ آیه ۱.

وقتی پیام فرشته سوم خاتمه یابد رحمت دیگر به خاطر گناهان ساکنان جهان استغاثه نخواهد کرد. قوم خدا کارشان را به انجام رسانده اند. آنها « باران آخر » « وقت استراحت از حضور خداوند » را دریافت نموده اند و آماده ساعت پر مصیبت در برابرشان شده اند. فرشتگان به سرعت در آسمان تردد می کنند. فرشته ای در برگشت از زمین اعلام می نماید که کارش انجام شده است؛ آخرین آزمایش بر زمین آورده شده است و همه کسانی که وفاداری خود را با اصول الهی ثابت نموده اند « مُهر خدای زنده » را دریافت نموده اند. آنگاه عیسی کار شفاعتش را در معبد آسمانی متوقف می سازد. دست هایش را بر افراشته با صدای بلند اعلام می کند « تمام شد؛ » و کلیه لشگر فرشتگان تاج هایشان را کنار می گذارند وقتی اعلان جدی می نماید: « آن خطاکار به خطاهای خود و آن مرد فاسد به کارهای شریر خود ادامه دهد و آن مرد نیکو نیز، کارهای نیکوی خود و آن مرد پاک، زندگی پاک خود را ادامه دهد. » مکاشفه فصل ۲۲ آیه ۱۱. سرنوشت هر شخص یا برای زندگی یا برای مرگ تعیین گردیده است. مسیح برای قوم خود کفاره نموده و گناهان شان را محو کرده است. تعداد پیروانش را تعیین نموده است؛ « ملکوت و سلطنت و عظمت پادشاهی تحت آسمان » نزدیک به عرضه به وارثین نجات یافته است و عیسی باید چون شاه شاهان و سرور سروران پادشاهی کند.

وقتی مسیح معبد را ترک می کند تاریکی ساکنان جهان را فرو می گیرد. در این زمان وحشتناک عادلان در دیدگاه خدای مقدس بدون میانجی باید زندگی کنند. مانعی که بر سر راه شریران وجود داشت کنار می رود و شیطان کنترل کامل بر توبه ناپذیران نهایی به دست می آورد. بردباری دراز مدت خدا پایان می یابد. دنیا رحمت او را رد نموده محبتش را خوار شمرده و احکامش را پایمال نموده است. شریران از حد آزادی مشروط شان گذشته اند و روح خدا که پیوسته بر علیه اش مقاومت شده بالاخره فرا خوانده شده است. آنها بدون پناهگاه فیض الهی حفاظتی در مقابل شیطان ندارند. شیطان ساکنان جهان را به یک مصیبت نهایی عظیم دچار خواهد نمود. وقتی فرشتگان خدا از کنترل بادهای سخت امیال انسانی باز ایستند کلیه عوامل کشمکش آزاد خواهند شد. تمام دنیا گرفتارَ خرابی وحشتناک تر نسبت به آنچه بر سر اورشلیم آمد خواهد شد.

تنها یک فرشته کلیه نخست زاده های مصر را نابود کرد و آن سرزمین را پر از ماتم

ساخت. وقتی داود با شمردن مردم نسبت به خدا بی حرمتی کرد یک فرشته باعث آن خرابی وحشتناک شد که توسط آن گناهش جزا یافت. همان قدرت ویرانگر که به کار رفت به دست فرشتگان مقدس وقتی خدا دستورش را داد توسط فرشتگان شریر به کار برده خواهد شد وقتی خدا فرصت بدهد. قدرت هایی اکنون آماده هستند و فقط منتظر اجازه پروردگار هستند تا همه جا خرابی به بار بیاورند.

کسانی که به احکام خدا احترام می ورزند متهم به بوجود آوردن قصاص بر دنیا شده اند و آنها سبب تشنج های وحشتناک طبیعت و کشمکش و خونریزی در میان مردمی که جهان را از بدبختی پر نموده اند شناخته خواهند شد. قدرت همراه آخرین اخطار شریران را عصبانی نموده است؛ غضب آنها بر علیه همه کسانی مشتعل شده است که پیام را دریافت کرده اند و شیطان روح تنفر و جفا را به شدت بیشتری تحریک خواهد نمود.

وقتی حضور خدا بالاخره از ملت یهود فراخوانده شد کاهنان و مردم از آن بی خبر بودند. گرچه تحت کنترل شیطان بودند و به وحشتناک ترین و خبیث ترین امیال متمایل می شدند هنوز هم خود را قوم برگزیده خدا می دانستند. خدمات در معبد ادامه می یافت و قربانی ها بر مذبح های آلوده آن ارائه می شد و روزانه برکت الهی بر مردمی مطالبه می شد که مقصر در ریختن خون فرزند عزیز خدا بوده در پی کشتن خادمین او و حواریون بودند. بنابراین وقتی تصمیم غیرقابل تغییر معبد اعلام شده است و سرنوشت دنیا برای همیشه تثبیت شده است ساکنان زمین از آن خبر نخواهند داشت. مراسم مذهبی مردمی که روح خدا بالاخره آنها را ترک نموده است ادامه خواهد یافت؛ و شوق شیطانی که شاهزاده شرارت مردم را الهام خواهد بخشید برای به انجام رساندن طرح های مرگ آفرین خود مشابه شوق برای خدا خواهد بود.

در حالی که سبت موضوع خاص جدال در سرتاسر دنیای مسیحی شده و مقامات دینی و مدنی برای تحمیل حفظ روز یکشنبه متحد شده اند مقاومت مصرانه اقلیت کوچکی در تسلیم نشدن به خواسته مطلوب عموم، آنها را هدف انزجار عمومی قرار خواهد داد. اصرار خواهد شد که عده معدودی بر علیه رسوم کلیسا و قانون کشور می ایستند نباید مورد تحمل قرار بگیرند و بهتر است که آنها مورد آزار و اذیت قرار بگیرند بجای اینکه همه ملت دچار آشفتگی و بی قانونی شوند. همین استدلال هزار و هشتصد سال قبل بر علیه مسیح توسط حکام ملت آورده شد. قیافای حیله گر گفت: « برای ما صالح تر است که یک شخص برای ملت بمیرد تا تمام ملت نمیرند. » انجیل یوحنا فصل ۱۱ آیه ۵۰. این استدلال قاطع به نظر خواهد رسید و بالاخره فرمانی بر ضد کسانی که سبت حکم چهارم را تقدیس می کنند صادر خواهد شد و آنها را مستحق سخت ترین مجازات می شناسد و پس از مدتی معین به مردم اجازه می دهد تا آنها را بکشند. روم ستایی در

دنیای قدیم و آیین پروتستان مرتد در دنیای جدید خط مشی مشابهی بر علیه کسانی که کلیه احکام الهی را محترم م یدارند اتخاذ خواهد نمود.

قوم خدا محکوم به غرق شدن در صحنه های مصیبت و تنگی که توسط نبی به عنوان تنگی یعقوب مشخص نموده است خواهند شد. « خداوند چنین می گوید: فریاد وحشت به گوش می رسد؛ هراس است و آرامش نی.... چرا رنگ از همهٔ رخسارها رفته است؟ وای بر ما، زیرا که آن روز، روز عظیمی است! روزی که مانند آن نیست. زمان تنگیِ یعقوب؛ اما از آن نجات خواَهند یافت. » ارمیاء فصل ۳۰ آیه های ۵ تا ۷.

شب اضطراب یعقوب وقتی که در دعا برای رهایی از دست عیسو مبارزه نمود (پیدایش فصل ۳۲ آیه های ۲۴ تا ۳۰) نماد تجربه قوم خدا در زمان تنگی است. به خاطر فریب هایی که برای به دست آوردن برکت پدرش که برای عیسو در نظر داشت یعقوب برای نجات جانش در اثر تهدیدات مرگبار برادرش فرار کرده بود. پس از سپری کردن چندین سال در تبعید به دستور خدا اقدام به برگشت به سرزمین آبا و اجدادی به همراه زن ها و فرزندان و گله های و چهارپایان نموده بود. او در حین رسیدن به حدود سرزمین با شنیدن خبر نزدیک شدن عیسو در رأس رزمندگان و بدون شک مصمم به انتقام گرفتن وحشت وجودش را پر کرده بود. همراهان یعقوب بدون سلاح و بی دفاع به نظر می رسیدند که هدف بدرفتاری و قتل عام قرار خواهند گرفت؛ و بر بار اضطراب و ترس وزن ندامت خرد کننده اضافه شده بود چون گناه خود او بود که این موقعیت را به وجود آورده بود. تنها امیدش رحمت الهی بود و تنها مدافعش دعا. ولی از طرف خود چیزی برای کفاره گناهی که بر ضد برادرش مرتکب شده بود و رفع خطر باقی نگذاشت. بنابراین پیروان مسیح وقتی به زمان تنگی نزدیک می شوند باید همه تلاش را برای قرار دادن خود در ادراک صحیح مردم برای خلع سلاح تعصب و رفع خطری که آزادی وجدان را به مخاطره می اندازند انجام دهند.

خانواده را به خاطر اینکه شاهد اضطربش نشوند از آنجا دور کرد و خودش تنها ماند تا از خدا وساطت بطلبد. او به گناهان خود اعتراف می کند و رحمت الهی را نسبت به خود معترف شده با تواضع عمیق عهدی که با پدرانش و وعده هایی که در رویای شبانه در بیت ایل و در سرزمین تبعید به او داده شد را درخواست می کند. بحران زندگی اش سررسیده است؛ همه چیز تحت ابهام است. در تاریکی و تنهایی به دعا ادامه می دهد و خود را در برابر خدا متواضع می کند. ناگهان دستی بر شانه اش قرار می گیرد. فکر می کند دشمنی در صدد کشتن اوست و یا تمام قدرت تحریک شده از پریشانی با متخاصم کشمکش می کند. در نزدیکی طلوع روز مرد غریبه قدرت فوق انسانی اش را بکار می گیرد و با لمس او این مرد قوی گویا فلج می شود و به شکل متقاضیِ گِریان و درمانده بر گردن متخاصم مرموز خود می

افتد. یعقوب الان می داند که درگیری اش با فرشته پیمان بوده است. گرچه ناتوان و معذب از درد شدید است ولی هدفش را از دست نمی دهد. به اندازه کافی به خاطر گناهش اضطراب، ندامت و محنت را متحمل شده است و حالا باید اطمینان خاطر بیابد که آمرزیده می شود. زائر آسمانی نزدیک به ترک محل است ولی یعقوب خود را به او آویخته است و تقاضای برکت می نماید. فرشته اصرار می کند « بگذار بروم چون روز طلوع می کند » ولی شیخ فریاد می زند « نمی گذارم بروی مگر اینکه مرا برکت بدهی. » در اینجا چه اعتماد، چه پشتکار و چه استحکامی نشان داده می شود! اگر ادعایش متظاهر و مغرورانه می بود یعقوب در یک لحظه نابود می شد ولی تقاضایش حاکی از اعتماد کسی است که ضعف و ناشایستگی اش را اعتراف می نماید و در عین حال به رحمت خدای نگاه دارنده پیمان اطمینان می کند.

« با فرشته مجاهده نموده غالب آمد. » هوشع فصل ۱۲ آیه ۴. بواسطه فروتنی، توبه و تسلیم نفس این انسان فانی و گنهکار در برابر شکوه آسمانی موفق گشت. او با دست لرزان خود بر وعده های خدا متمسک گشت و قلب محبت بی کران نمی توانست روی از درخواست گنهکار برگرداند. به عنوان نشان پیروزی و در عین حال تشویق دیگران در تقلید نمونه او اسمش از چیزی که یادبود گناهانش بود به اسمی که پیروزی اش را به خاطر می آورد تغییر یافت؛ و این حقیقت که یعقوب بر خدا غالب آمده بود اطمینان می داد که در مورد انسان ها نیز غالب خواهد آمد.

شیطان یعقوب را در برابر فرشتگان خدا متهم ساخته بود که حق نابودی او را به خاطر گناهش دارد و عیسو را واداشته بود که بر علیه او بتازد و در خلال کشمکش دراز شبانه شیخ سعی کرده بود یک احساس خطاکاری بر او تحمیل کند تا او را مأیوس کرده ایمانش را به خدا نابود کند. یعقوب تقریباً به نومیدی رانده شده بود ولی می دانست که بدون کمک از آسمان باید نابود شود. او صادقانه از گناه بزرگش توبه کرده بود و به رحمت خدا توکل نمود. او را ممکن نبود از هدفش منحرف کرد ولی فرشته را محکم نگاه داشت و تقاضایش را با ناله های جدی و دردناک اصرار نمود تا اینکه موفق گشت.

به همان ترتیبی که شیطان عیسو را تحت تأثیر قرار داد تا بر علیه یعقوب بتازد شریران را تحریک خواهد نمود تا قوم خدا را در زمان تنگی نابود کنند؛ و همانطور که اتهاماتی بر علیه یعقوب اقامه کرد بر علیه قوم خدا نیز اتهامات خود را پافشاری خواهد کرد. او تمام دنیا را در شمارش پیروان خود می آورد ولی گروه کوچکی که احکام خدا را حفظ می کنند در برابر استیلای او مقاومت می کنند. اگر می توانست آنها را از روی زمین محو سازد پیروزی اش کامل می شد. او می بیند که فرشتگان مقدس از آنها محافظت می کنند و استنباط می کند که گناهانشان بخشیده شده است ولی نمی داند که سرنوشت شان در معبد آسمانی تعیین

گردیده است. او راجع به گناهانی که او آنان را وسوسه کرده تا مرتکب شوند اطلاعات دقیق دارد و آنها را در پر مبالغه ترین وضعیت به حضور خدا ارائه می کند و مدعی می شود که آنها همان قدر استحقاق محروم شدن از لطف ایزدی دارند که خود او دارد. او اعلام می کند که خداوند در عدل خود نمی تواند گناهان شان را ببخشد و در عین حال او و فرشتگانش را محکوم به نابودی بکند. او آنها را صید خود می داند و مطالبه می کند که به دست او سپرده شوند تا نابودشان کند.

وقتی شیطان قوم خدا را به خاطر گناهانشان متهم می کند خداوند اجازه می دهد تا آنها به حداکثر درجه آزمایش نماید. اعتمادشان به خدا و ایمان و استقامت شان به سختی آزمایش می شود. وقتی مروری از گذشته شان می کنند امیدشان سقوط می کند زیرا در سرتاسر زندگیشان چیز نیکویی را نمی بینند. آنها بطور کامل از ضعف ها و ناشایستگی خود آگاه هستند. شیطان سعی می کند با این اندیشه که وضع شان نا امیدکننده است و لکه های آلودگی شان هرگز شسته نخواهد شد آنها را وحشت زده کند. او امیدوار است آنچنان ایمانشان را نابود کند که تسلیم وسوسه های او شوند و از وفاداری به خدا روی برگردانند.

گرچه قوم خدا در احاطه دشمنانی هستند که سعی به نابودیشان دارند با این وجود اضطرابی که از آن رنج می برند نگرانی از جفا به خاطر حقیقت نیست بلکه می ترسند که توبه برای هر گناه نشده است و به خاطر برخی اشتباهات در خودشان از تحقق وعده نجات دهنده محروم خواهند شد که فرمود: من « قوم را از ساعت آزمایش که به تمام دنیا خواهد آمد حفظ خواهم نمود. » مکاشفه فصل ۳ آیه ۱۰. اگر می توانستند اطمینان از آمرزش به دست آورند از شکنجه و مرگ روگردان نمی بودند و اگر نالایق شناخته شوند و حیات شان را به خاطر معایب سیرتشان از دست بدهند آنگاه اسم مقدس خدا بی حرمت خواهد شد.

آنها در هر جهت طرح ریزی خیانت و فعالیت عملی طغیان را می بینند. و علاقه شدید و میل صادقانه نفس بیدار می شود که این ارتداد عظیم خاتمه پیدا کند و شرارت شریران به آخر برسد. در حالی که از خدا در خواست می کنند که کار طغیان را متوقف کند با احساس جدی ملامت نفس است که خودشان قدرت بیشتری برای مقاومت بر علیه و به عقب راندن موج قدرتمند بدی ندارند. حس می کنند که اگر همیشه تمام قدرت خود را در خدمت مسیح به کار برده بودند و از قدرت به قدرت پیش رفته بودند لشکریان شیطان قدرت کمتری در مقابله به آنها می داشتند.

نَفْس خود را در برابر خدا متواضع نموده و به توبه از گناهان زیاد خود در گذشته اشاره کرده و وعده مسیح را استغاثه می کنند: « باشد که به حفاظت من تمسک جوید و با من صلح کند؛ آری، با من از درِ صلح درآید. » اشعیاء فصل ۲۷ آیه ۵. چون دعاهایشان بلافاصله جواب داده نمیَ شود ایمانشان شکست نمی خورد. با

وجود حمل عذاب به خاطر شدیدترین دلواپسی، وحشت و اضطراب از شفاعت دست نمی کشند. آنها به قدرت خدا متوسل می شوند همان طور که یعقوب به فرشته متوسل شد و تقاضای نفس شان این است: « تو را رها نخواهم کرد تا مرا برکت بدهی. »

اگر یعقوب قبلاً از گناه به دست آوردن حق نخست زادگی به حیله توبه نکرده بود خدا دعای او را در حفظ رحیمانه حیاتش اجابت نمی کرد. بنابراین در دوران تنگی، اگر قوم خدا به گناهانی که در برابرشان داشتند اعتراف ننموده در حالیکه با ترس و اضطراب شکنجه می شدند در نتیجه از پا در می آمدند و نا امیدی ایمانشان را منقطع می نمود و نمی توانستند برای تقاضای آزادی از خدا اطمینانی داشته باشند. ولی در حالیکه احساس عمیقی از عدم لیاقت خود دارند دیگر اشتباهات مخفی برای آشکار کردن ندارند. گناهانشان قبلاً به داوری رفته و محو شده اند و نمی توانند آنها را به خاطر بیاورند.

شیطان عده زیادی را به این باور هدایت می کند که خدا بی ایمانی شان در اشیاء کوچک زندگی شان را نادیده می گیرد ولی خدا در معامله اش با یعقوب نشان داد که هرگز بدی را تأیید و نادیده نخواهد گرفت. همه کسانی که سعی به معذور داشتن و یا مخفی کردن گناهانشان دارند و اجازه می دهند در دفترهای آسمانی اعتراف نکرده و آمرزش نیافته باقی بمانند مغلوب شیطان خواهند شد. هرچه ادعایشان اعلاتر و مقامی که دارند محترم تر باشد مسیرشان در نظر خدا خطیرتر و پیروزی دشمن بزرگ مطمئن تر خواهد بود. کسانی که آمادگی برای روز خداوند را به تأخیر می اَندازند آن را در زمان تنگی یا زمان متعاقب دیگری به دست نخواهند آورد. وضع چنین افرادی نومیدانه است.

این مدعیان مسیحیت که بدون آمادگی به این کشمکش آخر وحشتناک می رسند در نا امیدی شان گناهان شان را با کلمات اضطراب آور سوزاننده اعتراف خواهند نمود در حالی که شریران از نگرانی شان شادمان خواهند شد. اعترافات شان از همان نوع خواهد بود که اعترافات عیسو و یهودا بود. کسانی که چنین اعترافاتی می کنند از نتیجه گناه سوگواری می کنند و نه از احساس خطا کاریشان. احساس واقعی پشیمانی و اکراه از بدی ندارند. به خاطر ترس از عقوبت، گناهانشان را قبول می کنند ولی مانند فرعون قدیم چناچه قصاص و داوری برداشته شود به مخالفت با خدا بر می گردند.

سرگذشت یعقوب همچنین اطمینانی است که خدا کسانی را که فریب خورده و وسوسه شده و گناه ورزیده اند ولی با توبه حقیقی به سوی او برگشته اند طرد نخواهد نمود. در حالی که شیطان سعی به نابودی این طبقه از مردم دارد خدا فرشتگان خود را برای تسلی و محافظت در زمان خطر خواهد فرستاد. حمله های شیطان سخت و مصمم هستند و خدعه های او وحشتناک ولی چشمان خدا قوم

او را می بیند و گوشه ای او ناله های آنها را می شنود. محنت آنها عظیم است و به نظر می رسد که شعله های آتش نزدیک است آنها را ببلعد ولی پالایشگر آنها را چون طلای تصفیه شده در آتش بیرون خواهد آورد. محبت خدا برای فرزندانش در خلال شدیدترین آزمایش ها به همان قدر قوی و محبت آمیز چون روزهای درخشان موفقیت است ولی احتیاج به گذراندن آنها از تنور آتش بود و دنیویت شان در آتش بلعیده شود تا تصویر مسیح کاملاً منعکس گردد.

این دوران اضطراب و پریشانی که در پیش داریم ایمانی لازم دارد که متحمل خستگی، تأخیر و گرسنگی شود . ایمانی که حتی تحت سخت ترین آزمایش ها مقهور نشود. مدت مهلت برای آماده شدن برای آن زمان به همه داده می شود. یعقوب موفق شد چون مصمم بود و پافشاری کرد. پیروزی او شهادتی برای قدرت دعای مصرانه است. همه کسانی که متمسک به وعده خدا می شوند همانطور که او شد مانند او موفق خواهند شد. آنهایی که تمایل به انکار نفس و استغاثه نمودن در برابر خدا، دعای مداوم و مشتاقانه برای برکاتش ندارند آنها را دریافت نخواهند نمود. کشمکش با خدا . چه تعداد معدودی مفهوم آن را می دانند! چه تعداد معدودی نفس شان با شدت علاقه آنچنان به سوی خدا کشیده شده تا اینکه هر قدرتی در نهایت امکانات بکار کشیده شده است. وقتی امواج نا امیدی که هیچ زبانی نمی تواند آنها را توصیف نماید متقاضی را می پوشانند چه تعداد معدودی با ایمان تسلیم شونده به وعده های خدا متمسک می شوند.

آنهایی که امروزه ایمان کمی به کار می برند در بزرگ ترین خطر سقوط تحت سلطه فریب های شیطانی و فرمان برای مجبور کردن وجدان قرار می گیرند؛ و حتی اگر آزمایش را تحمل کنند به پریشانی و اضطراب عمیق تری در زمان تنگی سقوط خواهند نمود زیرا اطمینان به خدا را هرگز عادت خود نکرده اند. درس های ایمانی که در آنها غفلت نموده اند تحت فشار وحشتناک یأس به اجبار یاد خواهند گرفت.

ما اکنون باید با خدا توسط امتحان وعده هایش آشنا شویم. فرشتگان هر دعای صادقانه جدی را ثبت می کنند. ما باید به جای غفلت در ارتباط با خدا قید ارضای خودخواهانه را بزنیم. عمیق ترین فقر، عظیم ترین انکار نفس تحت تأیید خدا بهتر از ثروت، افتخار، راحتی و دوستی بدون آن است. باید وقت را به دعا تخصیص بدهیم. اگر اجازه بدهیم ذهنمان مجذوب علایق دنیوی شود خداوند با از بین بردن بت های طلا خانه ها و زمین های حاصلخیز به ما وقت خواهد داد.

جوانان اگر از ورود به هر راهی به جز راهی که می توانند برکت خدا را بطلبند خودداری کنند مجذوب به گناه نخواهند شد. اگر قاصدهایی که آخرین پیام اخطار را به دنیا می برند برای برکت خدا دعا کنند نه در حالتی سرد، بی حال و از روی تنبلی بلکه مانند یعقوب مصرانه و با ایمان، جاهای زیادی را پیدا خواهند کرد که

بتوانند بگویند: « خدا را روبرو دیده ایم و جانم حفظ شده است. » پیدایش فصل ۳۲ آیه ۳۰. در نظر آسمان چون شاهزاده هایی خواهند بود که هم با خداوند و هم با انسان قدرت مجادله داشته اند.

« زمان تنگی که هرگز مثل آن نبوده است » به زودی در برابرمان شروع خواهد شد؛ و تجربه ای را احتیاج داریم که اکنون نداریم که بسیاری برای دریافت بسیار تنبل هستند؛ و اغلب انتظارش بزرگتر است از آنچه که در واقعیت است. ولی این موضوع در مورد تنگی که در پیش داریم صدق نمی کند، روشن ترین تصاویر نمی تواند به عظمت آن آزمایش برسند. در آن زمان تنگی هر شخص باید خود در حضور خدا بایستد. « حتّی اگر نوح، دانیال و ایّوب » در سرزمین باشند، « من، خداوند متعال به حیات خود سوگند می خورم، نمی توانستند جان پسر و دختر خود را نجات دهند و رستگاری ایشان فقط جان های خودشان را نجات می داد. » حزقیال فصل ۱۴ آیه ۲۰.

اکنون که کاهن اعظم ما برای گناهان ما کفاره می کند باید کامل شدن در مسیح را بطلبیم. نجات دهنده ما حتی در یک اندیشه وادار به تسلیم شدن به قدرت وسوسه نمی شد. شیطان در قلب انسان ها نقطه ای برای دستیابی پیدا می کند؛ علاقمندی به یک میل گناه آلود وسیله ای است که وسوسه های او قدرت خود را تحمیل می کنند. ولی مسیح در مورد خود چنین فرمود: « حکمران این جهان می آید، او بر من هیچ قدرتی ندارد. » انجیل یوحنا فصل ۱۴ آیه ۳۰. شیطان نتوانست چیزی در پسر خدا بیابد که توسط آن بتواند به پیروزی برسد. او احکام پدرش را حفظ کرده بود و گناهی در او وجود نداشت که شیطان از آن به نفع خود استفاده کند. این وضعیت باید در کسانی یافت شود که در زمان تنگی خواهند ایستاد.

در این زندگانی است که ما باید گناه را توسط ایمان به خون کفاره دهنده مسیح از خود جدا سازیم. نجات دهنده گران مایه ما دعوت می کند که ما به او ملحق شویم و ضعف هایمان را با قدرت او، جهالت هایمان را به حکمت او و بی لیاقتی مان را به استحقاق او متحد کنیم. مشیت خدا آموزشگاهی است که در آن ما باید تواضع و فروتنی عیسی را یاد بگیریم. خداوند پیوسته طریقی را نه آن طور که ما انتخاب می نمودیم که برایمان آسان تر و مطلوب تر به نظر می رسد بلکه مطابق هدف های حقیقی زندگی در برابرمان قرار می دهد. به عهده ماست که با عواملی که خدا در مطابق سازی سیرت ما با الگوی آسمانی به کار می برد همکاری کنیم. کسی نمی تواند در این کار به جز به قیمت وحشتناک نابودی جان غفلت و تأخیر بکند.

یوحنای رسول در رویا صدای عظیمی از آسمان شنید که اعلام می کند: « وای بر شما، ای زمین و ای دریا، زیرا ابلیس به سوی شما آمده است و از اینکه می داند مهلت زیادی ندارد، بسیار خشمگین است. » مکاشفه فصل ۱۲ آیه ۱۲.

وحشتناکند صحنه هایی که این اعلامیه توسط صدای آسمانی را موجب شده اند. غضب شیطانی با کوتاه شدن وقتش زیاد می شود و کار فریب و نابودی اش در زمان تنگی به اوج می رسد.

مناظر وحشتناک از نوع ماوراء طبیعی به زودی در آسمان ها به قدرت اجنه پلید معجزه گر به ظهور خواهند رسید. ارواح شیطانی به پادشاهان زمین و ساکنان تمام دنیا بیرون می روند تا آنها را در بند خدعه های خود گرفتار سازند و اصرار کنند که با شیطان در آخرین کشمکش ضد حکومت خدا متحد شوند. به وسیله این عوامل، حکام و اتباع به یک شکل اغوا خواهند شد. افرادی به پا خواهند خاست که وانمود خواهند کرد که خود مسیح هستند و مدعی مقام و پرستشی خواهند بود که به نجات دهنده دنیا تعلق دارد. معجزات شگفت آور شفا انجام داده و مدعی مکاشفه از آسمان که متضاد با کتاب مقدس است خواهند بود.

به عنوان عمل فاضله در نمایش اغوا، شیطان خودش تقلید مسیح بودن را خواهد کرد. کلیسا برای زمان طولانی مدعی به نظریه ظهور نجات دهنده به عنوان تحقق امیدهای خود بوده است. اکنون اغوا کننده عظیم چنان وانمود خواهد کرد که مسیح آمده است. در جاهای مختلف در دنیا شیطان خود را در میان مردم به شکل وجود شکوهمند درخشان و مشابه توصیف پسر خدا در مکاشفه یوحنا ظاهر خواهد نمود. مکاشفه فصل ۱ آیه های ۱۳ تا ۱۵. جلال احاطه کننده اش فوق تصور از آنچه چشم های انسان فانی تا به کنون شاهد آن بوده است خواهد بود. فریاد پیروزی در هوا طنین انداز است: « مسیح آمده است! مسیح آمده است! » مردم در ستایش در برابرش به رکوع در می آیند در حالی که او دست های خود را برافراشته برکتی بر ایشان اعلام می نماید همانند مسیح که زمانی که در جهان بود حواریون را برکت داد. صدای او نرم و آرام و پر از آهنگ شیرین است. با لحنی پر رحمت و لطیف بعضی از همان حقیقت های آسمانی پرفیض را که نجات دهنده مطرح کرد ارائه می کند، بیماری های مردم را شفا می دهد و بعد در سیرت تقلیدی مسیح مدعی می شود که سبت را به یکشنبه تغییر داده است و فرمان می دهد که همه روزی را که او برکت داده است تقدیس کنند. و اعلام می کند که کسانی که پافشاری در حفظ روز هفتم می کنند با گوش ندادن به فرشتگانش که با نور و حقیقت برایشان فرستاده شده اند بر علیه اسم او مرتکب کفر می شوند. این است خدعه ی قوی و تقریباً مقهور کننده. مانند سامری هایی که توسط شمعون مجوس اغوا شده اند انبوه مردم از کوچک ترین تا بزرگ ترین با گفتن این « قدرت عظیم خدا » است به جادوگری ها گوش می دهند. اعمال رسولان فصل ۸ آیه ۱۰.

ولی قوم خدا فریب نخواهند خورد. تعالیم این مسیح کاذب مطابق کتاب مقدس نیست. برکات او بر پرستندگان وحش و صورت او اعلام گردیده است همان طبقه ای که کتاب مقدس می گوید غضب آغشته نشده خدا بر آنها ریخته خواهد شد.

اضافه بر این شیطان اجازه داده نشده که روش برگشت مسیح را تقلید کند. نجات دهنده قوم خود را در مورد این نکته اخطار داده است و نحوه برگشت خود را به وضوح توصیف نموده است. « زیرا اشخاص بسیاری پیدا خواهند شد که به دروغ ادّعا می کنند، مسیح یا نبی هستند و نشانه ها و عجایب بزرگی انجام خواهند داد به طوری که اگر ممکن بود، حتّی برگزیدگان خدا را هم گمراه می کردند.... اگر به شما بگویند که او در بیابان است، به آنجا نروید و اگر بگویند که او درون خانه است، باور نکنید. ظهور پسر انسان مانند ظاهر شدن برق درخشان از آسمان است که وقتی از شرق ظاهر شود تا غرب را روشن می سازد. » انجیل متی فصل ۲۴ آیه های ۲۴ تا ۲۷ و آیه ۳۱ و فصل ۲۵ آیه ۳۱؛ مکاشفه فصل ۱ آیه ۷ و رساله اول به تسالونیکیان فصل ۴ آیه های ۱۶ و ۱۷. این نوع برگشت قابل تقلید نیست و به شکل جهانی شناخته خواهد شد. تمام دنیا شاهد آن خواهد بود.

فقط کسانی که پژوهشگران ساعی کتاب مقدس بوده اند و عشق به حقیقت را دریافت نموده اند از اغوای پرقدرتی که دنیا را به اسارت می گیرد حفظ خواهند شد. آنان با شهادت کتاب مقدس، اغوا کننده در ماسک تقلید را خواهند شناخت. زمان آزمایش برای همه خواهد آمد. با آزمایش غربال کننده مسیحی واقعی آشکار خواهد شد. آیا قوم خدا آنچنان در کلام او برقرار شده اند که به برهان حواس شان تسلیم نخواهند شد؟ آیا آنها در چنین بحرانی فقط و تنها به کتاب مقدس متمسک خواهند شد؟ شیطان اگر ممکن باشد مانع از آن خواهد شد که ایشان آمادگی برای ایستادن در آن روز را به دست بیاورند. او امور را برای احاطه کردن آنان آنچنان ترتیب خواهد داد که با درگیری با گنج های دنیوی موجب حمل یک بار سنگین و خسته کننده شوند که قلب شان با امور این زندگی آنچنان گرفتار شود که روز آزمایش چون دزد بر آنها بیاید.

وقتی فرمان های صادر شده از طرف حکام مختلف دنیای مسیحی بر ضد حفظ کنندگان احکام خدا حفاظت دولت ها را برکنار کرده آنها را به دست کسانی که قصد نابودی آنها را دارند ترک می کنند قوم خدا از شهرها و روستاها فرار کرده و در ارتباط با گروه های خود در دور افتاده ترین و متروک ترین نقاط زندگی خواهند کرد. عده زیادی در سنگرهای کوهستانی پناهگاه خواهند یافت. مانند مسیحیان دره های پیدمانت[508] جاهای مرتفع زمین را معبدهای خود خواهند ساخت و خدا را برای « پناه صخره ها » تشکر خواهند نمود. اشعیاء فصل ۳۳ آیه ۱۶. ولی عده زیادی از همه ملت ها و از همه طبقات سطح بالا، سطح پایین، غنی و فقیر، سیاه و سفید به غیر عادلانه ترین و بی رحم ترین شکل اسارت افکنده خواهند شد. عزیزان خدا روزهای سرگردانی، در بند زنجیرهاو پشت نرده های زندان، محکوم به مرگ و حتی برخی رها شده برای مرگ در نتیجه قحطی در سیاه چاله ای تاریک و نفرت انگیز را پشت سر خواهند گذراند. گوش های انسانی برای ناله های آنها شنوایی نخواهد داشت و دست های انسانی برای ارائه کمک در بین نخواهد بود.

آیا خداوند قوم خود را در این ساعات محنت فراموش خواهد کرد؟ آیا نوح وفادار را هنگام قصاص دنیای قبل از طوفان فراموش کرد؟ آیا لوط را هنگامی که آتش از آسمان برای از بین بردن شهرها وادی بارید فراموش کرد؟ آیا یوسف را زمانی که بت پرستان او را احاطه کرده بودند فراموش کرد؟ آیا خدا ایلیا را وقتی که سوگند ایزابل او را به سرنوشت انبیاء بعل تهدید کرد فراموش کرد؟ آیا او ارمیاء را در حفره تاریک و ملالت انگیزش فراموش کرد؟ آیا او سه ارزشمند را در تنور آتش و یا دانیال را در چاله شیرها فراموش کرد؟

« اما صَهیون گفته است: خداوند مرا ترک کرده و خداوندگار مرا از یاد برده است. آیا ممکن است مادر کودک شیرخوارهٔ خود را فراموش کند و بر پسر رَحِم خویش ترحم ننماید؟ اینان ممکن است فراموش کنند، اما من هرگز تو را فراموش نخواهم کرد. ببین، تو را بر کف دستهایم نقش کرده ام. » اشعیاء فصل ۴۹ آیه های ۱۴ تا ۱٦. زیرا خداوند لشکرهای آسمانی گفته است: « هرکسی که به شما آزار برساند، در حقیقت به من آزار میرساند، زیرا شما مانند مردمک چشم من هستید. » زکریا فصل ۲ آیه ۸.

گرچه دشمنان، آنها را به زندان بیاندازند دیوارهای زندان نمی توانند مانع ارتباط بین نفس آنها و مسیح شوند. کسی که هر ضعف آنها را می بیند و با هر محنت آنها آشناست مافوق همه قدرت های زمینی است و فرشتگان به سلول های انفرادی آنها خواهند آمد و برایشان آرامش و نور آسمانی می آورند. زندان چون قصری خواهد شد و چرا که مردان غنی در ایمان در آنجا زندگی می کنند و دیوارهای تاریک همانند زمانی که پولس و سیلاس در زندان فیلیپی در نیمه شب دعا کردند و سرود خواندند با نور آسمانی روشن خواهند شد.

قصاص خدا بر سر کسانی خواهد آمد که در پی ظلم و نابودی قوم او هستند. بردباری طولانی در مورد اشرار آنها را در شرارت جسور می کند با این وجود جزای اعمالشان قطعی و وحشتناک است چون به تأخیر افتاده است. « خداوند چنانکه در کوه فراصیم خواهد برخاست و چنانکه در وادی جبعون خشمناک خواهد شد تا کار خود یعنی کار عجیب خود را به جا آورد و عمل خویش یعنی عمل غریب خویش را به انجام رساند. » اشعیاء فصل ۲۸ آیه ۲۱. برای خدای رئوف کار جزا عملی عجیب است. « یهوه می فرماید به حیات خودم قسم که من از مردن مرد شریر خوش نیستم. » حزقیال فصل ۳۳ آیه ۱۱. خداوند « رحیم و رئوف و دیر خشم و کثیر احسان و وفا... آمرزنده خطا و عصیان و گناه » با وجود این « گناه را بی سزا نخواهد گذاشت. » « خدا دیر خشم است و گناه را بی سزا نخواهد گذاشت. » خروج فصل ۳۴ آیه های ٦ و ۷؛ ناحوم فصل ۱ آیه ۳. او با چیزهای وحشتناک در عدالت محق بودن اقتدار احکام پایمال شده خود را تأیید خواهد نمود. شدت جزای در انتظار نقض کنندگان ممکن است به وسیله بی میلی خداوند

در اجرای عدالت قضاوت شود. ملتی که مدت طولانی خدا آنها را تحمل نموده و تا پر شدن میزان شرارت شان در نظر خدا ایشان را نابود نخواهد نمود در انتها پیاله غضب را بدون آغشته شدن با رحمت خواهند نوشید.

وقتی مسیح کار شفاعت در معبد را خاتمه بدهد غضب آغشته نشده او بر ضد کسانی که وحش و صورت آن را پرستش می کنند و نشان او را می پذیرند ریخته خواهد شد. (مکاشفه فصل ۱۴ آیه های ۹ و ۱۰.) بلایای فرود آمده بر مصر زمانی که خدا نزدیک به رهایی بنی اسرائیل بود در ماهیت شبیه به بلایای وحشتناک و وسیع تری هستند که بلافاصله قبل از رهایی قوم خدا بر دنیا خواهند آمد. نویسنده مکاشفه در توصیف آن بلایا چنین می گوید: « دمل زشت و بد بر مردمانی که نشان وحش دارند و صورت او را می پرستند بیرون آمد. » دریا « به خون مرده مبدل گشت و هر نفس زنده از چیزهایی که در دریا بود بمرد » و « رودخانه ها و چشمه ها به خون تبدیل شدند. هر قدر هم این بلایا وحشتناک باشند محق بودن عدالت خدا پا برجا خواهد بود. فرشته اعلام می کند: « ای خداوند خدای قادر مطلق داوری های تو حق و عدل است. » « چونکه خون مقدسین را ریختند و بدیشان خون دادی که بنوشند زیرا مستحقند. » مکاشفه فصل ۱٦ آیه های ۲ تا ٦. آنها با محکوم کردن قوم خدا به مرگ در واقع جرم ریختن خون آنها را به دست خود متحمل شده اند. بدین ترتیب مسیح نیز به یهودیان زمان خود اعلام نمود که مجرم در مورد خون مردان مقدس از زمان هابیل به بعد هستند زیرا همان روحیه را داشتند و سعی به انجام همان کاری که قاتلین انبیاء کردند داشتند.

در بلایایی که خواهد آمد قدرت به آفتاب داده می شود که « مردم را به آتش بسوزاند و مردم به حرارت شدید سوخته شوند. » آیات ۸ و ۹. بنابراین انبیاء وضع زمین را در آن زمان وحشتناک چنین توصیف می کنند: « زمین ماتم می گیرد ... زیرا محصول زمین تلف شده است... همه درختان صحرا خشک گردیده زیرا خوشی از بنی آدم رفع شده است. » « دانه ها زیر کلوخ ها پوسید مخزن ها ویران و انبارها خراب شد... بهایم چه قدر ناله می کنند! و رمه های گاوان شوریده احوالند چون که مرتعی ندارند... جوی های آب خشک شده و آتش مرتع های صحرا را سوزانیده است. » « سرودهای هیکل به ولوله مبدل خواهد شد و لاشه های بسیار خواهد بود و آنها را در هر جا به خاموشی بیرون خواهند انداخت. » یوئیل فصل ۱ آیه های ۱۰ تا ۱۲ و ۱۷ تا ۲۰، عاموس فصل ۸ آیه ۳.

این بلایا عالم گیر نیستند در غیر این صورت ساکنان تمام جهان نابود خواهند شد. با وجود این وحشتناک ترین بلایایی خواهند بود که انسانهای فانی تا آن زمان دیده اند. تمام قصاص های تحمیل شده قبل از بسته شدن در رحمت مخلوط با رحمت بوده اند. خون استغاثه کننده مسیح گناهکار را از دریافت جزای قصور کامل حفظ نموده است ولی در داوری نهایی غضب آغشته نشده با رحمت ریخته

خواهد شد.

در آن روز انبوه مردم مشتاق حفاظت فیض خدا که آنرا برای چنین مدت طولانی تحقیر نموده اند خواهند بود. « خداوندگارْ یهوه می فرماید: هان ایامی می آید که بر این سرزمین گرسنگی خواهم فرستاد، اما نه گرسنگی به جهت نان یا تشنگی به جهت آب، بلکه برای شنیدن کلام خداوند؛ و ایشان از دریا تا دریا و از شمال تا مشرق سرگشته خواهند شد؛ و به هر سو خواهند شتافت تا کلام خداوند را بجویند، اما آن را نخواهند یافت. » عاموس فصل ۸ آیه های ۱۱ و ۱۲.

قوم خدا آزاد از محنت نخواهند بود ولی در حالی که متحمل ناراحتی از فقدان غذا خواهند بود برای مرگ از قحطی زدگی ترک نخواهند شد. خدایی که به ایلیا توجه نمود یکی از فرزندان از خودگذشته خود را نادیده نخواهد گرفت. او که موهای سر آنها را می شمارد از آنها مراقبت خواهد کرد و در زمان قحطی خرسند خواهند شد. در حالی که شریران از گرسنگی و آفت ها می میرند فرشتگان عادلان را حفاظت نموده احتیاجات آنها را برآورده خواهند کرد. وعده برای کسی که « به عدالت راه می رود » این است « نان او داده خواهد شد و آب او ایمن خواهد بود. » « فقیران و مسکینان آب را می جویند و نمی یابند و زبان از تشنگی خشک می شود. من که یهوه هستم ایشان را اجابت خواهم نمود خدای اسرائیل هستم انسان را ترک نخواهم کرد. » اشعیاء فصل ۳۳ آیه های ۱۵و ۱۶ و فصل ۴۱ آیه ۱۷.

« اگرچه درخت انجیر شکوفه نیاورَد و میوه در موها یافت نشود، محصول زیتون از میان برود و مزرعه ها آذوقه ندهد، گله از آغل منقطع شود و رمه ای در طویله ها نباش » با این حال آنانی که از او ترس دارند « در خداوند شادمان خواهند بود » و خدای نجات خویش شادی خواهند کرد. حبقوق فصل ۳ آیه های ۱۷ و ۱۸.

« خداوند حافظ توست! خداوند به دست راستت سایهٔ توست! آفتاب در روز به تو آزار نخواهد رسانید؛ و نه ماهتاب در شب. خداوند تو را از هر بدی حفظ خواهد کرد؛ او حافظ جان تو خواهد بود! » « اوست که تو را از دام صیاد خواهد رهانید و از طاعون مرگبار. او تو را با پرهای خویش خواهد پوشانید و زیر بال هایش پناه خواهی گرفت؛ امانت وی، تو را سپَر محافظ خواهد بود. از خوف شب نخواهی ترسید و نه از تیری که در روز می پَردَ؛ از طاعونی که در تاریکی راه می رود، بیم نخواهی داشت و نه از وبایی که در نیمروز هلاک می سازد. گرچه هزار تن در کنار تو فرو افتند و ده هزار بر جانب راست تو، اما به تو نزدیک هم نخواهد آمد. تنها با چشمانت خواهی نگریست و سزای شریران را خواهی دید. چون خداوند را پناهگاه خویش گردانیده ای و آن متعال را مأوای خود ساخته ای، هیچ بدی بر تو واقع نخواهد شد و هیچ بلا نزدیک خیمهٔ تو نخواهد آمد. » مزمور فصل ۱۲۱ آیه های ۵ تا ۷ و فصل ۹۱ آیه های ۳ تا ۱۰.

ولی از دیدگاه انسانی چنین به نظر خواهد رسید که قوم خدا به زودی شهادت خود را به خون خود مختوم خواهند نمود همان طور که شهدای قبلی کرده بودند. آنها خودشان شروع به گرفتاری در این واهمه خواهند بود که خداوند آنها را به دست دشمنانشان واگذار کرده است تا کشته شوند. این زمانی برای اضطراب عمیق است. روز و شب برای رهایی به خدا روی می آورند. شریران به وجد می آیند و طعنه تمسخر آمیزشان شنیده می شود « ایمان شما ا کنون کجاست اگر حقیقتاً قوم خدا هستید؟ چرا خدا شما را از دست ما خلاصی نمی دهد؟ ولی کسانی که منتظرند عیسی را به خاطر می آورند که بر صلیب جلجتا مشرف به موت بود در حالیکه روسای کهنه و حکام در تمسخر فریاد می زدند: « دیگران را نجات داد اما نمی تواند خود را برهاند اگر پادشاه اسرائیل است اکنون از صلیب فرود آید تا بدو ایمان آوریم. » انجیل متی فصل ۲۷ آیه ۴۲. مانند یعقوب همه با خدا مجادله دارند صورتشان حکایت از کشمکش داخلی شان می کند. صورت ها همه رنگ پریده است. با وجود این از شفاعت جدی دست نمی کشند.

اگر ممکن بود انسانها با بصیرت آسمانی نگاه کنند فرشتگان پر قدرتی را می دیدند قرار گرفته اطراف کسانی که کلام صبورانه مسیح را حفظ نموده اند. فرشتگان با دلسوزی پر لطافت پریشانی آنها را دیده و دعاهای شان را شنیده اند. آنها منظر فرمان فرمانده خود هستند تا آنها را از خطر نجات دهند. ولی باید کمی بیشتر صبر کنند. قوم خدا باید پیاله را بنوشد و با غسل تعمید تعمید بگیرند. تأخیری که چنان دردناک است برایشان بهترین جواب به خواهش های آنهاست. در حالی که سعی می کنند با اطمینان منتظر خداوند بمانند که کاری بکنند هدایت به بکاربردن ایمان، امید و صبر می شوند که در خلال تجربه دینی شان کم به کار برده اند ولی به خاطر برگزیدگان زمان تنگی کوتاه خواهد شد. « آیا خدا برگزیدگان خود را که شبانه روز به او استغاثه می کنند دادرسی نخواهد کرد؟ ... به شما می گویم که به زودی دادرسی ایشان را خواهد کرد. » انجیل لوقا فصل ۱۸ آیه های ۷ و ۸. انتها زودتر از آنچه مردم انتظار دارند خواهد آمد. گندم جمع شده بافه بندی می شود برای انبار خدا و علف ها به شکل بافه ها بسته بندی خواهند شد برای آتش نابود کننده.

نگهبانانی آسمانی وفادار به وظیفه شان دوره نگهبانی خود را انجام می دهند. گرچه برای کشتن حفظ کنندگان احکام زمان مشخص شده است، دشمنانشان در انتظار صدور فرمان در بعضی موارد قبل از زمان مشخص سعی به کشتن آنان خواهند نمود. ولی کسی قادر به گذشتن از محافظین پرقدرت احاطه کننده هر یک از جان های وفادار نخواهد شد. بعضی از آنها در حال فرار از شهرها و دهکده ها مورد حمله قرار خواهند گرفت ولی شمشیری که بر علیه آنها بلند شده است می شکند و چون کاه به زمین میافتد. از دیگران توسط فرشتگان به شکل مردانی جنگی دفاع خواهد شد.

در تمام اعصار خدا از طریق فرشتگان مقدس جهت دلداری و نجات قومش کار کرده است. موجودات آسمانی نقش فعالی در امور انسانها داشته اند. با لباس هایی که چون برق درخشانند ظاهر شده اند و در عین حال گاهی در فرم مردان ظاهر شده اند. فرشتگان در شکل انسان به مردان خدا ظاهر شده اند. در زیر درخت بلوط هنگام ظهر که گویا خسته اند نشسته اند. آنها مهمان نوازی خانه های انسانها را پذیرفته اند. آنها چون راهنما برای مسافران گمراه کار کرده اند. آنها درهای زندان ها را گشوده و خادمین خدا را آزاد نموده اند. ملبس به جلال آسمانی برای غلطاندن سنگ مقبره مسیح آمدند.

فرشتگان به شکل انسانها غالباً در اجتماعات عادلان حضور یافته اند و در اجتماع شریران همانطور که به صدوم رفته اند حضور یافته اند تا اعمال ایشان را ثبت کنند و ببنند که آیا از حدود و بردباری خدا تجاور نموده اند یا خیر. خدا از رحمت نشان دادن دلشاد می شود و به خاطر چند نفر که واقعاً او را خدمت می کنند از مصیبت ها جلوگیری نموده و آرامش انبوه مردم را طولانی تر می کند. گناهکاران ضد خدا به قدرت متوجه می شوند که چقدر برای زندگی شان مدیون افراد معدود وفاداری هستند که از تمسخر و ظلم نمودن به آنها لذت می برند.

گرچه حکام این دنیا نمی دانند با وجود این غالباً در شوراهای شان فرشتگان سخنگو بوده اند. چشمان انسانی بر آنها نگاه کرده اند، گوش های انسانی به درخواست های آنها گوش داده اند. لب های انسانی با پیشنهادات آنها مخالفت کرده اند. در دست های انسانی با توهین و سوء رفتار با آنها روبرو شده اند. در تالارهای شورا و دادگاه های عدالت این قاصدهای آسمانی آشنایی نزدیک با تاریخ انسان نشان داده اند، آنها خود را بسیار قابل تر در اقامه دفاع به خاطر ستم دیدگان نشان داده اند تا قادرترین و فصیح ترین مدافعین شان. آنها هدف هایی را مغلوب کرده اند و شرارت هایی را موقوف نموده اند که می توانستند آرمان خدا را بسیار به تأخیر بیاندازند و موجب عذاب فراوان برای قوم او شوند. در زمان خطر و اضطراب « فرشته خداوند گرداگرد ترسندگان اوست و اردو زده ایشان را می رهاند. » مزمور فصل ۳۴ آیه ۷.

با اشتیاق جدی قوم خدا منتظر شواهد ظهور پادشاه آینده شان هستند. از نگاهبانان پرسیده می شود: « از شب چه خبر؟ » جواب بدون تردید داده می شود: « صبح می آید و شام نیز. » اشعیاء فصل ۲۱ آیه های ۱۱ و ۱۲. نور بر فراز ابرهای قله کوه ها می درخشد. به زودی جلال او ظاهر می شود. آفتاب عدالت مشرف به ظهور است. صبح و شب هر دو نزدیکانند. شروع روز بی انتها برای عادلان و برقراری شب بی انتها برای شریران. »

در حالی که مجادله کنندگان تقاضاهای خود را به حضور خدا ارائه می نمایند به نظر می رسد که پرده بین آنها و آنچه نامرئی است تقریباً به کنار کشیده می شود.

آسمانها با طلوع روز ابدی درخشان می شوند و مانند نغمه ی سرود فرشتگان کلماتی به گوش می رسد: « در وفاداری تان ثابت بایستید، کمک در راه است. » مسیح فاتح قادر مطلق به سربازان خسته اش تاج جلال غیر فانی را عرضه می نماید و صدایش از دروازه های باز به گوش می رسد: « اینک با شما هستم. هراسان مباشید با همه غم های شما آشنا هستم و اندوه شما را حمل نموده ام شما بر علیه دشمن امتحان نکرده نمی جنگید. من جنگ را در قبال شما جنگیده ام و به اسم من شما بیش از فاتحان هستید. »

نجات دهنده گران مایه کمک را عیناً در زمانی که احتیاج لازم داریم خواهد فرستاد. راه به سوی آسمان با آثار جای پای های او تقدیس شده است. هر خاری که پای های ما را مجروح کرده است پای های او را مجروح کرده اند. هر صلیبی که از ما خواسته شده حمل کنیم او قبل از ما حمل نموده است. خداوند اجازه به مجادله می دهد تا نفس را برای آرامش آماده کند. زمان تنگی برای قوم خدا یک امتحان وحشتناک است، در عین حال زمانی است که هر ایماندار حقیقی به بالا نگاه کند تا قوس وعده ها را گرداگرد خود ببیند.

« فدیه شدگان خداوند باز خواهند گشت؛ آنان سرودخوانان به صَهیون داخل خواهند شد و شادی جاودانی زینت بخش سرشان خواهد بود. به شادمانی و خوشی خواهند رسید و غم و ناله خواهد گریخت. من هستم، من، که شما را تسلی می دهم؛ پس تو کیستی که از انسان فانی ترسانی، از بنی آدم که علفی بیش نیست؟ خداوند، آفرینندهٔ خود را، فراموش کرده ای.... تمام روز از خشم ستمکار هراسانی، آنگاه که آمادهٔ هلاک کردن است. اما براستی خشم ستمکار کجاست؟ زیرا زندانیان ذلیل به زودی آزاد خواهند شد؛ در سیاه چال نخواهند مرد و محتاج نان نخواهند شد. زیرا من یهوه خدای شما هستم، همان که دریا را به تلاطم می آورد تا امواجش بخروشند؛ نام من خداوند لشکرهاست. من کلام خود را در دهان تو نهادم و تو را زیر سایهٔ دست خویش پوشانیدم. » اشعیاء فصل ۵۱ آیه های ۱۱ تا ۱۶.

« پس ای ستمدیده، این را بشنو؛ ای تو که مستی اما نه از شراب! خداوندگار تو یهوه چنین می گوید، خدای تو که از حق قومش دفاع می کند: اینک جام سرگیجه آور را از دست تو می گیرم و از پیالهٔ غضب من دیگر نخواهی نوشید. آن را در دست عذاب کنندگان تو می نهم، که به تو می گفتند: "خم شو تا بر تو پا نهیم" و تو پشتت را مانند زمین می ساختی و مانند کوچه، تا بر تو بگذرند. » آیه های ۲۱ تا ۲۳.

چشم خدا در نگرشی در خلال قرن ها بر بحرانی دوخته شده که قوم او زمانی که قدرت های زمینی بر علیه آنها صف آرایی کرده اند روبرو خواهند شد. مانند اسیران در تبعید در ترس مرگ از قحطی و یا خونریزی خواهند بود. ولی پروردگار مقدس که

دریای قرمز را در برابر بنی اسرائیل تقسیم نمود قدرت خود را نمایان ساخته اسارت را دگرگون خواهد نمود. « یهوه صبایوت که ایشان در آن روزی که من تعیین نموده ام ملک خاص من خواهند بود. چنانکه کسی بر پسرش که او را خدمت می کند ترحم می نماید. » ملاکی فصل ۳ آیه ۱۷. اگر خون شاهدان وفادار مسیح در این زمان ریخته شود مثل خون شهدا بذر کاشته شده نخواهد بود تا محصولی برای خدا به وجود آورد. وفاداری آنها شهادتیَ برای متقاعد کردن دیگران در مورد حقیقت نخواهد بود. زیرا قلب سخت دل امواج رحمت را پس زده است به حدی که دیگر بر نخواهد گشت. اگر عادلان اکنون چون صیدهایی به دست دشمنان رها شوند برای سرور تاریکی پیروزی خواهد بود. نویسنده مزمور می گوید: « زیرا که در روز بلا مرا در سایبان خود نهفته در پرده خیمه خود مرا مخفی خواهد داشت. » مزمور فصل ۲۷ آیه ۵. مسیح چنین گفته است: « ای قوم من، رفته به حجره های خویش داخل شوید و درها را از عقب خویش ببندید. لَختی، خویشتن را پنهان کنید، تا خشم او درگذَرَد. زیرا هان خداوند از جایگاه خویش بیرون می آید تا ساکنان زمین را به سزای تقصیرات شان برساند. » اشعیاء فصل ۲٦ آیه های ۲۰ و ۲۱. رهایی کسانی که صبورانه منتظر ظهور او بوده اند و آنانی که اسم شان در دفتر حیات نوشته شده پر جلال خواهد بود.

۴۰ - رهایی قوم خدا

وقتی که حفاظت قوانین انسانی از کسانی که احکام خدا را مراعات می کنند پس گرفته شود در سرزمین های مختلف یک جنبش هم زمان برای نابودیشان بوجود خواهد آمد. وقتی زمان مشخص شده در قانون نزدیک می شود مردم دسیسه خواهند نمود تا گروه مورد نفرت را از بین ببرند. تصمیم گرفته خواهد شد که در یک شب ضربه قطعی را که صدای ناموافق و شماتت را از بین خواهد برد بزنند.

قوم خدا بعضی ها در زندان و بعضی مخفی در پناهنگاه های منزوی در جنگلها و کوهستان ها هستند. هنوز حفاظت الهی را درخواست می نمایند در حالی که در همه محله ها مردان مسلح همدست با گروه فرشتگان شریر برای کار نابودی آماده میشوند. اکنون در زمان تنگی نهایی است که خدای قوم برگزیده برای رهایی آنان مداخله خواهد نمود. خداوند می گوید: « شما را سرودی خواهد بود، بسان سرود شب عیدی مقدس؛ و دل شما شادمان خواهد شد، همچون زمانی که قوم ... به کوهَ خداوند، آن صخرۀ اسرائیل، رهسپار می گردند. و خداوند آواز مَهیب خود را خواهد شنوانید و بازوی خویش را نمایان خواهد ساخت، بازویی که با خشم آتشین و آتش فرو برنده، و با باران سیل آسا و توفان و تگرگ، فرود می آید. » اشعیاء فصل ۳۰ آیه های ۲۹ و ۳۰.

گروه های مردان شریر با فریاد پیروزی و تمسخر و نفرین آماده هجوم بر صیدهای شان هستند که ناگاه سیاهی عمیق تاریک تر از تاریکی شب بر زمین می افتد. آنگاه رنگین کمانی با درخشش جلالی از تخت خدا بر آسمان ظاهر شده و به نظر می رسد که هر گروه در حال دعا را احاطه می کند. جمعیت عصبانی ناگهان مهار می شود و فریادهای تمسخرشان ساکت می شوند. هدف های غضب جنایتکارانه شان فراموش می شود. ایشان با احساس پیش بینی وحشتناک به نشانه پیمان خدا چشم می دوزند و اشتیاق دارند از درخشندگی مقاومت ناپذیر آن محافظت شوند.

قوم خدا صدایی واضح و خوش لحن می شنوند که می گوید « به بالا نگاه کنید » پس نظر خود را به سوی آسمان بلند می کنند و قوس وعده را می بینید. ابرهای سیاه و غضبناک که آسمان را پوشانده کنار می روند و مانند استیفان با ثبات به آسمان نگاه می کنند و جلال خدا و پسر انسان نشسته بر تختش را می بینند. آنان در جسم الهی اش علایم تحقیرش را تشخیص می دهند و از لب هایش درخواست ارائه شده به حضور پدر و فرشتگان مقدس را می شنوند: « می خواهم آنها که به من بخشیده ای با من باشند، همانجا که من هستم. » انجیل یوحنا فصل ۱۷ آیه ۲۴. مجدداً صدایی پیروزمندانه و خوش لحن شنیده می شوند که می گوید:

« آنها می آیند! آنها می آیند! مقدس، بی ضرر و بی فساد. آنها کلام صبر مرا حفظ کرده اند؛ آنها در میان فرشتگان راه خواهند رفت؛ » و لب های رنگ پریده و لرزان کسانی که ایمانشان را محکم حفظ نموده اند فریاد پیروزی بر می کشند.

در نصف شب است که خدا قدرت خود را برای رهایی قومش آشکار می کند. آفتاب درخشان در قوت خود ظاهر می شود. عجایب و علایم پی در پی سریع اتفاق می افتند. شریران با حیرت و وحشت به صحنه نگاه می کنند در حالی که عادلان با شادمانی جدی به نشانه های رهایی شان می نگرند. همه چیز در طبیعت به نظر از مسیرش خارج می شود. جریان جویبارها متوقف می شود. ابرهای سیاه و تیره برآمده و با یکدیگر برخورد می کنند. در وسط آسمان های غضبناک یک فضای باز از جلال غیر قابل توصیف وجود دارد که از آنجا صدای خدا چون غرش سیلاب های خروشان به گوش می رسد که می گوید: « کار تمام شد. » مکاشفه فصل ۱۶ آیه ۱۷.

صدا آسمان ها و زمین را می لرزاند. زمین لرزهای عظیم اتفاق می افتد. « زمین لرزهای عظیم واقع شد، چندان عظیم که نظیرش تا انسان بر زمین می زیسته، روی نداده بود. » آیات ۱۷ و ۱۸. به نظر می رسد که فلک باز و بسته می شود. جلال از تخت الهی چون برق ساطع می شود. کوه ها چون نی در باد می لرزند و صخره های ناهموار به هر طرف پراکنده می شوند. غرشی وجود دارد که از آمدن توفان خبر می دهد. دریا به شدت متلاطم است. صدای غرش گردباد عظیمی چون صدای دیوهای مأمور به نابودی شنیده می شود. تمام زمین چون امواج دریا متلاطم شده و بالا و پایین می رود و سطح آن شکسته می شود و به نظر می رسد که پایه هایش گسیخته می شود. سلسله کوه ها غرق می شود. جزایر مسکونی ناپدید می شوند. بندرهایی که در شرارت مانند صدوم شده اند توسط امواج غضبناک آب بلعیده می شوند. بابل عظیم به یاد خدا آمده است تا « از پیاله خشم شدید خود او را بنوشاند. » تگرگی عظیم که هر دانه آن « در حدود ۳۵ کیلوگرم بود » کار انهدام خود را انجام می دهند. آیه های ۱۹ و ۲۱. مغرورترین شهرهای زمین برانداخته می شوند. قصرهای اشرافی که بر آنها مردان بزرگ جهان ثروت خود را برای تجلیل خود به کار برده اند در برابر چشم هایشان فرو می ریزند. دیوارهای زندان ها گسیخته می شوند و قوم خدا که به خاطر ایمانشان در بند نگهداری شده بودند آزاد می شوند.

قبرها باز می شود و « بسیاری از آنان که در خاکِ زمین خوابیده اند بیدار خواهند شد، اما اینان برای زندگی جاودان و آنانَ برای خجلت و حقارت جاودان. » دانیال فصل ۱۲ آیه ۲. همه کسانی که در ایمان پیام فرشته سوم در گذشته اند از قبرهای تجلیل یافته بیرون می آیند تا عهد صلح خدا را با کسانی که شریعت او را حفظ کرده اند بشنوند. « حتی چشم آنان که نیزه به او زدند »

(مکاشفه فصل ۱ آیه ۷)، آنهایی که عذاب های مسیح در حال مرگ را استهزا نمودند و سرسخت ترین مخالفان حقیقت و قوم او قیام می یابند تا او را در جلالش ببینند و شاهد احترامی باشند که به وفاداران و مطیعان ارائه میشود.

ابرهای غلیظ هنوز هم آسمان را پوشیده اند با وجود این آفتاب گهگاه چون چشم انتقام گیرنده یهوه رسوخ می کند. برق خشمناک از آسمان می جهد و زمین را در شعله آتش می پوشاند. صدایی مافوق غرش عظیم رعد و صداهای اسرار آمیز و هراس انگیز نابودی شریران را اعلام می کند. کلماتی که گفته می شود را همه نمی فهمند ولی به طور دقیق توسط معلمین کاذب درک می شود. آنانی که تا مدتی قبل چنین بی پروا، مغرور و جسور و نسبت به قوم حافظین احکام خدا از قساوت شادمان بودند اکنون در بهت و حیرت غرق شده اند. ناله هایشان مافوق صدای عوامل طبیعت شنیده می شود. دیوها به الوهیت مسیح اعتراف نموده در برابر قدرتش می لرزند در حالی که مردم برای رحمت التماس می کنند و در وحشت فرومایه بر خاک افتاده اند.

نبی عهد عتیق در رویایی روز خدا را دید و چنین گفت: « شیون کنید، زیرا که روز خداوند نزدیک است و مانند هلاکتی از جانب قادر مطلق می آید. » اشعیاء فصل ۱۳ آیه ٦. « از خوف خداوند و از کبریایی جلال وی، به اندرون صخره شو و خویشتن را در خاک پنهان کن. نگاه های تکبرآمیز انسان به زیر کشیده خواهد شد و کبر و غرور آدمیان پست خواهد گردید؛ تنها خداوند در آن روز متعال خواهد بود. زیرا خداوند لشکرها را روزی است بر ضد هرآنچه مغرور و متکبر باشد و بر ضد هرآنچه برافراشته شده باشد؛ آنها جملگی پست خواهند شد. » « در آن روز آدمیان بت های نقره و طلای خویش را که آنها را به جهت پرستش ساخته اند، نزد موش های کور و خفاشان خواهند افکند، تا از خوف خداوند و از کبریایی جلال او، به غارهای صخره ها و شکاف های سنگ ها داخل شوند، آنگاه که خداوند برخیزد تا زمین را به لرزه درآورد. » اشعیاء فصل ۲ آیه های ۱۰ تا ۱۲ و ۲۰ و ۲۱.

از شکافی در ابرها ستارهای می درخشد و درخشندگی اش در مقایسه به تاریکی چهار برابر ازدیاد می یابد. برای وفاداران از امید و شادی می گوید ولی برای نقض کنندگان شریعت خدا صحبت از غضب و سختی می نماید. آنهایی که همه چیز را برای مسیح قربانی نموده اند اکنون در امان هستند گویا در پناهگاه سری خیمه ی خدا. ایشان آزمایش شده اند و در برابر دنیا و متنفران از حقیقت وفاداری خود را برای کسی که جان خود را برای آنها داد به ثبت رسانده اند. تغییری شگفت آور بر کسانی که در رویارویی با مرگ صداقت خود را محکم حفظ نموده اند بوجود آمده است. آنان بطور ناگهانی از ظلم تاریک و وحشتناک مردانی که به دیوها تبدیل شده اند نجات یافته اند. سیمای شان که اخیرا رنگ پریده، مضطرب و فرسوده بودند اکنون از حیرت و ایمان و محبت درخشانند. صداهای شان در سرود پیروزی

بر می خیزد: « خدا پناه و قوّت ماست و یاوری که در تنگی ها فوراً یافت می شود. پس نخواهیم ترسید، اگرچه زمین متحرک شود و کوه ها به قعر دریا فرو افتند؛ اگرچه آبهایش بخروشند و به جوشش درآیند و کوه ها از تلاطم آن به لرزه افتند. » مزمور فصل ۴٦ آیه های ۱ تا ۳.

در حالی که این کلمات اطمینان مقدس به سوی خدا صعود می کند ابرها به عقب کشیده می شوند و آسمان پرستاره دیده می شود که در مقایسه با فلک تاریک و خشمگین در هر طرف غیرقابل بیان باشکوه است. جلال شهر آسمانی از دروازه های نیمه باز جاری می شود. آنگاه در برابر آسمان دستی ظاهر می شود که دو لوح سنگی تا شده را نگه می دارد. نبی می گوید: « آسمان ها دادگری او را اعلام می کنند، زیرا خدا، خودْ داور است. » مزمور فصل ۵۰ آیه ٦. آن احکام مقدس و عدالت خدا که در میان رعد و آتش از کوه سینا به عنوان راهنمای زندگی اعلام شد اکنون به عنوان معیار داوری بر مردم آشکار می شود. آن دست الواح را باز می کند و در آنجا اصول ده فرمان دیده می شود که با قلمی چون آتش نگاشته شده. کلمات آنچنان واضح هستند که همه می توانند آن را بخوانند. خاطره ها بیدار می شود و تاریکی خرافات و بدعت از هر ذهنی زدوده می شود و کلام دهگانه خدا، مختصر، کامل و مقتدر به نظر کلیه ساکنان زمین می رسد.

توصیف وحشت و نا امیدی کسانی که شروط مقدس خدا را لگدمال کرده اند امکان پذیر نیست. خدا شریعت خود را به آنها داد آنها می توانستند سیرت خود را با آن بسنجند و از معایب خود با خبر شوند در حالی که هنوز فرصت توبه و اصلاح وجود داشت ولی برای جلب رضای دنیا اصول آن را کنار گذاشتند و نقض آنها را به دیگران آموختند. آنها سعی کرده اند قوم خدا را مجبور به بی حرمتی به سبت او کنند. اکنون توسط همان شریعتی که تحقیر نموده اند محکوم می شوند. همگی با صراحت وحشتناک می بینند که هیچ بهانه ای ندارند. آنها انتخاب کردند که چه کسی را عبادت و خدمت خواهند نمود. « آنگاه شما بار دیگر میان پارسایان و شریران، و میان آنان که خدا را خدمت می کنند و آنان که خدمتش نمی کنند، تمییز خواهید داد. » ملاکی فصل ۳ آیه ۱۸.

دشمنان شریعت خدا از واعظین گرفته تا کوچک ترین آنها درک جدیدی از حقیقت و وظیفه دارند. خیلی دیر متوجه می شوند که سبت حکم چهارم مُهر خدای زنده است. خیلی دیر طبیعت قلابی سبت شان و پایه هَای شنی که ایشان بر آن ساخته اند را می بینند. متوجه می شوند بر علیه خدا می جنگیده اند. معلمین دینی جان ها را به نابودی هدایت کرده اند در حالی که مدعی به هدایت آنها به دروازه های بهشت بوده اند. فقط در روز حساب نهایی آشکار خواهد شد که چقدر مسئولیت مردان در مقام مقدس مهم و نتیجه عدم وفاداری آنها چقدر وحشتناک است. فقط در ابدیت است که زیان نابودی یک شخص را می توان به

درستی تخمین زد. نابودی کسی که خدا به او بگوید: دور شو خادم شریر وحشتناک خواهد بود.

صدای خدا از آسمان شنیده می شود که روز و ساعت برگشت عیسی و رساندن پیمان ابدی به قومش را اعلام می نماید. کلامش مانند غرش رعد در سرتاسر زمین طنین انداز می شود. قوم منتخب خدا با چشم های دوخته به آسمان گوش می دهند. صورت هایشان با جلال او نورانی شده و مانند صورت موسی وقتی که از کوه سینا نزول نمود می درخشد. شریران قادر به نگاه کردن به آنها نیستند؛ و وقتی برکت بر کسانی اعلام می شود که خدا را با حفظ سبت مقدسش احترام ورزیده اند فریاد پیروزی بلند می شود.

به زودی لکه ابر سیاهی از مشرق پدیدار می شود به اندازه نصف دست انسان. این ابری است که نجات دهنده را در بر گرفته است و در فاصله دور گویا به تاریکی پیچیده شده است. قوم خدا می دانند که این نشان پسر انسان است. آنها در سکوتی با وقار در حالی که به زمین نزدیک می شود به آن خیره شده اند و روشن تر و پر جلال تر میشود تا اینکه به ابر عظیم سفیدی تبدیل می شود، قسمت تحتانی آن چون آتش ملتهب است و بالای آن رنگین کمان پیمان. عیسی چون فاتحی مقتدر سوار است. اکنون نه به عنوان « مرد رنجدیده » برای نوشیدن پیاله تلخ شرمسازی و مصیبت بلکه چون فاتح آسمان و زمین تا زندگان و مردگان را داوری کند. « امین و برحق » « او به عدل حکم می کند و می جنگد؛ » و « سپاهیان آسمانی » (مکاشفه فصل ۱۹ آیه های ۱۱و ۱۴) از پی او می آیند. گروه بی شمار و زیادی از فرشتگان مقدس با سرودهای تصنیف آسمانی او را همراهی می کنند. به نظر می رسد که فلک از نور « هزاران هزار و کُرورها کُرور » فرشته منور شده است. هیچ قلم انسانی نمی تواند صحنه را توصیف کند؛ هیچ ذهن فانی قادر به درک شکوه آن نیست. « جلال او آسمانها را پوشانید و ستایش او زمین را آکنده ساخت. درخشندگی او همچون نور بود. » حبقوق فصل ۳ آیه های ۳ و ۴. وقتی ابر زنده نزدیک تر می شود هر چشمی سرور حیات را می بیند. اکنون تاجی از خار آن سر مقدس را جریحه دار نمی کند؛ ولی تاجی از جلال بر پیشانی مقدس او قرار گرفته است. سیمای او درخشان تر از آفتاب ظهر است. « و بر ردا و ران او نامی نوشته شده است: شاه شاهان و رب الارباب. » مکاشفه فصل ۱۹ آیه ۱٦.

در حضورش « رنگ از همهٔ رخسارها رفته است؛ » و بر رد کنندگان رحمت خدا وحشت نا امیدی ابدی مستولی می شود. « دل ها آب شده و زانوان لرزان است. ... رخسَارها همه رنگ باخته است! » ارمیاء فصل ۳۰ آیه ٦ و ناحوم فصل ۲ آیه ۱۰. عادلان با ترس و لرز فریاد بر می آورند: « که را توان ایستادگی است؟ » سرود فرشتگان ساکت می شود و زمانی از سکوت وحشتناک پیش می آید. آنگاه صدای عیسی شنیده می شود که می گوید: « فیض من تو را کافی است. » صورت

عادلان روشن می گردد و شادی هر قلبی را پر می سازد. فرشتگان در حالی که به زمین نزدیکتر می شوند مجدداً سرود را با آهنگی بلندتر از سر می گیرند.

پادشاه پادشاهان احاطه شده در آتش شعله ور بر ابرها فرود می آید. آسمان ها چون طوماری در هم پیچیده می شوند و زمین در برابرش می لرزد و همه کوه ها و جزیره ها از جای هایشان جابجا می شوند. « خدای ما می آید و خاموش نخواهد ماند؛ آتش پیش رویش فرو میبلعد و تندباد گرداگردش می خروشد. آسمان را در بالا فرا می خواند و زمین را، تا بر قوم خود داوری کند. » مزمور فصل ۵۰ آیه های ۳ و ۴.

« آنگاه پادشاهان زمین و بزرگان و سپهسالاران و دولتمندان و قدرتمندان و هر غلام و هر آزادمردی در غارها و در میان صخره های کوه ها پنهان شدند. آنان خطاب به کوه ها و صخره ها می گفتند: بر ما فرود آیید و ما را از روی آن تختنشین و از خشم بره فرو پوشانید. زیرا که روز بزرگ خشم او فرا رسیده و که را توان ایستادگی است؟ » مکاشفه فصل ٦ آیه های ۱۵ تا ۱۷.

کنایات مسخره آمیز متوقف شدند. لب های دروغگو به سکوت واداشته شدند. صدای ضربه اسلحه و غوغای کارزار « با هر چکمهٔ جنگاوران و هر جامهٔ آغشته به خون » (اشعیاء فصل ۹آیه ۵) ساکت گردیده. اکنون چیزی جز صدای دعا و گریه و نوحه به گوش نمی رسد. از لب هایی که تا چندی قبل استهزا می کردند فریادی بر می آید: « روز بزرگ خشم آنان فرا رسیده و که را توان ایستادگی است؟ » شریران ترجیح می دهند زیر صخره های کوه ها دفن شوند تا اینکه صورت کسی را که تحقیر نموده و رد کرده اند ببینند.

صدایی که به گوش مردگان رسوخ می نماید را آنها می شناسند. چند بار با لحن لطیف و ملتمسانه آنها را به توبه خوانده است. چند بار در دعوت های یک دوست، یک برادر و یک نجات دهنده شنیده شده است. برای رد کنندگان فیض او هیچ صدایی چنان پر از محکومیت و چنان متهم کننده وجود ندارد که برای مدتی چنین طولانی تضرع نموده است: « از راه های شریرانهٔ خود بازگشت کنید، زیرا چرا بمیرید؟ » حزقیال فصل ۳۳ آیه ۱۱. آه که برای آنها صدای غریبه ای بود! عیسی می گوید: « چون هنگامی که فرا خواندم مرا نپذیرفتید و آنگاه که دست خویش دراز کردم، کسی اعتنا نکرد؛ چون مشورت مرا یکسره نادیده گرفتید و نخواستید توبیخ مرا بپذیرید. » امثال سلیمان فصل ۱ آیه های ۲۴ و ۲۵. آن صدا خاطره هایی را به یاد می آورد که آنها میل به محو کردن دارند. اخطارها تحقیر شده، دعوت های رد شده و مزیت های نادیده گرفته شده.

کسانی هستند که مسیح را هنگام تحقیرش استهزا نمودند. با قدرتی مرتعش کننده کلمات عذاب دیده در برابر درخواست قسم کاهن اعظم به خاطر می آید که

بسیار جدی اعلام نمود: « از این پس پسر انسان را خواهید دید که به دست راست قدرت نشسته، بر ابرهای آسمان می آید. » انجیل متی فصل ۲۶ آیه ۶۴. اکنون او را در جلالش می بینند و کماکان او را نشسته بر دست راست قدرت خواهند دید.

کسانی که ادعای او را مبنی بر پسر خدا بودن استهزا کرده بودند اکنون خاموشند. هرودیس متکبر که مقام پادشاهی او را مسخره کرد و دستور داد سربازان مسخره کننده او را چون پادشاه تاج گذاری کنند همان جاست. همان کسانی که ردای ارغوانی را با دست های گناه آلودشان بر دوشش گذاشتند و بر پیشانی مقدسش تاجی از خار نهادند و در دست بی مخالفتش عصای سلطنتی جعلی گذاشتند و در استهزای کفر آمیز در برابرش تعظیم نمودند آنجا هستند. کسانی که بر صورت سرور حیات آب دهان انداختند و سیلی زدند اکنون از نظر نافذش سر برمی گردانند و سعی می کنند از جلال دگرگون کننده حضورش فرار کنند. آنهایی که میخ ها را بر دست ها و پاهایش کوبیدند و سربازانی که پهلویش را سوراخ کردند این آثار را با وحشت و پشیمانی نگاه می کنند.

کاهن ها و حکام با دقتی وحشت آور وقایع جلجتا را به خاطر می آورند. آنها با خوفی رعب انگیز به یاد می آورند که چگونه با شادمانی شیطانی سر تکان دادند و فریاد برآوردند: « دیگران را نجات داد، امّا خود را نمی تواند نجات دهد! اگر پادشاه اسرائیل است، اکنون از صلیب پایین بیاید تا به او ایمان آوریم. او به خدا توکل دارد؛ پس اگر خدا دوستش می دارد، اکنون او را نجات دهد. » انجیل متی فصل ۲۷ آیه های ۴۲ و ۴۳.

آنها خیلی واضح مثال نجات دهنده راجع به چند باغبان که از تحویل محصول تاکستان به مالک آن سرباز زدند و نسبت به غلامان او بدرفتاری کردند و پسر او را کشتند را بخاطر می آورند. آنها همچنین حکمی که خود بر علیه باغبانان صادر کردند به یاد می آورند: صاحب تاکستان « آن افراد بی رحم را با بی رحمی تمام نابود خواهد ساخت. » کاهن ها و بزرگان در گناه و عقوبت آن باغبانان بی وفا خط مشی خود و نابودی عادلانه خود را می بینند و اکنون ناله عذاب اخلاقی آنها بر می خیزد، بلندتر از فریاد « مصلوبش کن، مصلوبش کن » که در خیابان های اورشلیم به پا خاست و نوحه ترسناک و نا امید « او پسر خداست! او مسیح حقیقی است. » آنها سعی می کنند از حضور شاه شاهان فرار کنند. ولی آنها بیهوده اقدام به مخفی شدن در غارهای عمیق زمین که در اثر جنگ عناصر منقلب شده اند می کنند.

در زندگی همه کسانی که حقیقت را انکار می کنند لحظاتی پیش می آید که وجدان بیدار می شود، وقتی که خاطره یادبود عذاب دهنده زندگی ریاکارانه را ارائه می دهد و نفس از پشیمانی عبث عاجز می شود. ولی اینها در مقایسه با افسوس

آن روزی که « چون آنچه از آن می ترسید همچون توفان بر شما عارض شود و مصیبت چون گردباد شما را فرو پیچد » (امثال سلیمان فصل ۱ آیه ۲۷). آنهایی که می خواستند مسیح و قوم وفادار او را نابود کنند اکنون شاهد جلالی هستند که بر آنها قرار می گیرد. آنها در میان وحشت شان صدای مقدسین را در سرود و شادمانی می شنوند که اعلام می کند: « هان این خدای ما است که منتظر او بودیم تا نجات مان بخشد. » اشعیاء فصل ۲۵ آیه ۹.

در میان چرخش زمین، درخشش برق و غرش رعد صدای پسر خدا مقدسین خفته را قیام می دهد. او نگاهی به مقبره عادلان نموده دست خود را به سوی آسمان برافراشته فریاد می زند « بیدار شوید، بیدار شوید، بیدار شوید شمایی که در خاک خوابیده اید و برخیزید! » در سرتاسر طول و عرض زمین مردگان صدای او را می شوند و آنهایی که می شنوند زنده خواهند شد و تمام زمین با راه رفتن لشکریان بی نهایت عظیم از هر ملت و قوم و زبان و مردم طنین انداز می شود. از زندان خانه مرگ بیرون می آیند ملبس به جلال ابدی و فریاد می کشند: « ای گور، پیروزی تو کجاست؟ و ای مرگ، نیش تو کجا؟ » رساله اول به قرنتیان فصل ۱۵ آیه ۵۵؛ و عادلان زنده و مقدسین قیام یافته صداهایشان را در یک فریاد طولانی و شاد پیروزی متحد می کنند.

همه در همان قامت که در ورود به مقبره داشتند خارج می شوند. آدم که در میان انبوه جمعیت قیام کرده ایستاده است قد و بالای بلند و طبیعت با شکوهی دارد ولی کمی پایینتر از پسر خدا. او فرق نمایانی با نسل های بعد دارد؛ در این مورد انحطاط عظیم نژادی دیده می شود. ولی همه با طراوت و تازگی جوانی جاودانی به پا می خیزند. در ابتدا انسان به صورت خدا آفریده شد نه فقط در سیرت بلکه در شکل و ترکیب. گناه تحولی به وجود آورد و تقریباً صورت الهی را محو ساخت؛ ولی مسیح آمد تا آنچه را که گم شده بود ترمیم کند. او بدن های فاسد ما را تغییر خواهد داد و شبیه به بدن پر جلالش شکل خواهد داد. شکل فانی و فاسدپذیر، تهی از زیبایی که روزی از گناه تباه گشته بود کامل، زیبا و آراسته به بقا خواهد شد. کلیه معایب و لکه ها در قبر باقی می ماند. نجات یافتگان با دسترسی به درخت حیات واقع در باغ عدن از دیرباز گم شده به قامت پر جلال اولیه « رشد » (ملاکی فصل ۴ آیه ۲) خواهند کرد. آخرین آثار به تأخیر افتاده لعنت گناه زایل خواهد شد و ایمانداران مسیح در « زیبایی خداوند خدای ما » در ذهن و روان و جسم ظاهر خواهند شد که صورت کامل خداوندشان را منعکس خواهد نمود؛ و چه نجات شگفت آوری! از دیرباز موضوع صحبت و امیدواری، موضوع تفکر با انتظار مشتاقانه ولی دور از ادراک کامل.

عادلان زنده « در یک آن و در یک چشم به هم زدن » تغییر می یابند و به صدای خدا تجلیل می شوند. اکنون فناناپذیر گشته اند و با مقدسین قیام نموده به آسمان

ربوده می شوند تا خداوند را در هوا ملاقات کنند. فرشتگان « برگزیدگان او را از چهار گوشهٔ جهان، از یک کران آسمان تا به کران دیگر، گرد هم خواهند آورد. » اطفال کوچک به دست فرشتگان به آغوش مادران حمل می شوند. دوستانی که برای مدت طولانی بواسطه مرگ از یکدیگر جدا شدندبه هم می پیوندند تا دیگر از هم جدا نشوند و با سرود شادی با هم به سوی شهر خدا صعود می کنند.

در هر طرف ارابه ی ابری بال هایی هست و زیر آن چرخ های زنده و وقتی ارابه به سوی آسمان می رود چرخ ها فریاد بر می آورند « قدوس » و بال ها در حال حرکت فریاد بر می آورند « قدوس » و گروه فرشتگان فریاد بر می آورند « قدوس، قدوس، قدوس خداوند خدای قدیر » و نجات یافتگان فریاد می زنند « هللویا! » زمانی که ارابه به سوی اورشلیم جدید صعود می کند.

قبل از ورود به شهر خدا نجات دهنده علامت پیروزی را به پیروان خود می دهد و نشان مقام سلطنتی را به آنها اعطا می نماید. صف آرایی درخشنده شان به شکل مربع توخالی دور و بر پادشاه شان که در شکوه سلطنتی فوق مقدسین و فرشتگان استقرار دارد و سیمایش با محبتی لطیف بر همه آنها می درخشد صورت گرفته. سرتاسر جمهور بی شمار نجات یافته هر نظری بر او دوخته شده و هر چشمی جلال او را می نگرد همان که « ظاهرش چنان تباه شده بود که دیگر به انسان نمی مانست و چهره اش چنان مخدوش که دیگر به بنی آدم شبیه نبود. » عیسی به دست خود تاج جلال را بر سر فاتحان می گذارد. برای هر یک تاجی که بر آن « اسم جدید » او نگاشته شده (مکاشفه فصل ۲ آیه ۱۷) و جمله « قدوسیت به خدا » نقش بسته وجود دارد. به دست هر کسی شاخه ی نخل پیروزی و چنگی براق گذاشته شده و وقتی فرشتگان رهبر نوت شروع را می نوازد هر دستی با مهارت بر سیم های چنگ می کشد و آهنگ شیرین با کلمات دلپذیر غنی بر می افرازد. خلسه ی غیرقابل توصیفی قلب ها را خشنود می سازد و هر صدایی در حمد شکرانه بر افراشته می شود: « بر او که ما را محبت می کند و با خون خود ما را از گناهانمان رهانید و از ما ملکوتی ساخت و کاهنانی برای خدا و پدر خود، بر او جلال و قدرت باد، تا ابد. آمین. » مکاشفه فصل ۱ آیه های ۵ و ٦.

شهر مقدس در برابر گروه نجات یافته است. عیسی دروازه های عریض مرواریدی را باز می کند و ملت هایی که حقیقت را حفظ نموده اند وارد می شوند. در آن جا بهشت خدا را می بینند خانه آدم در زمان معصومیتش. آنگاه آن صدایی که غنی تر از هر آهنگی که به گوش فانی رسیده است شنیده می شود که می گوید: « جدال شما تمام شده است. » « بیایید، ای برکت یافتگان از پدر من، و ملکوتی را به میراث یابید که از آغاز جهان برای شما آماده شده بود. »

اکنون دعای نجات دهنده برای شاگردانش تحقق یافته است: « می خواهم آنهایی که به من بخشیده ای با من باشند، همانجا که من هستم. » « در حضور

پرجلال خویش بی عیب و آکنده از شادی عظیم. » (یهودا فصل ۲۴) مسیح، خریداری شدگان به خون خود را به پدر ارائه می نماید و اعلام می دارد: « اینک من، و فرزندانی که به من داده ای. » « آنها را که به من بخشیده ای، محافظت نمودم. » آه این است عجایب محبت رستگار کننده! وجد روحانی ساعتی که پدر ازلی به نجات یافتگان نگاه می کند و صورت خود را می بیند، ناسازگاری گناه محو شده و آفت آن رفع شده و انسان بار دیگر در هماهنگی با الوهیت است!

عیسی با محبتی غیر قابل بیان وفاداران خود را به خوشی خداوندشان خوش آمد می گوید. خوشی نجات دهنده دیدن جان هایی است که در ملکوت جلالش توسط عذاب و تحقیرش نجات یافته اند و رستگاران در شادی او شریک خواهند بود وقتی در میان برکت یافتگان کسانی را می بینند که توسط دعاهایشان، فعالیت شان و خدمت پر محبت شان برای مسیح به دست آورده اند. وقتی گرداگرد تخت سفید عظیم جمع می شوند شادمانی غیر قابل توصیف قلب هایشان را پر می سازد، وقتی کسانی را می بینند که برای مسیح به دست آورده اند و ببینند که آنها دیگران را به دست آورده اند و آنها نیز دیگران را و همه به پناهگاه آرامش آورده شده اند در آن جا تاج هایشان را در برابر پاهای عیسی می گذارند و برای دوران های بی انتهای ابدیت او را تمجید می نمایند.

وقتی فدیه یافتگان در شهر خدا استقبال می شوند در هوا هلهله ستایش بر می خیزد. هر دو آدم نزدیک است یکدیگر را ملاقات کنند. پسر خدا با آغوش باز آماده پذیرش پدر نژاد ماست. موجودی که او خلق نمود و بر علیه خالق خود گناه ورزید و به خاطر گناهانش آثار صلیب بر جسم نجات دهنده حمل می شود. وقتی آدم علایم میخ های بی رحمانه را تشخیص می دهد به جای به آغوش رفتن خداوندش در تواضع خود را به پای او می اندازد و فریاد بر می آورد « آن برهٔ ذبح شده سزاوار است! » نجات دهنده با لطافت او را بلند می کند و پیشنهاد می کند بار دیگر نظری به منزلگاه عدنی خود که از آن برای مدت درازی تبعید شده بود بیاندازد.

زندگی آدم پس از تبعیدش از باغ عدن بر زمین پر از غم شده بود. هر برگ خشک شده، هر حیوان برای قربانی، هر آفت بر روی زیبای طبیعت، هر لکه بر عصمت انسان، خاطرهی جدیدی از گناهش بود. عذاب ندامت، وقتی ازدیاد شرارت را دید و در جواب اخطارهایش با سرزنش هایی مواَجه شد که او را موجب گناه می دانستند وحشتناک بود. او با تواضع صبورانه برای تقریباً هزار سال عقوبت گناه را تحمل نمود. او با امانت از گناهش توبه نمود و به شایستگی نجات دهنده موعود اعتماد نمود و در امید قیام از مردگان زندگی را بدرود گفت. پسر خدا شکست و سقوط انسان را کفاره نمود و اکنون توسط عمل کفاره، آدم به سلطنت اولیه اش گماشته شد.

او منتقل شده با شادمانی نظر به درخت هایی می افکند که زمانی موجب لذت

او بودند. همان درخت هایی که او خودش میوه هایشان را در دوران معصومیت و خوشحالی جمع کرده بود. او تاک هایی را میبیند که دست خود او پرورش داده بود و همان گل هایی که از نگهداری شان لذت برده بود. ذهنش واقعیت صحنه را درک میکند و می فهمد که این واقعاً باغ عدن بازگردانده شده است، زیباتر از آن موقعی که از آن رانده شده بود. نجات دهنده او را به درخت حیات هدایت نموده میوه باشکوه را می چیند و به او توصیه می کند از آن بخورد. او به اطراف نگاه می کند و عده زیادی از خاندانش را نجات یافته می بیند که در بهشت خدا ایستاده اند. آنگاه تاج درخشان خود را به پای عیسی می اندازد و بر سینه او افتاده نجات دهنده را به آغوش می کشد. دستی به چنگ طلایی می کشد و طاق های آسمان طنین سرود پیروزی را منعکس می کنند: « سزاوار سزاوار سزاوار است بره که کشته شد و اکنون زنده است! » خانواده آدم هم صدا می شوند و تاج های خود را به پای نجات دهنده می اندازند در حالی که در ستایش سر خم می کنند.

این به هم پیوستگی را فرشتگانی شاهدند که در سقوط آدم گریه کردند و به وجد آمدند وقتی عیسی پس از قیامش به آسمان صعود نمود و سپس قبر را برای همه کسانی که به اسم او ایمان بیاورند باز نمود. اکنون کار نجات را انجام شده می بینند و در سرود تمجید و ستایش همدست می شوند.

بر دریای چون کریستال در برابر تخت آن، دریای از شیشه آمیخته با آتش. چنان درخشنده از جلال خدا. گروهی جمع شده اند که « بر آن وحش و بر تمثال او و بر عدد نام او پیروز شده بودند. » آنها به همراه بره بر کوه صیهون ایستاده اند، « چنگ هایی به دست داشتند که خدا به آنان داده بود » صد و چهل و چهار هزار نفری که از میان مردم نجات یافته اند؛ و چون صدای آبهای خروشان و صدای رعدی عظیم به صدای چنگ نوازان می مانست آنگاه که چنگ بنوازند؛ و آنان « سرود جدیدی » را در برابر تخت می خوانند، سرودی که کسی جز صد و چهل و چهار هزار قادر به یاد گرفتن آن نیستند. آن سرود موسی و بره است. سرود نجات. کسی جز صد و چهل و چهار هزار نمی تواند سرود را یاد بگیرد؛ زیرا آن سرود تجربه آنهاست. تجربه ای که هیچ گروه دیگری هرگز نداشته است. « اینان راه بره را دنبال می کنند هر کجا که برود. » آنها از زمین از میان زنده ها تبدیل یافته به عنوان « نوبر برای خدا و بره » محسوب می شوند. مکاشفه فصل ۱۵ آیه های ۲ و ۳ و فصل ۱۴ آیه های ۱ تا ۵. « اینان همان کسانند که از عذاب عظیم برگذشته اند؛ » آنها از زمان مصیبت که هرگز از زمانی که ملتی وجود داشته است وجود نداشته گذشته اند؛ آنها اضطراب زمان یعقوب را متحمل شده اند و در زمان ریزش قصاص های خدا بدون میانجی ایستاده اند. ولی نجات یافته اند چون « رداهای خود را در خون بره شسته اند و سفید کرده اند. » « هیچ دروغی در دهانشان یافت نشد. اینان بَری از هر عیب هستند » در حضور خدا. « هم از این روست که: اینان در پیشگاه تخت خدایند و شبانه روز او را در معبدش خدمت می کنند؛ و آن تخت نشین،

خیمهٔ خود را بر آنان می گستراند. » آنها زمین را تحلیل رفته از قحطی و آفت دیده اند آفتاب دارای قدرت تا مردم را با حرارت زیاد بسوزاند و خودشان محنت و گرسنگی و تشنگی را متحمل شده اند. ولی « دیگر هرگز گرسنه نخواهند شد و هرگز تشنه نخواهند گردید و دیگر تابش خورشید به رویشان نخواهد تابید و نه تابش هیچ گرمای سوزان دیگر. زیرا که بره از مرکز تختْ شبان آنان خواهد بود و آنان را به چشمه های آب حیات رهنمون خواهد کرد. و خدا هر قطره اشکی را از چشم آنان خواهد سترد. » مکاشفه فصل ۷ آیه های ۱۴ تا ۱۷.

در تمام اعصار برگزیدگان نجات دهنده در مکتب سختی ها تعلیم و تربیت یافته اند. آنها در راههای تنگ روی زمین راه رفته اند و در تنور مصیبت پالوده شده اند. به خاطر عیسی متحمل مخالفت، کینه و بهتان شده اند. آنها را در جدال شدید متابعت نموده اند و متحمل انکار نفس شده و نا امیدی های تلخ را تجربه نموده اند. آنها توسط تجربه های دردناک شان شرارت و قدرت و احساس خطا و محنت گناه را یاد گرفته اند و با اکراه به آن نگاه می کنند. درکی از قربانی سرمدی برای معالجه آن قلب شان را از سپاس و تمجیدی که سقوط نکرده ها تقدیر نخواهند نمود پر کرده است. آنها محبت زیاد می ورزند زیرا زیاد آمرزیده شده اند. در سهم داشتن از محنت مسیح شایسته مشارکت در جلال او هستند.

وارثین خدا از اتاق های کوچک زیر شیروانی، کلبه ها، زندان ها، داربست های اعدام، کوه ها، بیابان ها، غارهای زیر زمینی، غارهای دریا آمده اند. آنان بر زمین، « تنگدست، ستمدیده و مورد آزار بودند. » میلیون ها محکوم به رسوایی به قبر فرو رفتند چون از تسلیم به ادعاهای اغواگر شیطان خودداری کردند. آنها در دادگاه های بشری به عنوان پست ترین مجرم ها محکوم شدند. ولی اکنون « خدا خود داور است. » مزمور فصل ۵۰ آیه ٦. اکنون تصمیم های زمینی معکوس می شوند. « ننگ قوم خویش را از تمامی زمین بر خواهد گرفت. » اشعیاء فصل ۲۵ آیه ۸. « آنان ‘ملت مقدس’ خوانده خواهند شد و ‘فدیه شدگان خداوند’. » او تعیین نموده است تا به آنها « تاجی به عوض خاکستر ببخشم و روغن شادمانی به عوض سوگواری و ردای ستایش به جای روح یأس. » اشعیاء فصل ٦۲ آیه ۱۲؛ فصل ٦۱ آیه ۳. آنها دیگر ضعیف، محنت زده، پراکنده و مظلوم نیستند. از این به بعد همیشه با خداوند خواهند بود. آنها در برابر تخت ملبس به رداهای فاخرتر از آنچه که مفتخرترین انسانها پوشیده اند هستند. آنها به نیم تاج هایی تاجگذاری شده اند که خیلی مجلل تر از تاج هایی است که بر پیشانی پادشاهان زمین گذاشته شده است. روزهای گریه و درد برای همیشه خاتمه یافته اند. پادشاه جلال اشک ها را از همه صورت ها پاک نموده است و هر علت ماتم از بین برده شده است. آنها در خلال تکان دادن شاخه های نخل سرود تمجیدی واضح، شیرین و هماهنگ را می خوانند و هر صدا در آن شرکت می کند تا اینکه در طاق های آسمانی طنین انداز می شود: « نجات از آن خدای ماست، که بر تخت نشسته؛ و از آن بره است؛ » و

تمام ساکنان آسمان در تصدیق می گویند: « آمین! ستایش و جلَال و حکمت و سپاس و اکرام و قدرت و توانایی خدای ما را باد، تا ابد. آمین! » مکاشفه فصل ۷ آیه های ۱۰ و ۱۲.

در این زندگی ما می توانیم فقط شروع به درک موضوع شگفت آور نجات شویم. ما با درک فانی مان با حداکثر جدیت عار و جلال، زندگی و مرگ، عدالت و رحمت را که بر صلیب تلاقی می کنند را در نظر بگیریم، با وجود این با حداکثر کش دادن قدرت فکری مان از درک اهمیت کامل آن عاجز خواهیم بود. طول و عرض، عمق و بلندی محبت فدیه دهنده را به تیرگی فهمیده می شوند. نقشه نجات به شکل کامل درک نخواهد شد حتی وقتی که فدیه شدگان آنچنان که دیده می شوند ببنند و آنچنان که شناخته شده اند بشناسند، ولی در خلال اعصار ابدی حقایق جدید بطور پیوسته برای ذهن شگفت زده و خشنود مکشوف خواهد شد. با وجود اینکه ماتم ها و دردها و وسوسه های زمین خاتمه یافته اند و مسبب آنها رفع شده است قوم خدا برای همیشه دانش مشخص و با شعوری از آنچه که نجات شان خرج برداشته خواهند داشت.

صلیب مسیح دانش و سرود فدیه یافتگان در سرتاسر ابدیت خواهد شد. در مسیح جلال یافته مسیح مصلوب را خواهند دید. هرگز فراموش نخواهند شد که به قدرتش دنیاهای بی شمار آفریده شد و نگهداری می شوند در فضای لایتناهی، محبوب خدا، شکوه آسمان، کسی که کروبیان و سَرافین درخشنده از ستایشش لذت می برند. خود را متواضع نمود تا انسان سقوط کرده را تعالی بخشد که عار و بزهکاری گناه و پنهان شدن از صورت پدر را حمل نمود تا محنت های دنیای گمگشته قلبش را شکست و حیاتش را بر صلیب جلجتا قاپید. در اینکه خالق همه عالم ها، تصمیم گیرنده سرنوشت همگان، جلالش را کنار گذاشت و به خاطر محبت بر انسان خود را تحقیر نماید همیشه شگفتی و تمجید کاینات را تحریک خواهد نمود. در حالی که ملت های نجات یافته بر نجات دهنده شان نظر می افکنند و جلال ابدی پدر را در سیمایش درخشان می بینند، وقتی تختش را نگاه می کنند که از ازل تا ابد است و اینکه بدانند که سلطنتش را انتهایی نیست سرود وجد آمیز سر می دهند: « مستحق است مستحق است بره که ذبح شده و ما را برای خدا نجات داد توسط خون گران مایه خودش! »

راز صلیب کلیه رازهای دیگر را توضیح می دهد. در نوری که از جلجتا ساطع می شود صفات الهی که ما را با ترس و هیبت پر کرده بود زیبا و جذاب به نظر می رسد. ظاهراً رحمت و عطوفت و محبت پدرانه با قدوسیت و عدالت و قدرت آمیخته می شوند. در حالی که شکوه تخت او را بلند و اعتلاء یافته می بینیم سیرت او را در تجلی پر رحمت مشاهده می کنیم و بهتر از پیش اهمیت تیتر نازنین « پدر ما » را درک می کنیم.

دیده خواهد شد که او که در حکمت سرمدی است به جز قربانی نمودن پسرش نقشه دیگری برای نجات مان تدارک ندید. جبران این ایثار تأمین شادمانی ساکنان زمین با فدیه یافتگان مقدس، خوشنود و ابدی است. نتیجه جدال نجات دهنده با قوای تاریکی برای فَدیه یافتگان خوشنودی و منجر به تجلیل خدا در سراسر ابدیت می شود؛ و این است ارزش جانی که پدر از پرداخت بهایش راضی است و خود مسیح با دیدن میوه ایثار عظیمش رضایت خاطر دارد.

۴۱ - ویرانی زمین

« زیرا که گناهان او اینک تا به فلک رسیده و خدا جنایات او را به یاد آورده است.... از جام خودش معجون مضاعف به او بنوشانید. به او همان اندازه عذاب و اندوه دهید که او جلال و شکَوه به خود می داد. زیرا که در دل به خود می بالد که، من چنان می نشینم که ملکه ای می نشیند. بیوه نیستم و هرگز به ماتم نخواهم نشست. از این روست که بلاهایش یک روزه بر او نازل خواهد شد، بلای مرگ و ماتم و قحطی. و در آتش خواهد سوخت. زیرا که قدیر است آن خداوندْ خدایی که او را کیفر می دهد. و چون شاهان زمین که با او زنا کردند و شریک تجمّل او شدند، دود سوختن او را ببینند، بر او خواهند گریست و به سوگ او خواهند نشست... ناله سر خواهند داد که: دریغ، دریغ! ای شهر بزرگ، ای بابل، ای شهر پرقدرت! چه شد که یک ساعته نابود شدی! » مکاشفه فصل ۱۸ آیه هاَی ۵ تا ۱۰.

« و تاجران زمین » که « از کثرت تجمّلات او دولتمند شدند، » « از ترس عذابی که او می کشد، دورادور خواهند ایستاد و زاری خواهند کرد و ماتم خواهند گرفت و خواهند گفت: دریغ، دریغ! ای شهر بزرگ، پوشیده در پارچه های نفیس ارغوان و سرخ، رخشنده در برق طلا و جواهر و مروارید! یک ساعته ثروت سرشار تو تباهی گرفته است. » مکاشفه فصل ۱۸ آیه های ۱۱ و ۳ و ۱۵ تا ۱۷.

این است نوع قصاصی که بر سر بابل در روز بازخواست غضب خدا می آید. او پیمانه شرارت خود را پر نموده است. وقتش برای نابودی رسیده است.

وقتی صدای خدا اسارت قومش را به پایان برساند بیداری وحشتناکی برای کلیه کسانی که همه چیز را در این مجادله عظیم زندگی از دست داده اند به وقوع خواهد پیوست. در حالی که مهلت ادامه داشت توسط فریب های شیطان کور شده بودند و مسیر گناه آلود خود را توجیه کردند. ثروتمندان به برتری خود نسبت به کم بضاعت ها افتخار نمودند ولی ثروت خود را با نقض احکام خدا به دست آورده بودند. آنها در تأمین خوراک برای گرسنگان، پوشاک برای برهنه ها، رفتار عادلانه و محبت به رحمت غفلت نموده بودند. آنها سعی در اعتلای خود و کسب کرنش همنوعان خود نموده بودند. اکنون آنها از آنچه آنها را عظیم کرده بود محروم شدند و درمانده و بی دفاع می شوند. اکنون با وحشت به نابودی بت هایی که بر خالق شان ارجحیت داده بودند نگاه می کنند. آنها جانشان را بخاطر ثروت دنیوی و عیاشی فروخته بودند و سعی نکرده بودند که در خداوند غنی باشند. نتیجه این که زندگی شان شکست و خرابی است و لذت هایشان به تلخی و گنج هایشان به تباهی تبدیل شده است. تمام دستاورد زندگی شان در یک لحظه از بین رفته است. ثروتمندان بر خراب شدن خانه های مجللشان و پراکنده شدن طلا و نقره

هایشان سوگواری می کنند. ولی سوگواری آنها از ترس نابودی خودشان با بت هایشان به سکوت می گراید.

اشرار پر از ندامت اند نه به خاطر غفلت گناه آلود نسبت به خدا و همنوعان بلکه به خاطر پیروزی خدا. آنها از این که نتیجه آن است که هست سوگواری می کنند ولی از شرارتشان توبه نمی کنند. آنها اگر می توانستند از امتحان هیچ وسیله ای برای پیروزی فروگذاری نمی نمودند.

دنیا طبقه ای را که به مسخره گرفته و میل به نابودیشان داشتند می بینند که از میان طاعون و طوفان و زلزله بی خطر رد می شوند. او که نسبت به نقض کنندگان احکامش بسان آتشی سوزاننده است برای قومش مأوای امن است.

خادمی که حقیقت را برای جلب لطف مردم قربانی نموده است اکنون سیرت و اثر تعالیمش را تشخیص می دهد. واضح است که چشم خدای دانای مطلق او را در پشت منبر، در رفت و آمد در خیابان و معاشرت با مردم در صحنه های مختلف زندگی پیگیری می نمود. کلیه احساسات نفس، هر خط نوشته شده، هر کلمه ادا شده، هر عملی که مردم را هدایت به استراحت در پناه کذب نمود بذرهایی را پراکنده کرده است و اکنون در افراد گمگشته و بیچاره نتیجه را می بیند.

خداوند می گوید: « جراحات قوم عزیز مرا اندک شفایی داده، می گویند: سلامتی است! سلامتی است! حال آنکه سلامتی نیست! » « از آنجا که شما با دروغ هایتان دل مرد پارسا را که من محزون نکرده بودم، محزون ساخته اید و دستان مرد شریر را تقویت داده اید تا از راه زشت خود بازگشت نکرده، زنده نماند. » ارمیاء فصل ۸ آیه ۱۱؛ حزقیال فصل ۱۳ آیه ۲۲.

« وای بر شبانانی که گلهٔ چراگاه مرا نابود و پراکنده می سازند! ... اینک من سزای اعمال بدتان را به شما خواهم داد. » « ای شبانان، شیون کنید و بانگ برآورید؛ ای رؤسای گله، در خاکستر بغلتید. زیرا موعد کشتار و پراکندگی تان فرا رسیده است ... و نه شبانان را پناهی خواهد بود و نه رؤسای گله را گریزی. » ارمیاء فصل ۲۳ آیه های ۱ و ۲، فصل ۲۵ آیه های ۳۴ و ۳۵.

شبانان و مردم می بینند که ارتباط صحیح را با خدا نگه نداشته اند. آنها می بینند که بر ضد مولف هر قانون بر حق و عادل طغیان نموده اند. آنها با کنار گذاشتن اصول الهی سبب به وجود آمدن هزاران چشمه شرارت، اختلاف، کینه و گناه شدند تا اینکه زمین تبدیل به یک سرزمین کشمکش و گودالی از فساد شد. این است نظریه ای که بر کسانی که حقیقت را رد نمودند و خطا را نوازش نمودند آشکار می شود. هیچ زبانی قادر به بیان اشتیاقی نیست که نافرمانان و بی وفایان راجع به آنچه که برای همیشه از دست داده اند حس می کنند یعنی حیات ابدی. مردانی که دنیا ایشان را بخاطر موهبه ها و فصاحت زبان شان مورد تمجید قرار

داده است اکنون این چیزها را در نور واقعی خود می بینند. آنها متوجه آنچه که به خاطر گناه از دست داده اند می شوند و به پای کسانی می افتند که وفاداری آنها را استهزا نموده و خوار شمرده اند و اقرار می کنند که خدا آنها را دوست داشته است.

مردم می بینند که فریب خورده اند و به یکدیگر تهمت می زنند که ایشان را به نابودی هدایت کرده اند ولی همه در کوبیدن محکومیت تلخ شان بر شبانان متحد می شوند. شبانان بی ایمان چیزهای لطیف و نرم را پیش بینی کرده اند. ایشان شنوندگان خود را در باطل نمودن احکام خدا و جفا رساندن به کسانی که آنها را حفظ می کنند هدایت کرده اند. اکنون در نا امیدیشان این معلمین در برابر دنیا به کار اغفال کننده شان اعتراف می کنند. جمعیت از غضب پر می شوند و فریاد می زنند: « ما به فنا محکوم شده ایم و شما موجب آن هستید » و بر شبانان کاذب حمله ور می شوند؛ و همان کسانی را که زمانی بسیار تحسین می کردند بدترین لعنت ها را بر علیه شان اعلام می نمایند. همان دست هایی که زمانی بر سر ایشان تاج می گذاشتند برای نابودیشان بلند می شوند. شمشیرهایی که برای کشتن قوم خدا می باید به کار رود اکنون برای نابود کردن دشمنان ایشان به کار می روند. همه جا نزاع و خونریزی است.

« صدای غوغا تا به کرانه های زمین خواهد رسید، زیرا خداوند علیه قوم ها اقامهٔ دعوی خواهد کرد؛ او آدمیان را جملگی به محاکمه خواهد کشید و شریران را از دم شمشیر خواهد گذرانید؛ » ارمیاء فصل ۲۵ آیه ۳۱. برای شش هزار سال نبرد بزرگ ادامه داشته است؛ پسر خدا و قاصدان آسمانی اش با قدرت شیطان در جنگ بوده اند برای اخطار دادن، روشنگری و نجات فرزندان انسان. اکنون همه تصمیم های خود را گرفته اند؛ اشرار کاملاً با شیطان در جنگ بر علیه خدا متحد شده اند. وقت آن رسیده است که خدا از اقتدار شریعت لگدمال شده خود دفاع کند. اکنون جدال فقط با شیطان نیست بلکه با مردم. « خداوند علیه قوم ها اقامهٔ دعوی خواهد کرد. » « شریران را از دم شمشیر خواهد گذرانید. »

نشان رهایی بر آنانی که « به سبب اعمال کراهت آور انجام شده در آن آه و ناله می کنند » گذاشته شده است. اکنون فرشته مرگ پَیش می آید که در رویای حزقیال نمادش مردی همراه با اسلحه کشتار است که بدو فرمان داده شد: « پیر و جوان و دختر و کودک و زن، همه را بکُشید. اما زنهار، بر هر که این نشان را بر خود دارد، دست دراز مکنید؛ و از معبد من آغاز کنید. » نبی می گوید: « پس آنان از مشایخی که در برابر خانه بودند، آغاز کردند. » حزقیال فصل ۹ آیه های ۱ تا ٦. کار نابودی از کسانی شروع می شود که مدعی به محافظین روحانی مردم بودند. نگهبانان کاذب اولین گروه کشته شدگان هستند. کسی مورد شفقت و یا استثنا قرار نمی گیرد. مردان و زنان، دوشیزگان و کودکان همه با هم نابود می شوند.

« خداوند از جایگاه خویش بیرون می آید تا ساکنان زمین را به سزای تقصیرات شان برساند. زمین خون هایی را که بر آن ریخته شده آشکار خواهد کرد و بیش از این کشتگان خود را پنهان نخواهد داشت. » اشعیاء فصل ۲٦ آیه ۲۱. « این است بلایی که خداوند بر تمامی ملت هایی که با اورشلیم جنگیده اند، نازل خواهد کرد: گوشت تن آنها در حالی که هنوز بر پاهای خود ایستاده اند خواهد پوسید، چشمانشان در حدقه فاسد خواهد شد و زبان در دهانشان تباه خواهد گشت. در آن روز اضطرابی عظیم از جانب خداوند دامنگیر آنها خواهد شد، چندان که هر کس دست دیگری را خواهد گرفت و دست هر کس بر ضد دیگری بلند خواهد شد. » زکریا فصل ۱۴ آیه های ۱۲ و ۱۳. در کشمکش امیال حریص خود و فرو ریختن غضب آمیخته نشده خدا ساکنین شریر زمین خواهند افتاد . کاهنان، حاکمان و مردم غنی و فقیر بلند مرتبه و پست؛ « و آنان که در آن روز به دست خداوند کشته می شوند، از این کَران زمین تا کَران دیگرش خواهند بود. برای ایشان ماتم نخواهند گرفت و اجسادشان را جمع نخواهند کرد و به خاک نخواهند سپرد. » ارمیاء فصل ۲۵ آیه ۳۳.

در زمان برگشت مسیح شریران از روی زمین محو خواهند شد. توسط نَفَس دهان او و فروغ جلالش نابود خواهند گشت. مسیح قومش را به شهر خدا خواهد برد و زمین خالی از سکنه خواهد شد. « هان، خداوند زمین را خراب و ویران می کند؛ او سطح آن را معوّج ساخته، ساکنانش را پراکنده می سازد. » « زمین به کل ویران خواهد شد و همه چیز به یغما خواهد رفت، زیرا که خداوند چنین فرموده است. » « زیرا از شرایع تجاوز کرده اند؛ فرایض را زیر پا نهاده اند و عهد جاودانی را شکسته اند. پس لعنت زمین را فرو می بلعد و ساکنانش به سزای تقصیراتشان می رسند. آری، ساکنان زمین سوخته اند. » اشعیاء فصل ۲۴ آیه های ۱ ، ۳ ، ۵ و ٦.

تمام کره زمین چون بیابان ویران به نظر می رسد. خرابی های شهرها و دهکده ها که توسط زلزله تخریب شده اند درخت های ریشه کن شده، صخره های ناهموار که دریا بیرون انداخته و یا از زمین کنده شده بر سطح آن پراکنده شده اند در حالی که غارهای وسیع، جاهایی را مشخص می کنند که کوه ها از پایه هایشان گسیخته شده اند.

اکنون واقعه پیش بینی شده در آخرین خدمت جدی روز کفاره به وقوع می پیوندد. وقتی خدمت در قدس الاقداس کامل می شد و گناهان بنی اسرائیل به خاطر مزیت خون قربانی گناه از معبد منتقل می گشت آنگاه بز عزازیل زنده به حضور خداوند ارائه می شد؛ و کاهن اعظم در حضور جمعیت بر سر این بز « تمامی تقصیرات بنی اسرائیل و همهٔ نافرمانی هایشان، یعنی به تمامی گناهان آنها اعتراف می کرد. او این همه را بر سر بز بگذارد. » لاویان فصل ۱٦ آیه ۲۱. به

همین ترتیب موقعی که کار کفاره در معبد آسمانی کامل می شود آنگاه در حضور خدا و فرشتگان آسمانی و همه فدیه یافتگان، گناهان قوم خدا بر شیطان قرار می گیرد و وی برای همه بدی که موجب ارتکاب آنها شده است مقصر شناخته می شود؛ و همچنانکه بز به منطقه ای غیر مسکون فرستاده می شد شیطان نیز به زمین ویران یک بیابان غیر مسکون و متروک فرستاده می شود.

نویسنده مکاشفه تبعید شیطان و وضع بی نظم و ویرانی که زمین بدان تنزل می یابد را پیش بینی می کند و اعلام می نماید که این وضع برای هزار سال ادامه خواهد یافت. پس از معرفی صحنه های ظهور دوباره مسیح و نابودی اشرار نبوت اینچنین ادامه می یابد: « آنگاه دیدم فرشته ای از آسمان فرود می آید، و کلید هاویه با اوست، و زنجیری بزرگ در دست دارد. او اژدها را، آن مار کهن را، که همانا ابلیس یا شیطان است، گرفت و در بند کشید تا هزار سال در اسارت بماند و او را به هاویه درانداخت و دَر بَر او قفل کرد و مُهر بر آن نهاد تا قوم ها را دیگر نفریبد تا آن هزاره سر آید. و پس از آن چندگاهی آزاد گردد. » مکاشفه فصل ۲۰ آیه های ۱ تا ۳.

در اینکه عبارت « هاویه » به زمین در حالت آشفتگی و تاریکی اشاره می کند از جای های دیگر کتاب مقدس مشهود است. راجع به وضع زمین « در ابتدا » کتاب مقدس می گوید که آن « بیشکل و خالی بود و تاریکی بر روی ژرفا. »[509] سفر پیدایش فصل ۱ آیه ۲. نبوت تعلیم می دهد که حداقل تا حدودی زمین به این وضعیت عودت داده خواهد شد. ارمیای نبی در انتظار روز عظیم خدا اعلام می دارد: « بر زمین نظر افکندم و اینک بی شکل و خالی بود؛ و بر آسمان و هیچ نور نداشت. به کوه ها نظر کردم و اینک لرزان بودند؛ و تمامی تَل ها در جنبش. نگریستم و اینک هیچ انسانی نبود و تمامی پرندگان آسمان گریخته بودند. نظر کردم و اینک بوستانْ بیابان گشته و شهرهایش یکسره باَ خاک یکسان شده بود. » ارمیاء فصل ۴ آیه های ۲۳ تا ۲٦.

خانه شیطان و فرشتگان شریرش برای هزار سال در اینجا خواهد بود. او محدود شده به زمین به جهان های دیگر دسترسی نخواهد داشت تا آنها را وسوسه کند و کسانی را که هرگز در گناه سقوط نکرده اند را بیازارد. در این مفهوم است که او اسیر می شود. کسی باقی نمانده است که بتواند قدرت خود را بر آنها بیازماید. او به طور کامل از کار فریب و نابودی که برای قرن ها موجب تنها شادمانی او بوده است محروم می شود.

اشعیاء نبی در نظر به زمان آینده و برانداختن شیطان فریادی می زند: « ای ستاره صبح، ای پسر فجر، چگونه از آسمان فرو افتاده ای! ای که ملت ها را ذلیل می ساختی، چگونه خود بر زمین افکنده شده ای! در دل خود می گفتی: به آسمان صعود خواهم کرد و تخت خود را فراتر از ستارگان خدا خواهم افراشت؛ ... خود

را مانند آن متعال خواهم ساخت. اما به هاویه پایین آورده شدی و به اعماق گودال فرود آمدی. آنان که تو را بینند بر تو خیره خواهند نگریست و درباره ات چنین خواهند اندیشید: آیا این همان است که جهان را به لرزه درمی آورد و ممالک را می جنبانید؟ همان که دنیا را به بیابان بَرَهوت بدل کرده و شهرهایش را منهدم ساخته بود و اسیران خویش را از بازگشت به خانه هایشان بازمی داشت؟ » اشعیاء فصل ۱۴ آیه های ۱۲ تا ۱۷.

کار طغیان شیطان برای شش هزار سال « جهان را به لرزه در آورده است » او « دنیا را به بیابان بَرَهوت تبدیل کرده و شهرهایش را منهدم ساخته است. » و « اسیران خویش را از بازگشت به خانه هایشان بازمی داشت. » برای شش هزار سال زندانش قوم خدا را دریافت نموده است و آنها را تا ابد اسیر نگاه می داشت ولی مسیح بندهای او را گسسته است و زندانیان را آزاد نموده است.

حتی شریران اکنون از دسترس قدرت شیطان خارج شده اند و او همراه با فرشته هایش تنها مانده است تا نتیجه لعنتی که گناه به وجود آورده است را متوجه شود. « پادشاهان قوم ها جملگی در شکوه و جلال هر یک در خانه [قبر] خویش می خسبند، اماَ تو چون شاخه ای منفور هستی! ... همچون شاهان به خاک سپرده نخواهی شد، زیرا سرزمینت را ویران کرده ای و قوم خویش را کشته ای. » اشعیاء فصل ۱۴ آیه های ۱۸ تا ۲۰.

شیطان برای هزار سال در زمین ویران گشت و گذار خواهد کرد تا نتیجه طغیانش بر علیه شریعت خدا را مشاهده کند. در خلال آن زمان محنتش شدید خواهد بود. از زمان سقوطش فعالیت بی وقفه اش فرصت تفکر را از بین برده بود ولی اکنون از قدرتش محروم گشته و به حال خود واگذاشته شده تا در سهم خود در نقش آفرینی اش از زمان طغیان اولیه بر ضد حکومت آسمان تأمل کند و با وحشت و لرزه به آینده ترسناک یعنی زمانی که برای کلیه شرارتی که انجام داده است عذاب بکشد و برای گناهانی که مسبب ارتکابشان شده است جزا دریافت کند.

برای قوم خدا اسارت شیطان شادی و وجد به بار خواهد آورد. نبی می گوید: « در آن روز که خداوند تو را از درد و پریشانی و بندگیِ طاقت فرسا که بر تو می نهادند راحتی بخشد، به طعنه دربارۀ پادشاه بابل [درَ اینجا نماد شیطان است] خواهی گفت: چگونه آن ظالم از میان رفت! ... َ خداوند عصای شریران و چوگان حاکمان را شکسته است؛ که خشمگینانه قوم ها را بیوقفه می زدند و غضبناکانه با آزارِ بی امان بر امت ها حکم می راندند. » آیات ۳ تا ٦.

در طول این هزار سال بین رستاخیز اول و دوم، داوری شریران انجام می گیرد. پولس رسول به این داوری به عنوان واقعه ای که بعد از ظهور دوم صورت می گیرد اشاره می کند: « دربارۀ هیچ چیز پیش از وقت قضاوت نکنید تا اینکه خداوند

بیاید. او آنچه را که اکنون در تاریکیْ نهان است، در روشنایی عیان خواهد کرد و نیّت های دلها را آشکار خواهد ساخت. » رساله اول به قرنتیان فصل ۴ آیه ۵. دانیال اعلام می کند وقتی قدیم الایام آمد « داوری به مقدسان حضرت اعلی تسلیم شد. » دانیال فصل ۷ آیه ۲۲. در این وقت عادلان چون پادشاهان و کاهنان برای خدا سلطنت خواهند نمود. یوحنا در مکاشفه می گوید: « تخت هایی دیدم که بر آنها کسانی نشسته بودند که حق داوری به آنان سپرده شده بود. » « در سلک کاهنان خدا و مسیح خواهند ماند و با او هزار سال سلطنت خواهند کَرد. » مکاشفه فصل ۲۰ آیه های ۴ و ٦. طبق پیش گویی پولس در این وقت است که « مقدسین دنیا را داوری خواهند کرد. » رساله اول به قرنتیان فصل ٦ آیه ۲. آنها در اتحاد با مسیح شریران را داوری خواهند نمود و اعمالشان را با کتاب قوانین، کتاب مقدس مقایسه می کنند و در مورد هر پرونده مطابق با اعمال انجام گرفته در بدن تصمیم گیری می کنند. آنگاه سهمی که شریران باید عذاب ببینند مطابق اعمالشان به اجرا در آمده و در مقابل اسم هایشان در کتاب مرگ ثبت می گردد.

شیطان و فرشتگان نیز توسط مسیح و قوم او محاکمه می شوند. پولس می گوید: « آیا نمی دانید که ما فرشتگان را داوری خواهیم کرد؟ » آیه ۳. و یهودا اعلام می دارد که: « و فرشتگانی را نیز که مقام والای خود را حفظ نکردند، بلکه منزلگاه مناسب خویش را ترک گفتند، به زنجیرهای ابدی کشیده و برای محاکمه در آن روز عظیم، در تاریکی مطلق نگاه داشته است. » یهودا آیه ٦.

در خاتمه هزار سال رستاخیز دوم به وقوع خواهد پیوست. آنگاه شریران از مردگان برخواهند خاست و در برابر خدا برای اجرای « داوری مکتوب » ظاهر خواهند شد. بدین ترتیب نویسنده مکاشفه بعد از توصیف قیام عادلان می گوید: « مردگان دیگر زنده نشدند تا آن هزاره سر آید. » مکاشفه فصل ۲۰ آیه ۵؛ و اشعیاء راجع به اَشرار اعلام می نماید: « آنان بسان زندانیانی در سیاه چال، گرد هم آورده خواهند شد. در زندان محبوس خواهند گشت و پس از ایام بسیار جزَا خواهند یافت. » اشعیاء فصل ۲۴ آیه ۲۲.

509 کلمه عبری که در اینجا به ژرفا ترجمه شده است در ترجمه یونانی عهد عتیق با همان کلمه ترجمه شده به »هاویه« در کتاب مکاشفه فصل ۲۰ آیههای ۱ تا ۳ یکسان است.

۴۲ - خاتمه نبرد

در انتهای هزار سال مسیح دوباره به زمین بر می گردد. گروه فدیه یافتگان و فرشتگان او را همراهی می کنند. در حالی که با شکوهی مهیب نزول می کند فرمان به قیام شریران مرده می دهد تا حکم مجازات خود را دریافت کنند. چون سپاهیان عظیم و بی شمار چون شن های دریا پیش می آیند. چه تفاوت بزرگی هست با کسانی که در قیامت اول به پا خاستند! عادلان ملبس به جوانی و زیبایی ابدی بودند. شریران علایم بیماری و مرگ را حمل می کنند.

هر چشمی در آن انبوه جمعیت برمی گردد تا جلال پسر خدا را بنگرد. گروه شریران یکصدا فریاد می کشند: « مبارک است آن که به نام خداوند می آید! » این محبت به مسیح نیست که این اعتراف را الهام بخشیده است. قدرت حقیقت این کلمات را از لب های بی میل استخراج نموده است. همانطور که شریران به قبرهای خود نزول کردند در همان حالت و همان دشمنی به مسیح و همان روح طغیان از قبرها بیرون می آیند. آنها مهلت جدیدی که در آن معایب زندگی گذشته را معالجه کنند نخواهند داشت. سودی از چنین چیزی نخواهند برد. یک عمر نقض احکام قلب آنها را نرم ننموده است. مهلت دوم اگر به ایشان داده شود عیناً مطابق اولی در اجتناب از شرایط خدا و تحریک طغیان بر ضد او صرف خواهد شد.

مسیح بر کوه زیتون نزول می کند همان جایی که از آن پس از قیامش از مردگان صعود نمود و فرشتگان وعده برگشت او را دادند. نبی می گوید: « آنگاه یهوه خدای من خواهد آمد و همهٔ قدیسان با وی. » « در آن روز، پاهای او بر کوه زیتون که مقابل اورشلیم به جانب شرق است خواهد ایستاد و کوه زیتون از شرق تا غرب به دو نیم شده، درّهٔ عظیمی پدید خواهد آورد؛ » « و خداوند بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود. در آن روز خداوند یکی و نامش نیز یکی خواهد بود. » زکریا فصل ۱۴ آیه های ۵، ۴ و ۹. هنگامی که اورشلیم جدید در شکوه درخشنده از آسمان نزول می کند در جایی که پاک شده و آماده دریافت آن شده قرار خواهد گرفت و مسیح با قومش و فرشتگان وارد شهر مقدس خواهند شد.

اکنون شیطان آماده آخرین کشمکش عظیم برای برتری می شود. در حالی که از قدرت خود محروم گشته و از کار فریب بازمانده است سرور شرارت، بدبخت و مغموم بود ولی وقتی شریران مرده قیام می کنند و گروه بزرگی را در کنار خود می بینند امیدهایش احیاء می شوند و تصمیم می گیرد که نبرد عظیم را از دست ندهد. او هم گمگشته ها را زیر پرچم خود چون ارتشی راهنمایی خواهد کرد و توسط آنها سعی خواهد کرد تا طرح خود را اجرا نماید. اشرار اُسرای او هستند.

آنان با نپذیرفتن مسیح رهبری یاغی عظیم را انتخاب کرده اند و آماده پذیرفتن پیشنهادات او و اجرای اوامرش هستند. ولی به دلیل حیله گری پیشینش معترف نمی شود که او خود شیطان است. بلکه مدعی می شود که شاهزاده ای است که مالک دنیاست و اینکه ارثیه اش به شکل غیرقانونی از دستش گرفته شده است. او خود را به پیروان فریب خورده اش بعنوان یک نجات دهنده معرفی می کند و به ایشان اطمینان می دهد که قدرت او آنان را از قبرهایشان برخیزانده و آماده است تا آنها را از دست بی رحم ترین استبدادها برهاند. شیطان با عدم حضور مسیح معجزاتی را برای اثبات ادعایش انجام می دهد. او ضعیفان را قوی می سازد و همه را با روح و قدرت خود الهام می بخشد. او پیشنهاد می کند که آنها را بر ضد اردوی مقدسین هدایت نموده و شهر خدا را تصاحب نمایند. او با تجلیلی شیطانی اشاره به میلیون ها نفر بی شماری می کند که از مردگان برخاسته اند و اعلام می کند که به عنوان رهبرشان به قدر کافی توانایی دارد که شهر را تسخیر و تخت و سلطنت را به دست آورد.

در شمار این گروه بزرگ تعداد زیادی از کهنسالان که قبل از طوفان نوح وجود داشتند؛ مردانی با قامت بلند و ذهن های عالی که خود را تسلیم کنترل فرشتگان ساقط نموده، مهارت ها و دانش شان را در تجلیل از خود به کار برده بودند؛ مردانی که کارهای شگفت آور هنری شان دنیا را به تحسین نبوغ آنها واداشته بود ولی بی رحمی و ابتکارهای شریرانه شان دنیا را آلوده نموده و تصویر خدا را بد شکل جلوه داده بود و باعث شد تا خدا ایشان را از صحنه زمین محو نماید وجود دارند. پادشاهان و ژنرال هایی وجود دارند که کشورهایی را فتح نمودند، مردانی زورآور که هرگز در جنگی مغلوب نشدند رزمندگانی مغرور و جاه طلب که نزدیک شدن شان سلطنت ها را به لرزه می انداخت. در مرگ تغییراتی در آنها صورت نگرفت. وقتی از قبر برمی خیزند تفکرشان را همان جایی که قطع شد از سر می گیرند. آنها بوسیله همان علاقه به فتوحاتی که بر آنها در حین سقوط شان مسلط بود تحریک می شوند.

شیطان با فرشتگان خود و سپس با این پادشاهان و مردان بزرگ مشورت می کند؛ و قدرت و تعداد را به جانب خود می بیند و اعلام می کند که تعداد لشکریان موجود در شهر در مقایسه کمتر از آنهاست و می توان شهر را به تصرف درآورد. نقشه می ریزند که مایملک و جلال شهر اورشلیم جدید را تصرف کنند. همه شروع به آمادگی برای جنگ می کنند. هنرمندان پر مهارت آلات جنگی می سازند. فرماندهان نظامی مشهور بخاطر موفقیت هایشان مردان رزمنده ی گروه را به گروهان ها و تیپ ها تقسیم می کنند.

بالاخره فرمان پیشروی داده می شود و این گروه بی شمار به حرکت در می آید. ارتشی چنان بزرگ که هرگز توسط فاتحان زمینی رهبری نشده بود و قوای ترکیب

یافته از لشکریان همه اعصار از وقتی که جنگ بر زمین شروع شد نمی توانست با آن برابری کند. شیطان، عظیم ترین رزمنده، گروه را رهبری می کند و فرشتگانش با نیروهایشان برای این نبرد نهایی متحد می شوند. پادشاهان و رزمندگان در پیروی اش هستند و این گروه بی شمار در صفوف گروه هایی هر یک تحت فرمانده منصوب پشت سرش پیش می روند. با نظم نظامی صفوف بر سطح شکسته و ناهموار زمین به سوی شهر خدا در حرکتند. به فرمان عیسی دروازه های اورشلیم جدید بسته می شوند و لشکریان شیطان شهر را محاصره کرده آماده حمله می شوند.

اکنون مسیح دوباره در نظر دشمنانش آشکار می شود. در ارتفاع زیاد از شهر بر پایه ای از طلای صیقلی شده تختی است رفیع و اعتلا یافته. پسر خدا بر این تخت نشسته و اتباع ملکوتش اطرافش هستند. قدرت و شکوه او را هیچ زبانی قادر به توصیف و هیچ قلمی قادر به تشریح نیست. جلال پدر ابدی پسرش را احاطه کرده است. درخشندگی حضورش شهر خدا را پر ساخته است و از دروازه ها به بیرون تابیده و همه زمین را با تشعشع خود می پوشاند.

نزدیک ترین به تخت کسانی هستند که زمانی در آرمان شیطان اشتیاق داشتند ولی چون آتش پاره هایی از آتش گرفته شده با فداکاری عمیق و شدید نجات دهنده شان را پیروی می نمایند. پشت سر آنها کسانی هستند که سیرت مسیحی را در میان کذب و بی وفایی کامل نمودند همان هایی که شریعت خدا را محترم شمردند در حالی که دنیای مسیحی آن را باطل قلمداد نمود و میلیون ها نفر از تمام سنین که به خاطر ایمانشان به شهادت رسیدند؛ و پشت سر « گروه کثیری را دیدم که کسی قادر به شمارش آنها نبود. از همهٔ ملل و همهٔ قبایل و امت ها و زبان ها در جلوی تخت و در مقابل بره ایستاده بودند. آنها لباس سفیدی به تن داشتند و شاخهٔ نخل در دستشان بود. » مکاشفه فصل ۷ آیه ۹. جنگ شان خاتمه یافته و پیروزی شان به دست آمده است و میدان مسابقه را دویده و به جایزه دست یافته اند. شاخه نخل در دستشان نماد پیروزی شان است و جامه سفید نماد عدالت بی لکه مسیح که اکنون از آن ایشان است.

نجات یافتگان سرود ستایشی سر می دهند که در طاق های آسمان طنین انداز می شود: « نجات ما از جانب خدایی است که بر تخت می نشیند و از جانب بره است. » آیه ۱۰؛ و فرشتگان و اسرافیل صدایشان را در تمجید یکدست می کنند. در حالی که نجات یافتگان قدرت و کینه جویی شیطان را مشاهده کرده اند بیش از پیش متوجه شدند که هیچ قدرتی جز قدرت مسیح نمی توانست آنها را پیروز نماید. در این گروه درخشان کسی نیست که نجات را کار خود بداند که گویا به قدرت و نیکویی خود مجادله نموده پیروزی به دست آورده است. چیزی راجع به کار و محنت شان گفته نمی شود؛ ولی هدف هر سرودی و آهنگ هر تمجیدی: « نجات

ما از جانب خدا و بره است » می باشد.

در حضور جمع ساکنان زمین و آسمان تاج گذاری نهایی پسر خدا انجام می شود؛ و اکنون منصوب با منتهای شکوه و قدرت، پادشاه پادشاهان بر علیه طغیان گران حکومتش حکم صادر می نماید و عدالت را نسبت به همه کسانی که شریعت او را نقض نموده و قوم او را عذاب داده اند اجرا می کند. نبی خدا می گوید: « آنگاه تخت سفید بزرگی را دیدم که شخصی بر آن نشسته بود. آسمان و زمین از حضور او گریخت و دیگر اثری از آنها نبود؛ و مردگان را دیدم که همه از بزرگ و کوچک در مقابل تخت ایستاده بودند و کتاب ها باز می شد. در این وقت کتاب دیگری که همان دفتر حیات است گشوده شد. مردگان بر طبق آنچه در کتاب ها نوشته شده بود یعنی مطابق کارهای خود، داوری شدند. » مکاشفه فصل ۲۰ آیه های ۱۱ و ۱۲.

به محض اینکه دفاتر ثبت باز می شوند و چشم عیسی بر اشرار می افتد آنها نسبت به همه گناهانی که مرتکب شده اند آگاه می شوند. ایشان می بینند که درست کجا پاهای شان از راه پاکی و قدوسیت منحرف شده و تا چه حد غرور و طغیان ایشان را در نقض احکام خدا هدایت نموده است. وسوسه های فریبنده ای که با ارتکاب به گناه تشویق نموده اند، برکات به فساد کشیده شده، قاصدهای خدا که تحقیر شده اند، اخطارهای نادیده گرفته شده، امواج رحمتی که با قلب های سرسخت و توبه ناپذیر به عقب رانده اند. همه این ها گویا نوشته شده با حروف آتشین آشکار می شود.

بالای تخت صلیب آشکار می شود و مانند چشم اندازی وسیع صحنه های آزمایش و سقوط آدم و مراحل پشت سر برنامه بزرگ نجات پدیدار می شود. تولد متواضعانه نجات دهنده؛ زندگانی اولیه ساده و مطیعانه اش؛ تعمیدش در رودخانه اردن؛ روزه و آزمایش ها در بیابان؛ خدمت عمومی اش، آشکار نمودن برکات بسیار گران بهای آسمان برای انسان ها؛ روزهای پر مشغله با اعمال پر محبت و رحمت، شب های دعا و بیداری در تنهایی کوهستان ها؛ توطئه چینی از روی حسد و تنفر و بدخواهی که پاسخ برکاتش بود؛ رنج وحشتناک و اسرار آمیز در جتسیمانی زیر وزن خردکننده گناهان همه دنیا؛ تسلیمش به دست مردم خیانتکار؛ وقایع هراسناک آن شب وحشتناک. زندانی غیر مقاوم، ترک شده توسط حواریون محبوبش، انتقال بسیار خشن از خیابان های اورشلیم؛ به تماشا گذاشتن فرزند خدا با وجد و شادی در برابر حنا، متهم شده در قصر کاهن اعظم، در تالار داوری پیلاتس، در برابر هیرودیس ترسو و بی رحم، استهزاء شده، اهانت شده و شکنجه شده و محکوم شده به مرگ. همه اینها به شکل بسیار روشن به تصویر کشیده می شوند.

و اکنون در برابر جمعیت مواج آخرین صحنه ها آشکار می شود. عذاب بیننده

صبور گام هایی به سوی جلجتا بر می دارد؛ سرور آسمانی بر صلیب آویخته، کاهنان مغرور و اوباش طعنه زن عذاب مشرف به مرگ را مسخره می کنند؛ تاریکی غیر طبیعی؛ زمین مواج، صخره های کنده شده، قبرهای باز شده، همه لحظه ای را مشخص می کنند که نجات دهنده ی دنیا عمر خود را تسلیم کرد.

منظره وحشتناک آنچنان که بود ظاهر می شود. شیطان، فرشتگان و پیروانش قدرتی برای رو گرداندن از تصویری که کار آنهاست ندارند. هر یک از عاملین قسمتی که انجام داده است را به خاطر می آورد. هیرودیس که بچه های معصوم بیت لحم را کشت تا پادشاه اسرائیل را نابود کند؛ هیرودیای پست که بر نفس گنهکارش خون یحیی تعمیددهنده به حساب آمده؛ پیلاتس ضعیف و فرصت طلب، سربازان استهزا کننده؛ کاهنان و حکام و مردم دیوانه صفت که فریاد زدند: « خونش بر ما و فرزندان ما باد! » . همه عظمت جرم خود را می بینند. بیهوده سعی می کنند از شکوه الهی سیمایش که درخشان تر از جلال آفتاب است مخفی شوند در حالی که نجات یافتگان تاج هایشان را جلوی پای نجات دهنده انداخته فریاد بر می آورند: « او برای من جان داد! »

میان نجات یافتگان شاگردان مسیح هستند، پولس دلیر، پطرس با حرارت، یوحنای دوست دارنده و دوست داشته شده و برادران باوفا و با آنها گروه بزرگ شهدا؛ در حالی که خارج دیوارها با هر چیز پست و مکروه کسانی هستند که توسط آنها جفا دیدند، زندانی شدند و کشته شدند. نرون آنجاست هیولای بی رحمی و شرارت که شاهد شادی و اعتلای کسانی است که زمانی خود ایشان را شکنجه داد و در نهایت محنت شان شادی شیطانی یافت. مادر او نیز آنجاست تا نتیجه کار خود را ببیند که چگونه مُهر سیرت شریر به پسرش انتقال یافته امیال تشویق شده و رشد داده شده توسط نفوذ و نمونه او میوه هایی در جنایت به بار آورده که موجب لرزیدن دنیا شده است.

کشیشان و اسقف های پیرو پاپ که ادعای سفرای مسیح بودن را داشتند در آنجا هستند و با این وصف آلت شکنجه، زندان و تیر آدم سوزی را برای کنترل وجدان قوم او به کار بردند. پاپ های مغروری که خود را مافوق خدا اعتلا دادند و فرض می نمودند که قادر به تغییر احکام خدای تعالی می باشند در آنجا هستند. آن پدران دروغین کلیسا حسابی برای پرداخت به خدا دارند که مشتاق تبرئه شدن از آن هستند. خیلی دیر وادار به توجه شدند که خدای دانای مطلق نسبت به شریعت غیور است و خاطی را هرگز معذور نخواهد داشت. آنها اکنون یاد می گیرند که مسیح علایق خود را با علایق قوم محنت زده اش یکی می داند و آنها قدرت کلام او را حس می کنند که فرمود: « آنچه به یکی از کوچك ترین پیروان من کردید، به من کردید. » انجیل متی فصل ۲۵ آیه ۴۰.

تمام دنیای شریر در برابر مسند خدا متهم به خیانت عظیم به علیه حکومت

آسمان شده اند. کسی را برای دفاع از خود ندارند و بدون بهانه هستند و حکم مرگ ابدی بر ضدشان صادر می شود.

اکنون بر همگان مشهود است که مزد گناه استقلال شرافتمندانه و حیات ابدی نیست بلکه اسارت، خرابی و مرگ است. اشرار می بینند که از چه چیزی به خاطر زندگی طغیانگرشان محروم شده اند. وزن جلال بی نهایت و ابدی مورد تحقیر قرار گرفت وقتی به ایشان معرفی شد ولی اکنون چقدر مطلوب به نظر می رسد. انسان گمگشته فریاد بر می آورد « همه اینها را می توانستم داشته باشم ولی انتخاب کردم که از من دور باشند. آه چه حماقت عجیبی! من آرامش و شادمانی، افتخار را فدای بیچارگی، رسوایی و نا امیدی کرده ام. » همه متوجه می شوند که محرومیت شان از آسمان عادلانه است. همگی با زندگی شان اعلام کرده اند که « ما نمی خواهیم این شخص (عیسی) بر ما سلطنت کند. »

شریران که گویا مسحور، تاج گذاری فرزند خدا را دیده اند. لوح های احکام خدا را در دستش می بینند، اصولی که آنها تحقیر نموده و نقض کرده اند. آنها شاهد هلهله شگفتی، وجد روحانی و ستایش نجات یافتگان بوده اند و در حالی که موج آهنگ شان به جمعیت خارج از دیوار می رسد با یک صدا فریاد بر می آورند « چقدر بزرگ و شگفت انگیز است کارهای تو، ای خداوند، خدای قادر مطلق! چقدر عادلانه و درست است روش های تو، ای پادشاه مقدسین! » (مکاشفه فصل ۱۵ آیه ۳)؛ و بر روی افتاده سرور حیات را پرستش می کنند.

شیطان از مشاهده جلال و شکوه مسیح مفلوج به نظر می رسد. او که زمانی کروبی سایه گستر بود به یاد می آورد از چه مقامی نزول کرده است. یک اسرافیل درخشنده « فرزند صبح » چه تغییری به وقوع پیوسته است، چقدر تنزل نموده است! از شورایی که یک زمان در آن صاحب افتخار بود برای ابد محروم گشته است. اکنون کس دیگری را نزد پدر ایستاده می بیند در حالی که جلالش را پوشانده است. او دیده است که فرشته ای بلند قامت و با حضوری با شکوه تاج بر سر مسیح می گذارد و او می داند که مقام متعال این فرشته می توانست از آن او باشد.

حافظه منزلگاه معصومیت و پاکی را به خاطرش می آورد صلح و رضایتی که از آن او بود تا اینکه مشغول شکایت بر ضد خدا و حسادت به مسیح شد. اتهامات، طغیان و فریب هایش برای جلب دلسوزی و حمایت فرشتگان، اصرار سر سختانه اش در عدم فعالیت برای به خود آمدن که در آن صورت خدا آمرزش به او ارزانی می داشت. همه اینها به شکل واضحی به نظرش می آید. او کارش در میان مردم و نتایج آن را مرور می کند. دشمنی انسان نسبت به هم نوعانش، نابودی وحشتناک زندگی، به پا خاستن و سقوط سلطنت ها، واژگون کردن تخت ها و وقوع پشت سر آشفتگی، کشمکش و انقلاب ها. او مخالفت مداوم با کار مسیح و تنزل دادن

انسان به سطحی پایین و پایین تر را به یاد می آورد. او می بیند که نقشه های جهنمی اش برای از بین بردن کسانی که اعتماد به مسیح کرده اند ناتوان بوده اند. در حالی که شیطان به سلطنت خود و به میوه کارش می نگرد او فقط شکست و خرابی می بیند. او انبوه مردم را به این باور هدایت نموده است که شهر خدا طعمه ی آسانی خواهد بود؛ ولی می داند که این حقیقت ندارد. بارها در پیشروی نبرد بزرگ او شکست خورده و مجبور به تسلیم شده است. او قدرت و شکوه خدای ابدی را خوب می شناسد.

هدف این طغیانگر بزرگ همیشه بر حق دانستن خود و اثبات نقش حکومت الهی در طغیان بوده است. او قدرت ذکاوت عظیم خود را برای این هدف به کار برده است. او به شکل عمدی و اصولی و با موفقیت شگفت آوری کار کرده است و انبوه مردم را به قبول نسخه خود از نبرد بزرگ که برای مدتی بسیار طولانی ادامه داشته هدایت نموده است. برای هزاران سال این رئیس فتنه، دروغ را به جای حقیقت قالب کرده است. ولی اکنون وقت آن رسیده است تا بالاخره این طغیان سرکوب شود و سابقه و سیرت شیطان آشکار گردد. این فریب دهنده اعظم در آخرین فعالیت عظیم خود برای عزل مسیح از سلطنت، نابودی قوم او و به دست آوردن شهر خدا کاملاً هویدا شده است. آنانی که با او هم دست شدند شکست کامل آرمان او را می بینند. پیروان مسیح و فرشتگان وفادار وسعت کامل دسیسه های او را بر ضد حکومت خدا می بینند و او آماج انزجار جهانی است.

شیطان می بیند که طغیان داوطلبانه اش او را برای آسمان نامناسب نموده است. او قدرت های خود را برای جنگ بر علیه خدا تربیت نموده است؛ آرامش، پاکی و هماهنگی آسمان بر او منتهای شکنجه خواهد بود. اتهامات او بر علیه رحمت و عدالت خدا اکنون وادار به سکوت می گراید. سرزنشی که او سعی کرده است بر یهوه تحمیل کند اکنون بطور کامل بر خودش قرار می گیرد؛ و اکنون شیطان سر فرود آورده و درستی حکم بر علیه اش را اقرار می کند.

« کیست ای خداوند که از هیبت تو نترسد و کیست که تو را جلال ندهد؟ زیرا تنها تو مقدسی، همهٔ ملل خواهند آمد و در پیشگاه تو پرستش خواهند نمود زیرا کارهای عادلانهٔ تو بر هیچکس پوشیده نیست. » آیه ۴. هر سئوالی از حقیقت و اشتباه اکنون در نبرد طولانی روشن گردیده است. نتیجه طغیان، میوه های کنار گذاشتن قوانین الهی در برابر نظر همه اذهان مخلوق باز گردیده است. کاربرد قانون شیطان در مقایسه با حکومت خدا به همه کاینات عرضه شده است. اعمال خود شیطان او را محکوم نموده اند. حکمت، عدالت و نیکویی خدا به طور کامل رفع اتهام شده اند. دیده شده که همه معاملات او در نبرد عظیم به خیریت ابدی قومش و تمام عالم هایی که آفریده است هدایت شده است. « خداوندا، همهٔ مخلوقات تو، تو را ستایش می کنند و همهٔ مؤمنین تو، تو را شکر می کنند. » مزمور

فصل ۱۴۵ آیه ۱۰. تاریخ گناه برای تمام ابدیت شاهد بر این خواهد بود که شادمانی همه موجودات که او آفریده است در قید موجودیت احکام اوست و با توجه به همه حقایق نبرد عظیم، تمام کاینات چه وفادار چه یاغی یکصدا اعلام می دارند: « چقدر عادلانه و درست است روش های تو، ای پادشاه مقدسین! »

قربانی عظیمی که پدر و پسرش در قبال انسان انجام داده اند به وضوح در برابر کاینات ارائه گردیده است. ساعت آن رسیده است که مسیح جایگاه مشروع خود را اشغال کند و برتر از ریاست ها وقدرت ها و هر نامی که نامیده شده جلال بیابد. برای شادی که در برابرش قرار گرفته بود. تا فرزندان زیادی توسط او جلال یابند. صلیب را تحمل نمود و ننگ را نادیده گرفت و با وجود اینکه اندوه و ننگ به طور غیر قابل تصوری عظیم بود شادی و جلال برتر از آن است. او به نجات یافتگان نگاه می کند، تجدید یافته به صورت خویش، هر قلبی نشان کامل الهی را حمل می کند و هر صورتی شباهت پادشاه شان را منعکس می کند. او در آنها نتیجه مشقت جانش را می بیند و راضی می شود. سپس با صدایی که به انبوه جمع شده عادلان و شریران می رسد اعلام می کند: « اینک خون بهای من بر این امت هاست که محنت کشیدم برای اینها، جان دادم تا در حضور من برای قرون ابدیت ساکن شوند. » و سرود تمجید از سفید پوشان نزدیک تخت بر می خیزد: « برهٔ قربانی شده شایسته است تا قدرت و ثروت، حکمت و توانایی، حرمت و جلال و تمجید بیاید. » مکاشفه فصل ۵ آیه ۱۲.

با وجود اینکه شیطان وادار به اعتراف به عدالت خدا و تعظیم در برابر برتری مسیح شده ولی سیرتش بدون تغییر مانده است. روح طغیان مانند سیلابی قدرتمند دوباره پدیدار می شود. مملو از دیوانگی تصمیم می گیرد در نبرد عظیم تسلیم نشود. زمان برای آخرین تلاش بر ضد پادشاه آسمان فرارسیده است. او به سرعت به میان پیروانش می رود و سعی می کند با غضب خود آنها را به جنگ آنی برانگیزاند. ولی از همه آن میلیون ها نفری که او به طغیان جلب نموده است اکنون کسی نیست که برتری او را قبول نماید. قدرتش به انتها رسیده است. اشرار از همان کینه به خدا که شیطان را الهام می بخشد پر می شوند ولی می بینند که وضعیت شان نومیدکننده است و امکان مجادله با یهوه را ندارند. غضبشان بر ضد شیطان و آنهایی که گماشته های او در فریب بوده اند برانگیخته می شود و با غضب دیوها بر ضد آنها شورش می کنند.

خداوند می فرماید: « چون فکر می کنی که مثل خدا خردمند هستی، در نتیجه بیگانگان، یعنی بی رحم ترین ملتها را علیه تو خواهم آورد. ایشان علیه زیبایی و دانش تو شمشیر از نیام بیرون خواهند کشید و شکوه تو را آلوده خواهند ساخت. تو را به گودال خواهند افکند. » « تو را ای کروبی سایه گستر، از میان سنگ های آتشین نابود کردم.... تو را بر زمین افکندم و در معَرض تماشای پادشاهان نهادم....

و در برابر دیدگان همهٔ نظاره گرانت، تو را بر روی زمین خاکستر ساختم.... سرانجامی دهشتناک رسیده ای و دیگر تا به ابد نخواهی بود. » حزقیال فصل ۲۸ آیه های ٦ تا ۸ و ١٦ تا ١٩.

« هر چکمهٔ جنگاوران در غوغای کارزار و هر جامهٔ آغشته به خون، چون هیزم آتش سوزانده خواهد شد. » « خداوند بر تمامی قوم ها خشمگین است و بر همهٔ لشکریان آنها غضبناک گشته. آنها را به نابودی کامل سپرده و تسلیم کشتار کرده است. » « بر شریران اخگرهای افروخته خواهد بارانید؛ سهم پیالهٔ آنها گوگرد گداخته و باد سوزان خواهد بود. » اشعیاء فصل ۹ آیه ۵؛ فصل ۳۴ آیه ۲ و مزمور فصل ۱۱ آیه ٦. آتش از نزد خدا از آسمان پایین می آید. زمین در هم شکسته می شود. اسلحه های مخفی در عمق آن کشیده می شود. شعله های سوزان از هر حفره باز زبانه می کشند. خود صخره ها می سوزند. آن روز که همچون کوره، مشتعل است فرا می رسد. عناصر با حرارت شدید ذوب می شوند زمین با هرچه در آن است، ذوب می شود. ملاکی فصل ۴ آیه ۱ و رساله دوم پطرس فصل ۳ آیه ۱۰. سطح زمین چون توده مذاب است یک دریاچه وسیع آتش جوشان. زمان داوری و هلاکت مردم خدانشناس رسیده است. « زیرا که خداوند را روز انتقام است و سال کیفر دادن به جهت دادرسی صَهیون. » اشعیاء فصل ۳۴ آیه ۸.

شریران جزای خود را بر زمین می یابند. امثال سلیمان فصل ۱۱ آیه ۳۱. آنها « کاه خواهند بود؛ و خداوند لشکرها می گوید: آن روز که می آید ایشان را چنان خواهد سوزاند. » ملاکی فصل ۴ آیه ۱ بعضی در یک لحظه نابود می شوند ولی بعضی چندین روز عذاب خواهند کشید. همه « مطابق اعمالشان » جزا خواهند دید. گناهان عادلان به شیطان منتقل شده و او نه فقط به خاطر طغیان خویش عذاب خواهد کشید بلکه برای همه گناهان قوم خدا که او موجب ارتکاب آنها شده است. عقوبت او باید خیلی بیشتر از کسانی باشد که او فریب داده است. بعد از نابود شدن همه کسانی که به خاطر فریب های او سقوط کردند او کماکان باید زنده بماند و عذاب بکشید. اشرار در آتش پاک کننده سرانجام نابود می شوند چه ریشه و چه شاخه. شیطان ریشه و پیروانش شاخه ها هستند. عقوبت کامل احکام اجرا گردیده و مطالبات عدالت تأمین گردیده است و آسمان و زمین نظاره کنان عدالت یهوه را اعلام می دارند.

کار نابود کننده شیطان برای همیشه خاتمه می یابد. برای شش هزار سال اراده اش را به انجام رسانده است و زمین را از نابسامانی پر کرده است و در سرتاسر کاینات موجب اندوه گردیده است. تمام خلقت با هم در درد و عذاب نالیده اند. اکنون خلایق خدا برای ابد از حضور و وسوسه هایش نجات یافته اند. « زمین سراسر آسوده و آرام است و مردم به آواز بلند می سرایند. » اشعیاء فصل ۱۴ آیه ۷؛ و فریادی از تمجید و پیروزی از تمامی کائنات وفادار برمی خیزد. صدایی شنیدم

که به « آواز جماعتی عظیم » و « به غرّش آب های فراوان و به بانگ بلند رعد، » که می گفت: « هَللویاه! زیرا که خداوندْ خدای ما، آن قادر مطلق، سلطنت آغاز کرده است. » مکاشَفه فصل ۱۹ آیه ٦.

در حالی که زمین با آتش نابودی پوشیده شده بود عادلان بدون خطر در شهر مقدس ساکن بودند. در میان کسانی که در قیام اول از مردگان سهم داشتند مرگ دوم قدرتی نداشت. در حالی که خدا برای شریران آتش سوزاننده است برای قومش هم آفتاب است و هم سپر. مکاشفه فصل ۲۰ آیه ٦؛ مزمور فصل ۸۴ آیه ۱۱.

« سپس آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم، زیرا آسمان اوّل و زمین اوّل سپری شده بود. » مکاشفه فصل ۲۱ آیه ۱. آتشی که شریران را نابود می کند زمین را پاک می سازد. هر اثری از لعنت محو می شود. جهنم سوزان ابدی نتایج وحشتناک گناه را در برابر نجات یافتگان نگه نمی دارد.

فقط یک یادبود باقی می ماند: نجات دهنده ما تا به ابد آثار صلیب را با خود حمل خواهد نمود. تنها آثار بی رحمی که گناه بوجود آورده است بر سر مجروحش، بر پهلویش و بر دست ها و پاهایش باقی می مانند. نبی در حین تماشای مسیح در جلالش می گوید: « از دستش پرتوها ساطع می گشت و قدرت او در آنجا پنهان بود. » حبقوق فصل ۳ آیه ۴، (در حاشیه). آن پهلوی سوراخ شده که از آن خون قرمز جاری شد انسان را با خدا مصالحه داد. جلال نجات دهنده در آنجاست، در آنجا « قدرت او مخفی است. » « مقتدر در نجات دادن » توسط قربانی نجات، بنابراین او برای اجرای عدالت بر کسانی که رحمت خدا را تحقیر کردند به قدر کافی توانا بود؛ و علایم تحقیرش عالی ترین افتخار او هستند. در سرتاسر اعصار ابدیت جراحات جلجتا تمجید و ستایش او را آشکار نموده و قدرت او را اعلام خواهد نمود.

« ای برج گَلّه، ای قلعهٔ دخترِ صَهیون، این را باز خواهی یافت و حاکمیت پیشین احیا خواهد شد. » میکاه فصَل ۴ آیه ۸. وقت آن رسیده است که انسان های مقدس با اشتیاق در انتظارش بودند از زمانی که شمشیر آتشین اولین زوج بشری را از باغ عدن محروم نمود، زمان برای « تضمین رهایی آنان که از آن خدایند. » رساله به افسسیان فصل ۱ آیه ۱۴. زمین در اصل بعنوانَ قلمرو سلطنَت به انسان داده شده بود و بعلت خیانت به دست شیطان افتاد و برای چنین مدت طولانی در اختیار او بود توسط نقشه عظیم نجات برگردانده شده است. آنچه که به خاطر گناه از دست رفته بود بازگردانده شده است. « خداوند که... زمین را شکل داد و آن را ساخت و استوار نمود و آن را بیهوده نیافرید، بلکه تا از سکنه پر گردد. » اشعیاء فصل ۴۵ آیه ۱۸. هدف اصلی خدا در خلقت زمین تحقق یافت وقتی مسکن جاودانی نجات یافتگان شد. پارسایان زمین را به میراث خواهند برد و تا به ابد در آن

سکونت خواهند کرد. » مزمور فصل ۳۷ آیه ۲۹.

ترس از خیلی ماده ای کردن میراث آینده عده زیادی را به روحانی کردن حقایقی هدایت کرده است که ما را به سمتی کشانده تا به آن به عنوان خانه روحانی خود نگاه کنیم. مسیح به شاگردانش اطمینان داد که او رفت تا مکانی برای آنان در خانه پدر آماده سازد. کسانی که تعالیم کلام خدا را می پذیرند به طور کلی از مسکن آسمانی غافل نخواهند بود. با وجود این « آنچه را هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده و به هیچ اندیشه ای نرسیده، خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است. » رساله اول به قرنتیان فصل ۲ آیه ۹. زبان انسانی برای توصیف پاداش عادلان نارسا است. فقط برای کسانی که آن را ببینند شناخته خواهد شد. هیچ ذهن فانی قادر به درک جلال بهشت خدا نخواهد بود.

در کتاب مقدس میراث نجات یافتگان « وطن » خوانده می شود. رساله به عبرانیان فصل ۱۱ آیه های ۱۴ تا ۱۶. در آن جا شبان آسمانی گله خود را به چشمه های آب زنده هدایت خواهد نمود. درخت حیات هر ماه میوه خود را می دهد و برگهای این درخت برای خدمت به امت هاست. در آن جا جویبارهای همیشگی صاف چون کریستال وجود دارند و کنار آنها درخت های مواج که سایه شان را بر گذرگاه هایی که برای نجات یافتگان خداوند آماده شده می افکنند. در آن جا دشت های وسیع به تپه های زیبا می رسند و رشته کوه های خدا قله های مرتفع شان را بر می افرازند. قوم خدا که سرگردان و زوار بودند در آن دشت های آرام و کنار جویبارهای زنده خانه ای به دست خواهند آورد.

« قوم من در منزلگاه های مملو از آرامش و مسکن های ایمن و استراحتگاه های پر از آسایش ساکن خواهند شد. » « در سرزمین تو دیگر خبری از خشونت نخواهد بود و نه در حدود تو خبری از خرابی و ویرانی؛ بلکه حصارهایت را 'نجات' خواهی نامید و دروازه هایت را 'ستایش'. » « خانه ها بنا خواهند کرد و در آنها ساکن خواهند شد؛ تاکستانها غرس خواهند کرد و از میوهٔ آنها خواهند خورد. دیگر بنا نخواهند کرد تا دیگران ساکن شوند و غرس نخواهند کرد تا دیگران بخورند. ... برگزیدگان من سالها از دسترنج خود لذت خواهند برد. » اشعیاء فصل ۳۲ آیه ۱۸؛ فصل ۶۰ آیه ۱۸؛ فصل ۶۵ آیه های ۲۱ و ۲۲.

خداوند می گوید: آنجا « بیابان و خشکزار شادمان خواهد شد و صحرا به وجد آمده، چون گل سرخ خواهد شکفت؛ » « به جای خار، سرو خواهد رویید و به جای خس، درختچه آس. » « گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید؛ ... و کودکی خردسال آنها را هدایت خواهد کرد. » « در تمامی کوه مقدس من هیچ آسیب و ویرانی نخواهد بود. » اشعیاء فصل ۳۵ آیه ۱۱؛ فصل ۵۵ آیه ۱۳؛ فصل ۱۱ آیه های ۶ و ۹.

در جو آسمان درد نمی تواند وجود داشته باشد. اشک و تشیع جنازه و سوگواری دیگر وجود نخواهد داشت. « دیگر مرگ نخواهد بود؛ و ماتم و شیون و درد وجود نخواهد داشت، زیرا چیزهای اوّل سپری شد. » « هیچ یک از ساکنان نخواهد گفت که بیمارم! و تقصیرات مردمی که در آن زندگی می کنند آمرزیده خواهد شد. » مکاشفه فصل ۲۱ آیه ۴؛ اشعیاء فصل ۳۳ آیه ۲۴.

اورشلیم جدید، کلان شهر زمین جدیدِ مجلل « تاج جلال در دست خداوند و افسر ملوکانه در دست خدای خویشَ » آنجاست. « درخشندگی اش مانند گوهری بسیار گرانبها، همچون یشم و به شفافیت بلور بود. » « قوم ها در نور آن سلوک خواهند کرد و پادشاهان زمین، جاه و جلال خود را به آنجا خواهند آورد. » خداوند می فرماید: « بر اورشلیم شادی خواهم کرد و به سبب قوم خویش به وجد خواهم آمد. » « اینک، مسکن خدا با آدمیان است و او با آنها ساکن خواهد شد؛ و ایشان قوم او خواهند بود و خود خدا با ایشان خواهد بود و خدای ایشان خواهد بود. » اشعیاء فصل ٦٢ آیه ۳؛ مکاشفه فصل ۲۱ آیه های ۱۱ و ۲۴؛ اشعیاء فصل ٦٥ آیه ۱۹ و مکاشفه فصل ۲۱ آیه ۳.

در شهر خدا « دیگر شب وجود نخواهد داشت. » کسی احتیاج یا میل به استراحت نخواهد داشت. در انجام اراده خدا و تمجید اسمش خستگی نخواهد بود. ما تازگی صبح را همیشه احساس خواهیم نمود و برای همیشه از اختتام آن دور خواهیم بود؛ « و آنها به نور چراغ یا خورشید نیازمند نخواهند بود، زیرا خداوندْ خدا به آنها روشنایی خواهد بخشید. » مکاشفه فصل ۲۲ آیه ۵. نور خورشید با درخشندگی بدون درد ولی بی اندازه از درخشندگی نیمروز بهتر جانشین خواهد شد. جلال خدا و بره شهر را با نور محونشدنی نور باران می کند. نجات یافتگان در شکوه بدون آفتاب روز ابدی راه می روند.

« معبدی در شهر ندیدم، زیرا خداوندْ خدای قادر مطلق و بَره، معبد آن هستند. » مکاشفه فصل ۲۱ آیه ۲۲. قوم خدا دارای مزیت ارتباط باز با پدر و پسر هستند. « آنچه اکنون می بینیم، چون تصویری محو است در آینه. » رساله اول به قرنتیان فصل ۱۳ آیه ۱۲. ما صورت خدا را منعکس شده چون در آینه و در اعمال طبیعت و رفتارش با انسان ها می بینیم ولی آن موقع او را رو در رو بدون پرده ای حایل بین یکدیگر خواهیم دید. در حضورش خواهیم ایستاد و جلال صورتش را خواهیم دید.

آنجا نجات یافتگان خواهند دانست کما اینکه شناخته شده اند. محبت ها و دلسوزی هایی که خدا در نفس کاشته است در آن جا حقیقی ترین و شیرین ترین ممارست را خواهند یافت. ارتباط پاک با موجودات مقدس و زندگی اجتماعی هماهنگ با فرشتگان مبارک و مومنین از همه اعصار که رداهای خود را در خون بره شسته و سفید نموده اند و بندهای مقدسی که « هر خانواده ای را در آسمان و بر

زمین » به هم می پیوندند (رساله به افسسیان فصل ۳ آیه ۱۵) . اینها به ترکیب شادمانی نجات یافتگان کمک می کنند.

در آنجا ذهن های جاودانی، شادمانی فناناپذیر عجایب قدرت خلاق و اسرار محبت نجات دهنده را مورد تفکر قرار می دهند. دشمنی ظالم و اغوا کننده برای وسوسه به فراموش کردن خدا وجود نخواهد داشت. همه موهبت ها توسعه خواهند یافت و همه ظرفیت ها ازدیاد خواهند یافت. کسب دانش مغز را خسته و انرژی ها را تحلیل نخواهد داد. در آن جا بزرگ ترین طرح ها را می توان به انجام رساند، عالی ترین آروزها را تحقق داد، اعلاترین رویاها را تحقق بخشید و با این وصف ارتفاعات بیشتری برای تسخیر به وجود خواهد آمد و شگفتی های جدیدی را تحسین نمود، حقایق جدیدی را کشف نمود، امور تازه ای که قدرت های فکری روحانی و بدنی را به کار می کشند.

تمام گنجینه های کائنات برای مطالعه نجات یافتگان خدا باز خواهد بود. آنها آزاد شده از فنا به بالهای خستگی ناپذیر خود به عالم های دور به پرواز درخواهند آمد. عوالمی که مغموم از صحنه های محنت انسانی بودند ولی از خبر نجات جان ها سرود شادمانی سر دادند. فرزندان زمین با شادی غیرقابل بیان به شادی و حکمت موجودات سقوط نکرده وارد می شوند. در گنج های دانش و ادراک به دست آورده شده در این مدت مدید از مطالعه کار دست خدا سهیم می شوند. آنان با بصیرت تار نگردیده به جلال خلقت خیره می شوند. آفتاب ها و مجموعه های ستارگان همه در مسیر مشخص شده در مدار گرد تخت الهی. بر همه چیز از کوچک ترین تا بزرگترین اسم خالق نوشته شده و در همه چیز توانگری قدرت او آشکار می گردد.

و در حالی که سال های ابدیت می گذرد مکاشفات غنی تر و پرجلال تری از خدا و مسیح خواهد آورد. نظر به اینکه دانش تصاعدی است محبت، احترام و شادکامی نیز ازدیاد خواهد یافت. هر قدر انسان بیشتر راجع به خدا یاد بگیرند تحسین شان از سیرتش بیشتر خواهد شد. وقتی مسیح در برابرشان ثروت های نجات و دست آوردهای شگرف نبرد عظیم با شیطان را باز می کند قلب های نجات یافتگان از فداکاری ملتهب تر به وجد می آید و با شادمانی مسحورتر چنگ های طلایی را می نوازند. هزاران هزار و کُرورها کُرور صدا در سرود عظیم تمجید متحد می شوند.

« سپس شنیدم هر مخلوقی که در آسمان و بر زمین و زیر زمین و در دریاست، با هرآنچه در آنهاست، چنین می سرودند که: ستایش و حرمت، و جلال و قدرت، تا ابد از آنِ تخت نشین و بره باد. » مکاشفه فصل ۵ آیه ۱۳.

نبرد عظیم خاتمه می یابد. گناهکاران و گناه دیگر وجود ندارند. تمام کائنات پاک

است. ضربان هماهنگی و شادی در تمام خلقت می تپد. از او که همه چیز را آفرید حیات، نور و شادمانی به تمام مناطق فضای لایتناهی در جریان است. از کوچک ترین اتم تا بزرگترین عالم ها، همه چیزها با روح و بیروح در زیبایی بی مثال شان و شادمانی کامل اعلام می دارند که خدا محبت است.

ضمیمه ها

یادداشت های کلی

تجدید نظرها توسط معتمدین الن جی. وایت در ۱۹ نوامبر ۱۹۵٦ و ٦ دسامبر ۱۹۷۹ پذیرفته شد.

صفحه ۵۲ . تیترها . در نگارشی که قانون شرعی کلیسای کاتولیک روم یا Corpus Juris Canonici پاپ اینوسنت سوم[510] اعلام می نماید که پاپ روم « نه تنها جانشین انسان صرف بلکه عیناً خود خدا بر روی زمین است؛ » و در تفسیر آن توضیح داده شده است که این به آن دلیل است که او جانشین مسیح است که « عیناً خدا و عیناً انسان است. » به اعتقادنامه پاپ گریگوری نهم مراجعه شود.[511] اسنادی که این اعتقادنامه ها را تشکیل می داد توسط گراتین که در دانشگاه بولونیا تقریباً سال ۱۱۴۰ میلادی تدریس می کرد جمع آوری شدند. دستاورد ایشان توسط پاپ گریگوری نهم در سال ۱۲۳۴ میلادی مورد بازبینی و چاپ مجدد قرار گرفت. اسناد دیگر که در سال های پس از این زمان گهگاهی شامل Extravagantes بوجود آمدند، تا پایان قرن پانزدهم میلادی به آن اضافه شدند، و همه این ها به همراه فرمان گراتین بعنوان قانون شرعی در سال ۱۵۸۲ میلادی به چاپ رسیدند. پاپ پایوس دهم تدوین قوانین شرعی را در سال ۱۹۰۴ میلادی تأیید نمود و دستاورد نظام نامه در سال ۱۹۱۸ میلادی قابل اجرا شد.

برای لقب « پاپ خداوند خدا » به تفسیر Extravagantes پاپ جان بیست و دوم، تیتر ۱۴، فصل ۴ Declaramas مراجعه شود. در ویرایش آنتورپ Antwerp به تاریخ ۱۵۸۴ میلادی، کلمات "Dominum Deum Nostrum Popam" ("پاپ خداوند خدای ما") در ستون ۱۵۳ دیده می شود. در یک ویرایش پاریس به تاریخ ۱٦۱۲ میلادی در ستون ۱۴۰ دیده می شود. در چند ویرایش بعد از ۱٦۱۲ میلادی کلمه "Deum" (« خدا ») حذف شده است.

صفحه ۵۲. مصونیت از خطا. . در مورد تعلیم مصونیت از خطا همانطور که در شورای واتیکان در سال ۱۸۷۰ تا ۱۸۷۱ میلادی بیان شد، اثر فیلیپ شَف[512]، اعتقادنامه های دنیای مسیحی، جلد ۲، احکام قاطع شورای واتیکان صفحه های ۲۳۴ تا ۲۷۱ را ببینید که متون هم به زبان لاتین و هم به زبان انگلیسی داده شد. برای مباحثه می توانید دیدگاه کلیسای کاتولیک روم، را در دایره المعارف کلیسای کاتولیک جلد ۷، مقاله مربوط به « مصونیت از خطا » نوشته پاتریک جی. تونر[513] صفحه ۷۹۰ مشاهده کنید. مقاله « ایمان پدران ما » (چاپ بالتیمور: شرکت جان مورفی، ویرایش ۱۱۰ام در سال ۱۹۱۷ میلادی)، فصول ۷ و ۱۱ همچنین نوشته

کاردینال جیمز گیبونز The Faith of our Fathers (ایمان پدران ما) را ببینید. برای موضوع مخالفان کلیسای کاتولیک روم در خصوص اعتقاد مصونیت از خطا، پاپ و شورا (چاپ نیویورک: پسران چارلز اِسکریبنر در سال ۱۸۶۹ میلادی) نوشته جوهان جوزیف ایگناز وُن دُلینگر (با اسم مستعار « جانوس ») را مشاهده کنید؛ و مخالفت کلیسای کاتولیک روم در خصوص مصونیت از خطای پاپ ها نوشته دبیلیو. جی. اسپَرو سیمپسون (چاپ لندن: جان موری، در سال ۱۹۰۹ میلادی) را مشاهده کنید. برای دیدگاه غیر کاتولیک، مقاله جورج سالمون Infallibility of the Church (مصونیت از خطای کلیسا) (چاپ لندن: جان موری، ویرایش تعلیم در سال ۱۹۱۴ میلادی) را ببینید.

صفحه ۵۲ پرستش تمثال . « پرستش تمثال ها ... یکی از فسادهای مسیحی است که بطور پنهانی و بدون توجه و نظارت به داخل کلیسا خزید. این فساد مانند فسادهای دیگر بدون مقدمه به وجود نیامد زیرا در آن صورت با سرزنش و انتقاد روبرو می گشت. ولی ورودش را با یک قیافه مبدل نسبتاً خوب به تدریج رسمی پس از رسم دیگری که در ارتباط با آن معرفی شد در کلیسا مغروق در بت پرستی عملی گردید، نه فقط بدون مخالفت مکفی بلکه تقریباً بدون نکوهش برقرار شد؛ و بالاخره وقتی تصمیم به ریشه کنی آن شد، شر بسیار عمیق و ثابت ریشه دوانده بود که مقاوم نسبت به ریشه کنی بود. ... می شود آن را در تمایل بت پرستی در قلب انسان رد یابی کرد و تمایل آن در خدمت مخلوق بیش از خالق....

« تمثالها و تصاویر در ابتدا نه برای پرستش بلکه به جای کتب جهت تعلیم کسانی که سواد خواندن نداشتند و یا برای تحریک هواخواهی در ذهن دیگران به کلیسا معرفی شدند. اینکه آنها تا چه حد جوابگوی این هدف بودند معلوم نیست ولی اگر فرض کنیم که برای مدتی قضیه همین بوده باشد به زودی وضع تغییر یافت و متوجه شدند که تصاویر و تمثال های داخل شده در کلیسا به جای روشن نمودن ذهن جاهلان آنها را تاریک نمودند. و هواخواهی پرستش کنندگان را به جای اعتلا تنزل دادند. تا حدی که قصد هر قدر هم برای هدایت ذهن مردم به سوی خدا بوده است منجر به برگرداندن اذهان به پرستش چیزهای مخلوق شد.[514]

برای گزارشات اقدامات و تصمیم های دومین شورای نیقیه در سال ۷۸۷ میلادی که برای برقراری پرستش تمثال ها فراخوانده شد به « [515] Ecclesiastical Annals » به قلم بارنیوس (چاپ انتورپ سال ۱۶۱۲ میلادی) جلد نهم صفحات ۳۹۱ تا ۴۰۷ مراجعه شود؛ و The Seventh General Council, the Second of Nicaea (هفتمین مجمع عمومی، دومین در نیقیه) به قلم جی. مِندْحَم[516] به سردبیری استیلینگفیت[517] Ed. Stillingfleet, Defense of the Discourse, Concerning the Idolatry Practiced in the Church of Rome (دفاع از سخنرانی راجع به بت پرستی مورد ممارست در کلیسای روم) (چاپ لندن سال

۱٦۸٦ میلادی) و A Select Library of Nicene and Post-Nicene Fathers (یک کتابخانه منتخب پدران نیقیه و پس از آن) ،سری دوم، جلد ۱۴، (چاپ نیویورک سال ۱۹۰۰ میلادی) صفحات ۵۲۱ تا ۵۸۷ و A History of the Councils of the Church, from the Original Documents (تاریخ شوراهای کلیسا از مدارک اصلی)، کتاب شماره ۱۸، فصل ۱ قسمت های ۳۳۲ و ۳۳۳؛ فصل ۲ قسمت های ۳۴۵ تا ۳۵۲ چارلز هفل (به سردبیری تی. و تی. کلارک سال ۱۸۹٦ میلادی) جلد ۵، صفحات ۲٦۰ تا ۳۰۴ و ۳۴۲ تا ۳۷۲ مراجعه کنید.

صفحه ۵۴. فرمان یکشنبه کنستانتین. . قانون صادره توسط کنستانتین در هفتم مارس ۳۲۱ میلادی راجع به روز استراحت چنین آمده:

« همه قضات و همه مردم شهر و همه صنعتگران در روز محترم آفتاب استراحت کنند. ولی کسانی که در دهستان ها زندگی می کنند با آزادی کامل به کشاورزی مزارع خود بپردازند نظر به اینکه غالباً اتفاق می افتد که روز دیگری مناسب برای کاشتن و یا غرس نمودن تاک نیست. بنابراین زمان مناسب را نباید از دست داد مبادا مشیت الهی برای ارایه مایحتاج آسمانی از دست برود. »[518]

به کلمه حکم به زبان لاتین در مجموعه قوانین ژوستنتین[519] lib. شماره ۳، عنوان ۲، بخش ۳ مراجعه شود. کلمه حکم آورده شده به زبان لاتین و زبان انگلیسی در ترجمه کتاب History of the Christian Church (تاریخ کلیسای مسیحی) از فیلیپ شَف جلد ۳، دوره سوم، فصل ۷، بخش ۷۵، صفحه ۳۸۰، یادداشت شماره ۱ را ببینید؛ و خطابه های جیمز ای. هَسی، موضوع یکشنبه، خطابه شماره ۳، بخش یک، ویرایش سوم، چاپ میوری در سال ۱۸٦٦، صفحه ۵۸ را ببینید. مباحثه در نوشته شَف را همانطور که در بالا ارجاع داده شد ببینید؛ A Manual of Church History (یک راهنمای تاریخ کلیسا) نوشته آلبرت هنری نیومن، (چاپ فیلادلفیا: موسسه چاپ و نشر ببتیست های آمریکا در سال ۱۹۳۳ میلادی) ویرایش ۳۰۵ تا ۳۰۷؛ The Prophetic Faith of Our Fathers (ایمان نبوی پدران ما) (چاپ واشنگتن دی سی: موسسه چاپ و نشر Review and Herald در سال ۱۹۵۰) جلد ۱، صفحه های ۳۷٦ تا ۳۸۱ را ببینید.

صفحه ۵۴. تاریخ های نبوی. . اصل اساسی در تفسیر نبوت در رابطه با زمان نبوی اصل روز مساوی سال است که از طریق آن یک روز نبوتی یک سال در نظر گرفته می شود. قبل از اینکه قوم اسرائیل وارد سرزمین کنعان شود، دوازده جاسوس را پیشاپیش برای تحقیق به آنجا گسیل کردند. جاسوسان ۴۰ روز را در آنجا سپری کردند و یهودیان در حین بازگشت بخاطر گزارش ایشان وحشت زده بودند و از رفتن و اشغال سرزمین موعود سرباز زدند. نتیجه جمله ای بود که خداوند به ایشان فرمود: « در مقابل هر روزی که نمایندگان شما آن سرزمین را شناسایی کردند، یک سال جزا می بینید؛ یعنی مدّت چهل سال در بیابان سرگردان

می باشید. » اعداد فصل ۱۴ آیه ۳۴. روشی مشابه برای تخمین و محاسبه زمان آینده از طریق حزقیال نبی نشان داده می شود. چهل سال مجازات بخاطر شرارت در انتظار پادشاهی یهودا بود. خداوند بواسطه نبی چنین فرمود: « به پهلوی راست خود بازگرد و چهل روز مجازات خاندان یهودا را متحمّل شو، هر روز برای یک سال مجازات ایشان قرار داده ام. » این اصل روز مساوی سال در تفسیر زمان نبوتی « دو هزار و سیصد شب و روز » (دانیال فصل ۸ آیه ۱۴) و دوره ۱۲۶۰ روزه، که به اشکال مختلف بعنوان « یک زمان و زمان ها و نیم زمان » (دانیال فصل ۷ آیه ۲۵) « چهل و دو ماه » (مکاشفه فصل ۱۱ آیه ۲ و فصل ۱۳ آیه ۵) و « هزار و دویست و شصت روز » (مکاشفه فصل ۱۱ آیه ۳ و فصل ۱۲ آیه ٦) در کتاب مقدس آمده کاربرد مهمی دارد.

صفحه ۵۷. نوشته های جعلی. . در میان اسنادی که در حال حاضر به طور کلی جعلی شناخته شده اند، « اهدای کنستانین » و « فتواهای جعلی ایزودوری » اهمیت زیادی دارند. « "اهدای کنستانتین" نامی است که مطابق سنت تا اواخر قرون وسطی به سندی اطلاق می شد که به نظر توسط کنستانتین کبیر به پاپ سیلوستر یکم نوشته شده است، که ابتدا در دستنوشته منصوب به پاریس (Codex Lat. ۲۷۷۷) به احتمال زیاد اوایل قرن نوزدهم یافت می شود. این نوشته از قرن یازدهم میلادی بعنوان یک مباحثه قدرتمند در حمایت از ادعاهای پاپ ها استفاده شده است و در نتیجه از قرن دوازدهم میلادی هدف مجادله ای شدید بوده است. در عین حال با تفسیر امکان دارد که سیستم پاپی را بعنوان فصل بین امپراتوری روم در اصل و قرون وسطی در نظر گرفت و بدین گونه یک بنیان نظری از استمرار را برای پذیرش احکام روم در قرون وسطی شکل داد و این موضوع تأثیر کمی بر روی تاریخ عامی نداشته است. »[520]

تئوری تاریخی رشد یافته در Donation « اهدا » بطور کامل در نوشته کاردینال هنری ای.، The Temporal Power of the Vicar of Jesus Christ (قدرت دنیوی قائم مقام عیسی مسیح)، چاپ لندن در سال ۱۸٦۲ مورد بحث قرار می گیرد. مباحثات Donation « اهدا » نمونه تحصیلی قرون وسطایی بود و بطور احتمال اثری از جعلی بودن این موضوع تا قیام نقد تاریخی در قرن پانزدهم در آن یافت نمی شد. نیکلاس کوسا جزو نخستین کسانی بود که نتیجه بگیرد که کنستانتین هرگز چنین اهدایی را انجام نداده است. لورنزا والا در ایتالیا برهانی شکوهمند از جعلی بودنش در سال ۱۴۵۰ میلادی ارائه داد. رساله لورنزا والا در مورد اهدای کنستانتین نوشته کریستوفر بی. کولمن (چاپ نیویورک سال ۱۹۲۷ میلادی) را ببینید. با این حال برای یک قرن بیشتر اعتقاد بر اعتبار « اهدا » و نوشته های جعلی همچنان برقرار باقی ماند. برای مثال مارتین لوتر در ابتدا این نوشته ها را پذیرفت ولی خیلی زود به اِک[521] چنین گفت: « من این نوشته های را رد می کنم؛ » و به اسپالاتین چنین گفت: « او [پاپ] در نوشته های خود مسیح را

بدنام و مصلوب می کند این حقیقت است. »

ظاهراً جعلی بودن Donation « اهدا » به اثبات رسیده و اینکه آن کار یک شخص و یا دورانی است و جعل کننده از اسناد قدیمی تر استفاده نموده است و جعل شدن آنها به تاریخ در حدود ۷۵۲ و ۷۷۸ صورت گرفته است. کاتولیک ها دفاع از حقیقی بودن مدرک در کتاب Ecclesiastical Annals (وقایع کلیسایی) بارونیوس در سال ۱۵۹۲ ترک نموده اند. می توان به بهترین متن در این خصوص به اثر K. Zeumer کی. زومر در Festgabe fur Rudolf von Gneist (هدیه برای رودلف ون گنایست) (برلین در سال ۱۸۸۸) ترجمه شده Coleman's Treatise (رساله کلمن) و در Select Historical Documents of the Middle Ages (سندهای تاریخی منتخب از قرون وسطی) (نیویورک سال ۱۸۹۲) صفحه ۳۱۹ به قلم Ernest F. Henderson و کتاب Briefwechsel (ویرایش وایمار) صفحات ۱۴۱ و ۱۶۱ مراجعه نمود. همچنین می توان به The New Schaff-Herzog Encyclopedia of Religious Knowledge (دائره المعارف جدید معلومات دینی) شف. هرزوگ (سال ۱۹۵۰) جلد ۳ صفحه ۴۸۴ و Rome in the Middle Ages (رم در قرون وسطی) جلد ۲ صفحه ۳۲۹ به قلم F. Gregorovius و Fables Respecting the Popes of the Middle Ages (افسانه های راجه به پاپهای قرون وسطی) (لندن ۱۸۷۱) به قلم یوحان جوزف ایگناز ون دولینجر اشاره نمود.

نوشته های جعلی مذکور در متن شامل فتواهای Pseudo-Isidorian به انضمام مدارک جعلی دیگر می باشد. فتواهای قلابی ایزودورین مجموع بعضی نامه های ساختگی است که منصوب به پاپ های کلمنت[522] (۱۰۰ میلادی) تا گرگوری عظیم (۶۰۰ میلادی) و ادغام شده در کلکسیَون طبق ادعا توسط "ایزو دورمرگاتور" ساخته شده می باشد. اسم"Pseudo-Isidorian Decretals" (فتواهای قلابی ایزودورین) تا ظهور انتقاد در قرن پانزدهم مورد استفاده بوده است.

Pseudo-Isidore took as the basis of his forgeries a collection of valid canons called the Hispana Gallica Augustodunensis, thus lessening the danger of detection, since collections of canons were commonly made by adding new matter to old. Thus his forgeries were less apparent when incorporated with genuine material. The falsity of the Pseudo-Isidorian fabrications is now incontestably admitted, being proved by internal evidence, investigation of the sources, the methods used, and the fact that this material was unknown before 852. Historians agree that 850

or 851 is the most probable date for the completion of the collection, since the document is first cited in the Admonitio of the capitulary of Quiercy, in 857.

The author of these forgeries is not known. It is probable that they emanated from the aggressive new church party which formed in the ninth century at Rheims, France. It is agreed that Bishop Hincmar of Rheims used these Decretals in his deposition of Rothad of Soissons, who brought the Decretals to Rome in 864 and laid them before Pope Nicholas I.

Among those who challenged their authenticity were Nicholas of Cusa (1401-1464), Charles Dumoulin (1500-1566), and George Cassender (1513- 1564). The irrefutable proof of their falsity was conveyed by David Blondel, 1628.

ویرایش پیشین از مستندات در Migne Patrologia Latina, CXXX داده شده است. برای قدیمی ترین و بهترین نسخه به Decretales Pseudo-Isidorianiae at Capitula Angilramni (Leipzig, ۱۸۶۳) مراجعه کنید. همچنین به دایره المعارف جدید معلومات دین شف. هرزوگ (۱۹۵۰) جلد ۹ صفحات ۳۴۳ تا ۳۴۵ و مسیحیت لاتین به قلم اچ. اچ. میلمن جلد ۳ و پاپ و شوار به قلم یوحان جوزیف ایگناز ون دولینجر و تاریخی از توسعه مسیحیت (۱۹۳۹) جلد ۳ به قلم کنت اسکات لاتورت و دایره المعارف کاتولیک جلد ۵ ماده فتواهای دروغین و "Etudes sure les Fausses Decretals," در Revue D'Historique Ecclesiastique (Louvain)) جلد ۷ (۱۹۰۶) و جلد ۸ (۱۹۰۷) به قلم Fournier اشاره بنمایید.

در اشاره به حقایق مورد سئوال « کی و توسط چه کسی اهدای کنستانتین جعل شده » رئیس دانشکده الهیات قدیس سولپیس (پاریس) نوشت: « گرچه این سند بدون شک جعلی به نظر می رسد تخمین تاریخ جعل دقیق آن بسیار مشکل خواهد بود. ام دمار کار مور اتوری (m.de marea muratori) و منتدین عالم را عقیده بر آن است که در قرن هشتم قبل از سلطنت شارلمان نگاشته شده، مور اتوری همچنین فکر می کند امکان دارد که آن پادشاه و پیین را راضی به سخاوت نسبت به مقر پاپ کرده باشد. » . قدرت پاپ در خلال قرن های وسطی « ترجمه توسط کشیش ماتیو کلی کالج سنت پاتریک مینوت هِی مرفی و شرکا بالتیمور ۱۸۳۳ جلد اول صفحه ۳۲۱.

در مورد تاریخ اعتقادنامه جعلی ایزودورین مراجعه به موشیم « انستیتوهای تاریخ کلیسایی » ۳b قرن ۹، بخش ۲ فصل ۲ قسمت ۸.

آنچنان که دکتر مرداک مترجم در یادداشت اشاره می کند مورخ عالم کاتولیک ام لابی فلوری M,L'Abbe Fleury در کتابش تاریخ کلیسایی (رساله ۴ قسمت ۱) راجع به این فتوی می گوید « در انتهای قرن هشتم به روشنایی نور آشکار شدند » فلوری، تقریباً در آخر قرن هفدهم مضافاً می گوید که « این اعتقادنامه ها جعلی برای مدت هشتصد سال اصلی به نظر می رسیدند و خیلی مشکل در انتهای قرن اخیر رد شدند. حقیقی است که در حال حاضر به ندرت کسی پیدا می شود که با وجود آموزش در این موضوع جعلی بودن این فتوی را اعتراف نکرده باشد. » تاریخ کلیسایی ۴۴b پاراگراف ۵۴ (ترجمهی جی آدامز لندن ۱۷۳۲ جلد ۵ صفحه ۱۹۶) اشاره شود به گیبون Gibbon تاریخ انحطاط و سقوط امپراتوری روم فصل ۴۹ پاراگراف ۱۶.

صفحه ۵۹. گفته های هیلد براند (گرگوری هفتم). . برای اصل لاتین اشاره شود به بارونیوس[523] Annales Ecclesiastici (وقایع کلیسایی) در گروه مأخذهای متعددی به تاریخ ۱۰۷۶ جلد ۱۷ صفحه ۴۰۵ و ۴۰۶ در چاپ پاریس به تاریخ ۱۸۶۹ و در Monumenta Germaniae Historica Selecta جلد ۳ صفحه ۱۷. برای ترجمه انگلیسی مراجعه شود به Frederic A. Ogg, Source Book of Medieval History (نیویورک: شرکت کتاب آمریکایی ۱۹۰۷) فصل ۶ قسمت ۴۵ صفحات ۲۶۲ تا ۲۶۴ و آلیور جی تاچر و ادگار اچ. مکنیل در Source Book for Medieval History (نیویورک، ۱۹۰۵ Charles Scribner's sons) قسمت ۳ ماده ۶۵ صفحات ۱۳۶ تا ۱۳۹.

برای بحث در زمینه گفته ها به جیمز برایس The Holy Roman Empire ویرایش تجدید نظر شده فصل ۱۰ و جیمز دبیلیو تامپسون و ادگار ان. جانسون An Introduction to Medieval Europe ۳۰۰ تا ۱۵۰۰ صفحات ۳۷۷ تا ۳۸۰ مراجعه شود.

ممکن است یک نسخه از « گفته های » اصلی در چیسلر تحت عنوان « یک خلاصه تاریخ کلیسایی » دوران ۳ بخش ۴۷ یادداشت ۴ (ویرایش ۱۸۳۶ ترجمه توسط اف کانینگهام) پیدا شود. یک ترجمه انگلیسی در موشیم (Moshiem) « انستیتوهای تاریخ کلیسایی » ۳b قرن ۱۱ بخش ۲ فصل ۲ قسمت ۹ یادداشت ۸ (ویرایش سومز ترجمه توسط مرداک) داده شد.

صفحه ۵۹. برزخ. . برزخ را دکتر جوزف فا دی برونو[524] چنین توصیف می کند: « برزخ حالت محنت پس از این عمر است که در آن انسانها این دنیا را پس از ارتکاب گناهان مرگزا ترک کردهاند و از عذاب ابدی سزاوارشان بخشیده شدند. ولی در قبال این گناهان هنوز مدیون پرداخت جزای موقتی هستند و به انضمام کسانی که گناهان صغیره مرتکب شدهاند نگهداری می شوند » اعتقادات کاتولیک صفحه ۱۹۶ (ویرایش ۱۸۴۴ چاپخانه مجاز از اسقف اعظم نیویورک.)[525]

همچنین مراجعه شود به K. R. Hagenbach, Compendium of the History of Doctrines (خلاصه تاریخ تعالیم) (ویرایش تی و تی کلارک سردبیرها) جلد اول صفحات ۲۳۴ تا ۲۳۷ و ۴۰۵ و ۴۰۸؛ و جلد ۲، صفحات ۱۳۵ تا ۱۵۰ و ۳۰۸ تا ۳۰۹؛ و چارلز الیوت[526] Delineation of Roman Catholicism « توصیف کاتولیک رومی » کتاب دوم، فصل ۱۲، دایرة المعارف کاتولیک، جلد ۱۲، مقاله « برزخ ».

صفحه ۵۹. آمرزش با پرداخت کفاره. . برای تاریخ مفصل آمرزش با پرداخت کفاره به مندل کرایتون تاریخ نظام پاپ ها از انفسام عظیم تا غارت شدن رم (لندن: لانگمن گرین و شرکا ۱۹۱۱) جلد پنجم صفحات ۵۶ تا ۶۴ و ۷۱ و دبیلیو اچ. کنت "Indulgences," دایره المعارف کاتولیک جلد ۷ صفحات ۷۸۳ تا ۷۸۹ و اچ. سی. لی A History of Auricular Confession and Indulgences in the Latin Church (فیلادلفیا: برادران لی و شرکا ۱۸۹۶) توماس ام. لیندسی A History of the Reformation (نیویورک: پسران چارلز اسکریبنر ۱۹۱۷) جلد اول صفحات ۲۱۶ تا ۲۲۷ و آلبرت هنری نیومن A Manual of Church History (فیلادلفیا: انجمن انتشارات ببتیست آمریکایی ۱۹۵۳) جلد دوم،صفحات ۵۳ و ۵۴ و ۶۲؛ و لیوپولد رانکه History of the Reformation in Germany (ویرایش دوم لندن ۱۸۴۵) ترجمه سارا آستین جلد اول صفحات ۳۳۱، ۳۳۵ تا ۳۳۷، ۳۴۳ تا ۳۴۶؛ پرزرود اسمیت The Age of the Reformation (نیویورک هنری هولت و شرکا ۱۹۲۰) صفحات ۲۳ تا ۲۵ و ۶۶.

در مورد طرز کار عملی تعلیم Indulgences . (آمرزش با پرداخت کفاره) در خلال دوران اصلاحات به مقاله دکتر اچ. سی. لی[527] تحت عنوان "Indulgences in Spain," « آمرزش در اسپانیا » چاپ شده در Papers of the American Society of Church History, (اسناد انجمن آمریکایی تاریخ کلیسا)، جلد اول صفحات ۱۲۹ تا ۱۷۱ مراجعه شود. راجع به ارزش اطلاعات ضمنی تاریخی دکتر لی در پاراگراف افتتاحی می گوید: « غیر متأثر از جدالی که بین لوتر و دکتر اِک و سیلوستر پراریاز[528] وجود داشت، اسپانیا به آرامی طریق قدیمی و فرسوده خود را پیروی نمود و با اسناد رسمی غیر قابل اعتراض که ما را در مطالعه موضوع تحت نور صاف تاریخ کمک می کند ارایه می نماید. »

صفحه ۵۹ آیین عشاء ربانی (The Mass). . برای عشاء ربانی مقرر گردیده در شورای ترنت به The Canons and Decrees of the Council of Trent در کتاب فیلیپ شف تحت عنوان اعتقادنامه مسیحیت جلد دوم صفحات ۱۲۶ تا ۱۳۹ که در آن هم به زبان لاتین و هم به انگلیسی قید شده مراجعه شود. همچنین Canons and Decrees of the Council of Trent به قلم اچ. جی. شرودر (سنت لوئیس میسوری: بی. هردر، ۱۹۴۱) را ببینید.

برای بحث در مورد عشاء ربانی دایره المعارف کاتولیک جلد پنجم ماده "Eucharist" به قلم جوزف پوهال صفحه ۵۷۲، Holy Sacrifice of the Mass, Dogmatically, Liturgically, Ascetically Explained به قلم نیکولاوس گیهر ویرایش دوازدهم (سنت لوئیس، میسوری، بی. هردر ۱۹۳۷) و The Mass of the Roman Rite, its Origins and Development به قلم جوزف اندریاس جونگمن ترجمه شده از آلمانی توسط فرانسیس ای. برونر (نیویورک: برادران بنزیگر ۱۹۵۱) مراجعه شود. برای نظریه غیرکاتولیک به Institutes of the Christian Religion به قلم جان کلوین کتاب چهارم فصلهای ۱۷ و ۱۸ و The Doctrine of the Real Presence به قلم ادوراد بووری پوسِی (آکسفورد: جان اچ. پارکر، ۱۸۵۵) مراجعه شود.

صفحه ٦٦. . رعایت روز شنبه سبت در میان والدنسی ها . نویسندگانی هستند که معتقدند والدنسی ها بطور کلی شنبه روز هفتم را حفظ می نمودند. این ایده از منابعی برخاست که در زبان اصلی لاتین والدنسی ها را بعنوان مردمی که Dies Dominicalis روز خداوند (یکشنبه) را حفظ میکنند توصیف می کند. ولی در پیروی از عادتی که به دوران اصلاحات برمی گردد کلمه « یکشنبه » به « شنبه » ترجمه شده است.

ولی شواهد تاریخی حفظ شنبه روز هفتم هفته در میان والدنسی ها وجود دارد. گزارشی از محکمه تفتیش عقاید که در اواسط قرن پانزدهم عدهای از والدنسی های مُراوی را به محاکمه کشید اشاره می کند که « عده ی زیادی روز شنبه را با یهودیان حفظ می نمودند. »[529] Beitrage zur Sektengeschichte des Mittelalters (Reports on the History of the Sects of the Middle Ages), Munich, ۱۸۹۰, ۲d pt., p. ٦٦١. به قلم جوهان جوزف ایگناز ون دولینجر. شکی نیست که این منبع حفظ شنبه روز هفتم را نشان می دهد.

صفحه ٦٦. ویرایش کتاب مقدس توسط والدنسی ها. . درباره کشف دستخط کتاب مقدس اخیر به M. Esposito, "Sur quelques manuscrits de l'ancienne litterature des Vaudois du Piemont," In Revue D' Historique Ecclesiastique (Louvain, ۱۹۵۱), p. ۱۳۰ ff.; F. Jostes, "Die Waldenserbibeln," In Historisches Jahrbuch, ۱۸۹۴; D. Lortsch, Histoire de la Bible en France (Paris, ۱۹۱۰), ch. ۱۰. مراجعه شود.

یک اثر کلاسیک نگاشته شده توسط "بیکان"های والدنسی جان لگر است. Histoire Generale des Eglises Evangeliques des Vallees de Piemont(Leyden, ۱٦٦۹) که در زمان جفا رسانی عظیم نوشته شده و شامل اطلاعات دست اول به انضمام نقاشی هاست.

برای ادبیات والدنسی به ای. دستفانو ۱۹۴۴) Civilta Medioevale) و Riformatori ed eretici nel medioeve (Palermo, ۱۹۳۸); J. D. Bounous, The Waldensian Patois of Pramol (Nashville, ۱۹۳٦); and A. Dondaine, Archivum Fratrum Praedicatorum (۱۹۴٦) مراجعه شود.

برای تاریخ والدنسی ها بعضی از آثار اخیر مورد اعتماد به E. Comba, History of the Waldenses in Italy (see later Italian edition published in Torre Pellice, ۱۹۳۴); E. Gebhart, Mystics and Heretics (Boston, ۱۹۲۷); G. Gonnet, Il Valdismo Medioevale, Prolegomeni (Torre Pellice, ۱۹۳۵); and Jalla, Histoire des Vaudois et leurs colonies (Torre Pellice, ۱۹۳۵) مراجعه شود.

صفحه ۷٦. فرمان ضد والدنسی ها. . قسمت قابل ملاحظه فرمان پاپ اینوسنت هشتم در سال ۱۴۸۷ بر ضد والدنسی ها (که اصل آن در کتابخانه دانشگاه کمبریج موجود است) ترجمه به زبان انگلیسی در « تاریخ روم گرایی » به قلم جان داولینگ (ویرایش ۱۸۷۱ میلادی) کتاب ششم، فصل ۵، قسمت ٦۳ یافت می شود.

صفحه ۸۳. ویکلیف. . مورخ کشف کرده است که اسم ویکلیف در تلفظ های مختلف نگاشته شده برای بحث کامل در این موضوع به جی. داهموس محاکمه جان ویکلیف (نیوهیون: چاپخانه دانشگاه ئیل ۱۹۵۲) صفحه ۷ مراجعه شود.

صفحه ۸۴. اوامر پاپ ها . برای متون اصلی اوامر پاپ ضد ویکلیف به ترجمه انگلیسی به جی. داهموس محاکمه جان ویکلیف (نیوهیون: چاپخانه دانشگاه ئیل ۱۹۵۲) صفحات ۳۵ تا ۴۹ و همچنین جان فوکس اعمال و یادگارهای تاریخی کلیسا (لندن، پرات تاونسند ۱۸۷۰) جلد سوم صفحات ۴ تا ۱۳ مراجعه شود.

برای خلاصه این أوامر که به اسقف کانتربری، پادشاه انگلستان و رئیس دانشگاه آکسفورد فرستاده شده به مرل دوبیگن تاریخ اصلاحات در قرن شانزدهم (لندن: بلکی و پسر ۱۸۸۵) جلد چهارم قسمت ۷ صفحه ۹۳ و ژنرال آگوست نیندر تاریخ کلیسای مسیحی (بستون: کروکر و برستر ۱۸٦۲) جلد پنجم صفحات ۱۴٦ و ۱۴۷ و جورج سارجنت تاریخ کلیسای مسیحی (دالاس: چاپخانه فردریک ۱۹۴۸) صفحه ۳۲۳ و گاتحارد وی. لشلر، جان ویکلیف و پیشروهای انگلیسی او (لندن: انجمن انتشارات دینی ۱۸۷۸) صفحات ۱٦۲ تا ۱٦۴؛ فیلیپ شف تاریخ کلیسای مسیحی (نیویورک: پسران چارلز اسکریبنر ۱۹۱۵) جلد ۵ قسمت دوم صفحه ۳۱۷ مراجعه شود.

صفحه ۸۵ مصونیت از خطا. در مورد مصونیت از خطا به دایرة المعارف کاتولیک مقاله « مصونیت از خطا » مراجعه شود (ارایه شده توسط پی. جی. ترنر (S.T.D P.J. Turner)، جیو سالمون (Geo Solmon) تحت عنوان « مصونیت از خطای

کلیسا » چس الیوت (Chas. Elliot) « طرح دیانت کاتولیک روم » b۱ فصل ۴ کاردینال گیَبنز (Gibbens) تحت عنوان « ایمان پیروان ما » ویرایش ۴۹ ویرایش ۱۸۹۷ فصل ۷.

صفحه ۱۰۰ شورای کنستانتس. . برای منشاء اصلی شورای کنستانتس به اثر ریچندال اورلیخ تحت عنوان Das Concilium so zu Constanz gehalten ist worden (Augsburg, ۱۴۸۳, incun.) مراجعه شود. مطالعه قابل توجه اخیر این متن بر اساس "Aulendorf Codex" در کلکسیون اسپنسر کتابخانه عمومی نیویورک چاپ شده توسط کارل کاپ تحت عنوان Ulrich von Richental's Chronicle of the Council of Constance (نیویورک ۱۹۳۶) ارایه شده است. همچنین Acta Concilii Constanciensis به سردبیری H. Finke ۱۸۹۶)) جلد اول؛ هفله ۹) Conciliengeschichte جلد) جلدهای ٦ و ۷ و ۱۹۳۴) Quellen zur Geschichte des Papsttums) به قلم ال. میربط Latin Christianity به قلم میلمن جلد ۷ صفحات ۴۲٦ تا ۵۲۴ و تاریخ پاپها به قلم پاستور (۳۴ جلدی) جلد اول صفحه ۱۹۷ مراجعه شود.

انتشارات جدیدتر در مورد شورا شامل Das Kardinal Kollegium auf dem Konstanzer Konzil (مونستر ۱۹۳۵؛ The Conciliar Theory as it Manifested itself at the Council of Constance (واشنگتن ۱۹۴۹) به قلم اف. گروگائو؛ Cultura Aspects of the Council of Constance and Basel (آن آربر ۱۹۵۵) به قلم فرد ای. کرمپل، D'ailly and the Council of Constance (واشنگتن: دانشگاه کاتولیک ۱۹۳٦) به قلم جان پاتریک مکگاون.

در مورد جان هاس به نامه های ۱۹۰۴ مراجعه شود و Pope John XXIII and Master John Hus (لندن ۱۹۱۰) به قلم ای. جی. کیتس و ۱۹۱۵) John Hus) به قلم دی. اس. شف و ۱۹۱۵) John Hus) به قلم شوارز و John Hus and the Czech Reform ۱۹۴۱) به قلم متیو اسپینکا مراجعه شود.

صفحه ۲۲۲. یسوعیون. . برای بیانیه ی راجع به منشاء و اصول و اهداف Society of Jesus « جامعه عیسی » که توسط اعضای این صنف نگاشته شده به کتابی تحت عنوان « راجع به یسوعیون » تنظیم شده توسط کشیش جان جرارد (S. J) و چاپ شده در لندن به تاریخ ۱۹۰۲ توسط انجمن حقیقت کاتولیک مراجعه شود. در این کتاب گفته شده که « شاه فنر سازمان کامل انجمن روح اطاعت مطلق است اغناطیوس قدیس نوشت « بگذار هر شخص خود را قانع کند که کسانی که تحت اطاعت زندگی می کنند باید اجازه بدهند که توسط مشیت الهی و هدایت سرپرست هایشان حرکت کنند که گویا بدنی مرده هستند که اجازه می دهد منتقل به هر جا برده شوند و به هر شکل با آنها رفتار شود و یا مانند عصای در دست پیرمردی او را را خدمت می کند به هر صورت آن را در دست خود نگه می

دارد. »

« این اطاعت مطلق که بخاطر نیت شریف شده باید دائماً پر علاقه، آنی، شادمان و مصر باشد. انسان متدین مطیع با خوشحالی آنچه را که مافوقها دستور می دهند به خاطر خیریت عمومی انجام می دهد و اطمینان دارد که با اراده خدا هماهنگ است. »[530]

همچنین به « خلاصه تاریخ کلیسا » به قلم ال. ای. دوپین[531] در قرن شانزدهم فصل ۳۳ (لندن ویرایش سال ۱۷۱۳ میلادی جلد ۴، صفحه های ۱۳۲ تا ۱۳۵) و « تاریخ کلیسایی » قرن شانزدهم به قلم موشیم[532]، بخش ۳، قسمت ۱، فصل ۱، پاراگراف ۱۰ (شامل یادداشت ها صفحه ۵ و ٦)؛ دایرة المعارف بریتانیایی (ویرایش نهم) مقاله تحت عنوان « یسوعیون؛ » و « اصول یسوعیون جمع آوری شده از آثار نویسندگان آنها » (چاپ لندن ۱۸٦۰ میلادی. ویرایش قبلی در سال ۱۸۳۹ ظاهر شد؛) به قلم سی. پاروئیسین[533] و « تاریخ جزویتها » در انگلستان ۱۵۸۰ تا ۱۷۷۳ به قلم ئی. ال. تاونت[534] (لندن ۱۹۰۱؛) یسوعیون « اساسنامه و تعالیمشان » به قلم دبلیو. سی. کارترایت[535] (لندن ۱۸۷٦.)

همچنین به یسوعیون به قلم اچ. بوهمر (ترجمه شده از آلمانی فیلادلفیلا چاپخانه کستل ۱۹۲۸) و Ignatius Loyola and the Gegen-reformation (هاله، ۱۸۹۵) و یسوعیون به قلم تی. کمپل ۱۵۳۴. ۱۹۲۱ (نیویورک، ۱۹۲۲) مراجعه شود.

صفحه ۲۲۳. تفتیش عقاید مذهبی"Inquisition". برای دیدگاه کاتولیک به دایرة المعارف کاتولیک، جلد ۸، مقاله Inquisition « تفتیش عقاید مذهبی » به قلم جوزف بلوتزر صفحه ۲٦ و The Inquisition: A Critical and Historical Study of the Coercive Power of the Church (نیویورک: لانگمنس گرین و شرکا، ۱۹۰۸) به قلم ای. واکاندارد مراجعه شود؛

برای دیدگاه انگلیسی. کاتولیک به The Inquisition: A Political and Military Study of its Establishment به قلم هافمن نیکرسن و برای دیدگاه غیرکاتولیک به History of the Inquisition به قلم فیلیپ ون لیمبروش و A History of the Inquisition of the Middle Ages در سه جلد؛ A History of the Inquisition of Spain در چهار جلد و The Inquisition in the Spanish Dependencies و Medieval Heresy and the Inquisition به قلم اچ. اس. توربرویل (لندن: C. Lockwood و پسر، ۱۹۲۰. نظریه میانهرو) مراجعه شود.

صفحه ۲۵۴. علل انقلاب فرانسه. در مورد عواقب دوررس رد کردن کتاب مقدس و دیانت بر اساس کتاب مقدس توسط مردم فرانسه به اثر اچ. ون سیبل[536] تحت عنوان « تاریخ انقلاب فرانسه » B. ۵، فصل ۱، پاراگرافهای ۳ تا ۷ مراجعه

شود؛ و اثر اچ. تی. باکل (H. T. Buckle) تحت عنوان « تاریخ تمدن در انگلستان » فصل های ۸ و ۱۲ (ویرایش نیویورک ۱۸۹۵ جلد ۱ صفحه های ۳٦۴ تا ۳٦٦ و ۳٦۹ تا ۳۷۱ و ۴۳۷و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۵۰ و مقاله از مجله بلاک ود جلد ۳۴ شماره ۲۱۵ (نوامبر ۱۸۳۳ و صفحه ۷۳۹) و جی. جی لوریمر (G. J. Lorimer) تحت عنوان « شرح خلاصه تاریخی کلیسای پروتَستان در فرانسه » فصل ۸ پاراگراف ٦ و ۷ مراجعه شود.

صفحه ۲۵۵. تلاش ها برای جلوگیری و نابود کردن کتاب مقدس. . با اشاره به تلاش های مداوم طولانی در فرانسه برای جلوگیری از کتاب مقدس گوسن می گوید « فرمان تولوز در سال ۱۲۲۹ که دیوان تفتیش عقاید دینی را بر ضد همه قارئین به زبان عامیانه کتاب مقدس ... فرمان آتشین، خونریزی و ویرانی بود. در فصل های ۳ و ۴ و ۵ و ٦ نابودی کامل خانه ها و جای های متواضع اختفا و حتی پناهگاه های زیرزمینی را برای کسانی که کتاب مقدس داشتند مقرر نمود و اینکه باید به مغاره ها و جنگل ها رانده شوند و حتی کسانی که از آنها نگهداری کنند باید به سختی مجازات شوند. « در نتیجه کتاب مقدس » همه جا ممنوع گشت و ناپدید شد مثل اینکه به زیر زمین یا قبر فرو رفته باشد. « پشت بند این فرامین برای پانصد سال مجازات های بی شماری داده می شد و خون مقدسین چون آب جاری گشت » ال گوسن (L. Gausen) « مجموعه شرعی کتاب مقدس » قسمت دوم فصل هفتم پنج ۵٦۱: و فصل ۱۳ قسمت دوم ٦۴۱ .Prop پاراگراف ۲.

در مورد فعالیت های خاص نابود کردن کتاب مقدس در خلال حکومت وحشت (Reign Of Terror) اواخر سال ۱۷۹۳ دکتر لوریمر می گوید: « هر جایی که کتاب مقدس یافت شود تا به مرگ جفا رسانده شود. تا حدی که چند مفسر مورد احترام کشتن دو شاهد مذکور در باب یازده مکاشفه اشاره نه به جلوگیری عمومی کتاب مقدس می کند بلکه به نابود کردن عهد قدیم و عهد جدید در این دوران در فرانسه می نماید. » . به جی جی لوریمر (G. J. Lorimer) مراجعه شود همچنین به جی جی لوریمر تحت عنوان « تاریخ مختصر کلیسای پروتستان در فرانسه » فصل ۸ پاراگراف های ۴ و ۵ و همچنین جی. پی فیشر (G. P. Fisher) تحت عنوان « اصلاحات » فصل ۱۵ پاراگراف ۱٦ و ئی. پتاول تحت عنوان « کتاب مقدس در فرانسه » ویرایش پاریس ۱۸٦۴ فصل ۲ پاراگراف های ۳ و ۸ تا ۱۰ و ۱۳ و ۲۱ و جی. اچ. پوتنام (G. H. Putnam) تحت عنوان « سانسور شدن کلیسای روم » جلد ۱ فصل ۴ (ویرایش ۱۹۰٦ صفحه های ۹۷ و ۹۹ و ۱۰۱ و ۱۰۲) و جلد دوم فصل ۲ (صفحه های ۱۵ تا ۱۹)؛ و اس. اسمایلز تحت عنوان « هوگنات ها: استقرارگاه هایشان، کلبه هایشان و صنایع شان و غیره » فصل ۱ پاراگراف های ۳۲ و ۳۴ و فصل ۲ پاراگراف ۱۴ و فصل ۱۸ پاراگراف ۵ (با صفحه)؛ اس. اسمایلز (S. Smiles) « هوگنات ها در فرانسه بعد از الغا » فصل ۲ پاراگراف ۸ فصل ۱۰ پاراگراف ۳۰ فصل ۱۲ پاراگراف های ۲ تا ۴ و جی. اِ. وایلی (J. A. Wylie) تحت

عنوان « تاریخ پروتستانیزم » b۲۲ فصل ٦ و پاراگراف َ۳ مراجعه شود.

« این آفت (کتاب مقدس) چنان انتشار یافته بود که بعضی از مردم کشیش های خودسرانه منصوب کردند و حتی مبشرینی که حقیقت انجیل را تحریف نموده از بین بردند و انجیل های جدیدی طبق ذوق خود به وجود آوردند ... (آنها می دانند که) موعظه و توصیف کتاب مقدس برای اعضا ممنوع است. » . Acts of Inquisition به قلم فیلیپ ون لیمبورچ و History of the Inquisition فصل ۸.

شورای تاراگونا، در سال ۱۲۳۴ امری صادر نمود که « کسی حق داشتن عهد قدیم و عهد جدید به زبان های برپایه لاتین را ندارد و اگر کسی داشته باشد باید آنرا به اسقف محلی در مدت هشت روز پس از صدور فرمان تحویل دهد تا سوخته شوند. خواه فرد عادی باشد خواه روحانی و مورد ظن خواهد بود تا بی گناهی اش ثابت شود. » Histoire de la Bible en Franc، ۱۹۱۰ صفحه ۱۴.

در شورای کنستانس به سال ۱۴۱۵ ویکلیف پس از مرگ را توسط آروندل اسقف اعظم کانتربری محکوم کردند بعنوان « آفت منفور سزاوار لعنت که ترجمه جدیدی از کتاب مقدس به زبان مادریاش به وجود آورد. »

مخالفت ضد کتاب مقدس توسط کلیسای کاتولیک رم در همه قرون ادامه یافت و مخصوصاً هنگام تأسیس انجمن های کتاب مقدس شدت گرفت. در ۸ دسامبر ۱۸٦٦ پاپ پایوس نهم در رساله مشهور Quanta cura فهرستی از هشتاد اشتباه را تحت ده تیتر مختلق ارائه نمود. تحت تیتر چهارم اعلام نمود: « سوسیالیزم، کمونیزم، انجمن های پنهانی، انجمن های کتاب مقدس .... آفت های نظیر آنان باید به هر وسیله ممکن نابود شوند. »

صفحه ۲٦۲. حکومت وحشت. . برای مقدمه ای کوتاه و قابل اعتماد به تاریخ انقلاب فرانسه به ۱۹۳۲) The French Revolution) به قلم ال. گرشوی و به The Coming of the French Revolution (پرینستون، ۱۹۴۷) به قلم جی. لفبور و ۱۸٦۹) History of the French Revolution) به قلم اچ. ون سایبل در ۴ جلد مراجعه شود.

مجله Moniteur Officiel مجله دولتی در زمان انقلاب فرانسه بود و مبدائی اساسی است حاوی گزارش واقعی تصمیم های مجلسها و متن کامل اسناد و غیره. مجددا چاپ شده است. همچنین به Christianity and the French Revolution (لندن ۱۹۲۷) به قلم آ. اولارد و گزارش در آن تا ۱۸۰۲ ادامه دارد مطالعهای عالی است؛ و The Gallican Church and the Revolution (لندن ۱۸۸۲) به قلم دبیلیو. اچ. جرویس اثری است دقیق توسط یک پیرو کلیسای انگلیکن ولی تمایل حمایت از کاتولیکها را دارد.

در ارتباط با رابطه کلیسا و دولت فرانسه در خلال انقلاب فرانسه به The

Concordate of ۱۸۰۱: A Study of Nationalism in Relation to Church and State (نیویورک، ۱۹۳۳) به قلم هنری اچ. والش و L'Eglise de France sous la Revolution (پاریس، ۱۹۴۹) به قلم چارلز لِدر مراجعه شود.

بعضی از مطالعات همزمان راجع به اهمیت دینی انقلاب عبارتند از Le Livre des Manifestes (آوینان، ۱۸۰۰) به قلم جی. شز د سورسیسول که در آن مؤلف سعی کرده است علل دگرگونی و اهمیت دینی آنرا بیان کند و The Signs of the Times (لندن، ۱۷۹۴) به قلم جیمز بیچنو و A Systematic Arrangement of Several Scripture Prophecies Relating to Antichrist; with Their Application to the Course of History (بستون، ۱۷۹۵) به قلم جیمز وینتروپ و The Prophecy of Daniel Relating to the Time of the End (اسپرینگفیلد، ماساچوست، ۱۸۱۱) به قلم لاتروپ مراجعه شود.

برای کلیسا در خلال انقلاب به The French Revolution and Religious Reform (۱۹۰۱) به قلم W. M. Sloan و همچنین Histoire Religieuse de la Revolution (پاریس، ۱۹۰۹) به قلم F. La Gorce مراجعه شود.

در مورد ارتباط با نظام پاپ ها به ۱۷۸۸-۱۷۹۷ La France et Rome de (پاریس، ۱۸۰۸) براساس مدارک سری در واتیکان به قلم G. Bourgin و همچنین L' Eglise Catholique et la Revolution (پاریس، ۱۹۵۰) به قلم A. Latreille بخصوص قابل توجه در مورد پاپ پایوس ششم و بحران دینی ۱۷۷۵ تا ۱۷۹۹.

برای پروتستان ها در خلال انقلاب به حکومت وحشت (سینسیناتی، ۱۸۶۹) مراجعه شود.

صفحه ۲۶۵. توده های مردم و طبقات ممتاز. . در مورد اوضاع اجتماعی موجود در فرانسه قبل از انقلاب به Lowell Lectures on the French Revolution خطابه نخست، به قلم H. von Holst (اچ. وان هولست) و همچنین Travels in France به قلم A. Young مراجعه شود.

صفحه ۲۶۸. مجازات. . برای جزئیات بیشتر در مورد ماهیت مکافات دهی انقلاب فرانسه به The Papal Drama کتاب دهم به قلم H. Gill و همچنین The Church and the French Revolution کتاب سوم فصل اول به قلم ادموند دی پرزنس[537] مراجعه شود.

صفحه ۲۶۸. بی رحمی های حکومت وحشت. . به اثر : ام. اِ. تیرْز[538] تحت عنوان History of the French Revolution (تاریخ انقلاب فرانسه) جلد سوم صفحات ۴۲ تا ۴۴، ۶۲ تا ۷۴ و ۱۰۲ (نیویورک، ۱۸۹۰ ترجمه شده توسط اف شوبرل(F. Shoberl) و History of the French Revolution فصل ۹ پاراگراف

۱ (بوهن، ۱۸۹۴) به قلم اف. ای. میگنت (F. A. Mignet)؛ و History of Europe, ۱۷۸۹-۱۸۱۵ جلد ۱ فصل ۱۴ (نیویورک، ۱۸۷۲ جلد ۱ صفحه های ۲۹۳ تا ۳۱۲) به قلم سر ارچیبالد آلیسون (Sir Archibald Alison) مراجعه شود.

صفحه ۲۷۱. انتشار کتب مقدس. . در سال ۱۸۰۴ طبق اظهارات آقای ویلیام کانتون[539] از British and Foreign Bible Society « تمام کتاب مقدس های موجود در دنیا خواه دست خط و یا چاپ شده با محاسبه همه نسخ در همه کشورها که بیش از چهار میلیون نمی شد ... به زبانهای مختلفی که این چهار میلیون نسخه در آنها ظاهر شدند به انضمام زبان های از بین رفته چون Moeso-Gothic (موئسو . گانیک) از اولفیلاس و انگلو ساکسون بده (Bede) در حدود پنجاه عدد محاسبه شده است » . What is the Bible Society? (انجمن کتاب مقدس چیست؟) ویرایش تجدید نظر شده ۱۹۰۴ میلادی، ۲۳.

انجمن کتاب مقدس آمریکایی گزارش توزیع ۳۶۵/۱۴۹/۴۸۱ کتاب مقدس در خلال سال های ۱۸۱۶ تا ۱۹۵۵ را داد. عهد جدید و قسمت هایی از عهد جدید را به تعداد ۰۰۰/۰۰۰/۶۰۰ کتاب مقدس و قسمت هایی از آن را که انجمن بریتانیایی کتاب مقدس توزیع نمود می توان به این اضافه کرد. در خلال سال ۱۹۵۵ فقط انجمن آمریکایی کتاب مقدس مجموع کل ۷۳۳/۸۱۹/۲۳ کتاب مقدس عهد جدید و قسمت هایی از عهد جدید را در سرتاسر دنیا توزیع نموده است. کتاب مقدس کامل و یا قسمت هایی از آن از دسامبر ۱۹۵۵ به ۱۰۹۲ زبان ترجمه شده و زبان های جدید اضافه می شوند.

صفحه ۲۷۱. مأموریت های خارجی . فعالیت های تبشیری کلیسای اولیه مسیحی تا تاریخ کنونی تجدید نشده است. حتی به سال ۱۰۰۰ کاملا از بین رفته بود و فعالیت های نظامی صلیبیون جانشین آن شده بود. دوران اصلاحات به جز دوران اولیه یسوعیون شاهد فعالیت های تبشیری کمی شد. احیای دینداری مبشرینی را بوجود آورد. کار کلیسای مراویها[540] در قرن هجدهم قابل ملاحظه بود و انجمن های تبشیری توسط انگلیسی ها تشکیل شد برای فعالیت در آمریکای شمالی کوچ نشین شده. ولی احیای عظیم فعالیتهای تبشیری در حدود سال ۱۸۰۰ « در زمان آخر » شروع شد. دانیال فصل ۱۲ آیه ۴. در سال ۱۷۹۲ جامعه میسیونری لندن سازمان یافت و انجمن دیگری در سال ۱۷۹۹ تشکیل شد که در سال ۱۸۱۲ به انجمن میسیونری کلیسایی تبدیل شد. کمی بعد انجمن میسیونری وسلین[541] تشکیل شد. در ایالات متحده آمریکا هیئت کمیسیونرها برای میسیونرهای خارجی در سال ۱۸۱۲ تأسیس شد و ادونیرام جادسون[542] در همان سال به کلکته فرستاده شد. سال بعد او در برمه مستقر شد. در سال ۱۸۱۴ اتحاد میسیونری بابتیست آمریکایی تشکیل شد و هیئت میسیون خارجی کلیسای پرسبطرین[543] در سال ۱۸۳۷ تأسیس شد.

« در سال ۱۸۰۰ میلادی اکثر مسیحیان بازماندگان کسانی بودند که قبل از ۱۵۰۰ به مسیحیت گرویده بودند ... اکنون در قرن نوزدهم توسعه بیشتر مسیحیت بوجود آمد. تعداد زیادتری از قاره ها، کشورها تا آنچه که در سه قرن قبلی برای اولین بار رسوخ یافته بودند باز نشدند. این غیرممکن می بود زیرا همه سرزمین های بزرگ زمین به استثنای استرالیا و بین پر جمعیت ترین اقوام و مراکز تمدن عالی مسیحیت قبل از ۱۸۰۰ رسوخ نموده بود. آنچه که اکنون اتفاق افتاد بدست آوردن جای پای جدید در مناطق و میان مردم بود که قبلاً در دسترس قرار گرفته بودند و توسعه بی سابقه در مراکز جدید و همچنین قدیم و ورود مسیحیت به اکثریت چنین کشورها و جزایر و اقوام و قبیله ها که قبلا رسوخ نشده بود صورت گرفت.

« توسعه قرن نوزدهم مسیحیت اساساً بخاطر شکوفا شدن زندگی دینی در اثر انگیزه مسیحی بود.... هرگز در طول زمان مشابه انگیزه مسیحی موجب ظهور این تعداد از حرکت های جدید نشده بود. هرگز چنین اثر بزرگی بر مردم اروپای غربی بجای نگذاشته بود. از این قوم مداوم بود که در قرن نوزدهم جنبش های میسیونری از لحاظ تعداد و نفوذ مسیحیت را توسعه داد. » A History of the Expansion of Christianity جلد ۴ - The Great Century A.D. ۱۸۰۰ A.D. ۱۹۱۴ (نیویورک، هارپر و برادران، ۱۹۴۱) صفحات ۲ تا ۴ به قلم Kenneth Scott Latourette.

صفحه ۳۰۹ و ۳۱۱ تاریخ های نبوی. طبق تقویم یهودیان ماه هفتم (اب) هفتمین سال سلطنت اردشیر از ۲۳ ژوئیه تا اوت ۲۱ سال ۴۵۷ قبل از میلاد مسیح بود. بعد از ورود عزرا به اورشلیم در پاییز سال فرمان پادشاه موثر افتاد. برای تأکید تاریخ ۴۵۷ بعنوان سال هفتم پادشاهی اردشیر به کتاب ۷ the Chronology of Ezra به قلم S. H. Horn و L. H. Wood (واشنگتن دی. سی. : Review and Herald Publishing Assn. ، ۱۹۵۳)؛ The Brooklyn Museum Aramaic Papyri (نیو هاون یا لندن، ۱۹۵۳) صفحات ۱۹۱ تا ۱۹۳ به قلم E. G. Kraeling ؛ The S.D.A. Bible Commentary جلد ۳ صفحات ۹۷ تا ۱۱۰ (Hagerstown, MD: Review and Herald Publishing Assn. ،۱۹۵۴ ،۱۹۷۷) مراجعه شود.

صفحه ۳۱۶. سقوط امپراتوری عثمانی. . تأثیر ترکیه مسلمان بر اروپای پس از سقوط قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳ به همان سختی بود که فتوحات اعراب مسلمان یک قرن و نیم پس از مرگ محمد بر امپراطوری روم شرقی بود. در خلال دوران إصلاحات ترکیه تهدید دائمی بر دروازه شرقی دنیای مسیحی اروپایی بود آثار اصلاح طلبان مملو از محکومیت ها قدرت عثمانی است. نویسندگان مسیحی از آن موقع به بعد نگران نقشی ترکیه در اتفاقات آینده دنیا بوده اند و مفسرین نبوت ها قدرت ترکیه و نزول آن را در کتاب مقدس دیده اند.

در فصل بعدی تحت اشاره به « ساعت، روز، ماه و سال » نبوت بعنوان بخشی

از شیپور ششم Josiah Litch کاربرد نبوت زمانی را در اختتام استقلال ترکیه را در اوت ۱۸۴۰ نشان داد. نظریات لیچ را به شکل کامل می توان در The Probability of the Second Coming of Christ about A.D. ۱۸۴۳ (انتشار یافته در ژوئن ۱۸۳۸)؛ An Address to the Clergy (انتشار یافته در بهار سال ۱۸۴۰؛ ویرایش دوم به انضمام اطلاعات تاریخی برای حمایت از محاسبات قبلی وقت نبوی تا سقوط امپراطوری عثمانی در سال ۱۸۴۱ انتشار یافت)؛ همچنین اشاره شود به مقالهای در Signs of the Times and Expositor of Prophecy اول اوت سال ۱۸۴۰. همچنین مقاله Signs of the Times and Expositor of Prophecy در اول فوریه فصل ۱۸۴۱؛ و The Great Second Advent Movement (ویرایش ۱۹۰۵) صفحات ۱۲۹ تا ۱۳۲ به قلم J. N. Loughborough . کتاب Thoughts on Daniel and the Revelation ویرایش تجدید نظر شده در سال ۱۹۴۴، گفتگو در خصوص تاریخ های نبوی در صفحات ۵۰۶ تا ۵۱۷.

برای تاریخ قدیمی تر امپراتوری عثمانی و انحطاط قدرت ترکی همچنین به امپراتوری عثمانی و جانشین های آن به قلم ویلیام میلر در سال ۱۸۰۱ تا ۱۹۲۷ (کمبریج، انگلستان چاپخانه دانشگاه ۱۹۳۶)؛ The Turkish Empire from ۱۲۸۸ to ۱۹۱۴ (London : T. Fisher Unwin, Ltd., ۲d ed., ۱۹۲۳) به قلم George G. S. L. Eversley ؛ Joseph von Hammer-Purgstall, Geschichte des Osmannischen Reiches (Pesth: C. A. Hartleben, ۲d ed., ۱۸۳۴-۳۶), ۴ vols.; Herbert A. Gibbons, Foundation of the Ottoman Empire, ۱۳۰۰-۱۴۰۳ (Oxford: University Press, ۱۹۱۶); Arnold J. Toynbee and Kenneth B. Kirkwood, Turkey (London, ۱۹۲۶) مراجعه شود.

صفحه ۳۲۱. مضایقه کتاب مقدس از مردم. . خواننده متوجه خواهد شد که متن این جلد کتاب قبل از شورای دوم واتیکان با قوانین تجدید نظر شده در مورد قرائت کتب مقدس نوشته شده.

در خلال قرن های طرز فکر کلیسای رم در مورد انتشار کتاب مقدس به زبان محلی مردم میان اعضا منفی دیده می شود. مراجعه شود به اصلاحات به قلم جی. پی. فیشر فصل پانزدهم، پاراگراف ۱۶ (ویرایش ۱۸۷۳،صفحات ۵۳۰ تا ۵۳۲). همچنین ایمان پدران روحانی ما به قلم جی. کاردینال گیبونز فصل ۸ (ویرایش چهل و نهم ۱۸۷۹) صفحات ۹۸ تا ۱۱۷ و تاریخ رومانیزم به قلم جان داولینگ کتاب هفتم فصل ۷ قسمت ۱۴ و کتاب نهم فصل ۳ و قسمت های ۲۴ تا ۲۷ (ویرایش ۱۸۷۱ صفحات ۴۹۱ تا ۴۹۶ و ۶۲۱ تا ۶۲۵) و تاریخ شورای ترنت به قلم ال. اف. بنگنر صفحات ۱۰۱ تا ۱۱۰ (ویرایش دوم ادینبرگ، ۱۸۵۳) ترجمه شده

توسط دی. دی. اسکات و کتاب ها و نویسندگان آنان در خلال قرون وسطی جلد اول قسمت دوم فصل دوم پاراگراف های ۴۹، ۵۴ تا ۵٦ همچنین مراجعه شود به فهرست کتب ممنوع (واتیکان چاپخانه پلیگلات، ۱۹۳۰) صفحات ۹ و ۱۰؛ تفسیری بر قانون فهرست فعلی (نیویورک: برادران بنزیگر، ۱۹۰۸) صفحه ۷۱ به قلم تیموتی هارلی و ترجمه نامه های بخشنامه ای پاپ لیو هشتم (نیویورک: برادران بنزیگر، ۱۹۰۳) صفحه ۴۱۳ مراجعه شود.

ولی در این مورد تغییرات مثبت و شگرفی در سالهای اخیر رخ داده است. در یک طرف کلیسا تهیه چندین ترجمه براساس زبان های اصلی تایید نموده در جهت دیگر مطالعه کتاب مقدس را توسط توزیع مجانی و انستیتوهای کتاب مقدس تشویق نموده است. با وجود این کلیسا پیوسته حق منحصر به فرد تفسیر کتاب مقدس را براساس سنت دیرینه خود منحصر به خود می داند و بدین ترتیب توجیه می نماید تعالیمی را که هماهنگی با تعالیم کتاب مقدس ندارند.

صفحه ۳۵۲. رداهای صعود. . داستان تهیه کردن رداهای صعود که ملبس به آنها منتظران برگشت مسیح برای استقبال مسیح به هوا صعود خواهند کرد توسط کسانی بوجود آمد که علاقه به سرزنش آرمان منتظران را داشتند. آنچنان در انتشار این داستان سعی و کوشش شد تا عده زیادی آن را باور کنند ولی تجسس دقیق ساختگی بودنش را اثبات نمود. برای سال های متمادی پاداش هنگفتی پشنهاد شد برای اثبات اینکه آیا هرگز چنین واقعه ای رخ داده است ولی برهانی پیدا نشده است. هیچ یک از کسانی که علاقمند به ظهور نجات دهنده بودند چنان نادان از تعالیم کتاب مقدس نبودند که فکر کنند رداهایی که آنها بتوانند بسازند برای چنین موقعیتی ضروری خواهد بود. تنها ردایی که مقدسین برای استقبال خداوند احتیاج دارند عدالت مسیح است. به کتاب مکاشفه فصل ۱۹ آیه ۸ و اشعیا فصل ٦۱ آیه ۱۰ مراجعه شود.

برای نفی کامل افسانه رداهای صعود به Midnight Cry به قلم فرانسیس دی. نیکول (واشنگتن دی. سی.: Review and Herald Publishing Assn سال ۱۹۴۴) فصل های ۲۵ تا ۲۷ و ضمیمه های حروف الفبای اچ. تا جی.؛ همچنین Prophetic Faith of Our Fathers (واشنگتن دی. سی.: Review and. Herald Publishing Assn، ۱۹۵۴) جلد ۴ صفحات ۸۲۲ تا ۸۲٦ به قلم Leroy Edwin Froom مراجعه شود.

صفحه ۳۵۲. شرح تاریخ های نبوت ها. . دکتر جورج. بوش[544] استاد عبری و ادبیات شرقی در دانشگاه شهر نیویورک در نامهای خطاب به ویلیام میلر و چاپ شده در مجله Advent Herald and Signs of the Times Reporter در ٦ و ۱۳ مارس سال ۱۸۴۴ میلادی در بوستون بعضی اعترافات مهمی در مورد محاسبات تاریخ های نبوی نمود. وی چنین نوشت:

« چنانکه درک میکنم لزوم به اعتراض به خود و دوستانتان دارید که زمان و توجه زیاد صرف مطالعه تاریخ نبوت ها نمودهاید و فعالیت زیادی صرف تعیین تاریخ شروع و اختتام مدت های عظیم آن نموده اید. اگر این مدتها توسط روح القدس داده شده در کتب نبوت بدون شک بدین منظور بوده که باید مطالعه شوند و احتمالاً در آخر بطور کامل تفهیم شوند نباید کسی را متهم به حماقت فرض نمود که با احترام سعی به انجام این کار دارد... برای قبول یک روز معادل یک سال نبوی من معتقدم که با صحیح ترین بررسی حمایت شده در همین حال تایید شده اید به اسم های عالی رتبه (جوزف) ماد، سر اسحاق نیوتون، اسقف (توماس) نیوتن، (ویلیام)کربی، (جیمز) اسکات، (الکساندر) کیت و عده ی زیاد دیگر که دیربازی به استنتاج شما در این مورد رسیده اند. آنها همه موافقند که مدت های اصلی مورد بحث در دانیال و یوحنا در واقع در مورد عمر این دنیا خاتمه می یابند و استدلال عجیبی خواهد بود که شما را متهم به بدعت بنماید در حالیکه همان نظریه را اقتباس نموده اید که با نظریات این بزرگ مردان سرشناس تطابق دارد. » « نتایج شما در این حیطه تحقیقات به نظر من چندان دور از واقعیت به نظر نمی رسد که لطمه ای به توجه به حقیقت یا وظیفه بزنند. » « اشتباه شما چنانکه من میفهمم در جهت دیگری غیز از تاریخچه زمانی است. » « شما کاملاً در مورد ماهیت وقایعی که باید در اختمام این مدتها به وقوع بپیوندند در اشتباه بوده اید. این سر و وجهه ی اشتباه تفسیر شماست. »[545] همچنین به کتاب Prophetic Faith of Our Fathers (واشنگتن دی. سی.: Review and Herald Publishing Assn، ۱۹۵۰) جلد نخست، فصول ۱ و ۲ به قلم Leroy Edwin Froom مراجعه کنید.

صفحه ۴۱۳. پیامهای سه گانه. مکاشفه فصل ۱۴ آیه های ٦ و ۷ پیام فرشته اول را پیشگویی می نماید. سپس حواری ادامه می دهد: « فرشته دیگر از عقب او آمده گفت منهدم شد بابل عظیم منهدم شد ... و فرشته سوم از عقب او آمد. » کلمات « از عقب او آمده » در واقع مفهوم « همراه او » یا « با او » را دارد. به Greek English Lexicon به قلم هنری جورج لیدل و رابرت اسکات[546] (آکسفورد: چاپ سال ۱۹۴۰ میلادی) جلد اول، صفحه ۵۲ مراجعه کنید. بدین ترتیب تفسیر می کنند « متعاقب با یکی رفتن. » راهنمای فرهنگ لغت یونانی عهد جدید نوشته جورج اِبُت. اسمیت (چاپ ادینبورگ: تی و تی. کلارک در سال ۱۹۵۰ میلادی) صفحه ۱۷ را مشاهده کنید. همان کلمه ای است که در مرقس فصل ۵ آیه ۲۴ استفاده شده، « عیسی با او روانه شد و خلق بسیاری نیز از پی او افتاده بر وی ازدحام می نمودند. » همچنین در مورد صد و چهل و چهار هزار رستگاران نیز به کار برده شده که گفته شده: « آنانند که بره را هر کجا می رود متابعت می کنند. » مکاشفه فصل ۱۴ آیه ۴. در هر دو جا ایده ای که مورد بحث است « همراه هم » می روند. بنابراین در رساله اول به قرنتیان فصل ۱۰ آیه ۴ جایی که راجع به بنی اسرائیل می خوانیم که « می آشامیدند از صخره روحانی که

از عقب ایشان می آمد، » کلمات « از عقب ایشان آمدن » از همان کلمه یونانی ترجمه شده و در حاشیه نوشته « با آنها رفت » آمده است. ما از این موضوع چنین درک می کنیم که در مکاشفه فصل ۱۴ آیه های ۸ و ۹ بسادگی فرشته دوم و سوم پشت سر اولی آمدند از لحاظ زمانی نیست بلکه در واقع بینی همراه با هم آمدند. این سه پیام در واقع یک پیام سه شاخه ای هستند. فقط از دیدگاه ظهورشان سه تا هستند ولی پس از برخاستن با هم به پیش می روند و غیر قابل تفکیکند.

صفحه ۴۲۲. برتری اسقف های روم. . برای اوضاع ببار آورنده اتخاذ برتری توسط اسقف های روم به Power of the Popes in Temporal Affairs به قلم رابرت فرانسیس کاردینال بلارمین (ترجمه انگلیسی آن در کتابخانه کنگره واشنگتن دی. سی. وجود دارد) و همچنین The Temporal Power of the Vicar of Jesus Christ (لندن: Burns and Lambert ویرایش دوم، ۱۸۶۲) به قلم هنری ادوارد کاردینال مانینگ و همچنین ایمان پدران ما (بالتیمور: شرکت جان مورفی، ویرایش ۱۱۰، ۱۹۱۷) فصول ۵، ۹، ۱۰، ۱۲و برای نویسندگان پروتستان به The Church and the Papacy به قلم Trevor Gervase Jalland (لندن: Society for Promoting Christian Knowledge ، ۱۹۴۴ خطابه بامپتون)؛ Richard Frederick Littledale, Petrine Claims (London: Society for Promoting Christian Knowledge, ۱۸۹۹). برای مشاهده قرون اولیه در مورد ادعای پاپها The See of Peter (نیویورک: چاپخانه دانشگاه کلمبیا، ۱۹۲۷) به قلم James T. Shotwell and Louise Ropes Loomis مراجعه شود. برای « هدیه کنستانتین » دروغین به The Treatise of Lorenzo Valla on the Donation of Constantine (نیویورک، ۱۹۱۴) به قلم Christopher B. Coleman که متن کامل لاتین و ترجمه و نقد کامل سند و رساله آن را ارایه می کند مراجعه بفرمایید.

صفحه ۵۳۷. نقل قول هایی از جوسایا استرانگ. . در ویرایش اول Our Country جوسایا استرانگ بدون دسترسی به منابع اولیه اشتباها بیانیه های را به پاپ پایوس نهم منتصب نموده بود.

مأخذ صحیح برای اولین نقل قول منتصب به پاپ گرگوری شانزدهم در نامه ای مورخه ۱۵ اوت ۱۸۳۲ است. پاراگراف مورد نظر به شکل کامل در اینجا نقل قول شده است: آزادی وجدان « این چشمه شرم آور بی تفاوتی آن پیشنهاد غلط و نامربوط را به تحرک وامیدارد که مدعی است « آزادی وجدان » باید برای همگان نگهداری شود. آن در امور مدنی و روحانی خرابی به وجود می آورد گرچه عده ای کرارا با بی شرمی بی حد و اندازه تکرار می کنند که امتیازی برای دیانت از طریق آن بدست می آید. "ولی نابودی روح بدتر از آزادی اشتباه است" چنانکه آگوستین می گوید. وقتی تمام قیودی که مردم را بر مسیر تنگ حقیقت نگه می دارد برداشته می

شوند طبیعت شان که از پیش متمایل به شر است آنها را به نابودی سوق می دهد. آنگاه واقعاً "هاویه بدون ته" باز می شود که از آن یوحنا به بالا صعود کردن دودی را دید که روشنایی آفتاب را می پوشاند و از آن ملخ ها بیرون آمدند تا زمین را ویران سازند. از آنجاست که دگرگونی مغزها بوجود می آید فسادگرایی نابغه های جوان، اکراه از خدا و احکام مقدس. به عبارت دیگر آفتی کشنده تر از هر چیز دیگر برای دولت. تجربه نشان می دهد از زمانهای قدیم که شهرهای مشهور به خاطر ثروت، سلطنت و جلال از این شرارت نابود شدند یعنی آزادی عنان گسیخته عقاید، آزادی کلام و علاقه به نوآوری. » . چاپ شده در Claudia Carlen, Ihm در دایره المعارف پاپ ها، ۱۷۴۰ . ۱۸۷۸ (آن آربور، میشیگان: چاپخانه پایرین، ۱۹۹۰) جلد اول صفحه ۲۳۸.

نقل قول دوم منتصب به پاپ پایوس نهم و « آیین نامه اشتباهات » به قلم اوست که همراه به بخشنامه ۸ دسامبر ۱۸٦۴ بود. در میان ۸۰ اشتباه نفرین شده می توان موارد ذیل را بیاد آورد:

« ۲۴. کلیسا قدرت بکار بردن فشار و قدرت دنیوی خواه مستقیم و یا غیرمستقیم را ندارد. . ۲۲ 'Apostolic Letter 'Ad Apostolicae, اوت ۱۸۵۱. »

« ۷۸. بنابراین به حکم قانون خردمندانه تعلیم گرفته شده است در بعضی از کشورهای کاتولیک آنانی که برای سکونت در آن می آیند می توانند از ممارست عبادت عمومی خود استفاده ببرند. . ۲۷ 'Allocution 'Acerbissimum, سمپتامبر ۱۸۵۲. »

« ۷۹. اضافه بر این اشتباه است که آزادی مدنی از هر نوع عبادت و قدرت کامل داده شده به همگان بطور آزادانه و عمومی هرگونه عقاید و افکار را بازگو نماید چرا که به آسانی اصولی اخلاقی و فکری مردم را فاسد نموده و آفت بی تفاوتی را به وجود می آورد. ۱۵ 'Allocution 'Nunquam Fore, دسامبر ۱۸۵٦. » . که در بخشنامه های پاپ در زمینه تاریخی شان به سر دبیری Anne Fremantle عینا چاپ شده (نیویورک: پسران جی. پی. پاتنام، ۱۹۵٦) صفحات ۱۴٦ و ۱۵۲.

باید همچنین توجه نمود که قسم وفاداری به پاپ که در آخرین پاراگراف از Strong نقل قول شده، قسم اسقف بود و نه کاردینال ها.

صفحه ۵۴۷ کلیسای حبشه و حفظ روز سبت. . تا سنین اخیر کلیسای بومی حبشه شنبه روز هفتم را حفظ می نمودند. اهالی حبشه در سرتاسر تاریخ شان یکشنبه را نیز حفظ می نمود. این روزها هم زمان با خدمات خاص در کلیساشان مشخص می گردید. با وجود این حفظ شنبه روز هفتم هفته بطور کلی از حبشه امروزی برچیده شد. برای شهادت های عینی تقویم روزهای دینی در حبشه به The

Discovery of Abyssinia by the Portuguese in ۱۵۲۰ (ترجمه از انگلیسی در لندن: موزه بریتانیا، ۱۹۳۸) به قلم Pero Gomes de Teixeira صفحه ۷۹ و Narrative of the Portuguese Embassy to Abyssinia During the Years ۱۵۲۰-۱۵۲۷ در یادداشت های Hakluyt Society (لندن: ۱۸۸۱) جلد ۶۴، صفحات ۲۲ تا ۴۹ به قلم پدر Francisco Alvarez و Nubia and Abyssinia (Quoting Father Lobo, Catholic Missionary in Ethiopia in ۱۶۲۲) (نیویورک: هارپر و برادران، ۱۸۳۷) صفحات ۲۲۶ تا ۲۲۹ به قلم مایکل و Late Travels into the Remote Countries of Abyssinia (لندن: ۱۶۷۰ ، Benjamin Billingsley) صفحات ۱۳۴ تا ۱۳۷ به قلم S. Giacomo Baratti و A New History for Ethiopia (لندن: اس. اسمیت، ۱۶۸۲) صفحات ۲۳۴ تا ۳۵۷ به قلم Job Ludolphus و همچنین Journal of Three Years' Residence in Abyssinia (نیویورک: ویرایش ۱۸۵۰) صفحات ۵۵ تا ۵۸ و ۸۳ تا ۹۸ به قلم Samuel Gobat مراجعه شود. برای آثار دیگری که این پرسش را در نظر داشته اند، به تاریخ روز سبت ویرایش دوم سال ۱۶۳۶، جلد دوم صفحات ۱۹۸ تا ۲۰۰ به قلم Peter Heylyn و Lectures on the History of the Eastern Church (نیویورک: ۱۸۸۲ ، Charles Scribner's Sons) خطابه ۱، قسمت ۱ به قلم Arthur P. Stanley و Romance of the Portuguese in Abyssinia (لندن: اف. اچ. و جی. وایترلی، ۱۹۲۹) صفحات ۵۹ و ۲۵۳ تا ۲۹۷ به قلم C. F. Rey مراجعه کنید.

صفحه ۵۶۸. مضایقه کردن کتاب مقدس از مردم. . به یادداشت صفحه ۳۴۰ مراجعه کنید.

510 Corpus Juris Canonici

511 Decretales Domini Gregorii Papae IX (Decretals of the Lord Pope Gregory IX), liber 1, De Translatione Episcoporum, (On the Transference of Bishops), title 7, ch. 3; Corpus Juris Canonici (2d Leipzig Ed., 1881), col. 99; (Paris, 1612), tom. 2, Decretales, col. 205

512 Philip Schaff

513 Patrick J. Toner

514 J. Mendham, *The Seventh General Council, the Second of Nicaea*, Introduction, pages III-VI.

515 وقایع سالیانه کلیسایی.

516 J. Mendham

517 Stillingfleet

518 Joseph Cullen Ayer, *A Source Book for Ancient Church History* (New York: Charles Scribner's sons, 1913), div. 2, per. 1, ch. 1, sec. 59, g, pp. 284, 285

519 (Codex Justiniani (Codex of Justinian

520 Schaff-Herzog, *Encyclopedia of Religious Knowledge*, vol. 3, art. "Donation of Constantine," pp. 484, 485. The New

521 Eck

522 Clement

523 Baronius

524 Faa Di Bruno

Catholic Belief (1884 ed.; Imprimatur Archbishop of New York), page 196. 525

Charles Elliott 526

Dr.H.C.Lea 527

Silvester Prierias 528

Johann Joseph Ignaz von Dollinger, Beitrage zur Sektengeschichte des Mittelalters (Reports on the History of the Sects of the Middle Ages), 529
Munich, 1890, 2d pt., p. 661

The Comtesse R. de Courson, in Concerning Jesuits, page 6. 530

L. E. Dupin 531

Mosheim 532

C. Paroissen 533

E. L. Taunton 534

W. C. Cartwright 535

H. von Sybel 536

Edmond de Pressense. 537

M. A. Thiers. 538

Mr. William Canton. 539

Moravian. 540

Wesleyan. 541

Adoniram Judson. 542

Presbyterian. 543

Dr. George Bush 544

See also Leroy Edwin Froom, *Prophetic Faith of Our Fathers* (Washington, D.C.: Review and Herald Publishing Assn., 1950), vol. 1, chs. 1, 2 545

Henry George Liddell and Robert Scott. 546